



بنام خداوند جان آفرین حکیم سخن در زبان آفرین

فصلنامه مطالعات حقوق شهروندی

شماره ۱۶

فصلنامه علمی تخصصی

صاحب امتیاز: جواد وند نوروز

مدیر مسئول: جواد وند نوروز

مدیر داخلی: مونس کشاورز ملایی

صفحه آرا: هدیه گل محمدی

شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه

قیمت: ۲۰۰/۰۰۰ ریال

ایمیل: Norooz1347@yahoo.com

هیئت تحریریه:

خدابخش اسداللهی - استاد دانشگاه محقق اردبیلی

ابوالحسن امین مقدسی - استاد دانشگاه تهران

فاطمه مدرسی - استاد دانشگاه اورمیه

اسماعیل تاجبخش - استاد دانشگاه علامه طباطبایی

سهیلا صلاحی مقدم - دانشیار دانشگاه الزهرا

توفیق سبحانی - استاد دانشگاه پیام نور

مهدی رضائی - دانشیار دانشگاه سلمان فارسی کازرون

میر منصور ثروت - استاد دانشگاه شهید بهشتی

صدیقه علیپور - دانشیار دانشگاه شهیدباهنر کرمان

با مجوز رسمی از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به شماره: ۹۳/۱۳۶۸۲

فهرست مطالب

۷	معرفی و تحلیل کتاب صنعت بر فراز سنت یا در برابر آن نوشته دکتر مرتضی فرهادی کریم میرزاخانی - ندا سیدین
۳۷	بررسی تطبیقی الگوهای حقوق شهروندی در غرب و اسلام
۶۹	بررسی عملکرد نهادهای موازی در اجرای حقوق شهروندی جمهوری اسلامی ایران حجت الله ابراهیمیان - توکل لطفی
۹۵	تحلیلی بر انواع مسئولیت‌های کارفرما با نگاهی بر قوانین کار و تامین اجتماعی محمد احمدی - سارا نظرنیا خراجو - مجتبی ضرابی
۱۲۱	ماهیت و مبانی فقهی و حقوقی مهري توتونچیان
۱۸۱	آسیب‌شناسی حقوق کیفری کودکان در ایران سمیه نصیری
۲۰۱	درآمدی بر آسیب‌شناسی فقه در دوران معاصر دکتر جواد وند نوروز
۲۳۳	جنايات جنگی در حقوق بین الملل ولی اله روحی
۲۶۱	تامین حقوق شهروندی از طریق احیای نهاد «بیمه تضمین کیفیت ساختمان» با تاکید بر تجارب حقوق فرانسه دکتر غلامرضا حاجی نوری
۲۸۱	توصیف و تعاریف حقوق شهروند دکتر توکل لطفی
۳۲۵	درآمدی بر حقوق شهروندی در جمهوری اسلامی ایران توکل لطفی - حجت‌الله ابراهیمیان - مقصود رنجبر
۳۴۵	ضمان حمل و نقل کالا داریوش سواری
۳۷۳	حقوق بشر در سیاست خارجی فرانسه علی اصغر طبیبی رهنی - محمدرضا فراتی
۳۹۷	نقش حمایت‌های مالیاتی در تحقق حقوق زیست محیطی شهروندی عسگر جلالیان - علی سلیمی
۴۲۷	نقش دیوان عدالت اداری در حمایت از حق مالکیت خصوصی روح اللهار محمدی - محمد باقر واصلی - محمد طاهر بابری
۴۴۳	نقدهای وارده به مداخله دولت در اقتصاد بهاره صفی‌خانی
۴۷۱	درآمدی بر حقوق شهروندی و چیستی آن مهري توتونچیان

فهرست مطالب

- مروری بر مفهوم و اصول نظارت در نظام بانکی ایران
مهدی میرزایی - فرهاد داودی - جهانگیر داوطلب
۵۲۳
- تحلیلی بر قانون نحوه‌ی فعالیت احزاب و گروههای سیاسی مصوب ۱۳۹۴/۱۱/۴
با تاکید بر حقوق و آزادیهای احزاب
دکتر یونس روشنی
۵۶۳
- راهکارهای اجرای حقوق شهروندی در ایران
نادر کرمی
۵۸۳
- تحلیل فقهی و حقوقی جرم سابّ النبی و توهین به مقدسات
غزاله رفاعی
۶۰۳
- جایگاه حقوقی اقلیت سیاسی
دکتر اکبر محمودی
۶۲۷
- طراحی مدلی باساختار شبکه‌ای برای نیل به مدیریت منابع انسانی با تعهد بالا در سازمان‌های دولتی ایران
مرتضی ایلات - احمد کلهر
۶۲۷
- دولت تسهیل‌گر: نقش آزادی مطبوعات بر توسعه سیاسی و کنترل فساد
مریم پورعینی (مدرس و پژوهشگر آزاد)
۶۵۱
- آثار مسئولیت مدنی ناشی از درک موضوع معامله در رویه قضایی ایران
دکتر علیرضا فرضی - هانیه اصدقی
۶۶۷
- بررسی تطبیقی اعلامیه جهانی حقوق بشر با قواعد اسلام
جواد وندنوروز
۶۸۷

معرفی و تحلیل کتاب صنعت بر فراز سنت یا در برابر آن نوشته دکتر مرتضی فرهادی

✍ کریم میرزاخانی

✍ ندا سیدین

چکیده:

«صنعت بر فراز سنت یا در برابر آن» کتابی است در حوزه دانش انسان‌شناسی در دو جلد و ده فصل و ۱۲۷۳ صفحه، که برخی از فصول آن می‌تواند خود کتابی مستقل باشد که به نقد فرهنگی، اجتماعی، سیاسی جامعه معاصر ایرانی می‌پردازد، و وضع آزارگونه توسعه نیافتگی جامعه ایرانی را از منظر انسان‌شناسی به مناظره می‌نشیند. همچنین مؤلف محترم در این کتاب، سیاست نسخه‌نویسی کشورهای صنعتی را برای ملت‌ها و دولت‌های توسعه نیافته آسیایی، آفریقایی و آمریکای لاتین تحت عنوان نظریه «مکتب‌نوسازی» شناسایی کرده و آن را همان سیاست‌های استعماری برای به اسارت و بردگی گرفتن این ملت‌ها برمی‌شمرد. او در معرفی و شناسایی مکتب‌استعماری‌نوسازی، در فصول مختلف کتاب خویش و با ارائه شواهد تاریخی و سندی نشان می‌دهد تا چه اندازه این نسخه، خالی و تهی از معنویت و انسانیت - و حتی آبادی و سازندگی مورد ادعایش - و همچنین همراه با بی‌رحمی و خشونت بوده و می‌باشد. هر کتابی مانند هر انسان یا موجود دیگری داستانی دارد. نگارش برخی کتاب‌ها از عرق‌ریزان روح نویسندگان برمی‌خیزد،

اما کتاب‌هایی هم هستند که نه محصول اندیشه‌ورزی نویسندگان شان، بلکه در نتیجه سفارشی برای تهی‌ک پژوهش زاده شده‌اند.

«مرتضی فرهادی» مؤلف محترم، کتاب خویش را با عنوان اصلی «صنعت بر فراز سنت یا در برابر آن» و عنوان فرعی «انسان‌شناسی توسعه نیافتگی و واگیره پیشرفت پایدار و همه سویه فرادادی و فتوتی در ایران» به سال ۱۳۹۷ توسط «انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی» در یک مقدمه و ۱۰ فصل به زیور طبع آراسته است. همان طور که عنوان فرعی کتاب نمایانگر است، مؤلف محترم به نقد سیاست‌های توسعه جامعۀ ایرانی از زمان مواجهه با این مقوله و مفهوم - از دوران صفویه تا امروز - با سویه انسان‌شناسی قوم ایرانی پرداخته است، و عنوان اصلی کتاب نیز در عین حال اضطراب و بحران تقابل صنعت و سنت را نشان می‌رود. همچنین این عنوان خبر از راهی دارد که ایشان برای این پیمایش سخت، پیچیده و طاقت فرسا به مخاطب خویش می‌دهد: سنت.

کلیدواژگان: انسان‌شناسی توسعه نیافتگی - صنعت - سنت - مکتب‌نوسازی - واگیره پیشرفت پایدار - فرادادی و فتوتی

مقدمه کتاب:

در مقدمه طولانی ۱۶۶ صفحه‌ای کتاب، مؤلف نقد سیاست‌های توسعه‌ای ایران را با نظر به تصمیمات مدیریتی کشور در سدهٔ اخیر آغاز می‌کند. تصمیماتی که ذیل عنوان «مکتب نوسازی» قرار گرفت، «مسئله توسعه با نام‌های دیگر ترقی، آبادانی، عمران، پیشرفت و تجدد بیش از ۱۵۰ سال است که در مرکز توجه مصلحین و تحصیل کردگان و برخی روشن فکران و سیاست‌مداران ایران بوده و پس از جنگ جهانی دوم و به دلایلی که خواهد آمد از جانب صاحب نظران و دانشمندان علوم سیاسی و اقتصادی و علوم اجتماعی و همچنین سیاست‌مداران غربی و به ویژه رؤسای جمهور امریکا و اتاق‌های فکر آنان پس از جنگ جهانی دوم نیز قرار گرفته و در نظریات مکتب نوسازی مقدم تبلور یافته است». مدعا و استدلال فرهادی در مقدمه «انسان‌شناسی توسعه نیافتگی» این است که «مکتب نوسازی» بخشی از ریل‌گذاری کشورهای توسعه‌یافته و استعمارگر است برای بهره‌کشی از کشورهایی که سودای توسعه را در سر داشتند و دارند.

فصل اول کتاب: «راه‌ها و چاه‌ها و چاره‌ها (دوگانگی و چندگانگی فرهنگ و نظام سوداگری در غرب، توسعه و تکنولوژی و تبعات آن)»
«تکامل یافته‌ترین ابزار در خدمت تکامل نیافته‌ترین اهداف»

فصل اول این کتاب: «چاله‌ها و چاه‌ها و چاره‌ها» را می‌توان گفت که به بحث‌های عام مربوط به این کتاب و دیدگاه‌های مؤلف بر این کلیات در سطح جهان ناظر می‌باشد. اولین موضوع ما در این فصل تحدید مواضع مؤلف درباره پیشینه مکتب نوسازی آن گونه که در غرب طرح می‌شود و آن گونه که در واقعیت وجود داشته است و سپس به مسئله مهم چند پارچگی و یا حداقل دو پارچگی فرهنگ و تمدن غربی است. اگرچه مؤلف در مقدمه انسان‌شناسی یاریگری اشاره‌ای در این زمینه داشته است اما در اینجا به مناسبت کوشیده به شکل دقیق‌تری بر این تفکر تأکید کند، تا خواننده بداند که انتقادات شدید ما از فرهنگ تمدن غربی نه بر کلیت این فرهنگ و تمدن، بلکه بر بخش در اقلیت غرب از نظر جمعیت و در عین حال در حاکمیت و قدرت غرب است. از نظر مؤلف این کار از چند نظر لازم است، که مسائل پیچیده و شدیداً خطرناک جهان و آینده آن، نیازمند شناسایی دقیق‌تر و جداسازی دوستان و دشمنان نه تنها بالفعل که شناسایی بالقوه آنان نیز می‌باشد؛ ما و بخش ستم‌ستیز غرب، نیمه پنهان و گم کرده ماهکدیگریم.

این فصل همچنین به مردم‌شناسی ایران و مسئله بی‌توجهی به توسعه پایدار فرادادی و

فتوتی و به پیشینه و خلا خطرناک در این حوزه انسان شناسی توسعه اشاره دارد. زیر عنوان بعدی در این فصل مسئله حیاتی و جهانی و "شر لازم تکنولوژی" و ارتباط آن با نیاز پردازی و خواسته سازی نظام "سوداگری-استعماری" است.

الوین. ی. سو. مکتب نوسازی را به دو بخش متقدم و متاخر تقسیم می‌کند: نوسازی متقدم مربوط به زمان قبل از نقد از جانب دانشگاهیان و هم چنین نقد از جانب مکاتب بعدی نوسازی و به ویژه مکتب وابستگی است. بخش پسین آن پس از قرار گرفتن این مکتب در موضع دفاعی و خودانتقادی می‌باشد. سو این طبقه بندی را برای مکتب وابستگی نیز رعایت می‌کند و مکتب وابستگی را به دو دوره تقسیم می‌کند مکتب وابستگی قدیم و جدید.

«مکتب نوسازی را می‌توان محصول تاریخی سه رویداد مهم در دوران بعد از جنگ جهانی دوم به شمار آورد: ظهور ایالات متحده، گسترش جنبش جهانی کمونیسم، تجزیه امپراطوری‌های استعماری اروپایی».

رساله اصول تمدن میرزا ملکم خان ناظم الدوله را می‌توان اعلامیه مکتب نوسازی در ایران قلمداد کرد.

تفکرات ضد استعماری برخی از روشنفکران و سیاست مداران ضد استعماری ایران که دلایل اصلی پس افتادگی ایران و شرق را در ستمگری‌ها و برنامه‌ها و سیاست گذاری‌های کشورهای استعمارگر اروپایی می‌دیده اند آغاز اندیشه‌های مکتب وابستگی در نظر و عمل در ایران و کشورهای آسیایی در هند، و عثمانی، مصر و عراق و غیره دانست. تا ابله در جهان است مفلس در نمی‌ماند. برای پیروزی کم هزینه و دراز مدت بر کشورهای کهن فرهنگ شرق باید به شیوه‌هایی پیچیده ابله سازی کرد. که این کار را کشورهای استعمارگر اروپایی بسیار عالمانه و البته ناجوانمردانه که خود آن را عقلانیت می‌نامند انجام دادند.

انسان مغرور اما مفلوک و از خودبیگانه شده کشورهای توسعه نیافته دارای ثروت‌های زیاد و ذخایر طبیعی با دور شدن از فرهنگ تولیدی و غرق شدن در فرهنگ مصرفی و مصرف کالاهایی که خود تولید نکرده تبدیل به موجودی وابسته و انگلی می‌گردد که جایی برای هیچ گونه امر مقدسی اعم از شخصی و خانوادگی و اجتماعی باقی نمی‌گذارد. و او را به انسانی ناقص الخلقه، بی هویت تبدیل کرده وی دوست دارد هر چیزی را بخرد و حاضر است هر چیز حتی زبان، فرهنگ زاد و بوم را به دادوستد و حراج بگذارد. اگر

خریداری داشته باشد حاضر است پدر و مادر پیر و بیمار خویش را معاوضه کرده و یا فروخته و یا دق مرگ کند.

بهترین نوکهنه‌ای است که مدتی فراموش شده باشد. آنچه دانشمندان فلاسفه می‌اندیشند عوام تجربه می‌کنند.

گاندی می‌گوید: «من از به کار بردن کامل‌ترین ماشین‌ها هواداری خواهم کرد به شرط آنکه موجب فقر و گدایی و تنبلی و بیکارگی که حاصل آن است نشود اگر صنعتی شدن به میزان وسیع توسعه پذیرد طبعاً به استثمار مستقیم یا غیر مستقیم روستاییان منتهی خواهد شد زیرا مسایل رقابت و بازاریابی و نظایر آن پیش خواهد آمد ما باید توجه خود را به روستاها معطوف سازیم به طوری که متکی به خویش شوند و بیشتر آنچه را که مورد نیازشان است خودشان بسازند».

چرا در کشوری که وسایل نقلیه و ارتباط سریع موجود است وقت زیاد تلفن می‌شود و همه مردم تاخیر می‌کنند و از نداشتن فرصت شکایت می‌کنند.

و در پایان فصل اول مؤلف بیان می‌کند که این عدم اعتماد به نفس جمعی ایرانیان در برابر غرب، از آن جهت بسیار خطرناک است که پایه روانی "مکتب‌نوسازی" در یکصد و پنجاه سال گذشته و بویژه در یکصد سال گذشته در ایران بوده است. از میان روشنفکران و نویسندگان ایرانی کمتر کسانی یافت می‌شوند که به این خودباختگی جمعی و خودکوچک بینی فرهنگی اشاره کرده باشند؛ اما برای اینکه سخن ما در این مورد تک صدایی نباشد به این نقل قول با توجه دقت کنید؛ آنچه که دکتر میر سپاسی "از خود بی‌زاری" و "خودکوچک بینی" فرهنگی نامیده همان است که ما در همان سال در مقدمه انسان‌شناسی یاریگری به آن نام "خودزنی فرهنگی" و "خود قومیت‌کشی" و "قوم‌مداری واژگونه" نام نهاده ایم و این اتفاق که دو تن از راه‌های دور و تجربیات گوناگون به یک نقطه واحد برسند نشانه خوبی از وجود عینیتی خارج از ذهن است. این سخنان نشان دهنده پیشرفت بیماری مزمن بی‌اعتمادی جمعی به فرهنگ بومی است.

فصل دوم کتاب: «توسعه پایدار، دانشگران و دانشگاه‌های ما»

فصلی در نقد عملکرد دانشگاه‌های ما به ویژه دانشکده‌های علوم اجتماعی عام و خاص ما در پیوند با توسعه و توسعه پایدار است که به نقد از آموزش و پرورش و آموزش عالی ما منجر شده است و اینکه چرا خانواده‌ها و آموزش و پرورش و آموزش عالی ما نمی‌تواند، به شکل بنیادی و به جای یاد دادن این یا آن اندیشه، اندیشیدن را به فرزندان

این آب و خاک بیاموزد. چرا این آموزش نمی‌تواند، منتقل‌کننده فرهنگ کار و تولید چند هزارساله این سرزمین بوده و برعکس آموزش دیدگان را به سمت تنبلی تن و زبونی ذهن و به سمت مصرف و اوقات فراغت منفعلانه و زمان‌کش می‌کشاند؟ نویسنده در مواجهه با این مسئله پرسشی بنیادین در نسبت با شرایط امروز مطرح می‌کند: «چرا علوم اجتماعی ما آبهستن پرسش‌های دربایست و بنیادی و بُن‌لادی در کشور ما نیست و در نتیجه انگار در حالت بی‌وزنی به‌سر می‌برد یعنی آزاد از کشش‌های واقعیت‌های پرزرفای اجتماعی و همچون حباب آب در سطح و ساحل باقی می‌ماند! علوم اجتماعی ما مانند کروی است که دارد به سوال‌هایی پاسخ می‌دهد که کسی از او نپرسیده است». نگارنده کتاب پس از مرور نظرات برخی از صاحب‌نظران، به بیان دیدگاه‌های خود درباره خاص‌بودگی مسائل ایران می‌پردازد که نقل برخی از آن‌ها در اینجا خالی از لطف نیست. نویسنده کتاب صنعت بر فراز سنت یا در برابر آن در صفحات پایانی فصل دوم این چنین می‌نویسد: «...ما باید چه کار کنیم که انگلستان مشکل کمبود آب و باران ندارد، یا تفاوت مشکل آب هلند با مشکل آب ما از زمین تا آسمان است! و مسئله سیاهان و رنگین‌پوستان را در ایران نداریم. برای بازماندن از انسان‌شناسی و مطالعات فرهنگی مدرن امروزی، چگونه باید برای خود مسئله نژادی و جنبش نژادی و مطالعات سیاهان و سرخ‌پوستان بیافرینیم؟! اگر اروپاییان و آمریکاییان مسئله‌ای به‌نام توسعه ندارند، چرا ما باید آن را کنار بگذاریم؟ اگر مشکل آن‌ها کار و تولید نیست و بازاریابی و تبلیغات تجارتي و بازاریابی پارتیزانی است، چرا ما باید تولید و فرهنگ تولیدی را رها کرده و نوکر بی‌حیره و مواجب آن‌ها در بازاریابی چریکی نیابتی و تنورتابی و بازارگرم‌کنی و مصرف و خرید و پرسه و پاساژ بشویم؟». وی توضیحات خود درباره نقد مواجهه علوم اجتماعی ایران با مسائل جامعه ایرانی ادامه می‌دهد و در پایان فصل به مرگ اعلانی علم که از موضوعات مطرح در یک دهه گذشته در میان صاحب‌نظران ایرانی بوده، می‌پردازد و چنین می‌نویسد: «...هیچ علمی نمی‌میرد، بلکه رشد می‌کند، شاخه و جوانه می‌زند و دگرگونی می‌پذیرد، با شاخه‌های دیگر می‌آمیزد و ترکیبات جدید می‌آفریند، اما از تنه اصلی جدا نمی‌شود و از آن کنده نمی‌شوند و اگر چون دانه از شاخه کشیده هم شوند به دنبال قتل درخت مادر نیستند! تاریخ علم نشان داده است که علمی مرده باشد و یا علم جدید پدرکشی و یا مادرکشی کرده باشد، نه تنها علم که فلسفه و هنر نیز نمی‌میرند، حتی اگر هگل و هایدگر گفته باشند».

فصل سوم کتاب: «صنعت بر فراز سنت یا در برابر آن؟»

این فصل هم نام کتاب است: «صنعت بر فراز سنت یا در برابر آن»، و نخستین مقاله که نگارش آن به سی سال پیش بازمی‌گردد و کتاب از آن زاده شده است. مقاله‌ای کهگی از منابع درسی مرتضی فرهادی در دانشکده علوم اجتماعی در طول سی سال گذشته بوده و بارها با ویرایش‌های مختلف منتشر شده که آخرین ویرایش این مقاله در نخستین شماره دوفصلنامه دانش‌های بومی ایران، در شصت صفحه به چاپ رسیده، و در اینجا به صورتی نو ارائه شده است. اولین جمله پیشانی نوشت این فصل ستیز با نظریه‌ای اروپا محورانه و شرق‌شناسانه است که از بس تکرار شده است کاملاً بدیهی به نظر می‌آید. نظریه‌ای که پس از انقلاب اسلامی نیز، به نظر می‌رسد محلی برای موضع‌گیری‌های پنهان و ارزان سیاسی شده است. هرچند پیش از آن نیز در دیده اغلب صاحب‌نظران کشورهای دارای ذخایر زیرزمینی جایگاهی نظیر "وحی منزل" داشته و هنوز هم دارد. لازم بوده منظورمان را از این عنوان برای مخاطب توضیح دهیم و ناچار شده ایم که به نقد "تقابل سنت-صنعت"، (سنتی/صنعتی) که بن‌مایه جامعه‌شناسی غربی است پرداخته و برای شروع کار با طرح اهمیت طبقه بندی در علوم و از آن جمله در علوم اجتماعی، با مصالح آشنا و موجود پیشین، طبقه بندی متفاوتی از کشورهای جهان بر پایه و با ملاک و میزان توسعه پیشنهاد کنیم که به کار اهل توسعه بیاید، تا با کاست و افزوده‌های کوچک، معنایی پیشین را به شکلی نا منتظر تصحیح کنیم. در گام نخست ما کشورهای جهان را به کشورهای "سنتی صنعتی شده" و کشورهای "سنتی صنعتی نا شده" تقسیم کرده ایم. در همین فصل نویسنده کتاب، منظور خود را از فراز سنت شرح می‌دهد و چنین می‌نویسد: «...منظور ما از "فراز سنت" در این نوشته،... بخشی از میراث فرهنگی یک ملت می‌باشد که مقوم توسعه پایدار و پایه‌دار موتور محرک و پیش‌برنده و بالابرنده آن است و به شکل دقیق‌تری در کارهای متاخر، مولف بخش بسیار کارآمد و کاربردی آن را به نام "پتانسیل فرهنگی" نام نهاده و تعریف کرده است که شامل فرهنگ تولیدی، فرهنگ کار و دانش‌های سنتی اعم از رسمی مکتوب و دانش مردمی شفاهی و نامکتوب، فراز سنت منظور پویایی فرهنگ و تبادل گزینش گرانه با فرهنگ‌های دیگر اعم از سنتی و صنعتی است و همین طور اعم از دانش صریح و ضمنی و فناوری‌های سنتی و تکنیک‌های بدن و گروه‌ها و سازمان‌های یاریگر و مدیریت‌های سنتی و مشارکتی صنعتی و عناصر و مجموعه‌ها و الگوهای وابسته به آن است که تسهیل‌گر، روان‌ساز و توانایی

بخش است و بخش دیگری از آنکه بیشتر باورهای نظری برانگیزاننده و پشتیبانی کننده و جهت بخش بوده و شامل برخی از رازآموزی‌های مذهبی و هنری و فلسفی واقع‌گرایانه مردمی ضروری دیرینه و کهن‌ریشه می‌باشند و از آن جمله ادبیات شفاهی چندمنظوره و پرآموزه با محتوی میان‌رشته‌ای و میان‌معرفتی آسان‌نشین بر دل و روان آدمی از اقتصاد تا جامعه‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی و تعاون و یاریگری گرفته تا علمی نظیر آب و هواشناسی و گیاه‌شناسی و بوم‌شناسی تا آموزه‌های اخلاقی مذهبی و فلسفی... منظور ما از بر "فراز سنت" قرار گرفتن مکانیکی و فیزیکی و مکانی نیست و از سوی دیگر بر فراز سنتی مرده نیست، بلکه سنتی است که میل به دگرگونی و تکامل و زایش و رویش و جهش دارد. یک پای آن در گذشته و حتی گذشته‌های بسیار دور، و یک پای آن در آینده است». در فراز سنت هم مبدا و هم مقصد بایستی به درستی شناخته شود فرق است بین آن جاعه سنتی صنعتی شده که بر ریشه و حداقل بر خاکستر جامعه سنتی خود روئیده و آن جاعه سنتی صنعتی نشده که می‌خواهد زمین و فرهنگش را زیرپای خود پس بزند و بر بستر بیگانه برآید.

در نوشته سی سال پیش مولف کتاب، وضعیت ایران را با مفاهیمی چون «اقتصاد بادآورده»، «خوابیدن زیر دکل‌های نفت» و «معاش بی‌تلاش» توضیح داده است. در روزگاری که هنوز مفاهیمی چون «آزار هلندی»، «نفرین منابع» و «نفرین نفت» وارد ادبیات اقتصادی و توسعه ایران نشده بود. اما امروز با نگارش و ترجمه کتاب‌هایی چون معمای فراوانی (۱۳۹۰) این مسئله به ادبیات توسعه در ایران، بیش از پیش راه پیدا کرده است.

یکی از جدی‌ترین مسائل مطرح در این فصل، به چالش کشیدن گونه‌شناسی‌های رایج در علوم اجتماعی و نظریه‌های جامعه‌شناسی که شناخته‌شده‌ترین نمونه آن، طبقه‌بندی‌ها و تقابل‌های دوتایی از جوامع از جمله سنتی/صنعتی است. نویسنده کتاب در توضیح این موضوع چنین می‌نویسد: «طبقه‌بندی جوامع جهان به سنتی و صنعتی از آن جهت یک طبقه‌بندی نامناسب و گمراه‌کننده است که تلویحاً و تصریحاً سنت را در برابر صنعت، و سنتی را در برابر صنعتی قرار می‌دهد. درحالی‌که اگرچه جوامع صنعتی امروز جهان با همان جوامع در روزگار سنتی بودنشان تفاوت‌هایی دارند؛ اما بذر و جوانه‌های این جوامع صنعتی از دل همان جوامع سنتی رشد کرده است. پس اگر این طبقه‌بندی به گونه‌ای اصلاح شود که در عین پذیرش تغییر و دگرگونی، نشان دهد جوامع صنعتی امروز بر فراز جوامع سنتی خود بنا شده‌اند، می‌تواند یک طبقه‌بندی کاربردی و راهگشا در مبحث

توسعه باشد». نویسنده کتاب کوشش می‌کند تا با رد گونه‌شناسی‌های یادشده، طبقه‌بندی جدیدی را ارائه کند: «گونه‌شناسی ما از جوامع جهان بر پایه زمان و عوامل مهم توسعه در چارچوبی است که برای ما و جهان توسعه‌نیافته می‌تواند آموزنده‌تر باشد. در این طبقه‌بندی آنچه که برای ما مهم‌تر است، طبقه‌بندی سایر کشورهای جهان، یعنی کشورهای توسعه‌نیافته است. ما در این طبقه‌بندی نخست جوامع را به جوامع سنتی صنعتی شده و جوامع سنتی صنعتی نشده تقسیم می‌کنیم. دادن صفت سنتی به جوامع صنعتی شده نظرگاه ضدخلق‌الساعه ما به جامعه، جهان و از آن جمله برای توسعه و جوامع صنعتی و توسعه‌یافته است... به عبارت دیگر نمی‌توان صنعت و یا توسعه‌یافته را بدون سنت و توسعه‌نیافته به تصور درآورد. در تقسیم جوامع به سنتی صنعتی شده و سنتی صنعتی نشده مولف چیزی را بر واقعیت نیفزوده، بلکه بهک بدیهی فراموش شده در ادبیات تضاد طلب علوم اجتماعی و زیستی غرب "داروینیسیم اجتماعی" اشاره کرده است.

تقسیم کشورهای سنتی صنعتی شده به کهن‌بنیاد و نوبنیاد، اشاره به عمق و ریشه و سنت‌های استمراریافته در برخی از کشورها نظیر چین، مصر، ایران، یونان و بین‌النهرین و غیره است که از نظر پتانسیل فرهنگی و شرایط طبیعی و تاریخی به گونه‌ای بوده‌اند که توانسته‌اند، خود را تا به امروز ادامه دهند. این کشورها جوامعی‌اند که توسعه‌یافتگی آن‌ها بیش از آنکه نتیجه عوامل داخلی باشد، زاده نیروها و عوامل بازدارنده نامساعد بیرونی بوده است. جامعه‌شناسان غربی و مکتب نوسازی در طبقه‌بندی کلی و غالباً دوتایی خود به عمد و یا به سهو وارد جزئیات این جوامع نمی‌شوند... در قدم بعدی ما جوامع متمدن سنتی کهن فرهنگ را به دو گروه دارای ذخایر و منابع سرشار زیرزمینی و بدون ذخایر سرشار زیرزمینی و سپس گروه دارای ذخایر و منابع سرشار زیرزمینی را به دو دسته کشورهای دارای منابع سرشار نفت و گاز و گروه بدون نفت و گاز طبقه‌بندی کرده‌ایم». حرکت غرب از سنت به صنعت: پیوسته، درون‌زا، ناخودآگاه و بدون موانع جدی بیرونی بوده است.

کشورهای سنتی صنعتی نشده اما با موانع جدی روبرو بوده‌اند همین‌طور حرکت آنها برون‌زا، گسسته و آگاهانه بوده است.

مکتب نوسازی عامل اصلی توسعه نیافتگی را فرهنگ سنتی کشورهای توسعه نیافته می‌داند و تناقض این مکتب با کشورهای توسعه‌یافته موج دوم مثل چین، ژاپن، هند سنت گذشته آنها سکوی پرتاب شان بوده است. سیاست‌گذاری‌های نظام مسلط سوداگری -

- استعماری برای مقاصد قوم مدارانه و سوداگرانه به صلاح خود دانسته‌اند که سنت در برابر صنعت را هرچه بیشتر به این تصور تعمیق بخشند.
- در طبقه بندی‌هایی که انجام شده جوامع صنعتی را در مقابل همه جوامع انسانی گذاشته‌اند برای توسعه راه‌های سلطنتی وجود ندارد. فراز سنت گذشته بیاد آمده و فهم شده و در نتیجه حال و آینده ما است. گذشته چون که بیاد آید و فهم شود دیگر گذشته نیست.
- ۱- اروپا بر بستر جامعه سنتی خود رشد کرده.
 - ۲- با ابزار نظامی و فنون برتر ذخائر مادی جهان را بدست آورده.
 - ۳- جذب نیروی کار زنده و ارزان در برخی موارد به شیوه برده داری.
 - ۴- استفاده از نهضت ترجمه.
 - ۵- توسعه در غرب ناآگاهانه انجام شده.

اصل چهار ترومن:

- ۱- کمک‌های فنی
- ۲- کمک‌های بلاعوض و وارد کردن کالا
- ۳- وام‌های مربوط به توسعه
- ۴- کمک‌های اضطراری بشردوستانه

فصل چهارم کتاب: «مکتب نوسازی، روستو و خیز گلایدری»

مکتب نوسازی رویکردهای دیگری نیز دارد. رویکرد اجتماعی، سیاسی و اقتصادی. روستو یکی از صاحب نظران با رویکرد اقتصادی و از موسسین مکتب نوسازی متقدم آمریکایی - کاخ سفیدی از قول آوین ی سو است. نظریه اقتصادی روستو به نظریه خیز گلایدری نیز معروف است که شامل ۵ مرحله است که در عالم نظر بسیار خردمندانه تر از عالم عمل به نظر می‌رسد.

در الگوی مارکسیستی مراحل کمون اولیه، برده داری، فئودالیسم، سرمایه داری و سوسیالیسم وجود دارد که در نهایت به کمونیسم منتهی می‌شود.

در الگویی که روستو مطرح کرد و نام آن را مراحل رشد اقتصادی گذاشت وضع مطلوب را جامعه پرمصرف دانست.

مراحل ۵ گانه رشد اقتصادی روستو:

۱- جامعه سنتی ۲- آمادگی برای خیز ۳- خیز ۴- بلوغ ۵- جامعه مصرف انبوه
در اندیشه روستو هر یک از این مراحل حکم ایستگاه‌های راه آهن را دارند که ضرورتاً قطار توسعه باید از همه آنها بگذرد و در میان این مراحل مرحله خیز مهم‌ترین مرحله است.

«مکتب نوسازی، روستو و خیز گلایدری»، که نقدی است بر نظریات روستو یکی از نخستین نظریه پردازان مکتب نوسازی. گفتنی است که این نظریه‌کی از قوی‌ترین و واقع‌گرایانه‌ترین نظریات اقتصادی در میان نظریات "مکتب نوسازی متقدم" است. نظریه‌ای که بستر و رویشگاه آن نیز در بهترین حالت فرهنگ و روحیه آمریکایی از هر نظر بوده است. آمریکایی که خود هنوز طعم استعمار انگلیس را در ذائقه فکری و تاریخی خود داشته و ملت آمریکا در آن زمان با مردمان استعمار زده بیش از هر زمانی احساس همدردی داشته است و همچنین برای جنگ ایدئولوژیک با نیروی نو ظهور دیگر جهان، اتحاد جماهیر شوروی از سویی و ناسیونالیسم زنده و پر انرژی کشورهای زیر ستم کشورهای استعمارگر کهن اروپا، شدیداً به دنبال جذب کشورهای جهان در کوران شرایط جدید و تثبیت جایگاه خود در نظام جدید جهانی بوده است که می‌بایستی بهترین چهره خود را به جهان نشان دهد. نویسنده کتاب در این فصل می‌کوشد تا دور بودن مدینه فاضله ترسیم شده توسط روستو و مراحل پنجگانه رشد اقتصادی وی که در واقع در برابر نظریه دوره‌بندی مارکسیستی تنظیم شده بود و همچنین برنامه‌های توسعه‌ای دیگر همچون اصل چهار ترومن و اصلاحات ارضی را که عمدتاً رویکردی از بالا به پایین داشته‌اند، به خصوص با توجه به شرایط ایران و بیان مسائل مختلفی مورد انتقاد قرار می‌دهد. قرائت مولف کتاب صنعت بر فراز سنت یا در برابر آن از نظریه مراحل پنجگانه رشد اقتصادی روستو قابل توجه است که علاوه بر توضیحاتی پیرامون این مسئله، با شکلی در صفحه ۳۶۷ جلد اول کتاب آن را به خوبی نشان داده است؛ در واقع و در عمل خبری از مراحل پنجگانه رشد اقتصادی نیست و آنچه هست خیزی گلایدری و سپس سقوط در مرداب مصرف‌گرایی! که نام‌گذاری هوشمندانه این فصل نیز گواه آن است. نویسنده در صفحات پایانی این فصل چنین می‌نویسد: «...در اجرای نسخه روستو، ظرایفی وجود داشت که نه با منافع درازمدت هیئت حاکمه غرب و به‌ویژه خود آمریکا و نه منافع گروه‌های همسود

داخلی آن‌ها در ایران سازگار بود. خوش بینی و خوش خیالی آمریکاییان از موفقیت‌های پی‌درپی در جنگ استعماری با انگلیس و سپس در جنگ جهانی دوم، سبب شد که دانشمندان آن‌ها نیز در آن زمان نتوانند موانع خارجی و داخلی واقعی بر سر راه توسعه کشورهای جهان توسعه‌نیافته را فهم کنند. حتی اگر در آن زمان نیت خیری نیز دست‌کم در ذهن و قلب چنین دانشمندانی وجود داشته است. وجود مبادلات نامتقارن سرد، برای همه کشورهای توسعه‌نیافته پیرامون قدرت اروپا و آمریکا و به ویژه امکانات فراوان برخی کشورهای کهن‌فرهنگ آسیا و آفریقا و از آن جمله امکانات و منابع فراوان نفت در ایران و آزار خواب در زیر سایه دکل‌های نفت که بعداً با نام آزار هلندی شهرت یافت که به ملت‌هایی نظیر ما امکان مصرف بدون تولید را داده بود، سبب شد که خیز گلایدری شده نسخه پروازی روستو ما را با سر در مرداب مصرف و مصرف انبوه و اسراف در مصرف پرتاب کند.... عشق به مصرف در دولت‌ها و مردم ما چنان و رسانه‌های ما پس از کودتای ۲۸ مرداد چنان بالا گرفته بود کهادمان رفت که روستو سفارش کرده بود که برای رسیدن به بلوغ رشد خود نگهدارنده ما باید بخشی از درآمدمان را صرف سرمایه‌گذاری در تولید کنیم؛ اما ما در صرف درآمدهای نفت آورده و آب آورده و وام آورده و غیر چنان پیش رفتیم که رکور مصرف را در جهان مصرف‌زده، زدیم و در بسیاری از موارد، حتی در مصرف مرگ از دیگر کشورها و ملت‌ها پیش افتادیم».

دلایل کودتای ۲۸ مرداد:

آنچه با دست‌پاچگی سبب کودتای پرهزینه ای برای آمریکا و انگلیس در ایران شد این واقعیت بود که آنها از این مسئله وحشت زده شدند که تحریم‌های ایران نه تنها نتوانسته ایران را از پای در آورد بلکه ایران را در مسیری قرار داده بود که به زودی می‌توانست استقلال اقتصادی خود را جشن بگیرد و به الگویی در استقلال اقتصاد سیاسی و سیاست اقتصادی مبدل گردد آنگاه نظام سوداگری استعماری تنها با ایران طرف نبود بلکه با همه کشورهای دارای منابع سرشار نفت و هم چنین کشورهای تک محصولی دیگر جهان نیز روبه رو می‌شد. و اینکه ایران ممکن است بتواند در آینده نزدیک بدون اتکا به نفت بروی پای خودش بایستد.

و اما مفهوم خیز گلایدری: ظاهراً گلایدر خلبان دارد و به پرواز هم در می‌آید اما قوه محرکه گلایدر در جای دیگری است پرواز بسیار کوتاه و موقتی و در عین حال گول

زننده و توهم‌زا است. توسعه در نظریه اجتماعی نوسازی به معنای پذیرش مدل‌های ذهنی غرب، نهادهای غرب، اهداف غرب و فرهنگ غرب بوده.

فصل پنجم کتاب: «خواب در زیر سایه دکل‌های نفت و آزار ایرانی‌الاصل و هلندی‌الاسم و پیامدها و بسامدهای غیراقتصادی آن در ایران»

«آزار ایرانی‌الاصل و هلندی‌الاسم و پیامدها و بسامدهای غیراقتصادی آن در ایران» که به بیان نویسنده‌کی از مهم‌ترین بخش‌های کتاب است که حدود ۷۰ صفحه است. از حدود دو دهه پیش کتاب‌ها و مقالاتی با موضوع آزار هلندی به نوشته شده که عمدتاً در پی تبیین پیامدهای اقتصادی آن بوده‌اند و در مقابل به پیامدهای اجتماعی و فرهنگی مسئله، کمتر پرداخته شده است. نویسنده کتاب در این فصل و فصل بعدی کوشش دارد تا به پیامدهای غیراقتصادی آزار هلندی بپردازد زیرا «اگرچه در آغاز ممکن است از اقتصاد سرچشمه بگیرد؛ اما هرگز در اقتصاد متوقف نمی‌شود، زیرا ماهیتی دارد که همه ارگانیزم را درگیر کرده و هم‌چون سرطان، دائم، اندام‌ها و دستگاه‌های سالم را نیز به تصرف خود در می‌آورد، که خطرناک‌ترین آن، درگیری سلسله اعصاب و اُفت سطح هشیاری موجود در مورد توسعه و هر مسئله مهم و نوعی زوال عقل جمعی می‌شود». علاوه بر این در این فصل نویسنده کتاب نگاهی دوباره و متفاوت به دولت ملی دکتر محمد مصدق و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ انداخته و از زاویه‌ای کمتر شنیده شده و دیده‌شده به آن نگریسته و تحلیل‌هایی نو ارائه داده است. نخستین تحریم نفتی ایران در زمان دولت مصدق صورت گرفت. مسئله‌ای که ایران امروز نیز به گونه‌ای دیگر با آن روبه‌رو گشته و راه‌های برون‌رفت آن زمان، از جمله اقتصاد بدون نفت، خرید اوراق قرضه ملی، جلوگیری از واردات کالاهای غیرضروری و سرمایه‌گذاری در تولید داخلی، می‌تواند امکان‌هایی برای وضعیت کنونی فراهم آورد. این سیاست‌های اقتصادی دولت ملی موجب گشت تا برای نخستین بار، صادرات غیرنفتی ایران از واردات بیشتر شود، مسئله‌ای که دیگر در تاریخ ایران تکرار نشد. با وجود چنین تجربه تاریخی، مولف کتاب، به درستی این پرسش را مطرح می‌کند که چرا در سال‌های پس از کودتای ۲۸ مرداد، این سیاست ملی تداوم نیافت و آنچه رخ داد، وابستگی اقتصاد ایران بیش از پیش به نفت بود. حتی در سال‌های پس از انقلاب اسلامی و به خصوص پس از پایان جنگ تحمیلی که وجود روحیه همکاری و مشارکت‌جویی، امکان‌هایی کمیاب برای توسعه درون‌زا فراهم می‌آورد، این مهم دنبال نشد، و باز اقتصاد بادآورده و افزایش واردات و وابستگی بیشتر به نفت تا آنجا تداوم یافت

که ایران برای دومین بار تحریم نفت را تجربه کرد. چیزی که هست در این فصل مؤلف به آزار "اقتصاد بادآورده" و از آن جمله زیرگونه آن؛ "آزار هلندی" تنها از دیدگاه صرف اقتصادی نگاه نکرده، بلکه پیامدهای آن را در حوزه‌های گوناگون پی گرفته است. این بیماری همانگونه که اشاره شد اگرچه در آغاز ممکن است از اقتصاد سرچشمه بگیرد؛ اما هرگز در اقتصاد متوقف نمی‌شود، زیرا ماهیتی دارد که همه ارگانیزم را درگیر کرده و همچون سرطان، دائم، اندام‌ها و دستگاه‌های سالم را نیز به تصرف خود در می‌آورد، که خطرناک‌ترین آن، درگیری سلسله اعصاب و افت سطح هوشیاری موجود در مورد توسعه و هر مسئله مهم و نوعی زوال عقل جمعی می‌شود!

اقتصاد در زیر سایه دکل‌های نفت که توسط اقتصاددانان غربی آزار هلندی نامیده شد آزار اقتصاد بادآورده مانند سرطان همه ارگانیزم را درگیر می‌کند و این آزار مانند بیماری جزام و سفلیس می‌تواند مدت‌ها پنهان باشد و هم چنین می‌تواند مانند وبا با آب و هم چنین برخی بیماری‌ها مثل آنفلونزا با هوا واگیردار و مسری باشد و به سرعت از فرهنگ به اقتصاد و از اقتصاد به سیاست و از جسم به روان و از سیاست به اخلاق و سبک زندگی سرایت کرده و آلاینده‌گی را به چهای سوی و هفت و اقلیم زندگی بکشاند و می‌توان گفت این بیماری «آزاری اقتصادی» تاثیرات غیر اقتصادی آن به مراتب خطرناک‌تر بوده و سبک زندگی تولیدی و ذهن‌توانا، تن‌تندرس و جامعه فرهنگ کار و تلاش و اخلاق کار ما را از بن می‌پوساند.

آزار ظاهراً اقتصادی هلندی نه تنها تولید ملی کشورهای توسعه نیافته را هدف قرار می‌دهد بلکه به زودی فرهنگ تولیدی و کار جامعه و در نتیجه‌گیری‌های فردی و جمعی را متاثر می‌سازد حتی برخی خواص و ویژگی‌های ژنتیکی همچون هوش را نیز که امری زیستن و مستقل می‌نماید تحت تاثیر قرار می‌دهد.

بیماری هلندی: یک مفهوم اقتصادی است که تلاش می‌کند رابطه بین بهره برداری بی‌رویه از منابع طبیعی و رکود در بخش صنعت را توضیح دهد. این مفهوم بیان می‌دارد که افزایش درآمد ناشی از منابع طبیعی می‌تواند اقتصاد ملی را از حالت صنعتی بیرون بیاورد. بیماری هلندی در سال ۱۹۷۷ برای توصیف رکود بخش صنعتی در هلند پس از کشف گاز طبیعی در دهه ۱۹۶۰ به کار گرفته شد. هنگامی که پول یک کشور با افزایش قابل توجه ارزش روبرو شود صادرات این کشور به پول کشورهای دیگر گران‌تر شده

ولی واردات به آن کشور به نسبت ارزان تر می شود به طوری کلی این وضعیت را بیماری هلندی می نامند. در همین رابطه تحقیقاتی انجام شده که در این فصل به برخی از این تحقیقات اشاره شده:

- وفور منابع طبیعی تاثیر منفی بر رشد اقتصادی دارد (یاوری و سلمانی؛ ۱۳۸۴).
- افزایش درآمدهای نفتی در کوتاه مدت و بلند مدت موجب افزایش تولید ناخالص داخلی، افزایش حجم پول، افزایش سطح عمومی قیمت های داخلی، کاهش در صادرات غیر نفتی و افزایش واردات حقیقی می شود (ختایی و دیگران؛ ۱۳۸۴).
- با وقوع یک شوک ۵۰ درصدی افزایش درآمدهای حاصل از فروش نفت بخش های غیر قابل مبادله به ویژه کشاورزی و صنعت تضعیف شده و بخش ساختمان به عنوان بخش غیر قابل مبادله تقویت می گردد. افزایش واردات و کاهش صادرات غیر نفتی، هم چنین کاهش قدرت رقابت کالاهای داخلی در مقابل کالاهای مشابه خارجی موجب تضعیف بخش های قابل مبادله می شود (خوش اخلاق و موسوی محسنی؛ ۱۳۸۵).
- درآمدهای نفتی به تنهایی برای رشد اقتصادی مضر نیستند بلکه هنگامی که متغیرهای توضیحی دیگری مانند فساد، سرمایه گذاری فیزیکی، رابطه مبادله و آموزش وارد مدل شوند اثر کل درآمدهای نفتی بر رشد منفی می شود (ابراهیمی و دیگران؛ ۱۳۸۷).
- نشانه های بیماری هلندی (خضری؛ ۱۳۸۸)
- ۱- تقویت پول ملی ۲- افزایش نرخ ارز ۳- افزایش قیمت کالاهای غیر قابل مبادله ۴- افزایش واردات ۵- کاهش سهم ارزش افزوده بخش های صنعت و کشاورزی بیماری هلندی در ایران بصورت پدیده ضد کشاورزی ظاهر شده (بختیاری و حقی؛ ۱۳۸۰).

- تاثیر نفت بر بخش کشاورزی منفی بوده (پاسبان؛ ۱۳۸۳).

تبعات بیماری هلندی علاوه بر اقتصاد تبعات سیاسی، مدیریتی، فرهنگی و روانی دارد تبعات اقتصاد بادآورده در فرهنگ ملی بطور کلی و به ویژه در فرهنگ تولیدی و فرهنگ کار کهن سال ایران بر ملا می کند.

مصرف انبوه، خرید انتحاری، دور شدن از تولید و تلاش و آینده نگری در زیر سایه دکل های نفت، تصمیمات بدون کار کارشناسی و مشورت با غرض ورزان و یا ناآگاهان سبب شده است که تصمیمات نسنجیده کی پس از دیگری توقعات و انتظارات نادرستی را در جامعه شکل می دهد که اولین و کوچک ترین زیان آن نارضایتی سیاسی و توقعات

نادرست از دولت‌ها و حکومت‌هاست این تصمیمات جو سیاسی را مسموم می‌کند و باعث دور شدن جامعه ما از فرهنگ کار و تولید و گرایش روزافزون به فرهنگ مصرفی و اشرافیت دروغین و پرزرق و برق دکوری و جامعه نمایشگاهی اما بی‌بنیاد و کژکارکرد را تسریع می‌کند.

واقع‌گرای ملت و دولت و کژفهمی و کژکاری دولت‌ها و توهمات و کژپنداری‌های رنگارنگ در میان رهبران نیز می‌شود. اولین فردی که به اثر جاع افزایش قیمت منابع طبیعی بر تغییر ساختار کشورها پرداخت ریچارد اوتی بود و عباراتی مثل نفرین نفت، نفرین منابع را مطرح کرد. تجربه‌های گران قیمت نهضت تنباکو، اصلاحات امیرکبیر، نهضت ملی شدن نفت و انقلاب مشروطیت که مقدمه انقلاب اسلامی بود هر کدام در روزگار خود تاثیر فراوانی در جهان داشت اما به دلایل گوناگون و به دلیل دشمنی قدرت‌های استعماری قدر اول جهان و... فراموش شد. به قول ویل دورانت کسی که تاریخ نمی‌خواند به ناچار آن را تکرار می‌کند و یا به قول سیرون: بی‌خبر ماندن از آنچه که پیش از تولدمان روی داده است هم چون ماندن در مرحله کودکی است اگر ندانسته‌ای از کجا آمده‌ای هرگز نخواهی دانست که به کجا می‌روی.

بزرگ‌ترین خطر بیماری هلندی برای کشورهای تولیدکننده و صادرکننده مواد خام، سرازیر شدن کالاهای صنعتی و محصولات کشاورزی کشورهای صادرکننده مواد و کالاهای فن‌آوری شده به بازارهای آنها و تحلیل رفتن و روشکستگی صنایع دستی و صنعتی و صنایع نوپای کشاورزی و دامداری و اقتصاد روستایی شکننده کشورهای آنان است و بهترین فرصت برای دلان.

در شرایط فعلی برای کشورهای توسعه نیافته صاحب ذخایر زیرزمینی و اقتصاد بادآورده لازم است که تجار سرمایه‌های خود را در صنعت و رشته‌های مولد کشاورزی به کار انداخته و دولت سرمایه‌های آنها را تضمین کرده و دولت‌ها کار صادرات و واردات را در کنترل و نظارت شدید خود داشته باشند.

فصل ششم: «پی آمدها و پسامدهای غیر اقتصادی» (اقتصاد بادآورده)

فصل ششم و آخرین فصل از جلد نخست کتاب: «پیامدها و بسامدهای غیراقتصادی اقتصاد بادآورده» نام دارد که بحثی مفصل در حدود دویست صفحه را به خود اختصاص داده و یکی از فصول بلند کتاب است. نویسنده در این فصل در پی آن است تا نشان دهد که پیامدهای "اقتصاد بادآورده" تنها محدود به اقتصاد نمی‌شود، بلکه عرصه‌های

فرهنگی و حوزه‌های مقدس اجتماع را نیز درمی‌نورد. علاوه بر آن شیوه‌های تولید را از صنعت به ساختمان‌سازی می‌گرداند. لازم به توضیح است که نویسنده در این کتاب مفهوم اقتصاد بادآورده را برای نخستین بار به کار نمی‌برد، بلکه پیش از این نیز در نوشته‌ها و آثار دیگر خود از آن استفاده کرده بود. برای نمونه وی در مقاله مکل مکل مکی‌نگی "اقتصاد بادآورده" را این‌گونه تعریف می‌کند: «اقتصاد بادآورده، اقتصادی شکننده و آستیگمات و پر از کاستی و کژی و بیماری‌زا و آزارآفرین است... اقتصاد بادآورده گردآمدن شرایطی لحظه‌ای و امکاناتی ناپایدار است که فرد یا افرادی و یا ملتی در دوره‌ای کوتاه می‌تواند، با تولید کم و یا حتی نزدیک به بی‌تولیدی، چندین و چند برابر تولیدات خود مصرف کند. اقتصاد بادآورده، اقتصادی تهی از عقلانیت و اکنون‌نگر و انگلی است که کارکرد بنیادی اقتصاد راستین و پایدار که نیازمند اندیشه و تدبیر و تحقیق و تجربه و کار و کوشش، یعنی وظیفه خطیر تولید است، از آن حذف شده...».

اگر درآمد کشوری در شرایط متعارفی امروز جهان با سطح توسعه و تکنولوژی پایین تر به هر دلیلی افزوده گردد از آنجا که مدیریت و سیاست‌های اقتصادی چنین کشورهایی ناکارآمد بوده و توانای ایجاد بسترهای لازم برای تبدیل درآمد به سرمایه را ندارند نظیر کاری که در زمان ناصرالدین شاه و صدرات امیرکبیر و یا برخی اقداماتی که در زمان رضاشاه و یا دوران ملی شدن صنعت نفت انجام شد افزایش درآمد بجای بستر سازی برای تولید به سمت سوداگری در بخش‌های غیر تولیدی و غیر قابل مبادله ساختمان‌سازی می‌رود.

آنچه ما ایرانیان را به تدریج و در طی به ویژه کصد و پنجاه سال گذشته به سمت تنبلی روان و تن و ذهن کشانیده است شرایط معیشتی و سیاست‌های اقتصادی اعمال شده از جانب قدرت‌های بیگانه و گروه‌های همسود داخلی آنهاست که این کاهلی مرضی به ما آموخته شده و به تدریج درونی گردیده است هنگامی که کشوری بتواند پیش از تولید خود مصرف کند باید بداند که در شبکه‌ای از روابط اقتصادی و سیاسی بین‌المللی قرار گرفته که با تور ثروت بادآورده به دام اقتصاد آزار بادآورده در غلتیده است. مثل برخی از کشورهای نفت خیز خلیج فارس و شمال آفریقا و کشورهای نفت خیز آمریکای لاتین. نویسنده کتاب در این فصل در کنار مسائل متعدد به دو مسئله مهم می‌پردازد که در اینجا خلاصه‌ای از آن‌ها را ذکر می‌کنیم، نخست درباره این موضوع که اغلب گفته می‌شود مسائل و مشکلات اقتصادی ایران منشا مدیریتی دارد، نویسنده کتاب در این مورد چنین

می‌نویسد: «افت‌وخیز و تلاطم‌های نامعمول و پیامدهای اکثراً نامعقول سیاسی و مدیریتی ما، خود نتیجه مسائلی و مشکلات مهم‌تری است و آن این است که مسیر معاش جوامعی مثل ما به گونه‌ای شکل گرفته است که اصولاً نیاز توجه به واقعیت‌ها و از آن جمله واقعیت‌های مهم اقتصادی جامعه را به حداقل رسانده است، چرا که اصولاً نظام متکی به مصرف - بدون وجود تولیدات ملی - شرایط فرهنگی ویژه‌ای را می‌آفریند که شرایط را برای افکار و اعمال واقع‌گرایانه مشکلمی‌سازد و به عبارت دیگر خلا فرهنگ کار، تولید و اقتصاد نامتکی به آن، ضرورت اندیشه دقیق و عمق در کارها را تا اندازه زیادی از میان می‌برد».

دومین موضوع قابل ذکر به این مسئله بازمی‌گردد که دلایلی که عموماً در رابطه با توسعه نیافتگی کشورهای جهان سوم ذکر می‌گردد عدم وجود ثبات سیاسی است. نویسنده در مواجهه با این نظر چنین می‌نویسد: «آیا وضعیت کشورهای دارای ذخایر زیرزمینی و با سکون و استمرار سیاسی زیاد، بهتر از ما می‌باشند؟ در سیاست‌های بنیادی عربستان سعودی و لیبی تا همین اواخر، در چند دهه گذشته کدام تلاطم و تغییر معناداری وجود داشته است؟ در کشورهای عربی نفت‌خیز دیگر چطور؟». همان‌طور که گفته شد نویسنده در این فصل در پی آن است تا نشان دهد که پیامدهای اقتصاد بادآورده تنها محدود به عرصه اقتصادی نیست، وی در ذیل عناوینی بحث‌های مفصلی را مطرح می‌کند که در اینجا به دلیل محدودیت تنها عناوین آن‌ها ذکر می‌گردد:

نشانیگان آزار اقتصاد بادآورده:

۱- پیشتازی مصرف، ۲- پسرفت مستمر در فرهنگ تولیدی و کار، ۳- یارانه‌های پنهان و آشکار مصرفی و وام‌های غیرتولیدی فرودگاه توسعه‌گلایدری، ۴- تنبلی ذهن، ۵- تنبلی تن، ۶- رشد سرطان فردگرایی و خودخواهی و خودشیفتگی بی‌علت و جهت، ۷- اقتصاد بادآورده و واقعیت، ۸- مُدوارگی (مدپرستی، نوگرایی مرضی و سواس‌گونه، فُکلیسم، ژیکولیسیم). در بخش بعدی این فصل نویسنده تحت عنوان: «نمونه‌هایی از سبب‌جویی و گمانه‌زنی‌های ایرانیان در مسئله پس‌افتادگی» بحثی قابل توجه و خواندنی از نویسندگان پیش از انقلاب درباره مسئله توسعه نیافتگی ایران همراه با تحلیل‌هایی نو ارائه کرده است. وی در این فصل به نقل قول‌هایی از صاحب‌نظرانی می‌پردازد که در زمان پهلوی اول، همچون علی‌اکبر داور وزیر دادگستری وقت که معتقد بود مشکلات اقتصادی ایران از

آنجا ناشی می‌شوند که ما ایرانیان بیش از تولیدمان مصرف می‌کنیم. همچنین در دوره پهلوی دوم کسانی چون جلال آل‌احمد و محمدابراهیم باستانی پاریزی درباره سیاست‌های اقتصادی، و رابطه نفت و توسعه‌نیافتگی سخن گفته بودند. صداهایی که نه تنها در زمان خود شنیده نشدند، بلکه در وضعیت کنونی نیز گویی صدایی از آنان به گوش نمی‌رسد و هر آنچه هست آوای مکتب نوسازی و مصرف‌گرایی افسارگسیخته به نفع شرکت‌ها و کارخانه‌های خارجی است. در پایان فصل ششم نیز به تجربیات برخی از کشورهای اشاره شده که توانسته‌اند با خرید نفت و گاز از کشورهای دارای ذخایر، خود را از این بیماری اقتصادی به دور نگه‌دارند، مسئله‌ای که بیش از پیش کتاب را خواندنی می‌کند. منظور از تولید زیاد، تولید نفت زیادت‌ر و واردات بیشتر و در نتیجه از دیات تولیدات جهان غرب و ورشکستگی صنایع داخلی است. (فویبای تولید و کار)

توسعه نیافتگی پدیده‌ای داخلی و برخاسته از ساختار کشورهای جهان سوم نیست بلکه محصول نظام سرمایه‌داری جهانی و مکمل آن است و برای پیروزی بر آن راهی جز پایان دادن به وابستگی و ساختارهای آن وجود ندارد.

در این فصل افزون بر نسخه‌های نظری "مکتب نوسازی متقدم" و نظریه روستویی، به عملیات توسعه‌ای آمریکا در بنگاه خاور نزدیک و اصل چهار ترومن و اصلاحات ارضی و سپاه صلح و غیره اشاره شده است؛ البته چه در این فصل و چه در سراسر کتاب نقد مکتب نوسازی و نقد سخن‌ها و نوشته‌های طرفداران بی‌شمار آن در ایران ادامه‌افته است؛ طرفدارانی که ممکن است خود ندانند که ریشه این مکتب از کجا آب می‌خورد و سرشاخه‌ها و میوه آن برای چه کشورهایی سودآور خواهد بود؟

فصل هفتم و نخستین فصل از جلد دوم کتاب: «جامعه فرامصرف‌گرا و تولید ستیز ایران»

«جامعه فرامصرف‌گرا و تولید ستیز ایران (آزار ناسور و عود علائم نونما و نوفزود اقتصاد بادآورده و از آن جمله آزار هلندی و نفرین نفت)» که همچون فصل ششم یکی از مفصل‌ترین بحث‌های کتاب است. در این فصل نویسنده به‌طور کلی به نقد روشنفکران و غفلت آنان از تجارب دو قرن اخیر و همچنین غفلت از تجارب تاریخی غرب در مقابل القاهای نظریه‌های مکتب نوسازی می‌پردازد. نویسنده کتاب در بخش نخست این فصل به پیامدها و آثار مخرب مصرف‌گرایی و مصرف‌گرایی افسارگسیخته می‌پردازد که نقل‌قول‌هایی از صاحب‌نظران کشورهای دیگر همچون هاجون چنگ آن را خواندنی

می‌کند. در بخش بعدی فصل تحت عنوان: «کت‌بندی زرین فریدمن بزرگترین دروغ اقتصادی سیاسی نظام غرب» به‌کی از مسائل اساسی که در طی چنددهه گذشته درباره روند توسعه کشورهای جهان سوم مطرح بوده می‌پردازد، و آن نسخه‌پیچی نظام سوداگری - استعماری تحت عنوان توسعه، اما در واقع برای چپاول منابع کشورهای دیگر است، مسئله‌ای که تاریخ چند دهه گذشته کشورهای همچون شیلی، افغانستان و عراق را دگرگون کرده؛ کتاب و مستند «دکترین شوک» (۱۳۸۹) روایتی از رویه مسلط و مداخله‌گر نظام سوداگری - استعماری است. یکی از همین مسائل مطرح امروز، شیوه مالکیت واحدهای تولیدی و صنعتی و پافشاری برای خصوصی‌سازی آنهاست، نویسنده کتاب در این مورد معتقد است که مسئله واحدهای صنعتی و تولیدی در ایران بسی بیشتر از مالکیت است، وی چنین می‌نویسد: «اگر اقتصادخوانان ما داستان چند هزار ساله بئنه‌ها را در ایران به خوبی فهم کرده بودند و می‌دانستند، متوجه این امر می‌شدند که نوع مالکیت بر آب و زمین بئنه‌ها نیست که در گذشته آن‌ها را کارآمد می‌کرده است، بلکه این ساختار تولیدپرور در جامعه ایرانی بوده که این بئنه‌ها را موفق و سرپا و کارا می‌ساخته است. آنچه تولید و صنایع ما را به زمین زده و تا شرایط همین است به هر شکل با برای صدها بار به زمین می‌زند، مالکیت این صنایع و سرمایه‌های آن نیست چه دولتی باشد، چه خصوصی باشد چه تعاونی باشد چه وقفی و در مالکیت پروردگاری!». این نقل قول از نویسنده کتاب با فرازی از جورج زیمل تکمیل می‌گردد: «مهم قواعد بازی است و نه جنس مهره‌ها!». نقد مکتب‌نوسازی و سرنوشت نظریه روستو در عمل در این فصل ملات مصالح مؤلف است و در پایان آن اشاراتی به همسایه جنوبی مان، کویت؛ ذهن خواننده را برای پرداختن به سه مصداق اصلی و برخی مصادیق فرعی در سه فصل آخر کتاب آماده می‌سازد. سه فصلی که از کشورهایی سخن می‌گوید که نگارنده کتاب بر آنها نام کشورهای "توسعه‌افته موج دوم" نهاده است.

تبلیغات نوین تجاری ثابت کرده که در بسیاری از کشورها از جمله ایران بیشتر خریدها براساس احساسات صورت می‌گیرد بنابراین تاثیر بر روی احساسات مخاطب یکی از روش‌های رایج در جاذبه‌های تبلیغاتی است از بلاچارد نقل است که می‌گوید: امروزه خشنودی مشتریان کافی نیست تماشاگران شیفته بیافرینید.

نظام سوداگری در راه رسیدن به منافع از هیچ نام و روشی چشم‌پوشی نمی‌کند همه ارزش‌های آرمانی و قدسی آدمی را به قربانگاه ارزش‌های تجاری و به محدوده امور غیر

مقدس می‌کشاند و به سود و سودا تقلیل می‌دهد.

هفت درگاه پول تافلر:

۱- چیزی قابل فروش خلق کنید.

۲- شغلی پیدا کنید.

۳- ارث ببرید.

۴- هدیه بگیرید.

۵- ازدواج کنید.

۶- از دولت کمک رفاهی بگیرید.

۷- دزدی کنید.

توسعه اقتصادی به شیوه نظام سوداگری نیازمند تخریب است. تخریب خردورزی و خردمندی، تخریب آرمان‌ها و نهادهای بشری، تخریب فیزیکی و زیستی، ممنوع کشی، فرهنگ کشی و طبیعت کشی و به قول ژوزف شومپتر: توسعه اقتصادی نیازمند تندبادهای انهدام خلاقانه است. اما دیگر جامعه و طبیعت تحمل انهدام تندبادهای انهدام خلاقانه زیادت‌تر اخلاقیات آدمیان را از کف داده و کفگیر توسعه اقتصادی نه تنها کشورهای توسعه نیافته که حتی توسعه‌یافته غربی به ته دیگ نظام سوداگری استعماری خورده و جهان باید به راه دیگری بیندیشد.

ما گروه مرجع را با گروه عضویت اشتباه گرفته ایم باید به خانه و محله و شهر و کشور و قاره مان بازگردیم باید روستا و ایلمان را پیدا کنیم. پرسه و پاساژ آزار انگلی ما را با خود برده باید به راه‌های نوشته شده با قلم پای رفتگان بازگردیم گذشته‌های دور را مرور کنیم آثار فریبندگی کالا که خود ریشه در اقتصاد بادآورده دارد اولین بار دوزنبری اقتصاددان آن را بکار برد که باعث بالا رفتن مصرف کم شدن میزان پس انداز و افزایش کالاهای وارداتی می‌شود در نظریه نوسازی توسعه به معنای پذیرش مدل‌های ذهنی غرب (عقلانی شدن)، نهادهای غرب (بازار)، اهداف غرب (مصرف انبوه)، فرهنگ غرب (پرستش کالا) قلمداد شده.

نتایج اقتصادی و فرهنگی الگوی مصرف از نظر رزاقی:

- تک محصولی شدن اقتصاد

- افزایش واردات بدون افزایش متناسب صادرات غیر نفتی
 - ایجاد صنایع وابسته
 - خالی شدن روستاها و توسعه شهرنشینی به ویژه در تهران
 - کمبود گرایش به سرمایه گذاری‌های تولید
 - ۲- نتایج فرهنگی الگوی مصرف به شکل فعلی
 - کمبود تمایل به مشارکت در هزینه‌های کشور
 - مدرک گرایی و کاهش انگیزه کسب دانش و مهارت و کاهش تولید علم در ایران
 - ترجیح کالاهاى خارجى
 - رواج پاره ای دیگر از وجوه فرهنگی غرب
 - غربی شده پوشش ایرانیان
 - هجوم به زبان فارسی
- اروپا بر بستر جامعه سنتی خود رشد کرده است این جمله کوتاه مهم ترین واقعیت توسعه اروپا است و متفاوت با آنچه که برای شرق پیشنهاد می‌کنند.
- بحران اقتصادی ما ناشی از این است که تعادل بین مصرف و تولید ثروت در ایران بهم خورده است و به عبارتی ما بیش از قوه تولید خودمان مصرف می‌کنیم.
- فصل هشتم کتاب:** «ژاپنی پسرعموی شرق شرقی ما چه کرده است و ما چه می‌کنیم؟»
- «ژاپنی پسرعموی شرق شرقی ما چه کرده است و ما چه می‌کنیم؟» که خود کتابی کوچک و پرمعنی است. در این فصل نویسنده، برخلاف رویکرد مکتب‌نوسازی، نشان می‌دهد که توسعه ژاپن برآمده از فرهنگ ژاپنی بوده و مدرنیته ژاپنی بر شانه‌های سنت‌های کهن بنا شده است.

ژاپنی سرفراز امروز یک پایش در گذشته‌های دور است و یک پایش در آیند، بدین ترتیب فرزند زمانه خویش است. ژاپنی‌ها در زمان تحمیل پوزیتیویسم شاگرد نزد هوسرل و هایدگر می‌فرستادند تا با آخرین تحولات فکری اروپا و مکتب‌پدیدارشناسی آشنا شوند و از طرف دیگر استادان خود را پیش مقنیان و کشاورزان برنج و استادان شیشه‌گر در ایران می‌فرستادند و در ایران بر روی کبوترخانه‌ها، بلورسازی، قنوت تحقیق می‌کردند اگر تنها یک عامل یگانه بتواند دستاوردهای ژاپن را تبیین کند آن عامل جستجوی دسته جمعی در پی دانش و معرفت است رهبران علاقمند و دلسوز نگران آینده سازمان‌های خود هستند و برای آنان هیچ چیز با اهمیت تر از اطلاعات و دانش‌هایی نیست که روزی

ممکن است در سازمان شان سودمند واقع شود یک کارمند خارج از محیط کار خود دائماً در جستجوی فرصتی است تا آنچه را که به درد کارش می‌خورد بیاموزد اغلب ژاپنی‌ها به طور غریزی با خود فکر می‌کنند من از او چه می‌توانم بیاموزم؟ ژاپنی‌ها در مقایسه با آمریکایی‌ها وقت بیشتری به خواندن اختصاص می‌دهند. ژاپنی‌ها جهاد و ریاضت کشی در تولید و ملزومات آن را از سرچشمه فرهنگ بومی خود اخذ کرده اند هنر ژاپن حراست از سرچشمه‌ها و پتانسیل فرهنگی و فرهنگ تولید و کار بومی است و نه کشف بسته‌ها و راهکارهای جدید. رهبران ژاپن در نظر داشتند که کشور را متجدد کنند نه غربی و هم اینکه بر روی آموزش مدرسه ای بسیار کار کرده‌اند.

در ژاپن آموزش بسیار کارآمدتر و اندیشیده شده تری از ما به پیش رفته و می‌رود و هدف‌هایی بسیار والاتر از مصرف یادگیری بالقوه خواندن و نوشتن و حفظ اندیشه‌ها را در بر می‌گیرد. ژاپنی سرشار از فرهنگ تولیدی و کار ممکن است از مد و مصرف وارداتی غرب استفاده کند اما از آن هرگز اجازة نمی‌گیرد و داشته‌های خود را خوار نمی‌شمارد. وقتی جهانگرد خارجی به ژاپن می‌آید اغلب ژاپنی‌ها به طور غریزی با خود فکر می‌کنند من از او چه می‌توانم بیاموزم ژاپنی‌ها از خارجی‌ها به طور موقت استفاده می‌کردند و به آنها ماشین‌های زنده می‌گفتند. میانگین حقوق معلمان در ژاپن نسبت به سایر کارمندان بالاتر است این گروه در جامعه از پایگاه اجتماعی بالایی برخوردار هستند بیشتر معلمان ژاپنی تمام زندگی خود را وقف دانش آموزانشان می‌کنند.

این مسئله پرسشی چنین را در برابر ما مطرح می‌سازد: «چگونه می‌توان سنتی بود اما گذشته‌گرا نبود، چگونه می‌شود هم پیشرفت کرد، هم اصالت داشت. چطور ممکن است هم سنت را حفظ کرد و هم تحول یافت؟». نویسنده کتاب برخلاف اغلب نویسندگان که معتقدند جوامع شرقی و از جمله ایران از ازل چنین بوده‌اند و برای توضیح توسعه‌نیافتگی آن‌ها دست به دامان نظریه‌هایی همچون استبداد شرقی می‌شوند، معتقد است که در صدوپنجاه سال اخیر ما به وضعیت کنونی افتاده‌ایم، و به گونه دیگری به مسئله می‌نگرند: «اگر استبداد شرقی امری ازلی بوده است و استبداد سبب عقب‌ماندگی است پس چرا مشرق زمین - بنا بر طبقه‌بندی مورگان - تا اختراع ماشین بخار (دوره تمدن جدید) حدود دو میلیون سال پرچم‌دار پیشرفت و تمدن و فرهنگ در جهان بوده است؟ کشورهای نظیر ژاپن و چین و هند آیا جزو کشورهای شرقی نبوده‌اند؟ اگر این‌ها نیز شرقی‌اند چگونه است که تا شروع صنعتی شدن انگلستان، استبداد شرقی مانع پیشرفت آن‌ها نبوده

و چرا کشورهایی نظیر ژاپن و حتی کره جنوبی و هند با وجود استبداد شرقی - به قول غربیان - توانستند در موج دوم توسعه و در مدت نسبتاً کوتاهی و بدون غارت استعماری چهارصدساله خود را به توسعه برسانند و کشورهای روم و یونان و مصر باستان در نظام برده‌داری در گذشته و حکومت‌های نازیستی و فاشیستی و استالینیستی و مائوئیستی که غرب آن‌ها را به جز روم و یونان باستان که از خود هستند! از بدترین نوع استبداد می‌داند، توانسته‌اند در استبدادی‌ترین لحظات تاریخ خود به توسعه چشم‌گیر در زمینه‌های گوناگون دسترسی پیدا کنند». نویسنده این فصل را با پرداختن به مسائل مختلف، از جمله مقایسه ویژگی‌های کلی سازمان ژاپنی و آمریکایی که در جدولی در صفحه ۱۰۱۹ آورده شده، و همچنین در پایان نیز به وضعیت نفت و گاز در ژاپن پرداخته می‌شود که این فصل را خواندنی‌تر کرده است. در ضمن درباره این سه مصداق مؤلف، ژاپن، چین و هند باید در نظر داشت که این سه مصداق گزینش وی در سه دهه پیش بوده است. و در آن زمان اگرچه ترقیات ژاپنی‌ها تا اندازه‌ای برای جامعه ما ملموس بوده، اما در مورد چین و به ویژه هند، طرح این مصادیق در نخستین مقاله مؤلف از این کتاب در ربع قرن قبل بسیار ناشایسته و غیر قابل قبول به نظر می‌آمده و طبق معمول موجب انتقادهای شفاهی فراوان به نگارنده کتاب شده است.

فصل نهم کتاب: «چین چه چاره کرده ما چه کنیم؟»

چین کشوری با فرهنگ کهن با جغرافیای سخت و پرمخاطره است و با جمعیتی که با این جغرافیا ناسازگار به نظر می‌رسد و لذا اتفاق توسعه در آن بسیار شگفت‌آورتر و آموزنده‌تر باید باشد. سرزمین چین برای کشاورزی چندان مناسب نیست تنها ۳۰ درصد خاک چین برای کشاورزی مناسب است در این کشور اگر یک سال بلای طبیعی نازل نشود سال شکرگزاری است افزون بر بلاهای آسمانی باید به بلاهای اجتماعی و از آن جمله استعماری ژاپن، انگلستان، فرانسه به چین در قرن ۱۹ و ۲۰ اشاره کرد که از بدترین آنها به جنگ و بلای تریاک می‌توان اشاره کرد در گذشته مردم چین به قدرت سیاسی اهمیت زیاد نمی‌دادند تمدن عظیم چین براساس فرهنگ قرار داشت چین حالت فیلسوفان را داشت و فیلسوفان هم هرگز باشتابزدگی اقدام نمی‌کنند بطور مثال چینیان طب سوزنی خود را از حدود سه هزار سال پیش تا به امروز رسانده‌اند و آن را به سراسر دنیا صادر کرده‌اند ملتی که به قول راس تریل چنان سرگرم تحصیل است که گویی خود را برای امتحان کیهانی آماده می‌کند آنها تکنولوژی مدرن و روش‌های سنتی قدیمی را با هم

درآمیخته اند.

به تجربه توسعه چین از جمله کشورهای موج دوم پرداخته شده است. نویسنده کتاب می‌نویسد دلیل انتخاب چین این بوده که نشان دهد برخلاف تصور غالب نظام سیاسی نیست که می‌تواند یک جامعه را به سمت توسعه راهبری کند، بلکه مهم‌تر از آن فرهنگ تولیدی و فرهنگ کار می‌باشد. وی معتقد است: «سیاست با همه قدرت خود محصول عوامل قوی‌تر اما مستور است که ممکن است در جای‌های نامانوس و شیوه‌های ناملموس و ناپیدا سیاست را شکل داده و کانون یا کانون‌های قدرت را بود یا نابود کند». نویسنده در این فصل علاوه بر پرداختن به تجربه توسعه چین، به نقد نظریه‌های شرق‌شناسانه از مارکس گرفته تا وبر می‌پردازد و در این راه نقل‌قول‌هایی قابل توجه از ادوارد سعید، سمیر امین و جان ام. هابسون می‌آورد؛ اما وی در عین نقد، جانب انصاف را به ویژه درباره کارل مارکس فرو نمی‌گذارد. گزینش چین توسط مؤلف در کنار کشورهایی نظیر ژاپن و هند، یکی برای آن بوده است که نشان دهد برخلاف تصور غالب، این نظام سیاسی یک کشور نیست که می‌تواند جامعه را به توسعه راهبری کند یا نکند، و آنچه که از هر چیز برای توسعه، مهم‌تر، است فرهنگ تولیدی و فرهنگ کار و در کل فرهنگ و هویت ملی و تاریخی و میزان وطن‌خواهی یک جامعه است که حرف اول را در هر چه و از آن جمله در نظام سیاسی و اقتصادی توسعه پذیر می‌زند.

فصل دهم: «هندیان، دیرینه‌تر خویشان ما چه کرده‌اند ما چه می‌کنیم؟»

درسی که هندیان به ما و کشورهای نظیر ما آموختند درس چرخ‌های ریسندگی در برابر کارخانه‌های نساجی منچستر است این درس کار همگانی و ایستادن بر روی پای خویش است گانندی برای آزادی و آزادگی هندیان ساده‌ترین و کم‌خرج‌ترین و سنتی‌ترین کار را پیشنهاد کرده بود او معتقد بود آنان که بدون کار کردن می‌خورند دزدند. هند از زمان استقلال به این سو حجم تولیدات خود را سه برابر افزایش داده است. به تجربه توسعه هند اختصاص یافته است. هند که پیش از جدایی پاکستان، همسایه دیوار به دیوار ایران بود، و به روایت نویسنده کتاب، مردمانی چون مردمان کرمان و سیستان و بلوچستان و یزد داشت، به همراه چین و ژاپن، راه‌های نرفته و پیش‌بینی نشده‌ای را در توسعه رفتند و به موفقیت‌های چشمگیری دست پیدا کردند که جهان غرب آن‌ها را پیش‌بینی نمی‌کرد، و این موضوع خود نشان‌دهنده آن است که راه توسعه و مسیر تاریخ تک‌خطی نیست. برای نمونه، هند در مواجهه با تکنولوژی، به توسعه تکنولوژی نیمه‌پیشرفته و تکنولوژی

نرم دست‌زد، مسئله‌ای که بی‌ارتباط با فرهنگ کار و فرهنگ تولیدی نیست. هند، چین و ژاپن راه‌های نرفته و پیش‌بینی نشده‌ای را برای انقلاب و توسعه خود پیموده‌اند. این سه کشور با نظام‌های سیاسی کاملاً متفاوت در ویژگی‌ها و مختصات فرهنگی‌ای شریکند که محور اساسی و رمز اصلی و نخستین توسعه در این سه کشور با رژیم‌های سیاسی کاملاً متفاوت و گاه متضاد است.

نتیجه گیری:

مرتضی فرهادی، نویسنده‌ای است که به جای توجه به سطح، به عمق و ژرفا می‌نگرد. اندیشمندان و نویسندگان مختلف به مبانی نظری یا دیدگاه‌های خاصی تعلق خاطر دارند و اغلب نیز کوشش می‌کنند تا نوشته‌های خود را با بنیان‌های آن مکتب فکری تطبیق دهند. در اینجا مشکلی که پیش می‌آید، اگر نگوییم واقعیت فراموش می‌شود، نظریه بر واقعیت مسلط می‌گردد، و مابه‌ازاهای واقعیت که با آن نظریه همخوانی ندارند نفی و طرد، و تصویری آستیگمات از واقعیت ارائه می‌شود؛ به قول کارل مارکس "بدا به حال واقعیت!" "فرهادی برخلاف جریان‌های غالب در علوم اجتماعی ایران که به تقدم نظریه بر میدان معتقدند، از زلف پریشان کسب جمعیت می‌کند، چرا که «بر شانه‌های جوانی خویش ایستاده است»، چنین ایستادنی که از پنجاه و دو سال کار میدانی گسترده مایه می‌گیرد. و یا به قول روستایان کرمانی "درخت روی ریشه خودش سبز می‌شود".

یکی از مشخصه‌های بارز پروژه فکری مرتضی فرهادی، انسان‌شناس، ظرف بیش از ۵۰ سال کار علمی، تمرکز بر این محور بوده که سنت نه تنها مانع توسعه نیست؛ بلکه توسعه در غرب از دل ریشه‌های سنتی برآمده است. از این منظر، استفاده از فناوری‌های جدید در ایران بدون شناخت فناوری‌های تاریخی ایرانیان ناشی از بی‌اطلاعی و بی‌اعتنایی ما نسبت به شناخت «پتانسیل‌های فرهنگی» این سرزمین است

مرتضی فرهادی یکی از پژوهشگرانی است که کوشیده قرائت جدیدی از جریان توسعه در ایران و نسبت «سنت و صنعت» و «سنت و فناوری» ارائه کند. و در پژوهش‌هایش با شناخت و معرفی سنت‌های کمتر شناخته‌شده‌ها ناشناخته‌مانده ایرانیان به ما یادآوری می‌کند که نگاه شرق‌شناسانه به روند توسعه در ایران، رویکردی ناقص و مخرب بوده است. برای نمونه فرهادی در کتاب‌های گران‌سنگی چون «واره: نوعی تعاونی سنتی کهن و زنانه در ایران» و «فرهنگ یاریگری در ایران» به روشنی نظریه تک‌روی ایرانیان را به چالش کشیده است. او در پژوهش‌هایش نشان داده که بر خلاف قرائت غالب درباره مهارت‌نداشتن ایرانیان در کار گروهی و تک‌رو بودن آنها، ایرانیان از پیشینه‌ای قوی در فرهنگ مشارکت برخوردار بوده‌اند، همچنین در پژوهش‌های دیگرش با یادآوری شماری از فناوری‌های ایرانیان به‌خصوص در حوزه کشاورزی و مدیریت منابع آب، نادیده‌گرفتن این فناوری‌ها در جریان توسعه و جایگزین شدن شتاب‌زده و سراسیمه فناوری‌های جدید را به انتقاد می‌گیرد.

کتاب صنعت بر فراز سنت یا در برابر آن نگاهی نو و تازه‌ای به مساله نوسازی در جهان امروز بویژه کشورهای جهان سوم و ایران دارد. نوسازی و توسعه که اکثر قریب به اتفاق ما آن را با غربی شدن اشتباه گرفته ایم. و به قول دکتر فرهادی پیشرفت تخیلی و دیکته شده غرب که به مثابه تنها راه پیشرفت کشورهای توسعه نیافته قلمداد شده چرا که غربی‌ها توانسته‌اند در طی صدها سال کشورهای توسعه نیافته را مستعمره خود کنند و از منابع، نیروی کار زنده این کشورها بهره برده و به طور کامل آنها را در اختیار بگیرند. خیلی‌ها بر این تصورند که باید جا پای غربی‌ها گذاشت و از همان راهی که آنها رفته‌اند رفت تا به سرمنزل مقصود رسید که اگر چنین بود باید دیگر هیچ کشور توسعه نیافته و یا به قولی عقب مانده در جهان وجود نداشت پس این ره که می‌روند به ناکجا آباد است و بس. با نگاهی دقیق به کشورهای پیشرفته همچون انگلستان می‌توان فهمید که بذر و جوانه صنعتی شدن این کشورها در دل همان سنت شان رشد کرده.

پس چطور ممکن است که با وجود چنین شواهدی کشورهای توسعه نیافته می‌خواهند فرهنگ و سنت خود را نادیده بگیرند و توقع پیشرفت هم داشته باشند و باز به نقل از دکتر فرهادی با نگاهی به کشورهای هم‌چون ژاپن، چین و هند که ایشان از کشورهای صنعتی موج دوم از اینها یاد کرده‌اند سنت گذشته آنها سوی پرتاب شان بوده است. به طور مثال چین که تکنولوژی مدرن و روش‌های سنتی و قدیمی را با هم درآمیخته و یا هند که از کم خرج ترین و سنتی ترین وسیله که همان چرخ ریسندگی بود برای ریسندگی استفاده کردند و یا ژاپن که وفاداری به امپراطور را به آسانی به وفاداری نسبت به شرکت و کار تولیدی تغییر شکل دادند که اگر اینها هم می‌خواستند روش غرب را دنبال کنند و فرهنگ و سنت گذشته خود را فراموش کند چه بسا وضعی بدتر از کشورهای عقب مانده امروز را داشتند.

اما به علت متکی نشدن به اقتصاد بادآورده و بعد به خاطر تاریخ و فرهنگ پر بار باستانی و سرانجام به علت رها نکردن جوهره فرهنگ بومی به طور اعم و فرهنگ تولیدی و ارزش‌ها و دانش‌ها و فناوری‌ها به طور اخص بوده است. یعنی همان چیزهایی که ما بر خلاف آن عمل کرده‌ایم. از نظر دکتر فرهادی روح سخت کوشی مردمان مشرق زمین در کشورهای با اقتصاد بادآورده و استخراجی، به اشرافیتی دروغین یا حداقل «آب باریکه‌ای» برای معاش بدون تلاش تبدیل شده است. البته کشورهایمانند ژاپن، چین و هند دامنشان را از این آلودگی حفظ کرده‌اند.

و کلام آخر اینکه؛ مؤلف محترم در این کتاب، سیاست نسخه نویسی کشورهای صنعتی را برای ملت‌ها و دولت‌های توسعه نیافته آسیایی، آفریقایی و آمریکای لاتین تحت عنوان نظریه «مکتب نوسازی» شناسایی کرده و آن را همان سیاست‌های استعماری برای به اسارت و بردگی گرفتن این ملت‌ها برمی‌شمرد.

بررسی تطبیقی الگوهای حقوق شهروندی در غرب و اسلام

چکیده:

حقوق شهروندی محصول دموکراسی در دوران جدید و به رسمیت شناختن حق حاکمیت یکایک انسانها برای مشارکت در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خویش است. این در حالی است که بر اساس آموزه‌های اسلامی، مشارکت مردم جزء دکتترین و اندیشه‌های بنیادین حکومت اسلامی به شمار می‌رود. بنابراین دولتهای اسلامی باید ساز و کار تحقق حقوق شهروندی را طراحی کنند. مسئله پژوهش این است که چه عواملی در ایجاد و شکل‌گیری مدل و الگوی حقوق شهروندی در اسلام و غرب نقش دارد و یا مؤثر است. برای استخراج این عوامل با بررسی تفاوت در مصادیق حقوق شهروندی به مقایسه ریشه و منشاء تفاوت‌های حقوق بشر و شهروندی در منابع اسلام و مکاتب غرب اقدام گردید. تحلیل داده‌ها به روش مقایسه‌ای مورد بررسی قرار گرفته و گردآوری داده‌ها با استفاده از روش کتابخانه‌ای و اینترنت صورت گرفته است.

کلید واژه‌ها: شهروندی- الگوی حقوق شهروندی- اسلام - غرب - مشارکت.

مقدمه:

شهروندی از دوره‌های باستان شروع شده و پس از گذر از دوره روم باستان، قرون وسطی پا به دوره مدرن گذاشت. در هر کدام از این دوره‌ها، شهروندی دارای ویژگی‌ها و عناصر خاص خویش بود اما فراگیر نبود. مساله حقوق شهروندی در ادیان مختلف الهی نیز بسیار مورد توجه بوده است. در دین اسلام به حقوق بشر توجه خاصی شده است و در آیات زیادی به این مساله اشاره گردیده است. در دوره مدرن به دنبال شکل‌گیری دولتهای ملی که دارای ویژگی مطلقه بودند شهروندی مدرن هم شکل گرفت. امروزه حقوق شهروندی، حقوق ناشی از قانون اساسی هر کشوری است که بر اثر رابطه شهروندی یا اقامت افراد در کشور خاصی، به آنها اعطا شده و مورد حمایت قانون اساسی قرار گرفته است. (کاتوزیان، ۱۳۸۵).

با این حال برای تعریف نسبتاً واحد از حقوق شهروندی باید گفت حقوق شهروندی ترکیبی از دو کلمه حقوق و شهروندی است و گذشته تاریخی‌اش چندان روشن و شفاف نیست. تحول مفاهیم حقوقی شهروندی با دو مرحله در تاریخ ارتباط دارد: مرحله نخست قبل از میلاد، در دولت شهرهای یونان به میان می‌آید و مرحله دوم در انقلاب فرانسه، در اعلامیه حقوق انسان و شهروند به سال ۱۷۸۹ به شکوفایی نوین دست می‌یابد. حقوق شهروندی مجموعه وسیعی از حقوق سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی هستند که در کنار آن، تکالیف و وظایف شهروندان در قبال دولت را مورد توجه قرار می‌دهد. همچنین، حقوق شهروندی به رابطه بین شخص و حکومت اطلاق می‌شود، به نحوی که شخص به واسطه اثبات وفاداری نسبت به حکومت، متقابلاً مستحق حمایت حکومت می‌باشد. در مقام تمثیل، حقوق شهروندی به مثابه درختی است که ریشه آن را منابع (خدا، طبیعت و قوانین طبیعت) تشکیل می‌دهد؛ تنه و شاخه‌های آن مبانی حقوق بشری (حقوق طبیعی، حقوق بنیادین، حقوق اساسی) و در نهایت میوه و ثمره آن را مواد این حقوق (قوانین شرعی و موضوعه، قوانین اساسی، قوانین عادی و آیین نامه‌ها) می‌توان نامید (جاوید و همکاران، ۱۳۹۱). تکریم شخصیت انسان در نظام اسلامی به حدی است که برای رعایت شخصیت مجرمان نیز مقرراتی وضع شده است. در برخی جرایم که به هتک آبروی مسلمان و صدمه به شخصیت اجتماعی او منجر می‌شود، اسلام جبران آن را لازم شمرده است. (حر عاملی، وسایل الشیعه، ص ۳۱۷).

از آنجا که گرایش‌های شهروندی تا حد زیادی وابسته به کشوری خاص و جامعه‌ای

ویژه است نمی‌توان حقوق شهروندی ثابتی برای تمامی جوامع در نظر گرفت. در واقع، قلمرو فعالیت‌های اجتماعی منحصر به فرد است اما از فعالیت‌هایی که در قلمروهای سیاسی و اقتصادی انجام می‌شود، منفک نیست و ارتباط میان این سه قلمرو را فرهنگ منحصر به فرد یک جامعه تعریف می‌کند و هر فرهنگی، شهروند ویژه خود را می‌طلبد. (بشیریه، ۱۳۷۸). از اینرو تکوین و تنظیم الگوهای حقوق شهروندی مربوط به هر یک از جوامع فرهنگی و تمدنی اجتناب‌ناپذیر بوده است. بر این اساس هویت یابی جوامع اسلامی و غربی بر پایه معیارهای حقوق شهروندی مختص به خود رقم خورده است. لذا مطالعه حقوق شهروندی در فرهنگ و اجتماع غرب و مقایسه آن با جوامع اسلامی از اهمیت خاصی برخوردار است. مفروض اصلی در این مقاله این است که وجود مختصات حقوق شهروندی هر یک از نظام‌های غرب و اسلام موجبات شکل‌گیری الگوهای حقوق شهروندی آنها را فراهم نموده است.

اگر ایده بنیادی شهروندی را حق تعیین سرنوشت بدانیم، یعنی این که حقوق شهروندی در پی تضمین سرنوشت هر شخص در اجتماع خود (زندگی اجتماعی) و تعیین حقوق و منافعی برای او به واسطه شهروندی است، آنگاه شهروندی و تحقق حقوق مربوط به آن پیوند وثیقی با مشارکت شهروندان برای تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود خواهد داشت. این مشارکت باید امکان دنبال کردن هدف‌ها را در چارچوب یک قرارداد اجتماعی در شرایطی که همه افراد در حقوق و تکالیف برابر باشند، فراهم سازد. طرفهای حق در نظام شهروندی عبارتند از: شهروندان و دولت. لذا نگاه اسلام و غرب به موضوع مشارکت شهروندان در تامین و تضمین حقوق شهروندی نقش موثری در شکل‌دهی به الگوی حقوق شهروندی مربوط به آن نظام دارد. بنابراین در این پژوهش سعی شده است به دو پرسش زیر پاسخ داده شود:

۱- مشارکت شهروندان در غرب و اسلام در شکل‌گیری الگوی حقوق شهروندی چه جایگاهی دارد؟

۲- الگوهای حقوق شهروندی در اسلام و غرب از کدام ویژگیها برخوردار هستند؟

گفتار اول: مبانی نظری و پیشینه پژوهش

شهروند برگردان فارسی کلمه سیتیزن (citizen) و چنین تعریف شده است: «شهروند کسی است که به واسطه تولد یا اعطای قانونی شهروندی به وی، عضو یک کشور یا

جامعه سیاسی است و دارای علقه و وفاداری به آن جامعه سیاسی می‌باشد و مستحق برخورداری از تمام حقوق مدنی و حمایت‌های قانونی می‌باشد» (بریان، ۱۹۹۹، ص ۱۴). حقوق شهروندی در مفهوم امروزی آن تنها به حقوق و منافع شهروندان محدود نیست، در یک دید موسع می‌توان از تعهداتی سخن گفت که شهروندان بدان ملتزم می‌باشند و در حقیقت واژه حقوق در این مفهوم به معنای اختصاصی بوده و آن را باید حقوق و تکالیف مردم در قبال یکدیگر و در برابر دولت حاکم دانست (جاوید، ۱۳۸۹). این مفهوم به شدت متأثر از نوع نگرش نظام سیاسی و به تعبیر دقیق‌تر مکتب فکری حاکم بر دولت-کشور است. بر همین مناسبت که این حقوق و تکالیف می‌توانند در جوامع گوناگون، مختلف بوده و عنصر سیالیت و نسبت این مفهوم در زمان و مکان جریان داشته باشد. فارغ از بحث تأثیرپذیری این حقوق از حقوق فطری و طبیعی، حقوق شهروندی هر دولت-کشوری بیانگر ارزش‌های بنیادین آن نظام سیاسی خاص است که با لحاظ تعاریف و مختصات همچون آزادی، عدالت، امنیت و برابری آن نظام خاص چهره‌ای منحصر به فرد به خود می‌گیرد. این مدعا با نگاهی به اینگونه مفاهیم نسبی در مکاتب مختلف قابل برداشت خواهد بود (طحان نظیف و دیگران، ۱۳۹۵، ص ۱۴۳).

مجموعه‌ای به عنوان حقوق شهروندی در چنین عصری است که به طور جدی و عملی مطرح می‌شود. این طرز تلقی که دین ناتوان از ارائه قواعدی در خصوص حقوق شهروندی است، ارتباطی به ماهیت دین و ادیان آسمانی ندارد، بلکه این توهم اگر با بخشی از واقعیت هم همراه باشد، باید آن را ناشی از سرگذشت دین در مسیر تاریخ تاریک قرون وسطی در کشورهای غربی دانست. جمود و تحجر فکری حاکم بر کشیشان مسیحی و کلیساها و شدت عمل آنان در برخورد با موضوعات اجتماعی و علمی جدید به عنوان یکی از عوامل عمده شکل‌گیری چنین عقیده‌ای محسوب می‌شود. (راسل، ۱۳۷۳، ج ۳، صص ۶۷۵-۶۸۱ / بازارگاد، بی تا، صص ۷۴-۷۵). در نظام حقوقی اسلام اصل اولی در مورد هر انسان برائت است؛ حدیثی از پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: ای کسانی که به زبان ایمان آورده‌اید و در قلبتان هنوز ایمان خالص نشده‌است، مسلمانان را سرزنش نکنید و در پی اطلاع از امور شخصی آنها بر نیایید. (الانصاری القرطبی، ص ۳۳۲).

نظام‌های فکری، ارزش‌ها و هنجارهای خود را بر اساس تبیین موقعیت انسان در جهان هستی استوار می‌سازند. حقوق بشر نیز از نوع نگرش نظام‌ها نسبت به ماهیت بشر و نیازهای او تأثیر می‌پذیرد. جدال‌های فکری دوران رنسانس در مغرب زمین افق‌های

تازه‌ای برای تفکر در باره انسان گشود و با نگرش جدید به انسان، جنبه‌های محسوس و مشهود حیات بشر را بر دیگر جنبه‌ها تقدّم بخشید، سرانجام در این جهت نهضتی شکل گرفت. مرحوم استاد شهید مطهری در این باره چنین بیان می‌دارد:

«در دنیای غرب، از قرن هفدهم به بعد پا به پای نهضت‌های علمی و فلسفی، نهضتی در زمینه مسایل اجتماعی و به نام حقوق بشر صورت گرفت. نویسندگان و متفکران قرن هفدهم و هیجدهم افکار خویش را در باره حقوق طبیعی و فطری و غیرقابل سلب بشر، با پشتکار قابل تحسینی در میان مردم پخش کردند. ژان ژاک روسو، ولتر و منتسکیو از این گروه نویسندگان و متفکرانند. این گروه حق عظیمی بر جامعه بشریت دارند. شاید بتوان گفت که حق اینها بر جامعه بشریت از حق مکتشفان و مخترعان بزرگ کمتر نیست.» (مطهری، ۱۳۷۱، ص ۱۱۵)

از این رو توجه به حقوق بشر، ریشه در تاریخ دارد و متفکران بسیاری در آن اندیشیده‌اند، در پرتو بینش اسلامی، انسان مخلوق خداوند متعال و مملوک اوست. خداوند نعمت حیات را به انسان بخشیده است و تنها او حق محدود و مشروط ساختن آن را دارا است. (حرعاملی، وسایل الشیعه، ص ۳۳۱). اما آنچه امروز به عنوان حقوق بشر با گستره جهانی شناخته می‌شود، حقوق و آزادی‌هایی است که عمدتاً در «اعلامیه جهانی حقوق بشر» از آنها یاد شده است. اعلامیه بعد از جنگ جهانی دوم تدوین یافته و در سال ۱۹۴۸ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسیده است. پس از آن نیز دهها سند و تعداد زیادی نهاد منطقه‌ای و بین‌المللی در صدد توسعه و اجرای آن بر آمده‌اند. این تلاش‌ها در شناسایی و رعایت حقوق و آزادی‌های بشر و بهبود وضعیت حقوق انسان در سطح جهانی بسیار ثمربخش بوده است؛ با وجود این، با دو چالش مهم روبرو است: یکی برخوردهای سیاسی و استفاده ابزاری از اسناد و نهادهای حقوق بشر از سوی کشورهای قدرتمند است، دیگر آنکه اعلامیه جهانی حقوق بشر بر اساس مبانی و اصول نظری خاص که خاستگاه آن غرب است، تدوین یافته است و در صورت عدم پذیرش این اصول، بسیاری از حقوق و آزادی‌های آن نیز دچار تغییر و تحول می‌شود. همچنین برخی از برداشت‌ها نسبت به مبانی دینی، در سازگاری و ناسازگاری اسلام با حقوق بشر غرب، امری است که بر آگاهان پوشیده نیست و بسته به نوع برداشت از مبانی دینی، ممکن است برخی تعارضات کم‌رنگ‌تر یا پررنگ‌تر شود، مثلاً در تصویر نظام سیاسی اسلام و حاکمیت از دیدگاه فقه شیعه، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد که برخی با حقوق بشر

غربی سازگارتر به نظر می‌رسد و برخی دیگر دارای تعارض بیشتری می‌باشد. (میرموسوی و حقیقت، ۱۳۹۰، ص ۲۵۴)

بند اول: تعریف «مشارکت»

کلمه مشارکت در لغت به معنی شرکت کردن است. در جامعه شناسی، مشارکت به معنی حالت یا وضعی است که فرد به گروهی خاص تعلق، و در آن سهمی دارد؛ اما گاهی به معنی شرکت فعالانه در گروه به منظور به ثمر رساندن فعالیتی اجتماعی است. مشارکت به معنای نخست جامعه شناختی لازمه معنای دوم آن است؛ زیرا شرکت فعالانه در رفتار اجتماعی زمانی پدید می‌آید که فرد به گروهی خاص تعلق داشته، و از آن برای خود سهمی قائل باشد. مقصود ما از واژه دومین معناست که مفهوم نخست را نیز در بردارد. اصطلاح «مشارکت پذیری» به فرایندی اشاره دارد که افراد طی آن به عمل جمعی اقدام، یا رفتار خود را به تحقق هدفی مشترک معطوف کنند (رستگاری و برخوردار، ۱۳۸۸، ص ۹۷).

در مجموع اندیشمندان، تعاریف مختلفی از مشارکت شهروندی ارائه کرده اند که برخی از آنها به این است:

-تعریف شفریتز (۲۰۰۴) از مشارکت شهروندی بدین شکل است: "توانمندسازی افراد و گروهها به همراه قدرت چانه‌زنی برای نشان دادن علایق و برنامه‌ریزی برنامه‌هایشان به سمت رسیدن به قدرت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و کنترل" (واعظی و دیگران، ۱۳۸۸).

- مشارکت عمومی شامل مشارکت در فرایند شکل‌گیری و تصویب و اجرای خط‌مشی‌های عمومی از طریق اقدامات شهروندی است که هدف آن تأثیرگذاری بر تصمیماتی است که در بیشتر موارد نمایندگان شهروندان و مأموران رسمی شرکت دارند.

- فرایندی است که از طریق آن نیازها، انتظارات، نظر و ارزشهای عمومی در خط‌مشی‌ها و تصمیمات دولتمردان و سیاستگذاران انعکاس پیدا می‌کند و به صورت‌های مختلف و به درجات گوناگون امکان وجود دارد (الوانی و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۱۲).

بند دوم) تعریف «الگوی حقوق شهروندی»: واژه «الگو» به معنی روش و منش، خط‌مشی و راهکار و سیستم نیز به کار برده شده است. مقصود از «الگوی حقوق شهروندی» اساسنامه، مرامنامه، متن و منشوری که بیان‌کننده نگرش فرد یا گروه‌ها مکتب فکری

خاصی نسبت به موضوع حقوق شهروندی می‌باشد. اسناد قدیمی تبیین‌کننده حقوق انسانی، نظیر ماگنا چارتای (۱۲۱۵)، سند حقوق انگلیسی (۱۶۸۹)، بیانیه فرانسوی حقوق مردم و شهروندی (۱۷۸۹)، و قانون اساسی آمریکا (۱۷۹۱)، از جمله اسناد نوشتاری مهمی هستند که به مثابه مبنای تدوین بسیاری از اسناد حقوق بشر امروز، مد نظر قرار گرفته‌اند. هر چند این باور که هر انسانی به‌خاطر انسان بودنش از یک سری حقوق انسانی خاص برخوردار است، نسبتاً جدید است، ولی ریشه آن به سنت‌های قبلی و اسناد ثبت شده در بسیاری از فرهنگ‌ها برمی‌گردد.

مارشال در نظریه خود، شهروندی را پایگاه اعطا شده به کسانی می‌داند که عضو کامل یک اجتماع هستند. لذا تمام کسانی که از این پایگاه برخوردارند، براساس حقوق و وظایف مرتبط با این پایگاه با هم برابرند. از نظر مارشال هیچ اصل عامی وجود ندارد که تعیین‌کننده حقوق و وظایف مذکور چه باید باشد (نوروزی، ۱۳۸۸). کلمه دیگری که در این زمینه وجود دارد، نشنال «national» است که در فارسی به تبعه ترجمه شده است: «تبعه کسی است که وفاداری و علقه دایم نسبت بهک کشور دارد و تحت حمایت آن کشور می‌باشد» (سلجوقی، ۱۳۸۴، صص ۱۳۲-۱۳۸).

اصول نظریه مارشال در جامعه‌ای با نظام سرمایه‌داری پویا تعریف شده است. او معتقد است که در فرایند تضمین حقوق اجتماعی در جامعه تفاوت‌های طبقاتی فرسایش یافته و مساوات‌طلبی تقویت خواهد شد. اما در عین حال طبقه مسلط اقتصادی از ترس از دست دادن امتیازات طبقاتی خود به واکنش دفاعی دست خواهد زد و از موقعیت برتر خود در برابر حقوق اجتماعی دفاع خواهد کرد.

گفتار دوم: تفاوت‌ها و مغایرت‌های حقوق بشر و شهروندی بین اسلام و غرب

بند اول) تفاوت در منابع و مبانی مشروعیت.

اولین سئوالی که در مبنای حقوق شهروندی در اسلام قابل طرح است، این است که اساساً دیدگاه اسلام در مورد انسان چیست؟ آیا در اندیشه اسلامی انسان حق‌مدار است یا تکلیف‌مدار؟ آیا اسلام به انسان به عنوان موجودی می‌نگرد که باید هر آنچه را که در تعالیم اسلامی آمده است، به عنوان تکلیف انجام دهد و در چهارچوب تبعه به تکامل برسد؟ یا اینکه اینگونه نیست و انسان از حقوق مختلفی برخوردار است تا در سایه اختیار به رشد و تعالی برسد. گروهی عقیده دارند انسان در اسلام باید همانند برده‌ای گوش به

فرمان باشد. در واقع در نظر اینان رابطه آسمانی انسان و خالق، به سان رابطه زمینی برده و مولاست (عنایت، ۱۳۶۲، ص ۱۵). انسان باید گوش به فرمان او داشته و برده وار از او اطاعت کند که در این نظر، انسان موجودی است صرفاً دارای تکلیف و تعالیم دینی نیز سلسله قواعدی است که بیانگر وظایف مخلوق در برابر خالق است (جوادی آملی، ۱۳۸۵، صص ۱۱۴-۱۱۶). برخی عقیده دارند چون دخالت دین در حقوق فردی و اجتماعی باعث محدودیت و سلب آزادی انسان می‌گردد، بنابراین کمال و قوت دین در این است که در حقوق فردی و اجتماعی انسان دخالت نکند (قاضی، ۱۳۷۳، ص ۱۶۳). در نظر اینان ماهیت دین پرداختن به مسایل اخروی و آبادانی آخرت است، نه آسایش دنیوی. این عقیده باعث جدا ساختن دین از مسایل اجتماعی و نقش صرفاً فردی و اخروی دادن به دین می‌شود (پازارگاد، بی تا، صص ۷۵). البته این بینش نادرست با ماهیت دین اسلام تطبیق ندارد، زیرا که دین اسلام مجموعه منظمی است که بر اساس وحی و علم الهی که بر همه چیز احاطه دارد، قوانینی را تنظیم نموده که اصول و کلیات آن ثابت و جزئیات و فروع آن متغیر است و اصول و فروع آن بیان کننده و برآورنده همه نیازها و حقوق انسانهاست؛ و نزلنا علیک الکتاب تبیاناً لکل شی (نحل، آیه ۸۹). بنابراین، ادعای ناتوانی دین در وضع قواعد اجتماعی از جمله حقوق شهروندی ناشی از عدم شناخت صحیح دین اسلام و مبانی نظری آن است.

حقوق بشر در اعلامیه جهانی، حقانیت و مشروعیت خود را از وحی الهی نمی‌گیرد، بلکه مبنای مشروعیت آن از اراده نمایندگان کشورهای عضو مجمع عمومی سازمان ملل متحد بر مبنای ملاحظات منافع مشترک و متقابل ناشی می‌شود و عمدتاً متأثر و نشأت گرفته از مبانی و مفاهیم اعلامیه حقوق بشر و شهروندی فرانسه (۱۷۸۹) است که خود ریشه در قواعد حقوقی ملهم از مکاتب طبیعی و عقلی و اثبات گرایی (پوزیتویسم) دارد. در اسلام اندیشیدن و تفکر از امتیازات والای انسانی برشمرده شده و در زمره بزرگترین و مهمترین عبادت‌ها قرار داده شده است. در ۱۸ آیه از تفکر سخن رفته، در ۱۴۹ آیه از تعقل یاد شده، در ۱۲۰ آیه از فقه و در ۱۹۲ آیه از ذکر سخن به میان آمده است. در منابع روایی اهل سنت و شیعه به طور متواتر این مضمون از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که: تفکر ساعه خیر من عبادۀ سنّها عبادۀ لیله در کتاب بحار الانوار، در باب تفکر روایات بسیاری در زمینه فضیلت تفکر وارد شده است (مجلسی، ج ۷۱، ص ۲۲۰ به بعد). بنابراین اندیشیدن مد نظر اسلام همان است که در فرهنگ غرب به Rationality یا عقلانیت از

آن یاد می‌شود. عقلانیت در همه موارد مذموم نیست و در برخی موارد به سلطه بیشتر و بهتر آدمی بر طبیعت و تصرف در آن منجر شده است، ولی در مواردی نیز باور به فرجام و موجودی فراتر از انسان را انکار می‌کند. (ملکیان، ۱۳۷۵، ص ۳۴)

بند دوم) تفاوت در اصل‌ها و مواد قانونی شامل:

- حق حیات: قرآن کریم قتل یک انسان را همانند شرک به خداوند، در زمره گناهان نابخششوندنی قرار داده است. اسلام با تشریح قصاص، راه میان‌های بین اثبات و الغای مجازات قتل را در پیش گرفت؛ که قصاص را مقرر داشت و بخشش قاتل را نیز روا ستود (علامه طباطبایی، المیزان، ص ۴۴۴).

- تساوی افراد در برابر قانون و منع تبعیض

- منع مجازات‌های خشن و تحقیر کننده

- تفاوت‌های حقوقی مرد و زن در مواردی مانند؛ سن آغاز مسئولیت کیفری، حق ازدواج، سهم الارث اولاد، نکاح زن ایرانی با غیر ایرانی، شهادت و گواهی، قصاص و دیات، آزادی در انتخاب شغل و تساوی در احراز مشاغل عمومی.

- تفاوت‌های حقوقی مسلمان و غیرمسلمان از قبیل؛ ازدواج مسلمان با غیرمسلمان، ارث مسلمان از غیرمسلمان، شرط مسلمانی برای احراز برخی مشاغل، عدم استخدام غیرمسلمان غیراقلیت‌های رسمی، قتل عمدی غیرمسلمان، زنا مسلمان با غیرمسلمان.

- تفاوت‌های حقوقی زوجین شامل تعدد زوجات، حق طلاق، فسخ نکاح، ریاست خانواده، سهم الارث زوجین از یکدیگر، تابعیت، نام خانوادگی فرزندان، حضانت یا نگهداری فرزندان، اداره امور مالی فرزند، تابعیت فرزندان، آزادی در عبور و مرور و انتخاب محل سکونت.

- حق دفاع در برابر دادگاه شامل اصل برائت، ادعای مهدورالدم بودن مقتول.

- شخصی بودن مسئولیت و مغایرت آن با موضوع مسئولیت عاقله در قوانین داخلی.

- آزادی در انتخاب همسر. (میرموسوی و حقیقت، ۱۳۹۰، صص ۲۱۵-۲۴۷).

- آزادی تغییر مذهب: ماده ۱۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر مقرر می‌دارد؛ هر کس حق دارد از آزادی فکر، وجدان و مذهب بهره مند شود. این حق متضمن آزادی تغییر مذهب یا عقیده و همچنین متضمن آزادی اظهار عقیده و ایمان می‌باشد و شامل تعلیمات مذهبی و اجرای مراسم دینی نیز است. هر کس می‌تواند از این حقوق منفرداً یا مجتمعاً بطور

خصوصی یا بطور عمومی برخوردار باشد. و در ماده ۱۹ به حق آزادی عقیده و بیان و کسب اطلاعات و افکار و انتشار آن اشاره می‌کند. از نظر فقهای اسلام تغییر مذهب دو صورت دارد: یکی اینکه مذهب جدید از مذاهبی است که تعبد به آن در کشور اسلامی آزاد است، مثل مسیحیت، یهودیت و زرتشت؛ و دیگر اینکه مذهب جدید مانند بت پرستی و سایر مرام‌هایی است که تعبد به آنها در کشور اسلامی جایز نیست. در صورت اول تغییر مذهب (از مذاهب غیر اسلامی به مذهب غیر اسلامی دیگر) بلاشکال است و در صورت دوم جایز نیست، و حتی برخی به استناد روایت نبوی: من بدّل دینه فاقتلوه، این تغییر مذهب را مستحق قتل دانسته اند (منتظری، ۱۳۶۵، صص ۲۹۲-۳۸۹). در فقه شیعه نیز از دو نوع مرتد (فطری و ملی) نام برده شده است که اجازه تغییر مذهب را نداده است بر این اساس می‌توان گفت؛ تغییر مذهب در نظام حقوقی اسلام آزاد نیست، بلکه در مواردی مجازات سخت اعدام را در پی دارد (امام خمینی، تحریر الوسیله، ص ۴۹۴).

بند سوم) مغایرت مقررات کنوانسیون‌ها با قوانین ایران:

بطور کلی قوانین جمهوری اسلامی ایران که با مقررات کنوانسیون‌های بین‌المللی در موضوع حقوق بشر و شهروندی مغایرت دارند می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: دسته اول) قوانین مبتنی بر احکام مسلمه شرعی: با قبول اینکه برخی از احکام و مقررات اجتماعی اسلام، همیشگی و تغییر ناپذیر است و بعضی از مقررات قانونی جمهوری اسلامی ایران نیز مبتنی بر این احکام است، با توجه به اصل چهارم قانون اساسی و اساس مشروعیت حکومت نمی‌توان آنها را تغییر داد. از آنجا که مقررات اجتماعی اسلام نمی‌تواند بدون فلسفه و حکمت قابل فهم برای مردم باشد و بر طبق اصل ۱۷۷ قانون اساسی، محتوای اصول مربوط به اسلامی بودن نظام و ابتدای کلیه قوانین و مقررات بر اساس موازین اسلامی و پایه‌های ایمانی و اهداف جمهوری اسلامی ایران و جمهوری بودن حکومت و ولایت امر و امامت امت و نیز اداره امور کشور با اتکاء به آراء عمومی و دین و مذهب رسمی ایران تغییر ناپذیر است، تحت هیچ شرایطی نمی‌توان آنها را تغییر داد. دسته دوم) قوانین مبتنی بر احکام انعطاف پذیر شرعی: بسیاری از مقررات و قوانین جاری کشور بر مبنای احکام فقهی و فتاوی‌ای رایج فقها به عنوان احکام شرعی تنظیم شده است، ولی تجدیدنظر و اصلاح و تغییر آنها در صورتی که لازم و مصلحت باشد، مغایرت و مخالفت با مسلمات شرعی تلقی نمی‌شود، بلکه می‌توان نظرات متفاوت فقهای دیگر را

منطبق بر مقتضیات روز بدست آورد و یا طبع بیان حکم به گونه ای است که می توان مقطعی بودن و قابلیت انعطاف آن را استنباط کرد. بطور مثال آن دسته از مجازات های بدنی که نظر شارع بر شمول و دوام آنها نبود و با تغییر مقتضیات زمان و مکان قابل تبدیل به مجازات های دیگر است یا به مقتضای مصلحت می توان اعمال آنها را موقوف و مجازات های دیگری از قبیل حبس و جریمه نقدی بجای آنها تعیین نمود، به گونه ای که به معنای تعطیل حدود الهی و احکام مسلم شرعی نباشد. (مهرپور، ۱۳۷۴، ص ۲۷۷).

دسته سوم) قوانین و مقررات موضوعه حکومتی: این دسته از مقررات هر چند مغایر موازین اسلامی نیستند ولی الزاماً بر مبنای احکام اسلامی تصویب نشده اند، مثلاً مقررات مربوط به تابعیت. در خصوص این گونه قوانین پس از بررسی کارشناسانه اگر واقعا تشخیص داده شود مقررات کنوانسیون های بین المللی حقوق بشر مفیدتر و منطبق تر با رعایت حقوق شهروندان و مصلحت جامعه است می توان آنها را اصلاح کرد. کما اینکه مجلس شورای اسلامی در اردیبهشت ماه سال جاری با تصویب ماده واحده در خصوص قانون تابعیت، تسری تابعیت ایران به فرزندان متولد از مادران ایرانی که با مردان خارجی ازدواج کرده اند را مورد تصویب قرار داد. (مصوبه مجلس شورای اسلامی مورخ ۲۴ تیر ماه ۱۳۹۸ به نقل از سایت خبرگزاری تسنیم)

به نظر می رسد این مسئله وجه سیاسی حقوق بشر را دربردارد، در حالیکه وجه حقوقی آن بایستی بیشتر ملحوظ گردد. زیرا که بازتاب نگاه سراسر سیاسی به موضوع حقوق بشر و شهروندی، در خارج از کشور باعث شکاف با بخش زیادی از مجامع بین المللی و کشورهای حامی عدالت و صلح و در داخل نیز موجبات غفلت از ابعاد مختلف حقوق شهروندان خواهد بود، در حالیکه به اعتقاد ما دین مبین اسلام که منبع الهام و تغذیه قانون اساسی ما و قوانین موضوعه و مقررات جاری کشور هست، صرفاً دین بیان احکام و معارف الهی مربوط به ۱۴۰۰ سال پیش نیست، بلکه آموزه های روشن و اخلاقی و معنوی و تربیتی انسان برای همه اعصار و قرون است که دارای وجوه اشتراک زیادی با موازین و مسایل حقوق بشر جهانی است و تامین عادلانه حقوق بشر و شهروندان ایرانی از همه ادیان و اقوام را تضمین نموده است.

گفتار سوم: الگوهای حقوق شهروندی در نظام اسلامی؛

اگر با دید جامع به هدفها و فعالیت های مربوط به حقوق شهروندی و تعلیمات و پیامهای

اصلی ادیان الهی نگاه کنیم، خواهیم دید تعلیمات ادیان الهی نقش مؤثری در ترویج حقوق بشر داشته است. زیرا ادیان الهی همواره در برابر ستمکاران و قدرتمندان غاصب و ناقض حقوق انسان ظهور کرده‌اند، در بعد تعلیمات اجتماعی نیز برای عدالت و تساوی حقوق انسانها و رفع تبعیضات نژادی و امتیازات طبقاتی مبارزه نموده‌اند. بنابراین تردیدی نیست که مفاهیم عالی انسانی از قبیل کرامت، شخصیت انسان، آزادی، مساوات و غیره، ریشه در تعالیم انبیای الهی دارد و ادیان آسمانی کمک بزرگی به پیشرفت حقوق شهروندی کرده‌اند.

از دیدگاه مرتبط با حقوق شهروندی، اسلام نظام اجتماعی کاملی است که در آن سعادت انسانها به عنوان کمال مطلوب توجه می‌شود. با این دیدگاه، بعثت پیامبران به همراه دستورات الهی، آدمیان را ارشاد می‌کند تا آنان با بهره‌گیری از تعالیم منزل و میزان حق و باطل، خود به اقامه قسط و عدل پردازند و با تکیه بر «حقوق» و «تکالیف» خود در قبال جامعه اسلامی، در رشد و تعالی آن جامعه و برپایی عدالت «مشارکت» داشته باشند. (عزیزی فرد، ۱۳۹۶، ص ۱۳۹). در پرتو مبانی و تعالیم اسلامی عقل تنها، ابزار تأمین معیشت مادی نیست، بلکه نیروی متعالی است که می‌تواند فهم حیات متعالی را برای انسان ممکن سازد؛ عقل وسیله بندگی خداوند مهربان و دستیابی به بهشت است (کلینی، اصول کافی، ص ۱۰). اسلام یک نظام آرمانی است که در آن از یک طرف، جامعه‌ی نمونه ترسیم می‌گردد تا مردم آن را الگوی خویش قرار بدهند و از طرف دیگر، برای مردم جایگاه شایسته‌ای بنا می‌کند تا در یک نظام اخلاقی هم مشمول حق و تکلیف شوند و هم اینکه نقش آفرین سرنوشت سیاسی خویش باشند. (هاشمی، ۱۳۹۳، ص ۱۰۳)

در دین مبین اسلام، قرآن به عنوان منشاء لایزال روش حکومتی در تاریخ اسلام از صدر تاکنون و نهج البلاغه به مثابه آینه تمام نمای روش حکومتی حضرت علی ع، دو منبع معتبر و حیاتی برای شناخت دیدگاه اسلام نسبت به الگوی حقوق شهروندی در این قسمت مورد استفاده قرار گرفته است.

بند اول) حقوق شهروندی در قرآن:

حقوق شهروندی همواره مورد عنایت و حتی تأکید اسلام در قرآن واقع بوده است، در قرآن کریم آمده است: «اذن للذین یقتلون بأنهم ظلموا و ان الله علی نصرهم لقدیر» (حج: ۳۹) در این آیه، خداوند «مظلومیت» را علت اذن جهاد دانسته است.

از نظر قرآن، نخستین حق هر شهروندی ایجاد زمینه‌های رشد اوست و محیط اجتماع باید فرصت رشد، توسعه و کمال را به افراد بدهد. بنابراین برقراری عدالت و اقامه قسط در جامعه وظیفه هر حاکم و حق هر شهروند است:

«لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الكتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط» (حدید، آیه ۲۵).

قسط و عدل مطلوب هر انسانی است و در جای جای تعالیم اسلامی به آن امر شده است. از جمله در آیه ۹۰ سوره نحل، آیه ۹ سوره حجرات و آیه ۱۳۴ سوره نساء. در آیات متعدد قرآن کریم از ظلم و تعدی به هر صورتی که باشد، نهی شده است. اسلام این حق را نه تنها برای شهروندان حکومت اسلامی، بلکه برای همه موجودات و انسانهای دیگر محترم شمرده است. در چنین محیط امن و آرامی است که آدمی می‌تواند به رشد و کمال خود بیندیشد؛ چنانکه علت بعثت هم، رساندن انسان‌ها به چنین مرحله‌ای است. (آل عمران، آیه ۱۶۴).

در آیه: «و لمن انتصر بعد ظلمه فاؤلئك ما علیهم من سبیل، انما السبیل علی الذین یظلمون الناس و ییغون فی الارض بغیر الحق لولیک لهم عذاب الیم» (شوری: ۴۱ و ۴۲) مجازات ستمکاران را روا می‌داند.

یکی دیگر از مهمترین تعالیم دینی مورد تأکید در قرآن، توجه به منزلت و کرامت همه انسانهاست: «و لقد کرما بنی آدم» (اسراء: ۷۰) و آنچه موجب برتری یک انسان بر دیگری می‌شود، تنها تقواست: «ان اکرمکم عندالله اتقیکم» (حجرات: ۱۳) یعنی چگونگی عمل و رفتار آدمی است که موجب کسب فضیلتی افزون بر دیگری می‌شود، نه مظاهر دیگر آفرینش از قبیل رنگ پوست، جنسیت، نژاد و... بنابراین همه انسان‌ها از حقوق مساوی برخوردار هستند.

عده‌ای متفکران با استناد به برخی موارد، حقوق شهروندی را خلاف اسلام دانسته‌اند. این دسته از اندیشمندان، هم در گروه طرفداران حقوق بشر یافت می‌شوند و هم در طیف مخالفان حقوق بشر. اما سراسر زندگی پیامبر اکرم (ص) و امیر مومنان علی ابن ابیطالب (ع) گواه روشن و آشکاری بر حفظ حقوق شهروندی و حمایت و نظارت بر حقوق بشر است و روایت بسیاری از پشتیبانی آنها از ضعفا، بردگان، کودکان، زنان و ستمدیدگان نقل شده است.

بند دوم) حقوق شهروندی در نهج البلاغه:

در نهج البلاغه مفاهیم مختلفی در جاهای گوناگون از جمله در خطبه‌ها و نامه‌ها و حکمت‌ها به کار برده شده‌اند که ناظر به «مفهوم حقوق شهروندی» در جامعه اسلامی‌اند. بعضی از این مفاهیم در هر جا که به کار برده شده‌اند، منظور حضرت از آنها «شهروندان» بوده است، از جمله مفهوم «الرعیه»، بعضی از این مفاهیم در برخی جاهایی که به کار رفته‌اند در معنای «شهروند و شهروندی» و در بعضی جاها به معنای دیگر و عام‌تری به کار رفته‌اند، مانند واژه‌های «الناس» و «الاهل». (فیض الاسلام، ۱۳۷۹، صص ۶۸۴-۶۸۳). مواردی که در نهج البلاغه از واژه «الرعیه» استفاده شده، شامل توصیه‌های آن حضرت به کارگزاران حکومت در باره رعایت حقوق شهروندی مردم در جامعه اسلامی می‌باشد. این توصیه‌ها، با توجه به موقعیت زمانی و مکانی، متغیر و متنوع است. سایر موارد استفاده از این واژه نیز شامل مواردی از قبیل شرح حقوق متقابل رهبر و مردم و رعایت حق در جامعه و ثمرات این مسأله می‌باشد و در جایی نیز از رعیت به عنوان فرمانبرداران حکومت یاد شده است. همچنین علاوه بر واژه «الرعیه» که معنای «شهروند» را می‌دهد، واژه‌هایی مثل «الاهل» و «الناس» نیز در برخی موارد در معنای «شهروند» به کار رفته‌اند. شیوه زندگی اجتماعی که حضرت علی (ع) بیان می‌کند کاملاً اخلاقی است. زیرا حضرت علی (ع) همگان را ترغیب می‌کند که به کمک متقابل مبادرت ورزند. حضرت با توجه به عاقل بودن آدمی و نیز آزاد بودن وی، یک الزام اخلاقی را مطرح می‌کند که مبدأ آن عقل انسان است. (فیض الاسلام، ۱۳۷۹، ص ۹۹۴)

آنچه از نهج البلاغه برمی‌آید این است که حق حاکمیت برای مردم از سوی خدای متعال به رسمیت شناخته شده است (دشتی، ۱۳۷۸، ص ۶۵) و خدای رحمان حق تعیین سرنوشت سیاسی مردمان را به آنان واگذاشته و تحقق حکومت از آن مردم است. آن حضرت راجع به اهمیت و وثوق بیعت شهروندان می‌فرماید: لانها البیعه واحده لایشی فیها النظر، و لایستأنف فیها الخیار الخارج منها طاعن و المروی فیها مدهن. (نهج البلاغه: نامه ۷، ص ۳۴۷)

همانا بیعت برای امام یک بار بیش نیست و تجدیدنظر در آن میسر نخواهد بود، و کسی اختیار از سر گرفتن آن را ندارد. آن کس که از این بیعت عمومی سرباز زند، طعنه‌زن و عیب‌جو خوانده می‌شود و آن کس که در باره آن دو دل باشد، منافق است. حکومت بر دو پایه استوار است؛ مردم تشکیل دهنده حکومت و شایستگان اداره کننده حکومت،

نوع رابطه زمامداران و شهروندان، از مهمترین وجوه حکومت که نشاندهنده محتوای شهروندی در هر جامعه‌ای است. اینکه میان زمامداران و شهروندان چگونه رابطه‌ای برقرار باشد و هر یک در نگاه دیگری چه جایگاهی داشته باشد و نسبت میان آنان بر چه اساسی استوار باشد، از امور محوری در حکومت‌هاست، به گونه‌ای که ساختار حکومت بر آن شکل می‌گیرد و رفتار و مناسبات مدیریتی از آن بر می‌خیزد. این رابطه می‌تواند رابطه‌ای یک‌سویه دوسویه باشد. آنچه بیشترین صورت را در حکومت‌ها رقم زده است، صورت یک‌سویی از رابطه زمامداران و شهروندان است؛ یعنی رابطه حاکم و محکوم، فرمانده و فرمانبر. اما امیرمومنان (ع) چنین روابطی را ملغی اعلام کرد و در سلوک حکومتی خویش زیر پا گذاشت و در عهدنامه‌های حکومتی و دستورات عمل‌های دولتی و رهنمودهای مدیریتی خود به تبیین رابطه صحیح زمامداران و مردمان پرداخت. (نهج البلاغه، نامه ۵۳، ص ۴۰۳)

امام علی (ع) رابطه زمامداران و شهروندان، دولت و ملت و والی و رعیت را رابطه‌ای دوسویه و متقابل، بر اساس رابطه دو صاحب حق می‌دانست و همه تلاشش در این جهت بود که این رابطه دو طرفه بر اساس حقوق متقابل به خوبی و به درستی تبیین شود و حقوق‌مداری به جای خودکامگی و خودکامگی‌پذیری اساس و محور روابط حکومتی باشد. در این صورت است که حکومت ماهیتی انسانی می‌یابد. (دلشاد تهرانی، ص ۱۱۷)

امام علی (ع) به صراحت به تبیین حقوق متقابل پرداخته و این حقیقت را یادآور شده است که هر جا حقی ظهور می‌یابد، تکلیفی نیز پیدا می‌شود و حق و تکلیف لازم و ملزوم یکدیگرند و هیچ‌گونه حق یک‌طرفه برای کسی وجود ندارد، جز خداوند متعال که او را حقی است که حقی بر او نیست، اما خدای سبحان از سر بخشنده‌گی و افزونده‌گی، در ازای ادای حق خود که اطاعت اوست، برای مردمان دوچندان یا بیشتر پاداش قرار داده و این امر را دوسویی کرده است. (نهج البلاغه، خ ۲۰۷، ص ۳۰۴). امیرالمومنین علی (ع) در خطبه‌ای می‌فرماید: بیعت شما با من، ناگهانی و غافلگیرانه نبوده است، و کار من و شما انگیزه واحدی ندارد، من به انگیزه الهی شما را خواهانم و شما به خاطر خودتان و منافع خودتان یاری دهید، به خدا سوگند، حق مظلوم را از ستمگر باز خواهم ستاند و انصاف را در حق او اجرا خواهم کرد و ستمکار را حلقه در بینی و کشان کشان به آبشخور حق وارد خواهم نمود، هر چند دوستدار آن نباشد! (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۶، ص ۱۸۰).

بنابراین لازمه رسیدن به این مرحله، تعامل صحیح حکومت و مردم است، که با استفاده از عقلانیت سیاسی و تقوای حکومتی، زمینه رشد ارزشهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی را فراهم آورند و از پیدایش هسته‌های ظلم و ستم جلوگیری نمایند. در واقع امر، وظیفه مهم حاکمان دفع ستم از مردم و توده‌ها و تصمیم‌سازی برای اجرای عدالت به نفع همگان است. اینکه امیرالمومنین (ع) وقت و بی‌وقت گوش به فریاد درمانده و ستم‌دیده ای بودند تا از او دفع ستم نمایند و بدون آنکه مقید به زمان و مکانی باشند، همه جا و همه وقت از ارزش والای عدالت، پاسداری می‌کرد، ترجمان همین اندیشه دادگسترانه است. (حمیدزاده، ۱۳۸۷، ص ۱۲۵)

امام علی (علی) حقوق متقابل زمامداران و شهروندان را مهمترین بخش حقوق در هر جامعه ای معرفی کرده است، که در صورت ادای حقوق متقابل، حکومت به درستی سامان می‌یابد و الفت و عزت و عافیت همه جانبه فراهم می‌شود. آن حضرت در هر فرصتی مردمان جامعه خویش را با حقوق متقابل زمامداران و شهروندان آشنا می‌کرد و حدود آن را تبیین می‌نمود تا همگان در مرزهای حقوق حرکت کنند و حریم آن را پاس بدارند. بسیاری از ستمگری‌ها و ستم‌پذیری‌ها از نشناختن حقوق متقابل، یا قائل نبودن به چنین حقوقی و یا پایبند نبودن به آن بر می‌خیزد و سوق دادن جامعه و حکومت به حقوق‌مداری، از مهمترین سیاست‌های امیر مومنان (ع) بود (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۵).

لذا باید دید که از نظر امام علی (ع)، حقوق شهروندان بر حاکم چیست. در سراسر نهج‌البلاغه آن حضرت بر حقوق گوناگون شهروندان که بر عهده حکومت و حاکمان است اشاره دارند. ایشان در ضمن خطبه‌ای که مردم را برای پیکار با قاسطین برانگیزانده است، چنین فرموده‌اند:

«یا ایها الناس ان لی علیکم حقاً و لکم علی حق فاما حَقِّکُمْ عَلٰی فَاالنصیحه لکم و توفیر فیکم و علیکم و تعلیمکم کیلا تجهلوا و تأدیبکم کیما تعلموا...» (نهج‌البلاغه، خ ۳۴، ص ۵۸)

مردم، مرا بر شما حقی است و شما را بر من حقی، بر من است که خیر خواهی را از شما دریغ ندارم و حقی را که از بیت المال دارید بگذارم و شما را تعلیم دهم تا نادان ننایید و آداب آموزم تا بدانید. بنابراین از دیدگاه امام علی (ع) در نهج‌البلاغه، حقوق شهروندان نسبت به حاکم، بدین ترتیب خلاصه می‌شود: ایجاد امنیت در کشور، تأمین جنبه اقتصادی

همچنین رفاه اقتصادی شهروندان، تعلیم و ارشاد جامعه، مهرورزی و محبت به مردم و دوری نجسستن از آنها، منت نداشتن و بزرگنمایی نکردن و دروغ نگفتن به آنها، آبادانی در بلاد و شهرها و سرانجام برقرارکردن عدالت اجتماعی در جامعه اسلامی. در مقابل این حقوق، آن حضرت وظایف و تکالیفی را برای شهروندان جامعه در قبال حکومت قائل اند: مردم، مرا بر شما حقی است و شما را بر من حقی.. اما حق من بر شما این است که به بیعت من وفا کنید و در نهب و آشکار حق خیرخواهی را ادا کنید و چون شما را بخوانم بیاید و چون فرمان دهم بپذیرید و از عهده بر آید.

بند سوم: اصول عمده حقوق شهروندی در اسلام

الف) اصل خدمتگذاری حکومت اسلامی

حکومت اسلامی برای خدمت به مردم در جامعه اسلامی موجودیت می یابد و حاکمان، خدمتگذاران شهروندان محسوب می شوند. جایگاه و مقام حکومتی فقط به عنوان تکلیف خدمت به افراد جامعه است، نهک امتیاز برای رسیدن به مطامع شخصی. به همین جهت اساساً حکومت دینی و اسلامی حق تحمیل قدرت خود بر مردم را ندارد. شأن حکومت اسلامی شأن خدمت رسانی است، و عدول از این اصل، مشروعیت دولت اسلامی را خدشه دار می نماید. یکی از مهمترین نتایج این اصل این است که شهروندان جامعه اسلامی از حقوق ویژه خود برخوردارند، تا از تعرضات احتمالی دولت و دولتمردان در امان بمانند. حق مشارکت مردم در امور عمومی جامعه ناشی از این اصل است. (احمدپور، ۱۳۸۷، ص ۱۳۵).

«اسلام از یک سو، به اختلافات طبیعی افراد توجه دارد و از سوی دیگر، کار را مایه ارزش های اقتصادی می داند. در پرتو این اصل، اسلام اختلاف درآمدها و پاداش ها را نیز می پذیرد. لذا رعایت توازن و تناسب در سطح معیشت افراد جامعه مورد تأکید قرار گرفته است. شهید آیت الله صدر منظور از تناسب و همسنگی در امر معیشت را چنین بیان داشته است: « دارایی هایی که نزد افراد جامعه وجود دارد و بین آنها دست به دست می گردد، باید به میزانی باشد که برای هر فردی زندگی در سطح عمومی را ممکن سازد؛ یعنی سطح معیشت افراد جامعه کسان باشد. البته با وجود اختلافاتی در درون هر سطح، که موجب تفاوت معیشت افراد می شود، هر چند این تفاوتها دارای درجات است و به حد تناقض در سطح معیشت نمی رسد، همانند تناقض هایی که در سرمایه داری وجود دارد».

(صدر، ۱۳۹۹ ق، ص ۷۰۸).

ب) اصل عدالت

حکومت اسلامی باید بر مبنای قسط و عدل شکل گیرد: یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین لله شهیداء بالقسط (مائده، آیه ۸). عدل در معنای واقعی خود، یعنی قرار دادن هر چیزی را در موضع مناسب خود (مطهری، ۱۳۷۰، صص ۶۴-۶۵). العدل یضع الامور مواضعها (نهج البلاغه، حکمت ۴۳۷). از دیدگاه اسلام همه انسانها مخلوقات خداوند هستند و یکسان خلق شده‌اند، و از این حیث برابرند. کسی را بر دیگری برتری نیست. حیثیت انسانی همگان بهک میزان است: «یا ایها الناس اتقو ربکم الذی خلقکم من نفس واحده و خلق منها زوجها و بث منهما رجالا کثیرا و نساء». از نظر علامه طباطبایی، آیه در صد بیان این واقعیت است که افراد انسان از حیث «حقیقت» یکی می‌باشند و با همه کثرتی که دارند، از یک ریشه منشعب شده‌اند (طباطبایی، المیزان، ص ۲۱۳). در روایت مشهور نبوی آمده است: «الناس سواء کاسنان المشط» مردم مانند دندانه‌های شانه برابرند (مجلسی، ج ۶۱، ص ۶۵ / شیخ صدوق، ج ۴، ص ۳۷۹).

عدل در معنای سیاسی و اجتماعی خود به این معناست که روابط سیاسی و اجتماعی باید بر اساس تناسب و شایستگی شکل گیرد و هر صاحب حقی، به حق خود برسد و هر امری، در محل شایسته خود به کار گرفته شود. یکی از موارد مهم و وظیفه دولت، اقامه عدل در جامعه، وضع قواعد حقوقی مناسب برای تأمین حقوق شهروندان صرفنظر از اختلاف‌های نژادی، قومی و جنسی و غیره می‌باشد. دستیابی به نظم اجتماعی که از اهداف مهم حقوق و دولت محسوب می‌شود، تنها زمانی میسر خواهد بود که حقوق شهروندان در قالب قواعد حقوقی و تصمیمات دولتی و رعایت و حمایت از آنها در عمل تأمین شود. بدینگونه که عدالت به شایسته‌ترین وجه در زوایای گوناگون جامعه تحقق یابد و حکومت بر پایه‌های مشروع استمرار یابد که «الملک یبقی مع الکفر و لایبقی مع الظلم». بنابراین، اصل عدل به عنوان مبنای اصلی حکومت، اقتضا می‌نماید قواعدی منظم و شایسته به عنوان حقوق شهروندی توسط دولت اسلامی وضع و همواره مورد رعایت و حمایت قرار گیرد (امام خمینی، بی تا، صص ۱۰۹-۱۱۲).

ج) اصل رضایت و خشنودی مردم در حکومت اسلامی

یکی از مواردی که از مبانی حکومت اسلامی محسوب می‌شود، اصل رضایت و خشنودی مردم است. در واقع حکومت اسلامی با اقامه عدل و به کارگیری مبانی نظری اسلام در رفتار خود با شهروندان، باید به گونه‌ای اتخاذ تصمیم نموده و عمل نماید که بیشترین رضایت قابل دسترس را برای توده مردم فراهم آورد. معیار حاکمان در هر گونه تصمیم‌گیری و رفتار باید برقراری حق، رفاه و رضایت عامه مردم باشد. این اصل رضایت عامه مردم در سخنان حضرت علی (ع) در عهدنامه مالک اشتر، که خود منشوری از حقوق شهروندی محسوب می‌شود، به خوبی منعکس شده است: و لکن احب الامور الیک اوسطها فی الحق و اعمها فی العدل و احبها لرضی الرعیه (نهج البلاغه، نامه ۵۳). بنابراین روشن می‌گردد تعیین حقوق شهروندی یکی از لوازم قطعی و انکارناپذیر اصل رضایت عامه مردم قلمداد می‌شود، زیرا حقوق شهروندی تأمین‌کننده روابط قانونمند، مناسب و سالم شهروندان در اجتماع و در روابط با دولت می‌باشد.

مهمترین قلمرو حقوق اجتماعی و وسیع‌ترین آنها از نظر میدان عمل و گستردگی حوزه تاثیرگذاری، حقوق متقابل حکومت و مردم و یا سیستم مدیریت کلان جامعه و تعامل بایسته آن با توده و شهروندان است که جریان آن از روابط فرد با فرد آغاز می‌شود و تمام اجتماعات کوچک و بزرگ را پوشش می‌دهد، حقوق متقابل حکومت و مردم و یا سیستم مدیریت کلان جامعه با توده و شهروندان است؛ «واعظم ما افترض سبحانه من تلک الحقوق حق الوالی علی الرعیه و حق الرعیه علی الوالی». (حمیدزاده، ۱۳۸۷، ص ۶۵).

گفتار چهارم: الگوهای حقوق شهروندی در مکاتب غربی؛

بند اول) معرفی چند نمونه منشور و اعلامیه حقوق شهروندی و حقوق بشر غرب؛
الف) اعلامیه حقوق بشر و شهروندی فرانسه: این اعلامیه با تاثیر پذیرفتن از اعلامیه ویرجینیا (که خود سند جدا شدن مهاجرنشین‌های آمریکای شمالی از بریتانیای کبیر و تبدیل آنها با ایالات آزاد و مستقل بود) در سال ۱۹۷۹ پس از انقلاب فرانسه که از بزرگ‌ترین تلاش‌های جامعه اروپایی جهت رسیدن به آزادی بوده است، در صحن مجمع عمومی فرانسه تصویب شد. بنابراین، این منشور از اعتبار و قدمت قابل توجهی برخوردار بوده، و به مثابه سند مادر بسیاری از اعلامیه‌های حقوق شهروندی مد نظر قرار می‌گیرد.
ب) منشور مردم: این منشور در سال ۲۰۰۱ بر مبنای یکی از معتبرترین اسناد حقوقی

انگلستان (منشور کبیر) نگاشته شده است و به مثابه‌کی از نخستین اسناد حقوق شهروندی در دوران جدید قابل شناسایی است. این بازنویسی به دلیل توجه بشریت به حقوق بنیادین خویش صورت گرفت تا تأکیدی بر این سند و نیز تعهدی دوباره جهت تحقق این حقوق باشد.

ج) منشور کانادایی حقوق و آزادی‌ها: این منشور در سال ۱۹۸۲ نگاشته شده است و دیدگاه مردمان آمریکای شمالی را نسبت به حقوق شهروندی بیان می‌دارد. این سند از بخش‌های حقوقی و قضایی بسیار مهمی نیز برخوردار است، ولی با توجه به تأکید محققین بر جنبه‌های حقوق اجتماعی شهروندان، گزاره‌های مربوط به این بخش‌ها از اهمیت خاصی برخوردار است. بنابراین هر چند این سند از اعتبار قابل توجهی در آمریکای شمالی برخوردار است، فاقد جامعیت کافی به نظر می‌رسد.

د) منشور آفریقایی حقوق مردمان و بشریت: این منشور حاصل یک گردهمایی رسمی در سال ۱۹۸۱ است که ضمانت اجرایی آن قانوناً مورد تأکید قرار رفته است. این منشور تلاشی در جهت احقاق حقوق ساکنین قاره آفریقا است. از این رو از ویژگی منحصر به فردی در گستره آفریقا برخوردار است و در این قاره از اعتبار قابل توجهی برخوردار می‌باشد.

ه) منشور شهروندان شهر شیویای ژاپن: این منشور کاملاً اختصاص بهک شهر نوین دارد که با دیدی جامع و آینده‌نگر در سال ۱۹۹۷ نگاشته شده است و اشارات ظریفی از دیدگاه‌های آسیایی را در بر دارد. این منشور از این حیث که ویژه استفاده در یک شهر خاص بوده و از جهت توجه به آینده و الزامات آن، منشوری استثنایی به شمار می‌رود. (و) منشور اروپایی حقوق: این منشور در سال ۲۰۰۰ با توجه بهک حادثه مهم اجتماعی جهان، یعنی تحقق اروپای واحد و تبلور این آرزوی دیرینه در قالب پارلمان اروپا، نگاشته شده و از جامعیت قابل توجهی برخوردار است. ویژگی منحصر به فرد این منشور، اعتبار فوق العاده ناشی از تصویب در پارلمان اروپاست.

ز) منشور جهانی حقوق شهروندی: این منشور در مباحثه جهانی شهری ۲۰۰۴ بارسلونا و مباحثه اجتماعی قاره آمریکا که در سال ۲۰۰۴ در کیوتو برگزار گردید، نگارش یافته است و عمدتاً به بحث از شهر و شهرنشینی و حقوق ساکنین شهرها می‌پردازد. با توجه به جامعیت این منشور، اسناد بسیاری از روی آن نگارش یافته‌اند، نظیر منشور رهبران سازمان‌های آسیا (LOCOA) که در سال ۲۰۰۵ در فیلیپین منتشر شده است. این

منشور به خاطر اعتبار، جامعیت، گستره پذیرش و حوزه اثرگذاری و نیز شیوه تدوین آن از طریق اجماع نسبی در میان صاحب نظران شرکت کننده از سوی کشورهای گوناگون، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

بر اساس مطالعه علمی و تحلیل محتوایی کمی و کیفی که دکتر پورعزت و همکارانش (۱۳۸۶) در متون منشورهای فوق الذکر به عمل آورده‌اند، یافته‌های پژوهشی آنان نشان می‌دهد که بیشترین اهمیت و فراوانی را شاخص‌های چندی برعهده دارند، اهمیت این یافته‌ها عمدتاً در کاربرد و استفاده از این اصول برای تدوین حقوق شهروندی می‌باشد. لذا توصیه محققان محترم آن است که این اصول بایستی در کانون توجه تدوین کنندگان حقوق شهروندی قرار گیرد.

بند دوم) عمده‌ترین اصول حقوق شهروندی در مکاتب غرب:

الف) حق احترام برابر: بر خلاف برخی باورهای رایج متأثر از رویکرد سوسیالیستی به مفهوم عدالت، در اینجا چنین فرض می‌شود که هر گونه سهم افراد از مشارکت اجتماعی، بر حسب میزان مشارکت فعال و تمام عیار آنها در اداره بهتر جامعه تعیین می‌شود. ضمن اینکه در هر حال حداقل رفاه همه آحاد جامعه تضمین شده و احترام برابر آنها محفوظ خواهد ماند، زیرا جامعه‌ای که افراد آن از حق احترام برابر برخوردار نباشند، هرگز نمی‌تواند از حداکثر توان اعضای خود بهره‌مند گردد و احتمال پایداری و بقای آن کاهش می‌یابد.

ب) حق آزادی: آزادی حقی فطری است که نباید در فراگرد پیوستن فرد به جامعه استحاله گردد. حق آزاد زیستن و برخورداری از حق اظهار نظر و حفظ عقیده و ابراز آزادانه اندیشه، در شمار اولین حقوق انسانی مدنظر قرار می‌گیرد. البته، طبق اصول اندیشه لیبرالی تنها قیدی که می‌تواند آزادی انسان‌ها را محدود سازد تهدید آزادی دیگران است؛ یعنی یک فرد مجاز نیست به عملی مبادرت نماید که حق آزادی دیگران را مخدوش نماید. بدیهی است که این قید جای بحث بسیار دارد و در صورت رعایت کامل، از الزامات دیدگاه لیبرال فراتر رفته، به دیدگاه حق‌مدار نزدیک می‌شود.

ج) حق برخورداری از امنیت: این حق را هر چند هم در حق آزادی و برابری مستتر باشد، به لحاظ اهمیت می‌توان جداگانه مورد تاکید قرار داد. برخی از لیبرال‌ها حق حیات را به سادگی حق کشته نشدن می‌دانند و برخی برای تضمین امنیت، بر ضرورت وجود دولت

نگهبان شب (یا داروغه) تاکید می‌کنند. به هر حال برخورداری از امنیت، از نیازهای بسیار مهم آدمی است که در هنگامه بحران به شدت بر سایر نیازها سایه می‌افکند. تا جایی که حتی می‌توان ادعا کرد که یکی از مهمترین دلایل اقبال آدمیان از زندگی جمعی از دوران غارنشینی تا شهرنشینی، برخورداری از امنیت ناشی از تقسیم کار، و شناسایی اهمیت وظیفه تامین امنیت در زندگی جمعی است.

د) حق برخورداری از آسایش و رفاه نسبی: یکی از نیازهایی که روی آوردن آدمی به زندگی جمعی را توجیه می‌کند، رفاه و آسایش بیشتری است که افراد در حیات جمعی احساس می‌کنند. برخورداری از حداقل رفاه و آسایش شرط اساسی پایداری سیستم اجتماعی و زندگی جمعی است و بدون شک جامعه‌ای که نسبت به سرنوشت جمعی از اتباع خود بی تفاوت باشد، نمی‌تواند به کامیابی نایل آید؛ تا جایی که حتی می‌توان گفت که برخورداری از رفاه نسبی شرط ضروری ادراک آزادی است.

ه) حق برخورداری از دانش و آگاهی کافی: زندگی جمعی فضای مشارکت جمعی را فراهم می‌سازد؛ به تدریج جامعه بشری در می‌یابد که حق اظهار نظر و مشارکت در تعیین سرنوشت، حقی بنیانی است که تکالیف متعددی را بر عهده آدمی تحمیل می‌کند. ولی مشارکت واقعی در تعیین سرنوشت جمعی بدون برخورداری از اطلاعات و آگاهی کافی امکان پذیر نیست. از این رو توزیع عادلانه اطلاعات، به‌ویژه در باره امور حساس اجتماعی از اولی‌ترین و بنیانی‌ترین حقوقی است که کامیابی در زندگی جمعی را ممکن می‌سازد.

و) حق برخورداری از پیشرفت: هیچ کس حق ندارد راه افراد به سوی تعالی و پیشرفت را مسدود سازد. وقتی گفته می‌شود که انسان مختار و آزاد است، باید دقت کرد که هر کسی می‌تواند در دو حریم خصوصی و عمومی مدنظر قرار گیرد. (تهرانی، ۱۳۸۴) مطمئناً حضور فرد در حریم عمومی نباید به گونه‌ای باشد که آزادی دیگران را تهدید کرده از دیگران سلب اختیار نماید.

ز) احترام به حق جامعه در برخورداری از مساعدت مسئولان افراد: این اصل با این فرض مدنظر قرار می‌گیرد که هر کسی که در جامعه زندگی می‌کند و از مواهب زندگی جمعی بهره‌مند می‌شود در برابر سرنوشت جامعه متعهد بوده، موظف به مشارکت مسئولانه در رفع مشکلات و مسایلی است که سعادت جامعه را تهدید می‌کند.

با توجه به مطالب فوق، نگاهی گذرا به دیدگاه‌ها و الگوهای مختلف در تبیین حقوق شهروندی نشانگر این است؛ در قرون هفده و هجده جان لاک و ژان ژاک روسو مفاهیم

جدیدی از حقوق شهروندی را ارائه کردند. روسو تلقی جمع گرا از شهروندی داشت و آن را بر اساس قرارداد اجتماعی تعریف می‌کرد. از نظر او حقوق افراد در یک دموکراسی مبتنی بر قرارداد اجتماعی است که به دولت مشروعیت می‌دهد. در حالی که جان لاک مفهوم فردگرایانه از شهروندی ارائه داد که طبق آن حقوق برابر افراد و کاهش قدرت دولت مطرح می‌شود. این نوع برداشت و تعریف از شهروندی و حقوق آن به تدریج طی تحولاتی در غرب نهادینه شد و شهروندی جنبه عمومی پیدا کرد. چنانچه گیدنز با اشاره به نهادینه شدن حقوق شهروندی نشان می‌دهد که این امر روند انقلابی داشته و تعارض‌های شدید طبقاتی و اجتماعی را به همراه داشته است. (گیدنز، ۱۹۹۸)

با رشد و تکوین مباحث نظری و عملی در خصوص مفهوم شهروندی در غرب، حرکت‌هایی نیز در جهت نهادینه کردن آن شکل گرفت مثل، اعلامیه حقوق بشر و شهروند (۱۷۸۹) و قانون اساسی کشور فرانسه (۱۷۹۱)، در پرتو نگاه جدید به مفهوم حاکمیت، «رعایا» به مقام «شهروندی» ارتقا پیدا کرده‌اند و در کنار تعهدات و وظایف از حقوق اجتماعی قابل حمایت بهره‌مند می‌شوند. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸). در ادامه این مسیر در غرب الگوهای متفاوتی برای شهروندی ساخته شد، مانند الگوی فردگرایانه لیبرالی، الگوی جمع‌گرایانه نولیبرالی، الگوی فمینیستی، الگوی برابری قومی و نژادی، الگوی شهروندی جهانی و الگوی زیست بومی. بررسی این الگوها چگونگی پیچیده شدن مفهوم شهروندی و حقوق مترتب بر آن و همچنین ارتباط آن را با بسترها و شرایط اجتماعی در غرب را به خوبی نشان می‌دهد.

همانطور که ملاحظه شد، دیدگاه‌ها و نظریات مختلفی در تبیین حقوق شهروندی مطرح و بر اساس نظریات موجود الگوهای متفاوتی نیز برای شهروندی و تحقق حقوق شهروندی ارائه شده است، مکاتب جمهوری خواه مدنی، لیبرالیسم، فمینیسم و نظریه مارشال از جمله معروفترین آنها می‌باشند. در آرا و خط‌مشی جمهوری خواهان یا سنت جمهوری خواهی مدنی، شهروندی یک مفهوم کلیدی محسوب می‌شود. شهروندان اعضای کامل و برابر یک اجتماع سیاسی به حساب می‌آیند و هویت آنان با مسئولیت‌ها و وظایف تعریف شده در آن اجتماع سیاسی شکل می‌گیرد. در جمهوری خواهی شهروندی یک عمل است و کسی که در عمل درگیر نشود، شهروند تلقی نمی‌گردد. یعنی عضویت کامل اجتماع سیاسی، با انجام تکالیف و وظایف شهروندی امکان‌پذیر می‌شود (نوروزی، ۱۳۸۸، ص ۵). در مجموع اجتماع گرایان جمهوری خواه بر روی چند اصل عمده توافق دارند:

الف) شهروندان دارای وظایف مدنی یعنی وفاداری نسبت به دولت و رعایت قوانین و حمایت از آن هستند.

ب) دولت نیز باید طبق قوانین نهادی شده و نه به شیوه استبدادی حکومت کند.

پ) در این تعامل افراد آماده کاهش منافع شخصی در قبال فرد و منافع اجتماعی هستند. (الیور، هیتر، ۱۹۹۴، ص ۱۱۶).

در مکتب لیبرالیسم، شهروندی اساساً به مثابه مجموعه حقوق فردی تعریف می‌شود. لیبرالیسم برای این حقوق چند کارکرد در نظر می‌گیرد که مهمترین آن برخورداری از استقلال فردی را به همراه می‌آورد. آنها دولت را یک شر ضروری می‌دانند که موظف به برقراری نظم در جامعه می‌باشد و افراد را مسئول تعیین سرنوشت خود می‌دانند نه دولت‌ها را. لذا مبنای اقتدار دولت قراردادی است که میان افراد مستقل بسته شده است که طی این قرارداد افراد رضایت می‌دهند بعضی از آزادی‌هایشان را در ازای تأمین جامعه توسط دولت واگذار کنند. (فالكس، ۱۳۸۱، ص ۷۹).

بند سوم) اصول شهروندی در لیبرالیسم:

الف) شهروندان در جامعه منافع خود را دنبال می‌کنند.

ب) حکومت می‌بایست شرایط را برای تأمین منافع افراد مهیا کند

پ) فرد در جامعه برخوردار از حقوق است.

ت) فرد در جامعه در مشارکت اجتماعی و مسئولیت‌پذیری مختار است

ث) حیات سیاسی فرد در ارزش رأی او می‌باشد.

بند چهارم) مقایسه مشارکت شهروندان در غرب و اسلام؛

مشارکت مردم در اداره کشور، قدمتی به دیرینگی نخستین نمودهای زیست گروهی بشر دارد. صرفنظر از تبارشناسی فکر مشارکت و برداشت خاص آن (مشارکت سیاسی)، مشارکت محصول زایش فکر مردمسالاری در دوران جدید و به رسمیت شناختن حق حاکمیت یکایک انسانها در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خویش است. امروزه این واقعیت تاریخی گویا است که شهروندان حق دارند آزادانها به واسطه میثاقی که با دولت دارند در تصمیمگیریها و مدیریت سیاسی جامعه مشارکت کنند. اهمیت این موضوع تا جایی است که بیشتر نظامهای حاکمیتی برای پرهیز از بحران مشارکت، به بومی‌سازی و سازماندهی حقوقی مشارکت در عرصه داخلی و بین‌المللی روی آورده، و

دریافته‌اند که هرچه به حضور مردم در تعیین سرنوشت خویش بها دهند، چهره مطلوبی از خود ظاهر میکنند و به ثبات و بقای خود امیدوارتر خواهند شد. از این رو در ادبیات مدرن غربی اتخاذ رفتار مناسب دولت در برابر مشارکت شهروندان با باور انتقال‌پذیری قدرت، می‌تواند معیاری مهم در درجه مشروعیت دولتها تلقی شود (رحمت‌اللهی و آقا محمدآقایی، ۱۳۹۲). البته باید اذعان کرد مبنای این مشارکتها در اندیشه‌های غربی بر اساس نظریه قرارداد اجتماعی است. از این رو در سال‌های اخیر الگوهای مختلفی از مشارکت شهروندی بر این مبنا ارائه شده است. این در حالی است که بر اساس آموزه‌های اسلامی و دکتین و اندیشه‌های بنیادین حکومت اسلامی، مشارکت مردم نه تنها مذموم نیست بلکه بسیار مورد تأکید قرار گرفته است و دارای مبنای متقن و معتبر علمی است به طوری که مشارکت شهروندی بسته به نوع فرهنگ جامعه و با توجه به ارزشها و اصول حاکم بر آن معنا و مفهوم متفاوتی به خود خواهد گرفت (خانمحمدی، ۱۳۹۳). نهج البلاغه یکی از منابع مهم و معتبر دینی است که به عنوان یکی از آثار بی‌نظیر ادبی جهان، خاستگاه و محرک بسیاری از سازه‌های فکری و اصلاح سامانه‌های حاکمیتی و حکمرانی نوین اسلامی است. بر اساس نتایج تحقیقات اسلامی مبتنی بر نهج البلاغه، مشارکت دارای دو سوی مشارکت شهروندی و مشارکت دولتی است (فاضل لنگرانی، ۱۳۶۶) که ابعاد هر یک به تناظر یکدیگر شکل می‌گیرد و به تفصیل تبیین نیز شده است. در حقیقت موضوع این است که مشارکت شهروندی و مشارکت دولتی لازم و ملزوم یکدیگر است و هر یک در شکل‌گیری الگو و مدل حقوق شهروندی سهم خود را ایفا می‌نماید. (خانمحمدی و دیگران، ۱۳۹۳).

حکومت اسلامی مشروعیتی آسمانی و مقبولیتی زمینی دارد. از این رو مسئله این است که چگونه می‌توان طراحی کرد که مردم در کارهای مختلف مشارکت کنند تا الگوی مطلوب خود را در موضوع حیاتی حقوق شهروندی تدوین داشته باشند. نگاه آموزه‌های اسلامی به موضوع چیست. این بسیار مهم است که بدانیم رویکرد مشارکت شهروندی در الگوسازی برای تضمین و تحقق حقوق شهروندی به عنوان رویکرد متعالی در ادبیات نوظهور مدیریت دولتی نه تنها با مبنای اسلامی مغایرتی ندارد بلکه آموزه‌های غنی اسلامی و بویژه نهج البلاغه قبل از طرح این موضوع در ادبیات نوین دانش مدیریت بر آن تأکید زیادی شده است. (واعظی و دیگران، ۱۳۹۷). «والتعاون علی اقامه الحق بینهم» و از همان حقوق، تعاون و همدلی، در راستای حاکمیت بخشیدن به حق در بین مردم است. اقامه

حق، چون پیدایش آن، به تعامل مثبت انسان‌ها با هم و حکومت با مردم، احتیاج دارد و تعاون و همدلی همگان را می‌طلبد، هر قدر همکاری نزدیک‌تر باشد و تعاون شکل جدی‌تری به خود بگیرد، بستر خیزش حق و سرفرازی حق‌مداران فراهم‌تر می‌شود. در تحقق این امر مهم، برجستگان و یا عناصر بی‌نام و نشان، هر یک به اندازه شعاع وجودی خودشان تأثیرگذار هستند (حمیدزاده، ۱۳۸۷، ص ۱۶۵).

نتیجه‌گیری:

پژوهش حاضر بررسی کوتاه و مختصری بود که از طریق مقایسه و تطبیق مواد حقوق بشر غرب با دیدگاه اسلام در باره حقوق شهروندی انجام گردید. در این جهت به بیان منشورهای معتبر حقوق شهروندی منبعث از اندیشه غرب پرداخته شد، همچنین دیدگاه اسلام نسبت به حقوق شهروندی با استناد به آیات قرآن کریم و مستندات از نهج البلاغه و برخی فقهای اسلامی مورد بررسی واقع شد. سپس نقش مشارکت شهروندان و تاثیر آن بر شکل گیری الگوی حقوق شهروندی در اسلام و غرب مقایسه گردید. علیرغم تاکید نویسندگان معاصر بر غربی بودن موضوع مشارکت، نتیجه مطالعه و مقایسه نشان داد که اسلام در منابع اصلی خود از جمله قرآن با تاکید فراوان بر تدارک و تامین حقوق شهروندان از طریق خدمتگزاری و جلب رضایت عامه و همچنین مشارکت آحاد جامعه در سرنوشت خود صحنه گذاشته است. دستاوردهای این تحقیق را به عنوان نتیجه در قالب موارد زیر می توان بیان نمود:

۱. حقوق بشر غرب که منبع الهام بیانیه حقوق بشر و شهروندی در مجامع و محافل بین المللی بوده و معیار و مبنای داوری و قضاوت در مورد رفتار دولتها و به عبارت دیگر الگوی حاکم بر دنیای امروز محسوب می شود. خاستگاه و منشاء جداگانه ای از حقوق بشر و شهروندی در اسلام می باشد که تحت عنوان «رعیت» یا «رعایا» و تبعه اتباع در منابع اسلامی از آنها نام برده شده و حقوق و تکالیفی در جهت انجام رسالت انسانی و اعتقادی برعهده آنها گذاشته شده است.

۲. شناسایی مفهوم کلی حقوق شهروندی بر اساس مبانی دین اسلام، به معنای پذیرش کامل مصادیق برشمرده شده حقوق شهروندی در نظام های سیاسی و اجتماعی غربی از سوی حقوق اسلامی نیست. در باب سازگاری و مطابقت حقوق شهروندی در اسلام و غرب دیدگاه واحدی وجود ندارد. طیف بزرگی از موافقان تطابق معیارهای حقوق شهروندی در اسلام و غرب گرفته تا مخالفان جدی در این عرصه وجود دارد.

۳. حقوق شهروندی غرب یکی از پدیده های مهم دوران مدرن بوده و حاصل تلاش فکری اندیشمندان آن دیار می باشد. الگوی طراحی شده بر مبنای آن نیز حامل ارزش های مورد احترام جوامع غربی است و علیرغم اعتراض و انتقاد کشورهای اسلامی بر آن و تدوین بیانیه حقوق بشر اسلامی قاهره (۱۹۹۰)، امروزه الگوی حقوق شهروندی اکثریت کشورهای اسلامی همان ایده و تفکر حقوق شهروندی غرب است.

منابع و مأخذ:

- ۱- قرآن کریم
- ۲- آقایی، بهمن، ۱۳۸۶، فرهنگ حقوق بشر، چاپ اول، تهران: انتشارات گنج دانش.
- ۳- احمدپور، ایوب، ۱۳۸۷، «درآمدی بر مبانی حقوق شهروندی در اسلام» مجله پژوهشهای اسلامی، سال دوم، ش ۳.
- ۴- الانصاری القرطبی، محمد بن احمد، تفسیر قرطبی. ج ۱۶.
- ۵- بشریه، حسین، ۱۳۸۶، آموزش دانش سیاسی، چاپ هشتم، تهران: نشر نگاه معاصر.
- ۶- پازارگاد، بهاء الدین، (بی تا)، مکتب‌های سیاسی، انتشارات اقبال، بی جا.
- ۷- پورعزت، علی اصغر و باغستانی بزرگی، حوریه و نجاتی آجی‌بیشه، مصطفی، ۱۳۸۷، «الگوی منطقی منشور حقوق شهروندی بر پایه بررسی تطبیقی اسناد موجود»، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال هفتم، ش ۲۶.
- ۸- تهرانی، محمود، ۱۳۸۴، «انسان امروز و پارادایم حکومت دینی؛ پژوهشی پیرامون مبانی حکومت در اندیشه اسلامی و نگاهی به ساختار آن»، قم: انتشارات قلم نو.
- ۹- جاوید، محمدجواد؛ صادقی، محمد و شفیع زاده خولنجانی، مصطفی، ۱۳۹۱، نسبت «تکالیف طبیعی» و «تکالیف شهروندی»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، شماره ۵۹، پاییز
- ۱۰- جاوید، محمدجواد، ۱۳۸۷، «نظریه نسبیّت در حقوق شهروندی»، تهران: نشر گرایش.
- ۱۱- جعفری لنگرودی، جعفر، ۱۳۷۸، «مسطوح در ترمینولوژی حقوق»، ج ۳، تهران: انتشارات گنج دانش.
- ۱۲- جناتی، آیت الله محمد ابراهیم، ۱۳۷۰، منابع اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی، چاپ اول، تهران: انتشارات کیهان.
- ۱۳- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۵، حق و تکلیف در اسلام، چاپ دوم، قم: نشر اسراء.
- ۱۴- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۶، فلسفه حقوق بشر، چاپ پنجم، قم: نشر اسراء.
- ۱۵- حرّ عاملی، وسایل الشیعه، ج ۲۹-۱۸.
- ۱۶- حمیدزاده گیوی، اکبر، ۱۳۸۷، حکومت و حقوق شهروندی از نگاه علی (ع) در نهج البلاغه، قم: انتشارات عقل سرخ.
- ۱۷- خان محمدی، هادی؛ واعظی، رضا؛ دلشادتهرانی، مصطفی، ۱۳۹۳، «الگوی مشارکت شهروندی در مدیریت دولتی مبتنی بر نهج البلاغه»، فصلنامه مدیریت سازمانهای دولتی. ش ۷.
- ۱۸- خلیلیان، سید خلیل، ۱۳۸۶، حقوق بین الملل اسلامی، چاپ سوم، قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۱۹- خمینی، سید روح الله (امام)، (بی تا)، ولایت فقیه، انتشارات کمیل، بی جا.
- ۲۰- خمینی، سید روح الله، بی تا، تحریرالوسیله، ج ۲.
- ۲۱- دشتی، محمد، ۱۳۹۴، ترجمه نهج البلاغه حضرت امیرالمومنین (ع) - گردآوری شریف رضی، قم: ناشر محمد امین.
- ۲۲- دلشاد تهرانی، مصطفی، ۱۳۸۹، تفسیر موضوعی نهج البلاغه، قم: نشر معارف.
- ۲۳- راسل، برتراند، ۱۳۷۳، تاریخ فلسفه غرب، ترجمه نجف دریابندری، ج ۳، تهران: انتشارات کتاب

- پرواز.
- ۲۴-رحمت‌اللهی، حسین و آقامحمدآقایی، احسان، ۱۳۹۳، «درآمدی بر نقش دولت بر مشارکت‌پذیری مردم». مجله مطالعات حقوقی (علوم اجتماعی و انسانی شیراز). ش ۳.
- ۲۵-رستگاری، ابوالقاسم؛ برخوردار، علی، ۱۳۸۸، «بررسی راهکارهای توسعه مشارکتهای مردمی کمیته امداد امام خمینی(ره)»، مجموعه مقالات همایش ملی توسعه مشارکتهای مردمی. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- ۲۶-رضایی پور، آرزو، ۱۳۸۵، مجموعه کامل قوانین و مقررات حقوق شهروندی، چاپ اول، تهران: نشر آریان.
- ۲۷-سلجوقی، محمود، ۱۳۸۴، حقوق بین الملل خصوصی، ج ۱، چاپ چهارم، تهران: نشر میزان.
- ۲۸-شرفیان، جمشید، ۱۳۸۰، راهبرد جمهوری اسلامی ایران در زمینه حقوق بشر در سازمان ملل متحد، تهران: وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، مرکز چاپ و انتشارات.
- ۲۹-شیخ صدوق، بی تا، من لا یحضره الفیه، ج ۴، بی جا.
- ۳۰-صدر، سید محمدباقر، ۱۳۹۹ ق، اقتصادنا، دارالتعارف، بیروت.
- ۳۱-صفایی، سیدحسین، ۱۳۷۴، مباحثی از حقوق بین الملل خصوصی، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- ۳۲-طباطبایی، علامه سید محمدحسین، تفسیر المیزان، ج ۱ و ۱۴.
- ۳۳-طباطبایی مومنی، منوچهر، ۱۳۸۸، آزادی عمومی و حقوق بشر، چاپ چهارم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۳۴-طحان نظیف، هادی؛ محمودی احمدآبادی، حسین و مجتهدی، محمدحسین، ۱۳۹۵، «تامین حقوق شهروندی در سایه طراحی یک الگوی باثبات تقنینی در نظام حقوقی ایران»، دوفصلنامه حقوق بشر اسلامی، ش ۱۱.
- ۳۵-عزیزی فرد، مهدی، ۱۳۹۶، مبانی حقوق شهروندی در نظام جمهوری اسلامی ایران، تهران: نشر دادگستر.
- ۳۶-عنایت، حمید، ۱۳۶۲، تفکر نوین سیاسی اسلام، ترجمه ابوطالب صارمی، چاپ اول، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۳۷-عمید زنجانی، عباسعلی، ۱۳۶۷، حقوق اقلیت‌ها، چاپ چهارم، قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۳۸-فاضل لنکرانی، آیت الله، ۱۳۸۵، آیین کشورداری از دیدگاه امام علی(ع)، تنظیم حسین کریمی زنجانی، چاپ نهم، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار.
- ۳۹-فالکس، کیث، ۱۳۸۱، شهروندی، ترجمه محمدعلی دلفروز، تهران: نشر کویر.
- ۴۰-قاضی، سید ابوالفضل، ۱۳۷۳، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۴۱-کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۵، فلسفه حقوق، ج ۱، چاپ چهارم، تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار.
- ۴۲-کلینی، محمد بن یعقوب، بی تا، اصول الکافی، ج ۱.
- ۴۳-مجلسی، محمدباقر، بی تا، بحارالانوار، ج ۷۱.

- ۴۴-مطهری، مرتضی، ۱۳۷۱، سیری در نهج البلاغه. تهران: انتشارات صدرا.
- ۴۵-مطهری، مرتضی، ۱۳۷۰، عدل الهی، چاپ پنجم، تهران: انتشارات صدرا.
- ۴۶-ملکیان، مصطفی، ۱۳۷۷، «اقتراح در باره انتظار بشر از دین»، مجله نقد و نظر، سال دوم، ش ۲.
- ۴۷-منتظری، حسینعلی، ۱۳۶۵، دراسات فی ولایه الفقیه، ج ۳، بی جا.
- ۴۸-مهرپور، حسین، ۱۳۷۴، حقوق بشر در اسناد بین المللی و موضع جمهوری اسلامی ایران، تهران، انتشارات اطلاعات.
- ۴۹-میرموسوی، سیدعلی و حقیقت، سید صادق، ۱۳۹۰، مبانی حقوق بشر از دیدگاه اسلام و دیگر مکاتب، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ۵۰-نوروزی، فیض الله و گل پرور، منا، ۱۳۹۰، «بررسی میزان احساس برخورداری زنان از حقوق شهروندی و عوامل موثر بر آن»، فصلنامه راهبرد، شماره ۵۹، تابستان.
- ۵۱-واعظی، رضا؛ دلشاد تهرانی، مصطفی؛ خان محمدی، هادی و اصلی پور، حسین، ۱۳۹۷، «طراحی الگوی مفهومی عوامل پیش برنده و بازدارنده مشارکت شهروندی در نهج البلاغه»، فصلنامه علمی پژوهشی مدیریت اسلامی، سال ۲۶، ش ۲، تابستان.
- ۵۲- ویل دورانت، ۱۳۶۵، تاریخ تمدن، مترجم احمد آرام و دیگران، چاپ اول، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- ۵۳-هاشمی، سیدمحمد، ۱۳۹۳، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، تهران: بنیاد حقوقی میزان.

54-Bainbridge, David, (1999), Intellectual Property, Forth Ed. Pitman Publishing.

55-Garner, A. Bryan, (1999), Black,s Law Dictionary, West Publishing Co.

56-Giddens, A. (1998), The Third way, Cambridge: Polity Press.

57-Graig, Paul, (2003), EU Law, 3rd ed. New York, Oxford University Press.

58-Law Made Simple, (2002), Barker, David and Padfield, Colin, 11th ed, Elsevier, Great Britain.

59-Martin, Elizabeth A. (1997), Oxford Dictionary of Law, forth Ed, Oxford, Oxford University Press.

60-Oliver, Dand and Heater D. (1994), The Foundation of Citizenship, London: Harrest wheatsheaf.

61-Smith, Bailey and Gunn, (2002), The Modern English Legal System, 4th ed. London, Sweet and Maxwell.

62-Turner, Brayan S.,(1998), Citizenship and Social Theory, Sage.

63-Ward, Richard and Wragg, Amenda, (2005), English Legal System, 9th ed. New York, Oxford University Press.

64-Zweigert K. and Kotz H.,(1998), An Introduction to Comparative Law, 3rd ed. Oxford, Clarendon Press.

Subject: "Comparative Study of Citizenship Patterns in the West and Islam"

Abstract:

Citizenship is a product of modern democracy and the recognition of the sovereignty of all human beings to participate in the determination of their political, economic and cultural destiny. However, according to Islamic teachings, public participation is one of the fundamental doctrines and ideas of the Islamic countries. Therefore, Islamic governments must design the mechanism for the realization of citizenship rights. The research question is what factors play a role in shaping the model and pattern of citizenship rights in Islam and the West.

To extract these factors, we compared the origins of human rights and citizenship differences in the sources of Islam and Western schools by examining the differences in the patterns of citizenship. Data were analyzed using a comparative method and data were collected using the library and internet method.

Keywords: Citizenship - Citizenship Model - Islam - West - participation.

بررسی عملکرد نهادهای موازی در اجرای حقوق شهروندی جمهوری اسلامی ایران

حجت الله ابراهیمیان^۱

توکل لطفی^۲

چکیده:

در تعریف جدید از انسان و جهان در جامعه بشری، حقوق شهروندی از موقعیت برتری برخوردار گشته است. انسان به عنوان موجودی ذی حق شناخته شده، که تحقق و اجرای حقوق وی در گرو اجرای حقوق شهروندی است. اجرا و تحقق این حقوق در جامعه ایران مثل هر اجتماع سیاسی و مدنی با موانع و مشکلاتی همراه است، یکی از این موانع عملکرد موازی نهادهای متعدد دارای مسئولیت در کشور می باشد. از آنجاکه دخالت و نقش نهادهای گوناگون در کشور به موازی کاری انجامیده و موجبات تعارض و خنثی نمودن اثر عمل دستگاههای دیگر در امر مهم اجرای حقوق شهروندی می شود، این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی در صدد پاسخ به این پرسش است؛ اقدامات نهادهای مسئول و مرتبط با اجرا و اعمال حقوق شهروندی در جامعه ایران چگونه باعث ایجاد موازی کاری شده و چرا به اختلاف میان آنها منجر می شود؟ منشور حقوق شهروندی ابلاغی رئیس جمهور (آذرماه ۱۳۹۵) چه تاثیری بر رفع این مشکل می تواند داشته باشد؟

۱- استادیار و عضو هیأت علمی گروه حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، قم، ایران (نویسنده مسئول). Hojjat49@gmail.com

۲- دانشجوی دوره دکتری رشته حقوق عمومی دانشگاه آزاد اسلامی قم، قم، ایران. ۱۳۹۷. lotfitavakol@yahoo.com

از این رو فرضیه مقاله حاضر عبارتست از: "نهادهای مسئول در اجرای حقوق شهروندی در کشور فعالیت دارند که عملکرد موازی این نهادها باعث مشکلات و موانعی در تحقق حقوق شهروندی می‌شود." تبیین دقیق این فرضیه از طریق مطالعه و بررسی زمینه‌های قانونی و اجرایی از یک سو، و تشخیص و تمیز نهادهای ذیربط در تحقق حقوق شهروندی و تبیین رویکرد این نهادها میسر می‌باشد، لذا بررسی پیامدهای ناشی از موازی کاری به عنوان یکی از چالش‌های حقوق شهروندی، هدف اصلی مقاله حاضر است. از اینرو با تبیین موضوع و دستیابی به منشاء اصلی اختلافات و موازی کاری‌ها، در صدد ارائه پیشنهادات و راهکارهایی برای رفع موازی کاری‌ها به منظور تحقق مطلوب حقوق شهروندی در جامعه است.

کلید واژه: حق شهروندی - منشور حقوق شهروندی - چالش‌ها - موازی کاری - نهادها.

مقدمه:

حقوق شهروندان در هر نظام حقوقی برای اینکه تحقق شایسته و همه جانبه ای پیدا کنند، نیازمند عملکرد هماهنگ و یکپارچه تمامی دستگاههای حاکمیتی و مشارکت مردمی هستند. به عبارت دیگر نمی توان انتظار داشت که فقط بخشی از حاکمیت با عملکرد خود بتواند موجبات تحقق همه حقوق همه مردم را فراهم سازد، چرا که بخشی از حاکمیت باید قانونگذاری لازم را در قبال هر یک از مصادیق حقوق مردم به عمل آورد، بخشی باید به درستی حقوق مردم را اجرایی نماید و بخشی تضمینات لازم را برای جلوگیری از نقض حقها و جبران خسارت وارده به قربانی نقض حق و برخورد لازم قانونی با ناقضان حقوق فراهم آورد. در این معامله اگر بخش هایی از حاکمیت خود را مقید به شناسایی یک حقوق شهروندان و رعایت صحیح آن نبینند یا مردم اعتماد لازم برای مشارکت همه جانبه در روند تحقق حقوق شهروندی را از خود نشان ندهند، طبیعتا چالش های مختلف بروز خواهد یافت و روند دستیابی به اهداف متعالی در این زمینه را به تاخیر یا حتی شکست و ناکامی خواهد کشاند. از این رو در پژوهش حاضر سعی شده است عملکرد هر سه قوه در کشور در موضوع تحقق و اجرای حقوق شهروندی مورد بررسی و مذاقه نظر قرار گیرد. به باور ما در صورت ارزیابی دقیق و موشکافانه از رویکرد هر سه قوه در قبال حقوق شهروندی در جامعه ایران به ضعفها و ایرادات موجود در نظام سیاسی و اداری می توان پی برد و در صورت تشخیص درد و شناسایی مشکلات موجود به ارائه راهکارهای لازم دست یافت.

بنابراین شناسایی و مطالعه عملکرد موازی قوای سه گانه در کشور که از منظر این پژوهش در رابطه با تحقق و اجرای حقوق شهروندی بسان نهادهای موازی عمل می کنند در نیل به هدف پژوهش مؤثر خواهد بود. اگرچه نقش قوه مجریه و دستگاههای اجرایی در موضوع حقوق شهروندی بعد از ابلاغ منشور حقوق شهروندی در ۲۹ آذر ماه ۱۳۹۵ توسط دکتر روحانی رییس جمهور بصورت برجسته تر مطرح شده است، اما وظایف و مسئولیت های مجریه حسب قانون اساسی جمهوری اسلامی دقیقا مشخص و معلوم است و از ابتدای تصویب و اجرای این میثاق ملی نحوه عملکرد و رویکرد مجموعه قوه مجریه و در راس آن روسای جمهور وقت نسبت به مبحث مهم حقوق شهروندی قابل بررسی و مطالعه است.

در بحث قوه قضاییه علاوه بر تاکیدات مصرح در قانون اساسی ج.ا.ا. مباحث مهمی در موضوع اجرای تحقق حقوق شهروندی در دوره پس از استقرار نظام جمهوری اسلامی شاهد و ناظر هستیم. صدور بخشنامه رییس قوه قضاییه به مراجع دادگستری و ضابطان قضایی دایر بر حفظ حقوق شهروندان و احترام به آزادی‌های مشروع آنان قبل از آن تاسیس معاونت حقوق بشر در ساختار این قوه از جمله اقدامات بارز در ارتباط با موضوع حقوق شهروندی می‌باشد.^۳

قوه مقننه نیز بعنوان مرجع اصلی قانونگذاری در کشور در موضوع حقوق شهروندی در دوره‌های مختلف رویکردهای متفاوتی نسبت به تصویب قوانین مرتبط با حقوق شهروندی داشته و سهم خویش را در این موضوع در ارتباط با تصویب لوایح پیشنهادی دولت در قالب برنامه‌های توسعه اول تا ششم کشور داشته است، که مورد توجه قرار گرفته است.

بنابراین در جهت تحقق حقوق شهروندی همانطور که ملاحظه می‌شود همکاری کلیه مسئولین اجرایی و مخصوصا سایر قوا و عموم مردم فرض دانسته شده است، اما از آنجا که همکاری و همسویی معناداری در اجرای حقوق شهروندی میان دستگاههای اجرایی و قضایی یا تقنینی وجود ندارد موجب موازی کاری میان قوا شده و اجرای مطلوب حقوق شهروندی را با چالش اساسی مواجه ساخته است. از این رو در کنار اهتمام قوه مجریه و ابلاغ منشور حقوق شهروندی از سوی رییس جمهور و مکلف نمودن تمامی دستگاههای اجرایی و وزارتخانه‌ها به انجام وظایف مرتبط با دستگاه مربوطه، رویکردها و مواضع سایر قوا (قضاییه و مقننه) در موضوع تحقق و اجرای حقوق شهروندی از متغیرهای مهم و تعیین کننده تلقی شده است که این نوشتار می‌کوشد به اختصار آنها را بررسی نماید.

تعریف حق شهروندی:

شهروند ترجمه فارسی (citizen) سیتی زن است. این کلمه در ادبیات حقوقی ما سابقه زیادی ندارد در ایران قبل از مشروطیت به جای این واژه از کلمه رعیت و رعایا استفاده می‌شد (زارعی، معصومه و عسکری، سیدامین، ۱۳۹۶). «حقوق شهروندی» مجموعه حقوقی است برای اتباع کشور در رابطه با موسسات عمومی مانند حقوق اساسی، حق استخدام شدن، حق انتخاب کردن و انتخاب شدن، حق گواهی دادن در مراجع رسمی،

۳- بخشنامه‌ای که تبدیل به قانون مصوب مجلس شورای اسلامی تحت عنوان «قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی» گردید.

حق داوری و مصداق واقع شدن، بنابراین واژه مذکور از حقوق سیاسی است. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که هدف از اجرای آن تنظیم قوای حاکم و تضمین حقوق مردم است، اگرچه عنوان «حقوق شهروندی» بیان نشده است، اما فصل سوم آن با عنوان حقوق ملت به موارد و مصادیق حقوق شهروندی پرداخته است. از این رو می‌بایست از منظر حقوق اساسی به مفهوم حقوق شهروندی نگریسته شود.

در واقع حق شهروندی به اعتبار تابعیت برقرار می‌شود، بنابراین «حقوق شهروندی» یک مفهوم نسبتاً وسیعی است که شامل حقوق سیاسی و غیرسیاسی (حقوق مدنی و بهره‌مندی‌های فردی و اجتماعی که دارای صبغه سیاسی نیستند) می‌باشد. از این رو حقوق شهروندی شامل هر سه نسل حقوق بشری شامل حقوق مدنی و سیاسی، حقوق اقتصادی و اجتماعی و حقوق همبستگی می‌باشد. (مارشال، ۱۹۵۰)^۴ حقوق شهروندی یکی از مبانی فکری دموکراسی و مفاهیم اساسی زندگی دموکراتیک به‌شمار می‌رود. (بشیریه، ۱۳۸۶)

منشور حقوق شهروندی:

اصل بیستم قانون اساسی با تصریح به این که همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند، زمینه گسترش و توسعه حقوق افراد را فراهم کرده است. عبارت حقوق ملت در فصل سوم قانون اساسی و بطور خاص در اصل بیستم مانند سایر عبارت‌های مشابه مبهم است (کاتوزیان، ۱۳۸۵). در ابتدای امر ممکن است معنای اتباع از واژه ملت به ذهن متبادر شود، اما با توجه به سایر اصول مندرج در فصل سوم ملاحظه می‌شود که قانونگذار به مفهومی فراتر از اتباع توجه داشته است: حق آزادی شغل (اصل ۲۸)، منع بازداشت خودسرانه (اصل ۳۲)، منع اقامت اجباری (اصل ۳۳)، حق دادخواهی (اصل ۳۸)، فرض بی‌گناهی (اصل ۳۷)، منع شکنجه (اصل ۳۸)، منع هتک حرمت (اصل ۳۹)، و منع اضرار به غیر (اصل ۴۰) از مواردی هستند که نمی‌توان آنها را به اتباع ایران محدود کرد. افزون بر این عبارت «حقوق انسانی» در اصل بیستم مفهومی فراتر از حقوق ویژه اتباع ایران بوده و تلقی نخستین از آن حقوق بنیادینی است که هر انسانی به صرف انسان بودن خود از آن بهره‌مند می‌شود.

به موجب اصول ۱۱۳ و ۱۲۱ که مسئولیت اجرا و پاسداری از قانون اساسی را بر عهده

رئیس جمهور نهاده است، با هدف استیفا و ارتقای حقوق شهروندی و به منظور تدوین «برنامه و خط‌مشی دولت» موضوع اصل ۱۳۴ قانون اساسی، «منشور حقوق شهروندی» شامل مجموعه‌ای از حقوق شهروندان که در منابع نظام حقوقی ایران شناسایی شده‌اند و یا دولت برای شناسایی، ایجاد، تحقق و اجرای آنها تدابیر قانونی و لازم را معمول خواهد داشت، تنظیم و به دستگاه‌های اجرایی ابلاغ نموده است.^۵

چالش‌ها:

منظور از چالش، نارسایی‌ها و موانعی هستند که اجرای مطلوب حقوق شهروندی را در جامعه با مشکلاتی مواجه می‌نماید. اجرای هر برنامه و تصمیم در سطح جامعه با برخی موانع و مشکلاتی همراه است، برطرف نمودن مشکلات و نارسایی‌ها در مسیر اجرای برنامه‌ها و قوانین کشور مستلزم پیش‌بینی و تنظیم راهکارهای مربوط است. به منظور رفع اصولی موانع و برخورد منطقی با آن، شناخت دقیق مشکل و تبیین مسأله از الویت لازم برخوردار می‌باشد. در موضوع مورد بحث این پژوهش شناخت و مطالعه موانعی که پیش روی تحقق حقوق شهروندی قرار دارد، از اهمیت خاصی برخوردار است. از این موانع و مشکلات با عنوان چالش‌های حقوق شهروندی نام برده شده است. به همین دلیل در طول حداقل دو دهه اخیر بررسی و مطالعه چالش‌های حقوق شهروندی و تلاش برای برطرف نمودن چالش‌ها در الویت مقامات و مسئولین کشور بوده است.

موازی‌کاری نهادها:

مقصود از موازی‌کاری در این تحقیق، دوگانگی و تداخل در وظایف یکدیگر است. هرگونه تصمیمات و اقدامات و تدابیر توأم با اعمال سلیقه و نگرش سیاسی از ناحیه دولت و نهادهای حکومت مربوط به تامین و تحقق حقوق شهروندی که باعث اختلاف نظر و اصطکاک میان مسئولین و دستگاه‌های متولی حقوق شهروندی در کشور گردد، موازی‌کاری نهادهای دولتی محسوب می‌شود. چنانچه اقدامات موازی در امور علمی و پژوهشی از سوی اشخاص حقیقی و حقوقی به توسعه و ترویج دامنه تحقیقات می‌تواند منتهی شود و تضارب افکار و ایده‌ها را سبب شود یا در اموری دیگر به رقابت و گشایش کاری منجر شود، اما در امهاتی که مربوط به وظایف حکومتی و اجرای قانون و تأمین

۵- «اولین گزارش سالانه پیشرفت‌ها و راهکارهای رفع موانع تحقق حقوق شهروندی»، ریاست جمهوری، حوزه دستیاری ویژه رئیس جمهور، (بهار، ۱۳۹۷)، ص. ۲۶.

حقوق شهروندان است باعث تداخل وظایف دستگاهها و افزایش تنش میان آنها و وارد شدن لطمات جبران ناپذیر به حقوق انسانها خواهد شد. بنابراین موازی کاری در سیستم اجرایی و اداری و همچنین نظام قضایی و قانونگذاری کشور در اجرای حقوق شهروندان به مشکلاتی مانند تداخل وظایف، تأخیر در انجام مسئولیتها و همچنین خنثی شدن اثر اقدامات نهادهای دیگر و بلا تکلیف ماندن قوانین منجر می گردد.

پس از اشاره به تعاریف برخی عبارات و کلیدواژه‌های تحقیق، یادآوری می نماید مطالب مورد نظر در چهار گفتار به شرح زیر مورد مطالعه قرار گرفته است:

گفتار اول: تشخیص نهادهای ذریبط در امر حقوق شهروندی،

گفتار دوم: معرفی و تبیین وظایف نهادها (قوای مقننه، مجریه و قضاییه)،

گفتار سوم: مشخص نمودن موازی کاریها و هم پوشانیها،

گفتار چهارم: چالش های ناشی از موازی کاریها و منشور حقوق شهروندی،

نتیجه گیری و ارائه پیشنهادات و راهکارها.

گفتار اول: نهادهای ذریبط در امر حقوق شهروندی؛

قانون اساسی جمهوری اسلامی در مقدمه خود تحت عنوان شیوه حکومت در اسلام اظهار می نماید حکومت از دیدگاه اسلام، برخواسته از مواضع طبقاتی و سلطه گری فردی یا گروهی نیست بلکه تبلور آرمان ملتی هم کیش و هم فکر است که به خود سازمان می دهد تا در روند تحول فکری و عقیدتی راه خود را به سوی هدف نهایی (حرکت به سوی الله) بگشاید... (رضازاده، ۱۳۹۴). بر چنین پایه ای، رسالت قانون اساسی این است که زمینه های اعتقادی نهضت را عینیت بخشد و شرایطی را به وجود آورد که در آن انسان با ارزش های والا و جهانشمول اسلامی پرورش یابد. با توجه به ماهیت این نهضت بزرگ، قانون اساسی تضمین گرنفی هرگونه استبداد فکری و اجتماعی و انحصار اقتصادی می باشد و در خط گسستن از سیستم استبدادی، و سپردن سرنوشت مردم به دست خودشان تلاش می کند. (و یضع عنهم اصرهم و الاغلال التي كانت علیهم)

قانون اساسی، دولت جمهوری اسلامی ایران را موظف نموده است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه امکانات خود را برای تامین آزادی های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون، مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش و رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمام

زمینه‌های مادی و معنوی به کار برد.^۶

همانطور که در بیان اصل فوق مشاهده می‌شود منظور از دولت جمهوری اسلامی ایران همه ارکان حکومت و حاکمیت در کشور هستند که مسئول تحقق بخشیدن به اهداف و آرمان‌های ترسیم شده در قانون اساسی می‌باشند. فلذا در این تحقیق برای تمیز و تعیین دستگاه‌های مسئول اجرا و تحقق حقوق شهروندی که در فصل سوم قانون اساسی و تحت عنوان حقوق ملت از آن نام برده شده است از بین نهادها و دستگاه‌های مرتبط و مسئول ناچار به انتخاب و گزینش می‌باشد زیرا که طبق نص صریح قانون اساسی همه ارکان و عناصر دولت و حکومت در اجرای اصول و مفاد قانون اساسی مسئول شناخته شده اند. از این رو بلحاظ ارتباط موضوع از بین نهادهای مسئول و موظف در امر حقوق شهروندی قوای سه گانه (مجریه، مقننه و قضاییه) انتخاب گشته و وظایف و مسئولیت‌های هر یک از اینها در امر تحقق حقوق شهروندی مورد مطالعه واقع شده و سپس نسبت به مشخص نمودن تعارضات و موازی کاری‌های ناشی از انجام وظایف قانونی آنها تبیین خواهد شد.

گفتار دوم: معرفی و تبیین وظایف نهادها (قوای مقننه، مجریه و قضاییه).

۱- حقوق شهروندی و قوه مقننه: اصل ۵۸ قانون اساسی: «اعمال قوه مقننه از طریق مجلس شورای اسلامی است که از نمایندگان منتخب مردم تشکیل می‌شود و مصوبات آن طی مراحلی که در اصول بعد می‌آید برای اجرا به قوه مجریه و قضاییه ابلاغ می‌گردد». حق حاکمیت بخشی از حقوق شهروندی محسوب می‌شود و اصل انکارناپذیری است که در جمهوری اسلامی ایران توجه ویژه ای به آن شده، اما در عمل مغفول مانده است. فصل پنجم قانون اساسی با عنوان حق حاکمیت ملت و قوای ناشی از آن و اصل ششم قانون اساسی، مبنی بر اینکه کشور باید با اتکا به آرای عمومی اداره شود، به همین موضوع اختصاص یافته است. (عزیزی فرد، ۱۳۹۶)

بررسی جایگاه حقوق شهروندی در قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی نشانگر آن است که در برنامه اول و دوم توسعه کشور در موارد محدودی به حقوق شهروندی پرداخته شده است که راهکارهای مشخصی برای تحقق آن در نظر گرفته نشده است.

۶- اصل سوم قانون اساسی (بندهای ۷ و ۸ و ۹).

در برنامه سوم توسعه نیز اگرچه ساختار تدوین برنامه تغییر کرد و فضای عمومی جامعه نیز ایجاب می‌کرد توجه ویژه‌ای به حقوق شهروندی بشود، اما در عمل چنین اتفاقی نیفتاد. البته تقویت نهادهای عمومی غیردولتی، تاسیس شوراهای حل اختلاف و تکالیفی برای اصلاح وضعیت زندان‌ها، از جمله مواردی است که در ذیل آنها به مسئله حقوق شهروندی اشاره شده بود. در برنامه چهارم توسعه، بیشترین توجه به حقوق شهروندی شد. علاوه بر ماده ۱۰۰ که به طور کامل به این مسئله اختصاص یافته، در فصول دیگر (۱۲، ۱۱، ۸، ۹) نیز به تفصیل به شاخص‌های حقوق شهروندی پرداخته شده است. در برنامه پنجم توسعه نیز شاهد نوعی عقب‌گرد به شرایط برنامه‌های اول و دوم در حوزه حقوق شهروندی هستیم. (انصاری، ۱۳۹۰)^۷

اگرچه مقنن با تصویب مواد ۵۷۰ الی ۵۷۵ قانون مجازات اسلامی سعی در تضمین تحقق اصول ۱۹ الی ۴۲ تحت نام حقوق ملت در فصل سوم قانون اساسی را داشت و مردم ایران نیز امیدوار بودند با توجه به نص صریح قانونی در مجازات سلب کنندگان حقوق مقرر ملت در قانون اساسی، دیگر شاهد تضییع بدون مجازات حقوق اساسی و فطری خود نخواهند بود، اما وجود مشکلات بعدی در این مسیر و بی‌اعتنایی به حقوق شهروندی در دستگاه‌های مختلف حکومتی و تدبیر مجلس در مصوب نمودن بخشنامه ابلاغی رییس قوه قضاییه به مراجع قضایی و ضابطان دادگستری نشان داد که شاخص‌ترین اقدام قوه مقننه تحت عنوان حقوق شهروندی تصویب «قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی» مصوب پانزدهم اردیبهشت ماه ۱۳۸۳ مجلس شورای اسلامی دوره ششم قانونگذاری می‌باشد.

در موضوع حقوق شهروندی جا دارد از یک اقدام مثبت تعداد ۵۰ نفر از نمایندگان مجلس یازدهم نیز نام برده شود؛ که عبارت است از، اعلام موجودیت «فراکسیون حقوق شهروندی» برای پیگیری حقوق اقوام و مذاهب. رییس فراکسیون حقوق شهروندی تصریح کرد: ما نمایندگان مجلس به منظور عملیاتی‌سازی منشور حقوق شهروندی و تحقق مطالبات ملت، اقدام به تشکیل فراکسیون حقوق شهروندی کردیم تا از این رهگذر ضمن اعمال ابزار نظارتی خود، در صورت لزوم اقدامات تقنینی لازم را انجام دهیم.^۸

۲- حقوق شهروندی و قوه قضاییه: اصل ۱۵۶ قانون اساسی تحت عنوان وظایف قوه

۷- انصاری، جمشید، سمینار «چالش‌های حقوق شهروندی در ایران» معاونت پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی، تهران ۳ مرداد ۱۳۹۰.

۸- به نقل از سایت ایسنا، (سازمان خیرگزاری دانشجویان ایران).

قضایه می‌گوید، قوه قضاییه قوه ای مستقل است که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده دار وظایف زیر است: - احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع و - نظارت بر حسن اجرای قوانین در موضوع حقوق شهروندی بخشنامه شماره ۱/۸۳/۷/۶ - ۱۳۸۳/۱/۲۰ ریاست وقت قوه قضاییه به مراجع قضایی و انتظامی و اطلاعاتی از اهمیت خاصی برخوردار گشته است. این بخشنامه که به فاصله یک ماه به قانون مصوب مجلس شورای اسلامی تبدیل گردید به عنوان نقطه عطف توجه قوه قضاییه به موضوع حقوق شهروندی در کشور شناخته می‌شود (شهریاری، ۱۳۹۶). همچنین در مورخه ۱۳۸۳/۱۱/۲۰ بخشنامه دیگری از سوی رییس قوه قضاییه خطاب به مراجع قضایی و ضابطین دادگستری، ناظرین زندان‌ها و بازداشتگاههای کشور صادر و در آن تاکید مجددی بر عمل به آموزه‌های مهم دین اسلام در خصوص احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی گردیده است، از این بخشنامه در محافل و مجامع عمومی به بخشنامه حقوق شهروندی یاد می‌گردد. (حقدوست، ۱۳۹۷)

تدوین و تصویب دستورالعمل اجرایی بند ۱۵ ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی توسط رییس قوه قضاییه در ۱۹ ماده و ۵ تبصره در تاریخ ۱۳۸۳/۸/۳۰ و ابلاغ آن برای مراجع ذیربط از جمله گام‌های مثبت این قوه در راستای تحقق حقوق شهروندی محسوب می‌شود.

تصویب و ابلاغ آیین نامه اجرایی نحوه ایجاد، اداره و نظارت بر بازداشتگاههای انتظامی گامی بزرگ در اجرای قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی به شمار می‌رود. بر همین اساس در اجرای ماده ۹ قانون تبدیل شورای سرپرستی زندان‌ها به سازمان زندان‌ها و اقدامات تامینی و تربیتی کشور مصوب ۱۳۶۴/۱۱/۶ مجلس شورای اسلامی، به منظور تبیین نحوه ایجاد، اداره و نظارت بر بازداشتگاههای نیروی انتظامی ج.ا.ا. و رعایت قوانین و مقررات به ویژه قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳/۲/۱۵ از طرف مقامات قوه قضاییه آیین نامه اجرایی نحوه ایجاد، اداره و نظارت بر بازداشتگاههای انتظامی در ۱۸ ماده تصویب و جهت اجرا ابلاغ گردید (شهریاری، ۱۳۹۶).

۳- حقوق شهروندی و قوه مجریه: اصل ۱۱۳ قانون اساسی: پس از مقام رهبری رییس جمهور عالی ترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود، بر عهده دارد.

قوه مجریه به دلیل در اختیار داشتن قدرت بطور مستقیم، بخش عظیمی از حاکمیت را در اختیار دارد، این قوه برای اجرای قوانین و انجام وظایف اجرایی خود و به تناسب خدمات عمومی و ضروری دارای ادارات و سازمان‌های دولتی گوناگون و کارکنان متعددی است و وظیفه هدایت آنها را برعهده دارد. از این رو بخش عمده‌ای از نیازها و مراجعات مردم با قوه مجریه می‌باشد، بر این اساس نحوه تعامل و رفتار و رویکرد این قوه در قبال مطالبات و حقوق ملت از منظر پایبندی به حقوق شهروندان از اهمیت خاصی برخوردار است.

صدور فرمان تاریخی معروف به فرمان هشت ماده‌ای از سوی امام خمینی ره در مورخ ۱۳۶۱/۹/۲۴ خطاب به قوه قضائیه و تمام ارگان‌های اجرایی نشان دهنده اهتمام حضرت امام به حقوق شهروندی از همان آغاز انقلاب اسلامی است (حقدوست، ۱۳۹۶). همین رویکرد به حقوق شهروندی را در اندیشه‌های رهبر انقلاب نیز می‌توان به خوبی مشاهده کرد، تاکید ایشان بر حقوق شهروندی تا آنجاست که مراعات حقوق شهروندی را وظیفه اصلی حاکم اسلامی می‌دانند؛ "نقطه محوری مسئولیت هم رعایت حدود و حقوق مردم، رعایت عدالت در میان مردم، رعایت انصاف در قضایای مردم و تلاش برای تامین امور مردم است. برای حاکم اسلامی، حواجی و نیازهای مردم اصل است". همچنین رهبر انقلاب به پیوستگی میان آزادی و حقوق شهروندی با مفاهیم دینی تاکید دارند؛ «ما به آزادی معتقدیم، اعتقاد ما به آزادی و تامین حقوق شهروندی در مسایل اجتماعی هم ریشه دار و دارای مبانی دینی است». (کدخدایی و وکیل، ۱۳۹۴).

همانطور که ملاحظه می‌شود نقش قوه مجریه بلحاظ گستردگی آن در سرتاسر کشور و ارتباط مستقیم با لایه‌های مختلف مردم از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، از طرف دیگر تفاوت در رویکرد و برنامه‌های روسای جمهور در دوره‌های مختلف در قبال مسایل اجتماعی و اقتصادی نشانگر تفاوت سلیقه‌ها و نگرش‌ها نسبت به موضوع حقوق شهروندی بوده است؛ در حالیکه در تدوین برنامه چهارم توسعه کشور (۱۳۸۵-۱۳۹۰) بیشترین توجه به حقوق شهروندی شده بود، با تغییر دولت در سال ۱۳۸۴ جهت‌گیری‌های قوه مجریه بکلی تغییر یافت و از هدف‌های تعیین شده در برنامه دور شد. از این رو پرداختن به حقوق شهروندی در قوه مجریه ارتباطی مستقیم با جهت‌گیری‌های سیاسی دولت‌ها و مجالس پس از انقلاب اسلامی داشته است. با توجه به اینکه تلقی دو جریان موجود در کشور از این مفهوم کاملاً متفاوت است، نتایج چشمگیری در این حوزه بدست نیامده است.

با عنایت به اهمیت موضوع «منشور حقوق شهروندی» ابلاغی از سوی رییس جمهور روحانی در آذرماه ۱۳۹۵ در این مبحث و نظر به مباحث مناقشه آمیزی که پیرامون آن در جامعه ایران شکل گرفت، در این قسمت با اشاره به اهمیت این تصمیم به عنوان اقدام بارز قوه مجریه در تاکید بر حقوق شهروندی در سوابق این قوه یاد شده است.^۹ بطوریکه رییس جمهور در مقدمه منشور ضمن تبیین ضرورت‌های تدوین و ابلاغ آن به منظور پیگیری در اجرای منشور حقوق شهروندی، «دستیار ویژه رئیس جمهور در امور حقوق شهروندی» را منصوب نموده است.

گفتار سوم: مصادیق موازی کاری‌ها و تداخل وظایف:

موازی کاری‌ها در اجرای حقوق شهروندی در دو سطح قابل بحث و نقد می‌باشد. اولی در سطح و محدوده داخل قوه مجریه و شامل اقدامات مشابه و همسان در میان دستگاه‌های اجرایی زیر مجموعه قوه مجریه هست و دومی به آن دسته از تصمیمات، برنامه‌ها، اقدامات و تدابیر متخذه از سوی قوای سه گانه اطلاق می‌گردد که دارای محتوا و شکل یا اهداف یکسان و مشابهی داشته باشند، لذا در این مبحث با یادآوری احتمال وقوع اقدامات و برنامه‌های موازی در مجموعه قوه مجریه و بیان ایرادات آن، به موضوع موازی کاری‌ها و اقدامات مقابله ای که در مواردی به خنثی نمودن آثار و نتایج اقدام دیگر قوا منجر می‌شود، پرداخته خواهد شد. از این رو احصاء موارد و مصادیق موازی کاری‌ها در سوابق اجرا و تحقق حقوق شهروندی در میان قوا به روشن شدن ابهام موجود در این بحث کمک خواهد نمود. به عقیده نگارنده همانطور که اجرای صحیح و تحقق مطلوب حقوق شهروندی از الویت‌های نظام‌های سیاسی مردم‌سالار می‌باشد، اقدام بموقع و هماهنگ هر یک از نهادهای مسئول در حکومت و اجرای بی‌ضرر حقوق شهروندی، از تقدم و اهمیت خاصی برخوردار است. اساسا ارکان اصلی حاکمیت کشور و بالانحص قوای سه گانه که در صدد تحقق حقوق ملت بوده و بلکه ماهیت وجودی حکومت‌ها را در راستای پیاده سازی اهداف آن می‌دانند، بایستی به ضرورت‌ها و ملزومات اجرای برنامه‌های مربوط به منشور و اهداف حقوق شهروندی پایبند باشند.

بنابراین در بحث موازی کاری‌ها، به بررسی و مقایسه تصمیمات و اقدامات مغایر در

۹- به نقل از: «اولین گزارش سالانه پیشرفت و راهکارهای رفع موانع تحقق حقوق شهروندی» ریاست جمهوری، دستگیری ویژه رییس جمهور،

موضوع واحد و مشابه در مبحث حقوق شهروندی اقدام خواهد نمود. در این قسمت به منظور دستیابی به اهداف تحقیق ناگزیر از انتخاب مصادیق مورد اختلاف حقوق شهروندان و بحث و بررسی لازم پیرامون آنهاست. چه اینکه بدون مشخص نمودن مصادیق موضوع مورد اختلاف، جهات اختلاف میان قوا در این موضوع در ابهام کلی باقی و نتیجه گیری آن و ذکر دلایل و علت‌های آن اختلافات بی پاسخ خواهد ماند. در این بخش با مشخص نمودن سه مورد از مصادیق حقوق شهروندی که محل اختلاف نظر و موازی کاری میان قوای سه گانه و حتی برخی نهادهای مهم حاکمیتی است، به تبیین موضوع پرداخته است. این موارد عبارتند از: «حق دانستن و دسترسی آزاد به اطلاعات»، «تأسیس هیات پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی» و «رد صلاحیت کاندیداهای انتخابات».

یکی از حق‌های بارز شهروندان در مبحث حقوق شهروندی «حق دانستن و دسترسی آزاد به اطلاعات» است. امروزه رسانه‌های گروهی مصداق بارز دسترسی آزاد به اطلاعات است. این رسانه‌ها به حدی توسعه و گسترش یافته اند که بحث دسترسی آنلاین به اخبار و اطلاعات مطرح شده است، مطبوعات و رسانه‌های گروهی چاپی و فیزیکی مانند روزنامه‌ها و مجلات به سرعت به حالت دیجیتالی درآمده و در شبکه‌های اجتماعی فضای مجازی حاصل از اینترنت انتشار وسیع و جهانی یافته اند. (عبادپور، ۱۳۸۲) اهمیت تبادل اطلاعات بقدری زیاد شده است که از حقوق اولیه شهروندان محسوب می‌شود، در این خصوص دیدگاه‌های قوای سه گانه در جمهوری اسلامی ایران قابل مطالعه و بررسی هستند. نظر به اختلاف دیدگاه‌های موجود در میان نهادهای اصلی منسوب به قوای سه گانه در موضوع نحوه تعامل با رسانه‌ها در دوره انقلاب اسلامی به عنوان یکی از مصادیق حقوق شهروندی بررسی این موضوع از اهمیت برخوردار است. از لغو مجوز نشریات و ماجرای بستن روزنامه‌ها و برخورد با رسانه‌های منتقدسیاسی در دولت‌های بعد از انقلاب اسلامی گرفته تا رویکرد نمایندگان مجلس در موضوع اصلاح و تصویب قانون مطبوعات در دوره‌های مختلف مجلس شورای اسلامی و نگرش قوه قضائیه در ادوار مختلف مسئولیت روسای آن قوه و صدور حکم قضایی برای توقیف مطبوعات و فیلترکردن برخی شبکه‌های اجتماعی در اینترنت مواردی هستند که در این مبحث قابل بررسی و مطالعه می‌باشد.

بعد از پیروزی انقلاب آن چنان فضای آزاد رسانه ای حاکم شد که چپ‌های مارکسیست

آزادانه با مسلمانان انقلابی در تلویزیون مناظره می‌کردند و روزنامه‌های موافق و مخالف هم بدون ترس از توقیف نظرات خود را انعکاس می‌دادند. رفته رفته بعد از وقایع مختلف پس از انقلاب با حذف برخی نیروهای انقلابی و توقیف رسانه‌ها و از سوی دیگر بسته شدن فضای صداوسیما فیلترینگ به انحاء مختلف بیشتر دامن منتقدین را گرفت. النهایه بعد از روی کار آمدن دولت خاتمی در سال ۷۶ فضای باز رسانه‌ای بار دیگر در دستور کار قرار گرفت؛ هرچند با وقایع سال ۷۸ عملاً پرونده آزادی مطبوعات بسته شد.

بعد از پایان دوره ریاست جمهوری خاتمی، با روی کار آمدن محمود احمدی‌نژاد دوره جدیدی از سانسور آغاز شد. دوره‌ای که بستن روزنامه‌ها و سایت‌های منتقد دولت امری متداول بود. اولین شبکه اجتماعی که بین مردم ایران عمومیت پیدا کرد و هواداران زیادی داشت، فیس بوک بود. فیس بوک در سال ۸۸ مخاطبین زیادی پیدا کرد و همین کافی بود تا پس از مناظره مناقشه برانگیز سال ۸۸ میان میرحسین موسوی و محمود احمدی‌نژاد این شبکه اجتماعی فیلتر شود. هرچند تجربه سالهای اخیر نشان داده که فیلترینگ جواب نمی‌دهد. اما فیس بوک فیلتر شده نقش زیادی در انتخابات ۹۲ و تبلیغات انتخاباتی داشت.

توقیف فله‌ای مطبوعات^{۱۰} عنوانی است که برای توقیف هم‌زمان ده‌ها نشریه اصلاح طلب و دستگیری روزنامه‌نگاران در اردیبهشت ۱۳۷۹ توسط قوه قضاییه و با استناد به قانون اقدامات تأمینی مصوب ۱۳۳۹ (که اختیار دستگیری ارادل و اوباش پیش از ارتکاب مجدد به جرم رابهقضاتمی دهد) انجام گرفت، ویکاریصدهاروزنامه‌نگاررادرپیداشت، بکار می‌رود. توقیف مطبوعات از روزنامه پرتیراژ جامعه آغاز گردید. گرچه نشریات نیز دوباره با دریافت مجوز تازه فعالیت خود را از سر می‌گرفتند. مجلس پنجم در روزهای آخر فعالیت خود با اصلاح قانون مطبوعات اختیارات تازه‌ای به دستگاه قضایی برای برخورد با مطبوعات داد. از جمله به جز مدیر مسئول روزنامه، نویسنده مقاله هم می‌بایست در برابر محتوای آن در دادگاه مطبوعات پاسخگو باشد. همچنین انتشار نشریه‌ای همانند به نشریه توقیف شده ممنوع بود. به این ترتیب نشریات توقیف شده با دریافت مجوز تازه هم امکان انتشار نداشتند. بدنبال این سختگیری‌ها علیه مطبوعات، چالش حقوقی بین دستگاه قضایی و ریاست جمهوری شدت گرفت.

هیئت نظارت بر اجرای قانون اساسی، با درخواست برخی مدیران مسوول و سردبیران

۱۰- به نقل از سایت ویکی پدیا: توقیف فله‌ای مطبوعات.

نشریات توقیف شده به بررسی موضوع پرداخت و گزارش مبسوطی را به رئیس جمهوری ارائه کرد. این گزارش به نامه‌نگاری‌هایی بین هیئت نظارت و برخی مسوولین قضایی انجامید.^{۱۱}

در دولت روحانی هم اتفاق مهمی که افتاد فراگیری و گسترش روزافزون گوشی‌های هوشمند و اینترنت خط‌های موبایل بود. اتفاقی که باعث شد اطلاع‌رسانی اخبار در سریع‌ترین شکل ممکن صورت بگیرد. با شروع دولت دوم روحانی و وقوع حوادث دی ماه ۱۳۹۶، بهانه برای فیلترینگ تلگرام با ۴۰ میلیون کاربر ایجاد شد. مقرر شد تا با حمایت از پیام‌رسان‌های داخلی که هزینه‌های هنگفتی برایشان شده آلت‌ناتیوی برای مردم در نظر گرفته شود تا فیلترینگ تلگرام هزینه زیادی نداشته باشد. با این حال عدم اعتماد مردم به پیام‌رسان‌های داخلی باعث شد بعد از فیلترینگ تلگرام بیشترین حجم دانلود مردم ایران مربوط به اپلیکیشن‌های فیلترشکن باشد.

به عنوان دومین مورد اختلاف و موازی کاری در میان نهادهای حکومتی در زمینه حراست از حقوق شهروندان می‌توان به موضوع تاسیس «هیات پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی» بر اساس اصل ۱۱۳ قانون اساسی کشور اشاره نمود. طبق قانون مصوب مجلس شورای اسلامی سال ۱۳۶۵ که به تأیید شورای نگهبان هم رسیده و نیز برداشتهای شورای نگهبان در مواقع مختلف، رئیس جمهور بر اساس اصل ۱۱۳ قانون اساسی و مسئولیت اجرای قانون اساسی، وظیفه دارد در موارد عدم اجرا، توقف و یا نقض اصل یا اصولی از قانون اساسی که آن هم به نوعی همان عدم اجرا یا توقف اجرا است اقدامات لازم را به عمل آورد.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۶۸ بازنگری شده است، اصل ۱۱۳ قانون اساسی نیز صورت جدیدی به خود می‌گیرد و مسئولیت تنظیم روابط بین سه قوه از رئیس جمهوری سلب و به وظایف ولی فقیه افزوده می‌شود. با این حال پس از مقام رهبری، رئیس جمهور به عنوان بالاترین مقام رسمی کشور و مسئول اجرای قانون اساسی همچنان در متن اصل ۱۱۳ باقی می‌ماند. قبل از سال ۶۸ اصل ۱۱۳ این گونه بود: «پس از مقام رهبری رئیس جمهور عالیترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و تنظیم روابط قوای سه‌گانه و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود، بر عهده دارد». که این اصل در سال ۶۸ بعد از اعمال تغییرات

۱۱- روزنامه‌های توقیف شده از سال ۷۶ تا کنون (رسانه خبری تحلیلی گفت و گو جمعه ۲ اسفند ۱۳۹۲ کدخبر ۲۴۹۲۳)

بهشرحزیر اصلاح می‌شود: «پس از مقام رهبری رئیس‌جمهوری عالیترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود، بر عهده دارد».

در دوره ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی، که طبعاً پس از تصویب قانون سال ۱۳۶۵ مربوط به حدود اختیارات ریاست جمهوری بود، تشکیلاتی در رابطه با قانون مزبور و مسئولیت اجرای قانون اساسی در ریاست جمهوری به وجود نیامد و فصل دوم قانون یاد شده تحت عنوان: «مسئولیت رئیس‌جمهور در اجرای قانون اساسی» جز در یک مورد تا آنجا که ما اطلاع داریم مورد عمل و استناد قرار نگرفت. تنها موردی که هاشمی رئیس‌جمهور وقت به اصل ۱۱۳ قانون اساسی و قانون فوق‌الذکر در رابطه با مسئولیت رئیس‌جمهور در اجرای قانون اساسی استناد کرد و مکتوب و در دسترس است مربوط به پاسخی است که به اعتراض شورای نگهبان نسبت به صدور حکم بازرسی انتخابات میان دوره ای مجلس پنجم شورای اسلامی از سوی ایشان برای رئیس‌جمهور سازمان بازرسی کل کشور داده شده است. در این نامه که به شماره ۱۱۴۲۴۱ مورخ ۱۳۷۵/۱۱/۲۳ در پاسخننامه شماره ۷۵/۲۱/۱۴۰۷ مورخ ۷۵/۱۱/۱۶ ثبت شده، هم به اصل ۱۱۳ قانون اساسی و هم به موادی از قانون تعیین حدود وظایف و اختیارات و مسئولیتهای ریاست جمهوری استناد شده است. در بند ۲ نامه مزبور آمده است: «براساس ماده ۱۳ قانون تعیین حدود وظایف و اختیارات و مسئولیتهای رئیس‌جمهور به منظور پاسداری از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و در اجرای اصل ۱۱۳ قانون اساسی، رئیس‌جمهور از طریق نظارت، کسب اطلاع، بازرسی، پی‌گیری، بررسی و اقدامات لازم مسئول اجرای قانون اساسی است، از جمله حقوق مسلم و پذیرفته شده برای مردم در قانون اساسی حق انتخاب شدن و انتخاب کردن است، طبیعی است که رئیس‌جمهور بدون مداخله نمی‌تواند ضامن این امر مهم باشد.» سومین مورد از حق‌های شهروندی که از مصادیق موازی کاری و اختلاف نظر میان نهادهای حاکمیتی می‌باشد مسئله «رد صلاحیت» کاندیداهای انتخابات‌های مختلف است. رد صلاحیت داوطلبین در انتخابات مجلس خبرگان رهبری، مجلس شورای اسلامی، ریاست جمهوری در طول چهار دهه گذشته پیوسته مورد بحث و مناقشه و موجب کشمکش‌های زیاد سیاسی میان گروه‌ها و جناح‌های موجود در کشور بوده است. نظر باینکه حضور در عرصه مشارکت سیاسی و حق انتخاب شدن و انتخاب کردن از مصادیق بارز حقوق شهروندان می‌باشد، بررسی و مطالعه این موضوع و ملاحظه

و واری دیدگاههای نهادهای مختلف از اهمیت ویژه ای برخوردار است. اصل ۹۹ قانون اساسی تحت عنوان نظارت شورای نگهبان بیان می‌دارد؛ شورای نگهبان نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و مراجعه به آراء عمومی و همه پرسسی را بر عهده دارد. تفسیر شورای نگهبان از این اصل «نظارت از نوع استصوابی» است نه نظارت استطلاعی. از این رو بدنبال اعمال نظارت استصوابی و طبعاً رد صلاحیت شدن تعداد زیادی از داوطلبین انتخابات‌های مختلف در هر دوره انتخابات اختلاف نظر شدیدی بر سر این موضوع میان کاندیداها و مخالفین رد صلاحیت گسترده از یک سو و شورای نگهبان و طیف سیاسی طرفدار رد صلاحیت‌ها از سوی دیگر صورت می‌گیرد. از آنجاکه موضوع این بخش اشاره به اختلاف نظرها و موازی کارها در میان نهادهای حکومتی در مصادیق اجرا و اعمال حقوق شهروندی است، لذا بدون پیشداوری و ورود به مصادیق قضیه که خود موضوع مقاله جداگانه ای است، به توضیح آن می‌پردازد.

قانون‌گذار هفت شرط ایجابی و سلبی را برای نامزدهای انتخابات مجلس شورای اسلامی در نظر گرفته و گفته است مجریان و ناظران مکلف‌اند صلاحیت نامزدها را براساس این شرایط احراز کنند. ماده ۲۸ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی هفت شرط را برای انتخاب‌شوندگان در هنگام ثبت‌نام قید کرده که به این شرح است: «اعتقاد و التزام عملی به اسلام و نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران، تابعیت کشور جمهوری اسلامی ایران، ابراز وفاداری به قانون اساسی و اصل متری ولایت مطلقه فقیه، داشتن حداقل مدرک کارشناسی ارشد و یا معادل آن، نداشتن سوء شهرت در حوزه انتخابیه، سلامت جسمی در حد برخوردار از نعمت بینایی، شنوایی و گویایی و حداقل سن ۳۰ سال تمام و حداکثر ۷۵ سال تمام».

رد صلاحیت، به این معناست که مسئولان مربوط علم قطعی و یقینی بر فقدان شرایط موضوع ماده ۲۸ در فرد داوطلب کسب کرده باشند که در این صورت فرد حق شرکت در انتخابات به عنوان نامزد انتخاباتی را نخواهد داشت. به اعتقاد برخی حقوقدان‌ها رد صلاحیت به این معنی محرومیت شهروند از یک حق شهروندی است. حجت‌الاسلام دکتر سیدحسین هاشمی، عضو هیئت علمی دانشگاه مفید نامزدی در انتخابات را از نظر حقوقی یک حق دانسته است: «درحالی‌که اصل را باید بر برائت و حق برخوردار از حقوق اجتماعی بدانیم، کسانی که در زمره عدم احراز صلاحیت‌ها قرار گرفته‌اند هم باید

در صف تأیید صلاحیت شده‌ها در نظر گرفته شوند». هاشمی این سؤال را مطرح کرده بود که وقتی شورای نگهبان از نهادهای امنیتی و قضائی استعلام می‌گیرد، آیا درست است که نامزدها را در زمره عدم احراز صلاحیت‌ها اعلام کند؟ همچنین، چون بحث برداشت ذهنی است، باید عدم احراز صلاحیت‌ها را هم به نفع نامزدهای انتخابات احراز کرد و نه به ضرر آنها. حق برخورداری از حقوق شهروندی از جمله حقوق مردم است و محرومیت از حقوق اولیه نیاز به اثبات ندارد. معتقدند که عدم احراز صلاحیت به معنای رد صلاحیت نامزدها نیست بلکه این مسئله به معنای آن است که صلاحیت‌ها در برخی نامزدها احراز نشده است. عدم احراز وجود صلاحیت، به این معناست که ناظران علی‌رغم انجام تحقیقات گسترده سلبا و اثباتا نتوانسته‌اند در خصوص شرایط موضوع ماده ۲۸ علم قطعی کسب نمایند. در این حالت از آنجایی که احراز صلاحیت و شایستگی افراد برای شرکت در انتخابات منوط به احراز و تعیین اوصاف مذکور در فرد است، داوطلب مذکور تأیید صلاحیت نخواهد شد. <https://fararu.com> ۹۷/۱۰/۹

با توجه به اینکه بحث بعدی ما به برآورد چالش‌های ناشی از موازی کاری‌ها اختصاص دارد قبل از ورود به این بحث به تعداد دیگری از اختلافات موازی کاری‌های موجود در مورد حقوق شهروندی فهرست وار اشاره می‌نماید:

- اختلاف میان قوای مقننه و قضاییه با قوه مجریه بر سر قانونی بودن یا نبودن اصل منشور حقوق شهروندی.

- ورود قوه قضاییه به مسایل سیاست داخلی و خارجی و اعلام نظر مغایر با اقدامات دیپلماتیک مانند مذاکرات برجام و الحاق ایران به موافقتنامه‌های بین‌المللی که در راستای حقوق مردم ایران می‌باشند.

- اختلاف نظر و موازی کاری‌ها در خصوص مسایل مرتبط با حقوق بشر میان قوه مجریه و قوه قضاییه.

- موضع‌گیری روسای قوای مقننه و قضاییه در برابر طرح‌های مورد عمل دولت و قوه مجریه در ارتباط با وظایف ذاتی خویش مانند برگزاری انتخابات، تشکیل احزاب و گروه‌های سیاسی و مردم نهاد و... .

- اختلاف نظر و موازی کاری در موضوع دستگیری و برخورد با فعالان محیط زیست و مسئله تشخیص جاسوس...

- عدم وجود ارتباط و همکاری و هماهنگی میان ستاد حقوق شهروندی قوه قضاییه با

دستیار ویژه رئیس جمهور در امور حقوق شهروندی و انجام اقدامات موازی و مغایر. - مقاومت در برابر اختیار صدور تذکر قانونی و رد هرگونه تذکر قانون اساسی توسط رئیس جمهور از سوی روسای قوای مقننه و قضائیه. - علاوه بر موازی کاری‌ها و اختلافات ریز و درشت متعددی که میان قوای سه گانه وجود دارد، و گاه اقتضای انجام مسئولیت‌های قانونی شان می‌باشد، بایستی به اختلاف نظراتی که در مباحث مختلف اجرایی، قضایی و قانونگذاری، سیاستگذاری و تصمیم‌گیری که میان نهادهای حاکمیتی از جمله شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ائمه جمعه و جماعات، روحانیون طراز اول کشور و بالاخره گروه‌های متنفذ و موثر بر تصمیم‌گیری‌ها در عرصه‌های مختلف سیاست داخلی و خارجی مواردی هستند که در برخی از آنها حقوق شهروندی موضوع مورد اختلاف قرار گرفته‌اند.

گفتار چهارم: چالش‌های ناشی از موازی کاری‌ها

هدف از بیان موازی کاری‌ها در میان نهادهای دولتی و سایر قوای کشور و مشخص کردن مصادیق آن ضمن احصاء ناهماهنگی موجود در روند اجرای حقوق شهروندی، پی بردن به آثار و نتایج ملموس و عینی آن در جامعه است. لذا در این قسمت به برخی از عوارض و پیامدهای ناشی از موازی کاری اشاره خواهد شد که متعاقب انجام وظایف و مسئولیت‌های دستگاه‌های دولتی در موضوع تحقق و اجرای حقوق شهروندی بوجود می‌آیند. این بحث تحت عنوان چالش‌های حقوق شهروندی ناشی از موازی کاری مشخص شده است.

بررسی و مطالعه اختلافات موجود میان قوای سه گانه و سایر نهادهای مهم حاکمیتی نشانگر رویکرد متفاوت این نهادها به مقوله حقوق شهروندی و آزادی‌های مدنی و سیاسی است. از طرف دیگر تفاوت در نحوه نگرش و عملکرد نهادهای مسئول در کشور به بحث حقوق شهروندی محدود به تفاوت و تعدد سلیقه‌ها نبوده بلکه تداعی کننده دیدگاه و تفکر کلی و چهارچوب فکری موجود در میان متولیان و مسئولان دستگاه‌های ذیربط می‌باشد. با توجه به سابقه عملکرد قوای سه گانه در کشور در طول حداقل دو دهه اخیر در باب حقوق شهروندی مشاهده می‌شود که در دوره‌های مختلف مجلس شورای اسلامی و ریاست جمهوری تفاوت‌های محسوس و مشهودی در عملکرد آنها وجود دارد.

از طرف دیگر نحوه عملکرد قوه قضاییه و شورای نگهبان و برخی نهادهای دیگر مانند ائمه جمعه و جماعات و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نیز نشاندهنده رویکرد و نگرش متفاوت در موضوع حقوق شهروندی بوده است. بررسی و تحلیل دقیق علل و ریشه‌های این تفاوت‌ها و تغییرها در عملکرد مسئولان قوه مجریه و مقننه و مقایسه آن با دیدگاه‌های دیگر در سایر نهادهای حاکمیتی از جمله شورای نگهبان و قوه قضاییه موضوع تحقیق جداگانه‌ای است و نیاز به بررسی و مطالعه بیشتر و حتی اخذ آمار و ارقام و جمع‌آوری داده‌های میدانی است. اما آنچه مدنظر نگارنده در این مقال می‌باشد احصا و برشمردن چالش‌های ناشی از وجود دوگانگی در نگاه مسئولان امر حقوق شهروندی در کشور است. چه آنکه وجود اختلاف نظر و تفاوت در دیدگاه قوای سه‌گانه و سایر نهادها بلحاظ ماهیت وجودی و وظایف ذاتی آنها امری اجتناب‌ناپذیر و بلکه در اکثر کشورهای دموکراتیک موضوعی مرسوم و متداول است. بنابراین به هنگام صحبت از دوگانگی در تفکر نهادهای حاکمیتی مقصود نگارنده صرفاً جنبه منفی و چالشی نبوده بلکه هدف اصلی، ملاحظه تاثیر اختلاف‌نظرها بر روند اجرای حقوق شهروندی می‌باشد. تا از این طریق به شناسایی چالش‌های پیش روی اجرای حقوق شهروندی اقدام نموده و به چاره‌جویی مناسب و ارائه پیشنهادات مقتضی پردازد. از این رو برخی از ناهماهنگی و موازی‌کاری نهادهای اجرایی و تقنینی و قضایی را به شرح ذیل دسته‌بندی می‌نماید:

- تعارض و تضاد فکری موجود میان نهادهای انتصابی و نهادهای انتخابی در نگاه به مقوله حقوق شهروندی

- تفاوت در ساختار و عملکرد قوای سه‌گانه بر اساس وظایف ذاتی آنها در قانون اساسی

- برداشت متفاوت و بعضاً مغایر از قانون اساسی و متون اسلامی و شریعت دینی

- موضع متفاوت و متغییر قوه مجریه بر اساس مواضع رییس جمهور وقت و تیم کاری و وزرای همراه ایشان، بطوریکه در دولت‌های مختلف از تایید مقوله حقوق شهروندی تا انکار آن در نوسان بوده است.

- قوه قضاییه و بخشی از نهادهای انتصابی در مبحث حقوق شهروندی علیرغم اقدام مثبت مانند صدور بخشنامه حقوق شهروندی توسط رییس قوه قضاییه در سال ۱۳۸۳، در دوره‌های بعدی رویکرد محافظه‌کارانه داشته است.

- عدم وجود و فعالیت موثر و مداوم احزاب و نهادهای مدنی مستقل و ریشه دار در زمینه حقوق شهروندی.

- عدم وجود آموزش کافی و محدودیت در اطلاع رسانی و آموزش رسمی در موضوع حقوق شهروندی. (شیانی، ۱۳۹۳).
- جناحی شدن موضوع منشور حقوق شهروندی در میان دو طیف اصلی سیاسی کشور و تبدیل آن بهکی از مصادیق مورد رقابت طرفین.
- نگرش سیاسی - امنیتی به حقوق بشر در ایران بر اثر عملکرد و موضع گیری دوگانه سازمان‌های حقوق بشری و استفاده ابزاری از آن علیه جمهوری اسلامی ایران در مجامع و محافل بین المللی. (شریفیان، ۱۳۸۰)
- وجود نیروهای مداخله گر و گروههای فشار و متنفذ در عرصه سیاست داخلی کشور و برهم زدن اجتماعات و جلسات و نشست‌های سخنرانان مربوط به حقوق شهروندی. بنابراین بر اساس مطالب پیش گفته برخی از چالش‌های اجرای حقوق شهروندی ناشی از موازی کاری در دستگاههای اجرایی و نهادهای حاکمیتی عبارتند از:
 - ایجاد شکاف حاصل از دوگانگی در امر رعایت و اجرای حقوق شهروندان در میان نهادهای حکومت.
 - انفعال و بی انگیزگی نیروهای اجرایی و قضایی و حتی قانونگذاری نسبت به اصول و مبانی حقوق شهروندی.
 - صدمه دیدن وحدت و همبستگی ملی و انسجام اجتماعی در سایه وجود تبعیض‌های ناروا.
 - معطل ماندن امور ضروری مورد نیاز جامعه در اثر شکاف ایجاد شده ناشی از موازی کارها.
 - دفع اثر عمل متقابل ناشی از موازی کاری در میان قوای حاکم و نهادها و بلا تکلیف ماندن حقوق شهروندان.
 - بی تفاوتی نسبت به جایگاه رفیع قوانین و مقررات و رواج هنجارشکنی در مسایل مرتبط با حقوق شهروندان.
 - ریشه دار شدن اختلافات میان دستگاهها و نهادها و تاثیر منفی آن بر عملکرد و وظایف سازمانی شان.
 - بی تفاوتی نهادهای مدنی و ایجاد یاس و نومیدی در میان عناصر و اشخاص فعال در زمینه حقوق شهروندی.

نتیجه:

با بررسی تاثیر عامل موازی کاری و تداخل وظایف دستگاههای حکومتی در روند اجرای حقوق شهروندی در کشور مشخص گردید عملکرد موازی و اختلاف روش و نگرش در میان دستگاههای زیرمجموعه قوای سه گانه چالش جدی در مسیر تحقق حقوق شهروندان ایجاد می نماید. لذا هر یک از قوای سه گانه در مسیر رفع مشکلات و برداشتن موانع قانونی و اجرایی در صدد پاره‌ای اقدامات برآمدند، ابلاغ بخشنامه قوه قضائیه در فروردین ۱۳۸۳ و تصویب متن بخشنامه مذکور در مجلس شورای اسلامی و تبدیل آن به قانون مصوب مجلس همچنین مصوباتی که توسط دولت وقت در قالب پیشنهادی برنامه پنج ساله چهارم توسعه کشور در سال ۱۳۸۴ داشتند، سوابق روشنی از اهتمام مسئولین در اجرای حقوق شهروندی محسوب می شود. با شروع کار دولت یازدهم در سال ۱۳۹۲ و وعده تدوین منشور حقوق شهروندی که از تکالیف برجای مانده دولت در برنامه چهارم توسعه کشور بود، اتخاذ راهکار موثر برای احیای حقوق شهروندی بجای افزودن مقررات جدید بر مقررات قبلی کشور، گزیده ای از مهمترین حقها از قوانین و مقررات کشور استخراج و در اجرای اصل ۱۳۴ قانون اساسی به عنوان خط مشی و برنامه محوری دولت ابلاغ گردید تا کلیه مسئولین اجرایی و سایر قوا و عموم مردم حساسیت لازم را پیدا کرده و در روندی با مشارکت ملی و همگانی، موانع عدم اجرای هر یک از حقهای شهروندی شناسایی و متناسب با هر مورد، تدبیر شایسته اتخاذ شود و دستاوردهای قبلی انقلاب اسلامی در زمینه رعایت حقوق شهروندی مردم تقویت گردد. لذا ماهیت حقوقی منشور حقوق شهروندی مورد توجه قرار گرفته است. در جهت تحقق آن نیز همانطور که ملاحظه می شود همکاری کلیه مسئولین اجرایی و مخصوصا سایر قوا و عموم مردم فرض دانسته شده است، اما از آنجا که همکاری و همسویی معناداری در اجرای حقوق شهروندی میان دستگاههای اجرایی و قضایی یا تقنینی وجود ندارد موجب موازی کاری میان قوا شده و اجرای مطلوب حقوق شهروندی را با چالش اساسی مواجه ساخته است. از این رو در کنار اهتمام قوه مجریه و ابلاغ منشور حقوق شهروندی از سوی رییس جمهور و مکلف نمودن تمامی دستگاههای اجرایی و وزارتخانه‌ها به انجام وظایف مرتبط با دستگاه مربوطه، بررسی رویکردها و مواضع سایر قوا (قضاییه و مقننه) در موضوع تحقق و اجرای حقوق شهروندی از متغیرهای مهم و تعیین کننده تلقی شده است. با عنایت به اینکه قوای سه گانه در کشور مستقل از یکدیگر بوده و بر اساس تجارب حداقل دو دهه

گذشته که موضوع اجرای حقوق شهروندی در برنامه کاری و کانون توجه از سوی قوای حاکم قرار گرفته است، و از آنجاکه عامل موازی کاری بهکی از چالش‌های اصلی اجرای حقوق شهروندی تبدیل شده است، به منظور حل این معضل و رفع مانع ناشی از تداخل وظایف و تقابل در موارد حقوق شهروندی، گفتمان حقوقی شکل گرفته در جامعه و در سطح کارشناسان و نخبگان کشور دایر بر ایجاد سازوکار ملی از طریق تأسیس و بهره برداری از یک نهاد فرا قوه‌ای در کشور که فاقد هرگونه وابستگی تشکیلاتی و سازمانی به هر یک از قوا و نهادهای حاکمیتی کشور باشد، از ضرورت و اهمیت خاصی برخوردار می‌باشد. همچنین برای تکمیل این مبحث، بر اساس شناختی که از مسأله حاصل شده است در قسمت پایانی این مبحث توجه خواننده گرامی را به پیشنهاد زیر جلب می‌نماید:

- بسیاری از منتقدان دولت بر این باورند که منشور حقوق شهروندی فقط برای

نهادهای و دستگاه‌های دولتی لازم‌الاجرا خواهد بود و بُرد چندانی نخواهد داشت. این در حالی است که این منشور می‌تواند به صورت لایحه به مجلس ارایه و با همکاری مجلس به قانونی فراگیر بدل شود. اگر چنین تحولی اتفاق بیفتد، این قانون برای تمام دستگاه‌ها و نهادهای حکومتی لازم‌الاجرا شده و عمومیت می‌یابد. (عباسی، ۱۳۹۰).

- ایجاد مصالحه تعاملی بین دولت و شهروندان را می‌توان از مهمترین گام‌ها در رعایت حق و انجام تکلیف شهروندان و دولت در قبال هم تلقی کرد. البته حقوق شهروندی (از قبیل حقوق زنان، حقوق اقلیت‌ها، حقوق زندانیان، آزادی مطبوعات و...) شامل شاخه‌ها و موارد متعددی در حوزه‌های حقوق مدنی، سیاسی و قضایی است که تحقق هر یک از آنها به مطالعه دقیق آسیب‌ها و راهکارهای همان حوزه منوط و در این زمینه بررسی‌های موشکافانه الزامی است (زارعی و عسکری، ۱۳۹۶).

- فراهم آوردن زمینه‌ها و حمایت‌های لازم بویژه در حوزه حقوقی برای ایجاد و فعالیت نهادهای مدنی، گروه‌ها، تشکل‌ها، انجمن‌ها و... می‌تواند موجب احقاق حقوق شهروندان شود. این نهادها از سویی می‌توانند بخشی از مسولیت تربیت شهروندان کارآمد را بر عهده گیرند. از سوی دیگری می‌توانند در قالب فعالیت‌های سازمان‌یافته در مطالبه حقوق شهروندان نقش موثری ایفا کنند. همچنین نقش این گروه‌ها در فرهنگ‌سازی و نهادینه کردن مبحث حقوق شهروندی قابل انکار نبوده و برای تحقق حقوق شهروندی، تقویت نهادهای مدنی مهم هستند.

- فصل سوم قانون اساسی از اصل ۱۹ تا ۴۲ تحت عنوان حقوق ملت اجزای حقوق

شهروندی را برشمرده است. امری که متأسفانه در قانون حفظ حقوق شهروندی مصوب سال ۱۳۸۳ مورد لحاظ قرار نگرفته و صرفاً به کلی‌گویی بیش‌تر توجه داشته است. البته در منشور حقوق شهروندی اکثر موضوعات حقوقی که در اصل‌های مذکور به آن اشاره شده، احصا شده است، که در صورت تحقق پیشنهاد ارائه شده دایر بر طرح موضوع در مجلس شورای اسلامی و تبدیل و ارتقا آن به قانون مصوب مجلس به میزان زیادی موجب تحقق همگرایی میان قوای سه‌گانه در اجرای حقوق شهروندی خواهد شد. انشالله

منابع و مأخذ:

- بشریه، حسین (۱۳۸۶). آموزش دانش سیاسی، چاپ هشتم، تهران، نشر نگاه معاصر.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۵). حکومت قانون و جامعه مدنی، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- کدخدایی، عباسعلی و وکیل، امیرساعد (۱۳۹۴). حقوق شهروندی در اینترنت، تهران، انتشارات جاودانه، جنگل.
- حق‌دوست، مهدی (۱۳۹۷). حقوق شهروندی، تهران، انتشارات جاودانه، جنگل.
- حق‌دوست، مهدی (۱۳۹۶). مجموعه قوانین و مقررات، تهران، انتشارات جاودانه، چاپ اول
- شریفیان، جمشید (۱۳۸۰). راهبرد جمهوری اسلامی ایران در زمینه حقوق بشر در سازمان ملل متحد، تهران.
- عباسی، محمود (۱۳۹۰). حقوق شهروندی و نهادهای مدنی، قابل دسترسی در: <http://hoghoogh.org>
- عبادپور، نصیر (۱۳۸۲). علل وقوع جنبش دوم خرداد از منظر جامعه‌شناسی سیاسی، تهران، شهر دنیا.
- رضایی‌پور، آرزو (۱۳۸۸). مجموعه کامل قوانین و مقررات حقوق شهروندی، تهران، انتشارات سپهر ادب.
- رضازاده، محمدامین (۱۳۹۴). قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، جهاد دانشگاهی شهید بهشتی.
- روحانی، حسن، (۱۳۹۵). منشور حقوق شهروندی، تهران، معاونت حقوقی ریاست جمهوری (معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات).
- طباطبایی مومنی، منوچهر (۱۳۸۸). آزادی عمومی و حقوق بشر، چاپ چهارم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- زارعی، معصومه و عسکری، سیدامین (۱۳۹۶). چالش‌ها و موانع فراوری تحقق حقوق شهروندی و یافتن راهکارهای عملی در نظام حقوقی ایران، نخستین کنگره بین‌المللی حقوق ایران با رویکرد حقوق شهروندی، تهران، مرکز همایش‌های بین‌المللی توسعه داتیس.
- شهریاری، اکبر (۱۳۹۶). ابهامات و موانع قانونی حقوق شهروندی. فصلنامه علمی حقوق‌قانونی‌یار - دوره چهارم - زمستان ۱۳۹۶، ص: ۱۰۹-۱۳۰.
- شیانی، ملیحه و سپهوند، ابراهیم (۱۳۹۳). رابطه کمی و کیفی برنامه‌های تلویزیونی و آگاهی از حقوق شهروندی، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، ش ۵۴.
- 1- Marshal.T.H. (1950), *Citizenship and Social Class*, Cambridge: Cambridge University Press.
- <http://hoghoogh.hamshahrilinks.org>
- <https://www.entekhab.ir/fa/news>
- <http://media.president.ir>
- <https://www.noormags.ir>
- <https://www.civilica.com>
- <http://se.journal.qom-iau.ac.ir>
- <https://www.isna.ir/new>

تحلیلی بر انواع مسئولیت‌های کارفرما با نگاهی بر قوانین کار و تامین اجتماعی

محمد احمدی^۱

سارا نظرنیا خراجو^۲

مجتبی ضربابی^۳

چکیده

با توجه به اوضاع اجتماعی در قرون اخیر و افزایش فعالیتهای صنعتی در جوامع، عده بیشماری از افراد جامعه با توجه به ضرورتها و نیازهای اساسی خود در کارگاه‌های بزرگ و کوچک مشغول به کار هستند. بدین ترتیب کارگران نیاز به ساز و کارها و قوانین حمایتی دارند تا با توجه به شرایط سخت محیط کار و زندگی آنان و شرایط برتر کارفرما، حمایت‌هایی از آنها صورت گیرد. وجود بیمه‌های کارگری و نیز حق تأمین اجتماعی یکی از موارد حمایتی برای کارگران است. بدین صورت هنگامی که کارگری بر اساس تقصیر و فعل زیانبار دیگری، برای مثال به دلیل عدم رعایت مقررات حفاظت فنی و بهداشتی کارفرمای خود دچار ضرر و خسارتی شود، در این حالت با احراز شرایطی برای تحقق مسئولیت، کارفرما در قبال کارگر زیان‌دیده مسئولیت مدنی پیدا می‌کند و در این خصوص تأمین اجتماعی نیز از همان ابتدای روابط کارگر و کارفرما به دلیل سنتی بودن قواعد مسئولیت مدنی و مسائلی مانند دشواری اثبات تقصیر کارفرما و احراز رابطه سببیت، مقررات حمایتی را در مقابل حوادث ناشی از کار وضع کرده است.

واژگان کلیدی: مسئولیت، کارفرما، کارگر، قانون کار، قانون تامین اجتماعی

۱- کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی

۲- کارشناس ارشد حقوق دادرسی اداری دانشگاه تبریز

۳- کارشناس ارشد حقوق عمومی

مقدمه

در قدیم روابط بین کارگر و کارفرما بر اساس عقد اجاره شکل می‌گرفت و در هر حال بین قراردادهایی که موضوع آنها کالا بوده با قراردادهایی که موضوع آنها کار انسان بوده، هیچگونه تفاوتی وجود نداشت زیرا به همان نحو که فردی می‌توانست کار خود را در مقابل عوض در اختیار دیگری بگذارد که به قرارداد اجاره اشخاص یا اجاره خدمات موسوم بود و در قانون مدنی ما نیز چهارده ماده به آن اختصاص داده شده است. کسانی که رابطه کارگر و کارفرما را از این دیدگاه می‌نگریستند، قواعد کلی حاکم بر قراردادها را برای تأمین حقوق کارگران کافی می‌دانستند و بر این عقیده بودند که چنانچه از کارگر حقی تضییع شود می‌تواند به استناد دلایلی چون اکراه، اشتباه، غبن، تدلیس و... حقوق خود را از کارفرما بگیرد، همچنین بر این باور بودند که کارگر و کارفرما روابط خود را در قرارداد کار تعیین می‌کنند و چنین قراردادی بین آنان لازم‌الاتباع می‌باشد. اما باید گفت با توجه به عدم تساوی وضعیت کارگر و کارفرما لازم دانسته شد مقرراتی در این زمینه وضع گردد تا جوابگوی نیازهای جامعه امروز می‌باشد. در واقع رابطه کارگر و کارفرما از صورت قرارداد خصوصی خارج گشته و بر این روابط تنها توافق طرفین حکومت نمی‌کند. که می‌توان گفت مصداق بارز آن همان مقرراتی است که در قانون کار به چشم می‌خورد و کارگر و کارفرما را ملزم به قواعدی خارج از اراده آنان نموده است (کاتوزیان، ۱۳۶۵، ص ۴۱۱).

علاوه بر این، باید گفت در قرون گذشته معمولاً به تلاشهای جسمانی توجه می‌شده اما امروزه به دلیل پیشرفت و گسترش صنایع، مبادلات بازرگانی یا سایر فعالیت‌ها در یک موسسه صنعتی، تجاری یا مراکز دیگر به همان اندازه که نیروی عضلانی نیاز است، محتاج مغز و ابتکار می‌باشد. در حال حاضر در غالب کشورهای دنیا به هنگام تعریف از کار و کارگر و کارفرما به تلاشهای فکری نیز توجه خاصی مبذول می‌گردد. بنابراین امروزه افرادی که کار یدی یا کار فکری می‌کنند، هر دو می‌توانند کارگر به شمار آیند. به عنوان مثال در صورتی کهک دکتر داروساز طی قراردادی که با یک موسسه دارویی منعقد می‌کند، متعهد گردد در مقابل دریافت حقوق در آن مرکز و تحت نظر ریاست موسسه کار کند، باید پذیرفت که وی کارگر موسسه مربوطه می‌باشد. در هر حال با پیشرفت و توسعه اقتصادی و علوم مختلف و احساس نیاز شدید به تصویب قوانین حاکم بر کلیه موسسات و افراد شاغل در آن، قانونگذاران در تعیین کارگر و کارفرما و شرایط کار دخالت نموده و

در این راستا دست به وضع قوانینی زدند و برای جلوگیری از اجحافاتاتی که ممکن بود به افراد شاغل در چنین موسساتی گردد، یک سری قواعد کلی و عمومی وضع شد که قوانین مزبور معمولاً جنبه آمره داشته و تراضی بر خلاف آن امکان‌پذیر نیست (عراقی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۰).

به لحاظ ارتباط موضوع، لازم است به تعریف کارفرما و کارگر و روابط بین آنها پرداخته شود.

۱. تعریف کارگر

قوانین و مقررات کار برای حمایت از کارگران وضع شده است. بنابراین تشخیص دقیق مفهوم کارگر برای تعیین حدود شمول و قلمرو قانون کار اهمیت بسیار دارد، خصوصاً اینکه واژه کارگر در عرف جوامع دارای مفهومی غیر از مفهوم آن در حقوق کار است. در عرف جامعه ما، واژه کارگر را بیشتر برای انجام دهنده کار دستی به کار می‌برند؛ خواه انجام دهنده آن برای دیگری کار کند و مزد بگیر باشد و خواه کار خود را به طور مستقل انجام دهد و آن را به عموم مردم ارائه کند. از سوی دیگر، گاه اصطلاح کارگر و کارگران را به معنای قشر محروم جامعه و در کنار برخی گروه‌های دیگر مانند کشاورزان به کار می‌برند. بدین ترتیب مفهوم اجتماعی کارگر با مفهوم حقوقی آن همواره منطبق نیست (همان، ص ۱۱۲).

قانونگذار کارگر را بدین بیان تعریف کرده: کارگر کسی است که به دستورات و درخواست کارفرما در مقابل حق السعی که می‌گیرد برای کارفرما کار می‌کند.^۱ بنابراین لازمه ای که شخصی کارگر محسوب شود این است که به درخواست و دستور کارفرما کار کند و ثانیاً در مقابل کارش حق السعی دریافت کند، حال اینکه حق السعی ممکن است وجه نقد باشد یا کالا باشد و هر مورد دیگر را شامل شود. چنانکه مشخص است، یکی از عوامل تمیز کارگر از غیر کارگر علاوه بر رابطه کارگری و کارفرمایی این است که قرارداد کار جنبه معوض داشته باشد. لذا کارهایی که به صورت غیرانتفاعی و رایگان انجام می‌گردد از شمول قانون کار خارج می‌باشد. از این رو به منظور شناسایی کارگر از غیر کارگر می‌توان نتیجه گرفت که، اولاً لازم است در قبال انجام عملی از کارفرما حق السعی دریافت دارد، چه اگر کسی کاری را به صورت تبرعی یا رایگان برای دیگران انجام دهد، مشمول عنوان کارگر نخواهد بود.

ثانیاً کارگر باید مطابق تقاضا و دستور کارفرما عمل کند و کار نیز به نفع کارفرما انجام گیرد. بنابراین چنانچه کسی برای خود و به حساب خود کار کند، کارگر مشمول قانون کار نیست، زیرا در چنین مواردی کار به نفع خودش انجام شده و تحت خدمت هیچ کارفرمایی نمی‌باشد. ثالثاً در صورت نیاز به تعلیم، کارگر باید مطابق آموزش‌هایی که کارفرما به وی می‌دهد فعالیت محوله را به انجام رساند. برای مثال اغلب کارگرانی که جهت امور فنی به خدمت در می‌آیند و ابتدا نیاز به دوره کارآموزی دارند یا ضمن خدمت آموزش می‌یابند، باید برابر تعالیم سازمان مربوطه فعالیت محوله را انجام دهند. در مجموع باید گفت رابطه حقوقی است که بر اساس نحوه ارتباط بین طرفین (رابطه تبعیت و پرداخت حق السعی) شکل می‌گیرد و نوع کار جهت ایجاد این رابطه موثر نیست و عناوین عرفی تغییری در رابطه حقوقی بین کارگر و کارفرما ایجاد نخواهد کرد (عراقی، عزت‌ا...، پیشین، ص ۱۱۴).

مطابق قانون کار، کارفرمایان مشمول می‌باید کارگران واحد خود را بر اساس مقررات قانون تأمین اجتماعی بیمه نمایند. کارفرمایانی که این تکلیف قانونی را به جای نیاورند متخلف شناخته شده و علاوه بر پرداخت کلیه حقوق متعلق به کارگر به عنوان سهم کارفرما به جریمه نقدی معادل دو تا ده برابر حق بیمه مربوط محکوم خواهند شد (مجتهدی، ۱۳۹۱، ص ۱۲۷). بنابراین کارفرما مسئول پرداخت حق بیمه سهم خود و بیمه شده به سازمان می‌باشد و مکلف است در موقع پرداخت مزد یا حقوق و مزایا سهم بیمه شده را کسر و سهم خود را بر آن افزوده، به سازمان تأدیه نماید. در صورتی که کارفرما از کسر حق بیمه شده خودداری کند شخصاً مسئول پرداخت خواهد بود (استوار سنگری، پیشین، ص ۱۱۹).

۲. تعریف کارفرما

ایجاد و اداره یک موسسه تولیدی یا خدماتی هم به سرمایه نیاز دارد و هم به وسایل و ابزار و مواد اولیه و هم به نیروی کار افرادی که کالا تولید کردها خدماتی را عرضه کنند. کارفرما کسی است که سرمایه و وسایل کار را دارد، ولی برای تولید کالا یا ارائه خدمت، باید از نیروی کار افراد دیگری استفاده کند و بدین جهت کارگران مزد بگیر را به خدمت می‌گیرد. بدین ترتیب، در کشورهای سرمایه داری و به طور کلی در نظامهایی که مالکیت خصوصی وسایل تولید جنبه قانونی دارد، هر فرد صاحب سرمایه می‌تواند با تأسیس یک موسسه تولیدی یا خدماتی به شکل کارفرما در آید. البته نباید نتیجه گرفت که کارفرما به

صاحب سرمایه در نظام سرمایه داری و مالکیت خصوصی منحصر است، در نظامهایی که مالکیت دولتی و عمومی پذیرفته شده است، دولت یارگانهای دولتی که واحدهای تولیدی یا خدماتی را زیر پوشش خود دارند، کارفرما محسوب می شوند (عراقی، عزت ا...، پی، ص ۱۳۰).

از دیدگاه حقوقی می توان گفت، کارفرما شخصی است که طرف قرارداد کار یا رابطه کارگری و کارفرمایی قرار می گیرد و کارگر به درخواست و به حساب او در مقابل دریافت حق السعی کار می کند، که این شخص می تواند یک فرد حقیقی یا حقوقی باشد.^۲ در بند ۴ ماده ۲ قانون تأمین اجتماعی در تعریف کارفرما آمده: شخصی حقیقی یا حقوقی است که بیمه شده به دستور او کار می کند و کلیه کسانی که به عنوان مدیر یا مسئول، عهده دار اداره کارگاه هستند، نماینده کارفرما محسوب می شوند و کارفرما مسئول انجام کلیه تعهداتی است که نمایندگان مذکور در مقابل بیمه شده به عهده می گیرند. بنابراین کارگر به دستور و حساب هر کسی کار کند، آن شخص کارفرمای او تلقی می شود. به موجب قسمت دوم ماده ۳ قانون کار، مدیران و مسئولان و به طور عموم کلیه کسانی که عهده دار اداره کارگاه هستند نماینده کارفرما محسوب می شوند.

در عصر حاضر به دلیل گستردگی مراکز صنعتی، خدماتی، تولیدی که در آن، کارگران مشغول به کار می باشند و نیز وسعت کارخانجات و وجود کارگاههای بزرگ معمولاً کارفرمای اصلی به طور مستقیم با کارگران سروکار ندارند، بلکه از طریق نمایندگانی که در آنجا حضور دارند، کارگاه و کارگران هدایت می گردند. عملیات مزبور، تحت نظارت مستقیم مدیران و مسئولان کارگاه انجام می شود و در عمل کلیه اختیارات کارفرما، توسط آنان انجام می شود. با وجود این، باید گفت هر چند در عمل کلیه اختیارات کارفرما توسط مدیران و مسئولان کارگاه اعمال گردد، آنها مسئولین واقعی به شمار نمی آیند. بلکه با توجه به اینکه این افراد به سمت نمایندگی از سوی کارفرما عمل می کنند، مسئولیت کلیه تعهداتی که این افراد در مقابل کارگران تقبل می نمایند، بر عهده کارفرما قرار می گیرد (عراقی، پیشین، ص ۱۳۱).

چنانکه قسمت سوم ماده ۳ ق. کار مقرر می دارد: «... کارفرما مسئول کلیه تعهداتی است که نمایندگان مذکور در قبال کارگر به عهده می گیرند...» البته در جایی که مشخص شود، نمایندگان خارج از حیطه اختیارات خود تعهدی نموده اند و کارفرما تعهدات آنان

را نپذیرد و از این طریق ضرری به کارفرما وارد آید. نمایندگان مزبور در مقابل کارفرما ضامن می‌باشند. بنابراین اولاً رابطه کارفرما و مدیر، رابطه کارگری و کارفرمایی است خواه مدیر مسئول بخشی از کارگاه باشد و خواه اداره تمام آن را بر عهده داشته باشد. زیرا سرمایه و سود و زیان کارگاه متوجه صاحب سرمایه است و این امر که مدیر بر کار کارگران نظارت دارد، به آنان دستور می‌دهد و مسئول اداره یک قسمت یا کل کارگاه است؛ در واقعیت رابطه او با کارفرما تغییری در وضعیت کارگر ایجاد نمی‌کند زیرا مدیر به نمایندگی از طرف کارفرما اعمال مدیریت می‌کند و به همین اعتبار بر کار کارگران نظارت می‌نماید. ثانیاً رابطه کارگران با مدیر و کارفرما بدین صورت است که کارگران باید کار خود را مطابق دستور و تحت نظارت مدیر انجام دهند همانند موردی که خود کارفرما مدیریت و نظارت مستقیم را اعمال می‌کند. مدیر نیز مانند کارفرما مکلف است مقررات کار را در زمینه ساعات کار و ایمنی محیط کار و غیره رعایت نماید. اما طرف اصلی رابطه کارگری و کارفرمایی، کارفرما است و نیز تعهداتی که مدیر به عهده می‌گیرد، متوجه کارفرما است از این رو است که ماده ۳ ق. کار مقرر می‌دارد که کارفرما مسئول کلیه تعهداتی است که نمایندگان وی در قبال کار به عهده می‌گیرند (همان، صص ۱۳۰-۱۳۶).

در اینجا لازم است به بررسی حدود تکالیف کارفرما در قبال کارگر پرداخته شود. امروزه برخلاف سابق، تکالیف کارفرما بسیار گسترده است. خطرات روز افزون ناشی از توسعه ماشینسیم و کاربرد وسیع ابزارآلات صنعتی، استفاده از مواد خطرناک و به مخاطره افتادن زندگی و سلامت کارگران، سبب دخالت دولتها در امور کارگران و کارفرمایان شده است و به منظور حمایت از قشر کارگر، تکالیفی در قوانین، حتی بدون اینکه در قرارداد کار به عنوان شرط مورد توافق کارگر و کارفرما قرار گرفته باشد لازم‌الاتباع است و صرفنظر از موضوع و نحوه فعالیت کارگاه و درجه و میزان اهمیت کار آنها شامل کلیه پرسنل و کارکنان کارگاههای مختلف می‌گردد، مگر در مواردی که به موجب قانون استثناء شده باشد. از دیدگاه حقوق کار مهمترین وظایف کارفرما عبارتند از: ایجاد شرایط کار از لحاظ حفاظتی و بهداشتی، پرداخت حق‌السعی به کارگر، برقراری نظامات و آیین‌نامه‌های داخلی جهت هرچه بهتر کردن وضعیت کارگاه، بیمه نمودن آنها در مقابل زیان‌های وارد به اشخاص ثالث و رعایت آیین‌نامه‌های مصوب وزارت کار و امور اجتماعی که عدم رعایت موارد فوق موجب مسئولیت جزایی و مدنی کارفرما خواهد بود (استوار سنگری، کوروش، پیشین، ص ۱۱۷).

از تکالیف دیگر کارفرما این است که او برخلاف موازین قانونی، حق ندارد کارگر را به اجرای دستورات مخالف قانون یا اخلاق حسنه مجبور نماید. اما در بعضی موارد ممکن است کارفرما یا نمایندگان وی از اختیارات قانون سوءاستفاده نمایند یا از قواعد آمره تخلف ورزند و از این راه ضرری به حقوق کارگران و اشخاص ثالث وارد می‌آید؛ بنابراین علاوه بر ضمانت اجراهای مدنی که بر علیه کارفرما در قوانین مختلف وجود دارد، مجازاتهایی به صورت جریمه و حتی حبس پیش‌بینی شده است.^۳

۳. انواع مسئولیت مدنی کارفرما

در کل مسئولیت مدنی کارفرما در ۲ نوع قابل تحقق است که در این مبحث طی ۲ گفتار بررسی شده است. در گفتار اول به مسئولیت قراردادی و در گفتار دوم به مسئولیت قهری کارفرما اشاره شده است. باید گفت مسئولیت قهری کارفرما نیز به ۲ صورت تحقق می‌یابد که در گفتار دوم طی ۲ بند توضیح داده خواهد شد.

۳.۱. مسئولیت مدنی قراردادی کارفرما

مسئولیت مدنی قراردادی کارفرما زمانی ایجاد می‌شود که کارفرما از تعهداتی که در نتیجه قرارداد کار برای او ایجاد شده است، تخلف نماید. بدین ترتیب برای اینکه مسئولیت قراردادی کارفرما بوجود بیاید، شرایط ذیل باید محقق شود.

الف: وجود قرارداد کار معتبر

مسئولیت قراردادی کارفرما هنگامی محقق می‌شود که خسارت از عدم انجام تعهد میان متعهد و متعهدله ناشی شده باشد. بنابراین هرگاه قراردادی بین طرفین وجود نداشته باشد و یا قرارداد کاری وجود داشته اما به دلیلی باطل باشد، کارگر زیان‌دیده نمی‌تواند برای جبران خسارت به وجود قرارداد استناد کند و به این طریق خود را از اثبات تقصیر خوانده معاف بداند.

ب: تخلف از مفاد قرارداد

برای آنکه کسی بر طبق قرارداد مسئول شناخته شود باید خسارت زیان‌دیده ناشی از عدم اجرای قرارداد باشد. به عبارت دیگر، مسئولیت قراردادی کارفرما، تعهدی است که در نتیجه تخلف از مفاد قرارداد کاری که طرف دیگر آن کارگر است، برای او ایجاد شده است. پس اگر اعمالی که باعث ایراد خسارت می‌گردند قبل از انعقاد قرارداد و یا پس از

۳- مواد ۱۷۱ تا ۱۷۶ قانون کار

پایان گرفتن قرارداد واقع شوند از محدوده مسئولیت قراردادی خارج و داخل در محدوده مسئولیت غیر قراردادی می‌باشند. زیرا در آن صورت قانون بر روابط طرفین حکومت دارد و هیچ پیمان و قراردادی آن دو را به هم مربوط نمی‌کند (کاتوزیان، ناصر، صص ۱۷-۱۸).

ج: وجود رابطه قراردادی میان خواهان و خوانده

این شرط در واقع نتیجه اصل نسبی بودن قراردادها است. مطابق این اصل فقط هر یک از طرفین قرارداد که در اثر عدم اجرای قرارداد متضرر شده است می‌تواند علیه دیگری بر طبق مسئولیت قراردادی اقامه دعوی کند. بنابراین قرارداد باید میان مباشر خسارت و زیان‌دیده منعقد شده باشد. کسی که معاون نقض قرارداد باشد، مثلاً کارفرمایی که با علم و اطلاع، کارگری را که به موجب قرارداد کار در خدمت کارفرمای دیگری است استخدام می‌کند، مشمول احکام ضمان قهری است زیرا وی در عقد قرارداد نقض شده دخالتی نداشته است (حسینیقلی، ۱۳۷۰، ص ۱۷).

۳،۲. مسئولیت مدنی قهری کارفرما

مسئولیت مدنی قهری کارفرما را در ۲ بخش بحث می‌کنیم اول مسئولیت کارفرما در مقابل خساراتی که از ناحیه کارگرنش به اشخاص وارد می‌شود و بحث بعدی مسئولیت کارفرما در مقابل خسارات و زیان‌هایی است که کارگر کارفرما در حوادث ناشی از کار، متحمل می‌شود.

الف: مسئولیت کارفرما ناشی از اعمال کارگران

این اصل پذیرفته شده است که هر کس مسئول اعمال خویش باشد و شخص دیگری را برای ترمیم خسارت وارده به دیگری، مسئول به حساب نیاورند. اما این اصل استثنائاتی خورده است و با پیچیده شدن دنیای صنعت امروزه در زندگانی اجتماعی با مواردی مواجه می‌شویم که فردی بدون این که در ایجاد خسارت دخالت داشته باشد، قانونگذار بنا به مصالحی وی را مسئول قلمداد کرده است. گاهی اولیاء طفل را به بهانه وجود حق تربیت، مسئول اعمال اطفال می‌داند و گاهی مریبان او را به بهانه وظیفه نگهداری و مراقبت از او؛ اینگونه مسئولیتها تحت عنوان ((مسئولیت ناشی از غیر)) شناخته می‌شود و از مصادیق بارز آن می‌توان از مسئولیت کارفرما نسبت به خسارت وارده از ناحیه کارگرنش نام برد، بدین صورت که قانونگذار فردی که فعالیت اقتصادی اجتماعی را شروع می‌کند و در این راستا اقدام به استخدام افرادی به عنوان کارگر می‌کند و در این راستا اقدام به استخدام افرادی به عنوان کارگر می‌کند را مسئول خسارتهایی می‌داند

که ممکن است در نتیجه فعالیت آنها به اشخاص ثالث وارد شود (بهنام، ۱۳۸۵، ص ۱۴). مطابق با ماده ۱۲ قانون مسئولیت مدنی، کارفرمایانی که مشمول قانون کار هستند مسئول جبران خساراتی می‌باشند که از طرف کارکنان اداری و یا کارگران آنان در حین انجام کار یا به مناسبت آن وارد شده است. در این مورد، قانونگذار برای کارفرما مسئولیت نوعی و محض ایجاد نکرده است. زیرا اگر چنین بود، اثبات بی تقصیری کارفرما نیز نمی‌بایست او را از چنین مسئولیتی معاف سازد. در اینجا، برای کارفرما فرض تقصیر شده است و به همین علت در صورتی که محرز شود کارفرما، تمام احتیاط‌هایی را که اوضاع و احوال قضیه ایجاب می‌نموده، به عمل آورده است؛ از مسئولیت مبرا می‌شود (کاتوزیان، ناصر، صص ۱۱۰-۱۱۱).

ب: مسئولیت مدنی کارفرما در حوادث ناشی از کار

باید گفت که حوادث ناشی از کار در کلیه کشورهای جهان رخ می‌دهد. بر اساس آماری که سازمان بین‌المللی کار ارائه نموده است، روزانه پنج هزار نفر از کارگران جهان بر اثر حوادث ناشی از کار جان خود را از دست می‌دهند و سالانه تقریباً ۲۷۰ میلیون فقره از حوادث گوناگون در محل کار رخ می‌دهد که ۳۳۵ مورد آن کشنده است. تعداد افرادی که هر ساله در کشور ما نیز دچار سانحه‌های بیماری شغلی می‌شوند، رقم قابل توجهی است.^۴ ضرر ناشی از یک حادثه شغلی افزون بر تأثیر آن بر خود حادثه دیده، خانواده او و جامعه را هم به نحوی متأثر می‌سازد. در اینجا ابتدا لازم است ببینیم چه حوادثی را حوادث ناشی از کار می‌نامند؟

ج: تعریف حوادث ناشی از کار

در قانون تأمین اجتماعی «حادثه» به رویدادی اطلاق می‌شود که غیر قابل پیش بینی بوده، تحت تأثیر عامل یا عوامل خارجی بر اثر فعل یا اتفاق ناگهانی رخ داده و باعث صدماتی بر جسم یا روان «بیمه شده» می‌گردد. در قانون از حادثه شغلی، شناخت جامع و کاملی ارائه نشده و بیشتر شرایط و عناصر آن توصیف گردیده است (مجتهدی، پیشین، ص ۱۵۲). از نظر قانونی حوادث ناشی از کار، حوادثی است که در حین انجام وظیفه و به سبب آن برای بیمه شده اتفاق می‌افتد.

۴- روزنامه اطلاعات (دو میلیون نفر کارگر سالانه کشته می‌شوند)، شماره ۲۲۷۵۶، تاریخ ۱۳۸۲/۲/۱۷، ص ۱۸

مقصود از حین انجام وظیفه تمام اوقاتی است که بیمه شده در کارگاهها مؤسسات وابستهها ساختمانها و محوطه آن مشغول کار باشد و یا به دستور کارفرما در خارج از محوطه کارگاه عهده دار انجام مأموریتی باشد.^۵

اوقات مراجعه به درمانگاه و یا بیمارستان و یا برای معالجات درمانی و توانبخشی و اوقات رفت و برگشت بیمه شده از منزل به کارگاه جزء اوقات انجام وظیفه محسوب می‌گردد، مشروط بر اینکه حادثه در زمان عادی رفت و برگشت به کارگاه اتفاق افتاده باشد. حوادثی که برای بیمه شده حین اقدام برای نجات سایر بیمه شدگان و مساعدت به آنان اتفاق می‌افتد، حادثه ناشی از کار محسوب می‌شود (استوار سنگری، پیشین، ص ۱۳۸). به طور کلی حادثه ناشی از کار یک رویداد یا واقعه برنامه‌ریزی نشده و بعضاً آسیب رسان و خسارت آور است که ممکن است اثرات ناگواری برای کارگر ایجاد نماید که پیشرفت کار و ادامه زندگی کارگر به صورت طبیعی مختل ساخته که در اثر یک عمل غیر ایمن یا شرایط غیر ایمن محیط کار و یا ترکیبی از این دو می‌تواند ایجاد شود و گاه نیز ممکن است در اثر نارسائی‌های موجود در سیستم کنترل و نظارت محیط باشد.

د: اهمیت پیشگیری از حوادث ناشی از کار

توسعه صنایع و پیشرفت صنعت با وجود همه آثار مثبت خود، در محیط‌های کار آثار شوم و عوارض ناگواری نیز برای کارگران در پی داشته است و خطرهای کاری فراوان برای آنها ایجاد نموده است. آثار صنعت بر زندگی کارگران که به صورت آثار منفی پدیدار شده است، عبارتند از: حوادث ناشی از کار، بیماری‌های حرفه‌ای ناشی از آلودگی محیط کار، پیری زودرس، ایجاد نقص عضو و فوت کارگر نه تنها آثار جانی برای او به دنبال داشته، بلکه روند طبیعی زندگی کارگر را نیز مختل نموده است. بروز این مشکلات در زندگی کارگران لزوم حمایت نسبت به آنها را در راستای پیشگیری حوادث ناشی از کار به طور دقیقتری در قانون کار مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام ایجاد نموده است تا ضمن پیشگیری بتواند مکمل قانون تأمین اجتماعی سال ۱۳۵۴ در راستای جبران هزینه‌های حوادث ناشی از کار و خسارت‌های وارده به کارگر نیز باشد. امروزه همه صاحب نظران مسائل حقوق کار و تأمین اجتماعی در پی آنند تا تحولات و تغییراتی در قوانین صورت گیرد، تا با حوادث ناشی از کار و جبران ضررهای وارده به کارگر در محیط کار با

۵- ماده ۶۰ قانون تأمین اجتماعی

روش‌ها و ساز و کارهای مناسب تری برخوردار گردد. مشخص است که وجود قوانین روشن، مدرن و صریح که بتواند به نحوه فعالیت کارگر در محیط کار کمک نماید نقش حمایتی موثرتری نسبت به کارگر نیز ایفا خواهد نمود و از طرفی وجود این اقدام‌های پیشگیرانه در قوانین به طبع، توسعه اقتصادی و اجتماعی را نیز در پی خواهد داشت؛ چرا که پیشگیری حوادث ناشی از کار و کاهش ضایعات انسانی در محیط کار، جبران خسارت‌های احتمالی را کاهش خواهد داد. همچنین هزینه‌های انجام شده بعد از درمان را که توسط سازمان تأمین اجتماعی باید پرداخت شود را کاهش می‌دهد (خدابخشی، ۱۳۸۸، صص ۹۶-۹۷).

آنچه اهمیت پیشگیری از حوادث ناشی از کار را مضاعف می‌نماید را بدین صورت می‌توان توجیه کرد که اگر هزینه‌های پیشگیری از حوادث ناشی از کار که توسط کارفرمایان و دولت در راستای اجرای مقررات ایمنی در محیط کار صورت می‌گیرد، در یک بیلان به صورت مکتوب مندرج گردد و با هزینه‌های جبرانی که توسط قانون تأمین اجتماعی به کارگر و یا وراث او پرداخت می‌گردد، با هم مقایسه گردد به مراتب هزینه‌های پیشگیرانه کمتر از هزینه‌های جبرانی است.

بنابراین، در بررسی اهمیت پیشگیری حوادث ناشی از کار لازم است تا به خسارت‌ها و زیان‌هایی اشاره نمائیم که در درجه اول کارگر و خانواده او را متغیر می‌سازد. لذا آثار حوادث ناشی از کار را می‌توان به دو دسته قابل سنجش و غیر قابل سنجش تفکیک کرد:

الف: خسارت‌های قابل سنجش

ب: خسارت‌های غیر قابل سنجش

- خسارت‌های قابل سنجش شامل کلیه هزینه‌هایی است که باید برای جبران خسارت‌ها پرداخت گردد. مانند هزینه‌های درمانی، حقوق ایام بیماری و از کارافتادگی و مستمری بازماندگان.

- خسارت‌های غیر قابل سنجش، خسارت‌هایی است که آثار آن در دراز مدت بروز می‌نماید و به آسانی نمی‌شود مقدار آن را از نظر کمی برآورد نمود، مانند ناراحتی‌ها و دردهایی که فرد حادثه دیده و خانواده او وارد گشته است و به مرور زمان به بیماری کارگر زیان‌دیده افزوده شده است (دفتر بین المللی کار، ۱۳۷۲، صص ۶-۸).

لذا با توجه به مطالب گفته شده مشخص می‌گردد که عدم پیشگیری و بکارگیری اصول حمایتی قانون کار به طبع نظام بیمه‌ای و تأمین اجتماعی را نیز متحمل پرداخت غرامت‌هایی

می‌نماید که به صورت زیر قابل تقسیم بندی است:

۱- بخش بلند مدت: که ماهیت استمراری دارد و در طول زمان حجم نسبتاً بالایی از هزینه‌ها را به خود اختصاص می‌دهد. مانند مستمری از کارافتادگی کلی ناشی از کار، مستمری جزئی ناشی از کار و مستمری بازماندگان کارگر متوفی.

۲- بخش کوتاه مدت: که میزان آن بر مبنای عمق و شدت معلولیت و آسیب، تعیین می‌شود و هزینه‌هایی را برای سازمان به دنبال دارد. مانند غرامت مقطوع، نقص عضو و غرامت دستمزد ایام بیماری

۳- غرامت درمان: که عبارت از مجموعه هزینه‌هایی است که به منظور بهبود وضع درمانی و روانی فرد حادثه دیده پرداخت می‌گردد.

بنابراین افزایش فوق‌العاده هزینه‌های ناشی از حوادث شغلی و بیماری‌های حرفه‌ای، قانون‌گذاران را به لزوم تدابیر اجرایی در قانون کار خصوصاً تأمین اجتماعی در راستای پیشگیری حوادث ناشی از کار تحریک نموده است. به طور کلی اصول پیشگیری از حوادث ناشی از کار باید توسط کارفرمایان، مدیران کارگاه‌ها و دولت لحاظ شود. در فصل چهارم قانون کار مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز این موضوع مورد تأکید قرار گرفته است. که با دقت در این موارد مشخص می‌گردد این فصل از هزینه‌ها که در راستای پیشگیری موثر است بسیار کمتر از هزینه‌های جبرانی خسارتهای کارگر زیان‌دیده است.

- هزینه‌های موثر جهت پیشگیری عبارتند از:

الف) هزینه‌های تکنیکی: مثل الزام‌هایی که قانون کار جدید بر نصب تجهیزات ایمن برای ماشین‌آلات و ایجاد محیط کار ایمن و مطابق با استانداردهای وزارت کار و امور اجتماعی، قرار داده است.

ب) هزینه‌های عملکردی - کاربردی: مثل خدمات حفاظت، آموزش و ارائه راهکارهای ایمن به کارگران

ج) هزینه‌های بهداشتی: مانند پیشگیری‌های دراز مدت و رسیدگی به امور بهداشتی کار که توسط وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی در ماده ۸۵ قانون کار مورد تأکید قرار گرفته است.

د) هزینه‌های نظارتی: که توسط بازرسین کار و تشکیل کمیته‌های حفاظت فنی صورت می‌گیرد (قاسمی ۱۳۸۵، ص ۷۴).

بنابراین توجه به مقررات پیشگیرانه حقوق کار ضمن حمایت از کارگر می تواند منابعی را که در حوزه پرداخت خسارت، با توجه به قانون تأمین اجتماعی مصرف می گردد را به حوزه سرمایه گذاری و اشتغال برگرداند و بر توسعه و نقش منابع انسانی در محیط کار کمک نماید.

ه: الزامهای قانونی در حوادث ناشی از کار

اصولاً در یک محیط کاری، کارگاهها و کارخانهها، شرایط و عملکردهای خطرناکی ممکن است وجود داشته باشد؛ مثل فعال نبودن کمیتههای حفاظت فنی و ایمنی، قدیمی بودن شیوهها و روشهای کار، نقایص مهارتی و آموزشی کارگران، ضعف دستگاههای نظارتی و بازرسی که می توانند محیط کار را برای کارگر پر مخاطره سازند. بنابراین همچنان که بیان شد عوامل مختلفی در بروز حادثه دخیل هستند که بحث از عوامل بروز حادثه در محیط کار، خود تحقیق جداگانه ای می طلبد. اما به طور کلی عوامل مختلف و ربط آنها در یک محیط کار می تواند منجر به تولید حادثه شود.

لذا ساز و کارهای موثر قانونی به طرق مختلف در زمینه حفاظت و حمایت از کارگر در برابر مخاطرات کار وجود دارد که در اکثر کشورها بر آنها تأکید گشته است. به طور کلی اقدامهای اساسی تحت عنوان محورهایی به صورت زیر خلاصه می گردد:

- وضع مقررات و تنظیم آیین نامههایی حاوی اصول لازم الاجرا در خصوص شرایط عمومی کار

- تعیین اصول و تأکید بر رویههایی که حوادث کار را به حداقل کاهش دهد

- تأکید بر سیستمهای نظارتی و اجرایی دقیق و موثر

- تأکید بر تحقیقات طبی و بهداشتی در محیط کار

- تأکید بر نقش کارفرمایان در حیطه صلاحیتهای ایمنی (زاهدی، ۱۳۸۳، ص ۲۲۴).

با بررسی در اصول قانون کار مشخص می شود که در حقوق کار ما نیز اصول حمایتی در راستای مخاطرات کار با همکاری مراجع قانونگذاری، دولت، کارفرمایان، کمیتهها و کارشناسان متخصص در زمینه مسائل مذکور به خوبی تبیین گشته است که در ذیل به توضیح آنها پرداخته می شود:

۱: ساختارهای اجرایی

وزارتخانههایی را که قانون کار در راستای تحقق حمایت از مخاطرات کار و ایمنی کارگر آنها را دخیل نموده است، عبارتند از:

۱) وزارت کار و امور اجتماعی

۲) وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی

با توجه به ماده ۸۵ قانون کار، برای صیانت از نیروی انسانی و کارگران مشغول به کار در محیط‌های کار و حفظ منابع مادی کشور قانونگذار تحقق این امر را منوط به رعایت دستورالعمل‌هایی نموده است که در دو بعد قابل تدوین است. یکی از آن ابعاد، دستورالعمل‌هایی است که حفاظت فنی محیط کار را ایجاب می‌نماید که تدوین این دستورالعمل را بر عهده شورای عالی حفاظت فنی وابسته به وزارت کار و امور اجتماعی نهاده و در بعد دیگر توجه قانونگذاری در راستای حمایت از کارگر و جلوگیری از بروز بیماری‌های حرفه‌ای در محیط کار بوده است و تحقق این امر را نیز منوط به دستورالعمل‌هایی نموده است که توسط وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی در جهت بهداشت محیط کار و صیانت از کارگر در برابر بیماری‌های حرفه‌ای بوده است. با دقت در وظایف وزارتخانه‌های مذکور مشخص می‌گردد که هر یک از این دستگاهها، کنترل‌های مناسبی در حیطه عملکردی خویش اتخاذ می‌کنند (حلم سرشت، ۱۳۷۶، ص ۲۰۲). وظایف وزارت کار و امور اجتماعی در جهت ایمنی کارگر در محیط کار را می‌توان به صورت زیر خلاصه نمود:

۱- یکی از وظایف اصلی این وزارتخانه تأسیس استانداردهای محیطی کار است که مستقیماً با ایمنی کارگر در ارتباط است. بدین علت نظارت‌هایی که از طرف وزارتخانه مذکور بر برنامه‌های کاری و طرح‌های مورد نظر اشخاص حقیقی و حقوقی صورت می‌گیرد تا پیش‌بینی مطلوب و مطبوع نگه‌داشتن محیط ایمن کار برای کارگر فراهم گردد. ضمانت اجراهای مناسب برای تحقق این امر نیز بدین صورت می‌باشد که در صورت عدم رعایت نکات مذکور ضمن فراهم آمدن مسئولیت برای کارفرمایان، قرار تعطیلی کارگاههای مورد نظر نیز صادر خواهد شد.

۲- تجزیه و تحلیل آمار حوادث ناشی از کار در جهت کاستن از عوامل خطرزای محیط کار

۳- آموزش مسائل مربوط به اشتغال کارگران

۴- مطابق با قانون کار وزارت کار و امور اجتماعی بازرسی‌هایی را نیز از کارگاهها و محیط‌های کار اعمال می‌نماید (الهیان، ۱۳۸۰، صص ۸۵-۸۶).

در مورد بازرسی از کارگاهها و محیط‌های کار باید گفت، امروزه با توجه به مواد قانون

کار، تکالیف بازرسان کار فراتر رفته و عملاً به صورت افرادی متخصص در زمینه حفاظت و بهداشت کار به عنوان مشاوران کارفرمایان بوده و همچنین در بالا بردن فرهنگ ایمنی کارگر نیز از طریق آموزش‌های مناسب نقش اساسی بر عهده دارند. و از آنجا که ارتقای فرهنگ ایمنی کارگر می‌تواند در کاهش حوادث کار موثر باشد؛ بنابراین اجرای مقررات ایمنی، حفاظتی کار و پیشگیری از حوادث کار نیز می‌تواند به عنوان یک اقدام حمایتی نسبت به کارگر تلقی گردد. از این رو یک نظام کارآمد بازرسی کار همواره در پی آن است تا با آموزش مسائل ایمنی و حفاظتی و ارتقای فرهنگ ایمنی نقش بسیار اساسی در صیانت از نیروی کار ایفاء نماید. لذا وظایف حمایتی بازرسان کار که بر گرفته از مواد قانون کار است را می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد (باذری فومشی، ۱۳۸۱، ص ۱۶۷):

- با توجه به مواد قانون کار اساسی‌ترین وظیفه بازرسان کار نظارت بر حسن اجرای مقررات ناظر بر شرایط کار نظیر نظارت بر مدت کار، رفاه کارگران، ساعات کارهای سخت و زیان‌آور و... می‌باشد. هرچند در این میان وظایف دیگری نیز مشهود است، بعنوان مثال: آموزش حفاظت فنی و راهنمایی کارگران و کلیه افرادی که در معرض صدمات و خطرات ناشی از کار قرار دارند.

- نظارت بر حسن اجرای صحیح مقررات قانون کار و آئین‌نامه و دستورالعمل‌های مربوط به حفاظت و ایمنی

- بررسی و تحقیق پیرامون اشکالات ناشی از اجرای مقررات حفاظتی و اصلاح میزانها و دستورالعمل‌های مناسب با تحولات و پیشرفت تکنولوژی ضمانت اجرای اقدامات بازرسان کار نیز در مواد قانون کار به درستی مشخص شده است، به طوری که اگر بازرسان کار ضمن مراجعه به محل کار، از محیط غیر ایمن کار شکایت داشته باشند، بستگی به نوع خطر، مطابق با ماده ۱۰۵ قانون، قرار تعطیلی کارگاه را صادر می‌کنند و مطابق با تبصره ۲ ماده مذکور در مدت تعطیلی کارگاه بنا به شرایط مذکور کارفرما را مکلف می‌نمایند تا مزد کارگران بیکار شده را نیز بپردازند. علاوه بر موارد فوق، بازرسان کار و کارشناسان بهداشت کار در هر زمان از شبانه‌روز می‌توانند بدون اطلاع قبلی به نظارت و بازرسی از محیط‌های کار پرداخته و برای اینکه اقدام‌های آنها با نهایت سرعت و دقت انجام شود، قانون کار بیان داشته است کارفرمایی که مانع نظارت بازرسان کار شوند برای آنها مسئولیتهایی در پی خواهد داشت (شعبان زاده، ۱۳۷۸، ص ۲۶۸).

۲: تکالیف کارفرما در راستای ایمنی کارگر

مقررات مذکور در آیین‌نامه‌های کار که در راستای حفاظت و بهداشت کار می‌باشند و همچنین مواد قانون کار تکالیفی بر عهده کارفرما قرار داده است، تا او به عنوان رئیس کارگاه مسئول مقررات بهداشتی و حفاظتی جهت حمایت از کارگران باشد. بنابراین در بررسی مواد قانون کار روشن می‌شود که وظایفی به صورت مشروح و به وضوح در قانون کار جهت صیانت از کارگر لحاظ شده است که این وظایف عبارتند از:

اولاً: کسانی که می‌خواهند کارگاه جدیدی احداث نمایند و یا کارگاه‌های موجود را توسعه دهند مکلفند بدو

برنامه کار و نقشه‌های ساختمانی و طرح‌های مورد نظر را جهت الگوهای موثر در امر حفاظت و بهداشت کار به تصویب وزرات کار برسانند. قانون کار بدین سان تأکید نموده است باید ساختمان کارگاه با رعایت اصول بهداشتی و ایمنی ساخته شده باشد تا خطری از این جهت متوجه کارگران نباشد، زیرا عدم تناسب محیط کار، با کار مورد نظر می‌تواند برای کارگر ایجاد مخاطره نماید.

ثانیاً: برای اینکه نهایت دقت در کاهش حوادث ناشی از کار عملی گردد، کارفرمایان مکلفند ماشین‌ها، دستگاهها و ابزار و لوازمی که آزمایش آنها مطابق مصوبات شورای عالی حفاظت فنی ضروری است، آزمایش‌هایی را انجام دهند و مدارک مورد تأیید را دریافت دارند. که این تأیید نشان‌دهنده رعایت مقررات حفاظتی است.

ثالثاً: کارفرمایان و مسئولان کلیه واحدهای کاری و کارگران به معنای عام، مکلف به رعایت مصوبات شورای عالی حفاظت فنی، برای تأمین حفاظت و سلامت خود و دیگران هستند و علاوه بر آن کارفرمایان باید ضمن فراهم آوردن امکانات ایمنی چگونگی استفاده از آن را به کارگر آموزش دهند و نظارت در راستای مقررات بهداشتی و افزایش مهارت کارگران را بر عهده گیرند. عدم رعایت این تکالیف از طرف کارفرما و تخلف از قواعد آمره کار موجب مسئولیت او می‌گردد (حلم سرشت، پیروش و دل پیشه، اسماعیل، ص ۲۰۶).

در اینجا به بررسی مواد قانون کار که وظایف قانونی کارفرمایان را بیان نموده پرداخته می‌شود:

بر اساس ماده ۸۵ قانون کار، رعایت دستور العملهایی که از طریق شورای عالی حفاظت فنی و وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی، جهت جلوگیری از بیماریهای

حرفه‌ای و تأمین بهداشت کار و کارگر و محیط کار تدوین می‌شود برای کلیه کارگاهها کارفرمایان، کارگران و کارآموزان الزامی است. بر اساس ماده ۸۷ قانون نیز بهره برداری از کارگاهها منوط رعایت مقررات حفاظتی و بهداشتی خواهد بود.

ماده ۸۸ برای کسانی که به ساخت یا ورود و عرضه ماشین می‌پردازند رعایت موارد ایمنی و حفاظتی تکلیف شده است. همچنین در ماده ۸۹ کارفرمایان مکلف شده اند که پیش از بهره برداری از ماشینها، دستگاهها ابزار و لوازمی که آزمایش آنها مطابق با آئین نامه‌های مصوب شورای عالی حفاظت فنی ضروری شناخته شده است آزمایش‌های لازم را توسط آزمایشگاهها و مراکز مورد تأیید شورای عالی حفاظت فنی انجام داده و مدارک مربوطه را حفظ و یک نسخه از آنها را برای اطلاع به وزارت کار و امور اجتماعی ارسال نمایند.

در ماده ۹۰ کلیه اشخاص حقیقی یا حقوقی که بخواهند لوازم حفاظت فنی و بهداشتی را وارد یا تولید کنند باید مشخصات وسایل را حسب مورد همراه با نمونه‌های آن به وزارت کار و امور اجتماعی و وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی ارسال دارند و پس از تأیید به ساخت یا وارد کردن این وسایل اقدام کنند.

در ماده ۹۱ قانون کار که ماده بسیار مهمی در رابطه با مسئولیت مدنی می‌باشد؛ کارفرمایان و مسئولان کلیه واحدهای موضوع ماده ۸۵ مکلف شده اند که بر اساس مصوبات شورای عالی حفاظت فنی برای تأمین حفاظت و سلامت و بهداشت کارگران در محیط کار، وسایل و امکانات لازم را تهیه و در اختیار آنان قرار داده و چگونگی کاربرد وسایل فوق الذکر را به آنان بیاموزند و درخصوص رعایت مقررات حفاظتی و بهداشتی نظارت نمایند. افراد مذکور نیز ملزم به استفاده و نگهداری از وسایل حفاظتی و بهداشتی فردی و اجرای دستور العملهای مربوطه کارگاه می‌باشند.

در این ماده چند نکته مهم مورد توجه قرار گرفته است:

۱- تکلیف شده که کارفرمایان و مسئولان کلیه واحدهای مشمول ماده ۸۵ بر اساس مصوبات شورای عالی فنی، که همین آئین نامه‌های حفاظتی و بهداشتی می‌باشند، به منظور تأمین حفاظت و بهداشت کارگران، وسایل و امکانات لازم را تهیه و در اختیار کارگران قرار دهند. بدیهی است منظور قانون‌گذار از وسایل و امکانات شامل وسایل حفاظت انفرادی، وسایل حفاظت عمومی، وسایل و ابزار فنی استاندارد مورد استفاده در کارگاه، ایجاد محیطی ایمن و عاری از نقص، ایجاد نظامات اصولی در جهت هرچه بیشتر ایمن

کردن کارگاه و حفاظت کارگران، مشاوره با اشخاص صاحب اطلاع در زمینه ایمنی و استفاده از تکنیک‌های پیشرفته جهانی و بهره‌گیری از اطلاعات و همین‌طور حوادث به وقوع پیوسته در کارخانجات داخلی و خارجی به‌منظور جلوگیری از وقوع مجدد حوادث در کارخانجات می‌باشد (تقی زاده، ۱۳۸۳، ص ۵).

۲- در قسمت دوم این ماده به امر آموزش پرداخته شده است:

آموزش فنی و ایمنی از مسائلی است که متأسفانه به آن کمتر توجه می‌شود و همین امر سالانه خسارت سنگینی بر پیکر اجتماع، وارد می‌کند اگر به اخبار حوادث منتشره در روزنامه‌ها توجه کنیم ملاحظه می‌شود که غالب آنها علتشان نداشتن فرهنگ ایمنی است. امروزه کشورهای صنعتی سرمایه‌های نسبتاً زیادی در این زمینه در نظر می‌گیرند تا نیروی کار قبل از اینکه با اجتماع کارگری به پیوند از آموزش‌های لازمه بهره‌مند شود. بطور مثال در کشورهای اروپایی وضعیت تحصیل به این شکل است که دانش‌آموز پس از گذراندن دوره راهنمایی یا وارد دبیرستان شده و دیپلم می‌گیرد و وارد دانشگاه می‌شود و یا به مراکز آموزش فنی و حرفه‌ای روی می‌آورد و در رشته‌های فنی خاصی آموزش می‌بیند. همچنین در رابطه با آموزش فنی، آموزش ایمنی نیز به کارگر داده می‌شود. این افراد وقتی قدم به واحد صنعتی می‌گذارند بسیاری از مشکلات فعلی ما را ندارند کار با ابزارآلات و ماشین‌آلات را بخوبی می‌دانند، آموزش تعمیر و نگهداری دستگاهها را دیده‌اند و آموزش‌های لازم در خصوص استفاده از وسایل استحضاطی را طی کرده و به حوادث نیز آشنا شده‌اند. بدین وسیله این افراد در ابتدای استخدام حدود ۲ ساعت تحت نظر ایمنی کارگاه توجیه شده و به محل‌های کار اعزام می‌گردند و در محل کار نیز تحت نظر مسئول مستقیم آموزش‌های لازم را می‌بینند و پس از گذراندن دوره مزبور کتباً تعهد رعایت مقررات از او اخذ می‌گردد. بدینوسیله می‌بینیم که نه تنها توسط این قبیل کارگران وقفه‌های احتمالی در تولید و کار بوجود نمی‌آید. بلکه با انرژی و آموزشی که قبلاً فراگرفته کار بنحو مطلوبی پیش خواهد رفت.

در کشور ایران متأسفانه در این زمینه گامهای شایسته‌ای برداشته نشده است؛ به همین دلیل است که حوادث در ایران بسیار زیاد است لذا ایجاب می‌کند که نظام آموزشی کشور در این زمینه کار کند و با همکاری صاحبان صنایع نسبت به ایجاد مراکز آموزش فنی و حرفه‌ای توجه بیشتری مبذول نمایند تا نیروهای جوان پس از اینکه موفق به اخذ دیپلم شدند، به دلیل عدم آشنایی به حرفه‌ای فنی، روانه بازار و حرفه‌های کاذب و دست

فروشی در خیابان‌ها نگردند. خوشبختانه در قانون جدید کار در راستای اجرای اهداف قانون اساسی، وزارت کار مکلف به ایجاد و توسعه امکانات آموزش فنی و حرفه ای به منظور اشتغال مولد و مستمر جویندگان کار و نیز بالا بردن دانش فنی کارگران گردیده است که البته وزارت خانه‌ها و سازمان‌های ذینفع موظف به همکاری با وزارت کار می باشند. همین‌طور در ماده ۱۱۰ قانون کار واحدهای صنعتی، تولیدی و خدماتی به منظور مشارکت در امر آموزش کارگر ماهر و نیمه ماهر مورد نیاز خویش مکلف اند نسبت به ایجاد مراکز کارآموزی در جوار کارگاه و یا بین کارگاهی همکاری‌های لازم را با وزارت کار و امور اجتماعی بعمل آورند(همان، ص ۶).

۳- در قسمت سوم ماده مذکور به نظارت اشاره شده است:

کارفرمایان و نمایندگان آنان بایستی توسط خود یا اشخاص صلاحیتدار بر کار کارگران نظارت صحیح و مستمر داشته باشند تا اولاً کارگران از وسایل و ابزار و هیمنطور وسایل حفاظتی که در اختیار آنان گذارده شده و آموزش کاربرد آنها را هم دیده اند بنحو مطلوبی استفاده کنند. ثانیاً مبادرت بانجام امور غیر ایمن که سلامتی خود و ماشین آلات مربوطه را ممکن است تهدید کند نگردند و در حقیقت باین ترتیب از انجام امور غیر ایمن خودداری کنند.

در ماده ۹۲ قانون کار ملاحظه می‌شود که شاغلین در کارگاه به اقتضای نوع کارشان و با توجه به اینکه در معرض بروز بیماریهای ناشی از کار قرار دارند بایستی سالی یکبار معاینه پزشکی شده و برای همه آنان پرونده پزشکی تشکیل و نتیجه معاینات و آزمایشات مربوطه در پرونده آنان ضبط و در صورت لزوم اقدامات لازمه در جهت درمان و یا جابجایی آنها با نظر شورای پزشکی بدون کاهش حق السعی فراهم گردد. البته این نکته نباید ناگفته بماند که کارگران در آغاز استخدام بایستی مورد معاینات و آزمایشات پزشکی قرار گرفته و از نظر جسمی و روانی در شرایط مناسبی باشند. بدیهی است اگر در چنین موقعیتی توجه نشود مسئولیت آن متوجه کارفرما خواهد بود.

یکی دیگر از وظایف کارفرمایان و مدیران درقبال ایمنی کارگران و کارگاه تشکیل کمیته‌های حفاظت در کارگاه است که بر اساس ماده ۲ آئین نامه کمیته حفاظت در کارگاه ملزم به تشکیل کمیته می باشند و بر اساس ماده ۴ همین آئین نامه بایستی جلسات را ماهیانه تشکیل و نسخه ای از آن را جهت بررسی به اداره کار محل ارسال دارند. توضیحاً اینکه در این جلسات که با شرکت کارفرما یا نماینده او، مسئول حفاظت فنی،

مسئول بهداشت حرفه ای، مدیر فنی یا یکی از سر استادکاران و نماینده شورای اسلامی کار یا نماینده کارگران در کارگاه تشکیل می شود. در امر حفاظت و بهداشت کارگران و جلوگیری از حوادث احتمالی، پیشنهادات و نقطه نظرات اعضاء مطرح و درخصوص آنها تصمیم گرفته می شود؛ زیرا اعضاء در قبال ایمنی کارگران و فراهم نمودن محیط کار ایمن، وظایف خطیری بر عهده دارند که لازم است به وظایف محوله که در آئین نامه مذکور آمده است توجه شایسته ای داشته باشند و همواره جلسات را با پیشنهادات خود و تصمیم گیری های اصولی پر بار نمایند (همان، ص ۸).

بر اساس ماده ۹۵ قانون به صراحت مسئولیت اجرای مقررات و ضوابط فنی و بهداشتی بر عهده کارفرما یا مسئولین واحد عنوان گردیده است. بر همین اساس چنانچه بر اثر عدم رعایت مقررات مذکور از سوی کارفرما یا مسئولین واحد حادثه ای رخ دهد، شخص کارفرما یا مسئول واحد از نظر کیفری و حقوقی و نیز مجازاتهای مندرج در این قانون مسئول خواهد بود.

در اینجا باید اضافه کرد که کارفرمایان وظیفه دارند، افرادی که متخصص در امور ایمنی هستند را به عنوان مسئول ایمنی انتخاب و استخدام کرده و به ادارات کار محل معرفی نمایند. مسئولین ایمنی در حقیقت اشخاصی هستند که مشاور و همفکر مدیریت و کارگران اند و اینان با دیدی که در زمینه ایمنی دارند حامی جان و مال کارگران و کارگاه بشمار می روند و با بیان ایده های صحیح و اصولی و طرحهای مناسب تلاش می کنند که محیطی امن برای کارگران فراهم نمایند.

خطوط اصلی شرح وظایف مسئولین ایمنی عبارتست از :

۱. همکاری و تشریک مساعی با مدیر در زمینه تهیه طرحها و برنامه های حفاظتی و بهداشتی و اجرای دقیق مقررات و دستور العملهای مربوطه به منظور تأمین شرایط سالم و ایمن محیط کار که موجب پیشگیری از وقوع بسیاری از حوادث خواهد شد.
۲. بازرسی مستمر از کلیه قسمتهای کارگاه که به منظور پیدا کردن نواقص حفاظتی و بهداشتی و پیشنهاد رفع نواقص به کارفرما، برای ایجاد محیط سالم و ایمن کار.
۳. بررسی و تجزیه و تحلیل حوادث ناشی از کار که در کارگاه بوقوع می پیوندد و تعیین علت یا علل وقوع حادثه و اتخاذ تدابیر لازم برای جلوگیری از وقوع حوادث مشابه در کارگاه. در مواردی که امکان اظهار نظر در مورد علت یا علل حواث و راههای جلوگیری از وقوع آن توسط مسئول حفاظت میسر نباشد، باید با همکاری کمیته حفاظت کارگاه

و یا با مشورت واحد بازرسی کار وزارت کار و امور اجتماعی در این مورد اقدام لازم معمول گردد.

۴. تهیه آمار حوادث ناشی از کار و میزان ضریب حادثه و شدت حادثه و اعلام آن به اداره بازرسی کار، اداره کل کار و امور اجتماعی استان و در شهرستانها به ادارات کار و امور اجتماعی (همان، صص ۱۲-۱۳).

نتیجه

امروزه مسئولیت حقوقی و کیفری متوجه کارفرمایان نیز شده و در کنار تعهداتی که در قالب قرارداد کار باید نسبت به کارگر اتخاذ کنند یک سری مسئولیت‌ها نیز متوجه آنهاست که تحت حقوق کیفری کار مورد بررسی قرار می‌گیرد و در نهایت به صیانت از نیروی انسانی می‌پردازد. یکی از مواردی که در قانون کار برای حمایت از کارگران لحاظ گردیده، تعیین وظایف برای کارفرما در راستای ایمنی کار است که در صورت تخلف از موارد مذکور، کارفرما مشمول مسئولیت حقوقی و کیفری می‌گردد. نکته بسیار مهم در قانون کار مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام، تأکید بیشتر بر مسئولیت کارفرما و در نظر گرفتن مجازات‌های سنگین‌تر است. به طوری که در قانون کار سال ۱۳۳۷ بر اصل شخصی بودن مجازات تأکید شده بود.

بنابراین اگر کارفرما قسمتی از وظایف خود را به دیگری واگذار کرده بود و در این هنگام تخلفی از بعضی قواعد آمره کار صورت می‌گرفت، کارفرمایان می‌توانستند از آن دسته اعمالی که توسط آنها صورت نگرفته از مجازات کیفری رهایی یابند. نمونه آن در ماده ۶۹ قانون کار سابق بود که هرگاه مقاومت در برابر بازرسان کار جهت نظارت بر محیط توسط شخصی غیر از کارفرما صورت می‌گرفت مسئولیت برای کارفرما ایجاد نمی‌شد. اما این امر مورد انتقاد صاحب‌نظران حقوق کار قرار گرفت زیرا مقاومت در برابر بازرسان کار هرچند بوسیله فرد دیگری صورت گیرد اما چون به اداره کلی کارگاه مربوط است، مسئولیت باید متوجه کارفرما گردد (عراقی، ۱۳۵۶، ص ۴۹).

اما قانون کار سال ۱۳۶۹ از دیدگاه دیگری به مسئولیت کارفرما می‌نگرد و در فصل چهارم قانون کار و فصل یازدهم تحت عنوان «جرائم و مجازات‌ها» بر مسئولیت حقوقی یا کیفری کارفرما در صورت عدم رعایت مقررات ایمنی و بهداشتی تأکید می‌نماید و دامنه مجازات کارفرمای مقصر را افزایش می‌دهد. در ماده ۱۷۱ قانون کار، برای متخلف از مقررات این جرمه نقدی، حبس و یا هر دو در نظر گرفته شده است؛ اما در صورتی که بر اثر تخلف از تکالیف قانونی کارفرما حادثه‌ای رخ دهد و نقص عضو یا فوت کارگر را به دنبال داشته باشد، مطابق با بخش اخیر ماده ۹۵ قانون کار از قوانین کیفری و بویژه مجازات دیه برای کارفرمای مقصر استفاده می‌شود.

بدین ترتیب، در قانون کار سال ۶۹ در راستای جبران خسارت کامل از کارگر زیان‌دیده تنظیم گردیده است. بنابراین مسئولیت کارفرما افزایش یافته و در صورتی که تخلف

کارفرما، نقص عضو یا جراحی را به دنبال داشته باشد، مطابق با ماده ۹۵ قانون کار، تعقیب کیفری کارفرما را نیز مطابق قانون مجازات (بخش دیات) به دنبال خواهد داشت. بدین ترتیب امکان شانه خالی کردن کارفرما از مسئولیت وجود ندارد.

نتیجه مثبتی که از این امر به دست می‌آید امنیت جانی، مالی و روانی کارگر در محیط کار است. تأکید بر مقررات حفاظت فنی و بهداشت کار توسط کارفرما، از مواد قانون تأمین اجتماعی نیز قابل استنباط است، هرچند قانون مذکور در نهایت مسئولیت کارفرما را کاهش می‌دهد و با فلسفه اتخاذ مسئولیت برای کارفرمای مقصر مبیانت دارد. که در بخش بعدی این پایاننامه به آن پرداخته خواهد شد.

یکی از ابهامات اساسی قانون کار در حوزه ایمنی و کنترل حوادث ناشی از کار در ایران وجود فعالیت‌های موازی دستگاهها در جهت ایمنی فنی و بهداشت کار است. از جمله ایرادات اساسی قانونی ماده ۸۵ قانون کار می‌باشد. با توجه به صراحت ماده مذکور، مسائل مربوط به حوزه ایمنی و حفاظت فنی به وزارت کار و امور اجتماعی واگذار گردیده است، که از طریق آیین‌نامه‌هایی این اقدامات را عملی می‌نماید. بعلاوه، سایر مسئولیتهای ایمنی مثل مجوز تأسیس کارگاه و حفاظت فنی نیز به این وزارتخانه واگذار گشته است.

به عبارت دیگر، قانون کار بین نظارت فنی و حقوقی و نظارت بهداشتی قائل به تفکیک شده است و هر یک از نظارت‌های مذکور را به وزارتخانه‌های جداگانه واگذار کرده است، یعنی مسائل مربوط به بهداشت کار و نظارت‌های مربوط به این حوزه را به وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی واگذار کرده است و در مقابل جبران خسارت‌های ناشی از حوادث وارد شده را به سازمان تأمین اجتماعی واگذار کرده است؛ که وجود این نوع تأسیسات موازی در راستای حمایت از کارگر، قابل ایراد به نظر می‌رسد. زیرا از یک سو تشتت و پراکندگی در قوانین ایجاد نموده است و از طرف دیگر سردرگمی نیروی کار، صاحبان حرف و صنایع را باعث گردیده است.

بنابراین، اگر در این راستا با توجه به قانون کار، کلیه حمایت‌های مذکور به یک سازمان واگذار می‌شد، هم تکرار و تداخل مسئولیت‌ها را مانع می‌شد و هم امر نظارت با دیدگاه‌های متفاوت و متناقض که در نهایت ضرر کارگر را به دنبال خواهد داشت، مواجه نمی‌شد (زاهدی، پیشین، ص ۲۲۰).

ایراد دیگر وارد بر قانون کار را می‌توان بدین صورت توجیه نمود که با توجه به همه مسئولیتهایی که قانون کار در جهت حفاظت و ایمنی محیط کار برای کارفرمایان قایل

شده است، در بعضی مواقع ضمانت اجرایی مناسب برای بعضی مواد قانونی در نظر گرفته نشده است. به طور مثال مواد ۸۸ و ۸۹ قانون کار که نقش مهم و اساسی در حوزه ایمنی کارگر دارند، از هیچ گونه ضمانت اجرای مناسبی برخوردار نیستند. یعنی قانون کار عملاً هیچگونه تعقیب قانونی برای افراد خاطی از طریق مراجع قضائی یا جلوگیری از اقدامات خلاف قانون افرادی که به طور مثال ماشین آلات غیر ایمن و یا لوازم حفاظت فنی و بهداشتی غیر ایمن را تولید می کنند و در کارگاهها مورد استعمال قرار می دهند، وجود ندارد(همان، صص ۲۲۰-۲۲۱).

بنابراین، عدم وجود ضمانت اجراهای مناسب، حکم مواد مورد نظر را که به صورت الزامهایی در جهت ایمنی کار در نظر گرفته شده است را با مشکل رو به رو کرده و ناخواسته حوادث و اتفاقاتی را در محیط کار برای کارگران ایجاد نموده است.

منابع و مأخذ:

الف: کتب فارسی

اباذری فومشی، منصور، حقوق کار، انتشارات بهنامی، تهران ۱۳۸۱
استوار سنگری، کوروش، حقوق تأمین اجتماعی، چاپ سوم، نشر میزان، تهران ۱۳۹۰
الهیان، محمد جواد، آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های اجرایی قانون کار، وزرات کار و امور اجتماعی، تهران ۱۳۸۰

تأمین اجتماعی راهنمای آموزش کارگران، دفتر بین المللی کار، ترجمه ابوالقاسم نوروز طالقانی، چاپ دوم، موسسه پژوهش تأمین اجتماعی، تهران ۱۳۵۷
حسینقلی، حسینی نژاد، مسئولیت مدنی، چاپ اول، انتشارات جهاد دانشگاهی دانشگاه بهشتی، تهران ۱۳۷۰
حلم سرشت، پریوش و دل پیشه. اسماعیل، بهداشت کار، انتشارات چهر، تهران ۱۳۷۶
شعبان زاده، فرامرز، ایمنی و حفاظت فنی، چاپ اول، انتشارات کیومرث، تهران ۱۳۷۸
عراقی، عزت الله، حقوق کار(۱)، چاپ دوازدهم، انتشارات سمت، تهران ۱۳۹۰
_____، حقوق کار، جلد دوم، انتشارات دانشگاه ملی ایران، تهران ۱۳۵۶
عراقی، سید عزت ... با همکاری حسن بادینی و مهدی شهابی، «درآمدی بر حقوق تأمین اجتماعی: نقد قانون تأمین اجتماعی براساس مطالعه تطبیقی»، مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی، تهران ۱۳۸۶
کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی. مسئولیت مدنی. ضمان قهری، انتشارات دانشگاه تهران، تهران ۱۳۶۸
_____، حقوق مدنی. الزام‌های خارج از قرارداد، جلد اول، چاپ اول، انتشارات دانشگاه تهران تهران ۱۳۷۴

_____، وقایع حقوقی، چاپ سیزدهم، انتشارات شرکت انتشار، تهران ۱۳۸۷
_____، فلسفه حقوق، جلد اول، انتشارات بهشر، تهران ۱۳۶۵
مجتهدی، محمدرضا، حقوق تأمین اجتماعی، چاپ دوم، انتشارات آیدین، تبریز ۱۳۹۱

ب: مقالات فارسی

بهنام، علی، «مسئولیت مدنی کارفرما ناشی از عمل کارگر»، فصلنامه حقوقی گواه، شماره ۶-۷، تهران ۱۳۸۵
تقی زاده، سید محمد، «وظایف قانونی کارفرمایان، کارگران و مسئولین حفاظتی درقبال ایمنی»، اداره کل بازرسی کار، تهران ۱۳۸۳

ج: پایاننامه

قاسمی، محمد، بررسی سازوکارهای حمایت از کارگر در قانون کار و تأمین اجتماعی، پایان‌نامه دانشگاه شیراز، شیراز ۱۳۸۵

د: قوانین

۱. قانون بیمه ایران مصوب ۱۳۱۶
۲. قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴
۳. قانون کار جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۹
۴. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

ماهیت و مبانی فقهی و حقوقی حقوق شهروندی

مهری توتونچیان^۱

مقدمه

اندیشه‌ها، آرمان‌ها و انقلاب‌های حق‌طلبانه در طول تاریخ موجب تثبیت این باور شد که دولت تنها مرجع اعطاء حق نیست، بلکه خداوند، طبیعت و قرارداد اجتماعی نیز منشأ حق‌اند. این تفکر موجب تمایز مفهوم حق پیشینی^۲ از حق پسینی^۳ شد. مقصود از حق پیشینی حقی است که پیش از اراده دولت‌ها وجود داشته و انسان‌ها آن را به منزله حق می‌شناخته‌اند. هارت چنین حقی را حق عمومی نام می‌نهد؛ حقی که ناشی از عمل اختیاری انسان نیست و به عموم اختصاص دارد نه به فردی خاص (کاتوزیان، ۱۳۴، ۱۳۸۵). بنابراین، حقی‌هایی وجود دارد که پیش از اراده‌ی حکومت و اعطاء آن به مردم توسط حکومت وجود داشته است. اباحه عقلی و مستقلات عقلی به نوعی با این مفهوم شباهت دارد؛ زیرا، این را شارع یا قانون‌گذار وضع نکرده است. حق پسینی حقی است که حکومت آن را به طور نامستقیم و نامطمئن به اتباع خود می‌دهد. هارت این حق را حق

۱- دکتری الهیات و معارف اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی

اختصاصی می‌نامد که ناشی از کنشی ارادی (خواست قانون‌گذار) است. اباحه شرعی، از آن جهت که از سوی شارع وضع شده است؛ با این مفهوم مشابهت دارد. حق پیشینی خود به دو نوع تقسیم می‌شود:

۱. حقی در رابطه شهروندان و دولت (حقوق عمومی و سیاسی)
 ۲. حقی در رابطه شهروندان با یکدیگر (حقوق خصوصی) (کاتوزیان، ۱۳۴، ۱۳۸۵).
- حقوق پیشینی بر سرشت و جوهره انسان بما هو انسان مبتنی‌اند. در فضای حق پیشینی، شایستگی با کرامت ذاتی انسانی یا به قول رونالد دورکین^۴ ارزش برابر انسان‌ها در بهره‌مندی از حق حکم می‌راند.

این رویکرد فطری و طبیعی نسبت به انسان ریشه تفکر حق‌ها و آزادی‌های بنیادینی شد که پیشتر با عنوان طبیعی^۵ یا حقوق فطری و به تازگی با عنوان حقوق بشر شناخته می‌شود. بر پایه ماده دو اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه (۲۶ اوت ۱۷۸۹)، «هدف هر اجتماع سیاسی حفظ حق‌های طبیعی و تغییرناپذیر بشر است». این حق‌ها ذاتی^۶، جهان‌شمول^۷، سلب‌نشدنی^۸ و خارج از شمول مرور زمان‌اند^۹. جهان‌شمولی به معنای فرافرهنگی، ذاتی به معنای مرتبط با کرامت انسانی و سلب‌نشدنی به معنای ریشه نداشتن در قانون‌گذاری و اراده حکومت است.

اعلامیه جهانی حقوق بشر با ایجاد «معیاری مشترک برای سنجش دست‌آوردهای همه انسان‌ها و ملت‌ها» در تحقق حق‌ها و آزادی‌های اساسی، خدمت اصلی به حق‌های پیشینی را انجام داد و با ایجاد تحولات بنیادین بین‌المللی و تصریح بر ارزش‌های اخلاقی انسانی، دوره کنونی را به دوران تحول، تنش و چالش برای ایجاد تعادل و توازن میان ادعاهای جهانی مبتنی بر حق‌های پیشینی یا همان حقوق بشر و قوانین، عرف‌ها، رویه‌ها و سنت‌های کشورها به منزله منابع حق پسینی تبدیل کرد. حقوق شهروندی که پیشینه‌ی آن بسیار فراتر از ایده نوین حقوق بشر است، با توجه به مفهوم جامعه‌ی مدنی و شخصیت یافتن جهانی انسان‌ها در چهارچوب رهیافت حقوق بشر جهان‌شمول رنگ و بویی

2.a priori right

3.a posterior right

4. Ronald Dworkin

5. natural rights

6. intrinsic

7. universal

8. inalienable

9. Inprescriptable

تازهافته و نوعی رویکرد ویژه به حقوق بشر انگاشته می‌شود. این مفهوم ناشی از برداشت تازه‌تر و همگانی‌تر از مفهوم شهروندی است که پس از جنگ دوم جهانی پدیدار شد.

امروزه این باور مطرح است که افراد به منزله‌ی شهروند، حق‌ها و آزادی‌هایی دارند که دولت‌ها و جامعه بین‌المللی مکلف‌اند از آنها حمایت کنند. برخی از اندیشمندان مانند هانتینگتون بدین نتیجه رسیده‌اند که بنیان نهادن اداره جهانی بر پایه حقوق بشر همگانی امکان پذیر نبوده و امنیت جهان مستلزم پذیرش چندفرهنگی است (هانتینگتون، ۱۹۹۸، ۳۹۸).

جانشین مناسبی که می‌تواند موجب ایجاد رابطه مسالمت‌آمیز میان حاکمیت دولت‌ها و حقوق بشر جهان شمول شود، نگرشی فراگیر به شهروندی است. نگرشی جهانی غیرمنفعله‌انه و چندلایه که موجب گسترش مفهوم شهروندی به خارج از جامعه‌های محلی شده و به طور متقابل تعهد در برابر سایر جامعه‌ها را نیز در برگیرد. از نظر داخلی، مفهوم حقوق شهروندی با صدور بخشنامه ۲۰ فروردین ۱۳۸۳ رئیس قوه قضائیه در مورد رعایت حقوق شهروندان خطاب به دادرسان، ضابطان و ناظران زندان‌ها و بازداشتگاه‌های سراسر کشور شکل جدی به خود گرفت. در این بخشنامه، به رعایت برخی از حقوق شهروندان در مرحله‌های مختلف تحقیق، تعقیب و نگهداری تأکید شده و رعایت قوانین در کشف و تعقیب جرم، اجرای تحقیقات، صدور قرارهای تأمین و بازداشت موقت و پرهیز از هرگونه سلیقه شخصی و سوءاستفاده از قدرت یا اعمال هرگونه خشونت یا بازداشت غیرقانونی، صدور حکم محکومیت بر پایه‌ی اصول و موازین قانونی، فراهم کردن زمینه حق دفاع برای متهمان در دادگاه‌ها و دادرها و رعایت اخلاق اسلامی با مردم، ممنوعیت هرگونه شکنجه و توسل به روش غیرقانونی در تحقیقات و بازجویی و پرهیز از کنجکاوای در اسرار شخصی و خانوادگی و نیز طرح پرسش‌های روشن و مرتبط با اتهام انتسابی و... مورد توجه قرار گرفته است.

اهمیت این بخشنامه به اندازه‌ای بود که سامانه قانون‌گذاری کشور بخشنامه مزبور را با عنوان قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی در جلسه علنی سه شنبه مورخ ۱۳۸۳/۲/۱۵ یعنی ۲۵ روز پس از تاریخ صدور بخشنامه تصویب کرد و به جایگاه «قانون» ارتقاء داد.

این قانون هرچند خلأها و کاستی‌های بسیاری دارد و فقط از برخی حق‌ها و آزادی‌های شهروندان در امور قضائی حمایت می‌کند، تصویب آن گامی در جهت تثبیت ایده‌ی

حقوق شهروندی در نوشتگان حقوقی و قانونی ایران بود به گونه‌ای که پنج ماه پس از تصویب این قانون، قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران دولت و قوه قضائیه را مکلف به تهیه و تدوین منشور و لایحه حقوق شهروندی کرد. با وجود این، تدوین چنین لایحه‌ای با موانع و چالش‌هایی رو به روست که در این نوشتار به اختصار آنها را بررسی می‌کنیم.

۲-۱. ماهیت حقوق شهروندی

در خصوص مفهوم شهروند در حقوق داخلی با نگاهی به فرهنگ‌های عمومی و تخصصی از قبیل معین یا عمید و ترمینولوژی حقوق، خواهیم دید که تعریفی از شهروند ارائه نشده است و قانون اساسی ایران نیز در هیچ‌کجا کلمه شهروند را به کار نبرده است (محسنی، ۱۳۸۶: ۱۵۸).

به همین دلیل برخی سعی در ارائه تعریفی جامع از این واژه برآمده‌اند که به ذکر یک مورد اکتفا می‌نماییم. برخی واژه «شهروند» را مترادف با «ملت» قرار داده و بیان کرده‌اند شهروند به «گروه انسانی که اعضای آن در اثر عوامل پیوند دهنده مادی و معنوی به‌کدیگر وابسته گردند و نسبت به جماعت احساس تعلق کنند و سرنوشت خود را با سرنوشت سایر اعضا یکی بدانند» گفته می‌شود (قاضی شریعت‌پناهی، ۱۳۷۵: ۵۶). حال با توجه به مفهومی که از شهروند بیان شد، لازم به ذکر است، در خصوص مفهوم حقوق شهروندی تعاریف متعددی ذکر شده است که این مفهوم «بیانگر مختصات حقوق بنیادین افراد یک جامعه برای داشتن یک زندگی فردی و اجتماعی فعال در آن جامعه است» (غمامی، ۱۳۹۰: ۳۰۹). در ذیل به ذکر برخی تعاریف اشاره می‌شود:

۱. «واژه حقوق در این مفهوم به معنی جمع «حق» نیست، بلکه دارای مفهوم تخصصی بوده و باید آن را «حقوق و تکالیف مردم در قبال همدیگر و در برابر دولت حاکم» دانست» (السان، ۱۳۸۵: ۵).

۲. «حقوق ناشی از قانون اساسی هر کشوری است که بر اثر رابطه شهروندی یا اقامت افراد در کشور خاصی به آنها اعطاء شده و مورد حمایت قانون اساسی قرار گرفته است» (آفنداک، ۱۳۸۵: ۵۱).

۳. «بخشی از حقوق اساسی است که در بر گیرنده کلیه حقوق مدون و مصوب در قوانین اساسی گوناگون کشورها بر شالوده موازین حقوق بشر است» (مهدی پور، ۱۶۱، ۱۳۸۵).

۴. «مجموعه وسیعی از حقوق سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است که در کنار

آن تکالیف و وظایف شهروندان در قبال دولت را مورد توجه قرار می‌دهد» (محسنی، ۱۶۰، ۱۳۸۶).

۵. «به رابطه بین شخص و حکومت اطلاق می‌شود به نحوی که شخص به واسطه اثبات وفاداری خود نسبت به حکومت، متقابلاً مستحق حمایت حکومت می‌باشد». باید متذکر شد که هریک از این تعاریف به نحوی سعی در بیان ماهیت اصلی این مفهوم هستند ولی به تنهایی بیانگر مفهوم حقوق شهروندی نیست و بدین منظور باید بیان نمود که شهروندی زمانی شکل می‌گیرد که انسان به دلیل عضویت اختیاری خود در یک جامعه مدنی و پذیرفتن حقوق و تکالیفی که آن جامعه برای وی به رسمیت می‌شناسد، به وجود می‌آید.

از این جهت در حقوق شهروندی انسان به مثابه شهروند باید از حقوقی برخوردار باشد که ناظر به عضو شدن وی در جامعه است و در نتیجه منافع، مصالح، اخلاق و سیاست‌ها و در یک کلام عقل جمعی و عمومی است و دولت به مثابه شخصیتی حقوقی اکنون محور ترسیم حقوق شهروندان و متعهد به محدودیت‌ها و مسئولیت‌هاست (جاوید، ۳۱، ۱۳۸۷) و این حقوق متقابل دولت و شهروند که در وضعیت جمعی متولد می‌شود به حقوق شهروندی مشهور است بر محور دو اصل طلایی «وفاداری به آرمان‌های جمعی و «فعل مثبت» شکل می‌گیرد. حکومت و دولت نمایندگی این سعادت جمعی را بر عهده دارد (همان، ۸۸).

۲-۱-۱. انواع شهروند

شهروند بودن در یک نگاه به این معناست که شما بهک کشور تعلق داشته و برای زندگی کردن در آن جامعه از حقوقی برخوردار هستید. تبیین مفهوم شهروند به مالک حقوق بودن در جامعه ختم نمی‌گردد. اعتقاد بر آن است که اصولاً هر حقی با وظیفه‌ای همراه است؛ به عبارت دیگر در ادامه و پیوست حقوق فردی، وظایف فردی مطرح می‌شود. (فتحی و اجارگاه و واحدچوکده، ۱۳۸۸: ۲۳) صاحب‌نظران معتقدند این دو عامل، دو بال اصلی شهروند محسوب می‌شوند. افراد زیادی هستند که در مورد حقوقشان صحبت می‌کنند، ولی به وظایفی که متعاقب آن می‌آید، توجه نمی‌نمایند. درحالی که شناخت وظایف هر فرد در قبال جامعه‌گی از پیش نیازهای اصلی جریان شهروندی محسوب می‌شود. از نظر ترنر، اساساً شهروند عضوی از یک جامعه شهری است همانگونه که انتظار استفاده از خدمات، تسهیلات و حقوق شهروندی دارد تعهداتی نیز برگردن دارد که بایستی انجام

دهد. (ترنر، ۲۰۰۶، ۴۱)

۲-۱-۱. شهروند شخصاً مسئول

شهروند شخصاً مسئول، در جامعه به طور فردی فعالیت می‌کند. برخی از نمونه‌های رفتاری چنین افرادی عبارت است از: جمع کردن زباله‌ها و تلاش برای تمیزی محیط زندگی، فداکاری و ایثارگری و شهادت طلبی، کسب آگاهی و داوطلبانه ادای دین کردن. شهروند شخصاً مسئول کار می‌کند و مالیات خود را می‌پردازد، او از قوانین پیروی می‌کند و همچنین به افرادی که در شرایط بحرانی مانند سیل و زلزله گرفتار آمده‌اند، کمک می‌نماید. شهروند شخصاً مسئول فردی است که داوطلبانه به دیگران کمک می‌کند و رفتارهای خیرخواهانه دارد (فتیحی و اجارگاه، ۱۳۸۸، ۲۶).

۲-۱-۲. شهروند مشارکتی

این نوع از شهروندان، کسانی هستند که فعالانه در امور مدنی و زندگی اجتماعی جامعه در سطح محلی و ملی مشارکت می‌کنند. طرفداران شهروندی مشارکت جو، استدلال می‌کنند که مشارکت مدنی فراتر از مشکلات با فرصت خاص در جامعه می‌باشد. شهروند مشارکت جو، همچنین ارتباطات، ادراکات مشترک، اعتماد و تعهدات جمعی را توسعه می‌دهد (همان).

۲-۱-۳. شهروند عدالت محور

طرفداران شهروند عدالت محور تحلیل‌هایی را ارائه می‌دهد که توجه آشکاری را نسبت به موضوعات بی‌عدالتی و همچنین نسبت به پیگیری نمودن عدالت اجتماعی ارائه می‌دهد. به بیان دقیق‌تر، شهروندان عدالت محور به طور منتقدانه ساختارهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را مورد ارزیابی قرار داده و استراتژی‌هایی را مورد توجه قرار می‌دهند که ماهیت جمعی داشته و با بی‌عدالتی مخالفت می‌کند و دلایل اصلی مشکلات را نشان می‌دهد. (فتیحی و اجارگاه، ۱۳۸۸، ۲۷). دیدگاه شهروند عدالت محور با دیدگاه شهروند مشارکتی به لحاظ تأکیدی که بر کار جمعی در ارتباط با زندگی و مسائل اجتماعی دارند، مشترک است. جانستون به دو نوع شهروند اشاره می‌کند. وی بین شهروند مسئول و شهروند خودمختار و مستقل تفاوت قائل می‌شود. شهروند مسئول، دارای فعالیتی هماهنگ با دولت و حکومت محلی است، ولی شهروند خودمختار فاقد این عملکرد است و یا ارتباط بسیار کمی با سازمانهای رسمی دارد. امروزه، افراد بیش از پیش دارای شهروندی دوگانه و چندگانه می‌شوند. عده‌ای با وجود این که شهروند رسمی محسوب می‌شوند، فاقد حقوق

مهمی هستند که لازمه‌ی موقعیت شهروندی است. بسیاری از افراد به علت بیکاری، فقر، تبعیض نژادی و جنسی از مشارکت کامل محروم اند (جانستون، ۳۲، ۱۹۹۹)

۲-۱-۲. ویژگی‌های حقوق شهروندی

حقوق شهروندی جدید، دارای دو ویژگی بارز است که آن را از سایر مفاهیم حقوق جدایی‌سازد:

۱. حقوق شهروندی مدرن جدای از حقوق بشر به شمار می‌آید. این استقلال بدین مفهوم است که باید با نگاهی خاص این علم را تعریف نمود. اگر حقوق شهروندی مدرن از حقوق بشر جداست؛ پس مفاهیم، اهداف و بنیان‌های آن نیز باید جداگانه بررسی شود و کارکردهای آن نیز در این حالت متفاوت خواهد بود. ارتباط این رشته با حقوق بشر و مفاهیم اجتماعی و فرهنگی مربوط به شهروندی، لزوماً به معنی علم استقلال آن نخواهد بود چرا که تقریباً تمام رشته‌های علوم انسانی با هم در ارتباط هستند.
۲. حقوق شهروندی مدرن، بر روابط شهرنشینان با هم‌دیگر و رابطه ایشان با ارگان‌های دولتی دلالت دارد و از این لحاظ باید آن را تفسیر خاصی از حقوق شهروندی به مفهوم عام به شمار آورد. از نظر کانت، صفات زیر، ذاتی و تفکیک‌ناپذیر یک شهروند، محسوب می‌شوند:

۲-۱-۲-۱-۱ اختیار قانونی

شهروند از هیچ قانونی اطاعت نمی‌کند، مگر قانونی که خود با آن موافقت کرده است.

۲-۱-۲-۱-۲ تساوی مدنی

به معنی این که شهروند با دیگران در وضعیت مساوی قرار دارد و هر تجدیدی نسبت به حقوق او همانند دیگران است و هیچ تبعیض روا داشته نمی‌شود.

۲-۱-۲-۳ استقلال مدنی

هستی و بقای شهروند در یک جامعه ناشی از گزینش افراد دیگر نیست، بلکه نتیجه حقوق و استعدادهای خاص خود او به عنوان عضو جامعه مشترک المنافع است (کانت، ۱۳۸۰: ۱۷۰).

با توجه به ویژگی‌های فوق‌الذکر در حقوق شهروندی، تفاوت‌های آن با حقوق بشر مشخص می‌شود:

حقوق بشر به عنوان حقوق پایه و اولیه، تکلیف و تعهدی بنیادین است که مشروعیت آن به طرح و تصریح در قانون اساسی هم نیست و در صورت عدم طرح آن در قوانین هم، هر

دولتی مکلف به آنهاست. اما حقوق شهروندی این گونه نیست حقوق شهروندی تنها در یک رابطه حق و تکلیفی وضعی قابل تحقق است؛ به این معنا که هر حقی برای شهروند به موازات آن تکلیفی برای او هم در پی دارد. به همین نسبت هر حقی برای دولت، تکلیفی برای او هم به دنبال خواهد داشت، حقوق و تکالیف شهروندان و دولت در چنین معادله‌ای با هم پیش می‌رود و هیچ یک تماماً حق و تماماً تکلیف نیست (جاوید، ۳، ۱۳۹۲)

۲-۱-۳. مؤلفه‌های شهروندی

صاحب‌نظران، با توجه به نوع نگاه خود، مؤلفه‌های شهروندی را بیان می‌کنند: منگلر، احساس تعهد، احساس برابری، کنجکاوی و ترقی طلبی، اطاعت از قانون، توجه به نفع عمومی، مشارکت و... را از جمله مؤلفه‌های اساسی شهروندی می‌داند (منگلر، ۱۳، ۱۳۹۸).

دی (۲۰۰۵)، مشارکت، تعاون، همکاری و دانایی محوری را از مؤلفه‌ها برمی‌شمارد. لیو (۲۰۰۱) آراستگی شخصی، دانش محوری محلی-ملی و جهانی، سخت کوشی وطن دوستی، تبعیت از قانون نوع دوستی، مشارکت را از مولفه‌های شهروندی می‌داند. فالکس (۲۰۰۰) مسؤلیت پذیری، بسط ارتباطات انسانی، کل نگر، احترام به اصول اخلاقی و سامرز تفکر انتقادی، توجه به نفع عمومی، مشارکت در زمینه سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، درک نیازها و نگرش‌های دیگران، رفتار متعهدانه و... را مدنظر قرار می‌دهند (فتحی و اجارگاه، ۱۷-۱۹، ۱۳۸۸)

اندیشه‌ورزی و ژرف‌اندیشی، سعه‌صدر و تحمل اندیشه‌های مخالف، قانونگرایی و قانون‌پذیری احساس خود ارزشمندی و عزت و اعتماد به نفس، تمایل به رقابت سازنده، عدم تمکین به روابط مبتنی بر قدرت مستبدانه، تقویت روحیه پرسشگری و کنجکاوی، تمایل به تفکر خلاق و واگرا در حل مسائل مبتلا به محیط پیرامون، توانایی و جرأت در ابراز اندیشه، از جمله ویژگی‌هایی است که به عنوان پایه‌های مفهوم شهروندی قلمداد می‌شود. (مهر محمدی، ۲۱-۳۲، ۱۳۷۷)

با توجه به مطالب فوق الذکر در ادامه به تعریف چند مؤلفه پرداخته شده است که عبارتند از:

۲-۱-۳-۱. دانایی محوری

شهروند، کنجکاو و در جستجوی دانایی است. در دانایی محوری که مهمترین مؤلفه‌ی متشکله شهروندی است گام اول، مشارکت فعال و مسؤلیت پذیری است و داشتن

آگاهی در زمینه‌ی موضوعات تاریخی، اجتماعی و فرهنگی در سطح محلی، ملی و بین المللی پیش‌نیازی اساسی به شمار می‌رود.

۲-۱-۳. وطن پرستی

یک شهروند به شهر و کشورش احساس تعلق می‌کند. وطن دوستی به معنای وفاداری نسبت به کشور خود و دیدن مصالح جامعه در انجام فعالیت‌های روزانه است. یکی از مسائل عینی شهروندی، احساس تعلق اجتماعی به فرهنگ، آداب و رسوم و فرهنگ یک کشور است، تجلی عینی این احساس این است کهک شهروند، مرز و بوم خود را خانه‌ی اصلی خود بداند. این احساس به طور طبیعی در میان جامعه‌ی مهاجران، احساس ضعیفی است.

۲-۱-۳. قانون مداری

قانون عاملی است که زمینه‌ی انسجام و یگانگی میان افراد جامعه را فراهم می‌سازد. شهروند تلاش می‌کند تا قوانین را علیرغم این که مغایر با نفع شخصی او باشد، در زندگی بکار گیرد. او هرگونه اعتراضی به قانون را از مسیر گفت‌وگو پی می‌گیرد؛ اما در ابتدا التزام عملی به قانون را وظیفه خود می‌داند.

۲-۱-۴. مسئولیت‌پذیری

شهروندی مفهومی است که با مسوولیت و مسوولیت‌پذیری آحاد جامعه همراه است از آنجایی که در جامعه، فرد آیینه دیگران است؛ هرگونه تسامح در انجام وظایف خود راه در زیر ساخت‌های جامعه مؤثر می‌داند، زیباترین احساس خوشایند شهروندی، شادی، تلاش برای همکاری و تعاون و بار مسوولیت خود و دیگران را به دوش کشیدن است.

۲-۱-۵. مشارکت

ارسطو، جامعه‌ی سیاسی را یک جامعه اخلاقی می‌داند که در آن شهروندان از طریق مشارکت پیشرفت می‌کنند. از نظر ماکیاولی، شهروندی مغایر با بی تفاوتی است، آن یک وظیفه و تعهد است که هم به نفع جمعی و هم به نفع شخصی توجه دارد. مشارکت تنها این نیست که فرد در نقش رأی دادن ظاهر شود، بلکه در فرآیند شهروندی باید نقش راهبردی داشته و اشاعه دهنده فرهنگ مسوولیت‌پذیر باشد.

۲-۱-۶. انتقادگری و انتقادپذیری

انتقادگری و انتقادپذیری اصل اساسی تعاملات مؤثر میان شهروندان است. آنان باید توانایی داشته باشند تا فعل و انفعالات جامعه را مورد مذاقه قرار دهند و سپس هرگونه

تحلیل فکری منظم و منطقی و جهت بهبود فرایندها را ارائه دهند. انتقادپذیری نیز به معنای توانایی تحلیل نظر دیگران و سپس درک متطق و مفهوم پیاده و پذیرش و یا رد آن است. (فلاح زاده، ۴۲، ۱۳۹۵)

۲-۱-۴. ابعاد حقوق شهروندی

اعلامیه جهانی حقوق بشر در این زمینه مقرر می‌دارد: کمال مطلوب انسان آزاد و رهایی یافته از ترس و فقر در صورتی حاصل می‌شود که شرایط تمتع هر کس از حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، مدنی و سیاسی او ایجاد می‌شود.

بند دوم ماده ۲ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی مقرر داشته که: «کشورهای طرف این میثاق متعهد می‌شوند که اعمال حقوق مذکور در این میثاق را بدون و هیچ نوع تبعیض از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی با هر گونه عقیده دیگر، اصل و منشاء ملی یا اجتماع، ثروت، نسب یا هر وضعیت دیگر تضمین نمایند. همچنین در بند سوم همین ماده بر توجه به حقوق اقتصادی شناخته شده در این میثاق و تضمین آن تأکید شده است. حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را می‌توان در مؤلفه‌هایی چون حق آزادی، انتخاب شغل و استفاده از شرایط اختیار و رضایت بخش و همچنین حمایت در برابر بیکاری و دریافت دستمزد مساوی و برابر و دریافت پاداش منصفانه و رضایت بخش، حق داشتن مسکن، حق تشکیل اتحادیه‌ها و سندیکاهای صنفی و عضویت در آنها، حق استفاده از بهداشت عمومی، مراقبت‌های پزشکی، بیمه و خدمات اجتماعی، حق تحصیل و کارآموزی حرفه‌ای، حق مشارکت در فعالیت‌های فرهنگی با در نظر گرفتن شرایط یکسان، حق دسترسی به کلیه امکانات خدماتی که به عموم عرضه می‌شود از قبیل وسایل نقلیه، هتل‌ها، رستوران‌ها و پارک‌ها...

کودگان، گراسمن و لیو در تحلیل شهروندی، چهار بعد فردی، اجتماعی، مکانی و زمانی را ذکر نموده‌اند: بعد فردی، پیچیده‌ترین بعد است. به دلیل اینکه فرآیندهای درونی و خصوصی را به فرآیندهای بیرونی و عمومی ارتباط می‌دهد. بعد فردی شهروندی، بر گسترش توانایی فردی و تعهد نسبت به اصول اخلاق و رفتاری تأکید دارد که به لحاظ فردی و اجتماعی، توسط خصلت‌های ذهنی و فکری عشق و علاقه و عمل مشخص می‌شود.

۱. بعد اجتماعی شهروندی مشخص می‌کند که شهروندان باید قادر باشند که در شرایط و موقعیتهای مختلف نیز فعالیت کنند و کنش متقابل داشته باشند، آنها باید قادر باشند

در مباحثات و مذاکرات، به منظور مشارکت در زندگی عمومی و فائق آمدن بر مسائل و مشکلاتی که به طور فردی با آن مواجه می‌گردند. با دیگران گفتگو کنند و در یک فضای محترمانه که همواره شأن انسان و زندگی اجتماعی در آن مراعات و حفظ می‌شود، به قضاوت رفتار یکدیگر احترام گذارند.

۲. در بعد مکانی، هر فرد، فراتر از خود و جامعه پیرامونی، در حیطه چند جامعه محلی، ناحیه‌ای، ملی و چند فرهنگی، عمل می‌کند، جهان به طور فزاینده مرزهای مادر را با تعلقات مجازی در هم می‌شکند. انسجام دهکده جهانی در قرن بیست و یکم از حجم و بعد بیشتری برخوردار است.

۳. بعد زمانی شهر بر این موضوع تأکید دارد که شهروندان، نباید خود را خیلی در زمان حال محدود کنند و از تحلیل گذشته و آینده غافل بمانند. در بعد زمانی، محدود بودن دیدگاه به شرایط خاص، سبب می‌شود وسعت زمان را درک نکرده و از گستره زمان غفلت شود (افشار، ۳-۴، ۱۳۹۳).

آلن سپرز و وان هبرت، در تحلیل ابعاد شهروندی، دیدگاه دیگری را بیان می‌کنند. آنها ابعاد شهروندی را عبارت می‌دانند از:

بعد مدنی شهروندی

بعد سیاسی شهروندی

بعد اجتماعی - اقتصادی شهروندی

بعد فرهنگی یا گروهی شهروندی (افشار، ۱۲، ۱۳۹۳).

۲-۱-۵. نظریه‌های شهروندی

دو نحله فکری بنیادین را کلیه‌ی در ادبیات گسترده شهروندی از یکدیگر تفکیک کرد (فالكس، ۶۹، ۱۳۸۱).

۲-۱-۵-۱. مکاتب بنیادی

نحله فکری موسوم به جمهوری خواهی

اجتماع‌گرایان بر این عقیده‌اند که افراد به لحاظ اخلاقی و منطقی بر اجتماع اولویت ندارند؛ چرا که بسیاری از نام و نشان‌های خود را از اجتماع کسب می‌کنند، در این نحله فکری در حالی که اهمیت حقوق را انکار نمی‌کنند وزن بیشتری برای شهروندی فعال قایل می‌شوند. در اینجا شهروندی کمتر یک وضعیت حقوقی است بلکه نقشی است که شهروند به عنوان

عضو کامل اجتماع بازی می‌کند.

اینان معتقدند؛ فقط تعبیرهای اندکی از مفهوم خوب وجود دارد زیرا این مفهوم از سنت‌ها و قالب‌های استقرار یافته اجتماعی و گروهی ناشی می‌شود و در نهایت ما باید از خوبی و خیر عمومی تبعیت کنیم و دیگر اینکه هدف‌ها عناصر سازنده هویت محسوب می‌شوند نه مقولاتی تصادفی و اعتباری (پاتریک، ۱۳۰، ۱۳۸۱)

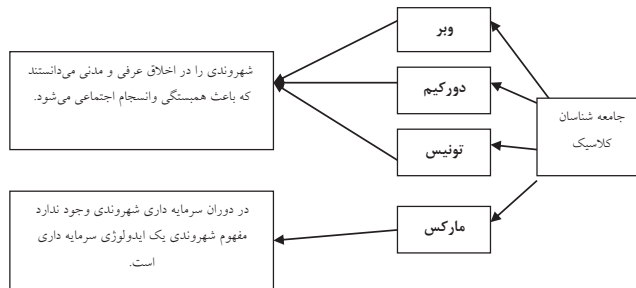
نحله فکری لیبرال

لیبرال‌ها تاکید دارند که افراد باید قادر باشند برای خود تصمیم بگیرند و تعیین کنند که چه چیزی «زندگی خوب» است. دومین فرض بنیانی لیبرالیسم بر این است که نفس و خواستن افراد از هدف‌هایی که انتخاب می‌کنند و برای تحقق آنها می‌کوشند تمایز پذیر است. (همان) به طور کلی مفاهیمی که در هسته مشترک سنت لیبرالی در ارتباط با بحث شهروندی باید مدنظر قرار داد عبارتند از: حقوق فردی، آزادی، عقلانیت و فردگرایی. در حقیقت متفکران لیبرال، شهروندی را در مختار بودن فرد دانسته‌اند که از اجبار درونی و بیرونی رها بوده و بر مبنای عقلانیت فردی رفتار می‌کند. در سنت لیبرالی، شهروند بودن یعنی برخورداری از حقوق امنیت فردی، آزادی بیان و حق رای و مانند آن. اساس نظریه لیبرال، ایده توازن عادلانه حقوق و وظایف است (میلر، ۶، ۱۹۹۵).

در زمینه شهروندی لیبرال کلیه‌ی به آثار لاک (۲۰۰۰)، روسو (۲۰۰۰)، راولز (۱۹۹۳)، دورکین (۱۳۸۱) اشاره کرد. در مقابل کلیه‌ی در آثار جمهوری خواهان به کسانی چون ماکیاوولی (۱۹۷۰)، دوتوکویل (۱۹۹۰)، دیوید میلر (۱۹۹۹)، گانسترن (۱۹۹۴) آدریان اولد فیلد (۱۹۹۰) اشاره نمود.

در اینجا با توجه به ماهیت نوشته حاضر، تاکید بیشتر بر روی نظریه‌های اجتماعی شهروندی است. بدون شک نظریه‌های اجتماعی نیز از دو نحله فکری پیش گفته متأثر بوده و در جهت تئوری‌های ترکیبی حرکت کرده‌اند (هاسین و باگولی، ۲۰۰۵).

نمودار ذیل نگاه متفکران جامعه شناسی در خصوص شهروندی به تفکیک عقاید است:



شکل ۱-۳

۲-۵-۱-۲. نظریات مدرن شهروندی

نظریه مارشال

شاید بتوان این گونه ادعا کرد که شکل‌گیری مفهوم مدرن شهروندی در نظریه اجتماعی با کار تی.اچ. مارشال آغاز شد. برای مارشال شهروندی در روند شکل‌گیری دولت رفاه و طبقات اجتماعی در جامعه مدرن اهمیت می‌یابد. از نگاه مارشال؛

اولاً: شهروندی موقعیتی است که به اعضای کامل یک اجتماع داده می‌شود.

ثانیاً: همه آنهایی که این موقعیت را دارا هستند، نسبت به حقوق و وظایفی که این موقعیت به آنها می‌دهد، برابر هستند (باربالت، ۷، ۱۹۹۵). این افراد همگی دارای جایگاه، حقوق، وظایف و تکالیف متناسب با این پایگاه هستند و حقوق و وظایف شهروندی، به موجب قانون تثبیت و حمایت می‌شود (نجاتی حسینی، ۳۳، ۱۳۸۰). مارشال، حقوق شهروندی را دارای سه حوزه اصلی می‌داند:

۱- حقوق مدنی: که به حقوق فرد در قانون اطلاق می‌شود مانند آزادی‌های فردی، آزادی بیان، حق مالکیت، حق دادرسی و عدالت.

۲- حقوق سیاسی: شامل حق رأی، حق شرکت در انتخابات، حق مشارکت سیاسی

۳- حقوق اجتماعی: شامل حق بهره‌مندی از امنیت، رفاه اجتماعی و خدمات مدنی.

به نظر مارشال، حقوق سه گانه شهروندی طی ۲۵۰ سال گذشته در غرب مراحل تحولی-تاریخی متفاوتی را پشت سر گذاشته است (گیدنز، ۳۴۱، ۱۳۸۱).

نظریه پارسونز

اهمیت ویژه‌ای که پارسونز به شهروندی می‌داد ناشی از این واقعیت بود که او تصور می‌کرد در جوامع دموکراتیک، شهروندی به معیار اصلی همبستگی اجتماعی تبدیل می‌شود (کیویستو، ۱۰۰، ۱۳۷۸). پارسونز الگوی نظری شهروندی را براساس نظام جامعه‌ای خود ارائه می‌دهد:

	A اقتصاد (انطباق با محیط بیرونی)	G سیاست (بسیج منابع و دسترسی به اهداف)	
جامعه، حقوق و وظایف شهروندی	تامین منابع مورد نیاز شهروندی → تامین منابع سرمایه داری → آموزش فرهنگ شهروندی ← بازتولید مستمر الگوهای فرهنگ	شهروندسازی → مشارکت شهروندی ← قانونمند کردن حقوق و وظایف → تمکین حقوق مدنی از قانون ←	جامعه، حقوق و وظایف شهروندی
	L فرهنگ (حفظ الگوهای فرهنگی)	I حقوق (هماهنگی و انسجام میان نظام‌ها)	

شکل ۲-۳

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود در این نمودار، رابطه‌ی میان شهروندان و نظام‌های اقتصادی، سیاسی، حقوقی و فرهنگی جامعه دوسویه است. به طوری که طرفین ارتباط نسبت به هم دارای حقوق و وظایف متقابل هستند. تاکید اصلی این الگوی نظری بر نقش حقوق و وظایف شهروندی است که از مولفه‌های کلیدی در تعریف مفهوم شهروندی و نیز تکوین تاریخی شهروندی در جامعه مدرن است (نجاتی حسینی، ۳۳، ۱۳۸۰)

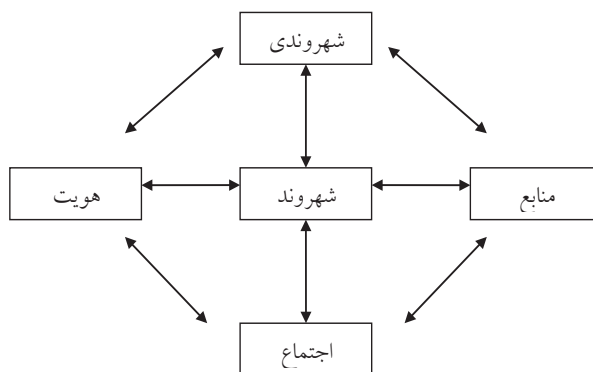
نظریه دارندورف

دارندورف؛ جامعه‌شناس، فیلسوف، دانشمند و سیاستمدار لیبرال آلمانی-انگلیسی، شهروندی را پویاترین ایده در تاریخ مدرن می‌داند. وی معتقد است که امروزه تکلیه‌ی تصویر پویایی از شهروندی در جامعه مدرن یافت. چون ایده شهروندی با تمام مفاهیم مهم مدرنیته پیوند خورده است. وی نقش شهروند را به عنوان مجموعه‌ای از حقوق برابر اولیه و اساسی مشارکت برای اعضای کامل اجتماع تعریف می‌کند (پیران، ۵۲-۵۳، ۱۳۸۴).

از نگاه دارندورف سه عنصر این نقش عبارتست از:
 الف) مجموعه حقوق برابر برای تمام کسانی که آن را دارا هستند، بیشتر یک بیان است چون موقعیت حقوقی و شهروندی- برابری- دوچیز متفاوت هستند.
 ب) شهروندی به معنای فرصت مشارکت در زندگی اجتماعی، در جوامعی که برخی شهروند و برخی ناشهروند هستند، به اقلیت خاصی تعلق می‌گیرد.
 ج) شهروندی حقوق کلی و تعمیم یافته اعضای جامعه را که مرزهای آن تعریف شده با ملیت ترکیب کرده که در رابطه با نقش شهروند و گسترش اجتماع سیاسی فراتر از دولت، دارای اشکال است (همان).

نظریه ترنر

برایان ترنر، جامعه شناس بریتانیایی (متولد ۱۹۴۵) در الگوی جامعه شناختی از شهروندی چهار منبع اساسی یعنی شهروندی، هویت، اجتماع و منابع (اقتصادی، فرهنگی و سیاسی) را در تعامل باهم می‌داند. به نظر ترنر منظور از منابع، منابع اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است. که هر شهروند باید از آن بهره‌مند شود که در حقیقت همان بستر لازم برای شهروندی است. از طرفی شهروندی باعث ایجاد یک نوع هویت فرهنگی خاص می‌شود و اجتماع که به طور مشخص همان دولت- ملت است. بنابراین از نگاه ترنر شهروندی در چهارچوب اجتماع دولت- ملت کلیده‌ید به هویت ملی شکل دهد و هویت ملی در کنار منابع می‌تواند مفهوم شهروندی را بسازد.



شکل ۳-۳

از نظر ترنر این چهارمقوله با هم مدل شهروند خوب را به دست می‌دهند (ترنر، ۲۶۵، ۱۹۹۹).

۲-۱-۶. روند تغییرات مفهوم شهروندی

امروزه تغییرات اساسی در مفهوم شهروندی در حال شکل‌گیری است:

شهروندی جهانی (میلر، ۱۹۹۹، آنگ، ۲۰۰۶)،

شهروندی و مهاجرت و حقوق مهاجرین در کشورهای مختلف (میلر، ۲۰۰۴)

شهروندی جنسیتی و فمینیستی (ریچاردسون، ۲۰۰۰، وارن، ۲۰۰۴)

شهروندی و هویت (باگولی و حسین، ۲۰۰۵)،

نظریه پست مدرن و چندگانگی فرهنگی (کیم لیکا، ۱۹۹۹) برخی از تحولات اخیر است.

براساس چنین گسترده‌گی پیران از شش نوع شهروندی یاد می‌کند:

شهروندی سیاسی، شهروندی اجتماعی، شهروندی جنسیتی، شهروندی قومی-فرهنگی،

شهروندی اقتصادی و بالاخره شهروندی جهانی (دیلی و دیگران ۲۰۰۹، پیران، ۱۳۸۵).

در ایران تحقیقات مختلفی در مورد ماهیت و مفهوم شهروندی صورت گرفته است

(شیانی، ۱۳۸۴، ۱۳۸۱، توسلی و نجات حسینی، ۱۳۸۳، لطف آبادی، ۱۳۸۵ و صرافی و

عبداللهی، ۱۳۸۷). توسلی و نجات حسینی (۱۳۸۵) شهروندی را در ابعاد «مدنی، سیاسی

و اجتماعی» مدنظر قرار می‌دهند و به شکل‌گیری و فراز و نشیب‌های این مفهوم در قبل

و بعد از انقلاب اسلامی می‌پردازند. شیانی (۱۳۸۱) در بررسی مفهوم شهروندی دو بعد

اساسی حقوق و وظایف را برای مفهوم شهروندی در نظر می‌گیرد و برخی از عوامل موثر

بر شکل‌گیری این مفهوم مانند منابع، آگاهی و میزان مشارکت اجتماعی را مورد کنکاش

قرار می‌دهد. در اثری دیگر، صرافی و عبداللهی (۱۳۸۷) سعی بر بررسی نقش قانون در

مدیریت شهری و شکل‌گیری شهروندی داشته‌اند. لطف‌آبادی نیز در اثر خود سعی کرده

با توجه به روند جهانی شدن، نقش و جایگاه و آموزش شهروندی را در این محیط و

تاثیر آن بر هویت ملی را مورد کنکاش قرار دهد. دکتر احمدرضا خزائی (۱۳۹۷) نیز در

کتاب خود، مبانی فقهی حقوق شهروندی را با رویکردی بر حقوق سیاسی و اجتماعی

مورد بررسی و مذاقه قرار داده است.

۲-۲. مبانی حقوقی حقوق شهروندی

آزادی‌های مشروع و حقوق شهروندی در هر کشوری بر مبنای ایدئولوژی و جهان‌بینی

نظام حاکم بر آن کشور تبیین می‌شود. چنان‌که در غرب، این حقوق بر مبنای مکتب

لیبرالیسم تعریف شده است. بدین صورت که شهروندی از دیدگاه لیبرال‌ها عبارت است از توانایی افراد در تشکیل و تعقیب برداشت خودشان از مفهوم خیر و مصلحت با رعایت احترام به برداشت دیگران از آن مفهوم. در حکومت اسلامی، حقوق شهروندی همانند سایر حقوق، منبعث از قواعد و مقررات دین اسلام است و قانون‌گذار با تأسی به فقه اسلامی، با وضع قوانین و مقررات خاص به حقوق مذکور جنبه‌ی قانونی داده و در جهت تضمین اجرای این حقوق در مقام ضمانت اجراهای لازم برمی‌آید.

در ایران، قانون اساسی به‌عنوان زیربنای نظام حقوق کشور، اصلی‌ترین منبع و مبنای حقوق شهروندی به حساب می‌آید. قانون اساسی جمهوری اسلامی یکی از شاخصترین متونی است که بر حقوق انسانی اجتماعی تأکید بنیادین دارد. اصول متعدد این قانون تضمین‌کننده‌ی حقوق ملت در مقابل دولت، و نیز متضمن حقوق شهروندی است.

۲-۲-۱. حقوق شهروندی در قانون اساسی

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را می‌توان به نوعی چارچوب حقوقی یک حکومت اسلامی بر مبنای شرایط و واقعیت‌های کنونی و امروزی به حساب آورد. در تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران همچنین از تجربه‌های کشورهای مردم‌سالار و حقوق موضوعه‌ای که مغایر با اصول اسلام نبوده، بهره گرفته شده است. علاوه بر آن، نظرات سیاسی - فقهی امام خمینی (ره) بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، در تدوین قانون اساسی نقشی برجسته داشته است. در سرتاسر قانون اساسی آثار زیادی از توجه به حقوق شهروندی می‌توان یافت که به مواردی از حقوق اجتماعی و اقتصادی اشاره می‌شود: به صورت کلی محتوای قانون اساسی در رابطه با حقوق شهروندی به سه دسته تقسیم می‌شود:

۱. حقوقی که بدون قید و شرط حق همه افراد جامعه است که بیشترین اصول، اصل ۱۶ به اصول شهروندی مربوط می‌شود. مانند امنیت قضایی عادلانه، مسکن و حق انتخاب شغل.
۲. قوانینی که در متن اصل قانون مقید و محدود شده که قید حکم به قانون تعیین گردیده است مثل: اصل ۷ که می‌گوید تبعید ممنوع است مگر به حکم قانون.
۳. قوانینی است که ناظر به حقوق مشروط شهروندان است که در متن قانون لحاظ شده است: مانند عدم اطلاع به مبانی اسلام، استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی، مصالح عمومی و حقوقی دیگران.

فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در ۲۳ اصل حقوق ملت را به رسمیت

شناخته است.

اصل نوزدهم

در قانون اساسی حق برابری مردم از هر نژاد و رنگ و زبان به رسمیت شناخته شده است. این اصل نافه هرگونه امتیازات طبقاتی، قومی و نژادی است. مساوات مندرج در اصل نوزدهم، عمدتاً ناظر به مساوات در برابر قانون و برخورداری از حمایت قانونی از تمام آحاد جامعه صرف نظر از پایگاه قومی، طبقاتی و نژادی است.

اصل بیستم

حقوق برابر انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلامی را برای زن و مرد در نظر گرفته است.

اصل بیست و یکم

حقوق مربوط به حمایت از خانواده را به رسمیت شناخته است.

اصل بیست و دوم

این اصل با عنوان اصل مصونیت مسکن و آزادی در انتخاب محل سکونت شناخته می‌شود و بر مصون بودن حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض، مگر در مواردی که قانون تجویز کند، مبتنی است. البته این اصل موارد استثنا نیز دارد به عنوان مثال مسکن زن شوهردار، تابع انتخاب شوهر و مسکن افرادی که به سن قانونی نرسیده اند توسط والدین یا سرپرست قانونی آنها تعیین می‌گردد.

اصل بیست و سوم

اصل ممنوعیت تفتیش عقاید که به صورت صریح، حق آزادی عقیده را به رسمیت شناخته و می‌گوید هیچکس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مواخذه قرار داد.

اصل بیست و چهارم

بر آزادی نشریات و مطبوعات در بیان مطالب مشروط به مخالف نبودن با مبانی اسلام یا حقوق عمومی تاکید کرده و در توضیح آن می‌نویسد: تفصیل آن را قانون معین می‌کند.

اصل بیست و پنجم

اصل عدم تعرض بر مکاتبات و نامه‌های افراد در جهت صیانت و حمایت از زندگی خصوصی افراد است. این اصل که در جهت حفظ حقوق شهروندی است بر ممنوعیت تجسس، استراق سمع، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و

تلکس و سانسور، مگر به حکم قانون تاکید دارد.

اصل بیست و ششم

بر آزادی فعالیت‌های حزبی و صنفی مشروط به نقض نکردن استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهور اسلامی مبتنی است.

اصل بیست و هفتم

آزادی تجمع‌ها و راهپیمایی‌ها را مشروط بر حمل نکردن سلاح و مخالف نبودن با مبانی اسلامی، به رسمیت شناخته است.

اصل بیست و هشتم

اصل آزادی در انتخاب شغل، بر آزادی انتخاب شغل در صورت مخالف نبودن با اسلام، مصالح عمومی و حقوق دیگران تاکید دارد.

اصل بیست و نهم

حق برخورداری از تامین اجتماعی را برای همه اقشار و گروه‌ها تضمین می‌کند.

اصل سی ام

حق آموزش رایگان را برای همه ملت به رسمیت می‌شناسد.

اصل سی و یکم

بر حق داشتن مسکن برای همه افراد و خانواده‌های ایرانی تصریح دارد.

اصل سی و دوم

این اصل با عنوان امنیت فردی شناخته می‌شود. در این اصل آورده است که هیچکس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند. در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف مدت بیست و چهار ساعت پرونده مقدماتی به مراجع صالحه قضایی ارسال و مقدمات محاکمه، در اسرع وقت فراهم گردد. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود. اصل امنیت فردی به عنوان یکی از ارکان مهم حقوق شهروندی با مجموعه ای از مقررات دیگر جهت تضمین این اصل تکمیل شده است. به عنوان مثال اصل قانونی بودن جرم و مجازات، اصل عدم عطف به ماسبق شدن قانون، اصل علنی بودن محاکمات که همگی در قانون اساسی پیش بینی شده است.

اصل سی و سوم

بر ممنوعیت تبعید افراد مگر به حکم قانون تاکید دارد.

اصل سی و چهارم

حق برخورداری از دادخواهی عادلانه را برای افراد ملت به رسمیت می‌شناسد.

اصل سی و پنجم

بر حق برخورداری مردم از وکیل تاکید دارد.

اصل سی و ششم

قانون اساسی آورده است که حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد.

اصل سی و هفتم بر برائت همه افراد مگر در صورت اثبات جرم در دادگاه تصریح دارد.
اصل سی و هشتم بر ممنوعیت شکنجه برای گرفتن اقرار، سوگند یا شهادت ناظر بوده و تاکید شده که متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود.

اصل سی و نهم

قانون اساسی بر ممنوعیت هتک حرمت و حیثیت کسانی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده‌اند، تاکید دارد.

اصل چهل

ناظر بر این اصل است که هیچکس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله‌ی اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد.

اصل چهل و یکم

بر حق برخورداری از تابعیت و ممنوعیت لغو آن برای ایرانی‌ها، مگر به درخواست خود یا در صورتی که به تابعیت کشور دیگری درآید مبتنی است.

اصل چهل و دوم

در خصوص شرایط برخورداری اتباع خارجی از تابعیت ایرانی آورده است: اتباع خارجه می‌توانند در حدود قوانین به تابعیت ایران درآیند و سلب تابعیت اینگونه اشخاص در صورتی ممکن است که دولت دیگری تابعیت آنها را بپذیرد یا خود آنها درخواست کنند.

اصل چهل و هفتم

اصل مالکیت یکی از حقوق مهم شهروندی و لازمه رشد و توسعه کشور و اشتغال زایی و ایجاد انگیزه جهت سرمایه‌گذاری جهت نیل به پیشرفت محسوب می‌شود. تملک، انتقال و زوال حق از ارکان حقوق مدنی است. این اصل از اصول متقن و اساسی در آموزه‌های فقهی و حقوقی اسلام و ملاک مهم در تنظیم روابط اجتماعی و اقتصادی است. اصل

حرمت مالکیت مشروع برای تمام شهروندان در قانون اساسی محترم و مقبول شمرده شده است. در اصل چهل و هفتم قانون اساسی آمده است: مالکیت شخصی که از راه مشروع باشد، محترم است و ضوابط آن را قانون معین می‌کند. هم چنان که در اصل چهل و ششم نیز گفته شده است: هرکس مالک کسب و کار مشروع خویش است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۶۸ بازنگری شده و تغییراتی در برخی اصول به وجود آمد که در حال حاضر مشتمل بر ۱۴ فصل و ۱۷۷ اصل می‌باشد.

۲-۲-۲. حقوق شهروندی در سند چشم‌انداز

مطابق سند چشم‌انداز، جامعه در افق بیست ساله باید به سوی جامعه‌ای توسعه‌یافته با مقتضیات فرهنگی، جغرافیایی و تاریخی حرکت کند و اتکا بر اصول اخلاقی و ارزش‌های اسلامی ملی و انقلابی با تأکید بر:

- مردم سالاری دینی

- عدالت اجتماعی

- آزادی‌های مشروع

- حفظ کرامت و حقوق انسان‌ها

- بهره‌مندی از امنیت اجتماعی و قضایی

فرد ایرانی در سال ۱۴۰۴ باید فردی فعال، مسئولیت‌پذیر، ایثارگر، مومن، رضایتمند و برخوردار از امکانات زیر باشد:

۱. رفاه ملی که مصادیق آن عبارت است از: سلامت، رفاه، امنیت قضایی، تأمین اجتماعی، فرصت‌های برابر، توزیع مناسب درآمد، نهاد مستحکم خانواده به دور از فقر و تبعیض، بهره‌مند از محیط زیست مطلوب.

۲. امنیت ملی؛ امن، مستقل و مقتدر با سازمان دفاعی مبتنی بر بازدارندگی همه‌جانبه و پیوستگی مردم و حکومت.

۳. تولید ملی؛ برخوردار از دانش پیشرفته، توانا در تولید علم و فناوری و متکی بر سهم برتر منابع انسانی و سرمایه اجتماعی در تولید ملی.

۲-۲-۳. حقوق شهروندی در قانون برنامه پنجم توسعه

مسائل مربوط به حقوق شهروندی از همان برنامه اول توسعه مورد توجه قرار گرفت و همواره رویکرد قوانین توسعه، روندی رو به رشد داشته است. لکن در برنامه چهارم و پنجم مورد توجه بیشتری قرار گرفت.

۲-۲-۶. منشور حقوق شهروندی

در نظام حقوقی ایران، مفهوم حقوق شهروندی با صدور بخشنامه ۲۰ فروردین ۱۳۸۳ رئیس قوه قضائیه در مورد رعایت حقوق شهروندان شکل جدی به خود گرفت. پس از آن، این بخشنامه با عنوان «قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی» در تاریخ ۱۳۸۳/۲/۱۵ در مجلس شورای اسلامی تصویب شد. در پی این امر، دولت و قوه قضائیه مکلف به تهیه و تدوین منشور و لایحه حقوق شهروندی شدند.

قانون حقوق شهروندی مصوب ۱۵ اردیبهشت ۱۳۸۳ جمهوری اسلامی ایران گامی ارزنده در جهت قانونی کردن حقوق بشر شهروندان ایرانی می‌باشد. اما به نظر می‌رسد شهروند را تنها آنانی در نظر گرفته که به هر دلیلی تنها مخاطب نظام قضایی کشور قرار می‌گیرند. مجموعه مواد این قانون در شکل غالب خود حکایت از تعهدات و تکالیف مسؤولان قضائی و انتظامی در برابر شهروند مظنون و متهم است. این نوع نگاه به شهروند و حقوق او نمی‌توانسته فارغ از فضای حاکم در زمان تصویب این قانون باشد. نتیجه آنکه اشکال اساسی که در اعلامیه حقوق بشر می‌بینیم که سخنی از تکالیف انسانی به میان نمی‌آورد؛ در بحث حقوق شهروندی در جمهوری اسلامی ایران هم ملاحظه می‌کنیم. ضابط قضائی به همان میزان شهروند است که متهم، عدم تعریف دقیق از تلازم حقوق متقابل این دو و تسری حقوق شهروندی به سایر اقشار جامعه از کاستی‌های قانون فوق‌الذکر است (جاوید و همکاران، ۳۸، ۱۳۸۶).

در ۲۹ آذر ۱۳۹۵ منشور حقوق شهروندی ایران به امضای رئیس جمهور وقت، حسن روحانی رسید و از طریق پیامک به مردم ابلاغ شد. نسخه اولیه این سند در ۵ آذر ۱۳۹۲ تدوین و ارائه شده بود. برای اولین بار بود که حقوق شهروندی ملت از سوی خود دولت به رسمیت شناخته، ارائه و ابلاغ شد و برای نخستین بار دولت اراده خود را برای عملیاتی شدن حقوق مصرح در قانون اساسی درباره حقوق ملت به نمایش گذاشت.

«منشور حقوق شهروندی» شامل ۲۲ حق و ۱۲۰ ماده است و با هدف استیفاء و ارتقای حقوق شهروندی و به منظور تدوین «برنامه و خط مشی دولت» موضوع اصل ۱۳۴ قانون اساسی، تنظیم شده و شامل مجموعه‌ای از حقوق شهروندی است که در منابع نظام حقوقی ایران شناسایی شده‌اند و یا دولت برای شناسایی، ایجاد، تحقق و اجرای آن‌ها از طریق اصلاح و توسعه نظام حقوقی و تدوین و پیگیری تصویب لوایح قانونی یا هرگونه تدبیر یا اقدام قانونی لازم تلاش جدی و فراگیر خود را معمول داشته است. برای دستیابی

به این هدف همکاری سایر قوا و نهادها و مشارکت مردم، تشکل‌ها، اتحادیه‌های صنفی، سازمان‌های مردم‌نهاد و بخش خصوصی ضروری است. مواد مختلف این منشور باید در هماهنگی و سازگاری با یکدیگر و در چارچوب نظام حقوقی موجود تفسیر و اجرا شود و نباید موجب کاهش حقوق شهروندان ایرانی و حقوق اتباع سایر کشورها که در قوانین و یا تعهدات بین‌المللی کشور شناسایی شده است، شود.

سرفصل حقوقی که در این منشور آمده به شرح زیر است:

حق حیات، سلامت و کیفیت زندگی

حق کرامت و برابری انسانی

حق آزادی و امنیت شهروندی

حق مشارکت در تعیین سرنوشت

حق اداره شایسته و حسن تدبیر

حق آزادی اندیشه و بیان

حق دسترسی به اطلاعات

حق دسترسی به فضای مجازی

حق حریم خصوصی

حق تشکل، تجمع و راهپیمایی

حق تابعیت، اقامت و آزادی رفت و آمد

حق تشکیل و برخورداری از خانواده

حق برخورداری از دادخواهی عادلانه

حق اقتصاد شفاف و رقابتی

حق مسکن

حق مالکیت

حق اشتغال و کار شایسته

حق رفاه و تأمین اجتماعی

حق دسترسی و مشارکت فرهنگی

حق آموزش و پژوهش

حق محیط‌زیست سالم و توسعه پایدار

حق صلح، امنیت و اقتدار ملی

۲-۲-۴-۱. موانع و چالش‌های مربوط به نگارش لایحه حقوق شهروندی

حقوق شهروند متضمن دو مفهوم حق و شهروند از یک سو و رابطه این دو از سوی دیگر است. این دو مفهوم در اندیشه پیشامدرن وجود داشتند، ولی معنا و نسبت آنها با دوران مدرن متفاوت بود. در نگرش کلاسیک، حق با حقیقت و راستی مرتبط بود و انسان با کیهان، ولی در روزگار مدرن حق و انسان متعلق به‌کدیگر شدند (منوچهری، ۱۳۸۴، ۱۵۹). و هریک تعبیری نوین یافتند. با این تحول، حق به زبان مشترک جهانی تبدیل شده و انسان نیز موجودی صاحب کرامت و ارزش ذاتی و برهمن پایه دارای حق‌ها و آزادی‌های بنیادینی شناخته شد.

۱. ابهام در مفهوم حق

امروزه، زبان حق در جهان ما به زبانی مشترک و درک شدنی در گفت و گوهای مربوط به هدف‌های غایی انسان تبدیل شده و آنچنان در اجتماع نفوذ کرده که گویی تصور بقا و ادامه این وضع بدون حضور آموزه‌های حق امکان‌پذیر نیست. ایده حق متضمن این ادعاست که انسان باید مالک جهان اخلاقی خویش باشد. به این ترتیب، اندیشه حق میان متفکران اروپایی به طور جدی مطرح شده و به لحاظ مفهومی تدوین و بسط یافت (فوکویاما، ۱۵۲، ۱۳۸۴). در این روند، مفهوم حق از مفهوم حق بودن به مفهوم حق داشتن تبدیل شد. این مفهوم نیز براساس سه دیدگاه تحول مفهومی یافت:

۱. دیدگاه قدرت محور که در اینجا بر توان و قدرت عملیاتی فرد تأکید می‌شود؛
۲. دیدگاه آزادی محور که بر ارزش آزادی متکی است. در این دیدگاه، «فرد» به مثابه «حاکمی» نگریده می‌شود که می‌تواند به دلخواه خود عمل کند. نسل نخست حقوق بشر (حق‌های مدنی و سیاسی را با اندکی تسامح می‌توان در این دسته جای داد؛
۳. دیدگاه نفع محور که حق را به معنای امکان بهره‌مندی از برخی کالاها و خدمات می‌داند. نسل دوم حقوق بشر (حق‌های اجتماعی و اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) را می‌توان مترادف با این معنا دانست (راسخ، ۵، ۱۳۸۱). هرچند هیچ یک از دیدگاه‌های پیش گفته به طور مطلق پذیرفتنی نیست ترکیبی از این سه دیدگاه را می‌توان شالوده اندیشه حق دانست.

بدین ترتیب، در مورد مفهوم حق ابهام‌های بسیاری وجود دارد:

۱. از یک دیدگاه، حق‌ها به حق‌های پساسیاسی و پیشاسیاسی تقسیم می‌شوند. حق‌های

پیشاسیاسی‌های حق‌هایی‌اند که پیش از تشکیل جامعه‌ها و استقرار نظام سیاسی وجود دارند. نمونه برجسته و شاید تنها مصداق این حق‌ها حق داشتن حق است.

۲. از منظر دیگر، منشأ حق‌ها متفاوت و گاه متزاحم‌اند. براین اساس، چهار منشأ درباره حق‌ها شمرده شده است: خداوند، فطرت یا طبیعت انسان، قرارداد اجتماعی و دولت. درباره اهمیت هریک از این مبانی نظریه‌های مختلفی وجود دارد؛

۳. از منظری دیگر، قواعد حقوقی به قواعد نخستین و دومین تقسیم می‌شوند. از دیدگاه هارت، قواعد نخستین قواعدی‌اند که به طور مستقیم به تنظیم و کنترل رفتار می‌پردازند (مانند منع دزدی و خشونت) قواعد دومین قواعدی‌اند که به تعیین، اصلاح و اعمال قواعد دیگر می‌پردازند (سیموند، ۴۴، ۱۳۸۱). تفکیک قواعد حقوق شهروندی از این جهت نیز ایراد دارد؛

۴. حق‌ها معناها و کارویژه‌های مختلفی هم دارند. تفکیک سم هوفلد - دادرس و فیلسوف امریکایی - در این باره از معتبرترین نگرش‌ها به مفهوم بنیادین حق است. تقسیم چهارگانه معروف وی از حق‌ها شامل حق - مطالبه، حق - امتیاز، حق - قدرت و حق - مصونیت (ولمن، کارل، ۲۰۲، ۱۳۸۱). نشان دهنده آن است که حق‌ها از نظر جنس، نوع، شدت، متلازم‌ها و متضادها گونه‌گون بوده و بر همین اساس چگونگی تفکیک آنها از یکدیگر و تعیین شخص مسؤول در قبال آنها دشوار است.

۲. ابهام در مفهوم شهروند

مسأله نخست در مورد شهروندی آن است که به گمان برخی بحث درباره حقوق بشر ممکن است هم در حوزه علمی و هم در حوزه سیاسی جای بحث درباره حقوق شهروندی را بگیرد و افزایش نقش حقوق بشر نشانه پایانی بر شهروندی به منزله مفهومی سودمند است، حال آنکه تحلیل نقطه ضعف‌های استدلال طرفداران این تفکر نشان می‌دهد که حقوق بشر نمی‌تواند جای حقوق شهروندی را بگیرد (فالكس، ۱۸۱-۱۸۳، ۱۳۸۱). مسأله دوم آن که، دانش ما درباره شهروندی بیشتر ناشی از مطالعه نوشته‌های متفکران غربی مانند ارسطو، افلاطون، هابز، روسو و دیگران است که در سال‌های اخیر به بحث رایج در جامعه‌ها تبدیل شده است. بنابراین، ارائه مفهومی مبتنی بر آموزه‌های اسلامی از شهروندی امری دشوار است. شهروند در نظریه شهروندی لیبرالی مارشال (مارشال، ۱۰۵۰، ۱۹۸۷)، «شأنی ارزانی داشته شده به اعضاء کامل یک جامعه» تعریف می‌شود؛ و تحقق آن منوط به

دسترسی کامل شخص به حق‌های مدنی، سیاسی و اجتماعی دانسته شده است. مفهوم شهروندی از نظر قلمرو شمول نیز پیوسته گسترش می‌یابد؛ به گونه‌ای که، امروزه از شش نوع شهروندی یاد می‌شود: شهروندی سیاسی، شهروندی اجتماعی، شهروندی جنسیتی، شهروندی قومی فرهنگی، شهروندی اقتصادی و سرانجام شهروندی جهانی. افزون بر این، پیوند با گسست شهروندی به دولت، از دیگر چالش‌های بحث انگیز ارائه محدودهای دقیق از حدود حقوق شهروندی است. بدین ترتیب، تعریف مفهوم شهروند و کسانی که می‌توانند این عنوان را داشته باشند، یکی دیگر از مشکلات عمده نگارش لایحه حقوق شهروندی است؛ به گونه‌ای که، یکی از ایرادهای اساسی لایحه قانون حقوق شهروندی و تأسیس نهاد ملی دفاع از حقوق شهروندی تهیه شده در دفتر پژوهش و اطلاع‌رسانی ریاست جمهوری عدم تبیین این مفهوم و فروکاستن آن به اتباع ایران است. ماده‌ک این لایحه مقرر می‌دارد: «کلیه اتباع ایران، شهروندان ایران هستند و از حقوق و تضمینات پیش‌بینی شده در این قانون که حداقل حقوق شهروندی محسوب می‌گردد، برخوردار می‌باشند، این قانون هیچ‌گونه تأثیری بر دیگر حقوق اتباع ایرانی و حقوق اتباع سایر دولت‌ها که در سایر قوانین یا کنوانسیون‌های بین‌المللی پیش‌بینی شده، ندارد».

در این ماده روشن نیست که آیا شهروند مفهومی اعم از اتباع ایران است یا خیر؟ و اگر شهروند مفهومی اعم از تبعه است، سایر مصداق‌های آن کدام‌اند؟ در این راستا، آیا افراد مقیم ایران که تبعه ایران انگاشته نمی‌شوند، یا افراد بی‌تابعیت نیز می‌توانند از حق‌های مندرج در این لایحه بهره‌مند شوند؟ در نهایت می‌توان به موانع اجرایی، اداری و مالی؛ کمبود نیروی متخصص، تازه بودن این موضوع و عدم وجود پیشینه‌ی قانون‌گذاری و نقد و نظر در مورد آن به منزله‌ی جدیدترین موانع و مشکلات موجود در راه تدوین این چنین لایحه‌ای اشاره کرد (کاظمی، ۱۳۰-۱۳۳، ۱۳۸۶).

۲-۲-۵. نهادهای ملی حقوق شهروندی در ایران

در ایران نهادها و مراکز متعددی در داخل کشور به امر تحقق، اجرا و نظارت بر حقوق بشر و حقوق شهروندی می‌پردازند. برخی از این مراکز و نهادها به قوای سه‌گانه کشور یعنی مجریه، قضاییه و مقننه وابسته هستند و برخی دیگر نهادهایی هستند که به هیچ‌یک از قوای کشور وابستگی ندارند. در ادامه نهادهای موجود به تفکیک ارتباط با قوای کشور به نهادهای قوه مجریه، نهادهای قوه مقننه و سایر نهادها تقسیم می‌شوند. البته در این تقسیم‌بندی برخی از نهادهای متولی این امر به دلیل حیطة عمومی خود از دایره نهادهای

ملی مستثنی شده‌اند. از جمله این نهادها دیوان عدالت اداری است. طبق اصل ۱۷۳ قانون اساسی به منظور رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مامورین واحدها یا آیین نامه‌های دولتی و احقاق حقوق آنها، دیوانی به نام دیوان عدالت اداری، زیر نظر رئیس قوه قضاییه تاسیس می‌گردد. حدود اختیارات و نحوه عمل این دیوان را قانون معین می‌کند. قانون عادی مربوط به دیوان عدالت اداری در سال ۱۳۶۰ تصویب شد و بر اساس آن در سال ۱۳۶۱ دیوان عدالت اداری تشکیل گردید.

۲-۲-۵-۱. نهادهای قوه مجریه

اداره حقوق بشر و زنان وزارت امور خارجه

اداره حقوق بشر در سال ۱۳۷۰ در حوزه اداره کل امور اجتماعی بین‌المللی وزارت امور خارجه تأسیس شد. طی تغییرات سازمانی با اداره امور زنان ادغام گردید و تحت مدیریت اداره کل حقوق بین‌المللی قرار گرفت و هم‌اکنون با تمرکز با کلیه امور حقوق بشری (اعم از حقوق زنان، حقوق کودک، حقوق سیاسی و مدنی، حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، حق توسعه) فعالیت می‌نماید. رئوس وظایف و فعالیت‌های اداره حقوق بشر و زنان عبارت است:

۱. بررسی‌ها و مطالعات کارشناسی موضوعات و مسائل حقوق بشر.
۲. پیگیری نظارت نهادهای بین‌المللی حقوق بشری بر وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران و در سایر کشورها
۳. تبادل اطلاعات و اطلاع رسانی در زمینه دستاوردهای حقوق بشری.
۴. بررسی کارشناسی حقوق سیاسی و مدنی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی.
۵. مباحث مربوط به نژاد پرستی، تبعیض نژادی، بیگانه ستیزی و نابرابری‌های مربوطه.
۶. پیگیری مسائل مطروحه در کمیسیون حقوق بشر و دفتر کمیسر عالی حقوق بشر.
۷. ارتقاء و حمایت از حقوق زنان
۸. ارتقاء و حمایت از حقوق کودک

کمیته ملی حقوق بشر دوستانه

مجوز تشکیل این کمیته در تاریخ ۱۳۷۶/۱۱/۱۲ از سوی هیئت وزیران صادر شد که طی آن جمعیت هلال احمر و مرجع صالح برای تصدی ریاست کمیته اعلام شد. این کمیته موسسه‌ای خیریه و غیرانتفاعی و دارای شخصیت حقوقی مستقل است با هدف ترویج و تکامل و زمینه‌سازی برای اجرای حقوق بشر دوستانه در سطح ملی و مشارکت در تحکیم

و رعایت حقوق بشر دوستانه در سطح بین‌المللی تشکیل شده است. ارکان کمیته عبارتند از: رئیس، دبیر کل، دبیر خانه، شورا (متشکل از نمایندگان تام‌الاختیار وزارتخانه‌های امور خارجه، دادگستری، کشور، بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح، مدیر کل امور حقوقی و املاک و مدیر کل امور بین‌الملل جمعیت هلال احمر).

برخی از وظایف و اختیارات کمیته عبارتند از:

- ۱- تصمیم‌گیری در خصوص نحوه اجرای مقررات بشر دوستانه در سطح ملی و در چارچوب قوانین و مقررات جاری.
- ۲- نظارت بر رعایت حقوق بشر دوستانه در سطح ملی
- ۳- آموزش و ترویج مفاهیم حقوق بشر دوستانه در میان نیروهای مسلح، عموم مردم و در مقاطع مختلف تحصیلی

ستاد صیانت از حقوق شهروندی و حریم امنیت عمومی

به منظور تحقق مسئولیت دولت در صیانت از حقوق شهروندی و فرهنگسازی و ارتقاء فرهنگ عمومی و اجرای مصوبه ۵۶۶ شورای عالی انقلاب فرهنگی و مصوبه ۴۲۷ شورای فرهنگ عمومی و صیانت از حریم امنیت عمومی این ستاد تشکیل شد.

۲-۲-۵-۲. نهادهای قوه قضائیه

این نهادها عبارتند از:

سازمان بازرسی کل کشور

ستاد حقوق بشر قوه قضائیه

هیئت مرکزی نظارت بر حقوق شهروندی قوه قضائیه

۲-۲-۵-۳. نهادهای قوه مقننه

کمیسیون اصل ۹۰ مجلس

۲-۲-۵-۴. سایر نهادها

کمیسیون حقوق بشر اسلامی

کمیسیون حقوق بشر اسلامی پس از عدم فعالیت‌های عملی و سازمان یافته کمیته حقوق بشر مجلس به عنوان کمیته فرعی کمیسیون سیاست‌های خارجی آن نهاد و به واسطه تلاش جمعی از حقوقدانان، رئیس قوه قضائیه و همچنین با بهره‌مندی از مشورت صاحب‌نظران

مختلف، از جمله تعدادی از نمایندگان مجلس که در این زمینه فعالیت‌هایی نموده و علاقه‌مند به شکل‌گیری نهاد مستقل حقوق بشری در کشور بودند، عملاً از زمستان ۱۳۷۴ فعالیت خود را آغاز کرد.

اهداف کلی این کمیسیون طبق اساسنامه عبارتند از:

۱. تبیین، آموزش و گسترش حقوق بشر.
۲. نظارت بر چگونگی برخورداری و رعایت حقوق بشر به وسیله شخصیت‌های حقیقی و حقوقی.
۳. طرح و ارائه راه حل مناسب جهت اقدام و موضع‌گیری در قبال موارد نقض حقوق بشر به ویژه نسبت به مسلمانان در همه کشورها.
۴. رسیدگی و پیگیری موارد نقض حقوق بشر که از طرق مختلف به این کمیسیون می‌رسد.

نهادهای آموزشی

علاوه بر نهادهای فوق‌الذکر، مراکز نیز وجود دارند که درگیر مسائل حقوق بشر و شهروندی هستند، اما دامنه کار آنها محدود به امور آموزشی و پژوهشی است. در واقع وظایف این مراکز را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. تحقیق، تألیف و ترجمه متون در زمینه مسائل حقوق بشر و حقوق شهروندی.
۲. همکاری با سازمانها و مؤسسات علمی پژوهشی دیگر، اعم از داخلی و بین‌المللی.
۳. برگزاری دوره‌های خاص آموزشی.
۴. تشکیل همایش‌های علمی.
۵. انتشار نتایج مطالعات و همایشها.

از جمله مراکز آموزشی و پژوهشی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

مرکز مطالعات حقوق بشر دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، کرسی حقوق بشر، صلح و دموکراسی دانشگاه شهید بهشتی، مرکز مطالعات حقوق بشر دانشگاه شیراز، مرکز مطالعات حقوق بشر دانشگاه مفید قم. علاوه بر مراکز دانشگاهی یاد شده، برخی مراکز دولتی نیز در امر آموزش و پژوهش فعالیت دارند از جمله معاونت تحقیقات، آموزش و حقوق شهروندی نهاد ریاست جمهوری که به امر پژوهش و آموزش و ترویج حقوق شهروندی می‌پردازد.

۲-۲-۶. منابع فراملی حقوق شهروندی

منابع بین‌المللی متعددی در زمینه حقوق شهروندی وجود دارد از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی-اجتماعی-فرهنگی، اعلامیه جهانی حقوق بشر اسلامی، و سایر مقاله‌نامه‌ها و کنوانسیون‌ها از جمله کنوانسیون منع بردگی، الغای کار اجباری و غیره و مقاله‌نامه‌های از جمله ژنو، رفع تبعیض از زنان، الغای کلیه اشکال تبعیض و غیره... می‌باشد که ما در این تحقیق به طور خلاصه فقط به سه منبع فراملی حقوق شهروندی می‌پردازیم:

۱- اعلامیه جهانی حقوق بشر

۲- میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی-اجتماعی-فرهنگی

۳- اعلامیه اسلامی حقوق بشر

۲-۲-۶-۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر

اعلامیه جهانی حقوق بشر یک پیمان بین‌المللی است که در مجمع عمومی سازمان ملل متحد در تاریخ ۱۰ دسامبر ۱۹۶۸ (۹ آذر ۱۳۲۷)، در پاریس به تصویب رسیده است. این اعلامیه، حقوقی را که انسان‌ها مستحق آن هستند، به صورت جهانی بیان می‌دارد. اعلامیه مذکور شامل ۳۰ ماده است که به تشریح دیدگاه سازمان ملل متحد در مورد حقوق بشر می‌پردازد. مفاد این اعلامیه حقوق بنیادی مدنی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، و اجتماعی را که تمامی انبای بشر در هر کشوری باید از آن برخوردار باشند، مشخص کرده است. مفاد این اعلامیه مورد پذیرش بسیاری از کشورها قرار گرفته و می‌تواند به عنوان یک سند الزام آور تلقی شده و از اعتبار حقوق بین‌الملل برخوردار شود. این اعلامیه دارای یک مقدمه و سی ماده است. مقدمه اعلامیه چنین آغاز می‌شود:

«از آن جا که شناسایی حیثیت ذاتی کلیه اعضای خانواده بشری و حقوق یکسان و انتقال‌ناپذیر آنان اساس آزادی، عدالت و صلح را در جهان تشکیل می‌دهد از آنجا که عدم شناسایی و تحقیر حقوق بشر منتهی به اعمال وحشیانه‌ای گردیده است که روح بشریت را به عصیان واداشته و ظهور دنیایی که در آن افراد بشر در بیان عقیده آزاد و از ترس و فقر فارغ باشند به عنوان بالاترین آمال بشری اعلام شده است...» (ناصرزاده، ۳۴، ۱۳۷۲). از آنجا که این اعلامیه جهانی حقوق بشر یکی از اسناد درخشان تمدن بشری و برکرامت ذاتی و حقوق یکسان و جدایی‌ناپذیر همه خانواده اعضای بشری تاکید دارد در پی رسیدن به آزادی عدالت و صلح جهانی است و در شکل‌گیری حقوق شهروندی اهمیت به‌سزایی

دارد و می‌توان آنرا به نوعی مادر حقوق شهروندی تعبیر کرد. بنابراین موادی از اعلامیه که ملازمه با حقوق شهروندی دارد را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

مواد ۱ و ۲ اعلامیه شامل چهار اصل اساسی یعنی آزادی، برابری، عدم تبعیض و برادری است.

ماده یک اعلامیه چنین می‌گوید:

تمام افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق باهم برابرند و هم دارای عقل و وجدان می‌باشند و باید نسبت به یکدیگر با روح برادری رفتار کنند. همان‌گونه که سعدی فرموده: «بنیادم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند» که هدف نویسندگان اعلامیه از تاکید بر تساوی حیثیت ذاتی و تساوی حقوق افراد و این که هم دارای عقل و وجدان می‌باشند و محکوم کردن هرگونه فکر نژادپرستی، برتری طلبی، تحقیر و ایجاد روح برادری، تعاون و تفاهم در بین افراد و اقوام ملل جهان است. در تکمیل این هدف در ماده دوم اعلامیه با صراحت بیشتر بلکه تبعیضات ناشی از نژاد، رنگ، زبان مذهب، و عقیده سیاسی، وضع اجتماعی و... که سبب جدایی و اختلاف در بین افراد می‌شود را محکوم می‌کند.

در ماده سوم اعلامیه «هرکس حق زندگی، آزادی، امنیت شخصی دارد» (همان)

در ماده چهارم اعلامیه نفع بردگی و اشکال بردگی را ممنوع کرده است.

در ماده پنجم هیچ کس به هیچ دلیل و بهانه‌ای حق اعمال فشار و شکنجه یا هرگونه مجازات ظالمانه غیرانسانی که برخلاف انسانیت و شئون بشری باشد را ندارد.

ماده ششم تا چهاردهم در مورد شخصیت حقوقی افراد و برخورداری از حمایت برابر قانون در مقابل هرگونه تعرض و تبعیض، حق رجوع به دادگاه، مصونیت فردی، اصل برائت، مصونیت فرد در زندگی خصوصی، اقامت و امور خانوادگی و مکاتبات، آزادی رفت و آمد و حق پناهندگی و غیره می‌باشد.

ماده پانزدهم تا هفدهم هم شامل حق تابعیت، حق تشکیل خانواده و حقوق خانوادگی و غیره می‌باشد.

در هیجدهمین ماده اعلامیه به رسمیت شناختن آزادی اندیشه و عقیده و مذهب تاکید دارد.

در نوزدهمین ماده که هرچند به ماده قبل شباهت دارد ولی به نظر می‌رسد ماده اخیر ناظر به عقاید سیاسی باشد تا عقاید مذهبی به موجب این ماده هرکس از آزادی عقیده و بیان

برخوردار است.

از ماده بیستم تا بیست هفت شامل آزادی اجتماعات، حق دریافت کار حق انتخاب کار، حق تشکیل سندیکا و آزادی آموزش و پرورش و بهره‌مندی از فواید علم می باشد. در ماده بیست و نهم اعلامیه در مقام تعیین هدف جامعه و حدود و حقوق و آزادی‌ها چنین مقرر دارد که هرکس در مقابل آن جامعه وظیفه‌ای دارد که رشد آزاد و کامل شخصیت او را ممکن و میسر می‌سازد. هرکس در اجرای حقوق و استفاده از آزادی‌های خود فقط تابع محدودیت‌هایی است که به وسیله قانون منحصرأ به منظور شناسایی و مراعات حقوق و آزادی دیگران و برای مقتضیات صحیح اخلاقی و نظم عمومی و رفاه همگانی در شرایط یک جامعه دموکراتیک وضع گردیده است.

بند ۳ از ماده بیست و نهم و ماده سی‌ام اعلامیه که برای حمایت در مقابل سوء استفاده از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی مقرراتی وضع می‌کند که چنین است: «این حقوق و آزادی‌ها در هیچ مورد نمی‌تواند بر خلاف مقاصد و اصول ملل متحد اجرا شود و هیچیک از مقررات اعلامیه نباید طوری تفسیر شود که متضمن حقی برای دولت یا جمعیتی یا فردی باشد که به موجب آن بتواند هریک از حقوق و آزادی‌های مندرج در اعلامیه را از بین ببرد و یا دست به اقدامی بزند که هدف آن پایمال کردن حقوق و آزادی‌های مندرج مقرر در این اعلامیه باشد.»

بنابراین اهمیت اعلامیه جهانی حقوق بشر در این است که برای نخستین بار در تاریخ جهان در زمینه حقوق و آزادی‌های اساسی بشر آن هم از طرف یکی از مهم‌ترین مقامات بین‌المللی منتشر و به عنوان آرمانی مشترک برای همه افراد جامعه شناخته شده است.

۲-۲-۶-۲. میثاق بین‌المللی حقوق حقوق اقتصادی-اجتماعی-فرهنگی

پس از جنگ جهانی دوم، جنبش بین‌المللی حقوق بشر شکل گرفت. ابتدا متفقین و بعدها جامعه بین‌المللی، در واکنش به وقایع قبل از جنگ جهانی دوم و در خلال آن به این باور رسیدند که ایجاد نظم جهانی جدید باید مبتنی بر التزام به حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی باشد. به این ترتیب در تدوین منشور سازمان ملل متحد (۱۹۴۵) حمایت از حقوق بشر به عنوان یکی از اهداف این سازمان اعلام شد و تعهداتی نیز برای دولت‌های عضو وضع گردید.

از این به بعد، در راستای تحقق اهداف سازمان ملل در حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، حقوق و آزادی‌های بنیادین بشری در سطوح جهانی و منطقه‌ای مورد شناسایی

قرار گرفتند. با توجه به ابعاد متفاوت انسانی تأمین و شناسایی حقوق و آزادی‌های مختلفی که تمامی حوزه‌های انسانی را پوشش دهد امری ضروری بود. از این جهت حقوق و آزادی‌های متعددی در جهت حمایت از ابعاد مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی انسان‌ها مورد شناسایی قرار گرفت و در اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ به تصویب رسید. اما بعدها در خلال تدوین پیش‌نویس میثاقی برای حقوق بشر، مباحثی مطرح شد که به جهت تفاوت در ماهیت و منشأ حق‌ها و پاره‌ای ملاحظات سیاسی، ترجیح داده شده تا دو دسته کلی از حقوق شامل حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در مقابل حقوق مدنی و سیاسی، به طور مجزا (هر یک در میثاقی مستقل) مورد شناسایی قرار گیرند. به این ترتیب طیف نسبتاً گسترده‌ای از حقوق تحت عنوان حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (نسل دوم حقوق بشر) در نظام بین‌المللی حقوق بشر به رسمیت شناخته شده و سازکارهایی هم جهت نظارت بر آنها مقرر گردیده است:

الف) جایگاه حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در نظام بین‌المللی حقوق بشر. حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی همگام با حقوق مدنی و سیاسی به عنوان جزء لاینفک مجموعه‌ی حقوق بشر در نظام بین‌المللی حقوق بشر مورد شناسایی قرار گرفته است. منابع متعددی را کلیه‌ی معرفی نمود که در آنها حقوق مزبور مورد شناسایی قرار گرفته، از جمله:

مواد ۲۲ تا ۲۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸)،

ماده ۵ کنوانسیون رفع تمامی اشکال تبعیض نژادی (۱۹۶۵)،

ماده ۱ کنوانسیون رفع تمامی اشکال تبعیض علیه زنان (۱۹۷۹)

مواد ۲۴، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۳۰ و ۳۱ کنوانسیون حقوق کودک (۱۹۸۹)

مواد ۲۷، ۲۸، ۳۰ و ۳۱ کنوانسیون حقوق کارگران مهاجر (۱۹۹۰)

برخی از این حقوق را به رسمیت شناخته‌اند.

اما مفصل‌ترین مجموعه از این دسته حقوق را کلیه‌ی در میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ۱۹۶۶ مشاهده نمود که در آن طیف گسترده‌ای از این سنخ حقوق و آزادی‌ها مورد شناسایی قرار گرفته است.

علاوه بر اسناد بین‌المللی فوق، در سطح منطقه‌ای نیز حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در اسناد مهمی چون منشور اجتماعی اروپا ۱۹۶۵

کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر ۱۹۶۹

منشور آفریقایی حقوق بشر و ملت‌ها ۱۹۸۲

این که حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به عنوان دسته‌ی مجزایی از حقوق بشر تحت عنوان نسل دوم شناخته شده، غالباً با خواستگاه متمایز تاریخی آن‌ها توجیه می‌شود. این حقوق از رشد آرمان‌های سوسیالیستی در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم و پیدایش جنبش کارگری در اروپا سرچشمه گرفته است.

تمایز میان این حقوق و حقوق نسل اول (حقوق مدنی و سیاسی) را به طور دقیق‌تر کلیه‌ی ناشی از تعارض ایدئولوژیک میان شرق و غرب دانست که در خلال تهیه میثاقین در حوزه حقوق بشر جریان داشت. از یک سو، کشورهای وابسته‌ی به اتحاد شوروی بودند که مدافع حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بوده و آن‌ها را به اهداف جامعه سوسیالیستی پیوند می‌زدند و در سوی دیگر کشورهای غربی مدعی تقدم و برتری حقوق مدنی و سیاسی بودند که در نهایت اختلافاتشان موجب تدوین دو میثاق به جای منشور واحد حقوق بشر گردید.

با وجود آن که در محدوده‌ی سازمان ملل از ماهیت تفکیک‌ناپذیری و همبستگی و وابستگی متقابل تمامی حقوق و ارزش یکسان و برابر آنها حمایت می‌شود و هر دو دسته از حقوق (نسل اول و دوم) پذیرش جهانی یافته‌اند. اما چنین تمایزاتی در عمل موجب غفلت از حقوق نسل دوم شده است. با وجود آنکه حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در قانون اساسی اغلب کشورها به رسمیت شناخته شده و عمده‌ی اسناد حقوق بشری بین‌المللی به تصویب اغلب دولت‌ها رسیده ولی بی‌توجهی به این حقوق آنها را تا حد حق‌های غیر قابل دادخواهی و اجرای قضایی تنزل داده است. به هر حال با توجه به حمایت گسترده از این دسته حقوق و شناسایی آنها در سطوح مختلف بین‌المللی، منطقه‌ای و ملی ضرورت اتخاذ راهکارهایی در جهت تحقق این حقوق از جانب دولت‌ها امری مسلم است.

۲-۲-۶-۳. اعلامیه اسلامی حقوق بشر

اولین و مهمترین طرح حقوق بشر اسلامی در قاهره در تاریخ ۱۴۱۴ هجری قمری مطابق با سال ۱۹۹۰ میلادی به امضای دول عضو کنفرانس اسلامی رسید. از آنجا که در اعلامیه جهانی حقوق بشر موضوعاتی هست که با موازین شرعی انطباق نداشته است و همچنین بعضی از مواد اعلامیه برای مسلمین از اهمیت بیشتری برخوردار است به همین دلیل کنفرانسی در سطح وزیران در تهران برگزار شد و در مورد انطباق انطباق اعلامیه اسلامی حقوق بشر با موازین شرعی تحقیقاتی صورت گرفت که در نتیجه باعث تصویب اعلامیه

اسلامی حقوق بشر در قاهره شد. با توجه به اهمیت این منشور در زمینه حقوق بشر و یکی از منابع فراملی حقوق شهروندی اشاره‌ای گذرا بدان خواهیم داشت. اعلامیه اسلامی حقوق بشر (قاهره) دارای یک مقدمه، ۲۵ ماده و مشتمل بر ۵ بخش می‌باشد. که بدین شرح است:

۱. حق حیات

۲. حق کرامت

۳. حق تعلیم و تربیت

۴. حق آزادی مسئولانه

۵. اصل مساوات

ماده یک خود مشتمل بر ۵ بند است که بند اول حق حیاط را عطیه خداوندی می‌داند و همه دولت‌ها باید از این حق انسان‌ها در مقابل تعدیات دفاع کنند و همچنین جدا ساختن هیچ روحی از بدن بدون مجوز شرعی مجاز شناخته نشده است. بند دوم ناظر بر نابود ساختن چشمه‌سار حیات بشری است. بند سوم در خصوص محافظت از حیات بشری است. بند چهارم در خصوص قیام و خدشه‌دار کردن حیات و کرامت انسان است و از مهاجرت امری برای جلوگیری از استضعاف نام برده شده است. بند آخر این ماده سقط جنین حرام است مگر به جهاتی که شرع آن را مجاز شناخته است. ماده دو مبتنی بر دو بند و یک تبصره است:

بند اول: حق برخورداری انسان‌ها از بهداشت و خدمات اجتماعی نام‌برده شده است و دولت‌ها را مکلف به فراهم ساختن وسایل عمومی و بهداشت نموده است. بند دوم: دولت‌ها موظف هستند در فراهم ساختن مقدمات یک زندگی با کرامت که کفاف زندگی شخصی و افراد تحت تکلف او را بدهد بکوشند. در تبصره این ماده به برخورداری از خدمات اجتماعی و زندگی با کرامت اشاره شده است.

در بند الف ماده ۳ در حالت جنگ و نزاع مسلحانه، کشتن کسانی که در جنگ و نزاع شرکت نداشته‌اند مانند کودکان و زنان و... مجاز شناخته نشده است. و مجروحان باید معالجه شوند و حقوق اسرا باید نادیده گرفته نشود و مثله کردن کشتگان حرام است. در بند ب: از بین بردن درختان، حیوانات غیرموزی، تخریب بناهای مذهبی، مسکونی و... مجاز نیست مگر به ترتیبی که شرع آن را مجاز دانسته باشد.

ماده ۴ بازداشت کردن بدون مجوز شرعی، مقید ساختن آزادی و مجازات نمودن فرد منع

شده و هیچ کس را نمی‌توان مورد شکنجه جسمی و روحی قرار داد و هر نوع اذیتی که موجب ذلت و قساوت که مخالف کرامت ذاتی انسان است غیرمجاز شناخته شده است و همچنین افرادی که مورد آزمایشات علمی و طبی قرار گیرند جزء در موارد خاص با رضایت خود ایشان منع شده است.

در ماده ۵ حق انسان از استفاده محیط پاک تاکید شده است و حق حیاط شامل همه موجودات اعم از انسان و سایرین اعلام شده است.

در ماده ۶ به کرامت انسانی توجه شده و همه افراد بدون تفکیک از جهت نژاد، زبان، اقلیم و... مساوی شناخته شده اند. البته در خصوص کسانی که کرامت خود را مخدوش کرده‌اند تفاوت‌های وجود دارد. در ماده ۷ زن در کرامت انسانی با مرد مساوی است و همچنین مرد مکلف به تامین معاش خانواده است.

ماده ۸ ناظر به حفظ آبروی اجتماعی در زمان حیات و حمایت از بدن مدفن انسان‌ها پس از مرگ می‌باشد.

ماده ۹ امنیت دینی، جانی، خانوادگی و ناموس هر فرد مورد تاکید قرار گرفته است و امتیازات دینی منحصر به مسلمین، مسیحیان، کلیمیان، زردتشتی، و صابئین شناخته شده است.

ماده ۱۰ در خصوص ساختار خانواده است که ایجاد تشکیل جامعه بر آن استوار است و ازدواج اساس تکمیل آن شناخته شده است.

ماده ۱۱ در خصوص حضانت و تعلیم و تربیت و رعایت بهداشت بر پدران و هرکس که در حکم پدر است به جامعه و دولت سپرده شده است.

ماده ۱۲ تاکید بر آموزش پرورش انسان داشته است و دولت‌ها را مکلف به فراهم ساختن مقدمات تعلیم و تربیت شناخته شده‌اند.

ماده ۱۳ در خصوص امر به معروف و نهی از منکر مورد تاکید قرار گرفته است و برانگیختن کینه‌های قومی و مذهبی منع شده است.

ماده ۱۴ آزادی انسان به رسمیت شناخته شده است و برده‌داری منع شده است.

ماده ۱۵ در خصوص آزادی بیان می‌باشد ولیکن این آزادی باید با اصول شرعی تعارض نداشته باشد.

ماده ۱۶ در خصوص حق مالکیت معنوی و منتفع شدن زن از فعالیت‌ها می‌باشد.

ماده ۱۷ در خصوص حق دارا شدن تابعیت و این که کسی را نمی‌توان به زور از تابعیت

خارج ساخت.

ماده ۱۸ به حق برخوردار شدن از شخصیت حقوقی می‌پردازد.

ماده ۱۹ به مسلمین حق داشتن عقیده اسلامی پرداخته است و هیچ‌کس را نمی‌توان مجبور به الحاق یا رها ساختن از دین یا تبعیت از دین دیگری نمود.

ماده ۲۰ به حق مسافرت و نقل مکان به شهرها و کشورهای اسلامی و غیر اسلامی پرداخته شده است البته اقامت در مکه و عبور از آن استثناء است.

ماده ۲۱ به کارکردن انسان و داشتن حق کار پرداخته است. حق آزادی کار و انتخاب کار، امنیت کار، سلامت، و زیر سلطه قرار نگرفتن حقوق دیگر کارگر است. صاحبان کار مکلفند دست‌مزد عادلانه به کارگر بپردازند و کارگر حق مطالبه حقوق ناشی از روابط کار را دارد و حق بهره‌مند شدن از دوران ناتوانی کار مانند بیماری، پیری، حاملگی، مورد تاکید قرار گرفته است.

ماده ۲۳ به اصل برائت و اصل قانونی بودن جرم و مجازات پرداخته شده است و مالکیت را مورد احترام شمرده است و مصادره اموال جز مقتضی شرع ممنوع شناخته شده است. ماده ۲۵ حق کسب مشروع مورد توجه قرار گرفته است و همچنین ربا جداً منع شده است.

ماده ۲۶ گروگان‌گیری در همه اشکال برای هر هدفی حرام اعلام شده است.

ماده ۲۷ حکومت را امانتی دانسته و استبداد را ممنوع کرده و هرناسانی حق دارد بر اداره امور جامعه شرکت داشته باشد.

ماده ۲۸ درباره برابری مردان در مقابل قانون و شرع است و همه مردان در تشکل‌ها، جمعیت‌ها، خیریه و همچنین اجتماعات سیاسی و مدنی آزادند به شرط این که از قانون اساسی و دیگر قوانین منحرف نشوند. در نهایت همه قواعد و حقوق و آزادی‌های مقرر در این اعلامیه مشروط به اقدام شرعی است و سپس شریعت اسلام تنها مرجع تفسیر و توضیح همه این مواد شناخته شده است.

باید گفت؛ اعلامیه اسلامی با اعلامیه جهانی حقوق بشر، تفاوت‌هایی دارد از جمله اولی برای انسان یک بعد خداگونگی قائل است و خلقت بشر را هدف دار می‌داند حال آن که دومی فاقد جنبه دینی و مذهبی است. البته هر دو اعلامیه درباره کرامت ذاتی انسان، و اصل برابری انبای بشری و وحدت خانواده بشری اتفاق نظر دارند. (طباطبایی مومنی، پیشین، ص ۲۹۵). در پایان باید گفت که حقوق بشر میراث مشترک بشریت است و عام الشمول

است و اختصاص به گروه، یا قوم یا ملت معینی ندارد. و همه انسان‌ها و دولت‌ها باید در تکوین و پیشرفت آن تلاش کنند تا باعث ارتقاء حقوق انسان‌ها و پایه‌ریزی صلح و تفاهم بین‌المللی باشد.

همچنین در ارتباط با حقوق شهروندی اسلامی باید به این نکته توجه داشت که منظور از جامعه اسلامی صرفاً مسلمانان و جامعه فاضله اسلامی نیست، بلکه با نگاهی واقع‌نگر، باید جامعه تحت مدیریت حکومت اسلامی را جامعه‌ای فرض نمود که در آن عقاید و ادیان مختلف نیز وجود دارند. در حقوق شهروندی اسلامی باید حقوق تمام افراد صرف نظر از تفاوت‌های قومی، مذهبی، جنسی، نژادی و غیر آن مورد احترام و رعایت باشد.

۲-۲-۷. مهمترین مصادیق حقوق اقتصادی - اجتماعی

با این که اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸) و سایر اسناد حقوق بشری برخی از حقوق اقتصادی - اجتماعی را مورد شناسایی قرار داده‌اند اما در این میان میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی - اجتماعی (۱۹۶۶) فهرست جامع‌تر و گسترده‌تری از این دسته حقوق را معرفی نموده است، عمده‌ی حقوق مطروحه در این میثاق به این شرح است:

- ۱- حق کار
- ۲- حق برخورداری از شرایط عادلانه و مناسب کار
- ۳- حق تشکیل و الحاق به اتحادیه کارگری
- ۴- حق تأمین اجتماعی از جمله حق بیمه اجتماعی
- ۵- حمایت از خانواده، برخورداری از سطح مناسب و مطلوب در زندگی
- ۶- برخورداری از سطح متناسبی از بهداشت جسمی و روانی
- ۷- حق برخورداری از پیشرفت علوم و فنون
- ۸- حق برخورداری از مزایای دستاوردهای فکری و هنری

۲-۲-۸. حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در جایگاه نقد و بررسی

به طور کلی دو ایراد اساسی نسبت به حقوق اقتصادی، اجتماعی مطرح می‌شود؛

۱. نخست آنکه حقوق بشر ریشه در حقوق طبیعی دارد که به استقلال عمل و آزادی فردی پرداخته و توجیه‌گر حقوق مدنی و سیاسی است نه حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بنابراین حق‌های نسل دومی دارای خاستگاهی متمایز و حتی متعارض با حقوق نسل اولند.

۲. دوم این که حقوق بشر به معنای صحیح آن دارای خصایصی چون جهان شمولی و

اطلاق‌اند در حالی که حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی فاقد چنین خصایصی هستند. زیرا حقوق نسل دوم فقط به طبقاتی از مردم مربوط می‌شود نه همه آنها. در پاسخ به ایراد نخست این نکات در خور توجه است که اولاً چنین نیست که همگان مبنای فلسفی حقوق طبیعی را برای حقوق بشر مدرن پذیرفته باشند. ثانیاً حتی بر فرض پذیرش چنین مبنایی، تصویر منسجمی از حق‌هایی که با این فلسفه توجیه شود، وجود ندارد. در حالی که فلسفه‌های مزبور به گونه‌ای توجیه می‌شوند که فقط مبنایی برای طیف محدودی از حقوق مدنی فراهم می‌آورند و در میان آنها گاهی به حقّی چون مالکیت نیز پرداخته شده که حقّی اقتصادی یا اجتماعی است و حتی در متون بعد از قرن ۱۸ نیز فلسفه‌ها محدود به حقوق مدنی نشده بلکه تعدادی از حقوق اقتصادی و اجتماعی را مورد شناسایی قرار داده‌اند.

در پاسخ به اشکال دوم هم کلیه‌ی گفت؛ چنین انتقادی نسبت به برخی از حق‌های مدنی و سیاسی هم مطرح است، زیرا حقوقی چون محاکمه‌ی عادلانه حق رأی تنها به افراد در وضعیت‌های تعریف شده اجتماعی معینی (به هنگام متهم شدن یا رسیدن به سن خاص) اعمال می‌شود. نکته مهم آن است که تمام این حق‌ها جهانشمولند. زیرا حداقل به طور بالقوه نسبت به هر انسانی اعمال می‌شوند اما اعمال این حقوق به اوضاع و احوال خاصی که فرد خود را در آن می‌یابد منوط شده است.

البته انتقادات دیگری هم نسبت به حقوق نسل دوم مطرح شده‌اند از جمله این که برخی با اشاره به این ویژگی خاص حقوق بشر که این حقوق دارای اهمیت بنیادی‌اند و هیچ کس را نکلیه‌ی از آن محروم ساخت زیرا بدون آنها عدالت شدیداً پایمال خواهد شد. برخی حقوق نسل دوم نظیر حق بر تعطیلات با پرداخت حقوق را زیر سؤال برده و آن را فاقد این اهمیت بنیادی می‌دانند. پاسخ آن است که چنین مطلبی را درباره‌ی سایر حقوق اقتصادی یا اجتماعی نظیر حق بر غذا و مسکن نمی‌توان گفت و حتی در برخی از اوضاع و احوال این حقوق از سایر حق‌های مدنی و سیاسی چون حق رأی مهم‌ترند. حتی اشکال مطلق نبودن حقوق اقتصادی و اجتماعی بر خلاف حقوق مدنی و سیاسی و سلبی بودن حقوق نسل اول برخلاف تدریجی بودن حقوق نسل دوم نیز نمی‌تواند صحیح باشد. زیرا برخی از حق‌های اقتصادی و اجتماعی نظیر حق پیوستن و تشکیل اتحادیه‌های صنفی در وهله‌ی نخست حق‌های عدم مداخله‌ای (سلبی) هستند و از طرف دیگر صحیح نیست تمامی حقوق نسل دوم را کاملاً دارای جنبه سلبی و فارغ از هزینه دانست زیرا حقوقی نظیر

حق محاکمه عادلانه مستلزم وجود نظام دادگستری و عملکرد نیروهای پلیس و... است. دلایل واقعاً قانع کننده‌ای برای نفی و انکار جایگاه حقوق بشری، حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و برقراری تمایزهای مطلق میان این حق‌ها و حق‌های مدنی و سیاسی وجود ندارد. هر چند تفاوت‌هایی میان این دو نسل از حقوق از حیث شناسایی تاریخی، توجیه فلسفی یا تأکید در اجرا کلیه‌ی شناسایی نمود.

۲-۲-۸-۱. ماهیت تعهدات دولت‌ها در قبال حقوق نسل دوم

مشهور است که تعهد دولت‌ها در حوزه‌ی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی عمدتاً تعهد به وسیله بوده و طبعاً دولت‌ها برای تدارک چنین حقوقی بر اساس توانایی‌ها و امکاناتشان اقدام می‌نمایند و از آنجایی که ماهیت حقوق اقتصادی- اجتماعی به گونه‌ای است که دخالت مثبت دولت در تهیه امکانات مادی را می‌طلبد، طبعاً در این زمینه تصور وجود محدودیت‌ها و در نتیجه عدم امکان تدارک حق‌های مزبور پیش می‌آید. (قاری؛ سیدفاطمی، ۱۳۸۲، ص ۳۳-۳۵) اما بررسی دقیق‌تر نشان می‌دهد که تفاوت میان دو نوع تعهد (تعهد به رفتار و نتیجه) چنان که در ابتدا می‌نماید زیاد نیست و آنچنان که کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی یادآور گردیده است. بهتر است بند ۱ ماده ۲ میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را به نحوی تبیین کرد که در برگیرنده‌ی دو نوع تعهد باشد. به عنوان نمونه آنجایی که در ماده ۶ میثاق مزبور اتخاذ اقداماتی را برای رسیدن به اشتغال کامل لازم دانسته (تعهد به نتیجه) ولی جایی که کار اجباری را ممنوع ساخته (تعهد به رفتار) بدانیم.

شیوه دیگری که در تحلیل تعهدات دولت‌ها اعضای کمیته مزبور برگزیده‌اند بهره‌گیری از قالب گونه شناسی سه وجهی است. به این صورت که تمامی حق‌های بشر را متضمن سه شکل از تعهد برای دولت‌ها می‌دانند، تعهد به احترام، تعهد به حمایت و تعهد به ایفاء. به این ترتیب در قبال حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی گاهی دولت‌ها تعهد به احترام دارند و نباید در مسیر بهره‌مندی از حقوق موانع و محدودیت‌هایی برای افراد ایجاد نمایند یا آنکه موانع موجود و محدودیت‌های جاری را مرتفع سازند. (نظیر تعهد به خودداری از منع یا محدود کردن دسترسی برابر همه‌ی اشخاص به خدمات درمانی). گاهی هم تعهد دولت‌ها، تعهد به حمایت است که در اینجا دولت‌ها موظفند در راستای حمایت از حقوق افراد در برابر تعرض و نقض حقوق توسط نهادهای دولتی یا اشخاص خصوصی اقدام به پاره‌ای از اقدامات نظیر تصویب قوانین و مقررات یا نظارت و در نهایت در برخی

موارد هم تعهد دولت‌ها از سنخ تعهد به ایفاء است که در اینجا دولت‌ها موظف‌اند زمینه‌ی برخورداری و امکانات لازم جهت بهره‌مندی از حقوق را تأمین نمایند. هدف نهایی میثاق نیز تحقق کامل حق‌هاست. بنابراین گرچه خصلت غالب و مسلط تعهدات مربوط به حقوق اقتصادی و فرهنگی ماهیت تدریجی بودن آنهاست و تا حدود زیادی منوط به تأمین امکانات مادی است اما لزوماً تمامی حق‌های مزبور از این سنخ نیستند و برخی از آنها دارای جنبه سلبی‌اند.

۲-۸-۲. جایگاه حقوق اقتصادی- اجتماعی در حقوق ایران

به تبعیت از نظام حقوقی اسلامی، احکام و تعالیم شرعی و دستورات و آموزه‌های اخلاقی و فرهنگی ایران طیف گسترده‌ای از حقوق اقتصادی- اجتماعی در حقوق ایران و در قوانین و مقررات مختلف، به ویژه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مورد شناسایی قرار گرفته است که در اینجا تنها به ذکر برخی از آنها اکتفاء می‌شود:

۱- حق داشتن شغل و اشتغال به کار (اصل ۲۸)

۲- حق برخورداری از تأمین اجتماعی، خدمات بهداشتی درمانی و مراقبت‌های پزشکی و... (اصل ۲۹)

۳- آموزش و پرورش رایگان (اصل ۳۰)

۴- حق داشتن مسکن متناسب با نیاز (اصل ۳۱)

۵- تأمین نیازهای اساسی مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت و... (بند ۱ اصل ۴۳) و...
تنها برخی از نمونه‌های حقوق مزبورند که در قانون اساسی مورد شناسایی قرار گرفته‌اند (هاشمی، ۶۶۵-۵۲۰، ۱۳۸۴).

۲-۳. مبانی فقهی حقوق شهروندی

حقوق شهروندی از مفاهیم مدرن و از لوازم زندگی دموکراتیک افراد در یک جامعه سیاسی محسوب می‌شود. در رابطه با حقوق شهروندی دو دیدگاه وجود دارد. یک نظر دین را ناتوان از وضع قواعدی به عنوان حقوق شهروندی می‌داند. دیدگاه دیگر که از سوی برخی نظریه پردازان دینی القا می‌شود، قایل به این است که دین مجموعه تکالیفی است برای بشر و او باید در قالب این تکالیف به انجام وظیفه پرداخته و تصور حقوقی برای اعطای اختیار و آزادی و غیر آن به انسان، خارج از موازین دینی و مبانی اسلامی است. انسان در اندیشه اسلامی فردی است حق مدار و برای رسیدن به حقوق شایسته خود نیازمند انجام اموری به عنوان تکالیف است. بر این اساس، تکالیف نیز بازگشت به حقوق دارند.

شناسایی و تعیین قواعدی برای زندگی اجتماعی انسان که از آنجمله حقوق شهروندی می‌باشد، نه تنها با مبانی دین مخالف نیست، بلکه برعکس از لوازم حتمی و مبنایی زندگی افراد در جامعه اسلامی قلمداد می‌شود. از طرف دیگر، دین با در اختیار داشتن اصول مبنایی و ابزار استنباط عقلی، توانایی کشف و وضع قواعد را در این ارتباط دارد. لذا در این بخش مبانی نظری دین اسلام در خصوص حقوق شهروندی را از دو زاویه شهروندان و حاکمان مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته‌است. در این بخش موضوعات مربوط به مبانی حقوق شهروندی در اسلام در دو مبحث مورد مطالعه قرار خواهد گرفت در مبحث اول راجع به چگونگی رابطه شریعت با انسان و ماهیت رفتار انسان در رابطه با دستورات الهی سخن خواهیم گفت. مبحث دوم به تحلیل و بررسی برخی از مبانی نظری حقوق شهروندی در اسلام اختصاص خواهد داشت.

الف) ماهیت رابطه شریعت و دستورات الهی و انسان

اولین سؤالی که در مبنای حقوق شهروندی در اسلام قابل طرح است، این است که اساساً دیدگاه اسلام در مورد انسان چیست؟ آیا در اندیشه اسلامی، انسان حق مدار است یا تکلیف مدار؟ آیا اسلام به انسان به عنوان موجودی می‌نگرد که باید هر آنچه را که در تعالیم اسلامی آمده‌است، به عنوان تکلیف انجام دهد و در چارچوب تعبد به تکامل برسد؟ یا اینکه اینگونه نیست و انسان از حقوق مختلفی برخوردار است تا در سایه اختیار به رشد و تعالی برسد. گروهی عقیده دارند انسان در اسلام باید همانند برده ای گوش به فرمان باشد. در واقع در نظر اینان رابطه آسمانی انسان و خالق، به سان رابطه زمینی برده و مولاست (عنایت، ۱۵، ۱۳۶۲). انسان باید گوش به فرمان او داشته و بردهوار از او اطاعت کند. در این نظر، انسان موجودی است که صرفاً دارای تکلیف است و تعالیم دینی نیز سلسله قواعدی است که بیانگر وظایف مخلوق در برابر خالق است (جوادی آملی، صص ۱۱۴ تا ۱۱۶، ۱۳۸۵).

ادبیات حاکم بر دین که احکام خود را در قالب بایدها و نبایدها مطرح می‌سازد و از مختصات یک نظام یکطرفه تکلیف مدار می‌باشد، با اختیار و آزادی در تنافی است. همچنین، دین مشتمل بر مجازات‌های دنیوی و اخروی است و تعیین مجازات از مختصات یک نظام تکلیف مدار است. در موردی که امری به عنوان حق برای فرد در نظر گرفته می‌شود، آن فرد را برای عدم استیفای حق مجازات نمی‌کنند ماهیت مجازات متناسب با تکلیف و عدم انجام آن از سوی مکلف می‌باشد. اینها دلایلی است بر این عقیده که انسان

در نگاه دین اسلام تکلیف مدار است و بنابراین، تصور حقوقی از جمله حقوق شهروندی برای وی مخالف مبانی دینی است. بر اساس این نظر، به مجموعه دستورات دینی تنها باید به عنوان یک وظیفه و تکلیف نگریست و حقوقی به عنوان حقوق بشر و شهروندی از حوزه دین خارج و حتی در تضاد با آن است. نظریه‌ی فوق با این ایراد روبرو است که از تشخیص ماهیت واقعی نظام بندگی و عبودیت عاجز است. در واقع، ماهیت نظام عبودیت در برابر خداوند با نظام رابطه برده و مولا متفاوت است زیرا در رابطه میان خدا و بندگان تمام منافع به بنده می‌رسد و بنده برای رسیدن به منافع خدمت می‌کند، یعنی او هم خدمت‌گزار است و هم خدمت‌پذیر. اما در رابطه‌ی زمینی معمولاً مولا از اوامر و نواهی‌ای که به زیردست خود می‌کند، نفع می‌برد. رابطه‌ی میان خداوند و انسان‌ها با رابطه زمینی برده و مولا کاملاً متفاوت است در این رابطه انسان خادم خدا نیست که به سود خدا کار کند، بلکه خادم خویش است و هرآنچه می‌کند، در جهت خدمت به خود می‌باشد. رابطه‌ی میان خداوند و انسان از نوع رابطه برده و مولا نیست که خداوند سود خویش را طلب کند:

من نکردم خلق تا سودی کنم بلکه تا بر بندگان جودی کنم

در اندیشه اسلامی خداوند بی نیاز مطلق است و منشاء نفع و منبع جود و بخشش است. در رابطه میان خالق و مخلوق، خالق بی نیاز مطلق است و عبودیت بنده به نحو آزاد، راه احقاق حقوق شایسته انسانی، برای رسیدن به اوج قله کمال است. در آیه شریفه میفرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (فاطر / ۱۵). شما نیازمندان به درگاه الهی هستید و خداوند بی نیاز و ستوده است. بر این اساس، تصور حقوقی به عنوان حقوق شهروندی برای انسان‌ها نه تنها با نظام عبودیت دینی و اسلامی منافات ندارد، بلکه از شرایط لازم برای فراهم نمودن زمینه رشد و تعالی انسان در متن جامعه محسوب می‌شود.

نظریه دوم در این زمینه، آن است که نظام بندگی و عبودیت دینی نه تنها با در نظر گرفتن قواعدی به عنوان حقوق شهروندی و بشر منافات نداشته، بلکه با آن موافق بوده و انسان در پرتو این حقوق به طور آزاد، قدم در مسیر رشد و تعالی می‌گذارد. چطور می‌توان انسان را که شاهکار خلقت است و مورد کرامت الهی، به عنوان موجودی در نظر گرفت که در قالب تکالیف اسیر است و به قدم گذاردن برده وار در مسیری که برای او تعیین شده، مجبور است. انسان عالم به کلمات الهی و مسجود فرشتگان و خلیفه خدا

بر روی زمین، در متن اجتماع، در پرتو حقوقی که شرایط رشد و تعالی وی را فراهم می‌آورد، مأمور معمور نمودن دنیای خود در ابعاد گوناگون علمی و عملی است. در اندیشه ناب اسلامی احکامی که شکل تکلیف دارد، نیز خود در جهت تحقق حقوق آدمی است. برنامه‌های دینی که به عنوان تکالیف مطرح می‌شوند؛ همگی حکمت مسلمی است که منفعت بندگان را در بر خواهد داشت و افراد با انجام این تکالیف به سعادت واقعی واصل خواهند شد. بنابراین، از آنجا که وصول به سعادت حق آدمی است برای رسیدن به این مهم انجام اموری به عنوان تکلیف لازم و گریزناپذیر است. تکالیف الهی در نظام دینی بسان برنامه آموزشی است که دانشجوی جوینده علم و فضیلت به عنوان یک برنامه مدون لازم برای رسیدن به مدارج علمی باید طی نماید. این تکالیف مقرر در برنامه آموزشی در واقع به حق دانشجو برگشت می‌نماید و آن حق تحصیل علم و کسب فضیلت است؛ و اگر چنین حقی نبود؛ چنین تکالیفی نیز وجود نداشت. بنابراین، تکالیف برگشت به حقوق دارند و در صورت نبودشان، تکالیف نیز منتفی خواهند بود (جوادی آملی، ۱۱۷-۱۱۸، ۱۳۸۵).

واجبات دینی راهی است برای استیفای منافع واقعی، برای رسیدن به کمال انسانی و محرمات، بیانی است برای احتراز از مفسادی که در این طریق راهزن خواهند بود و انسان را از رسیدن به مقام شایسته انسانی بازمی‌دارد. به تعبیر شایسته، چنین باید گفت که تکالیف دینی بر ضد انسان نیست؛ بلکه برای انسان است. وجود مجازات‌های اسلامی در تحمیل برخی از تکالیف دینی نیز خدش‌های برحق مدار بودن انسان وارد نمی‌سازد؛ زیرا مجازات‌های ترک تکالیف دینی از جمله مجازات‌های اعتباری نیستند، بلکه ره‌آورد طبیعی عمل فرد هستند.

برخی عقیده دارند چون دخالت دین در حقوق فردی و اجتماعی باعث محدودیت و سلب آزادی انسان می‌گردد، بنابراین، کمال و قوت دین در این است که در حقوق فردی و اجتماعی انسان دخالت نکند (قاضی، ۱۶۳، ۱۳۷۳). در نظر اینان ماهیت دین پرداختن به مسائل اخروی و آبادانی اخروی است، نه آسایش دنیوی. این عقیده باعث جداساختن دین از مسایل اجتماعی و نقش صرفاً فردی و اخروی دادن به دین می‌شود (پازارگاد، ۷۴-۷۵، بی‌تا). این بینش نادرست با ماهیت دین اسلام تطبیق ندارد؛ دین اسلام مجموعه منظمی است که براساس وحی و علم الهی که بر همه چیز احاطه دارد، قوانینی را تنظیم نموده که اصول و کلیات آن ثابت و جزییات و فروع آن متغیر است و اصول و فروع آن

بیان کننده و برآورنده همه نیازها و حقوق انسان‌هاست: «و نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (نحل / ۸۹).

منحصر نمودن دین در امور فردی و اخروی ناشی از عدم درک صحیح ماهیت دین و تعالیم دینی است. نگاهی اجمالی به احکام و دستورات دینی روشن خواهد ساخت که دین شامل احکامی راجع به امور فردی اعم از دنیوی و اخروی و هم امور اجتماعی و سیاسی از قبیل حکومت براساس قسط و عدل و نظایر آن می‌باشد. در این میان نقش، عقل به عنوان عاملی در کنار متون و نصوص دینی برای تبیین مسایل نو و جدید از منابع مسلم احکام، انکار ناپذیر است. عقل در صورت کشف قطعی مصالح و مفاسد، بیانگر حکم دین است و حکم عقل همان حکم شرع است. بنابراین، ادعای ناتوانی دین در وضع قواعد اجتماعی از جمله حقوق شهروندی، ناشی از عدم شناخت صحیح دین اسلام و مبانی نظری آن است.

منابع و مآخذ

الف) منابع فارسی

- قرآن کریم
- نهج البلاغه

 ۱. ابراهیمی کرهرودی، احمد، مبانی و ویژگی‌های مالیات‌های اسلامی و تأثیر آن بر فعالیت‌های اقتصادی، ۱۳۸۷، تهران، نشر اوستا فراهانی.
 ۲. احمدیار، محمد حسین، رساله حقوق امام سجاد(ع)، بیتا، تهران، نشر یاس بهشت.
 ۳. اردبیلی، محمدعلی، کلیات حقوق جزا، ۱۳۹۷، چاپ اول، تهران، نشر میزان.
 ۴. _____، حقوق جزای عمومی، ۱۳۷۷، تهران، نشر میزان.
 ۵. اسماعیل اولیائی پور، مجموعه مقالات فارسی اولین سمینار بررسی‌های اقتصاد اسلامی، ۱۳۶۹، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
 ۶. افشار، حسن، کلیات حقوق تطبیقی، ۱۳۵۵، بیجا، بینا.
 ۷. امین، سید حسن، تاریخ حقوق ایران، ۱۳۸۶، تهران، نشر دایره المعارف ایران.
 ۸. انصاری، محمد علی، الموسوعه الفقهيه، ۱۳۸۹، جلد ۱، قم، مجمع الفکر الاسلامی.
 ۹. انصاری، مرتضی، المکاسب المحرمه، ۱۴۱۵ق، جلد سوم، چاپ اول، تهران، نشر کنگره.
 ۱۰. انصاری، مسعود؛ طاهری، محمدعلی، دانشنامه حقوق خصوصی، ۱۳۸۴، جلد سوم، تهران، نشر محراب.
 ۱۱. انصاری، ولی اله، حقوق تحقیقات جنایی، ۱۳۸۰، تهران، نشر سمت.
 ۱۲. _____، کلیات حقوق اداری، ۱۳۸۴، تهران، نشر میزان.
 ۱۳. ایروانی، جواد، آشنایی با اقتصاد اسلامی، ۱۳۹۱، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی
 ۱۴. _____، مبانی فقهی اقتصاد اسلامی (سطح پیشرفته)، ۱۳۹۰، تهران، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).
 ۱۵. ایزانلو، محسن، آزادی بیان در حقوق اساسی، ۱۳۸۲، تهران، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
 ۱۶. ایمانی، عباس، جرم شناسی در ادبیات، ۱۳۸۲، تهران، نشر آروج.
 ۱۷. _____، فرهنگ اصطلاحات حقوق کیفری، ۱۳۸۶، تهران، نشر آریان.
 ۱۸. _____، قظمیری، امیررضا، قانون اساسی در نظام حقوقی ایران، ۱۳۸۸، تهران، نشر نامه هستی.
 ۱۹. آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، جلد اول و دوم، ۱۳۸۶، تهران، نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
 ۲۰. آدمیت، فریدون، فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت، ۱۳۴۰، تهران، نشر سخن.
 ۲۱. آشوری، داریوش، دانشنامه سیاسی، ۱۳۷۶، تهران، نشر مروارید.

۲۲. آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، ۱۳۷۸، تهران، نشر سمت.
۲۳. آصفی، محمدمهدی، اصل اباحه ثروتهای طبیعی برای عموم در فقه اسلامی، ۱۳۷۴.
۲۴. آقایی، بهمن، فرهنگ حقوق بشر، ۱۳۷۹، تهران، انتشارات کتابخانه گنج دانش.
۲۵. آل کجیاف، حسین، تابعیت در ایران و سایر کشورها، ۱۳۸۹، تهران، نشر جنگل و جاودانه.
۲۶. آوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ۱۴۱۵ق، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۲۷. باربالت، جک، حقوق شهروندی، ۱۳۸۳، ترجمه جواد کارگزاری، نشریه حقوق اساسی.
۲۸. باریکلو، علیرضا، مسئولیت مدنی، ۱۳۸۷، تهران، نشر میزان.
۲۹. باقری نژاد، زینب، اصول آیین دادرسی کیفری، ۱۳۹۴، تهران، نشر خرسندی.
۳۰. برنجی باقری، علیرضا، آموزش حقوق شهروندی، ۱۳۹۱ف تهران، نشر هنر آفتاب.
۳۱. برونو، اریک، مقدمه ای به حقوق اساسی، ۱۳۸۲، ترجمه عباسعلی کدخدایی، تهران، نشر دانشگاه تهران.
۳۲. بندرجی، محمدرضا، حقوق شهروندی در حقوق اساسی ایران، ۱۳۸۳، تهران، نشریه دادرسی.
۳۳. بوشهری، جعفر، حقوق اساسی، ۱۳۵۵، تهران، نشر دانشکده علوم اداری و مدیریت بازرگانی.
۳۴. بهرامی احمدی، حمید، سوء استفاده از حق، ۱۳۷۷، چاپ سوم، تهران، نشر اطلاعات.
۳۵. بیضاوی، عبدالله بن عمر، انوار التنزیل، ۱۴۱۸ق، جلد ۳، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۳۵. بیضاوی، محمد عبد الرحمن، أنوار التنزیل وأسرار التأویل، ۱۴۱۸ق، جلد ۳، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۳۶. پاتریک، تونی فیتز، نظریه رفاه (سیاست اجتماعی چیست)، ترجمه هرمز همایون پور، ۱۳۸۱، تهران، نشر گام نو.
۳۷. پروین، خیرالله، مبانی حقوق عمومی، ۱۳۹۳، تهران، نشر سمت.
۳۸. پروین، فرهاد، خسارات معنوی در حقوق ایران، ۱۳۸۰، تهران، نشر ققنوس.
۳۹. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، مبانی اقتصاد اسلامی، ۱۳۹۷، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).
۴۰. پللو، روبر، شهروند و دولت، ۱۳۷۰، ترجمه ابولفضل قاضی، تهران، نشر دانشگاه تهران.
۴۱. پورهاشمی، عباس، آشنایی با حقوق و تکالیف شهروندی در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۹، تهران، معاونت تدوین تنقیح و انتشار قوانین و مقررات ریاست جمهوری.
۴۲. تاج پور، حمیدرضا، حقوق اساسی ۱، ۱۳۹۵، تهران، نشر طلایی پویندگان دانشگاه.
۴۳. تاموشات، کریستیان، حقوق بشر، ۱۳۸۶، ترجمه حسین شریفی طراز کوهی، تهران، نشر میزان.
۴۴. تفضلی، فریدون، تاریخ عقاید اقتصادی، ۱۳۹۲، جلد ۱، تهران، نشر نی.
۴۵. تمیمی آمدی، قاضی ناصح الدین ابوالفتح عبدالواحد بن محمد، غررالحکم و دررالکلم، ۱۳۸۳، ترجمه هادی ربانی، جلد ۳، قم، سازمان چاپ و نشر دارالحدیث.
۴۶. جاوید، محمد جواد، شاهمرادی، عصمت، حقوق شهروندی و نظام قضایی، ۱۳۹۶، تهران، نشر خرسندی.

۴۷. _____، بازخوانی بنیان‌های فلسفی نظریه نسبیت در حقوق شهروندی، ۱۳۹۳، نشریه حقوق اسلامی
۴۸. _____، نظریه نسبیت در حقوق شهروندی، ۱۳۸۸، چاپ اول، تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران
۴۹. جصاص، احمد بن علی، احکام القرآن دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق، چاپ اول، بیروت
۵۰. جعفری تبار، حسن، فلسفه و ادبیات آزادی بیان در ایران، ۱۳۸۲، تهران، نشر دانشگاه تهران
۵۱. جعفری تبریزی، محمد تقی، حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب، ۱۳۷۰، تهراندفتر خدمات حقوقی بین‌المللی.
۵۲. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، ۱۳۷۲، تهران، انتشارات گنج دانش
۵۳. _____، مقدمه عمومی علم حقوق، ۱۳۷۵، تهران، نشر کتابخانه گنج دانش
۵۴. _____، مکتب‌های حقوقی در حقوق اسلام، ۱۳۷۰، تهران، نشر کتابخانه گنج دانش
۵۵. جعفری تبریزی، محمدتقی، تحقیقی در دو نظام حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب و تطبیق آن دو با یکدیگر، ۱۳۷۰، چاپ اول، تهران، دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی ریاست جمهوری
۵۶. جمعی از محققان، فرهنگ نامه اصول فقه، ۱۳۹۲، قم، نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
۵۷. جمعی از محققان، فرهنگنامه اصول فقه، ۱۳۸۹، چاپ اول، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
۵۸. جمعی از نویسندگان، رسائل مشروطیت، ۱۳۷۷، تهران، نشر کویر.
۵۹. جوادی آملی، عبدالله، حق و تکلیف در اسلام، ۱۳۸۴، چاپ اول، تهران مرکز نشر اسراء.
۶۰. _____، فلسفه حقوق بشر، ۱۳۷۵، چاپ اول، تهران، مرکز نشر اسراء.
۶۱. _____، تسنیم، تفسیر قرآن کریم، ۱۳۸۹، قم، نشر اسراء.
۶۲. _____، سمینار اقتصاد بدون نفت، ۱۳۷۷، قم، مسجد اعظم قم.
۶۳. _____، نسبت دین و دنیا، ۱۳۸۱، قم، نشر اسراء.
۶۴. حرعاملی، محمدبن حسن، وسائل الشبه، ۱۳۸۹، جلد ۱۷، چاپ اول، قم، موسسه نشر اسلامی.
۶۵. حسینی آقایی، محمدتقی، اهداف علم فقه، ۱۳۹۲، پژوهشکده مدیریت اطلاعات و مدارک اسلامی.
۶۶. حصری، احمد، نظریهٔ الحکم و مصادر التشریح فی اصول الفقه الاسلامی، ۱۴۰۷ق، بیروت، دارالکتب العربی.
۶۷. حکمت نیا، محمود، مسئولیت مدنی در فقه امامیه، ۱۳۸۹، قم، نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۶۸. حلی محقق، جعفر، شرایع الاسلام فی مسائل الحرام و الحلال، ۱۴۸۰ق، قم، موسسه اسماعیلیان
۶۹. حمید الله، محمد، سلوک بین المللی دولت اسلامی، ۱۳۸۰، ترجمه و تحقیق سید مصطفی محقق داماد، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی
۷۰. حویزی، علی بن جمعه، نورالثقلین، تصحیح سیدهاشم رسولی، ۱۴۱۲ق، چاپ چهارم، قم، مؤسسه اسماعیلیان،

۷۱. حیدری، سید علی نقی، اصول استنباط، ۱۳۶۴، تهران، دارالکتب الاسلامیه
۷۲. خزایی، احمدرضا؛ مرادخانی، احمد، مبانی فقهی حقوق شهروندی با رویکردی بر حقوق سیاسی - اجتماعی، ۱۳۹۷، چاپ اول، تهران، انتشارات حقوق شهروندی
۷۳. خسروشاهی، قدرت الله، نظریه‌ها و نظام‌های حقوقی، ۱۳۹۱، تهران، نشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و جنگل
۷۴. خسروی، حسن، حقوق اساسی، ۱۳۹۲، تهران، نشر دانشگاه پیام نور
۷۵. خلیلیان، محمد جمال، اصول اقتصادی قانون اساسی با نگاهی به توسعه پایدار، ۱۳۸۷، قم، موسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان
۷۶. خمینی، روح الله، الاجتهاد و التقليد، ۱۳۶۳،
۷۷. _____، تحریر الوسیله، ۱۳۶۳، تهران، قم، نشر اسلامی
۷۸. _____، صحیفه نور، ۱۳۶۱، جلد ۸، تهران، مرکز مدارک فرهنگی و انقلاب اسلامی
۷۹. _____، صحیفه نور، ۱۳۶۸، جلد ۸، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
۸۰. _____، کتاب البیع، ۱۳۸۷، جلد ۱، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
۸۱. _____، ولایت فقیه، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
۸۲. _____، صحیفه امام، ۱۳۷۸، تهران، نشر عروج
۸۳. خوئی، ابوالقاسم، کتاب الطهاره، بی‌تا، قم، دارالهادی
۸۴. _____، معتمد العروه الوثقی، ۱۴۱۶ ق، قم، نشر لطفی
۸۵. دانش پژوه، مصطفی، شناسه حقوق، ۱۳۹۱، تهران، نشر جنگل
۸۶. داوید، رنه، درآمدی بر حقوق تطبیقی و دو نظام بزرگ حقوقی معاصر، ترجمه حسین صفایی، ۱۳۸۱، تهران، نشر میزان
۸۷. دورانت، ویل و اریل، تاریخ تمدن، ۱۳۸۵، گروه مترجمین، جلد ۴، چاپ اول، تهران، انتشارات انقلاب اسلامی
۸۸. دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه دهخدا، ۱۳۷۳، چاپ اول، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران
۸۹. دین پرور، سیدجمال الدین، سیمای کارگزاران در نهج البلاغه، ۱۳۹۰، تهران، نشر بنیاد نهج البلاغه
۹۰. ذاکران، مهدی، حقوق بشر در هزاره جدید، ۱۳۸۱، تهران، نشر دانشگاه تهران
۹۱. راسخ، محمد، حق و مصلحت: مقالاتی در فلسفه حقوق، فلسفه حق و فلسفه ارزش، ۱۳۸۱، چاپ اول، تهران، نشر طرح نو
۹۲. رافائل، دیوید، ادم اسمیت، ۱۳۷۵، ترجمه عبدالله کوثری، چاپ اول، تهران، طرح نو
۹۳. راوندی، قطب الدین سعید بن عبدالله، فقه القرآن فی شرح آیات الاحکام، ۱۴۰۵ ق، چاپ دوم، قم
۹۴. رزاقی، ابراهیم، الگویی برای توسعه اقتصادی ایران، ۱۳۷۳، چاپ دوم، نشر توسعه
۹۵. زراعت، عباس، اصول آیین دادرسی کیفری ایران، ۱۳۸۲، تهران، نشر مجد

۹۶. زمانی، علی، نهادها و سازکارهای منطقه ای حمایت از حقوق بشر، ۱۳۸۶، تهران
۹۷. زیبایی نژاد، محمد رضا، درآمدی بر تاریخ و کلام مسیحیت، ۱۳۷۵، قم، نشر اشراق
۹۸. ژید، شارل؛ ریست، شارل، تاریخ عقاید اقتصادی، ۱۳۸۱، ترجمه کریم سنجابی، جلد ۱، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
۹۹. ساریخانی، عادل، حقوق جزای عمومی اسلام، ۱۳۸۵، تهران، نشر دانشگاه پیام نور
۱۰۰. ساعد و کیلی، امیر، نسل سوم حقوق بشر، ۱۳۹۱، تهران، نشر مجد
۱۰۱. ساکت، محمد حسین، دادرسی در حقوق اسلامی، ۱۳۸۲، تهران، نشر میزان
۱۰۲. ساموئلسن، اقتصاد، ۱۳۳، ترجمه پیرنیا، جلد ۱، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب
۱۰۳. ساول، جرج، عقاید بزرگترین علماء اقتصاد، ۱۳۴۰، ترجمه حسین پیرنیا، چاپ دوم، تهران - نیویورک، انتشارات فرانکلین
۱۰۴. سروش، محمد، مبانی حریم خصوصی، ۱۳۹۳، قم، نشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
۱۰۵. سلجوقی، محمود، بایسته‌های حقوق بین الملل خصوصی، ۱۳۸۰، تهران، نشر میزان
۱۰۶. سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم، یهودیت، ۱۳۸۲، قم، نشر آیات عشق
۱۰۷. سنگلجی، محمد، آیین دادرسی در اسلام، ۱۳۶۹، قم، نشر طه
۱۰۸. سید مرتضی، علی بن حسین، الانتصار، ۱۴۱۵ق، چاپ اول، قم، مؤسسه النشر الاسلامی
۱۰۹. سیمپسون، جان؛ واینر، ادموند، فرهنگ لغت آکسفورد، ۲۰۱۷، ۱۹۸۹م، انتشارات دانشگاه آکسفورد
۱۱۰. سیموند، زنیلای، فلسفه حقوق در حق و مصلحت، ترجمه محمد راسخ، ۱۳۸۱، تهران انتشارات طرح نو
۱۱۱. شایان، سیاوش، فرهنگ اصطلاحات جغرافیایی طبیعی، ۱۳۸۹، تهران، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
۱۱۲. شب خیز، محمدرضا، اصول فقه دانشگاهی، ۱۳۹۲، چاپ اول، قم نشر لقاء،
۱۱۳. شریف القرشی، باقر، نظام حکومتی و اداری در اسلام، ترجمه شریف رحمانی، ۱۳۶۹، تهران، نشر بعثت
۱۱۴. شریفی طراز کوهی، حسین، حقوق بشر نظریه‌ها و رویه‌ها، ۱۳۸۸، تهران، نشر دانشگاه تهران
۱۱۵. حسین، زمینه‌ها ابعاد و آثار حقوق شهروندی، ۱۳۹۲ف تهران، نشر میزان
۱۱۶. شعبانی، قاسم، حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی، ۱۳۷۴، تهران، نشر اطلاعات
۱۱۷. شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، ۱۳۸۱، تهران، نشر میزان
۱۱۸. صابر، محمود، آیین دادرسی دیوان کیفری بین المللی، ۱۳۸۸، تهران، نشر دادگستر
۱۱۹. صالحی مازندرانی، بررسی فقهی حقوق مسئولیت مدنی ناشی از تصمیمات قضایی، ۱۳۹۱، قم، نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
۱۲۰. صدر، محمد باقر، قواعد کلی استنباط، ۱۳۸۴، ترجمه و شرح رضا اسلامی، چاپ دوم، قم، بوستان کتاب

۱۲۱. _____ اقتصادنا، ۱۳۶۴، ترجمه عبدالعلی اسپهبدی، جلد ۲، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
۱۲۲. صرامی، سیف الله، حقوق مردم در حکومت از دیدگاه امام خمینی، ۱۳۹۳، تهران، نشر عروج
۱۲۳. ضیایی بیگدلی، محمدرضا، حقوق معاهدات بین المللی، ۱۳۸۶، تهران، نشر گنج دانش
۱۲۴. طباطبایی مومتمنی، منوچهر، آزادی‌های عمومی و حقوق بشر، ۱۳۷۵، چاپ دوم، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران
۱۲۵. _____، بررسی و تحلیل حقوق شهروندی و حقوق بشر، آزادی‌های عمومی و حقوق بشر، ۱۳۹۴، چاپ ششم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
۱۲۶. _____، منوچهر، حقوق اداری، ۱۳۸۷، تهران، نشر سمت
۱۲۷. طباطبایی، سیدمحمدحسین، تفسیر المیزان، ۱۳۷۶، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی
۱۲۸. طباطبایفیر، سید محسن، نظام سلطانی از دیدگاه اندیشه سیاسی شیعه، ۱۳۹۴، تهران، نشر نی
۱۲۹. طریحی، فخر الدین بن محمد، مجمع البحرین، ۱۳۹۳، چاپ اول، نشر مهر طاهر
۱۳۰. عالیخانی، محمد، حقوق اساسی، ۱۳۷۳، تهران، نشر دستان
۱۳۱. عاملی، ابی عبدالله محمدبن مکی، القواعد و الفوائد، ۱۳۰۸ ق، قم، مکتبه داوری
۱۳۲. عاملی، زین الدینبنعلی، مسالک الافهام الی التنقیح شرایع الاسلام، ۱۴۱۳ ق، قم، نشر موسسه المعارف الاسلامیه
۱۳۳. عباسی، بیژن، حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین، ۱۳۹۵، چاپ دوم، تهران، نشر دادگستر
۱۳۴. _____، حقوق اداری، ۱۳۹۰، تهران، نشر دادگستر
۱۳۵. عبداللهی، محمود، مبانی فقهی اقتصاد اسلامی، ۱۳۷۵، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی
۱۳۶. عراقی، آقا ضیاء الدین، تعلیقۀ علی العروۀ الوثقی، ۱۳۴۶، کرمانشاه، نشر سعادت
۱۳۷. عصمتی، حمید، حقوق ملت در قانون اساسی مشروطیت و جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۹، تهران، نشر مرکز اسناد انقلاب اسلامی
۱۳۸. علامه حلی، تذکری الفقهاء، ۱۴۱۵ ق، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام
۱۳۹. _____، مختلف الشیعه، ۱۴۱ ق، چاپ اول، قم، مؤسسی النشر الاسلامی
۱۴۰. _____، منتهی المطلب، ۱۴۱۲ ق، جلد ۱، مشهد، انتشارات مجمع مباحث اسلامی
۱۴۱. علی پاشا، صالح، مباحثی از تاریخ حقوق، ۱۳۴۸، تهران، نشر دانشگاه تهران
۱۴۲. عمید زنجانی، عباسعلی، مبانی فقهی کلیات قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸، رشت، نشر جهاد دانشگاهی گیلان
۱۴۳. عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی، ۱۳۷۶، تهران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر
۱۴۴. غفاری، هادی، یونسسی، علی، مبانی فقهی پیشرفته اقتصاد اسلامی، ۱۳۹۵، چاپ دوم، تهران، مرکز چاپ و توزیع دانشگاه پیام نور

۱۴۵. غمامی، سیدمحمد مهدی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۰، تهران، نشر مرکز اسناد انقلاب اسلامی
۱۴۶. غمامی، مجید، مسئولیت مدنی دولت نسبت به اعمال کارکنان خود، ۱۳۷۶، تهران، نشر دادگستر
۱۴۷. فاضل هندی، محمد بن حسن، کشف اللثام، ۱۴۰۵ق، جلد ۲، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی
۱۴۸. فالکس، کیش، شهروندی، ۱۳۸۱، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران، نشر کویر
۱۴۹. فتحی احمد، عبد الکریم، النظام الاقتصادي فی الاسلام، ۱۹۸۰م، القاهرة، مکتبۀ وهبۀ
۱۵۰. فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)، ۱۴۲۰ق، چاپ سوم، بیروت، داراحیاء التراث العربی
۱۵۱. فراهیدی، خلیل ابن احمد، العین، ۱۴۰۹ق، چاپ دوم، قم، نشر هجرت
۱۵۲. فروغی، محمدعلی، حقوق اساسی (یعنی آداب مشروطیت دول)، ۱۳۸۲، تهران، نشر کویر
۱۵۳. فریدن، مایکل، مبانی حقوق بشر، ۱۳۸۲، ترجمه فریدون مجلسی، تهران، وزارت امور خارجه
۱۵۴. فشارکی زاده، حسن، سوسیالیسم برای قرن بیست و یکم، ۱۳۸۶، تهران، قدیس
۱۵۵. فوکویاما، فرانسیس، آینده پسا انسانی ما؛ ۱۳۸۴، ترجمه حبیب الله فقیهی نژاد، تهران، مؤسسه انتشاراتی ایران
۱۵۶. فهیمی، فاطمه، حقوق شهروندی غیرمسلمانان در جامعه اسلامی، ۱۳۹۲، تهران، نشر خرسندی
۱۵۷. قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل، بایسته‌های حقوق اساسی، ۱۳۷۵، تهران، نشر دادگستری
۱۵۸. قاضی، ابوالفضل، بایسته‌های حقوق اساسی، ۱۳۸۱، چاپ هشتم، تهران، نشر میزان
۱۵۹. قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل، بایسته‌های حقوق اساسی، ۱۳۸۴، تهران، نشر میزان
۱۶۰. قرائتی، محسن، تفسیر نور، ۱۳۸۸، تهران، نشر مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن
۱۶۱. قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، ۱۳۷۴، جلد ۶، تهران، دارالکتب الاسلامیه
۱۶۲. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، ۱۴۰۵ق، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی
۱۶۳. قم، الهادی
۱۶۴. کاتوزیان، ناصر، مبانی حقوق عمومی، ۱۳۷۷، تهران، نشر دادگستر
۱۶۵. _____، مقدمه علم حقوق و مطالعه در حقوق خصوصی ایران، ۱۳۷۳، تهران، انتشارات بهمن شیر
۱۶۶. _____، الزام‌های خارج از قرارداد، ۱۳۷۸، چاپ دوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
۱۶۷. _____، اموال و مالکیت، ۱۳۹۳، تهران، نشر میزان
۱۶۸. _____، حکومت قانون و جامعه مدنی، ۱۳۸۵، تهران، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران
۱۶۹. _____، دلیل و اثبات دلیل، ۱۳۸۰، تهران، نشر میزان
۱۷۰. _____، دوره مقدماتی حقوق مدنی، اموال و مالکیت، ۱۳۷۶، تهران، نشر دادگستر
۱۷۱. _____، فلسفه حقوق، جلد اول: تعریف و ماهیت حقوق، ۱۳۸۰، چاپ دوم، تهران، شرکت

سهامی انتشار

۱۷۲. _____ گامی به سوی عدالت، ۱۳۷۹، جلد دوم، تهران، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

۱۷۳. کاستلز، استفان؛ ایستر دیویدستون، مهاجرت و شهروندی، ۱۳۸۳، ترجمه فرامرز تقی لو، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی غیر انتفاعی

۱۷۴. کاشف‌الغطاء، محمد حسین، اصل الشیعه و اصولها، ۱۴۱۶ق، موسسه علمی للمطبوعات

۱۷۵. کانت، ایمانوئل، فلسفه حقوق، ۱۳۸۰، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، تهران، انتشارات نقش و نگار

۱۷۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۱۴۰۷ق، جلد ۲ و ۳، تهران، دار الکتب الاسلامیه

۱۷۷. کوهن، کارل، دموکراسی، ترجمه فیروز مجیدی، ۱۳۷۳، تهران، نشر خوارزمی

۱۷۸. کیویستو، پیتر، اندیشه‌های بنیادی در جامعه‌شناسی، ۱۳۷۸، تهران، ترجمه منوچهر صبوری، تهران،

نشر نی

۱۷۹. گرجی، ابوالقاسم، مقالات حقوقی، ۱۳۷۵، تهران، نشر دانشگاه تهران

۱۸۰. گروهی از نویسندگان، خصوصی سازی از تئوری تا عمل (مجموعه مقالات)، ۱۳۷۴، تهران، انتشارات آگاه

۱۸۱. گلباغی ماسوله، سیدعلی، ۱۳۷۸، قم، ناشر مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

۱۸۲. گیدنز، آنتونی، جامعه‌شناسی، ۱۳۸۱، ترجمه منوچهر صبوری، چاپ هفتم، تهران، نشر نی

۱۸۳. ماهر، حسین، نقد و بررسی اصول اقتصادی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۵۸، انجمن خدمات اسلامی

۱۸۴. متوسلی، محمود، خصوصی سازی یا ترکیب مطلوب دولت و بازار، ۱۳۷۳، چاپ اول، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی

۱۸۵. مجاهد، سید محمد، المناهل، ۱۲۴۳، تهران، کتابخانه مجلس شورای اسلامی

۱۸۶. محسنی، فرید، حریم خصوصی اطلاعات، ۱۳۸۹، تهران، نشر دانشگاه امام صادق (ع)

۱۸۷. محقق حلی، جعفر بن حسن، المعترف فی شرح المختصر، ۱۳۶۴، قم، مؤسسه سید الشهداء علیه السلام

۱۸۸. محقق حلی، جعفر بن حسن، شرائع الاسلام، ۱۴۰۳ق، جلد ۱، چاپ دوم، بیروت، دارالاضواء

۱۸۹. محقق حلی، جعفر بن حسن، معارج الاصول، ۱۴۰۳ق، چاپ اول، مؤسسه آل البيت عليهم السلام

۱۹۰. محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه، ۱۳۸۳، تهران، نشر علوم انسانی

۱۹۱. محقق داماد، سید مصطفی، و دیگران، حقوق قراردادها در فقه امامیه، ۱۳۷۹، تهران، نشر سمت

۱۹۲. محقق داماد، سید مصطفی، حقوق بشر دوستانه بین المللی؛ رهیافت اسلامی، ۱۳۸۳، تهران، مرکز

نشر علوم اسلامی

۱۹۳. محمدی گرگانی، محمد، جستاری بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۳، چاپ اول، موسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی

۱۹۴. محمدی گرگانی، محمد، کرامت انسان در کتاب حقوق بشر از منظر اندیشمندان، ۱۳۸۰، تهران، نشر

شرکت سهامی انتشار

۱۹۵. محمدی، ابوالحسن، قواعد الفقه، ۱۳۷۲، تهران، نشر یلدا
۱۹۶. محمودی، جواد، بررسی تحلیلی دادرسی اداری در حقوق ایران، ۱۳۹۳، تهران، نشر جنگل، جاودانه
۱۹۷. مدرس، محمدتقی، تفسیر هدایت، ۱۳۷۷، ترجمه احمد آرام، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی
۱۹۸. مدکس، رابرت، قوانین اساسی کشورهای جهان، ۱۳۸۵، ترجمه مقصد ترابی، تهران، نشر موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش
۱۹۹. مدنی، جلال الدین، کلیات حقوق اساسی، ۱۳۷۶، تهران، نشر پایدار
۲۰۰. _____، حقوق اساسی تطبیقی، ۱۳۷۶، تهران، نشر گنج دانش
۲۰۱. _____، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۴، تهران، نشر همراه
۲۰۲. _____، مبانی و کلیات علوم حقوق، ۱۳۷۰، تهران: نشر همراه
۲۰۳. مرادخانی، احمد؛ خزایی، احمدرضا، مبانی فقهی حقوق شهروندی، تهران: نسیم (حقوق شهروندی)، ۱۳۹۷، چاپ اول
۲۰۴. مریدی، سیاوش؛ نوروزی، علیرضا، فرهنگ اقتصادی، ۱۳۷۳، تهران، نشر نگاه
۲۰۵. مشکینی، میرزا علی، اصطلاحات الأصول و معظم أبحاثها، ۱۴۱۶ق، قم، نشر الهادی
۲۰۶. مشکینی اردبیلی، علی اکبر، مصطلحات الفقه و معظم عناوین الموضوعیه، ۱۳۷۹، چاپ دوم،
۲۰۷. مصباح یزدی، محمدتقی، نظریه حقوقی اسلام، ۱۳۹۱، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره).
۲۰۸. مصباح، محمدتقی، حقوق و سیاست در قرآن، ۱۳۷۷، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی
۲۰۹. مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ۱۴۱۶ق، مؤسسه چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
۲۱۰. مصطفوی، محمد کاظم، مائى قاعده فقهیه، ۱۴۱۷ق، قم، مؤسسه النشر الاسلامی
۲۱۱. مطلبی، سید محسن، پاسداری از قوانین اساسی، ۱۳۸۵، تهران، نشر مجد
۲۱۲. مطهری، مرتضی، آشنایی با علوم اسلامی، کتاب اصول فقه و فقه، ۱۳۹۲، قم، نشر صدرا
۲۱۳. _____، نظری به نظام اقتصادی اسلام، ۱۳۷۳، چاپ چهارم، نشر صدرا
۲۱۴. _____، نظری به نظام اقتصادی، ۱۳۷۴، چاپ پنجم، تهران، انتشارات صدرا
۲۱۵. _____، انسان و سرنوشت، ۱۳۶۳، قم، انتشارات صدرا
۲۱۶. _____، پیرامون انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲، قم، انتشارات صدرا
۲۱۷. _____، جهان بینی توحیدی، ۱۳۶۲، قم، انتشارات صدرا
۲۱۸. _____، مجموعه آثار، ۱۳۸۸، قم، جلد ۲۱، انتشارات صدرا
۲۱۹. معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، ۱۳۸۶، چاپ سوم، نشر زرین

۲۲۰. مقداد، فاضل، کنز العرفان فی فقه القرآن، ۱۳۷۳، جلد ۲، تهران، نشر مرتضوی
۲۲۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ۱۳۶۶، تهران، دارالکتب الاسلامیه
۲۲۲. _____، القواعد الفقهیه، ۱۳۹۴، قم، ترجمه محمد جواد نوری همدانی، انتشارات امام علی بن علی طالب (ع)
۲۲۳. _____، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ۱۳۷۰، ترجمه و تقریر محمد صلواتی، قم، نشر تفکر
۲۲۴. _____، تفسیر نمونه، ۱۳۷۳، چاپ شانزدهم، تهران، دارالکتب الاسلامیه
۲۲۵. _____، خطوط اقتصاد اسلامی، ۱۳۶۰، چاپ اول، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع)
۲۲۶. منتظری، حسینعلی، رساله حقوق، ۱۳۸۳، چاپ چهارم، تهران، نشر سرای
۲۲۷. موحد، علی، در هوای حق و عدالت، ۱۳۸۱، تهران، نشر کارنامه
۲۲۸. موسوی، سیدمحمد، نظام سیاسی و دولت در اسلام، ۱۳۹۰، تهران، نشر دانشگاه پیام نور
۲۲۹. _____، اندیشه‌های سیاسی در اسلام، ۱۳۹۱، تهران، نشر دانشگاه پیام نور
۲۳۰. الموسوی الخوئی، ابوالقاسم، صراط النجاه فی اجوبه الاستفتانات، ۱۳۷۱، چاپ اول، قم: دفتر نشر برگزیده
۲۳۱. میکسل، ریموند فرچ (۱۳۷۶)، «توسعه اقتصادی و محیط زیست»، ترجمه: حمیدرضا ارباب، تهران: انتشارات سازمان برنامه و بودجه، مرکز مدارک اقتصادی.
۲۳۲. میر احمدی زاده، مصطفی، رابطه فقه و حقوق، ۱۳۸۰، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
۲۳۳. ناظر زاده، فرناز، فلسفه سیاسی فارابی، شرح نظریه مدینه فاضله با تطبیق بر آراء افلاطون و ارسطو، ۱۳۷۹، تهران، انتشارات دانشگاه الزهرا
۲۳۴. نائینی، محمد حسین، تنبیه الامه و تنزیه المله، ۱۳۸۷، چاپ نهم، تهران، نشر شرکت سهامی انتشار
۲۳۵. نجاتی حسینی، محمود، بررسی جایگاه مفهوم شهروندی در قانون شهرداری، ۱۳۸۰، تهران، سازمان شهرداری‌های کشور
۲۳۶. نجفی ابرند آبادی، علی حسین، علوم جنایی، مجموعه مقالات، ۱۳۸۵، تهران، نشر سمت
۲۳۷. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ۱۳۶۲، جلد ۲، تهران، دارالکتب الاسلامیه
۲۳۸. نصر، حسین، قلب اسلام، ۱۳۹۴، ترجمه محمد صادق خرازی، تهران، نشر نی
۲۳۹. نوحی، حمیدرضا، قواعد فقهی در آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۸۶، تهران، نشر عروج
۲۴۰. نووی، یحیی بن شرف، المجموع فی شرح المذهب، بیتا، بیروت، دارالفکر
۲۴۱. نیلی، مسعود، اقتصاد ایران، ۱۳۷۶، تهران، سازمان برنامه و بودجه، مؤسسه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه
۲۴۲. وحید بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل، رساله عملیه متاجر، بی تا، قم، مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البیت (ع).

۲۴۳. ورعی، سعید جواد، بررسی فقهی فرمانبرداری و نافرمانی مدنی، ۱۳۹۴، قم، نشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
۲۴۴. _____، درسنامه فقه سیاسی، ۱۳۹۶، قم، نشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
۲۴۵. وکیل، امیر ساعد؛ عسکری، پوریا، حقوق همبستگی، ۱۳۸۳، تهران، مجد
۲۴۶. ولایی، عیسی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۱، تهران، نشر دانشگاه شهید بهشتی
۲۴۷. _____، بررسی فقهی فرمانبرداری و نافرمانی مدنی، ۱۳۹۴، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و نشر سمت
۲۴۸. _____، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، ۱۳۸۴، تهران، نشر میزان
۲۴۹. _____، مبانی سیاست در اسلام، ۱۳۹۶، تهران، نشر خرسندی
۲۵۰. هادوی تهرانی، مهدی، ولایت و دیانت، ۱۳۸۰، قم، انتشارات خانه خرد
۲۵۱. هاشمی، سیدمحمد، بررسی مفاهیم عدالت و انصاف از دیدگاه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۴، تهران، نشر دانشکده حقوق
۲۵۲. هاشمی، سیدمحمد، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، ۱۳۸۶، چاپ اول، تهران، نشر میزان
۲۵۳. هانتینگتون، ساموئل تمدن‌ها و بازسازی نظام جهانی، ۱۹۹۸، ترجمه مینو احمد سرتیپ، تهران، نشر کتابسرا
۲۵۴. هداوند، مهدی؛ مشهدی، علی، اصول حقوق اداری، ۱۳۹۵، تهران، نشر خرسندی
۲۵۵. _____، حقوق اداری تطبیقی، ۱۳۹۴، تهران، نشر سمت
۲۵۶. هکی، فرشید، حقوق اقتصادی - اجتماعی بشر در ایران، ۱۳۸۸، چاپ اول، تهران، موسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهر دانش
۲۵۷. یزدی، محمد، قانون اساسی برای همه، ۱۳۷۵، تهران، انتشارات امیرکبیر
۲۵۸. _____، حاشیه برمکاسب، ۱۳۷۰، قم، موسسه اسماعیلیان

منابع عربی:

۱. ابن ابی الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغه، ترجمه غلامرضا لایقی، بیتا، جلد ۱۱، بیجا
۲. ابن عربی، محی الدین، فصوص الحکم، بیتا، بیروت، دارالکتب العربی
۳. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، ۱۴۰۴ق، قم، مکتب الاعلام الاسلامی
۴. ابن کثیر، الحافظ بن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ۱۳۹۳ق، قاهره، نشر دارالشعب
۵. ابن ماجه قزوینی، محمد، سنن ابن ماجه، ۱۳۷۳ق، جلد ۲، بیروت، نشر دارالفکر
۶. ابن هشام، عبدالملک، السیره النبویه، ۱۳۵۶ق، قاهره، نشر دارالمعرفه
۷. اثیر، مبارک بن محمد، النهایی فی غریب الحدیث و الاثر، ۱۳۶۴، چاپ چهارم، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
۸. ابن ادریس، محمد بن احمد، السرائر، ۱۴۱۰ق، چاپ دوم، قم، نشر دفتر انتشارات اسلامی.
۹. ابن بابویه، محمد بن علی، امالی شیخ صدوق، ۱۳۷۶، ترجمه محمدباقر کمره‌ای، تهران، کتابچی.

۱۰. ابن براج، عبد العزیز، جواهر الفقه، ۱۴۱۱ق، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
۱۱. ابن زهره حلبی، محمد بن عبد الله، غنیة النزوع الی علمي الاصول و الفروع، ۱۴۱۷ق، چاپ اول، قم، مؤسسه الامام الصادق ع.
۱۲. ابن شعبه حرانی، حسنبنعلی، تحف العقول، ۱۴۰۴ق، قم، دفترانتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۱۳. ابن قدامه، عبدالله، المغنی، بیته، بیروت، دارالکتب العربی.
۱۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ۱۳۸۵، جلد ۱۳، چاپ اول، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۵. احسایی، محمد، عوالی الثالی العزیزیه، ۱۴۰۵ق، جلد ۴، قم، سیدالشهداء للنشر.
۱۶. اردبیلی، احمد، زبده البیان فی احکام القرآن، ۱۳۰۵ق، ، چاپ اول، تهران، مکتبه المرتضویه.
۱۷. اردبیلی، احمد بن محمد، زبده البیان، ن ۱۴۰۵ق، قم، شر الموتر المقدس الاردبیلی
۱۸. آشتیانی، محمد حسن، کتاب القضاء، بیته، قم، شر دارالهجره
۱۹. انصاری، مرتضی، مکاسب، ۱۴۱۸ق، قن، نشر موسسه الهادی
۲۰. تمیمی آمدی، عبدالواحدین محمد، غررالحکم ودرر الکلم، ۱۴۱۰ق، قم، تحقیق سیدمهدی رجایی، نشر دارالکتب الاسلامی
۲۱. الجوهری، أبو نصر، الصحاح تاج اللغة وصحاح العربیة، ۱۴۰۷ق، ، جلد ۱، بیروت، دار العلم للملایین
۲۲. حر عاملی، محمدبن حسن، هدایه الامه الی احکام الائمه، ۱۴۱۴ق، مشهد، نشر آستان قدس رضوی
۲۳. _____، وسایل الشیعه، ۱۳۹۹ق، جلد ۱۲، چاپ چهارم، تهران، نشر اسلامیة
۲۴. حسینی جرجانی، سید امیر ابوالفتح، آیات الاحکام، ۱۴۰۴ق، تهران، نشر نوید
۲۵. حسینی زبیدی، تاج العروس، ۱۳۷۳، جلد ۱۳، انتشارات دارالفکر
۲۶. حسینی سیستانی، سیدعلی، قاعده لاضرر و لاضرار، ۱۴۱۴ق، قم، نشر مهر
۲۷. حسینی شاهرودی، سیدعلی، محاضرات فی الفقه الجعفری مکاسب المحرمه، ۱۴۰۹ق، جلد ۲، نشر دارالکتب الاسلامی
۲۸. حسینی شیرازی، سیدمحمد، الفقه، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق، بیروت، نشر دارالعلوم
۲۹. حکیمی، محدرضا، الحیاه، ۱۴۰۹ق، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی
۳۰. حلی، حسن بن یوسف، قواعد الاحکام، ۱۴۱۳ق، قم، نشر موسسه نشر اسلامی
۳۱. حلی، نجم الدین جعفر بن حسن، ۱۴۰۳ق، شرائع الاسلام، تهران، نشر استقلال
۳۲. خراسانی، ملا محمد کاظم، کفایه الاصول، ۱۴۰۹ق، موسسه آل بیت
۳۳. خمینی، روح الله، مکاسب المحرمه، ۱۴۱۵ق، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
۳۴. _____، الاجتهاد و التقليد، ۱۳۸۴، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
۳۵. خوبی، ابوالقاسم، مبانی تکمله المنهاج، ۱۴۱۹ق، قم، موسسه احیاء آثار الامام الخوی
۳۶. _____، مصباح الفقاهه، ۱۳۹۳، جلد ۲، نشر فقاها

۳۷. _____ منہاج الصالحین، ۱۴۱۳ق، جلد ۲، قم، مدینة العلم
۳۸. راغب اصفهانی، حسین، المفردات الفاظ قرآن، ۱۴۱۲ق، بیروت، نشر دارالشامیه
۳۹. روحانی، سید صادق، فقه الصادق، ۱۴۱۲ق، قم، نشر دارالکتاب
۴۰. زحیلی، مصطفی، الموسوعه الفقهيّه، ۱۴۱۹ق، جلد ۴، کویت، وزارة الاوقاف و الشؤون الاسلامیة
۴۱. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ۱۴۰۷ق، بیروت، نشر دارالکتاب العربی
۴۲. سبحانی، جعفر، تهذیب الاصول، ۱۳۶۳، تهران، نشر موسسه آثار امام خمینی
۴۳. سبزواری، سید عبدالعلی، ۱۴۱۳ق، قم، مهذ الاحکام، نشر موسسه المنار
۴۴. سیستانی، علی، منہاج الصالحین، ۱۳۸۵، جلد ۳، نشر پیام طوس
۴۵. صدوق، صفات الشیعه، ۱۳۸۰، چاپ سوم، تهران، نشر زرارہ
۴۶. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، من لایحضره الفقیه، ۱۴۱۳ق، قم، مرکز نشر اسلامی
۴۷. صنعانی، عبدالرازق، المصنف، ۱۴۰۳ق، جلد ۱۰، المجلس العلمی
۴۸. طباطبایی بروجردی، حسین، جامع احادیث الشیعه، ۱۳۸۰، جلد ۱۷، نشر المهر
۴۹. طباطبایی حکیم، سیدمحسن، مستمسک العروة الوثقی، ۱۳۷۷ق، جلد ۲، نجف، نشر مطبعه النجف
۵۰. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، حاشیه کتاب المکاسب دار المصطفی، ۱۴۲۳ق، قم، احیاء التراث
۵۱. طباطبایی، سیدعلی، ریاض المسائل، ۱۴۱۸ق، قم، موسسه آل بیت
۵۲. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی التفسیر القرآن، ۱۴۱۲ق، تهران، نشر ناصر خسرو
۵۳. طبسی، نجم الدین، دراسات الفقیهیه، ۱۴۱۶ق، قم، نشر دفتر تبلیغات اسلامی
۵۴. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ۱۴۱۵ق، جلد ۶، بیروت، نشر داراحیاء التراث الدین العربی
۵۵. طوسی، محمدبن الحسن، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، ۱۴۰۰ق، بیروت، نشر دارالکتاب العربی
۵۶. _____ تهذیب الاحکام، ۱۳۶۵، جلد ۸، چاپ چهارم، دارالکتب الاسلامیه
۵۷. _____ التبیان فی التفسیر القرآن، بیتا، تحقیق احمد قیصر عاملی، بیروت، نشر داراحیاء التراث العربی
۵۸. _____ الخلاف، چاپ اول، ۱۴۱۷ق، قم، مؤسسه النشر الاسلامی
۵۹. _____ المبسوط فی فقه الامامیه، ۱۴۲۲ق، قم، نشر موسسه النشر اسلامی
۶۰. عاملی، حسن بن زین الدین، معالم الدین و ملاذ المجتهدین، ۱۰۰۱ق، قم، مؤسسه نشر اسلامی
۶۱. عاملی، زین الدین بن علی، الروضه البهیة، ۱۴۱۰ق، قم، تحقیق سید محمد کلانتر، نشر داوری
۶۲. عاملی، شمس الدین محمد بن مکی، القوائد و الفوائد، بیتا، قم، نشر مکتبه المفید
۶۳. _____ الدروس الشرعیة فی فقه الامامیه، ۱۴۱۴ق، قم، موسسه نشر اسلامی
۶۴. _____ المعه دمشقیه، ۱۴۱۱ق، تحقیق علی کورانی، قم، نشر دارالفکر
۶۵. عراقی، آقا ضیاء الدین، کتاب القضاء، علی کزازی، ۱۴۲۱ق، قم، نشر موسسه معارف اسلامی

۶۶. عیاشی، ابونصر محمد، تفسیر العیاشی، ۱۳۸۰ق، جلد ۲، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه
۶۷. غروی اصفهانی، محمد حسین، حاشیه کتاب المکاسب، ۱۴۱۸ق، قم، نشر مجمع ذخائر اسلامیه
۶۸. فاضل لنکرانی، محمد، تفصیل الشریعه، ۱۳۸۱، قم، نشر مرکز فقه ائمه اطهار
۶۹. فاضل هندی، محمد بن حسن، کشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحکام، ۱۴۱۸ق، نشر موسسه نشر اسلامی
۷۰. فخر المحققین، ابی طالب محمد بن حسن، ۱۳۸۷، قم، ایضاح الفوائد نشر العمليه
۷۱. فشارکی، محمد، الرسائل، ۱۴۱۳ق، قم، نشر موسسه نشر اسلامی
۷۲. فیض کاشانی، محمد حسن، الوافی، ۱۴۰۶ق، اصفهان، کتابخانه امام امیرالمومنین (ع)
۷۳. فیومی، احمد بن محمد، مصباح المنیر، ۱۳۷۲، جلد ۲، قم، دارالهجره
۷۴. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع الاحکام القرآن، ۱۳۶۴، تهران، نشر ناصر خسرو
۷۵. قطب راوندی، سعید الدین هبی الله، فقه القرآن، ۱۴۰۵ق، قم، مکتبی آبی الله العظمی المرعشی النجفی
۷۶. قمی، ابوالقاسم، قوانین الاصول، ۱۲۰۵ق، بیجا
۷۷. قمی، عباس، سفینه البحار، ۱۳۹۳، ترجمه هادی صلواتی، جلد ۱، موسسه انتشاراتی کتاب عقیق
۷۸. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، ۱۴۱۱ق، جلد ۱، بیروت، نشر دارالسور
۷۹. کاشانی، ملافتح الله، خلاصه المنهج، ۱۳۷۳ق، تهران، نشر اسلامیه
۸۰. کاشف الغطاء، جعفر، کشف الغطاء عن مبهمات الشریعه الغراء، بیتا، قم، نشر دفتر تبلیغات اسلامی
۸۱. گلپایگانی، سید محمد رضا، ۱۳۷۸، جلد ۱، قم، حاشیه العروه الوثقی، نشر اسماعیلیان
۸۲. لنکرانی، محمد فاضل، جامع المسائل، ۱۴۲۵ق، جلد ۱، قم، امیر قلم
۸۳. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ۱۴۰۳ق، جلد ۲، بیروت، نشر دار احیاء التراث العربی
۸۴. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ۱۳۶۲، قم، دارالکتب الاسلامیه
۸۵. مسلم، احمد، اصول المرافعات و التنظيم و الاجرائات، ۱۹۶۸، بیجا، بینا
۸۶. منتظری، حسینعلی، کتاب الحدود، بیتا، قم، نشر دارالفکر
۸۷. موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم، فقه القضاء، ۱۳۸۱، قم، نشر جامعه المفید
۸۸. موسوی بجنوردی، سید حسن، القواعد الفقهیه، ۱۴۱۹ق، قم، نشر الیهادی
۸۹. میرفتاح، العناوین، ۱۴۱۵ق، قم، نشر جامعه مدرسین
۹۰. نجفی خوانساری، موسی بن محمد، منیه المطالب فی شرح المکاسب، تقریرات النائینی، ۱۴۱۸ق، قم، موسسه نشر الاسلامی
۹۱. نراقی، احمد بن محمد، مستند الشیعه، بیتا، قم، نشر موسسه آل بیت
۹۲. نسائی، احمد بن علی، السنن الکبری، ۱۴۱۱ق، بیروت، دارالکتب العلمیه
۹۳. نوری، حسین بن محمد، مستدرک الوسائل، ۱۳۷۲، قم، نشر انصاریان
۹۴. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، بیتا، بیروت، نشر دار احیاء التراث العربی

آسیب‌شناسی حقوق کیفری کودکان در ایران

سَمیه نصیری^۱

چکیده

حقوق کیفری کودکان و نوجوانان در جمهوری اسلامی از آسیب‌های عمده‌ای رنج می‌برد. این رشته از حقوق در سالهای گذشته مورد توجه اندیشمندان حقوقی قرار گرفته است. از جمله آسیب‌های عمده که در این مقاله به آنها اشاره شده است عبارتند از: غنی نبودن از مباحث قرآنی، نگاه فرد گرایانه، اجتهاد فردی، جمود در فهم و تفسیر نصوص، عدم توجه به اهداف دین و مقاصد شریعت، عدم توجه به موضوع شناسی تخصصی و استفاده از دانش‌های نو، عدم توجه به فقه‌مقارن، دوری حقوق کیفری کودکان و نوجوانان از اخلاق دوری از زمان و پرداختن به مسائل کهنه، عوام زدگی.

کلید واژه: حقوق کیفری، فقه، اجتهاد، آسیب شناسی

۱- کارشناس فقه و مبانی حقوق- تهران - خیابان شهید مدنی - پلاک ۱۱۲۳ شماره تماس: ۰۹۱۹-۶۳۵۳۶۲۰

مبحث حقوقی کیفری کودکان یکی از مباحثی است که متأسفانه در مجموعه‌های دانشگاهی ایران کمتر به آن پرداخت شده است از جمله موضوعاتی که امروزه می‌توان عدم رشد و توسعه‌یافتگی را به وضوح مشاهده کرد بحث حقوق کیفری کودکان و نوجوانان می‌باشد.

موضوع و مبحث حقوق کیفری اطفال و نوجوانان سه آسیب عمده را هنوز نتوانسته است حل کند:

۱. تلاش فکری گسترده در این موضوع به عمل نیامده است.
 ۲. عفو و بررسی در تمامی ادله‌های قرآنی و سنتی در این موضوع به عمل نیامده است.
 ۳. استفاده از روشهای متعارف در استنباط این حقوق کیفری به چشم نمی‌خورد.
- بر این نکته باید تأکید کرد که مسأله آسیب شناسی حقوق کیفری کودکان و نوجوانان گرچه ریشه دار و با سابقه است، ولی تا کنون پژوهش و تألیف مستقلی در این زمینه عرضه نشده است این مقاله می‌کوشد تا با تکیه بر نظر بزرگان و اندیشمندان دینی و استفاده از انتقادهای آنان فهرستی از آفات و آسیب‌های این رشته از حقوق را به بحث گذارد.
- در ابتدا فهرستی از آسیب‌ها و آفت‌های حقوق کیفری کودکان و نوجوانان را فهرست وار عنوان کرده و سپس به شرح کوتاه هر یک پرداخته می‌شود:

- ۱- غنی نبودن از مباحث قرآنی
- ۲- نگاه فرد گرایانه
- ۳- اجتهاد فردی
- ۴- جمود در فهم و تفسیر نصوص
- ۵- عدم توجه به اهداف دین و مقاصد شریعت
- ۶- عدم توجه به موضوع شناسی تخصصی و استفاده از دانش‌های نو
- ۷- عدم توجه به فقه مقارن
- ۸- دوری حقوق کیفری کودکان از اخلاق
- ۹- دوری از زمان و پرداختن به مسائل کهنه
- ۱۰- عوام زدگی

۱. غنی نبودن از مباحث قرآنی

حقوق کیفری کودکان و نوجوانان در ایران از فقه نشأت می‌گیرد و فقه ما از مباحث قرآنی

غنی نیست و این مسأله به شدت این حقوق را آسیب زا ساخته است البته می بایستی توجه کرد که این آسیب مختص این رشته نیست و ریشه در مباحث کلی فقه دارد. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان درباره بریدگی و انقطاع علوم اسلامی از قرآن می نویسد: «اگر در ماهیت این دانشها بنگری، خواهی دید چنان سامان یافته اند که نیازی به قرآن ندارند، به گونه ای که دانشجو می تواند تمامی آنها یعنی صرف، نحو، بیان لغت، حدیث، رجال، درایه، فقه و اصول را بیاموزد و به انتها رسد و در آنها به خبرگی دست یابد و مجتهد و ماهر در آنها قلمداد گردد و هیچگاه قرآن نخوانده و به قرآنی دست نزده است. پس برای قرآن در حقیقت جز خواندن برای ثواب و وسیله حفظ کودکان از خطرات، چیزی باقی نمانده است».^۲

آیه الله خامنه ای دقیقاً بر همین مطلب تأکید کرده اند:

«... من این را بارها گفته ام، درسهای حوزوی بطوری برنامه ریزی شده است که وقتی طلبه ما وارد تحصیل می شود از اول «بدان ایدک الله» تا اجتهاد می تواند هیچ وقت به قرآن مراجعه نکند. کجای کار لنگ می شود؟ از رسائل خواندن می افتد؟ از مکاسب خواندن می افتد؟ سر راه مسائل درسی و علمی ما قرآن نیست، می شود فرض کرد یک عالم دین را که با قرآن آشنا نیست و عالم مصطلح هم هست»^۳

همین نکته را برخی دیگر از مفسران نیز به صراحت گفته اند.^۴

استاد مطهری نقل می کند که وقتی خبر اشتغال علامه طباطبایی به نگارش تفسیر المیزان بهکی از مراجع نجف رسید، وی اظهار داشت ایشان خود را ذبح کردند.^۵

امام خمینی نیز در مواردی از نامه هایش از مهجوریت قرآن، به ویژه نزد روحانیان شکوه و گلایه می کند.^۶

۲- المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۲۷۶.

۳- بینات، ش ۱، ص ۵-۶.

۴- بنگرید: الفرقان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۳-۳۵.

۵- ده گفتار، ص ۲۲۰.

۶- صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۷۸ و ۳۹۴ و ۳۹۵.

آیه الله سبحانی در این باره می نویسد:

«و الضرر الخامس الذى يمكن ان يصيب الفقه، هو عدم تحرى الدقيق فى مضامين الكتاب و السنه، ذالك انه توج فى الآيات القرآنيه الكريمه مجموعه من ادله لاحكام غفل منها الفقهاء و ان هذا النوع من الاستنباطات موجوده فى الكلام الاثمه الاطهار (ع). و ان هذا يستلزم شكلاً من اشكال معرفه القرآن ليتبين فى ظلال الايات القرآنيه قسماً من الاحكام التى يبدو أنها لم يرد نص فيها».^۷

آسیب پنجم که ممکن است فقه رسد، عدم جستجوی دقیق در مضمون قرآن و سنت است. چرا که در قرآن کریم مجموعه ای از ادلهافت می شود که فقیهان از آن غفلت ورزیده اند، با اینکه ائمه (ع) به چنین آیاتی استناد کرده اند؛ این امر سبب گونه ای از معرفت قرآن می گردد، که آشکار گردد برخی از احکام که گمان می رود نصی ندارد، در پرتو آیات قرآنی به دست می آید.»

دوری از قرآن، آفت هایی را به دنبال داشته که به برخی از آن ها اشاره می گردد:

الف) محدود ساختن آیات الاحکام

حقوق کیفری کودکان و نوجوانان مثل سایر اجزاء حقوق اسلامی ما از آیات الاحکام غنی نیست. فقیهان آیات الاحکام را پانصد و برخی کمتر، شماره می کنند و همان مقدار نیز چندان به کار استنباط نمی آید، چرا که برخی از آن مکرر است و برخی به بیان ضروریات احکام پرداخته و آنچه فقیه بدان تمسک می جوید بسیار اندک است. بر همین پایه، اصولیان وقتی برای ضرورت و فایده علم رجال استدلال می کنند، تأکید می ورزند که روایت ها تکیه گاه اکثر احکام می باشد، با اینکه در نگاهی دیگر تمامی آیات قرآن می تواند منبع استنباط بوده و آیات الاحکام به شمار می آید.

محمد مهدی شمس الدین پس از آنکه زنانی را از قرآن مانند مریم، همسر فرعون، دختران شعیب، بلقیس ملکه سبأ یاد می کند می نویسد:

«می توان گفت این داستانها از مبادی ثابت در شریعت اسلامی پرده بر می دارد و فقیه می تواند آنها را در مقام اجتهاد و استنباط به کار گیرد».

سپس می نویسد:

«تنها با این نگاه، قرآن می تواند مرجع تمامی شریعت باشد و گرنه با نگاه رایج برخی از

احکام ریشه در قرآن ندارد».

این سخن را برخی نویسندگان به گونه ای دیگر به پژوهش نشسته و گفته اند که تمامی آیات قرآن آیات الاحکام اند، چه آیات عقاید و معارف، چه تاریخ و قصص، و چه امثال و شواهدی از روایت های ائمه در استنباط حکم شرعی از آنها ارائه کرده است.

ب) مقدم داشتن روایت بر صریح و ظهور قرآن

قرآن کریم به صراحت می فرماید به خاطر خداوند اقامه شهادت کنید، گر چه به زیان خود و پدران خود باشد.

«یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین بالقسط شهداء لله و لو علی انفسکم او الوالدین و الاقربین» شیخ طوسی در خلاف فتوا می دهد که شهادت فرزند علیه پدر پذیرفته نیست به جهت اجماع و روایات. محقق در شرایع در این مسأله تردید می کند.

مرحوم نراقی در مستند الشیعه پس از نقل اقوال مخالفان قبول شهادت، از سید مرتضی و شهید و برخی دیگر نقل می کند که آنان شهادت فرزند علیه پدر را می پذیرند. وی می گوید: دلیل اینها عمومات قبول شهادت و آیه قرآن است.

آنگاه می افزاید که عمومات با مرسله فقیه تخصیص می خورد و آیه نیز دلالت ندارد، نه به صراحت و به ظهور و سپس به تأویل هایی در آیه می پردازد، مانند اینکه آیه تحمل شهادت را می گوید نه ادای آن را و اگر گفتیم بر ادای شهادت دلالت دارد؛ منظور اداء شهادت نزد قاضی نیست، بلکه ثواب اخروی دارد و ...

اتباع در فقه نمونه های فراوانی از این دست را نشان می دهد.

در پایان یادآور می شود، گاه فقیهان در نقل آیات قرآن تنها به کتب فقه اکتفا کرده و مرتکب اشتباه شده اند.

آیه الله خوئی می فرماید:

«فقیهان آیه تبسم را بهکی از این دو صورت نقل کرده و بدان استدلال نموده اند: «ان لم تجدوا، فان لم تجدوا». با آنکه آنچه در قرآن آمده در دو سوره نساء و مائده «فلم تجدوا» و در سوره بقره «و لم تجدوا» می باشد. و گمان می کنم اشتباه نخستین بار از صاحب حدائق سر زد و سایر فقیهان از وی تبعیت کردند [بدون آنکه به قرآن مراجعه کنند]»

۲- نگاه فردگرایانه

آسیب دیگر حقوق کیفری کودکان و نوجوانان جمهوری اسلامی عدم توجه به جامعه

می‌باشد احکام صادره در خصوص این قشر از جامعه بیشتر نگاه فرد گرایانه دارد و خود این افراد را مورد دقت قرار می‌دهد و به جوانب اجتماعی و جامعه شناسی آن دقت نمی‌کند سنجش بیرونی پاره ای از احکام صادره از سوی محاکم در خصوص جرایم کودکان و نوجوانان نشان از این دارد که قضات در استنباطها و اجتهادهای خویش در صدد تنبیه و مجازات کودکان و نوجوانان می‌باشند و جامعه اسلامی را منظور نمی‌دارند. البته این آسیب ریشه در نگاه فرد گرایانه فقه ما دارد. و این خصوصیت از فقیهان ما به قضات به ارث رسیده است. البته عامل شکل گیری چنین شخصیت فکری، دوری شیعیان از حاکمیت و قدرت سیاسی در سالهای متمادی بوده است.

شهید سید محمد باقر صدر از فقیهان و عالمان روشن اندیش شیعه مشکل را بدین صورت مطرح می‌کند:

«در میان شیعه اجتهاد یک هدف را دنبال می‌کرد: تطبیق شریعت در حوزه زندگی فردی. این ذهنیت که بر اثر دوری شیعیان از نظام سیاسی پدید آمد، زیانهای عدیده ای را به دنبال داشت:

۱. فقه به موضوعات فردی بیشتر می‌پرداخت تا موضوعات اجتماعی؛
 ۲. فقیه، نگاه فرد گرایانه به شریعت داشت، و از این رو قانون دیه و قصاص را معارض با قاعده لاضرر می‌انگاشت؛
 ۳. فقیه همیشه به دنبال حل مشکل فرد بود، مثلاً ربا را یک مشکل برای فرد مسلمان می‌دانست، نهک معضل اجتماعی و به همین جهت راه حل‌ها در این سو ارائه می‌شد؛
 ۴. این ذهنیت فرد گرایانه در فهم نصوص، تأثیر می‌گذاشت. از این رو، فقیه هیچگاه برای شخصیت اجتماعی پیامبر و امام به عنوان حاکم و رئیس دولت جایگاهی قائل نبوده و تمام گفته‌ها و رفتار آنها را مبین حکم شرع می‌دانست؛
 ۵. نصوص شرعی را با روح تطبیق بر واقع و اتخاذ قاعده از آن، نمی‌نگریست. بنابراین در یک موضوع خاص به احکام مختلف ملتزم می‌شد و تجزیه را روا می‌داشت.
- به تعبیر دیگر، بعد اجتماعی اسلام و بعد اجتماعی زندگی مردم کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد و رساله‌های عملیه نمودی از این نگاه است.

امام خمینی در مقایسه رساله‌های عملیه با منابع دینی می‌نویسد:

«قرآن و کتاب‌های حدیث، که منابع احکام و دستورات اسلامی است، با رساله‌های عملیه، که توسط مجتهدین عصر و مراجع نوشته می‌شود، از لحاظ جامعیت و اثری که در

زندگانی اجتماعی می تواند داشته باشد، به کلی تفاوت دارد. نسبت اجتماعیات قرآن با آیات عبادی آن، از نسبت صد بهک هم بیشتر است.»
دکتر فیض و دکتر گرجی در گفتگویی فرموده‌اند:
«فیض: یکی از مسائل قابل بحث در رابطه با گستردگی فقه این است که چرا سابقاً علمای ما در مسائل فقهی بهک محدودیتی قائل بودند و مسائل برای آنان تقریباً جنبه فردی داشت و در رابطه با جنبه اجتماعی هیچ بحثی نمی کردند، مثالهایی که می زدند (مثلاً قاعده لاضرر) در رابطه با مسائل فردی است که ضرری را متحمل شده و یا ضرری به دیگری وارد کرده است و از فرد به اجتماع منتقل نمی کردند...
گرجی: حتی مسائل اجتماعی را هم باز با دید فردی نگاه می کردند؛ مثلاً درباره زکات که جز مالیات چیز دیگری نیست، تصورشان این است که زکات را هم مثل نماز که باید بخوانیم، باید بپردازیم.»

۳- اجتهاد فردی

احکام و آراء صادره در خصوص حقوق کیفری کودکان و نوجوانان آسیب عمده دیگری که دارند اجتهاد فردی می باشد بدین معنی کهک فرد بدون مشورت علمی با همکاران به استنباط و استخراج حکم از منابع دست زند. بر این اساس است که حقوق کیفری کودکان و نوجوانان در ایران از رویه های مختلفی برخوردار است و در این موضوع دیدگاه های مختلف و فراوانی وجود دارد و این مسأله به دلیل گستردگی و دراز دامنی حقوق کیفری کودکان و نوجوانان است و نیز تشعب موضوعات مختلف این رشته از حقوق است که اشراف و احاطه کامل بر تمامی ابعاد در توان یک نفر نیست. باید صاحب نظران به شور بنشینند و به اظهار رای و افتاء دست زنند.
البته این مسأله ریشه در کل فقه ما دارد و فقیهان ما هنوز دور همدیگر جمع نشده و به مشورت با همدیگر اقدام نکرده اند.
نزدیک به نیم قرن است که این مسأله در میان متفکران اسلامی مطرح است، گر چه هنوز به صورت کامل جامه عمل نپوشیده است. بلی شورای نگهبان در جمهوری اسلامی ایران چند فقیه در آن عضویت دارند و مطابقت و عدم مطابقت مصوبات دینی مجلس را با شرع میسنجند و اظهار نظر میکنند، خود گونه ای از اجتهاد شورایی در مسائل غیر عبادی به شمار می رود.

شهید مطهری در لزوم مشورت‌های فقهی میگوید:

«پیشنهاد دیگری هم دارم که عرض می‌کنم و معتقدم این مطالب هر اندازه گفته شود بهتر است و آن اینکه در دنیا در عین اینکه رشته‌های تخصصی در همه علم‌ها پیدا شده و موجب پیشرفت و ترقیات محیر العقول شده‌اند امر دیگری نیز عملی شده که به نوبه خود عامل مهمی برای ترقی و پیشرفت بوده و هست و آن موضوع همکاری و همفکری بین دانشمندان طراز اول و صاحب نظران هر رشته است؛ در دنیای امروز دیگر فکر فردو عمل فرد ارزش ندارد، از تک روی کاری ساخته نیست، علما و دانشمندان هر رشته دائماً مشغول تبادل نظر با یکدیگرند، محصول فکر و اندیشه خود را در اختیار سایر اهل نظر قرار می‌دهند... اگر شورای علمی در فقهت پیدا شود اصل تبادل نظر به طور کامل جامعه عمل بپوشد، گذشته از ترقی و تکاملی که در فقه پیدا می‌شود، بسیاری از اختلافات فتواها از بین می‌رود، چاره‌ای نیست، اگر مدعی هستیم که فقه ما نیز یکی از عوامل واقعی دنیاست، باید از اسلوب‌هایی که در سایر علوم پیروی می‌شود پیروی کنیم، اگر پیروی نکنیم معنایش این است که از ردیف علوم خارج است.»

مرحوم طالقانی نیز پیشنهاد شورای فقهت را چنین مطرح می‌کند:

«بنابر آنچه بیان شد، پیشنهاد می‌شود که شورای فتوایی به ریاست یک یا چند تن از علمای بزرگ و مورد قبول عامه، در یکی از مراکز علمی در هر ماه چند ماهک بار تشکیل شود و مسائل اختلافی و موضوعات روز، یا به اصطلاح روایت، حوادث واقعه در شورای مزبور مطرح گردد و از مجتهدین اطراف و شهرستانها دعوت شود، تا مورد ابتلا و نظر خود را با دلایلی که دارند ابراز دارند و ضمناً این مسائل را در حوزه علمیه خود ضمن درس برای طلاب، به بحث گذارند، سپس نتیجه آرا اعلام گردد. این عمل موافق نقلی است که از حضرت صادق (ع) رسیده که هر سال فقها و شاگردان خود را در منی جمع می‌کرد و مسائلی را برای آنها مطرح می‌فرمود»

برخی دیگر از صاحب‌نظران پس از بررسی جنبه‌های علمی این نظریه خلاصه رأی خود را چنین ابراز داشته‌اند:

«با توجه به مقدمات گذشته نتایج ذیل به دست می‌آید:

۱. تقلید، جز اصل پیروی نادان از فرد دانا نیست.
۲. و در شرع صورت خاص و شکل معینی پیدا نکرده.
۳. و به همین جهت دارای دوره‌ها و شکل‌های مختلفی بوده که آخر آنها همین شکل

تقلید اعلم است.

۴. لذا اگر شکل بهتر و علمی تری برای تحقق دادن به این اصل پیدا شود، باید از آن شکل پیروی نمود.

۵. ایجاد شورای فتوا و تبعیت از رأی اکثریت شکل بهتر و علمی تری است که مسلماً تطبیق بیشتری با واقع خواهد داشت و احتمال خطای آن با مقایسه با وضع موجود کمتر است.

۶. این روش مخالف روش تبعیت از اعلم نیست، بلکه در شکل کاملتر، واقع جویی و واقع یابی است.»

شهید آیه الله مصطفی خمینی درباره اجتهاد جمعی و شورایی می نویسد:
«در دوران ما باید توجه تام به مشارکت علمی داشت... تبادل نظر و مشارکت در آرای فقهی را بهای فراوان باید داد تا مردم گرفتار اختلاف و مفاصد واقعی نشوند... بر این اساس جمعیت فتوای فقیهان معاصر دچار اشکال است، به سبب همین عدم مشارکت و دوری از تبادل نظر می بینیم که برخی از فقها در طول زندگانی علمی خویش چقدر تبادل رای دارند. بر این اساس، نشستن در کنج خانه و فتوا دادن بر اساس اندیشه های فردی با وجود مشکلات علمی عصر، و معضلات فنی بسیار، روشی عقلایی نیست.»
این دیدگاه ها که به اجمال نقل شد، نشان دهنده واقع بینی، آینده نگری، زمان شناسی صاحبان آن است، به ویژه که برخی از آن به پیش از سی سال بر می گردد، ولی در این آراء بیش از طرح ضرورت مسأله به امر دیگری پرداخته نشده و شرایط و مکانیسم اجرای آن اصلاً منظور نبوده است.

حال که این ایده مطرح شده است باید متفکران اسلامی در ضرورت و لزوم آن و نیز مکانیسم تحقق خارجی اش تلاش کنند.

به نظر می رسد در اثبات آن بتوان به دلیل سیره عقلا تمسک جست که مبانی مباحث اجتهاد و تقلید است؛ چرا که خردمندان جهان مشورت را به صواب نزدیک می دانند. جدا از آنکه ادله عام مشورت نیز می تواند مستند قرار گیرد. و وجود برخی احادیث در ارجاع به افراد، منصرف است به مواردی که افتاء بیشتر به نقل روایات منتهی می شد و یا زمانی که دانش فقه بسیار محدود بود و دانشهای مرتبط با آن شکل نگرفته بود. علاوه بر همه اینها می توان این حدیث را که در منابع روایی اهل سنت مذکور است، نیز به عنوان تأیید مورد توجه قرار داد:

«الامام علی (ع) قالت: یا رسول الله ان عرض لی امرلم ینزل فیه قضاء فی امره و لاسنه کیفی تأمرنی؟ قال: تجعلونه شوری بین اهل الفقه و العابدین من المومنین و لاتقضی فیه برای خاصه.

به رسول خدا گفتم: اگر حادثه ای پیش آمد که در آن سنت و داوری نازل نشده، مرا چه فرمان می‌دهی؟ فرمود: آن را شورا میان اهل فقه و عبادتگران از مومنان قرار دهید و طبق یک رای درباره آن حکم مکن».

۴- جمود در فهم و تفسیر نصوص

یکی از آفت‌های گریبانگیر مجتهدان ما در عرصه اجتهاد و تبیین حقوق و احکام کیفری کودکان و نوجوانان جمود بر الفاظ نصوص دینی به ویژه در روایات است. بدان معنا که بر آنچه در حدیث آمده بسنده می‌شود و آن را به موارد مشابه دیگر که تشابه قطعی دارند تعمیم نمی‌دهند. این آفت که در حقیقت یکی از مشخصه‌های اخباریان است، دامن گیر بسیاری از اصولیان و مجتهدان نیز شده است. آنچه در مقابل این آفت قرار می‌گیرد اجتهاد در فهم نص با رعایت حصار و حریم روایت است، به تعبیر دیگر در مواردی که نص، دلالت قطعی ندارد، بلکه ظنی الدلاله می‌باشد با اعتقاد به اینکه متکلم، حکیم، دور اندیش، انسان شناس، و آگاه به پیدا و پنهان اموراند، فهم و تفسیر گردد. و گر نه با بسته ذهنی سراغ حدیث و روایت رفتن، عایدی جز ارائه چهره ناتوان از شریعت ندارد.

امام خمینی آن هنگام که به حلیت بازی شطرنج فتوا داد با شرط اینکه عرفاً آن را قمار به شمار نیاید و قصد برد و باخت در آن نباشد، برخی از شاگردان ایشان بر وی خرده گرفته و این فتوا را برنتابیدند. ایشان در پاسخ آن نامه چنین مرقوم داشتند:

«این جانب لازم است از برداشت جناب عالی از اخبار و احکام الهی اظهار تأسف کنم، بنابر نوشته جناب عالی زکات تنها برای مصارف فقرا و سایر اموری است که ذکرش رفته است و اکنون که مصارف به صدها مقابل آن رسیده است راهی نیست و «رهان» در «سبق و رمایه» مختص است به تیر و کمان و اسب دوانی و امثال آن، در جنگ‌های سابق به کار گرفته می‌شده است و امروز هم تنها در همان موارد است. و انفال که بر شیعیان تحلیل شده است، امروز هم شیعیان می‌توانند بدون هیچ مانعی باماشین‌های کذایی جنگل‌ها را از بین ببرند و آنچه را که باعث حفظ و سلامت محیط زیست است نابود کنند و جان میلیونها انسان را خطر بیندازند و هیچکس هم حق نداشته باشد مانع آنها باشد، منازل و

مساجدی که در خیابان کشی‌ها برای معضل ترافیک و حفظ جان هزاران نفر مورد احتیاج است، نباید تخریب گردد و امثال آن. و بالجمله آن گونه که جناب عالی از اخبار و روایات برداشت دارید، تمدن جدید به کلی از بین برود و مردم کوخ نشین بوده و یا برای همیشه در صحرا زندگی نمایند.» ایشان به جز مواردی که در نامه بدان اشاره شد، در اجرای قصاص نیز شمشیر را - که در نصوص و اخبار آمده - معتبر ندانسته و با ابزار دیگر نیز اجرای قصاص را جایز شمرده‌اند.

اینک به برخی از نمونه‌های جمود اشاره می‌شود:

- فتوا به حرمت شطرنج ولو ابزار برد و باخت به شمار نیاید؛
 - انحصار اجرای قصاص با شمشیر؛
 - انحصار حرمت احتکار به گندم، جو، خرما و کشمش در همه زمانها؛
 - اختصاص واژه قوم در روایات به مردان و عدم اجرای نرح [کشیدن آب چاه] زنان؛
 - انحصار وجوب قضای پدر بر پسر ارشد؛
 - انحصار خیار حیوان به مشتری؛
 - انحصار جواز ربا، میان فرزند و پدر؛
 - انحصار ذبح حیوان به آهن؛
 - انحصار صحت معاملات به الفاظ عربی؛
- و نمونه‌های فراوان دیگر.

تأمل در نصوص این موارد، روشنی‌سازد که این انحصارها بی وجه است.

می‌توان گفت در موارد ذیل قاعده اولیه تعمیم است مگر دلیل قاطع بر خلافش باشد:

- ۱- به کار گرفتن واژه‌های مذکر در بیان احکام؛
 - ۲- ذکر ابزار و وسایل خاص برای اجرای احکام؛
 - ۳- ذکر الفاظ خاص برای انعقاد معاملات و ایقاعات؛
 - ۴- ذکر مورد نسبت به موضوعات احکام
- همچنین می‌توان گفت: این قاعده می‌تواند در نگه داشتن حریم جمود و تعدی مفید باشد:

الف) توجه به تعلیل‌های موجود در روایات؛

ب) توجه به مقاصد عامه شریعت؛

ج) استفاده از فهم اجتماعی و عرفی

۵- عدم توجه به اهداف دین و مقاصد شریعت

با توجه و دقت در حقوق کیفری کودکان و نوجوانان بهکی دیگر از آسیب‌های این رشته از حقوق برخوردار می‌کنیم و آن عدم توجه به اهداف دین و مقاصد شریعت می‌باشد. به این معنی که آموزه‌های دینی تنها باید و نبایدها و احکام و دستورالعمل‌های فردی و اجتماعی نیست بلکه لایه‌های اصلی دین عبارتند از: معارف و اخلاق.

دنباله روی از ادله جزئی و نیز اصرار بر دلالت و ظهور ادله کفایت نمی‌کند، بلکه می‌باید آن دلیل جزئی و ظهورش در چارچوب کلی اهداف و مقاصد فهم گردد.

اینک سخن چند تن از فقیهان معاصر در این باره آورده می‌شود:

۱. علامه سید محمد حسین فضل الله ملاک و علت بسیاری از احکام را قابل کشف دانسته و می‌گوید:

«برخی از احکام شرعی توقیفی اند، مانند عبادات، ولی ملاک از بسیاری از احکام شرعی در حوزه معاملات قابل کشف است و این ملاک را از طبیعت نصوص، مناسبات حکم و موضوع و قرائن می‌توان فهمید. مشکل اصلی، غرق شدن در تعبد گرایی و با فقه با منطق اسرار و تعبد محض رفتار کردن است. چنان که برخی بر این باورند که متنجس با دو قطره متوالی آب پاک می‌شود، اما با یک پارچ آب کهک دفعه ریخته شود، پاک نمی‌گردد، به گمان آنان تعدد، امری تعبدی است».

۲. علامه شمس الدین هم مقاصد شریعت را در غیر عبادات قابل فهم می‌داند و می‌گوید: «تعبد در عبادات محض جای تردید ندارد؛ ولی در عرصه مسائل اجتماعی - مانند فقه خانواده مسائل داد و ستد - تعبد راه ندارد و باید آنها را بر پایه ادله عامه شرعی و قواعد عمومی شریعت و مقاصد شرع سنجید. در مثل شروع کردن غذا با نمک که در برخی از نصوص آمده - گذشته از مسأله سند - امری تعبدی نیست، بلکه امری غذایی است و با تجزیه و تحلیل شیمیایی بدن ارتباط دارد.

بر این اساس در مناطق گرمسیر به جهت کم شدن آب بدن، به خوردن نمک نیاز است تا کمبود آب بدن جبران گردد، ولی در مناطق معتدل، بدن چنین نیازی ندارد».

وی سپس چنین نتیجه گیری می‌کند:

«می‌بایست روش ما در برخورد با عبادات متفاوت از تعامل ما با فقه عام و فقه اجتماعی در ساخت‌های مختلفش باشد؛ زیرا در این حوزه تعبدی نیست و باید مقاصد شریعت را در این عرصه‌ها جست».

۳. استاد محمود جواد مغنیه معتقد است معاملات تعبد بردار نیست و مصلحت و غایت آن قابل درک است:

«لان المعاملات لا تعبد فیها و مصلحتها ظاهر فی الغالب... اما فی المعاملات فینبغی التوفیق القریب بین النص و المصلحه المعلومه».

زیرا معاملات تعبد بردار نیست و مصلحت آن غالباً آشکار است... در اینها باید میان نصوص و مصالح آشکار، جمع کرد. »

۴. استاد محمد هادی معرفت نیز از فقیهانی است که تأکید دارد ملاک احکام در غیر عبادات روشن و قابل فهم است. وی در مقاله ای با عنوان «واقع نگری در بینش فقهی امام» می نویسد:

«یکی از ویژگی های شگفت آور فقاهت در اسلام اصیل، واقع بینی و واقع نگری آن است، پیوسته در تمامی ابعاد شریعت « مصالح واقعیه» منظور بوده، کام فقها را از روز نخست با جمله «الاحکام الشرعیه تابعه للمصالح الواقیه» برداشته اند، از همین رو گفته اند: «الاحکام الشرعیه الطاف فی الاحکام العقلیه» (احکام شرع هر یک لطفی است از جانب پروردگار، و رهنمودی است به سوی دیدگاه های واقعی عقل)، یعنی آنچه را که شرع می گوید همان است که عقل با دید واقع بین خود - چنانچه از کدورت او هام عاری باشد - خواهد گفت. تطابق عقل و شرع از همین جا سرچشمه گرفته است.

احکام شرع، چه در باب عبادات، و چه در باب معاملات، هر یک بر مبانی واقعیت استوار است، و در حقیقت حافظ مصلحت واقعی انسان می باشد، تا او را سعادت مند و نیکبخت نماید. و خواست فطری او را در دو جهان تأمین کند.

از اینرو فقیه توانا کسی است که با دید واقع بین، مسائل روزمره را بررسی کند، و با این دید واقع نگران، به سوی منابع فقهی و مدارک اولیه فقه، رو آورد که در اصطلاح به آن «شم الفقاهه» می گویند. فقیه کسی است که بر تمامی جوانب شریعت، آگاهی کامل داشته باشد، و بر ملاکات احکام شرع - جز عبادات - به خوبی واقف باشد.

فقهای بزرگ - مخصوصاً قداماء - با همین دید به فقاهت می نگرستند و به سوی منابع فقهی به جهت استنباط صحیح قدم بر می داشتند. از اینرو به فقاهت، همیشه رنگ و بوی تازه ای می بخشیدند، و پیوسته فقه را زنده و پویا تأمین کننده نیازهای جامعه، جلوه گر می ساختند، و آن را جواب گوی مسائل عملی انسان، در تمامی ابعاد زندگی می دانستند. لذا فقه اسلامی - از دیدگاه تشیع - پیوسته در حال گسترش و فراگیر (جامعه و کامل)

بوده و هست، و باب اجتهاد هیچگاه مسدود نگشته و در تمامی دوران به روی تمام مسائل روزمره باز بوده و هست».

ایشان در توضیح سخن خود در پاورقی نوشته است:

« فقط عبادات است که ملاکات آن روشن نیست، و کسی نمی‌تواند دقیقاً بر تمام اسرار نهفته در هر یک از عبادات واقف گردد. ولی سایر احکام شرع، قابل درک است و ملاکات آنها قابل پیش بینی می‌باشد و فقهای بزرگ (مخصوصاً قدما) سعی داشتند تا بر تمامی ابعاد و ملاکات آنها دست یابند، و در این راه نیز موفق بوده‌اند.»
استاد مرتضی مطهری می‌گوید:

« اسلام هرگز به شکل و صورت و ظاهر زندگی نپرداخته است. تعلیمات اسلامی همه متوجه روح و معنا و راهی است که بشر را به آن هدف‌ها و معانی می‌رساند، اسلام هدف‌ها و معانی و ارائه طریقه رسیدن به آن هدف‌ها و معانی را در قلمرو خود گرفته و بشر را در غیر آن آزاد گذاشته و به آن وسیله از هر گونه تصادمی با توسعه تمدن و فرهنگ پرهیز کرده است.

در اسلام، یک وسیله مادی و یک شکل ظاهری نمی‌توان یافت که جنبه تقدس داشته باشد و مسلمان، وظیفه خود بداند که آن شکل و ظاهر را حفظ نماید، از این روی، پرهیز از تضاد با مظاهر توسعه علم و تمدن، یکی از جهاتی است که کار انطباق این دین با مقتضیات زمان را آسان کرده و منابع بزرگ جاوید ماندن را از میان بر می‌دارد».

و در جای دیگر فرموده است:

«این مطلب یک ریشه دیگر دارد که وقتی آن ریشه را بدانیم، دستمان بازتر می‌شود و آن این است که قوانین اسلامی به اصطلاح امروز - در عین اینکه آسمانی است، زمینی است؛ یعنی بر اساس مصالح و مفاسد موجود در زندگی بشر است؛ به این معنا که جنبه مرموز و صد در صد مخفی و رمزی ندارد که بگویید «حکم خدا به این حرفها بستگی ندارد؛ خدا قانونی وضع کرده و خودش از رمزش آگاه است» نه، اسلام اساساً خودش بیان می‌کند که هر چه قانون من وضع کرده‌ام، بر اساس همین مصالحی است که به جسم شما مربوط است، یا به روح شما، به اخلاق شما، به روابط اجتماعی شما، به همین مسائل مربوط است، یعنی یک امور به اصطلاح مرموزی که عقل بشر هیچ به آن راه نداشته باشد، نیست. ما می‌بینیم قرآن اشاره می‌کند به مصالح و مفاسدی که در احکامش هست، و به علاوه [این امر] جزو ضروریات اسلام است. شیخ صدوق کتابی از احادیث تألیف کرده به

نام علل الشرایع یعنی «فلسفه‌های احکام» و در آن، احادیثی را که در آنها اشاره ای به فلسفه‌های احکام هست، جمع کرده است. [این] نشان می‌دهد که از صدر اسلام، خود پیغمبر و ائمه، فلسفه‌ها برای احکام بیان می‌کردند.». «

۶. استاد محمد رضا حکیمی

ایشان نسبت به عدم توجه به اهداف دینی می‌نویسد: «فقه اصطلاحی، تفقه در دین نیست، در بخشی از دین است، آنهم به صورتی گسسته از دیگر بخشها، و بی توجه به هدف اصلی دینی در ساختن فرد در جامعه، یعنی تربیت و سیاست، و ابعاد گسترده این دو موضوع مهم و اصلی و روشن است که تفقه در یک بخش از تعالیم دین و درک اجتهادی آن، در حقیقت، تفقه نیست؛ چون از دیگر بخشها گسسته است و از میزان و مقدار دخالت و تأثیر آن بخشها در استنباطها بی بهره است و به تعبیر اصطلاحی «استفراغ وسع» - به معنای واقعی و جامع آن - نیست، زیرا که همه ابواب و مسائل و اهداف دین با هم در نظر گرفته نشده است، و مسأله «اهم» و «مهم» در کار ساختن فرد و جامعه - که هدف اصلی دین است - به خوبی تبیین نگشته و منظور نشده است.»

و نیز نوشته است:

«و خدا خود می‌داند، و عقل گواهی می‌دهد، و نقل تصریح می‌کند، و تجربه به لمس رساند که توجه به «احکام دینی» بدون توجه به «اهداف دین»، توجه به احکام دین نیز نیست، که «احکام» در حال توجه به «اهداف» درست استنباط می‌شوند و مضحون می‌یابند.»

۷- عدم توجه به موضوع شناسی تخصصی و استفاده از دانش‌های نو

آسیب دیگر در زمینه حقوق کیفری کودکان و نوجوانان عدم توجه به موضوع شناسی تخصصی صراحتاً به چشم می‌خورد. این رشته از حقوق اسلامی نیز همچون سایر رشته‌های حقوق اسلامی از عرف و نیز تخصص‌ها کمک نمی‌گیرد استاد محمد رضا حکیمی یکی از راههای رسیدن به اجتهاد مطلوب را چنین ترسیم می‌کند: «استفاده حتمی و ناگزیر مجتهد - پیش از اظهار فتوی - از نظر متخصصان، در مورد موضوعات، به ویژه موضوعات انقلابی، اقتصادی، سیاسی، دفاعی، فرهنگی و جهانی.»

چون در موارد بسیاری ممکن است تشخیص متخصصانه موضوع، حکم را عوض کند، یا به تعبیر بهتر: موضوع واقعی به دست آید و ابعاد آن معلوم گردد، تا حکم و فتوی به شکلی درست استنباط و عرضه شود».

۸- عدم توجه به فقه مقارن

با نگاهی به حقوق کیفری کودکان و نوجوانان مشخص می‌شود که این رشته از حقوق به فقه مقارن توجه ندارد. شهید بهشتی یکی از نقدها و بر حقوق را چنین مطرح می‌کند: از روش تطبیقی و مقارنه و شناخت تطبیقی بسیار کم استفاده شده.

۹- دوری از اخلاق

در ایران حقوق کیفری کودکان و نوجوانان نشأت گرفته از فقه اسلامی است. عالمان اسلامی بر اساس آموزه‌های قرآن و سنت، تعالیم دینی را بر سه بخش تقسیم می‌کنند، عقاید، اخلاق و فقه. این تقسیم بندی را از آیه «یتلو علیهم ویزکیهم و یعلمهم الكتاب و الحکمه» و نیز حدیث شریف «العلم ثلاثه آیه محکمه او فریضه عادله اوسنه قائمه» استخراج کرده اند.

ملاصالح مازندرانی در شرح این حدیث می‌نویسد:

«سبب محصور ساختن علم در سه بخش روشن است. زیرا دانشهای سودمند یا به اصول عقاید مربوط است و یا به فروع آن، و فروع یا مربوط به کارهای بدنی و جسمی است [فقه] و یا مربوط با کارهای درونی است [اخلاق].»

ملاصدرا نیز در شرح خود همین تفسیر را می‌پذیرد.

اگر چه این آموزه‌ها در مقام تعلیم تفکیک پذیرند اما در مقام تحقق و عینیت در زندگی آدمی نمی‌توان آنها را از هم جدا ساخت.

بر این پایه اگر فقیه به هنگام استنباط حکم تنها فقه را منظور دارد و از اخلاق چشم پوشد فتوایش در جایگاه خود قرار نمی‌گیرد.

توجه به اخلاق در استنباط در چند جهت تجلی می‌کند:

برخورد احترام آمیز با اقوال و آرای دیگر فقیهان. بدان معنا که تعبیری که برای سایر فقیهان به هنگام نقد به کار می‌برد چنان نیست که به تنقیص شخصیت وی منجر گردد.

شهید بهشتی یکی از ویژگی‌های محققان و پژوهشگران اسلامی را چنین بر می‌شمرد:

« محقق شایسته کسی است که در گفته‌ها نوشته خود ادب و نزاکت و احترام، مخصوصاً ارج‌گزاری به محققان دیگر و آراء شان را رعایت کند. هر جمله اهانت آمیز که در گفتار یا نوشته‌هاک دانشمند نسبت به دانشمندان دیگر یا رای آنها دیده شود نشانه آن است که نویسنده و گوینده در این مورد کم و بیش تحت تأثیر احساس و تمایل خویش است و این خود از ارزش کار او می‌کاهد زیرا یکی از شرایط کمال تحقق، آن است که از تأثیر احساسات درونی و تمایلات شخصی یا مسلکی دور باشد.»

۲- تواضع و فروتنی علمی، فقیه اخلاقی از به کار بردن تعابیری که نشان‌دهنده گونه‌ای خود برتری‌بینی است اجتناب می‌ورزد. و به حقیقت بر محدودیت فهم و زمینه خطا و لغزش خویش باور دارد.

ادعای دانش و معرفت را به غایت و نهایت رساندن و دعوی دریای معارف تعابیری اخلاقی نیست.

۳- آمیختن آداب اخلاقی به هنگام بیان فتوا در پاره‌ای از موضوعات.

۱۰- دوری از زمان و پرداختن به مسائل کهنه

حقوق کیفری کودکان و نوجوانان هنوز از آسیب پرداختن به موضوعات روز در رنج است. در حقوق کیفری کودکان و نوجوانان گاه مسائلی یافت می‌شود که در طول یک قرن یک بار اتفاق نیفتاده است و از سوی دیگر موضوعات روزی وجود دارد که در این حقوق به آنها اشاره شده است. مورد برجسته از موضوع مربوط به کنوانسیون حقوق کودکان می‌باشد که حقوق کیفری کودکان و نوجوانان هنوز نتوانسته است خود را با این کنوانسیون منطبق نماید.

۱۱- عوام زدگی

حقوق کیفری کودکان و نوجوانان ایران از عوام زدگی در رنج است و این مسأله در بعضی از احکام آن به چشم می‌خورد.

نتیجه گیری

حقوق کیفری کودکان و نوجوانان جمهوری اسلامی ایران از آسیب‌های عمده ای برخوردار است که این آسیب‌ها عبارتند از: غنی نبودن از مباحث قرآنی، نگاه فرد گرایانه، اجتهاد فردی، جمود در فهم و تفسیر نصوص، عدم توجه به اهداف دین و مقاصد شریعت، عدم توجه به موضوع شناسی تخصصی و استفاده از دانش‌های نو، عدم توجه به فقه مقارن، دوری حقوق کیفری کودکان از اخلاق، دوری از زمان و پرداختن به مسائل کهنه، عوام زدگی با توجه به این آسیب‌ها می‌بایستی اندیشمندان و حقوقدانان به رفع این آسیب‌ها بپردازند.

منابع و مأخذ:

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۲۷۶.
۲. بینات، ش ۱، ص ۵-۶.
۳. بنگرید: الفرقان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۳-۳۵.
۴. ده گفتار، ص ۲۲۰.
۵. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۷۸ و ۳۹۴ و ۳۹۵.
۶. الحیاه الطیبه، ش ۶ و ۷، ص ۸۸.
۷. کنز العرفان، ج ۱، ص ۵.
۸. معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۱۹-۲۰.
۹. مسائل حرجه فی فقه المرآه المسلمه، الكتاب الاول الستر و النظر، ص ۴۰-۴۱.
۱۰. فصلنامه پژوهشهای قرآنی، ش ۴، ص ۴۷، مقاله گستره مباحث فقهی قرآن.
۱۱. سوره نساء، آیه ۱۳۵.
۱۲. الخلاف، ج ۲، ص ۶۲۳.
۱۳. شرایع الاحکام، ج ۴، ص ۱۱۹.
۱۴. مستند الشیععه، ج ۱۸، ص ۲۴۷-۲۴۹.
۱۵. التنقیح، کتاب الطهاره، ج ۱، ص ۳۰-۳۱.
۱۶. دایره المعارف الشیععه، ج ۳، ص ۳۲-۳۳.
۱۷. ولایت فقیه، ص ۵.
۱۸. فصلنامه متین، ش ۱۵ و ۱۶، ص ۵-۶.
۱۹. مرجعیت و روحانیت، ص ۶۳-۶۵.
۲۰. همان، ص ۲۱۰-۲۱۱.
۲۱. همان، ص ۲۲۶.
۲۲. تحریرات فی الاصول، ج ۲، ص ۵۲۴.
۲۳. کنز العمال، ج ۵، ص ۸۱۲، ش ۱۴۴۵۶.
۲۴. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۱۵۰.
۲۵. تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۵۳۵، مسأله ۱۱.
۲۶. جهت اطلاع بیشتر رک: حدیث پژوهشی، مهدی مهریزی، دفتر اول، ص ۱۵۹-۱۶۷؛ فقه پژوهشی، همو، ج ۱، ص ۳۱۲ و ۳۱۵-۳۱۷.
۲۷. الاجتهاد و الحیاه، ص ۴۴-۴۵.
۲۸. همان، ص ۲۱.
۲۹. الاجتهاد و الحیاه، ص ۲۲.

۳۰. فقه الامام الصادق، ج ۳، ص ۱۵۸.
۳۱. کیهان اندیشه، ش ۲۹، ص ۳۹-۴۰ مقاله «واقع نگری در بینش فقهی امام...»
۳۲. همان، ص ۴۰.
۳۳. ختم نبوت، ص ۷۷-۷۸.
۳۴. اسلام و مقتضیات زمان، ج ۲، ص ۲۷.
۳۵. آینه پژوهش، ش ۹، ص ۶۵ و نیز بنگرید: نقد و نظر، ش ۱، ص ۱۲۱، مقاله «اهداف دین و احکام دین».
۳۶. نقد و نظر، ش ۱، ص ۱۲۱.
۳۷. آینه پژوهش، ش ۱۰، ص ۶۵
۳۸. حوزه ش ۱۵، ص ۴۱
۳۹. سوره جمعه، آیه ۱، و نیز رک: سوره بقره، آیه ۱۲۹ و ۱۵۱؛ سوره آل عمران، آیه ۱۶۴.
۴۰. الکافی، ج ۱، باب صفة العلم و فضله، ج ۱.
۴۱. شرح اصول الکافی، ملاصالح مازندرانی، ج ۲، ص ۲۶.
۴۲. شرح اصول الکافی، ملاصدرا، ص ۱۲۸ (چاپ رحلی)
۴۳. حوزه، ش ۱۵، ص ۴۴.

درآمدی بر آسیب‌شناسی فقه در دوران معاصر

✍ دکتر جواد وند نوروز

چکیده

در این مقاله با تکیه بر نظر فقیهان و اصولیان و استفاده از دیدگاهها و انتقادهای آنان بر وضعیت موجود فقه فهرستی از آفت‌ها و آسیب‌های اجتماعی را تبیین و بررسی می‌کنیم. دوری از قرآن، نگاه فرد گرایانه، اجتهاد فردی، جمود در فهم و تفسیر نصوص، عدم توجه به اهداف دین و مقاصد شریعت، عدم توجه به موضوع‌شناسی تخصصی، عدم توجه به فقه تعاون، دوری از زمان، عوام‌زدگی از آسیب‌های عمده اجتهاد امروزی است که می‌بایستی به آنها دقت و رفع آسیب از اجتهاد گردد.

کلید واژه: اجتهاد، نصوص، آسیب‌شناسی، فقه، فقه‌د

مقدمه

فقه و فقهت از پایه بنیادی مکتب اسلام می‌باشد. این شاخه از دانش همواره در رشد و بالندگی بوده است و لیکن از سوی صاحبان فهم و استدلال و درک این دانش کمتر مورد آسیب شناسی و تجدید نظر قرار گرفته است. در این مقاله سعی می‌شود به نمونه ای از آسیب‌های موجود اشاره می‌کنیم تا بزرگان از عرصه با تعمق و دقت به اصلاح امور بپردازند. در مسأله تطهیر آب چاه می‌گوید:

«شیخ طوسی که به نظر خلاقش تمسک می‌شود و در این مسأله از او تقلید شد و سخن او به عنوان دلیل تلقی گشت، خود به سخن ما معتقد است».^۱

چنانکه داوری ابن داود درباره ابن ادریس - که اخبار اهل بیت اعراض کرده^۲ - نیز گونه‌ای آسیب شناسی است چرا که اعراض از اخبار و احادیث در اجتهاد از آفت‌های بزرگ فقهت به شمار می‌رود. و نیز اگر صاحب جواهر الکلام بر برخی فقیهان می‌آشوبد که پاره ای از فتاوی و اجتهادات آنها خرافه است و خداوند فقه را از آن مصون بدارد، به آسیبی دیگر یعنی جمود و تحجر در فهم روایات و نصوص دینی اشاره می‌کند.^۳ همچنین نقدهای غزالی و ملاصدرا بر فقیهان را می‌توان نوعی آسیب شناسی بر شمرد!^۴ اگر چه تا حدودی از مسیر آسیب شناسی خارج شده و به تحقیر و سرزنش فقیهان دست زده اند. در تاریخ معاصر فقه شیعه نیز گروهی از فقیهان بر پاره ای از آسیب‌ها تأکید ورزیده اند. امام خمینی (ره) در نامه ای به روحانیت از عدم کفایت اجتهاد مصطلح سخن راند^۵ و جمود در فهم اخبار را مایه عقب ماندگی فقه خواند.^۶ شهید مطهری عوام زدگی را به عنوان مسأله مطرح ساخت.^۷ شهید سید محمد باقر صدر نگاه فرد گرایانه به فقه را مورد نقادی قرار داد.^۸

۱- کتاب السرائر، ج ۱، ص ۶۶ و ر.ک: الفهرست، شیخ منتجب الدین، ص ۵.

۲- رجال ابن داود، ص ۴۹۸.

۳- جواهر الکلام، ج ۷، ص ۳۰۰.

۴- ر.ک: احیاء علوم الدین، ج ۱، ص ۱۷؛ شرح اصول الکافی، ج ۲، ص ۱۹.

۵- صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۱۷۷.

۶- همان، ص ۱۵۰.

۷- مرجعیت و روحانیت، ص ۱۲۸.

۸- دایره المعارف الشیعیه، ج ۳، ص ۳۳-۳۲.

آیه الله سبحانی در مصاحبه با مجله الحیاه الطیبه از پنج آفت فقہات و اجتهاد سخن گفت [عدم رجوع به مصادر متعارف، پرداختن به مسائل بی ثمر و کم اثر، تطبیق واقعیهای اجتماعی برفقه، عدم پرداختن به مسائل در شکل واقعی و عدم جستجوی کامل در قرآن و سنت].^۹

همچنین علامه فضل الله و علامه شمس الدین از فقهای لبنانی عدم توجه به مقاصد شریعت را به عنوان یک مشکل مطرح کرده‌اند.^{۱۰}

و نیز استاد محمد رضا حکیمی در نامه ای که به حوزو یان نگاشته از آفت تحجر، جزء نگری در فقه و دوری از بینش قرآنی سخن گفت.^{۱۱}

شهید آیه الله دکتر بهشتی نیز بر شش آفت در پژوهشهای فقهی تأکید می‌ورزد [عدم تتبع کافی، عدم ارزیابی مصادر و مآخذ، عدم استفاده از روش مقارن، جزء نگری در مطالعات دینی، اشتباه در فهم نصوص و تأثیر گرایش‌های مسلکی و فرقه ای بر فهم].^{۱۲} آسیب‌شناسی اجتهاد یک مطالعه بیرونی درباره پدیده اجتهاد است. در این مطالعه باید الگویی درست و سالم از اجتهاد در دست باشد تا از مقایسه وضعیت موجود با آن بتوان به آسیب‌ها و آفت‌ها پی برد.

برای پی بردن به الگوی سالم به پاره ای از تعاریف اصولیان و فقیهان از اجتهاد اشاره می‌شود:

محقق حلی می‌گوید:

«و هو فی عرف الفقهاء بذل الجهد فی استخراج الاحکام الشرعیه و بهذا الاعتبار یکون استخراج الاحکام من ادله الشرع اجتهاداً»^{۱۳}
«اجتهاد در عرف فقیهان تلاش برای استخراج احکام شرعی است و بر این اساس استخراج قلم شرعی از ادله اجتهاد خواهد بود».

۹ - الحیاه الطیبه ، ش ۷۶ ، ص ۸۷-۸۸.

۱۰ - الاجتهاد و الحیاه ، ص ۴۴-۴۵ و ص ۲۱-۲۲.

۱۱ - آینه پژوهش ، ش ۹ ، ص ۶۴-۶۵ و ش ۱۰ ، ص ۶۵ به بعد.

۱۲ - مجله حوزه ، ش ۱۵ ، ص ۴۱-۴۲. مقاله «طرح کوششی تازه در راه شناخت تحقیقی اسلام».

۱۳ - معارج الاصول ، ص ۱۷۹.

علامه حلی می نویسد:

«هو استفراغ الوسع فی النظر، فیما هو من المسائل الظنیه الشرعیه علی وجه لازیده فیه،^{۱۴} اجتهاد نهایت تلاش فکری در مسائل ظنی شرعی است، بدان حد که بیشتر از آن مقدور نباشد».

قاضل تونی نوشته است:

«المشهور انه استفراغ الوسع من الفقیه فی تحصیل الظن بحکم شرعی، و عندی ان الاولی فی تعریفه: انه صرف العالم بالمدارک و احکامها نظر - فی ترجیح الاحکام الشرعیه الفرعیه.^{۱۵}»

مشهور اجتهاد را تلاش فقه برای بدست آوردن حکم شرعی می دانند ولی نزد من بهتر است چنین تعریف شود: اجتهاد یعنی تلاش فکری عالم به مدارک و احکام، جهت ترجیح احکام شرعی فرعی».

آیه الله خویی معتقد است:

«تحصیل الحججه علی الحکم الشرعی».^{۱۶}

به دست آوردن حجت بر حکم شرعی

امام خمینی:

«تحصیل الحکم الشرعی المستنبط بالطرق المتعارفه لدى اصحاب الفن او تحصیل العذر کذالک».

«بدست آوردن حکم شرعی از راههای متعارف، یا به دست آوردن غدر شرعی»

می توان با استفاده از این تعاریف، اجتهاد سالم را با این خصایص معرفی کرد:

۱. تلاش فکری گسترده ای که بیش از آن مقدور نیست؛

۲. غور و بررسی در تمامی ادله؛

۳. استفاده از روشهای متعارف در استنباط؛

بر این اساس، هر گاه اجتهاد یکی از این سه شرط را دارا نباشد از جایگاه خود خارج و گرفتار آفت شده است. بر این نکته باید تأکید کرد که، مسأله آسیب شناسی اجتهاد گر

۱۴- مبادئ الوصول الى علی الاصول، ص ۲۴۰.

۱۵- الوفیة، ص ۲۴۳.

۱۶- التنقیح، الاجتهاد و التقليد، ص ۲۲.

چه ریشه دار و با سابقه است، ولی تا کنون پژوهش و تألیف مستقل در این زمینه عرضه نشده است. این مقاله می‌کوشد تا با تکیه بر نظر فقیهان و اصولیان و استفاده از انتقادهای آنان بر وضعیت موجود فقه، فهرستی از آفت‌ها و آسیب‌ها را به بحث گذارد. چنانکه در ضمن مباحث روشن خواهد شد، فقیهان و مجتهدان به همه این آفت‌ها اعتراف کرده اند اما هر یک از آنان به برخی پرداخته‌اند. لازم دانسته شود که طرح این آفت‌ها بدان معنا نیست که همه فقیهان به همه این آفت‌ها مبتلایند، بلکه بدان معناست که پاره‌ای از این آفت‌ها در برخی از اجتهادها ناخودآگاه رخنه کرده و نیز هشدار بر مراقبت بیشتر نسبت بدان‌هاست. در ابتدا فهرستی از آسیب‌ها و آفت‌ها ارائه شده و سپس به شرح کوتاه هر یک پرداخته می‌شود.

۱. دوری از قرآن؛

۲. نگاه فرد گرایانه؛

۳. اجتهاد فردی؛

۴. جمود در فهم و تفسیر نصوص؛

۵. عدم توجه به اهداف دین و مقاصد شریعت؛

۶. عدم توجه به موضوع شناسی تخصصی و استفاده از دانش‌های نو؛

۷. عدم توجه به فقه مقارن؛

۸. دوری فقه از اخلاق؛

۹. دوری از زمان و پرداختن به مسائل کهنه؛

۱۰. عوام زدگی؛

حال به شرح هر یک از اینها به اختصار و ذکر شواهدی از سخن فقیهان و در سخن فقیهان رو می‌کنیم.

۱. دوری از قرآن

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان درباره بریدگی و انقطاع علوم اسلامی از قرآن می‌نویسد: «اگر در ماهیت این دانش‌ها بنگری، خواهید دید چنان سامان یافته‌اند که نیازی به قرآن ندارند، به گونه‌ای که دانشجو می‌تواند تمامی آنها یعنی صرف، نحو، بیان لغت، حدیث، رجال، درایه، فقه و اصول را بیاموزد و به انتها رسد و در آنها به خبرگی دست یابد و

مجتهد و ماهر در آنها قلمداد گردد و هیچگاه قرآن نخوانده و به قرآنی دست نزده است. پس برای قرآن در حقیقت جز خواندن برای ثواب و وسیله حفظ کودکان از خطرات، چیزی باقی نمانده است».^{۱۷}

آیه الله خامنه ای دقیقاً بر همین مطلب تأکید کرده اند:

«... من این را بارها گفته ام، درسهای حوزوی بطوری برنامه ریزی شده است که وقتی طلبه ما وارد تحصیل می شود از اول «بدان ایدک الله» تا اجتهاد می تواند هیچ وقت به قرآن مراجعه نکند. کجای کار لنگ می شود؟ از رسائل خواندن می افتد؟ از مکاسب خواندن می افتد؟ سر راه مسائل درسی و علمی ما قرآن نیست، می شود فرض کرد یک عالم دین را که با قرآن آشنا نیست و عالم مصطلح هم هست»^{۱۸}

همین نکته را برخی دیگر از مفسران نیز به صراحت گفته اند.^{۱۹}

استاد مطهری نقل می کند که وقتی خبر اشتغال علامه طباطبایی به نگارش تفسیر المیزان بهکی از مراجع نجف رسید، وی اظهار داشت ایشان خود را ذبح کردند.^{۲۰}

امام خمینی نیز در مواردی از نامه هایش از مهموریت قرآن، به ویژه نزد روحانیان شکوه و گلایه می کند.^{۲۱}

آیه الله سبحانی در این باره می نویسد: «و الضرر الخامس الذی یمكن ان یصیب الفقه، هو عدم تحری الدقیق فی مضامین الكتاب و السنه، ذالک انه توج فی الآیات القرآنیه الکریمه مجموعه من ادله الاحکام غفل منها الفقهاء و ان هذا النوع من الاستنباطات موجوده فی الکلام الاثمه الاطهار (ع). و ان هذا یتلزم شکلاً من اشکال معرفه القرآن لیتبین فی ظلال الآیات القرآنیه قسماً من الاحکام التی یدو آنهالم یرد نص فیها».^{۲۲}

۱۷- المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۲۷۶.

۱۸- بینات، ش ۱، ص ۵-۶.

۱۹- بنگرید: الفرقان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۳-۳۵.

۲۰- ده گفتار، ص ۲۲۰.

۲۱- صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۷۸ و ۳۹۴ و ۳۹۵.

۲۲- الحیاه الطیبه، ش ۷۰۶، ص ۸۸.

آسیب پنجم که ممکن است فقه برسد، عدم جستجوی دقیق در مضمون قرآن و سنت است. چرا که در قرآن کریم مجموعه ای از ادله‌هاست می‌شود که فقیهان از آن غفلت ورزیده اند، با اینکه ائمه (ع) به چنین آیاتی استناد کرده اند؛ این امر سبب گونه ای از معرفت قرآن می‌گردد، که آشکار گردد برخی از احکام که گمان می‌رود نقصی ندارد، در پرتو آیات قرآنی به دست می‌آید.»

دوری از قرآن، آفت‌هایی را به دنبال داشته که به برخی از آن اشاره می‌گردد:

الف) محدود ساختن آیات الاحکام

فقیهان آیات الاحکام را پانصد و برخی کمتر، شماره می‌کنند^{۲۳} و همان مقدار نیز چندان به کار استنباط نمی‌آید، چرا که برخی از آن مکرر است و برخی به بیان ضروریات احکام پرداخته و آنچه فقیه بدان تمسک می‌جوید بسیار اندک است. بر همین پایه، اصولیان وقتی برای ضرورت و فایده علم رجال استدلال می‌کنند، تأکید می‌ورزند که روایت‌ها تکیه گاه اکثر احکام می‌باشد،^{۲۴} با اینکه در نگاهی دیگر تمامی آیات قرآن می‌تواند منبع استنباط بوده و آیات الاحکام به شمار می‌آید.

محمد مهدی شمس الدین پس از آنکه زنانی را از قرآن مانند مریم، همسر فرعون، دختران شعیب، بلقیس ملکه سبأ یاد می‌کند می‌نویسد:

«می‌توان گفت این داستانها از مبادی ثابت در شریعت اسلامی پرده بر می‌دارد و فقیه می‌تواند آنها را در مقام اجتهاد و استنباط به کار گیرد.»

سپس می‌نویسد:

«تنها با این نگاه، قرآن می‌تواند مرجع تمامی شریعت باشد و گرنه با نگاه رایج برخی از احکام ریشه در قرآن ندارد.»^{۲۵}

این سخن را برخی نویسندگان به گونه ای دیگر به پژوهش نشسته و گفته اند که تمامی آیات قرآن آیات الاحکام اند، چه آیات عقاید و معارف، چه تاریخ و قصص، و چه امثال و شواهدی از روایت‌های ائمه در استنباط حکم شرعی از آنها ارائه کرده است.^{۲۶}

۲۳- کنز العرفان، ج ۱، ص ۵.

۲۴- معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۱۹-۲۰.

۲۵- مسائل حرجه فی فقه المراه المسلمه، کتاب الاول الستر و النظر، ص ۴۰-۴۱.

۲۶- فصلنامه پژوهشهای قرآنی، ش ۴، ص ۴۷، مقاله گستره مباحث فقهی قرآن.

ب) مقدم داشتن روایت بر صریح و ظهور قرآن قرآن کریم به صراحت می‌فرماید به خاطر خداوند اقامه شهادت کنید، گر چه به زیان خود و پدران خود باشد. « یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین بالقسط شهداء لله و لو علی انفسکم او الوالدین و الاقربین»^{۲۷}

شیخ طوسی در خلاف فتوا می‌دهد که شهادت فرزند علیه پدر پذیرفته نیست به جهت اجماع و روایات^{۲۸}. محقق در شرایع در این مسأله تردید می‌کند.^{۲۹}

مرحوم نراقی در مستند الشیعه پس از نقل اقوال مخالفان قبول شهادت، از سید مرتضی و شهید و برخی دیگر نقل می‌کند که آنان شهادت فرزند علیه پدر را می‌پذیرند. وی می‌گوید: دلیل اینها عموماً قبول شهادت و آیه قرآن است.

آنگاه می‌افزاید که عموماً با مرسله فقیه تخصیص می‌خورد و آیه نیز دلالت ندارد، نه به صراحت و به ظهور و سپس با تأویل‌هایی در آیه می‌پردازد، مانند اینکه آیه تحمل شهادت را می‌گوید نه ادای آن را و اگر گفتیم بر ادای شهادت دلالت دارد؛ منظور اداء شهادت نزد قاضی نیست، بلکه ثواب اخروی دارد و...^{۳۰}

تبع در فقه نمونه‌های فراوانی از این دست را نشان می‌دهد.^{۳۱} در پایان یادآور می‌شود، گاه فقیهان در نقل آیات قرآن تنها به کتب فقه اکتفا کرده و مرتکب اشتباه شده‌اند. آیه الله خویی می‌فرماید: «فقیهان آیه تبسم را بهکی از این دو صورت نقل کرده و بدان استدلال نموده‌اند: «ان لم تجدوا، فان لم تجدوا». با آنکه آنچه در قرآن آمده در دو سوره نساء و مائده «فلم تجدوا» و در سوره بقره «و لم تجدوا» می‌باشد. و گمان می‌کنم اشتباه نخستین بار از صاحب حدایق سر زد و سائز فقیهان از وی تبعیت کردند [بدون آنکه به قرآن مراجعه کنند]»^{۳۲}

۲۷- سوره نساء، آیه ۱۲۵

۲۸- الخلاف، ج ۲، ص ۶۲۳.

۲۹- شرایع الاحکام، ج ۴، ص ۱۱۹.

۳۰- مستند الشیعه، ج ۱۸، ص ۲۴۷-۲۴۹.

۳۱- بنگرید: الفرقان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۰.

۳۲- التنقیح، کتاب الطهاره، ج ۱، ص ۳۰-۳۱.

۲. نگاه فرد‌گرایانه

سنجش بیرونی پاره‌ای از فتاوی‌ای فقهی، چون جواز حيله در ربا، ضرری دانستن زکات، جهاد و...، عدم اعتبار حق مولف، تجویز کندن درختان اگر در تملک کسی نباشد، تجویز تملک دفينه‌ها اگر در ملک شخصی باشد، نشان از این دارد که فقیهان در استنباط‌ها و اجتهادهای خویش در صدد حل مشکلات فردی مسلمانانند و جامعه اسلامی را منظور نمی‌دارند. البته عامل شکل‌گیری چنین شخصیت فکری، دوری شیعیان از حاکمیت و قدرت سیاسی می‌باشد.

شهید سید محمد باقر صدر از فقیهان و عالمان روشن‌اندیش شیعه مشکل را بدین صورت مطرح می‌کند:

«در میان شیعه اجتهاد یک هدف را دنبال می‌کرد: تطبیق شریعت در حوزه زندگی فردی مسلمان. این ذهنیت که بر اثر دوری شیعیان از نظام سیاسی پدید آمد، زینهای عدیده‌ای را به دنبال داشت:

۱. فقه به موضوعات فردی بیشتر می‌پرداخت تا موضوعات اجتماعی؛
 ۲. فقیه، نگاه فرد‌گرایانه به شریعت داشت، و از این رو قانون دیه و قصاص را معارض با قاعده لاضرر می‌انگاشت؛
 ۳. فقیه همیشه به دنبال حل مشکل فرد بود، مثلاً ربا را یک مشکل برای فرد مسلمان می‌دانست، نهک معضل اجتماعی و به همین جهت راه حل‌ها در این سو ارائه می‌شد؛
 ۴. این ذهنیت فرد‌گرایانه در فهم نصوص، تأثیر می‌گذاشت. از این رو، فقیه هیچگاه برای شخصیت اجتماعی پیامبر و امام به عنوان حاکم و رئیس دولت جایگاهی قائل نبوده و تمام گفته‌ها و رفتار آنها را مبین حکم شریعت می‌دانست؛
 ۵. نصوص شرعی را با روح تطبیق بر واقع و اتخاذ قاعده از آن، نمی‌نگریست. بنابراین در یک موضوع خاص به احکام مختلف ملتزم می‌شد و تجزیه را روا می‌داشت.^{۳۳}
- به تعبیر دیگر، بعد اجتماعی اسلام و بعد اجتماعی زندگی مردم کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد و رساله‌های عملیه نمودی از این نگاه است.

امام خمینی در مقایسه رساله‌های عملیه منابع دینی می‌نویسد:

«قرآن و کتاب‌های حدیث، که منابع احکام و دستورات اسلامی است، با رساله‌های عملیه، که توسط مجتهدین عصر و مراجع نوشته می‌شود، از لحاظ جامعیت و اثری که

در زندگانی اجتماعی می‌تواند داشته باشد، به کلی تفاوت دارد. نسبت اجتماعیات قرآن با آیات عبادی آن، از نسبت صد بهک هم بیشتر است.»^{۳۴}

دکتر فیض و دکتر گرجی در گفتگویی فرموده‌اند:

«فیض: یکی از مسائل قابل بحث در رابطه با گستردگی فقه این است که چرا سابقاً علمای ما در مسائل فقهی بهک محدودیتی قائل بودند و مسائل برای آنان تقریباً جنبه فردی داشت و در رابطه با جنبه اجتماعی هیچ بحثی نمی‌کردند، مثالی که می‌زدند (مثلاً قاعده لاضرر) در رابطه با مسائل فردی است که ضرری را متحمل شده و یا ضرری به دیگری وارد کرده است و از فرد به اجتماع منتقل نمی‌کردند...

گرجی: حتی مسائل اجتماعی را هم باز با دید فردی نگاه می‌کردند؛ مثلاً درباره زکات که جز مالیات چیز دیگری نیست، تصورشان این است که زکات را هم مثل نماز که باید بخوانیم، باید پردازیم.»^{۳۵}

۳.۱. اجتهاد فردی

یکی از آفت‌هایی که گریبانگیر اجتهاد در سده اخیر است، اجتهاد فردی است؛ بدان معنا کهک فرد بدون مشورت علمی با همتایان به استنباط و استخراج حکم از منابع دست‌زند. این آفت به دلیل گستردگی و دراز دامنی فقه و نیز تشعب علوم است که اشراف و احاطه کامل بر تمامی ابعاد فقه و نیز دانشهای مرتبط در توان یک نفر نیست. باید صاحب نظران به شور بنشینند و به اظهار رأی و افتاء دست زنند.

نزدیک به نیم قرن است که این مسأله در میان متفکران اسلامی مطرح است، گرچه هنوز به صورت کامل جامه عمل نپوشیده است. شورای نگهبان در جمهوری اسلامی ایران چند فقیه در آن عضویت دارند و مطابقت و عدم مطابقت مصوبات دینی مجلس را با شرع می‌سنجد و اظهار نظر میکنند، خود گونه‌ای از اجتهاد شورایی در مسائل غیر عبادی به شمار می‌رود.

شهید مطهری در لزوم مشورت‌های فقهی می‌گوید:

«پیشنهاد دیگری هم دارم که عرض می‌کنم و معتقدم این مطالب هر اندازه گفته شود بهتر است و آن اینکه در دنیا در عین اینکه رشته‌های تخصصی در همه علم‌ها پیدا شده

۳۴ - ولایت فقیه، ص ۵.

۳۵ - فصلنامه متین، ش ۱۵ و ۱۶، ص ۵-۶.

و موجب پیشرفت و ترفیات محیر العقول شده‌ک امر دیگری نیز عملی شده که به نوبه خود عامل مهمی برای ترقی و پیشرفت بوده و هست و آن موضوع همکاری و همفکری بین دانشمندان طراز اول و صاحب نظران هر رشته است؛ در دنیای امروز دیگر فکر فردو عمل فرد ارزش ندارد، از تک روی کاری ساخته نیست، علما و دانشمندان هر رشته دائماً مشغول تبادل نظر با یکدیگرند، محصول فکر و اندیشه خود را در اختیار سایر اهل نظر قرار می‌دهند... اگر شورای علمی در فقاهت پیدا شود اصل تبادل نظر به طور کامل جامعه عمل ببوشد، گذشته از ترقی و تکاملی که در فقه پیدا می‌شود، بسیاری از اختلافات فتواها از بین می‌رود، چاره ای نیست، اگر مدعی هستیم که فقه ما نیز یکی از عوامل واقعی دنیاست، باید از اسلوب‌هایی که در سایر علوم پیروی می‌شود پیروی کنیم، اگر پیروی نکنیم معنایش این است که از ردیف علوم خارج است»^{۳۶}

مرحوم طالقانی نیز پیشنهاد شورای فقاهت را چنین مطرح می‌کند:

«بنابر آنچه بیان شد، پیشنهاد می‌شود که شورای فتوایی به ریاست یک یا چند تن از علمای بزرگ و مورد قبول عامه، در یکی از مراکز علمی در هر ماه چند ماهک بار تشکیل شود و مسائل اختلافی و موضوعات روز، یا به اصطلاح روایت، حوادث واقعه در شورای مزبور مطرح گردد و از مجتهدین اطراف و شهرستانها دعوت شود، تا مورد ابتلا و نظر خود را با دلایلی که دارند ابراز دارند و ضمناً این مسائل را در حوزه علمیه خود ضمن درس برای طلاب، به بحث گذارند، سپس نتیجه آرا اعلام گردد. این عمل موافق نقلی است که از حضرت صادق (ع) رسیده که هر سال فقها و شاگردان خود را در منی جمع می‌کرد و مسائلی را برای آنها مطرح می‌فرمود»^{۳۷}

برخی دیگر از صاحب نظران پس از بررسی جنبه‌های علمی این نظریه خلاصه رأی خود را چنین ابراز داشته‌اند:

«با توجه به مقدمات گذشته نتایج ذیل به دست می‌آید:

۱. تقلید، جز اصل پیروی نادان از فرد دانا نیست
۲. و در شرع صورت خاص و شکل معینی پیدا نکرده
۳. و به همین جهت دارای دوره‌ها و شکل‌های مختلفی بوده که آخر آنها همین شکل تقلید اعلم است.

۳۶- مرجعیت و روحانیت، ص ۶۳-۶۵

۳۷- همان، ص ۲۱۰-۲۱۱.

۴. لذا اگر شکل بهتر و علمی‌تری برای تحقق دادن به این اصل پیدا شود، باید از آن شکل پیروی نمود.

۵. ایجاد شورای فتوا و تبعیت از رأی اکثریت شکل بهتر و علمی‌تری است که مسلماً تطبیق بیشتری با واقع خواهد داشت و احتمال خطای آن با مقایسه با وضع موجود کمتر است.

۶. این روش مخالف روش تبعیت از اعلم نیست، بلکه در شکل کاملتر، واقع‌جویی و واقع‌یابی است.^{۳۸}

شهید آیه الله مصطفی خمینی درباره اجتهاد جمعی و شورایی می‌نویسد:

«در دوران ما باید توجه تام به مشارکت علمی داشت... تبادل نظر و مشارکت در آرای فقهی را بهای فراوان باید داد تا مردم گرفتار اختلاف و مفاسد واقعی نشوند... بر این اساس جمعیت فتوای فقیهان معاصر دچار اشکال است، به سبب همین عدم مشارکت و دوری از تبادل نظر می‌بینیم که برخی از فقها در طول زندگانی علمی خویش چقدر تبادل رای دارند. بر این اساس، نشستن در کنج خانه و فتوا دادن بر اساس اندیشه‌های فردی با وجود مشکلات علمی عصر، و معضلات فنی بسیار، روشی عقلایی نیست».^{۳۹}

این دیدگاه‌ها که به اجمال نقل شد، نشان دهنده واقع‌بینی، آینده‌نگری، زمان‌شناسی صاحبان آن است، به ویژه که برخی از آن به پیش از سی سال بر می‌گردد، ولی در این آراء بیش از طرح ضرورت مسأله به امر دیگری پرداخته نشده و شرایط و مکانیسم اجرای آن اصلاً منظور نبوده است.

حال که این ایده مطرح شده است باید متفکران اسلامی در ضرورت و لزوم آن و نیز مکانیسم تحقق خارجی اش تلاش کنند.

به نظر می‌رسد در اثبات آن بتوان به دلیل سیره عقلا تمسک جست که مبانی مباحث اجتهاد و تقلید است؛ چرا که خردمندان جهان مشورت را به صواب نزدیک می‌دانند. جدا از آنکه ادله عام مشورت نیز می‌تواند مستند قرار گیرد. و وجود برخی احادیث در ارجاع به افراد، منصرف است به مواردی که افتاء بیشتر به نقل روایات منتهی می‌شد و یا

۳۸ - همان، ص ۲۲۶.

۳۹ - تحریرات فی الاصول، ج ۲، ص ۵۲۴.

زمانی که دانش فقه بسیار محدود بود و دانشهای مرتبط با آن شکل نگرفته بود. علاوه بر همه اینها می توان این حدیث را که در منابع روایی اهل سنت مذکور است، نیز به عنوان تأیید مورد توجه قرار داد:

«الامام علی (ع) قالت: یا رسول الله ان عرض لی امرلم ینزل فیه قضاء فی امره و لاسنه کیفی تأمرنی؟ قال: تجعلونه شوری بین اهل الفقه و العابدین من المومنین و لاتقضی فیه برای خاصه.»^{۴۰}

به رسول خدا گفتم: اگر حادثه ای پیش آمد که در آن سنت و داوری نازل نشده، مرا چه فرمان می دهی؟ فرمود: آن را شورا میان اهل فقه و عبادتگرازان مومنان قرار دهید و طبق یک رای درباره آن حکم مکن»

۴. جمود در فهم و تفسیر نصوص

یکی از آفت های گریبانگیر مجتهدان، جمود بر الفاظ نصوص دینی به ویژه در روایات است. بدان معنا که بر آنچه در حدیث آمده بسنده می شود و آن را به موارد مشابه دیگر که تشابه قطعی دارند تعمیم نمی دهند. این آفت که در حقیقت یکی از مشخصه های اخباریان است، دامن گیر بسیاری از اصولیان و مجتهدان نیز شده است. آنچه در مقابل این آفت قرار می گیرد اجتهاد در فهم نص با رعایت حصار و حریم روایت است. به تعبیر دیگر در مواردی که نص، دلالت قطعی ندارد، بلکه ظنی الدلاله می باشد با اعتقاد به اینکه متکلم، حکیم، دور اندیش، انسان شناس و آگاه به پیدا و پنهان اموراند، فهم و تفسیر گردد. و گرنه با بسته ذهنی سراغ حدیث و روایت رفتن، عایدی جز ارائه چهره ناتوان از شریعت ندارد.

امام خمینی آن هنگام که به حلیت بازی شطرنج فتوا داد با شرط اینکه عرفاً آن را قمار به شمار نیاید و قصد برد و باخت در آن نباشد، برخی از شاگردان ایشان بر وی خرده گرفته و این فتوا را برنتابیدند. ایشان در پاسخ آن نامه چنین مرقوم داشتند:

«این جانب لازم است از برداشت جناب عالی از اخبار و احکام الهی اظهار تأسف کنم، بنا بر نوشته جناب عالی زکات تنها برای مصارف فقرا و سایر اموری است که ذکرش رفته است و اکنون که مصارف به صدها مقابل آن رسیده است راهی نیست و «رهان» در «سبق

و رمایه» مختص است به تیر و کمان و اسب دوانی و امثال آن، در جنگ‌های سابق به کار گرفته می‌شده است و امروز هم تنها در همان موارد است. و انفال که بر شیعیان تحلیل شده است، امروز هم شیعیان می‌توانند بدون هیچ مانعی باماشین‌های کذایی جنگل‌ها را از بین ببرند و آنچه را که باعث حفظ و سلامت محیط زیست است نابود کنند و جان میلیون‌ها انسان را خطر بیندازند و هیچکس هم حق نداشته باشد مانع آنها باشد، منازل و مساجدی که در خیابان کشی‌ها برای معضل ترافیک و حفظ جان هزاران نفر مورد احتیاج است، نباید تخریب گردد و امثال آن. و بالجمله آن گونه که جناب عالی از اخبار و روایات برداشت دارید، تمدن جدید به کلی از بین برود و مردم کوخ نشین بوده و یا برای همیشه در صحرا زندگی نمایند.^{۴۱}

ایشان به جز مواردی که در نامه بدان اشاره شد، در اجرای قصاص نیز شمشیر را - که در نصوص و اخبار آمده - معتبر ندانسته و با ابزار دیگر نیز اجرای قصاص را جایز شمرده‌اند.^{۴۲}

اینک به برخی از نمونه‌های جمود اشاره می‌شود:

- حرمت شطرنج ولو ابزار برد و باخت به شمار نیاید؛
 - انحصار اجرای قصاص با شمشیر؛
 - انحصار حرمت احتکار به گندم، جو، خرما و کشمش در همه زمانها؛
 - اختصاص واژه قوم در روایات به مردان و عدم اجرای نرح [کشیدن آب چاه] زنان؛
 - انحصار وجوب قضای پدر بر پسر ارشد؛
 - انحصار خیار حیوان به مشتری؛
 - انحصار جواز ربا، میان فرزند و پدر؛
 - انحصار ذبح حیوان به آهن؛
 - انحصار صحت معاملات به الفاظ عربی؛
 - و نمونه‌های فراوان دیگر.
- تأمل در نصوص این موارد، روشنی‌سازد که این انحصارها بی وجه است.

۴۱ - صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۱۵۰.

۴۲ - تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۵۳۵، مسأله ۱۱.

می‌توان گفت در موارد ذیل قاعده اولیه تعمیم است مگر دلیل قاطع بر خلافش باشد:

۱. به کار گرفتن واژه‌های مذکر در بیان احکام؛
۲. ذکر ابزار و وسایل خاص برای اجرای احکام؛
۳. ذکر الفاظ خاص برای انعقاد معاملات و ایقاعات؛
۴. ذکر مورد نسبت به موضوعات احکام

همچنین می‌توان گفت: این قاعده می‌تواند در نگه داشتن حریم جمود و تعدی مفید باشد:

الف) توجه به تعلیل‌های موجود در روایات؛

ب) توجه به مقاصد عامه شریعت؛

ج) استفاده از فهم اجتماعی و عرفی^{۴۳}

۵. عدم توجه به اهداف دین و مقاصد شریعت

آموزه‌های دینی تنها باید و نبایدها و احکام و دستور العمل‌های فردی و اجتماعی نیست بلکه لایه‌های اصلی دینی عبارتند از: معارف و اخلاق.

احکام پوسته ظاهری این مجموعه را تشکیل می‌دهد. این مجموعه اهدافی را دنبال می‌کند، چنانچه مجموعه احکام فردی و اجتماعی نیز مقاصد و اهدافی دارد.

هر گاه استنباط فقیهان بدون منظور داشتن اهداف کلی دینی و نیز مقاصد کلی شریعت باشد، اجتهاد و استنباط آسیب پذیر شده و باید آن را درمان کرد.

البته تشخیص و شناسایی تمامی اهداف دینی و مقاصد شریعت و نیز طبقه بندی آنها کاری آسان نیست و تا کنون نیز به صورت کامل به انجام نرسیده است. لیکن پاره ای از آنها را به آسانی از تأکید و نیز کثرت نصوص می‌توان فهمید. چنانکه متفکران اسلامی نیز بر پاره‌ای تصریح کرده اند.

آن اندازه از اهداف و مقاصد که کشف و استخراج شده می‌بایست منظور نظر فقیه قرار گیرد و در استنباط آن را ملحوظ دارد.

دنباله روی از ادله و نیز اصرار بر دلالت و ظهور ادله کفایت نمی‌کند، بلکه می‌باید آن دلیل جزئی و ظهوری در چارچوب کلی اهداف و مقاصد فهم گردد.

اینک سخن چند تن از فقیهان معاصر در این باره آورده می‌شود:

۴۲- جهت اطلاع بیشتر ر.ک: حدیث پژوهشی، مهدی مهریزی، دفتر اول، ص ۱۵۹-۱۶۷؛ فقه پژوهشی، همو، ج ۱، ص ۳۱۲ و ۳۱۵-۳۱۷.

۱. علامه سید محمد حسین فضل الله ملاک و علت بسیاری از احکام را قابل کشف دانسته و می‌گوید:

«برخی از احکام شرعی توقیفی اند، مانند عبادات، ولی ملاک از بسیاری از احکام شرعی در حوزه معاملات قابل کشف است و این ملاک را طبیعت نصوص، مناسبات حکم و موضوع و قرائن می‌توان فهمید. مشکل اصلی، غرق شدن در تعبد گرایی و با فقه با منطق اصرار و تعبد محض رفتار کردن است. چنان که برخی بر این باورند که متنجس با دو قطره متوالی آب پاک می‌شود، اما با یک پارچ آب کهک دفعه ریخته شود، پاک نمی‌گردد، به گمان آنان تعدد، امری تعبدی است».^{۴۴}

۲. علامه شمس الدین هم مقاصد شریعت را در غیر عبادات قابل فهم می‌داند و می‌گوید: «تعبد در عبادات محض جای تردید ندارد؛ ولی در عرصه مسائل اجتماعی - مانند فقه خانواده مسائل داد و ستد - تعبد راه ندارد و باید آنها را بر پایه ادله عامه شرعی و قواعد عمومی شریعت و مقاصد شرع سنجید. در مثل شروع کردن غذا با نمک که در برخی از نصوص آمده - گذشته از مسأله سند - امری تعبدی نیست، بلکه امری غذایی است و با تجزیه و تحلیل شیمیایی بدن ارتباط دارد. بر این اساس در مناطق گرمسیر به جهت کم شدن آب بدن، به خوردن نمک نیاز است تا کمبود آب بدن جبران گردد، ولی در مناطق معتدل، بدن چنین نیازی ندارد».^{۴۵}

وی سپس چنین نتیجه گیری می‌کند:

«می‌بایست روش ما در برخورد با عبادات متفاوت از تعامل ما با فقه عام و فقه اجتماعی در ساخت‌های مختلفش باشد؛ زیرا در این حوزه تعبدی نیست و باید مقاصد شریعت را در این عرصه‌ها جست».^{۴۶}

۳. استاد محمود جواد مغنیه معتقد است معاملات تعبد بردار نیست و مصلحت و غایت آن قابل درک است: «لان المعاملات لا تعبد فیها و مصلحتها ظاهر فی الغالب... اما فی المعاملات فینبغی التوفیق القریب بین النص و المصلحه المعلومه».^{۴۷}

۴۴ - الاجتهاد و الحیاة، ص ۴۴-۴۵.

۴۵ - همان، ص ۲۱.

۴۶ - الاجتهاد و الحیاة، ص ۲۲.

۴۷ - فقه الامام الصادق، ج ۳، ص ۱۵۸.

زیرا معاملات تعبد بردار نیست و مصلحت آن غالباً آشکار است... در اینها باید میان نصوص و مصالح آشکار، جمع کرد.»

۴. استاد محمدهادی معرفت نیز از فقیهانی است که تأکید دارد ملاک احکام در غیر عبادات روشن و قابل فهم است. وی در مقاله ای با عنوان «واقع نگری در بینش فقهی امام» می نویسد:

«یکی از ویژگی های شگفت آور فقاہت در اسلام اصیل، واقع بینی و واقع نگری آن است، پیوسته در تمامی ابعاد شریعت «مصلح واقعیه» منظور بوده، کام فقها را، از روز نخست با جمله «الاحکام الشرعیه للمصلح الواقعیه» برداشته اند، از همین رو گفته اند: «الاحکام الشرعیه اللطف فی الاحکام العقلیه» (احکام شرع هر یک لطفی است از جانب پروردگار، و رهنمودی است به سوی دیدگاه های واقعی عقل)، یعنی آنچه را که شرع می گوید همان است که عقل با دید واقع بین خود- چنانچه از کدورت او هام عاری باشد- خواهد گفت. تطابق عقل و شرع از همین جا سرچشمه گرفته است.

احکام شرع، چه در باب عبادات، و چه در باب معاملات، هر یک بر مبانی واقعیت استوار است، و در حقیقت حافظ مصلحت واقعی انسان می باشد، تا او را سعادت مند و نیکبخت نماید. و خواست فطری او را در دو جهان تأمین کند.

از اینرو فقیه توانا کسی است که با دید واقع بین، مسائل روزمره را بررسی کند، و با این دید واقع نگرانه، به سوی منابع فقهی و مدارک اولیه فقه، رو آورد که در اصطلاح به آن «شم الفقاهه» می گویند. فقیه کسی است که بر تمامی جوانب شریعت، آگاهی کامل داشته باشد، و بر ملاکات احکام شرع- جز عبادات - به خوبی واقف باشد.

فقهای بزرگ - مخصوصاً قداماء - با همین دید به فقاہت می نگرستند و به سوی منابع فقهی به جهت استنباط صحیح قدم بر می داشتند. از اینرو به فقاہت، همیشه رنگ و بوی تازه ای می بخشیدند، و پیوسته فقه را زنده و پویا تأمین کننده نیازهای جامعه، جلو گر می ساختند، و آن را جواب گوی مسائل عملی انسان، در تمامی ابعاد زندگی می دانستند. لذا فقه اسلامی از دیدگاه تشیع - پیوسته در حال گسترش و فراگیر(جامعه و کامل) بوده و هست، و باب اجتهاد هیچگاه مسدود نگشته و در تمامی دوران به روی تمام مسائل روزمره باز بوده و هست».^{۴۸}

ایشان در توضیح سخن خود در پاورقی نوشته است:

۴۸ - کیهان اندیشه، ش ۲۹، ص ۳۹-۴۰ مقاله «واقع نگری در بینش فقهی امام...»

« فقط عبادات است که ملاکات آن روشن نیست، و کسی نمی‌تواند دقیقاً بر تمام اسرار نهفته در هر یک از عبادات واقف گردد. ولی سایر احکام شرع، قابل درک است و ملاکات آنها قابل پیش بینی می‌باشد و فقهای بزرگ (مخصوصاً قدما) سعی داشتند تا بر تمامی ابعاد و ملاکات آنها دست یابند، و در این راه نیز موفق بوده‌اند.»^{۴۹}

۵. استاد مرتضی مطهری می‌گوید:

« اسلام هرگز به شکل و صورت و ظاهر زندگی نپرداخته است. تعلیمات اسلامی همه متوجه روح و معنا و راهی است که بشر را به آن هدف‌ها و معانی می‌رساند، اسلام هدف‌ها و معانی و ارائه طریقه رسیدن به آن هدف‌ها و معانی را در قلمرو خود گرفته و بشر را در غیر آن آزاد گذاشته و به آن وسیله از هر گونه تصادمی با توسعه تمدن و فرهنگ پرهیز کرده است.

در اسلام، یک وسیله مادی و یک شکل ظاهری نمی‌توان یافت که جنبه تقدس داشته باشد و مسلمان، وظیفه خود بداند که آن شکل و ظاهر را حفظ نماید، از این روی، پرهیز از تضاد با مظاهر توسعه علم و تمدن، یکی از جهاتی است که کار انطباق این دین با مقتضیات زمان را آسان کرده و منابع بزرگ جاوید ماندن را از میان بر می‌دارد.»^{۵۰}

و در جای دیگر فرموده است:

« این مطلب یک ریشه دیگر دارد که وقتی آن ریشه را بدانیم، دستمان بازتر می‌شود و آن این است که قوانین اسلامی به اصطلاح امروز - در عین اینکه آسمانی است، زمینی است؛ یعنی بر اساس مصالح و مفاسد موجود در زندگی بشر است؛ به این معنا که جنبه مرموز و صد در صد مخفی و رمزی ندارد که بگوید «حکم خدا به این حرفها بستگی ندارد؛ خدا قانونی وضع کرده و خودش از رمزش آگاه است» نه، اسلام اساساً خودش بیان می‌کند که هر چه قانون من وضع کرده‌ام، بر اساس همین مصالحی است کهها به جسم شما مربوط است، یا به روح شما، به اخلاق شما، به روابط اجتماعی شما، به همین مسائل مربوط است، یعنی یک امور به اصطلاح مرموزی که عقل بشر هیچ به آن راه نداشته باشد، نیست.

ما می‌بینیم قرآن اشاره می‌کند به مصالح و مفاسدی که در احکامش هست، و به علاوه

۴۹ - همان، ص ۴۰.

۵۰ - ختم نبوت، ص ۷۷-۷۸.

[این امر] جزو ضروریات اسلام است. شیخ صدوق کتابی از احادیث تألیف کرده به نام *علل الشرایع* یعنی «فلسفه‌های احکام» و در آن، احادیثی را که در آنها اشاره ای به فلسفه‌های احکام هست، جمع کرده است. [این] نشان می‌دهد که از صدر اسلام، خود پیغمبر و ائمه، فلسفه‌ها برای احکام بیان می‌کردند.^{۵۱}

۶. استاد محمد رضا حکیمی

ایشان نسبت به عدم توجه به اهداف دینی می‌نویسد:

« فقه اصطلاحی، تفقه در دین نیست، در بخشی از دین است، آنهم به صورتی گسسته از دیگر بخشها، و بی توجه به هدف اصلی دینی در ساختن فرد در جامعه، یعنی تربیت و سیاست، و ابعاد گسترده این دو موضوع مهم و اصلی و روشن است که تفقه در یک بخش از تعالیم دین و درک اجتهادی آن، در حقیقت، تفقه نیست؛ چون از دیگر بخشها گسسته است و از میزان و مقدار دخالت و تأثیر آن بخشها در استنباطها بی بهره است و به تعبیر اصطلاحی «استفراغ وسع» - به معنای واقعی و جامع آن - نیست، زیرا که همه ابواب و مسائل و اهداف دین با هم در نظر گرفته نشده است، و مسأله «اهم» و «مهم» در کار ساختن فرد و جامعه - که هدف اصلی دین است - به خوبی تبیین نگشته و منظور نشده است.^{۵۲}

و نیز نوشته است:

« و خدا خود می‌داند، و عقل گواهی می‌دهد، و نقل تصریح می‌کند، و تجربه به لمس رساند که توجه به «احکام دینی» بدون توجه به «اهداف دین»، توجه به احکام دین نیز نیست، که «احکام» در حال توجه به «اهداف» درست استنباط می‌شوند و مضمون می‌یابند.^{۵۳}

۵۱ - اسلام و مقتضیات زمان، ج ۲، ص ۲۷.

۵۲ - آینده پژوهش، ش ۹، ص ۶۵ و نیز بنگرید: نقد و نظر، ش ۱، ص ۱۲۱، مقاله «اهداف دین و احکام دین».

۵۳ - نقد و نظر، ش ۱، ص ۱۲۱.

۷. عدم توجه به موضوع شناسی تخصصی و استفاده از دانش‌های نو

هر حکم شرعی بر موضوعی مترتب می‌گردد که بسان مرکب حامل آن است. فقیهان در تعریف موضوع می‌گویند: هو الامر الذی یترتب علیه الحکم الشرعی. موضوع چیزی است که حکم بر آن بار می‌گیرد. فقیهان برای موضوع دسته‌بندی‌هایی دارند و نسبت به اینکه تشخیص و درک کدام یک بر عهده فقیه است، یا یکدیگر اختلاف نظر دارند. مرحوم حکیم موضوعات را به شرعی و عرفی تقسیم می‌کند و هر یک را به روشن و غیر روشن قسمت می‌نماید. وی تنها تشخیص موضوعات غیر روشن را وظیفه فقیه می‌داند.^{۵۴}

صاحب عروه موضوعات را به چهار گونه تقسیم می‌کند: شرعی، عرفی، لغوی و خارجی، و تنها تشخیص موضوعات شرعی را وظیفه فقیه دانسته است.^{۵۵} تردیدی نیست که موضوعات شرعی در حوزه کارشناسی‌های فقهی و دین‌شناسانه قرار می‌گیرد، ولی نسبت به دیگر موضوعات، میان فقیهان اختلاف است، لکن بدون شک موضوعات عرفی و موضوعات خارجی صرفاً نمی‌توان با مطالعات دینی شناخت. در این قسم‌ها می‌بایست از عرف و نیز تخصص‌ها کمک گرفت و امروزه با گسترش دامنه علوم، این موضوعات را بهتر می‌توان شناخت. اگر فقیهان بدین نکته اهتمام نورزند و از کارشناسان و متخصصان کمک نگیرند، فتوا و رأیشان بر جایگاه خود قرار نمی‌گیرد. استاد محمد رضا حکیمی یکی از راه‌های رسیدن به اجتهاد مطلوب را چنین ترسیم می‌کند: «استفاده حتمی و ناگزیر مجتهد - پیش از اظهار فتوی - از نظر متخصصان، در مورد موضوعات، به ویژه موضوعات انقلابی، اقتصادی، سیاسی، دفاعی، فرهنگی و جهانی. چون در موارد بسیاری ممکن است تشخیص متخصصان موضوع، حکم را عوض کند، یا به تعبیر بهتر: موضوع واقعی به دست آید و ابعاد آن معلوم گردد، تا حکم و فتوی به

۵۴ - مستمسک العروه الوثقی، ج ۱، ص ۱۰۵.

۵۵ - عروه الوثقی، ج ۱، ص ۲۵.

۵۶ - آینه پژوهش، ش ۱۰، ص ۶۵، نامه، جهت آگاهی بیشتر بنگرید: مجله

شکلی درست استنباط و عرضه شود».^{۵۶}

۷. عدم توجه به فقه مقارن

فقه اسلامی در طول حیات خود، جریانهای فکری بسیاری را به خوبی دیده که همان باعث تقسیم بندی‌ها و نام‌گذاری‌ها شده است. از قبیل: فقه مذاهب، فقه اخباریگری، فقه ظاهری و... در تاریخ این جریانها، ناظر بودن هر یک بر دیگری جای تردید ندارد. گر چه گاه هر یک راهی را رفته و اصلاً با جریانهای دیگر قرابت و نزدیکی و برخورد نداشته است.

ولسی در دوره‌های اولیه تکوین فقه به جهت محدودیت در فضاهای جغرافیایی و این تیره‌ها به‌کدیگر ناظر بوده‌اند.

بر این اساس فهم مسائل مذهب فقهی بدون آگاهی از دیگر مذاهب بسیاری از اوقات سبب بدفهمی و نادرستی استنباط می‌گردد.

آیه الله بروجردی فقه شیعه را ناظر و تعلیقه بر فقه اهل سنت می‌داند و روشن است که تطبیقه را بدون متن نمی‌توان فهمید. وی گفته است:

«چه بسا فتوایی از علمای سنت، باعث سوال برخی از صحابه شده که امام پاسخ داده اند. هنگامی که آن فتوا روشن می‌شد، پاسخ بهتر فهمیده می‌شد».^{۵۷}
و نیز فرموده است:

«فقه شیعه در حاشیه فقه اهل سنت است».^{۵۸}

برخی از شاگردان ایشان درباره روش وی گفته‌اند:

«تسلط ایشان بر اقوال فقهای عامه، فوق العاده بوده به همین خاطر هم استنباط‌های خوبی داشتند».^{۵۹}

آیه الله واعظ زاده درباره این روش گفته است:

۵۷ - مجله حوزه ش: ۴۳-۴۴، ص ۴۲، مصاحبه با آیه الله سلطانی.

۵۸ - همان، ص ۲۰۸، مصاحبه با آیه الله واعظ زاده خراسانی.

۵۹ - همان، ص ۲۰۸، مصاحبه با آیه الله واعظ زاده خراسانی.

«مرحوم بروجردی معتقد بود که با مراجعه به فتاوا و روایان اهل سنت، بهتر می‌توان روایات ائمه را فهمید و فتوا داد. ایشان بر این عقیده بودند که: فقه شیعه به منزله حاشیهای است بر فقه اهل سنت، زیرا در آن زمان، فتوای رایج و رسمی از آن فقهای اهل سنت بوده است»^{۶۱}.

این مطلب را دیگر شاگردان ایشان نیز گزارش کرده‌اند.^{۶۱} آیه الله شیخ لطف الله صافی گلپایگانی در پاسخ به این پرسش که: چه تأثیری آگاهی به اقوال علمای عامه بر استنباط احکام دارد؟ فرموده‌اند:

«وقتی یک روایت را بدون اطلاع از فضا و محیط صدور روایت بررسی کنیم، به معنای ظاهری که از لفظ استفاده می‌شود آگاه می‌شویم ولی وقتی محیط صدور روایت و نظریات علمی مطرح شده در آن فضا را بدانیم، چه بسا قرینه حالیه‌ای، فهم ما را از روایات عوض کند یا توسعه دهد، مثلاً من در این مجلس، با توجه بهک جریان‌ها که در اینجا پیش آمده است، حرف می‌زنم، شما که در مجلس هستید، می‌دانید حرف من ناظر بر چه جریان‌ها است، ولی وقتی همین حرف را، مجرد از جریان در بیرون بگویید، چه بسا افراد، معنای دیگری از آن بفهمند، بنابراین مجتهد نباید غافل از اقوال و انظار محیط صدور روایت باشد»^{۶۲}.

شهید بهشتی یکی از نقدها بر پژوهشهای فقهی و دینی را چنین مطرح می‌کند: «از روش تطبیق و مقارنه و شناخت تطبیقی بسیار کم استفاده شده با اینکه این روش در شناخت تحقیق اسلام می‌تواند بسیار موثر واقع شود»^{۶۳}. این امر تا قرن هفتم در میان علمای شیعه رواج داشت و آنان با تسلط بر فقه اهل سنت به استنباط و اجتهاد رو می‌کردند.

شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰ق) کتاب خلاف را می‌نگارد؛ علامه حلی (۶۴۸-۷۲۸ق) کتاب تذکره الفقهاء و تحریر الاحکام را تألیف می‌کند. لیکن از آن پس این رویه به فراموشی سپرده می‌شود، تا اینکه در قرن حاضر آیه الله بروجردی آن را احیا کرد، ولی این سنت

۶۲ - همان، ص ۱۲۲.

۶۳ - حوزه، ش ۱۵، ص ۴۱-۴۲.

جز در میان برخی شاگردان وی، نزد دیگران هنوز مغفول است.

۸. دوری فقه از اخلاق

عالمان اسلامی بر اساس آموزه‌های قرآن و سنت، تعالیم دینی را بر سه بخش تقسیم می‌کنند، عقاید، اخلاق و فقه. این تقسیم بندی را از آیه «یتلو علیهم ویزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه»^{۶۴} و نیز حدیث شریف « العلم ثلاثه آیه محکمه او فریضه عادله اوسنه قائمه»^{۶۵} استخراج کرده اند.

ملاصالح مازندرانی در شرح این حدیث می‌نویسد:

« سبب محصور ساختن علم در سه بخش روشن است. زیرا دانشهای سودمند یا به اصول عقاید مربوط است و یا به فروع آن، و فروع یا مربوط به کارهای بدنی و جسمی است [فقه] و یا مربوط با کارهای درونی است [اخلاق].»^{۶۶}

ملاصدرا نیز در شرح خود همین تفسیر را می‌پذیرد.^{۶۷}

اگر چه این آموزه‌ها در مقام تعلیم تفکیک پذیرند اما در مقام تحقق و عینیت در زندگی آدمی نمی‌توان آنها را از هم جدا ساخت.

بر این پایه اگر فقیه به هنگام استنباط حکم تنها فقه را منظور دارد و از اخلاق چشم پوشد فتوایش در جایگاه خود قرار نمی‌گیرد.

توجه به اخلاق در استنباط در چند جهت تجلی می‌کند:

۱. برخورد احترام آمیز با اقوال و آرای دیگر فقیهان. بدان معنا که تعبیری که برای سایر فقیهان به هنگام نقد به کار می‌برد چنان نیست که به تنقیص شخصیت وی منجر گردد.

شهید بهشتی یکی از ویژگی‌های محققان و پژوهشگران اسلامی را چنین بر می‌شمرد:

« محقق شایسته کسی است که در گفته‌ها نوشته خود ادب و نزاکت و احترام، مخصوصاً ارج‌گزاری به محققان دیگر و آراء شان را رعایت کند. هر جمله اهانت آمیز که در گفتار

۶۴ - سوره جمعه، آیه ۱، و نیز رک: سوره بقره، آیه ۱۲۹ و ۱۵۱؛ سوره آل عمران، آیه ۱۶۴.

۶۵ - الکافی، ج ۱، باب صفه العلم و فضله، ج ۱.

۶۶ - شرح اصول الکافی، ملاصالح مازندرانی، ج ۲، ص ۲۶.

۶۷ - شرح اصول الکافی، ملاصدرا، ص ۱۲۸ (چاپ رحلی)

یا نوشته‌های دانشمندان نسبت به دانشمندان دیگر یا رای آنها دیده شود نشانه آن است که نویسنده و گوینده در این مورد کم و بیش تحت تأثیر احساس و تمایل خویش است و این خود از ارزش کار او می‌کاهد زیرا یکی از شرایط کمال تحقق، آن است که از تأثیر احساسات درونی و تمایلات شخصی یا مسلکی دور باشد.^{۶۸}

۲. تواضع و فروتنی علمی، فقیه اخلاقی از به کار بردن تعبیری که نشان‌دهنده گونه‌ای خود برتری است اجتناب می‌ورزد. و به حقیقت بر محدودیت فهم و زمینه خطا و لغزش خویش باور دارد. ادعای دانش و معرفت را به غایت و نهایت رساندن و دعوای دریای معارف تعبیری اخلاقی نیست.

۳. آمیختن آداب اخلاقی به هنگام بیان فتوا در پاره‌ای از موضوعات.

۹- دوری از زمان و پرداختن به مسائل کهنه

زمان‌شناسی و حضور در زمان و درک شرایط هر مقطع از زندگی، وظیفه است که معارف دینی بر عهده عالمان دین نهاده است. فقیهان و مجتهدان که در عرصه‌ای از معارف دینی سرآمد دیگرانند به اولویت باید زمان شناس باشند.

استاد محمد رضا حکیمی در کتاب الحیاه فصلی را به این موضوع اختصاص داده و روایت‌های متعددی را گزارش کرده است.^{۶۹}

وی به جز آن در نامه‌ای که در خطاب به حوزویان نوشته، می‌نویسد:

«مرجع و عالم روحانی و فقیه و مدرس و... اگر عالم به زمان (یعنی آگاهی) نباشد، مورد «هجوم لوابس» قرار می‌گیرد؛ یعنی موضوعات و مسائل پوشش‌سازی شده و ظاهر الصلاح و اشتباه انگیز و نیاز به توضیح نیست که مقصود از «زمان» در اینگونه احادیث و تعالیم معصومین: [العالم بزمانه لاتتهجم علیه اللوابس]، «زمان تقویهی» نیست بلکه «زمان فرهنگی» است. یعنی مقصود این نیست که شخص بداند که امروز بشریت در چه ماهی و چه سالی زندگی می‌کند، بلکه مقصود این است که بداند امروز بشریت در چه حال و هوایی و با چه اندیشه‌ای و فرهنگی زندگی می‌کند...»^{۷۰}

۶۸ - حوزه، ش ۱۵، ص ۴۴.

۶۹ - الحیاه، ج ۱، ص ۱۵۶-۱۵۷.

۷۰ - آینه پژوهش، ش ۱۵، ص ۶۵، نامه.

زمان‌شناسی و حضور در اجتماع سبب می‌شود:

۱- در طرح مسائل، به موضوعات مبتلا به و درگیر زندگی بپردازد، و از موضوعات کهنه شده و نادر که شاید در طول زمان یکبار نیز برای کسی اتفاق نیفتد پرهیز کند و از صرف نقد عمر در آن اجتناب ورزد.

سخن این نیست که اگر برای کسی مسأله‌ای پیش آمد، بدان پاسخ نگوید بلکه مسأله‌های نادر و موضوعات تخیلی و ذهنی را در متون عمومی فقه اسلامی و فقه فتوایی جای ندهد. در مثل مسأله «مسترس‌اللیحیه»^{۷۱} (کسی که ریش بلند و بیش از متعارف دارد) که می‌خواهد از اضافی ریش خود آب برای مسح بگیرد، برای چند نفر پیش می‌آید. آیه الله سبحانی در این زمینه می‌گوید:

«و هنا یسکن ان یتصور ضرر آخر یصیب الفقه و ذالک هو الغاء الجانب فی الفقه لیتخذ شکلاً فکریاً و یتحول الی تمارین. فقی الفقه الاسلامی توجه احیاناً مسائل ربما لا تحدث مره و احده طوال قرن کامل. رغم ان البحث فی مسائل کهده هو ریاضه ذهنیه، و لکن لما لم تکن لها صلہ بحیاه الانسان، فان اضاعه الوقت فیها یرجح الفقه عن حالته الحویه و المتتوره الی العام الفکری، فالمسائل ذات العلاقه بالرقیق الذین کانو یدعون بالاماء و العبید، من البدیهی انها کانت یبحث فی القرون الماضیه لوجود حاجه الیها، لکنها الان لاتجد لها مصداقاً فی الواقع»^{۷۲}

ممکن است آفتی دیگر نیز به فقه رسد و آن برداشتن جنبه‌های کاربردی در فقه است تا به صورت بازی فکری و تمرین‌هایی در آید. در فقه اسلامی گاه مسایلی یافت شد که در طول یک قرن یک بار اتفاق نیفتد. با آنکه مسائلی این چنین تنها ورزش فکری است، لیکن از آن رو که ارتباطی با زندگی انسان ندارد، صرف وقت در آن، فقه را از حالت زنده و پویا به دنیای خیال می‌برد.

در مثل مسائل مرتبط با برده داری که با عنوان «اماء و عبید» در فقه شناخته می‌شود؛ در قرنهای پیشین مورد نیاز بود لکن امروزه هیچ مصداقی در خارج ندارد.

۲. در افزودن ابواب جدید که در گذشته زمینه طرح نداشت و یا دانش فقیهان در آن، بدان پایه نرسیده بود بکوشد، آنچه امروزه در پایان رساله‌های عملیه و کتاب‌های فقه استدلالی

۷۱- العروه الوثقی، ج ۱، ص ۱۱۷، افعال الوضوء، مسأله ۲۵.

۷۲- الحیاه الطیبه، ش ۷، ص ۸۷.

به عنوان مسائل مستحدثه طرح می‌شود مانند سرقتی، تشریح، و... از این قبیل است. لیکن کافی نیست و علاوه بر آن باید برای آنها جایگاهی طبیعی در متون و آثار فقهی پیش بینی کرد تا به صورت طبیعی و عادی در جریان تعلیم و تعلیم حوزویان قرار گیرد. مثلاً افزودن ابوابی چون فقه الحکومه، فقه النساء، فقه القضاء و... از این دست می‌باشد.^{۷۳}

^{۷۴} در تغییر تقسیم بندی و ساختار ابواب فقهی نیز بر همانچه گذشتگان به آن رسیدند اکتفا نوزد. که آن ساختار در آن روزگار، پیشرفته و همراه با دانش زمان بود. ولی گذشت زمان، گسترش معارف و دانش‌ها چنین تغییراتی را ایجاب می‌کند.

شهید سید محمد باقر صدر در کتاب الفتاوی الواضحه چنین کرد و برای فقه طرحی نو در انداخت و بدان عمل کرد.^{۷۵}

برخی دیگر از صاحب نظران نیز پیشنهادهایی برای ساختار ابواب فقهی ارائه کرده اند. باید اشاره کرد که ساختار ابواب فقهی چون دیدگاه فقیهان گذشته امری نظری و قابل نقد و تکمیل است. همانگونه که فقیه امروز از نقد یک رأی و نظر ابایی ندارد و بلکه بدان می‌بالد. می‌بایست نسبت به کلیت و هیکل آن نیز چنین باشد.

۱۰. عوام زدگی

فقیهان و مجتهدان به هنگام استنباط احکام شرعی خود را ملزم به پیروی از ادله معتبر می‌دانند و بر طبق آن مشی کرده، فتوا می‌دهند. لیکن واهمه‌هایی جز دلیل گاه رویارویی فقیه قرار گرفته و او را از تبعیت دلیل باز می‌دارد. این واهمه‌ها عبارتند از: اجماع، شهرت، خوشایندی، و ناخوشایندی توده‌های دیندار.

هراس از اجماع و شهرت، تا اندازه ای می‌تواند موجه باشد چرا که بر فرض تحقق آن، حکایت از آن دارد که عالمان و متفکران که نزدیک به زمان حضور بوده اند مطلب را به گونه ای دیگر فهم کرده‌اند، از این رو ممکن است قرینه و شاهد، یا دلیل و تأییدی در

۷۳ - استاد محمد رضا حکیمی پیشنهاد افزودن این ابواب را به فقه دارد: کتاب تکاثر، کتاب تکاثر، کتاب عدالت و قسط، کتاب زکات باطنی،

(غیر رسمی و حق معلوم) کتاب هنر، کتاب آموزش و پرورش، کتاب پزشکی نو، ترجمه الحیاء، ج ۴، ص ۲۶۱ و ج ۵، ص ۲۹۶ - ۳۰۰.

۷۴ - الفتاوی الواضحه، ص ۹۹ و ۱۳۲-۱۳۴ (دارالتعارف للمطبوعات، بیروت).

۷۵ - ر.ک: مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۷۳(۳)، ص ۱۱۴-۱۱۹؛ فقه سیاسی، عباسعلی عمید زنجانی، ج ۲، ص ۲۵.

میان بوده که فاصله زمانی آن را از میان برداشته است. البته این امر خود جای تأمل دارد و فقیهان بسیار بوده و هستند که بر خلاف اجماع و شهرت فتوا داده اند. گر چه آنان خود را در پاره ای از مسائل پروای اجماع و شهرت داشته اند. البته این ناهمگونی و ناسازگاری در رویه فقهی توجیه بردار نیست.

بهرحال اگر شهرت و اجماع را به عنوان نقطه قابل اعتنا بپذیریم، اما خوشایند توده‌های دیندار که امر مرسوم بود و از آن به عوام زدگی می‌توان تعبیر کرد، جای توجیه ندارد. ولی در عمل، گاه فقیهان با این پروا از اظهار یک رأی جدید و نو چشم بوده‌اند.

مرحوم مغنیه می‌گوید: «با سه مرجع تقلید، که اهل فتوا بودند، هم عصر بودم: یکی در نجف (مرحوم رضا آل یاسین) و دیگری در قم (سید صدرالدین صدر) و سومی در لبنان (سید محسن امین)، هر سه نفر معتقد به طهارت اهل کتاب بودند، اما جرأت اعلام نظر خویش را نداشتند و اطمینان دارم بسیاری از فقهای امروز و دیروز نیز این رأی را دارند، اما از اهل جهل هراس داشته و دارند.»^{۷۶}

استاد مطهری از آیه الله بروجردی در جلسه درس چنین نقل می‌کند: «تعجب ندارد، تقیه از خودمان مهمتر و بالاتر است. من خودم در اول مرجعیت عامه گمان می‌کردم از من استنباط است و از مردم عمل، هر چه من فتوا بدهم مردم عمل می‌کنند، ولی در جریان بعض فتواها (که بر خلاف ذوق و سلیقه عموم بود) دیدم مطلب اینطور نیست.»^{۷۷}

و نیز درباره شیخ عبد‌الکریم حائری، موسس حوزه علمیه قم می‌نویسد: «... به فکر افتادند یک عده از طلاب را به زبانهای خارجی و بعضی علوم مقدماتی مجهز کنند تا بتوانند اسلام را در محیطهای تحصیل کرده جدید بلکه در کشورهای خارج تبلیغ نمایند، وقتی که این خبر منتشر شد، گروهی از عوام و شبه عوام تهران رفتند به قم و اولتیماتوم دادند که این پولی که مردم به عنوان سهم امام می‌دهند برای این نیست که طلاب زبان کفار را یاد بگیرند، اگر این وضع ادامه پیدا کند ما چنین و چنان خواهیم کرد!!!! آن مرحوم هم دید که ادامه این کار موجب انحلال حوزه علمیه و خراب شدن اساس کار است، موقتاً از منظور عالی خود صرف نظر کرد.»

۷۶ - فقه الامام الصادق، ج ۱، ص ۳۳-۳۴.

۷۷ - ده گفتار، ص ۳۰۲.

نتیجه گیری

امروزه فقه و فقهات از آسیب‌های عمده ای رنج می‌برد که برای حذف این آسیب‌ها می‌بایستی بزرگان حوزه خود به آسیب شناسی دقیق بپردازند و برای رشد و بالندگی این مجموعه عظیم اقدام نمایند این آسیب در متن مقاله مورد اشاره قرار گرفت.

منابع:

- کتاب السرائر، ج ۱، ص ۶۶ و ر.ک: الفهرست، شیخ منتجب الدین، ص ۵.
رجال ابن داود، ص ۴۹۸.
جواهر الکلام، ج ۷، ص ۳۰۰.
ر.ک: احیاء علوم الدین، ج ۱، ص ۱۷؛ شرح اصول الکافی، ج ۲، ص ۱۹.
صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۱۷۷.
همان، ص ۱۵۰.
مرجعیت و روحانیت، ص ۱۲۸.
دایره المعارف الشیعیه، ج ۳، ص ۳۲-۳۳.
الحیاه الطیبه، ش ۶ و ۷، ص ۸۷-۸۸.
الاجتهاد و الحیاه، ص ۴۴-۴۵ و ص ۲۱-۲۲.
آینه پژوهش، ش ۹، ص ۶۴-۶۵ و ش ۱۰، ص ۶۵ به بعد.
- مجله حوزه، ش ۱۵، ص ۴۱-۴۲، مقاله «طرح کوششی تازه در راه شناخت تحقیقی اسلام».
معارج الاصول، ص ۱۷۹.
مبادئ الوصول الی علی الاصول، ص ۲۴۰.
الوفیه، ص ۲۴۳.
التقیح، الاجتهاد و التقليد، ص ۲۲.
المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۲۷۶.
بینات، ش ۱، ص ۵-۶.
بنگريد: الفرقان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۳-۳۵.
ده گفتار، ص ۲۲۰.
صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۷۸ و ۳۹۴ و ۳۹۵.
الحیاه الطیبه، ش ۶ و ۷، ص ۸۸.
کنز العرفان، ج ۱، ص ۵.
معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۱۹-۲۰.
مسائل حرجه فی فقه المراه المسلمه، الكتاب الاول السترو النظر، ص ۴۰-۴۱.
فصلنامه پژوهشهای قرآنی، ش ۴، ص ۴۷، مقاله گستره مباحث فقهی قرآن.
سوره نساء، آیه ۱۳۵.
الخلاف، ج ۲، ص ۶۲۳.
شرايع الاحکام، ج ۴، ص ۱۱۹.
مستند الشیعه، ج ۱۸، ص ۲۴۷-۲۴۹.

- بنگرید: الفرقان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۰.
- التقیح، کتاب الطهاره، ج ۱، ص ۳۰-۳۱.
- دايره المعارف الشيعه، ج ۳، ۳۲-۳۳.
- ولایت فقیه، ص ۵.
- فصلنامه متین، ش ۱۵ و ۱۶، ص ۵-۶.
- مرجعیت و روحانیت، ص ۶۳-۶۵.
- همان، ص ۲۱۰-۲۱۱.
- همان، ص ۲۲۶.
- تحریرات فی الاصول، ج ۲، ص ۵۲۴.
- کنز العمال، ج ۵، ص ۸۱۲، ش ۱۴۴۵۶.
- صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۱۵۰.
- تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۵۳۵، مسأله ۱۱.
- جهت اطلاع بیشتر ر.ک: حدیث پژوهشی، مهدی مهریزی، دفتر اول، ص ۱۵۹-۱۶۷؛ فقه پژوهشی، همو، ج ۱، ص ۳۱۲ و ۳۱۵-۳۱۷.
- الاجتهاد و الحیاه، ص ۴۴-۴۵.
- همان، ص ۲۱.
- الاجتهاد و الحیاه، ص ۲۲.
- فقه الامام الصادق، ج ۳، ص ۱۵۸.
- کیهان اندیشه، ش ۲۹، ص ۳۹-۴۰ مقاله «واقع نگری در بینش فقهی امام...».
- همان، ص ۴۰.
- ختم نبوت، ص ۷۷-۷۸.
- اسلام و مقتضیات زمان، ج ۲، ص ۲۷.
- آینه پژوهش، ش ۹، ص ۶۵ و نیز بنگرید: نقد و نظر، ش ۱، ص ۱۲۱، مقاله «اهداف دین و احکام دین».
- نقد و نظر، ش ۱، ص ۱۲۱.
- مستمسک العروه الوثقی، ج ۱، ص ۱۰۵.
- عروه الوثقی، ج ۱، ص ۲۵.
- آینه پژوهش، ش ۱۰، ص ۶۵، نامه، جهت آگاهی بیشتر بنگرید: مجله مجله حوزه، ش: ۴۳-۴۴، ص ۴۲، مصاحبه با آیه الله سلطانی.
- همان، ص ۲۰۸، مصاحبه با آیه الله واعظ زاده خراسانی.
- همان، ص ۲۰۸، مصاحبه با آیه الله واعظ زاده خراسانی.
- همان، ص ۲۱۵.
- ر.ک: مجله حوزه، ۴۳-۴۴، - ۲۵۰ و ۱۷۶-۱۷۷، و نیز بنگرید: نقد و نظر، ش ۱، ۲۱۶.

- هماین، ص ۱۲۲.
- حوزه، ش ۱۵، ص ۴۱-۴۲.
- سوره جمعه، آیه ۱، و نیز رک: سوره بقره، آیه ۱۲۹ و ۱۵۱؛ سوره آل عمران، آیه ۱۶۴.
- الکافی، ج ۱، باب صفة العلم و فضله، ج ۱.
- شرح اصول الکافی، ملاصالح مازندرانی، ج ۲، ص ۲۶.
- شرح اصول الکافی، ملاصدرا، ص ۱۲۸ (چاپ رحلی)
- حوزه، ش ۱۵، ص ۴۴.
- الحیاه، ج ۱، ص ۱۵۶-۱۵۷.
- آینه پژوهش، ش ۱۵، ص ۶۵، نامه.
- العروه الوثقی، ج ۱، ص ۱۱۷، افعال الوضوء، مسأله ۲۵.
- الحیاه الطیبه، ش ۷ و ۶، ص ۸۷.
- استاد محمد رضا حکیمی پیشنها افزودن این ابواب را به فقه دارد: کتاب تکاثر، کتاب تکاثر، کتاب عدالت و قسط، کتاب زکات باطنی، (غیر رسمی و حق معلوم) کتاب هنر، کتاب آموزش و پرورش، کتاب پزشکی نو، ترجمه الحیاه، ج ۴، ص ۲۶۱ و ج ۵، ص ۲۹۶ - ۳۰۰.
- الفتاوی الواضحه، ص ۹۹ و ۱۳۲-۱۳۴ (دارالتعارف للمطبوعات، بیروت).
- رک: مقالات و بررسیها، دفتر ۷۳(۳)، ص ۱۱۴-۱۱۹؛ فقه سیاسی، عباسعلی عمید زنجانی، ج ۲، ص ۲۵.
- فقه الامام الصادق، ج ۱، ص ۳۳-۳۴.
- ده گفتار، ص ۳۰۲.

جنایات جنگی در حقوق بین الملل

کتاب ولی اله روحی

کارشناس ارشد حقوق بین الملل دانشگاه شهید بهشتی

جنایات جنگی، جنایاتی است که ارتکاب آنها نقض حقوق بشر دوستانه بین المللی ناظر بر درگیری های مسلحانه را در پی دارد. به موجب این حقوق در درگیری های مسلحانه سه اصل ضرورت^۱، انسانیت^۲ و مروت^۳ باید مراعات گردد، اصل ضرورت بدین معناست که صرفاً اقدامات ضروری برای دست یابی به پیروزی مجاز می باشد و باید میان نقش یک رفتار در پیروزی با خسارات ناشی از آن تناسب وجود داشته باشد، البته اصل ضرورت فقط در مورد نیل به اهداف نظامی در صحنه نبرد قابل استناد است.

اصل انسانیت میزان خشونت مجاز را تعیین می کند و به موجب آن اقدامات غیر ضروری و افراطی ممنوع می باشد و اصل مروت نیز به معنای رعایت انصاف و احترام متقابل می باشد و به سبب آن توسل به شیوه های جنگی ناشایست و نامتعارف ممنوع می باشد. البته هر جنایتی که در حین یک در مسلحانه رخ می دهد، جنایت جنگی محسوب نمی گردد بلکه جنایتی جنگی محسوب می گردد که ارتباط و پیوند کافی با خود درگیری داشته باشد.^۴ جرم جنایت جنگی را می توان قدیمی ترین جرم بین المللی نامید، زیرا همان گونه که در سیر تاریخی مسئولیت جزایی افراد مشاهده گردید، اکثر جرایمی که به سبب آن افراد محکوم می شدند، جرایمی است که در حین درگیری ها و جنگ های میان کشورها رخ داده

1. Necessity
2. Humanity
3. Chivalry

۴. شیایزری کریانگ ساک کیتی، حقوق بین المللی کیفری، ترجمه: بهنام یوسفیان و محمد اسماعیلی، انتشارات سمت، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۳، صص: ۲۴۹ و ۲۵۰.

است. با این وجود اصطلاح جنایت جنگی برای اولین بار توسط لاپرادل پس از جنگ جهانی دوم وارد ادبیات حقوقی شد و پس از انعقاد معاهده صلح ورسای کمیسیون برای تعیین مسئولیت جنایت کاران جنگی تشکیل گردید. پس از جنگ جهانی دوم نیز جنایات جنگی در مواد ۶ و ۵ منشورهای نورنبرگ و توکیو وارد گردید، ماده ۶ منشور نورنبرگ جرایم جنگی را نقض قوانین و عرف‌های جنگی می‌نامد و به ذکر مصادیقی در این رابطه می‌پردازد.^۵

البته باید توجه داشت که تحولات مربوط به جنایات جنگی ارتباطی تنگاتنگ و نوعی وابستگی به تحولات مرتبط با حقوق بشر دوستانه بین‌المللی دارد، زیرا نقض مقررات در جنگ و حقوق بشر دوستانه بین‌المللی، جنایت جنگی تلقی می‌گردد و این حقوق نیز به گذر زمان تحولاتی پیدا کرده است و به ویژه در دوران پس از جنگ جهانی دوم تدوین و توسعه یافته‌اند. مهمترین اسنادی که به مقررات حقوق بشر دوستانه پرداخته‌اند عبارتند از مقررات راجع به قوانین و عرف‌های جنگ زمینی ۱۹۰۷ لاهه^۶ که به کنوانسیون چهارم ۱۹۰۷ لاهه در مورد قوانین و عرف‌های جنگ زمینی^۷ ضمیمه شده است و هم چنین کنوانسیون‌های چهارگانه ۱۹۴۹ ژنو و دو پروتکل الحاقی به آنها در سال ۱۹۷۷، که این کنوانسیون‌ها مهم ترین سند در این زمینه محسوب میشوند. کمیته ی بین‌المللی صلیب سرخ^۸، قواعد اساسی حقوق بشر دوستانه این اسناد را در مجموعه‌های با عنوان قواعد اساسی کنوانسیونهای ژنو و پروتکل‌های آن به طور خلاصه بیان کرده است.^۹

با توجه به تدوین عمده ترین مسائل مرتبط با حقوق جنگ در سال ۱۹۴۹ در دادگاه‌های کیفری بین‌المللی پس از آن یکی از عمده ترین موارد جنایات جنگی نقض مقررات این کنوانسیون‌ها ذکر گردیده است چنانچه در مواد ۲ و ۳ اساسنامه دادگاه یوگسلاوی جنایات جنگی به دو دسته ی نقض فاحش مقررات کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو و تخلف از قوانین و عرف‌های جنگی تقسیم شده است.

موضوع جنایات جنگی در ماده ۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری به تفصیل بیان گردیده است. در این ماده جرایم جنگی به دو دسته تقسیم شده‌اند، یک دسته جرایم جنگی ارتكابی در درگیریهای بین‌المللی و دسته دیگر جرایم جنگی ارتكابی در درگیری‌های

۵. نیک نفس مهدی و همکاران مسعود "جرایم و مجازات‌ها بر اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری و قوانین جزایی ایران"، نشریه مجلس و پژوهش انتشارات مجلس شورای اسلامی، سال دهم، شماره ۳۸، تیرماه ۱۳۸۲

۶. *Hague Regulations Respecting the Laws and Customs of War on Land 1907*

۷. *Hague Convention IV Respecting the Laws and Customs of War on Land 1907*

۸. *International Committee of the Red Cross (ICRC)*

۹. *Basic Rules of the Geneva Conventions and Their Additional Protocols (ICRC, 1987)*

مسلحانه غیر بین‌المللی (داخلی) که به اختصار به بررسی این دو دسته می‌پردازیم. جنایات جنگی ارتكابی در درگیری‌های بین‌المللی خود شامل دو دسته جرایم می‌گردد، دسته اول جنایات ناشی از نقض فاحش و جدی کنوانسیون‌های چهارگانه ۱۹۴۹ ژنو می‌باشد و اساسنامه دیوان به تفصیل به مصادیق این جنایات را بر شمرده است. البته این جرایم باید در یک درگیری مسلحانه بین‌المللی رخ داده باشد و متهم وابسته به یکی از طرفین درگیری باشد و قربانی نیز مربوط به اراضی اشغالی و یا تحت کنترل دشمن باشد. دسته دوم جنایات جنگی ارتكابی در منازعات بین‌المللی ناشی از نقض‌های جدی مقررات و عرف‌های بین‌المللی می‌باشد تا به این ترتیب سایر مقررات حقوق بشر دوستانه بین‌المللی، موارد توسعه حقوق بشر دوستانه و پیرایش مقررات و عرف‌های جدید در این زمینه مورد توجه قرار بگیرد و مانع از محدود شدن جنایات جنگی به مقررات کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو گردد.^{۱۰}

دسته دوم جنایات جنگی مذکور در ماده ۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، جنایاتی هستند که در حین درگیری‌های مسلحانه غیر بین‌المللی (داخلی) رخ می‌دهند. تعمیم حقوق بشر دوستانه به مناقشات بین‌المللی داخلی مدت‌ها محل بحث بوده است و با فقدان صلاحیت جهانی همراه بوده است که این امر ناشی از عدم تمایل دولت‌ها به وارد شدن هرگونه محدودیتی نسبت به صلاحیت انحصاری خود به عنوان تهدیدی علیه حاکمیت خود می‌باشد. همین امر در جریان مذاکرات و کارهای مقدماتی تدوین اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری نیز اختلاف نظرهایی را میان دولت‌ها ایجاد نمود که نهایتاً برای تسهیل دست یابی به یک اجماع، کنفرانس به سازش متوسل گردید. بنابراین در درگیری‌های مسلحانه داخلی تنها تخلفاتی جنایت محسوب می‌گردد که عموماً بر اساس حقوق بین‌الملل در اساسنامه ی دیوان بین‌المللی کیفری، جنایت تلقی گردند و جنایاتی که اختلاف در خصوص ویژگی‌ها و شرایطشان وجود دارد جنایت محسوب نمی‌گردند و به این ترتیب دامنه حقوق بشر دوستانه در منازعات داخلی محدودتر گردید.^{۱۱}

جنایات ارتكابی در منازعات داخلی نیز به دو دسته تقسیم گردیده‌اند، دسته اول جنایات ناشی از نقض ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌های چهارگانه ۱۹۴۹ ژنو می‌باشد و دسته دوم جنایات ناشی از نقض جدی مقررات و عرف‌های ناظر بر منازعات داخلی می‌باشد.

۱۰. شایبزی، پیشین، صص: ۲۵۶ و ۲۵۵
 ۱۱. ممتاز چشمسید، "جنایات جنگی در مناقشات مسلحانه غیر بین‌المللی، مطابق اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری"، ترجمه حسین شریعی طراز کوهی، فصل نامه سیاست خارجی، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه، شماره ۵۵، پاییز ۱۳۷۹، صص: ۵-۶۷۳

در پایان نیز پرداختن به دو نکته ضروری به نظر می‌رسد، ابتدا این که مرتکبین جنایات جنگی نیاز نیست که الزاماً افراد نظامی باشند بلکه کلیه اشخاص حقیقی اعم از سربازان، اعضای دولت، مقامات و مردم کوچه و بازار نیز در صورت ارتکاب جرایم مزبور تحت تعقیب قرار میگیرند.

دومین نکته در خصوص تشخیص ماهیت داخلی یا بین‌المللی در گیری می‌باشد، یک منازعه در صورت بین‌المللی است که میان دو یا چند کشور رخ دهد و درگیری مسلحانه داخلی عبارت است از هر درگیری مسلحانه در قلمرو یک کشور که برای مدتی طولانی میان مقامات دولتی و گروههای مسلح سازمان یافته یا میان این قبیل گروهها با یکدیگر در درون یک کشور در جریان باشد و به این ترتیب ناآرامی‌ها و تنش‌های داخلی، شورش‌های سازمان نیافته و گذرا، راه زنی‌ها و اقدامات تروریستی موضوع حقوق بشر دوستانه بین‌المللی نمی‌گیرند. البته یک درگیری مسلحانه داخلی نیز تحت شرایطی می‌تواند ماهیت و خصیصه بین‌المللی پیدا کند و آن در صورتی است که کشور دیگری به واسطه نیروهای خود در آن درگیری مداخله نماید یا برخی از مداخله‌کنندگان در درگیری از جانب کشور دیگر و به عنوان عوامل آن کشور اقدام نمایند، زیرا در این حالت‌ها فرض بر آن است که یک کشور در روابط خود با کشور دیگر متوسل به زور شده است. دادگاه یوگسلاوی نیز در رأی قضیه ی تادیچ^{۱۲} ضابطه حاکم بر این امر را تا اعمال کنترل از سوی یک قدرت خارجی بر واحدهای شبه نظامی و دیگر نیروهای مسلح نامنظم به منظور هدایت درگیری‌ها در قلمرو کشور دیگر می‌داند.^{۱۳}

بند دوم: جنایت علیه بشریت^{۱۴}

جنایت علیه بشریت را می‌توان جنایت توده‌واری دانست که علیه رفتار انسانی و علیه یک جمعیت غیر نظامی ارتکاب می‌یابد و جدی‌ترین شکل این جنایت را می‌توان کشتار گروههای مردمی دانست که به نسل‌کشی قرابت زیادی پیدا می‌کند ولی بر خلاف نسل‌کشی در آن نیاز نیست که یک گروه خاصی مورد هدف قرار بگیرد. در ادامه به بررسی سیر تحول و توسعه مفهومی این جرم بین‌المللی پرداخته می‌شود.

12- Tadic

۱۴- تادیچ، پیشین، صفح: ۲۵۸-۲۶۰

14- Crimes Against Humanity.

اصطلاحاتی مانند «انسانیت»^{۱۵}، «قوانین انسانیت»^{۱۶} و «احکام انسانیت»^{۱۷} در مقدمه کنوانسیون چهارم ۱۹۰۷ لاهه در خصوص قوانین و عرف‌های جنگ زمینی به کار رفته است. بند دوم کنوانسیون مزبور مقرر میکند که طرف‌های متعهد مایلند حتی در حین جنگ نیز در خدمت مصالح انسانی باشند و آن چه را که این مقدمه مقرر داشته است نمی‌توان از آن چه مربوط به مقررات جنگی است متمایز دانست، هم چنین اصطلاح جنایت علیه بشریت، در معنایی غیر تخصصی در بیانیه ۱۹۱۵ دولت‌های فرانسه، بریتانیا و روسیه به کار برده شده است و بیانیه مزبور کشتار آرامنه توسط ترک‌های عثمانی را جنایت علیه بشریت و تمدن نامیده و ضمن محکوم کردن آن مسئولین دولت عثمانی را مسئول این جنایات معرفی کرده است.^{۱۸}

اصطلاح جنایت علیه انسانیت و بشریت هم چنین در بیانیه‌های مربوط به جنگ جهانی اول نیز به کار رفته است و کمیسیون پانزده نفره^{۱۹} که در سال ۱۹۱۹ توسط کنفرانس مقدماتی صلح^{۲۰} تشکیل شد نیز در گزارش ۲۹ مارس ۱۹۱۹ خود اشخاص را به سبب ارتکاب جرایم علیه قوانین و عرف‌های جنگ یا قوانین انسانیت مسئول و مستحق تعقیب دانست لیکن به سبب اختلاف نظر اعضای کمیسیون افزودن قوانین انسانیت به سایر جرایم ارتكابی در طول جنگ جهانی اول مورد تأیید قرار نگرفت.^{۲۱}

با وجود سابقه‌ی مطرح شدن مسئله جرایم علیه بشریت، لیکن این موضوع به طور ملموس تر و مؤثرتر پس از جنگ جهانی دوم و به واسطه منشورهای نورنبرگ و توکیو در حقوق بین الملل مطرح گردید. در ماه ۶ منشور نورنبرگ به تبیین مصادیق جنایات علیه بشریت پرداخته شده است، این ماده مواردی مانند قتل عمدی، نابود سازی، به بردگی گرفتن، بیرون راندن و ارتکاب سایر اعمال غیر انسانی علیه هر جمعیت غیر نظامی پیش از جنگ و یا در خلال جنگ را جنایت علیه بشریت می‌نامد، همان گونه که مشهود است تأکید منشور نورنبرگ بر جرایمی است که به نوعی با جنگ پیوند دارند.

هر چند که اصطلاح جنایت علیه بشریت برای اولین بار در معنای تخصصی خود در منشور نورنبرگ به کار رفت لیکن دادگاه نورنبرگ این موضوع را مفهومی جدید تلقی

15. Humanity

16. Laws of Humanity.

17. Dictates of Humanity.

۱۸. شایبزی، پیشین، ص. ۱۷۰.

19. Commission of Fifteen Members

20. Preliminary Peace Conference.

۲۱. ورله گرهارد، «جنایات علیه بشریت در حقوق بین الملل معاصر»، ترجمه: امیر ساعد وکیل، مجله حقوقی بین المللی، شماره ۳۹، انتشارات دفتر خدمات حقوقی

بین المللی، ۱۳۸۷-مص: ۵۹-۶۱

نکرد و بیان کرد که در طول دوران جنگ جهانی دوم، جنایات جنگی در مقیاس وسیعی ارتکاب یافته اند که این اعمال در عین حال جنایت بر ضد بشریت نیز بوده اند و به این ترتیب دادگاه نورنبرگ جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت را هم مصداق می‌داند و تنها تفاوت را در محل ارتکاب آنها میداند. بدین گونه که اگر ارتکاب جرایم در اراضی اشغالی باشد جنایت جنگی و اگر در اراضی در تصرف دولت‌ها باشد، جنایت علیه بشریت هستند. و به عبارتی میتوان بیان کرد که جرایم علیه بشریت در محاکمات نورنبرگ، جرایمی مقدماتی و زمینه ساز یا مرتبط با جنایات علیه صلح و جنایات جنگی هستند.

جنایات علیه بشریت در منشور نورنبرگ به دو دسته تقسیم می‌گردند: دسته ی اول شامل قتل عمل، نابودسازی و سایر اعمال غیر انسانی علیه هر جمعیت غیر نظامی پیش یا در خلال جنگ میشود و دسته ی دوم شامل زجر و آزار به دلایل سیاسی، نژادی و یا مذهبی میگردد. همچنین مقررات شماره ۱۰ شورای نظارت نیز به جنایات علیه بشریت اشاره نموده است. ماده ۵ منشور توکیو نیز به موضوع جنایات علیه بشریت پرداخته است، لیکن در محاکمات توکیو شخصی به این عنوان محکوم نگردید.

در پیش نویس جرایم علیه صلح و امنیت نوع بشر ۱۹۵۴ جنایات علیه بشریت مدنظر قرار گرفته است. و در کنوانسیونهای دیگری نیز این مسئله مورد توجه قرار گرفت لیکن هیچ دادگاهی در عرصه بین‌المللی تا دهه ۱۹۹۰ برای رسیدگی به این جرایم تشکیل نشد. ماده ۵ اساسنامه دادگاه یوگسلاوی نیز به موضوع جنایات علیه بشریت پرداخته است ولی این ماده تحقق عنوان جنایات علیه بشریت را منوط به ارتکاب جرم مزبور در خلال منازعه مسلحانه با ویژگی داخلی یا بین‌المللی دانسته است.

همچنین جنایات علیه بشریت در ماده ۳ اساسنامه دادگاه رواندا نیز ذکر گردیده اند. اساسنامه دادگاه رواندا شرط مربوط به ارتکاب جرایم در منازعه مسلحانه را که در ماده ۵ اساس نامه دادگاه یوگسلاوی ذکر گردیده بود حذف نموده است، و اطلاق عنوان جنایات علیه بشریت بر جرایم را مشروط به دو شرط ارتکاب آنها به صورت بخشی از یک تعدی گسترده و سازمان یافته علیه هرگونه جمعیت غیر نظامی و همچنین ارتکاب آنها به دلایل ملی، سیاسی، قومی، نژادی یا مذهبی دانسته است. البته باید توجه داشت که اساسنامه دادگاه‌های یوگسلاوی و رواندا در صدد ارائه تعریفی جامع از جنایات علیه بشریت نبوده‌اند، بلکه صرفاً حیطة ی صلاحیت دادگاهی مزبور را در این زمینه تعیین نموده‌اند.

آخرین موردی که در خصوص این سیر تحول مفهوم جنایات علیه بشریت میتوان بدان اشاره نمود اساسنامه دیوان بین المللی کیفری می باشد که به نحو جامع تری به این موضوع پرداخته است. ماده ۷ اساسنامه مزبور به جنایات علیه بشریت اختصاص یافته است.

ماده ۷ اساسنامه دیوان بین المللی کیفری مصادیق جامع تری از جنایات علیه بشریت را نسبت به موارد قبلی برشمرده است، البته این امر اقدامی مبتکرانه نیست بلکه بازتاب تحولات و پیشرفت های حقوق بشردوستانه بین المللی می باشد.

در اساسنامه دیوان بین المللی کیفری، تغییراتی در تبیین مصادیق جنایات علیه بشریت وجود دارد که به موارد زیر میتوان اشاره کرد، عنوان مجرمانه حبس کردن در اساسنامه دیوان بسط و توسعه پیدا کرده است و بر دیگر اشکال ایجاد محدودیت شدید از آزادی رفت و آمد که ناقص قواعد اساسی حقوق بین الملل است نیز تسری پیدا میکند. همچنین جنایات هتک حرمت و تجاوز به عنف نیز در اساسنامه دیوان مشمول بسط و توسعه مفهومی و مصادیقی قرار گرفته است و مواردی هم چون برده گیری جنسی، به فحشا واداشتن، حامله کردن اجباری، عقیم سازی، هر شکل دیگری از تعرض جنسی قابل قیاس با این موارد را هم در بر می گیرد. در رابطه با جرم زجر و آزار هم توسعه مفهوم جنایت مشهود می باشد و هم چنین مصادیق جدیدی چون ناپدیدسازی اجباری اشخاص و جنایت جداگری نیز در حیطه ی صلاحیت دیوان قرار گرفته است.

ماده ۷ اساسنامه دیوان ارتکات جنایات علیه بشریت را مربوط و مرتبط با منازعات مسلحانه ندانسته و به طور مطلق به بیان این جرایم پرداخته است به عبارت دیگر ارتکاب این جرایم در هر زمانی را جنایات علیه بشریت می داند البته اساسنامه دیوان مصادیق ذکر شده در ماده ۷ را زمانی جنایات علیه بشریت میداند که به عنوان بخشی از یک حمله گسترده یا سازمان یافته علیه هرگونه جمعیت غیرنظامی ارتکاب یابند.^{۲۳}

بند سوم : نسل کشی^{۲۴}

اصطلاح نسل کشی برای اولین بار توسط پروفیسور رافائل لم کین^{۲۴} در سال ۱۹۴۳ مطرح گردید. و هدف از طرح آن بیان اعمالی بود که هدف آنها نابودی یک گروه نژادی، قومی و یا مذهبی بود. با وجود اینکه مواردی از اینگونه جنایات در طول سده ی بیستم به ویژه

۲۳. برای مطالعه بیشتر، رک: بنگ زاده ابراهیم، "بررسی جنایت نسل کشی و جنایات علیه بشریت در اساسنامه دیوان کیفری بین المللی"، مجله تحقیقات حقوقی، انتشارات دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۲۱ و ۲۲، زمستان ۱۳۷۶

23. Genocide
24. Raphael Lemkin.

در جنگ‌های جهانی اول و دوم اتفاق افتاد ولی هیچ‌گاه به طور خاص به این جنایات اشاره نگردید، در منشور و محاکمات نورنبرگ نیز به واژه نسل‌کشی اشاره نشده است. البته باید توجه داشت که جنایت نسل‌کشی در حقوق بین‌الملل آن دوران و از جمله در دادگاه نورنبرگ تحت عنوان جنایات علیه بشریت شناخته میشد و تحت همین عنوان مورد رسیدگی قرار می‌گرفت.^{۲۵} به همین خاطر در سال ۱۹۴۸ کنوانسیون جلوگیری و مجازات جنایت نسل‌کشی^{۲۶} توسط سازمان ملل متحد به تصویب رسید. بنابر تصریح این کنوانسیون ممنوعیت ارتکاب جنایت نسل‌کشی هم اکنون بخشی از حقوق بین‌المللی عرفی گردیده است و قاعده‌ای آمده محسوب می‌گردد. در ماده ۲ کنوانسیون مزبور نسل‌کشی بدین‌گونه تعریف شده است: "نسل‌کشی عبارت است از ارتکاب هر یک از اعمال زیر علیه یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی که با قصد نابود کردن کلی یا جزئی آنها به دلیل دارا بودن این اوصاف صورت می‌گیرد:

(الف) کشتار اعضای یک گروه

(ب) ایراد آسیب جسمی یا روانی جدی به اعضای یک گروه

(ج) قرار دادن عمدی یک گروه در معرض شرایط نامساعد زندگی به منظور نابودی فیزیکی کلی یا جزئی آن گروه

(د) تحمیل تدابیری به قصد جلوگیری از زاد و ولد در یک گروه

(ه) انتقال اجباری کودکان یک گروه به گروه دیگر"

در ماده ۴ اساسنامه دادگاه یوگسلاوی هم چنین ماده ۲ اساسنامه دادگاه رواندو نیز ماده ۶ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری نیز همین تعریف از جنایت نسل‌کشی ارائه کرده است. جنایت نسل‌کشی بر خلاف جنایات علیه بشریت و جنایات جنگی که هر یک شامل دسته‌ای از جرایم می‌گردیدند که این جرایم در طول زمان دچار تحول و توسعه گردیده‌اند ولی جنایت نسل‌کشی یک جرم خاص و منفرد می‌باشد که تعریف خاصی دارد بنابراین از حیث تعریف و مفهوم دچار تحول از ۱۹۴۸ تا به امروز نگردیده است.

دیوان بین‌المللی دادگستری نیز در نظریه مشورتی خود در خصوص اعمال حق شرط بر کنوانسیون جلوگیری و مجازات نسل‌کشی، این جنایت را بر طبق حقوق بین‌الملل جنایتی میدانند که مستلزم انکار حق موجودیت کل گروه‌های بشری می‌باشد و آن را

جنایتی مغایر با قواعد اخلاقی و روح واهداف حاکم بر ملل متحد می‌داند که وجدان بشری را جریحه دار می‌سازد. دیوان بین المللی دادگستری هم چنین اصول زیر بنایی این کنوانسیون را اصولی معرفی می‌کند که اجرای آن‌ها حتی بدون هیچ گونه تعهد قراردادی برای دولت‌ها الزامی می‌باشد و محکومیت نسل کشی را دارای خصیصه جهان شمولی می‌داند.^{۲۷}

البته در کنفرانس رم در سال ۱۹۹۸ برخی از هیأت‌های نمایندگی سعی داشتند تا گروه‌های اجتماعی و سیاسی را نیز در کنار گروه‌های تحت حمایت جهت نسل کشی قرار دهند لیکن این تلاش‌ها ثمری نداشت زیرا هدف کنفرانس رم، تدوین حقوق بین‌المللی عرفی در قالب اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری بود. بنابراین باید توجه داشت که چهار گروه ملی، قومی، مذهبی یا نژادی مذکور در اساسنامه دیوان حصری بوده و هر یک تعریف خاص خود را داراست و البته ارتکاب جنایت علیه آنها نیز باید به سبب عضویت و تعلق آنها به همین گروه‌ها باشد.^{۲۸}

بند چهارم: جنایت تجاوز^{۲۹}

مسئله جنگ و تجاوز و راههای مقابله و جلوگیری از آن همواره ذهن بشر را به خود مشغول داشته است لیکن در زمینه جلوگیری از جنگ‌های تجاوزگرانه موفقیت چندانی کسب نشده است، تا قبل از جنگ جهانی دوم هرچند که موضوع جنایات بین‌المللی در عرضه بین الملل مطرح گردیده بود ولی سازوکار موثری برای مقابله با آن ایجاد نگردیده بود، پس از جنگ جهانی دوم این جنایت برای اولین بار تحت عنوان جنایت علیه صلح در ماده ۶ منشور نورنبرگ مطرح گردید، این منشور جنایات علیه صلح را شامل طراحی، فراهم آوردن مقدمات، آغاز کردن یا انجام دادن جنگ تجاوزکارانه یا جنگی که ناقص تعهدات بین‌المللی باشد میدانند. دادگاه نورنبرگ نیز جنگ را اساساً مصداق شر و بدی میدانند و آغاز کردن جنگ تجاوزکارانه را نه تنها یک جنایت بین‌المللی بلکه خطرترین جنایت بین‌المللی مینامد که سبب سایر جنایات جنگی نیز می‌شود. منشور دادگاه توکیو نیز این دادگاه را در خصوص جنگ‌های تجاوز کارانه صالح به رسیدگی میدانست، البته منشورهای نورنبرگ و توکیو هیچکدام تعریفی از مصادیق تجاوز یا جنایت علیه صلح ارائه ننموده اند اما دادگاه نورنبرگ میان اقدامات تجاوزکارانه با جنگ‌های تجاوزکارانه

قائل به تفکیک شده، این دادگاه تحمیل حاکمیت آلمان بر بخش‌هایی از چک و اسلواکی را اقدامی تجاوزکارانه یا مقدمه‌ای برای شروع آن دانست لیکن حمله آلمان به لهستان، نروژ، هلند، اتحاد جماهیر شوروی و... از سپتامبر ۱۹۳۹ به بعد را مشمول عنوان جنگ تجاوزکارانه دانست.^{۳۰}

اصطلاح تجاوز و جنگ تجاوزکارانه با توجه به ماهیت این جرم که باید از سوی کشوری علیه کشوری دیگر ارتکاب یابد در اساسنامه دادگاه‌های یوگسلاوی و رواندا به کار نرفت و به عبارت دیگر جنایت رخ داده در این کشورها اساساً مشمول این عنوان نمی‌گردید. ولی قبل از بررسی جرم تجاوز در اساسنامه دیوان با توجه به پیوستگی این جنایت با بخش‌های دیگر حقوق بین‌الملل، این موضوع در خارج از حیطه‌ی حقوق بین‌المللی کیفری بررسی می‌گردد.

نخستین و مهم‌ترین سند بین‌المللی که به طور خاص به این موضوع پرداخته است منشور ملل متحد می‌باشد که تجاوز را ممنوع اعلام کرده است و یکی از اهداف خود را جلوگیری از اقدامات تجاوزکارانه معرفی نموده است. البته در عمل نیز با توجه به این که جنگ‌های تجاوزکارانه صلح و امنیت بین‌المللی را که حفظ آن بر عهده سازمان ملل متحد قرار گرفته است به خطر می‌اندازد بنابراین تجاوز از منظر سازمان ملل متحد محکوم و ممنوع می‌باشد.

منشور ملل متحد تعریفی از تجاوز و اقدامات تجاوزکارانه ارائه نموده است که شاید به خاطر این نگرانی بوده است که با پیشرفت تجهیزات جنگی، تعریف مزبور کارایی خود را از دست بدهد. منشور ملل متحد فقط در ماده ۳۹ خود کار تشخیص هرگونه تهدید علیه صلح، نقض صلح یا اقدام تجاوزکارانه را بر عهده شورای امنیت گذارده است. ولی با این وجود شورای امنیت عملکرد موفقی در این زمینه نداشته است و به ویژه وجود حق و تو مانع از عملکرد درست این شورا گردیده است. به همین خاطر نیز در سال ۱۹۵۰ و به دنبال عدم کارایی موفق شورای امنیت در خصوص جنگ کره، موضوع به مجمع عمومی سازمان ارجاع گردید.^{۳۱}

با توجه به ابهامات موجود در خصوص تجاوز، نهایتاً مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۷۴ با تصویب قطع‌نامه‌ی ۳۳۱۴ به تعریف و تبیین تجاوز پرداخت. ماده اول

۳۰. سیم فر علی، "جرم تجاوز در دیوان کیفری بین‌المللی"، فصل نهم سیاست خارجی، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه، شماره ۸۰، زمستان ۱۳۸۵، صص ۷۵۹-۷۵۷.

۳۱. همان، ص ۷۵۸.

این قطع نامه بیان میکند که تجاوز عبارت است از به کارگیری نیروی مسلح توسط یک کشور علیه حاکمیت یا استقلال سیاسی کشور دیگر یا به سایر شیوه‌های مغایر با منشور ملل متحد. این قطع نامه همچنین پیش دستی یک کشور در بکارگیری نیروی‌های مسلح در مغایرت با منشور ملل متحد را یک اقدام تجاوزکارانه می‌داند و البته این قطع نامه به شورای امنیت اجازه میدهد که مطابق منشور ملل متحد اقدامات دیگری را نیز تجاوز تلقی نماید.^{۳۲}

باید توجه داشت که قطع نامه‌های مجمع عمومی اثر الزام آور ندارند و قطع نامه ۳۳۱۴ نیز همین گونه است، البته اقدام این قطع نامه در تعریف تجاوز میتواند گام موثری برای جلوگیری و مجازات این جرم تلقی گردد. دیوان بین‌المللی دادگستری نیز در آرای مختلف خود از جمله رأی دعوای نیکاراگوئه علیه آمریکا در سال ۱۹۸۶ به این موضوع پرداخته است.

نهایتاً این موضوع در کنفرانس رم در رابطه با اعمال صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری بر این جنایت مطرح گردید و موضع گیری‌های متفاوت و پراکنده ای در این زمینه صورت گرفت از جمله برخی دولت‌ها معتقد بودند که این جنایت در صلاحیت دیوان قرار نگیرد زیرا باعث درگیر شدن دیوان با امور سیاسی میگردد. برخی دیگر از دولت‌ها طرفدار گنجاندن این جرم در صلاحیت دیوان بودند البته مشروط به ارائه تعریفی واضح و جامع از جرم تجاوز و برخی دولتهای دیگر نیز معتقد بودند که باید قطع نامه ۳۳۱۴ مجمع عمومی مبنای کار قرار گیرد. اما نهایتاً بنابر مصالحه شد، بدین ترتیب که تجاوز مطابق ماده ۵ اساسنامه در حیطه ی صلاحیت دیوان قرار گرفت، لیکن بنا شد ارائه تعریف آن به آینده و اجلاس بازنگری اساسنامه موکول گردد. البته بدون تعریف این جرم نیز دیوان نمی‌تواند نسبت به آن اعمال صلاحیت نماید.^{۳۳}

در اجلاس کامپالا که در سال ۲۰۱۰ به منظور بازنگری اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری برگزار گردید، بنابراین شد که ماده ۸ مکرر به تعریف تجاوز و ماده ۱۵ مکرر نیز به شرایط اعمال صلاحیت دیوان نسبت به این جرم اختصاص داده شود.

در ماده ۸ مکرر تا حدود زیادی قطع نامه ۳۳۱۴ مجمع عمومی مبنای تعریف قرار گرفته است و مطابق این ماده جرم تجاوز عبارت است از برنامه ریزی، تدارک، آغاز یا اجرای

۳۲ . نیک نفس و...، پیشین، صص. ۲۹۵-۲۹۴

۳۳ . شیاپیزی، پیشین، صص: ۳۹۵-۳۹۷

اقدام تجاوزکارانه^{۳۴} توسط شخصی که به نحو موثری اقدامات سیاسی یا نظامی یک دولت را کنترل یا هدایت می‌کند که با توجه به ماهیت و شرایط آن موجب نقض آشکار منشور ملل متحد می‌گردد. این ماده همچنین به تعریف اقدام تجاوز کارانه نیز می‌پردازد. هم چنین به موجب ماده ۱۵ مکرر دیوان در صورتی می‌تواند جرم تجاوز را مورد تعقیب قرار دهد که شورای امنیت تجاوز را احراز نماید و در غیر این صورت دو راه حل وجود دارد ابتدا اینکه دیوان دیگر نتواند در آن زمینه شروع به تحقیق نماید و دیگر آنکه اگر ظرف شش ماه از تاریخ درخواست دادستان، شورای امنیت تجاوز را احراز نکند، دادستان بتواند تحقیقات را شروع نماید. البته مطابق ماده ۱۵ مکرر اعمال صلاحیت واقعی دیوان در خصوص تجاوز منوط به اتخاذ تصمیم و موافقت اکثریت دولت‌ها می‌باشد که باید در اجلاسی که در ژانویه سال ۲۰۱۷ برگزار می‌گردد این تصمیم اتخاذ گردد. همان گونه که مشاهده گردید هنوز هم نمیتوان در خصوص این جرم اعمال صلاحیت نمود.^{۳۵}

بند پنجم: تروریسم^{۳۶}

واژه ی تروریسم برای اولین بار در سال ۱۷۹۵ برای توصیف حکومت ترس و وحشت که در فرانسه در فاصله انقلاب سال‌های ۹۴-۱۷۸۹ حاکم بود بکار رفت. البته کاربرد واژه ترور به معنای عام آن به اواخر قرن چهاردهم میلادی برمی‌گردد که نمایانگر حالت ترس و وحشت شدید بوده است واژه تروریست نیز اولین بار توسط ویلیام فیتز پاتریک^{۳۷} در سال ۱۸۶۶ به معنای فردی که برای اشاعه نظراتش از یک نظام وحشت استفاده می‌کند به کار برده شد. لیکن اصطلاح تروریسم برای اولین بار در سومین کنفرانس بین‌المللی کردن حقوق جزا در بروکسل در سال ۱۹۳۰ وارد حقوق بین‌الملل گردید.

تروریسم علی‌رغم اینکه سابقه ای طولانی دارد و به ویژه در نیمه دوم سده بیستم مکرراً اتفاق افتاده است لیکن در خصوص ارائه تعریفی دقیق و جامع از آن همواره اختلاف نظرهای زیادی وجود داشته است و علت این امر را می‌توان پیوند نزدیک این موضوع با مسایل سیاسی دانست.^{۳۸}

با توجه به این که اتفاق نظر در خصوص تعریف تروریسم وجود ندارد این جنایت در سطح بین‌المللی و به ویژه در اساسنامه دادگاه‌های مختلف کیفری بین‌المللی جرم انگاری

34. Act of Aggression.

35. <http://www.coalitionfortheicc.org/?mod=aggression>

36. Terrorism.

37. William Fitz Patrick.

۳۸. میرمحمد صادقی حسین، "ملاحظاتی در باب تروریسم"، مجله تحقیقات حقوقی، انتشارات دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۲۲، ۲۳، بهار تا زمستان ۱۳۸۰، صص: ۱۸۸-۱۸۶

نگریده است اما با این حال تلاش‌های زیادی به منظور تبیین و ممنوع کردن آن صورت گرفته است که به اختصار به آن‌ها پرداخته خواهد شد.

در سال ۱۹۳۷ کنوانسیون توسط جامعه ملل برای پیش‌گیری و مجازات تروریسم تهیه و تدوین شد که تعریفی از تروریسم ارائه نمود ولی این کنوانسیون هرگز لازم الاجرا نگردید.

یکی از علل عدم موفقیت در ارائه تعریفی از تروریسم این بود که اقدامات نیروهای مخالف و معترض برای سرنگونی رژیم سیاسی یک کشور از سوی برخی دولت‌ها تروریسم نامیده می‌شد و برخی دیگر از دولت‌ها این اقدامات را صرفاً اقدامات آزادی خواهانه می‌نامیدند که این امر در طول دوران جنگ سرد به خوبی مشهود می‌باشد ولی با این حال برای تعقیب و مجازات برخی از اقدامات تروریستی که اهمیت زیادی داشت موفقیت‌هایی نسبی به دست آمد مانند کنوانسیون ۱۹۷۳ در خصوص جلوگیری و مجازات جرایم علیه اشخاص حمایت شده بین‌المللی مانند دیپلمات‌ها و همچنین کنوانسیون‌هایی که به ممنوعیت و جرم‌انگاری گروگان‌گیری، هواپیماربابی و ربودن کشتی‌ها پرداختند و هم‌چنین در مواردی به دیگر جنبه‌های تروریسم مانند تامین منابع مالی آن پرداخته شد.^{۳۹} با پایان جنگ سرد زمینه برای مبارزه با تروریسم فراهم گردید مجمع عمومی سازمان ملل متحد با قطع نامه ی شماره ۵۳ خود در خصوص تدابیری برای محو تروریسم بیان میکند که هیچ‌گونه توجیهی برای تروریسم قابل پذیرش نیست. کنوانسیون ملل متحد راجع به منع بمب‌گذاری‌های تروریستی در سال ۱۹۹۸^{۴۰} نیز در ماده ۵ خود تلاش کرده است به تبیین تروریسم و عناصر آن بپردازد.^{۴۱}

همانگونه که مشاهده گردید اختلاف نظرهای موجود در عرصه بین‌الملل مانع از ارائه تعریفی جامع از تروریسم و تبیین مصادیق آن گردیده است همین اختلاف نظرها در کنفرانس رم نیز قابل مشاهده می‌باشد. در این کنفرانس شماری از کشورها خواستار صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری نسبت به این جنایت بودند و برخی دولت‌ها مانند ترکیه و الجزایر خواهان پیش‌بینی تروریسم به‌عنوان یکی از مصادیق جنایات علیه بشریت بودند.

۳۹. شاپوری، پیشین، ص ۲۲۸

۴۰. همان، ص ۲۲۹

اما در مقابل گروه دیگری از کشورها با این استناد که جامعه بین‌المللی نتوانسته است تعریفی از تروریسم که برای عموم پذیرفتنی باشد ارائه کند گنجاندن این موضوع در صلاحیت دیوان را سبب سیاسی شدن کار دیوان می‌دانستند و با آن به مخالفت پرداختند و در نهایت نیز این جرم از صلاحیت دیوان خارج گردید.^{۴۲} البته ضروری به نظر می‌رسد که با ارائه تعریفی مناسب از تروریسم این جنایت بین‌المللی مشمول صلاحیت دیوان قرار بگیرد و هرچند که قرابت زیادی میان این جرم با جنایت علیه بشریت وجود دارد لیکن این جنایت هولناک نیز همچون نسل‌کشی تأکیدی خاص و جداگانه را می‌طلبد.

بند ششم: دیگر جنایات بین‌المللی:

جرایم مهم بین‌المللی دیگری نیز وجود دارد که احتمال دارد در بازنگری‌های اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری در صلاحیت این دیوان قرار بگیرند یکی از مهم‌ترین این جرایم قاچاق بین‌المللی مواد مخدر و روان‌گردان می‌باشد که حرکت موفق به سمت تأسیس دیوان نیز از طرح کشور باکو در خصوص مبارزه با این امر در سال ۱۹۸۹ نشأت گرفت لیکن در صلاحیت دیوان قرار نگرفت. همچنین موارد دیگری مانند دفن زباله‌های هسته‌ای، قاچاق سلاح‌های سبک و پول شویی نیز وجود دارند که البته در کنفرانس رم مورد عنایت جدی قرار نگرفتند.^{۴۳}

۴۲. همان، ص ۴۲۷
۴۳. همان، صص: ۲۲۰-۲۲۵

مبحث دوم: اشکال مداخله اشخاص حقیقی در ارتکاب جرایم بین‌المللی

با توجه به پذیرش و بسط اصل مسئولیت کیفری اشخاص حقیقی در حقوق بین‌الملل، حال مسئله‌ای که مطرح می‌گردد این است که افراد به چه اشکالی می‌توانند در رخ دادن یک جرم بین‌المللی نقش داشته باشند. به عبارت دیگر افراد تحت چه عناوینی ممکن است در قبال جرایم بین‌المللی مسئول شناخته شده و تحت پیگرد قرار بگیرند. در عرصه حقوق بین‌الملل مسئولیت کیفری فقط بر افراد بار می‌گردد و اشخاص حقوقی و دولت‌ها موضوع مسئولیت بین‌المللی قرار نمی‌گیرند. چنانچه ماده ۱۹ طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد در خصوص مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها که از مسئولیت کیفری دولت‌ها بحث می‌کرد به علت اختلاف نظرها و عدم توافق حذف گردید هم چنین در جریان کنفرانس رم برای تصویب اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری نیز پیشنهاد تحت صلاحیت دیوان قرار گرفتن اشخاص حقوقی یا قضایی که توسط فرانسه ارائه شده بود مورد پذیرش قرار نگرفت. بنابراین آنچه که مسلم است این است که فقط اشخاص حقیقی موضوع مسئولیت کیفری بین‌المللی به طور قطعی قرار دارند. حال این مسئولیت با توجه به تحولاتی که حقوق بین‌الملل کیفری و اصل مسئولیت کیفری فردی در طول دهه‌های اخیر داشته است به اشکال مختلفی بر افراد بار می‌گردد بدین معنا که افراد فقط بخاطر ارتکاب و دخالت مستقیم در عملیات مادی ارتکاب یک جرم بین‌المللی مسئول شناخته نمی‌شوند بلکه ممکن است به خاطر طراحی یک جرم بین‌المللی، کمک و ترغیب در ارتکاب جرم، صدور دستور ارتکاب جرم و یا اشکال دیگری نیز مسئولیت جزایی بین‌المللی بر آنها بار گردد.

همچنین ممکن است یک مقام مافوق بعلت جرایم ارتكابی توسط زیر دستانش تحت شرایطی مسئول شناخته شود. و در برخی موارد نیز شروع به ارتکاب یک جرم و عقیم ماندن آن نیز جرمانگاری شده است.

در این فصل اشکال مختلف مداخله افراد در ارتکاب جرایم بین‌المللی با توجه به اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری (با توجه به اینکه آخرین تحولات در آن لحاظ گردیده است همچنین جامعه آن و نیز تصویب آن توسط بسیاری از کشورهای جهان که بیانگر توافق اراده جهانی بر این موضوعات است) و با لحاظ اساسنامه دیگر دادگاه بین‌المللی کیفری مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی:

۱. کتب:

- ارفعی، ایلخانی پور، گیلاندوست، مسائلی، حقوق بشر از دیدگاه مجامع بین‌المللی، زیر نظر محمدرضا دبیری، تهران، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چاپ اول، ۱۳۷۲
- آل اسحاق حبیب، دیوان بین‌المللی کیفری و جمهوری اسلامی ایران (مجموعه مقالات)، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت خارجه، ۱۳۷۸
- باقرزاده محمدرضا، ضمانت اجراهای صلح و امنیت بین‌المللی، قم، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۸۲
- باقری محمود، مکاتب فلسفی در حقوق بین‌الملل (مجموعه مقالات)، تهران، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۸۸
- برانلی ایان، حقوق بین‌الملل در واپسین سالهای قرن بیستم، ترجمه صالح رضایی، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ اول، ۱۳۸۳
- تاموشات کریستیان، حقوق بشر مبانی نظری، تحولات تاریخی و ساز و کارهای اجرایی، مترجم: حسین شریفی طراز کوهی، تهران، نشر میزان، چاپ اول، بهار ۱۳۸۶،
- تسون فرناندو، فلسفه حقوق بین‌الملل، ترجمه محسن محبی، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۸۸
- جوینر کریستوفر سی.، حقوق بین‌الملل در قرن بیست و یکم، ترجمه: عباس کدخدایی، امیر ساعد وکیل، تهران، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۸۷
- زمانی سید قاسم و ساعد وکیل امیر و عسکری پوریا، نهادها و سازوکارهای منطقه ای حمایت از حقوق بشر، تهران، نشر موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، چاپ اول، ۱۳۸۶
- ساعد وکیل امیر، مروری بر مکاتب فلسفی حقوق بین‌الملل، تهران، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۸۹
- شریعت باقری محمدجواد، اسناد دیوان کیفری بین‌المللی، تهران، انتشارات جنگل جاودانه، چاپ اول، ۱۳۸۶
- شریفیان جمشید، راهبرد جمهوری اسلامی ایران در زمینه حقوق بشر در سازمان ملل متحد، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۰
- شیابزری کریانگ ساک کیتی، حقوق بین‌المللی کیفری، ترجمه: بهنام یوسفیان و محمد اسماعیلی، تهران، انتشارات سمت، چاپ اول، ۳۸۳
- ضیایی بیگدلی محمدرضا، حقوق بین‌الملل عمومی، تهران، نشر گنج دانش، چاپ بیست و ششم، ۱۳۸۵
- علامه غلام حیدر، جنایات علیه بشریت در حقوق بین‌الملل کیفری، تهران، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۸۵
- قاری سید فاطمی سید محمد، حقوق بشر در جهان معاصر، دفتر یکم و دوم، تهران، موسسه مطالعات و

پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، چاپ اول، ویرایش دوم، ۱۳۸۸
مهرپور حسین، **حقوق بشر در اسناد بین المللی و موضع جمهوری اسلامی ایران**، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۴

مهرپور حسین، **نظام بین الملل حقوق بشر**، تهران، انتشارات اطلاعات، چاپ دوم، ۱۳۸۳
میر عباسی سید باقر و میرعباسی رزی، **نظام جهانی ارزیابی و حمایت از حقوق بشر**، تهران، انتشارات جنگل، چاپ دوم، ۱۳۸۸

والاس ربکا ام.ام، **حقوق بین الملل**، ترجمه و تحقیق: سید قاسم زمانی و مهناز بهراملو، تهران، نشر موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، چاپ دوم، ویرایش دوم، پاییز ۱۳۸۷
۲. مقالات:

ارفع زنگنه جهانبخش، «فرد در حقوق بین الملل عمومی»، **مجله کانون وکلا**، شماره ۷۳، مهر و آبان ۱۳۳۹

بیگ زاده ابراهیم، «بررسی جنایت نسل کشی و جنایات علیه بشریت در اساسنامه دیوان کیفری بین المللی»، **مجله تحقیقات حقوقی**، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۲۱ و ۲۲، زمستان ۱۳۷۶ تا تابستان ۱۳۷۷

پوربافرانی حسن، «ماهیت و انواع صلاحیت در حقوق جزای بین الملل»، تهران، **مجله علوم انسانی**، مجتمع آموزش عالی، شماره ۱۲، ۱۳۸۱

پین اوژن، «بشریت و حقوق بین الملل، ترجمه ابراهیم بیگ زاده»، **مجله حقوقی بین المللی**، انتشارات دفتر خدمات حقوقی بین المللی، شماره ۱۶ و ۱۷، سال ۷۲-۱۳۷۱

داوید اریک، «دادگاه بین المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق»، ترجمه: مصطفی رحیمی، **مجله حقوقی بین المللی**، شماره هجدهم و نوزدهم، انتشارات دفتر خدمات حقوقی بین المللی، بهار ۱۳۷۳ و ۱۳۷۴
طباطبایی سید احمد، «دادگاه اروپایی حقوق بشر؛ ساختار و صلاحیت‌های جدید»، **مجله اندیشه‌های حقوقی**، شماره ۵، ۱۳۸۲

طباطبایی سید احمد، «دادگاه کیفری بین المللی روآندا»، **مجله اندیشه‌های حقوقی**، سال سوم، شماره نهم، انتشارات پردیس قم دانشگاه تهران، سال ۱۳۸۴

قاری سید فاطمی سید محمد، «دادگاه جدید اروپایی حقوق بشر»، **مجله حقوقی بین المللی**، شماره بیست و پنجم، انتشارات دفتر خدمات حقوقی بین المللی، بهار ۱۳۷۹

قاسمی علی، «از کمیسیون حقوق بشر تا شورای حقوق بشر: یک راه طولانی»، تهران، **مجله دیدگاه‌های حقوقی**، شماره ۳۸ و ۳۹، ۱۳۸۵

گرین وود کریستوفر، «دیوان بین المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق»، ترجمه: مهرداد سیدی، **مجله حقوقی بین المللی**، شماره هجدهم و نوزدهم، انتشارات دفتر خدمات حقوقی بین المللی، بهار ۱۳۷۳ و ۱۳۷۴
مارتین پی. گلدینگ، «مفهوم حق: درآمدی تاریخی»، مترجم: راسخ محمد، **مجله تحقیقات حقوقی**، شماره ۲۵ و ۲۶، ۱۳۷۸

ممتاز جمشید، «جنایات جنگی در مناقشات مسلحانه غیر بین المللی مطابق اساسنامه دیوان بین المللی کیفری»، ترجمه: حسین شریفی طراز کوهی، **فصل نامه سیاست خارجی**، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت خارجه، شماره ۵۵، پاییز ۱۳۷۹

میرمحمد صادقی حسین، «ملاحظاتی در باب تروریسم»، **مجله تحقیقات حقوقی**، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۳۳ و ۳۴، بهار تا زمستان ۱۳۸۰

نسیم فر علی، «جرم تجاوز در دیوان کیفری بین المللی»، **فصل نامه سیاست خارجی**، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت خارجه، شماره ۸۰، زمستان ۱۳۸۵

نیک نفس مهدی و مسعود گماری، «جرایم و مجازات‌ها در اساسنامه دیوان بین المللی کیفری و قوانین جزایی ایران»، **نشریه مجلس و پژوهش**، انتشارات مجلس شورای اسلامی، سال دهم، شماره ۳۸، تابستان ۱۳۸۲

ورله گرهارد، «جنایات علیه بشریت در حقوق بین الملل معاصر»، ترجمه: امیر ساعد وکیل، **مجله حقوقی بین المللی**، انتشارات دفتر خدمات حقوقی بین المللی، شماره ۳۹، ۱۳۸۷

ورمسرا. ا. رنه، «تکامل تاریخی حقوق بین الملل»، ترجمه سید جعفر رئیس‌یان، تهران، **مجله حقوقی و قضایی دادگستری**، شماره ۲، سال ۱۳۷۰

ویکس یورگ پولاکیه، «سازوکار اجرای احکام دیوان اروپایی حقوق بشر»، ترجمه مازیار پیهانی، **مجله پژوهشهای حقوقی**، شماره ۸، ۱۳۸۴

۳. پایان نامه‌ها:

حکاک زاده محمدرضا، **حق دادخواهی فرد در مجامع بین المللی**، پایاننامه کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل دانشکده علوم اقتصادی دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۷۲-۷۳

قراچورلو رزا، **بررسی نظام شکایات فردی در کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و تأثیر آن بعنوان شیوه مؤثر حمایت از حقوق بشر**، پایاننامه کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۶

1. Books:

- Alston Philip & Crawford James, **The Future of UN Human Rights Treaty Monitoring**, Cambridge University Press, 2000
- Alston Philip & Megret Frederic, **The United Nations and Human Rights A Critical Appraisal** (ed.), Oxford University Press, 1992
- Augusto Cançado Trindade Antônio, **The Access of Individuals to International Justice**, Oxford University Press, 2011
- Bassiouni M. Cherif, **The Protection of Human Rights in the Administration of Criminal Justice**, Center For Human Rights , U.N, Geneva, 1994
- Bayefsky Annet, **How to Complain to the UN Human Rights Treaty System**, Transnational Publishers, 2002
- Boas Gideon & Bischoff James L. & Reid Natalie L., **Forms of Responsibility in International Criminal Law**, volume 1, New York, Cambridge University Press, 2007
- Brand C.E., **Roman Military Law**, University of Texas Press, Austin & London, 1968
- Brownlie IAN, **Principles of Public International Law**, Oxford, Fifth Edition, 1998
- Buergethal Thomas, **International Human Rights in a Nutshell**, west group, 2002
- Cassese Antonio, **The Human Dimension of International Law Selected Papers**, New York, Oxford University Press, 2008
- Chandra Satish, **Individual's Petition in International Law**, Deep & Deep Publications, New Delhi, 1985
- Damgaard Ciara, **Individual Criminal Responsibility for Core International Crimes**, Springer, 2008
- De Azcárate Pablo, **League of Nations and National Minorities: An Experiment**, Translate from Spanish by Eileen E. Brooke, Carnegie Endowment for International Peace, Washington, 1945
- Donnelly Jack, **Universal Human Rights in Theory and Practice**, Second Edition, Cornell University Press, 2003
- Harris David John & Livingstone Stephen, **The Inter- American system of Human Rights**(ed.), Oxford : Clarendon Press, 1998
- Jeremy Waldron (ed.), **Theories of Rights**, Oxford University Press, 1984
- Langford Malcolm (Editor), **Social Rights Jurisprudence: Emerging Trends in International and Comparative Law**, Cambridge University Press, 2008
- Leach Philip, **Taking a Case to the European Court of Human Rights**, oxford

university press, second Edition, 2005

Mc. Goldrick David, **The Human Rights Committee; its Role in the Development of the International Covenant on Civil and Political Rights**, Clarendon Press Oxford, 1991

Meron Theodor, **The Humanization of International Law**, Martinus Nijhoff Publishers, 2006

Nørgaard Carl Aage, **The Position of the Individual in International Law**, Published by Munksgaard, 1962

Parlett Kate, **The Individual in the International Legal System: Continuity and Change in International Law**, Cambridge University Press, 2011

S. Sunga Lyal, **Individual Responsibility in International Law for Serious Human Rights Violations**, Martinus Nijhoff Publishers, 1992

Schwarzenberger Georg, **International Law as Applied by International Courts and Tribunals: The Law of Armed Conflict**, vol. II, London: Stevens & Sons Limited, 1968

Shelton Dinah, **Remedies in International Human Rights Law**, Oxford University Press, 1999

The United Nations and Human Rights : 1945-1995, United Nations. Department of Public Information, New York, 1995

Triffterer Otto (ed.), **Commentary on the Rome Statute of the International Criminal Court: Observers' Notes Article by Article**, München, Publish C.H. Beck et al, 2008

Woetzel Robert K., **The Nuremberg Trials in International Law with a Postlude on the Eichmann Case**, Stevens & Sons Limited, London, and Frederick A. Praeger Inc., New York, 1962

Zillman Donald N. & Lucas Alistair & Pring George, **Human Rights in Natural Resource Development: Public Participation in the Sustainable Development of Mining and Energy Resources**, Texas Tech University, 1971

2. Articles :

Abdelsalam A. Mohamed, "Individual and NGO Participation in Human Rights Litigation before the African Court of Human and Peoples' Rights: Lessons from the European and Inter-American Courts of Human Rights", **Journal of African Law**, Vol. 43, No. 2 ,1999

Allison L Jernow, "Ad Hoc and Extra-Conventional Means for Human Rights Monitoring", **University Journal of International Law and Politics**, vol.28, New

York, 1996

Borchard Edwin M., “The Access of Individuals to International Courts”, **The American Journal of International Law** , Vol. 24, No. 2 , Apr., 1930

Boven Theo van, “United Nations and Human Rights, A Critical Appraisal”, in: Cassese (ed), **UN Law/Fundamental Rights: Two Topics in International Law**, Martinus Nijhoff Publishers, 1979

Brand Ronald A., “Sovereignty: The State, the Individual, and the International Legal System in the Twenty First Century”, **HaStings International and Comparative Law Review**, Vol. 25, 2002

Burgess Liam & Friedman, Leah, “A Mistake Built on Mistakes: The Exclusion of Individuals under International Law”, **Macquarie Law Journal**, Volume 5, 2005

Butler Israel de Jesus, “A Comparative Analysis of Individual Petition in Regional and Global Human Rights Protection Mechanisms”, **University of Queensland Law Journal**, 23 ,2004

Cassese Antonio, “The Proper Limits of Individual Responsibility under the Doctrine of Joint Criminal Enterprise”, **Journal of International Criminal Justice**, Volume5, Issue1, 2007

Cavallaro James L. & Brewer Stephanie E., “Reevaluating Regional Human Rights Litigation in the Twenty-First Century: The Case of the Inter-American Court”, **The American Journal of International Law**, Vol. 102, 2008

Cerna Christina n., The Inter- American Commission on Human Rights, in: **The Essentials of Human Rights**, Ed. By Rhona k. m. smith and Christina van Den Anker, Hodder Arnold, 2005

Clapham Andrew, “The Role of the Individual in International Law”, **The European Journal of International Law (EJIL)**, Issue Vol. 21, No. 1, 2010

Dankwa Victor, “The promotional Role of the African Commission on Human and peoples Rights,” in: **The African Charter on Human and Peoples Rights** (the system in practice 1986-2000), Edited by Malcolm Evqns and Rachel murray, cambridge university press, 2002

Darcy Shane, “Defences to International Crimes”, in: Schabas William A. & Bernaz Nadia, **Routledge Handbook of International Criminal Law**, Routledge, 2011

De Zayas Alfred, “Petitioning the United Nations”, panel discussion at the **95th annual meeting of the American Society of International Law**, Washington D.C., April 2001

Dimitrijević Vojin and Milanović Marko, “Human Rights before International Criminal Courts”, in: Grimheden Jonas & Ring Rolf, **Human Rlights Law: from**

Dissemination to Application (Essays in Honour of Göran Melander), eds., Martinus Nijhoff Publishers, 2006

Eser Albin, "Individual Criminal Responsibility", in: Cassese Antonio & Gaeta Paola & Jones John R.W.D.(eds.), **The Rome Statute of the International Criminal Court: A Commentary**, Oxford University, Press 2002

Gaeta Paola, "Symposium: The Human Dimension of International Law: Introduction", **The European Journal of International Law (EJIL)**, Issue Vol. 21, No. 1, 2010

Gaja Giorgio, "The Position of Individuals in International Law: An ILC Perspective", **The European Journal of International Law (EJIL)**, Issue Vol. 21, No. 1, 2010
Gallmetzer Reinhold & Klamberg Mark, "Individual Responsibility for Crimes Under International Law: The Un Ad Hoc Tribunals and the International Criminal Court", **The Summer School on International Criminal Law**, 2005

Gibney Mark & Tomaševski Katarina & Vedsted-Hansen Jens, "Transnational State Responsibility for Violations of Human Rights", **Harvard Human Rights Journal**, Vol. 12, Spring 1999

Greppi Edoardo, "The Evolution of Individual Criminal Responsibility under International Law", **International Review of the Red Cross**, No. 835, 1999

Heffernan Liz, "A Comparative View of Individual Petition Procedures under the European Convention on Human Rights and the International Covenant on Civil and Political Rights", **Human Rights Quarterly**, Volume. 19, Issue.1, 1997

Helfer Laurence R. & Slaughter Anne-Marie, "Toward a Theory of Effective Supranational Adjudication", **Yale Law Journal**, Vol. 107, No. 2, 1997

Hudson Manley O., "The Central American Court of Justice", **The American Journal of International Law**, Vol. 26, No. 4, 1932

Janis Mark Weston, "Individuals as Subjects of International Law", **Cornell International Law Journal**, Vol. 17, No. 61, 1984

Juma Dan, "Access to the African Court on Human and People's Rights: A Case of Poacher turned Gamekeeper", **Essex Human Rights Review**, Volume 4, Number 2, 2007

Leach philip, "Access to the European Court Of Human Rights From a Legal Entitlement to a Lottery?", **Human Rights Law Journal**, vol.27, 2006

Leben Charles, "Hans Kelsen and the Advancement of International Law", **The European Journal of International Law (EJIL)**, Issue Vol. 9, No.2, 1998

Maftei Jana & Coman Varvara Licuța, "Considerations on the Legal Status of the Individual in Public International Law", **Acta Universitatis Danubius. Juridica**, Vol

6, No 3, 2010

Maldonado Jordison Sasha, "The Central American Court of Justice: Yesterday, Today and Tomorrow?", **Connecticut Journal of International Law**, Vol. 25, 2009

Manner George, "The Object Theory of the Individual in International Law", **The American Journal of International Law**, Vol. 46, No. 3, 1952

Maridakis Georges S., "An Ancient Precedent to Nuremberg", **Journal of International Criminal Justice**, Vol. 4, Issue 4, 2006

Milanovic Marko, "Is the Rome Statute Binding on Individuals? (And Why We Should Care)", **Journal of International Criminal Justice**, Vol. 9, No. 1, 2011

Mullerson Rein A., "Human Rights and the Individual as Subject of International Law: A Soviet View", **The European Journal of International Law (EJIL)**, Vol. 1, No.1, 1990

Murray Rachel, "The African Court and Commission", in: **The Essentials of Human Right**, ed. by rhonak. m.smithand christien van den anker, hodder arnolf, 2005

Nowicki Marek, "Non-Governmental Organisations (NGOs) Before the European Commission of Human Rights", in: Eugen Villiger Mark & Nørgaard Carl Aage & De Salvia Michele (ed), **The Birth of European Human Rights Law**, Nomos, Baden-Baden, 1998

Ochoa Cherištiana, "The Individual and Customary International Law", **Virginia Journal of International Law**, Vol. 48, No. 1, 2007

Odinkalu Chidi Anselm, "The Individual Complaints Procedures of the African Commission on Human and Peoples Rights: A Preliminary Assessment", **Transnational Law and Contemporary Problems**, vol. 8, 1998

Ohlin Jens David, "The Co-Perpetrator Model of Joint Criminal Enterprise", in: Klip André, Sluiter Göran, **Annotated Leading Cases of International Criminal Tribunals**, Vol. 14, Intersentia Publisher, 2008

Peters Anne, "Humanity as the A and Ω of Sovereignty", **The European Journal of International Law (EJIL)**, Issue 3, Volume 20, 2009

Russo A. Luini Del, "International Law of Human Rights: A Pragmatic Appraisal", **William and Mary Law Review**, Vol.9, Iss. 3, 1968

Sliedregt Elies van, "Defences in International Criminal Law", Presented at the Conference Convergence of Criminal Justice Systems: Building Bridges Bridging the Gap, **The International Society For The Reform Of Criminal Law**, 25 August 2003

Sohn Louis B., "New International Law: Protection of the Rights of Individuals Rather Than States", **The American University Law Review**, Volume 32.1, 1982

Sriram Chandra Lekha, "Human Rights Claims vs. the State: Is Sovereignty Really Eroding?", **Interdisciplinary Journal of Human Rights Law**, v. 1, 2006

Steiner Henry, "Individual Claims in a World of Massive Violations: What Role for the Human Rights Committee?", in: **The Future of UN Human Right Treaty Monitoring**, Edit. By Alston Cambridge University Press, 2000

Symonides Janusz, "Access of Individuals to International Tribunals and International Human Rights Complaints Procedures", in: **El Sistema Interamericano de Protección de los Derechos Humanos en el Umbral del Siglo XXI** (Memoria del Seminario), Inter-American Court of Human Rights publication, vol.1, 2003

Timothy L. H McCormack, "From Sun Tzu to the Sixth Committee: The Evolution of an International Criminal Law Regime", in Timothy L. H. McCormack and Gerry J. Simpson (eds.), **The Law of War Crimes, National and Inter-national Approaches**, Kluwer Law International, The Boston, 1997

Udombana Nsongurua J., "Can the Leopard Change its Spots? The African Union Treaty and Human Rights", **American University International Law Review**, Vol. 17, No. 6, 2002

Van Boven Theo, "The Petition System under the International Convention on the Elimination of All Forms of Racial Discrimination", **Max Planck Yearbook of United Nations Law**, Volume 4, 2000

Wladimiroff Michail, "The individual within International Law", Thakur Ramesh & Malcontent Peter (ed.), **From Sovereign Impunity to International Accountability: The Search for Justice in a World of States**, United Nations University Press, 2004

3. Documents and Conventions :

African Charter on Human Rights and Peoples Rights, 1981

American Convention on Human Rights, 1969

Annual Report of the Human Rights Committee, 2001, UN Doc A156140

Charter of the International Military Tribunal

Convention (I) for the Amelioration of the Condition of the Wounded and Sick in Armed Forces in the Field. Geneva, 12 August 1949

Convention (II) for the Amelioration of the Condition of Wounded, Sick and Shipwrecked Members of Armed Forces at Sea. Geneva, 12 August 1949

Convention (III) Relative to the Treatment of Prisoners of War, Geneva, AUGUST 12, 1949

Convention (IV) Relative to the Protection of Civilian Persons in Time of War, Geneva, 12 August 1949

Convention Against Torture and Other Cruel , Inhuman or Degrading Treatment or

Punishment, 1984

Convention for the Amelioration of the Condition of the Wounded and Sick in Armies in the Field. Geneva, 27 July 1929

Convention for the Protection of Cultural Property in the Event of Armed Conflict with Regulations for the Execution of the Convention, 1954

Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination Against Women, 1979

Convention on the Elimination of All Forms of Racial Discrimination, 1966

Convention on the Non-Applicability of Statutory Limitations to War Crimes and Crimes Against Humanity

Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide 9 December, 1948

Declaration the Elimination of Discrimination Against Women, 1969

European Convention for the Protection of Human Rights and Fundamental Freedoms, 1950

Hague Convention IV Respecting the Laws and Customs of War on

Hague Regulations Respecting the Laws and Customs of War on Land, 1907

International Covenant on Civil and Political Rights, 1966

International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights, 1966

International Convention on the Protection of the Rights of All Migrant Workers and Members of Their Families, 1990

International Convention on the Protection of the Rights of All Migrant Workers and Their Families, 1990

International Law Commission, Report on the Formulation of Nuremberg Principles, Prepared by the Special Rapporteur, Mr. J. Spiropoulos

International Military Tribunal for the Far East Charter

Laws and Customs of War on Land (Hague II), July 29, 1899

Protocol Additional to the Geneva Conventions of 12 August 1949, and relating to the Protection of Victims of International Armed Conflicts (Protocol I and II)

Protocol to the African Charter on the Establishment of the African Court on Human and Peoples Rights

Optional Protocol to the Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination Against Women, 1999

Question Of Enforced or Involuntary Disappearances: Report of the Working Group on Enforced or Involuntary Disappearances Submitted in Accordance With Commission Resolution 2002/41 , E/CN.4/2003/70

Reparation for Injuries Suffered in the Service of the United Nations, ICJ Advisory

Opinion, 1949
Resolution A/RES/60/251, Adopted by the General Assembly, Human Rights Council, 2006
Rome Statute of the International Criminal Court, 1988
Rules of European Court of Human Rights, 2009
Rules of Procedure of the Committee against Torture and Other Cruel, Inhuman or Degrading Treatment or Punishment
Rules of Procedure of the Committee on the Elimination of Discrimination Against Women
Rules of Procedure of the Committee on the Elimination of Racial Discrimination
Rules of Procedure of the Human Rights Committee
Rules of Procedure of the Inter-American Commission on Human Rights, 2002
Rules of Procedure of the Inter-American Court of Human Rights, 2009
Stakic Appeal Judgement, 2006
Stakic Trial Judgement, 2003
Statute of International Criminal Tribunal for Former Yugoslavia
Statute of International Criminal Tribunal for Rwanda
Tadic Appeal Judgement, 1999
Tadic Trial Judgement, 1997
The Draft Articles on Responsibility of States for International Wrongful Acts, 2001
The Universal Declaration of Human Rights, 1948
UN Convention for the Suppression of Terrorist Bombing of 1998
Vienna Declaration and Programme of Action, 1993

4. Sites :

<http://alfreddezayas.com/articles.shtml>, on December 2011
http://avalon.law.yale.edu/19th_century/hague02.asp, on August 2011
<http://avalon.law.yale.edu/int/jack63.asp>, on August 2011
<http://avalon.law.yale.edu/int/judlawch.asp>, on August 2011
<http://avalon.law.yale.edu/wwii/moscow.asp>, on September 2011
<http://net.lib.byu.edu/~rdh7/wwi/versa/versa6.html>, on September 2011
http://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=1576024, on September 2011
<http://www2.ohchr.org/english/bodies/hrcouncil/advisorycommittee.htm>, on August 2011
http://wwi.lib.byu.edu/index.php/Section_I_Articles_1_-_260, on August 2011
http://www.armeniangenocide.org/Affirmation.168/current_category.6/affirmation_detail.html, on August 2011

<http://www.au.af.mil/au/awc/awcgate/strategikon/strategikon.htm>, on September 2011

<http://www.bibingka.com/phg/balangiga/default.htm>, on September 2011

<http://www.civilwarhome.com/liebercode.htm>, on September 2011

<http://www.firstworldwar.com/source/commissionwarguilt.htm>, on September 2011

<http://www.hinduwebsite.com/sacredscripts/hinduism/dharma/manusmriti.asp>, on September 2011

<http://www.icrc.org/eng/resources/documents/misc/57jn8d.htm>, on September 2011

<http://www.icrc.org/eng/resources/documents/misc/57jq2x.htm>, on September 2011

<http://www.icrc.org/eng/war-and-law/treaties-customary-law/geneva-conventions/index.jsp>, on September 2011

<http://www.icrc.org/eng/war-and-law/treaties-customary-law/geneva-conventions/index.jsp>, on September 2011

<http://www.icrc.org/ihl.nsf/FULL/300>, on September 2011

http://www.isrcl.org/Conference_Papers.htm#2003, on September 2011

<http://www.lcnp.org/global/colombia.htm>, on September 2011

<http://www.preventgenocide.org/law/convention/text.htm>, on September 2011

تامین حقوق شهروندی از طریق احیای نهاد «بیمه تضمین کیفیت ساختمان» با تاکید بر تجارب حقوق فرانسه

✍ دکتر غلامرضا حاجی نوری

استادیار گروه حقوق دانشکده حقوق و علوم اجتماعی دانشگاه تبریز

چکیده:

تکرار تراژدی حوادث ساختمانی به ویژه در هنگامه بروز حوادث و بلایای طبیعی نشان می‌دهد که تنها راه جلوگیری از عرضه ساختمانهای فاقد کیفیت، تشدید ممیزی در ساختمان است. در همین راستا قوانین برنامه‌های چهارم و پنجم توسعه به منظور تضمین کیفیت این کالای اساسی و سرمایه‌ای صدور پایانکار ساختمان را منوط به ارائه موافقت اصولی بیمه کیفیت ساختمان نمود بر این اساس هرگونه خسارت وارد به سازه‌های اصلی و جانبی ساختمان که ناشی از طراحی غلط، استفاده از مصالح ساختمانی معیوب و اجرای نادرست کار باشد و در زمان اتمام عملیات ساختمانی و ابلاغ گزارش تایید بازرسی فنی، آشکار نشده باشد تا حداکثر ده سال مشمول بیمه است. متأسفانه چنین نهاد ضروری از برنامه ششم توسعه کنار گذاشته شد اما با بروز حادثه پلاسکو، شورای عالی شهرسازی و معماری در مصوبه ۳۰/۳۰-۶۵۱۵۰/۱۸-۱۳۹۵/۱۲ بر لزوم اجباری شدن آن تاکید نمود. با توجه به تاکیدى که بند ۵ ماده ۳۰ قانون برنامه چهارم توسعه بر لزوم استفاده از تجارب کشورهای پیشرو در صنعت بیمه نموده بود، نوشته حاضر با بررسی بیمه کیفیت و شرایط

۱- ایمیل: com.yahoo@alecomran2010 - تلفن تماس: ۰۹۱۴۴۱۶۷۲۲۱

آن در قوانین فرانسه به ویژه قانون موسوم به اسپیتا مصوب ۱۹۷۸ و اصلاحات بعدی آن به امکان اعمال قوانین مرتبط فرانسه در حقوق ایران و لزوم بازگشت نهاد بیمه تضمین کیفیت ساختمانی به صحنه قانونگذاری میپردازد.

کلید واژگان: قانونگذاری، ساختوساز، بیمه کیفیت، قوانین برنامه توسعه، قانون اسپیتا

۱. مقدمه:

یک نفس، بنای این دیوار باش
در خرابیهای ما، معمار باش
این بنا را ساختم اما چه سود
خانه بیصحن و سقف و بام بود
از برای کار خود، پائی بزن
نوبت تدبیر شد رائی بزن

قانون برنامه چهارم توسعه، صدور پایانکار برای ساختمان‌های عمومی و مجتمع‌های مسکونی آپارتمانی را منوط به ارائه بیمه‌نامه کیفیت ساختمانی نموده بود اما به دلیل نبود تجربه لازم و همچنین ضعف زیرساختها در بند پنجم ماده ۳۰ قانون یادشده، وزارت امور اقتصادی و دارایی مکلف گردید تا با استفاده از تجارب سایر کشورها، نظام بیمه ساختمان و ابنیه در مقابل زلزله و سایر حوادث را گسترش داده^۲ و راهکارهای همگانی شدن بیمه حوادث را مشخص و مقدمات قانونی اجرای آن را فراهم نماید.

بیمه‌ها شده در قانون برنامه پنجم توسعه نیز با تغییر برخی عبارات و حذف قیود مقرر در ماده ۳۰ قانون برنامه چهارم، شهرداریها را مکلف نمود که صدور پروانه هرگونه ساختمان را منوط به ارائه موافقت اصولی بیمه کیفیت ساختمانی نمایند، ماده ۱۶۸ قانون برنامه پنجم توسعه شرکتهای بیمه را مکلف نمود تا براساس بیمه صادره در صورت ورود هرگونه خسارت در طی ده سال به ساختمان احدائی، خسارت وارده را ظرف سه ماه جبران کنند اما به دلیل عدم تهیه و تصویب آئین‌نامه‌های اجرایی مربوطه در هیئت دولت طی یک دهه، هیچوقت به مرحله اجراء نرسید.^۳ این در حالی بود که بسیاری از کالاهای حتی غیرضروری مشمول انواع مختلف ضمانتنامه‌ها هستند باری به هر جهت با اعتراض انبوه‌سازان و بیمه‌گران^۴ و

۲- نظام بیمه کیفیت ساختمان نوساز طی دهه‌های گذشته در کشورهای مختلفی از جمله فرانسه، آمریکا و استرالیا به درجات مختلف اجباری

شده است. (ذبیحی، ۱۳۹۱، ۱۶۰)

۳- هرچند بیمه مرکزی و شورای عالی بیمه در سال ۱۳۸۷ یعنی اواخر برنامه چهارم توسعه اقدام به تهیه دستورالعمل بیمه‌نامه عیوب اساسی و پنهان ساختمان نمودند که به شرکتهای بیمه‌گر اجازه میداد تا در طی یک دوره ۵ ساله آزمایشی صدور این بیمه‌نامه را اجرائی کنند، اما نبود زیرساختهای مناسب و ابهام در منابع مالی و عدم صرفه اقتصادی، عوامل متعددی بودند که موجب عدم تمایل شرکتهای بیمه در راستای اجرائی شدن قانون شد. شهرداریها نیز که در واقع بالاترین اهرم فشار در تهیه بیمه‌نامه‌ها از سوی سازندگان بودند به دستاویز فقدان آئیننامه اجرائی هیچ قدمی در اجرائی شدن این قانون برنداشتند

۴- شاید علت اصلی مخالفت شرکتهای بیمه نیز آسیبپذیری بیشتر سازه‌ها در کشور و به تعبیری عدم استحکام واقعی سازه‌هاست. بیمه زلزله نیازمند واقعی کردن نرخ بیمه است و از همین رو صاحبان سازه‌ها به تناسب شدت و ضعف آسیبپذیری سازه خود میبایست مبلغ کمتر یا بیشتری تحت عنوان حق بیمه پرداخت نمایند. (وجودی، Info@vojoudi.com)

حمایت وزارت مسکن و شهرسازی، قانون برنامه ششم توسعه در بند ج ماده ۶۰، صرفاً مجریان دولتی را موظف نمود تا مسئولیت فنی خود و در صورت نیاز، مسئولیت سایر عوامل مرتبط با طراحی، محاسبه و نظارت ساختمانهای تحت پوشش خود اعم از شهری و روستایی را نزد یکی از شرکتهای دارای صلاحیت بیمه نمایند و در واقع و به رغم لزوم تهیه بیمه تضمین کیفیت ساختمان، در یک پسروری غیر منطقی، این بیمهنامه به نوعی از قانون ششم توسعه حذف شد. به دنبال وقوع آتش سوزی در ساختمان پلاسکو و دستور صریح رئیس جمهوری و مأموریت شورای عالی امنیت ملی به شورای عالی شهرسازی و معماری، این شورا در بند ۶ مصوبه جلسه ۹۵/۱۲/۲، بر لزوم اجباری شدن بیمه کیفی ساختمان، به خصوص ساختمانهای بلند مرتبه، به منظور حصول اطمینان از کیفیت صحیح ساختوساز و اجرای مقررات ملی ساختمان تاکید ورزید و مقرر گردید ضوابط و چک لیستهای لازم برای حصول اطمینان از ایمنی ساختمان در طول دوره بهره‌برداری مطابق مبحث ۲۲ مقررات ملی ساختمان توسط مرکز تحقیقات راه مسکن و شهرسازی و سازمان نظام مهندسی کشور، تدوین و پس از تصویب جهت اعمال به مدیریت شهری کلانشهرها ابلاغ شود. به دنبال ارائه گزارش یاد شده و در حالی که وزیر راه و شهرسازی، بیمه تضمین کیفیت ساختمان را تأسیسی ناکارآمد در ارتباط با تضمین کیفیت ساختمان میدانست^۵ معاون شهرسازی وزارتخانه‌شده در مصاحبه مورخه ۹۶/۵/۲۴ با خبرگزاری مهر با تأکید بر لزوم تهیه قانونی برای اجباری شدن بیمه کیفیت ساختمانها، بیمه تضمین کیفیت ساختمانها را، گامی در جهت ارتقای ساختوساز دانست که می‌تواند ساختمانهای کیفی را از ساختمانهای بیکیفیت جدا کند.^۶

صرفنظر از اختلاف دیدگاههای وزیر با معاون خود، آنچه وجه مشترک دیدگاههای آن دو بود، لزوم وضع مقررات تضمین کیفیت ساختمان بود منتهی معاون شهرسازی وزارت راه و شهرسازی روش نیل به تضمین را بیمه تضمین کیفیت ساختمان میدانند و وزیر راه و شهرسازی معتقد است که انبوهسازان بایستی با تشکیل صندوقی کیفیت سازه را تضمین نمایند. باری به هر جهت آنچه نیاز به توضیح ندارد آن است که تصویب قانونی در زمینه تضمین کیفیت ساختمان، نیازمند مطالعات تفصیلی از تجارب دیگر کشورهاست. و در تأمین چنین حقی برای شهروندان، هیچ تعللی، بخشوده نیست. البته خبرها از تصویب

۵- وزیر مسکن و شهرسازی در دیدار اعضای هیئت رئیسه کانون سراسری انبوهسازان در دی ماه سال ۹۳ تأکید کرده بود که «در سراسر دنیا این انبوهسازان هستند که کیفیت کلای ساخته شده خود را تضمین میکنند، نه شرکتهای بیمه...»، پایگاه خبری آفتاب، ۱۳۹۲/۷/۱۲، کد خبر: ۲۶۴۸۲۳.

لایحه تشکیل صندوق بیمه حوادث طبیعی ساختمان حکایت دارد که در شهریور سال ۹۵ در صحن علنی مجلس به تصویب رسیده است^۷ و از سوی دیگر رئیس کمیسیون اقتصادی مجلس شورای اسلامی سخن از تصویب طرح بیمه حوادث همگانی به میان آورده است (com.melknews.www) که همگی این وقایع اتفاقیه، حاکی از اتفاق و اجماعی شکل گرفته بر تمرکز روی کیفیت ساختمان به عنوان کالائی ضروری و حیاتی و حق مسلم شهروندان دارد. نوشته حاضر، اشارهای است کوتاه به تجربه حقوق بیمه کشور فرانسه در ارتباط با بیمه تضمین کیفیت ساختمان تحت عنوان «قانون اسپینتا».

بیمه کیفیت از ابزارهای مهم ارتقای کیفیت ساخت و ساز و در نتیجه کاهش خسارات ناشی از آن است ماده ۳۰ برنامه چهارم توسعه و سپس ماده ۱۶۸ قانون برنامه پنجم توسعه با تأکید بر تکلیف سازندگان بر بیمه کیفیت ساختمانها، بدنبال مشارکت دادن صنعت بیمه در تأمین آرامش و افزایش ایمنی ساختمانها است. متأسفانه آمارها نشان می دهد که بیش از ۹۰ درصد خانههای روستایی و حدود ۷۰ درصد ساختمانهای شهری کشور در برابر زلزله مقاوم نیستند این در حالیست که ایران با ۲۳۵ حادثه طبیعی در ۴۲ سال گذشته، یازدهمین کشور حادثه خیز جهان شناخته شده است (علی پور، ۱۶، ۱۳۸۹). بیمه کردن ساختمان موجب می شود تا صنعت ساختمان علاوه بر نظارت مهندسیین ناظر احداث و ساخت، از مهندسان دیگری نیز در جهت بررسی کیفیت سازه، بهره ببرد که این روش خود به خود، عامل کنترل کیفیت ساختمان و در نتیجه بالا رفتن ضریب ایمنی و کاهش حوادث ساختمانی را در پی دارد.

۲. تعریف:

بیمه تضمین کیفیت ساختمان که از آن با نامهای مختلف، تعبیر می شود، نوعی از بیمه اجماعی مسئولیت است که قبل از شروع احداث بنا، سازنده، اقدام به عقد قرارداد با یکی از شرکتهای بیمه می کند. شرکت بیمه با استفاده از مهندسیین متعدد از مراحل مختلف اجراء بازرسی می کند و نسبت به مطلوبیت کیفیت ساختمان، اظهار نظر می کند و در پایان عملیات ساختمانی هم زمان با تحویل پروژه به بهره برداران، شرکت بیمه اقدام به بیمه مسئولیت خسارات وارده، برای ده سال نسبت به سازههای اصلی (بخشهای مهم ساختمان) و دو سال نسبت به سازههای فرعی (بخشهای جزئی) می کند. از این بیمهنامه

به بیمه عیوب پنهان ساختمان نیز تعبیر می‌شود. فرانسویها آن را نوعی از بیمه میدانند که به بیمه خسارات کار^۸ یا قانون اسپیتتا^۹ معروف است و مسئولیت مدنی سازندگان حرفه‌ای ساختمان، اعم از پیمانکار، ناظر و طراح و معمار (حرفه‌ایهای معنوی ساختمان) را بیمه می‌کند. همچنین این بیمه، به عنوان بیمه‌نامه متحدالشکل ساختمانی نیز نام گرفته است.^{۱۰}

۳. مبنای مسئولیت مدنی بیمه‌شده:

مسئولیت مدنی بیمه در مقابل زیان‌دیده تابعی از مسئولیت مدنی سازنده است، به همین منظور بایستی مبنای مسئولیت مدنی مجری را روشن نمود تا مبنای مسئولیت مدنی بیمه‌گر را روشن شود در هر صورت اینکه مبنای مسئولیت مجری چیست، نیازمند تفکیک مسئولیت قبل از تحویل کارگاه ساختمانی، مسئولیت بعد از تحویل کارگاه هستیم.

مبنای مسئولیت قبل از تحویل کارگاه^{۱۱} ساختمانی:

بر اساس ماده ۱۷۸۸ قانون مدنی فرانسه، مجری، مسئولیت مدنی تمام خطراتی را که از شروع کار و تحویل آن از کارفرما، اتفاق می‌افتد را به عهده دارد با این توضیح که صرفاً مسئول بخشی است که در تحویل وی هست و نه تمام کارگاه، بنابراین هرگاه کارگاه در اختیار اشخاص (پیمانکاران) متعددی باشد، مسئولیت هرکس محدود به قلمروی است که در تحویل وی هست و مسئولیت گفته شده، بر مبنای مسئولیت ناشی از محافظت از اشیاء هست (Screve, ۲۰۱۲, ۳۳۴-ets-n) وی از زمان تحویل، مسئولیت جلوگیری از آسیبها را دارد، چه منشأ آسیب طبیعی باشد (آتشسوزی، سرقت، فروریزی....) یا مربوط به مشکلات ناشی از کار باشد (ساخت و ساز، تخریب و گودبرداری و...) و وی مسئولیت جلوگیری از ورود خسارات را دارد و برای آن که بتواند، مسئولیت را از خود سلب کند بایستی اثبات نماید که به کارفرما در مورد اسباب بالقوه زیانبار

8 - Assurance Dommage- Ouvrage (DO)

9 - Loi.Spinetta

10- Assurance Police Unique de Chantier

۱۱ - در مورد تحویل کارگاه مراجعه شود به حاجی نوری، غلامرضا، «تحویل در قراردادهای مقاطعهکاری ساختمان با مقایسه تطبیقی در حقوق فرانسه و انگلیس»، فصلنامه حقوق، دوره ۴۱، شماره ۳، پائیز ۱۳۹۰، صص ۱۱۷-۱۳۶.

آگاهی لازم را داده بود. بنابراین به استثناء موردی که بتوان ثابت کرد که سبب بروز زیان مالک بوده است و زیان وارده به وی منتسب هست، مجری مسئولیت مدنی خسارات وارده را به عهده دارد. (le Barreau du Grass, ۲۰۱۶, ۲) از مواد ۵۱۷ و به بعد قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نیز می‌توان چنین استنباطی داشت مگر آن که مجری موافق قرارداد، مسئولیت مدنی را در برخی موارد محدود یا از خود سلب نماید، بنابراین مسئولیت مدنی وی اصولاً بر مبنای ماده ۱۲۴۲ قانون مدنی فرانسه (۱۳۸۴ سابق) مسئولیت مدنی مبتنی بر نظریه خطر یا فرض مسئولیت است.

مبنای مسئولیت مدنی بعد از تحویل کارگاه:

بعد از تحویل کارگاه به کارفرما یا خریداران، مسئولیت مدنی سازنده شروع می‌شود این مسئولیت به تعبیر ماده ۲-۱۷۹۲ قانون مدنی فرانسه، مبتنی بر «فرض مسئولیت^{۱۲}» هست. بنابراین خواهان زیان‌دیده، صرفاً باید این نکته را اثبات کند که خسارات وارده از مصادیق گارنتی ده سالها دو ساله بوده است که مسئولیت جبران آن، بر عهده اشخاصی است که در ماده ۱-۱۷۹۲ قانون مدنی مشخص شده‌اند. وی تکلیفی در اثبات رابطه سببیت و تقصیر ندارد و تمام سازندگان مسئولیت تضامنی دارند اگرچه آنان در احداث بنا، دخالت مادی نداشته باشند از همین رو، تمامی معماران، مجریان، تکنسینها و مهندسان زیرربط که بر مبنای قرارداد اجاره کار قرارداد دارند، همچنین هر شخصی که بعد از پایان کار، ساختمان را فروختها دستور ساخت آن را داده است و هر کسی که به عنوان نماینده کارفرما بوده است به عنوان سازنده شناخته می‌شود (ماده ۱-۱۷۹۲) توجه شود که درگیر کردن این همه اشخاص به عنوان مسئول و سازنده، به این جهت است که آنان خود را مسئول مستقیم وقایع بعد از اتمام کار بدانند و اثبات عدم تقصیر نتواند آنان را از مسئولیت معاف کند. و به همین دلیل است که به مانند تمام مواردی که مسئولیت مدنی مبتنی بر «مسئولیت کامل^{۱۳}» است، در مسئولیت ساختمانی نیز اثبات فقدان تقصیر، مانع مسئولیت مدنی نیست و موارد معافیت از مسئولیت مدنی بسیار محدود هستند از همین رو ماده ۲-۱۹۷۲ قانون مدنی فرانسه مقرر می‌دارد که «سازنده وقتی

12 - "Présomption de responsabilité"

13 - De Plein droit

از مسئولیت مدنی معاف است که بتواند انتساب زیان به عامل خارجی را اثبات نماید^{۱۴} و مفهوم عامل خارجی همان مصادیق خارجی در مسئولیت مدنی عام است که عبارتست از: قوه قاهره، دخالت شخص ثالث، دخالت زیان‌دیده به این توضیح که، قوه قاهره باید غیرقابل پیش‌بینی، غیرقابل پیشگیری و غیر قابل دفع باشد.^{۱۵} و منشأ خسارات وارده باشد در نتیجه موارد معافیت از مسئولیت بسیار محدود هست تا جائیکه ماده ۱۹۷۲ قانون مدنی فرانسه، عیب خاک را رافع مسئولیت نمیداند و سازندگان موضوع بند ۱ ماده ۱۹۷۲ را مسئول خسارات ناشی از آن میداند. همچنین در مورد عیوب مربوط به مصالح به کار رفته در ساختمان که قابل تشخیص نباشند، نیز، رویه قضائی فرانسه تعریف فورس مازور (قوه قاهره) را صادق ندانسته است و جالب است بدانیم که دخالت وقایع طبیعی نیز در حوادث ساختمانی به ندرت به عنوان قوه قاهره شناخته شده‌اند، به این استدلال که سازندگان بایستی تأثیر حوادث احتمالی طبیعی را بر ساختمان تشخیص میدادند و از موادی استفاده می‌کردند و سازه را به گونه‌ای طراحی می‌کردند که در مقابل حوادث طبیعی، ناکارآمد نمیشد (Malinvaud, ۲۰۰۸, ۲۸۳) در هر حال، رویه قضائی فرانسه، مواردی را به عنوان قوه قاهره در عملیات ساختمانی پذیرفته است و حکم به عدم مسئولیت سازندگان داده است که به برخی موارد اشاره می‌گردد:

دیوان کشور فرانسه در مواردی خشکی هوا را عامل معافیت سازندگان دانست. (رای شعبه سوم مدنی، ۱۳ مه ۱۹۸۶ به شماره ۴۸۱-۱۶-۸۴؛ رای شعبه سوم مدنی، ۲۸ نوامبر ۲۰۰۱ به شماره ۳۲۹-۱۶-۰۰)^{۱۵}

در موردی فروریزی دیوار که ناشی از بارانهای سهمگین بودند که در اثر برخوردهای مکرر آنها با دیوار، آن را تخریب کرده بود دیوان کشور فرانسه آن را به عنوان مصادیقی از قوه قاهره شناخت. (رای شعبه سوم مدنی، ۲۶ فوریه ۲۰۰۸ به شماره ۱۹۳۴۸۰-۰۶)^{۱۶} در مورد اشخاص ثالث نیز، ممکن است با اثبات تقصیر آنها، مجری یا سازنده بتواند از مسئولیت معاف شود اما در آن مورد نیز بعد از جبران خسارت وارده به مالک مجری حق

۱۴- البته برخی از حقوقدانان فرانسوی و برخی آرای دیوان کشور فرانسه، قابلیت یا عدم‌قابلیت پیش‌بینی را شرط تحقق نمیدانند. جهت اطلاعات بیشتر مراجعه شود به؛ حاجینوری، غلامرضا، «تحول شرایط قوه قاهره در حقوق فرانسه و امکان اعمال آن در حقوق ایران»، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، دوره ۴۰، شماره ۳، ۱۳۸۹، صص ۱۷-۱۲۰.

15 -Bull.civ.III, n^{os} 3-32.

16- Ibid.

رجوع به ثالث را دارد.

۴. موضوع بیمه نامه‌ها:

این بیمه نامه‌ها هر گونه خسارات وارده به سازه‌های اصلی و جانبی ساختمان ناشی از طراحی غلط (خلاف استانداردها، قوانین و مقررات، انجام محاسبات نادرست و...)، مواد یا مصالح معیوب و اجرای نادرست کار (اجرای ضعیف یا نادرست توسط پیمانکار یا مجری در بخش‌های استراکچرال، مکانیکال یا الکتریکال) که در مدت زمان اعتبار بیمه‌نامه به بیمه‌گر اعلام می‌شود را شامل می‌شود با این شرط که عیوب یاد شده در زمان اتمام عملیات ساختمانی و ابلاغ گزارش تأیید بازرسی فنی بیمه‌گر، آشکار نشده باشد. قانون چهارم ژانویه ۱۹۷۸ به شماره ۱۲-۷۸ در فرانسه تحت عنوان قانون اسپینتا^{۱۷۱۸} به عنوان قانون بیمه اجباری به تصویب رسیده و از آغاز ژانویه ۱۹۷۹ به اجراء در آمده است. بر اساس ماده ۱۷۹۲ «تمام سازندگان یک بنا در مقابل کارفرما (مالک) و یا خریدار ساختمان مسئولیت مطلق خسارات وارده را عهده‌دار هستند، حتی اگر چنین خسارتی مربوط به عیب خاک باشد که موجب عدم استحکام بنای احداثی شود و یا مربوط بهکی از عناصر اصلی ساختمان باشد و یا عیب، مربوط به قسمت‌هایی از سازه باشد که سازه را با هدفی که از احداث آن مورد نظر بود، نامتناسب می‌کند.» این قانون خلاءهای قانون سوم ژانویه ۱۹۶۷ را پر کرد و با تصویب دو نوع بیمه اجباری وضعیت مالکان بناها را در برابر خسارات وارده که ناشی از احداث ساختمان بود، بهبود بخشید به عبارتی اولاً: بایستی مسئولیت مدنی تمام سازندگان برای ۱۰ سال و ۲ سال بیمه شود ثانیاً: بایستی تضمین تحویل کامل و بیعیب و نقص بنای احداثی، بیمه شود. بنابراین قانونگذار فرانسوی به دنبال حمایت از مالک ساختمان با استفاده از انواع تضمین‌ها بوده است، تحولات بعدی مربوط به دستورات قانون هشتم ژوئن ۲۰۰۵^{۱۹} و قانون هفدهم ژوئن ۲۰۰۸ است که با ایجاد تغییراتی در موارد ۲-۱۷۹۲

17-Loi Spinetta

۱۸- قانون اسپینتا مأخوذ از نام آدریان اسپینتا رئیس کمیسیون بین وزارتی وقت بوده که مسئولیت تهیه پیشنویس قانون را بر عهده داشته است.

۱۹- برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به

Malinvaud.Ph. Laresponsabilité en matière de construction après l'ordonnance n°2005-658dujuin 2005,

.RDI2005.237

و ۳-۱۷۹۲ بیمه‌های تضمین دو ساله و ده ساله را توسعه داده و البته عناصری را نیز از این تضمین خارج کرده است ضمن آن که قانون ۲۰۰۸ با حذف ماده ۲۲۷۰ قانون مدنی فرانسه قواعد قابل اعمال در مورد مرور زمان را تغییر داده است. (ric, ۲۰۱۶, ۳۲۳E)

۵. اهداف الزام به بیمه کیفیت ساختمان:

الف) تسریع در جبران زیان:

اصل تأسیس چنین بیمه‌هایی جبران خود به خودی خسارات و سرعت بخشیدن به فرآیند وصول غرامات از ناحیه زیاندیدگان حوادث ساختمانی است (Caston, ۲۰۰۰, ۵۲۰) و برخلاف جنبه‌های کیفری، زیان‌دیده نیازی به اثبات عمد معماری یا سازندها پیمانکار در نقض مقررات مربوط به ساخت و ساز یا به کارگیری مصالح معیوب ندارد (Caston, ۲۰۰۰, ۵۱). قبل از تصویب این قانون، به هنگام بروز و ظهور عیوب ساختمانی، مراحل تعیین مسئولین بسیار طولانی و خسته‌کننده بود و مالک سازه آسیب‌دیده، مدتهای طولانی منتظر جبران خسارت و تعمیر و بازسازی آن بود و با تصویب قانون اسپیتتا، هنگامی که عیوب ساختمان ظاهر میشوند کارشناس مسئولیتهای هر کدام از پیمانکار و ناظر و طراح و محاسب و غیره را تعیین مینماید و از این طریق بیمه‌گر این اشخاص مبالغ خسارات وارده را به مالک یا مالکان بنا پرداخت می‌کند. (Kopp, ۲۰۰۶, ۱۷۱) و به این ترتیب خسارات وارده به راحتی جبران می‌شود.

ب) روش کارآمد تأمین منبع مالی جبران زیان:

یکی از اهداف مهم بیمه، جبران خسارات وارده به زیان‌دیده است، نیک میدانیم که خسارات وارده بر ساختمان در مقایسه با خسارات وارده بر اشیاء دیگر به مراتب سنگینتر و بیشتر است^{۲۰}، بر اساس اصل جبران خسارت، خسارات وارده اصولاً بایستی تا سقف تعهدات بیمه‌گر پرداخت شود و به رغم اختلافاتی که حقوقدانان در مورد اصل جبران کامل خسارات دارند، در کل، وظیفه بیمه‌گر، جبران خسارت

۲۰ - معاون عمرانی استانداری کرمانشاه اعلام نمود که خسارات واحدهای مسکونی، اداری و تأسیسات زیربنایی استان کرمانشاه در زلزله آبان

۱۳۹۶، ۲۶۰۰ میلیارد تومان برآورد شده است. نقل از روزنامه دنیای اقتصاد شماره ۴۲۶۵، دوشنبه ۲۳ بهمن ۱۳۹۶.

قابل جبرانی است که در نظام حقوقی مربوطه، آنها را قابل جبران می‌دانند^{۲۱}، در واقع توقع ترمیم زیانهای وارده توسط دولت به ویژه خسارات ساختمانی که خود را به هنگام بروز بلایای طبیعی نشان می‌دهد، برای کشورهای حادثه‌خیز همانند ایران، توقع و انتظار صحیحی نیست، چرا که اولاً در درازمدت اقتصاد کشور را با مشکل مواجه خواهد کرد ثانیاً به چه دلیلی بودجه دولت که در بیشتر اوقات ناشی از دریافت‌های مالیاتی است، در راه سهلانگاری کسانی صرف شود که خود در به وجود آمدن خسارات وارده نقش اصلی را داشته‌اند. استفاده از حق بیمه‌های پرداختی ابزار بسیار مهمی برای تأمین منابع جبران خسارت به شمار می‌رود چرا که در واقع بیمه به نوعی از قاعده اجتماعی کردن خطرات تبعیت می‌کند که بر اساس آن اغلب زیاندیدگان بالقوه و عواملان زیان بالقوه، مبلغی جزئی را در صندوقی واریز می‌کنند که در آینده و در صورت بروز حادثه به زیان‌دیده پرداخت خواهد شد و البته هر که بیشترین خطر را می‌کند، مبلغ بیشتری به عنوان حق بیمه پرداخت می‌کند. (Mazeaud, ۱۹۹۸, ۳۷۲-۲)

ج) تضمین ایمنی ساختمان:

پیشگیری از وقوع حادثه را از جمله مأموریت‌های بیمه میدانند چرا که نفع بیمه‌گر در آن است که تا می‌تواند، از وقوع حوادث پیشگیری کند تا خسارات کمتری بپردازد. هم‌اکنون در برخی کشورها مرکزی تحت عنوان «مرکز ملی پیشگیری و حفاظت»^{۲۲} وجود دارد (حیاتی، ۱۳۷۸، ۱۹) ورود صنعت بیمه به ساختمان موجب می‌شود تا بیمه‌گر نظارت کافی بر پروسه و جریان ساختوساز داشته باشد و از کیفیت مصالح ساختمانی به کار رفته در هنگام کار و نحوه انجام کار مطلع شود، به هر میزان که کیفیت کالای به کار رفته در سازه و انجام امور معموله پائین باشد، میزان مبلغ حق بیمه بیشتر خواهد شد، به همین منظور تلاش سازندگان بر به کارگیری مصالح با کیفیت و نیروی انسانی متخصص و با تجربه است. شرکتهای بیمه، البته تمام تلاش

۲۱- برخی نویسندگان به درستی معتقدند که اصل جبران خسارات در نظام جمهوری اسلامی ایران وجود ندارد (بابائی، ۱۳۸۴، صص ۷۹ و ۸۰) ولی برخی معتقد به لزوم جبران تمامی خسارات وارده به زیان‌دیده هستند. (صفائی و رحیمی، حقوق ۱۳۸۹، ص ۳۱۸- خادم سربخش و سلطانی نژاد، ۱۳۹۲، صص ۴۵ و ۴۶- کاتوزیان، ۱۳۷۶، شماره ۴۲).

خود را برای محدود کردن قلمرو مسئولیت مدنی خود به کار میگیرند برعکس محاکم دادگستری با تفسیر موسع مقررات تلاش دارند تا بیمه‌ها را بر انجام تکالیف مربوطه در جبران خسارات وارده اجبار کنند. با این حال احکام یاد شده خساراتی را مشمول تضمینها قرار میدهند که مربوط به بعد از تحویل باشد و در این مورد تسامحی در کار نیست (Eric, ۲۰۱۶, ۳۳۲)

ماده ۲-۱۷۹۲ قانون مدنی فرانسه، مسئولیت یاد شده را صرفاً مرتبط با قسمت‌هایی از ساختمان می‌داند که غیرقابل تجزیه است، قسمت‌هایی همانند پی، اسکلت و امثال آن که تجزیه و انتقال آن و یا جایگزین کردن آن، بدون تخریب یا از بین بردن آن ممکن نباشد. بر اساس این ماده تمامی اشخاص حقیقی و حقوقی موضوع مواد ۱۷۹۲ تا ۲-۱۷۹۲ قانون مدنی فرانسه (سازندگان) از تاریخ تحویل ساختمان به مدت ده سال قسمت‌های یاد شده در ماده ۲-۱۷۹۲ را تضمین و مسئول هر گونه نقص و عیب آن هستند. بنابراین هر گاه این قسمت‌ها تا ده سال از تاریخ تحویل، قسمت‌های گفته شده عیب پیدا کنند، سازندگان به تناسب مسئولیت خود مسئول و پاسخگوی خرابی یاد شده هستند مگر آنکه ثابت نمایند که خرابی یاد شده منتسب به عوامل خارج از اختیار آنان است اما نسبت به دیگر تجهیزات مسئولیت آنان دو ساله است. این مسئولیت براساس ماده ۱۷۹۲ و به بعد قانون مدنی فرانسه باید بیمه شود. قابل ذکر است که، دو نوع بیمه از بیمه‌ها معمولاً به وسیله معماران فرانسوی انتخاب می‌شوند اولی بیمه نامه محل ساخت و ساز است^{۳۳} که مسئولیت معمار برای ده سال بعد از تحویل را تحت پوشش قرار می‌دهد و شرکت بیمه را مسئول پرداخت خسارت وارده به کارفرما و سایر واردین به ساختمان و یا هر کسی که از عیوب اساسی ساختمان صدمه می‌بیند، می‌کند و همچنین شرکت بیمه مسئول خسارات ناشی از عدم تناسب مصالح به کار رفته با هدفی که ساختمان به آن منظور ساخته شده است، می‌گرداند. دوم: بیمه نامه تمام خطرات ساختمان^{۳۴} است، این بیمه‌نامه شامل مسئولیت ده ساله معمار بعد از تحویل کار نمی‌شود. البته شرکت‌های با سرمایه بسیار بالا اجباری به بیمه کردن ندارند. همچنین، مبلغ بیمه

23. Police Unique de Chantier

24. Tous Resques Chantier

با توجه به مبلغ تمام شده ساختمان مشخص می‌شود (Van Gulijk, 2009, 148). در پی ارسال نامه شماره ۳۷۷۶-۱۳۸۷/۲/۱۵ بیمه مرکزی به کلیه شرکت‌های بیمه دولتی و خصوص موضوع شرایط عمومی بیمه نامه عیوب اساسی و پنهان ساختمان و به دنبال تصویب بند ب ماده ۱۶۸ قانون برنامه پنجم توسعه که صدور پروانه هر گونه ساختمان را منوط به ارائه موافقت اصولی بیمه کیفیت ساختمان نمود و از دیگر سو شرکت‌های بیمه را مکلف به جبران خسارات وارده در طی ده سال از تاریخ اتمام بنا، به زیاندیدگان نمود و مقرر شد تا شرکت‌های بیمه مسئولیت کلیه عوامل دخیل و دست اندرکاران در امور مربوط به ساخت و ساز ساختمان، اعم از تولید کننده و فروشنده مصالح ساختمانی، تأسیسات ساختمانی، طراح، محاسب، ناظر و پیمانکاران را برای مدت ۱۰ سال از آغاز بهره‌برداری نسبت به عیب و نقص ساختمان بیمه کنند تا در صورت ورود زیان (ناشی از عیوب اساسی) به خریداران و بهره‌برداران، خسارات وارده به آنان ظرف سه ماه پرداخت گردد این بیمه نامه همانگونه که گذشت هیچ وقت فرصت اجرا را پیدا نکرد. قابل ذکر است که نوع این بیمه، تا مدت ده سال اجباری بود^{۲۵} و بیش از آن منوط به توافق طرفین بیمه‌گر و بیمه‌گذار بود. در هر صورت، در حقوق فرانسه نیز مسئولیت ده ساله موضوع مواد ۱۷۹۲ و بندهای هفتگانه آن از قانون مدنی فرانسه جزو مصادیق نظم عمومی است، بنابراین چه در رابطه قراردادی میان مالک و سازنده و چه در روابط بین مالک و دیگران و سازنده و دیگران امری است و نمی‌توان قلمرو آن را محدود کرد از این رو گفته شده است که بیمه ساختمان و به تعبیر دقیق بیمه تضمین کیفیت ساختمان اجباری است و با گنجاندن شروط مختلف کارفرما و سازندها بیمه‌گر و سازنده نمی‌توانند قلمرو بیمه‌نامه را محدود کنند به علاوه تغییر مالک ساختمان موجب از بین رفتن اعتبار بیمه‌نامه نمی‌شود و مالکین بعدی تا زمان انقضاء بیمه‌نامه، همچنان از مزایای آن بهره‌مند هستند بر اساس ماده ل ۱-۲۴۱ قانون بیمه، سازنده مکلف به تهیه بیمه‌نامه‌های است که شرط موضوع بیمه ده ساله در آن گنجانده شده است. بنابراین به محض اتمام ساختمان با شرایطی دوره تضمین کیفیت مصالح ساختمانی برای ده سال شروع می‌شود. (Mefnjou, 2007, 26) خسارات تحت پوشش

۲۵ . در مورد تفاوت بیمه اجباری و بیمه اختیاری مراجعه شود به مسئولیت مدنی،

ج ۳، بیمه مسئولیت شماره ۶۷۱، چ ۱، ۱۳۸۷.

بیمه‌نامه‌ها صادر شده، مربوط به خسارات مالی ناشی از عیوب پنهان، ویرانی کل ساختمان یا هزینه‌های مرتبط با جلوگیری از تخریب یا توسعه خسارت است، همچنین هزینه‌های لازم برای پاکسازی محل و برداشت ضایعات تخریب و هزینه‌هایی که وفق آراء صادره از شورای انتظامی سازمان مهندسی به عهده سازندگان حقیقی و حقوقی ساختمان بوده و ناشی از عیوب پنهان است، مشمول بیمه کیفیت ساختمان می‌بود. بیمه‌نامه‌های یاد شده شامل هر گونه خطا، نقص یا اشتباه در طرح، اجراء یا عیب مصالح مربوط به سازه‌های جانبی، تجهیزات، لوازم و اثاثیه اجزای خارجی ساختمان و نازک کاری که در زمان اجرا و ساخت پروژه و قبل از صدور پایان کار به وجود آید و خسارات ناشی از عایق کاری ساختمان، پشت بام، لوله‌های فاضلاب مخزن یا تجهیزات تحت پوششش که حین اجراء و ساخت پروژه و قبل از پایان کار به وجود آید، را شامل نمیشد. خسارات ناشی از رانش زمین و نشست آن مگر آنکه از عیوب پنهان باشد، نیز از موارد عدم شمول بیمه‌نامه است. البته، تلاش شرکت‌های بیمه آن است که خسارات کمتری بپردازند که رویه قضایی بایستی با تعبیر و تفسیرهای غلط شرکت‌های بیمه در این زمینه مقابله کند. بعنوان نمونه همانگونه که در سطرهای قبلی گذشت در شرایط بیمه‌نامه‌ها نوشته می‌شود که بیمه‌نامه‌های یاد شده شامل هر گونه خطا، نقص یا اشتباه در طرح اجراء یا عیب و... که در زمان اجرا و ساخت پروژه و قبل از صدور پایان کار به وجود آید نمی‌باشد!

این نوع نگارش که در ماده ۱۴ قانون بیمه هم تکرار شده است، بایستی به گونه‌ای معنا شود که بیمه‌ها نتوانند به راحتی، از پرداخت غرامت به زیان‌دیده، شانه خالی کنند به تعبیر برخی حقوقدانان در این گونه موارد «باید بر این باور بود که منظور از تقصیر در این ماده، تقصیر عمدی است و گرنه بیمه بی‌فایده می‌شود و به‌ویژه، بیمه مسئولیت از اساس بی‌اعتبار می‌شود، زیرا مسئولیت مدنی اصولاً بر پایه تقصیر است (ماده ۱ ق.م.م) در حالی که خود قانون، بیمه مسئولیت را معتبر می‌داند: طبق ماده ۴ قانون بیمه «موضوع بیمه ممکن است... هر نوع مسئولیت حقوقی باشد، بنابراین، بیمه مسئولیت مبتنی بر تقصیر هم درست است و واژه تقصیر در ماده ۱۴ به معنای تقصیر عمدی است» (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ۴۳).

و با توجه به آنچه در مبحث دوم مقررات ملی ساختمان آمده است می‌توان به

این نتیجه رسید که، حداقل مدت مسئولیت مدنی مجری همان مدت‌هایی است که در بندهای متعدد مبحث یاد شده ذکر شده است و در این مدت‌ها هرگاه بر شخصی خسارتی از ناحیه ساختمان وارد شد، و ساختمان بیمه‌نامه تضمین کیفیت داشته باشد بیمه پاسخگوست و پس از پایان مدت‌های یاد شده، مسئولیت پرداخت خسارت کماکان برعهده عامل یا عاملان است، با این حال عیوب مخفی ساختمان که موجب سستی بنا می‌گردد، را باید که از عیوب ظاهری آن، تفکیک کرد و اصولاً بایستی تضمین، ناظر به عیوب پنهانی سازه باشد.

برخی از نویسندگان فرانسوی معتقدند که اصولاً، قبل از تحویل، سازندگان مکلف به تضمین تمام عیوب ظاهری و پنهانی، سازه هستند با این حال آنچه سؤال برانگیز است، آن است که آیا تحویل، آنان را نسبت به عیوب ظاهری کارهای انجام شده بریمی‌سازد؟ آنان در پاسخ این سؤال معتقدند که هر چند در حقوق قراردادها، فروشنده تنها مسئول عیوب پنهانی است اما با توجه به وضعیت ویژه ساختمان سازی و لزوم تشدید مسئولیت معمار و مقاطعه‌کار، می‌توان به این نتیجه رسید که آنان مسئول تمامی عیب‌ها، حتی عیب‌هایی که کارفرما یا خریداران از آن غافل نیستند، نیز می‌باشند (Mazeaud, ۱۹۷۹, ۲, ۳۱۸).

با این حال صدور آرای متعدد از دیوان کشور فرانسه، برخی از نویسندگان فرانسوی را متقاعد کرده است که هرگاه تحویل بدون شرط باشد، باید که آن را، به معنی اسقاط حق اقامه دعوی تضمین نسبت به عیوب ظاهری دانست که دلالت بر رضایت صاحب‌کار از وضعیت موجود به هنگام تحویل دارد (Le Tournean, ۲۰۰۴, n°۶۳۷۲) دیدگاه اخیر، به نظر منطقی می‌باشد چرا که وقتی کارفرما، کار را برغم عیوب ظاهری آن تحویل می‌گیرد، به معنای آن است که نسبت به معیوب بودن اعتراضی ندارد، ماده ۴۲۳ قانون مدنی ایران نیز، شرط ایجاد خیار عیب را پنهانی بودن آن می‌داند و هر چند معیار مخفی بودن را علم و جهل خریدار قرار می‌دهد (ماده ۴۲۴ ق.م) با این حال به هنگام اثبات ملتفت نبودن مشتری و در فرضی که بین دو طرف درباره علم خریدار اختلاف می‌شود، «دادرس ناچار است که از معیارهای نوعی استفاده کند» (کاتوزیان، ۱۳۷۶، ۹۹۶/۵) بنابراین، اصولاً، مسئولیت مجری، مربوط به عیوب پنهانی است.

نکته مهم دیگری که ذکر آن در این مرحله ضروری است، آن است که اصولاً چه عیوبی

را می‌توان آشکار و کدام عیوب را پنهانی نامید؟ برخی از نویسندگان معتقدند که برای تشخیص این مفهوم‌ها باید که به اوضاع و احوال و عرف و نیز دانش فنی مشتری نگریست. (جعفری تبار، ۱۳۷۵، ۲۸) البته عیب می‌تواند ناشی از طراحی سازه باشد یا اجرای آن و از این رو، هم طراحی و هم اجراء، بایستی با رعایت ضوابط فنی و نکات ایمنی انجام شود.

۶. نتیجه:

همان گونه که در ماده ۳۰ قانون برنامه چهارم توسعه نیز آمده بود، تدبیر در موضوع تضمین کیفیت ساختمان نیازمند استفاده از تجربه کشورهای پیشرو است که در این مقال کوششی کوتاه بر معرفی اجمالی قانون بیمه اجباری تضمین کیفیت ساختمان، معروف به قانون اسپیتا شد. ساختمان به عنوان کالایی حیاتی در زندگی شهروندان ایرانی نیازمند کیفی سازی است و صنعت بیمه توانایی آن را دارد تا با ورود به این حیطه نه تنها متکفل پرداخت خسارات موضوع عیوب پنهان شود بلکه با ممیزی ابنیه در مراحل متعدد ساخت، اطمینان لازم را بر ایمن بودن سازهها به شهروندان بدهد. از سوی دیگر، منابع مالی مورد نیاز برای بهسازی و بهبود بخشی ساختمان به هنگام بروز و ظهور عیوب پنهانی و ناشناخته، می تواند از سوی صندوقهای بیمه تأمین شود. نوشته حاضر با معرفی قلمرو تضمین کیفیت، ساختمان، مصالح ساختمانی را به مصالح غیر قابل تجزیه و مصالح قابل تجزیه تفکیک نموده و پیشنهاد اعمال مقرراتی بر تضمین ده ساله مصالح غیر قابل تجزیه و تضمین دو ساله مصالح قابل تجزیه را برعهده صندوقهای بیمه و به نفع مصرف کنندگان می دهد.

منابع الف) فارسی

بابایی، ایرج، (۱۳۸۴)، نقد اصل جبرا بودن کلیه خسارات در حقوق مسئولیت مدنی ایران، مجله پژوهش حقوق و سیاست دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، شماره‌های ۱۵ و ۱۶، صفحات ۴۵-۸۳.

جعفری تبار، حسن، (۱۳۷۵)، مسئولیت مدنی سازندگان و فروشندگان کالا، تهران، نشر دادگستر. حاجینوری، غلامرضا، (۱۳۸۹)، تحول شرایط قوه قاهره در حقوق فرانسه و امکان اعمال آن در حقوق ایران، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، شماره ۳، صفحات ۱۷-۱۳۰. تحویل در قراردادهای مقاطعهکاری ساختمان با مقایسه تطبیقی در حقوق فرانسه و انگلیس، فصلنامه حقوق، دوره ۴۱، شماره ۳، پائیز ۱۳۹۰، صص ۱۱۷-۱۳۶.

خادم سربخش، مهدی و سلطانی‌زاد، هدایتاله، (۱۳۹۲)، اصل جبران کامل خسارات، مبانی فقهی حقوق اسلامی، شماره دوازدهم، ۱۳۹۲، صفحات ۲۱-۴۸.

دفتر امور مقررات ملی ساختمان، (۱۳۹۲)، مبحث دوم، نظامات اداری، نشر توسعه ایران، تهران. روزه، بو، (۱۳۸۷)، حقوق بیمه، ترجمه حیاتی، محمد، انتشارات بیمه مرکزی ایران، تهران. علی‌پور، نصراله، (۱۳۸۹)، نقدی بر بیمه نامه عیوب اساسی و پنهان ساختمان (تضمین کیفیت ساختمان)، مجله تازه‌های جهان بیمه، شماره ۱۴۲ و ۱۴۳، صفحات ۱۶-۲۱.

کاتوزیان، ناصر، (۱۳۷۶)، الزامات خارج از قرارداد: ضمان قهری، ج ۱، تهران، انتشارات دانشگاه تهران. (۱۳۷۶)، قواعد عمومی قراردادها، ج ۵، تهران، شرکت انتشار با همکاری برنا. (۱۳۷۴)، نظریه عمومی تعهدات، تهران، چاپ یلدا.

و ایزانلو، محسن، (۱۳۸۷)، مسئولیت مدنی، جلد سوم (بیمه مسئولیت مدنی)، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

صفائی، سید حسین و رحیمی، حبیباله، (۱۳۸۹)، مسئولیت مدنی، تهران، سمت.

وجودی، مهدی، Info@vojoudi.com

ب) فرانسه

- Aubry C., Rau. C, (1951). *Cours de droit civil francais*, T.V, Paris.
Bull.civ.III, n^{os} 3-32.
- Caston A,(2000)). *La responsabilite des constructeurs*, Le Moini, Paris.
- Kopp, P (2006). *Evaluation économique compare de responsabilité du constructeur*, Université Paris 1, Paris.
- Le Barreau du Grass (2016). *Rencontres interprofessionnelles*, Paris.
- Le Tourneau Ph et Cadiediet L, (2004). *Droit de la responsabilité des contrats*, Dalloz, Paris.
- Malaurie Ph et Aynès L et Stoffel Munck Ph, (2004). *Les Obligations*, Defrénois, Paris.
- Malinvaud.Ph. (2005). *La responsabilité en matière de construction après l'ordonnance n^o2005-658 du juin 2005*, RDI. Dalloz, Paris.
- MALINVAUD Ph. (2008), Catastrophe naturelle n'est pas nécessairement force majeure, RDI 2008, p. 283 etc.
- Mazeaud (H-L) et Tunc (A), (1979). *Traité théorique et pratique de la responsabilité civile*, V. 2, Montchrestien, Paris.
- Mazeaud H, L, J, Chabas F, (1998). *Leçons de Droit Civil- Obligations*, 9éd, Montchrestien, Paris.
- Mfenjou Dorothee N, (2007). *L'oeuvre Créatrice de la jurisprudence en matière de responsabilité civile et d'assurance des constructeurs*, Hal archives, ouvertes.fr.
- Eric T (2016). *Agir sur L'environnement Pour Premettre Les activités*, de boeck, Paris.
- ج) انگلیسی
26. Van Gulijk S,(2009), *European Architect Law*, Maklu, Neherlands.
- د) وب سایتها
27. <http://aftabnews.ir/>
28. <https://www.mehrnews.com/news/405936>
29. www.melknews.com

Providing Citizenship Rights through the Revival of the “Building Quality Assurance”, with an Emphasis on the Experiences of French law

Gholamreza Hajinouri (Ph.D)²⁶

Assistant Professor of Department of Law, Faculty of Law and Social Sciences, University of Tabriz.

Abstract:

The tragic repeat of construction accidents, especially when natural disasters happen indicate that the only way to prevent the supply of non-quality buildings is intensifying the audit of the building. In this regard, in order to guarantee the quality of this essential and capital commodity, certificate of occupancy of the building is subjected to the principled approval of building quality insurance by the laws of the Fourth and Fifth Development Plans. Accordingly, any damage to the main and extrinsic structures of the building due to the misplaced design, the use of faulty building materials and the incorrect operation of work, that has not been disclosed at the time of completion of construction operations and signification of the approval of the technical inspector, for a maximum of ten years is covered by insurance. Unfortunately, such an essential institution was excluded from the Sixth Development Plan, But with the occurrence of Plosko incident, the Supreme Council for Urban Development and Architecture emphasized the necessity of compelling it in the directive 2017/3/8-65150/30. Considering the emphasis of the Fourth Development Plan Law in Section 5, Article 30 on the essentiality of using the experience of leading countries in the insurance industry, this paper by discussing quality insurance and its conditions in French codes, in particular the Spintta Law of 1978, and its subsequent amendments studies the possibility of applying the relevant French codes in Iranian law and also the need of returning the quality assurance institution to the statutory scene.

Key words:

Legislation, Construction, Quality Insurance, Development Plan Laws, Spintta Law

26 - E-mail: aleomran2010@yahoo.com

توصیف و تعاریف حقوق شهروند

✍ دکتر توکل لطفی

دکتری حقوق عمومی دانشگاه آزاد اسلامی

شهروند: شهروند معادل کلمه citizen، از زبان انگلیسی وارد ادبیات علوم اجتماعی و سیاسی شده است. در ایران تا قبل از مشروطیت به جای کلمه شهروند از کلمه رعیت و رعایا استفاده می شد. در فرهنگ های لغت کلمه شهروند به معنای بومی، شهری، اهل شهر، تابع، رعیت، شهرنشینی که از خدمت لشکری و شهربانی آزاد باشد تعریف شده است. در واقع کسی که اهل یک شهر یا کشور باشد و از حقوق متعلق به آن برخوردار باشد شهروند نامیده می شود. (عمید، ۱۳۶۳: ۱۵۵). در واقع، از نظر لغوی شهروند به معنای کسی است که اهل یک شهر یا کشور و از حقوق متعلق به آن برخوردار باشد. به نظر می رسد، شهروندی تقریباً به طور کامل بر حسب دارا بودن حقوق «در یک کشور معین» تعریف می شود (جاوید و همکاران، ۱۳۹۱: ۶۳).

شهروندی: دیوید هلد شهروندی را «وضعیتی که به افراد به طور برابر حقوق و تکالیف، آزادی و محدودیت، قدرت و مسئولیت در درون جامعه سیاسی ارزانی می دارد» تعریف می کند. فلاحزاده، (۱۳۸۶). در سطح رسمی، شهروندی به سادگی بر جایگاه حقوقی عضویت در یک دولت ملی دلالت دارد که نماد عینی آن، گذرنامه است. با این حال در سطح ماهوی شهروندی به جایگاهی فراتر از جایگاه حقوقی، سیاسی و اجتماعی دلالت دارد. در این سطح است که شهروندی در صورت مستمر به عنوان «مفهوم اساساً چالشی»

توصیف می‌شود که سنت‌های سیاسی مختلف و جنبش‌های اجتماعی مختلف را منعکس می‌کند. به عنوان یک مفهوم چالشبرانگیز، هیچ تعریف واحدی از شهروندی وجود ندارد. یکی از تعاریفی که مؤلفه‌های اساسی بسیاری از مفاهیم نظری را دربر دارد، تعریفی است که تی. اچ. مارشال ارائه داده است. جایگاهی که به افراد دارای عضویت کامل یک جامعه اعطا می‌شود. همه افراد واجد این جایگاه از نظر حقوق و تکالیف باهم برابرند. از نظر مارشال عناصر کلیدی عضویت یک جامعه، حقوق و تکالیف ناشی از آن و برابری جایگاه می‌باشد.

حقوق شهروندی: حقوق شهروندی، حقوق ناشی از قانون اساسی هر کشوری است که بر اثر رابطه شهروندی یا اقامت افراد در کشور خاصی، به آنها اعطا شده و مورد حمایت قانون اساسی قرار گرفته است. مجموعه وسیعی از حقوق سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است که در کنار آن، تکالیف و وظایف شهروندان در قبال دولت را مورد توجه قرار می‌دهد. همچنین، به رابطه بین شخص و حکومت اطلاق می‌شود، به نحوی که شخص به واسطه اثبات وفاداری نسبت به حکومت، متقابلاً مستحق حمایت حکومت می‌باشد (جاوید و دیگران، ۱۳۹۱: ۵۷). همچنین به مجموعه حقوقی کهک فرد به عنوان یک شهروند از آن برخوردار است و به عبارت دیگر حقوق شهروندی «مجموعه حقوقی است برای اتباع کشور در رابطه با مؤسسات عمومی مانند: حقوق اساسی، حق استخدام شدن، حق انتخاب کردن و انتخاب شدن، حق گواهی دادن در مراجع رسمی (فلاحزاده، ۱۳۸۶: ۹۶).

حقوق شهروندی در ایران: حقه‌های قانونی که مرتبط با زندگی یک فرد به عنوان شهروند در جامعه ایران است و در منشور حقوق شهروندی مدنظر قرار گرفته است، عبارتند از:

حق حیات، سلامت و کیفیت زندگی
حق کرامت و برابری انسانی
حق آزادی و امنیت شهروندی
حق مشارکت در تعیین سرنوشت
حق اداره شایسته و حسن تدبیر
حق آزادی اندیشه و بیان
حق دسترسی به اطلاعات
حق دسترسی به فضای مجازی
حق حریم خصوصی
حق تشکل، تجمع و راهپیمایی
حق تابعیت، اقامت و آزادی رفت و آمد
حق تشکیل و برخورداری از خانواده
حق برخورداری از دادخواهی عادلانه
حق اقتصاد شفاف و رقابتی
حق مسکن
حق مالکیت
حق اشتغال و کار شایسته
حق رفاه و تأمین اجتماعی
حق دسترسی و مشارکت فرهنگی
حق آموزش و پژوهش
حق محیطزیست سالم و توسعه پایدار
حق صلح، امنیت و اقتدار ملی

۱-۲ مفهوم شهروند

مفهوم شهروند یک مفهوم مرکب است که بر خلاف ظاهر ساده آن در هر دو بخش از ترکیب آن اختلاف نظرهای بسیاری بین صاحبان نظر وجود دارد، چراکه هم در خصوص شهر و هم در خصوص اینکه چه کسانی عضو آن شهر هستند تفاوت رای وجود دارد (گئو، ۲۰۱۴). پیدایش شهر به اولین تمدنهای بشری برمی گردد، آنگاه انسان تحولی عظیم

را در فرهنگ به وجود می‌آورد و به واسطه عواملی چون انقلاب کشاورزی، رواج داد و ستد و تجارت، اختراع خط و عوامل سیاسی، اداری، نظامی و مذهبی موجبات تکامل شهر را فراهم ساخت. انقلاب صنعتی نیز به عنوان محرکی نیرومند با ایجاد نهادهای اداری، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی نه تنها فضای سه بعدی شهر را دگرگون کرد بلکه تغییرات و تحولات گوناگونی را در عرصه حیات اجتماعی آن موجب شد. تخریب فضای محله‌های مسکونی به واسطه طرح‌های شهری، تغییر هر چه بیشتر و تضعیف همبستگیهای قومی، محله‌های و شهری آثار مخربی را بر روابط اجتماعی گذاشت. بدین لحاظ مطالعه پیرامون شهر و پیامدهای آن کمک می‌کند تا تحولاتی را که در نظام اجتماعی و شخصیتی افراد بوجود می‌آید، شناخته شود و علاوه بر این می‌تواند زمینه مناسبی را برای اتخاذ تدابیر و روشهای جهت ساماندهی حیات اجتماعی فراهم آورد، زیرا شهرها گنجینه‌های فرهنگی با ارزشی بشمار می‌روند که نمایانگر روند تاریخ حیات اجتماعی جوامع هستند و هر یک از عناصر و فضاهای آن گویای بخشی از ویژگیهای اجتماعی است که با بررسی و شناخت آن می‌توان به زوایا و ابعاد ناشناخته‌های از تاریخ اجتماعی سرزمینها و انسان‌های ساکن در آنها- که شهروند نامیده می‌شوند- پی برد (فتحی و مختارپور، ۱۳۹۰: ۴۳).

از نظر ریشه‌های و تاریخی واژه شهروند از حقوق یونان باستان است که در مورد ساکنین یونان به کار می‌رفته و دارای دو درجه بوده‌است؛ یک شهروند درجه یک که به ساکنان اصلی یونان و دیگری شهروند درجه دو به بزرگان و دیگر افرادی کهونانی نبوده‌اند اما ساکن یونان بوده‌اند اطلاق میشد. تعریف شهروندی از دولت‌شهرهای یونان باستان ارتباط فرد به هر دولت-شهر بوده‌است. (جاوید و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۲۸) لذا مفهوم شهروند را می‌توان از حیث دیرینگی بهونان باستان نسبت داد. این مفهوم به کسانی که به دلیل سکونت در دولت-شهر دارای حقوق سیاسی بودند اطلاق میشد؛ البته هرچند دولت-شهر واحد سیاسی مستقلی بود که شهروندان در کنار بردگان و غیر شهروندان زندگی می‌کردند اما صرف سکونت افراد در شهر آنها را از حقوق شهروندی که در واقع حق مشارکت در اداره عمومی و دخالت در حوزه سیاسی عمومی بود برخوردار نمی‌نمود. حق بهره‌برداری از این اختیار به کسب فضایل خاصی در انسان‌ها برمی‌گشت و کسانی که در کسب و تحصیل موفق نبوده و دارای فضیلت سیاسی نمی‌شدند از این حق محروم بودند. بر اساس همین مبنای تاریخی، اولین فیلسوف و متفکر سیاسی که به مفهوم شهروند در تئوری‌های سیاسی پرداخته است افلاطون بود. افلاطون در کتاب جمهوری که در آن مدل مدینه

فاضله را به خواننده معرفی کرد شهروندان را یکی از محورهای اصلی تاسیس دولت و حکومت مطلوب قرار می‌دهد. ارسطو نیز به بحث در زمینه شهروندی می‌پردازد و شهروند را کسی می‌داند که در حکمرانی و فرمانبرداری سهم باشد. او معتقد است کهک شهروند خوب باید بداند که چگونه همچون یک آزادمرد حکمرانی و چگونه همانند آزادمرد فرمانبرداری کند. مطابق این استدلال فرد با ترک زندگی خصوصی وارد دنیای سیاست می‌شود (علیدوستی، ۱۳۸۸: ۶۸)

در ادبیات حقوقی ما کلمه شهروند سابقه زیادی ندارد و در ایران تا قبل از مشروطیت به جای این واژه از کلمه رعیت و رعایا استفاده می‌شد. در فرهنگ‌های لغت کلمه شهروند به معنای بومی، شهری، اهل شهر، تابع، رعیت، شهرنشین که از خدمت لشکری و شهربانی آزاد باشد تعریف شده‌است. در واقع کسی که اهل یک شهر یا کشور باشد و از حقوق متعلق به آن برخوردار باشد شهروند نامیده می‌شود. لذا، هم از نظر لغوی و هم در برداشت عامیانه شهروند به معنای کسی است که اهل یک شهر یا کشور است و از حقوق متعلق به آن برخوردار باشد (عمید، ۱۳۶۳: همان)

هم اکنون نیز با توجه به اینکه توأمان با تحولات جامعه مدنی در دورانه‌های مختلف تاریخی و طرح مفهوم حقوق بشر، مفهوم شهروند، دستخوش تحول قرار گرفته است، در فرهنگ‌های عمومی و تخصصی تعریفی از شهروند ارائه نشده‌است و قانون اساسی ایران نیز در هیچ کجا کلمه شهروند را به کار نبرده است و تنها برخی افراد آن را مترادف با کلمه ملت میدانند که در قانون اساسی ایران به کار رفته است، کما اینکه این موضوع همچنان محل بحث است (محسنی، ۱۳۸۶: ۱۳۱).

۲-۲ مفهوم شهروندی

شهروندی وضعیت شخصی است که به موجب قانون به عنوان عضو قانونی یک کشور مستقل یا متعلق به یک کشور شناخته می‌شود. با این حال، فرد ممکن است شهروندی چندگانه داشته باشد. فردی که شهروندی هیچ دولتی را ندارد، گفته می‌شود که بیخانمان است، در حالی که کسی که در مرزهای یک کشور زندگی می‌کند و وضعیت سرزمینش نامعلوم است، یک مهاجم مرزی است (کوپلان^۳، ۲۰۱۰).

مفهوم شهروندی را می‌توان رابطه‌ی بین فرد و دولت دانست که در آن طرف‌های مزبور به وسیله حقوق و تکالیف متقابل به هم وابسته می‌شوند.

بر همین اساس، شهروندان از این جهت که در برخورداری از حقوق بنیادین عضویت تمام عیاری در اجتماع سیاسی یا دولت خود دارند، متمایز از بیگانگان‌اند (فلاحزاده، ۱۳۸۶). «دیوید هلد» شهروندی را اینگونه تعریف می‌کند: «وضعیتی که به افراد به طور برابر حقوق و تکالیف، آزادی و محدودیت، قدرت و مسئولیت در درون جامعه سیاسی ارزانی می‌دارد». بر مبنای این دیدگاه، شهروند کسی است که شایستگی مشارکت در زندگی جامعه سیاسی را داراست. وضعیت شهروندی در جهان جدید نوعاً نشانه آمیزهای از شایستگی‌ها و حقوق برای مشارکت و دستهای از الزامات و تکالیف است. برخلاف دولت‌های قدیم که در آنها افراد «رعایای دولت» محسوب می‌شدند و وظیفه آن‌ها به طور عمده پیروی از فرمانروا بود، در دولت‌های مدرن افراد - به اعتقاد روسو - از این حیث که از قوانین دولت پیروی می‌کنند، «تبعه» محسوب می‌شوند. پس شهروندی در واقع بیانگر جنبه فعال انسان و فرد در جامعه است و با رکن «تابعیت» پیوند دارد؛ زیرا شهروند، تبعه کشور محسوب می‌شود، در حالی که حقوق و وظایفی نیز بر عهده دارد. به عبارت دیگر، شهروندی وضعیت یک تبعه دارای حقوق و تکالیف را گویند که ایده بنیادی آن نیز حق تعیین سرنوشت و فعال نمودن شهروندان است که این هدف از رهگذر مشارکت تحقق می‌یابد (فلاحزاده، ۱۳۸۶).

به لحاظ تاریخی، انقلاب فرانسه تأثیر مهمی در این مفهوم داشته است. جنبش‌های مدنی ضد تبعیض برای به دست آوردن حق رای نیز در توسعه مفهوم شهروندی و حقوق مربوط بدان نقش داشته‌اند. انقلاب فرانسه مفهوم دولت-ملت را با شهروندی ترکیب کرد و حقوق بین‌الملل آن را معادل ملیت به کار برد که به معنای عضویت در یک دولت بود. «اعلامیه جهانی حقوق بشر» نیز در ماده ۱۵ خود حق افراد را نسبت به تابعیت به رسمیت شناخته است. این شناسایی به منظور بهره‌مندی افراد از حقوق شهروندی و برخاسته از این رویکرد است که شهروندی با تابعیت پیوند نزدیک دارد به گونه‌ای که، در دوران معاصر، شهروندی مفهوم برخورداری از حق رأی، تصدی سمت‌های سیاسی، بهره‌مندی از برابری در مقابل قانون، استحقاق برخورداری از مزایا و خدمات مختلف حکومتی را به خود گرفته است که تعهداتی همچون پیروی از قانون، پرداخت مالیات و دفاع از کشور را به دنبال دارد (همان منبع، ص ۵۱). به نظر می‌رسد مفهوم شهروندی تقریباً به طور کامل بر حسب دارا بودن حقوق «در یک کشور معین» تعریف می‌شود. و آنچه مسلم است، اینکه مفهوم شهروندی و حقوق آن ارتباط تنگاتنگی با حکومت و دولت دارد. مفهوم

شهروندی وقتی محقق می‌شود که همه افراد یک جامعه از کلیه حقوق مدنی و سیاسی برخوردار باشند و همچنین به فرصت‌های مورد نظر زندگی از حیث اقتصادی و اجتماعی دسترسی آسان داشته باشند. با این وصف، شهروندان به عنوان اعضای یک جامعه در حوزه‌های مختلف مشارکت دارند و در برابر حقوقی که دارند، مسئولیت‌هایی را نیز در راستای اداره بهتر جامعه و ایجاد نظم بر عهده می‌گیرند. شناخت این حقوق و تکالیف، نقش مؤثری در ارتقای مرتبه شهروندی و ایجاد جامعهای بر اساس نظم و عدالت دارد (جاوید و دیگران، ۱۳۹۱).

به طور کلی شهروندی از جمله مفاهیمی است که اخیراً توجه وافر در حوزه‌های مختلف به آن شده است و به طور ویژه‌ای به برابری و عدالت توجه دارد و در نظریات اجتماعی، سیاسی و حقوقی جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده است. با مطالعه متون و ادبیات تاریخی توجه به این مفهوم در گذشته دور نیز بوده است به طوری که در زمان جمهوری روم شهروندی مانند آنچه در یونان وجود داشت، یک موقعیت ممتاز بود و با مشارکت سیاسی ارتباط نزدیکی داشت اما در عصر امپراتوری روم شهروندی به تدریج ارتباط خود را با مشارکت سیاسی از دست داد و در عوض به ابزاری برای کنترل و آرام سازی اجتماعی تبدیل شد. موقعیت شهروندی از اخلاق مشارکت جدا شد و به طور فزاینده‌ای بهک مفهوم سطحی و قانونی تبدیل گشت که تا حد زیادی انگیزه ابزاری تضعیف منابع نارضایتی اجتماعی در آن وجود داشت (کیث فالکس، ۱۳۸۱).^۴

در سبقه تاریخی، باید اذعان کرد که مفهوم شهروندی به طور قابل ملاحظه‌ای در طول دو هزار و پانصد سال گذشته دچار نوسان بوده است و نقاط عطف آن آتن سده چهارم، دوره رنسانس و انقلاب فرانسه است که موضوع شهروندی بطور برجسته‌ای مورد توجه قرار گرفته و واقع شد (علیدوستی، ۱۳۸۸: ۵۰). در همین سیر تاریخی، ایران یکی از کشورهای متمدن بوده که تأثیرگذاری آن بر ممالک اسلامی دیگر کشورهای جهان بر کسی پوشیده نیست. اعراب پس از انقراض دولت ساسانی در ایران، خود را با یک تمدن کهنسال و ریشه‌داری روبرو دیدند و از ایرانیان فنون زیادی اقتباس کردند. اما تأثیر اعراب بر ایرانیان فقط در پذیرش دین اسلام و نظام‌های اجتماعی بود؛ به عبارت دیگر ایرانیان همه آداب و رسوم اعراب را نپذیرفتند بلکه تحصیل علوم خدانشناسی، تاریخ و سایر علوم و کتب و... متأثر از تسلط اعراب بر ایرانیان هست. در این دوران امور شهروندی تابعی از اندیشه سیاسی

حاکمان بود (امیری، ۱۳۹۵).

پس از ظهور اسلام مفهوم شهروندی از واژه سیاسی به عقیدتی تغییر یافت که هرکس مسلمان است صرف نظر از اینکه در کجای جهان اسلام سکونت دارد شهروند تلقی می شود و از حقوقی که سایر مسلمانان دارا هستند بهره مند می شود. مردم ایران به تدریج پذیرای دین جدید شدند و لذا نوعی دوگانگی در حقوق مردم پس از ظهور اسلام در ایران به وجود آمد؛ برخی از مردم ایران که دین جدید پذیرفتند از حقوقی برخوردار شدند و برخی دیگر که پذیرای این عقیده نو نشدند از این حقوق محروم ماندند؛ در نهایت اکثریت مردم ایران پذیرای دین جدید شدند و با استقبال کشور ایران از امپراتوری اسلامی واژه شهروند در جای خود مورد استفاده قرار گرفت (رضایی پور، ۱۳۸۸).

از منظر تاریخی مفهوم شهروندی در بعد اجتماع که ناظر بر حق مداری انسان مدرن می باشد ایده ای است که در اروپای غربی زاده شد و در قرن شانزدهم همزمان با فراگیر شدنش انتشار یافت. قبول حقوق و وظایف قانونی و سیاسی ناشی از جایگاه شهروندی بنیاد اصلی و ایده اساسی این مفهوم است. بعدها برخورداری از حداقل رفاه، مانند حق داشتن سرپناه و حداقل معیشت و نظایر آن به حقوق شهروندان اضافه شده و در پیوستار زمان، مفهوم «شهروندی اجتماعی» از آن سربرآورد (اسماعیلی، ۱۳۸۰: ۱۰۷). جامعه ایران از دیرباز از سه خرده نظام ایلی، روستایی و شهری تشکیل می شد. با شروع مدرنیزاسیون، شهری شدن شتاب گرفت. جمعیت شهرنشین ایران تا سال ۱۱۷۹ شمسی حدود ۱۰ تا ۱۴ درصد جمعیت تخمین زده می شد یعنی رقمی بین ۵۰۰ تا ۸۰۰ هزار نفر. این جمعیت شهری در سال ۱۲۹۳ شمسی به حدود دو تا دو و نیم میلیون نفر رسید. با تحولات بخش کشاورزی، گسترش تجاری شدن کشاورزی، ثروت شهری افزایش یافت و بازار اشتغال شهری را دستخوش تغییر کرد. تحولات بخش بهداشت، درآمد نفت و پدید آمدن قدرت مرکزی مقتدر در دوران رضاشاه از جمله عواملی بودند که بر شتاب رشد جمعیت شهری و اهمیت یافتن شهرها افزود، اما درآمد نفت سبب شد تا از نقش بخش کشاورزی و تجاری در اقتصاد کشور کاسته شود. تحولات شهری کشور ایران شدیداً ناهمگون و نامتعادل رخ داد، این ناهمگونی و عدم تعادل به نظام شهری بزرگسار یا ماکروسفالی جان داد و تهران را به شهر مقدم و مسلط در نظام شهری کشور تبدیل کرد (پیران، ۱۳۸۱: ۳۷).

۲-۳ مفهوم حقوق شهروندی

حقوق شهروندی در سطح بنیادین، حقوقی تضمین شده توسط دولت است تا با افراد

به طور مساوی رفتار کند، به ویژه افرادی که به گروه‌هایی تعلق دارند که از لحاظ تاریخی از حقوق و فرصت‌های مشابه با دیگران محروم شده‌اند (کودنتز، ۲۰۱۵).

حقوق شهروندی منبعث از حقوق بشر است که میراث مشترک بشریت است، حقوق بشر اختصاص به گروه، یا قوم یا ملت معینی ندارد و همه انسانها و دولتها باید در تکوین و پیشرفت آن تلاش کنند تا باعث ارتقا حقوق انسانها و پایهریزی صلح و تفاهم بین‌المللی باشند. اندیشه‌ها، آرمانها و انقلابهای حق‌طلبان در طول تاریخ موجب تثبیت این باور شد که دولت تنها مرجع اعطا حق نیست، بلکه قرارداد اجتماعی نیز منشا حق است. این تفکر موجب تمایز مفهوم حق پیشینی از حق پسینی شد. مقصود از حق پیشینی حقی است که پیش از اراده دولتها وجود داشته و انسانها آن را به منزله حق می‌شناختند. هارت چنین حقی را حق عمومی نام می‌نهد؛ حقی که ناشی از عمل اختیاری انسان نیست و به عموم اختصاص دارد نه به فردی خاص. بنابراین، حقوقی وجود دارد که پیش از اراده حکومت و اعطا آن به مردم توسط حکومت، وجود داشته‌اند. اباحه عقلی و مستقلات عقلی به نوعی با این مفهوم شباهت دارد؛ زیرا این امر را شارع یا قانونگذار وضع نکرده است. حق پسینی حقی است که حکومت آنرا به طور نامستقیم و نامطمئن به اتباع خود می‌دهد. حقی در رابطه با شهروندان و دولت (حقوق عمومی و سیاسی) و حقی در رابطه شهروندان با یکدیگر (حقوق خصوصی) است. (کاتوزیان، ۱۳۸۵).

حقوقهای پیشینی بر سرشت و جوهره انسان بماهو انسان مبتنی هستند. در فضای حق پیشینی، شایستگی یا کرامت ذاتی انسانی یا به قول «رونالد دورکین» ارزش برابر انسانها در بهره‌مندی از حق حکم میراند. به هر حال، حقوق شهروندی یکی از مبانی فکری دموکراسی و مفاهیم اساسی زندگی دموکراتیک به شمار میرود (بشیریه، ۱۳۸۶: ۲۲۶).

از آنجا که گرایش‌های شهروندی تا حد زیادی وابسته به کشوری خاص و جامعه‌ای ویژه است نمی‌توان حقوق شهروندی ثابتی برای تمامی جوامع در نظر گرفت. در واقع، قلمرو فعالیت‌های اجتماعی منحصر به فرد است اما از فعالیت‌هایی که در قلمروهای سیاسی و اقتصادی انجام می‌شود، منفک نیست و ارتباط میان این سه قلمرو را فرهنگ منحصر به فرد یک جامعه تعریف می‌کند و هر فرهنگی، شهروند ویژه خود را می‌طلبد. (بشیریه، ۱۳۷۸). با این حال برای تعریف نسبتاً واحد از حقوق شهروندی باید گفت حقوق شهروندی ترکیبی از دو کلمه حقوق و شهروندی است و گذشته تاریخی‌اش چندان

روشن و شفاف نیست. تحول مفاهیم حقوقی شهروندی با دو مرحله در تاریخ ارتباط دارد: مرحله اول قبل از میلاد، در دولت شهرهای یونان به میان می‌آید و مرحله دوم در انقلاب فرانسه، در اعلامیه حقوق انسان و شهروند به سال ۱۷۸۹ به شکوفایی نوین دست می‌یابد. حقوق شهروندی حقوق ناشی از قانون اساسی هر کشوری است که بر اثر رابطه شهروندی یا اقامت افراد در کشور خاصی، به آنها اعطا شده و مورد حمایت قانون اساسی قرار گرفته است. بعلاوه، حقوق شهروندی مجموعه وسیعی از حقوق سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی هستند که در کنار آن، تکالیف و وظایف شهروندان در قبال دولت را مورد توجه قرار می‌دهد. همچنین، حقوق شهروندی به رابطه بین شخص و حکومت اطلاق می‌شود، به نحوی که شخص به واسطه اثبات وفاداری نسبت به حکومت، متقابلاً مستحق حمایت حکومت می‌باشد. در مقام تمثیل، حقوق شهروندی به مثابه درختی است که ریشه آن را منابع (خدا، طبیعت و قوانین طبیعت) تشکیل می‌دهد؛ تنه و شاخه‌های آن مبانی حقوق بشری (حقوق طبیعی، حقوق بنیادین، حقوق اساسی) و در نهایت میوه و ثمره آن را مواد این حقوق (قوانین شرعی و موضوعه، قوانین اساسی، قوانین عادی و آیین‌نامه‌ها) می‌توان نامید. (جاوید و همکاران، ۱۳۹۱).

اگر ایده بنیادی شهروندی را حق تعیین سرنوشت بدانیم، یعنی این که حقوق شهروندی در پی تضمین سرنوشت هر شخص در اجتماع خود (زندگی اجتماعی) و تعیین حقوق و منافعی برای او به واسطه شهروندی است، آنگاه شهروندی و تحقق حقوق مربوط به آن پیوند وثیقی با مشارکت شهروندان برای تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود خواهد داشت. این مشارکت باید امکان دنبال کردن هدف‌ها را در چارچوب یک قرارداد اجتماعی در شرایطی که همه افراد در حقوق و تکالیف برابر باشند، فراهم سازد. طرف‌های حق در نظام شهروندی عبارتند از: اتباع دولت یا شهروندان و دولت. رابطه‌ای که این دو را به هم مربوط می‌سازد، ماهیتی دوگانه دارد؛ زیرا دوسویه و حق - تکلیف‌مدار است. در واقع شهروندی طرح‌ریزی نظامی است اجتماعی برای تحدید دولت و مدیریت اجتماعی که بیش‌تر جنبه اجتماعی دارد، در این نظام که رکن اساسی آن عضویت است، در کنار حقوق به مسئولیت‌های اجتماعی مانند دفاع از کشور، دادن مالیات، و تبعیت از قانون نیز توجه می‌شود. مسئولیت اجتماعی شهروند فقط منحصر به دولت نیست، بلکه در مقابل شهروندان دیگر هم مسئولیت دارد. به بیان دیگر، همه افراد در مقابل همه افراد مسئولند (فلاحزاده، ۱۳۸۶).

حقوق شهروندی یا حقوق مربوط به شهروندان بیشتر ماهیت جمع‌گرایانه دارد تا فردگرایانه؛ برای مثال، حق مشارکت در امور سیاسی جامعه و حق رای دادن و حق تحزب حداقل همگی در سطح استیفا و اجرا، ماهیتی جمع‌گرایانه دارد. شهروندی از ابتدا صرفاً یک حق نیست، بلکه به صورت حق و تکلیف توأماً تجلی می‌یابد و مفاهیمی همچون تعلق و اخلاق مشارکت در آن وجود دارد. نکته دیگر حوزه حق‌هاست. حوزه حقوق شهروندی محدود به سرزمین یک دولت - ملت است؛ زیرا رکن اساسی شهروندی مفهوم عضویت است. بنابراین حقوق شهروندی به مجموع حقوق و آزادی‌هایی گفته می‌شود که دولت اجرای آن را طبق قوانین داخلی برای اتباع خود تامین و تضمین کرده است و محتوای آن ممکن است از یک کشور به کشور دیگر متفاوت باشد. (احمدی‌طباطبائی، ۱۳۸۸).

۴-۲ تفاوت حقوق بشر و حقوق شهروندی

با توجه به اینکه در ادبیات حقوقی معاصر در کنار حقوق شهروندی به دو مفهوم حقوق بشر و حقوق اساسی نیز برمی‌خوریم لازم است مرزهای ظریف میان این مفاهیم سه‌گانه و دلالت موضوعی هریک را در نظر داشت، زیرا گاهی این سه مفهوم به صورت مترادف و گاهی به جای یکدیگر و به صورت جانشینی برای یکدیگر مورد استفاده قرار می‌گیرند. حقوق بشر به مثابه عالی‌ترین هنجار حقوقی فهم می‌شود که نسبت به حقوق موضوعه و نیز حقوق شخصی در مرتبه والاتری قرار دارد. حقوق بشر بر پایه حرمت انسانی است که نه قابل انتقال و واگذاری است و نه صرف‌نظر کردنی. در فلسفه حقوق بشر در فرهنگ مغرب زمین، چنین حقوقی از بدو زایش همراه انسان است و به منزله حقوق طبیعی او تلقی می‌شود، لذا حقوق بشر حقوقی نیست که دولت یا نهادی بتواند آن را مانند موهبتی به کسی اعطا کند بلکه دولت یا هر نهاد دیگری صرفاً می‌تواند آن را به رسمیت بشناسد یا نشناسد. از طرفی حقوق اساسی چیزی جز برگرداندن ارزشهای حقوق بشری به صورتی از حقوق مشخص و مدون و تصویب آنها در قوانین اساسی کشورهای گوناگون نیست. بخشی از حقوق اساسی مانند حق زندگی و خدشه‌ناپذیری فیزیکی انسان که ملهم از حقوق بشر در شکل مطلق آن است باید از طرف همه دولت‌ها و نهادها و در مورد همگان رعایت گردد اما بخشی دیگر از این حقوق اساسی مانند حق مشارکت سیاسی که ملهم از حقوق بشر در شکل نسبی آن است، می‌تواند در برخی از قوانین اساسی، شکل ملی به خود بگیرد و فقط شامل حال شهروندان کشوری خاص

گردد، این بخش را حقوق شهروندی می‌نامند. پس حقوق شهروندی آن بخش از حقوق اساسی است که رنگ تعلق و وابستگی ملی به خود گرفته است. طبق دکترین مسلم حقوقی در این رابطه حقوق دارای سه بخش می‌باشد: مجموعه‌ای که حقوق «سیاسی» و «مدنی» را در بر دارد، «آزادی‌ها» و «حقوق فردی» را در برابر دولت یا حکومت تضمین می‌نماید و بیش از همه تعهداتی سلبی بر عهده دولت می‌گذارد. علاوه بر آن، از حقوق «برادری» یا حقوق «اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی» سخن می‌گویند که در قالب آن نقش «دولت» به عنوان مرجع موظف به فراهم کردن بسترهای تحقق و استیفای این حقوق امری الزامی تلقی می‌گردد (احمدی پری، ۱۳۸۶).

الف) حقوق مدنی:

حقوق مدنی به عنوان حقوق عمومی نیز گفته میشود، که ناظر بر کلیهی اعضای جامعه انسانی بدون توجه به هیچ گونه عنصر و وصف غیر ذاتی است. به عبارت دیگر، به حقوق فردی در قانون اطلاق می‌شود. این حقوق شامل امتیازاتی است که بسیاری از ما آنها را بدیهی می‌دانیم ولی هنوز در همه کشورها شناخته نشده‌اند. حقوق مدنی شامل آزادی افراد برای زندگی در هر جایی که انتخاب می‌کنند، آزادی زبان و مذهب، حق مالکیت و حق دادرسی یکسان در برابر قانون است. از مهمترین این حقوق عبارتند از: حقوق مربوط به آزادی: آزادی مبنای یک مدینهی فاضله است که شامل: آزادی عملکرد فردی از جمله، آزادی انتخاب مسکن، محل سکونت، آزادی مکاتبات، رفت و آمد.

آزادی اندیشه، مانند: آزادی بیان، آزادی مطبوعات، آزادی آموزش و پرورش. آزادی گرد همایی، مانند: آزادی تجمعات موقتی، تشکیل احزاب، سندیکاها و غیره. آزادی اقتصادی و اجتماعی، مانند: آزادی مالکیت، آزادی بازرگانی، آزادی کار و غیره. حقوق مربوط به مساوات شامل: مساوات در مقابل قانون، مساوات در مقابل دادگاهها، مساوات در پرداخت مالیات، مساوات از لحاظ اشتغال به مشاغل دولتی و غیره. حقوق مربوط به مصونیت شامل: مصونیت جان، مصونیت حیثیت، مصونیت مسکن، مصونیت مکاتبات و مکالمات، مصونیت اموال و مصونیت شغل میشود (احمدپیری، همان).

ب) حقوق سیاسی:

گونه دوم حقوق شهروندی، حقوق سیاسی است که به موجب آن، شخص دارنده حق

می تواند در حاکمیت ملی خود شرکت کند. حق حاکمیت ملی ناشی از حقوق سیاسی شهروندان است. در واقع این حقوق، معطوف به زیست اجتماعی انسان در فضائی مبتنی بر مسئولیت مشترک در هدایت جامعه و تأمین مناسب سرنوشت جمعی به سوی مقصود مطلوب است. مهمترین حقوق سیاسی عبارتند از:

حق انتخاب کنندگی و انتخاب شونده‌گی: آنگاه که مسأله مسئولیت مشترک و تعیین سرنوشت جمعی مطرح می‌گردد، «جامعه سیاسی» نمود و معنا می‌پذیرد و حقوق شهروندان در «حضور»، «مدیریت» و «راهبری» این جامعه، موضوعیت می‌یابد. این حقوق، «حقوق سیاسی» هستند که سطح بسیار گسترده‌ای از حقوق اساسی و بنیادین شهروندان را در بر می‌گیرد. شهروندان می‌توانند (و حتی باید) با شرکت در انتخابات و همه‌پرسی‌ها، در امور حکومتی و تعیین سرنوشت سیاسی خویش سهیم باشند و یا آنکه با اعمال حق و آزادی انتخاب شونده‌گی و نامزد کردن خود جهت تصدی سمت‌های عمومی و دولتی، در امر حکمرانی و حکومت شرکت جویند.

حق تابعیت: تابعیت، حق ذاتی انسان است که بر اساس آن، بین هر فرد و شهروند با یک دولت، علقه حقوقی، سیاسی و معنوی ایجاد می‌کند. در پرتو این علقه است که دولت موظف است از وی حمایت نموده و وی را در زندگی اجتماعی تنها نگذارد. بر اساس حق تابعیت، هر فرد انسانی نه تنها حق دارد تابعیت داشته باشد، بلکه می‌تواند از تابعیت مذکور خارج گردد و آن را تغییر دهد. هیچ دولتی نباید خودسرانه چنین حقی را در گزینش تابعیت، خروج از تابعیت یا تغییر آن سلب نماید (احمدپوری، همان).

ج) حقوق اقتصادی واجتماعی و فرهنگی:

سومین نوع حقوق شهروندی است. حقوق اجتماعی عمدتاً به حقوق رفاهی مربوط می‌گردد. این حقوق شامل، حمایت‌های مادی و در آمدی، مانند: تأمین مسکن، تأمین شغل، پرداخت حقوق و مزایای کافی و برخورداری از حداقل دستمزد، تأمین اجتماعی در صورت بیکاری، بیماری، از کارافتادگی، پیری، بی سرپرستی حوادث و سانحه‌ها، برخورداری از آموزش و پرورش رایگان، برخورداری از بهداشت و درمان، مانند: برخورداری از خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت‌های پزشکی و برخورداری از بیمه‌های درمانی و حمایت‌های قضایی، مانند: حق برخورداری از وکیل و حق دادخواهی و مراجعه به دادگاه و غیره مصادیق حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی یا حقوق شهروندی گسترده وسیعی در حوزه‌های مختلف زندگی اجتماعی و فردی شهروندان را دربرمی‌گیرد

و مسلماً تحقق مجموعه آنها مستلزم پیش شرطهایی است که بدون آنها نمی‌توان به تحقق حقوق شهروندی امیدوار بود. باید گفت که بحث راجع به حقوق شهروندی تابعی است از تحقق مفهوم شهروندی و به رسمیت شناختن آنها. نکته دیگر این که حقوق شهروندی چیزی نیست که از سوی حاکمیت به مردم اعطا شود. بلکه در نزد شهروندان واقعی ثابت و محفوظ است و این یکی از ویژگیهایی است که شهروندی با دارا بودن آن شکل می‌گیرد. حقوق شهروندی را دولت ایجاد نمی‌کند بلکه باید آن را رعایت نموده و از آن حمایت کند و حتی آنجا که خود این حقوق را نقض نموده است جبران نماید. در واقع خود حکومت در جوامع دموکراتیک و مردمسالار تبلور حقوق شهروندی است. به عبارت دیگر حکومت زاییده تحقق بخشی از حقوق شهروندی است. هر چند حکومت در حمایت و رعایت مصادیق حقوق شهروندی و تنظیم سازوکارهای مربوط به تحقق آن موثر است. اما تمامیت حقوق شهروندی ناشی از اراده حکومت و تمایل وی برای اعطای آن به مردم نیست. حقوق شهروندی از جامعیتی برخوردار است که شکل و نوع حکومت و حاکمان را در درون خود جای می‌دهد. در واقع این شهروندان هستند که با اعمال حقوق خود به انتخاب حکومت و حاکمان می‌پردازند، بر این مبنا موجودیتی که خود ناشی و زاییده حقوق شهروندی است نمی‌تواند موجد این حق باشد. نکته دیگر آنکه حقوق شهروندی دارای کلیت و یکپارچگی است که نمی‌توان اجزای آن را از هم تفکیک کرد. نگاه انتزاعی و ناقص به حقوق شهروندی و تلاش برای رعایت قسمتی از این حقوق در مقابل نادیده گرفتن بخش دیگری از آن نه تنها زمینه اجرا و تحقق نمی‌یابد، بلکه کلیت حقوق شهروندی را نیز مخدوش می‌سازد (احمدپیری، ۱۳۸۶)

تفاوت میان دو نوع اول یعنی حقوق مدنی و حقوق سیاسی با حقوق دسته سوم در این است که تمتع از حقوق مدنی و سیاسی اصولاً نیازی به دخالت دولت ندارد مگر از لحاظ حالت منفی و بیطرفی او، در صورتیکه تمتع از حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی نیازمند حمایت موثر و مداوم دولت می‌باشد. حقوق نوع اول و دوم، خواستار منع دولت از دخالت و دست اندازی در قلمرو فردی و آزاد گذاشتن او در فعالیت‌های خود در پهنه زندگی است و از این حیث حقوق مزبور، وسیله مقاومت فرد در مقابل دولت محسوب می‌شود، در صورتی که حقوق نوع سوم خواستار دخالت و مشارکت فعالانه دولت است. (طباطبایی مومنی، ۱۳۷۰)

امروزه حقوق شهروندی در واقع، مجموعه‌ی حقوقی است که افراد به اعتبار موقعیت

شهروندی خود دارا میشوند. به سخن دیگر حقوق شهروندی به مجموعه‌های از امتیازات مربوط به شهروندان گفته می‌شود که جامعه بر اساس این قواعد و مقررها همزیستی مینمایند و زمینه‌های مدنی شدن را در جامعه قوام میبخشد. دارنده‌ی این حقوق، یعنی شهروند، به تک تک افرادی که در یک جامعه زندگی میکنند، اطلاق می‌شود. لذا حقوق شهروندی، حقوقی نیستند که باید در صدد تأسیس و ایجاد آنها باشیم، حقوق شهروندی همان حقوق ثابت نزد انسانهایی شناخته می‌شود که عنوان شهروند را با خود دارند. اهمیت آگاهی به ماهیت حقوق شهروندی به حدی است که گفته می‌شود تلاش برای استقرار دموکراسی در جوامعی که مردم آن به حقوق و تکالیف شهروندی آگاه نیستند می‌تواند موجب بروز هرج و مرج‌های اجتماعی شود.

۲-۵ حقوق شهروندی در ایران

۱-۲-۵ ایران باستان:

به اعتقاد برخی از مورخین و محققین، اولین و قدیمیترین سند تاریخی در زمینه حقوق بشر، فرمان کوروش کبیر پس از فتح بابل است (شیروانی، ۱۳۸۷؛ ۱۶). در اسنادی که از تخت جمشید به دست آمده عباراتی مشاهده می‌شود که خواندن و بازخواندن آن غرور انسانی ایجاد می‌کند. در ساختن تخت جمشید هیچکس به بیگاری گرفته نشده و از اسنادی که به دست آمده نشان دهنده پرداخت حقوق کارگران بوده است و همچنین حقوق و مزایای اشخاص از هر ملیتی را نشان می‌دهد. سازوکار حکومت پارس مبتنی بر اراده پادشاهان بود و پارسیان به این فخر می‌کردند که قوانین پادشاه تغییرناپذیر است و نباید ترک شود و تصمیمات شاه در نظر عوام همچون وحی بر اهورامزدا نازل می‌شود. به این ترتیب قوانین، مشیت الهی داشتند و سرپیچی از آن، سرپیچی از فرمان پروردگار بود. قوه قضائیه عالی در اختیار پادشاه بود و محاکم از نظم و انضباط خاصی برخوردار بودند. محاکم همانطور که برای جرائم کیفر و جزای نقدی تعیین می‌کردند کارهای نیک و احسان آن شخص را نیز در نظر می‌گرفتند و به او پاداش میدادند و مدت زمانها برای رسیدگی مشخص بود که باید حکم در ظرف این مدت صادر شود. به مرور زمان سوابق قضایی زیاد شد و گروهی را به عنوان سخنگویان قانون تشکیل دادند که مردم از آنها در دعویشان مشورت می‌گرفتند و رشوه گرفتن در آن زمان یکی از جنایتهای بزرگ به شمار می‌آمد و زنان از منزلت عالی برخوردار بودند (دورانت، ۱۳۶۵؛ ۴۴۳). در قرن ششم قبل از میلاد، کوروش فرمانروای هخامنشیان و بنیانگذار امپراتوری ایران منشوری را تنظیم کرد که در آن آزادی

مذاهب و آزادی ملل بیگانه مورد توجه قرار گرفته بود. طبق این منشور، کورش با احترام به اعتقادات مردم و خوشرفتاری نسبت به آنها به آنان امنیت اعطا نمود و نیازمندیهای بابل و همه پرستشگاههای آنها را در نظر گرفته و در بهبود وضع آنها کوشیده است. کورش در این منشور اعلام می‌دارد که لشکر بزرگ به آرامی وارد بابل شود و به کسی صدمه‌ای وارد نکند؛ کورش می‌گوید من برای صلح کوشیدم و برده‌داری را برانداختم. مردم را در پرستش خدای خود آزاد گذاشتم و قوم یهود را رهایی بخشیدیم. زیبایی معماری باستانی تخت جمشید که روی ستون بزرگی کتیبه ذیل الذکر داریوش امپراتور ایران حک شده است می‌گوید «من این چنینام که دوستدار حقیقت و راستی هستم، من دوستدار خطا و نادرتی نیستم». اینکه نسبت به انسان ضعیف به وسیله انسان توانمند بی‌عدالتی صورت گیرد مطلوب من نیست و در عین حال مطلوب نیست به انسان توانمند توسط انسان ضعیف بی‌عدالتی شود، آنچه حق است مطلوب من است (ممتاز، ۱۳۷۷؛ ۸۹). این لوایح همه هدیه ایران به جامعه جهانی است. بنابراین آنچه از دوران باستان، سنگ نوشته‌ها و لوایح و اسناد به جا مانده همه نشان دهنده رعایت حقوق شهروندی است؛ هرچند که با حمله اسکندر بسیاری از این گنجینه‌های با ارزش از بین رفت.

۲-۵-۲ ایران پس از اسلام:

ایران یکی از کشورهای متمدن بوده که تأثیرگذاری آن بر ممالک اسلامی دیگر کشورهای جهان بر کسی پوشیده نیست. اعراب پس از انقراض دولت ساسانی در ایران، خود را با یک تمدن کهنسال و ریشه‌داری روبه‌رو دیدند و از ایرانیان فنون زیادی اقتباس کردند، اما تأثیر اعراب بر ایرانیان فقط در پذیرش دین اسلام و نظام‌های اجتماعی بود؛ به عبارت دیگر ایرانیان آداب و رسوم اعراب را نپذیرفتند بلکه تحصیل علوم خدانشناسی، تاریخ و سایر علوم و کتب و... متأثر از تسلط اعراب بر ایرانیان هست. در این دوران حقوق شهروندی تابعی از اندیشه‌ی سیاسی حاکمان بود. منهای دوران رسول خدا(ص) در بخش اعظم پس از حکومت خلفای راشدین جامعه اسلامی به صورت رجعتی به سوی اندیشه‌های جاهلی داشت و دربار معاویه بیش از آنکه دارالخلافه نماینده رسول الله باشد محلی برای برتری طلبی قوم عرب بود (حسینی، ۱۳۸۵؛ ۳۷).

حقوق شهروندی و آزادی عمومی که اسلام منادی آن بود در مورد بخشهای عمده امپراتوری عظیم اسلام به فراموشی سپرده شد؛ به طوری که در زمان خلیفه سوم ملاحظات قبیل‌های دیده می‌شود و تلاشهای امام علی (ع) برای بازگرداندن امور به مجرای شریعت با

مشکل روبه‌رو شد و جامعه اسلامی پس از امام علی (ع) به شدت با اضمحلال حقوق مردم و شهروندان مواجه شد (عبدالمقصود، ۱۳۶۲؛ ۴۰۳). از مجموع این آیات و روایت چنین می‌توان نتیجه گرفت که انسان از دیدگاه اسلام دارای کرامت و شرافت است و خداوند او را در مقابل دیگر موجودات اصالت بخشیده و هیچ مکتب و آئینی انسان را اینچنین تعظیم و تکریم نکرده که اسلام او را عزیز داشته است (رضایی‌پور، ۱۳۸۸).

متأسفانه در ایران بعد از اسلام حقوق ملت بر اساس احکام الهی اسلام مخصوصاً در بخش عمومی و سیاسی تنظیم نگردید. در هر زمان حکومتی، در منطقه‌ای که ما آن را ایران می‌شناسیم مسلط شد، رعایت حقوق ملت را فراموش کرد و یا عدم رعایت آن را توجیه نمود. حفظ آن حکومت هدف اصلی بود و افراد ملت و حقوق آنها در مقابل قدرت حاکم ارزش نداشت و از احکام دین به عنوان وسیله حفظ وضع موجود و افزایش قدرت، استفاده ابزاری نمود. حاکم، امیر، شاه، سلطان، شاهنشاه، هر یک به مناسبتی خود را سایه خدا در زمین مبینداشتند و با این عنوان ملت را در اسارت نگهداشتند. (شریفیان، ۱۳۸۰: ۳۳۴)

۳-۵-۲ دوران معاصر:

پس از ظهور اسلام حقوق شهروندی معنای دیگر یافت و مفهوم شهروند از واژه سیاسی به عقیدتی تغییر یافت به گونه‌ای که هر کس مسلمان است صرفنظر از اینکه در کجای جهان اسلام سکونت دارد شهروند تلقی می‌شود و از حقوقی که سایر مسلمانان دارا می‌باشند بهره‌مند می‌شود. مردم ایران به تدریج پذیرای دین جدید شدند و لذا نوعی دوگانگی در حقوق مردم پس از ظهور اسلام در ایران بوجود آمد؛ برخی از مردم ایران که دین جدید پذیرفتند از حقوقی برخوردار شدند و برخی دیگر که پذیرای این عقیده نو نشدند از این حقوق محروم ماندند؛ در نهایت اکثریت مردم ایران پذیرای دین جدید شدند و با استقبال کشور ایران از امپراتوری اسلامی واژه شهروند در جای خود مورد استفاده قرار گرفت.

در دورانی که ملل اروپایی با انقلابات پی در پی علیه سلاطین مستبد و کلیسا قیام کردند و آنها را از اریکه قدرت به زیر می‌افکندند در ایران آن تحول پیدا نشد و همان کشورهای آزاد شده در جهت نفوذ در دیگر مناطق و ربودن ثروت دیگران فعال شده و در حد زیادی موفق شدند و به کشورهای خود از جهت مادی رونق دادند و این رونق به قیمت عقب‌ماندگی حقوق سیاسی و اقتصادی و فرهنگی آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین تمام شد. ایران ما در زیر سلطه سلاطین مستبد که نسبت به قدرت‌های خارجی مطیع

بودند قرار گرفت. قدرت‌هایی که با سیاست دوگانه حقوقی نسبت به مسایل داخلی ملت خودشان و مسایل خارجی دولت‌هایشان در سرزمین‌های استعماری عمل می‌نمودند. ملت ایران سرانجام با فراهم شدن شرایط و آگاهی از وضع داخلی و جهان و تحولات ناشی از جنبش تنباکو و پی بردن به حقوق طبیعی و الهی خود و با انگیزه‌های مذهبی و روشنگری انقلاب مشروطیت را به وجود آورد. (مدنی، ۱۳۷۴)

با این حال مفهوم شهروند و حقوق شهروندی چند سال اخیر در ایران مطرح شده است. گویا همگان به دنبال تعریف جدیدی از شهروند و حقوق شهروندی هستند، که البته با توجه به پیشرفت سریع بخشهای صنعتی و فناوری اطلاعات و مخصوصاً آشنایی با حقوق دیگر کشورها تعریف شهروند و حقوق شهروندی و کلیه مسائل مربوط به این مفاهیم نیاز اساسی و فوری است. عملی کردن حقوق شهروندی نیاز مبرم به بسترسازی اجتماعی، فرهنگی، و نیز اقتصادی توسعه‌افته دارد (رضاییپور، ۱۳۸۸).

از آنجا که شهروندی و تمام مسائل مربوط به آن در مباحث علوم انسانی می‌گنجد و علوم انسانی بدون بررسی تاریخی در هر مورد خاص قابل آموختن نیست، به همین دلیل درباره رعایت حقوق شهروندی در زمان ناصرالدین شاه برای اینکه حقوق دیگران (شهروندان) توسط حاکمان و نمایندگان حاکمان نقض نشود فرمان مهمی صادر شد که به شرح زیر است: «در این اقرار تقصیری که رفت از قرار شکایاتی که مقرون سمع همایون افتاد حکام ولایات مکرر بندگان خدا را خواه به جهت متهم میشوند و خواه محض ابراز جایی که اموالشان پنهان بوده به شکنجه می‌گذاردهاند، چنین حرکتی منافی مروت و احکام شرع و خلاف رأی اقدس شهرباری است؛ لهذا قدغن می‌فرماییم که به هیچ بهانه‌های متهمین را به شکنجه نگذارند و پس از آنکه تقصیر متهمین ثابت و محقق گردید به اندازه تقصیرشان گرفتار همان سزای شرعی و عرفی می‌گردند؛ حکام ولایت مزبور به هیچوجه کسی را به شکنجه اذیت نرسانند و مراقب باشند که اگر احدی مرتکب چنین عملی گردد مورد مواخذه و سیاست خواهد شد؛ میباید حسب المقدور معمول داشته تخلف و تجاوز از مدلول حکم قضا شمول نمایند» (عبدالمقصود، ۱۳۶۲؛ ۴۰۳). مقام صدرات قبل از امیرکبیر در اختیار شخصی بود که نظرش برای رعایت نمودن حقوق شهروندان برعکس امیرکبیر است؛ نظر حاجی میرزا آقاسی این بود که به مخالفان نباید هیچگونه فرصتی داد و اصلاً نباید به آنها به نرمی و تساهل برخورد کرد چون آنها گستاخر می‌شوند، بلکه برعکس با آنها باید باکمال تندی و خشونت برخورد شود. مورد دیگر که می‌توان در احقاق حقوق

شهروندی یاد کرد مربوط به دوران مشروطیت است. گروه‌های مختلفی که برای استقرار مشروطیت در مقابل مشروعیت مبارزه می‌کردند، همه داعیه‌دار آزادی و عدالت و داشتن مجلس قانونگذاری مستقل از پادشاه و در واقع قوه مجریه بودند. دومین گروه‌های مبارز از روشنفکران مبارز ملی تا روحانیون بودند که در این عرصه فعالیت داشتند و زیر علم واحد سینه می‌زدند تا شرایطی لازم برای استیفای حقوق شهروندی فراهم می‌آوردند و گاهی بر سر بعضی از مسائل اختلاف ریشه‌های باهم داشتند و به نزاع برای آنها بر میخواستند (رضایی پور، ۱۳۸۸؛ ۲۸).

۶-۲ رویکرد حقوق شهروندی؛ سال‌های قبل و بعد از انقلاب اسلامی

واقعیت انکارناپذیر آن است علیرغم توسعه و گسترش آموزش و پژوهش پیرامون حقوق شهروندی در کشورهای غربی تا اواخر قرن بیستم، کشورهای خاورمیانه و اسلامی نه تنها استقبال چندانی از این دستاورد جهانشمول بشری نداشتند، بلکه با استناد به منشاء غربی حقوق بشر و اینکه حاصل محیط فکری و سیاسی غرب است از پذیرش آن خودداری می‌نمودند، تا اینکه اعلامیه حقوق بشر اسلامی در سال ۱۹۹۰ میلادی در قاهره به امضای کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی رسید. البته کشور ایران قبل از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ با پیوستن به میثاق‌های دو گانه حقوق بشری سازمان ملل و پذیرفتن آن در قوانین داخلی خود اقداماتی برای همکاری شروع کرده بود که آن هم به دلایل متعدد از جمله ساختار وابسته و استبدادی رژیم پهلوی حاصل چندانی نداشته است. از اینرو انجام آموزش و تحقیق موثری در آن دوره امکان پذیر نبوده است، بطوریکه‌کی از عوامل خیزش مردم بر علیه رژیم طاغوت، مطالبات جدی در زمینه حقوق و آزادی‌های مدنی و سیاسی و عقیدتی بوده است و هنگام برشمردن دلایل خیزش مردم و عوامل مربوط به پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی، اعتراض سراسری به خفقان حاکم بر جامعه آن روز ایران یکی از علل مهم قلمداد می‌شود. فلذا نوشته‌ها و تحقیقات انجام شده معدودی در سال‌های قبل از انقلاب اسلامی در دسترس می‌باشد، اما به برکت انقلاب اسلامی اکثر مطالب و عناوین کتاب‌های منتشر شده دانشگاهی و آثار فعالان عرصه تحقیق و پژوهش در موضوع حقوق شهروندی به سال‌های بعد از انقلاب اسلامی برمی‌گردد. از اینرو مطالب مرتبط با حقوق شهروندی در دوره قبل از انقلاب اسلامی مخلوطی از حقوق مصرح در قانون اساسی مشروطیت و متمم آن و تصویب و الحاق ایران به برخی پیمان‌ها و معاهده‌های حقوق بشری مانند میثاقین و برخی اسناد و قراردادهای بین‌المللی بوده است.

به لحاظ رعایت ترتیب تاریخی بحث به برخی اقدامات انجام شده در رابطه با موضوع حقوق شهروندی در دوره قبل از انقلاب اسلامی که عمدتاً مرتبط با مسایل حقوق بشری در دوره رژیم پهلوی بوده است بصورت اختصار اشاراتی می‌گردد؛ اولین قانون اساسی در ایران که بدنبال انقلاب مشروطه نوشته شد و در دی ماه ۱۲۸۵ شمسی به تصویب مجلس شورای ملی رسید، یک متن ۵۱ ماده‌ای دارای چهار بخش در موضوع تشکیل و وظایف و حدود مجلس شورای ملی بوده و بیشتر به نظامنامه اساسی یا آیین‌نامه داخلی مجلس و انتخابات شهابت داشت. این قانون اساسی مصوب مجلس نه تنها به حقوق و آزادی‌های فردی عنایتی نداشت بلکه در مواردی تبعیضات آشکاری را بیان می‌کرد. وجود چنین کمبودهایی در قانون اساسی همراه با استبداد، کارشکنی، مخالفت و سوء استفاده محمدعلی شاه باعث شد که فکر تدوین متمم قانون اساسی تقویت شود و چنین کاری به وسیله مجلس شورای ملی انجام شد. متمم قانون اساسی دارای یک مقدمه کوتاه و ده بخش و ۱۰۷ ماده بود. اصول ۲۶، ۲۷، ۷۲ و ۷۹ متمم قانون اساسی مربوط به حقوق مدنی و سیاسی بود، در عین حال حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اتباع ایران مورد اشاره قرار گرفت. بر طبق اصول ۳۵ و ۳۶ متمم قانون اساسی، در حکومت مشروطه سلطنتی با تشکیل مجلس شورای ملی مرکب از نمایندگان منتخب مردم و مسئول بودن وزراء در برابر مجلس، نقش مردم و دخالت و رای آنها در اداره امور کشور مهم بود، ولی مقام سلطنت یک موهبت الهی و موروثی در خاندان حاکم توصیف شده بود.

اصول متمم قانون اساسی، که از حقوق طبیعی نشأت گرفته بود، و به عنوان شروط اصلی یک زندگی انسانی و شرافتمندانه شناخته می‌شد، همان مفاهیمی بودند که روح و جوهره آن قبلاً در اعلامیه استقلال آمریکا (۱۷۷۶) و اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه (۱۷۸۹) مورد تصریح واقع شده و بعداً نیز در اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸) مورد تأکید واقع شدند. تنها تفاوت این اصول با آن مفاهیم در این بود که حقوق بشر غربی در اصول متمم قانون اساسی، بعضاً رنگ شرعی به خود گرفت و حقوق انسان کاملاً از مذهب جدا تصور نشد. این ویژگی ناشی از مباحثات و مبارزات مشروعه خواهان و مشروطه طلبان بود. البته قانون اساسی مشروطه و متمم آن، غیر از چند سال اولین آن، نه هرگز بطور کامل به اجرا گذاشته شد و نه در تاسیس نهادها و وضع قوانین دیگر مورد توجه و ملاحظه واقع شد و نه اصل یا اصولی به آن اضافه شد. اصول مربوط به حقوق ملت ایران نه مورد بازنگری واقع شدند و نه تعمیم یافتند. بدین ترتیب طی این دوره ۷۰

ساله، شاهان و فرمانروایان لطمات بسیار زیادی به حقوق و آزادی‌های ملت وارد ساختند و این حقوق انسانی در ایران دچار یک رکود و تسامح غیرقابل بخشش بود. (رمضانی، ۱۳۷۹).

در صحنه بین‌المللی، ایران اگر نه به صورت فعال، حداقل در حد حضور در برخی از سازمان‌ها و اجتماعات بین‌المللی شرکت داشته است؛ در کنفرانس‌های ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ لاهه که جهت تنظیم یک مجموعه از قواعد مربوط به حقوق بشردوستانه برگزار شدند، شرکت داشت. ایران یکی از ۲۹ کشوری است که از آغاز تاسیس سازمان بین‌المللی کار در سال ۱۹۱۹، رسماً به عضویت آن پذیرفته شده و طی سال‌های بعدی، مقاله‌نامه‌ها و توصیه‌نامه‌های متعدد این سازمان را مورد تصویب و پذیرش قرار داده است. ایران از اولین کشورهایی است که هم در جامعه ملل و هم در سازمان ملل عضویت داشته و برخی اسناد این دو سازمان را به تصویب رسانده است. دولت ایران منشور ملل متحد را که برخی از مواد آن به موضوع حقوق بشر پرداخته است، امضاء و در سال ۱۳۲۴ به تصویب مجلس شورای ملی رسانده است. مضافاً اینکه ایران در اولین اجلاس کمیسیون حقوق بشر در سال ۱۹۴۶ عضویت داشته و در اجلاس ۲۶ آن در سال ۱۹۷۲ رئیس بوده و در سه دوره به عضویت کمیسیون مزبور درآمده است. (رمضانی، ۲۳۵).

طی قطعنامه شماره ۱۸/۱۹۶۱ مورخ ۱۲ دسامبر ۱۹۶۳، مجمع عمومی، سال ۱۹۶۸ را به عنوان سال بین‌المللی حقوق بشر معین نمود. دو سال بعد مجمع عمومی تهران را برای محل برگزاری اولین کنفرانس بین‌المللی حقوق بشر تصویب کرد. کنفرانس با شرکت ۸۴ کشور و سازمان‌های تخصصی غیردولتی در تهران برگزار شد، این کنفرانس قطعنامه دعوت از دولتها و درخواست از دبیرکل برای تبلیغ بیشتر در باره مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر را تصویب کرد. مصوبات کنفرانس تهران مورد بررسی و تایید بیست و سومین اجلاس مجمع عمومی واقع شد و بیانیه تهران مورد قدردانی و استقبال آن قرار گرفت. (متین دفتری، ۱۳۳۶).

همزمان با برگزاری کنفرانس بین‌المللی حقوق بشر در تهران (اردیبهشت ۱۳۴۷) کمیته ایرانی حقوق بشر به دستور شاه و تحت ریاست اشرف پهلوی تشکیل شد. پس از ایجاد این کمیته و انتشار نشریه آن با عنوان مجله حقوق بشر فعالیت‌های مربوط به حقوق بشر در ایران رونق یافته و حاصل تحقیقات و ترجمه‌ها در نشریه مذکور چاپ می‌شد. (شریفیان، ۳۳۹). در یک گزارشی که کمیته حقوق بشر ایران از موضوعات و

مسائل حقوق بشری ایران برای درج در نشریه دوسالانه شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل تنظیم و ارسال نموده است چنین گفته شده است؛ هرچند بسیاری از حقوق مدنی و سیاسی مذکور در اعلامیه جهانی حقوق بشر در قوانین اساسی پذیرفته شده است، اما وجود فتوایسبب مانع از اجرای واقعی آنها و برخورداری از آزادی‌های قانونی است. در سال‌های آخر رژیم سابق، در محافل دانشگاهی و در میان فعالان جامعه، حقوق بشر تا آن اندازه مورد توجه واقع شد که برخی از نویسندگان سرشناس، ایجاد یک مجمع جهانی طرفدار حقوق بشر را بدون وابستگی دولتی پیشنهاد نمودند. اما عملاً رژیم نسبت به تقاضاهای حقوق بشری مردم بیگانه بود و تظاهرات و نارضایتی‌های مردم را با گلوله جواب داد. عاقبت، نظام پهلوی با پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ سقوط کرد. بطوریکه ملاحظه می‌شود در دوره قبل از انقلاب اسلامی مباحث مربوط به حقوق شهروندی ایرانیان صرفاً در محدوده توصیه‌های اسناد حقوق بشری آن هم در سال‌های اواخر رژیم مطرح بوده است و در هیچ سند مکتوب یا شفاهی ذکری از حقوق شهروندان به میان نیامده است.

تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران این امید را در بین ملت به وجود آورد که حقوق شهروندی به معنای واقعی در ایران شکل خواهد گرفت، قانون اساسی جمهوری اسلامی در مدت زمانی حدود ۹ ماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی تدوین شد و در ۲۴ آبان ماه ۱۳۵۸ از تصویب مجلس بررسی نهایی قانون اساسی گذشت و در تاریخ ۱۲ آذر ۱۳۵۸ در یک همه پرسی به تصویب ملت ایران رسید. قابل توجه اینکه امام خمینی (ره) در پیامی به مناسبت افتتاح مجلس بررسی نهایی قانون اساسی در سال ۱۳۵۸ به نمایندگان آن توصیه کرد که قانون اساسی باید جامع مزایا و خصوصیات باشد که در رأس آنها، حفظ و حمایت حقوق و مصالح تمام قشرهای ملت دور از تبعیض‌های ناروا است. (مهرپور، ۱۳۸۵).

در قانون اساسی جمهوری اسلامی برای پاسداشت از حقوق بشر و شهروندی اصول مختلفی در فصل سوم و سایر اصول آمده که متضمن حقوق و آزادی‌های مشروع ملت شده است. طبق قانون اساسی در عین حال که حکومت جمهوری اسلامی ایران یک حکومت دینی و مذهبی است، متکی به آراء مردم است و طبق اصل ششم، امور کشور باید به اتکاء آراء عمومی اداره شود و نظر و رای مردم با شرکت در انتخابات مختلف مانند ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی، شوراهای مختلف (روستا، شهر، شهرستان و

استان) و حتی در انتخاب مقام رهبری با شرکت در انتخابات مجلس خبرگان، نقش و اعتبار دارد. (مهرپور، همان).

اهم موارد قانون اساسی در موضوع حقوق شهروندی به شرح زیر است:

- به موجب قانون اساسی جمهوری اسلامی، مردم ایران از هر قوم و قبیله از حقوق برابر برخوردارند^۶ و همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند.^۷ در ایران دین رسمی، اسلام و مذهب جعفری اثناعشری است و مذاهب دیگر اسلامی اعم از حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی دارای احترام کامل می‌باشند و پیروان آنها در انجام مراسم مذهبی بر طبق فقه خودشان آزاد بوده و در تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصیه (ازدواج، طلاق، ارث و وصیت) و دعاوی مربوط به آن در دادگاهها رسمیت دارند.^۸ در قانون اساسی ایران، خانواده به عنوان واحد اساسی بنیادی جامعه اسلامی و کانون اصلی رشد و تعالی انسان از اهمیت ویژه برخوردار است.^۹ قانون اساسی دولت را مکلف می‌کند که در احیای حقوق مادی و معنوی زنان، حمایت مادران به ویژه در دوران بارداری، نگهداری فرزند و حمایت از ایتم و کودکان بی سرپرست، ایجاد دادگاه‌های صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده اقدامات لازم بعمل آورد.^{۱۰} قانون اساسی توجه ویژه نسبت به حقوق اجتماعی مبذول داشته است مانند حق کارکردن^{۱۱}، حق تامین اجتماعی^{۱۲}، حق آموزش و پرورش^{۱۳} و حق مسکن^{۱۴}.

قانون اساسی به غیر از حقوق و آزادی‌های سنتی و حقوق اجتماعی، حقوق تازه‌ای برای فرد می‌شناسد. از این قبیل است: حق مراجعه به دادگاه^{۱۵}، حق انتخاب وکیل^{۱۶}، اصل برائت^{۱۷}، منع شکنجه^{۱۸}، اصل احترام به حرمت و حیثیت انسانی شخص متهم و زندانی^{۱۹}، منع سوء استفاده از حق^{۲۰}، حق داشتن تابعیت افراد^{۲۱}، احترام مالکیت خصوصی و کسب

۶- اصل ۱۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

۷- اصل ۲۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

۸- اصول دوازدهم تا چهاردهم قانون اساسی.

۹- بند ۸ مقدمه قانون اساسی.

۱۰- اصل ۲۱ قانون اساسی.

۱۱- اصل ۲۸ قانون اساسی ج.ا.

۱۲- اصل ۲۹ قانون اساسی.

۱۳- اصل ۳۰ قانون اساسی.

۱۴- اصل ۳۱ قانون اساسی.

۱۵- اصل ۳۴ قانون اساسی.

۱۶- اصل ۳۵ قانون اساسی.

۱۷- اصل ۳۷ قانون اساسی.

۱۸- اصل ۳۸ قانون اساسی.

۱۹- اصل ۳۹ قانون اساسی.

۲۰- اصل ۴۰ قانون اساسی.

۲۱- اصول ۴۱ و ۴۲ قانون اساسی.

و کار^{۲۲}، آزادی انتشارات و تبلیغات در رادیو و تلویزیون^{۲۳} و حق دادخواهی و شکایت به مجلس شورای اسلامی^{۲۴}. از آنجاکه تمتع از این حقوق برای افراد ملت ایران بدون حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور مقدور نیست، لذا قانون اساسی بین آزادی و استقلال، و وحدت و تمامیت ارضی کشور ملازمه و رابطه ناگسستنی قائل می‌شود^{۲۵}.

همچنین علاوه بر اصول هشت گانه (۲۲، ۳۲، ۳۴، ۳۵، ۳۷، ۳۸، و ۳۹) قانون اساسی که به حقوق قضایی شهروندان پرداخته و آن را تبیین و مشخص نموده است، طی اصول (۱۶۶، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۱، ۱۷۲ و ۱۷۳) موازین قضایی و نحوه رسیدگی و تطبیق مجازات با جرم ارتكابی و لزوم جبران خسارت ناشی از تقصیر قاضی و اعاده حیثیت از متهم را مورد توجه قرار داده است.

- یکی از موارد بارز حراست و حفاظت از حقوق شهروندان در جمهوری اسلامی فرمان هشت ماده ای امام خمینی (ره) در باره حقوق مردم، قانون، قوه قضاییه و لزوم اسلامی شدن روابط و قوانین به تاریخ ۱۳۶۱/۹/۲۴ است. این فرمان که در زمینه حقوق خصوصی، حقوق بشر و حقوق شهروندی در مقابل حکومت و قدرت، یکی از ارزنده ترین آثار امام خمینی (ره) است به عنوان «منشور کرامت انسان» نام گذاری شده است، که در تمامی موارد به محترم شمردن حقوق افراد و رعایت ضوابط قانونی در برخورد با حقوق شرعی - مدنی تاکید دارد. (حقدوست، ۱۳۹۶).

- حقوق شهروندی در قانون سیاست‌های کلی قضایی جمهوری اسلامی ایران؛ بند ۱۶ سیاست‌های کلی قضایی جمهوری اسلامی ایران که در تاریخ ۱۳۸۱/۱/۱۸ به تایید مقام معظم رهبری رسید بدون تردید در زمینه گسترش فرهنگ حقوق و قضا و در سطح جامعه در تحقق گسترده تر حقوق آحاد مردم با استانداردهای رفتاری و فراهم شدن بستر اجتماعی و قضایی لازم، رشد و تحول عمیقی را در جامعه به ارمغان خواهد آورد. (کدخدایی و وکیل، ۱۳۹۴).

۲۲- اصول ۴۶ و ۴۷ قانون اساسی.

۲۳- اصل ۱۷۵ قانون اساسی.

۲۴- اصل ۹۰ قانون اساسی.

۲۵- اصل نهم قانون اساسی: «در جمهوری اسلامی ایران، آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت ارضی کشور از یکدیگر تفکیک ناپذیرند و حفظ آنها وظیفه دولت و آحاد ملت است. هیچ فرد یا گروهی مقامی حق ندارد به نام استفاده از آزادی به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی و تمامیت ارضی ایران کمترین خدشه ای وارد کند. و هیچ مقامی حق ندارد بنام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادی‌های مشروع را هرچند با وضع قوانین ومقررات سلب کند.»

- حقوق شهروندی در لایحه حقوق شهروندی قوه قضاییه؛ برای اولین بار در متون قانونی در کشور ایران با درک نیازی مبرم و اساسی، اراده جدی رئیس قوه قضاییه سبب شد که آن بخش از حقوق شهروندان که با دستگاه قضایی مرتبط است قانونمند نمایند و در اجرای هر چه بهتر این قانون بکوشند و لذا در همین راستا با الگوبرداری از اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، آیین نامه ستاد حقوق بشر و منشور قضایی انقلاب، فرمان هشت ماده ای امام خمینی (ره)، اعلامیه حقوق بشر اسلامی (۱۹۹۰)، فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی مربوط به حقوق ملت و در جهت تحقق سیاست‌های کلی قضایی جمهوری اسلامی مصوب مقام رهبری برای بار اول در حفظ کرامت و ارزش‌های والای انسانی و احترام به آزادی‌های مشروع و حقوق شهروندی و رعایت اصول و ارزش‌های اسلامی، بخشنامه ای^{۲۶} در تاریخ ۱۳۸۳/۱/۲۰ به شماره ۱/۸۳/۷۱۶ به کلیه قضات، ضابطین، بازجویان و ناظران زندانها و بازداشتگاه‌های سراسر کشور ابلاغ گردید و متعاقب آن بخشنامه، «**قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مورخ ۱۳۸۳/۲/۱۵**» از تصویب مجلس شورای اسلامی گذشت و شورای نگهبان نیز در ۱۳۸۳/۲/۱۶ آن را تایید نمود. در تاریخ ۱۳۸۳/۸/۳۰ دستورالعمل اجرایی بند ۱۵ همان قانون در خصوص پیش بینی هیاتی برای نظارت بر حسن اجرای موارد مطروحه در قانون با دستورالعمل ۱۹ ماده‌ای تدوین و به مرحله اجرا رسید.

- قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ج.ا.ا در ماده ۱۰۰ مصوب شهریورماه ۱۳۸۳، دولت را موظف به تهیه منشور حقوق شهروندی در محورهای زیر نموده است:^{۲۷}

الف) پرورش عمومی قانونگذاری و رشد فرهنگ نظم و احترام به قانون و آئین شهروندی.
ب) تأمین آزادی و حمایت از آرای مردم و تضمین آزادی، در حق انتخاب شدن و انتخاب کردن.

ج) هدایت فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی به سمت فرآیندهای قانونی و حمایت و تضمین امنیت فعالیت‌ها و اجتماعات قانونی.

د) تأمین آزادی و امنیت لازم برای رشد تشکل‌های اجتماعی در زمینه صیانت از حقوق کودکان و زنان.

۲۶ - حقوق شهروندی، مجموعه قوانین و مقررات - اداره کل حقوق شهروندی قوه قضائیه، انتشارات فکر سازمان، چاپ اول، بهار ۸۴.

۲۷ - روزنامه رسمی کشور، شماره ۱۷۳۷۵ مورخ ۸۳/۷/۲۹.

ه) حفاظت و صیانت از حریم خصوصی افراد.
 ز) ارتقای احساس امنیت اجتماعی در مردم و جامعه.

همچنین در همین قانون برنامه چهارم توسعه کشور در ماده ۱۳۰ نیز قوه قضائیه موظف به تهیه لوایح در موضوعات مختلف کیفری و مهمتر از همه در بند (ه) آن ضرورت تهیه و تدوین لایحه حفظ و ارتقای حقوق شهروندی و حمایت از حریم خصوصی افراد در راستای اصل ۲۰ قانون اساسی ج.ا.ا. شده است.

بطور کلی حقوق شهروندی در قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ج.ا.ا. به ابعاد مختلف تأثیرگذاری در تحول حقوق مردم ایران و سازگاری آن با استانداردهای جهانی پرداخته است. سعی بر عرضه اموری نموده که با استانداردها، هنجارها و ساختارهای حاکم بر جامعه جهانی هماهنگ باشد.^{۲۸} به عنوان مثال دولت موظف شده است که توسعه مشارکت همه جانبه ایرانیان، اساس حقوق برابر شهروندی، را در نظام تصمیم سازی، تصمیم گیری و مدیریت اجرایی کشور تأمین نماید.^{۲۹} همچنین در زمینه مسائل قضایی، دستگاه قضایی موظف به برقرار نمودن و تاسیس تشکیلات خاص مناسب حقوق شهروندی^{۳۰} و شناسایی حقوق دادرسی شهروندان طبق مواد ۱۳۰ و ۱۳۲ قانون برنامه چهارم توسعه کشور و استفاده فناوری روز شده است.

همچنین در راستای اجرای بند (د) ماده ۱۰۰ قانون برنامه چهارم توسعه، شورای عالی انقلاب فرهنگی به پیشنهاد شورای فرهنگی و اجتماعی زنان، «منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان در نظام جمهوری اسلامی ایران» را در تاریخ ۱۳۸۳/۶/۳۱ به تصویب رساند که این هم مویده حرکت به سوی اعتلای جایگاه حقوق شهروندی می‌باشد.

در ادامه تدابیر و تصمیمات مهم در موضوع حقوق شهروندی در جمهوری اسلامی ایران بهک سری مصوبات اعم از قوانین و دستورالعمل‌ها و آئین‌نامه‌های اجرایی مربوطه به شرح ذیل می‌توان اشاره نمود، که به نوبه خود در تثبیت و ارتقای حقوق شهروندی از

۲۸ - بند ز ماده ۱۰۱ قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ج.ا.ا.

۲۹ - بند ج ماده ۱۹۹ قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ج.ا.ا.

۳۰ - وفق ماده ۱۳۴ قانون برنامه چهارم توسعه و ماده ۱۸۹ برنامه مصوب ۱۳۷۹/۱/۱۷ راجع به شوراها حل اختلاف و سایر مراجع از جمله مسئله داوری اجباری که در اصلاحیه‌های بعدی برای دوره برنامه چهارم (۱۳۸۸-۱۳۸۴) و شق ۱ از بند ز ماده ۱۳۰ قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ج.ا.ا.

اثرات مثبتی برخوردار هستند:

دستورالعمل اجرایی بند ۱۵ قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳/۸/۳۰.

قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱۱ (مواد ۲، ۱۰، ۱۲، ۱۳، ۵۷۰، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۲، ۵۸۳ و ۵۹۷).

قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۴ در ماده ۷ بیان می‌دارد: در تمام مراحل دادرسی کیفری، رعایت حقوق شهروندی مقرر در «قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳/۲/۱۵» از سوی تمام مقامات قضایی، ضابطان دادگستری و سایر اشخاصی که در فرآیند دادرسی مداخله دارند، الزامی است. متخلفان علاوه بر جبران خسارات وارده به مجازات مقرر در ماده (۵۷۰) قانون مجازات اسلامی» تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده مصوب ۱۳۷۵/۴/۴ «محکوم می‌شوند، مگر آنکه در سایر قوانین مجازات شدیدتری مقرر شده باشد.

آئین نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مصوب ۱۳۸۴/۹/۲۰ با اصلاحات ۱۳۸۹.

دستورالعمل حفاظت از اسناد، اطلاعات و ادله پرونده‌های قضایی مصوب ۱۳۸۵/۸/۲۱.

آئین نامه اجرایی شیوه نگهداری اموال توقیف شده مصوب ۱۳۹۴/۱۰/۲۶.

آئین نامه اجرایی احراز عنوان ضابط دادگستری مصوب ۱۳۹۴/۶/۳۱.

دستورالعمل ماده ۱۸ آئین نامه اجرایی احراز عنوان ضابط دادگستری مصوب ۱۳۹۵/۱۲/۲۵. مجموعه اقدامات و تدابیر و مصوبات مذکور نشانگر آن است که بدنبال تحولات

دو دهه اخیر، جامعه ایران در تبیین و ارائه حقوق شهروندی پیشرفت‌های ملموسی تجربه کرده است. بدنبال جریان‌های سیاسی و فرهنگی و اجتماعی و رشد مطالبه‌گری در آثار و نوشته‌های نویسندگان و فعالان عرصه فرهنگ و سیاست و همراهی حاکمیت با این تحولات اقدامات موثری به منصفه ظهور رسید، پس از ابلاغ لایحه حقوق شهروندی از ناحیه قوه قضاییه در سال ۱۳۸۳ و تبدیل شدن آن به قانون در مجلس شورای اسلامی و نهایتاً تکلیف قوه قضاییه و دولت به ارتقای حقوق شهروندی در قانون برنامه پنج ساله چهارم و روندی که منجر به ابلاغ «منشور حقوق شهروندی» از سوی رییس جمهور روحانی در آذرماه ۱۳۹۵ گردید، پیشرفت محسوسی در زمینه حقوق شهروندی در کشور به وقوع پیوست.

۷-۲ تاسیسات و بنیادهای حقوق شهروندی در ایران

«قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی» مصوب ۱۳۸۳، «منشور حقوق شهروندی» منتشر شده از سوی رئیس جمهور در ۲۹ آذر ۱۳۹۵ و «منشور صیانت از حقوق شهروندان در نظام اداری» مصوب شورای عالی اداری مصوب ۱۳۹۵ از مهمترین اسنادی هستند که عنوان، هدف و موضوع آنها مشخصاً حمایت از حقوق شهروندی است. در میان این اسناد، «منشور حقوق شهروندی» جدیدترین نسخه از فهرست حقوق شهروندی شناسایی شده در نظام حقوقی ایران است که به طور صریح یا تلویحی اکثر مصادیق حقوق بشر و شهروندی را شامل می‌شود.

همانطور که در بخش پیشین ملاحظه گردید، وجود قوانین و مصوبات متعددی در موضوع حقوق شهروندی و در نهایت ابلاغ منشور حقوق شهروندی از سوی رئیس جمهوری در سال ۱۳۹۵ و تکلیف دستگاه‌های اجرایی و وزارتخانه‌ها و ادارات و سازمان‌های زیر مجموعه دولت و قوه مجریه نسبت به پایبندی و اجرای آن و ملزم شدن آنها به ارسال گزارش عملکرد از میزان اقدامات خویش، باب بحث جدیدی را در جهت اجرا و تحقق حقوق شهروندی در کشور گشوده است. از سوی دیگر با توجه به اینکه تحقق حقوق شهروندی و موانع موجود بر سر راه اجرای آن در کانون توجه این تحقیق قرار دارد، و از آنجا که اجرای شایسته قانون و مقررات مرتبط با حقوق شهروندی به ایجاد ساختارها و سازو کارهای اجرایی همراه با اتخاذ تصمیمات قانونی نهادها و ارکان اصلی کشور از جمله قوای سه گانه نیازمند است، برای نیل به این مهم نهادهای مختلف، چه در داخل قوای حاکم و چه در جامعه مدنی با موضوع، اهداف و عناوین حقوق بشری یا حقوق شهروندی ایجاد شده است، اهم آنها به شرح زیر می‌باشد؛ ستاد حقوق بشر قوه قضاییه، هیأت مرکزی نظارت بر حفظ حقوق شهروندی (قوه قضائیه)، ستاد صیانت از حقوق شهروندی و حریم امنیت عمومی (وزارت کشور)، دستیار ویژه رئیس جمهور در امور حقوق شهروندی، معاونت تحقیقات، آموزش و حقوق شهروندی معاونت حقوقی رئیس جمهور، معاونت حقوق بشر و امور بین الملل وزارت دادگستری، اداره کل حقوق بشر وزارت امور خارجه، امور اخلاق اداری و صیانت از حقوق مردم (سازمان اداری استخدامی کشور)، کمیسیون حقوق بشر اسلامی و نهادهای آموزشی و ترویجی نظیر کرسی حقوق بشر، صلح و دموکراسی یونسکو در دانشگاه شهید بهشتی از جمله نهادهایی هستند که در موضوع حقوق بشر یا شهروندی فعالیت می‌کنند.

علاوه بر نهادهای فوق الذکر که مرتبط با دستگاه‌های دولتی و قوای سه گانه کشور هستند، تعدادی تشکل‌های مستقل مدنی در موضوع حقوق شهروندی در کشور فعال هستند که در ارتقای دانش و سطح آگاهی حقوق شهروندی ایفای نقش می‌نمایند؛ کمیسیون حقوق بشر اسلامی، کمیسیون حقوق بشر کانون وکلای کشور، سمن‌ها (سازمان مردم نهاد) متعددی که در سراسر کشور با موضوع ترویج و آموزش حقوق شهروندی تشکیل یافته و با اخذ مجوز از دولت و نهادهای امنیتی و اطلاعاتی کشور به فعالیت می‌پردازند، شبکه گسترده‌ای از تشکل‌ها و نهادهای فعال در زمینه حقوق شهروندی محسوب می‌شوند. از میان نهادها و ارگان‌های فعال و سهیم در ترویج و آموزش و تحقق حقوق شهروندی در کشور که تعداد زیادی را شامل می‌شود به منظور اجتناب از تطویل بحث، در این قسمت به ذکر مختصری از اهم اقدامات قوای سه گانه در رابطه با حقوق شهروندی می‌پردازد:

- حقوق شهروندی و قوه مقننه:

اصل ۵۸ قانون اساسی: «اعمال قوه مقننه از طریق مجلس شورای اسلامی است که از نمایندگان منتخب مردم تشکیل می‌شود و مصوبات آن طی مراحلی که در اصول بعد می‌آید برای اجرا به قوه مجریه و قضاییه ابلاغ می‌گردد».

حق حاکمیت بخشی از حقوق شهروندی محسوب می‌شود و اصل انکارناپذیری است که در جمهوری اسلامی ایران توجه ویژه‌ای به آن شده، اما در عمل مغفول مانده است. فصل پنجم قانون اساسی با عنوان حق حاکمیت ملت و قوای ناشی از آن و اصل ششم قانون اساسی، مبنی بر اینکه کشور باید با اتکا به آرای عمومی اداره شود، به همین موضوع اختصاص یافته است.

بررسی جایگاه حقوق شهروندی در قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی نشانگر آن است که در برنامه اول و دوم توسعه کشور در موارد محدودی به حقوق شهروندی پرداخته شده است که راهکارهای مشخصی برای تحقق آن در نظر گرفته نشده است. در برنامه سوم توسعه نیز اگرچه ساختار تدوین برنامه تغییر کرد و فضای عمومی جامعه نیز ایجاب می‌کرد توجه ویژه‌ای به حقوق شهروندی بشود، اما در عمل چنین اتفاقی نیفتاد. البته تقویت نهادهای عمومی غیردولتی، تاسیس شوراهای حل اختلاف و تکالیفی برای اصلاح وضعیت زندان‌ها، از جمله مواردی است که در ذیل آنها به مسئله حقوق

شهروندی اشاره شده بود. در برنامه چهارم توسعه، بیشترین توجه به حقوق شهروندی شد. علاوه بر ماده ۱۰۰ که به طور کامل به این مسئله اختصاص یافته، در فصول دیگر نیز به تفصیل به شاخص‌های حقوق شهروندی پرداخته شده است. در برنامه پنجم توسعه نیز شاهد نوعی عقب‌گرد به شرایط برنامه‌های اول و دوم در حوزه حقوق شهروندی هستیم. (انصاری، ۱۳۹۰)^{۳۱}

اگرچه مقنن با تصویب مواد ۵۷۰ الی ۵۷۵ قانون مجازات اسلامی سعی در تضمین تحقق اصول ۱۹ الی ۲۲ تحت نام حقوق ملت در فصل سوم قانون اساسی را داشت و مردم ایران نیز امیدوار بودند با توجه به نص صریح قانونی در مجازات سلب‌کنندگان حقوق مقرر ملت در قانون اساسی، دیگر شاهد تضييع بدون مجازات حقوق اساسی و فطری خود نخواهند بود، اما وجود مشکلات بعدی در این مسیر و بی‌اعتنایی به حقوق شهروندی در دستگاه‌های مختلف حکومتی و تدبیر مجلس در مصوب نمودن بخشنامه ابلاغی رییس قوه قضاییه به مراجع قضایی و ضابطان دادگستری نشان داد که شاخص‌ترین اقدام قوه مقننه تحت عنوان حقوق شهروندی تصویب «قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی» مصوب پانزدهم اردیبهشت ماه ۱۳۸۳ مجلس شورای اسلامی دوره ششم قانونگذاری می‌باشد.

در موضوع حقوق شهروندی جا دارد از یک اقدام مثبت تعداد ۵۰ نفر از نمایندگان مجلس یازدهم نیز نام برده شود؛ اعلام موجودیت «فراکسیون حقوق شهروندی» برای پیگیری حقوق اقوام و مذاهب. در این رابطه به نقل قولی از رییس فراکسیون حقوق شهروندی می‌توان اشاره نمود: «ما نمایندگان مجلس به منظور عملیاتی سازی منشور حقوق شهروندی و تحقق مطالبات ملت، اقدام به تشکیل فراکسیون حقوق شهروندی کردیم تا از این رهگذر ضمن اعمال ابزار نظارتی خود، در صورت لزوم اقدامات تقنینی لازم را انجام دهیم».^{۳۲}

- حقوق شهروندی و قوه قضاییه:

اصل ۱۵۶ قانون اساسی تحت عنوان وظایف قوه قضاییه می‌گوید، «قوه قضاییه قوه ای

۳۱ - انصاری، جمشید. سمینار «چالش‌های حقوق شهروندی در ایران» معاونت پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی، تهران ۳ مرداد ۱۳۹۰

۳۲ - به نقل از سایت ایسنا، (سازمان خبرگزاری دانشجویان ایران).

مستقل است که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده دار وظایف موبوط به احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع و نظارت بر حسن اجرای قوانین در کشور می‌باشد».

در موضوع حقوق شهروندی بخشنامه شماره ۱/۸۳/۷/۶ - ۱۳۸۳/۱/۲۰ ریاست وقت قوه قضاییه به مراجع قضایی و انتظامی و اطلاعاتی از اهمیت خاصی برخوردار گشته است. این بخشنامه که به فاصله یک ماه به قانون مصوب مجلس شورای اسلامی تبدیل گردید به عنوان نقطه عطف توجه قوه قضاییه به موضوع حقوق شهروندی در کشور شناخته می‌شود. همچنین در مورخه ۱۳۸۳/۱۱/۲۰ بخشنامه دیگری از سوی رییس قوه قضاییه خطاب به مراجع قضایی و ضابطین دادگستری، ناظرین زندان‌ها و بازداشتگاه‌های کشور صادر و در آن تاکید مجددی بر عمل به آموزه‌های مهم دین اسلام در خصوص احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی گردیده است، از این بخشنامه در محافل و مجامع عمومی به بخشنامه حقوق شهروندی یاد می‌گردد. تدوین و تصویب دستورالعمل اجرایی بند ۱۵ ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی توسط رییس قوه قضاییه در ۱۹ ماده و ۵ تبصره در تاریخ ۱۳۸۳/۸/۳۰ و ابلاغ آن برای مراجع ذیربط از جمله گام‌های مثبت این قوه در راستای تحقق حقوق شهروندی محسوب می‌شود.

تصویب و ابلاغ آیین نامه اجرایی نحوه ایجاد، اداره و نظارت بر بازداشتگاه‌های انتظامی گامی بزرگ در اجرای قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی به شمار می‌رود. بر همین اساس در اجرای ماده ۹ قانون تبدیل شورای سرپرستی زندان‌ها به سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مصوب ۱۳۶۴/۱۱/۶ مجلس شورای اسلامی، به منظور تبیین نحوه ایجاد، اداره و نظارت بر بازداشتگاه‌های نیروی انتظامی ج.ا. و رعایت قوانین و مقررات به ویژه قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳/۲/۱۵ از طرف مقامات قوه قضاییه آیین نامه اجرایی نحوه ایجاد، اداره و نظارت بر بازداشتگاه‌های انتظامی در ۱۸ ماده تصویب و جهت اجرا ابلاغ گردید. (اسماعیلی، ۱۳۸۱)

حقوق شهروندی و قوه مجریه:

اصل ۱۱۳ قانون اساسی: «پس از مقام رهبری رییس جمهور عالی ترین مقام رسمی کشور

است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود، بر عهده دارد».

قوه مجریه به دلیل در اختیار داشتن قدرت بطور مستقیم، بخش عظیمی از حاکمیت را در اختیار دارد، این قوه برای اجرای قوانین و انجام وظایف اجرایی خود و به تناسب خدمات عمومی و ضروری دارای ادارات و سازمان‌های دولتی گوناگون و کارکنان متعددی است و وظیفه هدایت آنها را بر عهده دارد. از این رو بخش عمده‌ای از نیازها و مراجعات مردم با قوه مجریه می‌باشد، بر این اساس نحوه تعامل و رفتار و رویکرد این قوه در قبال مطالبات و حقوق ملت از منظر پابندی به حقوق شهروندان از اهمیت خاصی برخوردار است.

صدور فرمان تاریخی معروف به فرمان هشت ماده‌ای از سوی امام خمینی ره در مورخ ۱۳۶۱/۹/۲۴ خطاب به قوه قضاییه و تمام ارگان‌های اجرایی نشان دهنده اهتمام امام خمینی به حقوق شهروندی از همان آغاز انقلاب اسلامی است. همین رویکرد به حقوق شهروندی را در اندیشه‌های رهبر انقلاب نیز می‌توان به خوبی مشاهده کرد، تاکید ایشان بر حقوق شهروندی تا آنجاست که مراعات حقوق شهروندی را وظیفه اصلی حاکم اسلامی می‌داند؛ "نقطه محوری مسئولیت هم رعایت حدود و حقوق مردم، رعایت عدالت در میان مردم، رعایت انصاف در قضایای مردم و تلاش برای تامین امور مردم است. برای حاکم اسلامی، حواجیج و نیازهای مردم اصل است". همچنین رهبر انقلاب به پیوستگی میان آزادی و حقوق شهروندی با مفاهیم دینی تاکید دارند؛ «ما به آزادی معتقدیم، اعتقاد ما به آزادی و تامین حقوق شهروندی در مسایل اجتماعی هم ریشه دار و دارای مبانی دینی است».(مشهدی، ۱۳۹۲)

همانطور که ملاحظه می‌شود نقش قوه مجریه بلحاظ گستردگی آن در سرتاسر کشور و ارتباط مستقیم با لایه‌های مختلف مردم از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، از طرف دیگر تفاوت در رویکرد و برنامه‌های روسای جمهور در دوره‌های مختلف در قبال مسایل اجتماعی و اقتصادی نشانگر تفاوت سلیقه‌ها و نگرشها نسبت به موضوع حقوق شهروندی بوده است؛ در حالیکه در تدوین برنامه چهارم توسعه کشور (۱۳۸۵-۱۳۹۰) بیشترین توجه به حقوق شهروندی شده بود، با تغییر دولت در سال ۱۳۸۴ جهت‌گیری‌های قوه مجریه بکلی تغییر یافت و از هدف‌های تعیین شده در برنامه دور شد. از این رو پرداختن به حقوق شهروندی در قوه مجریه ارتباطی مستقیم با جهت‌گیری‌های سیاسی دولت‌ها و مجالس پس از انقلاب اسلامی داشته است. با توجه به اینکه تلقی دو جریان موجود در

کشور از این مفهوم کاملاً متفاوت است، نتایج چشمگیری در این حوزه بدست نیامده است.

با عنایت به اهمیت موضوع «منشور حقوق شهروندی» ابلاغی از سوی رییس جمهور روحانی در آذرماه ۱۳۹۵ در این مبحث و نظر به مباحث مناقشه آمیزی که پیرامون آن در جامعه ایران شکل گرفت، در این قسمت با اشاره به اهمیت این تصمیم به عنوان اقدام بارز قوه مجریه در تاکید بر حقوق شهروندی در سوابق این قوه‌ها شده است.^{۳۳} بطوریکه رییس جمهور در مقدمه منشور ضمن تبیین ضرورت‌های تدوین و ابلاغ آن به منظور پیگیری در اجرای منشور حقوق شهروندی، «دستیار ویژه رئیس جمهور در امور حقوق شهروندی» را منصوب نموده است.

بنا بر آنچه گفته شد حمایت از حقوق بشر یا شهروندی مستلزم دو اقدام مشخص است: هنجارسازی (شناسایی حقوق بشر و شهروندی) و ایجاد سازکار نظارتی بر اعمال و اجرا و رعایت هنجارها. این دو همراه با یکدیگر، نظام حمایت از حقوق بشر و شهروندی را می‌سازند. نبود یا ضعف هر کدام بر دیگری اثر می‌گذارد. صرف شناسایی هنجارها بدون وجود سازکارهایی که اعمال و اجرای آنها را محقق کند منجر بدان می‌شود که این هنجارها، صرفاً روی کاغذ و در حد شعار و خواسته باقی بماند. تجربه بشری نشان می‌دهد که در سطح بین‌المللی و نیز در کشورهای متعددی که نهادهای حمایت از حقوق بشر و شهروندی دارند غالباً ابتدا هنجارها شناسایی و مدون شده‌اند و سپس، نهاد ناظر طراحی و ایجاد شده است. (انصاری، ۷۹۳۱) به نقل از: ri.ssc.www.ptth

در کشور ما، تاکنون در مورد عنصر اول (هنجارها) اقدامات بسیاری صورت گرفته است و می‌توان گفت به حد کفایت، هنجارهای حقوق بشری و شهروندی در نظام حقوقی ایران شناسایی و تدوین شده است. قانون اساسی یکی از فصول خود را به حقوق مردم اختصاص داده است و قوانین عادی متعددی در حمایت از برخی حقوق شهروندی نظیر حق دسترسی به اطلاعات یا حق دادرسی منصفانه و حق بر کار تصویب شده است. اما در خصوص عنصر دوم (سازکارهای اعمال و اجرا و نظارت) تاکنون سازوکار مشخص و کارآمدی در کشور ما ایجاد نشده است. با توجه به مطالب پیش گفته قصد نگارنده بر این است با مطالعه و بررسی در سوابق

۳۳- به نقل از: «اولین گزارش سالانه پیشرفت و راهکارهای رفع موانع تحقق حقوق شهروندی» ریاست جمهوری، دستیاری ویژه رییس جمهور، بهار ۱۳۹۷.

مربوط به نتایج مطالعات و نقطه نظراتی که در باب موضوع طرح شده‌است، روند تحولات مربوط به حقوق شهروندی در جامعه ایران را رصد نموده و پس از شناسایی دقیق چالش‌ها و نارسایی‌های موجود به عنوان آسیب‌ها و موانع مهم تحقق حقوق شهروندی به ارائه پیشنهادات و راهکارهای موثر جهت طراحی و تدوین الگوی مناسب برای جامعه ایران دست یابد. در این مسیر استفاده و بهره برداری از نتایج کارهای علمی و نظری صورت گرفته برای پردازش الگویی که کمترین چالش را در جامعه ایرانی داشته و قابلیت اجرایی آن نیز مدنظر بوده باشد در نیل به هدف اصلی نگارنده موثر خواهد بود.

از سوی دیگر به زعم نگارنده مطالعه و بررسی جامعی از دلایل و موانع گوناگون عدم اجرا و اعمال مطلوب و کامل اصول و مقررات مرتبط با حقوق شهروندی به صورتی که مد نظر پژوهشگر در این تحقیق می‌باشد تاکنون انجام نشده‌است، از این رو سعی بر این است با بررسی و مطالعه نتایج و دستاوردهای مجموعه منابع در دسترس به رفع خلاء موجود در این زمینه پردازد. لذا تمرکز اصلی در جهت پاسخ به پرسش اصلی و سئوالات فرعی که در رابطه با فرضیه اصلی و فرضیه‌های فرعی موضوع پژوهش مطرح شده‌اند خواهد بود.

منابع و مأخذ:

الف) کتاب‌ها:

- آجرلو، اسماعیل و حاجیبور، جواد (۱۳۹۴). نظام حقوقی حاکم بر سازمان‌های مردم‌نهاد (سمن) در جمهوری اسلامی ایران، کرج، نشر از موسسه مردم‌نهاد عهد نو.
- امامی، محمد و استوارسنگری، کورش (۱۳۹۱). حقوق اداری، تهران، نشر میزان، ج ۲.
- امین، سید حسن (۱۳۷۶). قانون اساسی و حقوق شهروندان، مجموعه مقالات تحقق جامعه مدنی در انقلاب اسلامی ایران، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۶). آموزش دانش سیاسی، چاپ هشتم، تهران، نشر نگاه معاصر.
- برناردی، برونو (۱۳۸۲). مردم‌سالاری در تاریخ اندیشه غرب، ترجمه عباس باقری، تهران، نشر نی.
- بلامی، ریچارد (۱۳۹۵). دیباچه‌ای مختصر بر شهروندی، ترجمه مرتضی اصغرینیا و احمد اعتماد، تهران، انتشارات خرسندی.
- بیتنام، دیوید و مویل، کوین (۱۳۷۶). دموکراسی چیست، ترجمه شهرام نقش تبریزی، تهران، انتشارات ققنوس.
- تهرانی، محمود (۱۳۸۴). انسان امروز و پارادایم حکومت دینی؛ پژوهشی پیرامون مبانی حکومت در اندیشه اسلامی و نگاهی به ساختار آن، قم، انتشارات قلم نو.
- جاوید، محمدجواد و شاهمرادی، عصمت (۱۳۹۶). حقوق شهروندی و نظام قضائی، تهران، انتشارات خرسندی.
- جاوید، محمدجواد (۱۳۸۷). نظریه نسبیّت در حقوق شهروندی، تهران، نشر گرایش.
- جاوید، محمدجواد (۱۳۹۲). نقد مبانی فلسفی حقوق بشر، تهران، نشر مخاطب.
- جوان آراسته، حسین (۱۳۸۳). مبانی حاکمیت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، قم، دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری.
- جعفری لنگرودی، جعفر (۱۳۷۸). مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران، انتشارات گنج دانش، ج ۳.
- چناری، مهین و کاظمزاده، زهرا (۱۳۹۵). اسلام و تربیت شهروندی، قم، انتشارات دانشگاه قم.
- حمیدزاده گیوی، اکبر (۱۳۸۷). حکومت و حقوق شهروندی از نگاه علی (ع) در نهج البلاغه، قم، انتشارات عقل سرخ.
- حقدوست، مهدی (۱۳۹۶). مجموعه قوانین و مقررات، تهران، انتشارات جاودانه، چاپ اول.
- حقدوست، مهدی (۱۳۹۷). حقوق شهروندی، تهران، انتشارات جاودانه، جنگل.
- حقوق شهروندی (۱۳۸۴). مجموعه قوانین و مقررات، اداره کل حقوق شهروندی قوه قضائیه، انتشارات فکر سازمان، چاپ اول.
- خانمحمّدی، حشمت‌اله (۱۳۹۷). حقوق شهری و حقوق مردم از شهرداریها، تهران، انتشارات جنگل.
- خلیلی، رضا (۱۳۹۷). حقوق شهروندی کارگر در ادارات تعاون، کار و رفاه اجتماعی، تهران، انتشارات خرسندی.

- دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی (۱۳۸۹). شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۸۹). تفسیر موضوعی نهج البلاغه، قم، نشر معارف.
- دورانت، ویل آرل (۱۳۶۵). تاریخ تمدن، گروه مترجمین، چاپ اول، جلد چهارم، تهران، انتشارات انقلاب اسلامی ایران.
- دشتی، تقی (۱۳۹۳). حقوق اقلیت‌های قومی، قم، موسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).
- دشتی، محمد (۱۳۹۴). ترجمه نهج‌البلاغه حضرت امیرالمومنین (ع) - گردآوری شریف رضی، قم، ناشر محمد امین.
- راسخ، محمد (۱۳۸۱). حق و مصلحت، چاپ اول، تهران، انتشارات طرح نو.
- راولز، جان. (۱۳۸۸). عدالت به مثابه انصاف، ترجمه: ثابتی، ع.، تهران: انتشارات ققنوس.
- رضاییپور، آرزو (۱۳۸۸). مجموعه کامل قوانین و مقررات حقوق شهروندی، تهران، انتشارات سپهر ادب.
- رضازاده، محمدامین (۱۳۹۴). قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، جهاد دانشگاهی شهید بهشتی.
- روحانی، حسن، (۱۳۹۵). منشور حقوق شهروندی، تهران، معاونت حقوقی ریاست جمهوری (معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات).
- شریفیان، جمشید (۱۳۸۰). راهبرد جمهوری اسلامی ایران در زمینه حقوق بشر در سازمان ملل متحد، تهران، وزارت امور خارجه دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، مرکز چاپ و انتشارات.
- صمیمی، مینو (۱۳۶۸). پشت پرده تخت طاووس، تهران، انتشارات اطلاعات.
- طباطبایی مومتمنی، منوچهر (۱۳۸۸). آزادی عمومی و حقوق بشر، چاپ چهارم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- عبادپور، نصیر (۱۳۸۲). علل وقوع جنبش دوم خرداد از منظر جامعه‌شناسی سیاسی، تهران، شهر دنیا.
- عزیزفرد، مهدی (۱۳۹۶). مبانی حقوق شهروندی در نظام جمهوری اسلامی ایران، تهران، نشر دادگستر.
- عمیدزنجانی، عباسعلی (۱۳۹۰). حقوق اقلیتها، قم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- عمید، حسن (۱۳۶۳). فرهنگ فارسی عمید، تهران، موسسه انتشارات امیرکبیر.
- فالکس، کیث (۱۳۸۱). شهروندی. ترجمه محمدعلی دلفروز. تهران: نشر کویر.
- فوکویاما، فرانسیس (۱۳۸۴). آینده پسا انسانی ما، ترجمه حبیب الله فقیه‌نژاد، انتشارات ایران.
- فهمی، فاطمه (۱۳۹۳). حقوق شهروندی غیرمسلمانان در جامعه اسلامی، تهران، انتشارات خرسندی.
- قاضی، ابوالفضل (۱۳۶۸). حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- قاری سیدفاطمی، سید محمد (۱۳۸۸). حقوق بشر در جهان معاصر، دفتر دوم، جستارهایی از حقه‌ها و آزادیها، چاپ اول، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۵). حکومت قانون و جامعه مدنی، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

- کدخدایی، عباسعلی و وکیل، امیرساعد (۱۳۹۴). حقوق شهروندی در اینترنت، تهران، انتشارات جاودانه، جنگل.
- کریمی، عباس و کامیار، غلامرضا (۱۳۹۶). حقوق شهروندی در قلمرو شهرنشینی، تهران، نشر دادگستر.
- کریک، برنارد (۱۳۸۷). دموکراسی، ترجمه پویا ایمانی، تهران، نشر مرکز.
- کمالان، سیدمهدی (۱۳۸۶). منشور سازمان ملل متحد، تهران، انتشارات کمالان.
- کیویستو، پیتر و فایست، توماس (۱۳۹۵). شهروندی - گفتمان، تئوری و دیدگاه‌های فراملی، مترجم احمد خسروی، تهران، انتشارات خرسندی.
- متین دفتری، احمد (۱۳۳۶). روابط بین الملل از قدیم الایام تا سازمان ملل متحد، تهران، چاپخانه دانشگاه تهران.
- محمودی، عبدالحسین (۱۳۸۹). مجموعه اسناد و قوانین بین المللی حقوق بشر، بابل (مازندران)، نشر موج اندیشه.
- مدنی، جلال الدین (۱۳۷۴). حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران، انتشار مؤلف.
- مشهدی، علی (۱۳۹۲). حقوق شهروندی در آراء امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری، تهران، معاونت حقوقی ریاست جمهوری (معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات).
- ملک زاده، فهیمه (۱۳۹۶). شهروند مسئول، تهران، انتشارات خرسندی.
- مهرپور، حسین (۱۳۷۷). نظام بین المللی حقوق بشر، تهران، انتشارات اطلاعات.
- مهرپور، حسین (۱۳۷۴). حقوق بشر در اسناد بین المللی و موضع جمهوری اسلامی ایران، تهران، انتشارات اطلاعات.
- مهرپور، حسین (۱۳۹۲). دیدگاه‌های جدید در مسایل حقوقی، تهران، انتشارات اطلاعات.
- منصوری لاریجانی، اسماعیل (۱۳۸۹). رساله حقوق امام علی بن الحسین (ع)، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت چاپ و نشر بین الملل.
- میرموسوی، سیدعلی و حقیقت، سید صادق (۱۳۹۰). مبانی حقوق بشر از دیدگاه اسلام و دیگر مکاتب، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ناش، کیت (۱۳۸۷). جامعه‌شناسی سیاسی معاصر: جهانی‌شدن، سیاست، قدرت، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: نشر کویر.
- نوریخس، امیرحسین و خداخواه، نسیم (۱۳۹۵). حقوق شهری در پرتو دموکراسی، تهران، انتشارات جاودانه.
- نوری، هادی و مسیب نیا فخبی، صدیقه (۱۳۹۶). حقوق شهروندی زنان در ایران بین دو انقلاب، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه.
- هاشمی، سیدمحمد (۱۳۹۳). حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، تهران، بنیاد حقوقی میزان.

ب) مقالات و رساله‌ها

ادهم، سیاوش (۱۳۹۱). «بررسی مبانی حقوقی تدوین سند چشم انداز ایران ۱۴۰۴ با تاکید بر حقوق شهروندی»، پایاننامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، اسکندری، زهرا. (۱۳۸۶). «بررسی عوامل اجتماعی مرتبط با میزان آگاهی از حقوق شهروندی در بین دانشجویان سراسری و آزاد تبریز»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی. احمدپیری، رضا (۱۳۸۶). «پلیس و حقوق شهروندی، مجموعه مقالات همایش حقوق شهروندی»، صص ۱۵۳ - ۱۳۵، تابستان ۱۳۸۶ مشهد مقدس.

احمدی طباطبایی، سید مجدمرضا (۱۳۸۸). «حقوق شهروندی با تاکید بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه خط اول/رهیافت انقلاب اسلامی، سال سوم، ش ۸. اسکندری، خسرو و صالحی، مرتضی (۱۳۹۲). «تأثیر رسیدگی به شکایات و گزارش‌های مردمی در رعایت حقوق شهروندی (در بین کارکنان کلاتتری‌های ناجا)». فصلنامه پژوهش‌های انتظام اجتماعی، (۲). اسماعیلی، محسن (۱۳۹۴). «جزوه درس آزادی‌های عمومی و حقوق شهروندی»، تهران، دانشگاه امام صادق(ع).

امیری، سروش (۱۳۹۵). «ریشه‌های ملی و بین‌المللی چالش‌های حقوق شهروندی در ایران»، مجله سیاست، دانشگاه شهید مدرس، شماره ۱۰، ص ۷۸.

انصاری، باقر (۱۳۹۷). «چرایی و چگونگی ایجاد نهاد ملی حقوق بشر و شهروندی از منظر حقوقی»، قابل دسترسی در سایت: <http://www.css.ir/fa>

بشمیری، حسین (۱۳۸۷). «گفتگو درباره جامعه مدنی». اطلاعات سیاسی اقتصادی. شماره ۹ و ۱۰. پورعزت، علی اصغر (۱۳۸۶). «خطمشی‌گذاری دولتی برای تحقق عدالت اجتماعی در حفاصل تدوین تا اجرای قانون اساسی»، فصلنامه اندیشه مدیریت، شماره اول.

پورعزت، علی اصغر و باغستانی بزرگی، حوریه و نجاتی آجیبی‌شسه، مصطفی (۱۳۸۷). «الگوی منطقی منشور حقوق شهروندی بر پایه بررسی تطبیقی اسناد موجود»، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال هفتم، ش، ۲۶.

پیران، پرویز (۱۳۸۱). «تأثیر شبه مدرنیسم بر جنبش‌های اجتماعی در ایران». ماهنامه آفتاب، شماره شانزدهم.

تفضلی، حسین و خلیلی، شبنم (۱۳۹۲). «نقش نهادهای مدنی مستقل غیردولتی در تحقق مطالبات حقوق شهروندانی در قرن ۲۱ (با نگرشی بر جمهوری اسلامی ایران)»، سپهر سیاست، پیش شماره ۱. جاوید، محمدجواد؛ صادقی، محمد و شفیعی زاده خولنجانی، مصطفی (۱۳۹۱). «نسبت «تکالیف طبیعی» و «تکالیف شهروندی»»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، شماره ۵۹، پاییز.

جاوید، محمدجواد (۱۳۸۹). «مفهوم‌شناسی حق و تکلیف انسانی در عصر قدیم و جدید غربی»، فصلنامه حقوق مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۲.

حسینی، مجید (۱۳۸۵). «حقوق شهروندی در جمهوری اسلامی ایران»، پایاننامه دانشگاه آزاد اسلامی واحد

شیراز.

حکیمی، سید سینا و رضاییپور، ادریس (۱۳۹۴). «آگاهی از حقوق شهروندی و امنیت اجتماعی در جامعه»، همایش سراسری تبیین حقوق شهروندی، ارومیه، جهاد دانشگاهی واحد آذربایجان غربی.
خزائی، احمدرضا (۱۳۹۵). «تحلیل زمینه‌های حقوق شهروندی در نهج البلاغه»، فصلنامه پژوهش دینی، شماره ۳۳، پاییز و زمستان.

داداندیش، پروین؛ امینی احمدآباد، علی و کنعانیان، شهرزاد (۱۳۹۲). «چالش‌های تدوین منشور حقوق شهروندی در ایران (با تأکید بر ماده ۱۰۰ قانون برنامه چهارم توسعه)»، فصلنامه راهبرد، شماره ۶۸، پاییز.
دلشاد تهرانی، مصطفی؛ واعظی، رضا؛ خانمحمدی، هادی و اصلیبور، حسین (۱۳۹۷). «طراحی الگوی مفهومی عوامل پیشبرنده و بازدارنده مشارکت شهروندی در نهج البلاغه»، فصلنامه علمی پژوهشی مدیریت اسلامی، سال ۲۶، ش. ۲، تابستان.

رمضانی، مرتضی (۱۳۷۵). «منشور بین المللی حقوق بشر، اعلامیه قاهره در باره حقوق بشر در اسلام و وضعیت جمهوری اسلامی»، رساله کارشناسی ارشد روابط بین الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

زارعی، معصومه و عسکری، سیدامین (۱۳۹۶). «چالش‌ها و موانع فراروی تحقق حقوق شهروندی و یافتن راهکارهای عملی در نظام حقوقی ایران»، اولین کنگره بین المللی حقوق ایران با رویکرد حقوق شهروندی، تهران، مرکز همایش‌های بین المللی توسعه داتیس.

سلیمی، علی (۱۳۹۶). «بررسی راهکارها و چالش‌های چگونگی اجرای حقوق شهروندی در نظام اداری ایران»، کنفرانس سالانه پژوهش در علوم انسانی و مطالعات اجتماعی، تهران، پژوهشکده مدیریت و توسعه پژوهشگاه فرهنگ و هنر.

شکری، نادر (۱۳۸۶). «مجموعه مقالات همایش نظارت همگانی، شهروندی و توسعه سازمانی». شهرداری تهران و دانشکده مدیریت، بهمن ۱۳۸۶. ص ۸۰.

شهریاری، اکبر (۱۳۹۶). «ابهامات و موانع قانونی حقوق شهروندی». فصلنامه علمی حقوقی قانونی، دوره چهارم، زمستان، صص: ۱۰۹-۱۳۰.

طاهری، محسن (۱۳۹۵). «نقد و بررسی جایگاه حقوق شهروندی در نظام حقوقی ایران با نگاهی به منشور حقوق شهروندی». همایش ملی تبیین حقوق شهروندی. جهاد دانشگاهی آذربایجان غربی.
طحان نظیف، هادی (۱۳۸۸). «ماهیت و جایگاه سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران»، پایاننامه کارشناسی ارشد حقوق عمومی دانشگاه امام صادق (ع).

طحان نظیف، هادی؛ محمودی احمدآبادی، حسین و مجتهدی، محمدحسین (۱۳۹۵). «تامین حقوق شهروندی در سایه طراحی یک الگوی باثبات تقنینی در نظام حقوقی ایران»، دوفصلنامه حقوق بشر اسلامی، ش ۱۱، پاییز و زمستان.

شیانی، ملیحه (۱۳۸۱). «شهروندی و رفاه اجتماعی»، فصلنامه رفاه اجتماعی، دوره ۱، ش ۴، ص ۲۵-۹.
شیانی، ملیحه (۱۳۸۲). «وضعیت شهروندی و موانع تحقق آن در ایران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه

علامه طباطبایی.

- شیانی، ملیحه؛ رضوی، بهراد و دلپسند، کامل (۱۳۹۱). «بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر مشارکت شهروندان در مدیریت امور شهری تهران»، فصلنامه مطالعات شهری، دوره ۲، ش ۴، ص ۲۴۰-۲۱۵.
- شیروانی، رضا (۱۳۸۸). «جزوه حقوق بشر در اسلام»، دانشگاه آزاد اسلامس واحد شیراز.
- صحرائی، علیرضا. (۱۳۹۱). «شکاف نظری و رفتاری در فرهنگ سیاسی دانشجویان دانشگاه تهران و عوامل مؤثر بر آن»، دو فصلنامه علوم اجتماعی، ش ۲، ص ۱۳۳-۱۰۳.
- عبدالمقصود، عبدالفتاح (۱۳۶۲). «امام علی تاریخ تحلیلی قرن اول اسلام»، ترجمه سید محمود طالقانی، جلد اول، شرکت سهامی طلوع خورشید.
- علیدوستی، ناصر (۱۳۸۸). «پلیس و آموزش حقوق شهروندی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ۱۲، ش ۲.
- علیخانی، رضا (۱۳۸۹). «جامعه مدنی به زبان ساده»، ماهنامه ایران فردا، شماره ۴۲.
- عباسی، محمود (۱۳۹۰). «حقوق شهروندی و نهادهای مدنی»، قابل دسترس در: <http://hoghoogh.hamshahrilinks.org>
- فتحی، سروش و مختارپور، مهدی (۱۳۹۰). «توسعه شهری، شهرنشینی و حقوق شهروندی». مطالعات توسعه اجتماعی ایران، ش ۴، ۸۹-۱۰۵.
- فغاننژاد، سعداله و نوری، مهدی (۱۳۹۱). «بررسی حقوق شهروندی در وضعیت بحران - مطالعه تطبیقی حقوق ایران، فرانسه و آمریکا». نشریه مدیریت بحران، بهار و تابستان ۹۱، دوره ۱، شماره ۱.
- فلاحزاده، علی محمد (۱۳۸۶). «نسبت حقوق شهروندی و حقوق بشر»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۵۸، بهار ۱۳۸۶.
- کاظمی، سید علی (۱۳۸۶). «موانع و چالش‌های تدوین لایحه حمایت از حقوق شهروندی در ایران». نشریه حقوقی دادگستری، دوره ۷۱، شماره ۵۸؛ ص ۱۱۹-۱۳۴.
- محسنی، فرید (۱۳۸۶). «گفتمان سیاست جنایی قانونگذار در قانون احترام به آزادیهای مشروع و حفظ حقوق شهروندی»، مقالات برگزیده همایش حقوق شهروندی، تهران، مرکز مطبوعات و انتشارات.
- محمدی، قاسم (۱۳۹۰). «چالش‌های حقوق شهروندی در ایران». پژوهشکده تحقیقات راهبردی مجمع تشخیص مصلحت نظام. دوره ۱۱، شماره ۳.
- محمدی فر، نجات؛ شهرامنی، امیرمسعود؛ حاتمی، عباس و مسعودنیا، حسین (۱۳۹۶). «بررسی رابطه میان استیفای حقوق شهروندی با نوع مشارکت سیاسی در شهر اصفهان»، فصلنامه جامعه شناسی کاربردی، سال بیست و هشتم، شماره ۲، تابستان.
- مقامی، امیر (۱۳۹۲). «نهاد ملی حقوق شهروندی، فصلنامه تخصصی اندیشمندان حقوق»، ش ۶، زمستان.
- مؤذن‌زادگان، حسنعلی و کورهیز، محمدحسین (۱۳۹۵). «ضمانت‌های اجرایی نقض حقوق شهروندی در فرآیند تحقیقات پلیسی»، آموزه‌های حقوق کیفری، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۱۱.
- میرمحمدی میبدی، سید مصطفی (۱۳۹۱). «جایگاه حقوقی مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی» پایاننامه کارشناسی ارشد حقوق عمومی دانشگاه امام صادق (ع).

- نصیری مغانلو، مراد (۱۳۹۲). «حقوق شهروندی از نظر اسلام، فصلنامه اندیشمندان حقوق»، سال دوم، شماره ۵.
- وردی نژاد، فریدون (۱۳۷۶). «قانون اساسی و حقوق شهروندان، مجموعه مقالات تحقق جامعه مدنی در انقلاب اسلامی ایران»، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۶.
- یزدان پناه، نسترن؛ صفری قلعه، فاطمه و خان، محمدعلی (۱۳۹۰). «چالش‌های رعایت حقوق شهروندی در جامعه مدرن از دید اسلام»، همایش ملی نظارت قضایی و حقوق شهروندی در نظام جمهوری اسلامی ایران، کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه.
- محسن تبریزی، علیرضا (۱۳۷۸). «بررسی زمینه‌های مشارکتی روستاییان و ارتباط آن با ترویج کشاورزی»، ماهنامه جهاد، دوره ۱۹، ش ۲۲۱-۲۲۰، ص ۱۰۳-۹۹.
- ممتاز، جمشید (۱۳۹۰). «بحران داخلی در حقوق بین الملل»، روزنامه ایران، ۱۳۷۷/۸/۲۴، ص ۱۰.
- نبوی، علی و همکاران (۱۳۸۸). «بررسی عوامل اجتماعی و اقتصادی موثر بر احساس امنیت اجتماعی»، جامعه‌شناسی کاربردی، ش ۲۲.
- نجاتی حسینی، سید محمود (۱۳۸۰). «جامعه مدرن، شهروندی و مشارکت»، فصلنامه مدیریت شهری، ش ۵.
- نوابخش، مهرداد (۱۳۸۵). «بررسی مفهوم شهر و شهروند از دیدگاه جامعه‌شناسی»، مجله جامعه‌شناسی، ش ۵.
- نوروزی، فیض‌الله و گلپور، منا (۱۳۹۰). «بررسی میزان احساس برخورداری زنان از حقوق شهروندی و عوامل موثر بر آن»، فصلنامه راهبرد، شماره ۵۹، تابستان.
- هاشمی، سید محمد (۱۳۸۱). «جزوه جامعه مدنی و نظام سیاسی» سومین دوره آموزش حضوری مدافعین حقوق بشر - ویژه استان‌های کشور، (استان اردبیل، مهر ماه ۱۳۸۱)، تهران، دبیرخانه کمیسیون حقوق بشر اسلامی.
- هاشمی، سید محمد؛ همتی، مجتبی. و اسماعیل‌زاده، حسن (۱۳۸۸). «حقوق شهروندی و توسعه شهری مشارکتی»، مجله تحقیقات حقوقی، ش ۵۰، ص ۸۰-۴۹.
- مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری، (Center for strategic study) (www.css.ir)
- سایت ایسنا، <https://www.isna.ir/news>
- سایت افکار نیوز، <https://www.afkarnews.com>
- سایت عصرنو، www.asre-nou.net

ج) منابع لاتین:

a) Books

Coplan, D. (2010). Introduction: From empiricism to theory in African border studies. *Journal of Borderlands Studies*, 25(2), 1-5.

Faulks, Keith (2000). *Citizenship*, New York: published by Routledge.

Giddens, A (1998). *The Third way*, Cambridge: polity press.

Guo, Z. (2014). The emergence of the citizen concept in modern China: 1899–1919. *Journal of Chinese Political Science*, 19(4), 349-364.

Kodynets, A. (2015). Information as an Object of Civil Rights: Concept, Methodology, Legal Nature. *Law Urn: Legal J.*, 107.

Marshal.T.H. (1950). *Citizenship and Social Class*, Cambridge: Cambridge University Press.

Oliver, Dand and Heater, D. (1994), *The Foundation of Citizenship*, London: Harrest wheatsheaf.

Oyedemi, T. (2015). “Participation, Citizenship and Internet Use among South African Youth” *Telematics and Informatics*, 32(1):11–22.

b) Articles

1-Asadi Gorji, Einollah and Babajani Gorji, Zeinab (2017). “Principles and Characteristics of Citizenship Rights in Saadi,s Bustan” *Medical Law Journal (Scientific-Research)*, vol. 11(40), Spring.

2-Batebi, Shahrzad and Jafari, Anoosh (2015). “Citizen and Citizenship Rights” *Cumhuriyet University Faculty of Science, Sciencer Journal (CSJ)*, vol. 36, No:3.

3-Vahdat, Farzin (2014). “Reflections on Iranian revolution of 1979: rise subjectivity and citizenship” *Jurnal Citizenship Studies*, Vol. 19, Is. 1.

4-Salari, Mohammad and Safayi soha, Maryam (2017). “The Role of Islamic City Council in the promotion of Citizenship Rights (Case: Islamic City Council of Tehran)” *Urban Economics and Management*, vol. 5, No. 3, 111-113.

5-Shahnavazi, Zakaria and Jalilian, Askar (2015). “Fundamental and Rights and Citizen Rights in Islamic Republic of Iran Constitution” *International Research Journal of Applied and Basic Sciences*, vol. 9(7): 1110-1113.

6-Tavana, Mohammad Ali (2017). “Cultural Citizenship in the Constitution

of the Islamic Republic of Iran” Intl.J. Humanities, vol. 24(2): 92-109.

7-Hasani, Abdolhossin (2019). “Ways to Defend Citizenship Rights in Civil Law of the Islamic Republic of Iran Republic of Tajikistan” Journal of Politics and Law, vol. 12, No. 3.

8-Siri, Korosh (2018). “The Relationship between Citizenship Rights and Judicature and Judicial Security in Iran” Journal of Organizational Behavior Research, vol. 3, Is, 2.

9-Rahnamaei, Hossein and Moradi, Masoumeh (2016). “Citizenship Rights in The Prophet Muhammad,s Sunnah” International Academic Journal of Social Sciences, Vol. 3, No. 7.

10-Moghadam.M, Valentine (2004), “Women in the Islamic Republic of Iran: Legal Status, Social Positions, and Collective Action” Woodrow Wilson International Center for Scholors. Conference Article, November 16-17.

11-Rajaiipoor, Mostafa and Safari, Somayeh (2015). “History of Citizenship Rights in Iran” European Online Journal of Nature and Social Sciences, vol. 4, No1.

12-Javid, Mohammad Javad and Shahmoradi, Esmat (2016). “Citizenship Rights of Iranian Minorities” Islamic Perspective, vol.15.

13-Shafiei, Mohammad Saeed and Nematollahi, Meysam (2016). “Supporting Individual and Society as one of the Principles of Citizenship Rights in Islamic Republic of Iran” Journal of Politics and Law, vol. 9, No.10.

درآمدی بر حقوق شهروندی در جمهوری اسلامی ایران

✍️ توکل لطفی^۱

✍️ حجت‌الله ابراهیمیان^۲

✍️ مقصود رنجبر^۳

چکیده

زمینه و هدف: در طول تاریخ عوامل مختلفی مانع دستیابی شهروندان به حقوق خود شده است یکی از مهم‌ترین آن‌ها، عامل جنسیت می‌باشد. وضعیت زنان در ایران در طول تاریخ دستخوش تحولات بسیاری قرار گرفته است و امروزه از جنبه‌های مختلف نیازمند شناسایی نیازها و یافتن راه‌کارهای قانونی می‌باشد. در متن «منشور حقوق شهروندی» اولویت رعایت حقوق زنان به عنوان نیمی از جامعه لحاظ شده است، اما اهتمام لازم برای شناسایی ضعف‌ها و رعایت دقیق و بی‌قید و شرط آن به عمل نیامده و رعایت آن با چالش‌های بسیاری مواجه بوده است. با توجه به این نکات، مطالعه و شناسایی چالش‌های حقوق شهروندی زنان برای ما ضرورتی اساسی است، لذا هدف این پژوهش بررسی میزان آگاهی زنان از حقوق شهروندی خویش، احصای حقوق شهروندی زنان در منشور حقوق شهروندی و همچنین انتظارات آنان از دولت بوده است.

۱. دانشجوی دکتری حقوق عمومی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران.

۲. استادیار و عضو هیأت‌علمی، گروه حقوق، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران. (نویسنده مسؤول)

۳. استادیار و عضو هیأت‌علمی، گروه علوم سیاسی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران.

مواد و روش‌ها: در این پژوهش با استفاده از روش کتابخانه‌ای نسبت به جمع‌آوری و مطالعه منابع مورد نیاز اقدام نموده و با مقایسه داده‌های حاصل از مطالعه سعی در انتخاب و بهره‌مندی از دقیق‌ترین اطلاعات در کتب و اسناد و سایت‌های قابل دسترسی برای توصیف و تبیین موضوع شده است.

یافته‌ها: نتایج نشان داد که بعد از دوره مشروطیت دولت‌ها همواره کوشیده‌اند که حقوق شهروندی زنان بهبود یابد، گرچه تدوین و ابلاغ «منشور حقوق شهروندی» تحول مثبت در زمینه حقوق شهروندی زنان محسوب می‌شود، اما برخی مواد منشور در تضاد کامل با متن قوانین قرار دارد. همچنین عدم مکانیسم آموزش حقوق شهروندی بالاخص در قبال زنان و فقدان ضمانت اجرایی لازم و توجه کم‌تر به خشونت علیه زنان از مهم‌ترین چالش‌های منشور حقوق شهروندی است.

نتیجه‌گیری: وضعیت حقوق شهروندی زنان در ایران حاصل مجموعه‌ای پیچیده از عوامل تاریخی اجتماعی و فرهنگی مذهبی، سیاسی است و هر نوع تحولی در این زمینه نیازمند شناخت کامل این زمینه‌هاست. نباید پنداشت که وجود قوانین حتی توجه قانون اساسی به حقوق شهروندی، به تنهایی تضمین‌کننده این حقوق در جامعه باشد. شهروندی یک فرهنگ است که نیاز به آموختن و نهادینه‌شدن در طول زمان دارد.

واژگان کلیدی: زنان؛ حقوق شهروندی؛ منشور حقوق شهروندی؛ چالش‌ها؛ راه‌کارها

مقدمه

شهروندی در دوره زمانی نسبتاً کوتاهی، به مفهوم مهمی برای توصیف، درک و تبیین شیوه‌های مختلفی که اعضای جامعه در فرآیند توسعه سهیم یا از آن محروم‌اند، بدل گردیده است (۱)، شاید این نکته از لحاظ نظری پذیرفتنی باشد که شهروندی شرط تحقق مردم‌سالاری است و به لحاظ عملی نیز دشوار است تصور نمود کهک نظام سیاسی بدون تحقق شهروندی بتواند مردم‌سالار شود (۲). این مفهوم به عنوان یک پدیده اجتماعی مدرن از مؤلفه‌های محوری نظام‌های سیاسی دموکراتیک و شاخصه کلیدی برای نشان‌دادن تحقق دموکراسی در یک جامعه مدرن است که برخوردار از حوزه عمومی و جامعه مدنی کارآمد و پویا است (۳). در واقع شهروندی پایه جامعه مدنی به شمار می‌رود (۴).

مارشال معتقد بود که «رژیم‌های دموکراتیک» با گذشت زمان رشد می‌یابند، چنانکه سرانجام سه بعد مشخص پیدا می‌کند، او این ابعاد را بعد مدنی، بعد سیاسی و بعد اجتماعی می‌نامد. او این فرآیند را فرآیندی تکاملی نمی‌داند. به نظر او حقوق مدنی نخستین حقوقی بود که برقرار گردید. این حقوق اموری مانند آزادی بیان، حق محاکمه منصفانه و دسترسی برابر به نظام قانونی را دربر می‌گیرد. حقوق سیاسی پس از حقوق مدنی پدید می‌آید و شامل حق رأی، نامزدی مقامات انتخابی، حق شرکت در احزاب سیاسی و مشارکت به شیوه‌های گوناگون در فرآیند قانونگذاری می‌گردد؛ بعد سوم با ظهور دولت جدید رفاه‌پدیدار گردید. حقوق اجتماعی شامل چیزهایی بودند که حقوق استحقاقی افراد تعریف می‌شوند، مانند امنیت اجتماعی، مزایای بیکاری، مزایای بهداشتی همچون مراقبت‌های بهداشتی و درمانی و کمک‌های پزشکی و... (۵).

در قرن حاضر حقوق شهروندی زنان در پیشبرد توسعه در کشورهای مختلف جهان رشد قابل توجهی داشته است، اما در بسیاری از جوامع، آگاهی کامل از موضوع حقوق و مسئولیت‌ها که منجر به طرح برنامه‌های عملی در این راستا شود، به دست نیامده است. باید توجه داشت که در این خصوص، جوامع در حال گذار مثل ایران با مشکلاتی به مراتب بیشتر و پیچیده‌تر از جوامع پیشرفته رو به رو هستند، چراکه از یکسو باید عوامل بازدارنده و مانع را شناسایی و از میان بردارند و از سوی دیگر، بسترها، نهادها و عناصر جدیدی جایگزین را به وجود آورند. فعالیت زنان در ایران پس از جنبش مشروطیت همان شیوه‌ای بود که مردان انتخاب کرده بودند که عبارتند از: ۱- ایجاد انجمن‌ها؛

۲- انتشار روزنامه و مجله؛ ۳- تأسیس مدارس پس از این جنبش‌ها، اولین مدارس دخترانه تشکیل و سازمان‌های زنانه ایجاد می‌شود و نشر اعلامیه و شبنامه مخصوص بانوان در اوایل دوره مشروطه از آثار برجسته مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان در این انقلاب است. اصول نظام حقوق شهروندی نظامی خاص است که ممکن است از هر کشوری به کشور دیگر و هر جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت باشد. عوامل متعددی همچون دین و مذهب، اعتقادات، آداب و رسوم، وضعیت جغرافیایی و وضعیت اقتصادی می‌تواند در تهیه و تدوین حقوق شهروندی تأثیرگذار باشد. حقوق شهروندی در هر کشوری بر مبنای ایدئولوژی و جهان بینی نظام حاکم بر آن کشور تبیین می‌شود. در ایران نیز چارچوب و مبنای حقوق شهروندی را در ابتدا باید در قواعد و مقررات دین اسلام که تبیین‌کننده ایدئولوژی حاکم بر کشور است، جستجو کرد و در گام بعدی این قانونگذار است که با وضع قوانین و مقررات به این حقوق جنبه قانونی می‌دهد (۶). آخرین دستاورد در مورد حقوق شهروندی در ایران، منشور حقوق شهروندی می‌باشد که در آذر ماه سال ۱۳۹۵ از آن رونمایی شد، اما این منشور در کنار برخی نقایص دارای چالش‌هایی در قبال زنان می‌باشد. در این پژوهش ضمن مطالعه حقوق زنان در منشور حقوق شهروندی به بررسی چالش‌های ارتقا حقوق زنان در منشور خواهیم پرداخت.

گفتار اول: تاریخچه رعایت حقوق شهروندی زنان در ایران

گرچه تاریخ نشان می‌دهد که زنان در طول سالیان متمادی، نقش به‌سزایی در عرصه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی و... داشته‌اند و نقش آنان در تاریخ معاصر ایران، نقش بی‌بدیل و غیر قابل انکاری است، اما نقش‌آفرینی و پایداری آنان با دشواری‌های خاصی رو به رو شده و همین دشواری‌ها و چالش‌ها مانع از فراهم‌آمدن زمینه مساعدی برای کسب کامل حقوق نیمی از افراد جامعه بوده است، هرچند حقوق شهروندی با این عبارت در اروپا پا گرفته، ولی از دید مفهومی، این حقوق در ایران و اسلام سده‌ها پیش از اروپا مدون شده است. اعلامیه کوروش پس از رسیدن به قدرت که با خردمندی در برخورد با دیگر اقوام و آیین‌ها همراه بود، نمونه‌ای از دیرینگی توجه ایرانیان به حقوق شهروندی است (۷). ایرانی‌ها بنا بر علل سیاسی، بخش عمده‌ای از فرهنگ و تمدن خود را از ایلام گرفته‌اند و به همین دلیل دیدگاه‌شان نسبت به زن ملایم شده و تلطیف یافته است. از طرفی نخستین شکل‌گیری نظام شهروندی در فلات ایران با تشکیل دولت ایلام آغاز می‌شود. ایلامی‌ها

از لحاظ معتقدات مذهبی اهل مادینه هستی و پرستش خدایان مادینه را در مرکز اندیشه مذهبی مردم قرار داده بودند (۸). علاوه بر حقوقی که برای زن بابلی در سنگ نوشته حمورابی قائل شده‌اند، بر اساس الواح و اسناد به دست آمده زنان حق داشته‌اند، مانند مردان به دیوان عدالت شکایت کنند یا اسناد رسمی را به مهر خود امضا نمایند. مخصوصاً زنان طبقات متمول به هیچ وجه از مردان خود کم‌تر نبوده و به حال وضع شوهرانشان غبطه نمی‌خوردند، زیرا آنان می‌توانستند در عقدنامه شرایط و حقوق خاصی را برای خود در نظر بگیرند و علاوه بر آن درست مثل شوهران خود حق داشته‌اند، هرگونه قراردادی که می‌خواستند منعقد کنند. در آثار باقی مانده از بابل همچنین دیده می‌شود که زن در امور حسابداری و صنعت دارای نقش بوده است (۸).

از متون به دست آمده از تخت جمشید به این نکات پی می‌بریم که تمام زنان دربار سلطنتی، افرادی با فعالیت کارآمد و مصمم بودند. بر املاک و کارگران نظارت داشتند و دستور صادر می‌کردند. مورخان از وجود زنان مسئول تعلیم کودکان خاندان سلطنت بالاخص دختران جوان سخن گفته‌اند. بالاترین حقوق را بانوان سرپرست دریافت می‌کردند. زنان می‌توانستند ساعات کار کم‌تری یا نیمه‌وقت بردارند. محیط کاری زن و مرد یکسان بوده است. زنان با به دنیا آوردن کودک برای مدتی از کار بیرون معاف می‌شدند و در طول مرخصی زایمان حداقل حقوق را دریافت می‌کردند. قبل از عصر مغول در دوره‌های گوناگون تاریخ ایران بعد از اسلام، هیچ‌گاه زن رسماً در امور سیاسی مملکتی دخالت نداشته است، مگر در مواردی خاص و استثنایی شامل چند زن پادشاه حاکم و یا زنانی که بر اساس لیاقت و شهامت خاص و دارا بودن هوش و استعداد فوق‌العاده از پوسته خود بیرون آمده و در عرصه جامعه و سیاست قدم نهاده‌اند که از این زنان تا به امروز آثاری زیادی بر جا مانده است. قبایل ترک مانند مغول‌ها برای زن اهمیت فراوان و احترامی فوق‌العاده قائل بودند و زن و مرد تقریباً از حقوق مادی و معنوی مساوی برخوردار بودند (۹). زنان در غیاب همسران خود رئیس خانواده بودند و کارهای او را بی‌کم و کاست اداره می‌کردند. در انتخاب مذهب آزادی کامل داشته‌اند و می‌توانستند آیینی مغایر با آیین شوهر خود داشته باشند. در مورد حقوق مادی و تملک ثروت و املاک با مردان برابر بوده‌اند (۹).

در عهد صفوی، زنان به علت وجود محدودیت‌های فرهنگی، از شرایط و موقعیت مناسب برخوردار نبودند. اکثر آنان زیر سلطه مردان و فاقد قدرت تصمیم‌گیری در زمینه‌های

مختلف زندگی اجتماعی بودند. عصر قاجار، دوره مهمی در تاریخ ایران است، دوره‌ای که وضعیت زنان چه به عنوان بخشی از خاندان سلطنتی، خاندان‌های قدرتمند غیر ایلیاتی، ایلیاتی، بازاریان، علما و دهقانان با مختصر تفاوتی میان زنان شهری و ایلی، درباری و عوام، همچنان تحت اقتدار و اختیار خانواده بود. یکی از نمودهای عدم توجه به حقوق شهروندی در این دوره خرید و فروش کنیز و غلام است. مسأله خرید و فروش زنان به عنوان کنیز در طول تاریخ همواره وجود داشته است، اما عدم پیشرفت حقوق شهروندی در جامعه ایران باعث شد تا مدت‌ها پس از لغو برده‌داری در جوامع دیگر در ایران کماکان رواج داشته باشد (۱۰).

با انقلاب مشروطیت، موضوع حقوق شهروندی آن هم بی‌توجه به مسوولیت‌ها و وظایف و بی‌آموزش همگانی مطرح شد (۷). مشروطیت فرصت مناسبی بود تا استعداد‌های ذاتی و نادیده گرفته‌شده زنان، مجال بروز پیدا کند و پوسته باورهای نادرستی که حضور زنان را تحمل نمی‌کردند، شکافته شود. زنان عصر مشروطیت نشان دادند که حتی با میدان عملی محدود، به خوبی می‌دانند که چگونه برای ارتقای وضعیت خود و جامعه، قدم‌های مؤثر بردارند. انجمن‌های زنان در کنار فعالیت‌های سیاسی به طرق مختلف سعی در بهبود وضعیت زنان داشتند. عمده‌ترین اقدام انجمن‌های زنان در راه بهبود وضعیت همجنسان خود، تأسیس مدارس دخترانه به سبک جدید با کمک مردم و بیشتر با هزینه شخصی اعضا بود و این انجمن‌ها مسأله تعلیم و تربیت زنان و اصلاح وضع آنان را در برنامه‌های خود منظور می‌کردند. با آغاز سلطنت سلسله پهلوی هرچند نهادهای دموکراتیک اجازه کم‌ترین فعالیت سیاسی به دست نیاوردند، اما در زندگی فردی و اجتماعی زنان ایران وقایع و حوادث دگرگون‌ساز اتفاق افتاد که در پرتو آن نیازهای روز و مقتضیات اجتماعی آشکار شد. در عصر پهلوی بحران حقوق زن که مکتوم و نهفته و در خفا بود، در شکل‌های خشونت‌آمیز، خود را نشان داد، زیرا در این عصر بود که تجددگرایی و سنت‌گرایی حول محور حقوق زن برای نخستین بار در تقابل آشکار با یکدیگر قرار گرفتند (۸). بی‌شک در دوره حکومت رضاخان تغییرات بعضاً قابل ملاحظه‌ای در حیات عمومی زنان به وقوع پیوست، هرچند این پیشرفت بناگزیر بیشتر زنان طبقه بالا و متوسط را دربر گرفت. این دوران به لحاظ ورود زنان به عرصه اجتماعی، شاهد یکی از مهم‌ترین پیشرفت‌های تاریخ ایران نو بوده است. به اجرا درآوردن نظام آموزش اروپایی به معنی رواج آموزش در میان زنان نیز بود. دانشگاه تهران از آغاز کار خود، زنان را با شرایطی برابر با مردان می‌پذیرفت.

به این ترتیب، نسل جدیدی از زنان تحصیلکرده وارد میدان شدند که در حیات اقتصادی و فرهنگی کشور نقش‌های مهم‌تری را بر عهده گرفتند (۸). زنان ایران از سال ۱۳۴۱ شمسی بر پایه فرامینی که از رأس هرم قدرت سیاسی صادر شد و سپس با تصویب ماده واحده در سال ۱۳۴۳ صورت قانونی به خود گرفت، توانستند در عرصه انتخابات پارلمان حضور یابند، یعنی توانستند رأی بدهند و بر کرسی نمایندگی پارلمان بنشینند (۸). پس از پیروزی انقلاب اسلامی بهمن ۱۳۵۷ برای نخستین بار قوانینی در باره حقوق شهروندی به تصویب رسید و اصول نوزدهم تا چهل و دوم قانون اساسی با عنوان «حقوق ملت» به حقوق شهروندان اختصاص یافت، از این رو پس از انقلاب اسلامی وضعیت زنان تفاوت‌های چشم‌گیری داشته است. حضور زنان در عرصه علم و فناوری و دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی، بر عهده‌گرفتن مناصب مدیریتی در عرصه‌های مختلف، نمایندگی پارلمان و شوراهای اسلامی و شرکت در عرصه‌های ورزشی، هنری، اجتماعی و فرهنگی مختلف و تصویب قوانین جدید مؤید پیشرفت حقوق شهروندی زنان بعد از انقلاب اسلامی می‌باشد، هرچند هنوز هم با جامعه آرمانی و ایده‌آل فاصله زیادی وجود دارد و چالش‌های بسیاری در راه تحقق حقوق شهروندی زنان به چشم می‌خورد. آخرین مورد نیز در این باره، منشور حقوق شهروندی می‌باشد که روز دوشنبه ۲۹ آذر ۱۳۹۵ با هدف استیفا و ارتقای حقوق شهروندی و به منظور تدوین برنامه و خط مشی دولت، موضوع اصل ۱۳۴ قانون اساسی، توسط رییس جمهوری ایران امضا شد.

گفتار دوم: حقوق زنان در منشور حقوق شهروندی

برخلاف قانون اساسی، که در مقدمه قسمتی را تحت عنوان «زن در قانون اساسی» به جایگاه و منزلت زن و ارزش والای وی در جامعه پرداخته است، در مقدمه منشور، نامی از زنان برده نشده و نیز عنوان هیچ کدام از ۱۲ بند بیانیه پیشگفتار این منشور به حقوق شهروندی زنان اختصاص نیافته است و حقوق شهروندی آنان تنها به طور پراکنده در چند ماده مطرح گردیده است که این حقوق شامل موارد زیر است:

۱- بند اول: حقوق مدنی

در هیچ یک از مواد منشور به طور اختصاصی از حقوق مدنی زنان نامی برده نشده است و تنها از واژه‌های «شهروندان» و «هر شهروندی» می‌توان استنباط کرد که تفکیک جنسیتی مد نظر منشور نبوده و زنان مساوی با مردان، از داشتن حقوق مدنی شهروندی

برخوردارند، از جمله این مواد در مورد حق آزادی‌های فردی به عنوان یکی از حقوق مدنی شهروندی، ماده ۱۲ «آزادی‌های فردی و عمومی شهروندان مصون از تعرض است. هیچ شهروندی را نمی‌توان از این آزادی‌ها محروم کرد...» و ماده ۲۵ «شهروندان از حق آزادی اندیشه برخوردارند. تفتیش عقاید ممنوع است...» نیز ماده ۲۶ «هر شهروندی از حق آزادی بیان برخوردار است...» می‌باشد که هر سه مورد را می‌توان از مصادیق حق آزادی‌های فردی زنان در ذیل حقوق مدنی شهروندی آنان دانست.

انعقاد قراردادهای معتبر و حق مالکیت شخص در ماده ۶۸ «... انعقاد قراردادهای و پیمان‌های بخش عمومی و دولتی با بخش خصوصی و اعطای هر نوع مجوز در حوزه اقتصادی به شهروندان باید با رعایت قوانین و مقررات مربوط و رقابت منصفانه در دستیابی به فرصت‌ها و امکانات انجام شود» و ماده ۷۵ «حق مالکیت شخصی شهروندان محترم است...» مطرح گردیده است. به طور کلی و در ظاهر در این مواد، حق مدنی شهروندی زنان را مانند بسیاری از مواد منشور، با کاربرد واژه «شهروندان» می‌توان استنباط نمود، اما نکته مهم در ماده ۶۸ منشور این است که نباید آن را از مصادیق حقوق شهروندی دانست، بلکه آن نوعی روش و سیاست حاکم بر دولت است.

۲- بند دوم: حقوق سیاسی

حق مشارکت در اعمال قدرت سیاسی به عنوان حقوق سیاسی شهروندی زنان را می‌توان در موادی از منشور مشاهده نمود. در ماده ۱۱ منشور «زنان حق دارند در سیاست‌گذاری، قانونگذاری، مدیریت، اجرا و نظارت، مشارکت فعال و تأثیرگذار داشته و بر اساس موازین اسلامی از فرصت‌های اجتماعی برابر برخوردار شوند.» صراحتاً به زنان، حق مشارکت فعال و تأثیرگذار در اعمال قدرت‌های سیاسی، حقوقی و مدیریتی و... داده شده است و با آوردن قید «برابر» در این ماده زنان را مساوی با مردان قرار داده است. از جمله مصادیق دیگر در مورد حقوق سیاسی زنان، ماده ۱۵ در ذیل بند «ت» حق مشارکت در تعیین سرنوشت شهروندان، به شکل برابر از حق مشارکت در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش برخوردارند و می‌توانند این حق را از طریق همه‌پرسی یا انتخابات آزاد و منصفانه اعمال کنند. همچنین ماده ۴۳ تحت بند «د» «حق تشکل، تجمع و راهپیمایی شهروندان» از حق تشکیل، عضویت و فعالیت در احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های اجتماعی، فرهنگی، علمی، سیاسی و صنفی و سازمان‌های مردم‌نهاد، با رعایت قانون، برخوردارند. هیچ کس را نمی‌توان از شرکت در آن‌ها منع کرد

یا به شرکت در یکی از آن‌ها مجبور ساخت. عضویت یا عدم عضویت نباید موجب سلب یا محدودیت حقوق شهروندی یا موجب تبعیض ناروا شود و بر اساس ماده ۴۴ حق شهروندان است که در قالب اتحادیه‌ها، انجمن‌ها و نظام‌های صنفی در سیاستگذاری‌ها، تصمیم‌گیری‌ها و اجرای قانون مشارکت مؤثر داشته باشند. نیز ماده ۴۶ حق شهروندان است که آزادانه و با رعایت قانون نسبت به تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها و شرکت در آن‌ها اقدام کنند و از بی‌طرفی دستگاه‌های مسؤؤل و حفاظت از امنیت اجتماعات برخوردار شوند، از دیگر مصادیق حقوق سیاسی زنان می‌باشند که البته به صراحت به جنسیت زن و حقوق آنان در این زمینه اشاره نشده است، بلکه این حق به طور مساوی و برابر به تمامی شهروندان جامعه اعم از زن و مرد اعطا گردیده است.

با بررسی عملکرد نظام جمهوری اسلامی از ابتدای شکل‌گیری آن باید گفت که ایران در زمینه اعطای حقوق سیاسی به زنان در بعضی از زمینه‌ها در منطقه خاورمیانه پیشرو بوده و نسبت به سایر کشورها تا حدودی موفق عمل کرده است؛ با این وجود هنوز وضعیت حقوق سیاسی زنان در جامعه با وضعیت مطلوب مطروحه در قانون اساسی فاصله زیادی دارد.

۳- بند سوم: حقوق اجتماعی

حقوق اجتماعی شهروندی زنان بر مبنای نظریه تی.اچ. مارشال دربردارنده طیف وسیعی از حقوق اقتصادی، اجتماعی، امنیتی و قضایی می‌باشد. در منشور شهروندی این حقوق در این مواد آمده است: ماده سوم منشور: «حق زنان است که از برنامه‌ها و تسهیلات بهداشتی و درمانی مناسب و آموزش و مشاوره‌های مناسب برای تأمین سلامت جسمی و روانی در زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی در مراحل مختلف زندگی به خصوص دوران بارداری، زایمان، پس از زایمان و در شرایط بیماری، فقر یا معلولیت، برخوردار باشند.» در ماده ۵۴ در ذیل بند «ر» که به حق تشکیل و برخورداری از خانواده اختصاص دارد، آمده است: «حق همه شهروندان، به ویژه زنان و کودکان است که از تعرض و خشونت گفتاری و رفتاری دیگران در تمام محیط‌های خانوادگی و اجتماعی مصون باشند و در صورت بروز هر نوع خشونت، امکان دسترسی آسان به مکان‌های امن و نهادهای امدادی، درمانی و قضایی جهت احقاق حق خود را داشته باشند.» در ذیل بند «ص» تحت عنوان «حق اشتغال و کار شایسته»، ماده ۸۳ قرار دارد که اشاره می‌کند: «حق زنان است که از فرصت‌های شغلی مناسب و حقوق و مزایای برابر با مردان در قبال کار برابر، برخوردار

شوند.» ماده ۸۹ «حق همه شهروندان، به ویژه زنان است که به امکانات ورزشی و آموزشی و تفریحات سالم، دسترسی داشته باشند و بتوانند با حفظ فرهنگ اسلامی ایرانی در عرصه‌های ورزشی ملی و جهانی حضور یابند» اشاره دارد. بر اساس ماده ۹۰ «حق زنان است که از تغذیه سالم در دوران بارداری، زایمان سالم، مراقبت‌های بهداشتی پس از زایمان، مرخصی زایمان و درمان بیماری‌های شایع زنان بهره‌مند شوند.» ماده ۱۰۳ ذیل بند «ط» درباره حق دسترسی و مشارکت فرهنگی به این مطلب اشاره دارد که: «حق همه شهروندان به ویژه زنان است که ضمن برخورداری از مشارکت و حضور در فضاها و مراکز عمومی، شکل‌ها و سازمان‌های اجتماعی، فرهنگی و هنری مخصوص خود را تشکیل دهند.»

گفتار سوم: چالش‌های حقوق زنان در منشور حقوق شهروندی

حقوق زنان در منشور حقوق شهروندی با چالش‌های مختلفی رو به رو می‌باشد که در این گفتار به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌گردد.

۱- بند اول: تضاد برخی مواد منشور با قانون اساسی

برخی مواد منشور در تضاد کامل با متن قانون اساسی و مواد قانون مدنی قرار گرفته است. در شرایطی که منشور را بیانیه‌ای نمادین می‌خوانند و هیچ ضمانت اجرایی ندارد، مشخص نیست وارد کردن چنین موادی مغایر با قانون موجود، چه فایده‌ای می‌تواند برای زنان داشته باشد، مثلاً در این منشور گفته شده «هرکس می‌تواند سکونتگاه خود را انتخاب کند؛» حق زن در مورد اختیار و انتخاب اقامتگاه خود مورد تأیید شرع مقدس اسلام و قوانین داخلی می‌باشد، چنانکه اصل ۳۳ قانون اساسی اشاره به عدم اجبار زنان به اقامت در محلی و اصل ۳۱ قانون اساسی به مسکن مناسب برای خانواده ایرانی اشاره دارد. همچنین طبق ماده ۱۰۰۵ قانون مدنی اقامتگاه زن شوهردار، همان اقامتگاه شوهر است. مع‌ذالک زنی که شوهر او اقامتگاه ندارد و زنی که با رضایت شوهر خود و یا با اجازه محکمه مسکن علیحده اختیار کرده، می‌تواند اقامتگاه شخصی جداگانه داشته باشد. همچنین طبق ماده ۱۱۱۵ قانون مدنی اگر بودن زن با شوهر در یک منزل متضمن خوف ضرر بدنی یا مالی یا شرافتی برای زن باشد، زن می‌تواند مسکن علیحده انتخاب کند و در صورت ثبوت مظنه ضرر مزبور، محکمه حکم به بازگشت به منزل شوهر نخواهد داد و مادام که زن در بازگشتن به منزل مزبور معذور است نفقه او بر عهده شوهر خواهد بود. این در حالی است که حق سکنی در منشور حقوق شهروندی به طور کلی بیان گردیده است، لذا برخی از صاحب‌نظران

معتقدند تضاد برخی از مواد منشور با قانون موجود و بالطبع نداشتن ضمانت اجرا از جمله بحث سکونت که در این منشور آمده است و در قانون مدنی در ماده ۱۰۰۵ دیده شده است (۱۱). یا در ماده ۲ بخش مربوط به زنان آمده است که زنان حق دارند آزادانه با هر کسی که می‌خواهند ازدواج کنند، ولی این مغایر با ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی است که اجازه پدر برای ازدواج دختر را لازم می‌داند. گروهی نیز بر این عقیده‌اند که شناسایی و تحقق شهروندی فعال زنان و دختران ناظر بر حوزه‌های مختلف است که برخی از آن عبارتند از: تصویب قوانین ناظر بر حقوق شهروندی زنان و امکان دادخواهی در مورد آن‌ها، ایجاد سازوکارهای متناسب مانند انجمن‌ها و NGها، دسترسی به ابزار ارتباطات و اطلاعات مدرن و کسب مهارت‌های لازم. نکته مهم آن است که قلمروی شهروندی فقط محدود به تنظیم روابط دولت و فرد نشده و روابط افراد در سطوح غیر رسمی از جمله خانواده را نیز دربر می‌گیرد که البته واجد آثار عمیقی خواهد بود. به این ترتیب حوزه شهروندی سطوح محلی، ملی و بین‌المللی را دربر می‌گیرد که البته تعیین شاخص‌های آن در رابطه با زنان باید متناسب با مطالبات و نیازهای ایشان در جوامع مختلف باشد (۱۲).

۲- بند دوم: فقدان آموزش حقوق شهروندی زنان

سنت‌های نادرست خانوادگی، قبایل و جامعه و همچنین الگوهای رفتاری نامناسب و نامطلوب باعث محرومیت زنان از بسیاری از حقوقشان گردیده است و عدم ارائه صحیح آگاهی‌های حقوقی به زنان، بسیاری از مشکلات موجود را به وجود آورده است. در هر جامعه‌ای می‌توان با آموزش دادن قوانین و هنجارها و رعایت همگانی، آن‌ها را تا حدودی ضمانت کرد. در واقع انسان موجودی تربیت‌پذیر است و با آموزش درست و به جا و نهادینه کردن قوانین از دوره طفولیت می‌توان انتظار یک جامعه نسبتاً سالم و به دور از هنجارشکنی را داشت. قوانین و حقوق شهروندی نیز از این قائده مستثنی نیست و قابل آموزش دادن به همه اقشار جامعه است. فرآیند آموزش رعایت حقوق شهروندی زنان از درون خانواده و مدرسه آغاز می‌شود و مهم‌ترین و تأثیرگذارترین نتایج را دربر دارد. هر جامعه در هر دوره زمانی، موافق مقتضیات خود از انسان‌هایی که عضو آن هستند، مطالبات معینی دارد که از ذات زندگی اجتماعی سرچشمه می‌گیرد، لذا در پرتو مجموعه فعالیت‌های هدفمند و سنجیده جامعه سعی بر آن دارد که فرد مورد پسند خود را به عنوان شهروندان امروز و فردا مجهز به مهارت‌هایی نماید که او بتواند در عرصه زندگی فردی، اجتماعی، اقتصادی و فنی نقش مؤثری ایفا کند. او سپس به تحلیل و معرفی مجموعه فعالیت‌هایی که تربیت شهروندان در دو نوع جامعه (جامعه فلاحتی و جامعه صنعتی)

معمول است، می‌پردازد و بر این باور است این دو نوع جامعه بنا بر مختصات عمومی خود خواستار دو نوع انسان آرمانی می‌باشند و برای پروردن نوع مطلوب شهروندان خویش باید از نظام فلسفی، اخلاقی و اندیشه‌های تربیتی متفاوتی بهره گیرند (۱۳).

۳- بند سوم: عدم وجود ضمانت اجرا

از مهم‌ترین چالش‌های حقوقی منشور حقوق شهروندی می‌توان به فقدان ضمانت اجرای حقوقی و قانونی اشاره کرد، هم‌چنانکه بسیاری از صاحب‌نظران به عدم وجود ضمانت اجرایی منشور حقوق شهروندی انتقاد داشته و نسبت به تحقق قانونی آن تردید داشتند. آن‌ها دغدغه برنامه‌ریزی و ایجاد زمینه‌های قانونی و اجرایی مفاد منشور را دارند، در حالی که به گفته برخی حقوقدانان اساساً منشور اولیه دارای چنین پتانسیلی نبود (۱۴). برخی نیز معتقدند هرچند تضمینات لازم و ضمانت اجرا برای ناقضان این حقوق در نظر گرفته نشده است و این از نقص‌های اساسی آن است. لازم است این منشور نزد ارکان قدرت نهادینه شود و قوه مجریه درصدد بنیان‌نهادن آن در سازمان‌ها و دستگاه‌های زیرمجموعه خود برآید (۱۵).

۴- بند چهارم: عدم توجه به خشونت علیه زنان

یکی از مهم‌ترین چالش‌های منشور حقوق شهروندی در قبال زنان، عدم توجه به خشونت علیه آنان در جامعه است. امنیت برای تمام افراد جامعه موضوع مهمی است، اما زمانی که با مقوله جنسیت مرتبط می‌شود اهمیتی دوچندان می‌یابد، زیرا هرچند ممکن است فضاهای شهری مخاطرات گوناگونی را برای گروه‌های مختلف اجتماعی و احساس امنیت آنان ایجاد کنند، به نظر می‌رسد زنان به دلیل ویژگی‌های فیزیکی خاصشان، زمانی که در فضاهای شهری حضور پیدا می‌کنند، بیشتر با خطر تجاوز و اعمال خشونت مواجه می‌شوند. بنابراین تجربه ویژه‌ای از احساس ناامنی دارند (۱۶).

آنچه از آثار نویسندگان جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، حقوق و نیز اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای برمی‌آید، آن است که خشونت علیه زنان ساحت وسیعی دارد و به اشکال متنوع و متعدد جلوه‌گر می‌شود. نویسندگان بر اساس مبانی گوناگون، خشونت را به انواع مختلف تقسیم می‌کنند که این مبانی می‌توانند عامل خشونت، قربانی و کیفیت اعمال رفتارهای خشونت‌آمیز باشند. از همین روست که خشونت به خشونت ساختاری خشونت فردی، خشونت آشکار و خشونت پنهان خشونت هدفمند و خشونت بدون هدف، خشونت فیزیکی و روانی، خشونت خانوادگی و اجتماعی تقسیم بندی شده است (۱۷).

خشونت علیه زنان به معنای هر نوع رفتار خشن وابسته به جنسیت است که موجب احساس تهدید، اجبار، سلب مطلق اختیار و آزادی یا حمله‌ای در جمع یا در خفا گردد و اثرش ناراحتی یا تحقیر زن یا دختر باشد یا او را در برقراری تماس نزدیک و صمیمانه ناتوان نماید (۱۸). تجاوز به عنف، ایجاد فضای تحریک‌آمیز یا تحقیرآمیز برای زنان با صور قبیحه (پورنوگرافی)، انواع متلک‌های جنسی که موجب تحقیر و سلب امنیت روانی زنان و دختران شود، سوءاستفاده از زنان و دختران در تجارت فحشا و قاچاق آن‌ها برای این منظور، همه در ذیل تعریف خشونت جنسی قرار می‌گیرد (۱۹).

ارتقای سلامت زنان در همه ابعاد آن (جسمی و روانی) مطمئن‌ترین راه جهت دستیابی به سلامت و بهبود سطح کیفی زندگی زنان است. با توجه به نقش مادری و پررنگ زنان در خانواده، سعادت و سلامت زنان نه تنها اثرات مثبتی را برای زندگی آن‌ها و نسل‌های آینده به ارمغان می‌آورد، بلکه می‌تواند موجبات رشد و توسعه جامعه را نیز فراهم آورد (۲۰). از این رو برای تأمین و تداوم سلامت زنان به عنوان نیمی از جمعیت بشری، علاوه بر تأکید به برابری جنسیتی، مطرح کردن حساسیت جنسی و توجه به موانع و نیازهای آنان می‌تواند راه دستیابی زنان به سلامتی را تسهیل کند و به تناسب آن موجب اتخاذ اعمال سیاستگذاری‌های به جا شود. در خصوص رفع خشونت سازمان عفو بین‌الملل نیز در گزارش سال ۲۰۰۳ خویش، خشونت علیه زنان را فراگیرترین و جهانی‌ترین مصداق نقض حقوق بشر دانسته است. در گزارش سال ۲۰۰۴ این سازمان، این نگرانی بار دیگر تکرار گردید و تأکید کرد که در عرصه رفع خشونت یا دولت‌ها اهمال می‌نمایند و یا نسبت عوامل گوناگون از اجرای اعمال جهت عاجزند (۲۱).

خشونت، پدیده‌ای جهان‌شمول است که زنان هیچ قوم، طبقه یا گروه سنی از آن در امان نیستند و از علت‌های اصلی جراحات و مرگ و میر زنان محسوب می‌شود و اغلب با این توجیه که مسأله خصوصی است مورد اغماض قرار می‌گیرد (۲۰). بنا بر آمار سازمان بهداشت جهانی در سال ۲۰۱۳، دست کم بیش از یک‌سوم از زنان در سرتاسر جهان، خشونت جنسی یا فیزیکی را تجربه کرده‌اند (۲۲)، اما در سازمان بهداشت جهانی نیز نشان می‌دهد که در کشورهای چون استرالیا، کانادا، اسرائیل، آفریقای جنوبی و ایالات متحده آمریکا بین ۴۰ تا ۷۰ درصد زنان قربانی توسط شریک یا همسران خویش به قتل رسیده‌اند (۲۳).

تدوین‌کنندگان منشور حقوق شهروندی اقدام به ارائه تعریفی جامع و مانع از خشونت و

انواع آن ننموده و بیشتر جنبه حمایتی را مورد توجه قرار داده‌اند که خود تنها در شرایطی خاص قابلیت استناد و اعمال دارد.

از سوی دیگر با توجه به خلأها و تناقض‌هایی که در قوانین ما در مورد خشونت علیه زنان وجود دارد، تکیه بر خلأها، تناقض‌ها و گاه نص احکام و قوانین، زمینه رفتارهای خشونت‌آمیز خاصی را فراهم می‌سازد که از آن‌ها به عنوان خشونت قانونی یاد می‌شود. مروری بر قوانین حقوقی و کیفری، مصادیق متعددی از این نوع خشونت را نمودار می‌سازد. امتناع از طلاق با وجود شرایط نامساعد و دشوار زندگی و تلاش زن برای متاخره، ممانعت از حضانت فرزندان توسط مادر بعد از سال‌های اندک از زمان تولد آن‌ها، کسب اذن اجباری و خشونت‌آمیز از همسر اول برای ازدواج مجدد، فقدان حقی برای زوجه نسبت به سرمایه افزوده زندگی مشترک مگر به طور استثنایی و در صورت ذکر به عنوان شرط ضمن عقد، اختیار سنتی و قانونی زوج نسبت به حق اشتغال همسر خویش و نیز مجوز قانونی تعدد زوجات که علاوه بر به دنبال داشتن اعمال خشونت‌های روانی و جسمی بر همسر اول، سبب تقسیم منابع مالی شوهر و نیز تقسیم ارث وی میان آن‌ها شده که خشونت اقتصادی را دربر خواهد داشت، از نتایج گریزناپذیر مقررات قانونی در نظام حقوقی فعلی است.

۵- بند پنجم: عدم توجه به دختران مجرد

در قوانین ایران، دختران مجرد همیشه زیر سایه زنان یا کودکان و نوجوانان قرار می‌گیرند و از حقوق مشخص و معینی برخوردار نیستند. به طوری که برخی اوقات در زمره زنان قلمداد می‌شوند و گاهی اوقات نیز در زمره کودکان و نوجوانان از آن‌ها یاد می‌شود. در منشور حقوق شهروندی نیز وضعیت به همین منوال است، در حالی که دختران مجرد به عنوان یک زن باید از ابتدای تولد تا زمان مرگ تحت پوشش بیمه‌های مالی و سلامتی کامل قرار گیرند تا علاوه بر وظایف عمومی خود، بعد از ازدواج هم بتوانند به وظایف اختصاصی زنانه خویش (از جمله مادری)، به نحو احسن عمل کرده و همراه با پدران شایسته، فرزندان بدون عقده‌های روانی ناشی از جار و جنجال‌های خانوادگی و طلاق و... پرورش دهند که متأسفانه در منشور توجه کافی به آن‌ها نشده است.

۶- بند ششم: عدم تفکیک زنان از سایر اقشار جامعه در منشور حقوق شهروندی

منشور حقوق شهروندی در همه مواد خود زنان را هم ردیف اقشار مختلفی همچون کودکان و معلولان و سالمندان قرار داده است که به نظر می‌رسد نقطه ضعف بسیار

بزرگی است، چراکه زنان به عنوان افرادی بالغ و عاقل باید از حقوق متفاوت تری نسبت به اقشار ضعیف تر جامعه مثل کودکان و معلولان برخوردار باشند. به جای آن باید در مقدمه منشور، حقوق شهروندی برابر برای همه مردم به طور یکسان، اعم از زن و مرد و بدون تبعیض قومی و نژادی و زبانی و... تصریح شود، البته توجه به حقوق ویژه برای مادران می تواند در سر فصلی مستقل ذکر شود که باید فقط «شامل مرخصی و تغذیه ویژه مادران باردار و شیرده و حفظ موقعیت شغلی آنها، پس از دو سال و نظیر اینها» باشد. در سایر موارد مزایای مربوط به داشتن شغل و بیمه های همه جانبه و بازنشستگی و حقوق بیکاری، از کارافتادگی و سالمندی... همانند مردان و در سرفصل های عمومی باید گنجانده شود، ضمناً برای زنان خانه دار نیز حتماً باید شغل خانه داری و تربیت فرزند، تعریف و به رسمیت شناخته شود، در حدی که حقوق و مزایای ویژه و بازنشستگی، همانند مشاغل سخت، در نظر گرفته شده و با مکانیزم های عملی به زنان خانه دار، پرداخت شود.

۷- گفتار چهارم: پیشنهادات و راه کارها

کارشناسان حقوق شهروندی متناسب با کاستی های شناسایی شده، راه کارهای متعددی را برای برون رفت از وضعیت کنونی ارائه می دهند. در ادامه مطلب بخشی از این راه کارها را بیان می کنیم. ۱- اولین راه کار در حمایت از حقوق شهروندی زنان، به رسمیت شناختن آن می باشد. تفکیک حقوق شهروندی زنان از سایر اشخاص در جامعه نخستین گام مهمی است که می تواند به تعالی حقوق شهروندی زنان کمک کند. این راه کار مربوط به چالش عدم تفکیک حقوق زنان است.

۲- مشخص کردن دایره شمول حقوق زنان در منشور حقوق شهروندی و مصادیق آن را می توان گام مهمی در شناسایی این حقوق دانست. بنابراین باید به طور دقیق تکالیف و حقوق زنان، تکالیف زنان در قبال دولت و تکالیف دولت در قبال زنان، به صورت موردی بیان گردد. برای فائق آمدن بر چالش تضاد برخی مواد منشور با قوانین کشور اهمیت دارد.

۳- توسعه نقش دختران در جامعه مستلزم صیانت از حقوق شهروندی زنان و نیازمند ایجاد ضمانت های اجرایی متقن و مؤثر می باشد که می تواند در تحقق این مهم نقش برجسته ای ایفا کند. همچنین ایجاد ساز و کارهای تنبیهی برای خطاکاران می تواند به عنوان عنصری بازدارنده، از ضایع شدن حقوق زنان جلوگیری کند. راه کار فوق مرتبط با چالش عدم توجه به دختران مجرد و عدم وجود ضمانت اجراست.

۴- افزایش میزان آگاهی عمومی نسبت به حقوق زنان، راه کار دیگری است که می تواند در ارتقای حقوق زنان مفید واقع شود. تربیت شهروندان مسؤول و کارآمد و بالابردن سطح آگاهی شهروندان

نسبت به حقوق قانونی و مشروع زنان، در زمره مسؤولیت‌ها و وظایف رسانه‌ها و نهادهای آموزشی است و برنامه‌ریزی کلان و بلندمدتی را می‌طلبد. این راه‌کار مربوط به فقدان آموزش حقوق شهروندی زنان است.

۵- گسترش زمینه‌ها و حمایت‌های لازم به ویژه در حوزه حقوقی برای ایجاد و فعالیت نهادهای مدنی، گروه‌ها، تشکل‌ها، انجمن‌ها و... می‌تواند موجب احقاق حقوق زنان شود. این نهادها از طرفی می‌توانند بخشی از مسؤولیت تربیت شهروندان کارآمد را بر عهده گیرند. از طرف دیگر می‌توانند در قالب فعالیت‌های سازمان‌یافته در مطالبه حقوق زنان نقش مؤثری ایفا کنند. همچنین نقش این گروه‌ها در فرهنگ‌سازی و نهادینه کردن مبحث حقوق زنان قابل انکار نیست. راه‌کار فوق مرتبط با چالش عدم وجود ضمانت اجراست.

۶- بهره‌مندی زنان و دختران جامعه از قوانین حمایتی بالاخص موادی که در منشور حقوق شهروندی در موضوع حقوق زنان مورد تأکید قرار گرفته است نیازمند مرزبندی و رفع ابهامات مربوط به مغایرت‌های احتمالی با قانون اساسی و قوانین عادی هست. این راه‌کار مربوط به چالش تضاد برخی مواد منشور با قانون اساسی است.

نتیجه‌گیری

بحث و برخورد آرا در ارتباط با حقوق و تکالیف زن و مرد در همه فرهنگ‌ها جریان دارد. دولت‌ها همواره کوشیده‌اند که برابری هرچه بهتر همگانی باشد، اما در طول تاریخ، عوامل زیادی باعث از بین رفتن این برابری بوده‌اند که یکی از این عوامل جنسیت است، به طوری که مفهوم شهروندی همیشه جنسیتی بوده و زن و مرد در ارتباطی متفاوت با این مفهوم قرار می‌گیرند و همواره زنان وضعیت نامساعدتری دارند. برای تحقق یافتن حقوق شهروندی باید به عوامل فرهنگی، مذهبی، تاریخی، سیاسی و اقتصادی در جامعه توجه شود. هر یک از این عوامل در جای خود در این زمینه اثرگذار است. اگر چشم بر زمینه‌های تاریخی یا نگرش‌های دینی حاکم بر دولت و جامعه بسته شود یا چند و چون ساختار سیاسی قدرت از نظر دور ماند، نمی‌توان امید داشت که توجه قانون اساسی به حقوق شهروندی، به تنهایی تضمین‌کننده این حقوق در جامعه باشد. شهروندی یک فرهنگ است که نیاز به آموختن و نهادینه‌شدن در طول زمان دارد. مشکل آموختن را شاید بتوان در کوتاه‌مدت حل نمود، اما نهادینه‌شدن حقوق شهروندی در تمام عرصه‌های اجتماعی در زمان کوتاه ممکن نیست. نهادینه‌شدن حقوق شهروندی نیازمند فرهنگ‌سازی است که کاری سخت، اما شدنی است.

وضعیت حقوق شهروندی زنان در ایران حاصل مجموعه‌ای پیچیده از عوامل تاریخی اجتماعی و فرهنگی مذهبی، سیاسی است و هر نوع تحولی در این زمینه نیازمند شناخت کامل این زمینه‌هاست، چنانچه دامنه تحقیقات و مطالعات زنان توسعه‌یافته، زنان با مسائل مرتبط با جنسیت خود آگاهانه و عقلایی برخورد می‌کنند و درمی‌یابند که قوانین محصول شرایط خاص سیاسی اجتماعی عصری است که در آن تدوین یافته و تصویب شده‌اند. در فضای پرطنین فرهنگی است که زنان به ابزار لازم برای فهم واقعیات اجتماعی دسترسی پیدا کرده و می‌آموزند تا به دور از کینه‌ورزی و بدون ابراز خصومت نسبت به مردان، حق‌خواهی کنند و در این راه از اهرم‌های فرهنگی یاری‌جسته و با استفاده از پشتیبانی مردان و زنان روشن بین فضای فرهنگی جامعه را برای پرورش بازنگری در قوانین زن‌ستیز مهیا سازد. تشویق و ترغیب زنان به قیام فرهنگی که بر شالوده آگاهی و تدبیر استوار است، این عدالت‌خواهی است و پرهیز از تقابل و کینه‌ورزی به این دعوت فرهنگی مشروعیت می‌بخشد.

حقوق شهروندی و به طور اخص حقوق شهروندی زنان، به سبب مسیری که در جهت

احقاق حقوق شهروندان و در راستای شکل‌گیری علوم مبتنی بر فرهنگ اسلامی دارند، نمی‌توانند در قالب رشته‌ای واحد بگنجد، اگرچه نمی‌توان از این مسأله عبور کرد که حقوق شهروندی خود مقدمه‌ای برای مطالعه حقوق شهروندی زنان است، ولی باید به این نکته اذعان داشت که حقوق شهروندی خود یک رشته‌ای است که هنوز نتوانسته در حوزه‌های علمی از جمله آموزش تحصیلات تکمیلی جایگاهی برای خویش پیدا نماید. با توجه به این‌که طرح و شکل‌گیری این رشته، حوزه مطالعات دانشگاهی است، لازم است به این نکته توجه گردد که سه نکته راه‌گشای حرکت این رشته به سمت بلوغ خویش می‌باشد که اولاً ما نیازمند تربیت استادان و پژوهشگران برای این حوزه می‌باشیم؛ دوماً لازم است تا منابع لازم در جهت پاسخ به نیازهای این رشته تحصیلی تدوین شود؛ سوماً به سمت تولید علم و نظریه‌پردازی و از بین بردن فقر ادبیاتی این رشته حرکت نمود.

جدول ۱: حقوق زنان در منشور حقوق شهروندی

حقوق	بند
حقوق مدنی	بند اول
حقوق سیاسی	بند دوم
حقوق اجتماعی	بند سوم

جدول ۲: چالش‌های حقوق زنان در منشور حقوق شهروندی

چالش	ردیف
تضاد برخی مواد منشور با قانون اساسی	اول
فقدان آموزش حقوق شهروندی زنان	دوم
عدم وجود ضمانت اجرا	سوم
عدم توجه به خشونت علیه زنان	چهارم
عدم توجه به دختران مجرد	پنجم
عدم تفکیک زنان از سایر اقشار جامعه در منشور حقوق شهروندی	ششم

References

1. Hezar Jaribi J. (2011). "Women's awareness of citizenship rights and the factors that affect it." Urban and regional studies and research of the third year. Number nine.
2. Yousefi, A. (2008). "Feeling of citizenship in the centers of Iran's provinces." Iranian Journal of Sociology. Ninth Volume, Nos. 3 and 4.
3. Tavassoli, G (2004). "The Social Reality of Citizenship in Iran". Iranian Journal of Sociology, Volume 5. No. 2.
4. Fatemi Nia, S. (2007). "Citizenship Culture: The Product of Good Governance, Efficient Organization and Active Citizen" Social Welfare Quarterly, No. 26.
5. Soltanifar, M. (2011). "Study of the relationship between cultural factors and women's enjoyment of citizenship rights". Journal of Cultural Management, Fifth Year. Twelfth issue, summer2011.
6. Maŝti, M. (2010). "A Look at Citizenship Rights with Emphasis on Judicial Aspects." Journal of the East Azerbaijan Bar Association. Nos. 17 and 18, Spring and Summer2010.
7. Afzali, R (2010). "Citizenship Rights in Iran". Political and Economic Information Monthly, Year 25. Nos. 3 and 4.
8. Lahiji, S. (1377). Understanding the identity of Iranian women in the field of prehistory and history. Tehran. Roshangaran Publishing.
9. Taghipoor, S. (1390). "Citizenship Rights and the Judiciary of Iran". Judicial Monthly, No. 89. Fifteenth Year.
10. Ancient P. (2005). Mohammad Ebrahim. The transition of women from Godard to history. Tehran. Science Publishing.
11. Mohammadzadeh, N. (1396). "Women and Citizenship Rights". Quarterly Journal of Women's Rights. No. 36. Citizenship ». Analytical base of family and women's news. News ID: 11450. Published: 14/3/2014. Social front 35-25
12. Bookkeeper, M.(2004) "Active citizenship in the light of the gender approach to citizenship" Iranian Journal of Sociology, Volume 5. No. 2.
13. Hekmatnia, M (1390). Women's personal and social rights and responsibilities. Tehran: Islamic Culture and Thought Research Institute Publishing Organization.

14. "Women and the Family in the Charter of Citizenship Rights". Some of the criticisms reported by Mehrkhaneh. Family and Women's News Analytical Base. Published: 7/10/2016. News ID: 30620 Home Political Page /news/en/com.mehrkhane://h
15. Khezri, F (1395). "Who is a citizen and what are citizenship rights?" Information newspaper dated 13/10/2016
16. Sirajzadeh, S. (2015). "Women's clothing and a sense of security in public spaces." Iranian Journal of Social Studies. Ninth Volume, Issue 2, Summer.2015
17. Salari Far, M (2010). Domestic violence against women, the study of causes and treatment with an attitude towards Islamic sources. Qom. Hajar Publishing Center.
18. Pamela, A. (2001). Sociology of Women. Translated by Manijeh Najm Iraqi. Tehran. Ney Publishing
19. Alasvand, F (2013). Woman in Islam. 2 ج. Hajar Publishing Center, Ch 2.
20. Taheri, A. (1388). Legal measures to reduce gender-based violence. C 2. Tehran: Organization for the Protection of Victims of Violence.
21. Rasooli, N. "The West and Violence Against Women." Cultural Counseling Site of the Islamic Republic of Iran - Rome. Available at: <http://fa.rome.icro.ir>
22. Shams Esfandabadi, H, (2004). "Harassment spouse and the factors affecting it in married women". New Psychological Research (University of Tabriz Psychology).. First year, first issue.
23. Ruyin Tan, M. (1391). Violence against women. Statistics and actions of international organizations. Tehran. Mehrkhaneh.

ضمان حمل و نقل کالا قواعد فقه

کتاب داریوش سواری

(دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه تهران - پردیس بین‌المللی ارس)

چکیده:

صور حمل و نقل شامل هوا، راه آهن، جاده، آب، کابل، خط لوله و فضا می‌باشد. زیرساخت‌های حمل و نقل شامل تاسیسات ثابت از جمله جاده‌ها، راه آهن، راه‌های هوایی، راه‌های آبی، کانال‌ها و خطوط لوله و پایانه‌ها مانند فرودگاه‌ها، ایستگاه‌های راه آهن، ایستگاه‌های اتوبوس، انبارها، پایانه‌های حمل و نقل، انبار سوخت‌گیری و بندرگاه‌هاست. پایانه‌ها برای تبادل محموله و برای تعمیر و نگهداری استفاده شود. وسایل نقلیه در این شبکه‌ها ممکن است شامل اتومبیل، دوچرخه، اتوبوس، قطار، کامیون، مردم، هلیکوپتر، کشتی، فضاپیما و هواپیما باشد. اهمیت روزافزون مسائل حمل و نقل کالا همواره پایه ثابت روابط تجاری بوده و همچنین تصدی به حمل و نقل در شمار مشاغل مهم تجاری درآمده است؛ قانون تجارت در بند دوم ماده ۲: «تصدی به حمل و نقل از هر راه... به هر نحوی که باشد» را در زمره معاملات تجاری قرار داده است. قانون مدنی در ماده ۵۱۶ به پیروی از فقه امامیه مسئولیت متصدیان حمل و نقل را در قسمت عقد اجاره مطرح و به اقتباس از قانون مدنی فرانسه مسئولیت مدنی آنها را به عقد امانت ارجاع و متصدی را امین فرض نموده اما مبنای مسئولیت را به تبع متون فقهی تقصیر (تعدی و

تفریط) می‌داند و چون تعهد امین به وسیله است این خسارت دیده است که باید تقصیر متصدی را اثبات نماید و در قانون تجارت ضمن وصف تاجر برای متصدی طبق ماده ۳۸۶ فرض تقصیر را مبنای مسئولیت وی نظر گرفته است و متصدی حمل و نقل مسئول تلف و نقص کالا است مگر حکم قوه قاهره (کاتوزیان-۱۳۷۲-۲۳۵ به بعد) و تعهدی که متصدی حمل و نقل در برابر صاحب کالا به عهده می‌گیرد، ناظر به نتیجه کار است که در اصطلاح "تعهد به نتیجه" نامیده و لذا اگر مباشرت حمل و نقل را به دیگری نیز واگذار کند، همچنان مسئول سالم رسانیدن کالا است. به نحوی که ماده ۳۸۸ قانون تجارت در این زمینه مقرر می‌دارد: "تصدی حمل و نقل مسئول حوادث و تقصیراتی است که در مدت حمل و نقل واقع شده اعم از اینکه خود مباشرت به حمل و نقل کرده و یا حمل و نقل دیگری دیگری را مامور کرده باشد."

مواد فوق از بندهای اول و سوم ماده ۴۴۷ و مادتين ۴۴۹ و ۴۴۸ قانون تعهدات سوئیس اقتباس شده است (اشتری-۱۳۵۸-ص ۵۲)، متصدی حمل، مسئولیت افعال نمایندگان و ماموران خود و کسانی که مستقلاً به موجب قراردادی مباشرت در حمل کالا را می‌پذیرند، به عهده دارد.

کلید واژه‌ها: متصدیان حمل و نقل، قرارداد مدنی، تقصیر، اموال، ضمان، امین، معاملات تجاری، مسئولیت

مقدمه

امروزه نقل و انتقال کالا با توجه به کثرت آن در بین کشورها و اجتماعات و سازمانها و نهادهای بین‌المللی از چنان اهمیتی برخوردار شده که کشورها در این حوزه قوانین بسیاری را تصویب نموده و از طرف دیگر جوامع و سازمانهای بین‌المللی نیز در بحث حمل و نقل بین‌المللی با عنایت به پیچیدگی و تعدد ارتباطات در حمل و نقل اعم از هوایی و زمینی و ریلی و چه مختلط بین کشورها قوانین ویژه‌ای را تدوین نموده که اکثر کشورها نیز در آن عضو و ملزم به رعایت آن می‌باشند و همچنین از این طریق به ساماندهی و تنظیم جمیع امور و مباحث مستحدثه مرتبط به این صنعت عظیم و رو به رشد از جمله پیشگیری از حوادث و خسارات از طریق تعیین وظایف طرفین قرارداد حمل و نقل و حقوق بیمه و حمایت از آسیب دیدگان و خسارت خوردگان در حین اجرای موضوع حمل و نقل کالاها و حل و فصل دعاوی و اختلافات نموده است.

در خصوص مسئولیت متصدی حمل و نقل در قانون مدنی تعهد متصدی حمل و نقل وقتی به وسیله است که در مورد نگهداری و حفاظت از آن‌ها باشد و در مورد تعهد به حمل و تحویل کالا در مقصد، تعهد از نوع نتیجه خواهد بود. و مسئولیت متصدی حمل و نقل در قانون تجارت برخلاف قانون مدنی اصل را بر مسئولیت متصدی حمل و نقل محول و باید با اثبات علل خارجی مذکور در این ماده ذمه خود را بری نماید.

مضافاً تعارض بین مواد ۵۱۶ قانون مدنی و ۳۸۶ قانون تجارت در رابطه با مسئولیت متصدی حمل و نقل یک تعارض ظاهری بوده و هر یک بر قلمروی مشخصی از روابط حقوقی حکومت می‌کند. هنگامی که متصدی حمل و نقل تاجر باشد با لحاظ و عنایت رابطه تجاری استناد به مقررات مذکور در قانون تجارت و به هنگام لحاظ رابطه مدنی عنایت به مقررات قانون مدنی مسلم می‌باشد. لذا شایستگی تفهیم این مطلب که مقررات قانون تجارت به عنوان یک قانون خاص مقررات قانون مدنی را تخصیص می‌زند. اما در رابطه با مسئولیت متصدی حمل و نقل قانون تجارت ساکت نبوده و قانونگذار با توجه به ماهیت رابطه تجاری احکام خاصی را در نظر و آن را از ذیل احکام قانون مدنی خارج نموده است. مسئولیت عاملین مستقیم زیان، از باب اتلاف و تسبیب می‌باشد در اتلاف شخص بطور مستقیم مال دیگری را تلف و به عبارتی مباشر می‌باشد و ضمانت ناشی از اتلاف جنبه موضوعی داشته و در تحقق آن خطا و تقصیر و عمد و غیر عمد و تمیز و بلوغ و صغر در تحقق ضمانت ناشی از آن تاثیری ندارد (حکم مقرر در ماده ۳۲۸ قانون مدنی)

و در تسبیب بطور غیرمستقیم باعث تلف مال و وجود تفصیر شرط ایجاد مسئولیت می‌باشد و مسئولیت تضمینی اشخاص چون متصدی حمل، موجب بدائت سایر مسئولین نمی‌شود و ادعای فسخ آن قواعد و معاف ساختن نامبردگان مستلزم نص صریح قانون یا دلیل متقن می‌باشد.

مبحث اول: مفهوم شناسی

گفتار اول: تعاریف و اصطلاحات

حمل در معنای لغوی خود به معنای باربرداشتن، چیزی را بر دوش گرفتن و باری را از جایی به جایی دیگر بردن است و نقل نیز جابجا کردن چیزی از جایی به جای دیگر بردن می‌باشد. در قانون مدنی و تجارت ما تعریفی از حمل و نقل نشده است فقط در ماده ۳۷۷ قانون تجارت متصدی حمل و نقل را اینگونه تعریف نموده است: ((متصدی حمل و نقل کسی است که در مقابل اجرت حمل اشیاء را بر عهده می‌گیرد)).

در خصوص این ماده چند نکته حائز اهمیت است:

اولاً: براساس ماده ۲ و بند دو ماده ۲ قانون تجارت قانونگذار تصدی به حمل و نقل را از اعمال تجاری محسوب کرده در ماده ۲ قانون تجارت می‌گوید: ((تاجر کسی است که شغل معمولی خود را معاملات تجاری قرار بدهد)) و در بند دو ماده دو همان قانون نیز چنین بیان می‌دارد ((تصدی به حمل و نقل از راه خشکی یا آب و یا هوا به هر نحوی که باشد)).

ثانیاً: این ماده دارای نواقصی است که باعث شده این ماده نتواند بطور کامل کارکرد خودش را اجرا نماید:

در این ماده متصدی حمل و نقل را کسی می‌داند که در مقابل اجرت به حمل و نقل اشیاء می‌پردازد و نامی از حمل و نقل اشخاص نبرده است در صورتی که امروزه کی از صنعت‌های پر رونق موجود در این حوزه همین حمل و نقل اشخاص در قالب مسافر، اعم از زمینی و ریلی، دریایی و هوایی می‌باشد. البته در رفع این نقیصه‌کی از اساتید حقوق چنین استدلال می‌نماید هرچند ماده مذکور نامی از حمل و نقل مسافری نبرده است ولی با توجه به اینکه بند ۲ از ماده ۲ قانون تجارت تصدی به حمل و نقل را اعم از راه خشکی یا آب و هوا و به هر نحوی که باشد به اطلاق آورده است و به نظر می‌رسد که وظیفه متصدی حمل و نقل نباید منحصر به حمل اشیاء در مقابل اجرت باشد و همچنین به علت

سکوت ماده ۳۷۷ مزبور قرارداد تنظیمی بین متصدی حمل و نقل و اشخاص همانطور که گفته شد باید تحت حاکمیت ماده ۱۰ قانون مدنی قرار داشته باشد در موافقتنامه حمل و نقل بین‌المللی از طریق جاده بین دولت ایران و دولت‌های بلغارستان، چکسلواکی، لهستان و... در تعریف متصدی حمل و نقل می‌گوید اصطلاح متصدی حمل و نقل عبارت است از یک شخص حقیقی یا حقوقی مقیم ایران که حق دارد بر طبق قوانینی که در کشورش لازم الاجرا است حمل و نقل بین‌المللی مسافر و کالا را از جاده انجام دهد. و به نظر هم می‌رسد اتهام مسامحه به قانون‌گذار در نیابوردن صریح حمل اشخاص در ماده ۳۷۷ مربوطه نیز درست نباشد هرچند که در مواد بعدی (۳۷۷ الی ۳۹۳ ق ت) آنچه وضع شده متناسب با حمل و نقل اشیاء است نه اشخاص مثل عدل بندی و بارگیری و... به هر حال ما باید مفهوم حمل و نقل را تفسیری موسع نمائیم تا تمامی مشاغلی که مشابه و یا مرتبط هستند را مشمول گردد البته در فرانسه اقداماتی مانند اسباب کشی یا بردن اشخاص به بالای کوه از طریق تله کابین و حتی گردش دادن مشتریان بر پشت حیوانات نیز مشمول عنوان حمل و نقل می‌گردد (ماده ۶۳۲ قانون تجارت فرانسه).

نقص دیگری که در ۳۷۷ مشاهده می‌شود آوردن لفظ «کسی» است که بهتر بود به جای لفظ مزبور از کلمه شخصی استفاده می‌نمود تا شامل شرکت‌های حمل و نقل نیز گردد گر چه باید استفاده از این لغت را حمل بر مسامحه قانونگذار نمود و متصدی حمل و نقل را اعم از شخص حقوقی یا حقیقی دانست.

نکته قابل توجه دیگری که در ماده ۳۷۷ مشاهده می‌شود بحث تلفظ «تصدی است که به چه معناست به هر حال این کلمه از اصطلاح فرانسوی *enterprise* برداشت و در قانون ما مورد استفاده واقع و بعضی اساتید حقوق معتقدند که به جای عبارت «تصدی به حمل و نقل» باید عبارت «بنگاه حمل و نقل» یا «موسسه حمل و نقل» واقع می‌گردید. هرچند که عده ای دیگر در دفاع از این لفظ بیان می‌دارند قانون‌گذار لفظ مزبور را درست بکاربرده چراکه ماده ۲ قانون تجارت در مقام بیان معاملات تجاری بوده و طبیعی است که از «تصدی به حمل و نقل» صحبت کند چون در آن عمل یا معامله مستتر است اما وی اضافه می‌کند که این عمل هم در حقوق فرانسه و هم حقوق ایران مستلزم انجام در چارچوب بنگاهها موسسه است لذا همانطور که با یک بار خرید به قصد فروش ولو اینکه عمل بالذات تجاری باشد تاجر نتوان شد و با یکبار حمل و نقل انجام دادن هم عمل تجاری محسوب نمی‌شود بنابراین حمل و نقل از موقعی صورت تجاری به خود می‌گیرد

که در چارچوب موسسه و شخصیت حقوقی باشد. (اسکینی، ۱۳۸۴، ۳۵)

گفتار دوم: قرار داد حمل و نقل

در قانون تجارت ایران قرارداد حمل و نقل تعریف نشده اما در قانون مدنی قرارداد حمل و نقل را به اجاره تشبیه نموده و در ماده ۵۱۳ خود اقسام عمده اجاره اشخاص را احصاء نموده است: اجاره خدمه و کارگزار هر قبیل - اجاره متصدیان حمل و نقل اشیاء یا اشخاص یا مال التجاره اعم از خشکی یا آب یا هوا. در حقوق فرانسه نیز قرارداد حمل و نقل تعریف نگردیده ولی حقوقدانان فرانسه در تعریف قرارداد حمل و نقل اشیاء می‌گویند: (قرارداد حمل و نقل اشیاء قراردادی است که به وسیله آن متصدی حمل و نقل متعهد می‌گردد که با دریافت اجرت از ارسال کننده کالای معینی را جابجا نماید). بطور کلی قرارداد حمل و نقل عبارت است از قراردادی که به موجب آن متصدی حمل و نقل تعهد می‌کند در مقابل دریافت اجرت اشیایی را که به او تسلیم شده در محل دیگری تحویل دهد یا اشخاصی را با وسایل نقلیه از محلی به محل دیگر ببرد. همچنین قانون تجارت قرارداد حمل و نقل را جزء در مواردی که صراحتاً استثناء نموده تابع مقررات وکالت دانسته ولی تصور می‌رود موضوع ارتباطی با وکالت نداشته باشد. از تعریف قرارداد حمل و نقل خصوصیات زیر به دست می‌آید:

الف: قرارداد حمل و نقل از عقود رضایی است بدین معنی که صرف ایجاب و قبول موجب تکمیل شدن قرارداد می‌گردد و نیاز به اقدام دیگری چون تسلیم کالا به متصدی حمل و نقل ندارد.

ب: قرارداد حمل و نقل از عقود فوری است چنانچه در قرارداد حمل و نقل قید مدت نشده باشد اصل بر فوری بودن حمل کالا یا شخص است مگر اینکه طرفین توافق کرده باشند که مثلاً کالاها بدفعات و در مواعد معینی حمل شود فوری بودن قرارداد حمل و نقل بدین مفهوم است که هر زمان که کالا تحویل متصدی حمل و نقل شد و یا اینکه شخص در وسیله نقلیه وی سوار گردید در صورت داشتن آمادگی باید حمل و نقل انجام شود.

ج: نظر به اینکه در قرارداد حمل و نقل کتابت شرط نیست به هر شیوه از طریق اثبات دلائل (گواهی، امارات، دفاتر تجارتي، مکاتبات) می‌توان وجود قرارداد را ثابت کرد لکن مهمترین دلایل بر وجود قرارداد حمل و نقل، بارنامه دریایی، راه نامه دریایی، راه نامه

هوایی، سند حمل جاده ای و سند حمل و نقل راه آهن می‌باشد.
 ح: قرارداد حمل و نقل از عقود معاوضی است یعنی عمل متصدی حمل و نقل در انتقال اشیاء و اشخاص در قبال اجرت تعیین شده است و در صورت عدم تعیین عرف است که قیمت را مشخص می‌نماید.
 د: قرارداد حمل و نقل عقدی جایز است بر اساس ماده ۳۷۸ قانون تجارت قرارداد حمل و نقل تابع مقررات وکالت خواهد بود مگر در مواردی که قانون استثنا کرده است.

گفتار سوم: حمل و نقل در قانون تجارت سال ۱۳۹۱

قانون تجارت به بحث حمل و نقل نگاه جامع تری نموده و ضمن توجه به نواقص مزبور در ماده ۳۷۷ سعی نموده با تعریفی کامل تر آنها را رفع و ضمن جلوگیری از پیمال شدن حقوق خسارت دیدگان، دایره شمول متصدیان حمل و نقل را نیز مشخص نماید، لذا این قانون در ماده ۶۳ خود متصدیان حمل و نقل را بدین نحو تعریف می‌نماید:
 متصدی حمل و نقل شخصی است که در مقابل اجرت، تصدی به حمل کالاها یا اشخاص را برعهده می‌گیرد“ در این ماده از لفظ شخص استفاده نموده لذا اشخاص حقیقی و حقوقی که به امر حمل و نقل می‌پردازند را مشمول عنوان تصدی به حمل و نقل و مقررات این قانون دانسته است. از طرف دیگر به صراحت و بدون هیچ شائبه ای که موجب اما و اگرهای بعدی شود حمل اشخاص را از مصادیق حمل و نقل آورده و تصدی به حمل و نقل را اعم از اشیاء و اشخاص دانسته است و این مهم از نقاط قوت این قانون می‌باشد. و در ادامه این ماده عنوان تصدی را که نشانه انجام حمل و نقل در قالب بنگاهها موسسه تجاری می‌باشد را عینا به مثابه ماده ۳۷۷ آورده و از همان منطق پیروی نموده، تا افرادی که بصورت موقت یا یک دفعه ای این عمل را انجام می‌دهند در قالب متصدیان حمل و نقل قرار نگیرند.

همچنین در قانون تجارت سال ۱۳۹۱ بر خلاف قانون تجارت فعلی در ماده ۶۳ قرارداد حمل و نقل را چنین تعریف می‌نماید: قرارداد حمل و نقل پیمانی است که به موجب آن شخصی که متصدی حمل و نقل نامیده می‌شود در برابر دیگری تعهد می‌کند که در مقابل اجرت اشخاص یا کالاها را با شرایط معین و با وسیله معینی از محلی به محل دیگر حمل کند. لذا بر اساس تعریف فوق ضمن اینکه این قرارداد هم فوری هم معاوضی و هم رضایی می‌باشد هر گونه شرطی بر خلاف موارد فوق باطل بوده مگر اینکه قانون در این

خصوص تصریحی داشته باشد. ضمناً در این قانون قرارداد حمل و نقل پیرو این قانون بوده مگر اینکه قانونی دیگر را حاکم بداند همچنین در موارد سکونت نیز این قرارداد تابع قواعد عقد وکالت خواهد بود. (حسنی، ۱۳۸۹، ۷۳)

مبحث دوم: مسئولیت متصدیان حمل و نقل در قوانین مدنی و تجارت

متصدیان حمل و نقل بر اساس قرارداد حمل و نقل تعهداتی را به عهده می‌گیرند که مهمترین و اصلی‌ترین آنها بر اساس ماده ۳۷۷ قانون تجارت انتقال اشیاء به مرسل‌الیه، آنها با انجام اقدامات پیشگیرانه لازم جهت سالم و به موقع رساندن محموله می‌باشد حال باتوجه به اینکه مسئولیت متصدیان حمل و نقل از زمان تحویل گرفتن کالا شروع شده در صورتی که خسارتی متوجه محموله گردد مسئولیت متصدیان حمل و نقل چگونه است و خسارت دیده چگونه و به چه موازین حقوقی می‌تواند مطالبه ضرر و زیان خود را بنماید در این خصوص قانون مدنی و قانون تجارت قوانینی را وضع نموده که از نظر مبنا و نوع مسئولیت با هم متفاوت بوده که به بررسی آن می‌پردازیم. (کاتوزیان، ۱۳۶۹، ۵۵)

گفتار اول: مسئولیت متصدیان حمل و نقل در قانون مدنی

قانون مدنی از متصدیان حمل و نقل در کتاب اول در فصل مربوط به عقد اجاره و زیر عنوان اجاره اشخاص بحث کرده است و آنان را امین محسوب نموده و مسئولیت‌های مستودع را متوجه آنان دانسته ماده ۵۱۶ این قانون چنین بیان می‌دارد "تعهدات متصدیان حمل و نقل اعم از اینکه از راه خشکی یا آب یا هوا باشد برای حفاظت و نگهداری اشیایی که به آنها سپرده شده همان است که برای امانت داران مقرر شده است بنابراین در صورت تفریط و یا تعدی مسئول تلف یا ضایع شدن اشیایی خواهد بود که به آنها داده می‌شود و این مسئولیت از تاریخ اشیاء به آنان خواهد بود". این ماده قانونی بدین ترتیب از دو منبع فقه اسلامی و قانون مدنی فرانسه اقتباس شده معنی قسمت اول ماده که می‌گوید تعهدات متصدیان حمل و نقل اعم از اینکه از راه خشکی یا آب یا هوا باشد برای حفاظت و نگهداری اشیایی که به آنها سپرده شده همان است که برای امانت داران مقرر شده است "از ماده ۱۷۸۲ قانون مدنی فرانسه الهام گرفته و قسمت دوم ماده مذکور که می‌گوید بنابراین در صورت تفریط و یا تعدی مسئول تلف یا ضایع شدن اشیایی خواهد بود که به آنها داده می‌شود و این مسئولیت از تاریخ اشیاء به آنان خواهد بود از متون فقهی

تبعیت شده است. از دیدگاه قانون مدنی که پیروی از فقهای امامیه دارد در مبحث اجاره اشخاص و حیوان مطرح شده است. بنابراین قرارداد حمل و نقل از اصناف عقد اجاره بوده و عقد اجاره نیز یکی از عقود بانام و دارای ویژگی تملیکی، معوض و موقت است مولفان نیز به پیروی از قانون مدنی قرارداد حمل و نقل را از جهت ماهیت و آثار پیرو عقد اجاره به زعم برخی اجاره اشیاء و به اعتقاد برخی اجاره اشخاص محسوب می‌کند که بیان شد این عقیده با اشکالاتی روبرو است به نظر می‌رسد مسئولیت متصدی حمل و نقل در قانون مدنی عمدتاً مبتنی بر تقصیر است با توجه به اینکه ماده ۵۱۶ مقرر می‌دارد که تعهدات متصدیان حمل و نقل همان است که برای امانت داران است علیهذا به موجب قواعد سنتی حاکم بر عقد امانت حمل و نقل وظیفه دارد کالا را به همان ترتیبی که تحویل گرفته است صحیح و سالم در موعد مقرر به گیرنده تحویل بدهد و فقط در صورت تعدی و تفریط مسئول تلف یا ضایع شدن کالا و یا نقص آن خواهد بود و بنابراین صاحب کالا و یا ارسال کننده آن فقط در صورت تعدی و تفریط متصدی حمل و نقل می‌تواند بر علیه وی اقامه دعوی خسارت نمایند زیرا تصرفات متصدی حمل و نقل امانی است و برای مطالبه خسارت تنها در مواردی می‌تواند اقدام کرد که صاحب کالا دلیلی بر قوع تعدی و تفریط از طرف متصدی حمل و نقل اقامه نماید و در نتیجه از دیدگاه قانون مدنی عدم مسئولیت متصدی حمل و نقل مفروض است مگر آنکه تعدی و تفریط وی ثابت شود و بار اثبات مسئولیت متصدی نیز بر عهده صاحب کالا و ارسال کننده خواهد بود. دکتر امامی نیز پیرو این ماده مسئولیت متصدی را از زمان تعدی و تفریط دانسته و نه قبل از آن و همچنین ایشان عقیده دارند که ماده ۵۱۶ قانون مدنی با انتشار ماده ۳۸۶ قانون تجارت ۱۳۱۱ نسخ ضمنی شده است و استدلال می‌نماید اگر چه ماده ۳۸۶ قانون تجارت در امور تجاری است ولی چون ماده اول قانون تجارت تصدی به حمل و نقل را به هر نحوی باشد معامله تجاری محسوب دانسته لذا در تمام موارد، تصدی به حمل و نقل مشمول ماده ۳۸۶ قانون تجارت خواهد بود. که البته این نظر مورد مخالفت بسیاری از دکتربین قرار گرفته است. (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ۱۰۲)

گفتار دوم: مسئولیت متصدیان حمل و نقل در قانون تجارت

به موجب بند ۲ ماده ۲ قانون تجارت تصدی به حمل و نقل از راه خشکی یا آب یا هوا به هر نحوی که باشد از معاملات تجاری است ولی چون طبق اصل ۴۴ قانون اساسی

هوایمایی، کشتی رانی و راه آهن در اختیار دولت است لذا تصدی به حمل و نقل از راه خشکی به هر نحو که باشد و حمل و نقل از طریق آب به وسایلی از قبیل قایق و لنج و غیره که کشتی و کشتی رانی نباشد می‌تواند از معاملات تجارتي شمرده شود و مستنداً به ماده‌ک قانون تجارت کسی که شغل معمولی او تصدی به حمل و نقل از طریق اخیر باشد تاجر محسوب خواهد شد. قانون تجارت در باب هشتم طی مواد ۳۷۷ تا بطور خاص مقرراتی را در مورد حمل و نقل بیان می‌دارد و همان طور که گفته شد این قانون قرارداد حمل و نقل را در ماده ۳۷۸ خود جزء در موارد استثنایی تابع مقررات عقد وکالت دانسته است ولیکن قرارداد حمل و نقل با توجه به تعهداتی که برای طرفین ایجاد می‌کند و نقش عمده‌ای که ثبات این قرارداد در معاملات بازرگانی دارد نمی‌تواند تابع عقد وکالت که عقد جایزی است باشد و نیز به علت عدم استفاده عمل اجیر در عقد اجاره قرارداد حمل و نقل تابع ماده ۵۱۳ و بعد قانون مدنی نخواهد بود بنابراین به نظر می‌رسد قرارداد حمل و نقل با توجه به نقایص موارد مذکور بر اساس ماده ۱۰ قانون مدنی تنظیم گردیده و بین طرفین لازم‌الاتباع باشد. قانون تجارت مبنای مسئولیت متصدی حمل و نقل را دگرگون کرده و عنصر تقصیر و اثبات آن را از سوی زیان دیده کنار گذاشته است و فرض تقصیر حمل و نقل را در صورت از بین رفتن یا آسیب دیدن کالا برقرار گردیده است این فرض چنانچه حقوقدانان متذکر گردیده اند ظاهراً مبتنی بر تعهد ضمن قرارداد است که به موجب آن متصدی حمل و نقل به طور ضمنی عهده دارد سالم رساندن به مقصد کالا می‌گردد ماده ۳۸۸ قانون مقرر داشته است "متصدی حمل و نقل مسئول حوادث و تقصیراتی است که در مدت حمل و نقل واقع شده است" و ماده ۳۸۶ همان قانون حاکی است که: اگر مال التجاره تلف یا گم شود متصدی حمل و نقل مسئول قیمت آن خواهد بود مگر اینکه ثابت نماید تلف یا گم شدن مربوط به جنس خود مال التجاره مستند به تقصیر ارسال کنندگان مرسل الیه و یا ناشی از تعلیماتی بوده که یکی از آنها داده اند و یا مربوط به حوادثی بوده که هیچ متصدی مواظبی نیز نمی‌توانست از آن جلوگیری نماید و به موجب ماده ۳ مسئولیت به خسارت و تاخیر در تسلیم کالا یا نقصان و خسارات آن تسری داده شده است بنابراین در صورت پدید آمدن یکی از زیان‌های یاد شده اصل بر مسئولیت متصدی حمل و نقل است اگر او زیان به بار آمده ناشی از اموری بدانند که در ماده ۳۸۶ به آنها اشاره شده به عنوان مدعی باید آن را به اثبات برساند و اگر عهده این کار بر نیاید مکلف است زیان را جبران کند اثبات رابطه قراردادی و زیان حادث شده

برای ثبوت حقانیت زیان دیده کافی است او وظیفه دشوار اثبات تقصیر متصدی حمل را بر عهده ندارد و مسئولیت متصدی نیز از لحظه تسلیم کالا تا لحظه تحویل آن زیر حکومت مقررات قانون تجارت خواهد بود. دکتر کاتوزیان نیز در تفسیر ماده ۳۸۶ چنین نظر می‌نماید که ماده مذکور به مبنای مسئولیت متصدی حمل و نقل پرداخته در این ماده فرض شده است که متصدی حمل و نقل بطور ضمنی تعهد کرده که کالا را سالم به مقصد برساند پس اگر کالا تلف یا ناقص شود به علت تخلف از انجام دادن تعهد قراردادی مسئول جبران خسارت است مگر اینکه ثابت کند علت خارجی احتراز ناپذیری سبب تلف بوده که به او مربوط نمی‌شود به همین جهت بعضی ماده ۳۸۶ قانون تجارت را ناسخ ماده ۵۱۶ می‌دانند ولی ترجیح دارد گفته شود تعهد ایمنی ناشی از عرف بین‌المللی حمل و نقل است (ماده ۲۲۵ قانون مدنی) و ماده ۳۸۶ قانون تجارت متمم ماده ۵۱۶ قانون مدنی است و با مبانی آن تعارضی ندارد. در خصوص رفع تعارض ماده ۳۸۶ قانون تجارت و ۵۱۶ قانون مدنی می‌توان گفت که حمل و نقل‌های تجاری مشمول ماده ۳۸۶ قرار می‌گیرد در حقوق فرانسه نیز این استدلال وجود دارد که هر کجا سودی است تکالیف نیز برقرار است اما گاهی حمل و نقل در قالب یک حرفه تجاری نبوده و بنگاه‌ها موسسه حمل و نقل وجود ندارد و شخص نیز ادعای تخصص و تجربه کافی را ندارد و در این موارد بیشتر بر مبنای امانت است و نه تجربه و تخصص مانند حمل و نقل موضوع ماده ۵۱۶ قانون مدنی که مثلاً شخصی کالایی را برای حمل به دوستش می‌سپارد که امین مرتکب تعدی و تفریط می‌شود و صاحب کالا که مدعی امری خلاف ظاهر است باید بار اثبات تقصیر را تحمل کند بنابراین به نظر می‌رسد بین مواد قانون مدنی و تجارت از این حیث تعارضی نبوده و هریک به حوزه خاصی پرداخته است. (کاتبی، ۱۳۸۲، ۲۵)

گفتار سوم: مسئولیت متصدی حمل و نقل در قانون تجارت ۱۳۹۱

در خصوص قوانین مربوط به متصدیان حمل و نقل در قانون تجارت ۱۳۹۱ بعضی تفاوت‌ها را نسبت به قانون کنونی مشاهده می‌نماییم ولی در کل، خاصه در مورد مبنای مسئولیت مدنی متصدیان حمل و نقل تفاوتی بین این دو قانون مشاهده نمی‌شود اولاً: در قانون تجارت کنونی در ماده ۳۷۸ قرارداد حمل و نقل را تابع مقررات وکالت می‌دانست مگر در موارد استثنایی مصرح در همان قانون، ولی در قانون اخیر در ماده ۶۴ چنین بیان می‌دارد که قرارداد حمل و نقل، تابع این قانون است مگر آنکه قانون دیگری مقررات

خاصی برای آن وضع کرده باشد در موارد سکوت قرارداد حمل و نقل تابع قواعد عمومی وکالت است. ثانیاً: در خصوص امکان پس گرفتن مال التجاره توسط ارسال کننده مواد ۳۸۲ و ۳۸۳ قانون تجارت فعلی چنین مقرر می‌دارد که ارسال کننده می‌تواند مادام که مال التجاره در ید متصدی حمل و نقل است آن را با پرداخت مخارجی که متصدی حمل و نقل کرده و خسارات او پس بگیرد ولی در موارد ذیل ارسال کننده نمی‌تواند از حق استرداد مذکور در ماده ۳۸۲ استفاده کند: ۱- در صورتی که بارنامه توسط ارسال کننده تهیه و به وسیله متصدی حمل و نقل به مرسل الیه تسلیم شده باشد ۲- در صورتیکه متصدی حمل و نقل رسیدی به ارسال کننده داده و ارسال کننده نتواند آن را پس بدهد ۳- در صورتی که متصدی حمل و نقل به مرسل الیه اعلام کرده باشد که مال التجاره به مقصد رسیده و باید آن را تحویل گیرد ۴- در صورتی که پس از وصول مال التجاره به مقصد مرسل الیه تسلیم آن را تقاضا کرده باشد. در این موارد متصدی حمل و نقل باید مطابق دستور مرسل الیه عمل کند مع ذلک اگر متصدی حمل و نقل رسیدی به ارسال کننده داده مادام که مال التجاره به مقصد نرسیده مکلف به رعایت دستور مرسل الیه نخواهد بود مگر اینکه رسید به مرسل الیه تسلیم شده باشد. همچنین در قانون تجارت اخیرالتصویب ضمن تأیید و امکان پس گرفتن مال التجاره توسط ارسال کننده، موارد مذکور را در یک ماده (ماده ۶۸) و به نحو ذیل چنین آورده است: فرستنده می‌تواند مادام که کالا در اختیار متصدی حمل و نقل است آن را با پرداخت مخارج و خساراتی که متصدی حمل و نقل متحمل شده پس بگیرد مگر در موارد ذیل: ۱- در صورتی که بارنامه به گیرنده تسلیم شده باشد ۲- در صورتی که متصدی حمل و نقل رسیدی به فرستنده داده و فرستنده نتواند آن را پس بگیرد ۳- در صورتی که متصدی حمل و نقل به گیرنده اعلام کرده باشد که کالا به مقصد رسیده و باید آن را تحویل گیرد ۴- در صورتی که پس از وصول کالا به مقصد گیرنده آن را تقاضا کرده باشد در این موارد متصدی حمل و نقل باید مطابق دستور گیرنده عمل کند معذالک اگر متصدی حمل و نقل رسیدی به فرستنده داده مادام که بارنامه به مقصد نرسیده مکلف به رعایت دستور گیرنده نخواهد بود مگر اینکه رسید به گیرنده تسلیم شده باشد ۵- فرستنده نمی‌تواند دستوری بدهد که موجب تقسیم شدن کالا به دو یا چند قسمت شود. ثالثاً: در خصوص مرور زمان دعوا علیه متصدی ماده ۳۹۳ قانون تجارت فعلی چنین اعلام می‌دارد که نسبت به دعوی خسارت بر علیه متصدی حمل و نقل مدت مرور زمان یک سال است مبدا این مدت دزر صورت تلف یا

گم شدن مال التجاره و یا تاخیر در تسلیم روزی است که تسلیم بایستی در آن روز به عمل آمده باشد و در صورت خسارات بحری روزی که مال به مرسل الیه تسلیم شده است در قانون تجارت اخیر التصویب مدت مروز زمان راهمان یکسال اعلام داشته و چنین در ماده ۷۹ مقرر می‌دارد که نسبت به دعوی خسارت بر علیه متصدی حمل و نقل یا حمل و نقل کننده فرعی مدت مروز زمان یک سال است مبدا این مدت در صورت تلف، ناقص یا گم شدن کالا و یا تاخیر در تحویل موعدی می‌باشد که تحویل بایستی در آن روز به عمل آمده باشد و در مورد خسارات روزی است که کالا به گیرنده تحویل شده است. همچنین در ماده ۳۹۴ قانون تجارت فعلی حمل و نقل به وسیله پست راتباع مقررات این باب نمی‌دانست ولی در قانون تجارت اخیر در ماده ۸۰ خود ضمن اینکه حمل و نقل به وسیله پست را تبع این قانون ندانسته قراردادهای اجاره و سایط نقلیه زمینی، هوایی یا دریایی را نیز تابع این باب نمی‌داند همچنین قرارداد حمل و نقل راه‌چند به صورت قرارداد اجاره تنظیم شود مشمول این قانون می‌داند. رابعاً در خصوص بحث مسئولیت متصدیان حمل و نقل کالا طبق ماده ۳۸۶ قانون تجارت فعلی متصدی حمل و نقل مسئول سالم رساندن کالا به مقصد است یعنی بر مبنای عرف و نیازهای تجاری قانون گذار تعهد به حمل را به طور ضمنی حاوی تعهد به حفظ کالا نیز دانسته است در نتیجه متصدی باید ثابت کند که دلیل تلف کالا ذاتی یا ناشی از تقصیر ارسال کننده و گیرنده و نیروی خارجی و احتراز ناپذیر بوده است (قوه قاهره) تا از مسئولیت معاف شود لذا بدین نحو مقرر می‌دارد: "اگر مال التجاره تلف یا گم شود متصدی حمل و نقل مسئول تلف آن خواهد بود مگر این که ثابت نماید تلف یا گم شدن مربوط به جنس خود مال التجاره مستند به تقصیر ارسال کننده و یا مرسل الیه و یا ناشی از تعلیماتی بوده کهکی از آنها داده‌اند و یا مربوط به حوادثی بوده که هیچ متصدی مواظبتی نیز نمی‌توانست از آن جلوگیری نماید قرارداد طرفین می‌تواند برای میزان خسارت مبلغی کمتر یا زیادت از قیمت کامل مال التجاره معین نماید." شایان ذکر است در قانون تجارت سال ۹۱ در ماده ۷۱ به مسئولیت مدنی متصدی حمل و نقل پرداخته که تغییراتی نسبت به ماده ۳۸۶ وجود دارد از جمله اینکه در کنار تلف و گم شدن کالا، بحث ناقص شدن آن نیز آورده شده همچنین در خصوص تحدید مسئولیت در پایان ماده فقط شرط میزان مبلغی زیادت از قیمت کل کالا را پذیرفته و شرط خسارت به کمتر از قیمت کالا را باطل اعلام نموده در حالی که در ماده ۳۸۶ شرط کمتر نیز پذیرفته شده بود؛ علی‌ایحال در خصوص مبنای مسئولیت متصدی حمل و نقل همان روال و منطق

ماده ۳۸۶ قانون تجارت فعلی را پیموده فرض تقصیر را برای متصدیان حمل و نقل در نظر گرفته و لذا این متصدیان هستند که باید اثبات بی گناهی خود را اثبات نمایند. یک اقدام بسیار مهم و لازمی که در این قانون برخلاف قانون فعلی به آن پرداخته شده است اختصاص یک ماده (ماده ۷۲) به بحث حمل و نقل مسافر است که در آن به صراحت متصدیان حمل و نقل مسافر را مسئول جبران هرگونه خسارت جانی، مادی و معنوی مسافران دانسته مگر آنکه ثابت نمایند این امر در نتیجه تقصیر خود مسافر حادث شدها ناشی از قوه قاهرها علت خارجی بوده که هیچ مواظبی نمی توانسته از آن جلوگیری نماید. (ستوده تهرانی، ۱۳۹۱، ۶۵)

بنابراین مبنای مسئولیت متصدی حمل نسبت به افعال زیانبار نمایندگان و گماشتگان وی تضمین حقوق زیان دیده (صاحب کالا) است. قبول حق رجوع متضرر به مسئول (نسبت به فعل غیر) به معنای عدم حق رجوع به غیر نیست و مسئولیت نیابتی مانع مسئولیت شخصی مباشر نیست و متضرر می تواند به هریک از آنها مراجعه نماید. رابطه مالک کالا با متصدی که رابطه قراردادی بوده و رابطه مالک کالا و مباشرین حمل رابطه قانونی می باشد که قواعد اتلاف و تسبیب بر آن حاکم است.

مسئولیت عاملین مستقیم زیان، از باب اتلاف یا تسبیب می باشد. در اتلاف شخص به طور مستقیم، مال دیگری را تلف و عبارتی مباشر تلف می باشد. ضمانت ناشی از اتلاف جنبه موضوعی داشته و در تحقق آن خطا و تقصیر، عمد و غیر عمد، تمییز و بلوغ و صغر در تحقق ضمان ناشی از اتلاف تاثیری ندارد. چنانکه ماده ۳۲۸ ق.م.مقرر می دارد: هرکس مال غیر را تلف کند ضامن آن است و باید مثل یا قیمت آن را بدهد اعم از اینکه از روی عمد تلف کرده باشد یا بدون عمد و اعم از اینکه عین باشد یا منفعت و اگر آن را ناقص یا معیوب کند، ضامن نقص قیمت آن مال است.

در تسبیب، شخص به طور مستقیم مباشر تلف کردن مال نیست بلکه مقدمات تلف کردن را فراهم می کند یعنی کاری را انجام می دهد که در نتیجه آن کار یا به علل دیگر تلف واقع می شود. در تسبیب، برخلاف اتلاف، وجود تقصیر شرط ایجاد مسئولیت است. لذا با ملاک مادتهین ۳۳۴ و ۳۳۳ قانون مدنی و ماده اول قانون مسئولیت مدنی اگر مباشرین و نمایندگان حمل صرفاً مقدمات تلف را فراهم بسازند ولی در تحقق ضرر، تقصیری مرتکب نشده باشند، مسئول نمی باشند.

رابطه صاحب کالا و متصدی حمل، رابطه قراردادی محسوب می گردد که قبل از تصویب

قانون تجارت تحت مقررات قواعد عمومی قراردادها و مواد مربوط به عقد اجاره اشخاص (مادتين ۵۱۷ و ۵۱۶ ق.م) بوده است. این قرارداد، قرارداد استیمانی بوده و به موجب آن، متصدی حمل جز در صورت تعدی و تفریط مسئول تلف یا خسارت وارده به آن نبوده است. ولی قانون تجارت مقرراتی کرد که تعهد متصدی حمل را به صورت تعهد به نتیجه در می آورد. بدین ترتیب، متصدی حمل و نقل مسئول تلف و نقص کالا است مگر اینکه ثابت کند علت خارجی و احتراز ناپذیری باعث آن بوده است.

در ذیل ماده ۳۸۸ ق.ت آمده است: «...بدیهی است که در صورت اخیر، حق رجوع او به مسئول حمل و نقلی که از جانب او مامور شده محفوظ است.» مسئولیت اشخاصی چون متصدی حمل و کارفرما، مسئولیت ناشی از اتلاف یا تسبیب عامل اصلی زیان را منتفی نمی سازد. اصول عدم فسخ و تخصیص، موید بقای حاکمیت این قواعد است و استمرار آن را استصحاب می نمائیم.

حقوقدانان و فقهاء ضمان تعدی و تفریط (تقصیر) را ناظر به تلف می دانند نه اتلاف. لذا اگر امین، مالی را که به او سپرده شده است، اتلاف نماید، مسئول است، خواه اتلاف عمدی باشد یا غیر عمدی. پس همین که ثابت شود امین در تلف مال مباشرت و دخالت مستقیم داشته است، باید او را در هر حال مسئول شمرد. این حکم، بدان دلیل است که موجبات ضمان مشخص گردیده است که از جمله آنها، اتلاف (بالمباشره و به تسبیب)، تعدی و تفریط و غیره است. تقصیر در استیمانات، مطابق ضمان تعدی و تفریط، موجب می شود که امین تبدیل به غاصب شود ولی ممکن است علاوه بر غصبیت، موجبات دیگر فراهم آید. مثلاً امین مال را مستقیماً تلف نماید. در این صورت اتلاف مال به لحاظ قاعده «من اتلف مال الغير فهو له ضامن» موجب ضمان است. هر چند مرتکب تقصیر نشده باشد، مگر اینکه ناشی از قوه قاهره باشد (ملاک مادتين ۲۲۹ و ۲۲۷ قانون مدنی) و قواعد اتلاف به عنوان قواعد خاص، همچنان حاکم باشد.

ماده اول قانون مجازات عاملین متخلف در امر حمل و نقل کالا مصوب ۶۷/۰۱/۲۳ سابق مقرر می دارد: «متصدی شرکتها، موسسات، بنگاههای حمل و نقل و رانندگانی که مسئول حمل کالا به مقصد می باشند، چنانچه عمداً آن را به مقصد نرسانند، علاوه بر جبران خسارت به صاحب کالا (در مثلی مثل و در قیمی قیمت) به حبس از ۲ تا ۵ سال یا جریمه نقدی معادل ۱۰ تا ۲۰ برابر قیمت کالا محکوم می شوند و در صورت تکرار جرم مذکور به حداکثر مجازات فوق محکوم خواهند شد.»

صرف نظر از حکم کیفری ماده مزبور، به حکم وضعی بر می‌خوریم که موید قبول ضمان برای اشخاص غیر از متصدی حمل است. قانونگذار علاوه بر اشخاصی متصدی حمل، رانندگان را نیز نام می‌برد که در صورت تعهد از سوی وی در نرسیدن کالا به مقصد، مسئول بودند. لذا علم یا جهل، عمدی یا غیرعمدی بودن در مسئولیت مدنی متلف موثر نیست. (ماده ۳۲۸ قانون مدنی) مطابق مواد ۳۸۸ و ۳۸۶ قانون تجارت، قرارداد تجاری حمل، قرارداد امانی نیست. لذا اثبات یا عدم اثبات تعدی و تفریط در مسئولیت متصدی حمل تاثیری ندارد. در مقررات داخلی، اجتماع مسئولیتها امر غریبی نمی‌باشد. مثلاً در بحث اسناد تجاری، به دارنده آن حق داده شده است که به اشخاص مختلفی مثل صادرکننده ظهنویس و غیره، منفرداً یا مجتمعاً رجوع نماید. (مستفاد از ماده ۲۴۹ ق.ت) همچنین در غصب، مالک حق رجوع به کلیه ایادی غاصب را دارد (ماده ۳۱۹ قانون مدنی) در حقوق بعضی از دول، برای تضمین بیشتر حقوق زیان‌دیده، دلال را نیز متضامناً مسئول می‌شمارند که از جمله ماده ۹۹ قانون تجارت فراسه (مصوب ۱۹۳۷). (عبادی، ۱۳۸۷، ۹۳)

گفتار چهارم: طرق دیگر حمل و نقل

۱- مقررات حمل هوایی:

مقررات حمل هوایی ما تا قبل از الحاق کشورمان به کنوانسیون هوایی ورشو مصوب ۱۹۲۹ق.م و پرتکلهای اصلاحی بر آن (که خرداد ماه ۱۳۵۴ به تصویب مجلس رسید)، همان مقررات حاکم بر قانون تجارت و قواعد مدنی بود و از جمله کنوانسیونهای اصلاحی، کنوانسیون گوادالاجار متمدن کنوانسیون ورشو بود که وضعیت و مسئولیت مباشرین و متصدیان حمل است که طرف قرارداد نمی‌باشند. به طوری که ماده ۵ آن مقرر می‌دارد: "در مورد حمل و نقلی که توسط عامل حمل و نقل انجام می‌گیرد هریک از مستخدمین یا عاملین او یا هریک از مستخدمین که در حدود وظایف خود عمل کرده است حق دارد از حدود مسئولیتی که طبق این کنوانسیون شامل متصدی حمل و نقل می‌گردد که او مامور آن است، بهره‌مند گردد...."

ماده ۷ آن کنوانسیون، با صراحت بیشتری مقرر می‌دارد: "در مورد حمل و نقلی که به وسیله عامل حمل و نقل انجام گرفته است شاکی مختار است علیه عامل مزبور یا متصدی حمل و نقل طرف قرارداد یا هردو و یا هریک جداگانه ادعای خسارت بنماید...." همچنین ماده ۲۵ پروتکل اصلاحی لاهه مصوب ۱۹۵۵ مقرر می‌دارد: "هرگاه در مورد خسارت

مذکور در این کنوانسیون اقدام قانونی علیه مستخدم یا عامل متصدی حمل و نقل به عمل آید، چنانچه مستخدم یا عامل نامبرده ثابت نماید که در حدود وظائف خود عمل نموده است همان میزان مسئولیتی به او تعلق خواهد گرفت که متصدی حمل و نقل می تواند طبق ماده ۲۲ بدان استناد نماید... " بسیاری از مواد، حق مسئولیت عاملین زیان و حق مراجعه مستقیم زیان دیده به آنها می باشد.

۲- حمل و نقل مرکب:

ماده ۲۲ مقررات متحدالشکل اسناد حمل مرکب کالای اتاق بازرگانی بین المللی مقرر می دارد: " ماده ۱۲- تسری شمول این مقررات به اشخاص دیگر مفاد این مقررات اعم از آنکه شکایت راجع به قرارداد باشد یا راجع به شبه جرم و مجموع مسئولیت این مستخدمین و نمایندگان یا سایر اشخاص از محدوده تعیین شده در ماده ۶ تجاوز نخواهد کرد. " مضافاً مطابق ماده ۱۷۰۰ قانون مدنی ایتالیا، اگر حمل اشیاء، بموجب قراردادی توسط متصدی حمل مرکب صورت پذیرد، در صورت ورود خسارت، متصدی حمل اولی و سایر متصدیان متضامناً مسئول هستند.

۳- قانون دریایی ایران مصوب ۱۳۴۳

سابقاً احکام حقوقی مربوط به حمل کالا (اعم از وسیله هوایی، زمینی و دریایی) از مواد ۵۱۶ و ۵۱۷ قانون مدنی و مواد ۳۷۷ تا ۳۹۴ قانون تجارت تحصیل می گردید که با فنی شدن موضوعات، هر یک از طرق حمل تابع قوانین خاصی شدند، چنانکه ماده ۵۵ قانون دریایی مقرر می دارد: " ۱- کشتی و متصدی باربری هیچ کدام مسئول فقدان یا خسارت ناشی از عدم قابلیت دریانوردی نخواهد بود مگر آنکه... هرگاه فقدان و یا خسارات وارده در نتیجه عدم قابلیت دریانوردی باشد، متصدی باربری و یا اشخاص دیگری که به استناد این ماده ادعای معافیت از مسئولیت می نمایند ملزمند که اعمال سعی و مراقبت از ناحیه خود را ثابت نمایند. " و ماده ۱۲۱ قانون مزبور مقرر می دارد: "... ۲- مجموع مبلغی که ممکن است از متصدی حمل و ماموران مجاز او دریافت کرد از حدود معافیتهای متصدی حمل و نقل مذکور در این قانون تجاوز نخواهد کرد... " (عرفانی، ۱۳۸۳، ۱۲)

۴- کنوانسیونهای دریایی بین‌المللی لازم‌الاجراء در ایران

کنوانسیونهای مختلف بطور مثال:

۱- بند سوم ماده ۶ کنوانسیون بین‌المللی تحدید مسئولیت صاحبان کشتیهای دریایی بوکسل مصوب ۱۹۵۷ مقرر می‌دارد: ".... ۳- چنانچه علیه فرماندها کارکنان کشتی دعوایی اقامه گردید، این اشخاص می‌توانند میزان مسئولیت خود را محدود سازند ولو اینکه عللی که موجب وقوع حادثه و اقامه دعوا شده در اثر خطا یا قصور یک یا چند نفر ایجاد شده باشد."

۲- بند ۲ ماده ۴ کنوانسیون یکنواخت کردن بعضی از مقررات مربوط به بارنامه‌های بروکسل مصوب ۲۵ آگوست ۱۹۲۴ ق.م مقرر می‌دارد: ".... ۲- متصدی حمل و کشتی، مسئول فقدان یا خسارت ناشی از علل مشروحه زیر نخواهند بود...."

۳- بند ۲ ماده ۱۲ کنوانسیون بین‌المللی یکنواخت کردن بعضی از مقررات مربوط به حمل مسافر از طریق دریا - بروکسل - مقرر می‌دارد: ".... ۲- مجموع مبلغی که ممکن است در آن مورد از متصدی حمل و ماموران مجاز یا عاملین او دریافت دارند از حدود معافیت‌های یاد شده تجاوز نخواهد کرد...." بنابراین مسئولین اعم از، متصدی حمل و نقل، مالک کشتی، کارکنان یا فرمانده متصدی حمل می‌باشد.

مبحث سوم: ضمان در قوانین مدنی و تجارت

گفتار اول: تعاریف و معانی لغوی و اصطلاحی و دلایل و اقتضائات

در اینکه لغت ضمان از چه کلمه‌ای مشتق شده اختلاف می‌باشد. برخی می‌گویند ضمان از ضم به معنای ضمیمه شدن چیزی به چیز دیگر است. در حالیکه اکثر لغویون ضمان را در مصدر ضمن می‌دانند که معنای آن چیزی را به عهده کسی نهادن می‌باشد. قول اول را صاحب کشف‌القناع گفته است. او می‌گوید: «ضمان مشتق از ضم است» و در ادامه می‌افزاید: «اگر اشکال شود به اینکه لام‌الفعل در ضمان «نون» است در حالیکه در ضم «میم» است در پاسخ گفته می‌شود این به خاطر اشتقاق اکبر است. و منظور این است که ضمان با توجه به معنای آن در بسیاری از حروف اصلی نیز با «ضم» مشترک است. مفهوم ضمان در اصطلاح فقها و حقوقدانان اسلامی به دو بخش کلی تقسیم می‌شود:

۱- **ضمان جعلی:** تعهدی است که در آن متعهد به اختیار خود عهده‌دار پرداخت مالی می‌شود.

۲- **ضمان قهری و خارج از قرارداد:** نام دیگر این ضمان، ضمان واقعی است که آن را ضمان مثل یا قیمت نیز گویند. [۵] و آن عبارت است از اینکه شخصی به طور مستقیم یا غیرمستقیم در مقابل تصرف مال دیگری تعهد پرداخت مقدار معینی نکرده است اعم از آنکه اصلاً تعهدی وجود نداشته باشد و ضمان منحصرأً به حکم قانون باشد. مانند موارد: ید، اتلاف، سبب و غیره. و یا اگر تعهدی هم وجود داشته تعهد صحیحی نیست. مانند مقبوض به عقد فاسد یا تعهد صحیحی وجود دارد ولی مقدار مورد تعهد تعیین نشده است مانند عاریه به شرط ضمان و عاریه طلا و نقره. (عبدی پور فرد، ۱۳۹۳، ۸۱)

معنای مطلق ضمان

مرحوم علامه بجنوردی آن را چنین تعریف می‌کند: «اگرچه فقها، برای ضمان تعاریف متعددی ذکر کرده‌اند و لیکن عرف از لفظ ضمان چیزی جز اسقرار شیء و ثبوت آن در عالم اعتبار بر عهده ضامن، نمی‌فهمد. پس ضمان امری خارجی و تکوینی نیست بلکه امری اعتباری است که شارع یا عقلا و یا هر دو آن را اعتبار می‌کنند.»

هیچ فرقی بین صورت عین و جهل وجود ندارد، پس هرگاه، شخصی از طرف مالک مأذون نبود و عین در دستش تلف شد آن شخص ضامن است. (عرفانی، ۱۳۹۴، ۵۳)

قول علامه حلی (ره) را از تذکره الفقها که در این کتاب گفته است: «منافع اموال از قبیل: منافع عبد، لباس، زمین و غیره هرگاه بصورت عدوانی تصرف شود، چه استفاده کرده باشد و چه استفاده نکرده باشد مورد ضمان می‌باشد. پس هرگاه شخصی عبد یا کنیزی یا لباس یا خانه و زمینی و یا حیوانی را که ملک دیگری است غصب نماید، ضامن منافع آنها نیز می‌باشد، چه آن منافع را تلف کرده باشد؛ یعنی از منافع دیگر استفاده کرده باشد، و چه منافع بدون استفاده مدتی در دست او باقی مانده باشد و این مسأله میان فقهای شیعه اجماعی است.»

آنچه مسلم است، عقود و معاملات، مولود احتیاجات جوامع بشری و نیازهای انسان است و همواره، جامعه در جستجوی راهی است که منافع مشروع افراد و اجتماع در آن تامین شود و در امور مربوط به تعهدات و الزامات مالی، اطمینان به ایفای تعهد بیشتر شود. به همین دلیل در تعهداتی که موضوع آن مال است، به تاسیس انواع وثائق، از شخصی و عینی، اقدام شده که ضمان را می‌توان نمونه‌ای از آنها دانست.

فقیهان و حقوقدانان، در مورد اقتضائات قاعده ضمان و کیفیت تامین و توثیق تعهدات،

با توجه به ماهیت ضمان دو نظریه دارند:

۱- ضم ذمه

این دیدگاه در حقوق اروپایی و نزد فقهای عامه پذیرفته شده و آن را نوعی تضمین و وثیقه برای دین اصلی و در کنار این دین و همراه با بقای آن می‌شناسد. به عبارت دیگر، به موجب این نظریه، وقتی عقد ضمان بین ضامن و مضمون له برقرار شد، ضامن و مضمون عنه توامان در مقابل مضمون له، مسئول خواهند بود؛ بر اساس این نحوه تصور، دسته‌ای اقتضای ضمان را، ضم ذمه به ذمه می‌دانند بر خلاف فقهای شیعه که معتقد به برائت مدیون و انتقال دین به ضامن هستند. مراد از ضم ذمه، مدیون شدن ضامن و همچنین مضمون عنه، در برابر طلبکار است؛ این نظریه مورد قبول علمای جماعت است. البته فقهای عامه نیز درباره نحوه این تضمین و توثیق اختلاف عقیده دارند؛ بعضی از جمله ابو حنیفه، شافعی و احمد بن حنبل معتقدند مدیون و ضامن مسئولیت تضامنی پیدا می‌کنند و طلبکار می‌تواند از هر یک از آن دو تمام طلب خود و یا بخشی از آن را مطالبه کند ولی گروهی از عامه از جمله مالک ذمه مدیون اصلی را ممتاز و ذمه ضامن را فرعی و تبعی می‌شناسند؛ بدین معنی که طلبکار در صورتی می‌تواند به ضامن مراجعه کند که وصول طلب از مدیون اصلی به علت غیبت و یا اعسار و یا جهات دیگر برای او غیر ممکن شود. (یزدانیان، ۱۳۹۰، ۷۳)

۲- نقل ذمه

این نظریه مورد قبول فقهای امامیه قرار گرفته و آن را وسیله برائت ذمه مدیون اصلی می‌دانند. و بر اساس این نحوه تصور، دسته‌ای فقها اقتضای ضمان را، مفید نقل ذمه به ذمه می‌شناسند. منظور از انتقال ذمه، برائت شخص مدیون و اشتغال ذمه ضامن است؛ این نظریه مورد قبول فقهای شیعه است.

قانون مدنی ایران به پیروی از فقه امامیه، نقل ذمه را پذیرفته و در ماده ۶۹۸ به این امر تصریح کرده است. همچنین مفاد ذیل ماده ۶۹۹ مبنی بر اینکه ضامن می‌تواند التزام بر تادیه را معلق بر فرض عدم پرداخت مدیون اصلی کند، بی تردید دلیل بر آن است که قانونگذار با قبول نظریه فقهای امامیه، در پی راه حلی بوده است که در چارچوب فتوای این دسته از فقیهان، طرفین بتوانند ضمان را به صورت وثیقه دین درآورند.

گفتار دوم: تحلیل ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی و ماده ۳۲۸ قانون مدنی

طبق ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی: "هرکس بدون مجوز قانونی عمدا یا در نتیجه بی احتیاطی به جان یا سلامتی یا مال یا آزادی یا حیثیت یا شهرت تجارتي یا به هر حق ديگر که به موجب قانون برای افراد ایجاد گردیده لطمه ای وارد نماید که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود مسئول جبران خسارت ناشی از عمل خود می باشد."

حقوقدانان اساس مسئولیت را در ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی بر تقصیر استوار کرده اند یعنی مسئولیت مبتنی بر تقصیر. اما اختلاف نظر مشهودی بین حقوقدانان در مورد نسخ ماده ۳۲۸ قانون مدنی توسط ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی وجود دارد که طبق ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی، اتلاف مبتنی بر نظریه تقصیر می باشد چراکه مسئولیت مبتنی بر تقصیر اصل است و طبق ماده ۳۲۸ قانون مدنی، اتلاف مبتنی بر نظریه خطر است که چون این نظریه در مواردی به صواب نزدیکتر است انتساب مباشرت در تلف به تلف کننده خود تقصیر می باشد و همینکه شخص در اتلاف مباشرت داشته است دلیل بر تقصیر است. بنابراین نیازی به اثبات تقصیر نیست لذا شبهه نسخ منتفی است. ۲ بعضی از حقوقدانان معتقدند آنچه که قانونگذار در ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی به صراحت اعلام کرده است با قاعده اتلاف تعارضی ندارد و تنها مفهوم مخالف آن دلالت دارد که مسئولیت بدون تقصیر را نباید پذیرفت. ۱ در ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی ایران به عمومیت قاعده ضمان و مسئولیت نسبت به کلیه حقوق قانونی افراد تصریح شده و چنین مقرر گردیده است که هر گونه ضرر مادی و معنوی ناشی از لطمه وارده بر جان، سلامتی، مال، آزادی، حیثیت، شهرت تجارتي یا حقوق معنوی وی باید جبران گردد. ۲ فقها برای اثبات حکم ضمان اتلاف به آیات و روایات بسنده کردند و اغلب آنها بر ضمان اتلاف دلالت دارد. ۱ مستندات قاعده اتلاف بدین شرح است: الف) کتاب ب) سنت ج) بنای عقلاء د) اجماع (یزدانیان، ۱۳۷۹، ۵۱)

گفتار سوم: قوانین مدنی و تجارت در حمل و نقل

قبل از وضوح قانون تجارت _ مقررات مدنی بر قرارداد حمل و نقل ، به عنوان یکی از اقسام عقد اجاره حکومت داشت. قانون تجارت ایران، به عنوان یک قانون خاص، قرارداد حمل و نقل را از شمول مقررات قانونی مدنی کهک قانون عام می باشد خارج کرده است. قانون مدنی که قرارداد حمل و نقل را نوعی عقد اجاره اشخاص بشمار آورده است در

ماده ۵۱۳ چنین مقرر می‌دارد:

۱- اجاره عمده اجاره اشخاص از قرار ذیل است: ۱- اجاره خدمه و کارگران از هر قبیل.
۲- اجاره متصدیان حمل و نقل اشخاص یا مال التجاره اعم از راه خشکی یا آب یا هوا.
(به موجب ماده ۵۱۶ قانون مدنی)

تعهدات متصدیان حمل و نقل اعم از از اینکه از راه خشکی یا آب و هوا باشد برای حفاظت و نگهداری اشیائی که به آنها سپرده می‌شود همان است که برای امانت داران مقرر است؛ بنابراین در صورت تفریط یا تعدی، مسئول تلف یا ضایع شدن اشیائی خواند بود که برای حمل به آنها داده می‌شود و این مسئولیت از تاریخ تحویل اشیاء به آنان خواهد بود. (ملکی، ۱۳۸۱، ۱۸)

مطابق ماده ۳۷۸ قانون تجارت: قرارداد حمل و نقل تابع مقررات وکالت خواهد بود مگر در مواردی که ذیلاً استثناء شده باشد. ماده ۳۸۶ قانون تجارت اعلام می‌دارد:
اگر مال التجاره تلف یا گم شود متصدی حمل و نقل مسئول قیمت آن خواهد بود. مگر اینکه ثابت نماید تلف یا گم شدن مربوط به جنس خود مال التجاره مستند به تقصیر ارسال کنندها مرسل الیه و یا ناشی از تعلیماتی بوده کهکی از آنها داده اند و یا مربوط به حوادثی بوده که هیچ متصدی مواظبی نیز نمی‌توانست از آن جلوگیری نماید. قرارداد طرفین می‌تواند برای میزان خسارت مبلغ کمتر یا زیاد تر از قیمت کامل مال التجاره معین نماید.

با در نظر گرفتن اینکه قانون تجارت به عنوان قانون خاص حاکم بر مقررات مدنی است، می‌توان گفت که جز در مورد حمل و نقل پستی اصولاً قرارداد حمل و نقل نه ماهیت عقد اجاره را دارد و نه ماهیت عقد وکالت را بلکه در وضعیت خود نوع خاصی عقد را دارد و نه ماهیت عقد وکالت را؛ بلکه در وضعیت خود نوع خاصی از عقود معین است که در حقوق مدرن تجارت تاسیس شده است؛ منتهی در صورت فقدان نص خاص، تابع مقررات عقد وکالت است و آثار و احکام خود را در مواردی که قانون تجارت مشخص نکرده باشد، از این عقد می‌گیرد. اضافه می‌کنیم که قرارداد حمل و نقل از جهت لزوم اجتماع شرایط عمومی صحت قرارداد مذکور در قانون مدنی و مواد مربوط دیگر مانند سایر عقود و معاملات است.

گفتار چهارم: آثار و نتایج عقد حمل و نقل

۱. آثار ناشی از جواز عقد

ماده ۳۷۸ قانون تجارت قرارداد حمل و نقل را تابع مقررات عقد وکالت دانسته است. نتیجه این وضعیت این است که قرارداد مزبور با فوت با جنون و یا عروض سفته برای هر یک از ارسال کننده و متصدی حمل و نقل منحل می‌گردد زیرا این اثر لازمه عقد جایز است و هیچ یک از مواد مربوط آن را نفی نکرده است.

۲. مسئولیت متصدی حمل و نقل

در ماده ۵۱۶ قانون مدنی متصدی حمل و نقل امین معرفی گردیده است، که در صورت تلف یا نقص یا عیب مال التجاره هیچ گونه مسئولیتی در برابر ارسال کننده ندارد، مگر در صورت تعدی و تفریط. این امر بطور کلی خاصیت امانی بودن تصرف است. بنابراین باید گفت عدم مسئولیت متصدی حمل و نقل، اصل و مفروض است، مگر آنکه تعدی و تفریط ثابت گردد. پس برای اثبات مسئولیت، ارسال کننده باید دلیل بر وقوع تعدی و تفریط از جانب متصدی حمل و نقل اقامه کند. همین وضعیت نسبت به مسئولیت وکیل در برابر موکل نیز حاکم است.

اصل، مسئولیت متصدی حمل و نقل است، مگر آنکه عدم تقصیر او ثابت شود. به این ترتیب بار اقامه دلیل به او تحمیل گردیده است. در این مورد نیز قانون تجارت که قانون خاص محسوب می‌شود، بر مقررات قانون مدنی مقدم خواهد بود.

۳. رابطه مسئولیت متصدی حمل و مسئول اصلی زیان

زیان‌دیده مخیر است در استناد به قواعد مسئولیت مدنی بطور مستقیم به مقصر اصلی (مثل خدمه و...) و یا بر مبنای ماده ۳۸۸ و ۳۸۶ قانون تجارت، به متصدی حمل می‌باشد. مسئولیت متصدی حمل و مباشرین حمل (مسئول اصلی تلف) مسئولیت جمعی بوده که از دو مبنای قراردادی (قرارداد حمل) و غیر قراردادی نشأت می‌گیرد.

نتیجه گیری:

در رابطه با مسئولیت مدنی قراردادی متصدی حمل هوایی در وضعیت تأخیر، باید میان دو حالت قائل به تفکیک شد. نخست پروازهای بی نالمللی و دوم پروازهای داخلی. در خصوص پروازهای بین المللی، کنوانسیون نهایی ورشو و مونترال متصدی حمل را مسئول خسارت های وارده در اثر تأخیر م ی داند که مطابق آراء صادره از سوی دادگاه ها و دکترین حقوقی، تأخیر به وضعیتی اطلاق می شود که برابر سند حمل هوایی (بلیت یا بارنامه) که قراردادی میان طرفین است، متصدی موظف خواهد بود کالا را در مدتی معقول به مقصد برساند و در صورتی که از تاریخ مندرج در قرارداد به طور غیر معقولی تخطی شود، متصدی حمل هوایی مسئول خسارت های وارده خواهد بود که این خسارت می تواند مواردی چون خسارت اقتصادی و تبعی باشد؛ البته با این شرط که در هر مورد ارتباط مستقیم میان تأخیر و خسارت وارده ثابت شود. از سوی دیگر، لازم به ذکر است که اثبات این امر برای ارسال کننده کالا چندان دشوار نیست زیرا به صرف اثبات تأخیر و وجود خسارت، شرایط مسئولیت متصدی حمل هوایی محقق خواهد شد و در مقابل، این متصدی حمل است که اثبات نماید تمامی اقدامات ضروری و لازم را اتخاذ کرده است. در پروازهای داخلی، کشورهای مختلف مواضع متفاوتی را در خصوص مسئولیت متصدی حمل هوایی اتخاذ کرده اند. به این صورت که برخی، وحدت مسئولیت بین المللی و داخلی را پذیرفته و عدهای دیگر از کشورهای مقررات خاصی را پیش بینی کرده اند. اما در این میان، موضع نظام حقوقی ایران مبهم بوده و ب هدرستی مشخص نیست که چه مقرره های لازم الاتباع است.

اگر بین متصدی حمل و فاعل فعل زیانبار، قراردادی وجود داشته باشد، مبنای حق مراجعه وی، مسئولیت قراردادی متعاقد (عامل اصلی زیان) است و نامبرده ملتزم به پرداخت کلیه خسارت وارده است (مستند مواد ۲۲۹ و ۲۲۷ ق.م) که شامل خسارت پرداخت شده از سوی متصدی حمل به صاحب کالا می شود و درغیراینصورت قانون مبنای مسئولیت عامل زیان بوده و در صورت پرداخت خسارت از سوی متصدی حمل، به قائم مقامی از سوی مالک، حق رجوع به متلف دارد. رد تضامن و منحصر نمودن مسئول به متصدی حمل، با مقتضیات زمان انطباق نداشته و به منزله نسخ مقرراتی چون قواعد اتلاف و تسبیب است که ریشه در حقوق کهن دارد و در قوانین ملل متمدن نیز انعکاس یافته است. نسخ و تخصیص این قواعد به وسیله قانون تجارت، نه تنها در فقه و تالیفات حقوقی امر

غریبی است بلکه در حقوق خارجی نیز اصولاً رد گردیده است. بر اساس آنچه در این مقاله مورد بررسی قرار گرفت موارد زیر را به عنوان مهمترین نتایج بحث عرضه می‌شود:

۱- در قوانین مدنی و تجارت به مبحث حمل و نقل با توجه به اهمیت آن پرداخته شده اما تفاوت‌های اساسی بین این دو قانون مشاهده گردید است. در قانون مدنی (ماده ۵۱۶) به اقتباس از مواد ۱۷۸۲ و ۱۷۸۴ قانون مدنی فرانسه مسئولیت متصدی حمل و نقل از تاریخ تحویل اشیاء سپرده شده برای حمل، مسئول تلف یا ضایع شدن آنها دانسته، لیکن از جهت قواعد مربوط به این مسئولیت از قانون مدنی فرانسه عدول کرده و به جای آن قاعده فقهی مسئولیت مبتنی بر تقصیر (تعدی یا تفریط) امین را پذیرفته است.

۲- در دیدگاه قانون مدنی به پیروی از فقهای امامیه این قرارداد در مبحث اجاره اشخاص و اجاره حیوان مطرح شده (مواد ۵۰۷ الی ۵۱۷ ق.م) و عقد اجاره‌گی از عقود با نام و دارای ویژگی تملیکی، معوض و موقت است.

۳- در قانون تجارت به استناد ماده ۲ آن متصدی حمل و نقل تاجر بوده، لذا این عمل باید در قالب بنگاه و موسسه صورت گیرد.

۴- در ماده ۳۷۷ متصدی حمل و نقل را کسی می‌داند که در مقابل اجرت به حمل اشیاء می‌پردازد. در تعریف مزبور هیچگونه اشاره‌ای به حمل و نقل اشخاص (مسافر) ننموده و تنها به حمل و نقل اشیاء پرداخته است ولی باید توجه داشت که حمل و نقل اشخاص از شمول ماده ۳۷۷ ق.ت خارج نیست. در ماده بعد نیز قرارداد مزبور را تابع مقررات وکالت دانسته که این مساله مورد انتقاد برخی از اساتید به دلیل بی توجهی مقنن به قرارداد وکالت و عدم انطباق آن با قرارداد حمل و نقل قرار گرفته است.

۵- در ماده ۳۸۶ به مبنای مسئولیت متصدی حمل و نقل پرداخته است در این ماده فرض شده است که متصدی حمل و نقل بطور ضمنی تعهد کرده که کالا را سالم به مقصد برساند پس اگر کالا تلف یا ناقص شود به علت تخلف از انجام دادن تعهد قراردادی مسئول جبران خسارت است مگر اینکه ثابت کند علت خارجی و احتراز ناپذیر سبب تلف بوده است که به او مربوط نمی‌شود.

۶- بعضی ماده ۳۸۶ ق.ت را نسخ ماده ۵۱۶ می‌دانند ولی ترجیح دارد که گفته شود تعهد ایمنی ناشی از عرف بین‌المللی حمل و نقل است (ماده ۲۲۵ ق.م) و ماده ۳۸۶ ق.ت متمم ماده ۵۱۶ ق.م است و با مبانی آن تعارض ندارد.

۷- مسئولیت مندرج در ماده ۵۱۶ قانون مدنی محدود به مسئولیت ناشی از فعل شخص متصدی حمل و نقل است و حال آنکه مسئولیت متصدی حمل و نقل در قانون تجارت علاوه بر مسئولیت ناشی از فعل شخص متصدی حمل و نقل مشتمل بر مسئولیت ناشی از افعال کارکنان او و حتی اشخاص ثالث است و چه بسا بدون کوچکترین تقصیری از ناحیه متصدی حمل و نقل و یا کارکنانش سرزده باشد مسئول است.

۸- به موجب ماده ۵۱۶ قانون مدنی خسارت قابل مطالبه محدود به تلف یا ضایع شدن اشیایی است که برای حمل به متصدی حمل و نقل سپرده شده و حال آنکه برابر ماده ۳۸۶ الی ۳۸۸ قانون تجارت قلمرو خسارت وسیعتر بوده مشتمل بر انواع دیگری از خسارات از قبیل خسارت ناشی از تاخیر تسلیم و نقصو خسارت بحری است.

۹- در خصوص قانون تجارت سال ۱۳۹۱ شایان ذکر است که این قانون در فصل سوم خود از مواد ۶۳ الی ۸۰ به بحث حمل و نقل پرداخته که در این قانون در بند یک ماده ۶۳ به تعریف قرارداد حمل و نقل بدین گونه پرداخته و خلاء قانون تجارت فعلی را بر طرف نموده "قرارداد حمل و نقل پیمانی است که به موجب آن شخصی که متصدی حمل و نقل نامیده می شود در برابر دیگری تعهد می کند که در مقابل اجرت اشخاصیا کالاها را با شرایط معین و با وسیله معین از محلی به محل دیگر حمل کند"

۱۰- در بند دو همان قانون متصدی حمل و نقل را شخصی می داند که در مقابل اجرت تصدی به حمل کالاها یا اشخاص را برعهده می گیرد. که در این تعاریف یکی از اشکالهای اساسی قانون تجارت فعلی که همان عدم ذکر حمل و نقل اشخاص بود را برطرف نموده و به صراحت این نوع حمل و نقلها را نیز در قالب تصدی به حمل و نقل و متصدی این امر را جزء تجار آورده است.

۱۱- در خصوص مسئولیت مدنی متصدیان حمل و نقل در قانون تجارت سال ۱۳۹۱ این مساله در مواد ۷۱ (حمل و نقل کالا) و ۷۲ (حمل و نقل مسافر) بیان شده و این ماده مانند ماده ۳۸۶ قانون تجارت فرض تقصیری را برای متصدی در نظر گرفته و وی را مسئول حفظ و نگهداری سالم رساندن کالا و مسافر به مقصد مورد نظر دانسته است مگر در موارد خاصی که کالا معیوب بوده تقصیر کارفرستندها گیرندها ناشی از دستورات اطلاعاتی آنها بوده خود مسافر تقصیرکار بودها اصلا قوه قاهره ای غیر قابل پیش بینی و پیشگیری عامل وقوع خسارت باشد که در اینجا وی با اثبات بی گناهی خود از ادای خسارت معاف خواهد شد.

منابع:

- اسکینی، ربیعا، حقوق تجارت جلد چهارم، چاپ هفتم، انتشارات سمت، سال ۱۳۸۴
- امامی، سید حسن، جلد دوم، چاپ سوم، انتشارات کتابفروشی اسلامیه، سال ۱۳۵۰
- اورک بختیاری، حسنعلی، مبانی و اصول مسئولیت مدنی حوادث خودرو، چاپ اول، انتشارات علمی کالج، سال ۱۳۹۱
- حسنی، حسن، حقوق تجارت جلد اول، چاپ اول، انتشارات نشر میزان، سال ۱۳۸۹
- جباری، منصور، حقوق حمل و نقل بین‌المللی هوایی، چاپ اول، انتشارات میزان، سال ۱۳۹۰
- ره پیک، حسن، حقوق مسئولیت مدنی و جبران‌ها، انتشارات خرسندی، چاپ یازدهم، ۱۳۸۹
- ستوده تهرانی، حسن، حقوق تجارت جلد چهارم، چاپ نوزدهم، انتشارات دادگستر، سال ۱۳۹۱
- شهیدی، مهدی، حقوق مدنی ۶، انتشارات مجد، چاپ سیزدهم، ۱۳۹۰
- عبادی، محمدعلی، حقوق تجارت، چاپ بیست و هفتم، انتشارات گنج دانش، سال ۱۳۸۷
- عبدی پورفرد، ابراهیم، حقوق تجارت جلد اول، چاپ اول، انتشارات مجد، سال ۱۳۹۳
- عرفانی، توفیق، مسئولیت مدنی متصدیان حمل و نقل جاده، چاپ سوم، انتشارات جنگل، سال ۱۳۹۴
- عرفانی، محمود، حقوق تجارت جلد اول، چاپ دوم، انتشارات میزان، سال ۱۳۸۳
- عمید، حسن، فرهنگ لغات فارسی عمید، انتشارات امیرکبیر، سال ۱۳۶۲
- کاتبی، حسینعلی، حقوق تجارت، چاپ دهم، انتشارات گنج دانش، سال ۱۳۸۲
- کاتوزیان، ناصر، عقود معین جلد ۱، نشر به نشر، سال ۱۳۶۹
- کاتوزیان، ناصر، قانون مدنی در نظم کنونی، چاپ هشتم، انتشارات میزان، سال ۱۳۸۲
- ملکی، سیف‌الله، بررسی ماهیت حقوقی قرارداد حمل و نقل در حقوق ایران خصوصی، مجتمع آموزش عالی قم وابسته به دانشگاه تهران، اردیبهشت ۱۳۸۱
- یزدانیان، علیرضا، مقاله مبنای مسئولیت مدنی متصدی در قرارداد حمل و نقل کالا در حقوق ایران و فرانسه، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۷۳ سال ۱۳۹۰
- یزدانیان، علیرضا، حقوق مدنی (قلمرو مسئولیت مدنی)، انتشارات ادبستان، چاپ اول، ۱۳۷۹

حقوق بشر در سیاست خارجی فرانسه

✍ علی اصغر طیبی رهنی ۱

✍ محمدرضا فراتی ۲

چکیده:

امروزه دفاع از حقوق بشر به عنوان یکی از فاکتورهای کشورهای مدرن در ارتباط با نحوه اداره و سیاستگذاری‌های داخلی و حتی روابط بین‌المللی و سیاست خارجی می‌باشد. به عبارتی دفاع از حقوق بشر و تقویت آن در عرصه‌ی بین‌المللی و سیاست خارجی نقش مهمی ایفا می‌کند، زیرا اغلب نقض سیستماتیک حقوق بشر اولین گام در راستای ایجاد منازعه و بحران است. کشور فرانسه به عنوان مهدآزادی و دموکراسی نقش بسزائی در شکل‌گیری اعلامیه جهانی حقوق بشر دارد و یکی از کشورهای است که همواره سایرکشورها را حتی با دلایل واهی به نقض حقوق بشر متهم می‌نماید. این در حالی است که به نظر می‌رسد، کشور مزبور در ارتباط با سیاست‌گذاری‌های خارجی و بین‌المللی خود کمتر به این مقوله توجه دارد. اصول حاکم بر سیاست خارجی فرانسه، با وجود هزینه‌های گزافی که برای این کشور در برداشته تحت عنوان «گلیسم» متأثر از پنج دهه ایده‌های «دو گل» و مبتنی بر شرایط خاص ژئوپولوتیک، تاریخ و فرهنگ این کشور است. هر چند تغییرات رویکرد تاکتیکی در سیاست خارجی فرانسه در دوره‌های مختلف دیده می‌شود، با وجود این همواره از نظر استراتژیک اصول حاکم بر سیاست خارجی این کشور ثابت بوده است. عدم توجه به فاکتورهای حقوق بشری در سیاست خارجی فرانسه به ویژه در دوره پس از ۱۹۹۱ کاملاً مشهود می‌باشد.

۱- کارشناس ارشد روابط بین‌الملل

۲- دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج

این کشور با اتخاذ رویکرد مستقلانه در ارتباط با آمریکا بویژه در جنگ عراق موضع خود را در ارتباط با سیاست خارجی این کشور اعلام نمود. فرانسه سعی در تقویت نقش خود در عرصه بین‌المللی داشته و در این راه نگران قوانین حقوق بشری نیز نبوده است و صرفاً تحت تاثیر عوامل اقتصادی، نظامی و امنیتی قرار دارد. تقاضای حمله نظامی به لیبی توسط فرانسه و فروش تسلیحات نظامی به دولت‌ها، حضور مجدد این کشور در خاور میانه با تأسیس پایگاه‌های نظامی، حمایت مالی و معنوی از گروه‌های معارض منطقه و تلاش برای دست یابی به جایگاهی تثبیت شده در خاورمیانه، اظهارات مداخله جویانه در سیاست‌گذاری‌های کشورهای منطقه خاورمیانه و سایر موارد، دلیل این مدعا می‌باشند. این مقاله با روش تحقیق تحلیلی-توصیفی، سعی در بررسی جایگاه حقوق بشر در سیاست خارجی فرانسه و بررسی مصادیق اقدامات مداخله جویانه این کشور با طرح مباحث حقوق بشری دارد.

واژگان کلیدی: حقوق بشر، سیاست خارجی فرانسه، اعلامیه، مدل رفتاری، روابط بین‌الملل.

مقدمه

امروزه «حقوق بشر» علی‌رغم وجود برخی نارسایی‌های مفهومی و اختلاف نظرهای مبنایی و اجرایی، که در خصوص آن وجود دارد به عنوان یکی از مهم‌ترین عناصرگفتمان حقوقی و سیاسی دولت‌ها و جوامع بشری مطرح است، و نادیده گرفتن آن در سطح داخلی علاوه بر ایجاد بحران‌های متعدد، منجر به به چالش کشیده شدن کارآمدی و مشروعیت (= مقبولیت) نظام سیاسی می‌شود، و در عرصه بین‌المللی نیز محدودیت‌ها و موانع متعددی را به دنبال خواهد داشت. بر این اساس، دولت‌ها برای حفظ تداوم حیات سیاسی و انجام تعهداتی که به واسطه حقوق داخلی و خصوصاً حقوق بین‌الملل پذیرفته‌اند، ملزم به رعایت حقوق بشر می‌باشند. بدیهی است اهتمام به رعایت این حقوق توسط نظام‌های لیبرال دموکرات که داعیه دفاع از حقوق اساسی تمامی انسان‌ها را دارند و مشروعیت شان وابسته به آرای مردم است، از اولویت بیشتری برخوردار است.

از سوی دیگر، آن گونه که واقعیات کنونی نشان می‌دهد، مسئله «حقوق بشر» قبل از این که برای دفاع از حقوق اساسی انسان‌ها باشد، دستاویزی برای بسط و گسترش منافع نامشروع قدرت‌های سلطه طلب جهان، و ابزاری است که کشورهای غربی به خصوص فرانسه بر علیه کشورهای مخالف خود، به کار می‌برند. از دیدگاه آنان کشورهایایی که از نظر ایدئولوژی، اقتصاد، سیاست و... تابع دیکتاتوری مخوف غرب نیستند و در جهت تأمین منافع منطقه‌ای و جهانی آنان گام بر نمی‌دارند، دشمن تلقی می‌شوند و باید با هر وسیله‌ای خصوصاً موضوعاتی نظیر دفاع از حقوق بشر، دموکراسی، مبارزه با تروریسم و...؛ که در افکار عمومی جهان مشروع جلوه می‌نماید، از میدان به در شوند. آنان با تسلط و نفوذ بر سازمان‌های بین‌المللی و با بکارگیری تبلیغات گسترده، معیارهایی دوگانه در مورد حقوق بشر در کشورها به کار می‌برند و کشورهایایی نظیر اسرائیل را که به راحتی ابتدایی‌ترین حقوق انسان‌ها را نقض می‌کند، مورد حمایت خویش قرار می‌دهند.

اما واقعیت مهم تر این است که مدعیان لیبرال دموکراسی، آن گونه که در عمل نشان داده‌اند نه تنها هیچ گونه پای بندی نسبت به حقوق بشر، در کشورهای جهان، بلکه در داخل کشورهای خویش نیز تا آن جا که منافع شان اقتضا کند، قائل نیستند.

نقض حقوق بشر توسط فرانسه، در داخل این کشور و همچنین سیاست خارجی و مدل رفتاری، فرصتی برای بررسی وضعیت حقوق بشر حوادث اخیر فرانسه، نمونه کوچکی از این واقعیت است و فرصت مجددی برای بررسی وضعیت حقوق بشر در «مهد

دموکراسی» را در اختیار افکار عمومی جهان و پژوهشگران حوزه حقوق و سیاست قرار می‌دهد. مقاله حاضر با توجه به دیدگاهی که مذکور گشت، سعی در بررسی حقوق بشر در سیاست خارجی و مدل رفتاری کشور فرانسه دارد.

۱- مفاهیم

۱-۱- حقوق بشر

حقوق بشر، حقوق بنیادین و پایه ای است که هر انسان از آن نظر که انسان است و فارغ از رنگ و نژاد و زبان و ملیت و جغرافیا و... دریافت کرده است. بنابراین اولاً، حقوقی جهانی است، ثانیاً هدیه الهی است و هیچ مقام بشری، از قبیل پادشاه، حکومت یا مقامات مذهبی یا سکولار، این حقوق را اعطا نمی‌کند و از همین رو نمی‌تواند آن را سلب کند. (باقرزاده، ۱۳۹۰، ص ۲۳۸)

۱-۲- سیاست خارجی

درباره سیاست خارجی تعریف‌های زیادی وجود دارد، این تعریفها تفاوت ماهوی و مفهومی ندارند. و تقریباً همه آنها بهک مفهوم اشاره دارند. (مقتدر، ۱۳۵۸، ص ۱۳۱) در جمع بندی این تعاریف و به عنوان تعریف پیشنهادی می‌توان گفت: سیاست خارجی به آن دسته از سیاستهای نظام سیاسی در تعقیب اهداف معین بین‌المللی آن اطلاق می‌شود که کنشها و واکنشهای نظام سیاسی ناظر به امور و مسایل خارج از چارچوب داخلی در برابر دیگر دولتها و یا واحدهای بین‌المللی را سامان می‌دهد.

۲- سیر تاریخی حقوق بشر فرانسه

اعلامیه سند اساسی انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه است که به حقوق فرد و جمعی تمام طبقات اشاره دارد. تحت تاثیر دکتین حقوق طبیعی، از منظر اعلامیه فرانسه حقوق انسان جهانی و در تمام زمانها و مکانها معتبر و وابسته به طبیعت انسانی است. به طوری که نه تنها شهروندان فرانسوی، که بدون استثناء تمام انسانها را نیز در بر می‌گیرد. با وجود آن وضعیت زنان و بردگان را مورد خطاب قرار نمی‌دهد. اعلامیه شروعی برای سایر اسناد حقوق بشر بین‌المللی است.

کشور فرانسه در قرن هجدهم کشور اختلاف طبقاتی (نجباء، روحانیون و طبقه سوم) است. (دورانت، ۱۳۶۹، ج ۹: ص ۲۸۳) در این کشور ۲۵ میلیونی، حدود یک میلیون نفر از طبقات اول و دوم بودند که با در اختیار داشتن نیمی از مساحت خاک فرانسه و تمام

قصرها و بناهای مجلل، از قدرت و مزایای فراوانی برخوردار بودند و اکثریت مردم که متشکل از کارگران، کشاورزان و دهقانان و کشیشان فقیر بودند، تحت استثمار طبقه اشراف قرار داشتند. (ابو سعیدی، ۱۳۲۵، ص ۱۸۶) در چنین شرایط نامطلوبی، اندیشه‌های آزادی خواهانه علیه استبداد شاه و اشرافیت زمینه انقلاب را بر مبنای سه شعار آزادی، برابری و برادری فراهم آورد. رویگردانی از نظام طبقاتی و تحقیرآمیز سلطنتی در فرانسه از طریق عادی و صلح آمیز ممکن نبود. در این میان عده‌ای از وکلای دادگستری، پزشکان، بانکداران و نویسندگان که تحت تأثیر عقاید فلسفی، به آگاهی وجدان رسیده بودند، قیام و انقلاب را تنها راه چاره مقابله با استبداد و نظام جابرانه موجود اعلام کردند.^۱ به طور کلی تحول فکری و توسعه روشنگری طبقه متوسط از یک سو و ظلم و استثمار طبقاتی، غارت خزانه و در عین حال نیاز دربار سلطنتی به تحمیل مالیات به طبقه سوم را می‌توان زمینه ساز انقلاب فرانسه برشمرد. در چنین موقعیت بحرانی بود که لویی شانزدهم دستور تشکیل مجلس طبقاتی (۱۳۰۲-۱۷۸۹) را که مدت ۱۷۵ سال (۱۶۱۴-۱۷۸۹) به حال تعلیق درآمده بود، صادر کرد. این مجلس با اکثریت ۶۶۱ نماینده طبقه سه، ۳۲۶ نماینده روحانیون و ۳۳۰ نماینده نجبا تشکیل شد. نمایندگان طبقه سه با فضای جدید فکری و رو به تحول آن فضا و زمان، در تالار مجلس و جایگاه مخصوص به خود گرد آمدند و با تأثیر از اندیشه روشنگران، به بحث پیرامون این مطلب پرداختند که خوشبختی نباید منحصر در تعداد کمی از افراد انسانی باشد، بلکه از آن همه است. پس از طی مراحل، در ۱۷ ژوئن ۱۷۸۹، مجلس نمایندگان طبقه سه، با اکثریت ۴۹۰ رای در مقابل ۹۰ رای، تشکیل مجلس ملی را اعلام داشت. دو روز بعد (۱۹ ژوئن) مجلس روحانیون نیز به آن مجلس پیوست. روز ۲۳ ژوئن، لویی شانزدهم فرمان انحلال مجلس ملی را صادر کرد. اما با مخالفت مجلس نمایندگان و تعدادی از روحانیون مواجه شد و اعلام داشتند که همچنان به کار خود ادامه می‌دهند و مقرر داشتند که نمایندگان از هرگونه تعرض مصونند. با این اوضاع و احوال انقلابی، پادشاه در ۲۷ ژوئن ناگزیر پذیرفت که مجالس طبقات سه گانه به هم بپیوندند. بالاخره، در ۹ ژوئیه همان سال، مجلس ملی، به نام مجلس مؤسسان^۲ اعلام موجودیت نمود.^۳ در ۴ اوت این مجلس با اعلام برتری قوه موسسان خود را بر

۱- اندیشه انقلابی مذکور، چندی بعد، به صورت حقوق موضوعه درآمد و در ماده ۳۵ اعلامیه حقوق شهروند، قانون اساسی ۲۴ ژوئن ۱۷۹۳ رسماً اعلام شد: «هر گاه دولت حقوق مردم را مورد تجاوز قرار دهد، قیام و شورش برای ملت مقدس‌ترین حقوق و ضروری‌ترین تکالیف خواهد بود»

2- the constituent Assembly

۳- همزمان با این جریان‌ات، اهالی پاریس، با برخوردار شدن از اعتماد به نفس عمومی، در ۱۴ ژوئیه، به زندان باستیل که طبقه محروم آنرا مظهر استبداد فئودالیسم می‌دانستند، حمله و زدنند و زندانیان سیاسی در بند را آزاد ساختند.

اراده پادشاهی، به جامعه طبقاتی و سلطنت پادشاه خاتمه داد. مجلس مؤسسان تنظیم و تصویب اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه را بر عهده گرفت و در جلسات روزهای ۴ و ۱۱ اوت ۱۷۸۹، کمیسیون مخصوصی را مأمور تهیه طرح اعلامیه کرد. این طرح توسط «آبی سی ایس»^۴ تهیه شد و پس از تأیید و موافقت کمیسیون مذکور، نهایتاً با اصلاحاتی به عنوان متن پایه گذار حقوق بشر، در تاریخ ۲۶ اوت ۱۷۸۹، به تصویب مجلس مؤسسان رسید.

۲-۱- منابع اعلامیه فرانسه

مفاهیم مندرج در اعلامیه برگرفته از اصول فلسفی و سیاسی عصر روشنگری، چون فردگرایی، قرارداد اجتماعی و تفکیک قوا بود. توماس جفرس^۵ نویسنده اولیه اعلامیه استقلال آمریکا (۱۷۷۶) در آن زمان در فرانسه به عنوان دیپلمات حضور داشت و با اعضای مجلس مؤسسان در خصوص اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه مکاتبه می‌کرد. تا جایی که بسیاری از موارد مندرج در اعلامیه فرانسه ملهم از اعلامیه استقلال آمریکا است.

اعلامیه فرانسه نمود عینی آنچه حقوق طبیعی سکولار نامیده می‌شود است و از دکتین مذهبی برگرفته نشده است. (Man, ۲۰۱۷) اعلامیه، حقوق فردی و جمعی را برای تمام انسانها در نظر می‌گیرد. تحت تأثیر دکتین حقوق طبیعی این حقوق، جهانی و در تمام زمانها و مکانها معتبر است. برای مثال انسان آزاد متولد می‌شود و در طول حیات، آزاد و از حقوق برابر برخوردار است. اعلامیه، مانند اعلامیه حقوق آمریکا بر اساس تئوری حقوق طبیعی مالکیت، آزادی و حیات است. مطابق با این تئوری نقش دولت محدود به شناخت و تضمین این حقوق است. همچنین دولت باید توسط نمایندگان منتخب مردم اداره شود. (Man, ۲۰۱۷) در زمان نوشتن حقوق مندرج در اعلامیه فرانسه یک بیانیه رؤیایی به جای بیانیه‌ای واقعی بود. اعلامیه به طور عمیق ریشه در اعمال غرب یا حتی فرانسه آن زمان نداشت بلکه تصویری آزمانی بود که از فرد در برابر پادشاهان در قالب حقوق حمایت می‌نمود. از طرفی اعلامیه با مخالفت مخالفان دموکراسی و حقوق فردی، که به عنوان طرفداران آنارشی و خرابکاری شناخته می‌شدند، روبرو بود. (Paul Gordon, ۲۰۰۳)

۲-۲- مواد اعلامیه

4- Abbey Sieyes

5- Thomas Jefferson

اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه مشتمل بر ۱۷ ماده و آمیزه‌ای از ملاحظات مربوط به فرد و ملت است. در این اعلامیه آمده است که «هدف هر جامعه سیاسی حفظ طبیعی و زوال ناپذیر افراد می‌باشد». این حقوق عبارتند از: آزادی، مالکیت، امنیت در مقابل فشار. اصول برابری، منزلت انسانها، آزادی عقیده و بیان افکار و عقاید، حاکمیت ذاتی ملت بر تعیین سرنوشت سیاسی، اداری و هزینه‌های مالی و بودجه‌ای خود، حاکمیت قانون مبتنی بر اراده مردم، امنیت قضایی، حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از جمله حقوقی است که در اعلامیه مذکور برای افراد پیش بینی شده است.

از اشاره به مواد فوق برمی‌آید که اعلامیه، اصول حاکمیت مردم را در برابر حق الهی پادشاهان، برابری اجتماعی میان شهروندان، حق قانونگذاری مردم، آزادی بین مطبوعات و منع بازداشت خودسرانه را به رسمیت می‌شناسد و قائل به حذف حقوق خاص طبقه اشراف است. (Jackson J, ۲۰۰۸) در حالی که اعلامیه مبتنی بر حقوق طبیعی، جنبه جهان‌شمول دارد و تمام انسانها را در برمی‌گیرد؛ اما به طور صریح به وضعیت زنان و بردگان اشاره نکرده است.

۲-۳- قانون اساسی فرانسه

با سقوط سلطنت مطلقه و استقرار حاکمیت ملی، اولین قانون اساسی فرانسه در ۳ سپتامبر ۱۷۹۱ به تصویب مجلس ملی رسید و در دیباچه این قانون، تضمین حقوق طبیعی افراد مورد توجه قرار گرفت. از آن پس، اعلامیه حقوق بشر صدر نشین قوانین اساسی فرانسه شد. در قانون اساسی ۲۴ ژوئن ۱۷۹۳، مواد ۱ تا ۳۵ اختصاص به اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه دارد که در آن حقوق مندرج در اعلامیه ۱۷۸۹ با توضیحات بیشتری مورد تأیید قرار گرفته است.

مطابق با مقدمه قانون اساسی جمهوری پنجم فرانسه اصول مندرج در اعلامیه از ارزش قانون اساسی برخوردار است. بسیاری از قوانین به علت عدم تطابق با آن اصول ممکن است رد شود که این کار توسط شورای قانون اساسی صورت می‌گیرد. (هاشمی، ۱۳۸۴، ص ۱۳۹)

۲-۴- میراث اعلامیه

اعلامیه موثر و الهام بخش اساس حقوقی لیبرال دموکراسی در سراسر جهان است. اعلامیه در سال ۹۴-۱۷۹۳ بر اساس سه شعار آزادی، برابری و برادری بوسیله آنتونیونارنیو کلمبیایی ترجمه شد و او به خاطر این کار به مدت ۱۰ سال زندانی گردید. در سال ۲۰۰۳

یونسکو این سند را در خاطره تاریخی اسناد ثبت شده خود قرار داد. (هاشمی، ۱۳۸۴، ص ۱۴۰)

۳- مبانی نظری (نظریه نقش)

نظریه نقش که عمدتاً وام دار مباحث مربوط به روان شناسی اجتماعی است، عاملی حیاتی در زندگی اجتماعی محسوب میشود. بنابر این نظریه، هر بازیگری نقش یا نقش‌هایی در محیط اجتماعی خود ایفا می‌کند، هرچند که این نقش یا نقش‌ها چندان شناخته شده، دائمی و به آسانی قابل شناسایی نباشند. تصور بر این است که هر چه تعداد این نقش‌ها بیشتر باشد، امکان این که بازیگر در محیط اجتماعی خود بهتر بتواند در موقعیت‌های گوناگون بر مشکلات و دشواریها غلبه کند، افزایش پیدا میکند؛ هرچند تعداد نقش‌ها احتمال بروز تعارض در میان آنها را نیز افزایش می‌دهد و رفع این تعارض خود مهارت خاصی را طلب میکند. در حوزه سیاست خارجی نقش، نگرش یک دولت در صحنه بین‌الملل را مشخص میکند. (ایزدی، ۱۳۹۵، ص ۱۶۳)

نقش‌ها به جهان بینی تصمیم گیران ساختار می‌بخشند و به لحاظ هدف و روش، چهارچوبی برای هدایت سیاست خارجی فراهم می‌کنند. در تعریف مفهوم نقش گفته شده، ایده ای است که رهبران کشور در خصوص تصمیمات، تعهدات و قواعد رفتاری مناسب و در نهایت عملکرد کشور در نظام بین‌الملل در بلندمدت دارند (Labroderie، ۲۰۱۱). از این رو، می‌توان گفت برداشت از نقش ملی، نحوه عملکرد یک دولت را در نظام بین‌الملل مشخص می‌کند (Thies، ۲۰۰۹: ۲). این برداشت که متأثر از میراث تاریخی، هویت ملی و ارزش‌ها است، می‌تواند تبیین کننده تداوم و تغییر در سیاست خارجی دولت‌ها باشد. می‌توان این گونه استدلال کرد که نقش دولت براساس دو رشته از عوامل تعیین میشود: نخست، عوامل فکری نظیر هویت ملی، هنجارهای رفتار داخلی، فرهنگ، ارزش‌ها و جهان بینی. دوم، جایگاه واقعی یک دولت که بر نقش دولت تأثیر داشته و آرمان‌های منبعث از متغیرهای فکری را تعدیل می‌کند. از این رو، می‌توان نتیجه گرفت که نقش، یک متغیر واسطه‌ای بین فرهنگ، تاریخ، خاطره جمعی و در یک کلام ویژگیهای تاریخی و فرهنگی هریک از بازیگران از یک سو، و سیاست خارجی از سوی دیگر است. نکته مهم در اینجا تمایز بین نقش و جایگاه است. بدین ترتیب که نقش به رفتاری مربوط می‌شود که یک دولت میخواهد در صحنه بین‌الملل داشته باشد و جایگاه به موقعیت

واقعی یک دولت که از سوی دیگر بازیگران نظام بین الملل به رسمیت شناخته شده اطلاق می‌شود.

به لحاظ نظری نیز نقش چیزی متمایز از پارادایم‌های رئالیستی یا لیبرال است که ادعا می‌کنند دولت‌ها بازیگرانی عقلانی هستند و انتخاب‌های خود را براساس هزینه - منفعت انجام می‌دهند. در این دیدگاه، «انسان اقتصادی» جای خود را به «انسان اجتماعی» می‌دهد که دغدغه ارتقای جایگاه خود در نظام بین الملل، دیدگاهی که دیگران نسبت به آن دارند و علت وجودی خود را دارد.

بنابراین در نظام بین الملل، هر بازیگری نقش‌های متفاوتی ایفا می‌کند که البته یک یا چند نقش آن از برجستگی بیشتری برخوردارند. هولستی نقش‌های متعددی برای دولت‌ها در نظام بین الملل متصور شده است؛ از جمله: تکیه گاه انقلاب - آزادیبخش، رهبر منطقه ای، نگهبان منطقه ای، مستقل فعال، حامی آزادی، عامل ضدامپریالیست، مدافع ایمان، میانجی - عامل همگرایی، همکار در سیستم فرعی منطقه ای، توسعه طلب، رابط، متحد وفادار، الگو، انزواگرا، تحت الحمایه و غیره (Holsti، ۱۹۷۰: ۲۶۰-۷۰).

آن گونه که والکر بیان می‌کند: «نظریه نقش از ارزش توصیفی، سازمانی و تبیینی برخوردار است». به لحاظ توصیفی، این نظریه واژگانی غنی برای طبقه بندی باورها، تصورات و هویت‌ها که افراد و گروه‌ها برای خود و دیگران متصورند و نیز انواع فرایندها و ساختارهایی فراهم می‌آورد که حاکم بر بکارگیری آنها در موقعیت‌های خاص است. به لحاظ سازمانی، این نظریه به تحلیلگر امکان می‌دهد بر کلیه سطوح تحلیل تمرکز کند و علاوه بر آن، بین این سطوح از طریق فرآیند جهت گیری که کارگزاران و ساختارها را به هم پیوند می‌دهد، اتصال برقرار کند. به لحاظ تبیینی «نظریه نقش»، ممکن است از نظریه‌های برد متوسط ناشی شود و نیز مفاهیم آن در خدمت سایر رویکردهای نظری قرار گیرد» (Walker، ۱۹۷۲).

۴- اصول حاکم بر سیاست خارجی فرانسه

اصول حاکم بر سیاست خارجی فرانسه و آنچه که از آن تحت عنوان گلیسم ادر سیاست خارجی فرانسه نامبرده می‌شود، گرچه هزینه‌هایی را برای این کشور دربرداشته، اما همواره مبتنی بر شرایط خاص ژئوپولیتیک، تاریخ و فرهنگ این کشور بوده است. حیات ایده‌های دوگله ۲ در سیاست خارجی به مدت بیش از پنج دهه، می‌تواند گواهی‌دهنده این

امر باشد. لذا هر چند تغییرات تاکتیکی در سیاست خارجی فرانسه در دوره‌های مختلف رخ داده ولی همواره از نظر استراتژیک، اصول حاکم بر سیاست خارجی این کشور ثابت بوده است. (جلال زاده، ۱۳۹۵، ص ۲۰)

در نظام حکومتی فرانسه، رئیس جمهور از اختیار تقریباً مطلق در تدوین سیاست خارجی برخوردار می‌باشد. در نتیجه، تمایلات و گرایش‌های فردی می‌تواند تأثیر قابل ملاحظه‌ای در تدوین سیاست خارجی داشته باشد. این جایگاه ویژه شخص رئیس جمهور ریشه در شخصیت کاریزماتیک دوگل دارد چرا که کسب استقلال دوباره فرانسه پس از جنگ جهانی دوم که بیانگر برتری ایده‌های دوگل در اختلاف نظر با دولت ویشی بود و حل مشکلات فرانسویان به‌ویژه مسئله الجزایر در جمهوری پنجم، از شارل دوگل یک شخصیت کاریزماتیک ساخت. این کاریزما که بر حمایت مردمی مبتنی بر نوعی پوپولیسم ۳ تکیه زده بود، رئیس جمهور را به اصلی‌ترین عنصر تأثیرگذار در سیاست خارجی فرانسه مبدل ساخت به طوری که ایده‌های او تا به امروز نیز بر سیاست و روابط خارجی این کشور سایه افکنده است. فرانسه به دلیل موقعیت ژئوپلتیک خود چهارراه اروپا به حساب می‌آید و به همین علت، در طول تاریخ بارها مورد تهاجم همسایگان خود قرار گرفته است. فرانسه کشوری است که با جنگ زاده شده است. این موقعیت خاص ژئوپلتیک به نوعی ذهنیت استقلال‌طلبانه فرانسوی را که در سیاست خارجی این کشور تا به امروز نیز نمود پیدا می‌کند، شکل داده است و از سوی دیگر این امکان را برای فرانسه فراهم کرده که در ابعاد منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به جبران گذشته پرداخته و در عرصه سیاست خارجی بلندپروازی کند (Wallerstein، ۲۰۰۷).

طی یک دهه اخیر در میان نخبگان سیاسی فرانسه در حوزه سیاست خارجی در خصوص اصول زیر اجماع وجود داشته است:

۴-۱- رسالت جهانی

در فرانسه این اعتقاد وجود دارد که این کشور دارای نقشی ویژه در جهان است. پشتوانه این اعتقاد انقلاب کبیر فرانسه و پیام سیاسی و فرهنگی آن است. اعلامیه حقوق بشر و ایجاد نهادهای دموکراتیک از جمله میراث‌های این انقلاب به شمار می‌آید که همین امر باعث شده فرانسه «مأموریتی متمدن ساز» به‌ویژه در قبال کشورهای جهان سوم و نیز در اروپای مرکزی و اورآسیا برای خود قائل باشد و در پی ترویج ارزش‌ها و شیوه زندگی فرانسوی در سراسر جهان برآید.

۴-۲- ارتقای جایگاه فرانسه در نظام بین‌الملل

فرانسه سعی دارد جایگاه و نفوذ خود را در نظام بین‌الملل از طریق عضویت در شورای امنیت سازمان ملل، روابط نزدیک خود با بخش‌هایی از جهان عرب و مستعمرات سابق، اتکا به سلاح هسته‌ای، حقوق بشر و غیره ارتقاء بخشد. اما امروزه فرانسه با چالش ناهمخوانی میان وسائل و اهداف روبروست. از همین‌رو، فرانسویان تلاش می‌کنند با استفاده از اهرم اتحادیه اروپا به اهداف خود دست یابند که البته در این زمینه نیز با مشکلاتی مواجه می‌باشند، از جمله گسترش اتحادیه اروپا و نقش مؤثرتر آلمان در اروپای شرقی و شکست رفراندوم قانون اساسی در سال ۲۰۰۵.

۴-۳- چندجانبه‌گرایی

فرانسه معتقد است مقابله با تهدیدات بین‌المللی از طریق اقدامات یک‌جانبه راهگشا نخواهد بود و بهترین شیوه برای رویارویی با این گونه تهدیدات چندجانبه‌گرایی و توسل به ساز و کارهای چندجانبه است. در این خصوص طرح مسئله در شورای امنیت و دست زدن به اقدام نظامی تنها با مجوز شورای امنیت می‌تواند نتایج پرثمری به بار آورد.

۴-۴- لزوم چندقطبی بودن نظام بین‌الملل

از دیدگاه فرانسه، لازم است نظام بین‌المللی اختلافات بلوک‌های تجاری و منطقه‌ای را به رسمیت بشناسد، به گونه‌ای کهک بلوک یا قدرت بر این نظام سلطه پیدا نکند. قطب‌های منطقه‌ای و اقتصادی نظیر آمریکا، اتحادیه اروپا، چین، هند، مرکوسور، آسه‌آن ۲ و غیره باید بتوانند نقش مستقل خود را در نظام بین‌الملل ایفا کنند (ایزدی، ۱۳۸۶).

۵- روندآینده سیاست خارجی فرانسه

از زمان روی کار آمدن اولاند، فرانسه در زمینه سیاست خارجی نقشی فعال‌تر ایفا کرده است و کوشیده است تا در زمینه حل بحران‌های بین‌المللی پیشگام باشد. البته باید توجه داشت که در این راستا، فرانسه سعی می‌کند از منابع و امکانات دیپلماتیک خود در جهت استفاده به عمل آورد که همسو با اهداف و سیاست‌های کلان آمریکا باشد. فرانسه با اتخاذ سیاستی فعال در پی آن برآمده است تا در عرصه سیاست بین‌الملل وجهه و نفوذ خود را افزایش دهد. به‌کارگیری آموزه‌های قدرت هوشمند توسط دولت‌مردان فرانسه باعث تعریف متفاوتی از تهدیدها و چالش‌های این کشور شده است. بر این اساس، فرانسه مداخله در کانون‌های بحرانی را تبدیل به موضوعی کرد که می‌توانست در سطح بین‌الملل

موقعیت جهانی و تأثیرگذاری منطقه‌ای این کشور را گسترش دهد (Guler, ۲۰۱۴). اولاند با در نظر گرفتن امکانات و مقدرات محدود فرانسه، تنها راه برای دستیابی به این مقصود را در این دیده است که به جای آنکه فرانسه مانعی بر سر راه سیاست‌های آمریکا باشد، همسو با آن سیاست‌ها حرکت کند. از سوی دیگر، مشاهده می‌شود که در رفتارهای سیاست خارجی فرانسه نوعی شتاب‌زدگی وجود دارد که در چند مورد به عذرخواهی و عدول از مواضع اتخاذ شده منجر شده است. طبیعی است که این شتاب‌زدگی و بیان سخنان و اعلام مواضع نسنجیده به منافع ملی فرانسه آسیب خواهد رساند و دستیابی به اهداف سیاست خارجی را برای این کشور دشوارتر خواهد کرد.

۶- الگوهای حقوق بشر بین‌المللی

تطابق جهان شمولی حقوق بشر با نظم سیاسی که بر پایه‌ی حاکمیت ملی کشورها شکل گرفته است به آسانی امکان‌پذیر نیست. در نگاه اول، به نظر می‌رسد که حقوق اخلاقی جهانی بیشتر متناسب با مفهومی جهان‌شمول از سیاست خارجی باشد که به افراد به‌عنوان اعضای یک جامعه‌ی سیاسی جهانی واحد، «جهان وطنی» می‌نگرد تا اتباع یک کشور. معتقدان به اندیشه‌ی «جهان وطنی»، راجع به روابط بین‌الملل (روابط میان دولت-ملت‌ها) و فرآیند سیاسی بین‌المللی که افراد و سایر بازیگران غیردولتی، اعضای پراهمیت و شرکت‌کنندگان مستقیم آن هستند، می‌اندیشند. بنابراین ما سه الگوی نظری متفاوت در خصوص جایگاه حقوق بشر در روابط بین‌الملل داریم که هر یک، برداشت خاصی از جامعه‌ی بین‌المللی و نقش آن در حقوق بشر بین‌المللی دارند. (دانلی، ۱۳۷۸، ص ۶۵۵)

۶-۱- مدل دولت‌گرایی سنتی، حقوق بشر را اصولاً یکی از موضوعات حاکمیت ملی می‌داند. دولت‌گرایان معاصر، یقیناً اعتراف می‌کنند که حقوق بشر، دیگر تحت اختیار انحصاری دولت‌ها نبوده و دولت، دیگر تنها بازیگر اصلی بین‌المللی نیست. با این وجود دولت‌گراها، بر این دیدگاه اصرار می‌ورزند که حقوق بشر اصولاً موضوعی درقلمروی حاکمیت مستقل دولت‌هاست و عمدتاً مسأله‌ای حاشیه‌ای در روابط بین‌الملل (بین‌الدول) تلقی می‌شود. از دیدگاه دولت‌گرایان، هیچ جامعه‌ی بین‌المللی مستقل و بارزی وجود ندارد. به ویژه، هیچ نهاد بین‌المللی که حق دفاع از حقوق بشر و نمایندگی آن را داشته باشد نیز وجود ندارد.

۶-۲- مدل جهان وطنی، افراد را بر دولت‌ها ترجیح می‌دهد و اغلب دولت‌ها را «مشکل‌آفرین» تلقی می‌کند. معتقدان به اندیشه‌ی جهان وطنی از طرح چالش علیه دولت و

اختیارات آن، هم از سطوح پایین، به وسیله‌ی افراد و سازمان‌های غیردولتی و هم از سطوح بالا، به وسیله‌ی یک جامعه‌ی جهانی واقعی (و نه صرفاً سازمان‌های بین‌المللی و گروهی از دولت‌ها) حمایت می‌کنند. آنها اغلب سازمان‌های بین‌المللی و حتی سازمان‌های غیردولتی فراملی را به‌عنوان نمایندگان جامعه‌ی جهانی نوپای انسان‌ها که در رأس جامعه‌ی دولت‌ها قرار دارند، تلقی می‌کنند. در این مدل، اقدام بین‌المللی برای حمایت از حقوق بشر نسبتاً بی‌دردسر است. در واقع، معتقدان به ایده‌ی جهان وطنی، عمدتاً مشکل اثبات را به طرف مقابل واگذار می‌کنند و در برابر ادعای عدم مداخله در مواردی که حقوق بشر به شکل فاحش و منظم نقض می‌شود، توضیح می‌خواهند.

اگر دولت‌گرایان و معتقدان به اندیشه جهان وطنی را در دو سوی طیف ترتیبات بین‌المللی قرار دهیم، ما بین آنها الگوهای قرار خواهیم داد که آنها را الگوهای بین‌الملل‌گرا می‌خوانیم. طرفداران اصول بین‌المللی از شکل‌گیری اجماع (در میان بازیگران دولتی و غیردولتی به‌طور یکسان) در خصوص هنجارهای حقوق بشری بین‌المللی، حمایت می‌کنند. طرفداران ایده‌ی بین‌الملل‌گرایی، بدون انکار نقش محوری دایمی دولت‌ها بر جامعه‌ی بین‌المللی دولت‌ها که محدودیت‌های اندکی را تحمیل می‌کند، تأکید دارند. (دانلی، ۱۳۷۸، ص ۶۵۷)

۶-۳- جامعه‌ی بین‌الملل، در الگوی مبتنی بر بین‌الملل‌گرایی، ضرورتاً جامعه دولت‌هاست که به وسیله‌ی سازمان‌های غیردولتی و افراد کامل می‌شود، تا حدی که آنها رسماً یا به‌طور غیررسمی جزئی از فرآیندهای سیاسی بین‌المللی محسوب می‌شوند. حیطة فعالیت بین‌المللی حقوق بشری، محدودی است که صرفاً به وسیله هنجارهای رسمی یا غیررسمی جامعه‌ی بین‌المللی دولت‌ها تعیین می‌گردد. چون تعیین این حیطة به میزان قابل ملاحظه‌ای، بسته به ماهیت خاص هر یک از جوامع بین‌المللی فرق می‌کند بنابراین نیازمند قایل شدن به تمایز دقیق‌تر میان بین‌الملل‌گرایان تندرو و کندرو هستیم. این تمایز به فاصله‌ی مکانی آنها از انتهای طیف یعنی نقطه‌یی که دولت‌گرایان در آن قرار دارند، بستگی دارد.

این مدل‌ها را می‌توان به: (۱) مدل‌های متکی بر داعیه‌های توصیفی در خصوص جایگاه فعلی حقوق بشر در روابط بین‌الملل معاصر و (۲) الگوهای متکی بر داعیه‌های تجویزی در خصوص این‌که جایگاه حقوق بشر چه باید باشد، تقسیم‌بندی نمود. برای مثال یک دولت‌گرا ممکن است ادعا کند (ادعای توصیفی) که حقوق بشر در واقع در روابط

بین‌الملل نقش حاشیه‌ای دارد یا این‌که حقوق بشر باید در حاشیه قرار گیرد (ادعای تجویزی) و یا هر دو مورد را توأمان ادعا نماید.

اما الگوی جهان وطنی قدرت توصیفی اندکی دارد. دولت‌ها و منافع آنها در واقع هنوز هم بر روابط بین‌الملل معاصر حاکمند. باید قدرت سیاسی بین‌المللی افراد، سازمان‌های غیردولتی و سایر بازیگران غیردولتی را به‌عنوان یک واقعیت پذیرفت و به نظر می‌رسد که قدرت آنها در حال رشد است. اما این قدرت هنوز نسبتاً اندک و ضرورتاً یک مفهوم نسبی است. اگر با نگاهی بسیار خوشبینانه به جامعه‌ی سیاسی جهانی (در مقابل جامعه‌ی بین‌المللی دولت‌ها) بنگریم، می‌توانیم بگوییم کهک جامعه‌ی نوپاست. مدل جهانی یا تجویز اهداف، مطلوب است و یا حداکثر پیش‌بینی جهت تغییر در سیاست جهانی است.

مدل دولت‌گرا، هرچند تا جنگ جهانی دوم صحیح بود، اما امروزه خام و گمراه‌کننده است. یک الگوی بین‌الملل‌گرا دقیق‌ترین توصیف را از جایگاه حقوق بشر در روابط بین‌الملل معاصر ارائه می‌دهد. مدل بین‌الملل‌گرای نسبتاً ضعیف، با محدودیت‌های معقول اجتماعی - بین‌المللی که برای استقلال حاکمیت دولت قائل است، ماهیت سیاست‌های حقوق بشری بین‌المللی در نیم‌قرن گذشته را توصیف می‌کند و تا آخر دهه‌ی ۹۰ این خصوصیت خود را حفظ خواهد کرد.

اما معلوم نیست که قدرت توصیف فعلی مدل بین‌الملل‌گرا، در آینده دقیق عمل کند. مسلماً این مدل نه تنها بهترین شیوه‌ی پرداختن به حقوق بشر در روابط بین‌الملل نیست، بلکه شیوه‌ی خوب نیز محسوب نمی‌شود. با این وجود، واقعیتی که ما با آن روبه‌رویم، واقعیت حاکمیت مستقل و قابل ملاحظه‌ی دولت‌هاست که با محدودیت‌های قابل قبولی، در جامعه‌ی بین‌المللی دولت‌ها ریشه دوانیده است.

۷- وضعیت حقوق بشر در فرانسه

مجموعه عواملی که بیان‌گر دید سبب می‌شود که فرانسه به عنوان مهد آزادی و دموکراسی غربی و یکی از بنیان‌های اصلی اعلامیه جهانی حقوق بشر، در اجرا و رعایت اصول این اعلامیه اهتمام ویژه‌ای داشته باشد. به علاوه، فرانسه‌کی از اعضای سازمان ملل متحد است که منشور ملل متحد را پذیرفته است و بر اساس مواد متعدد آن از جمله ماده دو میثاق حقوق مدنی و سیاسی، دولت‌ها متعهد شده‌اند که حقوق شناخته شده در میثاق را درباره افراد مقیم قلمرو یا تابع حاکمیتشان بدون تبعیض محترم شمرده و تضمین نمایند.

اما آن گونه که واقعیات نشان می‌دهد مهمترین اصول حقوق بشر به شکل گسترده‌ای در این کشور نقض می‌شود. از جمله:

۷-۱- نقض آزادی

آزادی، یکی از اصول محوری حقوق بشر است که در اصول متعدد اعلامیه جهانی حقوق بشر بر ضرورت رعایت آن تأکید شده است. بر اساس ماده ۱۳ اعلامیه: «هر کس حق دارد که از آزادی فکر، وجدان و مذهب بهره مند شود. این حق متضمن آزادی تغییر مذهب یا عقیده و همچنین متضمن آزادی اظهار عقیده و ایمان و نیز شامل تمایلات مذهبی و اجرای مراسم دینی است. هر کسی می‌تواند از این حقوق، منفرداً یا مجتمعاً، به طور خصوصی یا به طور عمومی، برخوردار باشد». و همچنین در ماده ۱۹ اعلامیه مزبور مقرر می‌دارد: «هر کس حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مزبور شامل آن است که از داشتن عقاید خود، بیم و اضطرابی نداشته باشد و در کسب اطلاعات و افکار و در اخذ و انتشار آن به تمام وسایل ممکن و بدون ملاحظات مرزی آزاد باشد». و همچنین بر اساس ماده دوم قانون اساسی ۱۳۵۳ فرانسه، فرانسه کشوری غیر مذهبی است ولی در عین حال به تمام اعتقادات دینی، متساویاً احترام می‌گذارد. اما واقعیات موجود در سال‌های اخیر نشان می‌دهد که:

در جامعه فرانسه، افرادی، نظیر روزه‌گاردی، نویسنده و محقق فرانسوی، تنها به دلیل ترویج اندیشه و نوشتن کتابی تاریخی و طرح واقعیاتی مستند درباره صهیونیسم بین الملل و انکار هولوکاست مورد محاکمه قرار می‌گیرند. هنوز هم در برخی کشورها مانند فرانسه، انکار کشتار یهودیان جرم تلقی می‌شود.

فرانسه با حدود شش میلیون مسلمان از جمله کشورهای اروپایی است که به دلیل پیشینه تاریخی، بیشترین شمار مسلمانان را در خود جای داده است و مسلمانان، ۱۳ درصد کل جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند. اما دولت پاریس به بهانه دفاع از ارزش‌های سکولار خود، مسلمانان این کشور را از آزادی‌های فردی و اجتماعی محروم کرده است و با به اجرا گذاشتن قانون منع حجاب از تحصیل دختران محجبه در مدارس و دانشگاه‌ها ممانعت به عمل آورده است. مسلمانان مقیم فرانسه با جنبش‌های اسلامی در الجزایر و فلسطین اظهار همبستگی می‌کنند و دولت فرانسه هر نوع همبستگی مسلمانان با این جنبش‌ها را با فشار سیاسی و تبلیغاتی و زندانی کردن رهبران آنان سرکوب می‌کند. اقلیت‌های دینی، همچون مسلمانان و اقلیت‌های قومی و نژادی همچون عرب تبارها و

سیاه پوستان به رسمیت شناخته نمی‌شوند و نه تنها از کرسی پارلمان و دیگر نهادهای تصمیم‌گیری محروم هستند بلکه هدف خشونت‌های نژادپرستانه و افراطی قرار می‌گیرند و حتی علناً توسط مقامات عالی رتبه دولتی این کشور از طریق رسانه‌های عمومی تحقیر می‌شوند. این گروه‌های بزرگ اجتماعی تا حدی به حاشیه رانده شده‌اند که هیچ حزب و گروه و جناح سیاسی در فرانسه، آن‌ها را نمایندگی نمی‌کند و از حمایت هیچ نیروی سیاسی و روشنفکری بزرگی حتی چپ‌گرایان فرانسوی نیز برخوردار نیستند.

۷-۲- تبعیض نژادی و مذهبی

یکی دیگر از اصول محوری حقوق بشر، مبارزه با هر نوع تبعیض میان انسان‌هاست؛ بر اساس ماده دو اعلامیه جهانی حقوق بشر: هر کس می‌تواند بی‌هیچ‌گونه تمایزی، به‌ویژه از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، دین، عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگر و هم‌چنین منشأ ملی یا اجتماعی، ثروت، ولادت یا هر وضعیت دیگر؛ از تمام حقوق و همه آزادی‌های ذکر شده در این اعلامیه بهره‌مند گردد. به علاوه نباید هیچ تبعیضی به عمل آید که مبتنی بر وضع سیاسی، قضایی یا بین‌المللی کشور یا سرزمینی باشد که شخص، به آن تعلق دارد. هم‌چنین در ماده هفت این اعلامیه می‌خوانیم: همه در برابر قانون مساوی هستند و حق دارند بی‌هیچ تبعیضی از حمایت یکسان قانون برخوردار شوند. همه حق دارند در مقابل هر تبعیضی که ناقض اعلامیه حاضر باشد و بر ضد هر تحریکی که برای چنین تبعیضی به عمل آید از حمایت یکسان قانون بهره‌مند گردند». به علاوه فرانسه قوانین متعدد و دیرپایی درباره مبارزه با نژادپرستی و تبعیض نژادی و مذهبی دارد. هر چند واقعیت‌ها و عملکرد مقامات آن خلاف این قوانین را ثابت کرده است.

به اعتقاد کارشناسان و تحلیل‌گران سیاسی، دیدگاه تبعیض‌آمیز فرانسه به سیاه پوستان این کشور سابقه ای طولانی دارد و این رویکرد که در وضعیت تأسف بار اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و... این کشور مظلوم از جامعه فرانسه نمایان است، ریشه در سیاست استعماری فرانسه در الجزایر، مراکش، تونس، هند و چین و سرزمین‌های دیگری که پیش‌تر قلمروی استعمار فرانسویها محسوب می‌شده‌اند، دارد. از دیدگاه روانشناختی اجتماعی، سلطه استعماری بر ملت‌های جهان سوم موجب نگرش تحقیرآمیز به ملت‌های تحت سلطه شده است و پدیده شوم تبعیض نژادی، حاصل چنین نگرشی است. بر این اساس علیرغم پایان دوران استعمار کهنه، هنوز غربی‌ها با دیده متکبرانانه به ملت‌های جهان سوم و در حال توسعه می‌نگرند و همین امر سبب شده است که مسلمانان، اعراب و

مهاجران آفریقایی تبار فرانسه، مورد بدترین نوع تبعیض نژادی واقع شوند و از حقوق فردی و اجتماعی مسلم خویش محروم باشند.

تبعیض نژادی بر علیه شهروندان فرانسوی آفریقایی تبار به ویژه در زمینه ارائه خدمات بهداشتی و درمانی و کار و آموزش، کاملاً مشهود است. مقایسه ای سطحی میان وضعیت معیشتی سفیدپوستان و سیاه پوستان نشان می دهد که فرانسویان نژادپرست همچنان هموطنان سیاه پوست خود را به چشم بردگان می نگرند.

سیاه پوستان محروم حومه پاریس که ده ها سال است، تلاش می کنند تا وضع معیشتی خود را بهبود بخشند، متأسفانه برای اشتغال و اقامت در پاریس با یک سلسله موانع عدیده روبرو می شوند، زیرا دولت فرانسه آنان را شهروندان درجه دو به شمار می آورد. فرانسه که ادعا می کند مهد دموکراسی در جهان است، اشتغال سیاه پوستان را به جز در حومه پاریس منع می کند و این قشر از جامعه تنها به فعالیت های فرودستی مشغول هستند. سارکوزی رییس جمهور وقت کشور فرانسه معتقد است که اشخاص بیکار و گرفتار بحران اقتصادی نباید اساساً در بازار کار و منابع آموزشی، فرهنگی و اجتماعی فرانسه پذیرفته شوند.

بدرفتاری پلیس فرانسه با شهروندان فرانسوی آفریقایی تبار یا خاورمیانه ای، یکی از بزرگترین معضلات جامعه این کشور است. در گزارش سازمان عفو بین الملل مربوط به سال ۲۰۰۴ آمده است که بدرفتاری پلیس فرانسه با اقلیت های قومی مذهبی این کشور نسبت به سال قبل، بیست برابر افزایش داشته است. علاوه بر این باید توجه داشت که اقدامات تبعیض آمیزی علیه اقشار پایین جامعه فرانسه اعمال می شود، مثلاً حتی افراد تحصیل کرده و دارای مدرک دانشگاهی نیز به خاطر نام و یا مذهبشان موفق بهافتن کار نمی شوند و یا این که پلیس، افراد عرب تبار و یا سیاه پوست را مرتب در مترو بازرسی و کنترل می کند ولی به دیگران کاری ندارد. قیام سیاهان در اوایل هزاره جدید در شهر سینسیناتی، نشأت گرفته از ضرب و شتم فردی بنام رادنی کینگ نبود بلکه این مسئله، ریشه ای عمیق در تبعیض هایی سابقه دار داشته است و ضرب و شتم یک رنگین پوست در خیابان در مقابل دوربین های رسانه ها، فقط محرکی برای این قیام بوده است. (عبدلی، ۱۳۹۴، ص ۵۲)

در چند سال اخیر در گزارش های سازمان های حقوق بشری از جمله عفو بین الملل، نام فرانسه در لیست کشورهای قرار دارد که قتل های غیرقانونی در آن جا به وقوع پیوسته

است و بازداشت شدگان مورد شکنجه و سوء رفتار واقع شده اند. پلیس نژادپرست فرانسه، مساجد مسلمانان را مورد هتک قرار می‌دهد و گاز اشک آور به درون آن پرتاب می‌کند، در حالی که اگر چنین اقدامی در مورد کلیسا انجام شود بلافاصله وزیر کشور، خود را به محل می‌رساند و مستقیماً از پیروان این ادیان عذرخواهی می‌کند. اما نسبت به هتک حرمت اماکن مذهبی مسلمانان، سکوت اختیار می‌شود. این در حالی است که مسلمانان فرانسه هرگز با سکولاریسم مخالفت نکرده اند.

۸- مصادیق نقض حقوق بشر در سیاست خارجی فرانسه

در این مبحث به برخی از مصادیق نقض آشکار حقوق بشر از جانب کشور فرانسه در دو دهه اخیر اشاره می‌گردد:

۸-۱- حضور فرانسه در جنگ افغانستان

در جریان حمله آمریکا به افغانستان و اشغال این کشور در سال ۲۰۰۱، قریب به ۴ هزار نظامی فرانسوی، نیروهای آمریکا و متحدانش را در این حمله و اشغال همراهی می‌کردند. این نیروها شریک قتل عام دو میلیون افغان طی یک دهه اشغال بوده‌اند.

۸-۲- حمله فرانسه به لیبی

فرانسه از جمله پیشگامان حمله به لیبی بود. با بالا گرفتن جنگ داخلی در لیبی، شورای امنیت سازمان ملل با صدور قطعنامه‌ای با ایجاد منطقه پرواز ممنوع بر فراز لیبی موافقت کرده و به همه کشورها اجازه داد بر ضد مواضع دولت لیبی و نظامیان وفادار به قذافی دست به عملیات نظامی بزنند. فرانسه اولین کشوری بود که به دستور نیکلاسارکوزی رئیس جمهور وقت این کشور، حملات هوایی گسترده‌ای را بر ضد لیبی انجام داد. شکاری بمب افکن‌های میراژ و رافال فرانسوی به دستور سارکوزی حملات هوایی خود را به لیبی آغاز کردند.

گرچه هدف حملات هوایی، مواضع قذافی و هواداران وی بودند اما بنا بر گزارش‌های منتشر شده از سوی تلویزیون دولتی لیبی در زمان بمباران و همچنین تلفات اعلام شده، بسیاری از غیرنظامیان طی حملات هوایی به لیبی کشته و بی خانمان شدند. پیش از این حمله و بالا گرفتن جنگ داخلی در لیبی، دولت قذافی به مدت ۴۰ سال تحت حمایت همه جانبه فرانسه و دیگر کشورهای غربی شرکت کننده در حمله به لیبی قرار داشت.

۸-۳- بحران سوریه و نقش فرانسه

۸-۳-۱- سابقه حضور

حضور فرانسه در سوریه ریشه‌ای تاریخی داشته و به قرن هجدهم، یعنی زمانی که ناپلئون مصر را به تصرف درآورد که متعاقب آن سوریه نیز به اشغال فرانسه درآمد، بازمی‌گردد. با استقلال نسبی مصر، سوریه به عثمانی واگذار شد، اما در سال ۱۹۲۰ متفقین سوریه را به تصرف درآوردند و پس از آن، سوریه و لبنان تحت قیمومت فرانسه قرار گرفت. پس از سقوط فرانسه در جنگ دوم جهانی توسط آلمان، سوریه تحت قیمومت فرانسه‌ی آزاد (ویشی) قرار گرفت. تا اینکه بالاخره در ۱۶ سپتامبر ۱۹۴۱ جمهوری سوریه اعلام استقلال کرد.

۸-۳-۲- دلایل حضور فرانسه در سوریه

به‌طور کلی می‌توان علاقه‌مندی فرانسه به تحولات سوریه را در دلایل زیر خلاصه کرد:

۱. سابقه‌ی تاریخی که فرانسه به واسطه‌ی قیمومت در شامات کسب کرده است.
۲. فرانسه از طریق سوریه به دنبال تأثیرگذاری بر تحولات خاورمیانه است و به نوعی شامات منطقه‌ی نفوذش محسوب می‌شود.
۳. شامات بازار مصرفی خوبی برای کالاها و محصولات نظامی و غیر نظامی فرانسوی است که در جریان بحران‌های بیکاری و مالی در اتحادیه‌ی اروپا، قطعاً حفظ این بازار برای تعادل مالی فرانسه، یکی از مهم‌ترین امور است.
۴. در اتحادیه‌ی اروپا، فرانسه خواستار این بوده که به نسبت کشورهای دیگر، وجهه‌ی تأثیرگذارتری را در مسائل بین‌المللی داشته باشد. زمانی که احزاب راست‌گرا، قدرت را در دست دارند، این نقش پررنگ‌تر شده و وجهه‌ی رادیکال‌تری به خود می‌گیرد. و در زمان احزاب چپ، دیالوگ‌ها و عملکردهای ملایم‌تری در محیط بین‌المللی به‌واسطه‌ی نوع نگاه و ایدئولوژی، به نمایش گذاشته می‌شود. اما در واقع چه چپ‌های میانه و چه راست‌های رادیکال، هر دو از یک سیاست خارجی واحد پیروی می‌کنند. سیاست خارجی‌ای که منافع ملی فرانسه، چراغ راهنمای آن است.
۵. عامل آخر را می‌توان در چهارچوب بین‌المللی جست‌وجو کرد. عاملی که شاید به‌نوعی فصل مشترک کشورهای عضو اتحادیه‌ی اروپا و از طرفی ایالات متحده است: تضعیف جبهه مقاومت، یعنی تضعیف حزب‌الله لبنان و به تبع آن، جمهوری اسلامی ایران. براساس مقاله‌ای که در سایت خبری فرانسوی آر.اف.آی آمده است، بازی سوریه دومینوی سه

رأس مثلث است: مثلث سوریه، حزب‌الله و ایران که به گفته‌ی نویسنده، اگر یک سر مثلث از دست برود، شاهراه ارتباطی ایران با حزب‌الله قطع شده و این دو قدرت خود را در منطقه از دست می‌دهند. (چگونیان، ۱۳۹۲)

۸-۳-۳- سیاست فرانسه در سوریه

فرانسه از آغاز بحران سوریه، یکی از بازیگران کلیدی این بحران محسوب شده و به سبب منافعی که فوقاً به آن اشاره شد، به مداخله در تحولات سوریه پرداخت. این کشور، کمک‌ها و حمایت‌های سیاسی و مالی خود را از شورشیان و تروریست‌های سوری آغاز کرد و حتی پیشنهاد تسلیح آن‌ها را مطرح نمود. به طوری که در حال حاضر، از حامیان اصلی تروریسم و مخالفان دولت سوریه به حساب می‌آید.

فرانسه پیشگام و مبتکر گروه «دوستان سوریه» بود. گروهی از دولت‌ها که حامی مخالفین سوری بودند. هدف این گروه آماده‌سازی مخالفین سوری با کمک‌های نظامی و مالی برای مبارزه با دولت اسد بود. فرانسه نخستین کشوری بود که ائتلاف نیروهای مخالف سوری را به‌عنوان تنها نماینده‌ی مشروع مردم سوریه به رسمیت شناخت. (ایزدی، ۱۳۹۲)

با روی کار آمدن فرانسوا اولاند از حزب سوسیالیست در ماه مه ۲۰۱۲، هیچ تغییری در سیاست فرانسه نسبت به سوریه ایجاد نشد. اولاند از هنگام روی کار آمدن، رویکردی تهاجمی در عرصه سیاست خارجی در پیش گرفت که پشتیبانی آشکار و مستقیم از تروریست‌های مسلح در سوریه، از مظاهر عمده‌ی آن است. به دلیل ناکامی‌های اولاند در عرصه اقتصادی و نیز افشای فساد مالی یکی از وزرای وی، اولاند با کاهش فزاینده محبوبیت روبه‌رو شد و به همین دلیل، وی تلاش کرد تا با اتخاذ موضع شدیدتری درباره مسائل سیاست خارجی، از جمله بحران سوریه و موضوع هسته‌ای ایران، محبوبیت از دست‌رفته‌اش را احیا کند.

در ژوئیه ۲۰۱۲، فرانسه میزبان یک کنفرانس بین‌المللی برای جمع‌آوری کمک به شورشیان شد و گروه‌های مخالف را تشویق به ایجاد جبهه‌ای واحد برای مبارزه با اسد کرد. در این زمینه، لوران فابیوس، وزیر امور خارجه‌ی فرانسه، از توافق پاریس و لندن برای مسلح کردن مخالفان دولت سوریه خبر داد. فابیوس تأکید کرد با این توافق، فرانسه و انگلیس برای مسلح کردن مخالفان دولت سوریه به‌طور مستقل از کشورهای عضو اتحادیه‌ی اروپا اقدام می‌کنند. فابیوس پیش‌تر تأکید کرده بود تنها با برداشته شدن ممنوعیت‌های ایجادشده برای ارسال سلاح به مخالفان مسلح دولت سوریه، می‌توان به بحران سوریه پایان داد. وی

ادعا کرد که «روسیه و ایران تجهیزات نظامی دولت بشار اسد را تأمین می‌کنند و مخالفان در این شرایط، قادر به دفاع از خود نیستند». فرانسه و انگلیس از دیگر کشورهای اروپایی خواستند که ممنوعیت ارسال تجهیزات نظامی به سوریه را لغو کنند تا بدین ترتیب، مخالفان سوریه بتوانند از خود دفاع کنند. (میرطاهر، ۱۳۹۲)

در ۲۱ اوت ۲۰۱۳، فرانسه به همراه بریتانیا و آمریکا، خواستار اقدام نظامی تنبیهی علیه حکومت بشار اسد شدند. فرانسه اعلام کرد آمادگی کامل دارد تا در حملات موشکی و هوایی علیه سوریه مشارکت داشته باشد و وزیر دفاع فرانسه، از آمادگی نیروهای مسلح فرانسه برای اقدام نظامی و استقرار یک ناو ضد هوایی در شرق مدیترانه خبر داد. اما اقدام نظامی به دنبال رأی پارلمان بریتانیا علیه مداخله‌ی نظامی در سوریه، که بازتاب افکار عمومی بود، با مشکلات جدی روبه‌رو شد. در این زمان، فرانسه اعلام کرد آماده است در کنار آمریکا، نیروهای مسلح خود را وارد عملیات نظامی در سوریه سازد.

اما سیاست‌های این کشور در سوریه نه تنها موجب منزوی شدن دولت اسد و سقوط آن نشد، بلکه این دولت روزبه‌روز قوی‌تر شد. رسانه‌ها و کارشناسان فرانسوی هم سیاست‌های مقامات فرانسه را در سوریه در زمینه‌ی حمایت مالی و نظامی از تروریست‌ها و شورشیان، محکوم به شکست تحلیل کردند. به اعتقاد کارشناسان فرانسوی، سیاست مقامات فرانسوی در سوریه غیرواقع‌بینانه بوده و در نهایت به انزوای فرانسه در ساختار بین‌المللی منجر خواهد شد. لازم به ذکر است که حدود ۶۸ درصد مردم فرانسه با هرگونه مداخله‌ی نظامی فرانسه در سوریه مخالف‌اند.

بدین ترتیب، فرانسه به‌عنوان یکی از قدرت‌های بزرگ اتحادیه‌ی اروپا و کشوری که همچنان مایل است به‌رغم افول قدرت ملی‌اش در معادلات بین‌المللی نقش داشته باشد، در سال‌های اخیر، در مداخلات نظامی متعددی به‌ویژه در مناطقی که آن‌ها را در زمره‌ی حوزه‌ی نفوذ خود می‌داند، شرکت کرده است. اعلام آمادگی فرانسه برای مداخله‌ی نظامی در سوریه نیز در راستای سیاست‌های این کشور صورت گرفته است. فرانسه در پی آن است که با تغییر رژیم در سوریه، با توجه به اصطکاک منافی که با ایران در منطقه و به‌ویژه در لبنان دارد، به تحکیم نفوذ خود در این منطقه بپردازد و در این مسیر، به حمایت از تروریسم و همکاری بیشتر با عربستان سعودی و سایر شیخ‌نشین‌های منطقه‌ی خلیج فارس روی آورده است.

بنا به گزارشی مستند که از شبکه تلویزیونی الاخباریه سوریه از جانب انجمن غیر دولتی

فرانسوی «شربل» انتشار یافته است، «لوران فابیوس» Laurent Fabius وزیر امور خارجه پیشین، «اریک شووالیه» Eric Chevalier سفیر پیشین فرانسه در دمشق و «فرانک ژوئی» Frank Juillet فرستاده فرانسه به سوریه در حمایت و تأمین مالی گروه‌های تروریستی داعش و جبهه النصره از طریق شرکت «سیمان لافارژ» Lafarge مشارکت داشتند. براساس این گزارش، دستگاه قضایی فرانسه با احضار فابیوس و شووالیه به دادگاه درباره اسناد موجود و اظهارات «کریستین ارو» Christian Arrow معاون رئیس شرکت لافارژ درباره حمایت از تروریست‌ها در سوریه، از آنها بازخواست کرد. کریستین ارو پیش از کناره‌گیری از سمتش گفته بود، هر شش ماه‌کبار با فرانک ژوئی دیدار و درباره کارخانه شرکت «سیمان لافارژ» در رقه سوریه گفت و گو کرده است. گزارش‌هایی از این دست نمایانگر مداخله فرانسه در امورات داخلی کشورهای دیگر و نقض حقوق بشر با حمایت مالی از تروریسم می‌باشد.

نتیجه گیری

حقوق بشر از واقعیت بشر سرچشمه می‌گیرد و هدیه از سوی دولتی خاص یا نظام قانونی نیست، بنابراین همه افراد بشر از حقوق یکسانی برخوردارند که باید به طور مساوی، اجتناب ناپذیر و عمومی اجرا شود. در واقع حقوق بشر در پی صیانت و پاسداری از افراد در مقابل سوء استفاده حکومت‌ها از قدرت می‌باشد. حقوق بشر مفهومی جدید و برخاسته از شرایط عصر مدرن است و از مبانی و لوازم لیبرال دموکراسی به شمار می‌رود. در میان کشورهای غربی که با این نظام فکری اداره می‌شوند؛ کشور فرانسه به عنوان مهد آزادی و دموکراسی نقش بسزایی در شکل‌گیری اعلامیه جهانی حقوق بشر داشته است. اما متأسفانه بررسی وضعیت اجتماعی، سیاسی و فرهنگی فرانسه حکایت از آن دارد که در این کشور نقض آشکار موازین انسانی و حقوق بشر به شکل گسترده و فزاینده صورت می‌گیرد. این در حالی است که دولت فرانسه که از مدعیان به اصطلاح حقوق بشر و آزادی‌های اساسی در جهان به شمار می‌رود، هر از گاهی در حرکتی نمایشی اقدام به انتشار گزارش‌های حقوق بشری علیه کشورهای مختل می‌کند. فرانسه در زمینه سیاست خارجی نیز نسبت به نقض حقوق بشر از جانب خود هیچ گونه ابایی ندارد، و مداخله در جنگ‌های افغانستان، لیبی و سیاست‌های مداخله جویانه در سوریه از این قبیل می‌باشد.

منابع

۱. ابوسعیدی، مهدی (۱۳۲۵)، حقوق بشر و سیر تکامل آن در غرب تهران، موسسه انتشارات آریا.
۲. ایزدی، پیروز (۱۳۸۶)، «سیاست خارجی فرانسه: تداوم یا تغییر»، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، گروه مطالعات اروپا و آمریکا.
۳. ایزدی، پیروز (۱۳۹۲)، «رویکرد فرانسه در قبال بحران سوریه»، پژوهشکده‌ی تحقیقات راهبردی:
<http://www.isrjournals.ir/fa/essay/1372-essay-farsi145.html>
۴. ایزدی، پیروز (۱۳۹۵) سیاست خارجی فرانسه در قبال خاورمیانه و شمال آفریقا، روابط خارجی، زمستان ۱۳۹۵ - شماره ۳۲ (از صفحه ۱۵۷ تا ۱۸۶).
۵. باقرزاده، محمدرضا (۱۳۹۴)، جایگاه دفاع از حقوق بشر در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال هشتم، شماره ۲۶.
۶. جک دانلی (۱۳۷۸)، جایگاه حقوق بشر در نظریه‌های روابط بین الملل، مترجم: اجتهادی، امیر مسعود، سیاست خارجی، پاییز ۱۳۷۸ - شماره ۵۱ (از صفحه ۶۵۱ تا ۶۶۸).
۷. جلال زاده، سیدمجتبی (۱۳۹۵)، بررسی روند آینده سیاست خارجی فرانسه در نظام جهانی، پژوهش ملل، دی ۱۳۹۵، دوره دوم - شماره ۱۳ (از صفحه ۱۹ تا ۳۱).
۸. حمیده چگونیان (۱۳۹۲)، «رویکرد فرانسه به تحولات سوریه»، وبلاگ مؤسسه‌ی فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران:
<http://www.tisri.org/blog/module/Blog/Blog/page2253.aspx?BlogName=TISRI&BlogPost=98>
۹. دورانت، ویلیام جیمز (۱۳۶۹)، تاریخ تمدن ویل دورانت (عصر ولتر)، ترجمه سهیل آذری، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۱۰. عبدلی، یاسمن (۱۳۹۴)، فرانسه از مهد دموکراسی تا نقض حقوق بشر، صیانت از حقوق زنان، سال اول، شماره ۱.
۱۱. مقتدر، هوشنگ (۱۳۵۸)، مباحثی پیرامون سیاست بین الملل و سیاست خارجی، تهران: دانشگاه تهران.
۱۲. هاشمی، سید محمد (۱۳۸۴)، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، تهران، میزان، چاپ اول.

13. Spielvogel, Jackson J. (2008) western civilization: 1300 to 1815, wads worth publishing. pp.580

14. Lauren, Paul Gordon (2003). The evolution of international human right: visions seen. University of Pennsylvania press. PP. 32

15. Merry man, John Henry, Rogelio Perez -Perdomo (2007) The civil law tradition: on introduction to the legal system of Europe and Latin America Stanford university press pp.16

16. Holsti, K. J. 1970. National Role Conceptions in the Study of Foreign Policy *International Studies Quarterly*, 14(3): 233-309.
17. Walker, Stephen G., Ed. 1987a. *Role Theory and Foreign Policy Analysis* Durham, NC: Duke University Press.
18. Laborderie Vincent. 2011. Conception du Role National et Operations de Paix, dans L'EU En Tant Que Tiers Strategique. *Etudes de L'IRSEM*. No. 12
19. Thies Cameron G. May 2009. Role Theory and Foreign Policy. *International Studies Association Compendium Project, Foreign Policy Analysis Section*, http://www.isanet.org/compendium_sections/2007/06/foreign_policy_.html
20. Wallerstein, Immanuel (16 May 2007). France: The End of Gaullism? <http://www.middle-east-online.com>
21. Guler, Selin (15 May 2014). French Foreign Policy in Middle East : The Case of Syria. *BIGESAM Analysis*. Wise Men Center for Strategic Studies (BILGESAM).No: 1131. pp.1-3

نقش حمایت‌های مالیاتی در تحقق حقوق زیست محیطی شهروندی

✍️ عسگر جلالیان^۱

✍️ علی سلیمی^۲

چکیده

از دیدگاه قانونگذار ایرانی حقوق شهروندی یک امتیاز است که به اتباع کشور در محدوده مرزها داده می‌شود، ولی حقوق شهروندی از دیدگاه محیط زیست را نمی‌توان محدود به مرز نمود زیرا محیط زیست مرزها را در می‌نوردد. اغلب رفتار نقیض حقوق زیست محیطی شهروندی مطابق قانون، در دسته بندی جرایم ارتكابی نسبت به عناصر جاندار، بی‌جان و یا جرایم غیر مستقیم علیه محیط زیست قرار می‌گیرد. ایجاد آلودگی به هر شکل، از جمله آلودگی‌های بصری، آب، هوا، پسماندها و غیره، سلامتی روحی، روانی و جسمی شهروندان را تهدید می‌کند و اصلی‌ترین حق شهروندی را که حق حیات و سلامتی است به خطر می‌اندازد. عدم حمایت‌های لازم از سوی قضات و بازرسان در صدور احکام و قرارهای بازدارنده در مقابل رفتارهای زیانبار محیط زیستی سبب می‌گردد تا ناقضان حقوق زیست محیطی شهروندی، اعمال خود را موجه دانسته‌ها لاقلاً برای آن موقعیتی قایل نشوند. برای صیانت از منابع تجدید ناپذیر و کاهش اثرات زیست محیطی فعالیت‌های اقتصادی از اهمیت بسیاری برخوردار است. دولت برای تأمین مالی این فعالیت‌ها گزینه‌های متنوعی را پیش رو دارد که یکی از این گزینه‌ها حمایت مالیات

۱ - دانشیار دانشگاه پیام نور - Dr_ajalalian@yahoo.com

۲ - دانشجوی دکتری حقوق عمومی - ali_salimi49@yahoo.com

است. کشور ایران با طراحی و اجرای مالیات‌های زیست محیطی می‌تواند به عنوان یکی از پایه‌های مالیاتی در کشورهای منطقه سهم درآمدهای مالیاتی خود را افزایش دهد. بدون تردید هزینه پیشگیری از تخریب محیط زیست بسیار کمتر از هزینه پالایش آن است و شهروندان باید با تشکل‌های غیر دولتی در راستای اعمال اصول مختلف نظیر اصل هشتم قانون اساسی با دولت مشارکت نمایند و دولت نیز می‌تواند به آموزش شهروندان، اطلاع-رسانی زیست محیطی به عنوان حقی از حقوق زیست محیطی، حمایت مالیاتی و قانونی با پیوستن به معاهدات بین‌المللی درباره حفاظت محیط زیست، بپردازد.

واژگان کلیدی: حقوق شهروندی، محیط زیست، حمایت مالیاتی، حقوق محیط زیست، حق بر محیط زیست سالم

مقدمه

حقوق شهروندی «حقوق» توسعه از جمله ایران، از یک سو یکی از مهم‌ترین موضوعاتی است که به وسیله حقوق تبیین می‌گردد و از سوی دیگر در قلمرو محیط زیست نیز به عنوان یکی از مسایل نوین مطرح می‌باشد. اجرای قوانین محیط زیست تمام مشکلات و معضلات زیست محیطی را حل می‌نماید ولی مسلماً پیشگیری و ممانعت از آلودگی و تخریب محیط زیست بدون وجود قواعد حقوقی میسر و ممکن نخواهد بود. لذا به منظور جلوگیری از خسارات مادی علی‌الخصوص آثار زیانباری که به سلامتی افراد و محیط طبیعی که جزء ملزومات زندگی بشری است وارد می‌سازد در عرصه داخلی و خارجی قانونگذار را بر آن داشته تا با وضع جرایمی از ورود چنین ضایعاتی پیشگیری نماید. لزوم شناخت دقیق شهر، شهروند، حقوق شهروندی و آنچه به عنوان حق داشتن محیط زیست سالم می‌باشد، ضروری است؛ زیرا محیط زیست سالم به عنوان حقوق اساسی شهروند مطرح می‌باشد و در نبود آن احقاق حق شهروندی صورت نمی‌پذیرد و محیط زیست آلوده سلامتی روحی، روانی و جسمی شهروندان را به خطر می‌اندازد و اساسی‌ترین حق شهروندی را که حق حیات می‌باشد، نابود می‌سازد. حقوق مالیاتی شهروندان یکی از پویا ترین مباحث حقوقی است که گسترش پایه‌های مالیاتی بهترین گزینه برای افزایش درآمدهای مالیاتی به ویژه از طریق مالیات زیست محیطی است. در واقع استفاده از مالیات‌های زیست محیطی روشی نوین برای تخصیص بهینه منابع در راستای افزایش رفاه اجتماعی است. براساس مقدار خسارتی که در اثر انتشار آلودگی به محیط زیست وارد می‌کند، مالیات جبرانی می‌پردازد. این مالیات که در حقیقت حکم نوعی جریمه را دارد تحت عنوان مالیات پیگویی وارد ادبیات اقتصادی شده است. کشور ایران با طراحی و اجرای مالیات‌های زیست محیطی می‌تواند به عنوان یکی از پایه‌های مالیاتی رایج در کشورهای منطقه سهم درآمدهای مالیاتی خود را افزایش دهد. بدون تردید هزینه پیشگیری از تخریب محیط زیست بسیار کمتر از هزینه به سازی و پالایش آن است و در نتیجه شهروندان باید با شکل‌های غیر دولتی در راستای اعمال اصول مختلف نظیر اصل هشتم قانون اساسی با دولت مشارکت نمایند و دولت نیز می‌تواند به آموزش شهروندان، اطلاع‌رسانی زیست محیطی به عنوان حقی از حقوق زیست محیطی، حمایت مالیاتی و قانونی با پیوستن به معاهدات بین‌المللی درباره حفاظت محیط زیست، بپردازد.

مروری بر ادبیات و سوابق

- جولایی، احمد، اخلاق شهروندی و محیط زیست پایدار، موسسه بین‌المللی مطالعات معماری، ۱۳۹۳، کمیسیون جهانی محیط زیست و توسعه، مفهوم توسعه پایدار را چنین تعریف می‌کند «توسعه پایدار فرایندی است که در جهت استفاده منطقی و بهینه از منابع و هدایت سرمایه گذاری‌ها و سمت گیری‌های تکنولوژی در راستای تأمین سازگارانۀ جال و آینده بشری که بر مبنای دیدگاه کلی نگر، تمام ابعاد اجتماعی و اقتصادی، فرهنگی و دیگر نیازهای بشر را دربرمی‌گیرد. افزایش جمعیت از سویی و گسترش شهرها با توجه به اصول توسعه امروزه از مهمترین دغدغه‌های برنامه ریزان و مدیران شهری اینست که سعی در همسویی برنامه‌ها و طرح‌های شهری بر ایجاد اصول و ایجاد شهرهایی پایدار است. بطور کلی توسعه پایدار برای حفظ محیط زیست در پی برنامه‌های توسعه صرف صنعتی مطرح شده است.

- ناصری، هادی، نقش شهروندان در حفاظت از محیط زیست، ۱۳۹۰، برخورداری از جامعه سالم و محیط زیستی پاک و عاری از آلودگی حق هر شهروندی است؛ مطابق اصل پنجاهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، حفاظت از محیط زیست یک وظیفه عمومی تلقی می‌گردد و همه اقشار جامعه در مقابل حفاظت از محیط زیست مسئولند. اطلاع رسانی و آموزش مبانی محیط زیست به گروه‌های هدف و فرهنگسازی حفاظت از محیط زیست برای اقشار مختلف جامعه و حساس نمودن افکار عمومی در مقابل این جفای انسان به طبیعت یکی از کارآمدترین روش‌ها برای پیشگیری است.

- شعبانی، محمد، جایگاه و حمایت‌های مالیاتی محیط زیست در اقتصاد ایران، ۱۳۸۷، دانشگاه آزاد تهران، امروزه محیط زیست به عنوان یکی از مهم ترین ارکان پایدار قلمداد می‌شود و توسعه سایر بخش‌های اقتصادی و اجتماعی در گروی پایداری و کارکرد صحیح آن معنا و مفهوم پیدا می‌کند. به همین دلیل توجه جامعه جهانی بیش از پیش به موضوع حفاظت از محیط زیست معطوف گردیده. تحولات زیست محیطی در سطح بین‌المللی از یک سو و گسترش فرآیندهای تخریب محیط زیست در داخل کشور مانند بسیاری از کشورها موجب شده تا موضوع حفاظت از محیط زیست توجه سیاستگذاران قرار گیرد. مالیات زیست محیطی یکی از پایه‌های مهم مالیاتی است که به عنوان ابزار سیاست مالی آثار تخصیصی در این بخش را در پی دارد.

روش تحقیق

در این پژوهش از روش تحقیق توصیفی-تحلیلی استفاده شده و جمع‌آوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای صورت پذیرفته است. افزون بر فیش برداری از اسناد و مدارک، کتابخانه‌ها، تلاش بر این بوده است که در کنار منابع علمی معتبر، از منابع الکترونیکی نیز هم‌چون وب‌سایت‌ها و مقالات معتبر موجود در سایت‌های گوناگون استفاده شود.

تجزیه و تحلیل داده‌ها

شبکه‌های کامپیوتری، بانکهای اطلاعاتی و کسب نظر اساتید دانشگاهی

گفتار اول: مفاهیم حقوق شهروندی، محیط زیست، حمایت مالیاتی

۱-۱ مفهوم حقوق شهروندی

۱-۱-۱ تعریف شهروند

شهروند ترجمه واژه Citizen می‌باشد. واژه لاتین politeia در نیمه دوم قرن پنجم قبل از میلاد به مجموعه جامعه شهری اطلاق می‌شد که بیانگر نظام نهادهای دولت شهر یا polis بود. وجود جامعه شهری و مشارکت در آن به معنی شهروند شدن و برخورداری از حقوق مدنی آن بود. در آن دوران شرط لازم جامعه سیاسی، وجود شهروندی بود و همسانی میان شهروند و قدرت سیاسی وجود داشت. به عبارت دیگر شهروندان به صورت متناوب هم فرمانروا بودند، هم فرمانبر. واژه و مفهوم شهروند همزمان با شروع انقلاب فرانسه ۱۷۸۹ با پیدایش فکرملت و اصل حاکمیت ملی شناخته و پذیرفته شد در تعریف عام از شهروند این‌گونه بیان شده که:

شهروند، به تک‌تک افرادی که در جامعه زندگی می‌کنند اطلاق می‌شود، فراتر از مفهومی تحت عنوان تابعیت، بدون اعتنای به سلسله‌مراتب، موقعیت‌هایی متمایز برای افراد، وجود شرایطی برای به رسمیت شناخته شدن، حاکمانی خاص و حکومت شوندگان خاص و در مقابل مبتنی بر رابطه‌ای چندسویه بین دولت، جامعه و شهروندان و وجود یک اخلاق مشارکت و موقعیتی فعالانه. در واقع یک شهروند یک عضو رسمی یک شهر، ایالت یا کشور است. که این دیدگاه، حقوق و مسئولیت‌هایی را به شهروند یادآور می‌شود که در قانون پیش‌بینی و تدوین شده است.

۱-۲ مفهوم حقوق شهروندی

در قرون وسطا با همراهی روحانیون مسیحی باحکام ظالم و فئودال‌ها، بدترین حق کشی‌ها

رخ داد. دادگاه‌های نظام قضائی اتهامی با شکنجه و انواع حقه‌کشی‌های غیرانسانی، کرامت انسانی را لگدمال می‌کردند. در این نظام قضایی، اصل کرامت انسانی و نیزیب گناهی اوفراموش شده بود و کسی نمی‌توانست باتمسک به تفسیر مضیق از اعمال مجرمانه، تبری خود را از گناه اثبات کند. همچنین مجازات‌های غیرانسانی و شکنجه‌های تزدیلی در نظام قضایی اتهامی انگیزه به وفوردیده می‌شد و به‌عنوان یک امر معمول تلقی شده بود. اما نقطه عطف در تحول مفهوم حقوق شهروندی آنرا باید در تحولات اروپا پس از قرون وسطی جستجو کرد. اعلامیه‌ی ((رعایت حقوق بشر و شهروندی)) و اصول اولیه انسانی در آندوران، باعث شد تا اروپائیان به فکر نگارش و اعلام آن بیافتند. اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه در سال ۱۷۸۹ از اولین اسنادی است که در آن این موضوع مورد توجه قرار گرفته است.

به طور کلی سه دیدگاه اساسی درباره مفاهیم حقوق بشر و شهروندی وجود دارد: دیدگاه نخست که مربوط به هانتینگتون است، بر این نظر است که نگاه عمومی یک کشور بر کل کشورها غالب شود. از این منظر، الگوی آمریکایی حقوق بشر باید بر همه کشورها حاکم گردد. دیدگاه دیگر را مدرنیست‌ها دارند آنها بر این عقیده‌اند که اصول حقوق شهروندی جهان شمول است و نمی‌توان از حقوق بشر مربوط به یک کشور یا جامعه سخن گفت. در مقابل این دیدگاه نیز پست‌مدرن‌ها با تأکید بر مسائل منطقه‌ای و ویژگی‌های فرهنگی هر اجتماع، برای هر کس و هر جامعه‌ای نسخه خاص خود می‌پیچند.

۱-۱-۳ تاریخچه حقوق شهروندی

کلمه شهروند مرکب از دو کلمه (شهر) که جامعه انسانها را در برمی‌گیرد و (وند) به معنای اعضای وابسته به این جامعه می‌باشد، شکل گرفته است. برای اولین بار افلاطون فیلسوف یونانی بود که در کتاب (جمهوریت) خود به مفهوم شهروند اشاره کرده است و آن را رکن اساسی جامعه آرمانی خود یا همان مدینه فاضله به شمار آورده است همین‌طور ارسطو هم شهروند را فردی قلمداد می‌کند که در حکمرانی و فرمانبرداری یک جامعه سهیم باشد.

امروزه در عصری زندگی می‌کنیم که هر جامعه‌ای سعی دارد قانونمندی را در بطن خود به بهترین نحو پیاده کند و افراد انسانی آن جامعه را نیز در زیر چتر قوانین خود ببیند تا مهم‌ترین دستاورد امروزی بشر یعنی نظم و قانون را به اجرا گذارد. همان‌گونه که بر اساس تئوری (گشتالت) پی می‌بریم که یک کل سازمان‌یافته چیزی بیش از اجرای تشکیل‌دهنده

آن است لذا در جوامع مدرن امروزی حرکت‌ها به سوی روح جمعی است و فرد کم‌کم رنگ و بوی خود را از دست می‌دهد چرا که شهروند در متن خود افراد را نیز در بر دارد و آنچه که به نام وظایف شهروندی و حقوق شهروندی بر آن مترتب است دیگر به فرد خاصی اختصاص ندارد بلکه ابرناکی آن است که آسمان جامعه را می‌پوشاند و افراد را با هر نژاد، رنگ، مذهب و تباری که دارند شامل می‌شود.

مفهوم شهروندی به عنوان نقطه عطف تاریخ بشری هر چند از یونان باستان برخاسته است اما اوج شکوفایی این پدیده مدرن در دوران رنسانس و سپس انقلاب فرانسه رخ داد و همین‌طور سیر تاریخی مراحل شهروندی سپری شد تا به امروزی که در آن هستیم رسیده است.

۱-۱-۴ جایگاه حقوق شهروندی در اصل هشتم قانون اساسی

اصل هشتم قانون اساسی، مسأله امر به معروف و نهی از منکر را مطرح می‌نماید و آن را وظیفه عمومی و همگانی می‌داند. به علاوه این وظیفه برای شهروندان در برابر دولت نیز پیش بینی شده است. البته شرایط حدود و کیفیت آن را باید قانون تعیین کند، باین حال نفس طرح چنین امری در قانون اساسی می‌تواند بسیار حایز اهمیت باشد. در این اصل آمده است: «در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر، وظیفه‌ای است همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت بر یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت، شرایط و حدود و کیفیت آن را قانون معین می‌کند». بر طبق این اصل می‌توان از اجرای طرح‌هایی که در نتیجه عدم انجام ارزیابی‌های زیست محیطی و با در نظر گرفتن منافع زودگذر صورت می‌پذیرد و سلامت و حیات نسل حاضر و آتی را باخطر روبرو می‌نماید، جلوگیری کرد.

۲-۱ مفاهیم محیط زیست

۱-۲-۱ تعریف محیط زیست

محیط زیست به همه محیط‌هایی که در آن‌ها زندگی جریان دارد گفته می‌شود. مجموعه‌ای از عوامل فیزیکی خارجی و موجودات زنده که با هم در کنش هستند محیط زیست را تشکیل می‌دهند و بر رشد و نمو و رفتار موجودات تأثیر می‌گذارند. در محیط زیستی عوامل غیر زنده مانند خاک، آب، گازها و غیره به همراه جانداران وجود دارند. موجودات زنده با هم و با محیط غیر زنده خود ارتباطی متقابل برقرار

می‌سازند. این ارتباطها برای بقای محیط زیست بسیار لازمند. کارشناسان محیط زیست هنگام بررسی، مناطق زیستی را مورد مطالعه قرار می‌دهند. هر منطقه زیستی شامل موجودات زنده ویژه عوامل غیر زنده است اکوسیستم نام دارد و دانشی که به بررسی اکوسیستمها می‌پردازد. اکولوژی نامیده می‌شود.

۱-۲-۲ مفهوم محیط زیست

محیط زیست عبارت ترکیبی از دانشهای متفاوت در علم است که شامل مجموعه‌ای از عوامل زیستی و محیطی در قالب محیط زیست و غیر زیستی (فیزیکی، شیمیایی) است که بر زندگی یک فرد یا گونه تأثیر می‌گذارد و از آن تأثیر می‌پذیرد. امروزه این تعریف غالباً به انسان و فاعیت‌های او مرتبط می‌شود و می‌توان محیط زیست را مجموعه‌ای از عوامل طبیعی کره زمین، همچون هوا، آب، اتمسفر، صخره، گیاهان و غیره، که انسان را احاطه می‌کنند خلاصه کرد.

محیط زیست انسانی عبارت است از مجموعه عوامل طبیعی و مصنوعی و اجتماعی که در اطراف او وجود دارد و بر زندگی اش تأثیر می‌گذارد و او تأثیر می‌گیرد و به ۳ بخش کلی تقسیم میشود محیط زیست طبیعی: این بخش از محیط زیست شامل قسمتی از فضای کره زمین است که به دست بشر ساخته نشده است. مانند کوه، جنگل، دریا محیط زیست طبیعی به دو بخش تقسیم می‌شود.

طبیعت بی جان: مانند آب، هوا، خاک و...

طبیعت جاندار: مانند گیاهان، حیات وحش و...

- محیط زیست مصنوعی: عبارت است از بخشی از محیط زیست که به دست بشر ساخته شده است. بطور کلی شهرهای ما با تمام محتوایشان محیط زیست مصنوعی ما را تشکیل می‌دهند. خانه‌ها، خیابانها، مدارس، فرودگاه‌ها، کارخانه‌ها و... همگی از اجزای محیط زیست مصنوعی می‌باشند. فرم و شکل محیط زیست مصنوعی حاصل نیروی فکر جامعه می‌باشد و از آن می‌توان به عنوان شاخصی برای شناخت طرز تفکر و فرهنگ هر جامعه بهره جست، بر پایه همین استدلال میتوان از طریق بررسی تمیزی یا آلودگی یک شهر به کیفیت فرهنگی مردم آن شهر و میزان اهمیتی که برای بهبود کیفیت شرایط زندگی خود قایل هستند پی برد.

- محیط زیست اجتماعی: همه انسانهای اطراف ما اعم از خانواده، همسایه، هم کار و... محیط زیست اجتماعی ما را تشکیل میدهند. این بخش از محیط زیست دارای

اهميت زيادى است زيرا زندگى انسان يك موجود اجتماعى است كه در سايه ارتباط با ديگران مفهوم پيدا ميكند. همچنين محيط زيست در دو مفهوم به كار برده مى شود يكي مفهومي كه از علوم طبيعت ناشى مى شود و تحت عنوان «محيط زيست طبيعى» معرفى شده و ديگرى در تعامل با ساز و كارهاى انساني است كه با عنوان «محيط زيست انساني» از آن نام برده مى شود و هر دو عنوان فوق طيف گسترده‌اى از موضوعات مختلف را زير پوشش خود دارد. محيط زيست به معنای عام شامل كل منابع طبيعى تجديديشونده شامل جنگل‌ها، مراتع، منابع آبی و.... بوده و طيف وسيع و گسترده‌اى از تعاريف تخصصى مربوطه را در بر مى گيرد كه همين امر در تفسير ماهوى مربوطه به معنای قانونى محيط زيست اشكال‌هاى را به وجود آورده چرا كه همين متن حقوقى محيط زيست را به صورت جامع و مانع تعريف نكرده است و قوانين موجود تعريفى از آن ارائه نداده‌اند بلكه در آنها از محيط زيست در رابطه با سه عنصر طبيعت، منابع طبيعى، شهر و مناظر سخن گفته است كه در اين راستا مى توان به برخى از قوانين و مقررات موضوعه مانند قانون حفاظت و بهسازى محيط زيست، قانون.

حفاظت و بهره بردارى از جنگل‌ها و مراتع كشور، قانون شكار و صيد، قانون نحوه جلوگیری از آلودگی هوا، قانون شهرداری و.... اشاره کرد.

۱-۲-۳ جایگاه قوانین و مقررات حقوق محیط زیست

بی تردید اهمیت و جایگاه حقوق محیط زیست به بهترین شکل آن در اصل پنجگام قانون اساسی متبلور شده و پیام آور این مهم است كه مسائل زيست محيطى يك امر كاملا فرابخشى بوده بايد همه آحاد جامعه على‌الخصوص سازمانها و دستگاه‌ها هر يك به فرا خور توان و كارايى تشكيلات خود در حفظ و نگهدارى از محيط زيست به عنوان يك وظيفه عمومي از هر فعاليتى كه با آلودگى و يا تخريب غير قابل جبران محيط زيست همراه باشد. بررسى سابقه قانون‌گذارى در خصوص مسائل زيست محيطى در كشورها حاكى از آن است كه نخستين قوانين و مقررات مرتبط مانند مواد ۱۷۹ و ۱۸۹ قانون مدنى مصوب (۱۳۰۷/۲/۱۸) قانون شكار (مصوب ۱۳۳۵/۱۲/۴) و قانون شكار و صيد (مصوب ۱۳۴۶/۳/۱۶) صرفا در ارتباط با محيط زيست طبيعى بوده و اولين قانون جامع كه به طور نسبى در خصوص همه ابعاد محيط زيست كه تغييرات ساختار تشكيلات سازمان حفاظت محيط زيست را نيز در پى داشت به تصويب رسيد قانون حفاظت و بهسازى محيط زيست در مورخ ۱۳۵۳/۳/۲۸ است خوددارى كنند. در قانون برنامه اول

توسعه، جهت جلوگیری از آلودگی محیط زیست و جبران خسارت وارده راهکار خاصی در قالب تبصره ۱۳ این قانون لحاظ شده است. به طوریکه یک در هزار در آمد حاصل از فروش تولیدات کارخانجات و کارگاه‌های کشور به این امر اختصاص یافته و با توجه به اهمیت موضوع با پایان مدت اعتبار قانون اول توسعه، موضوع در بند (د) ماده ۴۵ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و معرفی آن در موارد معین تکرار شده است.

۱-۲-۴ پیشینه تاریخی زیست محیطی در حقوق ایران

حقوق محیط زیست یکی از جوانترین و مهمترین شاخه حقوق است اهمیت این رشته بیشتر از این جهت است که باحیاط و سلامت انسان بصورت مستقیم در ارتباط است. همانگونه که حقوق محیط زیست از نظر بین‌المللی قدمت زیادی ندارد در ایران نیز آنچه ساختمان وزیر بنای حقوق محیط زیست را تشکیل می‌دهد سابقه چندانی ندارد در سال ۱۳۳۵ قانون صید و شکار متشکل از یک وزیر، رئیس ستاد مشترک ارتش و ۶ نفر متخصص در اجرای قانون شکار مصوب ۱۳۳۵/۱۲/۴ به منظور حفظت انسل شکار و حفاظت و نظارت بر اجرای مقررات ان تاسیس گردید در طی ده‌های اخیر قوانین و این نامه‌های مختلفی در حوزه‌های گوناگون زیست محیطی به تصویب رسیده و توسط مراجع مربوط به مورد اجرا گذاشته شده است

نظر به اهمیت مسائل محیط‌زیست و جلوگیری از آلودگی و انهدام ان تحول مهمی که صورت گرفته است به پس از انقلاب اسلامی ایران مربوط می‌شود این است که مساله حفاظت از محیط زیست در قانون اساسی وارد شده و یک اصل از قانون اساسی را به خود اختصاص داده است و ان اصل پنجاهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است و همچنین اصول دیگری نیز وجود دارد که به نوعی مظاهر و نمودهای محیط زیست را مورد اشاره قرار داده است و نحوه بهره برداری از آنها را تعیین نموده است از جمله اینها اصل ۴۵ قانون اساسی می‌باشد که مقرر می‌دارد «اموال و ثروت‌های عمومی از قبیل زمین‌های موات یا رها شدها معادن، دریاها و دریاچه‌ها و سایر ابهای عمومی کوهها جنگل‌ها و نیزارها، بیشه‌های طبیعی و مراتعی که حریم نیست ارث بدون وارث و اموال مجهول‌المالک و اموال عمومی گکه از غاصبین مسترد می‌شود در اختیار حکومت اسلامی است تا بر طبق مصالح عام برا آنها عمل نماید تفصیل و ترتیب استفاده از اینها را قانون تعیین می‌کند..»

۳-۱ مفهوم مالیات

۱-۳-۱ مفهوم مالیات و انگیزه‌های اقتصادی یا مالیاتی

اهمیت و نقش مالیات در دستیابی به رشد مستمر و پایداری اقتصادی، اشتغال، کاهش تورم، ثبات سطح عمومی قیمت‌ها و همچنین به عنوان مهم‌ترین منبع درآمدی دولت در حال حاضر پس از نفت برای همه آگاهان و مسئولان اقتصادی و سیاسی کشور آشکار و مهم می‌باشد. اجرای طرح‌های کلان در حوزه مالیات نشان دهنده اهمیت آن در اقتصاد کشور است، چنانچه دستیابی به سطح پوشش ۸۵ درصد هزینه‌های جاری دولت از اهداف سند چشم‌انداز جامع ۲۰ ساله دولت و سازمان می‌باشد که بادر نظر گرفتن دیگر سیاست دولت و سازمان، یعنی افزایش رضایت مردم (مؤدیان) یکی از راهبردهای منطقی سازمان گسترش پایه‌های مالیاتی به جای افزایش سطح مالیات‌ها می‌باشد. چهار نوع انگیزه اقتصادی مالیاتی به اجرا در آمده‌اند. وضع مالیاتی برای جریمه کردن کالا یا فعالیت‌هایی که برای محیط زیست نامساعد هستند، کاهش مالیات یا پرداخت سوبسید برای کالاهایی که از آلودگی محیط زیست می‌کاهند مانند بنزین بدون سرب و انگیزه‌های دیگر.

۲-۳-۱ تاریخچه مالیات

مالیات ریشه تاریخی طولانی و عمیقی دارد و عمر آن با پیدایش نخستین حکومتها و سازمانهای مدیریت اجتماعی همراه می‌باشد. ایران از قدیمی‌ترین کشورهایی است که برای تامین مخارج عمومی، دست به وصول مالیات زده است. به‌زعم برخی از تاریخ نویسان عمر تاریخ مالیات در ایران به بیش از پنج هزار سال می‌رسد و وصول مالیات به زمان سومریان برمی‌گردد. اما برای اولین بار امور مالیات در زمان داریوش بزرگ هخامنشی تنظیم و تعیین و ساتراپ یا بخش‌های امپراتوری ملزم به پرداخت میزان معینی مالیات می‌شوند. در حالی که قبل از آن به دریافت پیشکش‌ها و هدایا اکتفا می‌شد. از زمان سلوکیان به بعد نظام مالیاتی مختلط و شامل هر دو نوع مالیات‌های مستقیم و غیرمستقیم بود. مهم‌ترین مالیات‌های مستقیم خراج؛ یعنی مالیات اراضی و پس از آن مالیات سرانه بود.

۳-۳-۱ قانون مالیات‌های مستقیم و غیر مستقیم

ماده ۱- قانون مالیات‌های مستقیم

اشخاص مشمول قانون مالیات‌های مستقیم عبارتند از:

- کلیه مالکین اعم از اشخاص حقیقی یا حقوقی نسبت به اموال یا املاک خود واقع در ایران.
- هر شخص حقیقی ایرانی مقیم ایران نسبت به کلیه درآمدهایی که در ایران یا خارج از ایران تحصیل می‌نماید.
- هر شخص حقیقی ایرانی مقیم خارج از ایران نسبت به کلیه درآمدهایی که در ایران تحصیل می‌کند.
- هر شخص حقوقی ایرانی نسبت به کلیه درآمدهایی که در ایران یا خارج از ایران تحصیل می‌نماید.
- هر شخص غیر ایرانی (اعم از حقیقی یا حقوقی) نسبت به درآمدهایی که در ایران تحصیل می‌کند و همچنین نسبت به درآمدهایی که بابت واگذاری امتیازات یا سایر حقوق خود و یا دادن تعلیمات و کمک‌های فنی که به عنوان بها یا حق نمایش یا هر عنوان دیگر عاید آن‌ها می‌گردد از ایران تحصیل می‌کند.
- همچنین اشخاص زیر مشمول پرداخت مالیاتی مستقیم نمی‌باشند:
 - وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی
 - دستگاه‌هایی که بودجه آن‌ها به وسیله دولت تأمین می‌شود.
 - شهرداری‌ها
- مالیات‌هایی که پرداخت‌کننده آن مشخص و معین نبوده و تحقق مالیات بستگی بهک قسمت از فعالیت‌های اقتصادی و عملیات افراد داشته و قابلیت انتقال آنها بسیار زیاد باشد، مالیات‌های غیرمستقیم نامیده می‌شود. به عبارت دیگر، مالیات‌هایی که به طور غیرمستقیم بر کالاهای مصرفی اشخاص وضع شده و از مصرف‌کنندگان وصول می‌شود. نقش مالیات‌های غیرمستقیم در جوامع و اقتصادهای کمتر توسعه‌یافته در مقایسه با کشورهای بیشتر توسعه‌یافته مهم‌تر است و هدف تأمین مخارج دولت را به آسانی محقق می‌کند. این مالیات‌ها، نرخ سرمایه‌گذاری را از راه تقلیل مصرف، بالا می‌برند و ضریب افزایش پس‌انداز را رشد می‌دهند. به هر حال، روی‌آوری به مالیات‌های غیرمستقیم در این کشورها زیاد است

گفتار دوم: حقوق شهروندی و محیط زیست با قوانین مربوط به آن

۱-۲ حقوق شهروندی در رهگذر محیط زیست

حق شهروندی یک امتیاز برای بهره‌مندی از امکانات موجود در جامعه می باشد و حقی است که از سوی جامعه سیاسی اعم از منطقه‌ای، شهری، ملی و یا بین‌المللی به انسان داده می شود. اگر بپذیریم که گفتمان غالب در کشورهای در حال توسعه از جمله ایران، گفتمان «حقوق» است. حقوق شهروندی از یک سو یکی از مهم ترین موضوعاتی است که به وسیله حقوق تبیین می گردد و از سوی دیگر در قلمرو محیط زیست نیز سجع نوان یکی از مسایل نوین مطرح می باشد. بنابراین درک مفهوم واقعی شهروندی و آشنایی با حقوق و تکالیفی که این مفهوم بر فرد بار می کند برای همه افراد جامعه از اهمیتی محوری برخوردار است بنابراین این حقوق شامل سه بخش می گردد:

الف - حقوق شهروندی بر دولت ب- حقوق دولت بر شهروند ج - حقوق شهروند بر دولت

حقوق شهروند بر دولت

از جمله حقوق شهروند بر دولت آن است که دولت در تدوین و اجرای مقررات زیست محیطی بکوشد و این مقررات را در پی برنامه بیاورد و نه در پی حوادث زیست محیطی. دولت موظف است با وجود، امکاناتی که در اختیار دارد از جمله رسانه‌های عمومی و اختصاص بودجه به آموزش و فرهنگ‌سازی زیست محیطی شهروندان بپردازد. آموزش زیست محیطی شهروندان باید ابعاد مختلف فردی، مکانی و زمانی را مورد توجه قرار دهد و آموزش مداوم مادام العمر باشد. چرخه سطوح آموزش سه سطح ادراکی (دانش و فهم)، عاطفی (ارزش گذاری و فعال (اقدام و عمل) را در برمی گیرد. در بحث آموزش زنان به دلیل آن که نقش تصمیم گیرنده اصلی در مصرف را دارند باید در اولویت قرار گیرند، چنان که در اصل بیستم اعلامیه ۱۹۹۲ ریودوژانیرو، به آن اشاره شده است. همچنین آموزش کودکان باید به زبان ساده و سازگار با تجربه روزانه شان در اولویت قرار گیرد. این موضوع نیز در فصل ۳۶ دستور کار ۲۱ منشوری برای آیندهونسکو و برنامه محیط زیست سازمان ملل (UNEP) مورد توجه قرار گرفته است و در قلمرو تعلیم و تربیت به مسائل محیط زیست پرداخته شده است. از دیگر وظایف دولت در مقابل شهروندان، حمایت از نقش مشارکتی شهروندان

است که در قالب NGOهای زیست محیطی، شوراها، ملی و محلی (از سطح روستا تا استان) به عنوان نهادهایی ناظر و تصمیم گیرنده می‌باشند. در همین راستا، حمایت از نقش مشارکتی همه مردم براساس حق برابری شهروندی در نظام تصمیم گیری و تصمیم سازی و مدیریت اجرایی کشور در ماده ۱۱۹ قانون برنامه چهارم توسعه مورد توجه قرار گرفته است. اطلاع رسانی در شرایط ایجاد آلودگی از حقوق مسلم شهروندان می‌باشد. دانستن حق مردم است. آنان حق دارند که از شرایط بحرانی آلودگی ها و فعالیت های صنعتی و تولیدی مخرب که سلامتی و حیاتشان را تهدید می کند مطلع شوند، شهروندان حق دارند از شرح طرح هایی که از آن تأثیر می پذیرند، از سوی دولت و سازمان های دولتی مطلع گردند. حق دریافت اطلاعات به خصوص اطلاعات محیط زیستی در کنوانسیون ۱۹۹۸ دانمارک (ARHUS) و در اصل بیستم بیانیه کنفرانس سازمان ملل متحد درباره محیط زیست انسان، استکهلم مصوب ۱۹۷۲ ذکر شده است. در این اسناد و بیانیه‌ها بر جریان آزادانه اطلاعات روز آمد علمی و انتقال تجارب برای حل مسایل محیط زیست تأکید گردیده است.

حقوق دولت بر شهروند

حقوق دولت بر شهروند آن است که شهروندان باید به قوانین و مقررات موجود در زمینه محیط زیست احترام بگذارند و در جهت حفظ هرچه بهتر محیط زیست با دولت مشارکت نمایند.

حقوق متقابل شهروندان

به طور خلاصه می‌توان گفت که همانند حقوق دولت بر شهروند است.

۲-۲ حقوق و قواعد محیط زیست در رابطه با شهروندان

حقوق محیط زیست آن حقوقی است که به مطالعه قواعد حقوقی در زمینه محیط زیست می‌پردازد، حقوق محیط زیست حقوق مرتبط با محیط زیست است. به سخنی دیگر یک حقوقدان باید با توجه به محیطی که در آن زندگی می‌کند به تجزیه و تحلیل واقع بینانه، جدی، علمی مسائل محیط پیردازد و به این علت حقوق محیط زیست باید بر طبق معیاری که به دنبال هدف هدف و غایت است، تعریف شود. در بیشتر موارد

حقوق محیط زیست، حقوقی است که مقید به حصول نتیجه می‌باشد. تأکید بر این نکته ممکن است به این نتیجه منتهی شود که بگوییم متأسفانه بررسی حقوق محیط زیست در موقعیت کنونی در همه حال با هدفی که می‌خواهیم به آن نسبت دهیم مطابق نیست، چرا که تصور می‌شود این حقوق با چنین هدفی با منابع اقتصادی موجود در پشت برخی حقوق اجتماعی تعارض دارد در صورتی که این نتیجه انحرافی بیش نیست چرا که در مقابل هر حقی در حوزه حقوق محیط زیست تکلیفی قرارداد دارد

در حقیقت هدف قواعد محیط زیست نه تنها منافع مستقیم و بلاواسطه دولت، بلکه منافع شهروندان و بهبود سرنوشت آنان می‌باشد. حقوق هریک از شهروندان داشتن شرایط مناسب زندگی می‌باشد و این امر امکان پذیر نیست مگر با داشتن محیط زیست سالم در نتیجه ارتباط و همکاری دولت و شهروندان هدف قواعد محیط زیست باید گام برداشتن در جهت اصل ۵۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران باشد خود شهروند باید مسئولیت حفاظت و بهبود محیط زیست را برای نسل‌های حاضر و آینده برعهده بگیرند، اما لازمه این امر آن است که ابتدا بدانیم شهروند کیست و از چه مزایایی تحت عنوان حقوق شهروند برخوردار است.

۲-۳ قوانین و مقررات مربوط به محیط زیست در حقوق شهروندی

محیط زیست میراثی نیست که از گذشتگان به ما به ارث رسیده باشد تا هر طور که بخواهیم در آن دخل و تصرف نماییم بلکه ودیعه‌ای الهی است که در اختیار ما قرار گرفته و باید آن را به آیندگان بسپاریم لذا باید بگوییم محیط زیست میراث مشترک بشریت - نسل‌های حال و آینده - است و ما نباید در آن تصرفی داشته باشیم - در قالب فعل یا ترک فعل - که منافع نسل‌های آینده را به خطر اندازد. بنابر ضرورت موضوع، تاکنون معاهدات منطقه‌ای و بین‌المللی فراوانی برای حمایت از محیط زیست منعقد گردیده است اما متأسفانه هنوز حقوق بین‌الملل محیط زیست نتوانسته است قوام لازم را پیدا کند و دغدغه و نگرانی بشر در حوزه سلامت محیط زیست، را برطرف سازد. آنچه در قالب معاهدات تدوین یافته و منعقد گردیده است عمدتاً قالب حقوق نرم و توصیه‌ای دارد باید تدبیری اندیشه شود که اولاً حقوق مربوط به محیط زیست از حالت توصیه‌ای و نرم به حالت اجبار و سخت تغییر یابد ثانیاً تاسیس دادگاه بین‌المللی خاص رسیدگی به جرایم زیست محیطی، ضرورتی انکار ناپذیر است که باید اجرایی گردد.

هرگاه حقوق زیست محیطی از دایره اخلاق وارد دایره حقوق و قوانین (حقوق موضوعه) بشود ضمانت اجرا می یابد، لذا به عنوان نمونه وقتی ایجاد آلودگی تصویری جرم تلقی شود و برای آن مجازات تعیین گردد، می توان علیه آلوده کننده به مراجع قانونی شکایت نمود و حق تضمین شده را مطالبه کرد. در قوانین محیط زیستی باید تضمین های عملی، بازدارنده و پاسخ گویی برای حمایت از حقوق شهروندان از سوی دولت و دستگاه های مسئول وجود داشته باشد چنان که در قطعنامه شماره ۷۹ کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل به این نکته اشاره شده است، این پاسخگویی باید به گونه ای باشد تا شهروندان نیز بتوانند علیه سوء استفاده های احتمالی به قانون متوسل شوند. باملاحظه پرونده های مورد بررسی روشن می گردد که شخص یا اشخاص متجاوز کمتر به تحمل کیفر محکوم شده اند و در بیشتر موارد متجاوزان مزبور به جبران زیان ناشی از تجاوز ملزم گردیده اند. البته نباید این نکته را از نظر دور داشت که در بسیاری از قوانین و مقررات زیست محیطی تناسب لازم میان تجاوز و خسارات وارد شده با جبران آن وجود ندارد علاوه بر قانون اساسی، لحن و محتوای قوانین عمومی مهم (ناظر به تعیین ماهیت رابطه شهروند و دولت) و خصوصی (رابطه افراد با یکدیگر) نیز باید از جهت گیری «شهروند مدارانه» و برخورداری از محیط زیست سالم برخوردار باشد. در این میان تغییر گفتمان در قوانین مدنی و جزایی، قانون شوراهای اسلامی، قانون شهروندی و برخی دیگر از قوانین خاص از اولویت برخوردار است. تدوین طرح های کاربردی از سوی نهادها و دستگاه های اجرایی خصوصاً سازمان حفاظت محیط زیست، شهرداری های شهرهای بزرگ، مرکز مطالعات و تحقیقات قوه قضائیه و مرکز مطالعات حقوق بشر با هدف زیر انجام می پذیرد:

- الف - تدوین طرح ها و لوایح حقوق شهروندی از دیدگاه محیط زیست ؛
 ب - تحلیل محتوای جایگاه حقوق شهروندی مرتبط با محیط زیست در قلمرو مجموعه قوانین و مقررات مدنی و جزایی ایران.

۲-۴ عدم پیش بینی مجموعه منظم و منسجم به عنوان قانون محیط زیست در شهروندان

یکی از اصول اساسی در زمینه سیاست کیفری، پیش بینی مجموعه قوانین منسجم و منظم به منظور تأمین اهداف آن است. و سیاستگذاری در زمینه مسائل کیفری متضمن هدفمند است. معمولاً در «مجازات های» و «جرم انگاریها» انتخاب آگاهانه و مناسب

نظام‌های حقوقی نوشته جرائم مذکور در مجموعه قانون مجازات عمومی متجلی می‌شود و سایر موارد براساس موضوع در مجموعه قوانین تخصصی و فنی گردآوری می‌شود. مبنای تقسیم بندی مذکور آن است که جرائم عمومی باید در قانون کیفری عمومی جرم انگاری شود، زیرا اصل قانون بودن جرم و مجازات می‌طلبد که مجموعه جرائم و مجازات‌ها در یک مجموعه واحد و منسجم بیان شود تا مجموعه تابعان حقوق کیفری با سهولت و به صورت شفاف و روشن با مجموعه جرم انگاریها آشنا شوند. بر این اساس تا جایی که امکان داشته جرم انگاریها باید در قانون کیفری عمومی منعکس شود. در کنار قانون کیفری عمومی، قوانین تخصصی پراکنده ای وجود دارد که برای «محیط زیست». سامان دادن به امور فنی و تخصصی ایجاد شده اندوان هم موضوعات فنی و تخصصی است که نیازمند تدوین مجموعه ای واحد و منسجم است این شیوه در عمل فواید زیادی به دنبال دارد، زیرا در اثر این اقدام، مجموعه موادقانونی از انسجام و نظم بیشتری برخوردار می‌گردند و قانونگذار به منظور ارتباط با مواد قانونی، دقت و توجه بیشتری می‌کند. شاید به این مطلب چنین پاسخ داده شود که این موضوع امری شکلی است و چندان اهمیتی ندارد. حال آنکه این موضوع در حقیقت برگرفته از اصل قانونی بودن جرم و مجازات است. زیرا یکی از آثار اصل قانونی بودن جرم و مجازات‌ها آن است که مجموعه جرم انگاریها و مجازات‌ها به صورت صریح و روشن و شفاف بیان شود. وجود قوانین متعدد و افزایش جرم انگاریها باعث سردرگمی تابعان حقوق کیفری می‌شود به گونه ای که گاهی قضات که مجری قوانین هستند، از تشخیص ناسخ و یا منسوخ بودن مجموعه مقررات عاجز می‌مانند، چه رسد به شهروندان عادی که موضوعات قوانین کیفری برایشان سخت‌تر است. همین موضوع باعث نادیده گرفتن اصل قانونی بودن جرم و مجازات می‌شود.

۵-۲ حق مشارکت شهروندان در فرآیند تصمیم‌گیری خدمات زیست محیطی

پس از آن که مردم به اطلاعات زیست محیطی دسترسی پیدا کردند، باید بتوانند در اتخاذ تصمیمات زیست محیطی مشارکت داشته باشند. مشارکت عمومی در اتخاذ تصمیمات زیست محیطی حق کسانی است که می‌توانند با اظهار نظر در مورد تعیین موقعیت آینده محیط زیست خود مؤثر واقع شوند. این حق می‌تواند شامل حال اتباع بیگانه و شهروندان کشور گردد. اسناد فراوانی به این حق اشاره کرده اند، واکثر اسنادی را که در بحث حق دسترسی به اطلاعات زیست محیطی، ذکر کردیم از این دسته‌اند.

امروزه شهرها با افزایش انفجاری جمعیت برخلاف توسعه گام برمی‌دارند. این مسئله می‌تواند ناشی از دوری گرفتن از مشارکت شهروندان در برنامه‌ها و پروژه‌های شهری باشد به طوری که مشارکت شهروندان در این میان بسیار کم‌رنگ شده است. سطح تحصیلات یکی از شاخص‌های مهم اجتماعی افراد در رابطه نزدیک می‌باشد. سطح تحصیلات بالاتر به عنوان یکی از عوامل مهم و مؤثر در میزان آگاهی و پذیرش آموزش‌های زیست محیطی و خدمات شهری به شمار می‌آید. مسلماً افراد با تحصیلات بالاتر اطلاعات کامل‌تری از محیط زیست و عوامل آلوده‌کننده‌های آن دارند و مشروط بر فراهم نمودن زمینه‌های مساعد مشارکت، فعالیت‌ها را با درک و اطلاع بیشتر و قطعاً با موفقیت انجام می‌دهند. گذشته از آن افراد باسواد در انتقال فرهنگ زیست محیطی و خدمات شهری به نسل آینده نقش بسیار مهمی برعهده دارد. میزان مشارکت شهروندان در بهبود خدمات شهری و محیط زیست شهری و آگاهی آنها معنادار و در وضعیت مطلوبی قرار دارد که این نشان دهنده عملکرد مناسب شهرداری در این منطقه و آگاهی بالای شهروندان است که در واقع با افزایش آگاهی شهروندان میزان مشارکت آنها در بهبود خدمات شهری و محیط زیست بیشتر می‌شود. میزان مشارکت شهروندان بستگی به عوامل و متغیرهای گوناگونی از جمله تحصیلات، جنسیت، سن و... دارد. میزان مشارکت شهروندان با جنسیت و تحصیلات رابطه وجود و با سن آنها عدم رابطه وجود دارد. و این نشان مشارکت مردم در بهبودی خدمات شهری و محیط زیست شهری مؤثر است و به همین خاطر باید مردم را در طرح‌ها مشارکت داد تا کارایی آنها بیشتر باشد.

۶-۲ بررسی نقش اعمال حقوق شهروندی در جرایم زیست محیطی

عدم حمایت‌های لازم از سوی قضات و بازرسان در صدور احکام و قرارهای بازدارنده در مقابل رفتارهای زیانبار محیط زیستی سبب می‌گردد تا ناقضان حقوق زیست محیطی شهروندی، اعمال خود را موجه دانسته‌ها لاقلاً برای آن موقعیت و ویژه‌های قایل نشوند. حتی اگر نگاه کیفرزایی در این زمین‌ها وجود دارد، ضرورت توصل به سیاست جرم زدایی همراه با اقدامات تأمینی همچون خدمات عام المنعفه در مورد جرایمی که اثرات آلاینده‌گی خفیف‌تری دارند، مدنظر قرار گیرد. بدون تردید هزینه پیشگیری از تخریب محیط زیست بسیار کمتر از هزینه به‌سازی و پالایش آن است و در نتیجه شهروندان باید با تشکل‌های غیر دولتی در راستای اعمال اصول مختلف نظیر اصل هشتم قانون اساسی

با دولت مشارکت نمایند و دولت نیز به آموزش شهروندان، اطلاع‌رسانی زیست محیطی به عنوان حقی از حقوق زیست محیطی (زیرا اعتقاد بر آن است دانستن حق مردم است و چنان چه مردم از وضعیت آلودگی‌ها مطلع گردند، خود به فکر حل و جلوگیری از بروز آن بخواهند آمد)، حمایت مالیاتی و قانونی با پیوستن به معاهدات بین‌المللی درباره حفاظت محیط زیست، پردازد.

پاسخ‌گویی در مقابل مسئولیت‌ها و تکالیف برخلاف آنچه در گذشته اتفاق می‌افتاد، نه تنها بر عهده شهروندان است، بلکه دولتمردان و مسئولان نیز در این عرصه مسئولیت خطیری بر دوش دارند. از این دیدگاه آنچه که به نظر اجتناب‌ناپذیر است از یک ضرورت همکاری‌های مشترک بین شهروندان با دولت و شهروند با شهروند در جهت دستیابی به حقوق حقه خویش می‌باشد و از سوی دیگر لزوم شناخت دقیق شهر، شهروند، حقوق شهروندی و آنچه به عنوان حق داشتن محیط زیست سالم می‌باشد، ضروری است؛ زیرا محیط زیست سالم به عنوان حقوق اساسی شهروند مطرح می‌باشد و در نبود آن احقاق حق شهروندی صورت نمی‌پذیرد و محیط زیست آلوده سلامتی روحی، روانی و جسمی شهروندان را به خطر می‌اندازد و اساسی‌ترین حق شهروندی را که حق حیات می‌باشد، نابود می‌سازد. با رشد فن‌آوری توانایی شهروندان در تخریب محیط زیست افزایش می‌یابد و وظیفه سنگین دولتمردان در اجرای قوانین، و شهروندان در احترام به قانون را بیش از پیش می‌طلبد. این که آن‌ها توان انطباق با شرایط جدید را که با رشد فن‌آوری و توسعه همراه است، دارند یا نه درهاله‌ای از ابهام قرار دارد. در همین راستا، جامعه‌شناسان، قانون‌گذاران و مجریان دولتی به همراه شهروندان باید بهاری حفظ شهر و حقوق شهروندی با الویت بخشیدن به حفظ محیط زیست بشتابند و با توجه به تغییر نگرش‌های حرفه‌ای، از جهات مختلف به بررسی تحولات ناشی از ظهور فن‌آوری و توان‌شهروند و دولت صنعتی در تخریب محیط زیست شهری پردازند و ابعاد مختلف آن را با اهمیت قایل شدن به توسعه پایدار در معرض شناخت شهروندان و دولتمردان قرار دهند، تا چالش پیش روی آنان را نمایان سازند و سمت و سوی پژوهش‌ها به حقوق و مسئولیت‌های مسئولان و شهروندان معطوف گردد. هرچند به دلیل فرامرز بودن محیط زیست نمی‌توان آن را محدود بهک مرز دانست و به بررسی آن پرداخت، حتماً باید قوانین و مقررات داخلی همراه با حقوق، قوانین و وظایف جامعه بین‌المللی شهروندی همچون معاهدات، کنوانسیون‌ها، پروتکلها، اعلامیه‌های جهانی مورد استفاده قرار گیرد.

همچنان که در آموزش شهروندان باید از مجامع بین‌المللی مدد جست و از تجربیات آن‌ها استفاده کرد. اعتقاد بر این است که جهت حفظ حقوق زیست محیطی شهروندان بهترین پایگاه دفاع از این مقوله در فکر انسان ساخته می‌شود. آموزش محیط زیست بخش بنیادین این پایگاه دفاعی است. هدف این آموزش باید بالا بردن سطح دانش و آگاهی همه مردم از همان اوان کودکی درباره نظام‌های فیزیکی و زیست شناختی حمایت کننده از زندگی بر روی زمین، ارتقا یابد تا اقدامات شهروندان دیگر اثر منفی بر آن وارد نسازد. چرخه سطوح یادگیری و یاددهی در آموزش مسائل محیط زیست به شهروند باید سه سطح ادراکی (دانش و فهم) عاطفی (ارزش گذاری و درونی کردن) و فعال (اقدام و عمل) را در بر گیرد.

۷-۲ شهروندی محیط زیست و تعهد دولتها در رعایت آن

شهروندی محیط‌زیستی به معنای داشتن دانش، نگرش‌ها و مهارت‌هایی در زمینه محیط‌زیست شهری است، به طوری که این موارد به رفتار طرفدار محیط‌زیست منجر شود. شهروندان با رفتارهای محیط‌زیستی، بیشترین مسئولیت را در قبال محیط شهری و بنابراین حفظ ارزش‌های طبیعی، تاریخی و میراثی آن دارند. این پژوهش، با هدف کلی شناسایی و تحلیل زمینه‌های شکل دهنده رفتار محیط‌زیستی شهروندان، در زمره تحقیق‌های پیمایشی و همبستگی قرار می‌گیرد. جامعه آماری آن کلیه شهروندان شهر قزوین هستند که بر اساس فرمول کوکران تعداد اعضای نمونه، ۲۳۳۳ نفر تعیین شده است. به منظور تحلیل سؤال‌های پرسش‌نامه از آزمون کای دو یک‌بعدی و جهت استخراج روابط همبستگی میان متغیرها از آزمون همبستگی اسپیرمن و کروسکال - والیس استفاده شده است. نتایج حاصل از پژوهش، بیان‌گر پایین بودن سطح رفتار شهروندی محیط‌زیستی شهروندان است. مهم‌ترین عوامل مؤثر در این موضوع، پایین بودن سطح دانش محیط‌زیستی شهروندان و ناکارآمدی عوامل زیرساختی و قانونی کافی جهت بروز این رفتارها است.

تعهد دولتها به رعایت محیط زیست، یعنی تعهد آنها برخورداری از آلوده ساختن مناطق واقع خارج از صلاحیت آنها است. دولتها باید با دادن اطلاعات به مردم، حساسیت و مشارکت عموم را تشویق نمایند، دسترسی مؤثر به مراجع قضائی و اداری و انجام قضائی و اداری از جمله مجازات و جبران خسارات باید تضمین شود. دولتها با برنامه ریزی و قانون گذاری، می‌توانند به هدفهای مورد نظر در محیط زیست موفقیت‌های بدست آورند.

دولت‌های عضو، تعهد می‌کنند که، حراست، حفاظت و بهبود محیط زیست را رواج دهند. به علاوه، از دهه ۱۹۷۰ به بعد، حق بر محیط زیست سالم، در قوانین اساسی (اصل ۵۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی) بسیاری از کشورها، از جمله اصل ۵۳ جمهوری ایران شناسایی و حمایت شده است. این حق، رابطه ای دقیق بین انسان و محیط زیست او برقرار می‌نماید. رابطه ویژه و بدیع که منوط به مالکیت یا داشتن منافع اقتصادی نیست. شناسایی این حق، پیش بینی مکانیزم و آیین‌های مناسب برای تضمین آن، به ویژه از نظر قضای را نیز ایجاب می‌کند..

برای این که شهروندان بتوانند از حق بر محیط زیست سالم استفاده کنند، اولین شرط، شرط داشتن اطلاعات محیط زیستی است. در سال‌های اخیر، حق مردم بر اطلاع یافتن در زمینه محیط زیست، به صورت جامع در چارچوب کمیسیون اقتصادی سازمان ملل متحد، برای اروپا مورد بررسی قرار گرفته است که منجر به تصویب دو سند شده است. اصول راهبردی صوفیا مصوب ۱۹۹۵۲-کنوانسیون بین‌المللی در مورد حق بر اطلاعات و مشارکت عمومی در زمینه محیط زیست مصوب ۱۹۹۸ دانمارک، این دو سند شباهت قابل توجهی به‌کدیگر دارند.

مهمترین اصول راهبردی صوفیا در مورد اطلاع رسانی واکنشی را می‌توان، به ترتیب زیر ارائه نمود: اصل بر دسترسی عموم به اطلاعات مربوط محیط زیست است مگر این تقاضای دریافت اطلاعات به موارد استثناء شده در قانون مربوط باشد.

به موجب ماده ۲، کلیه افراد حقیقی و حقوقی، باید بتوانند بدون توجه به رابطه شهروندی، ملیت، محل اقامت و بدون آن که موظف به اثبات داشتن نفع حقوقی باشند آزادانه به اطلاعات زیست محیطی که تقاضا نموده اند، دسترسی یابند، بدین ترتیب، به موجب این اصل، دولت‌ها نمی‌توانند با استناد به ملیت افراد، از ارائه اطلاعات مربوط به مسایل محیط زیستی به متقاضیان استنکاف نمایند. از به موجب ماده دو، کلیه افراد حقیقی و حقوقی، باید بتوانند بدون توجه به رابطه شهروندی، ملیت، محل اقامت و بدون آن که موظف به اثبات داشتن نفع حقوقی باشند آزادانه به اطلاعات زیست محیطی که تقاضا نموده اند، دسترسی یابند.

گفتار سوم: مالیات و محیط زیست

۱-۳ مالیات صیانت از محیط زیست

درکشور ما نیز سیر تحولات سیاست‌ها و برنامه‌های محیط زیست در طول سال‌های گذشته روند تکاملی را نشان می‌دهد و از ارتقای جایگاه محیط زیست در نظام برنامه‌ریزی کشور و توجه بخش‌های مختلف به رعایت ملاحظات زیست محیطی حکایت دارد. بر این اساس، طی سال‌های گذشته اقداماتی برای حفاظت از محیط زیست صورت گرفته است. یکی از این اقدامات استفاده از قابلیت‌ها و ظرفیت‌های مالیات برای حفاظت از محیط زیست است. امروزه مالیات سبز (زیست محیطی) یکی از پایه‌های مهم مالیاتی است. مالیات‌های زیست محیطی به ۲ گروه تقسیم می‌شوند:

۱- **مالیات‌های مستقیم:** این مالیات‌ها دارای نرخ معین هستند به طوری که نسبت به هر واحد انتشار آلایندها تخریب زیست محیطی وضع می‌شوند. ایده گسترش پایه‌های مالیاتی از طریق طرح مالیات بر آلودگی، نخستین بار توسط پیگو اقتصاددان انگلیسی، در سال ۱۹۲۰ مطرح گردید. وی به شدت اعتقاد داشت که آلوده کننده می‌بایست بر اساس مقدار خسارتی که در اثر انتشار آلودگی به محیط زیست وارد می‌کند، مالیات جبرانی بپردازد. این مالیات که در حقیقت حکم نوعی جریمه را دارد. مالیات‌های پیگویی (PIGOVIAN TAX) با بالا بردن قیمت‌های آلودگی از طریق افزایش هزینه‌های اجتماعی موجب می‌شود که آلوده کنندگان با هزینه‌های اجتماعی و شخصی اقدامات خود مواجه گردند. مالیات‌های پیگویی که اغلب با عنوان مالیات برگناه نیز شناخته می‌گردد موجب انتقال هزینه‌های زیست محیطی بر روی قیمت کالاها و خدمات یا فعالیت‌های آلودگی زا می‌شود.

۲- **مالیات‌های غیرمستقیم زیست محیطی:** مالیات‌های غیرمستقیم زیست محیطی با استفاده از مکانیزم قیمت گذاری تشویقی موجب می‌شود تا تولیدکنندگان و مصرف کنندگان رفتارهای دفع و انتشار آلودگی خود را تغییر دهند. از نمونه‌های مالیات غیرمستقیم زیست محیطی می‌توان به این موارد اشاره کرد: مالیات‌های خاص انرژی که به وسیله برخی از کشورهای اروپایی اجرا می‌شوند، عوارض کودهای شیمیایی و مالیات بر ظروف یکبار مصرف پلاستیکی در ایران، در قوانین مالیاتی تمهیداتی برای حفظ محیط زیست و کاهش آلودگی‌های محیط زیستی در نظر گرفته شده است، ماده ۱۳۲ قانون مالیات‌های مستقیم معافیت‌های برای مؤسسات و شرکت‌هایی که صنایع خود را از شهرهای بزرگ به مناطق کمتر توسعه‌یافته منتقل کنند در نظر گرفته است. نظام مالیاتی کشور در راستای تحقق

اهداف توسعه و حفظ سرمایه‌های طبیعی، توجه ویژه‌ای به محیط زیست دارد، مالیات سبز به عنوان یکی از پیشرفته‌ترین شیوه‌ها و ابزارهای اقتصادی حفاظت از محیط زیست به قوانین مالیاتی کشور راه‌افشته است و مالیات در کناری‌گیری اهداف پیشین مانند عدالت اجتماعی، مدیریت مصرف، افزایش سطح رفاه و.. امروز هدفی دیگر به نام حفاظت از محیط زیست را پیش روی خود دارد.

۳-۲ حمایت و عدم حمایت مالیاتی از محیط زیست

دولت‌ها با وضع مالیات اهداف متعددی را دنبال می‌کنند که یکی از آن‌ها کسب درآمد و تامین بودجه و دیگری جهت دادن به سیاست‌های مختلف است که یکی از این موارد می‌تواند جلوگیری از بروز آسیب‌های زیست محیطی باشد. در راستای هدف اول، دولت‌ها از راه درآمدهای مالیاتی (به همراه سایر درآمدهای کشور) پروژه‌های مختلف صنعتی، تجارتي، فرهنگی و اجتماعی را به انجام می‌رسانند و در مورد هدف دوم نیز می‌توانند از راه اخذ مالیات به سیاست‌هایی دست یابند که در نهایت به عمران و آبادانی، حفظ محیط زیست و توسعه پایدار ختم شود. استفاده از ابزار مالیاتی اگرچه ممکن است در کوتاه‌مدت از نظر کارایی، همانند ابزارهای دیگری همچون ابزار مدنی و کیفری نباشد، اما در درازمدت می‌تواند نتایج قابل توجهی را به همراه آورد.

عدم حمایت‌های لازم از سوی قضات و بازرسان در صدور احکام و قرارهای بازدارنده در مقابل رفتارهای زیانبار محیط زیستی سبب می‌گردد تا ناقضان حقوق زیست محیطی شهروندی، اعمال خود را موجه دانسته‌ها لاقبل برای آن موقعیت ویژه‌ای قابل نشوند. حتی اگر نگاه کیفرزدایی در این زمینه‌ها وجود دارد، ضرورت توسل به سیاست جرم‌زدایی همراه با اقدامات تامینی همچون خدمات عام المنعفه در مورد جرایمی که اثرات آلاینده‌گی خفیف تری دارند، مدنظر قرار گیرد. بدون تردید هزینه پیشگیری از تخریب محیط زیست بسیار کمتر از هزینه به‌سازی و پالایش آن است و در نتیجه شهروندان باید با شکل‌های غیردولتی در راستای اعمال اصول مختلف نظیر اصل هشتم قانون اساسی با دولت مشارکت نمایند و دولت نیز به آموزش شهروندان، اطلاع‌رسانی زیست محیطی به عنوان حقی از حقوق زیست محیطی (زیرا اعتقاد بر آن است دانستن حق مردم است و چنان‌چه مردم از وضعیت آلودگی‌ها مطلع گردند، خود به فکر حل و جلوگیری از بروز

آن بر خواهند آمد)، حمایت مالیاتی و قانونی با پیوستن به معاهدات بین‌المللی درباره حفاظت محیط زیست، پردازد.

۳-۳ بررسی حقوق و اختیارات سازمان مالیاتی و پرداخت آن

منابع درآمدی با توجه به شرایط اقتصادی، جغرافیایی و اقلیمی کشورها متفاوت است. در بسیاری موارد مانند کشورهای عربی نفت منبع طبیعی و اصلی درآمد محسوب می‌شود و در بسیاری از کشورهای اروپایی با جذب توریست به این مهم می‌پردازند. اما در کنار همه این‌ها منبع اصلی درآمدهای دولت در اکثر کشورهای جهان به ویژه کشورهای پیشرفته صنعتی «مالیات» است. سهم مالیات از کل درآمدهای عمومی در میان کشورها متفاوت است و میزان آن بستگی به توسعه و ساختار اقتصادی آن دارد. ثبات و تداوم وصول مالیات موجب ثبات در برنامه ریزی دولت برای ارائه خدمات مورد نیاز کشور در زمینه‌های گوناگون می‌شود. پرداخت مالیات توسط شهروندان، آنها را نسبت به اقدامات دولت حساس خواهد نمود. به دیگر سخن مودی مالیاتی چون به سهم خود بخشی از هزینه‌های دولت را تامین می‌کند، اقدامات دولت به طور مستقیم و غیرمستقیم در راستای افزایش رفاه عمومی و امنیت اجتماعی او می‌باشد. بر همین اساس در حقوق مالیاتی بیشتر کشورها برای تامین و تضمین مالیات، حقوق و صلاحیت‌هایی گسترده در مراحل تشخیص و وصول مالیات به دستگاه مالیاتی اعطا می‌کنند تا با توسل به آن‌ها بتواند مالیات را به خوبی و به موقع تشخیص و وصول نماید.

گفتار چهارم: بررسی حقوق شهروندی مودیان مالیاتی در نظام حقوقی ایران

حقوق مودیان مالیات را با توجه به اختیارات و اقتدارات گسترده و منحصر به فرد دستگاه مالیاتی در مراحل مختلف اعم از تشخیص و وصول مالیات باید مهمترین بخش حقوق مالیاتی به شمار آورد. موضوع حقوق شهروندی مودیان مالیاتی در دوران معاصر بر اثر توجه به حقوق بشر و حقوق شهروندی مورد اهتمام ویژه نظام‌های مالیاتی کشور پیشرفته قرار گرفته و شیوه‌های مختلف را در تبیین و اجرای آن در حقوق مالیاتی خود به کار برده‌اند. از سوی دیگر به طور کلی مالیات از مظاهر حاکمیت دولت به شمار می‌رود و به عنوان مهمترین منبع درآمدهای عمومی نقشی برجسته در تامین هزینه‌های عمومی ایفا می‌کند. به نحوی که می‌توان گفت تداوم فعالیت‌های دولت و حتی استمرار و دوام آن به

وصول مالیات بستگی دارد. بدین لحاظ در نزد دولتها وصول مالیات از اهمیت و جایگاه به سزایی برخوردار است. در حقوق مالیاتی اکثر کشورها اختیارات و اقتدارات گسترده و فوق العاده ای به دستگاه مالیاتی اعطا شده است و یک سری امتیازات ویژه ای برای دستگاه مالیاتی در نظر گرفته می‌شود تا وصول یکی از مهمترین منابع در آمدی دولت‌ها به تاخیر نیافتد. در کنار این اقتدارات و امتیازات ویژه که دستگاه مالیاتی را در مقام و مرتبه بالاتری از مودیان مالیاتی قرار می‌دهد، بحث و بررسی درباره حقوق شهروندی مودیان مالیاتی اهمیت و حساسیت بیشتر می‌یابد. به ویژه این که رعایت این حقوق می‌تواند به تعدیل رابطه نابرابر کمک کند و موجبات اعتماد و اطمینان مودیان مالیاتی به دستگاه مزبور و بالتبع همکاری و مشارکت آنان در پرداخت مالیات را فراهم سازد و توسل به اختیارات و اقتدارات یاد شده را منتفی و یا حداقل کاهش دهد.

گفتار پنجم: آثار و پیامدها - مزایا و معایب اجرای مالیات زیست محیطی بر

آلاینده‌ها

باتوجه به بار مالی مالیات‌های سبز برای بنگاه‌ها و اشخاص و نیز به دلیل جدید بودن موضوع اعمال این مالیات‌ها اجرای آنها با مقاومت‌هایی روبرو خواهد شد. از سوی دیگر تمام بخش‌های اقتصادی که به نحوی از کمک‌ها، معافیت‌ها، و یارانه‌های دولتی استفاده می‌نمایند و حیات آنها وابسته به حمایت دولت است در مقابل این پایه جدید مالیاتی واکنش نشان می‌دهند. البته بسیاری از مقاومت‌ها می‌تواند دلایلی غیر اقتصادی داشته و در عمل به مسائل اجتماعی، فرهنگی، و مدیریتی مربوط شود. همچنین، برآورد صحیح و دقیق هزینه آلودگی امکان پذیر نبوده به خوبی نیز شناخته شده نیست. روند طرح و اجرای مالیات در کشورها متفاوت است. آگاهی از نقاط و قوت مالیات پیگوزمینه را برای اجرای هدفمندانه این مالیات در چارچوب سیاست‌های مالیاتی همگام با فرآیند توسعه پایدار مهمی می‌سازد.

مزایا

مالیات پیگویی موجب انتقال هزینه‌های زیست محیطی بر روی قیمت کالاها و خدمات یا فعالیت‌های آلودگی زا می‌شود. به عبارت دیگر استفاده از این نوع مالیات گامی در جهت داخلی نمودن هزینه‌های خارجی محیط زیست به شمار می‌آید. این مالیات برای

تولیدکنندگان و مصرف کنندگان انگیزه ایجاد می نماید تا به سوی فعالیتهای اقتصادی با آلودگی کمتر حرکت نمایند و در نهایت میزان کل انتشار آلودگی کاهش می یابد. از آنجایی که این مالیات به صورت هزینه بر واحدهای اقتصادی تحمیل می شود واحدهای اقتصادی به منظور حفظ کارایی تولید، سعی در کاهش هزینه ها و در نتیجه کاهش آلودگی محیط زیست خواهند داشت. این مالیات می تواند به عنوان یک مشوق ابداع و نوآوری برای واحدهای اقتصادی عمل نماید. این واحدها برای کاهش بار مالیاتی روش های جدید تولید، حمل و نقل، و استفاده از انرژی و مصرف آن را به کار خواهند گرفت. این موضوع هم از نظر توسعه پایدار و هم از نظر رقابت پذیری بین المللی اثرات مفیدی را ایجاد خواهند نمود. مالیات محیط زیست از طریق داخلی کردن هزینه های خارجی کارایی را دوباره به مکانیزم بازار باز می گرداند. از طرف دیگر با جایگزینی این مالیات به جای مالیات دیگر، آثار تخریبی و اختلال زایی سیستم مالیاتی کاهش یافته و به عبارتی کارایی افزایش می یابد. این مالیات موجب ایجاد درآمد برای اهداف مختلف می گردد، مقداری می تواند برای بهبود محیط زیست مورد استفاده قرار گیرد و مقداری نیز برای کاهش مالیات رکار به منظور افزایش اشتغال یا بهبود آثار نامطلوبی در آمدی هزینه گردد.

معایب

مالیات در واقع بر واحدهای اقتصادی که به شدت به انرژی وابسته اند تأثیر نامطلوب خواهد داشت. این مالیات از طریق افزایش هزینه سطح کارایی واحدهای اقتصادی را کاهش می دهد. رقابت بین المللی واحدهای اقتصادی مشمول این مالیات به مخاطره می افتد. این واحدها به دلیل افزایش هزینه نهایی در موقعیت رقابتی ضعیف قرار می گیرند. انتقال صنایع و واحدهای اقتصادی به کشورهای که مالیات کمتری بر انرژی وضع می نمایند. به عبارت دیگر در برخی موارد، مالیات محیط زیست تأثیر نامطلوب فرار سرمایه را در پی خواهد داشت. تأثیرات نامطلوب بر توزیع درآمد در جامعه ایجاد می کند. مالیات محیط زیست از طریق افزایش قیمت و کاهش مقدار تولید کالاها و خدمات، انتشار کم درآمد را تحت فشار قرار می دهد. این مالیات به روش های مختلف در کشورهای جهان مورد استفاده قرار می گیرد. مالیات بر انرژی، عوارض کودهای شیمیایی، مالیات بر کربن، مالیات سوخته های فسیلی از روش مختلف وضع مالیات غیر مستقیم زیست محیطی می باشد. مالیات های غیر مستقیم زیست محیطی این مزیت را دارد که اغلب وضع مالیات

بر آلاینده‌ها که به واسطه راه حل وضع مالیات پیگو ضروری می‌باشد، آسان تر است.

گفتار ششم: طراحی و اجرای حمایت از مالیات‌های زیست محیطی

طراحی

از آنجایی که اغلب ابعاد گسترده ای برای هزینه‌های اجتماعی وجود دارد، تعیین هزینه نهایی اجتماعی ارزیابی دشواری به حساب می‌آید. به عنوان مثال برای برآورد هزینه اجتماعی فعالیت یک آلاینده، شاید لازم باشد که در مورد اثرات آلودگی بر روی سلامت انسان و همچنین شکل عادات انسانی، پارک‌های طبیعی و ایجاد امکانات رفاهی و تنوع زیستی اطلاعاتی کسب کنیم. چنانچه اثر آلودگی بر این عوامل از نظر مکانی و زمانی تغییر کند در این صورت ارزیابی مسئله پیچیده تر خواهد شد. طراحی مالیات‌های غیر مستقیم زیست محیطی با مشکل دیگری نیز روبرو است. جهت تعیین نرخ این مالیات براساس مقدار مورد نظر لازم است در خصوص انعطاف پذیری فعالیت‌های مخرب در برابر مالیات و همچنین انعطاف پذیری آلودگی در برابر فعالیت‌های مخرب آگاهی داشت.

اجرا

در اجرای مالیات پیگو، ممکن است از نظر فنی و یا عملی اندازه گیری و نظارت بر کمیت‌های فیزیکی آلودگی دشوار باشد. به عنوان مثال اندازه گیری آلودگی ناشی از یک منبع مانند دودکش یک کارخانه ممکن است از اجرای این مالیات در صورتی که منابع آلودگی متعدد باشد (مانند لوله آگزوز خودروها) نسبتاً آسان تر باشد. اگر جوانب زمانی مکانی مسئله زیست محیطی نیز از سوی مالیات‌ها مدنظر قرار گیرد در این صورت مشکلات اجرایی بیشتری پیش خواهد آمد، چرا که اندازه گیری میزان آلودگی در مناطق جغرافیایی دشوار است. به عنوان مثال اگر قرار باشد یک مالیات کارآمد زیست محیطی برای انتشار آلودگی خودروها تنظیم شود، سازمان مالیاتی مجبور است سطوحی را برای انتشار آلودگی خودروها تنظیم نماید و سطوحی را برای انتشار آلودگی در مناطق شهری و روستایی تعیین کند تا براساس آن مالیات‌ها اعمال گردند. به طور کلی اگر مالیات غیر مستقیم زیست محیطی وضع گردد، بسیاری از این مشکلات اجرایی هرگز به وجود نمی‌آید چراکه این مالیات براساس قیمت نهاده‌های تولیدی و یا کالاهای مصرفی محاسبه می‌شود. بنابراین می‌توان گفت اگر چه طراحی مالیات پیگو دشوارتر است، اما اجرای آن بسیار آسان تر می‌باشد

نتیجه گیری

حق شهروندی یک امتیاز برای بهره‌مندی از امکانات موجود در جامعه می باشد و حقی است که از سوی جامعه سیاسی اعم از منطقه‌ای، شهری، ملی و یا بین‌المللی به انسان داده می شود. پاسخ گویی در مقابل مسئولیت‌ها و تکالیف برخلاف آنچه در گذشته اتفاق می افتد، نه تنها برعهده شهروندان است، بلکه دولتمردان و مسئولان نیز در این عرصه مسئولیت خطیری بر دوش دارند. از این دیدگاه آنچه که به نظر اجتناب ناپذیر است از یک ضرورت همکاری‌های مشترک بین شهروندان با دولت و شهروند با شهروند در جهت دستیابی به حقوق خویش است. در همین راستا جامعه شناسان، قانون گذاران به همراه شهروندان باید یاری حفظ شهر و حقوق شهروندان با الویت بخشیدن به حفظ محیط زیست بشتابند و با توجه به تغییر نگرش‌های حرفه ای از جهات مختلف به بررسی تحولات ناشی از ظهور فن آوری و توان شهروند و دولت صنعتی در تخریب محیط زیست شهری بپردازند. لذا حقوق زیست محیطی شهروندی تابعی از حقوق مدنی تلقی می گردد زیرا این حقوق را کسی به انسان نمی دهد بلکه حق طبیعی اوست. حقوق زیست محیطی به گونه ای است که علاوه بر آن که ذی حق می تواند موضوع حق را مطالبه کند بلکه حق دیگری نیز متأثر از اعمال حق ذی حق می باشد. دولتها با وضع مالیات می توانند اهداف متعددی را از جمله جلوگیری از بروز آسیب‌های زیست محیطی دنبال می کنند. مالیات بر آلاینده‌های زیست محیطی یکی از پایه‌های مالیاتی جدید است که علاوه بر اثر درآمدی دارای آثار تخصیص مهمی است و اکنون در بسیاری از کشورهای جهان اجرا می شود. مالیات‌های زیست محیطی به عنوان یکی از محورهای توسعه پایدار در کشورها از سیاست‌های مؤثر در زمینه کنترل عوامل زیست محیطی با استفاده از ابزارهای اقتصادی می باشد. با معرفی پایه‌های جدید که می بایست با مطالعات گسترده وضع قوانین مناسب و بستر سازی فرهنگی صورت پذیرد می توان با مقتضیات و شرایط زمان پیش رفت و نتیجه مطلوب را به دست آورد و از انجام اقدامات شتابزده در این زمینه خودداری نمود. با توجه به اینکه یکی از معیارهای فرآیند توسعه پایدار توجه به مسائل زیست محیطی و حفاظت از محیط زیست می باشد، مالیات زیست محیطی به عنوان یکی از ابزارهای اقتصادی در اختیار دولت برای رسیدن به تخصیص بهینه منابع است. به لحاظ نظری از بعد کارایی مالیات پیگو مطلوب تر است در حالی که در عمل مالیات‌های غیر مستقیم زیست محیطی به طور گسترده مورد استفاده قرار می گیرد.

منابع و مآخذ

- پژویان، جمشید، کتاب اقتصاد بخش عمومی (مالیات‌ها) نشر جنگل، ش ۲۱، ۱۳۷۹، صفحات ۱۱۶ تا ۱۱۸.
- جلالیان، عسگر، حقوق بین الملل محیط زیست، انتشارات دادگستر، چ اول، ۱۳۹۵، ص ۲۸۰
- مخدوم، مجید، زیستن در محیط زیست، چ سوم، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۱
- ملکی، سعید، ارزیابی مشارکت شهروندان در خدمات و محیط زیست نواحی شهری، مطالعات مدیریت شهری، سال هشتم، ش ۲۵، ج دوم، ۱۳۹۵
- مهرپور، ح، حقوق بشر و راهکارهای اجرایی آن، اطلاعات، چ اول، ۱۳۷۸، ص ۸۳

مقالات پژوهشی

- اسکویی، سید علی، مالیات‌های زیست محیطی، مبانی نظری، دفتر مطالعات و تحقیقات مالیاتی، ۱۳۸۹
- افتخار جهرمی، گ، مجموعه مقالات همایش حقوق محیط زیست، سازمان محی، ۱۳۸۳، ص ۱۰۴
- افتخار زاده، ف، ارایه مدلی جهت تربیت شهروند مداری در نظام آموزش عالی در هزاره سوم، علوم تحقیقات علوم انسانی، ۱۳۸۲، ص ۸۸
- افتخاری، محسن، جرایم محیط زیست، کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، ش ۲۵۵۴۱، ۱۳۹۱
- انصاری، محسن، جایگاه و نقش محیط زیست در برنامه‌های توسعه جمهوری اسلامی ایران و مقایسه آن با برنامه‌های قبلی، ۱۳۷۹
- برک پور، ناصر، شهروندی محیط‌زیستی و تحلیل رفتار شهروندی، دوره ۱۰، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۵، صفحه ۵۳-۶۶
- پیران، پرویز، شهروندی امروز، مقاله شهر، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ۱۳۷۶، ص ۴۷
- پور غفار دستجردی، جواد، مالیات‌های زیست محیطی، دانشکده اقتصاد و حسابداری، ۱۳۹۳، ص ۱۳۵
- دلفروز، م، شهروندی، کویر، ۱۳۸۱، ص ۹۷
- همایون پور، پرویز، چند پیشنهاد برای آموزش حقوق بشر، ۱۳۶۹، ص ۳۷

پایان نامه‌های پژوهشی

- حاجی پور، مجید، بررسی حقوق و اختیارات سازمان مالیاتی در مرحله تشخیص و وصول مالیات، دانشگاه آزاد اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، ۱۳۹۰
- شکری، نادر، شهروندی و توسعه سازمانی، مجموعه مقالات همایش نظارت همگانی، شهرداری تهران و دانشکده مدیریت، ۱۳۸۶، ص ۸۰

- شمیرانی، رسول، جایگاه مالیت‌های زیسن محیطی در اقتصاد ایران، دفتر مطالعات و تحقیقات مالیاتی، ۱۳۸۷
- شریفی، جعفر، تاثیر عوامل فردی بر عملکرد (بهره وری) کارشناسان مالیاتی، پایان نامه کارشناسی ارشد، مدیریت دولتی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت. ۱۳۸۶
- فیروزی، مهدی، حق مشارکت بر محیط زیست، سازمان جهاد سازندگی و دبیر خانه پایان نامه سال دانشجویی، تهران، ۱۳۸۴، ص ۶۳
- قوام، میر عظیم، حمایت کیفری از محیط، سازمان محیط زیست، سازمان حمایت از محیط زیست، ۱۳۷۵، ص ۵۷
- قاسمی، ح.ع، نظارت پذیری شورای اسلامی شهر در چارچوب حقوق شهری، تحقیقات حقوقی، شماره ۳۴، ص ۱۸۲
- قریب، یوسف، بنام محیط زیست و برای اهداف دیگر، مجله اقتصاد، ش ۲۵۳، ۱۳۸۱، ص ۸-۱۵
- کوشکی، غلامحسین، چالش‌های نظام کیفری ایران. در حوزه محیط زیست، عضو هیئت علمی دانشگاه علم و فرهنگ. ۱۳۹۰، ص ۸۹
- منصوره، ناصری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی - دانشکده حقوق، ۱۳۹۱
- محرم نژاد، ناصر، مدیریت و برنامه ریزی محیط زیست، تهران، ۱۳۸۵
- مفتاح، م، حقوق بشرو شهروندی، باشگاه اندیشه. ۱۳۸۷
- ناهیدی، محمد رضا، مالیات‌های سبز، پایه‌های مالیاتی در کشورهای سند چشم انداز ایران، ۱۳۸۹

نقش دیوان عدالت اداری در حمایت از حق مالکیت خصوصی

✍ روح اللهار محمدی^۱

✍ محمد باقر واصلی^۲

✍ محمد طاهر بابری^۳

چکیده

تملك املاك و سرمايه‌ها توسط دولت روشن‌ترین گواه و دليل برای اثبات شناسایی این اختیار برای دولت و متفاوت بودن معنای حق مالکیت و اثر آن در مقابل دولت از همین مفهوم در روابط اشخاص با یکدیگر است که در همه‌ی نظام‌های حقوقی مورد شناسایی قرار گرفته است. در صورتی که حق مالکیت خصوصی اشخاص به دليل کارکردهایی که برای دولت ذکر شد بخواهد محدود شود باید بر مبنای برابری همگان در مقابل قانون کهگی از نتایج آن نفی امکان تحمیل هزینه‌های بیشتر به عده‌ای از شهروندان می‌باشد، باید صورت گیرد، لذا غرامت زیان وارده باید پرداخت گردد. در حمایت از حق مالکیت خصوصی نقش دیوان عدالت اداری بسیار پررنگ بوده که در این نوشتار مورد بررسی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: دیوان عدالت اداری، حمایت، حق، مالکیت خصوصی.

۱- کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه پیام نور مرکز ایلام

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق عمومی دانشگاه تبریز

۳- کارشناس ارشد حقوق عمومی دانشگاه تبریز

مقدمه

شاید بتوان گفت مهم ترین حق از حقوق بنیادی که از دیرباز بشر به آن توجه کرده، حق مالکیت است. از آن زمان که انسان اطرافش را شناخت، برای خویش حریمی مشخص کرد تا دیگران بدان تعدی نکنند. همین حق یا سلطه به اشیای متعلق به وی نیز تسری یافت. بدیهی است که پیشینه طولانی حق مالکیت و تداوم آن در زندگی اجتماعی انسان، جایگاهی رفیع و نیز پربارتر را در مقایسه با دیگر حقوق بنیادی که در مقایسه با آن بسیار جدیدتر هستند، برای این حق به ارمغان می آورد. از آنجا که مالکیت بی حد و حصر و آزادی مطلق مالک به تصرفات در مایملک خویش موجب طغیان و سرکشی آدمی شده، هرج و مرج، فساد و تباهی جوامع را در پی دارد از دیر باز تحدید آن به حکم عقل در میان ملل و نحل وجود داشته و با گذشت زمان همراه با گسترش ابعاد مالکیت، توسعه یافته است.

از مهم ترین آثار شناسایی حق مالکیت خصوصی، ممنوعیت و ادا ساختن مالک به انجام عملی نسبت به مایملک خود است که به آن تمایل نداشته باشد. ضمانتهایی که در بسیاری از قوانین برای حمایت از این حق مقرر شده است نتیجه ای جز این به دست نمی دهد. اما باید دید که این حق در مقابل دولت از چنین موقعیتی برخوردار است یا خیر. در ادبیات حقوقی، آنگاه که در خصوص این حق سخن گفته می شود هویت و اثر آن در روابط میان اشخاص خصوصی و در رابطه با دولت، به صورت همسانی به تصویر کشیده می شود.

در چنین دیدگاهی مفهوم و اوصاف این حق در مقابل دولت با آنچه در مقابل اشخاص مطرح می گردد تفاوتی نداشته اگر هم داشته باشد این تمایز قابل اعتنا نیست. استناد به قاعده تسلیط و لاضرر در مقام نفی یا محدود کردن هر گونه دست اندازی به حق مالکیت خصوصی، مهمترین ویژگی این بینش و گفتمان است. تامل ابتدایی در قوانین مختلف به روشنی نشان می دهد که این حق در مقابل دولت نه دارای معنا و نه اثری است که در مقابل اشخاص خصوصی برای آن قابل طرح است، دولت هم این حق را به صورت معنا داری محدود کرده است و هم اینکه امکان نادیده انگاشتن آن را به صورت های مختلفی داشته، دارد و خواهد داشت.

ریشه های این امکان برای دولت را می بایست در نوع رابطه و کارکردهایی یافت که برای دولت تعریف شده است، کارکردهایی که در ادبیات رایج با عناوینی همچون توزیع

عادلانۀ ثروت، ارائه خدمات عمومی، تأمین منافع عمومی، کنترل بازار مسکن، کاهش فاصله طبقاتی، کنترل مصرف انرژی و حفظ محیط زیست ظاهر می‌گردد. تملک املاک و سرمایه‌ها توسط دولت روشن‌ترین گواه و دلیل برای اثبات شناسایی این اختیار برای دولت و متفاوت بودن معنای حق مالکیت و اثر آن در مقابل دولت از همین مفهوم در روابط اشخاص با یکدیگر است که در همه‌ی نظام‌های حقوقی مورد شناسایی قرار گرفته است. در صورتی که حق مالکیت خصوصی اشخاص به دلیل کارکردهایی که برای دولت ذکر شد بخواهد محدود شود باید بر مبنای برابری همگان در مقابل قانون کهنکی از نتایج آن نفی امکان تحمیل هزینه‌های بیشتر به عده‌ای از شهروندان می‌باشد، باید صورت گیرد، لذا غرامت زیان وارده باید پرداخت گردد.

مراجعی که نقش و وظیفه‌ی حمایت از حقوق اساسی اشخاص را بر عهده دارند بر رعایت تشریفات تملک املاک اشخاص برای اجرای طرح‌های عمومی و عمرانی تأکید می‌کنند، که از جمله مهم‌ترین این مراجع دیوان عدالت اداری می‌باشد که در بسیاری از آرای صادره خود بر این موضوع تأکید کرده است. در این مختصر ابتدا در مورد جایگاه قانونی دیوان عدالت اداری و نقش آن در حمایت و صیانت از حقوق شهروندان بحث خواهیم کرد و در قسمت دوم از این گفتار آرای که از سوی دیوان عدالت اداری در زمینه حق مالکیت خصوصی صادر شده را مورد بحث قرار خواهیم داد.

۱- نقش دیوان عدالت اداری در حمایت از حق مالکیت خصوصی

طبق اصل (۱۷۳) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دیوان عدالت اداری به منظور رسیدگی به شکایات، تخلفات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین، واحدهای دولتی، آیین‌نامه‌ها و مقررات دولتی و احقاق حقوق مردم تأسیس شده است تا آنجا که به قانون اساسی و اصل (۱۷۳) آن مربوط می‌شود دیوان عدالت اداری صلاحیت رسیدگی به کلیه دعاوی علیه دستگاه‌های حکومت را دارد. این صلاحیت مطلق و عام است. یعنی در دعوایی کهک جانب آن یک دستگاه وابسته به دولت باشد، صرف‌نظر از موضوع، ابعاد و اهمیت آن این دیوان عدالت اداری است که باید به آن رسیدگی نماید. (فلاح زاده، ۱۷: ۱۳۸۴).

نظام‌های حقوقی به منظور تعدیل و توزیع مناسب قدرت و تأسیس ضمانت‌های قوی برای جلوگیری از تعدی و تجاوز زمامداران به حقوق مردم تدابیر حقوقی و سیاسی

خاصی می‌اندیششند. یکی دیگر از دغدغه‌های مهم حقوقدانان برای حمایت از حقوق و آزادی‌های شهروندان چگونگی جلوگیری از خود سری و تعدی قوه مجریه به شهروندان و حکومت شونده‌گان بوده است. گزینه‌ای که امروزه مورد توجه بیشتر قرار گرفته و بسیاری از حقوقدانان آن را یکی از بهترین ابزارهای تضمین حقوقی اساسی می‌دانند نظارت قضایی بر اعمال و تصمیمات قوه مجریه است.

در عین حال که شیوه نظارت قضایی در نظام‌های حقوقی مختلف است، اما رکن بنیادین این نوع نظارت قوه قضاییه است که تصمیمات و اعمال قوه مجریه را از حیث مطابقت با قانون اساسی مورد ارزیابی قرار می‌دهد. جایگاه نظارت قضایی در قانون اساسی در اصول (۱۷۳ و ۱۷۰) مشخص شده است. در واقع نظارت قضایی در قانون اساسی بر اعمال قوه مجریه از دو طریق صورت می‌گیرد:

۱) از طریق دیوان عدالت اداری در مورد اقدامات و تصمیمات دستگاه‌های دولتی و مأمورین آنها جهت انجام وظیفه و آیین نامه‌ها و تصویب نامه‌های دولت.

۲) از طریق قضات دادگاه‌ها: قضات دادگاه‌ها به موجب اصل (۱۷۰) قانون اساسی موظفند از اجرای تصویب نامه‌ها و آیین نامه‌های مخالف با قوانین و مقررات اسلامی یا خارج از حدود و اختیارات قوه مجریه خودداری کنند و این نوع نظارت با کنترل قضایی نسبت به بهک گروه از اعمال اداره‌عنی مقررات صورت می‌گیرد. (امیر ارجمند، ۱۳۸۵: ۵۵).

در این راستا و به منظور تأمین نظارت قضایی نسبت به تصمیمات و اقدامات مأمورین دولت به جهت انجام وظیفه و آیین نامه‌ها و تصویب نامه‌های آن دیوان عدالت اداری تأسیس شده است. دیوان عدالت اداری نسبت به اقدامات و تصمیمات اداری اعم از نوعی یعنی آیین نامه‌ها و بخش نامه‌ها، دستورالعمل یا شخصی گواهی نامه‌ها، پروانه‌ها با قانون اعم از اساسی و عادی و آنچه که در حکم قانون است نظارت قضایی را طبق مقررات مربوطه اعمال می‌نماید.

نظارت یاد شده می‌تواند اشکال متفاوتی داشته باشد که از جمله آنها نظارت بر تصمیمات قطعی شورای حل اختلاف کارگری، کمیسیون مالیات، کمیسیون موضوع ماده‌ی (۱۰۰) قانون شهرداری و غیره است. در کل باید گفت احیای حقوق عامه و گسترش عدالت اداری و حقوق و آزادی‌های مشروع که در قانون اساسی شناسایی شده و ممکن است در جریان تصمیمات و اعمال مقامات دولتی ضایع شود از جمله وظائف کلی قوه قضاییه است که از طریق دیوان عدالت اداری بخش مهمی از آن تضمین و تأمین

می‌شود. اکنون در این گفتار می‌خواهیم تعدادی از آراء دیوان عدالت اداری را که در حمایت و تضمین حق مالکیت خصوصی از سوی این مرجع صادر شده است را مورد بررسی قرار دهیم تا مشخص شود که در این مرجع در حمایت از حق مالکیت خصوصی چه رویه ای را در نظر گرفته است.

۲- نمونه آراء دیوان عدالت اداری در حمایت از حق مالکیت خصوصی

در شکایت شکات علیه شهرداری قم و سازمان زیباسازی و بهسازی اطراف حرم مطهر با خواسته ابطال اقدامات تفکیکی طرفهای شکایت در راستای اعمال ماده‌ی (۹) لایحه قانونی نحوه خرید و تملک

شکات با تقدیم دادخواست خویش مدعی‌اند که طرفهای شکایت برخلاف مقررات قانون با تمسک به ماده‌ی (۹) لایحه‌ی قانونی نحوه‌ی خرید و تملک اراضی و املاک برای طرح‌های عمومی و عمرانی و نظامی مصوب ۵۸/۱۱/۱۷ و تبصره (۴) ماده واحده قانونی نحوه تقویم ابنیه و املاک اراضی مورد نیاز شهرداریها مصوب ۱۳۷۰ و برخلاف مقررات ماده‌ی (۸) قانون اخیرالذکر به تصرف اراضی و ابنیه و خلع ید از مورث قبل از انجام معامله و حتی کارشناس اقدام نموده‌اند.

سازمان مربوطه چنین پاسخ داده که اجرای طرح و شمول املاک به اطلاع و آگاهی وی و ورثه او رسیده است و یکی از ورثه نیز برای توافق حاضر شده است. اما به علت زیاد خواهی آنها منتهی به توافق نشده است و کلیه‌ی عملیات بر طبق ماده‌ی (۸) و (۹) لایحه مزبور و قانون نحوه‌ی تقویم ابنیه املاک اراضی مورد نیاز شهرداری مصوب ۱۳۷۰ صورت پذیرفته است و مطابق تبصره‌ی (۷) قانون مزبور ماده‌ی (۴) و آن قسمت از ماده (۵) لایحه قانونی موصوف که مربوط به نحوه تعیین قیمت عادلانه الزامی باشد در مورد شهرداری‌ها لغو شده است.

دیوان عدالت اداری شکایت شکات را با توجه به مجموعه محتویات پرونده خصوصاً مدارک و دلائل ابرازی شکات و لوایح جوابیه‌ی طرفهای شکایت و مفاد صورت جلسات بنا به دلایل زیر وارد دانست: اولاً اوضاع و احوال مستفاد از اظهارات طرفین پرونده حکایت از این دارد که مالک آمادگی برای معامله را داشته است و هیچ‌گونه استنکاف و ممانعتی از سوی مالک نبوده فقط سر قیمت ملک و حق و حقوق مالی اختلاف نظر بوده است و حتی کارشناس منتخب خویش و کارشناس پیشنهادی مرضی الطرفین را معرفی

نموده است اما طرف شکایت برخلاف قانون توجهی به آن ننموده است. از این موضوع کاملاً پیداست که مالک در دسترس بوده ولی روی قیمت اختلاف نظر وجود داشته است و این مجال اعمال ماده‌ی (۹) قانون نبوده بلکه جایگاه توسل به مواد (۴) و (۸) قانون است.

بخصوص اینکه از قرائن و امارات و اظهارنامه‌های رد و بدل شده اینگونه استنباط می‌گردد که حتی پس از تخریب ملک شکات بعد از گذشت ۱۵ ماه هیچ اقدامی روی زمین در جهت توسعه حرم مطهر صورت نگرفته است. اعمال ماده‌ی (۹) قانون و تصرف قبل از تملک زمانی است که ذاتاً طرح فوریت داشته باشد در حالیکه شرایط قضیه اینطور حکایت ندارد. همچنین برابر ماده‌ی (۸) قانون تصرف اراضی، ابنیه و تاسیسات و خلع ید مالک قبل از انجام معامله و پرداخت قیمت ملک یا حقوق مالک مجاز نیست مگر آنکه در اثر موانعی چون استنکاف مالک از انجام معامله، اختلاف مالکیت، مجهول بودن مالک، رهن یا بازداشت ملک، فوت مالک انجام معامله قطعی امکان نگیرد که موضوعه مشمول هیچ از موارد فوق الذکر نبوده و اساساً اختلاف بر سر قیمت و یا هیچ از موارد فوق الذکر از شرایط اعمال ماده‌ی (۹) نیست و سازمان مجری طرح عمرانی بایستی به ترتیب مذکور در ذیل ماده‌ی (۸) و ماده‌ی (۴) عمل نماید یعنی به مالک ابلاغ شود و مهلت یک ماه داده شود اگر استنکاف نمود بار دوم مهلت ۱۵ روزه داده شود و اگر نتیجه بخش نبود قیمت کارشناس وفق ماده‌ی (۴) و با توسل به هیأت کارشناسان منعکس در قانون به صندوق ثبت محل تودیع و دادستان محل یا نماینده وی سند انتقال را امضاء و ظرف یک ماه به تخلیه و خلع ید اقدام شود. بنابراین توسل به ماده‌ی (۹) بدون رعایت تمهیدات منعکس در ماده‌ی (۴) و (۸) قانون با این وصف که حکم اولیه مقرر در ماده‌ی (۸) مجاز نبودن تملک قبل از انجام معامله و پرداخت قیمت و حق و حقوق مالک می‌باشد محل تامل بوده و مطابق نظر قانونگذار نیست. بنابراین مستنداً به تمامی مقررات فوق دیوان عدالت اداره حکم به ورود شکایت شاکی صادر و اعلام می‌گردد.

در نقد و ارزیابی این رای باید گفت توافقاتی که در اجرای قانون تحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای طرح‌های عمومی و عمرانی و نظامی میان دستگاه‌های اجرائی و صاحبان املاک منعقد می‌شود با قراردادهای مبتنی بر قواعد حقوق خصوصی متمایز هستند. مبنا قراردادهای حقوق خصوصی براساس اراده آزادانه طرفین در مورد انعقاد یا عدم انعقاد و شرائط آن شکل می‌گیرد. اما در قرارداد مبتنی بر این قانون مالک کهکی از

طرفین است و در انعقاد قرار داد اختیاری ندارد و در صورت تحقق شرائط مقرر در این قانون و تصمیم مقام اداری مبنی بر خرید و تملک بدان ملزم می‌شود. از این حیث اصل توافق پیش از آن که مبنای قراردادی داشته باشد مستند به حکم قانون است و الزام قانونی که مقام اداری متولی آن است این توافق را پدید آورده است. تنها اختیار مالک و توافق او در مورد قیمت عادلانه است که در صورت بروز اختلاف با دستگاه اجرائی براساس حکم ماده‌ی (۴) موضوع برای حل اختلاف به هیأت کارشناس ارجاع می‌شود. بنابراین تملک ملک مالک تصمیم اداری است و ماهیت قراردادی ندارد و مشمول حکم مقرر در بند (۱) ماده‌ی (۱۳) قانون دیوان عدالت اداری می‌شود. تنها تعیین و توافق طرفین بر سر قیمت عادلانه است که مبنای قراردادی دارد که این توافق نیز در هر جال منشاء قانونی دارد.

دیوان عدالت اداری در این رأی استدلال نموده که چون مالک در در دسترس بوده ولی در مورد قیمت اختلاف نظر وجود داشته است پس مجال اعمال ماده‌ی (۹) قانون نبوده است بلکه جایگاه توسل به مواد (۴) و (۸) قانون است. همچنین شعبه‌ی دیوان به درستی استدلال نموده که اعمال ماده‌ی (۹) و تصرف قبل از تملک مربوط به شرائطی است که ذاتاً طرح فوریت داشته باشد این در حالی است که پس از تخریب ملک شکات پس از گذشت حدود پانزده ماه هیچ اقدامی بر روی زمین در جهت توسعه حرم مطهر صورت نگرفته است. اعمال ماده‌ی (۹) یعنی تصرف و اجرای طرح قبل از انجام معامله قطعی با مالک در صورتی مجاز است که: الف) اجرای طرح از چنان فوریتی برخوردار باشد که عدم تسریع در آن موجب ضرر و زیان جبران ناپذیری شود. ب) این فوریت باید با ذکر دلایل موجه به تایید و تصدیق وزیر دستگاه اجرائی نیز برسد. دیوان نمی‌تواند وارد ارزیابی چنین فوریتی از حیث منفعت عمومی و یا مصالح اداری نظیر مسایل عمرانی و فنی شود. آنچه تشخیص این فوریت که در حقیقت نوعی اعمال صلاحیت اختیاری است را در بند نظارت قضائی قرار می‌دهد این است که وزیر دستگاه اجرائی در تشخیص فوریت مزبور باید اصل تناسب و منطقی بودن را مدنظر قرار دهد. در نتیجه در این پرونده باید گفت که اقدامات پس از تملک ملک بدون توافق با مالک در مورد قیمت عادلانه نشان می‌دهد که اساساً فوریت مدنظر ماده‌ی (۸) قانون نحوه خرید و تملک مطرح نبوده است و پس از تملک نیز دستگاه اجرائی اقدامی صورت نداده است در حالی که اگر فوریت وجود می‌داشت دستگاه اجرائی می‌بایست سریعاً اقدامات لازم را انجام می‌داد و به تصریح ماده‌ی (۹) ظرف حداکثر سه ماه از تاریخ تصرف نسبت به پرداخت یا تودیع قیمت عادلانه

طبق مقررات این قانون اقدام می‌کرد در حالیکه هیچ یک از این اقدامات از سوی مشتکی عنه صورت نگرفته است. لذا دیوان عدالت اداری با توجه به مطالب بالا به دلیل اینکه سلب حق مالکیت شاکی مورد نظر بدون شرائط و تشریفات مقرر صورت گرفته بود رأی به لغو اثر از اقدام دستگاه اجرائی ذیربط نمود و از این طریق حق مالکیت خصوصی افراد به رسمیت شناخته است.

رای دیگر دیوان در مورد الزام به پرداخت بهای زمین مورد تصرف در راستای اجرای طرح‌های مصوب عمرانی شعبه‌ی ۱۲ دیوان عدالت اداری شکایت شاکی علیه وزارت راه و ترابری و شهرداری تهران به خواسته الزام به پرداخت بهای زمین مورد تصرف در راستای اجرای طرح‌های مصوب عمرانی.

خواهان در طرح دعوی خویش علیه وزارت راه و ترابری و شهرداری تهران اعلام نموده است که بخشی از ملک وی در طرح‌های عمرانی وزارت راه و ترابری و نیز طرح فضای سبز کمربندی آزادگان قرار گرفته است و در نتیجه بهای زمین مورد تصرف برای اجرای طرح‌های مصوب عمرانی را از وزارت راه و ترابری و نیز شهرداری تهران مطالبه نموده است.

دیوان در رأی خود به این نتیجه رسید که چون وزارت راه و ترابری در لایحه دفاعی خود اعلام کرده است که به منظور ایجاد انسجام تشکیلاتی، کاهش تصدی‌ها و تقویت امور راهبردی حمل و نقل کشور، شرکت مادر تخصصی ساخت و توسعه زیربنای حمل و نقل کشور تشکیل و هم‌اکنون مشغول فعالیت می‌باشد و شرکت مذکور مطابق ماده‌ی (۲) اساسنامه خود دارای شخصیت حقوقی، مالی و مستقل از وزارت راه و ترابری است و مطابق ماده‌ی (۱۶) اساسنامه از جمله مهمترین موضوع فعالیت و وظایف شرکت طراحی و ساخت زیربناها است همچنین تحصیل و تملک اراضی و املاک مورد نیاز طرح‌ها و پروژه‌ها با رعایت قوانین و مقررات مربوطه می‌باشد و از طرفی کلیه تعهدات از این وزارتخانه به شرکت مزبور محول شده است. لذا با توجه این موارد شکایت متوجه وزارت راه و ترابری نمی‌شود. اما شکایت به طرفیت شهرداری تهران با توجه به این که آن مقدار از ملک شاکی که در طرح فضای سبز کمربندی آزادگان قرار گرفته است و شهرداری مدیریت آن را بر عهده دارد همچنین به موجب قانون نحوه تقویم ابنیه املاک و اراضی مورد نیاز شهرداری‌ها مکلف به پرداخت حقوق مالکانه‌ی ملک واقع در اراضی مورد نیاز شهرداری است بنابراین شکایت شاکی در این قسمت وارده تشخیص داده

می‌شود.

در قسمت نخست این رأی همانطور که ذکر شد وزارت راه و ترابری به استناد اساسنامه شرکت مادر تخصص ساخت و توسعه زیربناهای حمل و نقل کشور که تعهدات این وزارتخانه به آن مستقل شده است مسئول پرداخت بهای حقوق مالکانه شناخته شده ولی شرکت مذکور مسئول پرداخت بهای اراضی و املاک مورد نیاز طرح‌های عمرانی است در قسمت دوم رأی یعنی دعوی خواهان علیه شهرداری تهران، دادگاه علاوه بر لایحه‌ی دفاعیه خوانده به دو قانون مهم در این زمینه استناد نموده است. ابتدا قانون تعیین وضعیت املاک واقع در طرح‌های دولتی و شهرداری‌ها مصوب ۶۷ سپس به قانون نحوه تقویم ابنیه، املاک و اراضی مورد نیاز شهرداری‌ها مصوب ۱۳۷۰ که در واقع قانون اصلی این خصوص است. البته باید توجه داشت که این قانون در زمانی قابل استناد است که میان دو طرف در زمینه تقویم املاک اختلاف حاصل شده باشد. همچنین لایحه‌ی قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸ در این مورد قابل استناد می‌باشد.

به موجب ماده‌ی (۱) این قانون هرگاه برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی، نظامی، وزارتخانه‌ها و مؤسسات و شرکتهای دولتی و وابسته به دولت به اراضی متعلق به اشخاص حقیقی یا حقوقی نیاز داشته باشد به شرطی که اعتبار آنها قبلاً بوسیله دستگاه اجرائی یا از طرف سازمان برنامه و بودجه تامین شده باشد. دستگاه اجرائی می‌تواند املاک و اراضی مورد نیاز را مستقیماً یا به وسیله هر سازمان خاصی که مقتضی بداند بر طبق مقررات مندرج در این قانون خریداری و تملک نماید و ماده‌ی (۲) این قانون برنامه‌های مذکور در ماده‌ی (۱) را شامل برنامه‌هایی می‌داند که اجرای به موقع آنها برای امور عمومی و امنیتی دستگاه اجرائی لازم و ضروری باشد و این ضرورت باید به تأیید و تصویب بالاترین مقام دستگاه اجرائی برسد.

دیوان در این رأی شرط تملک ملک مورد نظر را پرداخت بهای عادلانه آن به مالک خصوصی آن می‌داند و شرط دیگری که دیوان آن را مدنظر قرار می‌دهد این است که تملک ملک مورد نظر باید برای اجرای طرح‌های عمومی و عمرانی باشد و اجرای این طرح‌ها باید ضرورت داشته باشد و ضرورت این طرح‌ها باید به تأیید بالاترین مقام دستگاه اجرائی ذیربط برسد.

رای دیگر دیوان در مورد تصدیق ورود خسارت بابت عبور لوله گاز از قطعات زمین

تحت مالکیت علیه شرکت ملی گاز ایران است. شکات مدعی‌اند که خط لوله‌ی گاز از قطعات تحت مالکیت آنان عبور داده شده که به موجب آن خسارتی به مالکان از حیث ممنوعیت در احداث ابنیه و تأسیسات در حریم خطوط گاز وارد ساخته و در واقع ملک از حیث انتفاع خارج شده است. لذا شاکیان تقاضای صدور رأی به تصدیق ورود خسارت به لحاظ عبور خطوط لوله‌های گاز را دارند در مقابل شرکت ملی گاز بیان داشته است که خطوط لوله‌ی گاز دارای دو نوع حریم می‌باشند حریم اختصاصی و حریم ایمنی که در حریم اختصاصی اراضی تحت تصرف شرکت گاز جهت تعمیر و نگهداری خطوط قرار می‌گیرد و حریم ایمنی به هیچ وجه تحت تملک و تصرف شرکت در نمی‌آید و مالکین می‌توانند کمال انتفاع را از آن ببرند و شرکت گاز در زمان عبور خط لوله حریم اختصاصی خطوط مزبور را خریداری و شاکیان اراضی مزبور را به صورت رسمی انتقال داده‌اند و در خصوص حریم ایمنی مطالبه شکات از نوع عدم النفع است که این خواسته قابل مطالبه نیست چرا که ممنوعیت ساخت و ساز در حریم خطوط لوله گاز ناشی از حکم قانونگذار است و از مصادیق بارز اعمال حاکمیت و نمی‌تواند موجب تحصیل هزینه به شرکت گاز شود.

دیوان عدالت اداری با توجه به نظریه‌ی کارشناس رسمی دادگستری و نیز کروکی ارائه شده که مؤید عبور خطوط گاز در ملک متنازع فیه می‌باشد و ملاحظه‌ی لایحه‌ی دفاعیه‌ی خواننده و نیز نظریه‌ی کارشناسی که دلالت صریح مبنی بر عبور خطوط لوله‌ی گاز در ملک شکات را اعمال حقوق مالکانه آنان در ملک محدود می‌نماید که ثمره آن محرومیت در استفاده از اراضی مورد ادعا است لذا شعبه، ورود خسارت به ملک مدعی را محرز تشخیص داد.

خواننده دعوا برای توجیه اقدام خود جهت معافیت از پرداخت خسارت استناد به حکم قانونگذار نموده است. با این استدلال که ممنوعیت از ساخت و ساز در حریم خط لوله‌ی گاز ناشی از حکم قانونگذار بوده (قانون منع احداث بنا و ساختمان در طرفین خط لوله انتقال گاز مصوب ۱۳۵۰) و نمی‌تواند مبنایی برای تحصیل هزینه به شرکت ملی گاز گردد. در بحث مسئولیت مدنی دولت از منظر اعمال قوه مقننه، قانونگذاری از مصادیق اعمال حاکمیت به شمار می‌رود لذا دولت مجبور به جبران خسارت نخواهد بود. از نقاط قوت رأی حاضر این است که مسئولیت مدنی دولت را مبنی بر معافیت دولت از پرداخت خسارت در اعمال حاکمیتی تفسیر مضیق نموده است.

در چنین مواردی نیز ادارات مکلف به تبعیت از قانون حاکم بوده و در قید رعایت و احترام به اصول مربوط به ممنوعیت تجاوز از حدود اختیارات هستند. به عبارت ساده تر چون معافیت دولت از پرداخت خسارت در اعمال حاکمیتی خلاف اصل است از سویی باید این امر را تفسیر مضیق نمود دیوان در رأی صادره‌ی خود به خوبی به آن توجه داشته است.

نکته‌ی دیگر حدود مداخله‌ی دولت در حقوق مالکانه اشخاص است. هر چند اراضی موجود در حریم اختصاصی به حکایت اوراق پرونده از مالکان خریداری شده است. اما در قسمت‌های دیگر اراضی منجر به محدودیت در بهره مندی از حقوق مالکان گردیده است. لذا محدود نمودن حقوق مالکانه اشخاص و در نهایت ورود خسارت ناشی از آن از سوی شرکت گاز یکی از قواعد مهمی است که دیوان در تصدیق ورود خسارت به آن استناد جسته است این امر نشان دهنده اهمیت اصل تسلیط و حقوق مالکانه است و دیوان در این رأی و سایر آراء به این امر تأکید نموده است.

رای دیگر دیوان که مورد بررسی قرار می‌گیرد در مورد صدور پایانکار نسبت به وضع موجود و صدور پروانه احداث بنا در راستای حقوق مالکانه شعبه ۲۷ دیوان عدالت اداری - شکایت شاکی علیه: ۱- شهرداری منطقه‌ک تهران، ۲- کمیسیون ماده‌ی (۵) شورای شهر شهرسازی، ۳- آموزش و پرورش شهر تهران به خواسته صدور حکم بر بی اثر بودن طرح آموزشی، صدور پایانکار نسبت به وضع موجود و صدور پروانه احداث بنا در راستای حقوق مالکانه.

شکات در شکایت خود ابراز داشته‌اند که کاربری ملک ایشان از ابتدا مسکونی و مورد استفاده مسکونی نامبردگان بوده و کمیسیون ماده‌ی (۵) شورای عالی معماری و شهرسازی که پیش از انقلاب اسلامی کاربری آن را آموزشی تعیین نموده اما تاکنون طرح مصوب به اجرا در نیامده و نتیجتاً موضوع مشمول مقررات قانون تعیین وضعیت املاک واقع در طرح‌های دولتی و شهرداری می‌باشد که براساس آن در صورت عدم اجرای طرح مصوب در مهلت مقرر (۵ سال) مالک از کلیه حقوق و مزایای مالکانه بهره مند خواهد بود به همین دلیل شکات خواهان صدور حکم بر بی اثر بودن طرح آموزشی‌اند. همچنین شکات با استناد به تصویر قرار تامین دلیل به عمل آمده از ناحیه شورای اختلاف و سایر دلایل دیگر خواسته‌ی دیگری مبنی بر صدور پایانکار نسبت به بنای موجود در ملک موصوف را دارند.

با عنایت به محتویات اوراق پرونده و دقت در مفاد آنها دیوان عدالت اداری شکایت شاکیان را وارد دانسته و اقدام به صدور رأی نموده است. دیوان با توجه به این که مالکیت شاکیان نسبت به ملک مورد نظر محرز بوده و اینکه کاربری ملک از ابتدا مسکونی بوده و از طرفی کمیسیون ماده (۵) شورای عالی معماری و شهرسازی کاربری آن را آموزش تعیین نموده است که تاکنون طرح مورد نظر به اجرا در نیامده است لذا موضوع مشمول مقررات قانون تعیین وضعیت املاک واقع در طرح‌های دولتی و شهرداری‌ها مصوب سال ۱۳۶۷ می‌باشد که براساس قانون مذکور در صورت عدم اجرای طرح مصوب در مهلت مقرر مالک از کلیه حقوق و مزایای مالکانه بهره مند خواهد بود. از طرف دیگر با منتفی دانستن طرح مصوب حکم به ورود شکایت مطروحه و الزام شهرداری مشتکی عنه به صدور پروانه ساختمانی جهت تجدید بنا ملک مورد اشاره صادر و اعلام می‌گردد. در خصوص خواسته دیگر مبنی بر صدور پایان کار نسبت بنای موجود در ملک با عنایت به دلایل موجود، دیوان شکایت شکات را وارد تشخیص می‌دهد و حکم به ورود آن و الزام شهرداری موصوف به صدور پایان کار صادر و اعلام می‌گردد.

اینکه استدلال شعبه رسیدگی کننده دائر بر آنکه تاکنون طرح مصوب به اجرا در نیامده است و یقیناً موضوع مشمول مقررات قانون تعیین وضعیت املاک واقع در طرح‌های دولتی و شهرداریها مصوب ۱۳۶۷ و اصلاحیه سال ۸۰ آن می‌باشد. مبتنی بر اشتباه فاحشی ناشی از استنباط غلط از مقررات قانون تعیین وضعیت املاک واقع در طرح‌های دولتی و شهرداریها مصوب ۶۷ می‌باشد زیرا قانون تعیین وضعیت ناظر به تعیین تکلیف املاک واقع در مسیر طرح‌های عمومی و عمرانی می‌باشد و ارتباطی به کاربری تعیین شده برای حوزه‌های مختلف شهری ندارد و همانگونه که ملاحظه می‌شود نه تنها در عنوان قانون از طرح‌های دولتی و شهرداریها نام برده شده و نه طرح‌های جامع و تفصیلی بلکه در متن قانون نیز طرح‌های مورد نظر قانونگذار که از آن صریحاً با عنوان طرح‌های عمومی و عمرانی یاد شده با سه مشخصه‌ی معین احصاء گردیده‌اند.

۱- ضرورت اجرای آنها توسط وزیر یا بالاترین مقام دستگاه اجرائی با رعایت ضوابط مربوط تصویب و اعلان شده باشد (۲) اعلام رسمی شده باشد. ۳- دارای برنامه زمانبندی مصوب باشد در حالی که با توجه به نحوه‌ی تصویب و اجرای طرح‌های جامع و تفصیلی براساس قانون تشکیل شورای عالی شهرسازی و معماری مصوب ۵۱، طرح‌های جامع و تفصیلی و هادی هیچیک از مشخصات سه گانه فوق را دارا نمی‌باشد و علی‌الاصول

با تعاریفی که از طرح‌های عمومی و عمرانی دستگاه‌های اجرائی در مواد قانون نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۵۸ آمده است ۳ مشخصه مذکور از مشخصات طرح‌های عمومی و عمرانی دولت و شهرداری‌ها هستند. بنابراین استدلال قضات محترم صادر کننده دادنامه دائر بر شمول قانون تعیین وضعیت به ملک مورد بحث به دلیل عدم اجرای طرح مصوب کمیسیون ماده‌ی (۵) صحیح نمی‌باشد و مادامی که طرح اجرائی با مشخصات اعلام شده در قانون برای محل مورد نظر وجود نداشته باشد موجبی برای استفاده از مقررات قانونی مذکور نیست.

دیوان در این آرا و در سایر آرای صادر شده خود محدودیتهای که بر حق مالکیت خصوصی افراد وارد شده است را در صورتی مجاز می‌داند که با رعایت شرایط مقرر در قوانین صورت گرفته باشد که از جمله مهمترین این شرایط می‌توان به احراز ضرورت و فوریت تحدید حق مالکیت و پرداخت غرامت عادلانه اشاره نمود.

نتیجه

بر اساس اصل (۱۷۳) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دیوان عدالت اداری به عنوان مرجعی که رسیدگی به شکایات و اعتراضات مردم از واحدها و دستگاههای دولتی و آیین نامه‌ها و سایر مصوبات آنها و مامورین را بر عهده دارد نقش مهمی در حمایت از حق مالکیت ایفا می‌نمایند. دیوان حامی و حافظ حقوق مردم در قبال تعدی واحدها و مامورین دولتی است و می‌تواند به نحو موثری حافظ حقوق آنان باشد. هر چند این مرجع در آرا و رویه‌های خود پذیرفته است که اعمال حق مالکیت و تضمین موثر آن به ناچار باید محدودیتهایی را پذیرفت ولی برای اعمال این محدودیت‌ها که بر حق مالکیت خصوصی وارد می‌شود باید علاوه بر دلایل موجه‌ای که باعث این محدودیت‌ها می‌شود همانند منافع و مصالح عمومی و برقراری نظم عمومی، باید معیارها و ضوابط اساسی را مد نظر قرار داد تا میزان ضرورت و توجیه این محدودیتها با این معیارها سنجیده شود. از جمله این معیارها می‌تواند این باشد که این محدودیتها نباید به گونه‌ای باشد که مبنای اساس حق مالکیت را از بین ببرد یا آن را تهدید نماید. دیوان در آرای که در حمایت از حق مالکیت خصوصی صادر می‌نماید این معیارها را باید در نظر بگیرد و تصریح نماید که این معیارها باید بر اساس قوانین و مقررات مربوطه باشد و به عبارتی این محدودیتها باید قانونی باشد. باید حد معینی برای این محدودیتها در نظر گرفته شود، به دلیل اینکه اگر حق مالکیت خصوصی فراتر از این معیارها و حدود محدود شود اساس و مبنای حق مالکیت خدشه‌دار خواهد شد. از جمله شرایطی که در تحدید حق مالکیت خصوصی باید در نظر گرفته شود این است که در صورت احراز شرایط برای محدودیت حق مالکیت خصوصی، باید در برابر محدودیتی که بر مالکیت خصوصی وارد می‌شود باید به نحوی از صاحب حق جبران خسارت شود به عنوان مثال شهرداری که به منظور اجرای طرح‌های عمرانی اقدام به تملک املاک اشخاص می‌کنند باید بهای عادلانه و قانونی ملک را پرداخت نماید.

منابع و ماخذ

- آذری، تقی، رهبری، جنگ، صلح، چ اول، تهران، انتشارات بنیاد رسالت، ۱۳۶۶
- امامی، اسداله، حقوق مالکیت معنوی، چ اول، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۶
- الماسی، نجادعلی، تعارض قوانین، چ دوم، تهران، نشر دانشگاه، ۱۳۷۲
- انصاری، مسعود و طاهری، محمد، دانشنامه حقوق خصوصی، ج سوم، چ سوم، تهران، انتشارات جنگل، ۱۳۸۸
- امامی، سیدحسین، حقوق مدنی، چ دوم، چ نهم، تهران، کتاب فروشی اسلامیة، ۱۳۷۱
- امام، فرهاد، حق سرمایه گذاری خارجی در ایران، چ اول، تهران، انتشارات جنگل، ۱۳۷۳
- ناصر، علی دوستی شهرکی، «اجبران خسارت سلب مالکیت در سرمایه گذاری خارجی»، فصل نامه دیدگاه‌های حقوقی، شماره (۴۶) و (۴۷)، ۱۳۸۸
- فلسفی، هدایت الله، «ملل متحد و آرمان بشریت»، نشریه قانون اساسی، شماره (۵) ۱۳۸۳
- فلاح زاده، علی محمد، «جایگاه دیوان عدالت اداری در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، نشریه حقوق پژوهش نامه حقوق، شماره (۱)، ۱۳۸۶
- قانون اساسی مشروطیت ۱۳۲۴ قمری
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اصلاحی ۱۳۶۸
- قانون توزیع عادلانه آب، مصوب ۱۳۶۶
- قانون مبارزه با پولشویی مصوب ۱۳۸۶
- قانون راجع به حفظ آثار ملی، مصوب ۱۳۰۹
- قانون روابط موجر و مستاجر، مصوب ۱۳۵۶
- قانون زمین شهری، مصوب ۱۳۶۶
- قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴
- قانون معادن، مصوب ۱۳۷۷
- قانون مدنی، مصوب ۱۳۰۷
- قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲
- قانون مربوط به نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی مصوب ۱۳۶۸
- آیین نامه اجرایی قانون خرید اراضی و ابنیه و تأسیسات برای حفظ آثار تاریخی و باستانی مصوب ۱۳۵۱
- آیین نامه قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی مصوب ۱۳۷۹
- آیین نامه اجرایی قانون معادن مصوب ۱۳۹۱
- آیین نامه اجرایی قانون زمین شهری مصوب ۱۳۶۷

نقدهای وارده به مداخله دولت در اقتصاد

بهاره صفی‌خانی^۱

چکیده

در این نوشتار براساس میزان دخالت دولت در اقتصاد، در پی ایجاد مصالحه میان دو گرایش ظاهراً متضاد (دولت محور - خود تنظیمی) هستیم. در این راستا پس از ارائه موجبات و مبانی نظری مداخله و همچنین عدم مداخله دولت در اقتصاد، نقدهای وارده در خصوص جایگاه اقتصادی دولت را به ترتیب شدت مخالفت مورد بررسی قرار داده و در ادامه به دولت و اندازه بهینه آن از منظر اسلام پرداخته می‌شود.

در این مقاله از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی و طوفان اندیشه استفاده شده است و نتایج ذیل حاصل این بررسی‌هاست: در ارزیابی کلی از مکاتب اقتصادی، می‌توان گفت حتی آن اقتصاد دانانی که بیش از همه به مفهوم خود تنظیمی بازار پایبندند، معتقدند که بازار برای مجموعه ای، هرچند محدود، از نیازها برای بقای خود به دولت متکی است.

بنابراین باید نظام‌ها را به صورت ترکیبی و اختلاطی از نظریه‌های اقتصاد سیاسی مورد توجه قرار داد زیرا آنچه دارای اهمیت است ساختن ترکیبی از گرایش دولت محور و خودتنظیمی است تا به بهترین وجه اهداف منفعت عمومی تأمین شود، بدین علت که نتیجه انحصار، چه انحصار بخش خصوصی و چه انحصار بخش دولتی، ناکارایی اقتصادی است.

واژگان کلیدی: خودتنظیمی، اندازه بهینه دولت، شکست بازار، انحصار

۱- baharesafikhani@gmail.com

مقدمه

اصل مداخله دولت در عرصه اقتصاد بدیهی به نظر می‌رسد و اختلاف تمام اندیشمندان در میزان و چگونگی ایفای این نقش است که اختلاف نظرات گسترده‌ای را به دنبال دارد. برخی از اقتصاددانان معتقدند که بازار مزیت‌هایی دارد که دولت فاقد آنهاست؛ بعلاوه شرایطی که شکست بازار را ایجاد می‌کند، می‌تواند شکست دولت را نیز موجب شود. هایک در کتاب به نام «راهی به سوی بردگی» از رشد قدرت دولت انتقاد می‌کند و دو ادعای مهم را مطرح می‌نماید: یکی، ملازمت آزادی سیاسی با وجود سرمایه داری و آزادی اقتصادی و دیگری، تمایز بین آزادی سیاسی و دموکراسی نامحدود، از نظر وی، توتالیتریسم و اقتدارگرایی نقطه مقابل لیبرالیسم و دموکراسی می‌باشند. هایک از مدافعان آزادی فردی و اقتصادی در یک قرن اخیر است.

در این مقاله سعی شده تا با نگاهی به نظریه‌های اقتصاد سیاسی، نقدهای وارده در خصوص جایگاه دولت در اقتصاد مورد بررسی قرار گیرد و در نهایت مصالحه میان دو گرایش متضاد است؛ از یک سو توسعه حوزه قلمرو دولت تنظیم گر و از سوی دیگر ارتقاء و افزایش خودتنظیمی.

نوشته حاضر دارای ۲ بخش است: در قسمت اول موجهات و مبانی مداخله و عدم مداخله دولت در اقتصاد و قسمت دوم بررسی نقدهای وارده به ترتیب شدت مخالفت و سپس دخالت دولت در اقتصاد از منظر اسلام را مورد واکاوی قرار می‌دهیم. سؤال اصلی مقاله آن است که با توجه به جریان‌های فکری مختلفی که در ارتباط با اقتصاد مطرح می‌شود، عملکرد دولت نسبت به امور اقتصادی، باید چگونه باشد؟ برای پاسخ به چنین سؤالی، باید مکتب‌های مختلف به دقت بررسی و تحلیل شود، لذا در این پژوهش، مکتب‌های متعددی مورد بررسی قرار می‌گیرد تا حدود عملکرد دولت را بطور کلی تبیین نمائیم.

در ابتدا آنچه به نظر نگارنده مهم می‌رسد این است که دخالت مستقیم دولت در اقتصاد که نتیجه تفکر دولت رفاه بود چندان قابل توجیه به نظر نمی‌رسد بلکه آنچه باعث رونق اقتصادی می‌شود ساختن ترکیبی از دولت و بازار است که به بهترین وجه اهداف منفعت عمومی را تأمین کند. بدین معنا که مداخله دولت باید در حد ضرورت و به شیوه‌ای مطلوب باشد. (شمس، ۱۳۸۱: ۱۱۲) بطوریکه دخالت زیاد و تصویب مقررات دولتی حجیم، می‌تواند به افزایش بروکراسی منجر شود و فعالان اقتصادی را از تولید و

سرمایه‌گذاری دلسرد کند، این درحالی است که اگر نوع و کیفیت این ضوابط با مقتضیات جامعه سازگار نباشد، لطمات فراوانی به اقتصاد کشور وارد خواهد شد. بنابراین، بهتر آن است که هدایت اندیشمندان دولت به‌مراه حمایت‌های سازمان یافته از بخش خصوصی باشد تا سبب تحول و رونق اقتصادی شود.

۱- دولت و اقتصاد

میزان دخالت دولت در اقتصاد و اندازه بهینه آن از جمله مسائل مهم اقتصاد بخش عمومی است که تا کنون مطالعات فراوانی در مورد آن انجام شده است. در این قسمت به مبانی و موجبات مداخله دولت در اقتصاد و همچنین مبانی منع مداخله دولت در اقتصاد می‌پردازیم:

۱-۱- موجبات مداخله دولت در اقتصاد

ضرورت وجود دولت در اقتصاد مسأله‌ای کاملاً محرز است تا آنجا که عده‌ای معتقدند دولت، موتور توسعه اقتصادی است اما آنچه محل اختلاف است چگونگی انجام مداخلات است. از مهمترین دلایل ضرورت مداخله دولت در اقتصاد، زمانی است که بازار به تنهایی توانایی ایجاد کارایی در اقتصاد را ندارد و قیمت‌ها به تنهایی منعکس‌کننده هزینه‌های اجتماعی و فایده‌های اجتماعی نیست. دیگر اینکه برخی از کالاها وجود دارد که در آن واحد، گروهی از مردم از آن استفاده می‌کنند، ویژگی‌های خاص این نوع کالاها (رقابت ناپذیری و استثناء ناپذیری) زمینه بروز مشکل تأمین مالی تولید آن را فراهم می‌آورد، زیرا مصرف‌کنندگان می‌توانند از انجام هر گونه پرداخت بابت آن خودداری کنند و مشکل «سواری مجانی» پدید آید، این کالاها مانند خدمات دفاعی و دادگستری، بهداشت محیط، برقراری امنیت و... این کالاها خصوصیتی دارند که مکانیزم بازار در تهیه آنها به صورت کارا ناتوان است چون نمی‌توان عده‌ای را از استفاده از آنها محروم کرد و همچنین برخی افراد، ترجیح می‌دهند که بهای این کالاهای مشترک را نپردازند. در نتیجه بخش خصوصی تمایلی به تولید این خدمات نخواهد داشت بنابراین دلیلی بر لزوم دخالت دولت خواهد بود. همچنین بسیاری از سرمایه‌گذاری‌های انجام گرفته بر روی طرح‌های جدید صنعتی و نیز طرح‌های پژوهشی بنگاه‌ها دارای آثار خارجی عظیم و گاه بسیار دیرپا هستند، این موارد نیز توجیه‌کننده مداخله دولت برای تأمین کالای مربوطه می‌باشد. دلیل دیگر آن است که تورم و رکود اقتصادی به خودی خود در یک اقتصاد مبتنی بر بازار

آزاد قابل درمان نمی‌باشد بلکه دولت‌ها ناچار به مداخله و استفاده از ابزارهای مختلف مثل مالیاتی به درمان این بیماری‌ها می‌پردازد.

دلیل دیگر برای توجیه مداخله دولت در اقتصاد، شهروندان جامعه هستند. شهروندان نیاز به برخورداری از فضایی امن از لحاظ حقوق مالکیت فردی و معنوی هستند که از طریق بازار تأمین نمی‌شود.

دیگر آنکه ممانعت از استثمار اقتصادی کشور توسط بیگانگان از امور حیاتی است که بدون وجود دولت امکانپذیر نیست. همچنین در صورتیکه به گروه‌های منفعت خصوصی اجازه داده شود که مقررات و نظارت‌های مربوط به حوزه خود را، خود تدوین و اجرا کنند، ممکن است این اختیارات را در جهت محدود ساختن رقابت و ایجاد انحصار بکار ببرند.^۲

هگل فیلسوف آلمانی، در دفاع از مداخله دولت استدلالی را بیان می‌دارد: «نه تنها بوالهوسی بلکه اتفاقات، شرایط فیزیکی، و عواملی که بر شرایط خارجی استوارند نیز ممکن است انسان‌ها را به فقر بکشانند. فقرا هنوز نیازهایی دارند که در جامعه مدنی متداول است و با این حال چون جامعه وسیله طبیعی اکتساب را از آنها گرفته و پیوند خانوادگی آنها را قطع کرده است... فقرشان آنها را کم و بیش هم از همه مزایای جامعه، از فرصت کسب مهارت در هر نوع دانش، هم از اجرای عدالت... و غیره محرومی‌سازد. کارگزار دولتی جای خانواده را در جایی که به فقرا مربوط می‌شود، نه فقط در برابر نیاز فوری آنان بلکه در مورد کاهلی اختیار، شرارت و دیگر عیوبی که از وضع اسفناک و احساس بی‌عدالتی شان ناشی می‌شود می‌گیرد.»^۳

برای نخستین بار در سال ۱۶۵۱ توماس هابز، نظریه ارتباط بین مخارج دولت و رشد اقتصادی را مطرح کرد. هابز، زندگی اجتماعی بدون حضور دولت را نامطبوع، مشکل، ناقص و غیرانسانی می‌داند و اعتقاد دارد نظم، مقررات و کالاها و خدماتی که از سوی دولت عرضه می‌شود، جزء اجتناب‌ناپذیر زندگی اجتماعی انسان است.

۲-۱- مبانی منع مداخله دولت در اقتصاد

همانطور که ذکر آن رفت، گاهی بازار قادر به فعالیت نیست و دولت باید وارد کار شود ولیکن اگر میزان فعالیت‌های تولیدی دولت افزایش یابد سهم بازارهای رقابتی کاهش

2 - Anthony I. Ogus, and Emanuela, Carbonara, op. cit p.235

3 - Hegel, [1821]. 148-9

یافته و دولت تبدیل به انحصارگر بزرگ می‌شود. وقتی فعالیت‌های تصدی‌گری دولت افزایش یافت، دولت بزرگ می‌شود و با بزرگ شدن ابعاد آن، مجبور می‌شود برای تأمین هزینه‌های مالیت‌های بیشتری دریافت کند، ولیکن اخذ این مالیات تصاعدی، باعث کاهش کارایی می‌شود چرا که انگیزه‌های کار و سودآوری کار و سرمایه را کاهش می‌دهد، در نهایت اگر دولت به انجام کارهایی بپردازد که چندان ضرورتی برای دخالت ندارد، از وظایف اصلی خود که همان تنظیم، قانونگذاری و هدفمندی اقدامات است، باز می‌ماند. دلیل دیگر برای توجیه منع مداخله دولت در اقتصاد، بیشتر بودن اطلاعات افراد در مورد رجحانات و شرایط خود نسبت به دولت می‌باشد. دلیل دیگر آنکه، طبق نظریه «انتخاب عمومی» که از سوی «جیمز بوکانان» ارائه شده است، تصمیم‌گیری‌ها از سوی تشکل‌های سیاسی مقتدری به انجام می‌رسد که اقلیت جامعه را تشکیل می‌دهند و در آن هیچ‌گونه تضمینی وجود ندارد که در نهایت منافع این گروه، به جای منافع عموم (به عنوان خیل کثیری از افرادی که به لحاظ جغرافیایی پراکنده بوده و از لحاظ سیاسی برخوردار از هیچگونه سازماندهی نمی‌باشند) تأمین نشود، همچنین متابعت داوطلبانه بازیگران خصوصی از مقررات خودتنظیم، به نوبه خود، به کاهش هزینه‌های تصمیم‌سازی سیاسی می‌انجامد.^۴

۲- بررسی نقدهای وارده در خصوص جایگاه اقتصادی دولت به ترتیب شدت

مخالفت:

«مطالعه تاریخ عقاید، مقدمه ای ضروری برای رهایی ذهن است»

جان مینارد کینز

از نظر مدافعان سرمایه داری بازار، قدرت در بازار وجود ندارد و نباید داشته باشد. ظهور آن مطلوب نیست، چیزی است که باید طوری آن را گرفت از نظر منتقدان، قدرت در داخل بازارها، صرفاً مبهم و پیچیده است. به گفته «گالبرایت»^۵، بازار هم «حلالی مؤثر» و هم نهانگاه قدرت سرمایه داری صنعتی است.

در یک اقتصاد بازار آزاد، افراد داوطلبانه وارد روابطی (مبادلاتی) می‌شوند بازار آزاد

4 - Theo van den Hoogen and Tobias Nowak, "The Emergence and use of self-Regulation in the European Decision - Making process: Dose It Make a Difference?", in International Journal for the study of legislation, vol.4 Issue 3, December 2010, p.127

5 - Galbraith, 1983: 119

تخصیص مبتنی بر قدرت، انواع اجباری کار و غیره را حذف می‌کند. به یک معنا، بازار طراحی شده است تا ابتکار عمل فردی و نفع شخصی را آزاد کند و در عین حال تضمین کند که انتخاب جای اعمال زور را می‌گیرد.^۶

۱-۲- مکتب اتریش

گروهی از اقتصاددانان در وین شامل کارل منگر، فردریک فون ویزر (۱۹۲۶-۱۸۵۱)، یوگن فون بوم-باورک (۱۹۱۴-۱۸۵۲)، به عنوان بانیان اصلی مکتب اتریش تلاش کردند تا عملی بودن اقتصاد بازار فارغ از دخالت دولت را نشان دهند. در حقیقت تولد مکتب اتریشی در علم اقتصاد به چاپ کتاب «اصول علم اقتصاد» به نوشته کارل منگر در سال ۱۸۷۱ برمی‌گردد. به گمان منگر، در هر آن میلیون‌ها انسان انتخاب می‌کنند و این انتخاب‌های فردی اساس پدیده‌های اقتصادی همچون عرضه، تقاضا، بازار را می‌سازند. اقتصاد در این مکتب نه درباره پدیده‌های عینی طبیعی بلکه درباره پدیده‌های ذهنی انسانی است. در این کتاب، منگر مدعی می‌شود بررسی مسائل اقتصادی خصلتی همه جایی دارد و واحد مناسب بررسی هم بشر و انتخاب‌های اوست. این انتخاب‌ها با ارجحیت غیر عینی - ذهنی افراد صورت می‌گیرد. به این ترتیب مکتب اتریشی را با ۲ خصلت عمده می‌توان مشخص کرد:

۱- فردگرایی ۲- مخالفت با مداخلات اقتصادی بخش عمومی دولت

از سال‌های دهه ۱۹۳۰ به این سو هیچ یک از پژوهشگران وین نقش برجسته ای در پیشبرد اقتصاد مکتب اتریشی نداشتند تا اینکه در دهه‌های اولیه قرن بیستم «لودویک فون میرس» و «فردریک هایک» با پژوهش‌های خود درباره ادوار تجاری این سنت را ادامه دادند. در سال ۱۹۴۴ کتاب او تحت عنوان «راهی به سوی بردگی» منتشر شد. موضوع اصلی کتاب انتقاد از سوسیالیسم و مفهوم اقتصاد مختلط را غیر قابل دفاع خواند. با این کتاب، هایک شهرت جهانی پیدا کرد. کتاب دیگرش تحت عنوان «بنیاد آزادی» است، هایک، در این کتاب، مبانی فلسفی، سیاسی، اقتصادی و حقوقی آزادی را، که به تعبیر وی در حدود یک قرن به فراموشی سپرده شده بود دوباره بازنویسی کرده، خود را وارث مندویل، هیوم، اسمیت، بورک، توکویل و اکتون معرفی می‌کند و دیگری کتاب سه قسمتی وی، قانون، قانونگذاری و آزادی: قواعد و نظم در سال ۱۹۷۳ بود. این اثر در واقع، ادامه اندیشه‌های

۶ - جیمز ای. کاپوراسو، دیوید پی. لوین، نظریه‌های اقتصاد سیاسی، ترجمه محمود عبدالله زاده، تهران، نشر ثالث، ۱۳۸۷، ص ۲۴۰.

وی در کتاب بنیاد آزادی است. هایک می‌کوشد که پس از ارائه مبانی آزادی، کاربرد واقعی آنرا در شرایط فعلی نشان دهد. جلد دوم این کتاب با عنوان سراب عدالت اجتماعی در سال ۱۹۷۶ و جلد سوم آن، نظم سیاسی یک ملت آزاد در سال ۱۹۷۹ منشر شد. او از نظر اقتصادی از پیروان «ویزر» و «میزس» است و نظریات مهم وی در جهت مکتب فکری اتریش، که توسط «کارل منگر» در اواخر قرن نوزدهم بنیانگذاری شده، قرار دارد. مفهوم بازار در نظام فکری هایک نقش درجه اول دارد؛ بطوریکه آن را نه تنها یک نهاد اساسی جوامع مدرن، بلکه عامل غیرقابل اجتناب تمدن بشری به شمار می‌آورد. بازار همانند جامعه انسانی، نهاد خودجوشی است که جریان تحول هزاران ساله ای را پشت سر دارد.

هایک بازار را نهاد و جریان تلقی می‌کند و نه مدلی انتزاعی و از این رو در نهایت مفهوم «تعادل» را که عمدتاً خصلت مکانیکی دارد، کنار می‌گذارد. قیمت‌ها برای وی و وسایل انتقال اطلاعات اند. آنها در چارچوب نظمی خودجوش (بازار) عمل می‌کنند که خود در نهایت، مشکل پراکندگی اطلاعات را در جامعه چاره جویی می‌نماید. قیمت همانند قطب نما، فرد را در تصمیم‌گیری اقتصادی هدایت می‌کند که چه کالایی را با چه روشی باید تولید کرد؟ چه میزان باید مصرف و چه میزان باید پس‌انداز نمود...؟ هیچ ابزار دیگری چنین کارایی اقتصادی را ندارد زیرا افراد از طریق تجربه شخصی شان آگاهی تخصصی درباره موقعیت‌های مناسب در بازار بدست می‌آورند و می‌توانستند از فرصت‌های سودآوری که کشف می‌کردند بهره مند شوند.

هایک واژه یونانی الاصل «کاتالاکسی» را برای نظم بازار پیشنهاد می‌کند. فعل یونانی *Katallattein* که مبنای اصطلاح و کاتالاکسی است، تنها به معنی مبادله نیست، بلکه «قبول کردن در جمع» و «از دشمن دور ساختن» نیز معنی می‌دهد، بنابراین، عملکرد بازار تنها متوجه هدف محدود مبادله کالاها و خدمات نیست، بلکه به کل نظام اجتماعی مربوط می‌شود.

هایک نظم موجود در بازار «کاتالاکسی» را نظمی انتزاعی می‌داند که در ابتدا برای انسان محسوس و قابل درک نیست و فقط با قدرت تفکر و استنتاج می‌توان به وجود چنین نظمی پی برد. بطور دقیق، بازار از نظر هایک، دشمن را به دوست تبدیل می‌کند چرا که با بسط معاملات براساس سود دو طرفه و بدون در نظر گرفتن رنگ و نژاد و مذهب و... سبب گسترش صلح و دوستی در میان مردمان می‌شود.

هایک، هشدار می‌دهد زمانی که به دولت اجازه داده شود تا فعالیت‌هایش را فراتر از حمایت از حقوق مالکیت گسترش دهد ضرورتاً آن دولت به ابزار گروه‌های ذینفع خاصی تبدیل خواهد شد. به باور او خیر عمومی تنها مجموعه‌ای از منافع خصوصی افراد است و عدالت «سرابی» براساس تصور غلط است که برخی منافع بیش از برخی دیگر شایسته تحقق هستند.

به نظر هایک، دولت از شناخت و دانش کافی برای بهبود کارکردهای بازار برخوردار نیست و به همین دلیل مداخله دولت در این وضعیت حتی می‌تواند باعث نابسامانی‌های بیشتری از ناکارآمدی‌های بازار شود.

فردریک‌هایک ایده پایان دادن به انحصار بانک مرکزی بر عرضه پول را مطرح ساخت که بر اساس آن به چندین پولی که از سوی بخش خصوصی انتشار می‌یافتند نیز اجازه گردش داده می‌شد. به باور آنها از آنجا که عموم مردم به پولی گرایش خواهند یافت که ارزشش را حفظ کند، فشارهای رقابتی ناشی از این وضعیت هر یک از انتشار دهندگان پول‌ها را مجبور خواهد نمود تا مقدار پول قابل عرضه شان را محدود نمایند.^۷ و برای محدود کردن رشد پول، بازگشت به دوره پایه طلا است، براساس اصل پایه طلا، تولید پول هر کشور را میزان موجودی رسمی طلائی آن کشور تعیین و محدود می‌کرد.

هایک معتقد است سرمایه داری یک ساختار زمانی است و افزایش اعتبارات از سوی دولت باعث می‌شود ساختار سرمایه‌ای و زمانی اقتصاد بهم بخورد بنابراین هایک می‌گوید که سیاست‌های اقتصادی دولت و عمدتاً سیاست‌های پولی و مالی تأثیرات بادکنکی ندارد که دولت با باد کردن آن، باعث رشد اقتصادی شود و با خالی کردن آن، اقتصاد را کوچک کند. مداخله دولت در نظام بازار آزاد از طریق توزیع و بازتوزیع منابع، تأثیر خود را در بخش‌های مختلف اقتصاد می‌گذارد و قیمت‌های نسبی را برهم می‌زند زیرا دولت با وارد کردن پول در بازار، روابط اقتصادی و ساختار روابط اقتصادی را به هم می‌زند.^۸

۲-۲- مکتب پول‌گرایان (پولانی)

در این مکتب که توسط «فریدمن» بنیانگذاری شد، معیارهایی مانند آزادی فعالیت اقتصادی،

7 - Friedrich A. Hayek, Denationalization of Money, London: Institute of Economic Affairs, 1976.

8 - F.A. Hayek, Law, legislation and liberty, vol: The Mirage of social Justice, London, Routledge, 1998, p.71.

حاکمیت بازار آزاد، انگیزش‌های سود و سرمایه‌گذاری و عدم مداخله دولت در امور اقتصادی لازم دانسته شده و به عنوان اصول اولیه نظام بازار شناخته می‌شود. براساس این دیدگاه، اگر اقتصاد به حال خود رها شود، دارای ثبات بیشتری خواهد بود تا موقعی که دولت دخالت کرده و با سیاست‌های احتیاطی بخواهد آنرا مدیریت نماید. از نظر اینان، دلیل عمده پیدایش نوسانات اقتصادی سیاست‌های نادرست دولت می‌باشد. بنابر نظریات این دیدگاه فکری، دولت بعنوان یک عامل در جهت دستیابی به اهدافی که می‌توان از طریق مبادلات خصوصی به آن دست یافت، ناکارآمد است، زیرا در عمل دولت‌ها از اهدافی برخوردار هستند که در راه دستیابی به آنها قسمتی از منابع عمومی را برای مواردی به کار برند که برخلاف منافع مردم است.^۹ تئوری آنها ادعا می‌کند که دولت هم عامل تورم و هم عامل بیکاری است.^{۱۰} اینان این مسئله که دولت بهتر از بخش خصوصی قادر به سرمایه‌گذاری و ایجاد ثبات اقتصادی است را نمی‌پذیرند و به سیاست‌های مصلحتی در اقتصاد کلان و مقررات تنظیمی، اعتقادی ندارند.

۳-۲- مکتب کلاسیک

«آدام اسمیت»، استاد اسکاتلندی فلسفه اخلاق را با این ایده که بازار به تنهایی توانایی کافی برای تحقق آزادی و رفاه مادی دارد، می‌شناسند. گرچه او نخستین فردی نبود که از سیاست‌های بازار آزاد یا «لسه فر» حمایت می‌کرد، اما کتاب او ثروت ملل (۱۷۷۶) استدلال‌های عقلی را در حمایت از اقتصاد بازار آزاد به شیوه‌ای ارائه کرد که بعدها پایه اقتصاد سیاسی کلاسیک را تشکیل داد.^{۱۱}

آدام اسمیت، در رابطه با فعالیت‌های اقتصادی به سه اصل ۱- آزادی اقتصادی، ۲- ضرورت وجود منافع خصوصی (مالکیت) و ۳- رقابت در کسب فرصت‌ها معتقد بوده و بر همان اساس ۳ وظیفه را برای دولت‌ها قائل شد: ۱- حفظ و حراست از جامعه، ۲- حمایت از افراد در مقابل ظلم، ۳- برپایی و نگهداری نهادهای اجتماعی و خدمات عمومی، او عنوان می‌کند که هر جا مالکیت بزرگ وجود داشته باشد، نابرابری عظیمی مشاهده می‌شود و در این شرایط به وجود دولت احتیاج است اما جائیکه مالکیت خصوصی قادر باشد به

۹ - غفاری، هادی، جایگاه و نقش دولت در نظام‌های اقتصادی (1383)، ص 85.

۱۰ - باری کلارک، اقتصاد سیاسی تطبیقی، ترجمه عباس حاتمی، ۱۳۵۳، ص ۲۲۸.

۱۱ - شمس، عرفان، خودتنظیمی، (1394)، ص 39.

نحو کارا عمل کند، وجود دولت لزومی ندارد. به این ترتیب کلاسیک‌ها به جز در مورد انحصارات طبیعی که به اعتقاد آنها نوعی شکست بازار در تخصیص منابع به شمار رفته و در آن مالکیت عمومی را توصیه می‌کردند، مداخله دولت را در سایر موارد غیرمجاز و مضر می‌دانستند.^{۱۲}

در حقیقت نقش دولت وضع قوانین و مقررات الزام آور اما بی طرفانه است، نه ایفای نقش در بازی.^{۱۳}

۴-۲- مکتب نئولیبرالیسم

بنیانگذار این مکتب «اویکن» است و روسو، اشمولدرز وارهارد از نمایندگان معروف این مکتب هستند. آنها خواستار شرایط آزاد هستند. به اعتقاد آنها لیبرالیسم به جای آنکه به فکر آزادی رقابت باشد، آزادی انتزاعی را مورد توجه قرار داده است و در واقع همین آزادی موجب از بین رفتن رقابت و ایجاد انحصارات می‌شود. اصول اساسی اینان عبارتند از:

بازارهای آزاد، رقابت را مختل می‌سازد، بنابراین دولت وظیفه دارد با وضع قوانین مربوط به کارتل، رقابت را حفظ کند.

ثبات ارزش پول

مسئولیت پذیری کامل هر عامل اقتصادی در برابر نتایج اعمال خود

تضمین مالکیت فردی

آزادی قراردادهای البته به استثناء قراردادهایی که موجب انحصار می‌شود.

دولت می‌بایست رقابت را تضمین کند، لیبرالیسم به معنای عدم مداخله دولت در اقتصاد نیست زیرا این عدم مداخله به معنی حمایت از قوی‌ترها و بازگذاشتن دست آنها است، دولت حق دارد برای استقرار مجدد شرایط رقابت مداخله کند و برای ایجاد آزادی عملی، آزادی انتزاعی را نقض کند.

پیروان این مکتب از مخالفان مداخله مستقیم دولت در امور قیمت‌ها و تولید اقتصاد بشمار می‌روند. هرچند به شکست بازار در تخصیص منابع نیز اعتقاد دارند، بنابراین در هر بخش که رقابت به خطر افتد، باید دولت مداخله کند. در این نظام دولت دخالت می‌کند

۱۲ - مرکز پژوهش‌های مجلس، مبانی نظری دخالت دولت در اقتصاد، (۱۳۸۳)، ص ۴.

13- Martin Ricketts, "Economic Regulation: History, principles and Method", in Michael crew and David parker, International Hand book on Economic Regulation, Edward Elgar, Centtenham, 2006, p.35.

تا شرایط رقابت واقعی را برقرار کند و در این ارتباط از قوانین ضد انحصار و مقررات تنظیمی بهره بگیرد.

۵-۲- مکتب کینزی

«جان مینارد کینز» (۱۸۸۳-۱۹۴۶) بنیادی ترین مطالعات در مکتب کمبریج را انجام داد. او قویاً استدلال کرد که سرمایه داری لسه فر مستعد رکود و بیکاری است، او برای حل این مشکل دخالت مؤثر دولت برای رونق بخشیدن به بازار را پیشنهاد کرد. کینز در کتاب «نظریه عمومی اشتغال، بهره و پول» (۱۹۳۶)، علت رکود اقتصادی را هزینه کردن ناکافی دانست. این ادعا بینش سنتی بیشتر اقتصاد دانانی را به چالش کشید که عمده ترین مانع بر سر رشد را کمبود پس انداز می دانستند. او استدلال کرد پس انداز تنها زمانی گره گشاست که پول بار دیگر از طریق قرض گرفتن و سرمایه گذاری به اقتصاد باز گردد. هنگامی که سرمایه گذاران درباره آینده بدبین هستند آنها از تخصیص پول به پروژه‌های جدید خودداری خواهند کرد و این عدم امتناع تأثیرات متعددی را با خود به همراه دارد که حرکت کند اقتصاد، اخراج کارگران و تعطیلی کسب و کار از آن جمله اند.

به خصوص، ویژگی بارز نظام اقتصادی ای که در آن زندگی می‌کنیم این است که، گرچه از حیث بازده و اشتغال در معرض نوسانات شدید است ولی به شدت بی ثبات نیست. در واقع قادر به ماندن در یک وضعیت فعالیت پایین تر از حد عادی دائمی برای مدتی قابل ملاحظه بدون هیچ گرایش مشخصی به سوی بهبودی یا سقوط کامل است. به علاوه شواهد نشان می‌دهند که اشتغال کامل یا حتی تقریباً کامل از رویدادهای نادر و کوتاه مدت است. (Keynes, ۱۹۳۶: ۲۴۹-۵۰)

کینز در پاسخ به آن دسته از اقتصاد دانانی که استدلال می‌کردند اقتصاد در بلندمدت پس از رکود به رونق می‌گراید می‌گفت: «در بلند مدت ما همه مُرده ایم.» به باور کینز، راه مقابله با رکود، افزایش هزینه کردن از سوی دولت بود تا عدم هزینه کردن کافی از سوی مشتری‌ها و شرکت‌ها را جبران نماید.

تبیین دلایل وقوع رکود از سوی کینز در مرحله بعد برای توجیه اقدامات دولت برای بازتوزیع درآمدها نیز بکار گرفته شد. براساس این دلایل از آنجا که خانواده‌های کم درآمد در مقایسه با خانواده‌های پردرآمد درصد بیشتری از درآمدهای مازادشان را هزینه می‌کردند دولت می‌توانست از طریق اخذ مالیات از ثروتمندان و دادن آن به فقرا، کل هزینه‌های بخش خصوصی را افزایش دهد. کینز استدلال می‌کرد که برابری بیشتر برای

رشد و اشتغال کامل ضروری است. این تعهد به توزیع برابر درآمد توضیح می‌دهد که چرا کنیزگرایان حمایت دولت از خواست اتحادیه‌های کارگری برای دستمزدهای بالاتر را امری موجه می‌دانند.

۶-۲- مکتب نئوکلاسیک

هنگامی که سیاست‌های کنیزی در اوایل دهه ۱۹۷۰ با شک و تردیدهایی همراه شد، لیبرال‌های کلاسیک به سرعت تلاش کردند تا این خلأ تئوریک را پر کنند. این اقتصاد نئوکلاسیک از اقتصاد نئوکلاسیکی که در اواخر قرن ۱۹ تأسیس شد متفاوت است. برخی از عمده‌ترین حامیان این دیدگاه توماس سارجنت، نیل والاس، روبرت لوکاس و روبرت بارو هستند. در واقع، اقتصاد سیاسی نئوکلاسیک ضمن پذیرش محدودیت‌های بازار آزاد خودتنظیم، از مشکلات و کاستی‌های مداخله دولت در اقتصاد سربرآورد، به گونه‌ای که کاهش هزینه‌های دولت، مالیات‌ها، مقررات زدایی و نیز خصوصی سازی به شعار اصلی اقتصاد سیاسی نئوکلاسیک تبدیل شد.^{۱۴}

می‌توان گفت: عقاید این مکتب در دو شاخه اصلی «مکتب نئوکلاسیک رفاه» و «نئوکلاسیک لیبرال» قابل بررسی است، در هر دو مکتب نئوکلاسیک لیبرال و نئوکلاسیک رفاه، از مقوله «حداقل دخالت دولت در اقتصاد» مورد نظر کلاسیک‌ها، حمایت شده و بعنوان بهترین سیاست قلمداد می‌شود.^{۱۵} در این دیدگاه، مفهوم نابرابری درآمدی حداقل در تحلیل‌های ایستا، جدا از شکست بازار در نظر گرفته می‌شود. حال آنکه در تحلیل‌های پویا اگر عملکرد بازارها به افزایش نابرابری منجر شود، از دیدگاه بسیاری از نئوکلاسیک‌ها به عنوان شکست بازاری در نظر گرفته می‌شود، البته میان این دو شاخه یک تفاوت وجود دارد و آن اینکه از نظر نئوکلاسیک‌های رفاه تنها هنگامی می‌توان منکر اهمیت مداخلات دولتی شد که در اقتصاد اثرات خارجی وجود نداشته باشد و یا اعمال سیاست‌های مصلحتی اقتصاد کلان ضروری نباشد. به عبارتی، مکتب نئوکلاسیک رفاه به اعتقاد به وجود شکست‌های بازاری در تخصیص منابع (بنابر وجود اثرات خارجی) یا مصالح اقتصاد کلان، مداخلات اقتصادی دولت در این شرایط را مفید می‌شمارد، این مداخلات به طور عمده از طریق اعمال سیاست‌های مالی و اخذ مالیات در شرایط بروز اثرات خارجی و کالاهای عمومی قابل انجام است. می‌توان چنین گفت: وقتی رفاه فرد در مرکز قرار دارد

۱۴ - دیوید هاروی، نئولیبرالیسم؛ تاریخ مختصر (۱۳۸۶)، صص ۹۶-۹۵.

۱۵ - گرجی، ابراهیم (۱۳۷۶)، صص ۲۰-۲۷.

و این رفاه برابر با تحقق رجحان‌ها است، سیاست به ابزاری جایگزین برای نیل به آنچه نمی‌توان به طرز کارآیی از طریق بازار آزاد به دست آورد، تبدیل می‌شود. این موضوع «کاستی بازار آزاد خود تنظیم» را محور و ایده اصلی اقتصاد سیاسی نئوکلاسیک می‌سازد.^{۱۶} استیگلیتز معتقد است: «این تولید ناکافی کالاهای عمومی دارای یک ناکارآمدی است و دلیلی منطقی برای مداخله حکومت را فراهم می‌سازد.»^{۱۷}

اما نئوکلاسیک‌های لیبرال به هیچ عنوان برای دخالت دولت در اقتصاد جایگاهی قائل نشده و در تمام شرایط با اعتقاد به کارایی سازوکارهای بازاری، دولت بهینه را «دولت حداقل» تعریف می‌کنند^{۱۸}، به نوعی می‌توان گفت دیدگاه این شاخه مکتب نئوکلاسیک‌ها، دیدگاه مکتب پولی‌گرایان است.

۷-۲- نهادگرایان

اقتصاد نهادگرا از نقد کوبنده تورستن وبلن، هم از مارکسیسم و هم از آموزه‌های اقتصاد نئوکلاسیک سربرآورد. وبلن دریافت که توصیف نئوکلاسیک‌ها از انسان‌ها به عنوان افرادی مستقل و عقلایی که کسب حداکثر منفعت را دنبال می‌نماید همانقدر ناموجه است که دیالکتیک هگلی به عنوان مبنای مارکسیسم، او پیشنهاد کرد که اقتصاد را باید بعنوان فرآیند تکامل یابنده تحلیل کرد که در یک چارچوب نهادی شامل نظام حقوقی، نظام سیاسی، نظام آموزشی، زندگی خانوادگی، کار، رسوم و اخلاق جای گرفته است. به زعم وی از آنجا که مجموعه‌ای از نهادهای اجتماعی منابع را در جامعه تخصیص می‌دهند و درآمدها را توزیع می‌نمایند، مطالعه بازار بصورت انتزاعی، بی‌فایده و گمراه‌کننده خواهد بود.

نهادگرایان معتقد نیستند که سیستم بازار به تنهایی قادر است تخصیص بهینه منابع را بوجود آورد و توزیع درآمد عادلانه را برقرار کند، آنها اقتصاد «بگذار کارش را بکند»^{۱۹} را نپذیرفته و معتقدند که دولت باید نقش بیشتر در زندگی اقتصادی و اجتماعی داشته باشد. از دیدگاه آنها این قبیل اصلاحات می‌تواند طبقه کارگر را از افتادن به دامان سوسیالیسم نجات دهد، لذا کنترل‌های دست جمعی دولت جهت اصلاح مداوم و از بین بردن

۱۶ - شمس، عرفان، خودتنظیمی، (۱۳۹۴)، ص ۵۴.

Stiglitz, 1988: 75 - 17.

۱۸ - هانت، دیانا، نظریه‌های اقتصاد توسعه، تحلیلی از الگوهای رقیب (۱۳۷۶).

Laissez-Faire - ۱۹

کاستی‌ها و عدم تعادل‌های ایجاد شده در زندگی اقتصادی ضرورت می‌یابد.^{۲۰} حال این مداخله می‌خواهد از طریق اعمال مقررات تنظیمی در جهت رفع تضاد میان منافع افراد و اجتماع یا جهت دهی صحیح به نظام بازاری از طریق اعمال سیاست‌های مصلحتی اقتصاد کلان صورت پذیرد.

در این مکتب، هر دو نوع مداخله دولت به عنوان نهادی مکمل بازار و بخش خصوصی پذیرفته شده است زیرا تنها لازم است که در نهایت مشکلات رفع شود. البته نهادگرایان هیچگاه مالکیت خصوصی را نفی نکرده یا سازوکار بازار را منتفی نمی‌دانند بلکه بر شکست‌ها و عدم کفایت آن تأکید دارند و از همین روی، دولت را مکمل بازار می‌دانند. ● در یک جمع بندی از تمامی مکتب‌های ارائه شده می‌توان گفت: مطالعه خود تنظیمی بدون توجه به نقش دولت و یا به بیان دقیق تر دولت تنظیم گر ناقص است بدین معنا که در جایی که خود تنظیمی فعالیت می‌کند، با ضمانت اجرا، حمایت یا تهدید دولت تنظیم گر فعالیت می‌کند، دولت تنظیم گر تبدیل به دولتی فراگیر در محدوده اهداف منفعت عمومی شده است، دولت تنظیم گر سازوکارهایی برای تقویت جهت دهندگان منفعت عمومی و جلوگیری از فشارهای منافع خاص که منجر به اسارت می‌شود را داراست بدین نحو که ارتقای حکمرانی مطلوب تنظیمی از طریق فرآیندهای پاسخگویی کارآمد، این سازوکارها را فراهم می‌کند و با یک چارچوب «نهادینه شده» از اصول تنظیم خوب و کنترل و نظارت داخلی حمایت می‌شود. بنابراین پاسخگویی نهادهای تنظیم گر و تحت تنظیم از طریق شفافیت فرایند و گزارش دهی، سازوکار عملی و ضروری برای حفظ تنظیم کارآمد است. در حال حاضر، نهادهای تنظیم گر بر نظارت عالیه بر راه حل‌های منفعت محور به منظور تحقق نتیجه ای که کاستی‌های بازار را اصلاح می‌کنند، تمرکز می‌نمایند، این فرآیند می‌تواند «ثنویت» نامیده شود. این ثنویت، نهادهای تنظیم گر را قدرمی‌سازد، که به روشی کارآمد و درست، دانش و انگیزه صنایع تحت تنظیم برای تحقق نتایج مطلوب در راستای منفعت عمومی را زیر نظر داشته باشند.^{۲۱}

در دوران پسا خصوصی سازی دولت تنظیم گر، تأکید بر رفتار تنظیم کنندگی است، آن هم از طریق سیاست گذاری نه ارائه خدمات، یعنی «هدایت» نه «پارو زنی». ایجاد مصالحه میان حوزه قلمرو دولت تنظیم گر و خود تنظیمی، از طریق حکمرانی

۲۰ - گرجی، (۱۳۷۶)، صص ۱۶-۲۰.

۲۱ - شمس، عرفان، ۱۳۹۴، صص ۲۱۴.

کارآمد تنظیمی است که از طریق سازوکارهای تنظیم بهتر محقق می‌شود. حکمرانی کارآمد تنظیمی نه تنها اعمال سیاست‌های موجود را کنترل می‌کند بلکه به اجتناب از شکست‌های بالقوه سیاست کمک می‌نماید. در این روند نهادهای تنظیم گر باید در خصوص اینکه چگونه ترتیبات تنظیمی به منظور تحقق وظایف و تکالیف منفعت عمومی‌شان مورد استفاده قرار می‌گیرند، صریح باشند. همچنین از طریق توسعه محافلی برای مباحثه که از طریق آن نهادهای تنظیم‌گر و تحت تنظیم بتوانند ایده‌هایشان را مبادله کنند تا خود را برای عملکرد بهتر، در معرض پاسخگویی قرار دهند.

۳- دخالت دولت در اقتصاد از منظر اسلام

مبنا دخالت دولت اسلامی در اقتصاد، مصلحت است و مراد از مصلحت نیز تأمین هدف شارع به منظور رسیدن مردم به منافع دنیوی و اخروی است، از این رو، توسعه معنویت، ایجاد و بسط امنیت، رشد اقتصادی و پیشرفت و عدالت اجتماعی، مصالحی است که دولت اسلامی جهت تحقق آنها در امور اقتصادی دخالت می‌نماید.

از وظایف دولت اسلامی، وظایف دولت در عرصه اقتصاد است. اقتصاد و اصلاح امور مادی مردم به حدی حائز اهمیت است که به فرموده امام صادق (علیه السلام) یکی از سه مؤلفه‌ای که اصلاح امور انسان را در پی دارد، محاسبات صحیح در عرصه زندگی اقتصادی است.^{۲۲} باید دانست که شکوفایی و پیشرفت اقتصادی دولت اسلامی به محاسبات عقلانی منحصر نیست بلکه براساس وعده و سنت الهی در قرآن کریم،^{۲۳} اجرای دستورهای الهی و ایمان به خدا و عدالت اقتصادی^{۲۴} موجب رشد اقتصادی می‌شود و نزولات و برکات آسمانی را در پی خواهد داشت. ولیکن جدا از محاسبات معنوی، دولت اسلامی وظیفه دارد در راستای تحقق اهداف و غایات در رشد و توسعه اقتصادی، توان و امکانات خود را به کار گیرد و منابع مالی خود را به خوبی مدیریت کرده و براساس مصالح عمومی مردم مصرف کند.

۲۲ - امام صادق (ع) می‌فرمایند: امور مسلمین اصلاح نمی‌گردد مگر با ۳ چیز: نفقه و شناخت دین خدا، صبر و شکیبایی در ناملایمات و حسن تدبیر در زندگی مادی (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چ چهارم، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۸۷).

۲۳ - سوره اعراف: ۹۶.

۲۴ - «بالعدل تتضاعف البرکات»، به واسطه عدالت برکات فزونی می‌یابد (محدث نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت: مؤسسه آل البیت (علیه السلام)، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۳۲۰).

دولت اسلامی در زمینه اقتصادی وظایف متعددی دارد که عبارتند از:

۱- از وظایف اصلی دولت اسلامی در حوزه اقتصادی، تأمین رفاه عمومی است. رفاه اسلامی دارای شاخص‌هایی است که از مهمترین آنها می‌توان به رفع فقر و محرومیت و تأمین اجتماعی اشاره کرد، رفع فقر و محرومیت و بهبود زندگی مردم از وظایف مهم دولت اسلامی است، قرآن کریم براساس آیه ۶۰ سوره توبه راه نابودی فقر و محرومیت در جامعه اسلامی را پراخت صدقات و زکات به فقرا و مساکین معرفی می‌کند. علاوه بر زکات، از راه‌های دیگر رفع فقر و محرومیت براساس سوره انفال آیه ۴۱، پرداخت سهمی از خمس به فقرا و مساکین توسط دولت اسلامی است.

از شاخص‌های دیگر رفاه عمومی به عنوان وظیفه ی اقتصادی دولت اسلامی، تأمین اجتماعی است، براساس تعالیم اسلام، دولت موظف است حقوق اجتماعی افراد جامعه را در آینده و حوادث غیر مترقبه تأمین می‌کند که این مسئله به تأمین اجتماعی تعبیر شده است.

در دوران خلافت امام علی (علیه السلام) هنگامی که حضرت، پیرمرد از کار افتاده ی نایینا را می‌بیند که از مردم تفضای کمک می‌کند و از حالش جويا می‌شود و می‌گوید نصرانی است، آثار خشم در چهره اش آشکار می‌شود و می‌فرمایند: او تا جوان بود به کارش کشیدند، اکنون که پیر و ناتوان گشته است، وی را به حال خود رها نموده اید و از احسان و کمک محروم می‌نمایید؟ آنگاه دستور می‌دهند که از بیت المال مستمري برایش در نظر گیرند.

۲- دیگر وظیفه اقتصادی حکومت اسلامی، ایجاد عمران و آبادانی در کشور است. قرآن کریم به عمران و آبادانی شهرها توسط دولت اسلامی توجه داشته و به صراحت به تأمین نیازهای مادی و معیشتی مردم از طریق آبادانی و استفاده از زمین اشاره کرده است.

۳- از دیگر وظایف اقتصادی دولت اسلامی، وظایف اقتصادی مرتبط با امور نظارتی است، ساماندهی و نظارت بر نهادهای اقتصادی، نظارت و مبارزه با اختلالات اقتصادی و نرخ گذاری کالاها را می‌توان از وظایف نظارتی دولت اسلامی در ابعاد اقتصادی برشمرد که به دلیل اهمیت به آن می‌پردازیم: از جمله وظایف اقتصادی دولت اسلامی، ساماندهی و نظارت بر نهادهای اقتصادی حکومت اسلامی به خصوص بازار است، بنابر نقل تاریخی، در حکومت پیامبر (ص) بنا و سازماندهی بازار تحت اشراف آن حضرت بود. دولت باید مراقب باشد. وظیفه دیگر: نظارت و مبارزه با مفاسد و اختلالات اقتصادی است، از

مهم‌ترین این اختلالات، احتکار است، در روایات، احتکار به سبب اختلالاتی که در نظام اقتصادی ایجاد می‌کند، به شدت نهی شده و محتکر ملعون شده است. از جمله وظایف نهاد نظارت در امور اقتصادی نرخ گذاری کالاهاست که «تسعیر» خوانده می‌شود، تسعیر در لغت به معنای تعیین نرخ و توافق کردن بر یک قیمت است.^{۲۵} نرخ گذاری کالاها از جمله هنگام نیاز مردم به کالا و خدمات و صنعتی خاص، انحصار تولید یا فروش کالا، احتکار کالا، توطئه‌ی فروشندگان علیه مصرف‌کنندگان و اجحاف و تفاوت فاحش در قیمت، است.^{۲۶} نظارت و سرپرستی اموال مجهول‌المالک از دیگر وظایف اقتصادی دولت اسلامی است، نظارت و سرپرستی بر این دسته از اموال متعلق به دولت اسلامی است که در مصارف عمومی طبق مصالح جامعه هزینه می‌شود.

۱-۳- مداخله دولت در امور اقتصادی از منظر اندیشمندان مسلمان

نخستین کسی که بحث اقتصاد را به صورت جدی در عرصه علوم اسلامی مطرح کرد، شهید صدر بود که با کتاب ارزشمند اقتصاد نا، تحولی را در این زمینه پدید آورد، در ایران، متفکرانی چون شهید مطهری و امام خمینی (ره)، مطالبی را در بحث اقتصاد طرح کرده‌اند.

۱-۱-۳- دیدگاه شهید صدر

سید محمدباقر صدر رحمه الله دو وظیفه اساسی برای حکومت اسلامی در امور اقتصادی قائل است:

اول: تطبیق عناصر ثابت اقتصادی و تعیین عناصر متغیر هماهنگ با شاخص‌های کلی. دوم: اجرای وظیفه اول مطابق با شرایط و ظرفیت نظام اقتصادی. این دو وظیفه اساسی و گسترده، مسئولیت‌های مشخصی را برای حکومت بوجود می‌آورد که برخی از آنها عبارتند از: ۱- تأمین اجتماعی که متکفل حداقل رفاه نسبی برای همه افراد جامعه است، ۲- توازن اجتماعی در زندگی با نزدیک کردن بین سطوح زندگی، و توازن اجتماعی در درآمد با منع از احتکار و انحصار و تمرکز ثروت. ۳- بهره‌برداری از

۲۵- ابن منظور، لسان العرب، بیروت، دارصادر، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۳۶۵.

۲۶- انصاری، محمدعلی، الموسوعه الفقهیه المیسر، (۱۴۱۵ق)، صص ۳۰۷-۳۰۴.

تمامی امکانات و منابع موجود به نفع بخش عمومی از طریق وضع سیاست کلان رشد و توسعه اقتصادی. ۴- دخالت مسئولانه در بازارهای کالا، خدمات سرمایه و... به منظور حفظ قیمت مبادله حقیقی، از طریق مبارزه با انحصار در تمام میادین اقتصادی.^{۲۷}

از آنجا که هدف نهایی نظام اقتصادی اسلام بی نیاز ساختن افراد و ایجاد رفاه عمومی است، ایفای مسئولیت‌های چهارگانه فوق‌الذکر، کمترین کاری است که ولی امر یا دولت اسلامی باید در تحقق آنها بکوشد.

شهید صدر و ظایف دولت اسلامی را در قبال زندگی اقتصادی عموم مردم و بهره‌مندی همه آحاد ملت از ثمرات رشد اقتصادی، سه مطلب عمده می‌داند، به عبارت دیگر، مداخله دولت در امور تولید اقتصادی به طور عمده در ۳ چیز است:^{۲۸}

۱- تضمین و تعیین حداقل و حداکثر تولید کالاهای ضروری، چون مکانیسم بازار به تنهایی پاسخگو نیست.

۲- تعیین اهداف کلی سیاست رشد اقتصادی تا رشد اقتصادی همراه با عدالت اقتصادی و معنویت حرکت کند.

۳- کنترل و نظارت بر بخش اول اقتصاد کشور یعنی تولید مواد اولیه طبیعی، کشاورزی و معادن و از این طریق بر بخش دوم و سوم اقتصاد یعنی صنعت و خدمات. نظارت و کنترل دولت باید به نحوی باشد که به هیچ وجه منجر به ضرر و تزلزل حیات اقتصادی نشود.

۲-۱-۳- دیدگاه شهید مطهری

در بحث اقتصاد، وی چند کتاب مستقل نگاشته و در سایر تألیفات خود نیز به مناسبت بدان پرداخته است. شهید مطهری اهداف نظام اقتصادی را تربیت و هدایت مردم، برقراری امنیت، استقلال اقتصادی، اقتدار اقتصادی، رشد اقتصادی و عدالت اجتماعی توسط دولت می‌داند.

یکی از مشخصه‌های هر نظام اقتصادی، نقش و اندازه دولت و سهم بخش خصوصی در آن نظام است.

شهید مطهری ضمن اینکه اصل دخالت دولت در اقتصاد و تدبیر امور را به وسیله دولت می‌پذیرد و حتی تمرکز در تصمیم‌گیری را در هر جهت تکامل جامعه می‌داند، در عین

۲۷ - جهانیان، ناصر (۱۳۸۰)، جایگاه دولت در اقتصاد اسلامی، صص ۱۴۷-۱۵۴.

۲۸ - صدر، سید محمدباقر، (۱۳۹۹)ق، صص ۶۵۴-۶۵۵.

حال، اصل را بر آزادی فعالیت‌های اقتصادی گذاشته، دخالت دولت در اقتصاد بویژه در مواردی که به سلب آزادی بخش خصوصی یا محدودیت آن می‌انجامد، مخالف اصل و منحصر به ضرورت می‌داند.

شهید مطهری معتقد بودند که اصل اولیه در اسلام، آزادی فعالیت‌های اقتصادی است اما در مواردی براساس مصالح اجتماع محدودیت‌هایی به وسیله دولت اسلامی اعمال می‌شود چنین می‌نویسد: حکومت اسلامی حق دارد در یک سلسله معاملات که فی حد ذاته و از نظر فردی مجاز است، روی مصالحی که تشخیص می‌دهد، جلو آزادی اولی را که خود شارع داده است، بگیرد؛ بنابراین مسأله تثبیت نرخ‌ها (مثلاً) خودش به حسب طبع اول مؤید این آزادی است، نه اینکه معنایش این است که پس چنین آزادی ای وجود ندارد، این آزادی به طبع اولی وجود دارد؛ ولی حکومت اسلامی باید این آزادی را در شرایط معین محدود کند متنها این محدودیت در شرایط زمانی و مکانی مختلف فرق می‌کند. یک وقت نباید محدود باشد یک وقت باید محدود باشد. یک وقت حاکم باید خیلی تضییق کند، یک وقت باید اندکی تسهیل قائل باشد، از این جهت در اختیار حاکم قرار داده اند. خلاصه اینکه آنچه مسلم است اسلام نمی‌خواهد مردم را از راه اجبار اقتصادی به کار وادار کند.^{۲۹}

۳-۱-۳- دیدگاه امام خمینی (ره)

از دیدگاه حضرت امام، هدف حکومت اسلامی، همان هدف نهایی ادیان آسمانی یعنی «توسعه معرفه الله» است، ماهیت دولت اسلامی با دولت‌های دیگر اعم از استبدادی، لیبرال و سوسیالیست که هدف آن‌ها حداکثر کردن رفاه مسئولین و کارمندان عالی رتبه دولت یا حداکثر کردن رفاه مادی جامعه است تفاوت اساسی دارد.

معیار دخالت دولت در امور کشور، مصالح مردم، کشور و اسلام است که تشخیص نهایی این مصالح بعد از مشورت‌های کارشناسی بر عهده ولی فقیه است.

تأسیس بنیادهای قانونی یکی از وظایف مهم دولت از منظر امام خمینی (ره) است. قانون صحیح و عادلانه و امنیت و وحدت ملی در هر جامعه ای همچون زمینی مستعد و آبی گوارا و هوایی مساعد است که برای رویش و بالندگی نهال انسان ضروری است. قدر این نعمت‌های مجهول و کالاهای عمومی فقط زمانی دانسته می‌شود که کمیاب شوند یا

۲۹- مطهری، مرتضی، مسأله ربا به ضمیمه بیمه، (1372)، ص 113-114.

از دست روند. تعالی معنوی انسان‌ها، تنظیم مشارکت مردمی، حفظ استقلال همه جانبه، عدالت اجتماعی و رشد اقتصادی و تشویق سرمایه گذاری کارا در بلند مدت که از اهداف دولت اسلامی است، بدون وجود پایه‌های نظم اجتماعی از قبیل قانون اساسی، حقوق مالکیت، امنیت و وحدت ملی نمی‌تواند به سرانجام برسد.

سرمایه گذاری در امور زیربنایی، فرهنگی و اجتماعی به منظور رشد پایدار از دیگر وظایف دولت برمی‌شمارد.

زمینه سازی برای گسترش فرهنگ عمومی آموزش و تعلیم و تربیت و پرورش کیفی، تکامل دانش فنی، سرمایه گذاری در کالاهای سرمایه ای و زیربنایی و... به عنوان عناصر رشد اقتصادی، از مسئولیت‌های مهم دولت است؛ زیرا مردم و بخش خصوصی و در اصطلاح اقتصادی انواع بازارها به زیربناهای فیزیکی، اجتماعی، فکری، آموزشی و تشکیلاتی و ارزش‌های وحدت بخش و تعالی بخش برای کاهش هزینه‌های اجتماعی خود نیاز دارند. ضمن اینکه بعضی از سرمایه گذاری‌های زیربنایی مانند تحقیقات در علوم پیشرفته ممکن است تا پنجاه سال بعد هم بازدهی اقتصادی نداشته باشد و طبیعی است چون در این گونه امور بخش خصوصی اقدام نمی‌کند، دخالت دولت ضروری است.

ایشان درباره مالکیت ابزار تولید نیز فرمودند: اسلام مالکیت را به طور مالکیت مشروع تثبیت کرده، اجازه داده و کسانی که دارای کارخانه ای هستند، آنها اگر چنانچه به غیر مشروع نباشد، این‌ها باید باشند سرجایشان.^{۳۰} امام خمینی (ره) برنامه ریزی برای توسعه مطلوب براساس اصول و شاخص‌های ثابت اسلامی را نیز یکی دیگر از وظایف مهم دولت برمی‌شمارد. حضرت امام (ره) در این مسئله برنامه از مهمات یک کشور است. اگر چنانچه بدون برنامه، یک کشوری بخواهد اداره شود، نمی‌شود اداره بشود، باید برنامه باشد.^{۳۱}

توسعه مشارکت مردم نیز یکی از مواردی است که بایستی دولت به آن توجه کند. دولت بی شرکت ملت و توسعه بخش‌های خصوصی جوشیده از طبقات محروم مردم و همکاری با طبقات مختلف مردم با شکست مواجه خواهد شد. تأمین نیازهای اساسی مردم یکی از اجزای عدالت اجتماعی در اقتصاد اسلامی است که برنامه ریزی، نظارت،

۳۰ - امام خمینی (ره)، صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۶.

۳۱ - امام خمینی (ره)، صحیفه نور، ج ۱، ص ۶۸.

هدایت و دخالت دولت برای تأمین این نیازها می‌تواند در رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت مؤثر باشد.

حضرت امام (ره)، رسیدن به تعادل اجتماعی را در عمل به مجموعه قواعد اسلامی درباره مسائل اقتصادی دانسته است. احکام مربوط به تحریم ربا، احکام ارث، تأمین اجتماعی، ایجاد انگیزه برای انفاق، منع احتکار و انحصار و... همه در این جهت است که اصل عدم تمرکز ثروت در بین ثروتمندان «کی لایکون دوله بین الاغنیاء منکم»^{۳۲}، از اصول مهم سیاست اقتصادی اسلام است و باید مورد توجه خاص دولت قرار گیرد.

دخالت مسئولانه حکومت در بازار بسیار مورد توجه امام بود. به رغم اصل بودن مردم و آزادی آنها و به رغم وظیفه دولت اسلامی در توسعه مشارکت مردم، گاهی نظام عرضه و تقاضا و موجب ضرر به مردم محروم و شکست اسلام و کشور و دولت در اداره امور می‌گردد. از این رو یکی از وظایف دولت اسلامی، هدایت، نظارت و گاهی دخالت در بازار به منظور حفظ سطح قیمت‌ها در حد طبیعی است. معیارهایی که حضرت امام در این باره ارائه می‌دهند «رعایت انصاف»^{۳۳} و «اسلامی شدن»^{۳۴} است و این کار را خود بازار باید برعهده بگیرد^{۳۵} ولی در عین حال اگر اصلاح نشود، وظیفه دولت برخورد از راه‌های مختلف اقتصادی و قضایی است.

قانونمندی و آزادی مسئولانه در صادرات و واردات به طور کلی تجارت براساس قانون و با نظارت دولت در نوع و قیمت، دیدگاه حضرت امام در روابط بین دولت و بازار می‌باشد. ایشان در این باره می‌فرمایند: «کارهایی که از بازار نمی‌آید و معلوم است که نمی‌تواند بازار آن را انجام دهد آن کارها را دولت انجام بدهد. کارهایی که از بازار می‌آید جلوش را نگیرید، یعنی مشروع هم نیست. آزادی مردم نباید سلب شود. «دولت باید نظارت بکند...».

بنابراین از دیدگاه امام خمینی (ره):

این دولت برای تأمین توسعه‌ای پایدار، عادلانه، حکیمانه و انسانی می‌بایست وظایفی از جمله:

تأسیس بنیادهای قانونی؛ برنامه ریزی؛ سرمایه گذاری؛ توسعه مشارکت مردم، دخالت

۳۲ - سوره حشر، آیه ۷.

۳۳ - امام خمینی (ره)، صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۳۸.

۳۴ - امام خمینی (ره)، صحیفه نور، ج ۵، ص ۲۳۸.

۳۵ - امام خمینی (ره)، صحیفه نور، ج ۷، ص ۸۰.

دولت پاسخگو و مسئول؛ تأمین اجتماعی و تعادل اجتماعی برعهده دارد.

● نگاهی اجمالی به تفاوت مکتب اتریشی (شدیدترین منتقد مداخله دولت در اقتصاد) با اسلام:

از نظریه پردازان مکتب اتریشی که منتقد سرسخت مداخله دولت در اقتصاد بودند، نظریه‌هایک را با دیدگاه اسلام مقایسه می‌نمائیم؛ مقایسه بین نظریه‌هایک و اسلام از این جهت حائز اهمیت است که نامبرده در بین اقتصاد دانان اتریشی آزادی فردی را در ساحت مناسبات اقتصادی جامعه مهم تر و کارساز تر از عدالت اقتصادی در زمینه توزیع درآمد می‌داند. زیرا او معتقد است که در فرض بکارگیری قواعد بازی رقابت، عدالت اقتصادی به معنای واقعی کلمه را خواهیم داشت، نتیجه رقابت حاکم بر روابط اقتصادی آزاد هرآنچه باشد، همان عدالت اقتصادی است. بنابراین عدالت اقتصادی از نظرهایک، یک پدیده طبیعی درون سیستمی است و نیاز به عامل برون سیستمی ندارد. البته باید توجه داشت که ماهیت عدالت اقتصادی در چارچوب اندیشه او مربوط به رفتار فردی است، زیرا تنها رفتار فرد است که می‌تواند به عادلانه و غیرعادلانه متصف شود، نه نظم اجتماعی که آن را خود جوش می‌داند.^{۳۶}

در مقابل، اندیشه اسلام در مورد عدالت اقتصادی این است که دولت در راستای تأمین آن رسالتی بر دوش دارد و باید به پای رسالت خود بایستد، بر مبنای این نظریه عدالت اقتصادی جنبه اجتماعی دارد و در نتیجه پدیده درون سیستمی نخواهد بود. ولیکن نظریه‌هایک درباره عدالت اقتصادی مبتنی بر کارکرد بازار است. بی شک عدالت اقتصادی از نظرهایک، مبتنی بر مفاهیمی از قبیل نظم خودجوش است و این نظم در نهادهایی مانند بازار تجسم می‌یابد. از این رو فهم دقیق و شفاف مفهوم نظم خودجوش و تبلور آن در شکل‌گیری بازار و عملکرد آن، جهت تبیین نظریه‌هایک در مورد عدالت اقتصادی، نقش کلیدی دارد. نظم کل جامعه همانند نظم حاکم بر جنگل است که بر اساس حرکت تحولی و تدریجی آن شکل گرفته است، نه نظم حاکم بر یک سازمان که با برنامه ریزی قبلی به وجود آمده است.^{۳۷}

فون‌هایک در مورد عدالت اجتماعی اذعان دارد که عدالت اجتماعی را سراب قلمداد کند و جهت اثبات آن دلیل زیر را ارائه می‌دهد: عدالت در مورد کردار و رفتار اختیاری

۳۶ - غنی نژاد، ۱۳۸۱، ص ۱۱۳.

۳۷ - گری، جان، (۱۳۷۹)، فلسفه سیاسی فون‌هایک، ص ۱۷۷.

انسان‌ها صادق است نه رویدادهای طبیعی که فرد یا افرادی مسئولیت آنها را به عهده ندارد مثلاً نوزادی که معلول به دنیا می‌آید، پدیده ناگوارا به حساب می‌آید، ولی چون از تصمیم، اراده و کردار فردی نشأت نگرفته است، ناعادلانه نیست. اعمال حکومت را می‌توان براساس عدالت، داوری کرد ولی جوامع انسانی که دارای نظم خود جوش و عملکردهای طبیعی می‌باشند، قابل توصیف به عدالت نمی‌باشند. و در مورد عدالت اقتصادی، فون‌هایک عدالت اقتصادی را همان ره‌آورد مکانیزم بازار و حاکمیت اصل رقابت و در نتیجه موضوعی درون سیستمی می‌دانست و اسلام جهت تحقق عدالت اقتصادی بر اجرای حقوق متقابل بین حاکمیت و ملت تأکید دارد.

نتیجه

اصل مداخله دولت در عرصه اقتصاد، امری بدیهی است و هیچ اندیشمندی منکر لزوم دخالت دولت در بازار نیست و تنها اختلاف میان آنها در چگونگی این مداخلات است. مداخله دولت باید در حد ضرورت و به شیوه ای مطلوب باشد بطوریکه دخالت زیاد و تصویب مقررات دولتی حجیم می تواند به افزایش بروکراسی منجر شود و وجود ناتوانی بازار به تنهایی دخالت دولت در مسائل اقتصادی را توجیه نمی کند، ناتوانی بازار شرط لازم است اما کافی نیست، «لازم» است زیرا اگر بازار به صورت رضایتبخش عمل می کرد، نیازی به مداخله نبود همچنین شرط «کافی» نیست. زیرا دخالت دولت نیز ممکن است همراه با ایجاد نارسایی باشد، چنین به نظر می رسد که اکثر مداخلات دولت در راستای حصر قدرت سیاسی است، بدین معنا که مداخلات با این هدف است که اقتدار سیاسی و حاکمیتی را افزایش بدهند به خاطر همین است که ابزارهایی هم که انتخاب می نمایند ابزارهای حاکمیتی است نه ابزارهای تنظیمی. پس از آنجا که هر دو نهاد به اندازه کافی ناقص هستند، بنابراین بهتر است تا توازنی از فرایندهای سیاسی و اقتصادی را برای تداوم یک جامعه سالم ایجاد نمائیم، در این دید هر یک از این نهادها می توانند ضعف و کاستی های نهاد دیگر را کامل نمایند. در نتیجه باید نظام ها را به صورت ترکیبی و اختلاطی از نظریه ها دید. بنابراین الگوی مطلوب به هیچ عنوان تک بُعدی نمی باشد زیرا نتیجه انحصار، چه انحصار خصوصی و چه انحصار دولتی، ناکارایی اقتصادی است یعنی عدم تخصیص بهینه منابع در عرصه اقتصاد است.

در کنار خصوصی سازی، یکی از الزامات، دولت محسوب می شود، دولت می بایست کمتر مقررات وضع نماید، مقررات زائد و دست و پاگیر که برای کسب و کار مزاحم است، نباشد، مداخله دولت باید با هدف تنظیم، بهبود و تسهیل عملکرد بازار باشد نه مداخله در سازوکار طبیعی بازار، بدین معنا که در هر حوزه ای که عنصر منفعت عمومی و نگرانی های جامعه در خصوص فعالیت های اقتصادی بیشتر باشد، به همان میزان مداخله دولت به عنوان نماینده منفعت عمومی هم بیشتر شود. پیداست که بهتر است دولت ها وظیفه سکانداری به جای پاروزندی داشته باشند. در متون علمی واژه حکومت از یک منشاء یونانی اخذ شده که به معنای سکانداری است، از این حیث وظیفه دولت سکانداری است نه پاروزنی، دولت سکانداری، سیاست و خط مشی را مشخص می کنند، بودجه و اعتبار را در اختیار واحدهای عملیاتی (دولتی و خصوصی) قرار می دهند و عملکرد را

می‌سنجند ولیکن به ندرت خودشان به کارهای عملیاتی می‌پردازند. لازمه سکانداری نیز، داشتن افرادی است که به همه ریزه کاری‌ها و جوانب کار و احتمالات دولت و جامعه در داخل و دنیا مسلط باشند و بتوانند بین منابع و تقاضا موازنه ایجاد کنند. بنابراین دولت سکاندار دولتی است که در اقدامات اجرایی وارد نمی‌شود، بلکه نظارت و هدایت را بر عهده دارد، ارائه دهنده خدمت نیست بلکه از تأمین شدن این خدمت مطمئن می‌شود. بنابراین آنچه دارای اهمیت است ساختن ترکیبی مطلوب از تنظیم اقتصادی دولت محور و خودتنظیمی است تا به بهترین وجه اهداف منفعت عمومی را تأمین نماید.

منابع

- ابن منظور (۱۴۱۴)، لسان العرب، بیروت: دارصادر، ج سوم.
- امام خمینی، سید روح‌الله، صحیفه نور، انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- انصاری، محمدعلی، الموسوعه الفقیه المیسره، قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۵ق، جلد ۱۱.
- باری کلارک، اقتصاد سیاسی تطبیقی، مترجم: عباس حاتمی، ۱۳۹۴، انتشارات کویر.
- جسمی، یوسف، قاسمی، محمد و یوسفیان، علی، مباحثی در باب نظریه انتخاب عمومی (دیدگاه نهادی به سیاست‌گذاری عمومی)، انتشارات مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (دفتر مطالعات برنامه و بودجه) تهران، ۱۳۸۴.
- جهانیان، ناصر، ۱۳۸۰، جایگاه دولت در اقتصاد اسلامی، فصلنامه اقتصاد اسلامی، شماره ۱.
- جیمز ای، کاپو راسو، دیوید بی. لوین، نظریه‌های اقتصادی سیاسی، ترجمه محمود، عبدالله زاده، نشر ثالث، ۱۳۸۷.
- دیویدهاروی، نئولیبرالیسم: تاریخ مختصر، ترجمه محمود عبدالله زاده، نشر اختران، تهران، ۱۳۸۶.
- شمس، عبدالحمید (۱۳۸۱)، مقررات زدایی، تهران: سمت.
- شمس، عرفان، خودتنظیمی (مبانی و مدل‌ها)، نشر خرسندی، تهران، ۱۳۹۴.
- صدر، سید محمدباقر، ۱۳۹۹ق، صوره عن اقتصاد و المجتمع الاسلامی، قم: مطبوعه الغیام.
- غفاری، هادی، جایگاه و نقش دولت در نظام‌های اقتصادی، شرکت چاپ و نشر بازرگانی، چاپ اول، ۱۳۸۳.
- غنی نژاد، موسی (۱۳۸۱)، درباره‌هایک، تهران، نگاه معاصر.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چ چهارم.
- گرجی، ابراهیم، ارزیابی مهم ترین مکاتب اقتصاد کلان، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، چاپ اول، ۱۳۷۶.
- گری، جان، فلسفه سیاسی فون‌هایک، ترجمه: خشایار دیهیمی، تهران، طرح نو، ۱۳۷۹.
- محدث نوری، میرزاحسین (۱۴۰۸)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت: مؤسسه ی آل البيت (علیه السلام).
- مرکز پژوهش‌های مجلس، مبانی نظری دخالت دولت در اقتصاد، شماره مسلسل ۶۹۶۳، اردیبهشت ۱۳۸۳.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۲)، مسأله ربابه ضمیمه بیمه، قم، انتشارات صدرا، پنجم.
- هانت، دایانا، ترجمه غلامرضا آزاد، نظریه‌های اقتصاد توسعه، تحلیلی از الگوهای رقیب، نشر نی، چاپ اول، ۱۳۷۶.

Galbraith, John Kenneth. 1954. The Great crash. Boston: Houghton Mifflin.

1983. *The Anatomy of power*. Boston: Houghton Mifflin.
- Hayek, F.A.m law, legislation and liberty, vol: 2: *The Mirage of social justice*, London, Routledge, 1998.
- Hegel, G. W. F. [1821] 1952. *Hegel's philosophy of Right*. Tr. T.M. koox. Oxford: Oxford University press.
- Hoogen, Theo van den and Nowak, Tabi as "The Emergence and use of self-Regulation in the European Decision-Making process: Does It Make a Difference?" in: *International Journal for the study of legislation*, vol. 4 Issue 3, December 2010.
- Keynes.J.M.1936. *General Theory of Employment, Interest and money*, New York: Harcourt, Brace and world.
- Ogus, Anthony I. and Carbonara, Emanuela, "self-regulation", in Francesco parisi (ed.), *production of legal Rules*, cheltenham, Edward Elgar, 2011.
- Ricketts, Martin, *Economic Regulation: History, principles and Method*, in Michael crew and David parter, *International Hand book on Economic Regulation*, Edward Elgar, Cenltenham, 2006.
- Stiglitz, Joseph E. 1988. *Economics of the public sector*, 2d. ed. New York: w.w.Norton.

در آمدی بر حقوق شهروندی و چیستی آن

مهری توتونچیان

دکتری الهیات و معارف اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی

مقدمه

با مذاقه در مبانی دین اسلام بهقین می‌توان گفت؛ اقتصاد به عنوان یکی از اصلی‌ترین ابزار مورد استفاده‌ی بشر در راه سعادت دنیوی، مورد توجه اسلام و معصومین^C است و بی‌تردید نوع نگاه اسلام به این ابزار، با دیدگاه رایج بشر تفاوت ماهوی و جوهری دارد. همچنین، اقتصاد پدیده‌ای است که نظام سیاسی کشورها با توجه و اتکا به آن شکل می‌گیرد و در این روند، برای تعیین و تثبیت نظام اقتصادی حاکم بر اقتصاد کشورها، به طور معمول در قوانین اساسی، اصولی گنجانده می‌شوند که نشان‌دهنده نگرش حاکمیت به مسئله اقتصاد و نوع اقتصاد حاکم بر هر کشور می‌باشند. لذا، قانون اساسی تعریف‌کننده اصول سیاسی، ساختار، سلسله مراتب، جایگاه و حدود قدرت سیاسی دولت یک کشور و همچنین تعیین و تضمین‌کننده حقوق شهروندان می‌باشد. از سویی دیگر «حقوق شهروندی» حقوقی است که هر فرد در چارچوب «تابعیت» یک کشور از آن برخوردار می‌گردد. بطور کلی «حقوق شهروندی» را دولت‌ها ایجاد نمی‌کنند، بلکه باید آن را رعایت نموده و ملزم به حمایت آن هستند. در کشور ما، قانون اساسی بر اساس اصول و ضوابط اسلامی است که انعکاس خواست قلبی امت اسلامی می‌باشد؛ لذا، دارای مبانی و حیانی است و علاوه بر لحاظ کردن نیازهای دنیوی نیازهای اخروی شهروندان هم در نظر گرفته شده است؛ چنانچه در فصل سوم قانون اساسی ج.ا.ا تحت عنوان «حقوق ملت»

به ذکر برخی از مصادیق آن پرداخته شده است؛ در صورتیکه این بینش در حقوق اساسی کشورهای غیر دینی به چشم نمی خورد و گاهی با چارچوب های اخلاقی و دینی ما نیز در تعارض می باشد؛ که از این منظر بین اندیشمندان غربی و اندیشمندان اسلامی اختلافات اساسی بین حقوق شهروندی اسلامی و حقوق بشر به چشم می خورد.

با توجه به اینکه نظام حقوقی ما مبتنی بر فقه امامیه است در این پژوهش محل بحث ما حقوق شهروندی مبتنی بر موازین اسلامی می باشد که این حقوق به اشکال مختلف و نه به صورت مستقل و مدون در متون مذهبی و دینی ما هم وجود داشته است؛ ولی به دلیل اینکه حقوق شهروندی به عنوان یک مفهوم حادث و جدید مطرح است و آگاه نبودن شهروندان از حقوق حقه خود در زمینه های فردی و اجتماعی و اختلافاتی که در تعاریف، مبانی و مصادیق آن در بین اندیشمندان غربی و اسلامی وجود دارد، ما را بر آن داشته تا با توجه به اهمیت موضوع با نگاهی نو و اسلامی به این مقوله پرداخته و ضمن اشاره به حقوق شهروندی مدون و اسلامی، در نگاه کلی تر به حوزه های اقتصادی - اجتماعی آن بپردازیم.

بررسی حقوق اقتصادی - اجتماعی شهروندی از آن جهت حائز اهمیت است که ضمن آشنایی شهروندان جامعه با این موضوع، کارگزاران دولت ها نیز جایگاه مهم این مقوله را درک نموده و به رعایت حقوق شهروندان جامعه بیش از پیش همت کنند. بر این اساس، قلمرو بحث ما در کل ساختار نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران می باشد که در این راستا قانون اساسی، قوانین عادی، تصمیماتی که در حکم قانون هستند، نظریه دکترین حقوقی، رویه قضایی و منابع خاص مثل فرمان هشت ماده ای حضرت امام (ره) و سیاست های ابلاغی مقام معظم رهبری مورد بررسی قرار می گیرند. و مسئله مهمی که ما در این تحقیق با آن مواجه هستیم عبارتند از: مبانی حقوق اقتصادی - اجتماعی و منابع و مصادیق آن در نظام حقوقی ایران و فقه امامیه. لذا، این تحقیق به دنبال پاسخی متقن در خصوص این پرسش می باشد که با توجه به مراتب فوق، با استفاده از روش نفی و اثباتی مواردی را که قابل انطباق با معیارهای حقوق اقتصادی - اجتماعی بوده از منابع فقهی و حقوقی ذکر شده احصاء نموده و در پایان مبانی فقهی آن ها را بیان خواهیم نمود.

فعالیت های اقتصادی - اجتماعی در حیطه امور شهری یکی از موضوعاتی است که در حاکمیت اسلامی به آن توجه شده است و وظیفه ذاتی و مهم تر از آن شرعی و دینی حکومت اسلامی می باشد. اما از آن جا که اقتصاد اسلامی از صحنه زندگی دور بوده و

حقوق اقتصادی- اجتماعی شهروندی به صورت مستقل و مدون در متون مذهبی و حقوقی ما وجود نداشته، دچار چالش‌هایی در این زمینه شده‌ایم. اقتصاد اسلامی ترسیمی از پندارهای اسلام از دادگری و روش‌های آن در تنظیم حیات اقتصادی است و نکته مهم آن‌که نظام کلی سیستم اقتصاد اسلامی باید در متن جامعه محقق شود تا عالم اقتصادی بتواند رویدادهای آن را کشف کند. لذا برای ارائه طرح‌های مختلفی از سیستم اقتصادی اسلامی ضروری به نظر می‌رسد که اصول و مبانی اقتصاد اسلامی را با گردآوری اطلاعات از منابع حقوقی و فقهی سازمان یافته مورد و به صورت مدون و با دیدگاهی نو و اسلامی مورد بررسی قرار دهیم تا فقهاء و برنامه‌ریزان کارشناسان اقتصادی، بتوانند قواعد اصلی آن را از دستورات و احکام اسلامی استخراج شده مورد استفاده قرار دهند و روش‌های اصولی اقتصاد اسلامی را جایگزین اقتصاد غربی کنند؛ و شهروندان نیز با آگاهی از حقوق و تکالیف شهروندی خود و رعایت و شناخت آن بتوانند به آزادی‌های مشروع، حفظ مصالح ملی و تأمین نیازهای فردی دست یابند. لذا، ضرورت تحقیق در این زمینه و ارائه مصادیق و معیارهای دقیق حقوق اقتصادی- اجتماعی شهروندی براساس منابع فقهی و حقوقی کشورمان، هم برای مسئولان و هم برای عموم جامعه ضروری به نظر می‌رسد.

مبحث حقوق شهروندی از جمله مباحث نویی است که در سال‌های اخیر و با تصویب ماده واحده احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی، باب آن باز شده است و به عنوان تضمین‌های ضروری جهت حمایت از افراد در برابر تهدیدهای رایج و جاری نسبت به کرامت انسانی از سوی دولت مطرح شده است. در منظومه هندسی حقوق شهروندی، حقوق اقتصادی- اجتماعی بهک سلسله حقوقی اطلاق می‌شود که به منظور رفع بی‌عدالتی‌های اجتماعی و اقتصادی برای فرد شناخته شده است؛ لذا دخالت فعال دولت به منظور تأمین رفاه اقتصادی و آسایش اجتماعی همه افراد، ضرورت اجتناب ناپذیر خواهد داشت (هاشمی، ۱۹۷-۱۹۹، ۱۳۸۶).

بر این اساس، در زمینه حقوق شهروندی و موضوعات مرتبط با آن مطالعاتی صورت گرفته و کتب و مقالات و پایان‌نامه‌هایی نیز به رشته تحریر درآمده است؛ گرچه در منابع فقهی بطور مشخص و یکپارچه به حقوق شهروندی اشاره نشده است؛ اما کلیاتی وجود دارد که از آن می‌توان حقوق متعددی را استنباط نمود. در دوران معاصر با گسترش اندیشه‌های سیاسی شیعه بوسیله علامه نائینی در کتاب «تنبیه الامه و تنزیه المله» در قالبی مشخص

و نظام یافته و با تأیید مشروطیت به عنوان طرحی برای نظام سیاسی اسلام بر مبنای فقه شیعه و استدلال مشروعیت برای آن، فقه اسلامی بطور عملی وارد اداره سیاسی جامعه گردید که تبلور آن در رساله «ولایت فقیه» و احکام سیاسی «تحریرالوسیله» حضرت امام(ره)، جنبش عظیم انقلاب اسلامی می‌باشد. حضرت امام خمینی(ره) در سال ۶۱ در فرمان هشت ماده‌ای خود، «حقوق انسان‌ها و شهروندی» را بسیار شفاف و صریح مطرح نمودند. در بخشی از بیانات امام(ره) در فرمان ۸ ماده‌ای آمده است: «قابل قبول و تحمل نیست که به اسم انقلاب و انقلابی بودن خدای ناخواسته به کسی ظلم شود و کارهای خلاف مقررات الهی و اخلاق کریمه اسلامی از اشخاص بی‌توجه به معنویات صادر شود. باید ملت از این پس که زمان استوار و سازندگی است، احساس آرامش و امنیت نمایند و آسوده خاطر و مطمئن از همه جهات به کارهای خویش ادامه دهند؛» و نیز کتاب «اندیشه‌های اقتصادی حضرت امام خمینی(ره)»، مجموعه‌ای است از دیدگاه‌ها و نظرات حضرت امام خمینی(ره) که توسط آقای محسن آژینی تهیه و تنظیم شده است؛ یکی از مباحث بسیار مهم که در بیانات امام خمینی(ره) سهم عمده‌ای را به خود اختصاص داده است «مباحث اقتصادی» است. از نظر حضرت امام(ره) اقتصاد، اصولاً در اسلام هدف نیست، بلکه وسیله و ابزاری برای تکامل معنوی جامعه است. همچنین تبیین و پیاده کردن نظام اقتصادی اسلام به‌عهده علما و محققین اسلامی و کارشناسان مسلمان و متعهد است که باید اولاً نظام اقتصادی اسلام را مطابق نیازها، شرایط و مقتضیات روز از منابع اسلامی استخراج، تبیین و تدوین نمایند و ثانیاً طرح‌ها و برنامه‌هایی برای تحقق آن ارائه دهند. همچنین آیت‌الله خامنه‌ای رهبر انقلاب اسلامی ایران، دهم اردیبهشت‌ماه ۱۳۸۰ فرمان مهمی را در هشت بند در خصوص مبارزه همه‌جانبه و سازمان یافته با مفاسد مالی و اقتصادی، خطاب به رؤسای قوای سه‌گانه صادر کردند. از دیگر تلاش‌های شایان ذکر می‌توان به «قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳» اشاره نمود. بعد از انقلاب، با توجه به ضرورت تقویت بنیان‌های حقوق اسلامی، حقوق شهروندی به عنوان یکی از موضوعات مورد توجه نویسندگان و پژوهشگران قرار گرفت و مطالعات و تحقیقات گسترده‌ای در این خصوص انجام گردید و از دو منظر، حقوقی و فقهی مورد بررسی و تحقیق قرار گرفت. در حال حاضر نیز در زمینه‌ها و ابعاد مختلف حقوق شهروندی و موضوعات مرتبط با آن مطالعاتی صورت گرفته و کتب و مقالات و پایان‌نامه‌هایی نیز به رشته تحریر درآمده است که به ارائهی منابعی چند در رابطه با آن

می‌پردازیم.

الف - کتب

۱- عبداللهی، محمود (۱۳۷۵)، مبانی فقهی اقتصاد اسلامی، چاپ دوم، انتشارات اسلامی قم. یکی از منابع مهم شناخت اقتصاد اسلامی، «بررسی دستورالعمل‌ها و مقررات فقهی مربوط به روابط اقتصادی» است. کتاب حاضر از کتاب‌هایی است که ابواب مختلف فقهی مربوطه از قبیل «احیای موات، بیع، مکاسب محرمه، قرارداد اجاره، جعاله، مضاربه، مزارعه، مساقات، شرکت، حواله، ضمان، قرض، عملیات بانکی در رابطه با مسائل فقهی، پرداختهای مالیاتی (خمس، زکات و...)» را با توجه به مبانی فقهی آن، با رعایت اختصار و با شیوه‌ای ساده‌تر از آنچه در کتب مبسوط فقهی هست، مورد بحث قرار داده است؛ و در عین حال، در پاره‌ای از بخش‌ها و فروع، به تحلیل‌های اقتصادی و تبیین مفاهیم ارزشی نیز پرداخته است.

۲- یونسسی، علی (۱۳۹۵)، مبانی فقهی پیشرفته اقتصاد اسلامی، چاپ اول، مرکز چاپ و توزیع دانشگاه پیام نور. هدف کلی کتاب حاضر، آشنایی با مهمترین قواعد فقهی اقتصاد اسلامی و کاربرد آن‌ها در بخش‌های مختلف اقتصادی می‌باشد.

۳- پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (۱۳۷۱)، مبانی اقتصاد اسلامی، چاپ اول، انتشارات سمت، کتاب حاضر برای دانشجویان رشته اقتصاد به عنوان منبع کمک درسی تدوین شده است؛ و به مباحث مربوط به مبانی اقتصاد اسلامی، اهداف اقتصاد اسلامی، درآمدهای مالیاتی، آزادی اقتصادی، عدالت اجتماعی و... پرداخته است.

۴- ایروانی، جواد (۱۳۹۰)، مبانی فقهی اقتصاد اسلامی، کتاب پیشرو با هدف متن درسی «مبانی فقهی اقتصاد اسلامی» در مقطع کارشناسی رشته اقتصاد (در حد ۳ واحد) تدوین شده است. مطالب این کتاب عبارتند از قواعد مهم فقهی مرتبط با مسائل اقتصادی، مفهوم مالکیت، انواع و اسباب مالکیت، قواعد مربوط به آن، تبیین شرایط و ضوابط عقود اقتصادی مهم، شیوه‌های نامشروع کسب درآمد و ثروت، همچون غصب، ربا، قمار، رشوه و احتکار و... مبانی فقهی اقتصاد خانواده همچون نفقه، ارث، مهریه و...، مبانی فقهی عدالت اقتصادی و واجبات و مستحبات مالی در فقه (زکات، خمس، صدقه).

۵- هاشمی، سیدمحمود (سرپرست جلسات) (۱۳۹۷)، مبانی اقتصاد اسلامی، پژوهشگاه اقتصاد اسلامی، چاپ نهم، انتشارات سمت. کتاب حاضر به عنوان منبع کمکی درس «مبانی اقتصاد اسلامی» برای دانشجویان رشته اقتصاد در جامعه دانشگاهی و سایر علاقه

مندان تدوی نشده است؛ ویژگی این اثر این است که ارزش‌ها و حقوق پذیرفته شده در نظام اقتصاد اسلامی به گونه‌ای در آن مطرح شده است که زمینه این باور را به وجود می‌آورد که ارزش‌های پذیرفته شده در نظام اقتصاد اسلامی، قادر است برخی از نظریه‌های اقتصادی را تحت تأثیر قرار دهد.

۶- هاشمی، محمد (۱۳۹۳)، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، نشر میزان، چاپ سوم. در این کتاب به مباحث کلی حقوق بشر از جمله مبانی دینی و زمینه‌های تاریخی حقوق بشر و حقوق و آزادی‌های افراد و همچنین در فصل پنجم به موضوع حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بشر پرداخته است.

۷- حبیبی مجنده، محمد (۱۳۸۷)، چشم‌اندازی به توسعه میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی- اجتماعی و فرهنگی، مولف متیو سی. آر. کریون، چاپ عمران، انتشارات دانشگاه مفید، چاپ اول. در این کتاب به میثاق‌های بین‌المللی در خصوص حقوق اقتصادی، اجتماعی پرداخته شده است.

۸- عباسی، بیژن (۱۳۹۵)، حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین (سه نسل حقوق بشر در اسلام، ایران و اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای)، تهران، انتشارات دادگستر، چاپ دوم. در این کتاب سه دوره‌ی جامع از حقوق بشر را مورد بررسی قرار داده است.

۹- طبرلسی، رضا (۱۳۹۳)، حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بشر (تجزیه و تحلیل اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای)، تهران، انتشارات دادگستر، چاپ اول. که به بررسی این سه حقوق در اسناد بین‌المللی پرداخته و هر یک را تجزیه و تحلیل نموده است.

۱۰- طباطبایی مومنی، منوچهر (۱۳۹۴)، بررسی و تحلیل حقوق شهروندی و حقوق بشر آزادی‌های عمومی و حقوق بشر، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ ششم. که این کتاب حقوق شهروندی را مورد تحلیل و بررسی قرار داده است.

۱۱- رضایی پور، آرزو (۱۳۸۵)، حقوق شهروندی، نشر آریان. در کتاب خود به بررسی حقوق شهروندی پرداخته است.

۱۲- پللو، روبر (۱۳۷۰)، شهروند و دولت، ترجمه ابوالفضل قاضی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران کتابی مهم در زمینه حقوق شهروندی است.

۱۳- فالکس، کیث (۱۳۸۱)، شهروندی، ترجمه محمد تقی دل‌فروز انتشارات کویر. در کتاب خود موضوع شهروندی را مورد بررسی قرار داده است.

۱۴- کاستلز، استفان و دیویدسون، آلیستر (۱۳۸۲)، مهاجرت و شهروندی، ترجمه فرامرز

تقی‌لو، پژوهش‌شکده مطالعات راهبردی غیرانتفاعی، در کتاب خود این موضوع را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است.

۱۵- متیو سی. آر. کریون (۱۳۸۷)، حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، ترجمه: محمد حبیبی مجنده، چاپ اول، انتشارات مفید. منشأ این کتاب رساله‌های دکتری است که در دانشگاه ناتینگهام تهیه شده بود. این اثر بررسی مبسوطی از میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به دست می‌دهد و کمکی اساسی به ادبیات موجود می‌کند. موضوع میثاق دربرگیرنده چند حوزه پیچیده معروف، از جمله حقوق اتحادیه‌های صنفی، حق اعتصاب و قراردادهای عضویت اجباری است. موضوعات مورد توجه دیگری که بررسی شده‌اند مفهوم تبعیض، حق بر مسکن و حق بر غذا می‌باشند. کل خانواده موضوعات مرتبط با میثاق با دقتی عالمانه و صراحتی شایسته به بحث نهاده شده است. از ویژگی‌های خاص این کتاب منابع و اسناد بسیار دقیق آن می‌باشد. مجموعه تک‌نگاری‌های آکسفورد هم اینک حاوی چهار اثر تحقیقی مهم در حوزه حقوق بشر است.

ب- مقالات

- ۱- پروین، فرهاد (۱۳۸۹)، حقوق شهروندی در سیره نبوی و حقوق ایران، در مقاله خود به این مهم توجه نموده است.
- ۲- آشنایی با حقوق شهروندی، معاونت آموزشی قوه قضائیه، ۱۳۸۶، با ارائه مقاله‌ای سعی در معرفی حقوق شهروندی دارد.
- ۳- میر معزی، سید حسین (۱۳۹۳)، فقه اقتصادی و اقتصاد اسلامی، نگارنده در این مقاله به تعریف فقه اقتصادی و تبیین ساختار آن و نیز تعریف اقتصاد اسلامی و تبیین ساختار آن و روابط بین آن‌ها می‌پردازد.
- ۴- خداپرست مشهدی، مهدی (۱۳۸۰)، حقوق اقتصادی در قانون اساسی (رویکرد سیستمی)، نگارنده با نگرش مدیریت سیستمی به نقش دولت در اقتصاد ایران پرداخته و کارآرایی قانون اساسی را در این راستا مورد مطالعه قرار داده است.

ج- پایان نامه‌ها

- ۱- (نیکان شمس زاد، «حق اشتغال زنان در کنوانسیون رفع تبعیض همه جانبه علیه زنان با تطبیق بر مقررات جمهوری اسلامی ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق بشر رشته

حقوق بشر، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ۱۳۸۵) محقق در مقام تطبیق نظام حاکم بر کنوانسیون رفع تبعیض همه جانبه علیه زنان با حقوق داخلی ایران، در زمینه حق اشتغال، به این نتیجه رسیده است که در قانون اساسی به عنوان قانون مادر و به تبع آن سایر قوانین عادی، اصل عدم تبعیض به صورت مطلق مورد پذیرش قرار نگرفته است و تفسیر حقوق ایران از حق اشتغال زنان تفسیری مضیق به نظر می‌رسد.

۲- (جعفر شفیعی سردشت، «بررسی رفاه اجتماعی و قانون ساختار نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق عمومی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۷-۱۳۸۶) ایشان در بررسی رفاه اجتماعی در ایران، بیان می‌کند که با توجه به عدم انطباق الگوی حکومتی پی ریزی شده در قانون اساسی با مدل‌های مألوف مبتنی بر دموکراسی، تفاوت منشأ و خاستگاه حاکمیت، علی‌رغم ذکر حقوق رفاهی در این قانون نمی‌توان آن را بیانگر ارائی تصویر از یک دولت رفاهی دانست.

۳- (رضا محمدی، «تأثیر مقاله‌نامه‌های سازمان بین‌المللی کار بر قانون کار ایران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق بشر، دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۸۵). رضا محمدی نیز به بررسی تطبیقی تأثیر مقاله‌نامه‌های بین‌المللی کار بر روی نظام حقوقی ایران پرداخته است و در مجموع به تعارض نسبی حقوق کار ایران با مقاله‌نامه‌های سازمان بین‌المللی کار به ویژه در مورد حقوق بنیادین بشر در کار پرداخته است.

۴- (سعیدرضا ابدی، «تحلیل کار شایسته در نظام جمهوری اسلامی ایران»، رساله دکتری حقوق عمومی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۶) سعیدرضا ابدی در تحلیلی که از کار شایسته در نظام جمهوری اسلامی ایران در رساله دکتری خویش انجام داده است؛ به نتایجی رسیده است که طبق آن از مهم‌ترین کاستی‌های کار شایسته در ایران، مسأله آزادی انجمن‌ها (حق تشکل) و مذاکره دسته جمعی، بالا بودن نرخ بیکاری و پائین بودن نرخ مشارکت زنان در کار، پائین بودن سهم هزینه تأمین اجتماعی در تولید ناخالص داخلی (GDP) کشور می‌باشد. نتایج حاصل از اندازه‌گیری کار شایسته با استفاده از استانداردهای ILO نیز حاکی از سیر نزولی نماگر کار شایسته در طول دوره اندازه‌گیری بوده و مقایسه کاستی‌های کار شایسته با ۴۱ کشور دیگر نیز، ایران را در رتبه ۳۹ نشان می‌دهد که نمایانگر بالا بودن سطح کاستی‌های کار شایسته در کشور می‌باشد.

۵- (امیر فرجی کریمی پور، «مبانی حقوق بنیادین کار و بررسی آن، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق عمومی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۴). ایشان در بررسی حقوق بنیادین کار در

ایران بیان می‌کند که مواردی با طیف گسترده از تمایزات اصولی، ماهیتی و مهم که تاکنون بارها و بارها توسط مرجع نظارتی سازمان بین‌المللی کار اعلام گردیده است، در تطابق حقوق بنیادین کار با حقوق ایران به چشم می‌خورد.

۶- (منوچهر احمدی، «جایگاه پیمان‌های دسته جمعی کار در حقوق ایران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق عمومی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۲). منوچهر احمدی در تحقیق خود پیرامون جایگاه پیمان‌های دسته جمعی کار و حقوق ایران، اثبات می‌کند که پیمان‌های دسته جمعی در ایران هنوز به علت فقدان سندیکاها و تشکیلات کارگری و کارفرمایی، به رشد و شکوفایی قابل قبولی نرسیده است. ۷- (سید مهدی رضوی حاجی آقایی، «بررسی حقوق و آزادی‌های سندیکایی در ایران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق عمومی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۲). ایشان در یک جمع‌بندی از وضعیت آزادی سندیکایی در نظام حقوقی ایران می‌نویسد که با وجود شناسایی رسمی این نوع آزادی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران واقعیت عملی، حکایت از محدودیت در اجرای آن دارد، چرا که از یک طرف حق برخورداری از تشکیلات صنفی و سندیکایی در نظام حقوقی ما اصولاً در حوزه روابط کارگری به معنای خاص کلمه (مشمولان قانون کار) قابل تعریف بوده و هیچ مبنای قانونی که سند جامعیت و شمول این حق بر تمامی اقشار مزد بگیر جامعه (اعم از کارگران، کارمندان، معلمان و...) باشد وجود ندارد و از طرف دیگر در همین قلمروی محدود هم وجود پاره‌ای از مقررات که مانع از تحقق کامل اصول آزادی سندیکایی است از عواملی می‌باشد که عملکرد تشکیلات صنفی موجود را تحت تأثیر قرار داده و در نهایت موجب نزول سطح قدرت و اثرگذاری تشکیلات مذکور در عرصه تحولات کارگری می‌شود.

۸- (شهین خدمتی، «بررسی نظری و عملی حقوق سندیکایی در ایران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق عمومی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۲) شهین خدمتی در بررسی نظری و عملی حقوق سندیکایی در ایران بیان می‌دارد که با بررسی‌های انجام شده مشخص شد که تشکیلات موجود در ایران، تشکیلات کارآمد و موفق نمی‌باشند. وی مهمترین مانع و عامل بازدارنده در توسعه و کارآمدی تشکیلات را ممنوعیت عام قانونی می‌داند که مسیر تشکیل و ظهور تشکیلات خودجوش را مسدود نموده. به نحوی که امکان نضج تشکیلات مردمی را که قاعدتاً از کارآیی مؤثر و فراگیری برخوردارند به واسطه منع قانونی موجود و بنیانگذاری تشکیلات توسط دولت متفی می‌نماید.

۹- (عقیق قاجار رحیمی، «وضعیت کار کودکان و نوجوانان در حقوق بین‌الملل کار و مقایسه آن با حقوق کار ایران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۸۳). عقیق قاجار رحیمی در تحقیق در مورد وضعیت کار کودکان و نوجوانان، ادعا می‌نماید که ایران در مقایسه با برخی مناطق دنیا در مبارزه با پدیده‌ی زشت «کار کودکان و نوجوانان» پیشگام بوده و به دلایل فرهنگی، اعتقادی و اجتماعی کار کودکان یک معضل اجتماعی حاد در ایران به حساب نمی‌آید.

۱۰- (عباس یعقوب پور، «مطالعه تطبیقی بیمه بیکاری»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق عمومی، دانشگاه تهران، ۱۳۸۵). عباس یعقوب پور در مطالعه تطبیقی بیمه بیکاری، قانون بیمه بیکاری را در ایران دچار چالش‌ها و ابهاماتی می‌داند و صراحت موضوعات آن را آن چنان که شایسته‌ک قانون خوب است، نمی‌داند.

۱۱- بنفشه فرج‌اللهی در تحقیق خود، انتقاد اصلی از مقررات ایران در خصوص اعتصاب را عدم شناسایی صریح آن به عنوان یک حق بیان می‌کند (بنفشه فرج‌اللهی، «اعتصاب و مسئولیت‌های ناشی از آن»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق عمومی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۹).

۱۲- مجتبی همتی تنها شخصی است که تاکنون، به تحقیق پیرامون حقوق اقتصادی- اجتماعی به عنوان یک کل منسجم پرداخته‌است (مجتبی همتی، بررسی و تحلیل حقوق اقتصادی و اجتماعی در نظام جمهوری اسلامی ایران از دیدگاه تئوری عدالت جان رالز، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق عمومی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۳). هرچند که تحقیق وی بیشتر از دیدگاه تئوری عدالت جان رالز انجام گردیده‌است. همچنین ایشان در تحقیق خود، حق مالکیت که جزء حقوق نسل اول می‌باشد و اساساً ماهیتی لیبرال دارد را نیز، جزء حقوق اقتصادی و اجتماعی احصاء کرده‌است که نشان از آن دارد که به ماهیت جمع‌گرایانه و کینزی یا سوسیالیستی حقوق نسل دوم که بر مبنای نارسایی‌های اقتصادی سرمایه‌داری بناگر دیده‌است، عنایت نشده‌است. در بررسی این تحقق عدم درک نکته کانونی مسأله که همان تحلیل زیربنایی اقتصاد سیاسی حقوق اجتماعی است، تحقیق را با نارسایی‌هایی مواجه کرده‌است. و لذا تحقیق مزبور در حوزه حق به معنای لگالیستی کلمه، محدود مانده‌است.

۱۳- بررسی رعایت حقوق شهروندان در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران عنوان پایان‌نامه کارشناسی ارشد مجتبی پیشوایی (۱۳۸۱) از دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران

مرکزی است که در این پایان‌نامه ابتدا مفاهیم شهر و شهروند مورد بررسی قرار گرفته است. سپس با طرح مباحث نظری شهروندی به مفاهیمی مرتبط با حقوق شهروندان و نقش آنان به عنوان موضوع اصلی هر قانون اساسی، پرداخته شده است.

۱۴- گلدوزیان، مریم السادات (۸۵-۸۴)، حق دارا بودن تابعیت به عنوان حق بشری و چگونگی اعمال آن در حقوق داخلی ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی، در این پایان‌نامه موضوع شهروندی را مورد بررسی قرار داده است.

۱۵- مبانی حقوق شهروندی در اسلام (حق حاکمیت انسان بر سرنوشت خویش)، عنوان پایان‌نامه کارشناسی ارشد سید معسود حق‌گو (۱۳۸۵) از دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی است.

گرچه کم و بیش مقالات و پژوهش‌هایی در رابطه با حقوق اقتصادی-اجتماعی شهروندی انجام شده است؛ اما بیشتر آنها بطور کلی و در مقام تأیید به آن پرداخته و از زاویه فقهی به شکل بنیادی به بررسی ابعاد و مولفه‌های آن همت نگمارده‌اند؛ و از سویی دیگر دیدگاه‌های فقهی نیز صرفاً به ایراد نظرات به صورت کلی و عدم ارزیابی فقهی مفاد حقوق شهروندی مورد بررسی قرار گرفته است؛ و علی‌رغم تحقیقات و مطالعات اندکی که در این زمینه صورت گرفته است، بدلیل جدید بودن موضوع، کمتر به مطالعه در حوزه فقهی حقوق اقتصادی-اجتماعی شهروندی پرداخته شده است. لذا، ما در تحقیق خود با تکیه بر مبنای حقوق اقتصادی-اجتماعی شهروندی و با رویکرد فقهی و با استفاده از مفاهیم نوین از زاویه‌ای متنافر این پژوهش را انجام می‌دهیم.

تحقیق حاضر از این جهت که به بررسی مبانی فقهی حقوق اقتصادی-اجتماعی شهروندی پرداخته است، تازگی دارد و این پژوهش می‌کوشد با توجه به نقصان‌های مطالعات قبلی ضمن باز تعریف اصولی و دقیق مفهوم حقوق اقتصادی-اجتماعی شهروندی و تطبیق آن با مبانی فقهی اسلامی، بطور ویژه به مسئله حقوق اقتصادی-اجتماعی از زاویه فقهی به عنوان مولفه‌ای مهم از حقوق شهروندی اهتمام ورزد.

۸-۱. تاریخچه پیدایش و مبنای حقوق شهروندی در غرب و ایران

حقوق شهروندی در بستر تاریخ تحولات فراوانی به خود دیده‌است و در مناطق مختلف دنیا و تحت حاکمیت حکمرانان رفتارهای متفاوتی با آن صورت پذیرفته‌است. بر اساس ظرف زمان و مکان گاه هیچ ارزشی نداشته و گاه تحقق و رعایت آن ارزش بوده و گاه

شکل هدف به خود گرفته است؛ براساس روند تاریخی، شکل‌گیری مفهوم امروزی از چند گذرگاه مهم عبور نموده است:

۱-۸-۱. تاریخچه حقوق شهروندی در غرب

حقوق شهروندی یکی از مبانی فکری دموکراسی و مفاهیم اساسی زندگی دموکراتیک بشمار می‌رود (بشریه، ۲۲۶، ۱۳۸۶). واژه شهروند از حقوق یونان باستان است که در مورد ساکنین یونان بکار می‌رفته و دارای دو درجه بوده؛ یکی شهروند درجه یک که به ساکنان اصلی یونان، و شهروند درجه دو به بزرگان و دیگر افرادی که یونانی نبوده‌اند اما ساکن یونان بوده‌اند اطلاق می‌شد. تعریف شهروندی از دولت شهرهای یونان باستان ارتباط فرد به هر دولت شهر بوده است. شهروندان دولت شهرهای یونان خود را با فضیلت‌ترین انسان‌ها نسبت به سایر اقوام می‌دانستند و ملت‌های دیگر را وحشی خطاب می‌کردند ولی با تشکیل اجتماعات مختلف و اعطای شهروندی به آن‌ها از ادعای برتری خود عقب‌نشینی کردند و حقوق دیگران را به رسمیت شناختند. مفهوم شهروندی در یونان باستان به معنی داشتن حقوق و تکالیف یکسان نزد قانون و نیز مشارکت در امور سیاسی و عمومی جامعه وجود داشت. حقوق شهروندان اساس تفکر متفکران دوران رنسانس را تشکیل داد و در نظر آنان انسانیت فرد تنها به عنوان شهروند برخوردار از حقوق خود در جامعه آزاد تحقق می‌یابد.

جنگی در سال ۱۲۱۴ میلادی بین انگلستان و فرانسه صورت گرفت که نتیجه این جنگ باعث شکست انگلیس و صدور منشور کبیر یا ماگناکارتا بود (حسینی، ۱۲۶، ۱۳۸۵)؛ که این منشور نقطه عطفی در تحولات سیاسی و اجتماعی است. در بندهای این منشور به آزادی سیاسی و اجتماعی پرداخته و همچنین گرفتن هرگونه مالیات منع مگر به اجازه شواری عمومی که آن را تایید کرده باشد و هیچ فردی از دو موهبت محروم نسازد، هیچ آزاد مردی نباید بازداشت، زندانی، تبعید و محروم از حقوق اجتماعی گردد؛ مگر به حکم مشروع. (همان منبع، ۱۲۱) چنانچه ماگناکارتا را مهم‌ترین فراز از حقوق شهروندی در قرون وسطا بشمار نیاوریم، باید آنرا یکی از مهم‌ترین دست‌آوردهای بشر در ایجاد حقوق شهروندی در این دوران دانست. این منشور دارای آنچنان اهمیتی است که باید آن را با انقلاب کبیر فرانسه مقایسه کرد.

مفهوم شهروندی همانند سایر مفاهیم اجتماعی دچار تحولات فراوانی شده‌است. شاید بتوان نقطه عطف این تحولات را انقلاب کبیر فرانسه دانست که مفهوم شهروندی در

اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۷۱۹ کشور فرانسه به اوج شکوفایی خود رسید. جایی که مجلس انقلابی فرانسه درخواست کرد به عنوان قدمی در راه دموکراسی همگانی عنوان شهروند فرانسوی به همه فیلسوفان خارجی که با شجاعت از اصل آزادی دفاع کرده و شایستگی بشری را داشته‌اند اعطا شود. پیام انقلاب فرانسه به همان آزادی نوع بشر مورد استقبال دیگر روشنفکران و عامه اروپائیان و سپس جهانیان قرار گرفت.

از نظر ژانژاکروسو، مفهوم شهروندی به معنای ترجیح خیر و صلاح عمومی بر منافع خصوصی است و براین اساس شهروند ایده‌آل کسی است که بتواند مصلحت عموم را اداره کند و منافع عمومی را بر منافع فردی ترجیح دهد (بشریه، ۲۲۶، ۱۳۸۶).

در اوایل قرن ۱۹ دموکراسی کمکم رو به ترقی و توسعه نهاد و سرانجام سبب شد تا مفهوم شهروند که متضمن حقوق فرد در برابر رژیم است، جای رعیت را که آمیزه‌ای از الزام و تبعیت بود بگیرد. در این زمان حقوق شهروندی امری نبود که تابع اراده سلاطین و امپراتوران باشد که یکی بدان معتقد باشد و در ایجاد و ارتقای آن تلاش کند و دیگری بدان بی‌علاقه و بی‌اعتماد باشد (همان منبع، ۲۲۷).

یکی از مهم‌ترین آثار انقلاب کبیر فرانسه جنبش‌گرایی به سمت قانون اساسی است که یکی از مهم‌ترین سرچشمه‌های کنونی حقوق شهروندی است (حسینی، ۱۲۹، ۱۳۸۵).

۱-۸-۲. تطور حقوق شهروندی در ایران

۱-۸-۲-۱. ایران باستان

به اعتقاد بسیاری از مورخین و محققین، نخستین و قدیمی‌ترین سند تاریخی در زمینه حقوق بشر فرمان کوروش کبیر پس از فتح بابل است (شیروانی، ۱۶، ۱۳۸۷). در اسنادی که از تخت جمشید به دست آمده عباراتی مشاهده می‌شود که خواندن و بازخواندن آن غرور انسانی در ما ایجاد می‌کند. در ساختن تخت جمشید هیچ‌کس به بیگاری گرفته نشده و اسنادی که به دست آمده نشان دهنده پرداخت حقوق کارگران بوده است. همچنین حقوق و مزایای اشخاص از هر ملیتی را نشان می‌دهد. ساز و کار حکومت پارس مبتنی بر اراده پادشاهان بود و پارسیان به این فخر می‌کردند که قوانین پادشاه تغییرناپذیر است و نباید ترک شود و تصمیمات شاه در نظر عوام همچون وحی اهورامزدا نازل می‌شود. به این ترتیب قوانین مشیت الهی داشتند و سرپیچی از آن، سرپیچی از فرمان پروردگار بود. گروهی را به عنوان سخن‌گویان قانون تشکیل دادند که مردم از آن‌ها در دعوتشان مشورت می‌گرفتند و رشوه‌گرفتن در آن زمان یکی از جنایات‌های بزرگ به شمار می‌آمد

و زنان از منزلت عالی برخوردار بودند (دورانت، ویل و اریل، ۴۳۳، ۱۳۶۵). در قرن ششم قبل از میلاد کورش فرمانروای هخامنشیان و بنیانگذار امپراتوری ایران منشوری را تنظیم کرد که در آن آزادی مذاهب و آزادی ملل بیگانه مورد توجه قرار گرفته بود طبق این منشور، کورش با احترام به اعتقادات مردم و خوش رفتاری، به آنان امنیت اعطا نموده و نیازمندیهای بابل و همه پرستش گاه‌هایشان را در نظر گرفته و در بهبود وضع آن‌ها کوشیده است. کورش در این منشور اعلام می‌دارد که لشکر بزرگ به آرامی وارد بابل شود و به کسی صدمه‌ای وارد نکند. کورش می‌گوید من برای صلح کوشیدم و برده‌داری را برانداختم. مردم را در پرستش خدای خود آزاد گذاشتم و قوم یهود را رهایی بخشیدیم. زیبایی معماری باستانی تخت جمشید که روی ستون بزرگی کتیبه ذیل‌الذکر داریوش امپراتور ایران حک شده است می‌گوید: «من این چنینم که دوستدار حقیقت و راستی هستم. من دوست دار خطا و نادرستی نیستم اینک نسبت به انسان ضعیف به وسیله انسان توانمند بی‌عدالتی صورت گیرد مطلوب من نیست و در عین حال مطلوب نیست که به انسان توانمند توسط انسان ضعیف بی‌عدالتی شود آنچه که حق است مطلوب من است» (ممتاز، ۸۹، ۱۳۷۷) بنابراین آنچه از دوران باستان، سنگ نوشته‌ها و لوایح و اسناد بجا مانده، همه نشان دهنده رعایت حقوق شهروندی است. هرچند که با حمله اسکندر بسیاری از این گنجینه‌های با ارزش از بین رفت.

۱-۲-۲. ایران پس از اسلام

ایران یکی از کشورهای متمدن بوده که تاثیرگذاری آن بر ممالک اسلامی دیگر کشورهای جهان برکسی پوشیده نیست. اعراب پس از انقراض دولت ساسانی در ایران، خود را با یک تمدن کهن سال و ریشه‌داری روبه‌رو دیدند و از ایرانیان فنون زیادی اقتباس کردند. در این دوران حقوق شهروندی تابعی از اندیشه‌ی سیاسی حاکمان بود. منهای دوران رسول خدا در بخش اعظم پس از حکومت خلفای راشدین جامعه اسلامی به صورت رجعتی به سوی اندیشه‌های جاهلی داشت و درباری معاویه، بیش از آن که دارالخلافت نمایندده رسول الله باشد، محلی برای برتری طلب قوم عرب بود (حسینی، ۳۷، ۱۳۸۵).

حقوق شهروندی و آزادی عمومی، که اسلام منادی آن بود، در بخش‌های عمده امپراتوری عظیم اسلام به فراموشی سپرده شد. به طوری که در زمان خلیفه سوم ملاحظات قبیله‌ای دیده می‌شود و تلاش‌های امام علی **A** برای بازگرداندن امور به مجریان شریعت با مشکل روبه‌رو شد و جامعه اسلامی پس از امام علی **A** به شدت با اضمحلال حقوق مردم و

شهروندان مواجه شد. (عبدال مقصود، ۴۰۳، ۱۳۶۲).

پس از ظهور اسلام حقوق شهروندی معنای دیگری یافت و مفهوم شهروند از واژه سیاسی به عقیدتی تغییر یافت که هرکس مسلمان است، صرف نظر از این که در کجای جهان اسلام سکونت دارد، شهروند تلقی می‌شود و از حقوقی که سایر مسلمانان دارا می‌باشند بهره‌مند می‌شود. مردم ایران به تدریج پذیرای دین جدید شدند و لذا نوعی دوگانگی در حقوق مردم پس از ظهور اسلام در ایران بوجود آمد. برخی از مردم ایران که دین جدید پذیرفتند از حقوقی برخوردار شدند و برخی دیگر که پذیرای این عقیده نو نشدند از این حقوق محروم ماندند در نهایت اکثریت مردم ایران پذیرای دین جدید شدند و با استقبال کشور ایران از امپراتوری اسلامی واژه شهروند در جای خود مورد استفاده قرار گرفت.

۱-۸-۲-۳. دوران معاصر

قبل از انقلاب مشروطه، حقوق شهروندی مدون و منقحی در ایران وجود نداشت. البته فقدان حقوق مدون به معنای فقدان حقوق شهروندی نبوده است. در ایران از دیرباز، اقلیت‌های مختلف مذهبی و قومی‌روزگار می‌گذراندند و اقلیت‌های مذهبی در احوال شخیصیه نیز تابع مقررات و آئین دینی خود بودند. یکی از مشهورترین اسناد حقوق شهروندی در دوران معاصر، فرمانی است که در زمان ناصرالدین شاه و توسط امیرکبیر اعلام شده است که در آن به رعایت حقوق مردم توسط حاکمان و نمایندگان آنها تأکید شده است و در آن شکنجه و هرگونه اقدام علیه دیگر متهمان ممنوع دانسته شده و حکام از تعدی به حقوق رعایا برحذر داشته شده‌اند. اما این قانون و امثال آن در مسیر اجرا چندان پایدار نماندند؛ چرا که معمولاً وابستگی‌ها و روابط بر ضوابط برتری می‌یافتند.

به دنبال انقلاب انقلاب مشروطه، ایران برای نخستین بار صاحب قانون اساسی مدون گردید. قانون اساسی مشروطه به عنوان میثاقی میان دولت و ملت، قدرت مطلق پادشاه را محدود می‌ساخت. در متمم قانون اساسی مشروطه که در سال ۱۳۲۵ هجری قمری به تأیید نهایی رسید. در فصلی با عنوان «حقوق ملت» مهمترین حقوق فردی و شهروندی در هجده اصل (اصول ۸ تا ۲۶) مورد تأکید قرار گرفت (احمدی طباطبایی، ۹، ۱۳۸۸) که اولین سند و سنگ بنای رسمی حقوق بشر مدرن در کشور ایران می‌باشد که همراه با پارهای اصول دیگر، حقوق متنوعی را برای مردم پیشبینی نموده است. (هاشمی، ۱۷۳، ۱۳۸۶).

قواعدی که بر اساس حکومت و صلاحیت قوای مملکت و حقوق و آزادی‌های فردی حاکم است، از نظر ماهوی قانون اساسی نام دارد و از سایر قواعد حقوقی دارای برتری

است. در اغلب حکومت‌های آزاد، به خاطر نگهداری اساس حکومت، و جلوگیری از تجاوز دولت‌ها به پیمانی که روابط بین آنها و ملت را تنظیم می‌کند، برای قوانین اساسی احترام و حیثیت خاصی قائلند و آنها را از سایر قوانین متمایز ساخته‌اند. با مرور زمان و بسط روابط میان افراد و دولت از راه توسعه فعالیت‌های حکومت، حق‌های جدیدی در عرصه حقوق عمومی ظاهر می‌شود که ممکن است در قانون اساسی به صراحت ذکری از آنها نرفته باشد، ولی عدم ذکر آنها در قانون اساسی موجب محرومیت مردم از این حقوق نمی‌شود. (موسوی مقدم، ۵۹، ۱۳۹۰).

۹-۱. تعریف واژه‌ها و اصطلاحات تخصصی

در این بخش به تعاریف واژگان کلیدی و کاربردی مورد پژوهش پرداخته می‌شود. هدف از بررسی آن، رسیدن به فهم مشترک و پرهیز از برداشت‌های متفاوت است.

۱-۹-۱. مفهوم حق ۱

در بررسی چیستی حق، باید به ضرورت تفکیک دو مفهوم «حق بودن» و «حق داشتن» اهمیت داده شود. حق در مفهوم نخست، مقابل باطل قرار می‌گیرد که در این معنا، به حوزه ارزش‌ها و هنجارها ارتباط می‌یابد و به معنای «خوب بودن» لحاظ می‌گردد. حق در مفهوم دوم، در مقابل «تکلیف» است. این مفهوم در پی تلاش‌های آزادی خواهانه و برابری طلبانه در دوران مدرن به وجود آمده است. به بیانی، هنگامی که گفته می‌شود: «عملی حق است»، یعنی از نظر اخلاقی و اصول محتوایی یک نظام اخلاقی خاص مورد تأیید و قبول است. اما مفهوم «حق» در ترکیب «حق داشتن»، ضرورتاً به معنای انجام عمل «خوب» و «اخلاقی» نیست. بلکه تداعی کننده این موضوع است که اقدام بر اساس حق، مورد حمایت قضایی و سیاسی است. در حقیقت حقوق امروز یک حقوق تألیفی است که از مضمون فلسفی، علمی، فنی و عملی برخوردار می‌باشد و قوانین کشورها مملو از مفاهیمی چون آزادی، تساوی، عدالت و نیز مفاهیم که به کمک علوم اجتماعی و روانشناسی و بطور کلی علوم انسانی در ارتباط با آنها ولی مرتبط با واقعیت‌های عملی بصورت قواعد، وضع یا ایجاد شده و آمیخته با ارزش‌ها، اعتقادات و فرهنگ هر جامعه‌ها پاره‌های از یافته‌های علمی و تجربی است. به عبارت دیگر، عوامل فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و مذهبی، زیربنای حقوق امروز را تشکیل می‌دهد. کلمه حق دارای معانی متفاوتی است. این تنوع و گستردگی ضرورت تبیین و شناسایی دقیق معنا و مصداق را

می‌طلبد، لذا ضروریست از دو منظر لغت و اصطلاح مورد بررسی قرارگیرد.

۱-۱-۹-۱. معنای لغوی حق

«حق» به معنای آنچه درست و صحیح، واقعیت، کامل، مطابق عدالت، قانون و اخلاق؛ چیزی که شخصی به درستی ادعای آن را دارد، آنچه به وسیله قانون، طبیعت یا سنت به شخص تعلق می‌گیرد (فرهنگ لغت وبستر، ذیل واژه حق، ۲۰۱۷) می‌باشد. همچنین، در دیگر منابع لغوی به معنای «صلاحیت داشتن (فرایدی، ۳۶، ۱۴۰۹ق)، اثبات کردن (زمخسری، ۱۳۵، ۱۴۰۷ق)، اعتقاد مطابق با واقعیت، فعل و سخن مطابق با واقع (راغب اصفهانی، ۲۴۶، ۱۴۱۲ق)، راستی، درستی عدل، نصیب و بهره، سزاواری و شایستگی (معین، ۵۴۸، ۱۳۶۴) آمده است.

۱-۱-۹-۲. معنای اصطلاحی حق

حق، در علوم گوناگون استعمال می‌شود. گاهی معنای آن در یک اصطلاح با معنای آن در اصطلاحی دیگر متفاوت است. برخی از اصطلاحات حق بدین قرار است: در صورتی که افراد مجاز باشند که به قصد خود برخی از اموری را که در قانون پیشبینی شده، تغییر دهند، این امور قابل تغییر را حق گویند. حق به این معنی در مقابل حکم بکار می‌رود. نوعی از مال است و در این صورت در مقابل عین، دین، منفعت، انتفاع، بکار می‌رود. چنان که گویند مالکیت عین، مالکیت منفعت، مالکیت حق مانند مالکیت خیار و حق تحجر.

قدرتی که از طرف قانون به شخص داده شده است، حق نامیده می‌شود. در فقه در همین معنی سلطه را بکار می‌برند.

گرچه در نظریه‌های فیلسوفان و اصولیون مفاهیم متفاوتی برای حق، از جمله آزاد بودن، سلطه داشتن، اولویت داشتن، تملک، اهلیت انتفاع و... مطرح شده است، اما در معنای مختار ما، حق به معنای «داشتن اهلیت انتفاع» است (توسلی، ۹۲-۹۶، ۱۳۷۵). مانند حق مالکیت، حق انتخاب سرنوشت، حق برخورداری از حداقل معیشت، حق آموختن، حق بیان و... که می‌تواند هم برای فرد و هم جمع، حتی غیر انسان‌ها تعریف شود. (مصباح یزدی، ۷۳، ۱۳۸۹).



(۱-۱) نمودار مفاهیم مختلف حق

۱-۹-۱-۳- حق در اصطلاح حقوق

واژه «حق» در علم حقوق، به معانی متفاوتی استعمال می‌شود که برخی از آن معانی عبارتند از:

۱- امتیاز و توانایی که هر جامعه برای اعضای خود به وجود می‌آورد. مانند حق مالکیت، حق ابوت و حق بنوت (کاتوزیان، ۱/۳۱-۳۴، ۱۳۷۷). «حق» در اصطلاح حقوقی، عبارت است از: توانایی که شخص بر چیزی یا کسی داشته باشد (جعفری لنگرودی، ۱۶۶۹/۳، ۱۳۷۸). به عبارت دیگر، حق عبارت است از قدرت یک فرد انسانی مطابق قانون بر انسان دیگر یا بر مال او و یا بر هردو؛ اعم از این که مال مذکور مادی و محسوس باشد؛ مانند: خانه، یا نباشد؛ مانند: طلب (جعفری لنگرودی، ۱۵، ۱۳۷۵).

۲- نفعی که از نظر حقوقی حمایت شده است. طبق این نظر، صاحب واقعی حق کسی است که از آن سود می‌برد. (کاتوزیان، ۱۶۱، ۱۳۷۴).

۳- اختصاص شیء یا قیمتی به یک شخص که از ناحیه قانون حمایت می‌شود.

۴- امری است اعتباری که برای کسی (له) بر دیگری (علیه) وضع می‌شود. در این تعریف، به سه عنصر برمی‌خوریم:

الف. کسی که حق برای اوست (من له الحق)؛

ب. کسی که حق بر اوست (من علیه الحق)؛

ج. آنچه متعلق حق است (مصباح یزدی؛ ۲۵-۲۷، ۱۳۷۷؛ نویان ۱۶۳-۱۶۴، ۱۳۸۶).
بنابراین حق در این پژوهش به معنای امتیاز و توانایی است که مطابق قانون به افراد جامعه و مال آنها اعطا می‌شود و از لحاظ حقوقی حمایت شده است. در این صورت تمام ارکان حق (من له الحق، من علیه الحق و موضوع حق) را دربر می‌گیرد. لذا حق از دو منظر علم فقه و حقوق در یک راستا حرکت می‌کنند.

۱-۹-۱. اقسام حق

آنچه حق مستقیماً و مستقلاً در حقوق اقتصادی به آن تعلق می‌گیرد دارای اقسامی است که بیان می‌شود: الف- عین: در پاره‌های از موارد، دارنده حق سلطه‌اش بر یک کالا و عین مشخصی است که در خارج وجود مادی دارد و قابل حس است که خود به طور مستقل مورد داد و ستد قرار می‌گیرد. مانند حصول حق بر زمین مواتی که با کارهای مقدماتی بخاطر احیا و آبادسازی، در قلمرو شخصی قرار می‌گیرد. در اینجا اقدام کننده نسبت به آن زمین بر دیگران در احیا کردن اولویت دارد (مانند حق تحجیر).

ب. منفعت: در پاره‌های از حقوق، متعلق حق، عین یک کالا نیست بلکه بازده و ارزش مصرفی آن است که طبعاً به طور مستقل نمی‌تواند مورد داد و ستد باشد بلکه در رابطه با کالای خاصی مبادله می‌شود.

ج- انتفاع: یعنی بهره‌گیری. گاهی متعلق حق نه عین است و نه منفعت؛ بلکه دارنده حق آنچه دارد، تنها حق بهره‌بردن است. مانند حق استفاده کسی که زودتر از دیگران در یکی از اماکن عمومی مثل مساجد و یا پارک‌ها حاضر شده و برای خود جایی را انتخاب کرده است.

د. تصرف اعتباری: در پاره‌های از حقوق، متعلق حق، تنها یک تصرف و امر قراردادی است نه تصرفات عینی. مانند حق وکیل در فروش خانه از طرف موکل یا حق فسخ قرارداد معامله برای کسی که مغبون شده است. توضیح آنکه: به هم زدن معامله که حق به آن تعلق گرفته تصرف اعتباری و قراردادی است در مقابل استفاده از کلاس کهک تصرف عینی می‌باشد (عبداللهی، ۲۰-۲۱، ۱۳۷۵).

۱-۹-۲. معنای لغوی تکلیف

واژه تکلیف در فرهنگ آکسفورد به معنای «مسئولیت، وظیفه، یک تعهد اخلاقی یا قانونی» (فرهنگ لغت آکسفورد؛ ۲۰۱۷)، و در فرهنگ لغت حقوق «تکلیف تعهد قانونی

است که نقض آن منجر به مسئولیت می شود» است. (فرهنگ لغت حقوق؛ ۲۰۱۷). تکلیف در فرهنگ معین نیز اینگونه آمده است: «وظیفه‌ای که باید انجام شود، اوامر و نواهی خداوند بر بندگان» (معین، ۷۵، ۱۳۶۴).

۱-۲-۹-۱. معانی اصطلاحی تکلیف

در فقه اوامر و نواهی قانونی را «تکلیف» گویند. به عبارت دیگر آنها را الزامات قانونی می‌نامند. (جعفری لنگرودی، ۲۵۰، ۱۳۷۸). همچنین از منظر اصولی ترکیب «تکلیف عقلایی» نزدیک به معنی فوق می‌باشد. تکلیف عقلایی، به معنای مسئولیت و الزام ناشی از احکام و قوانینی است که از سوی عقلا برای حفظ حقوق افراد و رعایت نظم اجتماعی وضع شده است. این الزام و پایبندی متوجه کسانی است که این قوانین عقلایی برای آنها وضع شده است، مانند الزام همه شهروندان به رعایت حقوق شهروندی (جمعی از محققان، ۹۲۳، ۱۳۸۹). تکلیف را به دو نوع می‌دانند: اخلاقی و حقوقی. البته مقصود این نیست که هیچ تکلیف اخلاقی، حقوقی نیست و بالعکس. بلکه اصولاً تکلیف، اخلاقی است. لکن در میان تکالیف اخلاقی، آنها که مستلزم وجود حقی هم باشد، از آنها به تکلیف حقوقی تعبیر می‌شود. بنابراین هر تکلیف حقوقی اخلاقی هم هست، لکن برخی تکالیف اخلاقی حقوقی نیستند. به عبارت دیگر، اصولاً هیچ تکلیف درست و کاملی غیر اخلاقی نمی‌تواند باشد (شیخ شعاعی، ۱۱۹، ۱۳۸۰).

۱-۲-۹-۲. ماهیت حقوقی تکلیف

تکلیف یا الزام حقوقی این طور تعریف می‌شود: «تکلیف حقوقی عبارت است از آن تکلیف اخلاقی که شخص را واهی دارد تا فعالیت خاصی را که مناسب شخص دیگری است، آزاد بگذارد. یعنی مانع او نشود». از ویژگی‌های تکلیف حقوقی این است که همواره با اشخاص دیگر سروکار دارد. یعنی در برابر آن حقی قرار دارد. بنابراین در برابر هر تکلیف حقوقی حقی واقع شده است، در حالی که در برابر برخی تکالیف حق، واقع نشده است و آن تکالیف فقط اخلاقی‌اند و حقوقی نیستند (همان منبع، ۱۲۰-۱۲۱). لذا مراد از تکلیف در این پژوهش، الزام و یا تعهد اخلاقی و قانونی است که نقض آن موجب مسئولیت می‌شود که همان مفهوم اصطلاحی می‌باشد.

۱-۲-۹-۳. حق و تکلیف شهروندی

حقوق شهروندی بر دو اصل حق و تکلیف استوار است و یکی از مبانی اصلی حقوق متقابل دولت و مردم در اسلام، اصل حق و تکلیف است. این رابطه‌ک طرفه نیست و هر

دو تکالیف و حقوقی دارند و مبنای حقوق شهروندی را احکام الهی تشکیل می‌دهد. لذا، شهروندان به دلیل عضویت در یک واحد سیاسی به نام دولت، دارای حقوق و تکالیفی هستند. از این رو، شهروندی، وابستگی شهروند بهک جامعه است و حقوق شهروندی، حقوق و تکالیف شهروند نسبت به جامعه‌ای است که به آن تعلق دارد. بر ایناساس، نوع نگاه به بشر در مکاتب فلسفی در خصوص حقوق شهروندی نیز متفاوت می‌باشد. در مکاتب فلسفی نسل اول، حقوق شهروندی را حق آزادی‌ها یا مدل شهروندی لیبرال گویند که از الگوی دولت-ملت مستنبط می‌شود که به دلیل تأکید فراوان بر آزادی‌های شخصی از مسئولیت‌ها و فداکاری‌های اجتماعی ضروری شانه خالی می‌کند. بدین ترتیب سخن گفتن از تکلیف و تقابل در یک نظام حقوقی لیبرال، بیهوده بوده و نشان دهنده‌کی از آسیب‌های جدی الگوی دولت-ملت است. نسل دوم شهروندی، اندیشه سوسیالیستی می‌باشد، این اندیشه اعتقاد دارد که مداخله نکردن دولت در امور اجتماعی کافی نیست، بلکه دولت باید برای رفع تبعیضات و بی‌عدالتی‌ها اقدامات جدی به عمل آورد و با برنامه‌ریزی دقیق به رفع آنها بکوشد که تحقق اولی منوط به عدم مداخله دولت یا حداقل دخالت اوست. حال آن که دسته دوم از حقوق مستلزم دخالت مستقیم دولت از راه برنامه‌ریزی‌های دقیق و اصلاحات اقتصادی و اجتماعی عمیق میسر می‌باشد. در نظام حقوق شهروندی اسلامی حقوق شهروند در یک نظام حق و تکلیف توأمان طراحی شده و طبعاً پدیدآورنده شهروند فعال و مسئول و در عین حال ذی‌حق، خواهد بود. لذا در نظام سیاسی ما حق و تکلیف، بین افراد متبادل و متلازم می‌باشد.

توجه به این نکته ضروری است که حقوق بشر جدای از حقوق شهروندی می‌باشد و بین این دو تمایزهایی وجود دارد. شهروندی رابطه تنگاتنگی با مفهوم و مقوله «تابعیت و ملیت شهروندان» دارد. اما «حقوق بشر» ناظر به حقوقی است که انسان «بما هو انسان» از آنها برخوردار می‌باشد. بنابراین، حقوق بشر یک مفهوم فرا ملی و دربردارنده حقوقی فراگیر و بنیادی، صرف نظر از فرهنگ و آداب و رسوم ملی کشورها است که فارغ از روابط افراد با فرهنگ و جامعه بومی، به ترسیم حقوق افراد می‌پردازد. بنابراین، در حقوق بشر، انسان صرفاً دارای حقوقی است در حالیکه در حقوق شهروندی دو موضوع حق و تکلیف با هم مطرح می‌شود. به عبارت ساده‌تر، در حقوق بشر رابطه‌ک طرفه حق، و در حقوق شهروندی رابطه دوطرفه حق-تکلیف مطرح است.

۱-۹-۳. واژه حقوق

واژه «حق» در صورت جمع بسته شدن، به صورت «حقوق» به کار می‌رود. این امر موجب اشتباه با همین لفظ در معانی دیگر می‌شود. از این رو، لازم است توجه شود که واژه «حقوق» مشترک لفظی است و در معانی ذیل استعمال می‌شود:

الف. گاهی «حقوق» به مجموعه مقررات حاکم بر روابط اجتماعی اطلاق می‌شود یعنی مجموعه بایدها و نبایدهایی که اعضای یک جامعه ملزم به رعایت آنها هستند و دولت ضمانت اجرای آنها را برعهده دارد. واژه «حقوق» در این معنا، اگرچه مفید معنای جمع است و بر مجموعه‌ای از مقررات دلالت می‌کند، ولی به عنوان یک کلمه جمع، که دارای مفرد باشد، مورد توجه نیست. بلکه نظیر کلماتی مانند «گروه و قبیله» (اسم جمع) است و می‌توان گفت: «حقوق» به این معنا، همانند واژه «شرع» یا «شریعت» در اصطلاح فقهای مسلمان است. «حقوق» در این معنا، گاهی مرادف «قانون» دانسته می‌شود. برای مثال، به جای «حقوق اسلام»، «قانون اسلام» گفته می‌شود ولی باید توجه داشت که:

اولاً، کلمه «قانون» معنای گسترده‌ای دارد و شامل قوانین تشریعی و تکوینی می‌شود، در حالی که «حقوق» فقط قوانین و مقررات تشریعی و اعتباری را دربرمی‌گیرد. ثانیاً، کلمه «حقوق» علاوه بر این که قوانین موضوعه را دربرمی‌گیرد، شامل هر امری که رعایت آن از سوی افراد جامعه لازم است نیز می‌شود. در حالی که کلمه «قانون» معمولاً بر مقرراتی اطلاق می‌شود که در جامعه وضع می‌شوند و از اعتبار رسمی برخوردارند و به نام «حقوق موضوعه» نامیده می‌شوند.

ب. گاهی «حقوق» جمع «حق» است. در این معنا، کلمه «حقوق»، هم در لفظ و هم در معنا جمع است.

ج. در استعمال دیگر، واژه حقوق به معنای «علم حقوق» به کار می‌رود. در نیم قرن اخیر، حقوق در معنی «علم حقوق» استعمال می‌شود.

لذا معنای مورد نظر از «حق»، معنایی است که معادل واژه **right** در زبان انگلیسی است، نه **law** از سویی دیگر، معنای «حق» در ترکیب «حق بودن»^۳ و «حق داشتن»^۴ تفاوت در حوزه‌های اثر را مشخص می‌نماید. به نحوی که حق در ترکیب نخست بیشتر مرتبط

۲ - Law به معنای «قانون» است

3 - being right

4 - having a right

با مباحث اخلاقی و فلسفی است؛ اما در ترکیب دوم جنبه حمایتی قضایی و سیاسی را مدنظر قرار می‌دهد (نبویان، ۱۶۵-۱۶۶، ۱۳۸۶).

در این پژوهش، منظور از «حقوق» مجموعه حق‌هایی است که به افراد جامعه تعلق می‌گیرد خواه در قانون اشاره شده باشد یا نشده باشد که در صورت اشاره، حقوق به معنای قانون با ویژگی‌های خاص خود و در صورت عدم اشاره وظایف و تعهداتی اخلاقی است که رعایت آن را الزامی می‌نماید.

۱-۳-۹-۱. حقوق مالی و غیرمالی

بسیاری از حقوق دارای ارزش اقتصادی می‌باشد که موضوع مباحث حقوق اقتصاد است. ولی برخی از حقوق جنبه مالی ندارد. حقوق مالی، حقوقی است که تعریف «مال» بر آن منطبق است. یعنی دارای ارزش مبادلاتی می‌باشد. مانند: «حق سرقتی» و «حق تحجیر»^۵. اما «حقوق غیر مالی» حقوقی است که به طور مستقیم دارای ارزش مبادلاتی نیستند اگرچه ممکن است مسائل مالی را به همراه داشته‌باشد. مانند: حق ولایت و سرپرستی برای پدر و حق زوجیت (یزدی، ۵۵، ۱۳۷۰)، که جنبه مبادلانی ندارند اگر چه وظایفی که جنبه اقتصادی دارد بر آنها بار می‌شود. مثل این که پدر مخارج فرزند را تأمین می‌کند. البتهک نظر فقهی دیگری که به نظر قوی می‌رسد و در اینجا مطرح است، این که اموری مانند سرپرستی، حق نیست، بلکه حکم است (خمینی، ۲/۱، ۱۳۸۷؛ خوئی، ۳۹/۲، ۱۳۹۳). اما حکم و وظیفه‌ای که موضوع بعضی از حقوق اقتصادی می‌باشد. این مطلب با توضیحی که در مورد تفاوت حق و حکم آمد روشن شد.^۶

۱-۳-۹-۲. تقسیمات حق بر اساس موضوع

حق به اعتبار موضوع خود دارای اقسام گوناگونی است که در ذیل به موارد مهم آن اشاره می‌کنیم:

۵. حق تحجیر» عبارتست از اولویت برای احیا.

۶. در بعضی از کتابهای فقهی تقسیمات دیگری وجود دارد مثل: الف- حقوق مالی قابل مبادله. ب- حقوق مالی غیرقابل مبادله ج- حقوق قابل انتقال د- حقوق غیر قابل انتقال. ه- حقوق قابل اسقاط. و- حقوق غیر قابل اسقاط

حقوق مدنی

حقوق مدنی این حقوق شامل موارد متعددی است. مثل حق آزادی، مصونیت از تعرض، آزادی بیان مذهب، برابری در برابر قانون، ممنوعیت تبعیض بر اساس جنس، نژاد، منشأ ملی حمایت از شخص در برابر اقدامات غیرقانونی دولت مثل حبس (غیر قانونی) یا کار اجباری.

حقوق سیاسی

حقوقی سیاسی برای مشارکت فعالانه در فرایندهای آزاد حکومت ضروری است و موارد زیر را در برمی گیرد.

حق رأی و امکان تصدی مسئولیت در سطح حکومت، آزادی گردهمایی و تشکیل انجمن، آزادی دسترسی به اطلاعات و امکان فعالیت‌های سیاسی.

حقوق اجتماعی - اقتصادی

این حقوق در واقع به حق طبیعی هر فرد برای برخورداری از استانداردهای رفاه اقتصادی و امنیت اجتماعی مربوط گردیده و به عبارتی حقوق مذکور خدمات رفاهی را در سطح اقتصادی و اجتماعی در برمی گیرد. حقوق اجتماعی و اقتصادی که بین سال‌های ۱۹۴۵ تا ۱۹۷۰ میلادی بهکی از اجزای اساسی حقوق شهروندی تبدیل شد و نیز حقوقی است که مقنن برای اتباع خود در روابط با موسسات عمومی مقرر داشته است، حقوق اجتماعی بنا به تعریف فوق اعم از حقوق سیاسی است (جعفری لنگرودی، ۲۳۹، ۱۳۷۲). حقوق اقتصادی-اجتماعی، که از آن به «عضویت کامل در عرصه اجتماعی جامعه» نیز تعبیر شده است، موارد زیر را در برمی گیرد: حق مالکیت، حق کارکردن، برابری در فرصت‌های شغلی، حق بهره‌مندی از خدمات اجتماعی - بهداشتی، بهره‌مندی از تأمین اجتماعی و استاندارد زندگی متناسب برای شخص و حمایت از شخص در مواقع بیکاری، پیری و از کارافتادگی، حمایت‌های مادی و درآمدی مانند: تأمین مسکن، تأمین شغل، پرداخت حقوق و مزایای کافی، برخورداری از حداقل دستمزد، تأمین اجتماعی و...

حقوق فرهنگی

حفاظت از فرهنگ و زبان اقلیت‌ها، حق دست‌یابی به فرهنگ و زبان اکثریت، حق داشتن

سنت‌ها و شیوه‌های زندگی متفاوت، حق داشتن ارتباطات فرهنگی و بین‌المللی، احترام تفاوت‌های قومی و فرهنگی و برابری در آموزش از مهم‌ترین حقوق فرهنگی است.

حقوق قضایی

حقوق قضایی بهره‌مندی از اصل برائت، حق دفاع، دادرسی عادلانه، حق اعتراض به تصمیمات قضایی، رسیدگی علنی و بدون تبعیض، حق دسترسی به ادله قضایی، اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها، حق جبران خسارات ناشی از اشتباهات قضایی، حق انتخاب وکیل از مهم‌ترین حقوق قضایی شهروندی محسوب می‌گردد (مرادخانی؛ خزایی، ۳۲-۳۳، ۱۳۹۷).

۱-۹-۴. مفهوم واژه اقتصاد

یکی از معانی اقتصاد در لغت، میانه‌روی و پرهیز از افراط و تفریط در هرکاری است. در آیه «وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ» (لقمان/۱۹) نیز به همین معنی آمده‌است. از آن نظر که اعتدال در هزینه زندگی یکی از مصادیق میانه‌روی بوده، کلمه اقتصادی درباره آن بسیار استفاده می‌شده است تا آنجا که در بکارگیری عرفی از اقتصاد غالباً همین معنی مقصود بوده است. در ترجمه کتاب‌ها، اقتصاد از معنای عرفی خود (میانه‌روی در معاش و تناسب دخل و خرج)، تعمیم داده شده و معادل Economy قرار گرفته است. به هر حال برای «اقتصاد» که اقتصاددانان از آن بحث می‌کنند، تعاریف مختلفی ارائه شده است:

۱- ارسطو: علم اقتصاد یعنی مدیریت خانه.^۷

۲- آدام اسمیت: اقتصاد، علم بررسی ماهیت و علل ثروت ملل است.^۸

۳- استوارت میل: اقتصاد، عبارت است از بررسی ماهیت ثروت از طریق قوانین تولید و توزیع.^۹

۴- ریکاردو: اقتصاد علم است.^{۱۰}

7. Pensée économique, p. 14. ژ.

8. op. cit. p. 65.

9. op. cit., p. 76.

10. op. cit., p. 70.

احیاء موات، حیات، قرارداد اجاره، خرید و فروش، شرکت، مضاربه. این مقررات اگر چه جنبه حقوقی دارند؛ اما می‌توانند نشان دهنده جهت‌ها و خطوط کلی باشند که جامعه باید به سوی آنها سوق داده‌شود و در روابط اجتماعی-اقتصادی، صددرصد مورد توجه قرار گیرد. چنان که بررسی ممنوعیت و حرام بودن تولید و توزیع یک سلسله از کالاها که در (مکاسب محرمه) مورد بحث قرار می‌گیرد، می‌توانند مبین یک خط کلی باشد و آن اینکه در اسلام معیار، برای عرضه در جامعه اسلامی تنها تقاضا نیست و یا اینکه وجود حدود و مقررات مختلف در بخش «احیاء موات و حیات» نشان دهنده این است که مالکیت ابتدایی، محدودیت‌های مختلفی دارد و از آزادی مطلق در این زمینه خبری نیست. چنانکه وجود حق فسخ در یک سری از قراردادها بیانگر این جهت است که در فقه اسلامی، توازن در مبادله و حفظ حقوق طرفین مورد توجه است که البته کشف این خطوط کلی از مقررات حقوقی، گاهی به صورت قطعی و گاه به صورت ظنی می‌باشد. بنابراین شناخت اقتصاد اسلامی بدون بررسی حقوق و مقررات فقهی مربوط به روابط اقتصادی، ممکن نیست (عبداللهی، ۵، ۱۳۷۵).

۱-۹-۴. حقوق اجتماعی

حقوق اجتماعی شامل دسته‌ای از حقوق نسل دوم است که به منظور تنظیم روابط زندگی اجتماعی، رفع بی‌عدالتی‌ها و اجحافات اجتماعی و اقتصادی ناشی از شرایط اقتصادی و اجتماعی جامعه برای شهروندان در نظر گرفته شده است. در این راستا، دولت و دیگر نهادهای عمومی فعالیت‌ها یا خدماتی را به خاطر منفعت اجتماعی و کمک به افراد نیازمند، گروه‌های آسیب‌پذیر و یا آسیب دیده (کارگران، مصرف‌کنندگان، افراد کم در آمد، سانحه دیدگان، سالمندان و...) انجام می‌دهند.

بند یک ماده ۲۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر اعلام می‌دارد: «هرکس حق دارد از سطح زندگی شایسته برای تامین سلامتی و رفاه خود و خانواده‌اش از حیث خوراک پوشاک، مسکن، مراقبت‌های پزشکی و دیگر خدمات اجتماعی لازم برخوردار باشد. همچنین در مواقع بیکاری، بیماری، نقص اعضاء، بیوگی، پیری یا در تمام موارد دیگری که به عللی خارج از اراده انسان، از وسایل امرار معاش محروم گردد، از شرایط آبرومندانه زندگی برخوردار شود». حقوق اجتماعی عمدتاً درباره حقوق و آزادی‌های مربوط به کار و کارگران و حق تأمین اجتماعی می‌باشد؛ ولی آن را به حق بر سلامت، حق داشتن مسکن و حق تشکیل خانواده و زندگی با آن نیز تعمیم می‌دهند (عباسی، ۳۲۷-۳۲۸، ۱۳۹۵).

۱-۹-۳. حقوق اقتصادی - اجتماعی

حقوق بینالملل بشر، حقوق اقتصادی و اجتماعی را به عنوان جزء لاینفک در چارچوب هنجاری حقوق بشر شناسایی و تصدیق نموده است. حقوق اقتصادی-اجتماعی، در یک معنای محدود به حقوقی گفته می‌شود که فرد آن را به عنوان اینکه عضو جامعه است و با فعالیت شخصی و حرفه‌ای خود و یا با بکارگیری دارایی خود در اجتماع تأثیر می‌گذارد، دارا می‌باشد. اما در یک معنای وسیع‌تر، حقوق اقتصادی-اجتماعی بهک سلسله حقوقی اطلاق می‌شود که به منظور رفع بی‌عدالتی‌های اجتماعی و اقتصادی برای فرد شناخته شده است و این بی‌عدالتی‌ها ناشی از شرایط اقتصادی و اجتماعی حاکم بر جامعه و محیطی است که فرد در آن زندگی می‌کند (طباطبایی مومنی، ۱۳۹، ۱۳۷۵).

۱-۹-۵. مفهوم شهروند (citizenship)

شهروند از کلمه شهر ریشه می‌گیرد و «City» از واژه لاتینی «لویتاس» مشتق است. لویتاس تقریباً معادل واژه «پلیس» در زبان و فرهنگ یونانی است. بنابراین شهر تنها مجتمعی از ساکنین یک منطقه معین نیست بلکه مفهوم واحد سیاسی مستقلی را افاده می‌کند (نوابخش، ۱۵-۱۳۸۵، ۱۶). در ایران تا قبل از مشروطیت به جای «شهروند» واژه رعیت و رعایا استفاده می‌شد (اسماعیلی، ۱۰۶، ۱۳۸۰). بنابراین در این پژوهش مراد از شهروند، افرادی است که به موجب قانون تبعه محسوب می‌شوند.

۱-۹-۵-۱. حقوق شهروندی (citizenship rights and responsibilities)

برای حقوق شهروندی تعاریف متفاوتی ارائه داده‌اند:

حقوق شهروندی از جمله حقوقی است که برای بشر به جهت رعایت کرامت و شأن او شناخته شده است. حقوق شهروندی امتیازات و آزادی‌هایی است که به وسیله قوانین اساسی کشورها مورد حمایت قرار گرفته و رعایت آن ضمانت شده است. این حقوق شامل امتیازاتی است که فرد انسانی یا طبعاً دارای آن است و یا قوانین کشورها به آنها اعطاء کرده است. حقوق شهروندی بر خلاف حقوق بشر که در آن تابعیت مؤثر نیست، در مورد اتباع یک کشور به رسمیت شناخته شده است (آفندا، ۵-۷، ۱۳۸۶).

در این پژوهش «حقوق شهروندی»، حقوق ناشی از قانون اساسی هرکشوری است که بر اثر رابطه شهروندی یا اقامت افراد در کشور خاصی به آنها اعطاء شده و مورد حمایت قانون اساسی قرار گرفته است و ارکان آن عبارت است از: تابعیت، دولت و رابطه بین ملت-دولت. بنابراین، حقوق شهروندی آمیخته‌ای است از وظایف و مسئولیت‌های

شهروندان در قبال یکدیگر، شهر و دولت با قوای حاکم و مملکت و همچنین حقوق و امتیازاتی که وظیفه تأمین آن حقوق بر عهده مدیران شهری (شهرداری)، دولت یا بطور کلی قوای حاکم می‌باشد. به مجموعه این حقوق و مسئولیت‌ها «حقوق شهروندی» اطلاق می‌شود (فلاح، ۲، بیتا).

۱-۹-۶. اصطلاحات مشابه با حقوق شهروندی

۱-۹-۶-۱. حقوق بشر ۱۸ و انواع نسل‌های آن

با توجه به جایگاه و موقعیت محوری انسان در زندگی فردی و سازوکار اجتماعی و حقوق و تکالیفی که از این بابت شامل افراد می‌شود، مفهوم حقوق بشر در عرصه اجتماعی و حقوقی جلب نظر می‌کند. برای درک بیشتر این مراتب ارائه تعریف حقوق بشر در جلوه‌های ذیل مفید به نظر می‌رسد (هاشمی، ۷، ۱۳۸۶). حقوق بشر عبارت از مجموعه امتیازات متعلق به افراد یک جامعه و مقرر در قواعد موضوع است که افراد، به اعتبار انسان بودن و در روابط خود یا با دیگر افراد جامعه و با قدرت حاکم، با تضمینات و حمایت‌های لازم، از آن برخوردار می‌باشند (همان منبع، ۱۲).

سابقه مقوله حقوق بشر به قرن‌ها قبل و به عبارت دقیق‌تر به عهد باستان و زمان امپراتوری هخامنشی برمی‌گردد. بر اساس اسناد به دست آمده، کوروش کبیر نخستین کسی بود که در نوشته سنگ‌های به طرح برخی از موضوعات حقوق بشر پرداخته است (دومینگ، ۶، ۲۰۰۴). علی‌الظاهر اصطلاح انگلیسی حقوق بشر ۱۹ برای نخستین بار توسط توماس پین ۲۰، در ترجمه اعلامیه حقوق بشر و شهروند به کار برده شده است. به لحاظ ریشه‌شناسی لغت، مفهوم حقوق بشر با عقیده کلی ژان ژاک روسو ۲۱ نویسنده فرانسوی و ایمانوئل کانت ۲۲ فیلسوف آلمانی ارتباط دارد. از دیدگاه این متفکرین، حقوق بشر یک حق کاملاً

18. Universal Declaration Of Human Rights

19. Rights Human

20. Thomas Paine

21. Jean Jacques Rousseau

22. t Immanuel

طبیعی است و مظهری است از یک آزادی ذاتی، حتی قبل از ارائه این تعاریف، از دیدگاه رواقیون^{۲۳} و تعلیمات دین مسیح، از حقوق بشر به عنوان عزتی مقدس که به نوع بشر یاد شده است، تعلق دارد (جاوید؛ شهریاری افشار؛ سوری، ۱۳، ۱۳۹۶). لذا، حقوق بشر حقوق ثابت و یکسان که برای همه افراد بشری در همه زمان‌ها و مکان‌ها وجود دارد و از طبیعت فطری انسانی و فارق از هرگونه قید یا امتیاز خاصی است که هر انسان به حکم انسان بودن داراست و امکان محدودیت ندارد. اگر در این حقوق پای مصلحتی غیر فردی وارد گردد، تنها زمانی قابل توجیه است که با رضایت فرد، جمعیتی کثیر از این مصلحت منتفع گردند مانند مسئله شهادت در جهادی که مبتنی بر اصل نظامی است. اما اگر مفهوم قربانی چنان که رایج است به ذهن متبادر شود، حق مصلحت در تضاد با حقوق بشر است (جاوید؛ شفیعی زاده خولنجانی، ۱۱۷، ۱۳۹۳).

براساس تحولات تاریخی و پویای عملی در حوزه حقوق بشر، تاکنون سه دست‌ها سه «نسل» از حقوق به رسمیت شناخته شده است. به کارگیری اصطلاح «نسل ۲۴» القا کننده تحول تاریخی در بهرسمت شناختن و تهیه و تدوین برخی اصول و مبانی حقوق بشر در جهتی معین و خاص است. نخستین نسل حقوق بشر در واقع حقوق مدنی و سیاسی است که ریشه در ارزش‌های مکتب لیبرالیسم کلاسیک دارد و اساساً مربوط به آزادی‌های بزرگی همچون آزادی عقیده، بیان، اجتماع و مشارکت؛ ضمانت‌های قضایی مبنی بر بی‌گناه بودن اشخاص تا زمان اثبات جرم و عطف بماسبق نشدن قانون، و حقوق سیاسی است. چنین هنجارهایی از زمان انقلاب‌های قرن هجدهم پا گرفت و در قالب‌های امروزی به خصوص در متون حقوقی این عصر شکل پیدا کرد. نسل دوم حقوق بشر حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. پیدایش این حقوق به جنگ جهانی دوم، به خصوص نطق مشهور رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا فرانکلین روزولت برمی‌گردد، که یکی از آزادی‌های چهارگانه را آزادی یا رهایی از احتیاج و نیاز می‌دانست. همچنین برخی از حقوق اقتصادی و اجتماعی مانند حق تأمین اجتماعی، کار و سطح مناسب زندگی^{23. Stoic} و آموزش که در اعلامیه جهانی حقوق بشر ۲۵ ۱۹۴۸ بر شمرده شده است در این گروه جای می‌گیرد. این حقوق پس از جنگ جهانی دوم با اعمال نفوذ کشورهای سوسیالیست

24 generation

۲۵ . اعلامیه جهانی حقوق بشر در دسامبر ۱۹۴۸ در مجمع عمومی سازمان ملل متحد با اکثریت آراء بدون مخالفت به تصویب دولت‌های عضو رسید.

در اعلامیه جهانی حقوق بشر گنجانیده شد. در عین حال در جریان بحران بزرگ اقتصادی ۱۹۳۰ حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در ایدئولوژی سوسیال-دموکرات کشورهای غربی به رسمیت شناخته شد. با وجود این، جنگ سرد موجب جدایی در حقوق مدنی و سیاسی از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی گردید. به تازگی نسل سوم از حقوق بشر صحبت به میان آمده است. حقوقی که در برخی از قطعه‌نامه‌های سازمان ملل متحد، برنامه‌ریزی اولیه تعدادی از معاهدات، و در منشور آفریقایی حقوق بشر و ملت‌ها از آن‌ها یاد شده است. «حقوق جمعی» واژه‌ای است که به این نسل سوم حقوق بشر اطلاق می‌شود. از میان حقوقی که در این نسل سراغ داریم می‌توانیم به مواردی چون حق توسعه، حق برخورداری از محیط زیست سالم و حق صلح اشاره کنیم. تصویر (۱-۲) بیانگر تقسیم‌بندی حقوق بشر در سه نسل مختلف است که در آن حقوق توسعه و محیط زیست سالم و صلح، مبنا و استحکام بخش دو نسل دیگر شناخته شده است (ذاکریان، ۱۲۸، ۱۳۷۹).



(شکل ۱-۲) حقوق بشر و انواع نسل‌های آن

۱-۹-۶-۲. حقوق اساسی

حقوق اساسی مجموعه حقوقی است که برای افراد در روابطشان با دولت‌ها در نظر گرفته می‌شود. این حقوق در واقع همان حقوق عمده و اولیه‌ای است که متعلق به افراد یک جامعه است که به موجب قانون اساسی با سایر قوانین یک کشور مورد شناسایی قرار گرفته است. این حقوق برای هر فرد در ارتباط با دولت شرایطی را فراهم می‌آورد که باید از تعرض دولت در امان بماند و آزادانه از حقوق مدنی و قانونی خود بهره‌مند شود. با توضیحی که در رابطه با مفهوم حقوق اساسی داده شد، چنین استنباط می‌شود که حقوق اساسی و حقوق شهروندی مفاهیمی کاملاً نزدیک به هم هستند اما از یکدیگر متمایزند. تمایز این دو مفهوم در این است که حقوق اساسی مانند حق حیات، حق تمامیت

جسمی و روانی اشخاص و غیر آن که از حقوق بشر به شکل مطلق آن ناشی می‌شوند، باید از طرف همه دولت‌ها و نهادها در مورد همگان رعایت گردد. اما بخشی دیگر از این حقوق اساسی مانند حق مشارکت سیاسی که ملهم از حقوق بشر در شکل نسبی آن است، می‌تواند در برخی از قوانین اساسی شکل ملی به خود بگیرد و فقط شامل حال شهروندان کشوری خاص گردد (صفایی، ۲۵۷-۲۵۹، ۱۳۷۴). این بخش به عنوان حقوق شهروندی شناخته می‌شود. بنابراین، عامل ملی، وجه تمایز میان حقوق اساسی و حقوق شهروندی است. حقوق اساسی حقوقی است که صرف نظر از عامل تابعیت، باید نسبت به همه افراد مقیم یک کشور مورد رعایت واقع شود، اما حقوق شهروندی حقوقی است خاص شهروندان یک کشور، که رابطه سیاسی و حقوقی ویژه‌ای با آن کشور تحت عنوان تابعیت یا شهروندی دارند.

۱-۹-۶-۳. حقوق مدنی

اصطلاح دیگری که در این زمینه وجود دارد، اصطلاح حقوق مدنی (Civil Rights) است. این اصطلاح در سیستم‌های حقوقی کاملاً به معنای حقوقی است که توسط دولت‌ها به افرادی که در محدوده جغرافیایی و سیاسی آنها هستند، اعطا می‌شود. در این معنا، حقوق مدنی از حقوق بشر و حقوق طبیعی متمایز است. حقوق مدنی حقوقی است که به واسطه قوانین و عرف قابل اجرا در یک کشور به افراد اعطا می‌شود، در حالی که حقوق بشر و حقوق طبیعی حقوقی هستند که در ارتباط با افراد به محض متولد شدن وجود دارند. حقوق مدنی، حقوق مدون و به رسمیت شناخته شده توسط یک دولت می‌باشد. حقوق مدنی بیشتر مربوط به آزادی‌های فردی است که مورد حمایت قانون قرار گرفته است و باید توسط دولت تامین شود. اما اگر حقوق مدنی مربوط به تمام حقوق و آزادی‌های قانونی متعلق به شهروندان یک جامعه سیاسی باشد، شاید بتوان آن را با مفهوم حقوق شهروندی برابر دانست. در هر حال، حقوق شهروندی به عنوان یک مفهوم مستقل با ویژگی‌های خاص، از سایر مفاهیم مشابه متمایز و قابل شناسایی و بررسی است.

۷-۹-۱-۱. فقه

علم فقه از وسیع‌ترین و گسترده‌ترین علوم اسلامی است. کتب فوق‌العاده زیادی در فقه نوشته شده و مسائل فراوانی که شامل همه شئون زندگی بشر می‌شود، در فقه طرح شده است. مسائلی که در جهان امروز تحت عنوان حقوق طرح می‌شود. مانند: حقوق اساسی، حقوق مدنی، حقوق خانواده، حقوق جزائی، حقوق اداری، حقوق سیاسی و... در ابواب

مختلف فقه با نام‌های دیگر پراکنده است. به علاوه در فقه مسائلی هست که در حقوق امروز مطرح نیست. مانند مسائل عبادات. فقه بالقوه مشتمل بر رشته‌های گوناگون است لذا در حقوق به صورت رشته‌های مختلف درآمده و در دانشکده‌های بسیاری، تحصیل و تدریس می‌شود. با این پیش مقدمه به تعریف لغوی و اصطلاحی فقه می‌پردازیم.

۱-۹-۷-۱. مفهوم لغوی فقه

فقه، واژه‌ای عربی است و برای درک مفهوم لغوی آن باید به سراغ لغت‌شناسان عرب رفت. نزد علمای لغت عرب، این واژه دارای چندین معنای مختلف و متفاوت می‌باشد. ما از بین معانی بسیار این واژه به چند معنای عمده و اساسی اشاره می‌کنیم و سپس معنای مختار را بیان می‌کنیم:

معنای اول

اولین و گسترده‌ترین معنای فقه، همان «فهم» است که بیشتر لغت‌شناسان نیز این معنا را برای فقه بیان کرده‌اند (فراهیدی، ۳۷/۳، ۱۴۰۹ ق؛ احمد بن فارس، ۴/۴۴۲، ۱۴۰۴ ق؛ فیومی، ۲/۱۵۴، ۷۳۴ ق؛ طریحی، ۶/۳۵۵، ۱۴۱۵ ق؛ قریشی، ۶/۱۹۸، ۱۳۷۴).

معنای دوم

دومین معنای فقه «علم و آگاهی» است. البته باید توجه کرد که این دو معنا، دو مفهوم مطلق هستند؛ یعنی بیان نمی‌کنند کدام فهم یا علم و آگاهی لذا به هر فهم و هر علم و آگاهی فقه گفته می‌شود و به ابزار و روش رسیدن به این علم و آگاهی و یا سطح اتقان، توجه نداریم. بر همین اساس از این دو معنا به «مطلق فهم» و «مطلق علم و آگاهی» تعبیر می‌کنند. در این صورت، فقه دارای دو مفهوم مطلق و بی‌محدودیت می‌باشد؛ یکی مطلق فهم و دیگری مطلق علم و آگاهی. معنای دوم یعنی فقه به معنای «علم و آگاهی» را نیز بیشتر لغت‌شناسان بیان کرده‌اند (مصطفوی، ۹/۱۲۳، ۱۴۱۶ ق).

معنای سوم

در سومین معنا، فقه به مفهوم «فهم همراه با تأمل و دقت» می‌باشد. طبق این تعبیر فقه به معنای آگاهی به مفاد و مفهوم و مقتضای کلام است که با تأمل در متن و کلام به دست می‌آید. به تعبیر دکتر مرتضی مطهری، فقه در همه‌جا به معنای «فهم عمیق» بکار می‌رود و گویا معنایی جز این ندارد (مطهری، ۳/۵، ۱۳۹۲).

معنای چهارم

چهارمین معنای بیان شده برای فقه عبارت است از: «فطانت و تیزفهمی» (ابن منظور،

۳۰۵/۱۰ و ۳۰۶، ۱۳۸۵؛ زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، ۴۰۲/۹، (۱۳۷۳).

۱-۹-۷-۲. مفهوم اصطلاحی فقه

فقها همانند لغوی‌ها برای واژه فقه چندین معنای متفاوت اصطلاحی بیان کرده‌اند. از بین معانی ارائه شده، به چند معنا اشاره می‌کنیم:

در اولین معنا، فقه به «شناخت معارف دینی» و «علم و فهم دین اسلام» معنا شده است. در این معنا، معارف دینی یا فهم دین اسلام، مفهومی بسیار کلی است که هر یک از فقها برای آن، معنایی ارائه کرده‌اند. برخی دیگر، دایره مفهومی معارف دینی یا فهم دین را به بخشی خاص به نام حلال و حرام یا احکام و یا فروع دین محدود می‌کنند؛ لذا طبق این معنا، فقه به معنای «شناخت احکام» است (ابن منظور، ۵۲۲/۱۳، ۱۳۸۵؛ جوهری، ۲۲۴۳/۶، ۱۴۰۷ ق) اما براساس حیطة علم و دانش، نظر دیگری وجود دارد که فقه را به معنای دانشی اجتهادی در نظر می‌گیرند که بر اساس آن، فقیه با مراجعه به ادله و منابع تفصیلی، احکام دین را استخراج می‌کند. بر پایه همین تعریف، بسیاری از فقها فقه را اینگونه تعریف می‌کنند:

«علم به احکام شرعی فرعی از روی منابع و دلیل‌های تفصیلی آنها» (عاملی، ۳۰، ۱۳۰۸ ق؛ شهید ثانی، ۲۶، ۱۰۰۱ ق؛ قمی، ۵، ۱۲۰۵ ق؛ ابن منظور، ۱۳۸۵).

۱-۹-۷-۳. مبانی فقه و حقوق

«مبانی» جمع مبنا، از ریشه «بنی»، به معنای پایه و هر چه که بر آن و با تکیه بر آن بر رویش چیزی می‌گذارند (راغب اصفهانی، ۱۴۷، بیتا).

در یک نگاه دقیق می‌توان گفت که مبانی آن دسته از عناصر و رهنمودهای دینی است که به صورت اصول و امور مسلم در یک زمینه می‌باشند و جنبه زیربنا برای بقیه عناصر دارند و به نحوی آنها را تبیین و تعیین می‌کنند. این عناصر از قبیل قضایای «باید» می‌باشند و جنبه اعتباری دارند و در واقع نتایج جهان‌بینی اسلامی هستند. توضیح این که؛ اسلام به عنوان دین خاتم، کامل‌ترین دین مُرسَل و در بردارنده تمام آنچه را که باید از دین نفس الامری از راه وحی بیان گردد، می‌باشد. از این رو ما در هر حوزه از حیات انسان، خواه فردی و خواه اجتماعی توقع داریم شاهد موضع‌گیری اسلام و ارائه رهنمود باشیم. این رهنمودها که در واقع عناصر تشکیل‌دهنده دین می‌باشند به دو دسته قابل تقسیم هستند:

۱- عناصر دینی که تُمود جهان‌بینی اسلام در یک حوزه خاص، مانند سیاست یا اقتصاد

می‌باشد و نسبت بین آنها و جهان‌بینی اسلامی، همان نسبت جزئی به کلی، یا صغرا به کبراست. اینگونه عناصر از قبیل قضایای «هست» می‌باشند و رنگ کلامی - فلسفی دارند، مانند بررسی سلطه تکوینی خداوند در حوزه مباحث سیاسی یا مطالعه رازقیّت او در زمینه اقتصاد. ما از این عناصر به عنوان «فلسفه» یاد می‌کنیم. پس «فلسفه سیاسی اسلام» مجموعه عناصری از اسلام در حوزه سیاست است که نمود جهان‌بینی و از جزئیات آن محسوب می‌شود.

۲- عناصر دینی که نتایج جهان‌بینی اسلامی و به خصوص فلسفه آن یعنی عناصر دسته اول هستند. این عناصر از قبیل قضایای «باید» می‌باشند و جنبه اعتباری دارند و به نوبه خود به دو گروه تقسیم می‌شوند:

برخی از این عناصر جنبه زیربنا برای بقیه دارند و به نحوی آنها را تبیین و تعیین می‌کنند. این عناصر یا به صورت اصول و امور مسلم در یک زمینه می‌باشند که از آن به «مبانی» یاد می‌کنیم و یا اغراض و مقاصد دین را در یک حوزه مشخص می‌نماید که به آن «اهداف» می‌گوییم. مجموعه این مبانی و اهداف، «مکتب» را تشکیل می‌دهند (هادوی تهرانی، ۵۰، ۱۳۸۰). اما منظور از منابع، منابع استخراج احکام شریعت، مطابق مذهب شیعه امامیه به چهار اصل کتاب، سنت، اجماع و عقل) منحصر بوده ولی بیشتر احکام دینی در کتاب و سنت که به منزله قانون اساسی و آئین‌نامه اجرائی آن می‌باشد به طور مستقیم و غیرمستقیم بیان شده است.

واژه «مبنا» در دانش حقوق عبارت است از نیروی الزام آور حقوق و مقامی که ارزش قواعد حقوق را تأمین می‌کند و پایه همه قواعد آن بشمار می‌آید (کاتوزیان، ۱۲-۲۱/۱، ۱۳۸۰). بدینگونه که نظام حقوقی مبتنی بر آن و قواعد و مقررات حقوق بر اساس آن وضع می‌گردد. بنابراین نیرو و جاذبه‌ای که پشتیبان قانون است و آدمی را به اجرای آن وامی‌دارد، «مبنای حقوق» نامند (کاتوزیان، ۷-۱۳، ۱۳۷۳).

هر نظام حقوقی اعم از دینی و غیردینی نمی‌تواند در زمینه همه مشکلات و در همه روابط بالفعل و بالقوهک جامعه احکام و مقرراتی مشخص عرضه بدارد؛ زیرا محدودیت و توسعه احکام و مقررات حقوقی تابع روابط اجتماعی یک جامعه است و هرچه تعاون و همکاری افراد یک اجتماع پیچیده‌تر گردد، احکام و مقررات حقوقی و قانونی آن جامعه نیز برای تنظیم این روابط و رفع تعارض و نزاع و نیز همکاری بیشتر و بهتر افراد و وسعت می‌یابد و احکام کلی و جزئی تازه‌ای وضع یا اعتبار خواهد شد. بنابراین در هر نظام

حقوقی با گذشت زمان خلأهایی کشف یا نمودار خواهد شد که در این صورت لازم است قانون‌گذار یا فقیه این خلأهای حقوقی را با وضع احکام جدید یا استنباط آنها پر نماید و مشکلات و درگیری‌های اجتماعی را مرتفع سازد. آنچه قانون‌گذار یا فقیه را در وضع مقررات و استنباط احکام جدید یاری می‌کند، کشف اهداف و مبانی‌هایی است که در یک نظام حقوقی مورد نظر بوده و مقررات حقوقی به خاطر تحقق آن اهداف و بر اساس آن مبانی وضع گردیده است (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۶۷-۱۶۸، ۱۳۶۸).

منابع و مأخذ

الف) منابع فارسی

قرآن کریم

نهج البلاغه

ابراهیمی کرهرودی، احمد، مبانی و ویژگی‌های مالیات‌های اسلامی و تأثیر آن بر فعالیت‌های اقتصادی، ۱۳۸۷، تهران، نشر اوستا فراهانی.

احمدیار، محمد حسین، رساله حقوق امام سجاد(ع)، بیتا، تهران، نشر یاس بهشت.

اردبیلی، محمدعلی، کلیات حقوق جزا، ۱۳۹۷، چاپ اول، تهران، نشر میزان.

_____، حقوق جزای عمومی، ۱۳۷۷، تهران، نشر میزان.

اسماعیل اولیائی پور، مجموعه مقالات فارسی اولین سمینار بررسی‌های اقتصاد اسلامی، ۱۳۶۹، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.

افشار، حسن، کلیات حقوق تطبیقی، ۱۳۵۵، بیجا، بینا.

امین، سید حسن، تاریخ حقوق ایران، ۱۳۸۶، تهران، نشر دایره المعارف ایران.

انصاری، محمد علی، الموسوعه الفقئیه، ۱۳۸۹، جلد ۱، قم، مجمع الفکر الاسلامی.

انصاری، مرتضی، المکاسب المحرمه، ۱۴۱۵ق، جلد سوم، چاپ اول، تهران، نشر کنگره.

انصاری، مسعود؛ طاهری، محمدعلی، دانشنامه حقوق خصوصی، ۱۳۸۴، جلد سوم، تهران، نشر محراب.

انصاری، ولی اله، حقوق تحقیقات جنایی، ۱۳۸۰، تهران، نشر سمت.

_____، کلیات حقوق اداری، ۱۳۸۴، تهران، نشر میزان.

ایروانی، جواد، آشنایی با اقتصاد اسلامی، ۱۳۹۱، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی

_____، مبانی فقهی اقتصاد اسلامی (سطح پیشرفته)، ۱۳۹۰، تهران، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

ایزنلو، محسن، آزادی بیان در حقوق اساسی، ۱۳۸۲، تهران، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

ایمانی، عباس، جرم شناسی در ادبیات، ۱۳۸۲، تهران، نشر آروچ.

_____، فرهنگ اصطلاحات حقوق کیفری، ۱۳۸۶، تهران، نشر آریان.

_____، قلمبری، امیررضا، قانون اساسی در نظام حقوقی ایران، ۱۳۸۸، تهران، نشر نامه هستی.

آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، جلد اول و دوم، ۱۳۸۶، تهران، نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

آدمیت، فریدون، فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت، ۱۳۴۰، تهران، نشر سخن.

آشوری، داریوش، دانشنامه سیاسی، ۱۳۷۶، تهران، نشر مروارید.

آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، ۱۳۷۸، تهران، نشر سمت.

- آصفی، محمدمهدی، اصل اباحه ثروتهای طبیعی برای عموم در فقه اسلامی، ۱۳۷۴.
- آقایی، بهمن، فرهنگ حقوق بشر، ۱۳۷۹، تهران، انتشارات کتابخانه گنج دانش.
- آل کجباغ، حسین، تابعیت در ایران و سایر کشورها، ۱۳۸۹، تهران، نشر جنگل و جاودانه.
- آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ۱۴۱۵ق، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- باربالت، جک، حقوق شهروندی، ۱۳۸۳، ترجمه جواد کارگزاری، نشریه حقوق اساسی.
- باریکلو، علیرضا، مسئولیت مدنی، ۱۳۸۷، تهران، نشر میزان.
- باقری نژاد، زینب، اصول آیین دادرسی کیفری، ۱۳۹۴، تهران، نشر خرسندی.
- برنجی باقری، علیرضا، آموزش حقوق شهروندی، ۱۳۹۱ق تهران، نشر هنر آفتاب.
- برنوت، اریک، مقدمه ای به حقوق اساسی، ۱۳۸۲، ترجمه عباسعلی کدخدایی، تهران، نشر دانشگاه تهران.
- بندرچی، محمدرضا، حقوق شهروندی در حقوق اساسی ایران، ۱۳۸۳، تهران، نشریه دادرسی.
- بوشهری، جعفر، حقوق اساسی، ۱۳۵۵، تهران، نشر دانشکده علوم اداری و مدیریت بازرگانی.
- بهرامی احمدی، حمید، سوء استفاده از حق، ۱۳۷۷، چاپ سوم، تهران، نشر اطلاعات.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، انوار التنزیل، ۱۴۱۸ق، جلد ۳، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- بیضاوی، محمد عبد الرحمن، أنوار التنزیل وأسرار التأویل، ۱۴۱۸ق، جلد ۳، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- پاتریک، تونی فیتز، نظریه رفاه (سیاست اجتماعی چیست)، ترجمه هرمز همایون پور، ۱۳۸۱، تهران، نشر گام نو.
- پروین، خیرالله، مبانی حقوق عمومی، ۱۳۹۳، تهران، نشر سمت.
- پروین، فرهاد، خسارات معنوی در حقوق ایران، ۱۳۸۰، تهران، نشر ققنوس.
- پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، مبانی اقتصاد اسلامی، ۱۳۹۷، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).
- پللو، روبر، شهروند و دولت، ۱۳۷۰، ترجمه ابولفضل قاضی، تهران، نشر دانشگاه تهران.
- پورهاشمی، عباس، آشنایی با حقوق و تکالیف شهروندی در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۹، تهران، معاونت تدوین تنقیح و انتشار قوانین و مقررات ریاست جمهوری.
- تاج پور، حمیدرضا، حقوق اساسی ۱، ۱۳۹۵، تهران، نشر طلایی پویندگان دانشگاه.
- تاموشات، کریستیان، حقوق بشر، ۱۳۸۶، ترجمه حسین شریفی طراز کوهی، تهران، نشر میزان.
- تفضلی، فریدون، تاریخ عقاید اقتصادی، ۱۳۹۲، جلد ۱، تهران، نشر نی.
- تمیمی آمدی، قاضی ناصح الدین ابوالفتح عبدالواحد بن محمد، غررالحکم و دررالکلم، ۱۳۸۳، ترجمه هادی ربانی، جلد ۳، قم، سازمان چاپ و نشر دارالحدیث.
- جاوید، محمد جواد، شاهمرادی، عصمت، حقوق شهروندی و نظام قضایی، ۱۳۹۶، تهران، نشر خرسندی.
- _____، بازخوانی بنیانهای فلسفی نظریه نسبیت در حقوق شهروندی، ۱۳۹۳، نشریه حقوق اسلامی

- _____ نظریه نسبت در حقوق شهروندی، ۱۳۸۸، چاپ اول، تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران
- جصاص، احمد بن علی، احکام القرآن دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق، چاپ اول، بیروت
- جعفری تبار، حسن، فلسفه و ادبیات آزادی بیان در ایران، ۱۳۸۲، تهران، نشر دانشگاه تهران
- جعفری تبریزی، محمد تقی، حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب، ۱۳۷۰، تهران دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، ۱۳۷۲، تهران، انتشارات گنج دانش
- _____ مقدمه عمومی علم حقوق، ۱۳۷۵، تهران، نشر کتابخانه گنج دانش
- _____ مکتب‌های حقوقی در حقوق اسلام، ۱۳۷۰، تهران، نشر کتابخانه گنج دانش
- جعفری تبریزی، محمد تقی، تحقیقی در دو نظام حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب و تطبیق آن دو با یکدیگر، ۱۳۷۰، چاپ اول، تهران، دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی ریاست جمهوری
- جمعی از محققان، فرهنگ نامه اصول فقه، ۱۳۹۲، قم، نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
- جمعی از محققان، فرهنگنامه اصول فقه، ۱۳۸۹، چاپ اول، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
- جمعی از نویسندگان، رسائل مشروطیت، ۱۳۷۷، تهران، نشر کویر.
- جوادی آملی، عبدالله، حق و تکلیف در اسلام، ۱۳۸۴، چاپ اول، تهران مرکز نشر اسرا.
- _____ فلسفه حقوق بشر، ۱۳۷۵، چاپ اول، تهران، مرکز نشر اسرا.
- _____، تسنیم، تفسیر قرآن کریم، ۱۳۸۹، قم، نشر اسراء.
- _____، سمینار اقتصاد بدون نفت، ۱۳۷۷، قم، مسجد اعظم قم.
- _____ نسبت دین و دنیا، ۱۳۸۱، قم، نشر اسراء.
- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشبه، ۱۳۸۹، جلد ۱۷، چاپ اول، قم، موسسه نشر اسلامی.
- حسینی آقایی، محمد تقی، اهداف علم فقه، ۱۳۹۲، پژوهشکده مدیریت اطلاعات و مدارک اسلامی.
- حصری، احمد، نظریه الحکم و مصادر التشریح فی اصول الفقه الاسلامی، ۱۴۰۷ق، بیروت، دارالکتاب العربی.
- حکمت نیا، محمود، مسئولیت مدنی در فقه امامیه، ۱۳۸۹، قم، نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- حلی محقق، جعفر، شرایع الاسلام فی مسائل الحرام و الحلال، ۱۴۸۰ق، قم، موسسه اسماعیلیان
- حمید الله، محمد، سلوک بین‌المللی دولت اسلامی، ۱۳۸۰، ترجمه و تحقیق سید مصطفی محقق داماد، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی
- حویزی، علی بن جمعه، نورالتقلین، تصحیح سیدهاشم رسولی، ۱۴۱۲ق، چاپ چهارم، قم، مؤسسه اسماعیلیان،
- حیدری، سید علی نقی، اصول استنباط، ۱۳۶۴، تهران، دارالکتب الاسلامیه
- خزایی، احمد رضا؛ مرادخانی، احمد، مبانی فقهی حقوق شهروندی با رویکردی بر حقوق سیاسی - اجتماعی، ۱۳۹۷، چاپ اول، تهران، انتشارات حقوق شهروندی

- خسروشاهی، قدرت الله، نظریه‌ها و نظام‌های حقوقی، ۱۳۹۱، تهران، نشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و جنگل
- خسروی، حسن، حقوق اساسی، ۱۳۹۲، تهران، نشر دانشگاه پیام نور
- خلیلیان، محمد جمال، اصول اقتصادی قانون اساسی با نگاهی به توسعه پایدار، ۱۳۸۷، قم، موسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان
- خمینی، روح الله، الاجتهاد و التقليد، ۱۳۶۳،
- _____، تحریر الوسیله، ۱۳۶۳، تهران، قم، نشر اسلامی
- _____، صحیفه نور، ۱۳۶۱، جلد ۸، تهران، مرکز مدارک فرهنگی و انقلاب اسلامی
- _____، صحیفه نور، ۱۳۶۸، جلد ۸، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
- _____، کتاب البیع، ۱۳۸۷، جلد ۱، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
- _____، ولایت فقیه، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
- _____، صحیفه امام، ۱۳۷۸، تهران، نشر عروج
- خوئی، ابوالقاسم، کتاب الطهاره، بیتا، قم، دارالهادی
- _____، معتمد العروه الوثقی، ۱۴۱۶ق، قم، نشر لطفی
- دانش پژوه، مصطفی، شناسه حقوق، ۱۳۹۱، تهران، نشر جنگل
- داوید، رنه، درآمدی بر حقوق تطبیقی و دو نظام بزرگ حقوقی معاصر، ترجمه حسین صفایی، ۱۳۸۱، تهران، نشر میزان
- دورانت، ویل و اریل، تاریخ تمدن، ۱۳۸۵، گروه مترجمین، جلد ۴، چاپ اول، تهران، انتشارات انقلاب اسلامی
- دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه دهخدا، ۱۳۷۳، چاپ اول، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران
- دین پرور، سیدجمال الدین، سیمای کارگزاران در نهج البلاغه، ۱۳۹۰، تهران، نشر بنیاد نهج البلاغه
- ذاکران، مهدی، حقوق بشر در هزاره جدید، ۱۳۸۱، تهران، نشر دانشگاه تهران
- راسخ، محمد، حق و مصلحت: مقالاتی در فلسفه حقوق، فلسفه حق و فلسفه ارزش، ۱۳۸۱، چاپ اول، تهران، نشر طرح نو
- رافائل، دیوید، ادم اسمیت، ۱۳۷۵، ترجمه عبدالله کوثری، چاپ اول، تهران، طرح نو
- راوندی، قطب الدین سعید بن عبدالله، فقه القرآن فی شرح آیات الاحکام، ۱۴۰۵ق، چاپ دوم، قم
- رزاقی، ابراهیم، الگوی برای توسعه اقتصادی ایران، ۱۳۷۳، چاپ دوم، نشر توسعه
- زراعت، عباس، اصول آیین دادرسی کیفری ایران، ۱۳۸۲، تهران، نشر مجد
- زمانی، علی، نهادها و سازکارهای منطقه ای حمایت از حقوق بشر، ۱۳۸۶، تهران
- زیبایی نژاد، محمد رضا، درآمدی بر تاریخ و کلام مسیحیت، ۱۳۷۵، قم، نشر اشراق
- ژید، شارل، ریست، شارل، تاریخ عقاید اقتصادی، ۱۳۸۱، ترجمه کریم سنجابی، جلد ۱، تهران، انتشارات دانشگاه تهران

- ساریخانی، عادل، حقوق جزای عمومی اسلام، ۱۳۸۵، تهران، نشر دانشگاه پیام نور
- ساعد و کیلی، امیر، نسل سوم حقوق بشر، ۱۳۹۱، تهران، نشر مجد
- ساکت، محمد حسین، دادرسی در حقوق اسلامی، ۱۳۸۲، تهران، نشر میزان
- ساموئلسن، اقتصاد، ۱۳۳، ترجمه پیرنیا، جلد ۱، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب
- ساوول، جرج، عقاید بزرگترین علماء اقتصاد، ۱۳۴۰، ترجمه حسین پیرنیا، چاپ دوم، تهران - نیویورک، انتشارات فرانکلین
- سروش، محمد، مبانی حریم خصوصی، ۱۳۹۳، قم، نشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
- سلجوقی، محمود، بایسته‌های حقوق بین‌الملل خصوصی، ۱۳۸۰، تهران، نشر میزان
- سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم، یهودیت، ۱۳۸۲، قم، نشر آیات عشق
- سنگلجی، محمد، آیین دادرسی در اسلام، ۱۳۶۹، قم، نشر طه
- سید مرتضی، علی بن حسین، الانتصار، ۱۴۱۵ق، چاپ اول، قم، مؤسسه النشر الاسلامی
- سیمپسون، جان؛ واینر، ادmond، فرهنگ لغت آکسفورد، ۲۰۱۷، ۱۹۸۹م، انتشارات دانشگاه آکسفورد
- سیموند، زنیلای، فلسفه حقوق در حق و مصلحت، ترجمه محمد راسخ، ۱۳۸۱، تهران انتشارات طرح نو
- شایان، سیاوش، فرهنگ اصطلاحات جغرافیایی طبیعی، ۱۳۸۹، تهران، سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی
- شب خیز، محمدرضا، اصول فقه دانشگاهی، ۱۳۹۲، چاپ اول، قم نشر لقاء،
- شریف القرشی، باقر، نظام حکومتی و اداری در اسلام، ترجمه شریف رحمانی، ۱۳۶۹، تهران، نشر بعثت
- شریفی طراز کوهی، حسین، حقوق بشر نظریه‌ها و رویه‌ها، ۱۳۸۸، تهران، نشر دانشگاه تهران
- _____ حسین، زمینه‌ها ابعاد و آثار حقوق شهروندی، ۱۳۹۲ف تهران، نشر میزان
- شعبانی، قاسم، حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی، ۱۳۷۴، تهران، نشر اطلاعات
- شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، ۱۳۸۱، تهران، نشر میزان
- صابر، محمود، آیین دادرسی دیوان کیفری بین‌المللی، ۱۳۸۸، تهران، نشر دادگستر
- صالحی مازندرانی، بررسی فقهی حقوق مسئولیت مدنی ناشی از تصمیمات قضایی، ۱۳۹۱، قم، نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
- صدر، محمد باقر، قواعد کلی استنباط، ۱۳۸۴، ترجمه و شرح رضا اسلامی، چاپ دوم، قم، بوستان کتاب
- _____ اقتصاددان، ۱۳۶۴، ترجمه عبدالعلی اسپهبدی، جلد ۲، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
- صرافی، سیف‌الله، حقوق مردم در حکومت از دیدگاه امام خمینی، ۱۳۹۳، تهران، نشر عروج
- ضیایی بیگدلی، محمدرضا، حقوق معاهدات بین‌المللی، ۱۳۸۶، تهران، نشر گنج دانش
- طباطبایی موتمنی، منوچهر، آزادی‌های عمومی و حقوق بشر، ۱۳۷۵، چاپ دوم، تهران، مؤسسه انتشارات

و چاپ دانشگاه تهران

_____، بررسی و تحلیل حقوق شهروندی و حقوق بشر، آزادی‌های عمومی و حقوق بشر،

۱۳۹۴، چاپ ششم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران

_____، منوچهر، حقوق اداری، ۱۳۸۷، تهران، نشر سمت

طباطبایی، سیدمحمدحسین، تفسیر میزان، ۱۳۷۶، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر

انتشارات اسلامی

طباطبایفر، سید محسن، نظام سلطانی از دیدگاه اندیشه سیاسی شیعه، ۱۳۹۴، تهران، نشر نی

طریحی، فخر الدین بن محمد، مجمع البحرین، ۱۳۹۳، چاپ اول، نشر مهر طاهر

عالیخانی، محمد، حقوق اساسی، ۱۳۷۳، تهران، نشر دستان

عاملی، ابی عبدالله محمدبن مکی، القواعد و الفوائد، ۱۳۰۸ق، قم، مکتبه داوری

عاملی، زین الدینبنعلی، مسالک الافهام الی التنقیح شرایع الاسلام، ۱۴۱۳ق، قم، نشر موسسه المعارف

الاسلامیه

عباسی، بیژن، حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین، ۱۳۹۵، چاپ دوم، تهران، نشر دادگستر

_____، حقوق اداری، ۱۳۹۰، تهران، نشر دادگستر

عبداللهی، محمود، مبانی فقهی اقتصاد اسلامی، ۱۳۷۵، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی

عراقی، آقا ضیاء الدین، تعلیقہ علی العروۃ الوثقی، ۱۳۴۶، کرمانشاه، نشر سعادت

عصمتی، حمید، حقوق ملت در قانون اساسی مشروطیت و جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۹، تهران، نشر

مرکز اسناد انقلاب اسلامی

علامه حلّی، تذکری الفقهاء، ۱۴۱۵ق، چاپ اول، قم، مؤسسه آل‌البتیت علیهم السلام

_____، مختلف الشیعه، ۱۴۱۱ق، چاپ اول، قم، مؤسسه النشر الاسلامی

_____، منتهی المطلب، ۱۴۱۲ق، جلد ۱، مشهد، انتشارات مجمع مباحث اسلامی

علی پاشا، صالح، مباحثی از تاریخ حقوق، ۱۳۴۸، تهران، نشر دانشگاه تهران

عمید زنجانی، عباسعلی، مبانی فقهی کلیات قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸، رشت، نشر جهاد

دانشگاهی گیلان

عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی، ۱۳۷۶، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر

غفاری، هادی؛ یونسسی، علی، مبانی فقهی پیشرفته اقتصاد اسلامی، ۱۳۹۵، چاپ دوم، تهران، مرکز چاپ

و توزیع دانشگاه پیام نور

غمامی، سیدمحمد مهدی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۰، تهران، نشر مرکز اسناد انقلاب

اسلامی

غمامی، مجید، مسئولیت مدنی دولت نسبت به اعمال کارکنان خود، ۱۳۷۶، تهران، نشر دادگستر

فاضل هندی، محمد بن حسن، کشف اللثام، ۱۴۰۵ق، جلد ۲، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی

فالكس، کیش، شهروندی، ۱۳۸۱، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران، نشر کویر

فتحی احمد، عبد الکریم، النظام الاقتصادي فی الاسلام، ۱۹۸۰م، القاهرة، مکتبه وهبه
فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)، ۱۴۲۰ق، چاپ سوم، بیروت، داراحیاء التراث
العربی

فراهیدی، خلیل ابن احمد، العین، ۱۴۰۹ق، چاپ دوم، قم، نشر هجرت
فروغی، محمدعلی، حقوق اساسی (یعنی آداب مشروطیت دول)، ۱۳۸۲، تهران، نشر کویر
فریدن، مایکل، مبانی حقوق بشر، ۱۳۸۲، ترجمه فریدون مجلسی، تهران، وزارت امور خارجه
فشارکی زاده، حسن، سوسیالیسم برای قرن بیست و یکم، ۱۳۸۶، تهران، قدیس
فوکویاما، فرانسیس، آینده پسا انسانی ما؛ ۱۳۸۴، ترجمه حبیب الله فقیهی نژاد، تهران، مؤسسه انتشاراتی
ایران

فهیمی، فاطمه، حقوق شهروندی غیرمسلمانان در جامعه اسلامی، ۱۳۹۲، تهران، نشر خرسندی
قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل، بایسته‌های حقوق اساسی، ۱۳۷۵، تهران، نشر دادگستری
قاضی، ابوالفضل، بایسته‌های حقوق اساسی، ۱۳۸۱، چاپ هشتم، تهران، نشر میزان
قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل، بایسته‌های حقوق اساسی، ۱۳۸۴، تهران، نشر میزان
قرائتی، محسن، تفسیر نور، ۱۳۸۸، تهران، نشر مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن
قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، ۱۳۷۴، جلد ۶، تهران، دارالکتاب الاسلامیه
قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، ۱۴۰۵ق، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی
قم، الهادی

کاتوزیان، ناصر، مبانی حقوق عمومی، ۱۳۷۷، تهران، نشر دادگستر
_____، مقدمه علم حقوق و مطالعه در حقوق خصوصی ایران، ۱۳۷۳، تهران، انتشارات بهمن شیر
_____، الزام‌های خارج از قرارداد، ۱۳۷۸، چاپ دوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
_____، اموال و مالکیت، ۱۳۹۳، تهران، نشر میزان
_____، حکومت قانون و جامعه مدنی، ۱۳۸۵، تهران، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی
دانشگاه تهران

_____، دلیل و اثبات دلیل، ۱۳۸۰، تهران، نشر میزان
_____، دوره مقدماتی حقوق مدنی، اموال و مالکیت، ۱۳۷۶، تهران، نشر دادگستر
_____، فلسفه حقوق، جلد اول: تعریف و ماهیت حقوق، ۱۳۸۰، چاپ دوم، تهران، شرکت
سهامی انتشار
_____، گامی به سوی عدالت، ۱۳۷۹، جلد دوم، تهران، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی
دانشگاه تهران

کاستلز، استفان؛ ایستر دیویدستون، مهاجرت و شهروندی، ۱۳۸۳، ترجمه فرامرز تقی لو، تهران،
پژوهشکده مطالعات راهبردی غیر انتفاعی

کاشف‌الغطاء، محمد حسین، اصل الشیعه و اصولها، ۱۴۱۶ق، مؤسسه علمی للمطبوعات

- کانت، ایمانوئل، فلسفه حقوق، ۱۳۸۰، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، تهران، انتشارات نقش و نگار
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۱۴۰۷ق، جلد ۲ و ۳، تهران، دار الکتب الاسلامیه
- کوهن، کارل، دموکراسی، ترجمه فیروز مجیدی، ۱۳۷۳، تهران، نشر خوارزمی
- کیویستو، پیتر، اندیشه‌های بنیادی در جامعه‌شناسی، ۱۳۷۸، تهران، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی
- گرچی، ابوالقاسم، مقالات حقوقی، ۱۳۷۵، تهران، نشر دانشگاه تهران
- گروهی از نویسندگان، خصوصی سازی از تئوری تا عمل (مجموعه مقالات)، ۱۳۷۴، تهران، انتشارات آگاه
- گلباغی ماسوله، سیدعلی، ۱۳۷۸، قم، ناشر مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- گیدنز، آنتونی، جامعه‌شناسی، ۱۳۸۱، ترجمه منوچهر صبوری، چاپ هفتم، تهران، نشر نی
- ماهر، حسین، نقد و بررسی اصول اقتصادی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۵۸، انجمن خدمات اسلامی
- متوسلی، محمود، خصوصی سازی یا ترکیب مطلوب دولت و بازار، ۱۳۷۳، چاپ اول، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی
- مجاهد، سید محمد، المناهل، ۱۲۴۳، تهران، کتابخانه مجلس شورای اسلامی
- محسنی، فرید، حریم خصوصی اطلاعات، ۱۳۸۹، تهران، نشر دانشگاه امام صادق (ع)
- محقق حلی، جعفر بن حسن، المعتمد فی شرح المختصر، ۱۳۶۴، قم، مؤسسه سید الشهداء علیه السلام
- محقق حلی، جعفر بن حسن، شرائع الاسلام، ۱۴۰۳ق، جلد ۱، چاپ دوم، بیروت، دارالاضواء
- محقق حلی، جعفر بن حسن، معارج الاصول، ۱۴۰۳ق، چاپ اول، مؤسسه آل البيت عليهم السلام
- محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه، ۱۳۸۳، تهران، نشر علوم انسانی
- محقق داماد، سید مصطفی، و دیگران، حقوق قراردادها در فقه امامیه، ۱۳۷۹، تهران، نشر سمت
- محقق داماد، سید مصطفی، حقوق بشر دوستانه بین‌المللی؛ رهیافت اسلامی، ۱۳۸۳، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی
- محمدی گرکانی، محمد، جستاری بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۳، چاپ اول، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی
- محمدی گرکانی، محمد، کرامت انسان در کتاب حقوق بشر از منظر اندیشمندان، ۱۳۸۰، تهران، نشر شرکت سهامی انتشار
- محمدی، ابوالحسن، قواعد الفقه، ۱۳۷۲، تهران، نشر یلدا
- محمودی، جواد، بررسی تحلیلی دادرسی اداری در حقوق ایران، ۱۳۹۳، تهران، نشر جنگل، جاودانه
- مدرسی، محمدنقی، تفسیر هدایت، ۱۳۷۷، ترجمه احمد آرام، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی
- مدکس، رابرت، قوانین اساسی کشورهای جهان، ۱۳۸۵، ترجمه مقداد ترابی، تهران، نشر موسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهر دانش
- مدنی، جلال الدین، کلیات حقوق اساسی، ۱۳۷۶، تهران، نشر پایدار

- _____ حقوق اساسی تطبیقی، ۱۳۷۶، تهران، نشر گنج دانش
- _____ حقوق اساسی و نهادهای سیاسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۴، تهران، نشر همراه
- _____ مبانی و کلیات علوم حقوق، ۱۳۷۰، تهران: نشر همراه
- مرادخانی، احمد؛ خزایی، احمدرضا، مبانی فقهی حقوق شهروندی، تهران: نسیم (حقوق شهروندی)، ۱۳۹۷، چاپ اول
- مریدی، سیاوش؛ نوروزی، علیرضا، فرهنگ اقتصادی، ۱۳۷۳، تهران، نشر نگاه
- مشکینی، میرزا علی، اصطلاحات الأصول و معظم أبحاثها، ۱۴۱۶ق، قم، نشر الهادی
- مشکینی اردبیلی، علی اکبر، مصطلحات الفقه و معظم عناوین الموضوعیه، ۱۳۷۹، چاپ دوم، مصباح یزدی، محمدتقی، نظریه حقوقی اسلام، ۱۳۹۱، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مصباح، محمدتقی، حقوق و سیاست در قرآن، ۱۳۷۷، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ۱۴۱۶ق، مؤسسه چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- مصطفوی، محمد کاظم، مائی قاعده فقهیه، ۱۴۱۷ق، قم، مؤسسه النشر الاسلامی
- مطلبی، سید محسن، پاسداری از قوانین اساسی، ۱۳۸۵، تهران، نشر مجد
- مطهری، مرتضی، آشنایی با علوم اسلامی، کتاب اصول فقه و فقه، ۱۳۹۲، قم، نشر صدرا
- _____ نظری به نظام اقتصادی اسلام، ۱۳۷۳، چاپ چهارم، نشر صدرا
- _____ نظری به نظام اقتصادی، ۱۳۷۴، چاپ پنجم، تهران، انتشارات صدرا
- _____ انسان و سرنوشت، ۱۳۶۳، قم، انتشارات صدرا
- _____ پیرامون انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲، قم، انتشارات صدرا
- _____ جهان بینی توحیدی، ۱۳۶۲، قم، انتشارات صدرا
- _____ مجموعه آثار، ۱۳۸۸، قم، جلد ۲۱، انتشارات صدرا
- معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، ۱۳۸۶، چاپ سوم، نشر زرین
- مقداد، فاضل، کنز العرفان فی فقه القرآن، ۱۳۷۳، جلد ۲، تهران، نشر مرتضوی
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ۱۳۶۶، تهران، دارالکتاب الاسلامیه
- _____ القواعد الفقهیه، ۱۳۹۴، قم، ترجمه محمد جواد نوری همدانی، انتشارات امام علی بن علی طالب (ع)
- _____ مبانی فقهی حکومت اسلامی، ۱۳۷۰، ترجمه و تقریر محمد صلواتی، قم، نشر تفکر
- _____ تفسیر نمونه، ۱۳۷۳، چاپ شانزدهم، تهران، دارالکتب الاسلامیه
- _____ خطوط اقتصاد اسلامی، ۱۳۶۰، چاپ اول، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع)

- منتظری، حسینعلی، رساله حقوق، ۱۳۸۳، چاپ چهارم، تهران، نشر سربابی
- موحد، علی، در هوای حق و عدالت، ۱۳۸۱، تهران، نشر کارنامه
- موسوی، سیدمحمد، نظام سیاسی و دولت در اسلام، ۱۳۹۰، تهران، نشر دانشگاه پیام نور
- _____، اندیشه‌های سیاسی در اسلام، ۱۳۹۱، تهران، نشر دانشگاه پیام نور
- الموسوی الخوئی، ابوالقاسم، صراط النجاه فی اجوبه الاستفتائات، ۱۳۷۱، چاپ اول، قم: دفتر نشر برگزیده میکسل، ریموند فرچ (۱۳۷۶)، «توسعه اقتصادی و محیط زیست»، ترجمه: حمیدرضا ارباب، تهران: انتشارات سازمان برنامه و بودجه، مرکز مدارک اقتصادی.
- میر احمدی زاده، مصطفی، رابطه فقه و حقوق، ۱۳۸۰، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
- ناظر زاده، فرناز، فلسفه سیاسی فارابی، شرح نظریه مدینه فاضله با تطبیق بر آراء افلاطون و ارسطو، ۱۳۷۹، تهران، انتشارات دانشگاه الزهرا
- نائینی، محمد حسین، تنبیه الامه و تنزیه المله، ۱۳۸۷، چاپ نهم، تهران، نشر شرکت سهامی انتشار
- نجاتی حسینی، محمود، بررسی جایگاه مفهوم شهروندی در قانون شهرداری، ۱۳۸۰، تهران، سازمان شهرداری‌های کشور
- نجفی ابرند آبادی، علی حسین، علوم جنایی، مجموعه مقالات، ۱۳۸۵، تهران، نشر سمت
- نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ۱۳۶۲، جلد ۲۱، تهران، دارالکتب الاسلامیه
- نصر، حسین، قلب اسلام، ۱۳۹۴، ترجمه محمد صادق خرازی، تهران، نشر نی
- نوحی، حمیدرضا، قواعد فقهی در آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۸۶، تهران، نشر عروج
- نووی، یحیی بن شرف، المجموع فی شرح المهذب، بی‌تا، بیروت، دارالفکر
- نیلی، مسعود، اقتصاد ایران، ۱۳۷۶، تهران، سازمان برنامه و بودجه، مؤسسه عالی پژوهش در برنامه ریزی و توسعه
- وحید بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل، رساله عملیه متاجر، بی‌تا، قم، موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل‌البيت (ع).
- ورعی، سید جواد، بررسی فقهی فرمانبرداری و نافرمانی مدنی، ۱۳۹۴، قم، نشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
- _____، درسنامه فقه سیاسی، ۱۳۹۶، قم، نشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
- وکیل، امیر ساعد؛ عسکری، پوریا، حقوق همبستگی، ۱۳۸۳، تهران، مجد
- ولایی، عیسی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۱، تهران، نشر دانشگاه شهید بهشتی
- _____، بررسی فقهی فرمانبرداری و نافرمانی مدنی، ۱۳۹۴، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و نشر سمت
- _____، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، ۱۳۸۴، تهران، نشر میزان
- _____، مبانی سیاست در اسلام، ۱۳۹۶، تهران، نشر خرسندی
- هادوی تهرانی، مهدی، ولایت و دیانت، ۱۳۸۰، قم، انتشارات خانه خرد
- هاشمی، سیدمحمد، بررسی مفاهیم عدالت و انصاف از دیدگاه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران،

۱۳۸۴، تهران، نشر دانشکده حقوق

هاشمی، سیدمحمد، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، ۱۳۸۶، چاپ اول، تهران، نشر میزان
هاتینگتون، ساموئل تمدن‌ها و بازسازی نظام جهانی، ۱۹۹۸، ترجمه مینو احمد سرتیپ، تهران، نشر
کتابسرا

هداوند، مهدی؛ مشهدی، علی، اصول حقوق اداری، ۱۳۹۵، تهران، نشر خرسندی
_____، حقوق اداری تطبیقی، ۱۳۹۴؛ تهران، نشر سمت

هکی، فرشید، حقوق اقتصادی - اجتماعی بشر در ایران، ۱۳۸۸، چاپ اول، تهران، موسسه مطالعات و
پژوهشهای حقوقی شهر دانش

یزدی، محمد، قانون اساسی برای همه، ۱۳۷۵، تهران، انتشارات امیرکبیر
_____، حاشیه بر مکاسب، ۱۳۷۰، قم، موسسه اسماعیلیان

منابع عربی:

ابن ابی الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغه، ترجمه غلامرضا لایقی، بیتا، جلد ۱، بیجا

ابن عربی، محی الدین، فصوص الحکم، بیتا، بیروت، دارالکتب العربی

ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغه، ۱۴۰۴ق، قم، مکتب الاعلام الاسلامی

ابن کثیر، الحافظ بن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ۱۳۹۳ق، قاهره، نشر دارالشعب

ابن ماجه قزوینی، محمد، سنن ابن ماجه، ۱۳۷۳ق، جلد ۲، بیروت، نشر دارالفکر

ابن هشام، عبدالملک، السیره النبویه، ۱۳۵۶ق، قاهره، نشر دارالمعرفه

اثیر، مبارک بن محمد، النهایی فی غریب الحدیث و الاثر، ۱۳۶۴، چاپ چهارم، قم، مؤسسه اسماعیلیان.

ابن ادریس، محمد بن احمد، السرائر، ۱۴۱۰ق، چاپ دوم، قم، نشر دفتر انتشارات اسلامی.

ابن بابویه، محمد بن علی، امالی شیخ صدوق، ۱۳۷۶، ترجمه محمدباقر کمره‌ای، تهران، کتابچی.

ابن براج، عبد العزیز، جواهر الفقه، ۱۴۱۱ق، قم، مؤسسه نشر اسلامی.

ابن زهره حلبی، محمد بن عبد الله، غنئی النزوع الی علمِی الاصول و الفروع، ۱۴۱۷ق، چاپ اول، قم،
مؤسسه الامام الصادق ع.

ابن شعبه حرانی، حسن بنعلی، تحف العقول، ۱۴۰۴ق، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین
حوزه علمیه.

ابن قدامه، عبدالله، المغنی، بیتا، بیروت، دارالکتب العربی.

ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ۱۳۸۵، جلد ۱۳، چاپ اول، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و
مطالعات فرهنگی.

احسائی، محمد، عوالی الثالی العزیزیه، ۱۴۰۵ق، جلد ۴، قم، سیدالشهداء للنشر.

اردبیلی، احمد، زبده البیان فی احکام القرآن، ۱۳۰۵ق، چاپ اول، تهران، مکتبه المرتضویه.

اردبیلی، احمد بن محمد، زبده البیان، ۱۴۰۵ق، قم، شر الموتر المقدس الاردبیلی

آشتیانی، محمد حسن، کتاب القضاء، بیتا، قم، شر دارالهجره

- انصاری، مرتضی، المكاسب، ۱۴۱۸ق، قن، نشر موسسه الهادی
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غررالحکم ودرر الکلم، ۱۴۱۰ق، قم، تحقیق سیدمهدی رجایی، نشر دارالکتاب الاسلامی
- الجوهري، أبو نصر، الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية، ۱۴۰۷ق، جلد ۱، بیروت، دار العلم للملایین
- حر عاملی، محمد بن حسن، هدايه الامه الى احكام الائمه، ۱۴۱۴ق، مشهد، نشر آستان قدس رضوی
- _____ وسائل الشیعه، ۱۳۹۹ق، جلد ۱۲، چاپ چهارم، تهران، نشر اسلامیة
- حسینی جرجانی، سید امیر ابوالفتح، آیات الاحکام، ۱۴۰۴ق، تهران، نشر نوید
- حسینی زبیدی، تاج العروس، ۱۳۷۳، جلد ۱۳، انتشارات دارالفکر
- حسینی سیستانی، سیدعلی، قاعده لاضرر و لاضرار، ۱۴۱۴ق، قم، نشر مهر
- حسینی شاهرودی، سیدعلی، محاضرات فی الفقه الجعفری المكاسب المحرمه، ۱۴۰۹ق، جلد ۲، نشر دارالکتاب الاسلامی
- حسینی شیرازی، سیدمحمد، الفقه، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق، بیروت، نشر دارالعلوم
- حکیمی، محدرضا، الحیاه، ۱۴۰۹ق، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی
- حلی، حسن بن یوسف، قواعد الاحکام، ۱۴۱۳ق، قم، نشر موسسه نشر اسلامی
- حلی، نجم الدین جعفر بن حسن، ۱۴۰۳ق، شرائع الاسلام، تهران، نشر استقلال
- خراسانی، ملا محمد کاظم، کفایه الاصول، ۱۴۰۹ق، موسسه آل بیت
- خمینی، روح الله، المكاسب المحرمه، ۱۴۱۵ق، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
- _____ الاجتهاد و التقليد، ۱۳۸۴، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
- خویی، ابوالقاسم، مبانی تکمله المنهاج، ۱۴۱۹ق، قم، موسسه احیاء آثار الامام الخویی
- _____ مصباح الفقاهه، ۱۳۹۳، جلد ۲، نشر فقاہت
- _____ منهاج الصالحین، ۱۴۱۳ق، جلد ۲، قم، مدينه العلم
- راغب اصفهانی، حسین، المفردات الفاظ قرآن، ۱۴۱۲ق، بیروت، نشر دارالشامیه
- روحانی، سید صادق، فقه الصادق، ۱۴۱۲ق، قم، نشر دارالکتاب
- زحیلی، مصطفی، الموسوعه الفقهيّه، ۱۴۱۹ق، جلد ۴، کویت، وزارة الاوقاف و الشؤون الاسلامیة
- زمخشري، محمود، الكشف عن حقائق غوامض التنزيل، ۱۴۰۷ق، بیروت، نشر دارالکتاب العربی
- سبحانی، جعفر، تهذیب الاصول، ۱۳۶۳، تهران، نشر موسسه آثار امام خمینی
- سبزواری، سید عبدالعلی، ۱۴۱۳ق، قم، مهذ الاحکام، نشر موسسه المنار
- سیستانی، علی، منهاج الصالحین، ۱۳۸۵، جلد ۳، نشر پیام طوس
- صدوق، صفات الشیعه، ۱۳۸۰، چاپ سوم، تهران، نشر زرارہ
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، من لایحضره الفقیه، ۱۴۱۳ق، قم، مرکز نشر اسلامی
- صنعانی، عبدالرازق، المصنف، ۱۴۰۳ق، جلد ۱۰، المجلس العلمی
- طباطبایی بروجردی، حسین، جامع احادیث الشیعه، ۱۳۸۰، جلد ۱۷، نشر المهر

طباطبایی حکیم، سیدمحسن، مستمسک العروة الوثقی، ۱۳۷۷ق، جلد ۲، نجف، نشر مطبعه النجف
طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، حاشیه کتاب المکاسب دار المصطفی، ۱۴۲۳ق، قم، احیاء التراث
طباطبایی، سیدعلی، ریاض المسائل، ۱۴۱۸ق، قم، موسسه آل بیت
طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی التفسیر القرآن، ۱۴۱۲ق، تهران، نشر ناصر خسرو
طبری، نجم الدین، دراسات الفقہیہ، ۱۴۱۶ق، قم، نشر دفتر تبلیغات اسلامی
طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ۱۴۱۵ق، جلد ۶، بیروت، نشر داراحیاء التراث الدین العربی
طوسی، محمدبن الحسن، النہایہ فی مجرد الفقہ و الفتوا؛ ۱۴۰۰ق، بیروت، نشر دارالکتب العربی
_____ تهذیب الاحکام، ۱۳۶۵، جلد ۸، چاپ چهارم، دارالکتب الاسلامیہ
_____ التبیان فی التفسیر القرآن، بیتا، تحقیق احمد قیصر عاملی، بیروت، نشر داراحیاء
التراث العربی

_____ الخلاف، چاپ اول، ۱۴۱۷ق، قم، مؤسسی النشر الاسلامی
_____ المبسوط فی فقہ الامامیہ، ۱۴۲۲ق، قم، نشر موسسه النشر اسلامی
عاملی، حسن بن زین الدین، معالم الدین و ملاذ المجتهدین، ۱۰۰۱ق، قم، مؤسسہ نشر اسلامی
عاملی، زین الدین بن علی، الروضه البهیہ، ۱۴۱۰ق، قم، تحقیق سید محمد کلانتر، نشر داوری
عاملی، شمس الدین محمد بن مکی، القوائد و الفوائد، بیتا، قم، نشر مکتبه المفید
_____ الدروس الشرعیہ فی فقہ الامامیہ، ۱۴۱۴ق، قم، موسسه نشر
اسلامی

_____ المعه الدمشقیہ، ۱۴۱۱ق، تحقیق علی کورانی، قم، نشر دارالفکر
عراقی، آقا ضیاء الدین، کتاب القضاء، علی کزازی، ۱۴۲۱ق، قم، نشر موسسه معارف اسلامی
عیاشی، ابونصر محمد، تفسیر العیاشی، ۱۳۸۰ق، جلد ۲، تهران، مکتبه العلمیہ الاسلامیہ
غروی اصفهانی، محمد حسین، حاشیه کتاب المکاسب، ۱۴۱۸ق، قم، نشر مجمع ذخائر اسلامیہ
فاضل لنکرانی، محمد، تفصیل الشریعہ، ۱۳۸۱، قم، نشر مرکز فقہ ائمه اطهار
فاضل هندی، محمد بن حسن، کشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحکام، ۱۴۱۸ق، نشر موسسه نشر اسلامی
فخر المحققین، ابی طالب محمد بن حسن، ۱۳۸۷، قم، ایضاح الفوائد نشر العلمیہ
فشارکی، محمّد، الرسائل، ۱۴۱۳ق، قم، نشر موسسه نشر اسلامی
فیض کاشانی، محمد حسن، الوافی، ۱۴۰۶ق، اصفهان، کتابخانه امام امیرالمومنین (ع)
فیومی، احمد بن محمد، مصباح المنیر، ۱۳۷۲، جلد ۲، قم، دارالهجره
قرطبی، محمد بن احمد، الجامع الاحکام القرآن، ۱۳۶۴، تهران، نشر ناصر خسرو
قطب راوندی، سعید الدین هبی الله، فقہ القرآن، ۱۴۰۵ق، قم، مکتبی آیی الله العظمی المرعشی النجفی
قمی، ابوالقاسم، قوانین الاصول، ۱۲۰۵ق، بیجا
قمی، عباس، سفینه البحار، ۱۳۹۳، ترجمه هادی صلواتی، جلد ۱، موسسه انتشاراتی کتاب عقیق
قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، ۱۴۱۱ق، جلد ۱، بیروت، نشر دارالسرور

- کاشانی، ملافتح الله، خلاصه المنهج، ۱۳۷۳ق، تهران، نشر اسلامیه
- کاشف الغطاء، جعفر، كشف الغطاء عن مبهمات الشریعه الغراء، بیتا، قم، نشر دفتر تبلیغات اسلامی
- گلپایگانی، سیدمحمدرضا، ۱۳۷۸، جلد ۱، قم، حاشیه العروه الوثقی، نشر اسماعیلیان
- لنکرانی، محمد فاضل، جامع المسائل، ۱۴۲۵ق، جلد ۱، قم، امیر قلم
- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ۱۴۰۳ق، جلد ۲، بیروت، نشر دار احیاء التراث العربی
- محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ۱۳۶۲، قم، دارالکتب الاسلامیه
- مسلم، احمد، اصول المرافعات و التنظيم و الاجرائات، ۱۹۶۸، بیجا، بینا
- منتظری، حسینعلی، کتاب الحدود، بیتا، قم، نشر دارالفکر
- موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم، فقه القضاء، ۱۳۸۱، قم، نشر جامعه المفید
- موسوی بجنوردی، سید حسن، القواعد الفقهیه، ۱۴۱۹ق، قم، نشر الهادی
- میرفتاح، العناوین، ۱۴۱۵ق، قم، نشر جامعه مدرسین
- نجفی خوانساری، موسی بن محمد، منیه المطالب فی شرح مکاسب، تقریرات النائینی، ۱۴۱۸ق، قم، موسسه نشر الاسلامی
- نراقی، احمد بن محمد، مستند الشیعه، بیتا، قم، نشر موسسه آل بیت
- نسائی، احمد بن علی، السنن الکبری، ۱۴۱۱ق، بیروت، دارالکتب العلمیه
- نوری، حسین بن محمد، مستدرک الوسائل، ۱۳۷۲، قم، نشر انصاریان
- نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، بیتا، بیروت، نشر دار احیاء التراث العربی

- Asbjorn Eide, "Realization of social and economic rights and the minimum threshold approach" Human Rights Law Journal, vol. 10. (1989), pp. 35-51
- Beyleveld, Deryck and Bronsword, Roger, Human Dignity, Human Rights, and Human Genetics, The Modern Law Review, Vol, 61, No5, 1998, in Wwww. jstor.org
- Chris Jochnick, "Conforting the impunity of non-State actors: new fields for the promotion of human rights ". Sigrun Skogly. Human Rights Quarterly, vol. 21. no. 1(Februry 1999),PP. 56-79.
- Craig Scott, "The interdependence and permeability of human rights norms: towards a partial fusion of the International Covenants on Human Rights". Osgoode Hall Law Journal, vol. 27, no. 4, 1989, pp. 851-78.
- dictionnaire de l'économie Contemporaine, p. 284,
- Doming K. international law. Translated by Taghizadeh Ansari M. Tehran: Dadgar publication; 2004. p.6. [Persian]
- Economic Theory in Retrospect, pp. 327-328.
- F. Stewart, "Basic needs strategies, Hunian Rights and the right to development", Human Rights Quarterly, 11, 1989, pp. 374-74.
- Faulks, K. (2000). Citizenship. New York: Routledge.
- Fragnière. Gabriel Citoyenneté, Nationalité, Identités Centre des Jeunes Dirigeants d'Entreprise Futurouest 2003
- General comment on art. 6 of civil and political covenant issued by UN human rights Committee, in compilation of General comment and general recommendation adopted by human rights treaty bodies, UN Doc. HRI/GEN/1/ Rev. 3 (1997).
- Gilles LEBERTON Libertés publiques & droits de l'homme. 5ème édition, Armand Colin 2001, pp 11 et 12.
- Groundwork of the Metaphysics of Morals, Kant, Immanuel, H. J. Paton, London, Hutchinson, 1948. (as cited in Human Dignity in Bioethics and Biolaw, D. Beyleveld and R. Bronsword, Oxford University Press, 2001)
- Human Dignity: A Challenge to Contemporary Philosophy, Spiegelberg, Herbert, New York, Gordon & Breach, 1970. (as cited in Human Dignity in Bioethics and Biolaw, D. Beyleveld and R. Bronsword, Oxford University

- Press, 2001).
- Huntington, S.; *The Clash of Civilization and the Remaking of the World Order*; London: Touchstone, 1998.
- Hussain Y and Bagguley P, (2005). *Citizenship, Ethnicity and Identity*, SAGE Publications
- International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights (1966) (ICESCR)
- J.Khurana, "Social Welfare Entitlements and The Role of law". *Journal of Law and Social Policy*. Vol.16,P. 27.
- Johnston, L. (1992). *The Rebirgh Private Policing*. London: Routledge.
- Lauer, H.R, hauer, C.J. (2002). *Social Problems and the Quality of life*, New York: McGraw- Hill.
- Kulke U. "The Present and Future Role of ILO Standards in realizing the Social Security", *International Social Security Review*, (vol. 60, 2007), pp. 134-5.
- Liu, M. (2001). *The Development of Civic Values: Case Study of Taiwan*. *International Journal Educational Research*. Vol. 35. Ni.1.
- LOCHAK (D.), *Les droits de l'homme*, Paris, La découverte, 2002, p. 46
- Marshall, T.H.; *Citizenship and Social Class*; Pluto Classic, 1987
- Matthew CR Craven, *The International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights (A perspective on its Development)*. (New York: Oxford University Press, 1995), pp. 106-108.
- Miglietti, Sara, *Amitié, harmonie et paix politique chez Aristote et Jean Bodin*, Astérior, *La première Théorie critique*, no 7, juin 2010 P6 51.
- Minkler, J. (1998). *Active Citizenship. Empowering America's Youghth*, In WWW.Frenso, edu/ sps/ minkler, html.
- Ogien, Ruwen, *Traducción de Manel Mani Viudes, Pensar la pornografía*, Ediciones Paidós Ibérica, Barcelona(2005).
- Paul Hunt *Reslaming Social Rights International and Comparatives Perspectives*, (Aldersho: Durmouth Publishing Company, 1996), p. 106.
- Pensée économique*, p. 14.
- Philip Alston. "Out of the abyss: the challenges confronting the new U.N.

Committee on Economic, Social and Cultral Rights”, Human Rights Quaterly, vol. 9, no. 3 (August, 1987), p. 353.

Rezaei Ghaleh H, Milani Bonab A. Deserve the right of health care and education in developing countries. *Rahbord* 2006; 42(13): 126. [Persian]

Robert E. Robertson. “Measuring State compliance with the obligation to devote the ‘maximum available resourses’ to realizing economic, social and cultural rights”, *Human Rights Quarterly*, vol. 16. 10 no.4 (November, 1994), pp. 693-644.

see: The Impact of cons titutions of Economic performance, Jon Elester, proceedings of the world Bank, Annual conference on Development Economics, 1994.

Sigrun Skogly. “Structural adjustinent and development human rights - an agenda for change”, *Human Rights Quarterly*, vol. 15. no. 4, 1993,P751.

The Metaphysics of Morals, Kant, Immanuel, Mary Gregor. Cambridge, Cambridge University, 1991. (as cited in *Human Dignity in Boiethics and Biolaw*, D. Beyleveld and R. Bronsword. Oxford University Press, 2001)

The Oxford Encyclopedic English Dictionary, New York, Oxford University Press, 1996.

The Oxford Encyclopedic English Dictionary, New York, Oxford University Press, 1996

The Theory of Price, p. 544.

Turner, B.S. (2006). *Global Sociology and the Nature of Rights*, (In Societies without Borders), Vol. 1.

United Nations. *Economic. Social and Cultural Rights (Handbook for National Human Rights Institutions)*, (New York and Geneva: United Nations Publication, 2005), p. 3.

UniversalDeclaration of Human Rights (1948) (UDHR).

Victor Dankua, Cees Flinterman and Scott Leckie, “Conimentary to the Maastricht Guidelines on Violations of Economic, Social and Cultral Rights”, *Human Rights Quarterly*, vol. 20, no. 3 (August 1988), p. 717.

Zhra F. Arat, *Democracy and Human Rights in Development Contries*, (Lynns Rienner Publishers, Bouders,1991),P.8.

مروری بر مفهوم و اصول نظارت در نظام بانکی ایران

✍ مهدی میرزایی^۱

✍ فرهاد داودی^۲

✍ جهانگیر داوطلب^۳

چکیده

بانکها یکی از مهمترین صنایع در اقتصاد می‌باشند که نظارت دقیق و کارآمد در این حوزه از ضروریات اساسی است و به دنبال آن استقلال مقام ناظر استقلال ساختاری سازمانهای ناظر استقلال مالی و استقلال نیروی انسانی از مهمترین عناصر نظارت می‌باشد در واقع هم استقلال بانک مرکزی و هم استقلال مقام ناظر هر دو عاملی‌اند که می‌توان آنها را در جهت پیشبرد نظارت بر بانکداری بر شمرده در مقاله حاضر ساختار نظام بانکداری و بانک مرکزی ایران و امریکا مقایسه شده و در انتها پیشنهاداتی ارائه گردیده است.

کلید واژگان: نظارت، سیستم بال، مقام ناظر

۱- دانش آموخته کارشناس ارشد حقوق عمومی دانشگاه علوم تحقیقات آذربایجان شرقی تهران (مرکز).

۲- دانش آموخته کارشناس ارشد حقوق خصوصی دانشگاه علوم تحقیقات تهران (فارس).

۳- دانش آموخته کارشناسی حقوق اداری از دانشگاه علمی کاربردی شهرداری تبریز.

مقدمه

بانکها یکی از انواع نهادهایی هستند که به ارایه خدمات مالی می‌پردازند همچنین یکی از مؤسسات خدماتی هستند که با نبض حیاتی اجتماع، یعنی اقتصاد، سروکار دارند و اغلب افراد جامعه به صورت مستقیم یا غیرمستقیم با خدمات بانکها در ارتباط هستند. بانکها قادرند با تصمیمات و سیاستهای اعتباری خود، موجبات توسعه و رشد اقتصادی و یا توقف و رکود اقتصادی را فراهم نمایند. آنها می‌توانند با اعطای وامهای تولیدی، صنعتی و بازرگانی موجبات توسعه صنعتی را فراهم کنند از سوی دیگر، می‌توان استدلال کرد که بانک در زمینه مدیریت داراییها فعالیت می‌کند مدیریت بر پولهایی که از طریق سپرده مردم یا سایر بدهیها به وجود می‌آید.

در قوانینی که حمورابی، ششمین پادشاه سلسله سلاطین وضع کرد (بابل ۲۰۶۷ تا ۲۰۲۵ قبل از میلاد) مقرراتی برای دادن وام و قبول سپردههای تجاری دیده می‌شود. در یونان قدیم هم بانکداری رواج داشته است از اینرو با توجه به اهمیت بانک در نظام اقتصادی کشور و شکل‌گیری چنین ارایه خدمات به مردم، شناخت مسیر شکل‌گیری و تحول بانک و فعالیت‌گیری آن ضروری می‌نماید. لذا در این مطالعه، تاریخچه مختصری از بانک و شکل‌گیری آن، وظایف عملکردهای آن درج می‌شوند.

شکل‌گیری بانک

گفته شده است که تاریخ بانک و بانکداری از زمان پیدایش پول شروع می‌شود و تاریخش به همان قدمت تاریخ پول است. این مطلب نه کاملاً با حقیقت تطبیق پیدا می‌کند و نه اینکه به کلی دروغ است. در کاوش در تاریخ سوره قدیم و بابل، به تشکیلات بانکی برخورد میکنیم، و در مصر قدیم و رم هم همین تشکیلات مشاهده می‌شود. اما این تجارت پول و اعتبار برای اینکه شغل پرمفعتی داشته باشند، این کار را انجام میداده اند و به کلی وظایف متفاوتی با بانکهای امروزی داشته اند. این مؤسسات ابتدایی، پایه بانکهای امروزی بوده‌اند که کمک در اثر تکامل به صورت بانکهای امروزی درآمده اند، ولی شکل دیگری داشته‌اند و وظایف دیگر را انجام میداده اند (رفیعی، ۱۳۵۱: ۳-۱)

۱- تاریخچه بانکداری در ایران

۱-۱- بانکداری در دوره قدیم

ایران قبل از دوره هخامنشی، بانکداری به طرز ابتدای مرسوم بود، ولی در انحصار معابد و شاهزادگان قرار داشت. سپس در زمان هخامنشیان بازرگانی رونق یافت و پول مسکوک رایج شد. معروفترین این بانک اجیبی بود که به مهاجران یهودی مقیم بابل تعلق داشت و به کلیه امور بانکی از قبیل سپرده، اعطای وام و رهن گرفتن املاک پرداخت و سرمایه آن هم برای خرید و فروش منازل، احشام، غلامان و کشتی‌های حامل کالا بکار می‌افتاد.

۱-۲- بانکداری در قرون وسطا (از قرن پنجم تا پانزدهم میلادی)

در قرون وسطا، بانکداری و تجارت به مفهوم آنچه در یونان و امپراتوری روم وجود داشت عملاً از بین رفت و پس از سقوط رم، سیری قهقرایی در عملیات بانکی و سایر مظاهر تمدن بشری آغاز شد. عرف بانکداری با انجام برخی عملیات بانکی‌ها توسط اقوام مختلف، به خصوص یهودی‌های که با استعداد طبیعی بانکی این قوم که بیشتر به فعالیت‌های بانکی پرداخته بودند، حیات تازه‌ای یافت، ولی با مخالفت و تعصب شدید مقامات کلیسا علیه دریافت ربح از افراد و منع مشروط آن در قوم یهود روبرو شد. در مذهب یهود، منع دریافت بهره منحصراً به منع بنابراین، عملیات صرافی و بخصوص دریافت بهره در مقابل دادن قرضه از افراد غیر یهود بلامانع بود.

۱-۳- بانکداری در دوره جدید (از قرن پانزدهم به بعد)

بانکداری در ایران از قرون وسطی تا اوایل قرن نوزدهم، منحصر به فعالیت‌های بزرگی در تبریز، مشهد، تهران، اصفهان، بود. صرافی شیراز و بوشهر، یعنی مراکز تجاری عمده آن دوره وجود داشتند. در این دوره، هیچ مؤسسه دولتی یا بانک خارجی در کشور فعالیت نداشت و نقل و انتقال وجوه در داخل یا خارج توسط صرافان انجام می‌گرفت. مؤسسات صرافی در عمده آن روزگار، شامل تجارتخانه برادران تومانیان، تجارتخانه جمشیدیان، تجارتخانه جهانیان و شرکت اتحادیه بودند که فعالیت بیشتر آنها تا قبل از سال ۱۳۰۰ هجری شمسی متوقف گردید.

الف) بانکداری قبل از انقلاب اسلامی: یک بانک جدید با سرمایه و مدیریت ایرانی، قبل از انقلاب مشروطیت، یعنی ده سال قبل از تأسیس بانک شاهی ایران که از صرافان "حاج محمدحسین" به وجود آمد. در آن زمان بزرگ بود، پیشنهاد تأسیس بانکی با سرمایه مشترک دولت ایران و مردم را به ناصرالدین شاه ارایه داد، اما متأسفانه این طرح مورد

موافقت قرار نگرفت. پس از استقرار مشروطیت، نمایندگان اولین دوره مجلس شورای ملی، تأسیس یک بانک ملی را خواستار شدند، اما سرمایه لازم فراهم نیامد (تقوی، ۱۳۸۴: ۱۷۵)

-اولین بانکی که در ایران تأسیس شد، "بانک جدید شرق" بود، که مرکزش در لندن و حوزه عملیاتش مناطق جنوبی آسیا بود. این بانک بدون تحصیل هیچگونه امتیازی در سال ۱۲۶۶ میلادی (۱۸۸۸ میلادی) در شمال شرقی میدان توپخانه در محل بانک بازرگانی (بانک تجارت فعلی) شروع به فعالیت کرد.

ایجاد بانک‌های خاص در ایران: با وجود عدم منع قانونی برای تأسیس بانک در ایران و با وجود توسعه‌های بانک‌های ملی و سپه و بانک‌های خصوصی، هیچ بانک خصوصی با سرمایه ایرانی تا بعد از جنگ جهانی دوم در کشور تأسیس نشد و در نتیجه، فعالیت بانکی در سرراکشور، در دست چند بانک باقی ماند، تا اینکه با تصویب، اولین برنامه عمرانی کشور در سال ۱۳۲۷ نیاز به مؤسسات اعتباری افزایش یافت. در تیرماه ۱۳۲۸ دولت به منظور کمک مالی به واحدهای تولیدی خصوصی "بانک برنامه" ایجاد کرد. سپس "بانک بازرگانی ایران" به عنوان اولین بانک خصوصی به صورت شرکت سهامی در بهمن ماه ۱۳۲۸ تأسیس شد و در سال ۱۳۲۹ فعالیت بانکی خود را آغاز کرد. ۲۱ بانک خصوصی، از سال ۱۳۲۹ تا سال ۱۳۵۰ "در ایران تأسیس شدند. علاوه بر این بانک اقتصادی، در سال ۱۳۳۸ تأسیس شده و در سال ۱۳۴۱ منحل گردید. "بانک ایران و غرب" نیز که در سال ۱۳۳۸ تأسیس شده بود در سال ۱۳۴۳ به "بانک اعتبارات تعاونی توزیع" تغییر نام یافت. از سال ۱۳۵۱ تا سال ۱۳۵۷، ده بانک دیگر هم در ایران تأسیس شدند. تعداد شعب بانک‌ها در سال ۱۳۵۷ بالغ ۸۲۷۰ شعبه بود. (سایت اینترنتی بانک سپه).

اولین بانک خصوصی ایران، "بانک بازرگانی ایران" بود که با استفاده از قانون تجارت و به شکل شرکت سهامی عام‌های خصوصی دیگر تأسیس شد و راه را برای تأسیس بانک‌های خصوصی دیگر هموار کرد. به گونه ای که تا اواسط سال ۱۳۳۱، پنج بانک خصوصی به نام بانک‌های: عمران، صادرات، تهران، بیمه بازرگانی و پارس تأسیس شدند (حسن زاده و سلطانی، ۱۳۸۵: ۷۲)

از سال ۱۳۳۷ به بعد، تأسیس بانک توسط بخش خصوصی قانونی شد و تعدادی مؤسسه اعتباری و پولی خصوصی در کشور فعالیت خود را در قالب جمع‌آوری

وجوه و تخصیص منابع مورد نیاز جهت اعطای تسهیلات اعتباری به متقاضیان و همچنین ارائه خدمات پولی و بانکی - به استثنای حساب جاری - به عموم مشتریان آغاز کردند. (بابایی، ۱۳۸۵: ۵۱)

ب) نظام بانکی بعد از انقلاب اسلامی ایران: تجدید نظر ۱۳۵۷ پس پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ تجدید نظر در نظام بانکی کشور ضروری شد. در خرداد ۱۳۵۸ شورای انقلاب لایحه ای را به تصویب رساند که بر اساس آن، نظام بانکی کشور ملی شد. براساس این لایحه، ۲۸ بانک، ۱۶ شرکت پس انداز و وام مسکن و دو شرکت سرمایه گذاری ملی اعلام شدند. در مورد هشت بانک دیگر که دولتی بودند، یعنی بانک‌های ملی، سپه، بیمه ایران، رفاه کارگران، اعتبارات صنعتی، تعاون کشاورزی، توسعه کشاورزی و بانک رهنی ایران، لزومی به تغییر مالکیت نبود. از ۲۸ بانک اشاره شده ۱۵ بانک متعلق به بخش خصوصی ایرانی و ۱۳ بانک در تملک مالکان خصوصی ایرانی و و خارجی بودند.

۳- قوانین بانکداری

۳-۱- قوانین بانکداری ایران

اولین قانون بانکی کشور در سال ۱۳۳۴ به تصویب کمیسیونهای مشترک دو مجلس رسید و برای اولین بار مقررات خاصی برای تشکیل بانک و انجام عملیات بانکی به اجرا گذاشته شد. براساس این قانون، بانک باید طبق مقررات عمومی تشکیل شرکتها و قانون تجارت تأسیس شود. علاوه بر این، هیأتی به نام هیأت نظارت بر بانکها برای نظارت و مراقبت در اجرای قانون و کنترل سازمان و عملیات اعتباری بانکها به وجود آمد. اجازه تأسیس بانک، تعطیل بانک پس از تأسیس، اجرای سیاست پولی و اعتباری کشور، اجازه انجام معاملات ارزی بانکها و تنظیم مقررات خاص ناظر بر روابط بانکها و مشتریان آنها، به این هیأت محول شد. این قانون شامل پنج قسمت بود که به ترتیب به تأسیس بانک، سرمایه و اندوخته بانکهای داخلی و خارجی، حدود عملیات بانکها با اشاره به عملیات ممنوع و ذخایر قانونی، هیأت نظارت بر بانکها، مقررات ناظر بر تطبیق وضع بانکهای موجود با قانون بانکداری و مقررات مربوط به انحلال بانکها اختصاص یافته بود. در سال ۱۳۳۹ قانون دیگری که جامعتر از قانون اولیه بود، به نام قانون بانکی و پولی کشور به تصویب دو مجلس رسید. این قانون تا ۱۸ تیرماه ۱۳۵۱ اجرا شد و در تاریخ مزبور قانون جدید

پولی و بانکی کشور به تصویب رسید که امروزه نیز بخشهای عمده‌ای از آن مورد استفاده قرار می‌گیرد (تقوی، ۱۳۸۴: ۱۷۸)

۴- نظارت بر بانک‌ها، اهمیت و اهداف آن

براساس فصل دوم قانون پولی و بانکی کشور مصوب ۱۳۵۱ وظایف و اختیارات بانک مرکزی جمهوری اسلامی در حوزه نظارت به شرح زیر است:
بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران در حسن اجرای نظام پولی کشور می‌تواند به شرح زیر در امور پولی و بانکی دخالت و نظارت کند:

- تعیین نرخ رسمی تنزیل مجدد و بهره وام‌ها که ممکن است برحسب نوع وام و اوراق و اسناد، نرخ‌های مختلف تعیین شود.

- تعیین میزان حداقل و حداکثر بهره و کارمزد دریافتی و پرداختی بانک‌ها.

- تعیین نسبت مجموع سرمایه پرداخت شده و اندوخته بانک‌ها به انواع دارایی‌ها

- تعیین نسبت دارایی‌های آنی بانک‌ها به تمام دارایی‌ها یا به انواع بدهی‌های آنها، برحسب نوع فعالیت بانک‌ها یا سایر ضوابط، به تشخیص بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تبصره - استفاده از اختیارات موضوع این ماده باید قبلاً به تصویب شورای پول و اعتبار برسد.

۴-۱- تعریف مفهوم نظارت

در مفهوم نظارت می‌توان بیان داشت که ارائه یک تعریف مشخص در این زمینه به سادگی امکان پذیر نمی‌باشد، زیرا نظارت بانکی در برگیرنده زمینه‌های مختلفی از فعالیت‌های پیچیده بانک‌ها در جهان امروز می‌باشد. تعاریف موجود در زمینه مورد بحث بسیار متعدد است ولی به جرأت می‌توان ابراز نمود که حفظ ثبات و سلامت مؤسسات مالی، تبعیت از مقررات و حفظ منافع سپرده‌گذاران، نکات مشترک تعاریف موجود می‌باشند. نظر به پیچیده بودن بافت مؤسسات مالی مدرن و نیاز همیشگی به تطبیق چارچوبی قانونی با تغییرات بنیانی و ابداعات، اغلب اوقات قانون‌گذاران، قدرت محدودی در زمینه تدوین مقررات به مسئولین نظارت و تنظیم فعالیت‌های مؤسسات مالی اعطا می‌نمایند.

اهمیت نظارت در زمینه مورد بحث از آنجاست که بانک‌ها و مؤسسات مالی واسط میان پس اندازکنندگان و مصرف‌کنندگان نهایی منابع مالی یا بطور کلی منابع پس انداز در جامعه می‌باشند. به عبارت دیگر بانک‌ها از طریق شعب خود نه تنها دارنده اصلی

سپرده‌های بخش خصوصی و کانال اولیه اعتبار و سرمایه گذاری‌ها در اقتصاد هستند، بلکه تنظیم کننده عمده مکانیزم پرداخت‌های جامعه نیز محسوب می‌شوند. در ضمن این فعالی‌ت‌ها روی عرضه منابع پولی و اعتباری کشور تأثیر مستقیم دارد، زیرا بانک‌ها مؤسساتی هستند که قدرت ایجاد پول از طریق اعطای تسهیلات را دارند (نجم آبادی، ۱۳۷۲: ۲۵-۲۰)

جلوگیری از سرایت اثرات زیانبار مشکلات و نارسائی‌های بانک‌ها به بخش‌های دیگر جامعه از دیگر مواردی است که اهمیت نظارت بر بانک‌ها را روشن ترمی‌سازد. در این رابطه جهت نیل به اهداف سیاست پولی، بانک‌ها همواره از طریق کنترل کلان اقتصادی مانند عملیات بازار باز، نرخ‌های بهره، سقف‌های اعتباری، کنترل‌های مستقیم و تسهیلات تنزیل مجدد، کنترل می‌شوند. (منظور و یادی پور، بهار ۸۷: ۹۰-۹۸)

۴-۲- اهداف نظارت بانکی

به طور خلاصه، نظارت بانکی اهداف اصلی زیر را دارد:
(الف) برای ترویج و توسعه طیف گسترده و گسترده‌ای از خدمات مالی تأمین نیازهای اقتصاد؛

(ب) اطمینان از کارایی، امنیت و پاسخگو بودن مصرف کنندگان نیازها و شکایات؛
(ج) حصول اطمینان از رعایت قوانین و مقررات منجر به تقویت استانداردهای بالای بانکداری و رفتارهای حرفه‌ای؛

(د) برای اطمینان از مطابقت رفتار سیستم بانکی سیاست‌های پولی و سیاست‌های تخصیص اعتبار، با توجه به این نکته مقررات محتاطانه گاه با سیاست پولی مغایرت دارد. (Sheng, ۱۹۹۰: ۱۳)

۴-۳- روش‌های نظارت بر بانک‌ها

در برخی از کشورها انجام روش‌های فوق الذکر در یک بخش از بانک مرکزی متمرکز است لیکن در اکثر بانک‌های مرکزی، مانند بانک‌های مرکزی مالزی و ژاپن این دو وظیفه در دو بخش متمایز از یکدیگر انجام می‌گیرد.

۴-۳-۱- روش نظارت مستقیم (بازرسی در محل)

۴-۳-۲- روش نظارت غیرمستقیم (بازرسی خارج از محل)

۴-۳-۳- سایر روش‌های نظارت

۴-۳-۴- نقش نظارت در اجرای صحیح سیاست‌های پولی و اعتباری

- روش نظارت مستقیم

این روش معمولاً توسط تیم‌های بازرسی صورت می‌پذیرد که از نزدیک بانک بازرسی شونده را جهت ارزیابی اطلاعات واصله از دفاتر، یا مصاحبه با کارکنان آن‌ها تحت بررسی قرار می‌دهند. تعداد بازرسین یا طول مدت بازرسی می‌تواند بر اساس اندازه و پیچیدگی مؤسسه و طرح بازرسی متفاوت باشد به عنوان مثال در جایی که منابع بازرسی محدود باشد، بازرسین ممکن است مؤسسات یا فعالیت‌هایی را مورد بازرسی قرار دهند که بیشترین ریسک را برای شبکه بانکی و بانک تحت بازرسی به همراه دارد. اهداف نظارت مستقیم از کشوری به کشور دیگر متفاوت است. در برخی از کشورها نظارت مستقیم صرفاً اجرای آن گروه از مقررات را در نظر می‌گیرد که در آن‌ها از امنیت و ثبات چشم پوشی شده یا در مراحل فرعی تری قرار گرفته اند. این نمونه از عملیات نظارت بانک‌ی در اکثر کشورهای سوسیالیستی سابق به چشم می‌خورد و بانک‌ها در وهله اول بصورت کانالی جهت تخصیص اعتبار به طرح‌های کلیدی و بخش‌های تولیدی مطرح می‌باشند. در اکثر کشورها شیوه اعمال نظارت مستقیم بصورت برنامه از پیش تعیین شده صورت می‌پذیرد و گذشته از آن، اعمال نظارت مستقیم بصورت اتفاقی و انتخاب شعب بصورت موردی نیز رایج می‌باشد. اغلب نظارت‌های مستقیم در برگیرنده مراحل‌ی از قبیل: ارزیابی مدیریت بانک به کمک دریافت اطلاعات مربوط به آن، بررسی وضعیت مالی بانک در پرداخت دیون و ایفای تعهدات، بررسی کیفیت عملیات بانکی، بررسی عملکرد بانک در رویارویی با انواع ریسک‌ها و بررسی کیفیت دارائی‌ها می‌باشد (بانک ژاپن، ۱۹۹۲)

- روش نظارت غیرمستقیم

همه سیستم‌های نظارتی متکی بر درجات متفاوتی از دریافت منظم داده‌های اطلاعاتی برای نظارت بر عملکرد مالی مؤسسات تحت بازرسی هستند. نوع این اطلاعات بسته به تعداد و مشخصات مؤسسات مذکور و بالأخص در ارتباط با فعالیت‌های تحت پوشش آن‌ها متغیر است.

استفاده از این روش، محدوده وسیعی از عملیات را در بر می‌گیرد: اکثر کشورها از سیستم مورد بحث بر اساس ارائه گزارشات دوره‌ای (هفتگی، ماهانه و...) و گزارش‌های سالانه (مانند ترازنامه و صورتحساب سود و زیان) استفاده می‌کنند.

در این روش از نظارت، ناظرین بانک مرکزی، اطلاعات و آمار مذکور را تجزیه و تحلیل

و ارزیابی نموده و گزارشات لازم را برای تصمیم گیری‌های بانک مرکزی تهیه می‌نمایند. در اکثر کشورها به دلیل مکانیزه بودن عملیات بانک‌ها و ارسال به موقع و مرتب آمارها توسط آنها، تجزیه و تحلیل‌ها و انعکاس نتایج و در نهایت تصمیم گیری‌ها به سرعت انجام می‌پذیرد. از این رو کاربرد این روش از نظارت مرتباً رو به افزایش بوده و در همه کشورها روز به روز بیشتر می‌شود.

اهداف اصلی روش نظارت غیرمستقیم آشکارسازی اطلاعات، محدود نمودن فعالیت‌های تجاری، کنترل بر تغییر در عملیات، کنترل ریسک نقدینگی مورد نیاز، نظارت بر کیفیت. (دائری‌ها، نظارت بر کفایت سرمایه، هماهنگی و اشتراک می‌باشد. (Sheng, 1990: 16-21)

- سایر روش‌های نظارت

علاوه بر شیوه‌های ذکر شده، روش‌های دیگری نیز وجود دارد که چندان فراگیر نیست، لیکن در بسیاری موارد کاربرد داشته و نتایج مفیدی نیز حاصل گردیده است. ترغیب اخلاقی یا مشورت و راهنمایی مدیران بانک‌ها از این جمله می‌باشد که بسیاری از بانک‌های مرکزی از آن استفاده می‌کنند. (Tan Sri Jaffar, 1986: 13-8)

- نقش نظارت در اجرای صحیح سیاست‌های پولی و اعتباری

هدف عمده بانک مرکزی از گسترش ساختار با ثبات پولی و مالی، قسمتی از اهداف کلان اقتصادی محسوب می‌گردد که جهت دستیابی به رشد در عرضه کل، اشتغال، سرمایه گذاری و مصرف صورت می‌گیرد. در این رابطه وجود ساختار مالی سالم و مستحکم برای اجرای سیاست پولی الزامی است زیرا شبکه بانکی ضعیف و غیر فعال سبب محدود شدن اثرات سیاست پولی در بهبود وضعیت اقتصادی کشور می‌گردد. جهت ارزیابی این نقش از نظارت، استفاده از یکسری نسبت‌های مالی بانک‌ها می‌تواند سودمند بوده و تبعیت بانک‌ها از بخشنامه‌های سیاست پولی را بررسی نماید.

در مجموع، برای ارزیابی موفقیت نظارت در حفظ سلامت نظام بانکی و گسترش رقابت عوامل چندی می‌توانند مورد بررسی قرار گیرند. رقابت مورد نظر نیز می‌بایست با یک چارچوب نظارتی دقیق همراه گردد تا از ایجاد فضایی ناسالم جلوگیری به عمل آید. حمایت نظارت بانکی از اجرای صحیح سیاست‌های پولی و اعتباری از معیارهای مهم دیگری است که در ارزیابی نظارت می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد. بانک‌ها می‌توانند با تصمیمات و سیاست‌های اعتباری خود، موجبات توسعه و رشد و یا توقف و رکود

اقتصادی فراهم کنند.

بانکها یکی از انواع نهادهایی هستند که معمولاً در شهرها به ارائه خدمات مالی می‌پردازند و بیشتر شهروندان، به نحوی از خدمات این مؤسسات استفاده می‌کنند. همچنین یکی از مؤسسات خدماتی هستند که با نبض حیاتی اجتماع، یعنی اقتصاد، سروکار دارند و اغلب افراد جامعه به صورت مستقیم یا غیرمستقیم با خدمات بانکها در ارتباط هستند. بان‌کها قادرند با تصمیمات و سیاست‌تهایا اعتباری خود، موجبات توسعه و رشد اقتصادی و یا توقف و رکود اقتصادی را فراهم نمایند. آنها می‌توانند با اعطای وام‌های تولیدی، صنعتی و بازرگانی موجبات توسعه صنعتی را فراهم کنند و یا از طریق عدم اعطای اعتبارات و محدودیت تسهیلات اعتباری، وقفه و رکود و ورشکستگی مؤسسات صنعتی و بازرگانی و اقتصادی را باعث گردند (برزگر، ۱۳۵۰: ۱۱)

برای پرداختن به بحث در این پژوهش، ابتدا یک شناخت اجمالی از بانک، چگونگی شکل‌گیری و نحوه ارائه خدمات آن ضروری مینماید. با توجه به اهمیت بانک در نظام اقتصادی کشور و هم‌چنین ارائه خدمات به مردم، شناخت مسیر شک‌گیری و تحول بانک و فعالیتهای آن ضروری مینماید. لذا در این مطالعه، تاریخچه مختصری از بانک و شک‌گیری آن، وظایف و عملکردهای آن درج می‌گردد و سپس بانکهای موجود فعال در کشور معرفی می‌شوند.

۵- اصول پایه در نظارت بانکی

۵-۱- اصول نظارتی در ایران

سازمانهای ناظر بر فعالیتهای بانکها: بانک مرکزی و ادارات بازرسی بانکها- سازمان بازرسی کل کشور- سازمان حسابرسی- مجلس شورای اسلامی وزارت امور اقتصادی و دارایی- دیوان محاسبات کشور- دیوان عدالت اداری- قوه قضاییه.

با عنایت به اصل ۴۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که بانکداری را در بخش دولتی قرار داده و تصریح به این دارد که بانکداری نیز به صورت مالکیت عمومی و در اختیار دولت است از یک طرف، و با عنایت به بند ۸ ماده ۲ قانون عملیات بانکی بدون ربا که جذب وجوه مردم را به صورت حساب‌های جاری و پس‌انداز و سرمایه‌گذاری نیز جزو وظایف نظام بانکی شمرده است، مضافاً اینکه، مطابق تبصره بند "ب" ماده ۳ قانون مذکور و ماده ۹ آیین‌نامه فصل سوم، سپرده‌های سرمایه‌گذاری مدت‌دار به وکالت از سپرده‌گذاران به صورت اعطای تسهیلات مورد استفاده قرار می‌گیرند و به موجب ماده

۱۱ همان آیین نامه، بانکها در تأمین منابع لازم جهت تسهیلات اعطایی عملیات موضوع ماده ۹، اولویت را به منابع سپرده گذار خواهند داد، از طرف دیگر، ضرورت حفظ صیانت از اموال عمومی و سپرده‌های اشخاص کاملاً احساس می‌شود. حصول و تحقق این امر مستلزم این است که عملکرد سیستم بانکی کشور، با الهام گرفتن از مقررات یاد شده، به گونه ای باشد که حقوق عمومی و حقوق سپرده گذاران کاملاً حفظ شود. و این بدست نمی‌آید مگر اینکه ساختار اداری بانکها عاری از اشکال و ایراد باشد. در نتیجه، عملیات نظام بانکی مثل هر سازمان دیگر که با حقوق عمومی مرتبط باشد، نیاز به نظارت دارد. در این نوشته به تشریح و توضیح این موضوع می‌پردازیم.

۱-۵-۱- موقیعت نظام بانکی کشور از نظر مقررات حاکم

الف- از ماده ۱ قانون ملی شدن بانکها، مصوب سال ۱۳۵۸: برای حفظ حقوق سرمایه‌های ملی و بکار انداختن چرخ‌های تولیدی کشور و تضمین سپرده‌ها و پس اندازهای مردم در بانکها، ضمن قبول اصل مالکیت مشروع و با توجه به... از تاریخ تصویب این قانون، کلیه بانکها ملی اعلام می‌گردد و دولت مکلف است بلافاصله نسبت به تعیین مدیران بانکها اقدام نماید.

ب- از اصل ۴۴ قانون اساسی: نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بر پایه سه بخش دولتی و تعاونی و خصوصی با برنامه ریزی منظم و صحیح استوار است. بخش دولتی شامل کلیه صنایع بزرگ، صنایع مادر... بانکداری و بیمه و... مانند اینهاست که به صورت مالکیت عمومی و در اختیار دولت است.

• تعلق سرمایه بانکها به دولت و وجود سپرده‌های اشخاص نزد بانکها ایجاب می‌کند که ساختار اداری و سازمانی بانکها به شکلی باشد که حقوق دولت و سپرده گذاران در بانک حفظ شود.

ج- لایحه قانونی اداره امور بانکها و متمم آن، مصوب سال ۱۳۵۸

د- قانون عملیات بانکی بدون ربا، مصوب سال ۱۳۶۲

ح- قانون پولی و بانکی کشور، مصوب سال ۱۳۵۱

در حال حاضر، قوانین ذکر شده در بالا قوانین عمده و اصلی ناظر و حاکم بر سیستم بانکی کشور میباشند و موقیعت نظام بانکی کشور میباشند و موقیعت نظام بانکی کشور می‌بایست از مجموع قوانین یاد شده بدست آورد. همانطور که در مقدمه هم اشاره شد، به صراحت اصل ۴۴ قانون اساسی، بانکداری در بخش دولتی قرار دارد و بر طبق اساسنامه،

سرمایه بانک‌ها متعلق به دولت است. از طرف دیگر، بانک‌ها به استناد بند ۸ ماده ۲ قانون عملیات بانکی بدون ربا می‌توانند حساب‌های جاری و پس انداز و سپرده‌های سرمایه‌گذاری مدت دار برای مردم باز کنند و وجوه مشتریان را جمع‌آوری کنند. پس، تعلق سرمایه بانک‌ها به دولت از یک طرف، و وجود سپرده‌های اشخاص نزد بانک‌ها از طرف دیگر، ایجاب می‌کند که ساختار اداری و سازمان بانک‌ها به شکلی باشد که حقوق دولت و سپرده‌گذاران در بانک حفظ بشود. برای تأمین این منظور، یک روش نظارتی بر اعمال و عملکرد بانک‌ها لازم است:

۵-۱-۲- روش نظارتی بر اعمال و عملکرد بانک‌ها

این نظارت را می‌توان به دو نوع "درون سازمانی" و "برون سازمانی" تقسیم کرد.

الف- نظارت درون سازمانی یا داخلی: هر بانکی، در سازمان خود- چه در اداره مرکزی و چه در سرپرستی-ها- بخش بازرسی و نظارت دارد.

ب- نظارت برون سازمانی یا خارجی: قانون پولی و بانکی کشور وظایفی را بر عهده بانک مرکزی جمهوری اسلام قرار داده است که ذیلاً به آنها اشاره می‌شود:

۱- بر طبق بند "ب" ماده ۱۱ فصل دوم قانون مذکور، نظارت بر بانک‌ها و مؤسسات اعتباری، طبق مقررات این قانون، در ردیف وظایف و اختیارات بانک مرکزی است، یعنی هم وظیفه است و هم از اختیارات بانک مرکزی است.

۲- بر طبق بند ۱۰ ماده ۱۴ همان قانون، رسیدگی به عملیات و حساب‌ها و اسناد و مدارک بانک‌ها و اخذ هر گونه اطلاعات و آمار از بانک‌ها، با توجه به لزوم حفظ اسرار حرفه‌ای، از جمله مواردی است که به موجب ماده ۱۴ بانک مرکزی می‌تواند در حسن اجرای نظام پولی کشور در امور پولی و بانکی دخالت کند.

۳- بر طبق ماده ۳۷، بانک‌ها مکلفند مقررات این قانون و آیین نامه‌های متکی بر آن و دستورهای بانک مرکزی را که به موجب این قانون یا آیین نامه‌های متکی بر آن صادر می‌شود و همچنین، مقررات اساسنامه مصوب خود را رعایت کنند.

۴- ماده ۴۴ قانون پولی و بانکی حاکی از این است که تخلف از سایر مقررات این قانون و آیین نامه‌های آن و دستورات بانک مرکزی که به موجب این قانون یا آیین نامه‌های صادر می‌شود، موجب مجازات‌های انتظامی است. مرجع رسیدگی، هیأت انتظامی بانک‌هاست که بر حسب اصلاحیه مورخ ۵۹/۱۲/۱۸ مرکب از اشخاص زیر می‌باشد: نماینده و دادستان کل، یک نفر از اعضای شورای پول و اعتبار به انتخاب شورا و یک نفر از اعضای شورای

عالی بانکها به انتخاب شورای عالی بانکها، دبیر کل بانک هم سمت دادستان هیأت را خواهد داشت.

این ماده، آیین نامه ای دارد، منتهی در عین حال که پس از ملی شدن بانکها و استقرار بانکداری در بخش دولتی (اصل ۴۴) اصلاحی در تاریخ ۵۹/۱۲/۱۸ صورت پذیرفته است، به این معنی که بانکهای دولتی مشمول مقررات مذکور شناخته شده اند، لکن ماده ۴۴ متروک است و عمل نمی‌شود.

با عنایت به قانون اداره امور بانکها و قانون عملیات بانکی بدون ربا، مقرراتی که اختیارات مذکور را از این بانک سلب کرده باشد، به نظر نرسیده است. ماده ۲۶ قانون عملیات بانکی بدون ربا حاکی از این است که پس از تصویب این قانون، کلیه قوانین و مقررات مغایر لغو و اختیارات و وظایف مذکور در قانون پولی و بانکی و لایحه قانونی اداره امور بانکها و متمم آن، که در این قانون به مراجع ذیصلاح دیگری سپرده شده است، از مراجع قبلی سلب می‌شود. اما قانون نسخ اختیارات بانک مرکزی ناشی از قانون پولی و بانکی بنظر نرسیده است، گویا اینکه می‌توان گفت که منظور قانونگذار در سال ۱۳۵۱ بانکهای خصوصی بوده اند که می‌بایست به صورت شرکت سهامی عام باشند و در حال حاضر، بانک غیردولتی - آنهم به صورت شرکت سهامی عام - وجود ندارد. چنین تصویری، یعنی عدم حاکمیت قانون پولی و بانکی به بانکهای دولتی فعلی، خلاء قانونی ایجاد می‌کند. از طرف دیگر، حکم عام قانون پولی و بانکی در امر نظارت و اعمال اختیارات در مورد بانکها را ناگزیر می‌بایست درباره بانکهای موجود نافذ دانست.

در هر حال، آنچه در امر نظارت و مداخله بانک مرکزی درباره سایر بانکها مطرح شده است، مسایلی هستند که به آنها اشاره شد و اختیارات بانک مرکزی فراتر از آنها نمی‌تواند باشد. به عبارت دیگر، اختیارات بانک مرکزی فقط در محدوده قانون پولی و بانکی و آیین نامه‌های مربوط می‌باشد. آنچه هم در بند ۱۰ ماده ۱۴ اشاره شده و عبارت است از

- عدم حاکمیت قانون پولی و بانکی بر بانکهای دولتی فعلی، خلاء قانونی ایجاد می‌کند.
- در حال حاضر، مشکل عمده سیستم بانکی در زمینه عدم برگشت منابع بانک، موضوع نبودن تأمین کافی است.

رسیدگی به عملیات و حسابها و اسناد و مدارک بانکها و اخذ هر گونه اطلاعات و آمار از آنها، در محدوده امور عادی و معمولی هر بانک می‌باشد که بیشتر جنبه بانکی دارد. برای اموری خارج از این محدوده، بانک مرکزی اختیار تصمیم گیری و اعمال قدرت

ندارد، در صورتی که مسایلی که نیاز به نظارت و رسیدگی دارند، موضوع‌های حساس و مهمی می‌باشند.

۵-۱-۳- مزایای نظارت بانکی در بانک مرکزی

-بازنگری در وضعیت کلی اقتصاد با توجه به ارتباط متقابل سیستم‌های پولی و نظارت بانکی

-پشتیبانی از سیستم پرداخت و کمک به کاهش و کنترل ریسک

-ثبات نظام مند سیستم مالی

-دسترسی به اطلاعات ضروری به ویژه در مواقع وقوع بحرانهای مالی

۵-۱-۴- معایب نظارت بانکی در بانک مرکزی

-بازنگری در وضعیت کلی اقتصاد با توجه به ارتباط متقابل سیستم‌های پولی و نظارت بانکی

-پشتیبانی از سیستم پرداخت و کمک به کاهش و کنترل ریسک

-ثبات نظام مند سیستم مالی

-دسترسی به اطلاعات ضروری به ویژه در مواقع وقوع بحرانهای مالی (قنبری، ۲۳-۲۴)

۵-۲- اصول نظارتی در امریکا

نظام فدرال رزور و اداره کنترل پول OCC مهمترین نهادهای مقرراتی و نظارتی ایالات متحده امریکا هستند.

نظام فدرال رزور در محدوده موارد زیر نظارت دارد:

-نظارت مستمر بر بانکها و موسسات سپرده پذیر

-نظارت سالانه بر زیر مجموعه بانکها

-نظارت محدود بر تعیین حداقل سرمایه مورد نیاز شرکتهای هلدینگ و زیر مجموعه

بانکها

۶- امور مستلزم نظارت

در این بخش، به قسمتی از امور بانکها که از نظر مصالح بانک و سپرده گذاران حایز

اهمیت می‌باشند و نظارت و رسیدگی به آنها ضروری بنظر می‌رسد، اشاره می‌کند:

الف- توزیع اعتبارات و تسهیلات بانک و وثایق آنها: به موجب ماده ۶ آیین نامه فصل دوم

قانون عملیات بانکی بدون ربا، در اعطای تسهیلات بانکی مقرر شده است که: "اعطای

تسهیلات عنداللزوم به تشخیص بانک، منوط به اخذ تأمین کافی برای حفظ منافع بانک و حسن اجرای قراردادهای مربوط می‌باشد.

از این ماده دو مطلب بدست می‌آید: اول اینکه، در امر تسهیلات، تشخیص اعطا یا عدم اعطای آن با بانک است، به این معنی که بانک ملزم نیست که به هر متقاضی تسهیلات بدهد. نکته دوم که خیلی مهم می‌باشد، اخذ تأمین کافی است، به این معنی که در اعطای تسهیلات، وثیقه تضمین با پشتوانه کافی می‌بایست از مشتری گرفته شود تا در صورت عدم بازپرداخت تسهیلات از سوی مشتری، بانک بتواند از محل وثیقه و تأمین مأخوذه حقوق خود را استیفا نماید. این، مهمترین مسأله در دادن تسهیلات به مشتری است که می‌توان گفت توجه و دقت کافی به این امر نمی‌شود و مشکل عمده سیستم بانکی در عدم برگشت منابع بانک نبودن تأمین کافی است. آیین نامه نوع تأمین را مشخص نمی‌کند، ولی به کافی بودن آن اصرار ورزیده است. علاوه بر این، در دستورالعمل‌های شورای پول و اعتبار هم بر اخذ تأمین تأکید شده است.

ب- مطالبات معوق بانک: وقتی که تسهیلات اعطایی بهک مشتری در سررسید بازپرداخت نمی‌شود، بانک آنرا به سر فصل حساب مطالبات معوق انتقال می‌دهد. ضمناً اقدامات قضایی یا اجرایی برای وصول طلب آغاز می‌شود، این مطالبات مدت معقولی در آن حساب می‌مانند و چنانچه به هر علتی وصول نشد، دو حالت وجود دارد: یکی، حالت مشکوک‌الوصول است که در بازپرداخت آن شک و تردیدی بوجود می‌آید. حالت بعدی، زمانی است که بانک امیدی به وصول آن ندارد و طلب، وصول نشدنی یا لاوصول تلقی می‌شود و النهایه می‌بایست به زیان بانک منظور شود. چرا تسهیلات اعطایی بازپرداخت نشده است؟ عامل یا عوامل موجه غیرموجه ممکن است وجود داشته باشند. عوامل موجه را می‌توان گفت قابل پیش بینی یا پیش گیری از طرف بانک نبوده اند و بانک دقت لازم را در اعطای تسهیلات اعمال کرده است. اما عوامل غیرموجه می‌تواند ناشی از عملکرد خود بانک باشد که نتوانسته است به طلب خود برسد. این عوامل قابل رسیدگی و نظارت هستند. به طور کلی، به جهات و علل معوق شدن مطالبات بانک می‌بایست توجه و دقت شود و ریشهایی گردد.

پ- املاک خریداری و استیجاری: بانک برای توسعه شبکه بانکی نیاز به ملک دارد و املاک مورد نیاز را از دو طریق تأمین می‌نماید: یکی، خرید و دیگری اجاره کردن ملک در هر دو حالت می‌بایست منافع بانک مورد نظر باشد. در خرید، می‌بایست ملک شش دانگ

و ثبت شده بوده و دارای سند مالکیت باشد تا معارضی نداشته باشد و به قیمت عادلانه روز هم خریداری شود. عدول از این ضابطه و عنوان کردن مطالبی از قبیل موقعیت و مرغوب بودن ملک و غیره، قابل توجیه و قابل قبول نمی‌تواند باشد. در املاک استیجاری هم می‌بایست مالکیت مؤجر یا مؤجران نسبت به شش دانگ ملک تثبیت شده بوده و هر گاه سرقفلی هم پرداخت می‌شود، میزان آن مطابق مظنه روز باشد. در هر حال، رعایت مقررات آیین نامه معاملات بانک، مصوب مجمع عمومی بانک‌ها الزامی است.

ت- معاملات تدارکاتی بانک: بانک برای رفع نیاز ابواب جمعی خود اشیاء و لوازمی را می‌خرد. ضوابط خرید را آیین نامه معاملات بانک مشخص و تعیین کرده است که رعایت آن الزامی است. این خریدها رقم قابل توجهی از هزینه‌های بانک را تشکیل می‌دهند. توجه و دقت به مصالح بانک و احتراز از خریدهای غیر ضروری و استفاده کامل و طولانی از اثاث بانک می‌بایست وظیفه و تکلیف هر بانک باشد. از لوازم قابل تعمیر می‌بایست به جای خریدن آن تا حد امکان استفاده کرد و آن‌ها را به انبار اشیاء و لوازم غیر قابل استفاده و اسقاطی و فرسوده تحویل نداد.

• نظارت بر بانک‌ها و مؤسسات اعتباری، هم از وظایف و هم از اختیارات بانک مرکزی است.

عضو هیأت مدیره، این پست برای اولین بار در نظام بانکداری سابق در بانک مرکزی برقرار شد. چند اداره کل یا سرپرستی زیر نظر مدیر امور قرار می‌گیرد. مدیر امور هر گاه با قبول مسئولیت اختیار تصمیم‌گیری را داشته باشد، به نحوی که ارجاع تمام کارها به عضو هیأت مدیره جهت تصمیم‌گیری ضرورت پیدا نکند، می‌توان گفت که چون از حجم کار هیأت مدیره می‌کاهد و مألماً موجب تسریع در انجام کار می‌شود، مؤثر در پیشرفت امور یک بانک خواهد بود، اما اگر به صورت پست تشریفاتی و بدون اختیارات تصمیم‌گیری و صرفاً برای راضی نگاه داشتن بعضی از پرسنل بانک باشد، غیر از این که هزینه‌ای برای بانک از قبیل دفتر و کادر آن و خودرو اختصاصی و غیره تحمیل نماید، خاصیت و اثر دیگری نمی‌تواند داشته باشد، در نتیجه، نیاز به نظارت دارد.

درباره مال الاجاره محل‌های استیجاری بانک، همچنین، سرقفلی قبلاً توضیح داده شده است. پرداخت‌های بدون ضابطه و قاعده و من غیر حق موجب افزایش هزینه‌های بانک خواهد بود. به طور کلی، درباره هزینه‌های بانک اعمال صرفه جویی می‌بایست در مد نظر باشد و مورد نظارت قرار بگیرد.

ج- طرز رفتار و برخورد کارکنان بانک با ارباب رجوع: اصلی که با تأسف می توان گفت که مورد توجه نیست، طرز رفتار و برخورد کارکنان بانک با مشتریان می باشد. بانک برخلاف سایر سازمان های دولتی، نیاز به جلب و جذب مشتری دارد. به همین سبب کارکنان بانک که تماس مستقیم و رو در رو با ارباب رجوع دارند، نقش مهمی را در این مورد ایفا می کنند. رفتار مؤدبانه و توأم با نزاکت باعث جلب مشتری است و خلاف آن، موجب بدبینی اشخاص به سیستم بانکی است. یک شعار افراطی در قدیم وجود داشت که می گفت "حق، همیشه با مشتری است". حد وسط را هم که بگیریم، کارمند بانک موظف به خوش رفتاری با مشتری است. البته طرف مقابل هم حق بی احترامی به پرسنل بانک را ندارد. اگر شکایتی هم به هر عنوان داشته باشد، با قسمت مربوط در بانک می تواند مطرح کند و بانک هم موظف به رسیدگی است. ایجاد نارضایتی در ارباب رجوع یا انجام ندادن یا تأخیر در انجام امور قانونی آنها و بدون دلیل، یکی از تخلفات اداری است که در قانون مربوط پیش بینی شده است (بند ۳ ماده ۸ قانون رسیدگی به تخلفات اداری). با عنایت به مراتب بالا، نظارت بر طرز رفتار کارکنان بانکها در پیشرفت امور بانک مؤثر خواهد بود.

چ- صنایع وابسته به بانکها: در سال های ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ قانون حفاظت و توسعه صنایع ایران به تصویب رسیده است که به موجب بند "ج" ماده ۱ قانون سال ۱۳۵۸ کارخانجات و مؤسساتی که وامهای قابل توجه برای احداث یا توسعه از بانکها دریافت داشته اند، در صورتی که کل بدهی آنها از دارایی خالص آنها بالاتر باشد، متعلق به دولت است و بقیه بدهی ایشان به عنوان طلب دولت و مردم- به هر صورت که مقتضی باشد- وصول خواهد شد. در صورتی که دارایی این واحدها بیشتر از مطالبات بانکها و مردم باشد، دولت به سمت مالک بانکها، نسبت به مطالبات خود و مردم در مالکیت آن واحد سهم خواهد شد.

ماده ۳ قانون سال ۱۳۵۹ هم مقرر کرد: "بانکها با رعایت تبصره ذیل این ماده موظفند پس از تعیین ارزش سهام مؤسسات مشمول قانون حفاظت مؤسسات تحت مدیریت با نظارت دولت (طبق بند ۱) این قانون معادل کل طلب خویش از مؤسسات مذکور، در این گونه مؤسسات از طریق افزایش سرمایه مشارکت نمایند."

با این ترتیب، بانکهای تجاری ناخواسته و ناخودآگاه وارد صنعت و تولید کشور شدند، در حالی که کادر متخصص و وارد در این رشته را نداشتند. صنایع مذکور در حال حاضر

به کارخانه تحت پوشش بانک یا وابسته به بانک معروف شده-اند. در سال ۱۳۷۳ قانونی به تصویب رسید که به موجب ماده ۱ آن، بانک‌ها نیز موظف شدند به هنگام واگذاری سهام شرکت‌ها و کارخانجات، اولویت را به ایثارگران و رزمندگان و بسیجیان بدهند. الزام بانک‌ها به واگذاری سهام خود از این قانون استنباط نمی‌شود. به موجب بخشنامه شماره ۶۱۳۹ مورخ ۱۳۷۵/۸/۸ بانک مرکزی، مستنداً به نظریه شورای نگهبان، قانون مذکور شامل سهامی که متعلق به مردم بوده و به وکالت از آنها در اختیار بانک است، نمی‌شود.

نتیجه

برای حصول اطمینان از اجرای صحیح عملیات بانکی بدون ربا در نظام بانکی کشور، نظارت بر عملکرد نظام بانکی و اظهار نظر نسبت به رویه‌ها و ابزارهای رایج، شیوه‌های عملیاتی، دستورالعمل‌ها، بخشنامه‌ها، چهارچوب قراردادهای و نحوه اجرای آنها امری ضروری می‌باشد. جهت تحقق این امر کشورهای مختلف ساز و کارهای مختلفی در قوانین بانکی خویش دارند. قوانین برخی از کشورها بر پایه نظارت درون سازمانی استوار بوده که در این مدل صرفاً سیستم بانکداری بر عملیات بانکی نظارت دارد لیکن در برخی از کشورها علاوه بر نظارت بانک مرکزی، نهادهای عمومی هم بر کلیات نظام بانکی نظارت دارند که هر کدام از روش‌ها دارای معایب و مزایای مختلفی می‌باشد. در قوانین بانکی جمهوری اسلامی ایران نیز علاوه بر نظارت بانک مرکزی، نهادهای عمومی نیز حسب اختیارات محوله قانون‌گذار حق نظارت دارند. طبق اصل ۷۶ از قانون اساسی، مجلس شورای اسلامی حق تحقیق و تفحص در تمام امور کشور را دارد و همچنین نمایندگان مجلس به عنوان عضو ناظر، عضو برخی از شوراهای بانک مرکزی می‌باشند. دیوان محاسبات کشور نیز طبق اصول قانون اساسی جهت بررسی بودجه بانک مرکزی و ارزیابی و تحلیل گزارش تفریغ بودجه حق اعمال نظارت بر بانک مرکزی را دارد. سازمان بازرسی کل کشور به عنوان نماینده قوه قضاییه، حق نظارت نسبت به حسن جریان امور و اجرا صحیح قوانین را برعهده دارد. با توجه به لزوم تبیین اهداف صحیح، در اختیار قراردادن ابزار سیاست‌گذاری پولی متناسب، فراهم کردن استقلال از سیاست‌گذار بودجه‌ای و دقت در اعمال مکانیسم‌های کنترلی بانک مرکزی، مقنن در سال‌های اخیر در صدد بازنگری در قوانین بانکداری می‌باشد که ماحصل این اقدامات تصویب طرح بانکداری جمهوری اسلامی ایران با ادغام طرح‌ها و لوایح متعدد در کمیسیون اقتصادی مجلس شورای اسلامی می‌باشد که در صورت تصویب برخی از مشکلات نظام بانکی بویژه بخش نظارتی رفع خواهد شد.

منابع

- ۱- ارجمندپور، عبدالمهدی، ۱۳۸۵، اصول ۲۵ گانه برای نظارت بانکی موثر، اکتبر ۲۰۰۶، مدیریت کل نظارت بر بانکها و موسسات اعتباری « اداره مطالعات و مقررات بانکی »، انتشارات کمیته نظارت بر بانکداری بال.
- ۲- برزگر، صادق، بانکداری، ۱۳۵۰، ناشر: تهران: مدرسه عالی بازرگانی، انتشارات مدرسه عالی بازرگانی
- ۳- بابایی زکلیکی، محمد علی؛ حسن زاده، حمید رضا؛ الوانی، سید مهدی؛ زارعی متین، حسن؛ رستگار، عبدالغنی؛ طراحی الگوی پیاده سازی کارآمد نظام مدیریت عملکرد در سازمانهای خدماتی، مجله: پژوهش‌های مدیریت عمومی « تابستان ۱۳۹۴ - شماره ۲۸ علمی از صفحه ۵ تا ۳۲)
- ۴- تقوی، مهدی، ۱۳۸۴، اقتصاد کلان، انتشارات دانشگاه پیام نور، تهران.
- ۵- حسن زاده، علی و سلطانی، زهرا، بررسی تطبیقی کارآیی و عوامل مؤثر بر آن در نظام بانکداری اسلامی، ۱۳۸۵، مطالعه موردی: جمهوری اسلامی ایران/ پژوهشکده پولی و بانکی/ بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران/ تهران.
- ۶- رجیبی، علی، کمیته نظارت بانکی بال و رهنمودهای آن، مجله بانک و اقتصاد، بهمن ۱۳۸۹، شماره ۱۱۱
- ۷- رفیعی، احمد، ۱۳۵۱، بانک و بانکداری، تهران، کتابخانه پژوهشکده بیمه (وابسته به بیمه مرکزی)
- ۸- قنبری، حسنعلی، مجله بانک سپه، تغییر در ساختار نظارت بانکی کشور (با نگرش اجمالی بر تجربیات جهانی)
- ۹- منظور، داوود، مهدی یادی پور، نظارت در سیستم بانکی با تکیه بر اصول نظارتی کمیته بال به عنوان ناظر بین الملل، مجله راهبرد یاس، بهار ۸۷، شماره ۱۳
- ۱۰- مهدوی نجم آبادی، سید حسین (۱۳۷۲)، نظارت در بانکداری مرکزی و بررسی، عملکرد ده ساله آن در بانکداری اسلامی در ایران، (ارائه شده در چهارمین سمینار بانکداری اسلامی) تهران: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران
- ۱۱- هفرنان، شلاگ، ۱۳۸۲/ بانکداری نوین در تئوری و عمل، مترجمان: علی پارساییان و علیرضا شیرانی، اداره تحقیقات و برنامه ریزی بانک سپه، تهران
- ۱۲- اهداف و کارکردهای سیستم فدرال رزرو " منتشر شده توسط هیات فرمانداران فدرال رزرو، ژوئن ۲۰۰۵

Normative and structural challenges of civil rights in the system of the Islamic Republic of Iran

Abstract:

Background and Aim: Human society seeks a new definition of man and the world, in which man is recognized as a rightful being. Therefore, there is a need to form and institutionalize a democratic and sustainable society with respect to citizenship rights. The purpose of this study is to investigate the normative and structural challenges of civil rights in the Islamic Republic of Iran.

Materials and Methods: In this research, the structural and normative challenges of citizenship rights in the Islamic Republic have been studied using descriptive-analytical method and using library data as a receipt of research-related resources.

Findings: The title "Law on Respect for Legal Freedoms and Protection of Citizenship Rights" was approved by the Islamic Consultative Assembly. Following this, the law of the Fourth Economic, Social and Cultural Development Plan of the Islamic Republic of Iran obliged the government and the judiciary to prepare and compile a charter or a bill on civil rights. The basis of citizenship rights is to create security for citizens so that human beings in society can develop their innate talents and achieve their

lofty goal. It is noteworthy that a legal definition of citizenship rights defines the duties of the state and the rights of citizens. The most important guarantee for the implementation of civil rights is the performance of government officials. If government officials do not do their job properly, the institutionalization of citizenship rights will not be done properly. Therefore, it can be said that non-compliance of officials with the principle of the rule of law is the most important challenge to civil rights.

Conclusion: The research results showed that structural challenges in the realization of citizenship rights are more focused on government functions and normative challenges are more focused on the functions of society and people. Keywords: Right, Citizen, Citizenship Rights, Structural Challenges, Normal Challenges.

آسیب شناسی حقوق شهروندی در ایران

کج نادر کرمی

دکتری حقوق عمومی دانشگاه آزاد اسلامی

چکیده

زمینه و هدف: جامعه بشری به دنبال تعریف جدیدی از انسان و جهان است که انسان به عنوان موجودی ذی حق شناخته شده است. لذا نیاز به شکل گیری و نهادینه شدن یک جامعه مردم سالار و پایدار با توجه به حقوق شهروندی هست. هدف از انجام این پژوهش بررسی چالشهای هنجاری و ساختاری حقوق شهروندی در نظام جمهوری اسلامی ایران است.

مواد و روش: در این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از داده‌های کتابخانه‌ای به صورت فیش برداری از منابع مرتبط با تحقیق به بررسی چالشهای ساختاری و هنجاری حقوق شهروندی در نظام جمهوری اسلامی پرداخته شده است. یافته‌ها: عنوان «قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی» در مجلس شورای اسلامی تصویب شد. در پی این امر، قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران دولت و قوه قضاییه را مکلف به تهیه و تدوین منشور و یا لایحه حقوق شهروندی کرد. مبنای حقوق شهروندی، ایجاد امنیت برای شهروندان است تا در سایه آن انسان‌های عضو جامعه بتوانند استعدادهای ذاتی خود را شکوفا سازند و به هدف عالی خود دست یابند. مسئله قابل توجه این است که در یک تعریف قانونی از حقوق شهروندی، تکالیف دولت و حقوق شهروندان مشخص می‌شود. مهم‌ترین تضمین برای اجرای حقوق شهروندی، عملکرد دولتمردان است. اگر دولتمردان وظایف خود را درست انجام ندهند، نهادینه شدن حقوق شهروندی به درستی انجام نخواهد شد. از این رو، می‌توان گفت عدم التزام مسئولان به اصل حاکمیت قانون، مهم‌ترین چالش پیش روی حقوق شهروندی است.

نتیجه گیری: نتایج پژوهش نشان داد که چالشهای ساختاری در تحقق حقوق شهروندی بیشتر معطوف به کارکردهای دولت و چالشهای هنجاری بیشتر معطوف به کارکردهای جامعه و مردم است که از بین بردن هر چه بیشتر این چالشها در بهبود و ارتقا حقوق شهروندی نقش دارند.

واژگان کلیدی: حق، شهروند، حقوق شهروندی، چالشهای ساختاری، چالشهای هنجاری.

مقدمه

بحث حقوق شهروندی امری بدیهی بوده و باید از حقوق شهروندی دفاع کرد؛ اما وقتی به واقعیت‌های درون جامعه می‌نگریم در می‌یابیم که هنوز افراد جامعه نسبت به حقوق خود آگاه نیستند و هنوز در بخش‌هایی از جامعه این حس وجود دارد که افراد پیش از آن که محق باشند، مکلف‌اند. اما صرف گفتمان حقوق شهروندی در جامعه به معنای رعایت آن نیست و باید رعایت این حقوق از طرف افراد جامعه و مسئولان نیز عینیت یابد.

در حالی که حقوق بشر، حقوقی جهانشمول، بنیادین و مطلق است، یعنی همه انسان‌ها از آن برخوردارند و غیرقابل سلب و غیرمشروط است، حقوق شهروندی مستلزم رابطه فرد با جامعه سیاسی و دولت است و در چارچوب دولت محقق می‌گردد. بخش عمده حقوق شهروندی، همان حقوق بشر است که ظرف اجرایی معینی پیدا کرده است. بنابراین، حقوق شهروندی مجموعه وسیعی از حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است که در کنار آن تکالیف و وظایف شهروندان در قبال دولت را مورد توجه قرار می‌دهد و بر برابری، عدالت، آزادی و استقلال دارد. در واقع شهروند نهک موقعیت منفعلانه، بلکهک موقعیت فعالانه است و با سلطه ناسازگار است. همچنین ایده‌ای است قوی که شرافت فرد را به رسمیت می‌شناسد. بر این اساس در بحث حقوق شهروندی، دولت ملزم است جایگاه شهروندان خود را به رسمیت بشناسد و حقوق آن‌ها را رعایت کند.

باید گفت وجود مکانیزم‌هایی برای حمایت و دفاع از حقوق شهروندان، بخش تفکیک ناپذیر هر حکومت مردم‌سالار و پاسخگو می‌باشد و از این رو، نقش و کارکرد دستگاه قضایی در نظام‌های مبتنی بر تفکیک قوا در حفظ و حراست از حقوق شهروندان برجسته و قابل توجه است. اما به دنبال پیچیده‌تر شدن جوامع انسانی و ساختارهای پریچ و خم دیوان سالاری حاکم بر جوامع مردم‌سالار، حیات شهروندان و حقوق و آزادی‌های بنیادین آنها بیش از پیش در معرض تضییع قرار گرفته است و دستگاه قضایی به تنهایی برای حفاظت از حقوق شهروندان کفایت نمی‌کند. از این رو علاوه بر دستگاه قضایی، وجود نهادهای نظارتی غیر قضایی مستقل و اثر بخش در رابطه با تضمین حقوق شهروندان، پیش شرط اساسی در نظام‌های مردمی محسوب می‌شود. این موضوع در بند ۵ از قسمت «الف» منشور حقوق شهروندی مورد توجه قرار گرفته است: «دولت با همکاری سایر قوا و ارکان حاکمیت در حدود صلاحیت‌ها، منابع و امکانات و در چارچوب قانون اساسی نسبت به موارد زیر اقدام می‌کند... . تدوین آیین‌ها و روش‌های غیر قضایی برای مقابله

با نقض حقوق شهروندی با هدف طرح آسان اعتراضات و شکایات و رسیدگی در کمترین زمان ممکن». در توضیح این بند آمده است: «طبق منشور نباید تنها گزینه مردم برای احقاق حقوقشان مراجعه به دستگاه قضایی باشد. به عبارتی دیگر باید به دنبال ارائه آیین‌ها و روش‌های متعددی بود که مردم را از طرق غیر قضایی هم به حششان می‌رساند که الزاماً به معنای مراجعه به مرجع خاصی نیست. یکی از لواجیحی که در دستور کار قرار گرفته تأسیس نهاد ملی حقوق بشر و شهروندی است که شاید این نهاد بتواند چنین نقشی را بازی کند و در واقع افراد با مراجعه به آن نهاد و اعلام موارد نقض حقوق شهروندی با پیگیری‌هایی که در آن نهاد ملی مستقل انجام خواهد شد دیگر نیازی برای مراجعه به دستگاه قضایی نداشته باشند. این نهاد به طور کامل دولتی نیست و در واقع سازوکاری است که برای سرعت بخشیدن و بالا بردن دقت لازم در پیگیری موارد نقض حقوق شهروندی» این نهادها دارای امتیازاتی بی‌شماری می‌باشند به عنوان نمونه؛ نهادهای ملی از آنجا که سازمان صرفاً دولتی محسوب نمی‌شوند از پاسخگویی به دولت معافند و برعکس این دولتها هستند که در مورد نقض حقوق شهروندان باید پاسخگوی نهادهای ملی باشند. نهادهای ملی ضمن آنکه ضریب پاسخگویی دولت را افزایش می‌دهند، به راهکاری برای ایفای تعهدات بین‌المللی پذیرفته شده دولتها تبدیل می‌شوند. باید گفت بیشتر نهادهای ملی موجود را می‌توان در دو دسته کلی طبقه بندی کرد: «کمیسیون‌های حقوق بشر» و «امبودزمان‌ها».

در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، هرچند بنا بر اصل ۱۷۳ قانون اساسی، دیوان عدالت اداری به شکایات شهروندان علیه نهادهای عمومی و دولتی رسیدگی قضایی را انجام می‌دهد اما کمیسیون اصل نود و سازمان بازرسی کل کشور، صلاحیت‌های آمبود زمان را نسبت به نظام حقوقی کشورمان ایفا می‌کنند. به عنوان مثال: مبارزه با فساد؛ نظارت بر حسن برگزاری انتخابات، نظارت بر پاسخگویی مسئولان و دسترسی آزادانه به اطلاعات از جمله وظایف سازمان بازرسی کل کشور می‌باشد و سازمان بازرسی کل کشور و کمیسیون اصل ۹۰ دارای نقشی مکمل برای دیوان عدالت اداری هستند. باید اضافه کرد که؛ هر چند نمی‌توان منکر فعالیتهای موثر و مفید کمیسیون حقوق بشر اسلامی، دیوان عدالت اداری، سازمان بازرسی کل کشور و نیز کمیسیون اصل ۹۰ مجلس در حمایت از حقوق شهروندی شد؛ اما با امتیازاتی که پیش‌تر برای نهادهای ملی برشمرده شد تأسیس یک نهاد ملی دفاع از حقوق شهروندی در کشورمان لازم و مفید به نظر می‌رسد که بتواند

با پشتوانه قانونی و صلاحیت‌های مشخص به حمایت و ترویج حقوق شهروندی به شیوه غیر قضایی پردازد.

در حالی که حقوق بشر، حقوقی جهان شمول، بنیادین و مطلق است، یعنی همه انسان‌ها از آن برخوردارند و غیر قابل سلب و غیر مشروط است، حقوق شهروندی مستلزم رابطه فرد با جامعه سیاسی و دولت است و در چارچوب دولت محقق می‌گردد. بخش عمده حقوق شهروندی، همان حقوق بشر است که ظرف اجرایی معینی پیدا کرده است. بنابراین، حقوق شهروندی مجموعه وسیعی از حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است که در کنار آن تکالیف و وظایف شهروندان در قبال دولت را مورد توجه قرار می‌دهد و بر برابری، عدالت، آزادی و استقلال دارد. در واقع شهروند نهک موقعیت منفعلانه، بلکهک موقعیت فعالانه است و با سلطه ناسازگار است. همچنین ایده‌ای است قوی که شرافت فرد را به رسمیت می‌شناسد. بر این اساس در بحث حقوق شهروندی، دولت ملزم است جایگاه شهروندان خود را به رسمیت بشناسد و حقوق آن‌ها را رعایت کند.

تأثیر عوامل هنجاری و ساختاری بر قانون گذاری در نظام جمهوری اسلامی ایران یکی مباحث مهم دهه اخیر می‌باشد. عملکرد قانون گذاری مطلوب و ایده آل از طریق دو مؤلفه هنجاری و ساختاری قابل ارزیابی است. مهم ترین نهاد حکومتی خوب، مجلس (قوه مقننه) یا به عبارتی کارکرد قانون گذاری مجلس است و چون وظیفه قانون گذاری بر عهده این نهاد قرار دارد، از اهمیت خاصی برخوردار است. مجلس شورای اسلامی به عنوان مهم ترین نهاد قانون گذاری در جمهوری اسلامی، نقشی حساس و جایگاهی ویژه دارد لذا عوامل هنجاری و ساختاری قانون گذاری بیان گر جایگاه آن در تثبیت، تحکیم و تقویت پایه‌های حکومت خوب نو بنیاد جمهوری اسلامی است. قانون گذاری خوب به عواملی از قبیل نظارت، مشارکت، حاکمیت قانون، شفافیت، مسئولیت و پاسخ گویی، تفکیک قوا، برابری و انصاف و کارایی و اثربخشی بستگی دارد.

قانون گذاری خوب و حکومت خوب مقوله ای هستند که مشخصات و یژه ای در مباحث حقوق بشر، حقوق شهروندی، توسعه و عدالت اجتماعی و تفکیک قوا دارند. دستیابی به قانون گذاری و پارلمان مناسب از آرمان‌های مهم نظام جمهوری اسلامی ایران برای جامعه بشری است. از این رو بحث قانون گذاری خوب و تعریف حکومت خوب و راه‌های دستیابی به آن از مباحث مهم در حقوق اساسی و علوم سیاسی می‌باشند (۱). اساسی ترین پایه حکومت خوب، حاکمیت قانون و قانون مداری است. از این رو حکومت

خوب بر قانون گذاری دقیق و منظم و عقلانی استوار است و این در پناه هنجارهای صحیح قانون گذاری و عدم وجود تعارض هنجاری و ساختاری و رفتاری قانون گذاری است. تردیدی نیست که عملکرد قانون گذاری تحت تأثیر مستقیم هنجارها و ساختارهاست به عبارت دیگر عملکرد قانون گذاری معمول هنجارها و رفتارها و ساختارهاست. بعضی از عناصر اساسی به عنوان مقدمات قانون گذاری خوب مطرح می شوند: ساختارها، و «خوبیت» هنجارها، رفتارها، و کارویژه‌ها، شرایط زمانی - مکانی قانون گذاری و دولت عنصری است که در خوب بودن مؤثر است. به این معنا که مضمون و معنای خوب بودن، حکمرانی یا حکومت در یک جامعه با معنای خوب بودن با جامعه ای دیگر با شرایط و اولویت‌های دیگر تفاوت می کند. از عملکردهای مهم قوه قانون گذاری در نظام جمهوری اسلامی ایران ایجاد سلسله مراتبی از ساختارها و هنجارهاست. مسأله مهم در سلسله مراتب هنجارها و ساختارها حقوقی و قواعد و مقررات نحوه تعامل دو قوه مقننه و مجریه است. بافت و ساختارها و هنجارهای متفاوت این دو نظم تعامل آنها را دشوار ساخته است و باید سازوکارهای قانونمند برای این تعامل در نظر گرفته شود. لذا در این پژوهش محقق در پی پاسخگویی به این پرسش است که چالشهای هنجاری و ساختاری حقوق شهروندی در نظام جمهوری اسلامی ایران کدامند؟

مواد و روش

در این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از داده‌های کتابخانه ای به صورت فیش برداری از منابع مرتبط با تحقیق به بررسی چالشهای ساختاری و هنجاری حقوق شهروندی در نظام جمهوری اسلامی پرداخته شده است.

۱- مفاهیم و تعاریف

۱-۱- حق: فرهنگ عمید از حق به معنای راست، درست، ضد باطل، ثابت، واجب، کاری که البته واقع شود یاد کرده است (۲). این واژه در ادبیات محاوره ای به صورت "اسم" به کار برده می شود، در قالب "صفت" نیز کاربرد دارد. در لسان عرب گاهی به صورت "فعل" به کار می رود، به صورت "مصدر" و اسم مصدر نیز استعمال می شود. بعضی از اهل لغت گفته اند: «با استقراء کردن در مواردی که کلمه حق در آنها به کار رفته استنباط می شود که حق در اصل به معنی ثبوت است و همه معانی، به ثبوت بر می گردد» (۳). بر

این اساس حق عبارت است از هر امر ثابت، اعم از واقعی و نسبی؛ «حق بر ملک و بهره معین شخص» نیز اطلاق می‌شود؛ این نیز به خاطر ثبوت و تحقق آن است که به حکم قانون یا قرارداد معتبر، ثابت و معین گردیده است؛ «باطل» نیز در برابر هریک از معانی مختلف «حق» قرار می‌گیرد و معنی متناسب با خود را دارد» (۴).

تامس هابز در اثر مشهور خود به نام لویاتان می‌گوید: «حق به معنی آزادی و اختیار است و آزادی چیزی جز فقدان موانع خارجی در برابر انسان نیست. داشتن حق عبارت از آزاد بودن انسان در انجام خواسته خویش است. اما قانون قاعده‌ها حکمی است که آدمی را از انجام فعل (مثلاً اتلاف مال غیر) یا ترک فعل (مثلاً خودداری از پس دادن امانت غیر) منع می‌کند». پس حق بنا به گفته‌های جنبه ایجابی و قانون جنبه سلبی دارد، حق عرصه آزادی و اختیار است و قانون آن را محدود می‌کند. حق ناظر بر می‌تواند است و قانون عرصه حکم است و ناظر بر بایدها» (۵).

۲-۱- شهروند و حقوق شهروندی: در واقع شهروند واژه‌ای است که در رژیم‌های دموکراتیک استفاده می‌شود و به افرادی اطلاق می‌شود، که با دولت دموکراتیک وابستگی حقوقی - سیاسی دارند و از تمام حقوق و آزادی‌های بشری، مطابق قانون اساسی و سایر قوانین ملی، برخوردارند. بدین صورت به اجمال باید گفت شهروند کسی است که حقوق فردی و جمعی خود را می‌شناسد و از آنها دفاع می‌کند، قانون را می‌شناسد و به آن عمل می‌کند و از طریق قانون حقوق خود را مطالبه می‌کند، از حقوق معینی برخوردار است، می‌داند که فرد دیگری هم حضور دارد و دفاع از حقوق او یعنی؛ دفاع از حقوق خودش و فردی که در امور شهر مشارکت دارد (۶). از طرفی مفهوم شهروند ایده‌ای مردم سالارانه است. بنابر این مردمان تحت حاکمیت نظام‌های استبدادی، نظامی، سلطنت مطلقه و غیره، شهروند به شمار نمی‌آیند؛ بلکه اتباع و متعلقین آن نظام به شمار می‌آیند (۷).

حقوق شهروندی عبارت است از مجموعه‌ای از وظایف و مسئولیت‌های شهروندان در قبال یکدیگر، یا شهر و دولت که وظیفه‌ی تأمین آن حقوقی بر عهده دولت می‌باشد و شهروندان با تمسک به آن انتظار دارند که به تمامی حقوق خود دست یابند (۸). در مورد «حقوق شهروندی» باید گفت که این مفهوم، اغلب در کنار دو مفهوم «حقوق بشر» و «حقوق اساسی» مطرح می‌شود. این سه مفهوم گاهی مترادف و جانشین یکدیگر به کار می‌روند؛ اما در تفکیک مفهومی مرزهای ظریفی میان این مفاهیم سه گانه و دلالت موضوعی آنها وجود دارد. حقوق شهروندی را می‌توان چنین تعریف کرد که آن بخش

از حقوق اساسی است که در قانون اساسی هر کشور شکل ملی به خود می‌گیرد و فقط شامل حال شهروندان همان کشور خاص می‌باشد. مانند؛ حق مشارکت سیاسی (۹). با توجه به تعاریفی که از حقوق بشر و حقوق شهروندی ارائه شد باید گفت که: حقوق شهروندی بیش از هر چیز به حقوقی می‌پردازد که هر فرد به عنوان تابع یک دولت از آن برخوردار است و مصادیق آن بسیار زیاد است و از برخورداری از مسکن و آموزش و بهداشت گرفته تا حقوقی از قبیل حق دادرسی عادلانه ادامه می‌یابد. شاید بتوان گفت که حقوق شهروندی بیشتر ناظر به حقوق افراد در داخل یک کشور است و در آن به حقوق افراد به صورت ملی نگاه می‌شود نه فراملی و جهانی. اما حقوق بشر ناظر به حقوق فطری انسان است و سلب ناپذیر و غیر قابل اسقاط است و تضمین این موهبت در جهت تأمین آزادی‌های اساسی انسان دارای اهمیت فوق العاده است (۱۰). به عبارت دیگر، طرف‌های حق در سیستم شهروندی عبارتند از: اتباع دولت یا شهروندان و دولت. رابطه ای که این دو را به هم مربوط می‌سازد، ماهیتی دوگانه دارد؛ زیرا دوسویه و حق- تکلیف مدار است. در واقع بر خلاف مفهوم حقوق شهروندی کهک نگاه ملی به آن دارد، حقوق بشر را می‌توان حقوقی جهانی دانست که تمام انسان‌های روی این کره خاکی حق داشتن و بهره برداری از این حقوق را دارند؛ و اگر کسی در جهان پیدا شود که بخواهد در مقابل این حقوق بایستد و حقوق بنیادین انسان‌ها را مورد خدشه قرار دهد، تمامی وجدان‌های بیدار به مقابله با آن بر می‌خیزند و از آن حقوق دفاع می‌کنند. به عبارت رساتر، حقوق بشر که برخاسته از ارزش‌های اخلاقی است، سرشتی هنجاری دارد؛ به طوری که گفتمان حقوق بشر گفتمان فرعی دیگری در خود جای داده است.

۳-۱- ساختار: مجموعه الگوهای هنجاری و رفتاری تنظیم شده می‌باشند که در یک سیستم جای دارند. مفهوم ساختار، اقدام اجتماعی به صورت یک کل، متشکل از رویه‌ها و اعمالیست که در زمان و مکان خاص خود دستاورهای ماهرانه و آگاهانه کارگزاران انسانی به حساب می‌آید. ساختار هم ابزار و هم محصول رویه‌ها و اعمالی است که نظام‌های اجتماعی را می‌سازند. با بررسی جامعه شناختی می‌توان نشان داد که قانون گذاری ایران بنا به دلایل سیاسی و اقتصادی و اجتماعی دارای ساختار ویژه و خاصی است که کارکرد عمده و اصلی آن ساخت اجتماعی است. بنا به دیدگاه ساختی کارکردی نتیجه و کارکرد عمده روانی ساختار قانون گذاری، ثبات، اعتماد، امنیت و عدالت در بین مردم است (۱).

۴-۱- **هنجارها:** یکی از اصول اخلاقی مهم در فرایند قانون گذاری هستند. این نظریات یا مبتنی بر واقعیت‌های موجود اساسی و اجتماعی و یا متکی به تدابیری است که نظم اجتماعی را طلب می‌کند. هنجارها مربوط به ابعاد اخلاقی نمایندگان می‌شود، لذا مسایلی را که در رابطه با استانداردهای رفتاری، تعهدات، مسئولیت‌ها، حقوق و وظایف نمایندگان در ارتباط با مردم وجود دارد، مورد توجه قرار می‌دهد. مطالعات هنجاری به طور اخص بر اهمیت اخلاقی نمایندگان و ماهیت حقوق بشر و ملزومات عدالت توزیعی تأکید می‌کند لذا در مورد هنجارها، مقررات، ارزش‌ها و استانداردهایی است که در قانون گذاری ایده آل مطرح می‌شود. در اصول هنجاری تلقی نهادها به منزله راه حل‌های مسایل درون نظام‌های فرهنگی است. در این سطح منظور قانون گذاران اشاره به اصول اخلاقی و هنجاری است که ساختارها و رویه‌های تنظیم و کنترل رفتار را تجویز می‌کنند. آرمان گرایی با تأکید بر اصول اخلاقی و هنجاری به دنبال ایجاد یک قانون گذاری کامل می‌باشند که از طریق دموکراسی پارلمانی و حکومت قانون می‌توان حکومت مطلوب را شکل داد. عوامل ساختاری و هنجاری به دسته ای از عوامل گفته می‌شود که روابط میان نقش‌ها و موقعیت‌ها یا مکانیسم تعاملات میان افراد را متأثر و دگرگونی سازد. این عوامل بیشتر جنبه سخت افزاری دارد (۱).

۲- چالش‌های ساختاری حقوق شهروندی در نظام جمهوری اسلامی ایران

۲-۱- **چالش زمان:** توجه داشته باشیم که همه سندها و منشورها و برنامه‌ها برای دست یابی به اهداف خود نیازمند فعالیت و به کارگیری منابع در یک پروسه زمانی مشخص و معقولی هستند. لذا متناسب با پیچیدگی و دشواری و منابع مورد نیاز به زمان متناسب برای دست یابی به اهداف در نظر گرفته شده نیازمندیم. از این رو کلیه دستگاه‌ها موظف شده‌اند و موظف هستند تا دوره انتظار را برای مردم در جهت دست یابی به خدمت در نظر گرفته شده تعیین و به مردم اطلاع رسانی کنند (۱۱)

۲-۲- **چالش‌های مدیریتی:** علیرغم همکاری‌های مناسبی که در نهادهای متعدد تصمیم گیر در قوه مجریه و در بیرون از قوه مجریه صورت گرفته است، اما هنوز به همگرایی و هماهنگی بیشتر در این زمینه نیاز داریم. در این راستا بیش از این که به دنبال نهاد سازی جدیدی باشیم بیشتر به دنبال اصلاح و بهبود و ساده سازی فرایندها و نگرش‌ها هستیم تا بتوانیم با هم افزایی و تکیه بر کارآیی رسمی نهادهای موجود مأموریت و اهداف در نظر

گرفته شده را دنبال کنیم. بی تردید با بخشی نگری و بدون همکاری و هماهنگی نهادهای حاکمیتی نهادینه شدن حقوق شهروندی دشوار می نماید، از این رو عدم التزام مسئولان دولتی به اصل حاکمیتی قانون و حکمرانی شایسته می تواند از مهمترین چالش های حقوق شهروندی به شمار رود (۱۱).

۳-۲- چالش های سیاسی: منشور حقوق شهروندی به هیچ عنوان یک سند سیاسی نیست، هر چند که بخش مهمی از آن بر حقوق سیاسی مدنی اختصاص دارد. این منشور سندی است که ارزش ها و کرامت انسانی را بر اساس موازین قانونی که نشأت گرفته از دین و عقلانیت است هدف قرار داده است، لذا از اینکه تلاش شود تا با سیاسی کردن منشور آن را از جایگاه اصلی خود خارج و همه تلاشهای ذیربط با این ذهنیت داوری شود، باید پرهیز نمود.

۴-۲- چالش های اقتصادی: هر اقدامی جهت پیشبرد مفاد منشور حقوق شهروندی مستلزم ساز و کارهای نرم افزاری و سخت افزاری از جمله تخصیص و تامین منابع اقتصادی و مالی لازم هست. منشور حقوق شهروندی به نوعی منشور توسعه کشور در همه ابعاد محسوب می گردد. سایه افکندن برخی ابرچالشها بر وضعیت همه حق های انسانی به عنوان نمونه مشکلات وضعیت اشتغال و رونق اقتصادی در کشور یا کمبود منابع آب یا منابع اعتباری یا رشد نگران کننده برخی آسیب های اجتماعی باعث می شوند برای پاسخ دهی به نیازهای فوری شهروندان آسیب پذیر همواره محدودیت منابع و امکانات باشد (۱۲).

۵-۲- چالش های فرآیندی و سازو کارها: قطعا در بسیاری از موارد برای تامین هر چه بهتر حقوق مردم لازم است تا کارهای جاری به شیوه ای دیگر یا در فرآیندهایی نو جریان یابد و یا حتی به شیوه ای نو درک و فهم شود. در این راستا ساختارهای کهنه به عنوان یکی از چالش های اساسی محسوب می گردد. در این رابطه نظام های آموزشی، رسانه ای و بخش ICT که وزارت ارتباطات متولی و مسئول آن است می توانند و باید نقش محوری خود را در این زمینه به خوبی ایفا کنند.

۶-۲- چالش عدم تجربه: عدم تجربه هم افزایی دانشهای مختلف اعم از روانشناسی، جامعه شناسی، حقوق، فلسفه، مدیریت، علوم سیاسی، محیط زیست و دیگر رشته ها برای پیشبرد حقوق شهروندی در کشور یک چالش مهم است، چرا که این حوزه را نمی توان فقط با تلاشهای حقوقی به ثمر رساند (۱۲).

۷-۲- چالش‌های قانونی: در برخی از بندهای منشور لازم است تا قوانین مرتبط با آنها روشن و شفاف شوند و در راستای تامین هر چه بیشتر حقوق مردم مجدداً مورد تفسیر یا بازنگری قرار گیرند و یا لازم است تا قوانینی نسخ و مجدداً برای آن موارد قانون گذاری شود. این کار قطعاً نیاز به همگرایی زیادی بین قوای حاکمیتی کشور دارد که البته گام‌های موثری در این زمینه برداشته شده است، از جمله آن تشکیل فراکسیون حقوق شهروندی در مجلس شورای اسلامی است که حرکتی امیدبخش و تحول آفرین برای رویارویی با این چالش خواهد بود. اصل بیستم قانون اساسی با تصریح به اینکه «همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند»، زمینه گسترش و توسعه حقوق همه افراد را فراهم کرده است. عبارت حقوق ملت در فصل سوم قانون اساسی و به طور خاص در این اصل مانند سایر عبارتهای مشابه مبهم است. در ابتدای امر، ممکن است معنای اتباع از واژه ملت به ذهن متبادر شود. با وجود این، با توجه به سایر اصول مندرج در فصل سوم ملاحظه می شود که قانونگذار به مفهومی فراتر از اتباع توجه داشته است. برای مثال، حق آزادی شغلی (اصل ۲۸)، منع بازداشت خودسرانه (اصل ۳۲)، منع اقامت اجباری (اصل ۳۳)، حق دادخواهی (اصل ۳۸)، فرض بیگناهی (اصل ۳۷)، منع شکنجه (اصل ۳۸)، منع هتک حرمت (اصل ۳۹) و منع اضرار به غیر (اصل ۴۰) از مواردی هستند که نمی توان آنها را به اتباع ایران محدود کرد. افزون بر این، عبارت «حقوق انسانی» در اصل بیستم قانون اساسی گویای مفهومی فراتر از حقوق ویژه اتباع ایران بوده و تلقی نخستین از آن حقوق بنیادینی است که هر انسانی به صرف انسان بودن خود از آن بهره مند می شود. قوه قضاییه به منزله قوه ای مستقل، نهادی پشتیبان حق‌های فردی و اجتماعی و مسؤول تحقق عدالت- بر پایه قانون اساسی عهده دار وظایفی شده که مهمترین آن در بندهای پنجگانه اصل یکصد و پنجاه و ششم قانون اساسی برشمرده شده است. بر پایه بند دو این اصل، «احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع» یکی از مهمترین وظایف قوه قضاییه است که یکی از مجاری اعمال آن در بند دو اصل یکصد و پنجاه و شش «تهیه لوایح قضایی متناسب با جمهوری اسلامی ایران» در نظر گرفته شده است (۱).

عبارت «حقوق عامه» در این بند قانون اساسی نیز مانند حقوق ملت مفهوم مشخصی ندارد. از یک سو، میتوان حقوق عامه را معطوف به حق‌های فرد فرد انسانها شامل

همه حق‌های متعلق به افراد انسانی دانست و از سوی دیگر، می‌توان حقوق عامه را در معنای حق‌های جمعی عامه مردم به کار گرفت. در معنای اخیر، «حقوق عامه» فقط دربرگیرنده حق‌هایی مانند بهره‌مندی از میراث مشترک بشریت، بهره‌مندی از کمک‌های بشردوستانه، بهره‌مندی از محیط زیست سالم و موارد مشابه دانست که ویژگی آنها بهره‌مندی و مسؤولیت همگانی در قبال تحقق آنها است. در حقیقت، این تلقی مفهوم حقوق عامه را به مفهوم حقوق همبستگی یا همان حقوق نسل سوم حقوق بشر بسیار نزدیک می‌سازد. به نظر می‌رسد که تدوین کنندگان قانون اساسی با استفاده از عبارت «احیای حقوق عامه» بر این باور بوده‌اند که حقوق عامه مردم در نظام سیاسی پیش از انقلاب پایمال شده بود و بنابراین احیاء آن ضرورت دارد. بی‌گمان، منظور از این حق‌ها حقوق عامه در معنای مشابه با حقوق همبستگی نبوده، بلکه بیشتر ناظر به حق‌هایی مانند حق‌های مدنی و سیاسی است که در دوران پیش از انقلاب بیش از هر چیز در معرض تعرض و تعدی بود. فصل یازدهم قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۳/۷/۱۶ با عنوان توسعه امور قضایی از ماده ۱۳۰ تا ماده ۱۳۴ به وظایف قوه قضاییه در ابعاد مختلف می‌پردازد.

ماده ۱۳۰ قانون یاد شده قوه قضاییه را موظف به تهیه و تصویب برخی لوایح کرده است؛ از جمله، بند «ه» ماده ۱۳۰ تهیه و تدوین لایحه «حمایت و ارتقاء حقوق شهروندی و حمایت از حریم خصوصی افراد در راستای اجرای اصل بیستم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» را جزء وظایف قوه قضاییه دانسته است. افزون بر آن، در شق سه بند «ز» قوه قضاییه را به «رفع هرگونه تبعیض قومی و گروهی، در قلمرو حقوقی و قضایی» مکلف کرده است. قانونگذار در ماده ۱۰۰ قانون برنامه چهارم و در فصل ارتقاء امنیت انسانی و عدالت اجتماعی نیز دولت را موظف کرده که «به منظور ارتقای حقوق انسانی، استقرار زمینه‌های رشد تعالی و احساس امنیت فردی و اجتماعی در جامعه و ...» «منشور حقوق شهروندی» را مشتمل بر محورهای ذیل تنظیم و به تصویب مراجع ذیربط برساند:

الف - پرورش عمومی قانون‌مداری و رشد فرهنگ نظم و احترام به قانون و آیین شهروندی؛ ب - تأمین آزادی و صیانت از آراء مردم و تضمین آزادی، در حق انتخاب شدن و انتخاب کردن؛ ج - هدایت فعالیتهای سیاسی، اجتماعی به سمت فرایندهای قانونی و حمایت و تضمین امنیت فعالیتها و اجتماعات قانونی؛ د - تأمین آزادی و امنیت لازم برای رشد تشکل‌های اجتماعی در زمینه صیانت از حقوق کودکان و زنان؛ ه - ترویج مفاهیم

وحدت آفرین و احترام آمیز نسبت به گروه‌های اجتماعی و اقوام مختلف در فرهنگ ملی؛ و- حفظ و صیانت از حریم خصوصی افراد؛ ز- ارتقای احساس امنیت اجتماعی در مردم و جامعه.» با توجه به مطالب پیشگفته، نکات زیر را می‌توان مطرح کرد:

۱- با توجه به وظیفه دولت در تهیه منشور حقوق شهروندی، تهیه لایحه حقوق شهروندی توسط قوه قضاییه منطقی نیست؛ ۲- آنچه به منزله وظیفه قوه قضاییه در بند «ه» ماده ۱۳ قانون برنامه چهارم ذکر شده، تهیه لایحه «حفظ و ارتقاء حقوق شهروندی و حمایت از حریم خصوصی افراد»... است و با توجه به اینکه در سال اخیر لایحه ای با عنوان «لایحه حمایت از حریم خصوصی» توسط دولت تهیه شده، تدوین این لایحه و جاهت قانونی ندارد. زیرا، این وظیفه انجام شده انگاشته می‌شود. در پاسخ به ایرادهای یاد شده می‌توان موارد زیر را ذکر کرد: بیگمان، ماهیت منشور که جنبه اعلامی دارد، با لایحه قانونی که جنبه الزامی دارد، بسیار متفاوت است. منشورها ضمانت اجرا ندارند و در پی فرهنگ سازی و ایجاد بستر برای تصویب قانون اند. بدیهی است که با توجه به فرایند طولانی تصویب قانون، قانونگذار خواسته که با تدوین چنین منشوری تجربه‌های لازم برای تدوین لایحه و در عین حال فضای لازم برای اجرای چنین قانونی فراهم شود. از اینروست که قانونگذار چنین وظیفه ای را برای دولت و قوه قضاییه به شکل جداگانه مطرح کرده است؛ تهیه لایحه حریم خصوصی توسط دولت چنانچه در چارچوب قانون برنامه چهارم باشد، با این ایراد روبه رو است که دولت لایحه ای را تنظیم کرده که مسئولیت تنظیم آن را بر عهده نداشته است. بنابراین، باید بیرون از چارچوب مقرر مندرج در ماده ۱۳۰ تفسیر شود. بدین ترتیب، تهیه لایحه حمایت از حریم خصوصی نفی کننده صلاحیت قوه قضاییه در ارائه لایحه حقوق شهروندی نیست (۱).

۳- چالشهای هنجاری حقوق شهروندی در نظام جمهوری اسلامی ایران

۳-۱- چالش مشارکت‌های مردمی و داوطلبانه و بخش خصوصی: نکته حائز اهمیت دیگر این که در هیچ جای دنیا هیچ دولتی نمی‌تواند به تنهایی مردم را به همه حقوقشان برساند و اگر بتواند نیز زمان آن آنقدر طولانی خواهد بود که خدمات از حیز انتفاع ساقط می‌شود. از این رو یکی از چالش‌های اساسی در این زمینه گسترش سهم بخش خصوصی و مردمی و جامعه مدنی در پیشبرد حقوق مردم است که به عنوان پیشروان

حقوق شهروندی با جایگزین ساختن مشارکت سازمان یافته به جای مشارکت توده‌ها می‌توانند در این رابطه به کمک دولت بیایند (۱۳).

۲-۳- چالش انتخابات آزاد و منصفانه: انتخابات در کنار ساز و کارهای مشارکت به صورت گروهی و صنفی بارزترین نوع مشارکت در عرصه سیاسی است. از یک سو پایه‌های اجتماعی قدرت سیاسی را نشان می‌دهد و از سوی دیگر ملاک خوبی برای ارزیابی توزیع قدرت در جامعه مدنی است. یکی از اوصاف انتخابات خوب، انتخابات آزاد و منصفانه است. آزادی انتخاب کردن یعنی هر کس حق دارد با آزادی کامل و بدون هیچ محدودیتی در سرنوشت میهن خود سهم باشد و در انتخابات شرکت کند. ۱۲۱ برخی ملاحظات در باب نمایندگی وجود دارد که در عملکرد ساختاری و هنجاری قانون گذاری تأثیرگذار است. استراتژی‌هایی که نمایندگی زنان را در مجلس قانون گذاری تضمین می‌کنند به لحاظ موفقیت و نتایجشان، تفاوت‌های بسیار زیادی با هم دارند. از این رو راهکار ساختاری برای رفع مشکلات قانون گذاری، استفاده از سیستم سهمیه است. زمان و تاریخ برگزاری انتخابات در امر مشارکت و افزایش میزان رأی دهی مؤثر است. تمامی انتخابات‌ها، چه در سطح محلی و چه در سطح ملی را نباید ضرورتاً در یک روز واحد با انتخابات دیگر برگزار کرد، بلکه باید آنها را با فاصله زمانی از یکدیگر برگزار کرد (۱۴).

۳-۳- چالش اجماع پذیری و توجه به خرد جمعی: توسعه قانون گذاری به اقتضای عقل خود بنیاد است. خرد جمعی نمایندگان حوزه قانون گذاری بنیان توسعه قانون گذاری بشری است. مشورت و توجه به خرد جمعی در زمینه مشارکت سیاسی و اجتماعی، اصل مهمی است که در ایجاد و استقرار قانون گذاری خوب مورد تأکید قرار گرفته است. اصل شورا امری عقلی است که مورد امضای دین اسلام است.

۴-۳- چالش احزاب سیاسی: احزاب علاوه بر اینکه راهکارهایی برای مشارکت مردم هستند، نردبان مناسبی برای عبور نخبگان سیاسی به شمار می‌آیند. احزاب و گروه‌های فعال در انتخابات از نیروهای عمده توسعه قانون گذاری محسوب می‌گردند. آنها بنا بر اعتقادات و نظرشان مواضع متفاوتی را اتخاذ می‌کنند. از پیامدهای قانون انتخابات، استحکام و تثبیت پایه‌های نظام جمهوری اسلامی، قرار گرفتن اکثریت مطلق کرسی‌ها ی مجلس در دست جناح‌های سیاسی و گروه بندی‌های سیاسی است. احزاب سیاسی به عنوان یکی از مؤلفه‌های حکومت خوب نقش مهمی در توسعه نظام قانون گذاری در

پارلمان‌ها دارند. نظام پارلمانی از راه انتخابات به تقویت اپوزیسیون و نظارت قانونی می‌انجامد. چنین نظام انتخاباتی باید به ایجاد یک گروه اپوزیسیون کارآمد کمک کند، اپوزیسیونی که بتواند با یک دید انتقادی قوانین را مورد ارزیابی قرار دهد و از حقوق اقلیت‌ها دفاع و حامیان‌ش را به گونه‌ای مؤثر نمایندگی کند.

۳-۵- چالش‌های فرهنگی و اجتماعی و آموزشی: قطعا دست یابی به کیفیات مندرج در منشور حقوق شهروندی و نهادینه ساختن آن‌ها و ایجاد زیر ساخت‌های فرهنگی و اجتماعی، خصوصا آموزش شهروندان و کارکنان از اهمیت محوری و بنیادی برخوردار است. در این ارتباط هم در بخش دولتی و هم در بخش‌های مردمی و نهادهای مدنی و هم در بخش خصوصی اقدامات زیادی باید صورت می‌گرفت که در یکسال گذشته گام‌های خوبی در ارتباط با آموزش در نهادهای آموزشی و در بخش خصوصی و یا توسط سازمان‌های مردم نهاد صورت گرفته است که باید گسترش یابد. تا آن جا که تامین و تضمین حقوق شهروندی هم در مسئولان و هم در مردم بهک امر درونی و اصل خویشکارانه و البته بهک ارزش والا تبدیل شود و آن چنان نیازی به نهادهای نظارتی نباشد (۱).

نتیجه گیری

شایان ذکر است راهکارهای اجرایی نمودن منشور حقوق شهروندی بدون شک، در گام اول بر شناسایی موانع پیش رو استوار است. از زمان طرح پیش نویس منشور و همچنین در یک سال گذشته (پس از رونمایی) اصلی ترین چالش «نبود ضمانت اجرا» و یا «خواست واقعی در عملیاتی نمودن آن» عنوان شد. این نگاهک سویه به «حقوق شهروندی» اما در یک دید کلان، خود اصلی ترین آسیب پیش رو است. دولت هرچند بازیگر اصلی در شناسایی، آموزش، ترویج، تضمین و حمایت از حقوق شهروندی است، اما فعال مایشا نیست. در صحبت از چالش های پیش رو، می توان از چالش های فرا روی دولت (به معنای عام)، چالش های فرهنگی و تاریخی و چالش های جهانی سخن گفت. در این نگاه، دسته ای از چالش ها «بومی» و اختصاص به هر جامعه و قدرت اداره کننده آن جامعه دارند و دسته ای دیگر، چالش هایی است که مربوط به همه جوامع به رغم تفاوت های میان آنهاست.

در این میان، یک چالش مشترک، در سطح ملی و جهانی و بر سر راه دولت و باقی سطوح جامعه، حول محور درکی شکل می گیرد که ما از خود عنوان «شهروندی» خواهیم داشت. فهم «شهروندی» به عنوان «یک حق که پایه و اساس حقوق دیگر است» اولین گام برای حل برخی از اصلی ترین چالش های فرا روی ماست. زمینه های تاریخی و فرهنگی جوامع انسانی، با این مفهوم جدید از رابطه دولت و فرد بیگانه است. اینکه شهروندی به چه معناست و چه ویژگی هایی دارد و بر چه اصولی استوار است و چه تفاوت هایی با دیگر اشکال رابطه دولت و ملت دارد، در این راه بسیار تعیین کننده خواهد بود.

این تغییر نگاه به رابطه فرد و دولت تنها بر پایه تغییر قوانین و یا با ابلاغ بخشنامه های دولتی و به صورت دستوری و از بالا به پایان رخ نخواهد داد. تغییرات قانونی که از زمان مشروطیت آغاز و با انقلاب شکوهمند اسلامی به اوج خود رسید، بایستی با یک سلسله برنامه ها، جریان سازی و گفتمان سازی ها همراه شود تا جامعه و دولت بهک فهم مشترک از خود «شهروندی» برسند. «منشور حقوق شهروندی» بیش از هر چیز درصدد آن است که «شهروندی» گفتمان اصلی و غالب در سطح جامعه شود.

اصلی ترین رویکرد دولت برای تحقق این هدف، بویژه با تکیه بر آموزه های دینی، شناسایی شهروند به کارگزاران حکومتی و خود شهروندان بر این مبنا است که شهروندی تنها یک منزلت و شأن و یا یک عنوان برای دارا شدن حقوق و مسئولیت ها نیست. شهروند

تنها یک ذی نفع نیست که قرار است دریافت کننده سلسله خدمات باشد، شهروند، یک مشارکت کننده در تمام امور است که بایستی چنان توانمند شود که تاثیرگذارش در جامعه به حد اعلی برسد. شهروندی بیش از آنکه مبنایی برای دارا شدن حقوق باشد، محوری است برای مطالبه گری حقوق و کنش گری. در این رویکرد، شهروندان، منفعل نیستند و در یک ارتباط دوسویه با دولت و سایر نهادها، با تکیه بر حمایت‌های نظام حقوقی و هنجارهای فرهنگی، قادر خواهند بود در رشد فردی خود و در توسعه هم‌جانبه جامعه، نقش اساسی داشته باشند.

برای دستیابی به چنین درکی از «شهروندی»، نیاز ضروری است تا در کنار تغییرات قانونی و شکل‌گیری و شناسایی یک سلسله قواعد جدید، مجموعه‌ای از گفتمان‌های غیر رسمی، باورها و رویه‌های فرهنگی و اجتماعی نیز دچار دگرگونی اساسی شود این اصلاح نگرش هم از درون قدرت و هم از درون جامعه و در روابط میان شهروندان باید صورت گیرد. چنین هدفی تنها در بستر یک «گفتگو و اجماعی ملی» میان حاکمیت و جامعه و نخبگان رخ خواهد داد که در صدد است «شهروندی» و «حقوق مرتبط با آن» را تبدیل بهک خواست عمومی کند.

به موازت چالش‌ها و موانعی که در مسیر تحقق حقوق شهروندی و اجرایی سازی منشور حقوق شهروندی عرض اندام می‌کنند، از فرصت‌ها و سرمایه‌های بی‌بدیلی که در شرایط حاضر در خدمت این هدف خودنمایی می‌کنند نیز نباید چشم پوشی کرد؛ مطالبه و آگاهی و مسئولیت‌پذیری بی‌ظنیر مردم در این مقطع تاریخی؛ اراده جدی رییس جمهور بر اجرای قانون اساسی و رعایت و پیشبرد حقوق ملت و تاکید همه مسئولان و بزرگان نظام بر حاکمیت قانون، ریل‌گذاری و زمینه سازی لازم در دوره قبل برای اجرای برنامه‌های عملیاتی، رویکرد اعتدالی حاکم بر قوه مقننه جهت همراهی و همگامی با دولت، تولیدات نظری گسترده محافل دانشگاهی و حوزوی، تجربیات عملی و ابتکارات متنوعی که در ۴ دهه گذشته در جمهوری اسلامی ایران برای ایجاد زیرساختاری ارتقای حقوق مردم در عرصه‌های مختلف انجام پذیرفته، وجود سرمایه انسانی متخصص و با تجربه و آگاه در حوزه‌های مختلف حق‌های شهروندی، احکام مقرر در قانون برنامه ششم توسعه که مبنای حرکت توسعه‌ای کشور در ۵ سال آتی خواهد بود، نگرش امیدوارانه زنان و اقلیت‌های قومی و مذهبی به تصمیمات مدبرانه دولت دوازدهم برای پاسخ دهی به مطالبات مشروح آنان، رویکرد دولت در پای بندی به توسعه همه جانبه کشور و تعامل

منطقی با جهان و حرکت متعادل و به دور از هیجان و یک سونگری و برخوردهای شعاری با مسایل کشور، هماهنگی مسئولان مدیریت شهری پای تخت با دولت به عنوان الگوی سایر استانها و بالاخره وجود منتقدان سازمان یافته و دارای ابزارهای متنوع اطلاع رسانی که ضعفها و خلاءها را مستمرا رصد و گوشزد خواهند کرد، همه و همه روند تلاشهای تخصصی و عالمانه برای ارتقا و تحقق حقوق شهروندی را تسهیل خواهد کرد و با پیشقدم شدن دستگاههای اجرایی در پیگیری و ارائه گزارش عملکرد همگان را به این باور خواهد رساند که حقوق شهروندی نه واژه و مفهومی وارداتی است (به زعم برخی) و نه اقدامی نمایشی و ویتروینی و زینت المجالس (به زعم برخی دیگر)؛ این منشور یادآور حقوق حقه و به رسمیت شناخته شده ملت ایران در قانون اساسی و در عین حال حقوق بر زمین مانده و فراموش شده مردم در طول یکصد سال اخیر و مسئولیت ارکان حاکمیتی در این حوزه است، منشوری که می تواند پیشران توسعه پایدار و همه جانبه ایران باشد.

References:

- 1- Hashemi, Mohammad and Ghelichkhani, Abolfazl (2014), Normative and Structural Factors of Legislation in the Islamic Republic of Iran, Quarterly Journal of Law and Comparative Research, Volume 5, Number 16, 221-282.
- 2- Amid, Hassan (1990), Farid Farsi Amid, Tehran: Amirkabir Publications, under the word Haq
- 3- Feyz, Alireza (2000), Application in Islamic Criminal Law, Tehran: Amirkabir Publishing Institute.
- 4- Mashayekhi, Qudratullah (2006), Rights from the Perspective of Imam Sajjad (AS), Qom: Ansarian Publishing.
- 5- Movahed, Mohammad Ali (2013), In the Air of Truth and Justice, Tehran: Karnameh Publications.
- 6- Seifzadeh, Hossein; Nouri Asl, Ahad (2011), National Identity and Citizenship Rights in Iran: Bilateral and Multilateral Dialogue of Nation-State, Quarterly Journal of Political Studies, Vol. 11, 145
- 7- Martin Lepoš, Seymour (2004), Encyclopedia of Democracy, translated by Kamran Fani and Noorullah Moradi, Tehran: Ministry of Foreign Affairs.
- 8- Habibi Majandeh, Mohammad (2010), Philosophical Principles of Human Rights, Tehran: Mofid University Press.
- 9- Shokri, Nader (2007), Public Monitoring, Citizenship and Human Development, Tehran Municipality.
- 10- Fallahzadeh, Ali (2007), The Relationship between Citizenship and Human Rights, Judicial Journal of the Judiciary, Vol. 58, 59-58.
- 11- Alidošti Nasser, (2008), Neutrality in the Iranian Electoral System, Tehran: Strategic Studies Research Institute, 162.
- 12- Zarei, Mohammad Hossein (2004), Good Governance, Sovereignty and Government in Iran ", Journal of Legal Research, No. 40, 50.
- 13- Shojaei Hossein Asayesh (2009) - Quarterly Journal of Intercultural Studies, Year 3, No. 8, 162
- 14- Kussomo Kuhasinta (2008), translated by Seyedeh Nosrat.

تحلیلی بر قانون نحوه فعالیت احزاب و گروههای سیاسی مصوب ۱۳۹۴/۱۱/۴ با تاکید بر حقوق و آزادیهای احزاب

دکتر یونس روشنی

دکتری حقوق عمومی دانشگاه آزاد اسلامی

چکیده

احزاب سیاسی را مهمترین رکن تحقق دموکراسی در جوامع مدرن به شمار می‌آورند و بدون وجود احزاب، دموکراسی واقعی هرگز تحقق پیدا نخواهد کرد. اگرچه اولین تجربه تشکیل احزاب سیاسی در جوامع غربی ریشه دارد در سایر نقاط جهان بویژه ایران نیز این پدیده دارای سابقه تاریخی است. به طوری که پس از انقلاب مشروطه (۱۲۸۵) قوانین و مقررات متعددی در راستای سازماندهی احزاب سیاسی و حوزه فعالیت آنها به تصویب رسید. پس از انقلاب اسلامی (۱۳۵۷) نیز این روند همچنان ادامه داشت و در اصل ۲۶ قانون اساسی مبنا را بر آزادی احزاب و گروههای سیاسی، به عنوان اصل برای فعالیت آزادانه آنها گذاشته شد و صرفاً آزادی احزاب را در ۵ مورد حصر نمود. در راستای اجرای اصل ۲۶ قانون اساسی، قانون فعالیت احزاب مصوب ۱۳۶۰/۶/۷ به تصویب رسید که با لحاظ نمودن محدودیتهای مضاعف برای فعالیت احزاب و گروههای سیاسی برخلاف روح حاکم بر قانون اساسی حرکت نمود. سه دهه بعد از قانون مذکور، با هدف رفع کاستیهای ناشی از آن، قانون دیگری به نام "قانون نحوه فعالیت احزاب و گروههای سیاسی" مصوب ۱۳۹۴/۱۱/۴ به تصویب رسید. نتایج این پژوهش نشان

می‌دهد که مفاد قانون اخیر نیز با تداوم محدودیتهای سابق همچنان پیچهای ناهموار مسیر دموکراسی را هموار نکرد و کماکان حقوق و آزادیهای حاکم بر اصل ۲۶ قانون اساسی را آنچنان که شایسته بوده تأمین نکرده است.

کلید واژه: احزاب، دموکراسی، اصل ۲۶ قانون اساسی، قانون نحوه فعالیت احزاب و گروههای سیاسی مصوب ۱۳۹۴/۱۱/۴.

مقدمه

احزاب مهم‌ترین رکن تحقق دموکراسی در جوامع کنونی است که ادعای تحقق دموکراسی بدون وجود احزاب امری غیرممکن می‌باشد. لذا از این رو است که "احزاب سیاسی را دروازه‌بانان دموکراسی" لقب داده‌اند. و وجود و تکثر احزاب در جامعه نه تنها دروازه‌بان دموکراسی که ستون فقرات آن نیز به حساب می‌آیند. بدین خاطر احزاب را "چرخ‌دنده ماشین دموکراسی" و "نماد سیاست مدرن" نیز لقب داده‌اند. از همین رو است که اشنایدر بیان می‌کند: "ظهور احزاب بدون تردید یکی از علائم متمیزه و شاخصه‌های اصلی حکومت‌ها و دولت‌های مدرن بشمار می‌رود. از یک سو این احزاب سیاسی بودند که دموکراسی را خلق کردند، از سوی دیگر دموکراسی مدرن نیز تنها در صورت حضور مداوم و فعالیت مستمر احزاب سیاسی قابل دوام و ماندگار است. بدین ترتیب بین دموکراسی و حزب رابطه‌ای تنگاتنگ برقرار است". با این تفاسیر در اهمیت وجود احزاب سیاسی برای دوام و بقای جامعه دموکراسی خواه نمی‌توان تردید روا داشت.

نخستین کسی که مطالعه جامع در مورد تاریخ احزاب سیاسی انجام داده است "استروگورسکی" است. در طول تاریخ، حرکت‌های خودجوش بسیاری چه در قالب جنبش، شورش، قیام و... علیه دولت‌ها و پادشاهان ستمگر وجود داشته است. اما اساس شکل‌گیری احزاب به معنای امروزی آن در جوامع غربی و ابتدا در کشور بریتانیا بنیان نهاده شد. "نخستین جوانه‌های احزاب در جامعه بریتانیا هم‌زمان با سیر این کشور از مطلق‌گرایی به سوی توزیع امتیازات فرمانروایی به نمایندگان مردم ظاهر شد". احزاب این کشور با نام‌های "ویگ" و "توری" شناخته می‌شدند. بدین ترتیب فرایند تحول احزاب در بریتانیای قرن نوزدهم از احزاب خاص به احزاب عوام و سپس توده‌ای سیر تکاملی داشته است. سپس در گذر تاریخ، حزب لیبرال به عنوان اخلاف ویگ‌ها و حزب محافظه‌کار جانشین توری‌ها در عرصه سیاسی این کشور شدند. و با گذر زمان احزاب سیاسی به عنوان حقیقتی برجسته و غیرقابل انکار در جامعه جهانی ظاهر شدند.

فرهنگ آکسفورد در تعریف حزب می‌نویسد: "حزب سازمان سیاسی است که مردم در انتخابات به نفع آنان رأی داده و اعضای آن دارای اهداف و دیدگاه‌های مشابهی هستند." تعارف متعددی از حزب ارائه شده است. علی‌رغم تعاریف گوناگون حزب توسط اندیشمندان، به دلیل کثرت رویکردهای متأثر از تنوع بینش انسانی، وحدت رویه‌ای در تعریف این مفهوم وجود ندارد.

اگرچه امروزه تعریف از حزب همان تعریف غالب آن در خاستگاه اولیه‌اش است اما جوامع مختلف با توجه به شرایط خویش به حزب نگریسته‌اند. با این وجود حزب نیز در هر جامعه‌ای یک هدف مشترک را دنبال می‌کند؛ "به دست گرفتن اهرم‌های قدرت سیاسی". به همین دلیل مهم‌ترین وجه مشترکی که احزاب را از سایر تشکلهای و گروه‌های سیاسی متفاوت می‌کند، تلاش آشکار آن‌ها برای کسب قدرت است. لذا "احزاب سیاسی شکل خاصی از سازمان اجتماعی است، که نباید آن را با انجمن‌ها، فدراسیون‌ها و باشگاه‌های اجتماعی اشتباه گرفت". به همین ترتیب نقش احزاب در برهه‌های زمانی صورت‌های مختلف به خود گرفته است. با بررسی دیدگاه متفاوت اندیشمندان این حوزه از جمله نظریات؛ کاربیل آلموند، پیتر مرکل، کینگ مرتن، ژرژ لاو و... به تفاوت نقش احزاب در جوامع گوناگون پی می‌بریم. اما در میان این نظریات معمولاً نقش و کارویژه مشترکی برای احزاب نیز قائل بوده‌اند، لکن "نقش احزاب سیاسی به طور سنتی متمرکز بر قانون‌گذاری برای شهروندان بوده است."

اندیشمندان کلاسیک حوزه احزاب سیاسی همچون؛ ماکس وبر، موریس دوورژه، فرانتس نویمان، اتوکریچ‌هایمر،... گرفته تا صاحب‌نظران فعلی این حوزه همچون؛ گاندر و دایموند احزاب را به انواع متنوعی تقسیم‌بندی کرده‌اند که بررسی انواع حزب، قطعاً پژوهش دیگری می‌طلبد.

احزاب سیاسی به لحاظ ماهیت وجودی در چنان جایگاهی از اهمیت برخوردارند که می‌توانند سرنوشت جامعه را رقم زنند. از جمله مصادیق این گزاره؛ حزب ناسیونال سوسیالیست کارگران آلمان (۱۹۱۹)، حزب کمونیست چین (۱۹۲۱)، حزب کمونیست شوروی (۱۹۵۲)، حزب فاشیسم ایتالیا (۱۹۲۱) و... را می‌توان اشاره کرد که در برهه‌های از تاریخ، سرنوشت کشور خود و حتی جهان را تحت‌الشعاع سیاست‌های خویش قرار دادند.

لذا این نوشتار درصدد آن است که احزاب سیاسی را به لحاظ حقوقی مورد مذاقه قرار دهد. حال با جایگاهی که احزاب در نظام سیاسی و نقشی که در دموکراسی برای جوامع ایفا می‌کنند، سوال این است که: در نظام حقوقی ایران احزاب و گروه‌های سیاسی به لحاظ برخورداری از میزان حقوق و آزادی‌های کشورهای دموکراتیک چگونه ارزیابی می‌شوند؟ و آیا در این نظام حقوقی، قوانین مرتبط با احزاب (قانون اساسی و بویژه قانون نحوه فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی مصوب ۱۳۹۴/۱۱/۴) توانسته‌اند حقوق و

آزادی‌های مرتبط با فعالیت آنان را ملاحظه نمایند؟

۱. احزاب در نظام حقوق بین‌الملل

احزاب سیاسی متعاقب اهمیت در عرصه داخلی کشورها و نقشی که در نظام سیاسی و اجتماعی کشورها ایفا می‌کنند، مورد توجه مضاعف سیاستمداران واقع می‌شوند. در مورد احزاب و آزادی مربوط به آن اختلاف نظرهای فراوانی وجود دارد. بدین خاطر برای پیشگیری از تشتت نظم عمومی جامعه هر کشوری اصولی از مواد قانون اساسی را به محتوای حقوق و آزادی‌های احزاب سیاسی اختصاص داده است و در راستای اجرای آن قوانین و مقررات خاص را تحت عنوان "قانون احزاب" تصویب می‌کنند. این قوانین و مقررات "وضعیت حقوقی احزاب و تأمین مالی فعالیت‌های آنها را از راه درآمدهای عمومی یا غیره روشن می‌کند. [در آلمان] قوانین مربوط به احزاب، به طور دقیق فعالیت‌های آنها و اجرای دموکراسی در درون آنها و بویژه در انتخاب نامزدهای انتخاباتی احزاب را معین می‌کند." حقوق مربوط به احزاب ذیل عنوان "آزادی‌های گروهی" و سپس به زیرشاخه "آزادی‌های سازمان-پیوندی" تفکیک می‌گردد. در عرصه بین‌المللی کنونی نیز آزادی احزاب در دایره حقوق اساسی بشر قرار می‌گیرد. ماده ۲۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر، مواد ۲۰ بند اول و ۲۳ بند چهارم، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ماده ۲۱ و ۲۲، میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ماده ۸ بند ۱ و... به این نوع آزادی اشاره دارند. قرار گرفتن حقوق و آزادی مربوط به احزاب در ردیف نظام حقوق بشری آثار مهمی در پی خواهد داشت. "برای مثال، محدود کردن حقوق بشر تابع قواعد خاصی است [و] این قواعد باید در مورد محدودیت‌ها... نیز رعایت شود."

به این ترتیب نظام حقوق بین‌المللی حاکمیت را ناگزیر به رعایت حقوق و آزادی احزاب در چارچوب قوانین داخلی مکلف می‌کند. لذا تشکیل حزب سیاسی، از موارد حقوق اساسی بشر محسوب و تشکیل آن برای هر فرد جامعه بایستی اقدامی آزاد و مشروع تلقی شود. صراحت ماده ۲۰ بند اول اعلامیه جهانی حقوق بشر مبین این واقعیت است: "هر کس حق دارد آزادانه مجامع و جمعیت‌های مسالمت‌آمیز تشکیل دهد."

۲. پیشینه احزاب در قوانین و مقررات ایران

کشور ایران بعد از انقلاب مشروطه در سال ۱۲۸۵ مشمول تحولات بنیادین در اغلب حوزه‌های گسترده و عمومی جامعه شد. در این دوران برای نخستین بار احزاب به معنای واقعی آن نمود پیدا می‌کند. کشور ایران برای اولین بار به قانون اساسی مزین می‌گردد، و ملت به طور رسمی از حق و حقوق بنیادین در مقابل دولت بهره‌مند گردید. لذا احزاب سیاسی و قوانین و مقررات مربوط به آن نیز از این تحولات تأثیر پذیرفت و قوانین متعددی در این راستا به تصویب رسید که نشان از حساسیت این موضوع برای دولتمردان وقت دارد.

۲.۱. حزب در قانون اساسی مشروطه

قانون اساسی مشروطه ابتدا در ۸ دی ۱۲۸۵ و سپس متمم آن در تاریخ ۱۴ مهر ۱۲۸۶ ه.ش به تصویب رسید. در این قانون برای نخستین بار در اصل ۲۱ به طور ضمنی به احزاب و گروه‌های سیاسی اشاره و چارچوب فعالیت آن‌ها را مشخص می‌کند. هر چند در این اصل از عنوان "حزب" استفاده نشده است و به جای آن از واژه‌های "انجمن" و "اجتماعات" استفاده نموده است. دایره فعالیت احزاب سیاسی در اصل ۲۱ قانون اساسی مشروطه به ۵ شرط منوط شده بود.

۲.۲. حزب در قوانین و مقررات مشروطه (تا قبل از انقلاب ۱۳۵۷)

متمم قانون اساسی مشروطه در اصل ۲۱ خود اختصاصاً به حوزه احزاب و گروه‌های سیاسی تحت عنوان "انجمن‌ها و اجتماعات" پرداخته بود. اما در این فاصله تا پیروزی انقلاب اسلامی در ۱۳۵۷ نیز قوانین و آئین‌نامه‌های متعدد و متفرقه‌ای در ارتباط با احزاب و تشکل‌های سیاسی به تصویب رسیده‌اند. که ضمن اهمیت موضوع احزاب در کشور، بر دیدگاه محتاطانه و گاه تنگ‌نظرانه در این مورد حکایت دارد. در این تحقیق به عناوین قوانین و مقررات این حوزه بسنده می‌شود و واکاوی قوانین مذکور را به پژوهش‌های آتی موکول خواهیم کرد.

الف. قانون هیات منصفه مصوب ۱۰ خرداد ۱۳۱۰

ب. قانون مقدمین بر علیه امنیت و استقلال کشور، مصوب ۲۲ خرداد ۱۳۱۰

پ. آیین‌نامه تشکیل و صلاحیت دادگاه نظامی موقت در زمان حکومت نظامی، مصوب ۱۳۲۲/۳/۱۶.

ت. بخشنامه وزیر دادگستری در سال ۱۳۲۵ ه.ش راجع به عدم جانبداری قوه قضائیه از

احزاب خاص.

ث. بخشنامه وزارت دادگستری درباره متهمین حزب توده سال ۱۳۲۷ ه.ش شماره ۱۲۵۱۰ رح ر ۵۲۷۷۰_ مصوب ۱۳۲۷/۱۲/۲۲.

ج. آئین نامه ضبط اموال احزابی که به استناد اصل ۲۱ متمم قانون اساسی منحل گردیده‌اند، مصوب ۱۳۲۸/۱۰/۴.

چ. قانون راجع به ضبط اموال احزابی که به استناد اصل ۲۱ متمم قانون اساسی منحل گردیده است، مصوب ۱۳۲۸/۴/۱.

ح. قانون مربوط به تشکیل سازمان اطلاعات و امنیت کشور، مصوب ۲۳ اسفند ۱۳۳۵ ح. قانون کار مصوب ۱۳۳۷/۱۲/۲۶.

خ. آئین نامه ثبت احزاب به عنوان یکی از مصادیق تشکیلات غیرتجاری، مصوب ۱۳۳۷.

د. قانون راجع به اجازه ضبط اموال متجاسرین آذربایجان و کردستان و تصفیه مطالبات و خسارات اشخاص مورخ ۳۰ فروردین ۱۳۳۹.

ذ. قانون مربوط به اجازه فروش املاک ضبطی متجاسرین آذربایجان و کردستان مصوب ۱۳۴۳/۸/۱۸.

ر. ماده ۵۸۸ قانون تجارت، مصوب ۱۳۴۷/۱۲/۲۴.

ز. قانون اجازه عضویت دارندگان پایه قضایی در حزب رستاخیز ملت ایران، مصوب ۱۳۵۴/۲/۳۱.

ژ. قانون اجازه عضویت کارکنان غیرنظامی نیروهای مسلح شاهنشاهی در حزب رستاخیز ملت ایران، مصوب ۱۳۵۴/۳/۱۴.

۳. ۲. حزب در قوانین و مقررات بعد از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ (۱۹۷۹)

بعد از انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ که بساط نظام شاهنشاهی در ایران برچیده شد و نظام جمهوری اسلامی با ارزش‌های مشخص مذهبی روی کار آمد جامعه پسانقلابی با تکرر و تعدد احزاب سیاسی که در مبارزه با رژیم پیشین تولد یافته بودند، مواجه شد. لذا دولت تازه سرکار آمده این انقلاب، برای تنظیم فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی می‌بایستی نسبت به تصویب قوانین و مقررات مناسب اقدام می‌نمود. بدین خاطر با اشراف بر اهمیت موضوع مذکور، قوانین مربوط به احزاب نیز همزمان با تصویب اصول قانون اساسی در مشروح مذاکرات بررسی نهایی قانون اساسی و بعدها قوانین دیگری مورد مذاقه قرار گرفت.

الف. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۸/۵/۶
 پس از مذاکرات فشرده در جلسه بررسی نهایی قانون اساسی، اصل ۲۶ در این قانون به تصویب رسید که در آن به صراحت از آزادی احزاب سخن گفته است؛ "احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده آزادند..." و موارد محدودیت بر این آزادی را در ۵ مورد حصر کرده است: "مشروط به این که اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهور اسلامی را نقض نکنند." همچنین در این قانون، اصل ۲۶ بر "آزادی احزاب" به عنوان اصل، صحه گذاشته و محدودیت‌ها را استثنا قرار داده است. و از آنجا که قانون اساسی در رأس هرم قوانین کشور قرار می‌گیرد سایر قوانین کشور بایستی در هماهنگی و مطابق با اصول آن تنظیم شوند.

متعاقب این اصل، قوانین موضوعه برای به اجرایی درآوردن آن به تصویب رسیدند. قوانین و مقررات مربوط به احزاب بعد از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ عبارتند از:

ب. اطلاعیه ده ماده‌ای دادستان کل انقلاب، مورخ ۱۳۶۰/۱/۱۹
 این اطلاعیه در برهه‌ای حساس صادر شد که در آن موقعیت خاص و حوادث ملتهب پس از انقلاب؛ کشیدن برخی گروه‌ها به فاز مبارزه مسلحانه، اتخاذ خط‌مشی خشونت‌آمیز، امکان جنگ داخلی و همچنین امکان تغییر انقلاب از مسیر اصلی خود، همگی زمینه را برای صدور اطلاعیه ده ماده‌ای از سوی دادستانی کل کشور فراهم نمود. خمیرمایه این اعلامیه بر؛ خلع سلاح احزاب و گروه‌های سیاسی مسلح و آغاز فعالیت‌های سیاسی در چارچوب قانون و اخذ مجوز از وزارت کشور است.

پ. قانون فعالیت احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده، مصوب ۱۳۶۰/۶/۷
 مهم‌ترین قانون در حوزه احزاب و تشکل‌های سیاسی بعد از انقلاب، همین قانون است که به "قانون فعالیت احزاب" نیز شناخته می‌شود. این قانون نتوانست آنچنان که شایسته است در راستای آزادی احزاب که حاکم بر روح قانون اساسی حرکت کند. برای نیل بدین هدف در تاریخ ۱۳۹۴/۱۱/۴ قانون دیگری به نام "قانون نحوه فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی" به تصویب رسید و جایگزین این قانون گردید که در ادامه جزئیات این قانون بیان خواهد شد.

ت. آیین‌نامه اجرایی فعالیت احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های

- اسلامی و اقلیت‌های دینی مربوط به قانون مصوب ۱۳۶۰/۶/۷، مصوب ۱۳۶۱/۳/۳۰.
- ث. متن اصلاحی آیین‌نامه اجرایی فعالیت انجمن‌های اسلامی موضوع قانون فعالیت احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده، مصوب ۱۳۶۰/۶/۷، مصوب ۱۳۶۳/۶/۱۸.
- ج. آیین‌نامه اجرایی واحدهای صنفی موضوع قانون فعالیت احزاب، مصوب ۱۳۶۰/۶/۷ مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۳۶۸/۲/۱۳.
- چ. آیین‌نامه انجمن‌های اسلامی واحدهای اداری، مصوب ۱۳۶۸/۵/۷.
- ح. آیین‌نامه تشکل‌های اسلامی دانشگاهیان، مصوب ۱۳۷۸/۶/۹ شورای عالی انقلاب فرهنگی.
- خ. آیین‌نامه اجرایی قانون تشکیل، تقویت و توسعه بسیج دانشجویی، مصوب ۱۳۷۹/۱۰/۱۳ شورای عالی انقلاب فرهنگی.
- د. آیین‌نامه نحوه پرداخت یارانه به احزاب و گروه‌های مشمول «قانون فعالیت احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی با اقلیت‌های دینی شناخته شده»، مصوب ۱۳۸۰/۸/۳.
- ذ. آیین‌نامه اتحادیه تشکل‌های اسلامی دانشگاهیان، مصوب ۱۳۸۰/۸/۱۵ شورای عالی انقلاب فرهنگی.
- ر. دستورالعمل اجرایی آیین‌نامه تشکل‌های اسلامی دانشگاهیان، مصوب ۱۳۸۲/۲/۲۳ شورای عالی انقلاب فرهنگی.
- ز. آیین‌نامه اجرایی تأسیس و فعالیت سازمان‌های غیردولتی، مصوب ۱۳۸۴/۳/۲۹.
- ژ. آیین‌نامه تشکل‌های مردم‌نهاد، مصوب ۱۳۹۵/۶/۶ هیأت وزیران شماره ۶۷۷۳۵/ت ۵۱۳۰۵.
- س. دستورالعمل اجرایی آیین‌نامه تشکل‌های اسلامی دانشگاهیان، مصوب ۱۳۸۰/۸/۱۵ شورای عالی انقلاب فرهنگی.
- ش. تصویب‌نامه درباره اعلام غیرقانونی بودن حزب دموکرات کردستان و جمعیت‌های وابسته به آن مصوب ۱۳۵۸/۵/۲۷.
- ص. نظریه ۷/۵۶۶۰-۱۳۷۸/۱۰/۱۲ اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضائیه در خصوص عدم جواز ثبت احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی و صنفی و اداره ثبت شرکت‌ها.

ض. نظریه ۱۸۱۰/۷ - در خصوص عدم شمول قانون فعالیت احزاب و جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی و صنفی نسبت به تعاونی‌ها.

۳. قانون نحوه فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی، مصوب ۱۳۹۴/۱۱/۴

سرانجام "قانون نحوه فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی" مصوب ۱۳۹۴/۱۱/۴ در راستای اجرای اصل ۲۶ قانون اساسی و تنظیم فعالیت احزاب و تشکل‌های سیاسی به تصویب رسید. این قانون در واقع جهت رفع ناکارآمدی قانون قبلی یعنی قانون فعالیت احزاب مصوب ۱۳۳۶۰ و به جای آن تصویب شد. به این امید که بتواند کاستی‌های قانون پیشین را مرتفع سازد. اساساً پس از بررسی و واکاوی جوانب مهم این قانون، ملاحظه می‌گردد که علی‌رغم تلاش جهت رفع کاستی‌های قانون سابق، قانون لاحق نیز به جهت محدودیت‌های متعدد فرجام خوبی برای آزادی و فعالیت احزاب نداشت. از جمله ایرادات اساسی این قانون به شرح ذیل است:

۱. تبصره چهارم ماده ۲ این قانون نیز آزادی احزاب در انتخاب اسامی را محدود به "تشخیص کمیسیون احزاب" - کمیسیون ماده ده - کرده است، ضمن این که تبصره ماده چهار این ماده محدودیت‌های گسترده‌ای بر انتخاب عنوان احزاب گذاشته است، این نیز می‌تواند تفسیر دایره آزادی‌های احزاب را محدود نماید. استفاده از عناوین معنادار موجود در مکاتبات و ایدئولوژی‌های سیاسی در نام-گذاری احزاب می‌تواند مورد غرض‌ورزی سیاسی و جناحی قرار گیرد.

۲. ماده ۳ تبصره سوم؛ فعالیت احزاب را تا زمان صدور پروانه نهایی از سوی وزارت کشور ممنوع اعلام کرده است؛ "تا زمانی که احزاب پروانه فعالیت نهایی را دریافت نکرده‌اند حق فعالیت حزبی ندارند". در صورتی که احزاب نهادهایی هستند، که از بطن جامعه و در یک فرایند از بالا به پایین شکل می‌گیرند، "علل وجود گسترش احزاب سیاسی، اولاً؛ ضرورت وجود پیوند و رابطه میان حکومت و یا نظام سیاسی و جامعه مردم است". با اذعان به این واقعیت که "احزاب در ایران اغلب از بالا یعنی از رأس هرم (از سوی مصادر قدرت) تشکیل شده است"، در این صورت باید اذعان داشت که فرایند شکل‌گیری احزاب "از بالا به پایین" قرینه بر نبود احزاب واقعی است، این گونه احزاب در فرایندی دراز مدت ماندگار نخواهند بود، (مثل: حزب ایران نوین و حزب رستاخیز در زمان شاه که احزاب دولتی بودند). اگر دولت فعالیت احزاب را منوط به صدور پروانه

کند، این ترس و فویبا در مؤسسين حزب وجود دارد، که از شکل گیری بالقوه آن منصرف شوند، می توان و بهتر است احزاب را ملزم کرد که در ظرف زمانی مشخص، مثلاً سه ماه پس از شکل گیری، اسامی، اعضا، اساسنامه و... خود را به وزارت کشور و کمیسیون ماده ده جهت ادامه فعالیت، گزارش کنند. و پس از آن در مورد صدور یا عدم صدور پروانه فعالیت احزاب تصمیم گیری نمایند. احزاب باید آزاد باشند بدون کسب اجازه از مقام یا مافوق حکومتی تشکیل شوند. چرا که احزاب سیاسی "تنها ابزار عملی هستند که اطمینان می دهند، نهادهای دموکراسی در دولت مدرن می تواند به کار خود ادامه دهد".

۳. ماده ۴ قانون نحوه فعالیت احزاب و گروههای سیاسی، در بند اول آن آمده است؛ "اعتقاد و التزام عملی به قانون اساسی و ولایت مطلقه فقیه"، باید دانست که ولایت مطلقه فقیه به صراحت در قانون اساسی و در اصول متعدد آن آمده است، و "ولایت مطلقه فقیه" بخشی از قانون اساسی می باشد؛ (اصول: پنجم، پنجاه و هفت، شصت، نود و یک، صد و هفت، صد و هشت، صد و نه و صد و ده)، به عبارتی التزام به قانون اساسی شامل التزام به "ولایت مطلقه فقیه" نیز می باشد. مسئله دیگر در رابطه التزام این است که "شرط" التزام "ابتکار عمل این نهاد حکومتی [کمیسیون ماده ده احزاب] را تا آن حد بالا می برد، که راه را برای دستیابی بسیاری از افراد و گروهها که دارای استقلال فکری هستند، می بندد".

۴. بند چهارم ماده ۴ باز نیز با عنوان کردن "داشتن حداقل مدرک کارشناسی یا معادل آن" برای "متقاضیان تأسیس حزب و عضویت در آن" دایره مشارکت سیاسی افراد در معنای واقعی آن را تنگ می نماید. هر چند هر چه قشر تحصیل کرده در یک جامعه، بیشتر باشد، سطح فرهنگ و شعور سیاسی آن جامعه بالاتر است، اما اگر بخواهیم با عنوان کردن؛ شرط سواد در حد و نسبت بالا (کارشناسی یا معادل آن)، در واقع شانس ورود بسیاری از افراد جامعه را به عرصه عمومی و سیاسی کشور مسدود کرده ایم، و این امر با یکی از اصول مسلم دموکراسی یعنی "مشارکت همگانی" در تضاد قرار می گیرد.

۵. مورد دیگر در نقد این قانون بند ۳ ماده ۱۰ می باشد؛ که به عدم حق رأی، دبیران کل احزاب ملی و دبیران کل احزاب استانی اشاره دارد. در صورت برخوردار بودن اعضای مذکور از حق رأی در کمیسیون ماده ده، امید به سرنوشت احزاب خارج از ید قدرت حکومتی نیز بیشتر بود. این امر نیز بی ارتباط با این اصل حقوق اساسی نیست؛ که قدرت، طبق گفته لرد آکتون "تمایل به فساد دارد و قدرت مطلق، کاملاً فاسد می کند" و به اضافه این که

"قدرت، طبق ذاتش در ستیز با آزادی است؛ قدرت و آزادی عناصر درستی هستند". بنابراین اگر کل سرنوشت حیات سیاسی احزاب و آزادی آنها در دست قدرت حکومت قرار بگیرد؛ اساساً نمی‌توان از وجود احزاب واقعی سخن به میان آورد.

ایراد دیگر مربوط به "کمیسیون ماده ده" احزاب، چه در قانون سابق و چه در قانون فعلی با یک ترکیب قوی و غالب دولتی متشکل از: ۱- نماینده دادستان کل کشور ۲- نماینده رئیس قوه قضائیه ۳- یک نماینده از میان دبیران کل احزاب ملی و یک نماینده از میان دبیران کل احزاب استانی دارای پروانه فعالیت بدون حق رأی ۴- معاون سیاسی وزارت کشور ۵- دو نماینده به انتخاب مجلس شورای اسلامی از بین نمایندگان داوطلب می‌باشد. این ترکیب کمیسیون، هرچند ترکیب غالب حکومتی است، اما خوشبختانه بر خلاف قانون سابق احزاب، به لحاظ برخورداری از چیدمانی غیردولتی شامل یک نماینده از میان دبیران کل احزاب ملی، یک نماینده از میان دبیران کل احزاب استانی، علی‌رغم حضور بدون حق رأی و دو نماینده به انتخاب مجلس شورای اسلامی از بین نمایندگان داوطلب به مراتب مطلوب‌تر است.

۶. ماده ۱۱ بخش وسیع‌تری از اختیارات کمیسیون ماده ده بر احزاب ظاهر می‌شود: الف- بررسی شرایط متقاضیان تأسیس حزب، ثبت و صدور مجوز اولیه تأسیس، شرایط اعضای شورای مرکزی، دبیرکل، بازرسان و مسئولان شعب استانی ب- احراز شرایط موضوع مواد (۶) و (۸) و صدور پروانه فعالیت نهائی حزب پ- رسیدگی و تأیید مرامنامه و اساسنامه و تغییرات احتمالی در آنها و اتخاذ تصمیم براساس این قانون ت- نظارت بر انتخاب شورای مرکزی احزاب و نیز کنگره‌های حزبی آنها طبق ماده (۹) این قانون ث- بررسی و اتخاذ تصمیم در مورد تخلفات موضوع ماده (۱۸) این قانون ج- بررسی و اتخاذ تصمیم در خصوص درخواست برگزاری تجمعات و راهپیمایی‌ها چ- بررسی گزارش‌های مالی و عملکرد سالانه احزاب ح- اتخاذ تصمیم در مورد میزان پرداخت کمک به احزاب در چهارچوب قوانین و مقررات جاری خ- رسیدگی به گزارش‌های مستند اشخاص حقیقی و حقوقی از احزاب در چهارچوب این قانون د- توقیف پروانه فعالیت احزاب و معرفی آنها به دادگاه ذی صلاح جهت انحلال طبق ماده (۱۹) این قانون. به این ترتیب می‌توان گفت که کمیسیون تقریباً حکومتی ریسمان سرنوشت آزادی احزاب را به دست گرفته، که به لحاظ اصول حقوق عمومی امری قابل تأمل می‌باشد.

۷. سوای نقدهای واردهکی از نقطه امیدهای این قانون، امکان شکایت و اعتراض به

تصمیمات کمیسیون ماده ده احزاب است، که در ماده ۱۲ آمده است؛ "مرجع رسیدگی به شکایات احزاب از تصمیمات و اقدامات کمیسیون احزاب، دیوان عدالت اداری است." لذا احزاب سیاسی می‌توانند، در صورت رای به عدم فعالیت آنان، به دیوان عدالت اداری شکایت کرده و از غرض‌ورزی‌های احتمالی و فشارهای ناسالم به احزاب جلوگیری کرد. این امر نیز در مورد احزابی که پروانه فعالیت دارند، اما مجوز نشریه از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی دریافت نمی‌کنند، صادق است. و احزاب در این صورت (عدم دریافت مجوز از وزارت ارشاد) ظرف سه ماه پس از دریافت تقاضا برای ایجاد نشریه، اعم از الکترونیکی یا مکتوب اقدام کنند؛ به این ترتیب نیز "در صورت عدم صدور مجوز در مدت مقرر، احزاب می‌توانند به دیوان عدالت اداری شکایت نمایند (ماده ۱۳، تبصره بند چ)".

۸. ماده ۱۳ بند "الف"، "فعالیت سیاسی" را جزو حقوق احزاب آورده است. این امر در واقع، ذهنیتی خلاف اصل آزادی احزاب را به ذهن متبادر می‌کند. در این قانون انگار اصل را نه بر آزادی احزاب که بر "محدودیت احزاب" گذاشته‌اند. یعنی خلاف اصل ۲۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، حرکت نموده است، چون که قانون نایستی "آزادی‌ها" را بیان کند، بلکه بایستی موارد ممنوع و خط قرمزها را مشخص نماید. تبصره این ماده نیز فعالیت احزاب در خارج از کشور و ایجاد شعبه مربوط به حزب در خارج از کشور را ممنوع اعلام می‌کند. این نیز می‌تواند یکی از ایرادات به حساب آید. مثلاً اگر یک حزب مسلمانی بتواند در کشورهای دیگر به ترویج آرمان‌های انقلاب اسلامی بپردازد، یا به کمک‌رسانی در موقعیت‌های بحرانی به مسلمانان کشورهای دیگر یاری رساند، به گونه‌ای که آثار سوئی برای کشور نداشته باشد، و یا زمینه نفوذ بیگانگان در کشور را فراهم نسازد، می‌تواند قابل قبول باشد. مثل تأسیس شاخه‌هایی از "حزب الله" در کشورهای همسایه و یا کمک به مسلمان روہینگیا در کشور میانمار. در عرصه‌های رسانی نیز کمک به غیرمسلمانان جزو اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است؛ لذا دولت جمهوری اسلامی ایران مطابق اصل ۱۵۴ "در عین خودداری کامل از هر گونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر، از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند". همین‌طور در اصل ۱۴ "... دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان موظفند نسبت به افراد غیر مسلمان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل نمایند و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند..."

۹. ماده ۱۶ بند چهارم؛ قانون نحوه فعالیت احزاب نیز تخصیص یارانه‌های دولتی به احزاب را پیش‌بینی نموده است. این نیز "یکی از سالم‌ترین مجراهای تقویت کارکرد احزاب، کمک‌هایی است که دولت به احزاب می‌کند".

۱۰. مهم‌ترین ایراد این قانون شاید ماده ۱۸ بند "ب" باشد که در واقع همان ماده ۱۶ قانون سابق احزاب (قانون فعالیت احزاب مصوب ۱۳۶۰/۶/۷) است، که محدودیت‌های مازادی بر قانون اساسی مربوط به احزاب در اصل ۲۶ قرار داده است، و دایره فعالیت و آزادی احزاب را به شدت محدود نموده است.

۱۱. ماده ۱۹ برای احزابی که پروانه فعالیت دریافت نموده‌اند، در صورت ارتکاب تخلفات ماده ۱۸ این قانون، کمیسیون ماده ده احزاب، می‌تواند برای تخلفات رویی داده از سوی احزاب تصمیم‌گیری نماید. و در هفت بند آزادی عمل دارد، تا متناسب با تخلفات رویی داده، اعمال نظر کند: ۱- تذکر شفاهی، ۲- تذکر کتبی با ذکر دلیل و تعیین تخلف با قید محرمانه، ۳- اخطار و اعلان از رسانه‌ها، ۴- محرومیت از تمام یا بخشی از یارانه‌ها و کمک‌های دولتی، ۵- تعلیق فعالیت حزب حداکثر به مدت سه ماه، ۶- توقیف پروانه به مدت سه ماه تا یک سال و ۷- توقیف پروانه فعالیت و تقاضای انحلال از دادگاه.

هر چند تبصره دوم ماده ۱۹ روزه امیدی برای احزاب باقی گذاشته است، که به تصمیمات این کمیسیون در دیوان عدالت اداری شکایت کنند. اما نقطه ضعف و کاستی این تبصره و به واقع پاشنه آشیل احزاب در این مورد، عدم شکایت از تصمیمات کمیسیون ماده ده، در صورت توقف پروانه فعالیت و انحلال آن است، که اگر کمیسیون چنین تصمیمی در مورد احزاب اتخاذ نماید، احزاب نمی‌توانند در این مورد در دیوان علیه کمیسیون شکایت کنند. این امر همان فلسفه پشت اصل حقوق اساسی مبنی بر فاسد بودن قدرت در دست نهاد حکومتی است. به واقع نبود کانالی برای شکایت از تصمیم کمیسیون ماده ده می‌تواند چنان ید آزادی احزاب را در دستان این کمیسیون قرار دهد، که کل پروسه آزادی احزاب را زیر سؤال ببرد. و به عبارتی تبصره ۲ ماده ۱۹، کمیسیون ماده ده را در جایگاهی قرار می‌دهد که با تفاسیر موسع از موارد تخلف احزاب، آن‌ها را از ادامه فعالیت سیاسی به طور کلی باز دارد. هر چند که تبصره ۳ همین ماده (۱۹) با قرار دادن تخلفات و احیاناً جرایم از سوی احزاب را در شمول دایره "جرایم سیاسی" قرار داده است، و رسیدگی به آن‌ها را در صلاحیت دادگاه (دارای هیأت منصفه) مندرج در اصل ۱۶۸ قانون اساسی قرار داده است. اما این روحیه سخت در قبال احزاب سیاسی (که پای آن‌ها را به

حوزه جرایم می‌کشاند) با نگاه قانون اساسی نسبت به آزادی‌ها هماهنگ نیست و تفسیر به مضیق آزادی‌هاست.

در این مورد اولاً باید دقت شود، که بهتر بود رسیدگی به جرایم احزاب و گروه‌های سیاسی در دادگاه خاص‌تری پیگیری می‌شد، و نه در دادگاه‌های عمومی. دادگاه‌های عمومی مرجع عام و گسترده‌ای برای دعاوی شهروندان است. اما در مورد احزاب سیاسی، بهتر می‌بود که دادگاه اختصاصی به جرایم و تخلفات مخصوص آن رسیدگی کند. چرا که جرایمی که احزاب می‌توانند مرتکب شوند، ماهیتاً و شکلاً با جرایم عمومی متفاوت است، و با نظر به این که احزاب می‌توانند سرنوشت جامعه و کل کشور را تغییر دهند لذا ماهیت اعمال ارتكابی از سوی احزاب، نه از نوع فردی که از نوع جمعی و گروهی (کلکتیویسم) و حول منافع جمعی و گروهی می‌چرخد. همچنین رسیدگی به جرایم مربوط به احزاب سیاسی، دادرسی خاص می‌طلبد؛ از نوع دادرسی اساسی، یعنی یک دادگاه‌ها نهاد ویژه که در مورد سرنوشت احزاب که حساسیت بالایی در جامعه نسبت به آن وجود دارد، تصمیم‌گیری کند. مثل، دادگاه‌های قانون اساسی (در کشورهایی همچون آلمان و ترکیه) و یا نهاد شورای قانون اساسی فرانسه. شورای نگهبان نیز در کشور ما می‌تواند در کسوت یک نهاد اساسی برای رسیدگی به دعاوی مربوط به احزاب به قضاوت بنشیند. به همین ترتیب مجرمین یا زندانیان سیاسی نوعاً با مجرمین عادی و زندانیان معمولی تفاوت دارند؛ مجرمین سیاسی، برعکس جرایم عمومی، مشمول "اصل عدم استرداد مجرمین" می‌شوند، و در جرایم سیاسی نیز برعکس جرایم عمومی، سابقه کیفری محسوب نمی‌شود، و آثار تبعی و تکمیلی ندارد.

نتیجه گیری

احزاب سیاسی در هر کشوری با توجه به نقشی که در دموکراسی ایفا می کنند جایگاهی بنیادین دارند. از آن‌ها تحت عناوین "دروازه بانان دموکراسی"، "چرخنده ماشین دموکراسی" و "نماد سیاست مدرن" یاد می شود. بین دموکراسی و حزب رابطه ای تنگاتنگ برقرار است، همچنین هیچ حکومتی نمی تواند بدون وجود فعال احزاب سیاسی خود را دموکراتیک بنامد. و به جهت نقشی که احزاب در نظام سیاسی و اجتماعی جوامع بازی می کنند. در نظام حقوقی هر کشور نیز مهم ترین قانون یعنی قانون اساسی اصل یا اصولی از آن را به مسئله احزاب و گروه های سیاسی اختصاص می دهد. در این میان برای احزاب سیاسی معمولاً قانون خاصی به نام "قانون احزاب" به تصویب می رسد که دایره فعالیت و آزادی احزاب را معلوم و مشخص می نماید.

اهمیت موضوع احزاب نیز در نظام حقوق بین الملل هم منعکس شده است که مهم ترین آن عبارتند از؛ ماده ۲۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر، مواد ۲۰ بند اول و ۲۳ بند چهارم، میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی ماده ۲۱ و ۲۲، میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ماده ۸ بند ۱.

در ایران نیز با انقلاب مشروطه در سال ۱۲۸۵ احزاب و گروه های سیاسی متعددی در جامعه سربرآوردند، متعاقب با این شرایط نظام حقوقی وقت نیز قوانین مرتبط با آن را به تصویب رساند. اصل ۲۱ متمم قانون اساسی مشروطه احزاب را تحت عنوان "انجمن ها و اجتماعات" مورد اشاره قرار داده است و متعاقب آن قوانین و مقررات دیگری نیز به تصویب رسید؛ قانون مقدمین بر علیه امنیت و استقلال کشور مصوب ۲۲ خرداد ۱۳۱۰، قانون راجع به ضبط اموال احزابی که به استناد اصل ۲۱ متمم قانون اساسی منحل گردیده است مصوب ۱/۴/۱۳۲۸، و... بعد از انقلاب اسلامی نیز اصل ۲۶ قانون اساسی به موضوع احزاب و گروه های سیاسی پرداخت. در این ماده قانونی، "آزادی احزاب" به عنوان اصل مصوب شده و محدودیت فعالیت آن را استثنا در ۵ مورد (اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهور اسلامی را نقض نکنند) قرار داده است. متعاقب این اصل نیز قانون فعالیت احزاب مصوب ۶/۷/۱۳۶۰ به تصویب رسید که خلاف اصل آزادی های مندرج در قانون اساسی برای فعالیت احزاب و گروه های سیاسی حرکت کرده بود. به همین دلیل برای رفع نواقص و کاستی های این قانون سه دهه بعد قانون دیگری تحت عنوان "قانون نحوه فعالیت احزاب و گروه های سیاسی" مصوب ۴/۱۱/۱۳۹۴ به

تصویب رسید. این قانون نسبت به قانون سابق دارای نکات مثبت‌تر و نقطه امید بیشتری برای احقاق حقوق و آزادی‌های احزاب وجود دارد. اما شروط فراوان نیز بر راه فعالیت و آزادی احزاب گذاشته است که هادآور قیود مازاد قانون خلف خود می‌باشد و متأسفانه محدودیت‌های دست و پاگیری برای فعالیت احزاب گذاشته است. از جمله ایرادات این قانون عدم امکان شکایت از آرای کمیسیون ماده ده در دیوان عدالت اداری است که امکان تحقق کنش آزادانه احزاب را سلب می‌نماید.

لذا به نظر می‌رسد قانون جدید احزاب نیز بسان قانون خلف خود نتوانست آنچنان که شایسته است متناسب با آزادی که قانون اساسی برای احزاب قائل است، همسو شود و داستان قانون خاص مربوط به احزاب در هر دو قانون سابق و لاحق، افتادن از چاله به چاه بود. بنابراین جهت ارتقا حیات آزادانه احزاب و گروه‌های سیاسی اصلاح جدی و اساسی در مواد قانونی لازم است و یا در صورت امکان تدوین قانونی شایسته‌تر در راستای اصل ۲۶ قانون اساسی پیشنهاد می‌گردد.

فهرست منابع

الف. فارسی

کتابها

۱. ازندریانی، علی اکبر گرجی، در تکاپوی حقوق اساسی، تهران: انتشارات جنگل/جاودانه، چاپ اول ۱۳۸۸.
۲. ازندریانی، علی اکبر گرجی، مبانی حقوق عمومی، تهران: انتشارات جنگل/جاودانه، چاپ اول ۱۳۸۸.
۳. انصاری، باقر، حقوق رسانه، تهران: انتشارات سمت، چاپ نهم ۱۳۹۶.
۴. بارنت اریک، مقدمه‌ای بر حقوق اساسی، تهران: ترجمه عباس کدخدایی، انتشارات میزان، چاپ دوم ۱۳۸۶.
۵. تبریزنیا، حسین، علل ناپایداری احزاب سیاسی در ایران، تهران: انتشارات مرکز بین‌المللی، چاپ اول ۱۳۷۱.
۶. شادلو، عباس، مبانی نظری احزاب سیاسی، تهران: انتشارات وزرا، چاپ اول ۱۳۹۷.
۷. حبیب نژاد، سید احمد، شرحی بر قانون احزاب، تهران: انتشارات خرسندی، چاپ اول ۱۳۹۷.
۸. عباسی، بیژن، حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین، تهران: انتشارات دادگستر، چاپ دوم ۱۳۹۵.
۹. عباسی، بیژن، مبانی حقوق اساسی، تهران: انتشارات جنگل/جاودانه، چاپ اول ۱۳۸۸.
۱۰. عباسی، بیژن، مبانی حقوق عمومی، تهران: انتشارات دادگستر، چاپ اول ۱۳۹۳.
۱۱. فیرحی داود، فقه و حکمرانی حزبی، تهران: انتشارات نی، چاپ اول ۱۳۹۶.
۱۲. روشنی، یونس، خاستگاه احزاب سیاسی در جهان، تهران: انتشارات اندیشه ناب، چاپ اول، ۱۳۹۲.
۱۳. رضایی، اسدالله، کالبد شکافی احزاب سیاسی، تهران: انتشارات آمه/سبزان، چاپ اول، ۱۳۸۶.
۱۴. نوذری، حسینعلی، احزاب سیاسی و نظام‌های حزبی، تهران: انتشارات گستره، چاپ اول، ۱۳۷۹.
۱۵. نقیب زاده، احمد، حزب سیاسی و عملکرد آن در جوامع امروز، تهران: انتشارات دادگستر، چاپ اول ۱۳۷۸.
۱۶. نولته، ارنست، جنبش‌های فاشیستی، تهران: ترجمه مهدی تدینی، انتشارات ققنوس، چاپ سوم، ۱۳۹۸.
۱۷. هاشمی سید محمد، حقوق اساسی و ساختارهای سیاسی، تهران: انتشارات میزان، چاپ اول ۱۳۹۰.
۱۸. هاشمی، سید محمد، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، تهران: انتشارات میزان، ۱۳۸۴، چاپ اول.
۱۹. هیوود، آندرو، سیاست، تهران: ترجمه عبدالرحمن عالم، انتشارات نی، چاپ اول ۱۳۸۹.

مقالات

۲۰. امین، سید حسن، نیاز ایران به احزاب سیاسی، مجله گزارش، سال هفدهم، شماره ۹۳، دی ماه ۱۳۸۶.
۲۱. شکوری، ابوالفضل، احزاب در آینه قوانین، مجله‌ها، شماره ۵۳، ۵۴، ۵۵ و ۵۶، ۱۳۷۸.
۲۲. نقیب زاده، احمد، تحولات نظام حزبی در انگلستان، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، آذر ماه، ۱۳۷۱، شماره

۲۳. رنجبر احمد، قانون‌گذاری در خصوص احزاب سیاسی "بررسی تطبیقی"، دفتر مطالعات سیاسی (مرکز پژوهش‌های مجلس)، ۱۳۹۶.

قوانین و مقررات

۲۴. اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸
۲۵. اطلاعیه ده ماده‌ای دادستان کل انقلاب، مورخ ۱۳۶۰/۱/۱۹
۲۶. میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۲۶ دسامبر ۱۹۶۶
۲۷. میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶
۲۸. قانون اساسی مشروطه مصوب ۸ دی ۱۲۸۵
۲۹. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۳۶۸/۵/۶
۳۰. قانون فعالیت احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده، مصوب ۱۳۶۰/۶/۷
۳۱. قانون نحوه فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی، مصوب ۱۳۹۴/۱۱/۴
۳۲. قانون هیات منصفه مصوب ۱۳۱۰
۳۳. قانون مقدمین بر علیه امنیت و استقلال کشور، مصوب ۲۲ خرداد ۱۳۱۰
۳۴. قانون مربوط به اجازه فروش اموال ضبطی متجاسرین آذربایجان و کردستان مصوب ۱۳۴۳/۸/۱۸
۳۵. قانون اجازه عضویت دارندگان پایه قضایی در حزب رستاخیز ملت ایران، مصوب ۱۳۵۴/۲/۳۱
۳۶. قانون کار مصوب ۱۳۳۷/۱۲/۲۶
۳۷. قانون تجارت، مصوب ۱۳۴۷/۱۲/۲۴
۳۸. قانون راجع به اجازه ضبط اموال متجاسرین آذربایجان و کردستان و تصفیه مطالبات و خسارات اشخاص مورخ ۳۰ فروردین ۱۳۳۹
۳۹. آیین‌نامه انجمن‌های اسلامی واحدهای اداری، مصوب ۱۳۶۸/۵/۷
۴۰. آیین‌نامه اجرایی تأسیس و فعالیت سازمان‌های غیردولتی، مصوب ۱۳۸۴/۳/۲۹
۴۱. آیین‌نامه تشکل‌های اسلامی دانشگاهیان، مصوب ۱۳۷۸/۶/۹ شورای عالی انقلاب فرهنگی
۴۲. آیین‌نامه تشکل‌های مردم نهاد، مصوب ۱۳۹۵/۶/۶ هیأت وزیران شماره ۶۷۷۳۵/ت ۵۱۳۰۵
۴۳. آئین‌نامه ضبط اموال احزابی که به استناد اصل ۲۱ متمم قانون اساسی منحل گردیده اند، مصوب ۱۳۲۸/۱۰/۴
۴۴. آئین‌نامه ثبت احزاب به عنوان یکی از مصادیق تشکیلات غیرتجاری، مصوب ۱۳۳۷
۴۵. نظریه ۱۸۱۰/۷ در خصوص عدم شمول قانون فعالیت احزاب و جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی و صنفی نسبت به تعاونی‌ها
۴۶. بخشنامه وزارت دادگستری درباره متهمین حزب توده سال ۱۳۲۷.ش شماره ۱۲۵۱۰ رح ر ۵۲۷۷۰
_ مصوب ۱۳۲۷/۱۲/۲۲

ب. انگلیسی (Books)

47. OSCE (Office for Democratic Institutions and Human Rights) & Women's Participation in Political Parties, Published by the OSCE Office for Democratic Institutions Human Rights (ODIHR), in Political Par, 2014 ,pdf.
48. G. E. G. Catlin, Systematic Politics, (1962) Published by, Toronto: University of Toronto Press, pdf.
49. Robert McKenzie, British Political Parties, (1955) Published by, London: Heinemann, pdf.
50. Hofmeister, Wilhelm & Karstan, Grabow, Political Parties, Functions and Organization in Democratic, National Library, (2011) Board, Singapore Cataloguing-in-Publication Data, Konrad Adenauer Stiftung, c2011, pdf.
51. Cordenillo, Raul, &, Der Staak San, Political Parties and Citizen Movements in Asia and Europe, (2013) Printed by: Xpress Print Pte Ltd, Singapore, pdf.
52. Oxford Advanced Learners Dictionary, (2003) Published by, Oxford University Press. 7th edition.
- سایت‌های اینترنتی
53. <https://www.osce.org/odihr/120877?download=true>
54. www.dr-gorji.com
55. <http://rc.majlis.ir/fa/report/show/733012>
56. <http://www.hawzah.net/fa/Article/View/87336>
57. <http://rc.majlis.ir/fa/law/show/97298>
58. <http://gozarestan.ir/show.php?id=1324>
59. <http://fa.alalam.ir/news/3045766>
60. <http://www.ensani.ir/fa/content/185489/default.aspx>
61. <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=8809211107>

The role of government and people in the realization and implementation of citizenship rights

Abstract:

Background and Aim: The citizen consists of two phrases: ‘city’, the place of human community and ‘vand’, the factor of human connection to this social place, and the citizen is the one who belongs to his place of residence and human community. This citizen is specific to the time when a person has a right and is opposed to a subject or a citizen or a follower. Therefore, the purpose of this study is to investigate the role of people and government in the realization and implementation of citizenship rights in society.

Materials and Methods: In this research, the role of government and people in the implementation of citizenship rights in the system of the Islamic Republic has been studied by descriptive-analytical method and using library data as a receipt from research-related resources

Findings: Citizen means that man has dignity; The discussion of human rights makes sense by considering human dignity and

specific human concepts such as human rights. There is no such thing as citizenship rights, and the term citizenship rights is actually a set of rules governing privileges and what is in the dignity of the citizens within the land of Iran.

Conclusion: The results showed that the government through judicial and non-judicial proceedings and the people through, education, claiming, demanding a fair trial can play a role in the realization and implementation of civil rights in society.

Keywords: Right, Citizen, Citizenship Rights, Government, People.

راهکارهای اجرای حقوق شهروندی در ایران

نادر کرمی^۱

زمینه و هدف: شهروند از دو عبارت 'شهر'، محل اجتماع انسانی و 'وند' عامل پیوستگی انسان به این محل اجتماعی تشکیل شده و شهروند کسی است که به محل زندگی خود و اجتماع انسانی تعلق خاطر دارد. این شهروند مختص زمانی است که انسان دارای حق است و در مقابل رعیت یا تبعها پیرو قرار می‌گیرد. لذا هدف از این پژوهش بررسی نقش مردم و حکومت در تحقق و اجرای حقوق شهروندی در جامعه است.

مواد و روش: در این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از داده‌های کتابخانه‌ای به صورت فیش برداری از منابع مرتبط با تحقیق به بررسی نقش حکومت و مردم در اجرای حقوق شهروندی در نظام جمهوری اسلامی پرداخته شده است.

یافته‌ها: شهروند یعنی انسان دارای کرامت است؛ بحث حقوق انسانی با لحاظ کردن کرامت انسانی و مفاهیم خاص بشری مانند حقوق بشر معنا پیدا می‌کند. چیزی به نام حقوق شهروندی وجود ندارد و عبارت حقوق شهروندی در حقیقت مجموعه قوانین مقررات امتیازات و آنچه که به کرامت شهروندان درون ایران سرزمین قرار می‌گیرد، عنوان می‌شود.

نتیجه گیری: نتایج بدست آمده نشان داد که حکومت از طریق رسیدگی قضایی و غیرقضایی و مردم از طریق، آموزش، مطالبه‌گری، تقاضای دادرسی عادلانه می‌توانند در تحقق و اجرای حقوق شهروندی در جامعه نقش داشته باشند.

واژگان کلیدی: حق، شهروند، حقوق شهروندی، حکومت، مردم.

مقدمه

حقوق شهروندی مجموعه مقررات حقوقی است که قانون اساسی و حقوق موضوعه هر کشوری برای افرادی که تابعیت آن کشور را دارند وضع می‌کنند، از آنجایی که حقوق شهروندی توجه بسیاری از حقوق دانان و پژوهشگران جامعه را به خود اختصاص داده است، همین امر موجب شده، که ضرورت‌های مساله حقوق شهروندی چند برابر شود. حقوق شهروندی مجموعه مقررات حقوقی است که قانون اساسی و حقوق موضوعه هر کشوری برای افرادی که تابعیت آن کشور را دارند وضع می‌کنند، از آنجایی که حقوق شهروندی توجه بسیاری از حقوق دانان و پژوهشگران جامعه را به خود اختصاص داده است، همین امر موجب شده، که ضرورت‌های مساله حقوق شهروندی چند برابر شود. چهار حوزه اصلی شهروندی به طور مرسوم متمایز گشته است: ابعاد مدنی سیاسی اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی با جمعی. سه حوزه اول توسط توماس مارشال بعد از جنگ جهانی دوم مشخص شده است و بعد چهارم بعدا ظاهر شد. این چهار حوزه از شهروندی مدرن در یک تعامل پیچیده درون یک بعد جهانی، پویا و درهم تنیده و همبسته هستند.

حقوق شهروندی در نظرات مارشال عبارتند از: حقوق مدنی (آزادی در انعقاد قرارداد و مالکیت اصول و نیز آزادی تجمع، بیان و اندیشه)، حقوق سیاسی (حق مشارکت در روندهای سیاسی و رأی دادن و نامزد شدن در انتخابات)، حقوق اجتماعی (حق برخورداری از حداقل رفاه اقتصادی و اجتماعی، حق اشتغال، حق آموزش، حق برخورداری از امنیت، حق برخورداری از بیمه‌های اجتماعی و ..) می‌باشد. مارشال معتقد است که حقوق مدنی سیاسی و اجتماعی که عناصر جداگانه شهروندی مدرن را تشکیل می‌دهند، در ساختار فئودالی بر یک رشتکپارچه و واحد کشیده شده بودند. هم آمیزی و اختلاط حقوق فئودالی، منعکس کننده هم زیستی و هم باشی کار کردهای مدنی و سیاسی در نهادهای فئودالی می‌باشد. با اضمحلال جامعه طبقاتی و بر آمدن داد و ستد بازار که به وسیله احکام و دستورات عرفی، اجتماعی و دینی محدود نشده بود، حوزه‌های اقتصادی و سیاسی به طور نهادی جدا و مستقل شدند. در نتیجه این حرکت نهادهایی که سه عنصر شهروندی بر آنها متکی بودند، از هم جدا شدند و این امکان برای هر کدام فراهم شد که مسیر جداگانه خود را بپیمایند و با شتاب ویژه خویش بر طبق هدایت اصول خاص خود در حرکت باشند (۱).

این چهار حوزه شهروندی پیامدهایی برای فرآیند شهروندی دارد. بعد سیاسی مستلزم آگاهی از نظام سیاسی، نگرش‌های دموکراتیک و مهارت‌های مشارکت می‌باشد. بعد اقتصادی-اجتماعی مستلزم آگاهی از روابط اجتماعی در جامعه و مهارت‌های اجتماعی و همین‌طور آموزش حرفه‌ای و شغلی می‌باشد. بعد فرهنگی مستلزم آگاهی از میراث فرهنگی، تاریخ و مهارت‌های پایه می‌باشد. به صورت حداقلی، دموکراسی مستلزم حقوق سیاسی و فردی شهروندی از جمله حقوق اقلیت می‌باشد. این امر وابسته به حاکمیت قانونی و جامعه مدنی است. اصولاً در هر جامعه دو مکرراتیک رعایت حقوق شهروندان امری ضروری به نظر می‌رسد در این راستا در کنار وضع و تدوین قوانین که برقرار کننده نظم در هر جامعه به شمار می‌رود و حقوق و تکالیف شهروندان و همچنین دستگاه‌های دولتی را بیان می‌کند، دستگاه‌ها و سازمان‌های متولی اجرای قانون نیز باید طبق قانون وظایف خود را در رعایت هر چه بهتر حقوق شهروندان آن جامعه انجام دهند. اما در همه جوامع دموکراتیک اصل نظارت بر دستگاه‌های دولتی و قوه مجریه به دلیل اینکه از اختیارات فراوانی برخوردارند، به عنوان یکی از اصول مهم در رعایت حقوق شهروندان به شمار می‌رود. نظارت بر قدرت سیاسی در تاریخ اندیشه سیاسی در دو حوزه نظارت درونی و نظارت بیرونی مورد بررسی قرار گرفته است. نظارت در حقیقت برای پیشگیری از فساد حکومت و حاکم صورت می‌پذیرد و یکی از ابعاد بسیار مهم برای تحقق این امر تحدید مظاهر طغیان گر قدرت است که البته در جوامع و شرایط مختلف چگونگی آن متفاوت است (۲).

نظارت بر دستگاه‌های دولتی یکی از خصایص بنیادین و مشخصه اساسی حکومت‌های مبتنی بر دموکراسی و مردم سالاری می‌باشد. در این نوع نظام‌های سیاسی، نظارت بر اعمال حکومتی به شیوه و طرق گوناگون تضمین و اعمال می‌شود که از آن جمله می‌توان به نظارت نمایندگان مردم احزاب و تشکل‌های سیاسی مطبوعات و رسانه‌های همگانی نهادهای مستقل مردمی و مدنی و همچنین دستگاه قضایی مستقل و بی طرف اشعار داشت. نظارت بر کار دستگاه‌های دولتی می‌تواند به سه صورت نظارت اداری، نظارت پارلمانی و نظارت قضایی صورت گیرد. در نظارت اداری که نظارت توسط خود قوه مجریه صورت می‌گیرد، چون احتمال بی طرفی دستگاه اداری در رسیدگی به دعوی اداری نمی‌رود این روش چندان تایید نشده است. در روش نظارت پارلمانی نیز گرچه این روش به سهم خود اهمیت دارد ولی بیشتر برای ارزیابی درجه پیشرفت هدفها و برنامه‌ها

سودمند است. از میان این روش‌ها نظارت قضایی، چون دستگاه قضایی دستگاه بی طرف و حامی حقوق شهروندان است از جایگاه ویژه ای برخوردار است. به غیر از نظارت قضایی، نهادهایی در جامعه بر عملکرد اجرایی دستگاه‌های دولتی نظارت می‌کنند و به شکایات مردم علیه این دستگاه‌ها رسیدگی می‌کنند. این گونه نهادها با عنوان موسسات «امبودزمن» در اکثر کشورهای اروپایی تشکیل شده‌اند. البته در کشور ما این وظیفه بر عهده سازمان بازرسی کل کشور می‌باشد که وظایفی مشابه وظایف نهاد امبودزمن انجام می‌دهد. این گونه نهادها مرجع قضایی رسیدگی کننده به شکایات مردم نیستند بلکه شکایات شهروندان راجع به عملکرد دستگاه‌های دولتی را دریافت کرده پس از بررسی و تایید موجه بودن شکایت ضمن توصیه به دستگاه مورد نظر جهت رفع نقائص عملکردی آن دستگاه و به اطلاع رساندن مردم از طریق رسانه‌های عمومی و افکار عمومی، اگر لازم بود جهت رسیدگی‌های بیشتر شکایت را به مراجع قضایی صالح داده و تا پایان رسیدگی آن را پیگیری می‌کنند. وجود و توسعه نهادهای نظارت کننده بر عملکرد دستگاه‌های دولتی در کشورهای دنیا در سال‌های اخیر نشان دهنده توجه و حمایت هر چه بیشتر از حقوق شهروندان در آن جامعه می‌باشد. در این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی سعی در بررسی نقش حکومت و مردم در تحقیق حقوق شهروندی خواهیم داشت. بنابراین محقق در پی پاسخگویی به این پرسش است که حکومت و مردم چه نقشی در اجرای حقوق شهروندی در نظام جمهوری اسلامی ایران دارند؟

مواد و روش

در این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از داده‌های کتابخانه ای به صورت فیش برداری از منابع مرتبط با تحقیق به بررسی نقش حکومت و مردم در اجرای حقوق شهروندی در نظام جمهوری اسلامی پرداخته شده است.

مفاهیم و تعاریف

۱-۱- حق: حق را به معنای ثبوت، ضد باطل، وجوب (۳)، موجود ثابت، مطابقت و موافقت (۴) و نیز قرار گرفتن چیزی در موضع خودش [که آن موضع برای وی در نظر گرفته شده] گفته‌اند (۵) عدل‌های هم با بررسی معانی این واژه در لغت‌نامه‌های مختلف، معنایی که در همه کاربردهای آن لحاظ شده است را ثبوت به همراه مطابقت با واقع

دانسته‌اند (۶).

در کتاب «ترمینولوژی حقوق»، ذیل واژه «حقوق» معانی ذیل به کار رفته است:
الف- جمع حق به معنی حق جزئی و حق کلی است. این اصطلاح در فقه و در حقوق جدید به کار رفته است.

ب- به معانی علمی که از قوانین موضوعه بحث می‌کند ولو اینکه به طور استطراد از حقوق طبیعی هم بحث نماید. این اصطلاح در فقه سابقه ندارد و ترجمه اصطلاحات غربی است. در رشته حقوق اداری به معنی اجرت کار کارمند دولت است. حقوق به غلط در مقابل جزا به کار رفته و می‌رود (۷).

عده‌ای از اساتید حقوق معتقدند: «حق امتیاز و نفعی است که حقوق هر کشور در مقام اجرای عدالت از آن حمایت می‌کند و به او نوعی تصرف در موضوع حق و منع دیگران از تجاوز به آن را می‌دهد» (۸) یا «سلطه و اختیاری است که حقوق هر کشور به منظور حفظ منافع اشخاص به آنها میدهند» (۹).

۲-۱- شهروند: از نظر لغوی، شهروند^۲ از شهر^۳ ریشه می‌گیرد و شهر تنها اجتماعی از ساکنین یک منطقه معین نیست؛ بلکه مفهوم واحد سیاسی مستقلی را افاده می‌کند (۱۰). همچنین شهروند به معنای باستانی کلمه به مفهوم برابری حقوق و وظایف در برابر قانون و مشارکت سیاسی فعال دلالت داشت. شهروند بودن یعنی؛ توانایی حکومت کردن و حکومت شدن (۱۱):

حقوق دانان نظام حقوقی ایران نیز در تعریف مفهوم شهروند چنین گفته‌اند:
«برخی برای شهروند دو مفهوم عام و خاص در نظر گرفته‌اند که در مفهوم خاص «شهروند» به عضوی از جامعه اطلاق می‌شود که حق مشارکت فعالانه در تمشیت اداره امور سیاسی جامعه خود را داشته باشد. و در تعریف به معنای تبعه است و به کلیه افرادی که در قلمرو یک کشور زندگی می‌کنند و تابع دولت حاکم هستند اطلاق می‌شود» (۱۲).
«حقوق شهروندی»^۴ حقوقی است برای شهروندان یک کشور در رابطه با مؤسسات عمومی مانند؛ حقوق اساسی، حق استخدام، حق انتخاب کردن و انتخاب شدن، حق

2- Citizen.

3- city

4- Citizenship rights.

- گواهی دادن در مراجع رسمی، حق داور و مصدق شدن. بنابراین واژه مذکور اعم از حقوق سیاسی است (۱۳).
- از ویژگی‌های حقوق شهروندی نیز می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:
- ۱- جهانی است؛ زیرا حق مسلم هر عضو خانواده بشری است و هر انسانی در هر کجا که باشد و از هر نژاد، زبان، جنس یا دین، مستحق آن است؛
 - ۲- غیر قابل انتقال است و از بشر قابل انفکاک نیست؛ چراکه بدون آن نمی‌توان فرد را بشر نامید؛
 - ۳- تقسیم پذیر نیست؛
 - ۴- عناصر آن لازم و ملزوم یکدیگر و متمم و مکمل هم هستند؛
 - ۵- هدیه‌های الهی است و هیچ مقام بشری این حقوق را اعطا نمی‌کند؛
 - ۶- حقوق ذاتی و فطری انسان است و از آن به صفات شخصیتی بشر تعبیر نمی‌شود و به هیچ قراردادی وابسته نیست (۱۴).

نقش حکومت در تحقق و اجرای حقوق شهروندی

حکومت و دولت از طریق رسیدگی قضایی و غیرقضایی می‌تواند به اجرای حقوق شهروندی در جامعه کمک نماید:

۱-۲- رسیدگی قضایی

مراجع شبه قضایی در قوانین با اصطلاحات متفاوتی آمده است (۱۵)؛ در تبصره ۱ ماده ۵۸ قانون استخدام کشوری مصوب ۱۳۴۵ از «دادگاه اداری» برای نامیدن این مراجع استفاده شده بود یا در ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ «مراجع غیر قضایی» به کار رفته حتی در جایی در یک قانون با دو تعبیر متفاوت از این مراجع روبرو هستیم فی المثل در قانون مالیاتهای مستقیم مصوب ۱۳۹۴ و در ماده ۱۰۳ این قانون از اصطلاح «مراجع اختصاصی غیر قضایی» استفاده شده در حالیکه در ماده ۲۵۳ اصطلاح «دادگاه اختصاصی اداری» به کار رفته است. در رویه دیوان نیز دچار این چندگانگی اصطلاحات به کار رفته در مورد مراجع شبه قضایی هستیم؛ مثلاً با وجود اینکه در رأی وحدت رویه شماره ۳۱۷۴-۳/۶-۱۳۶۹ هیات عمومی دیوان عدالت اداری اصطلاح مراجع اداری به کار رفته در رأی ۴۷-۱۷/۱۰/۱۳۶۳ از اصطلاح کمیسیون اداری استفاده شده است. اساتید حقوق اداری نیز با عناوین مختلفی از این نهادها و مراجع

یاد می‌کنند، «دادگاه اداری» (۱۶) «دادگاه اختصاصی اداری» (۱۷) «مراجع اختصاصی اداری» (۱۸) «مراجع شبه قضایی» (۱۹) و... عناوینی هستند که معمولاً در مورد مراجع شبه قضایی به کار می‌روند (۲۰). استدلال کسانی که این مراجع را دادگاه نامیده‌اند این است که این مراجع صلاحیت ترافعی دارند و به دعاوی، شکایات، تظلمات و اختلافات رسیدگی نموده و رای لازم را به نفع یکی از طرفین دعوی صادر می‌نمایند (۲۰). اما کاربرد اصطلاح دادگاه برای این مراجع از این جهت صحیح نمی‌باشد که اولاً از نظر ترمینولوژی و جایگاه حقوقی این مراجع برخلاف کشورهای همچون فرانسه و انگلیس دادگاه نیستند و در ثانی همه اشخاص تصمیم‌گیرنده در این مراجع چه از نظر اصطلاحی و چه به لحاظ جایگاه حقوقی قاضی نیستند (۲). بنابراین کاربرد اصطلاح مراجع به جای دادگاه صحیح به نظر می‌رسد و از آنجا که آراء این مراجع لازم الاجرا و دارای ضمانت اجرا هستند می‌توان به شبه قضایی بودن آنان پی برد و کاربرد مراجع شبه قضاییه بهترین تعبیر برای نامیدن این نهادها می‌باشد.

بند اول: مراجع بدوی و تجدیدنظر رسیدگی به تخلفات اداری کارمندان

قانون رسیدگی به تخلفات اداری کارمندان مصوب ۷۲ / ۹ / ۷ و آیین نامه مورخ ۷۳ / ۸ / ۲ هیات وزیران می‌باشد. به موجب مقررات موصوف، به منظور رسیدگی به تخلفات اداری در هریک از دستگاههای مشمول این قانون هیاتهایی تحت عنوان هیات‌های رسیدگی به تخلفات اداری کارمندان تشکیل خواهد شد. هیاتهای مزبور شامل هیات‌های بدوی و تجدیدنظر می‌باشند. کلیه وزارتخانه‌ها، سازمانها، موسسات دولتی، شرکتهای دولتی، شرکتهای ملی نفت و گاز و پتروشیمی و شهرداریها و بانکها و موسسات و شرکتهای دولتی که شمول قانون بر آنها مستلزم ذکر نام است و موسساتی که تمام یا قسمتی از بودجه آنها از بودجه عمومی تأمین می‌شود و نیز کارکنان مجلس شورای اسلامی و نهادهای انقلاب اسلامی مشمول مقررات این قانون هستند. مشمولین قانون استخدام نیروهای مسلح و غیرنظامیان ارتش و نیروهای انتظامی قضات، اعضا هیات علمی دانشگاهها و موسسات آموزش عالی و مشمولان قانون کار از شمول این قانون خارج بوده و تابع مقررات مربوط به خود خواهند بود (۲۱).

بند دوم: کمیسیون ماده صد شهرداری (رسیدگی به تخلفات ساختمانی)

مقررات مربوط به این کمیسیون در ماده صد قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ / ۴ / ۱۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی مصوب ۱۳۵۸ و یازده تبصره ذیل آن بیان گردیده است. به موجب مقررات موصوف، کمیسیون ماده صد شهرداری صلاحیت رسیدگی به کلیه تخلفات ساختمانی محدوده شهر یا حریم آن را دارد.

بند سوم: هیات تشخیص و هیات حل اختلاف کارگر و کارفرما

مقررات مربوط به تاسیس و فعالیت مراجع حل اختلاف کارگر و کارفرما اعم از هیات تشخیص و هیات حل اختلاف در مواد ۱۵۷ تا ۱۶۶ قانون کار مصوب ۱۳۶۹ / ۸ / ۲۹ مجمع تشخیص مصلحت نظام و همچنین در آیین نامه چگونگی تشکیل جلسات و نحوه رسیدگی هیات حل اختلاف مصوب ۱۳۶۹ / ۱۲ / ۱۲ شورای عالی کار مشتمل بر ۹ ماده و ۴ تبصره و آیین نامه اجرایی مربوط به انتخابات و نمایندگان کارگران و مدیران صنایع در هیات‌های تشخیص مصوب ۱۳۷۰ / ۱ / ۲۶ شورای عالی کار مشتمل بر ۱۲ ماده و ۴ تبصره و آیین نامه طرز اجرای آرا قطعی هیات‌های تشخیص و حل اختلاف موضوع ماده ۱۶۶ قانون کار مصوب ۱۳۷۰ / ۲ / ۱۲ هیات وزیران مشتمل بر ۴ ماده، بیان گردیده است.

بند چهارم: کمیسیون اصل نود

در نظام‌های سیاسی پیچیده امروز، نظارت امری ضروری و گریزناپذیر است. منتها نوع نظارت و نظام آن، در کشورهای مختلف بسیار متفاوت است. بر اساس قوانین نظام جمهوری اسلامی ایران نقش نظارت قوه قضاییه به دلیل تمرکز سازمان بازرسی کل کشور و دیوان عدالت اداری از سایر قوا بیشتر است و نقش بعدی را باید به قوه مقننه داد که با شیوه‌ها و آیین ویژه‌های قادر به نظارت و رسیدگی به شکایات مردم علیه طرز کار قوا و سایر نهادهاست.

بند پنجم: سازمان بازرسی و کارکرد اصلاح الگوی مدیریتی در دستگاههای اجرایی
آنچه ذیل اصل ۱۷۴ قانون اساسی^۵، در بیان تشکیل سازمان بازرسی کل کشور آمده است دو نوع نظارت بر حسن جریان امور در دستگاههای اداری^۶ و «بر اجرای صحیح قوانین» را متذکر شده است (۲۲). اما حسن جریان امور مفهوم روشنی ندارد ولی حسن جریان در مقابل سوء جریان قرار می‌گیرد که می‌توان گفت منظور این است که دستگاههای اداری باید در امور خود، اهداف مقنن را مورد توجه قرار دهند. هر گونه خروج از اهداف فوق و اعتدال باعث می‌شود نتوانند به وظایف خود بپردازند (۲۳). در واقع ذیل هدف دوم است که قانونگذار به سازمان، صلاحیت بررسی الگوها و شیوه‌های صحیح اجرای قوانین را اعطا نموده و طبق بند (ب) ماده ۴ آیین نامه اجرایی به آن صحه گذاشته است که باید به این موارد توجه شود. «نحوه عملکرد و رفتار مسئولان از حیث اصول مدیریت، استفاده از منابع، ایجاد تحول و به کارگیری فناوری‌های نوین در جهت تسریع و تسهیل در امور و نیز صحت عمل، محسن شهرت، انضباط، مسئولیت پذیری و پاسخ گویی، رعایت حقوق مردم و اخلاق حرفه ای و شئون اسلامی». تا اینجا به اهداف تشکیل سازمان اشاره شد و در ادامه به وظایف سازمان پرداخته می‌شود تا محورهای رابطه بین سازمان و اصلاحات اداری روشن شود. بر اساس ماده ۲ قانون تشکیل سازمان، وظایف آن به شرح زیر است: الف) بازرسی مستمر کلیه وزارتخانه‌ها و ادارات و نیروهای نظامی و انتظامی و مؤسسات و شرکت‌های دولتی و شهرداری‌ها و مؤسسات وابسته به آنها و دفاتر اسناد رسمی و مؤسسات عام المنفعه و نهادهای انقلابی و سازمان‌هایی که تمام یا قسمتی از سرمایهها سهام آنان متعلق به دولت است با دولت به نحوی از انحا بر آنها نظارت با کمک می‌نماید. ب) انجام بازرسی‌های فوق العاده، حسب الامر مقام معظم رهبری، به دستور رئیس قوه قضائیه، درخواست رئیس جمهور، کمیسیون اصول ۸۸ و ۹۰ قانون اساسی مجلس شورای اسلامی، بنا به تقاضای وزیر یا مسئول دستگاههای اجرایی ذی ربط یا هر موردی که به نظر رئیس سازمان، ضروری تشخیص داده شود.

ج) اعلام موارد تخلف و نارسایی‌ها و سوء جریان‌ات اداری و مالی در خصوص وزارتخانه‌ها و نهادهای انقلاب اسلامی و بنیادها به رئیس جمهور و در خصوص مؤسسات و شرکت‌های وابسته به دولت به وزیر ذی ربط و در مورد شهرداری‌ها و مؤسسات وابسته

۵- اصل ۱۷۴ قانون اساسی: «بر اساس حق نظارت قوه قضائیه نسبت به حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین در دستگاههای اداری، سازمانی به نام «سازمان بازرسی کل کشور» زیر نظر رئیس قوه قضائیه تشکیل می‌گردد. حدود اختیارات و وظایف این سازمان را قانون تعیین می‌کند.»

به وزیر کشور و در خصوص مؤسسات غیردولتی کمک بگیر از دولت به وزارت امور اقتصادی و دارایی و در خصوص سو و جریانات اداری و مالی مراجع قضائی و واحدهای تابعه دادگستری به رئیس قوه قضائیه و در موارد ارجاعی کمیسیون اصول ۸۸ و ۹۰ قانون اساسی نتیجه بازرسی به آن کمیسیون اعلام خواهد شد.

د) در صورتی که گزارش بازرسی، حاکی از سوء جریان مالی یا اداری باشد رئیس سازمان، یک نسخه از آن را با دلایل و مدارک برای تعقیب و مجازات مرتکب مستقیماً به مرجع قضائی صالح و مراجع اداری و انضباطی مربوطه منعکس و تا حصول نتیجه نهایی پیگیری خواهد کرد. در تمام موارد فوق الذکر رئیس سازمان، تصویر گزارش بازرسی را جهت استحضار و پیگیری برای رئیس قوه قضائیه ارسال خواهد نمود (ماده ۴ قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور).

۲-۲- رسیدگی غیر قضایی

بند اول: نهادهای ملی

در سال ۱۳۸۳ دولت تصمیم داشت برای «نهاد ملی دفاع از حقوق شهروندی» لایحه ای دریافت نماید که علاوه بر مقایرت‌هایی که با موازین اسلامی یا قانون اساسی داشت،^۶ یکی از نکات مهم لایحه استفاده از همین واژه «نهاد ملی» است.^۷ واژه ملی ممکن است به معنای «غیر دولتی بودن» تصور شود. کلمه ملی در یک معنا به معنای وابسته و مرتبط بودن به یک «دولت» است و از جهت دیگر قرار دادن موسسه در خدمت مردم است. اما متأسفانه در این لایحه تعریفی از «نهاد ملی» ارائه نشده بود. اما وقتی این لایحه اعضای نهاد را معرفی می‌کند این معنی به ذهن متبادر می‌گردد که نهاد ملی را به صورت یک موسسه زیر نظر حاکمیت دانسته که خدماتی را که جنبه ملی و عمومی دارد به مردم ارائه می‌نماید ولی تابع سیاستها و برنامه‌های دولت نیست و این نوع عملکرد است که تا حد زیادی نهادهای ملی را به سازمانهای غیر دولتی و بیش از همه به «مؤسسات

۶- از جمله ماده ۲۷ لایحه اشاره می‌کند که مذهب رسمی کشور شیعه اثنی عشری است و «سایر مذاهب و ادیان مورد احترام هستند.» اینجا منظور از سایر مذاهب و ادیان باید مشخص شود که آیا لایحه در مقام تعارض با اصل ۱۳ قانون اساسی است یا نه؟ این اصل فقط از ادیان زرتشتی، کلیسیایی و مسیحی به عنوان ادیان مورد احترام و شناخته شده پس از دین رسمی کشور نام می‌برد و سایر ادیان یا فرقه‌های بدعت گذاشته شده (مثل بهابیت) از این حقوق برخوردار نیستند. البته در مقام تعارض یا ابهام و تردید بین قانون عادی و قانون اساسی قاعدتاً باید قاعده برتر یعنی قانون اساسی را ملاک قرار داد و این ماده لایحه هم بر مبنای اصول قانون اساسی باید تفسیر شود. همچنین ماده ۵۶ لایحه که صدور حکم اعدام و نه تنها اجرای آن را برای نوجوانان زیر ۱۸ سال (هـ ش) ممنوع می‌کند احتمال دارد که با ایراد شرعی شورای نگهبان روبرو شود. موارد دیگری نیز از این دست وجود داشت.

۷- این لایحه در مجلس مطرح و تصویب نشد و متن آن از طریق سایت اینترنتی سخنگوی دولت منتشر گردید.

عمومی غیردولتی» شبیه می نمایاند. با این حال برای یافتن تعریف و ویژگیهای نهادهای ملی باید به سراغ اسناد بین‌المللی رفت؛ چرا که این نهادها اصولاً بر مبنای تعهدات و اسناد بین‌المللی و به ویژه قطعنامه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل که در پی برگزاری کنفرانس پاریس به تصویب رسید و به «اصول پاریس»^۸ مشهور است؛ ایجاد شده‌اند (۲۴).

بند دوم: نهادهای ویژه

گروههای آسیب پذیر یا اقلیتها در کشورهای مختلف، متفاوت هستند اما دارای مشکلات مشترکی دارند که موجب تبعیض علیه آنان میشود. اعضای جامعه که اغلب توسط دولتها هم شناسایی میشوند به نهادهای ویژه ای برای حمایت، نیاز دارند. این افراد معمولاً مربوط به اقلیتهای قومی، زبانی یا مذهبی، جوامع بومی، بیگانگان، مهاجران، پناهندگان، کودکان، زنان، تنگدستان و معلولان هستند.

نهادهای ویژه ای برای کمک به دولت و سیاستهای اجتماعی که برای حمایت گروههای آسیب پذیر توسعه یافته اند؛ تاسیس گشته‌اند. این نهادها وظایفی مشابه وظایف کمیسیونهای غیر تخصصی حقوق بشر و امبدزن‌ها دارند. آنها معمولاً اجازه دارند نمونه‌هایی از تبعیض علیه افراد آن گروه ویژه را یا علیه گروه به طور کلی، مورد بررسی قرار دهند. در صورتیکه اصولاً می‌توانند شکایات تقدیمی توسط عضوی از آن گروه را علیه شخص دیگر یا یک دستگاه دولتی پیگیری کنند؛ اما مانند نهادهای ملی دیگر به ندرت اجازه دارند تصمیمات الزام آور صادر کنند یا اقدامات قضایی انجام دهند.

همچنین انجام کمکهای مهم و مشورتی به افراد و موسسات و مسوولیت نظارت بر تاثیر قوانین موجود و مفاد قانون اساسی مربوط به آن گروه از وظایف اینگونه نهادهاست. در این راه آنها معمولاً به عنوان مشاور مجلس و قوه مجریه یا حتی دادگستری ممکن است مورد استفاده قرار گیرند. البته باید توجه داشت که نهادهای ویژه هم تنها در صورتی نهاد ملی شناخته می‌شوند که به جز صلاحیت عام در زمینه حقوق بشر که از آن معاف هستند، شناسه‌های اصلی دیگر نهادهای ملی مانند استقلال، تکرر و آموزش حقوق بشر را هم داشته باشند. مجمع عمومی ملل متحد هم در قطعنامه سال ۱۹۹۸ خود^۹ نسبت به افزایش

8- UN COMMISSION ON HUMAN RIGHTS RESOLUTION 1992/54 OF 3 MARCH 1992
GENERAL ASSEMBLY RESOLUTION 48/134 OF 20 DECEMBER 1993

9- A/RES/52/128

سریع تمایل نسبت به ایجاد و استمرار نهادهای ملی «مستقل» و «تکثرگرا» در تمام مناطق ابراز خشنودی کرده است. قطعا در چنین دیدگاهی نهادهای وابسته به دولت یا غیرمتکثر جایگاهی ندارند (۱۲).

نقش مردم در تحقق و اجرای حقوق شهروندی

بند اول: آموزش حقوق شهروندی در دانشگاه‌ها و مدارس

حقوق شهروندی اساسا مقوله‌ای مشارکتی است و با ارائه منشور حقوق شهروندی سطح مطالبه‌گری مردم افزایش می‌یابد چرا که نسبت به حقوق خود اطلاع پیدا می‌کنند. وی ادامه داد: تحقق حقوق شهروندی باید به مطالبه شهروندان تبدیل شود. با ارائه منشور حقوق شهروندی مردم مطالبه‌گر می‌شوند و می‌فهمند از چه حقوقی برخوردار هستند. برای آموزش شهروندان نسبت به حقوق شهروندی، درس «مهارت‌های زندگی و رفتار شهروندی» به عنوان واحد درسی در دانشگاه‌ها ارائه می‌شود و همچنین قرار است در آموزش و پرورش نیز در قالب واحد درسی، حقوق شهروندی آموزش داده شود. حقوق شهروندی سه رکن اساسی دارد و شامل مناسبات مردم با مردم، مناسبات مردم با دولت و مناسبات دولت با مردم است که در واقع از سه پایه اصلی حقوق شهروندی دو مورد اول مردم اثرگذاری مستقیم دارند و طبیعی است که اگر قرار است موضوعی در جامعه نهادینه شود باید به مطالبه عمومی تبدیل شود و مشارکت، خواست مردم و مواخذه مردم از دستگاه سیاست حائز اهمیت است (۲۲).

بند دوم: مطالبه‌گر بودن همراه با مشارکت

ورود به جامعه مدنی که مبتنی بر رعایت حد بالایی از حقوق شهروندی است، در درجه نخست وابسته به مطالبه شهروندان است اما مطالبه‌گر بودن همراه با گام برداشتن مهم است. افزایش و قابلیت دستگاه سیاست برای پاسخگویی به مطالبات مردم باید مورد توجه باشد چرا که اگر سازو کار لازم پیش بینی نشده باشد، بهترین قوانین کارویژه اش را از دست می‌دهد. برای ماندگار شدن منشور و اینکه با تغییرات سیاسی در قوه مجریه این مهم همچنان پیگیری شود، به عنوان سند بالادستی ابلاغ شود و یا به قانون تبدیل شود.

بند سوم: اشکال در اجرای حقوق شهروندی

حاکمیت‌ها تا زمانی که اقتدارگرا بودند و با اسلحه حاکمیت می‌کردند، نیازی به نظرات مردم نداشتند و حقوق مردم براساس سلايق آنان مشخص می‌شد. حاکمیت‌ها با پذیرفتن

حق مردم به عنوان یک واقعیت اجتماعی، حقوق را براساس آن مدنظر قرار دادند و هم اسناد بین‌المللی و هم داخلی در این باره وجود دارد. پس در وجود داشتن این حقوق مشکل نداشتیم؛ مشکل در اجرای حقوق بود. شیوه اجرایی حقوق شهروندی همان شیوه‌های ناقص گذشته است (۱۴).

بند چهارم: دادرسی عادلانه بخشی از حقوق ملت

حفاظت از حیثیت مردم در دادرسی عادلانه تبلور می‌یابد و باید دید این منشور در قوه قضاییه چگونه امکان اجرایی شدن دارد و رییس جمهور باید همه این‌ها را ارزیابی کند. اگر بخواهیم از دادگاهها قوه قضاییه شکایتی داشته باشیم نهادی فراقوه ای برای ارائه شکایت وجود ندارد و جالب اینجاست که متشاکی به شکایت شاکی باید رسیدگی کند. منشور حقوق شهروندی، نقطه عطفی در تاریخ حقوقی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و در راستای تحقق همه حقوق شهروندان ایران زمین در ۱۲۰ ماده تهیه شده است. حق حیات، سلامت و کیفیت زندگی، حق کرامت و برابری انسانی، حق آزادی و امنیت شهروندی، حق مشارکت در تعیین سرنوشت، حق اداره شایسته و حسن تدبیر، حق آزادی اندیشه و بیان، حق دسترسی به اطلاعات، حق دسترسی به فضای مجازی، حق حریم خصوصی، حق تشکیل، تجمع و راهپیمایی، حق تابعیت، اقامت و آزادی رفت و آمد، حق تشکیل و برخورداری از خانواده، حق برخورداری از دادخواهی عادلانه، حق اقتصاد شفاف و رقابتی، حق مسکن، حق مالکیت، حق اشتغال و کار شایسته، حق رفاه و تامین اجتماعی، حق دسترسی و مشارکت فرهنگی، حق آموزش و پژوهش، حق محیط زیست سالم و توسعه پایدار، حق صلح، امنیت و اقتدار ملی ابعاد ۲۲ گانه حقوق تعریف شده در این منشور است. اما براساس نظر کارشناسان، منشور حقوق شهروندی آغاز فرایندی است که نیازمند هم افزایی قوای سه گانه و آحاد شهروندان است و باید از جنبه قانونی ضمانت و پشتوانه اجرایی قوی برای آن لحاظ شود تا با گذشت زمان به عنوان برگ زرینی در تاریخ ماندگار شده و فارغ از سیاست زدگی، سیاسی کاری و شعارگونه بودن، به عنوان سندی پیشتاز در قوانین و مقررات زندگی اجتماعی نهادینه شود (۱۸).

نتیجه گیری

ادبیات اجتماعی - سیاسی ما در سال‌های اخیر با تعبیر شهروندی مواجه شده است؛ تعبیری که آن را از منظر معنا شناختی اش قالب پیشرفته «شهروندی» می‌داند و اذعان می‌کند شهروندی هنگامی که به حقوق یکدیگر احترام گذارده و به مسئولیت‌های خویش در قبال شهر و اجتماع عمل کنند، به «شهروند» ارتقا یافته‌اند. با این اوصاف است که ما امروز می‌توانیم از مفهومی با عنوان حقوق شهروندی صحبت کنیم. در تعریف این مفهوم کارشناسان اعتقاد دارند که حقوق شهروندی آمیخته‌ای است از وظایف و مسئولیت‌های شهروندان در قبال یکدیگر، شهر و دولت یا قوای حاکم و مملکت و همچنین حقوق و امتیازاتی که وظیفه تامین آن حقوق بر عهده مدیران شهری، دولت یا به‌طور کلی قوای حاکم است.

بنا به تصور غالب در ایران، در تحقق و نقض حقوق شهروندی، دولت عامل اصلی است. در این تلقی، اگر حقوق، از جمله حقوق شهروندی، در جامعه محقق شده است، باید آن را ناشی از اراده دولت دانست؛ و اگر جامعه نتوانسته است به مراتب و مدارج درخوری از معیارهای حقوق شهروندی دست یابد، این دولت است که نخواسته است جامعه از سطوح مناسب حقوق شهروندی برخوردار و بهره‌مند شود. این نوع نگاه که به صورت‌های مختلف در اندیشه سیاسی - اجتماعی - حقوقی ایران از دیرباز رواج بسیار داشته است، نقش و اهمیت مناسبات اجتماعی در شکل‌گیری و تحول ساخت حقوقی را نادیده می‌انگارد و حقوق را یک جاده‌کسویه معنا می‌کند که بود و نبودش فقط وابسته به اراده دولت است و روندگان این جاده، عناصر منفعل و شکل‌پذیری هستند که فقط بازیگران نمایشنامه دولت نوشته‌اند. در کشور ما ایران منابع قانونی چندی برای حفاظت از حقوق اساسی و انسانی اتباع ایرانی وجود دارد. بدون شک، قانون اساسی به‌عنوان عالی‌ترین سند حقوقی کشور در اصول ۱۹ الی ۴۱ به تشریح این حقوق پرداخته و آنها را بیان کرده است؛ هر چند که ضمانت اجرای این اصول به‌وضوح بیان نشده و مشخص نیست که اگر مفاد این اصول در باب حقوق ملت نقض شد مردم ایران می‌بایستی به کدام مرجع عارض شوند و داد از دست رفته خود را بستانند.

به‌نظر می‌رسد که مقنن با تصویب مواد ۵۷۰ الی ۵۷۵ قانون مجازات اسلامی سعی در حل این معضل داشته و مردم ایران نیز امیدوار شده‌اند که با توجه به نص صریح قانونی در مجازات سلب‌کنندگان حقوق مقرر ملت در قانون اساسی، دیگر شاهد تضییع بدون

مجازات حقوق اساسی و فطری خود نخواهند بود. اما تصویب ماده واحده قانون حقوق شهروندی در تاریخ ۸۳/۲/۱۵ توسط مجلس که قریب چند ماه قبل از آن به صورت بخشنامه و دستورالعمل توسط ریاست قوه قضاییه به دستگاه‌ها و سازمان‌های ذی‌ربط ابلاغ شده بود، حاکی از این واقعیت است که متأسفانه هنوز هم حقوق شهروندی افراد علی‌الخصوص از حیث برخورد مسئولان دستگاه‌های قضایی و ضابطان دادگستری با مردم به درستی رعایت نمی‌شود.

به هر حال تصویب قوانین در هر جامعه‌ای ناشی از نیاز اجتماع در حوزه قانون مصوب است. اگر قانون اساسی و قانون مجازات اسلامی جواب‌گوی امنیت قضایی و حقوق شهروندان می‌بود نیاز به تصویب و ابلاغ این قانون و همچنین تشکیل ستاد صیانت از حقوق شهروندان (که اخیراً به دستور رئیس‌جمهور، وزیر کشور موظف به تشکیل آن شده است) به هیچ وجه احساس نمی‌شد. تجربه نشان داده تصویب قوانین مکرر که بر مضمون واحد دلالت دارد حاکی از آن است که مضمون مورد نظر فاقد زیرساخت‌های مناسب در جامعه است و برای مردم و مسئولان درونی نشده است. در مورد این قانون نیز چنین به نظر می‌رسد که اساساً هنوز در کشور ما مفاهیمی چون حقوق بشر و حقوق شهروندی برای بسیاری از افراد، ناآشنا و غیرمانوس است و این نیازمند آموزش و اطلاع رسانی دقیق‌تر به مردم، مسئولان و همچنین متولیان امور قضایی است.

براساس اهدافی که در قانون اساسی برای نظام ترسیم شده و به‌ویژه طبق اصل سوم قانون اساسی، وظایفی برای دولت به‌روشنی تدوین شده که طبق آن دولت موظف است برای برقراری رفاه و امنیت همه مردم و برقراری عدالت و برابری و تأمین آزادی‌های سیاسی ملت اعم از زنان، مردان و اقلیت‌ها و قومیت‌های مختلف تلاش کنند. مردم این حق را طبق قانون اساسی دارند که از راه‌های دموکراتیک به حقوق قانونی خود دست یابند و وظیفه دولت در این زمینه، ایجاد نهادهای انتخابی دیگر و نهادهای اجتماعی است که از دل مردم شکل می‌گیرند. از سوی دیگر، داشتن مطبوعات آزاد و حضور تشکل‌های صنفی و مدنی و سیاسی از دیگر حقوقی است که در قانون اساسی برای مردم تعریف شده است. دولت باید با در نظر گرفتن قانون اساسی و افق چشم‌انداز، برنامه‌های مشخص توسعه‌ای خود را تدوین کرده و آنها را به تصویب مراجع منتخب مردم برساند؛ چرا که در قانون اساسی ما، تعیین‌کنندگان اصلی، مردم هستند و باید همه برنامه‌های دولت به تصویب مراجع منتخب مردم برسد. در ضمن بهترین راه ارزیابی عملکرد دولت در

بخش‌های مختلف، مقایسه تطبیقی آن با قانون اساسی است.

References:

- Barbalt, J. M (2004), Citizenship Rights, translated by Javad Kargozar, Journal of Fundamental Rights, Second Year, Vol. 2, p. 129.
- Emami, Mohammad and Oštovar Sangari, Kourosh (2012), Administrative Law, Tehran: Mizan, Volume II, First Edition.
- Tarihi, Fakhreddin (1954), Bahrain Forum, Tehran: Mortazavi.
- Ragheb Isfahani (1984), Al-Mufradat Fi Gharib Al-Quran, Qom: Dar Al-Jajra Institute, Vol.
- Tabarsi, Amin al-Islam (1951), Majma 'al-Bayan fi Tafsir al-Quran, Tehran: Nasser Khosrow.
- Moštafari, Hassan (1981), Research in the Words of the Quran, Tehran: Book Translation and Publishing Company.
- Jafari Langroudi, Mohammad Jafar (2016), Law Terminology, Tehran: Ganj-e-Danesh Publications.
- Katozian, Nasser (2016), Fundamentals of Public Law, Tehran: Mizan Publications.
- Katozian, Nasser (2017), Introduction to Law, Tehran: Ganj-e-Danesh-e-Kaveh Publications, Elaheh (2006), Non-Judicial (Quasi-Judicial) Administrative Authorities and Judicial Supervision on them, M.Sc. Thesis, University of Tehran.
- Razzaqpour, Yousef (2011), A Look at Citizenship Rights, Kanoon Monthly.
- Dabirnia, Hossein (2011), The Legitimacy of Political Power and Its Impact on People's Sovereignty, Soroush Adalat Specialized Law Quarterly, Vol. 11, p. 8.
- Mir Emadi, Tahereh (2008), Fundamentals of National and Citizenship Rights in the Information Exchange Space, Tehran: Institute for Research and Development of Humanities.
- Jafari Langroudi, Mohammad Jafar (2015), Extended in Legal Terminology, Tehran: Ganj-e-Danesh Publications, Vol.
- Nasrasfahani, Ali (2002), Familiarity with the Constitution of the Islamic

Republic of Iran, Tehran: Jihad Daneshgahi Publications.

Shabani, Yavar (2017), What are quasi-judicial authorities in the opinions of the General Assembly of the Court of Administrative Justice, Public Law Reviews, No. 3, p. 93.

Khalatbari, Arsalam (1965), The Necessity of Supervising the Judiciary on the Decisions of the Commissions, Boards and Administrative Courts, Journal of the Bar Association, Vol. 100, p. 1.

Sheidfar, Z (1963), Public and Administrative Law, Tehran: University of Tehran Press.

Mahmoudi, Javad (2011), Analytical study of administrative proceedings in Iranian law, Tehran: Jangal Publications.

Molabigi, Gholamreza (2015), Jurisdiction and Procedure of the Court of Administrative Justice, Tehran: Jangal, second edition.

Hadavand, Mehdi and Mr. Togh, Moslem (2015), Special Administrative Courts in the Light of Fair Principles and Procedures (Iranian Law and Comparative Study), Tehran: Khorsandi, Second Edition.

Kaveh, Elaheh (2006), Non-Judicial (Quasi-Judicial) Administrative Authorities and Judicial Supervision on them, M.Sc. Thesis, University of Tehran, p. 48.

Parvin, Khairullah; Delbar, Hossein (2014), Evaluation and Correction of Administrative Processes in the Mirror of the General Inspection Organization, Quarterly Journal of Public Law Research, Vol. 15, No. 42, p. 131.

Rezaeizadeh, Mohammad Javad (2010), "Ambudzaman; Citizen's Rights Guard, Innovator of Administrative Reforms", Quarterly Journal of Law, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, No. 3, p. 174.

Maghami, Amir (2013), National Institution of Citizenship Rights, Journal of Legal Thinkers, No. 6, p. 12.

تحلیل فقهی و حقوقی جرم سابّ النبی و توهین به مقدسات

غزاله رفاعی

کارشناسی ارشد حقوق خانواده

چکیده:

جرم توهین به مقدسات یکی از مسائل بسیار مهم در فقه و جوامع اسلامی است که در قوانین موضوعه ما سابقه طولانی ندارد. بنابراین اهانت به مقدسات اسلامی و سابّ النبی از جرایم پیش‌بینی شده در قانون مطبوعات بود که در ماده ۲۶ این قانون برای اولین بار به آن اشاره شد و در قانون مجازات اسلامی در مواد ۵۱۳ قانون تعزیرات و ۲۶۲ و ۲۶۳ قانون مجازات اسلامی به آن پرداخته شده است این جرم اگر چه در بسیاری از احکام و مقررات تابع اهانت ساده می‌باشد اما قواعد خاصی نیز بر آن حکم فرماست که این قواعد را باید از منابع شرعی جست‌وجو کرد. در این پژوهش ما ضمن تحلیل جرم مزبور در مواد مربوطه در قانون مجازات اسلامی به بررسی فقهی و حقوقی آن از منظر آیات و روایات اسلامی و در کلام فقها و حقوق دانان می‌پردازیم.

کلید واژه‌ها: جرم - توهین به مقدسات - سابّ النبی - قانون مجازات اسلامی

مقدمه:

دین اسلام اهمیت و احترام ویژه ای برای مقدسات قائل شده است به گونه ای که هرگونه توهین و تعدی به مقدسات را مستوجب سختترین مجازاتها دانسته است و در این رابطه به تشریح جرائمی از جمله ساب النبی پرداخته است که نشان دهنده حمایت بارز از مقدسات می باشد. به دیگر سخن جرم توهین به مقدسات امروزه با توجه به تحرکات اجتماعی و سیاسی موجود در جهان و در جامعه اهمیت زیادی یافته است و مصداق بارز این جرم، ساب النبی است که در ماده ۲۶۲ قانون مجازات اسلامی به آن اشاره شده است در واقع جرم توهین در قسمت جرایم علیه شخصیت معنوی مورد بحث و بررسی قرار می گیرد که با توجه به شخصیت مخاطب توهین به نوعی جرم علیه امنیت هم به حساب می آید و با توجه به اینکه اهانت یک عنوان مجرمانه کلی است و مصادیق فراوانی دارد که برخی از مصادیق اهانت به دلیل اهمیتی که دارند به صورت جداگانها با عنوان مجرمانه خاصی در قانون پیش بینی شده است مانند اهانت به مقدسات اسلام یا انبیاء عظام یا ائمه طاهرین (ع) یا حضرت صدیقه طاهره (س) که در مواد ۵۱۳ و ۲۶۲ و ۲۶۳ قانون مجازات اسلامی به آن پرداخت شده است. در واقع پیش از انقلاب اسلامی اهانت به مقدسات به عنوان یک جرم مستقل در قانون مجازات عمومی پیش بینی نشده بود که با پیروزی انقلاب اسلامی به طور خاص این جرم مورد توجه قانونگذار قرار گرفت از جمله در مواد ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ قانون مطبوعات مصوب ۱۳۵۸ و بند ۱ و ۷ ماده ۶، ماده ۲۶ و تبصره ماده ۲۷ قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴ با اصلاحات بعدی آن و ماده ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ به آن پرداخت شد.

مبحث اول: کلیات و مفاهیم

گفتار اول: مفهوم لغوی توهین

اهانت یا توهین واژه‌های عربی است که از ریشه وهن به معنای سستی گرفته شده است.^۱ اهانت در لغتنامه دهخدا به معنی سبک داشتن کسی، خوار و ذلیل گردانیدن - حقیر داشتن - توهین - تحقیر - ذلت و غیره آمده است.^۲

گفتار دوم: مفهوم مقدسات

الف) مقدسات در لغت: مقدسات جمع کلمه مقدسه می‌باشد در واقع در قرآن کریم نیز این کلمه در موارد مختلفی به کار رفته است.^۳ در لغتنامه دهخدا کلمه مقدس به معنای پاک، منزّه و پاکیزه آمده است.^۴

ب) مقدسات در اصطلاح: اموری هستند که در نزد یک دین یا مذهب دارای احترام خاصی است. به گونه‌ای که احترام آنها بر عموم واجب و هتک حرمت آنها بر پیروان آن دین حرام است.

در اسلام اولین مرتبه‌ی قداست برای خداوند متعال است و در مرتبه‌ی بعد پیامبر (ص) به دلیل ارتباط بیشتر با ذات احدیت دارای تقدس و احترام بیشتری هستند و سپس همه‌ی کسانی که به گونه‌ای به آن حضرت منتسب هستند.^۵

ج) مقدسات در آراء فقهای اسلامی: در دیدگاه برخی از فقهای شیعه می‌توان به قاعده‌ی فقهی "حرمت اهانت حُرّمات الله و الإستخفاف بها" و یا حرمت اهانت المحترّمان فی الدین" اشاره کرد که مفاد آن این است که هر چیزی و هر امری که در شرع مقدس اسلام محترم شمرده می‌شود و در دین دارای ارزش و مرتبه است، هتک و بی‌حرمتی به آن جایز نیست و حرام می‌باشد بنابراین تعظیم شعائر اسلامی از وجاهت شرعی و قانونی برخوردار است و ملاک در تعیین مقدسات در این خصوص خود شارع است که از طریق

۱- مهدوی، مجید؛ نزادی، پریسا؛ مقاله توهین به مقدسات اسلامی در آینه قانون مجازات ایران، تحقیقات جدید در علوم انسانی، (سال دوم، شماره سوم پیاپی، بهار ۱۳۹۵)، ص ۱۶۱

۲ - دهخدا، علیاکبر؛ لغتنامه، جلد پنجم، (چاپ اول، تهران ۱۳۷۳)، ص ۱۱۴۸.

۳ - عبادی، احمد، پایان نامه تبیین ماهیت و مبانی جرم توهین به مقدسات، دانشگاه مفید، مرداد ۱۳۸۱، ص ۸

۴ - دهخدا، علی اکبر، پیشین، ص ۶۲-۷۸.

۵- عبادی، احمد، پیشین، ص ۱.

متون دینی و نصوص شرعی، دیدگاه شارع بدست می‌آید.^۶

گفتار سوم: مفهوم قذف در جرم ساب النبوی:

قذف در لغت به معنی رمی یعنی افکندن، انداختن و پرتاب کردن است و در اصطلاح فقهی قذف به عنوان یکی از جرایم مشمول حد عبارت است از نسبت دادن زنا یا لواط و انحراف جنسی به دیگری است. مجازات اصلی قذف مطابق با ماده (۲۵۰) قانون مجازات اسلامی هشتاد تازیانه است. همچنین قذف باید روشن و بدون ابهام باشد. از نکته‌های اشتراک قذف و توهین این است که هر دو از جرایم علیت حیثیت و شرافت معنوی هستند و از نکته‌های افتراق این است که جرم توهین جرم تعزیری است اما جرم قذف از جرایم حدی است.^۷ در واقع قذف یکی از انواع افتراست که در آن جرم مورد استناد زنا یا لواط می‌باشد.^۸ در خصوص شرایط قاذف، مطابق نظریه فقهی حضرت امام خمینی (ره) در قاذف بلوغ و عقل معتبر است پس اگر کودکی نابالغ را قذف کند، حد نمی‌خورد هر چند که بالغ و عاقلی را قذف کند و اگر ممیز باشد به حدی که تأدیبه در او تأثیر می‌گذارد طبق نظر حاکم تأدیبه می‌شود و در مورد مجنون هم همینگونه است همچنین قاذف باید با اختیار خود قذف کرده باشد و قصد قذف داشته باشد بنابراین اگر منظورش شوخی باشد حد نمی‌خورد.^۹

گفتار چهارم: تعریف و مفهوم حقوقی و اصطلاحی جرم توهین:

در اصطلاح حقوقی توهین عبارت است از هر فعل یا ترک فعلی اعم از گفتار و رفتار و کتابت و اشاره که به نحوی از انحا در حیثیت و شرافت متضرر از جرم وهن وارد آورد.^{۱۰} عنوان توهین یک عنوان کلی است و فحاشی یکی از مصادیق آن است که توهین لفظی نامیده می‌شود.^{۱۱} در توهین الفاظی که به کار برده می‌شود باید در حیثیت طرف مقابل لطمه وارد کند و به عبارتی موجب وهن در حیثیت طرف مقابل شود که در نظر افراد متعارف

۶- احمدزاده، ابوالفضل؛ توهین به مقدسات مذهبی، (مطالعه تطبیقی در فقه اسلامی، حقوق داخلی و بینالمللی، مجد، چاپ اول، ۱۳۹۴) صفحات

۵۴-۵۵-۵۸

۷- اشرف، صدیقه؛ ساقی، طلعت؛ مقاله جایگاه فقهی، حقوقی جرم اهانت به مقدسات اسلام، فصلنامه تخصصی فقه و تاریخ تمدن، (سال پنجم،

شماره نوزدهم، بهار ۱۳۸۸)، ص ۴۹، ۵۲.

۸- میرمحمد صادقی، حسین؛ حقوق کیفری اختصاصی (۱)، جرایم علیه اشخاص، (میزان، تهران، چاپ هجدهم، ۱۳۹۴)، ص ۵۳۶.

۹- خمینی، روحالله؛ تحریرالوسیله، کتاب حدود، جلد چهارم، (موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۹۲) ص ۲۰۷.

۱۰- آقایی، حسین؛ حقوق کیفری اختصاصی، (جرایم علیه اشخاص، شخصیت معنوی)، (چاپ هفتم، نشر میزان، تهران، ۱۳۹۴) ص ۲۲.

۱۱- شاکری، یاسر؛ مقاله توهین به مقدسات در حقوق کیفری ایران، ماهنامه آفاق علوم انسانی، (شماره ششم، مهرماه ۱۳۹۶)، ص ۸۴.

و معمولی جامعه ملاک است.^{۱۲} در واقع معیار و ملاک در جرم توهین عرف است و عمده این است که گفتار یا رفتار فاعل بالقوه و از نظر عرف سبک و وهن آور باشد.^{۱۳} بنابراین اهانت به وسیله الفاظ و گفتار و کردار و حرکات به طور مستقیم صورت می‌گیرد که ملاک تشخیص آن با عرف است. توهین در معنای اخص عبارت است از نسبت دادن هر امر وهن آور اعم از دروغ یا راست به هر وسیله و طریقه‌ای که باشد و یا انجام هر فعل یا ترک فعلی که در نظر عرف و عادت موجب کسر شأن و یا باعث خفیف و پست شدن طرف گردد. در تشخیص جرم توهین عرف نقش راهنمای قاضی را دارد به گونه‌ای که برای تشخیص این جرم از نظر موهن بودن عمل مادی یا زشت و قبیح بودن فحش، مقامات قضایی و دادگاه‌ها در هر مورد، با در نظر گرفتن عرف، عادات، زمان و مکان و شخصیت و وضع اجتماعی طرف، آن عمل توهین‌آمیز را به طور کامل مورد ارزیابی و سنجش قرار می‌دهند. در واقع طبق نظر اداره حقوقی قوه قضائیه تشخیص آن عمل از نظر عرف با قاضی رسیدگی کننده به پرونده است. بنابراین در این خصوص به صراحت بنقش اساسی عرف در تحقق یا عدم تحقق توهین تأکید شده است. پس از نظر مقررات کیفری اهانت و توهین به کاربردن الفاظی است که صریح یا ظاهر باشد و ارتکاب اعمال و انجام حرکاتی که به لحاظ عرفیات جامعه و شرایط زمانی و مکانی و موقعیت اشخاص موجب تخفیف و تحقیر آنان شود و عدم ظهور الفاظ توهین تلقی نمی‌گردد.^{۱۴} بنابراین برای تشخیص اهانت‌آمیز بودن هر رفتاری باید به عرف زمان و مکان رجوع کرد.^{۱۵} در واقع در این جرم عنصر زمان و مکان و شخصیت توهین کننده و توهین شونده از عناصر تشکیل دهنده عرف هستند و عرف در این خصوص نقش مبنایی دارد.^{۱۶}

۱۲ - میر محمد صادقی، حسین، پیشین، ص ۱۶۸.

۱۳ - پاد، ابراهیم؛ حقوق کیفری اختصاصی، (چاپ اول، جلد اول، تهران، دانشور، ۱۳۴۷)، ص ۳۴۶.

۱۴ - آقائینیا، حسین؛ حقوق کیفری اختصاصی، (جرائم علیه اشخاص، شخصیت معنوی)، (چاپ هفتم، نشر میزان، تهران، ۱۳۹۴)، ص ۲۳، ۲۴.

۱۵ - میر محمد صادقی، حسین؛ حقوق کیفری اختصاصی (۱)، جرائم علیه اشخاص، (چاپ هجدهم، میزان، تهران، ۱۳۹۴)، ص ۱۷۰.

۱۶ - آقایی نیا، حسین، پیشین، ص ۲۴، ۲۵.

گفتار پنجم: عناصر تشکیل دهنده جرم توهین به مقدسات و سبّ النبی در قانون:

الف) عنصر قانونی: عناصر قانونی جرم توهین به مقدسات، سبّالنبی عبارتند از: ماده ۵۱۳ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ "هرکس به مقدسات اسلام و یا هر یک از انبیاء عظام یا ائمه طاهرین علیه السلام یا حضرت صدیقه طاهره (س) اهانت نماید، اگر مشمول حکم سبّالنبی باشد اعدام می شود و در غیر اینصورت به حبس از یک تا پنج سال محکوم خواهد شد."

ماده ۲۶۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در فصل حدود "هرکس پیامبر اعظم (ص) و یا هر یک از انبیاء عظام الهی را دشنام دهد یا کذب کند سبّالنبی است و به اعدام محکوم می شود."

تبصره: کذب هر یک از ائمه معصومین (ع) و یا حضرت فاطمه زهرا (س) یا دشنام به ایشان در حکم سبّ نبی است.

ماده ۲۶۳ ق مجازات اسلامی: "هرگاه متهم به سب، ادعا نماید که اظهارات وی از روی اکراه، غفلت، سهو یا در حال مستی یا غضب با سبق لسان یا بدون توجه به معانی کلمات و یا نقل قول از دیگری بوده است سبّالنبی محسوب نمی شود."

تبصره: هرگاه سبب در حالت مستی یا غضب یا به نقل از دیگری باشد و صدق اهانت کند موجب تعزیر تا هفتاد و چهار ضربه شلاق است.

ماده ۲۶ ق مطبوعات (قانون مجازات سابق): "هرکس به وسیله مطبوعات به دین مبین اسلام و مقدسات آن اهانت کند در صورتی که به ارتداد منجر شود، حکم ارتداد در حق وی صادر و اجرا و اگر به ارتداد نینجامد، طبق نظر حاکم شرع براساس قانون تعزیرات با وی رفتار خواهد شد."

این مواد، عناصر قانونی است که توسط قانونگذار در خصوص جرم توهین به مقدسات و سبّ نبی جرم انگاری شده است به این صورت که در سال ۱۳۶۴ قانونگذار با تصویب قانونی جدید در مورد مطبوعات، جرم توهین به مقدسات را به صورت صریح در ماده ۲۶ پیش بینی نمود و در آخر برای جلوگیری از آرای متفاوت قانونگذار در سال ۱۳۷۵ در ماده ۵۱۳ به جرم انگاری این جرم به صورت ویژه پرداخت.

ب) عنصر مادی:

اجزا مشترک رکن مادی جرم توهین به صورت مشترک در انواع توهین شامل رفتار مرتکب، مشخص بودن طرف، بیتأثیری صحت و سقم اظهارات توهین آمیز، موهن بودن

رفتار مرتکب و مطلق بودن آن است. در واقع با تصریح قانونگذار رفتار مرتکب باید به صورت فعل محقق گردد به گونه‌ای که در قالب به کاربردن لفظ، کتابت، تصویر، نمایش کاریکاتور یا دستکاری در عکس و یا هر اقدام عملی دیگر که متضمن مفهوم روشن و بدون ابهام قذف و یا دشنام باشد. همچنین وسیله ارتکاب می‌تواند سینما، تئاتر، کتاب، رایانه و غیره باشد.^{۱۷} به عنوان مثال اعمالی از قبیل فحاشی، اسناد مجرمانه و خلاف عفت و اخلاق حسنها انکار رسالت انبیای عظام یا تخریب و آلوده کردن زیارتگاه‌های مذهبی یا مقابر متبرکها مساجد و هم چنین آلوده کردن قرآن و پاره کردن و سوزاندن آن، در صورتی که به قصد توهین باشد در نزد همه افراد به عنوان عمل توهین‌آمیز شناخته می‌شود و در مورد موهن بودن آنها تردیدی نیست.^{۱۸} رفتار فیزیکی لازم برای تحقق جرم توهین قابل بحث است و برای کیفری محسوب شدن چگونگی توهین فعل مثبتی باید از مرتکب سربزند. بنابراین تشخیص توهین‌آمیز بودن یک عمل در مواردی مشکل و حساس می‌باشد ولی غالب حقوقدانان قبول کرده‌اند که ترک فعل را نیز می‌توان مصداق توهین دانست به این صورت که با توجه به عام بودن جرم توهین می‌توان فحاشی و ناسزای خفت‌آور و یا ترک ادب را از مصادیق توهین محسوب نمود.^{۱۹} با این حال در خصوص جرم توهین به مقدسات به صرف ترک فعل بودن یک عمل نمی‌توان در خصوص آن تصمیم‌گیری کرد بلکه این عرف است که در مورد توهین بودن یک ترک فعل، مانند خودداری از ذکر صلوات در هنگام ادای نام پیغمبر (ص) یا ائمه اطهار قضاوت خواهند نمود از این رو نمی‌توان برای همه موارد قائل به حکم کلی شد.^{۲۰}

ج) عنصر معنوی:

جرم توهین یک جرم عمدی است و ارتکاب غیر عمدی آن در حقوق جزاء پیش‌بینی نشده است بنابراین تحقق عنصر عمد در جرم توهین منوط به آن است که مرتکب عمد در ارتکاب رفتار موهن نسبت به دیگری را داشته باشد که این امر مستلزم آن است که مرتکب اولاً: در ارتکاب فعل خود عامد باشد و در حالت خواب، بیهوشی و مستی و نظایر اینها نباشد. ثانیاً: از موهن بودن رفتار خود آگاه باشد لیکن وجود سوء نیت خاص در مرتکب ضروری نیست.^{۲۱} بنابراین آگاهی مرتکب به موهن بودن رفتار ارتكابی شرط ضروری رکن معنوی جرم توهین است که علاوه بر آن رفتار ارتكابی باید نسبت به

۱۷ - آقائینیا، حسین؛ حقوق کیفری اختصاصی، (جرائم علیه اشخاص، شخصیت معنوی)، (چاپ هفتم، نشر میزان، تهران، ۱۳۹۴)، ص ۲۶، ۶۹
۱۸ - شامیباتی، هوشنگ؛ حقوق کیفری اختصاصی، (چاپ دهم، جلد اول، مجد، تهران ۱۳۸۴)، ص ۵۴۱.

۱۹ - همان، ص ۳۷۵، ۴۷۲.

۲۰ - پیمان، ضیاءالدین؛ حقوق کیفری اختصاصی (۳)، (جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی)، (چاپ نهم، میزان، تهران ۱۳۹۲)، ص ۷۹.

۲۱ - میرمحمد صادقی، حسین؛ حقوق کیفری اختصاصی (۱)، (جرائم علیه اشخاص)، (چاپ هجدهم، میزان، تهران، ۱۳۹۴)، ص ۴۹۳.

طرف مقابل موهن باشد اگر چه آگاهی شنوندها طرف توهین از موهن بودن شرط نیست همچنین مرتکب باید در ارتکاب رفتار خود قاصد باشد. که این موارد به صورت مشترک در انواع توهین است اما درخصوص رکن معنوی جرم سب نبی و توهین به مقدسات باید گفت داشتن علم، قصد و شرایط مسئولیت کیفری و آگاهی از حرمت شرعی رفتار ارتكابی از اجزا رکن معنوی این جرم است که علاوه بر آن توجه و آگاهی مرتکب به معانی کلمات هم باید وجود داشته باشد. لذا صرف دشنام و قذف کافی برای تحقق این جرم نخواهد بود بلکه علم به مفهوم دشنام و قذف و آگاهی از شخصیت طرف و قصد در رفتار نسبت به آن اشخاص ملاک است و از آن جاییکه لازمه اجرای حد عقل، بلوغ، اختیار و علم به حرمت شرعی رفتار ارتكابی است بنابراین در این جا علم به مفهوم دشنام یا قذف در زمان ارتکاب جرم توهین به مقدسات لازم است.^{۲۲} پس اگر فردی نسبت به اهانت آمیز بودن یک عمل، آگاهی نداشته باشد و آن را مرتکب شود، عمل او توهین محسوب نخواهد شد علاوه بر این شخص در هنگام توهین باید به قداست چیزی که مورد اهانت قرار می‌دهد آگاهی داشته باشد مثلاً اگر نام پیامبری را سب کند درحالی که نمی‌داند او پیامبر است در این صورت مرتکب سب النبی نشده است. البته علم اجمالی هم در این خصوص کافی خواهد بود، بنابراین اگر میدانند که این امور در نزد مسلمانان دارای قداست و احترام است همین میزان علم برای تحقق این شرط کافی خواهد بود.^{۲۳}

گفتار ششم: انواع جرم توهین در حقوق کیفری

توهین عام:

مراد از این نوع توهین همان معنای عرفی آن است که عبارت است از هر فعل یا ترک فعلی که به نحوی در حیثیت و شرافت طرف جرم، خدشه وارد کند از قبیل جرایم افتراء، نشر اکاذیب، قذف، سب و هجو.

توهین خاص:

عبارت است از اعمالی که توسط قانونگذار به عنوان جرم توهین مورد تصریح قرار گرفته است مانند توهین به افراد عادی، توهین به بانوان، توهین به مقدمات رسمی و نمایندگان

۲۲ - آقائینیا، حسین؛ حقوق کیفری اختصاصی، (جرایم علیه اشخاص، شخصیت معنوی)، (چاپ هفتم، نشر میزان، تهران، ۱۳۹۴)، ص ۳۶، ۶۹، ۷۰.

۲۳ - اصغری، سید شکرالله؛ سیستم کیفری اسلام و پاسخ به شبهات آن، (چاپ اول، نشر بعثت، تهران ۱۳۷۲)، ص ۹۰.

سیاسی ممالک خارجی و توهین به مقدسات موضوع ماده ۵۱۳ که مورد بحث ما می باشد. توهین خاص خود به دو دسته تقسیم می شود: توهین ساده و توهین مشدد که این تقسیم بندی با توجه به وسیله ارتکاب جرم یا طرف جرم انجام شده است.

۱-۲ توهین ساده: که عبارت است از توهین به افراد عادی که موضوع ماده ۶۰۸ قانون تعزیرات اسلامی می باشد و از خفیفترین انواع توهین از حیث ویژگی و نتیجه است.

۲-۲ توهین مشدد: قانونگذار با وجود اینکه توهین به افراد در ماده ۶۰۸ ق مجازات اسلامی پیشبینی کرده است با این وجود نسبت به برخی اشخاص و مسائل احترام و ویژه های قائل شده است و توهین به آنها را در مواد جداگانه ای آورده است و برای مرتکب مجازات سخت تری پیش بینی کرده است که از آن جمله به ماده ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی می توان اشاره کرد که در واقع در این ماده توهین مشدد به اعتبار قداست طرف توهین موضوع بحث ما است.^{۲۴}

مبحث دوم: جرم توهین به مقدسات و سبّ النبی

گفتار اول: موضوع و مصداق جرم توهین به مقدسات و سبّ النبی (موضوع مواد ۵۱۳، ۲۶۲، ۲۶۳ قانون مجازات اسلامی)

مقدسات اسلام را قانونگذار تعریف و احصاء نموده است و تشخیص آن را به نظر پیشوایان، فقها و مبلغین علوم دین و عرف محوّل نموده است.^{۲۵} به طور قطع قرآن مجید، وجود مبارک حضرت محمد(ص) و دختر گرامی ایشان حضرت فاطمه زهرا(س) و دوازده امام شیعیان و مرقد مطهر هر یک از شخصیت های مزبور که زیارتگاه پیروان دین مبین اسلام است و مکه مکرمه که زیارتگاه خداوند سبحان است از جمله مقدسات دین مبین اسلام است.^{۲۶} سوالی که در اینجا مطرح می شود این است که منظور از انبیاء عظام چیست؟ و مقصود از این صفت عظیم بودن منظور چه انبیا یی است؟ در اینجا دو نظر مطرح می شود: یک نظر این است که منظور از آن پنج پیامبر اولوالعظم است که صاحب شریعت اند از جمله: حضرت محمد(ص)، حضرت ابراهیم، حضرت نوح، حضرت موسی و حضرت عیسی است که در واقع این پنج پیامبر از لحاظ رسالت الهی بالاترند.

۲۴ - احمدزاده، ابوالفضل: توهین به مقدسات مذهبی، (مطالعه تطبیقی در فقه اسلامی، حقوق داخلی و بین المللی، چاپ اول، مجد تهران، ۱۳۹۴)، ص ۴۲-۴۳-۴۴

۲۵ - پیمانی، ضیاءالدین: حقوق کیفری اختصاصی (۳)، (جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی)، (چاپ نهم، میزان، تهران ۱۳۹۲)، ص ۷۹

۲۶ - گلدوزیان، ایرج: حقوق جزای اختصاصی، (چاپ هشتم، دانشگاه تهران، ۱۳۸۰)، ص ۴۹۹.

نظر دیگر این است که منظور صد و بیست و چهار هزار پیغمبر فرستاده شده است که آخرین آنها حضرت محمد(ص) پیامبر مسلمانان است که از همه این پیامبران نام و نشان باقی نیست.^{۲۷} بنابراین باید نبی بودن براساس آموزه‌های اسلامی مشخص باشد لذا شخص خارج از این عنوان را مشمول نمی‌شود. به نظر میرسد منظور از مقدسات اسلام موضوع این جرم در درجه اول ذات باری تعالی و پس از آن همه مکانها و چیزها و اشخاصی هستند که از لحاظ موازین دین اسلام مقدس و قابل احترام محسوب میشوند مثل قرآن کریم یا کعبه، مزار پیامبر و امامان و یا شخصیت‌های مورد احترام سایر مذاهب که از نظر اسلام واجب التعظیم هستند مثل حضرت مریم و یهاجر(س) و یا شخصیت‌های مذهبی مثل حضرت ابوالفضل، حضرت علی اکبر یا حضرت زینب یا خدیجه (س).^{۲۸} بنابراین توهین به مقدسات می‌تواند شامل توهین به افراد و یا مکانهای مقدس مثل مسجدالحرام یا حرم امامان معصوم و توهین به اشیاء و آموزه‌های مقدس باشد. سوالی که در اینجا پیش می‌آید این است که آیا مقدسات اسلام شامل غیر معصومان هم می‌شود یا خیر؟ و منظور از مقدسات اسلام چه چیزی است؟ آیا منظور شخصیتی است که برای کل مسلمانان محترم باشد یا شامل افراد دیگری هم می‌شود؟ که در اینجا چند دیدگاه مطرح می‌شود: طبق یک نظر گفته می‌شود منظور مقدسات شیعه است که از فحوای ماده استفاده میکنیم. نظر دیگری می‌گوید مقدسات همه مذاهب مقصود است و فرقی نمی‌کند و نظر سوم می‌گوید اینجا مقدسات اسلام منظور است. در واقع لفظ مقدسات معمولاً به ارزشهای مورد احترام یک دین گفته گفته می‌شود به گونه‌ای که احترام آنها بر عموم واجب و هتک حرمت آنها بر پیروان آن دین حرام است اعم از اشخاص مانند انبیاء و اوصیاء یا اماکن مانند: کعبه، مسجدالحرام، بیت المقدس و سایر مساجد و یا اشیاء مانند کتب آسمانی.^{۲۹} بنابراین مطابق متن صریح ماده ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی منظور از مقدسات اسلام یعنی دشنام و توهین به مقدسات اسلام و اهانت به مقدسات سایر ادیان و مذاهب با توجه به تصریح ماده مشمول این حکم قرار نمی‌گیرد مگر اینکه جزء مقدسات اسلام به حساب آیند و مقصود از مقدسات اسلام هم تمامی اماکن و شخصیت‌هایی است که از نظر مسلمین

۲۷ پیمانی، ضیاء الدین، حقوق کیفری اختصاصی (۳)، (جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی)، (چاپ نهم، میزان، تهران ۱۳۹۲)، ص ۷۹

۲۸ - میرمحمد صادقی، حسین؛ حقوق کیفری اختصاصی (۱)، جرایم علیه اشخاص، (چاپ هجدهم، میزان، تهران، ۱۳۹۴)، ص ۵۱۳.

۲۹ - حسین دشتی، سید مصطفی؛ معارف و معاریف دایره‌المعارف جامع اسلامی، جلد نهم، (چاپ سوم، آرایه، تهران ۱۳۸۵) ص ۵۵۴.

واجب الاحترام هستند. در خصوص واژه عظام باید گفت از آن جایی که این واژه برای بزرگداشت به کار رفته است و مقصود صد و بیست چهار هزار نفر از پیامبران الهی بوده است.^{۳۰} بنابراین طبق نظریه اداره حقوقی قوه قضائیه در این خصوص فرقی بین پیامبر اسلام، حضرت محمد(ص) و سایر انبیاء عظام نیست.^{۳۱} البته اگر در این خصوص در مورد برخی از مصادیق مقدسات اسلام تردید وجود داشته باشد باید نظر و دیدگاه علما و مجتهدین جامع‌الشرایط اخذ گردد.^{۳۲}

گرچه در کتب فقهی تفاوت میان سب و اهانت دقیقاً روشن نشده است و فقها صریحاً نگفته‌اند چه لفظی سب و چه عملی اهانت است و با مراجعه به آرا فقها نظرات متفاوتی پیرامون بحث سب النبی ارائه شده است به عنوان نمونه صاحب جواهر الکلام و فاضل هندی در کشف اللثام سب‌النبی را شامل ائمه اطهار (ع) و پیامبر دانسته‌اند در حالی که صاحب جامع الشرائع تنها پیامبر و حضرت علی (ع) را مشمول حکم سب‌النبی دانسته است. امام خمینی در تحریر الوسیله می‌فرماید: الحاق صدیقه طاهره به فرزنداناش از ائمه اطهار خالی از وجه نیست بلی اگر دشنام به صدیقه طاهره به دشنام به رسول الله برگردد بدون شبهه دشنام دهنده کشته می‌شود که در واقع با مراجعه به ماده ۵۱۳ ق مجازات اسلامی ملاحظه می‌شود که این ماده با امعان نظر به فتوای حضرت امام تدوین شده است.^{۳۳}

گفتار دوم: تمایز و تفاوت بین اهانت و دشنام و یا سب النبی در (مواد ۲۶۲ و ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی)

پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که در چه مواردی بایستی عمل مرتکب را دشنام یا سب‌النبی دانست در چه مواردی مشمول اهانت است؟

از آن جایی که سب در لغت به معنای دشنام و اهانت است که می‌تواند در قالب هر لفظ اهانت‌آمیز و دشنامی محقق گردد که برای تشخیص آن باید دید الفاظ به کار برده شده

۳۰ - الهمینش، محمدرضا؛ مرادی اوجقاز، محسن؛ حقوق کیفری اختصاصی، (جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی)، (چاپ اول، مجده، تهران ۱۳۹۴)، ص ۲۵۳.

۳۱ - نظریه مشورتی شماره ۴۹۵/۷- ۵/۶/۱۳۸۲ اداره حقوقی قوه قضائیه.

۳۲ - الهمینش، محمدرضا؛ مرادی اوجقاز، محسن، پیشین، ص ۲۵۴.

۳۳ - صالحی، فاطمه؛ مقاله توهین به مقدسات و خلأهای قانونی موجود در قانون مجازات اسلامی، مجله معرفت، (شماره ۸۵، دی ۱۳۸۳)، ص

موجب تحقیر شخصیت پیامبر (ص) گردیده است یا نه. ظاهر کلام فقها این است که به معنای لغوی سب اکتفا کرده و آن را به صورت مطلق در نظر بگیریم که این امر در روایات و سخنان فقها مورد تأکید قرار گرفته است و هیچ یک از فقیهان آن را بر قذف حمل نکرده‌اند بلکه به معنای لغوی آن که دشنام است نظر نموده و هرگونه اهانتی به پیامبر(ص) را مشمول عنوان سب‌النبی و مجازات اعدام دانسته‌اند. در واقع در صورتی که اهانت یا دشنام موجب تحقیر و سبک شمردن شخصیت پیامبر اسلام(ص) گردد مثل نوشتن مطلبی اهانت‌آمیز در روزنامه‌ها ساختن فیلم توهین‌آمیز نسبت به ساحت مقدس پیامبر(ص)، مرتکب به عنوان سب‌النبی شناخته می‌شود و در غیر اینصورت براساس ماده ۵۱۳ ق م اسلامی "تعزیرات مصوب ۱۳۷۵" حکم خواهد شد. که دادگاه در این خصوص شرایط و اوضاع و احوال ارتکاب جرم، شخصیت مرتکب، نحوه اهانت و غیره را مورد بررسی قرار می‌دهد. همچنین استفتایی در این مورد از مقام معظم رهبری شده است بدین بیان که اگر شخصی بگوید دین و قرآن دروغ است گرچه این کلمات سب نیست اما مشمول ارتداد است مگر اینکه معلوم شود از روی جد نبوده است. بنابراین باید بین اهانت ساده و دشنام فرق قائل شد.^{۳۴} گرچه ماده ۲۶۲ تعریفی از سبّ نبی، ارائه نکرده است و مصادیق آن را در عنوان دشنام یا قذف محدود نموده است اما باید گفت دشنام دادن مترادف فحاشی و استعمال الفاظ رکیک است و در عرف دارای مفهومی روشن است بنابراین شامل هر اهانتی نیست پس اهانت‌هایی که دشنام، فحش یا الفاظ رکیک محسوب نشوند از شمول سب‌نبتی خارج هستند بنابراین مطلق توهین را نمی‌توان سبّ محسوب نمود.^{۳۵} از نظر منطقی، نسبت میان توهین و سبّ عموم و خصوص مطلق است که در واقع توهین اعم از سبّ خواهد بود یعنی هر سبّی توهین قلمداد می‌شود اما هر توهینی سبّ تلقی نمی‌شود چرا که سبّ همیشه در قالب الفاظ مختلف ادا می‌گردد اما توهین گاه به صورت قولی و زمانی هم به صورت فعلی یا ترک فعل خواهد بود.^{۳۶}

پس در واقع سبّ نوعی خاص از توهین است به این بیان که تمام موارد توهین به معصومین(ع) که به حدّ سبّ برسد، توهین به مقدسات خواهد بود ولی توهین به مقدساتی

۳۴- الهیمنش، محمدرضا؛ مرادی اوجقاز، محسن؛ حقوق کیفری اختصاصی، (جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی)، (چاپ اول،

مجد، تهران، ۱۳۹۴)، ص ۲۵۶، ۲۵۵

۳۵- آقایی‌نیا، حسین؛ حقوق کیفری اختصاصی، (جرایم علیه اشخاص، شخصیت معنوی)، (چاپ هفتم، نشر میزان، تهران، ۱۳۹۴)، ص ۶۸.

۳۶- احمدزاده، ابوالفضل؛ توهین به مقدسات مذهبی، (مطالعه تطبیقی در فقه اسلامی، حقوق داخلی و بین‌المللی، چاپ اول، مجد، تهران،

۴۹۳۱)، ص ۳۸.

غیر از معصومین و حتی توهین به معصومین (ع) در صورتی که به حدّ سبّ نرسد، جرم سبّ‌النّبی نخواهد بود. بنابراین در مواردی که هر دو عنوان مجرمانه صادق باشد از نظر مجازات با لحاظ منطوق ماده ۵۱۳ ق مجازات اسلامی، مجازات جرم سبّ‌النّبی یعنی اعدام ملاک اعتبار و قابل اجرا خواهد بود و در موارد دیگر، مجازات جرم توهین به مقدسات اجرا می‌شود در واقع برخی از حقوقدانان این احتمال را داده‌اند که اگر توهین یا دشنام نسبت به پیامبر اسلام (ص) صورت بگیرد مجازات آن قتل است و اگر توهین نسبت به مقدسات اسلام یا انبیاء اعظام یا ائمه (ع) یا حضرت زهرا (س) صورت بگیرد مجازات حبس از یک تا پنج سال بر آن مترتب می‌شود که این امر با رویکرد قانونگذار در تبصره ماده ۲۶۲ ق مجازات اسلامی همخوانی ندارد چرا که کذب یا دشنام به ائمه معصومین (ع) و فاطمه زهرا (س) را در حکم سبّ النبی قلمداد کرده است علاوه بر این برخی از فقها تصریح کرده‌اند که سبّ پیامبر و سایر ائمه موجب قتل است ولی نسبت قبیحی به این افراد دادن موجب مجازات شلاق می‌شود که این امر با محدودیت معنای سب نسبت به توهین سازگار می‌باشد.^{۳۷}

گفتار سوم: رابطه سبّ النبی و ارتداد: (آیا سبّ‌النّبی لزوماً باعث ارتداد می‌شود؟)

دیدگاه غالب در مذاهب عامه آن است که سبّ النبی منجر به ارتداد می‌شود و در صورتی که سبّ توبه کند به قتل نمی‌رسد و در میان فقهای امامیه متقدم کسانی هم چون شیخ مفید و علامه حلی قائل به ارتداد سبّ هستند و در میان فقهای متأخر نیز کسانی هم چون شهید ثانی سبّ انبیاء و نبی اسلام (ص) را باعث ارتداد می‌دانند. از طرف دیگر برخی فقها قائل به تمییز شده‌اند به گونه‌ای که بیان می‌دارند در بعضی از عبارات سبّ کننده مرتد است و در بعضی دیگر وجوب تعظیم به ائمه و پیامبر را ضروری دین دانسته‌اند و آن فرد این ضروری را انکار کرده است به بیان دیگر اموری مانند عدم تعظیم و احترام به ائمه که از ضروریات دین اسلام است در صورتی باعث ارتداد می‌شود که همراه با انکار آن امر ضروری باشد نه لزوماً صرف عدم تعظیم و احترام. در مجموع می‌توان گفت علیرغم آن که از دیدگاه برخی از فقها سبّ النبی در حکم مرتد است لیکن به دلیل تفاوت‌های میان حکم مرتد و سبّ النبی، نمی‌توان این دو را یکی دانست از جمله مهم ترین تفاوت‌ها، تفاوت در اجرای حکم است که از دیدگاه غالب فقها حکم مرتد تنها از طریق حاکم اجرا

شده لیکن سبابالنبی توسط شنونده نیز قابل اجراست. دوم تفاوت در پذیرش توبه است به گونه‌ای که توبه مرتد ملی و زن در ارتداد پذیرفته شده لیکن در سبابالنبی تفاوتی از این حیث وجود ندارد و سوم از جهت شخص محکوم علیه است که غیر مسلمان بودن و زن بودن در ارتداد به ترتیب موجب برائت و تخفیف بوده در حالی که در سبابالنبی اینگونه نیست اگرچه برخی از فقها همچون مرحوم شیخ مفید علی‌رغم آن که سبابالنبی را مرتد دانسته‌اند اما قتل او را توسط شنونده سب و بدون اذن امام جانش نمی‌دانند که این دیدگاه برخلاف نظر بسیاری از فقهای دیگر هم چون مرحوم شیخ طوسی، ابن ادریس و محقق حلی است که قتل سباب را در صورت عدم خوف ضرر جانی برای شخص شنونده جایز دانسته‌اند.^{۳۸} سؤال دیگری که می‌توان درخصوص رابطه بین توهین به مقدسات و سبابالنبی با ارتداد مطرح کرد این است که اگر رفتاری توهین به مقدسات باشد اگر به کفر بیانجامد از حیث انکار دین آیا باید آن را در حکم ارتداد دانست و حد ارتداد را در موردش جاری کرد یا اینکه آن را مضمول ماده ۵۱۳ قانون تعزیرات بدانیم و یا اینکه این عمل واحد را هم شامل ارتداد و هم شامل ماده ۵۱۳ بدانیم؟ به نظر می‌رسد این عمل را باید شامل ماده ۵۱۳ بدانیم به این دلیل که اگر بگوییم شخص مرتکب عمل واحدی شده است که چند عنوان مجرمانه بر آن صدق می‌کند و سپس مجازات اشد را اعمال کنیم در رد این باید گفت که طبق ماده ۱۳۱ قانون مجازات اسلامی تعدد معنوی یعنی عمل واحد و صدق آن بر چند عنوان مجرمانه فقط در جرایم تعزیری وجود دارد در حالی که در این جا یک جرم حدی است و دیگری جرم تعزیری است که مورد اطلاق قرار گرفته است بنابراین تعدد معنوی در این خصوص جاری نمی‌شود از طرف دیگر نمی‌توانیم بگوییم به استناد ماده ۱۳۵ ق مجازات اسلامی، مجازات حدی ارتداد و مجازات تعزیری توهین به مقدسات (ماده ۵۱۳ ق تعزیرات) با هم جمع می‌شوند بنابراین باید گفت اولاً ارتداد از جمله جرایم حدی است که در قانون نیامده که مطابق ماده ۲۲۰ در خصوص حدودی که در قانون نیامده باشد باید به اصل ۱۶۷ قانون اساسی مراجعه کرد بدین صورت که "قاضی باید حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیاید و اگر نیاید باید از منابع و فتاوی معتبر استفاده کند.

"از طرف دیگر مطابق اصل ۳۶ ق اساسی "حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از

۲۸- صبحی، رحمان؛ هاشمی، حسین؛ مقاله مستندات فقهی اصل قانونمندی و قضامندی در جرم سبابالنبی، پژوهشنامه حقوق کیفری، (سال هشتم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۶)، ص ۱۷۵-۱۷۴-۱۷۳.

طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد^{۳۸} بدین صورت که در منابع حقوق، قانون نسبت به فتاوی فقها در اولویت است و در طول یکدیگر هستند نه در عرض هم یعنی ابتدا باید در خصوص موضوعی به قانون مراجعه کنیم و اگر حکم آن موضوع را در قانون نیافتیم به سراغ منابع و فتاوی معتبر برویم بنابراین در خصوص این سؤال باید گفت چون حکم موضوع ما در قانون مدون وجود دارد که همان ماده ۵۱۳ قانون تعزیرات است دیگر به سراغ حد ارتداد که در فتاوی معتبر حکم آن بیان شده است نمیرویم.

گفتار چهارم: بررسی پیرامون شرایط تحقق جرم موضوع مواد ۵۱۳ قانون تعزیرات و ۲۶۲ و ۲۶۳ قانون مجازات اسلامی:

در ماده ۵۱۳ قانون تعزیرات، قانونگذار از واژه هرکس استفاده کرده است بنابراین شامل تمامی افراد اعم از ایرانی و بیگانه، مسلمان و غیرمسلمان می‌گردد.^{۳۹} بنابراین حکم ماده ناظر به همه افراد است و مرتکب جرم خصوصیتی ندارد پس اگر شخص مسلمان یا غیرمسلمان و ایرانی یا غیرایرانی مرتکب این جرم شود، مشمول حکم این ماده خواهد بود. از دیگر شروط تحقق این جرم آن است که احراز شود توهین نسبت به مقدسات اسلام یا دیگر افرادی که در این ماده ذکر شده است، محقق گردیده است. بنابر آنچه در خصوص مقدسات تعریف و ذکر شده است منظور از مقدسات در این ماده در درجه اول ذات باری تعالی و پس از آن همه مکانها و چیزها و اشخاصی هستند، که از لحاظ موازین دین اسلام مقدس و قابل احترام میباشند. اگرچه به نظر می‌رسد در این ماده قانونگذار با ذکر کلمه مقدسات اسلام، نیازی نبود برخی از مصادیق آن را به صورت جداگانه بیان می‌کرد با این حال ذکر این موارد خاص از جمله انبیای عظام، ائمه طاهرین، صدیقه طاهره (س)، به دلیل اهمیت والای این چند مصداق، آنها را از باب ذکر خاص بعد از عام بیان کرده است. علاوه بر آن در تحقق این جرم باید موارد ذکر شده در ماده احراز گردد به این معنی که مرتکب به موردی توهین کرده باشد که جز مقدسات یقینی اسلام و جز مقدسات یقینی شیعه باشد همچنین تمام مذاهب اسلامی در مقدس بودن آن اتفاق نظر داشته باشند مانند ذات اقدس الهی (ص) و غیره.^{۴۰} در این ماده حمایت قانونگذار از پیروان ادیان دیگر به دو مورد محدود شده است: اولاً حمایت از پیامبر آنها به این شرط

۳۹ - گلدوزیان، ایرج؛ حقوق جزای اختصاصی، (چاپ هشتم، دانشگاه تهران ۱۳۸۰)، ص ۴۹۸.

۴۰ - شاکری، یاسر؛ مقاله توهین به مقدسات در حقوق کیفری ایران، ماهنامه آفاق علوم انسانی، (شماره ششم، مهرماه ۱۳۹۶)، ص ۹۴، ۹۳.

که آن پیامبر از دیدگاه اسلامی جز پیامبران الهی محسوب گردد و دوم آنکه آن دسته از مقدسات که آن‌ها جز مقدسات اسلام هم محسوب گردند از همین رو این ماده مورد نقد قرار می‌گیرد که چرا دامنه حمایت خود را به تمامی مقدسات سایر مذاهب تسری نداده است در حالی که اهانت به باورهای مذهبی دیگران علاوه بر آنکه کاری خلاف اخلاق سلیم و وجدان بشری است می‌تواند موجب بروز اختلال در امنیت داخلی و حتی خارجی کشور شود و بنابراین برخورد مناسب با توهین کننده، آرامش را به پیروان مذهب مورد اهانت برگردانده و از به هم خوردن امنیت کشور جلوگیری می‌کند.^{۴۱} در مورد اهانت باید گفت قانون‌گذار اهانت را تعریف نکرده است و ظاهراً تشخیص آن را به عرف واگذار نموده است که مصادیق آن در هر زمان و مکان نزد هر طائفه و جامعه و هر کیش و مذهب متفاوت است.^{۴۲} همچنین برای تحقق جرم مزبور در این ماده قصد خاص اهانت به مقدسات مذهبی لازم است و بیتوجهی و اظهار نظر مبنی بر اشتباه مشمول جرم توهین به مقدسات مذهبی نمی‌باشد.^{۴۳} و از آنجایی که نیازمند سوءنیت و تعمد در عمل می‌باشد علاوه بر قصد، هدف تحقیر هم به عنوان سوءنیت خاص جز شرایط تحقق این جرم دانسته‌اند.^{۴۴} بنابراین شک و تردید در تشخیص علم و عمد متهم در اهانت به مقدسات مذهبی، بنابر قاعده تدرأ الحدود بالشبهات مقتضی اعلام براءت متهم می‌باشد.^{۴۵} از طرف دیگر صرف دارا بودن اعتقادات باطل و عدم پذیرش احکام اسلامی، اهانت به مقدسات اسلامی موضوع این ماده نمی‌باشد بلکه فعل و لفظی که متضمن توهین باشد، باید ارتکاب یابد.^{۴۶} ماده ۲۶۲ ق مجازات اسلامی و تبصره آن سب‌النبی را به معنی دشنام دادن یا قذف کردن پیامبر اسلام (ص) یا هر یک از انبیای عظام الهی دانسته است و در تبصره آن قذف هر یک از ائمه معصومین یا حضرت فاطمه (س) یا دشنام به ایشان را در حکم سب‌النبی دانسته است که از شرایط تحقق این جرم است بنابراین هراهنائی که به این حد نرسد سب‌النبی محسوب نخواهد شد.^{۴۷} اگرچه ایرادی که به این ماده وارد است آن است که قانونگذار تعریفی از سب‌النبی ارائه نکرده است به این صورت که در چه صورتی صدق توهین می‌کند که مشمول ماده ۵۱۳ قرار گیرد و مصادیق گفته شده در ماده به دشنام و قذف محدود شده است. در خصوص ماده ۲۶۳ باید گفت مبنای شرعی این ماده قاعده

۴۱- میرمحمد صادقی، حسین؛ حقوق کیفری اختصاصی (۱)، جرایم علیه اشخاص، (چاپ هجدهم، میزان، تهران، ۱۳۹۴)، ص ۵۱۴.
 ۴۲- پیمانی، ضیاء الدین، (حقوق کیفری اختصاصی (۲)، (جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی)، (چاپ نهم، میزان، تهران ۱۳۹۲)، ص ۷۸.
 ۴۳- گلدوزیان، ایرج، محشای قانون مجازات اسلامی، (چاپ هفتم، مجد، تهران ۱۳۹۶)، ص ۲۵۱.
 ۴۴- مصدق، محمد؛ شرح قانون مجازات اسلامی، جلد سوم، (چاپ دهم، انتشارات جنگل، تهران ۱۳۹۶)، ص ۲۶۸.
 ۴۵- گلدوزیان، ایرج، محشای قانون مجازات اسلامی، ص ۲۵۱.
 ۴۶- مصدق، محمد، پیشین، ص ۲۶۸.
 ۴۷- میرمحمد صادقی، حسین؛ پیشین، ص ۵۱۷.

تدرأ الحدود باشبهات می باشد به گونه ای که صرف ادعای مرتکب مبنی بر اینکه اظهارات وی از روی اکراه، غفلت، سهو یا در حال مستی یا غضب یا سبق لسان یا بدون توجه به معنی کلمات و یا نقل قول از دیگری بوده است، موجب سقوط حد شده و سبّالنبی محسوب نمی شود. بنابراین شرط تحقق موضوع این ماده صرف ادعای مرتکب بوده و همواره احتمال صدق گفتار مدعی مفروض است.^{۴۸}

گفتار پنجم: جرم توهین به مقدسات و سبّالنبی در کلام فقها و آیات و روایات اسلامی:

فقهای اسلامی با توجه به آیات و روایاتی که در کتب فقهی در خصوص جرم توهین آمده است به بررسی تحلیلی و مصداقی عناوینی همچون سبّالنبی پرداخته اند در واقع در فقه اسلامی جرمی تحت عنوان توهین یا اهانت مورد تحلیل و تبیین آراء فقها قرار نگرفته است بلکه این اصطلاح در فقه کیفری با کلمات و عبارتی همچون قذف و سبّ که از جرایم حدی هستند شناخته شده اند.^{۴۹} واژه سبّ در قرآن کریم در سوره انعام آیه ۱۰۸ به کار رفته است که می فرماید: "ولا تسبوا الذین یدعون من دون الله فیسوا الله عدوا بغیر علم کذلک زینا لكل امه عملهم ثم الی ربهم مرجعهم فیبنهم بما کانوا یعملون" معبود کسانی را که غیر خدا را می خوانند دشنام ندهید مبدا آنها از روی ظلم و جهل خدا را دشنام دهند، اینچنین برای هر امتی عملشان را زینت دادیم سپس بازگشت آنها به سوی پروردگارشان است و آنها را از آنچه عمل می کردند آگاه می سازد.^{۵۰} همچنین در آیاتی از قرآن کریم خداوند اهانت به مقدسات را ممنوع گردانیده و به اهانت کنندگان وعده عذاب الهی داده است از جمله آیه ۱۴۸ سوره نساء و آیه ۳۲ سوره حج به این موضوع پرداخته اند. از دیدگاه فقهای امامیه نوعی اتفاق نظر در خصوص حکم سبّالنبی وجود دارد از آن جمله است که کسی که رسول الله (ص) یا امیرالمومنین (ع) یا یکی از امامان معصوم (ع) را دشنام دهد خون او از همان لحظه دشنام و سبّ دادن مباح است یا در روایت دیگری آمده است که سبّ پیامبر و عیبجویی آن حضرت موجب ارتداد است و مجازات مرتد مرگ است.^{۵۱}

۴۸- صدق، محمد؛ شرح قانون مجازات اسلامی، جلد سوم، (چاپ دهم، انتشارات جنگل، تهران ۱۳۹۶)، ص ۲۷۰ و ۲۶۹.

۴۹- احمدزاده، ابوالفضل؛ توهین به مقدسات مذهبی، (مطالعه تطبیقی در فقه اسلامی، حقوق داخلی و بینالمللی)، (چاپ اول، مجد، تهران، ۱۳۹۴)، ص ۳۹ و ۳۸.

۵۰- نعمتی فرا، رجب؛ تحلیل حقوقی - جرم شناسی توهین به مقدسات اسلام، (چاپ اول، نشر نوین پویا، تهران ۱۳۹۴)، ص ۳۳.

بنابراین در منابع معتبر فقهی احادیث و روایاتی وجود دارد بر حرمت و تقبیح توهین به مقدسات از جمله از هشام بن سالم از امام صادق (ع) روایت شده که او از امام (ع) پرسیده است در مورد کسی که نسبت به رسول خدا دشنام و اهانت کند چه نظری دارد، امام (ع) فرمودند: هر کس دسترسی به او آسانتر است می تواند بدون مراجعه به حاکم او را بکشد. همچنین از دلایل دیگری که در حرمت اهانت و توهین به مقدسات مطرح شده است، اجماع است در واقع یکی از موارد جواز و جوب قتل سبائلی اجماع بسیاری از فقها در این خصوص است از جمله آن که صاحب جواهر می فرماید: کسی که پیامبر (ص) را دشنام دهد بر شنونده این دشنام جایز بلکه واجب است که او را بکشد.^{۵۲} بنابراین در خصوص حرمت توهین، سب و دشنام به پیامبر روایات متعدد و متقنی وجود دارد که از جمله روایات متواتری که در بیشتر متون فقهی به آن اشاره شده است صحیحه محمد بن مسلم است که بیان می دارد در عهد پیامبر (ص) فردی، پیامبر را مستمراً سب می نمود زمانی که خبر به ایشان رسید دو فرد از صحابی را مأمور نمودند که سب را به قتل برسانند. در روایت دیگری از امام رضا (ع) نقل شده است که هر کس پیامبری را سب کند پس او را بکشید و هر کس وصی پیامبر را سب کند پس گویی نبی را سب کرده است که در واقع در این روایات سب و دشنام به پیامبر اکرم (ص) سختترین مجازاتها را که همان قتل است در پی دارد و این مجازات مورد اجماع فقهای شیعه و سنی قرار گرفته است همچنان که سب معصومین مورد اجماع شیعه است همچنین در این خصوص اکثریت فقهای شیعه معتقد به الحاق انبیای الهی به پیامبر اسلام (ص) هستند و قائل به اجماع در این مسئله می باشند و برخی دیگر الحاق انبیاء را به دلیل تعظیم و تکریم آنها جزئی از ضروریات دین اسلام دانسته اند و سب آنها را موجب ارتداد سب می دانند. برخی دیگر از فقها قذف انبیا را یکی از وجوه خاص سب دانسته اند و موجب ۱۶۰ ضربه شلاق و به روایتی از حضرت علی (ع) در این خصوص استناد می کنند. برخی نیز معتقدند هر کس که پیامبر (ص) یا ائمه (ع) یا بعضی از انبیاء را سب کند پس قتل او بر سلطان است و اگر الفاظ قبیحی را به آنها نسبت دهد حد جلد مغلظ (۱۶۰ ضربه) به توهین کننده است به دلیل حرمت آنها و ثبوت عصمتشان. بنابراین آنچه مسلم است و برخی از فقها بر آن تأکید کرده اند اشتراک حکم سب انبیاء با سب پیامبر اسلام (ص) است که موجب قتل

۵۱- احمد بن محمد ابوالفضل، پیشین، ص ۱۸۵

۵۲- اشرف، صدیقه؛ ساقی، طلعت؛ مقاله چاپگاه فقهی، حقوقی جرم اهانت به مقدسات اسلام، فصلنامه تخصصی فقه و تاریخ تمدن، (سال پنجم، شماره نوزدهم، بهار ۱۳۸۸)، ص ۵۹ و ۵۸.

ساب است و اگر فرد الفاظ دون سبّی که در شأن انبیاء نباشد را به آنها نسبت دهد تنها تعزیر می‌شود. از مجموع روایات استنباط می‌شود که اولاً سبّ پیامبر عملی است مجرمانه که حکم آن قتل بوده و هر کس و با هر انگیزه‌ای که حضرت محمد (ص) را سبّ نماید کشته می‌شود و ثانیاً بنابر قول اکثریت فقهای شیعه سبّ حضرت زهرا (س) و سبّ سایر انبیای الهی نیز در حکم سبّ پیامبر اسلام است که علاوه بر مستندات فقهی متعدد، دیدگاه فقهای شیعه بر لزوم احترام به پیامبران الهی نیز دلیل دیگر این حکم می‌باشد همچنین باتوجه اطلاق روایات می‌توان گفت منظور کلیه انبیای الهی است اعم از پیامبران اولیالعزم و پیامبرانی که نام آنان در قرآن برده شده و برده نشده است.^{۵۳}

همچنین در خصوص سبّ ائمه (ع) نیز علاوه بر آیاتی که در قرآن کریم در این خصوص آمده است از جمله آیه ۶۱ سوره آل عمران که به تعبیر مفسران شیعه و سنی در شأن نزول حسین (ع)، حضرت فاطمه و حضرت علی می‌باشد که حکایت از جایگاه عصمت و طهارت ایشان دارد. بر همین مبنا فقهای شیعه اتفاق نظر دارند که سبّ ائمه (ع) در حکم سبّ پیامبر (ص) بوده و علاوه بر آن استدلال شیخ طوسی بر این است که قول نبی (ص) در سبّ علی (ع) است. طبق روایات وارد شده می‌توان دریافت که نصب و سبّ ائمه از حیث اظهار دشمنی، توهین و اهانت به جایگاه معصوم دارای وجه مشترک می‌باشد که در کتب فقهی روایی و استدلالی در کنار باب سبّالنبی و سبّلائمه روایات خاص برای آنها وجود دارد. به طور مثال مطابق روایتی که در این خصوص از پیامبر (ص) نقل شده است می‌توان دریافت که اولاً نصب ائمه جرم و گناه کبیره بوده و ثانیاً ناصبها همچون سبّالنبی محکوم به قتل هستند. به طور کلی میان فرق مختلف اهل تسنن، ابوحنیفه و اصحاب وی معتقدند که اگر سبّالنبی مسلمان باشد و شتم یا عیب پیامبر را بکند مرتد است و کشته می‌شود در حالی که اگر ذمی باشد تعزیر می‌شود. دلیل این نظر ابوحنیفه روایتی است که از عایشه نقل شده است. در روایت دیگری که از ولید بن مسلم نقل شده است که هر کس نبی را سبّ کند مرتد است که اگر توبه کرد از حکم او گذشت می‌شود و گرنه کشته می‌شود اما به نظر شیخ مرتضی علم‌الهدی در نزد امامیه بین مسلمان و ذمی تفاوتی وجود ندارد زیرا که سبّ نبی ارتداد از دین است و مرتد به قتل میرسد. علاوه بر آن در خصوص سبّ و توهین به بستگان پیامبر (ص) فقهای شیعه با استناد به منابع اجتهادی و روایی قائل به

۵۳ - صیوحی، رحمان؛ هاشمی، حسین؛ مقاله مستندات فقهی اصل قانونمندی و قضامندی در جرم سبّالنبی، پژوهشنامه حقوق کیفری، (سال هشتم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۶)، ص ۱۶۹ و ۱۶۸ و ۱۶۷.

تمیز هستند به گونه‌ای که سب حضرت فاطمه زهرا (س) به اجماع فقها در حکم سب‌النبی بوده و مستوجب قتل است که برخی دلیل این حکم را شمول آیه تطهیر، مختص حضرت فاطمه (س) دانسته‌اند اما در خصوص مادر و دختران پیامبر (ص) برخی قذف امانی را باعث ارتداد می‌دانند برخی دیگر قاذف امانی را به دلیل ارتدادش واجبالقتل می‌دانند. با این وجود برخی دیگر از فقها بین قذف و سب بستگان پیامبر قائل به تمیز شده و حکم سایر بستگان پیامبر را زمانی در حکم سب نبی می‌دانند که این سب به پیامبر بازگردد و سب‌النبی بر آن اطلاق شود.^{۵۴}

گفتار ششم: مجازات جرم سب‌النبی و توهین به مقدسات:

برابر ماده ۲۶۲ قانون مجازات اسلامی مجازات جرم سب‌النبی اعدام است. در واقع اهانت به مقدسات مذهبی مستوجب دو نوع مجازات است یکی اعدام است در صورتی که اهانت مشمول عنوان سب‌النبی باشد و دیگری مجازات حبس از یک تا پنج سال است در موردی که مرتکب مشمول حکم سب‌النبی نباشد که در این خصوص باید به موازین فقهی مراجعه کرد که براساس آنها هرگاه دشنام به پیامبر (ص) یا هر یک از امامان (ع) باشد، دشنام دهنده سب‌النبی محسوب می‌گردد و در سایر موارد مجازات یک تا پنج سال حبس اعمال خواهد شد. در این خصوص می‌توان گفت در کتب حدیث و شرح لمعه هم این موضوع تاکید شده است به گونه‌ای که در لمعه آمده است: دشنام دهنده به پیغمبر (ص) یا یکی از امامان (ع) کشته می‌شود.^{۵۵} همچنین پیامبر اکرم (ص) فرموده است کسی که به پیامبران الهی ناسزا و توهین کند باید کشته شود. و در کتاب فقها لرضا آمده است اگر کسی به حضرت محمد (ص) یا یکی از اهلیت او ناسزا گوید یا به آنان طعن زند قتل او واجب است. صاحب جواهر در مورد کیفر سب‌النبی گفته است کسی که به پیامبر ناسزا گوید هرکس آن را شنید جایز بلکه واجب است او را بکشد و در این مورد ادعای اجماع کرده است. امام خمینی (ره) نیز در این باره معتقد است هرکس نعوذ بالله پیامبر گرامی (ص) را سب و ناسزا گوید بر شنونده‌اش واجب است او را بکشد.^{۵۶} در واقع ماده

۵۴ - صیوحی، رحمان؛ هاشمی، حسین؛ مقاله مستندات فقهی اصل قانونمندی و قضامندی در جرم سب‌النبی، پژوهشنامه حقوق کیفری، (سال هشتم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۶)، ص ۱۷۳، ۱۷۲، ۱۷۱، ۱۷۰، ۱۶۹.

۵۵ - میرمحمد صادقی، حسین؛ حقوق کیفری اختصاصی (۱)، جرایم علیه اشخاص، (چاپ هجدهم، میزان، تهران، ۱۳۹۴)، ص ۵۱۷ و ۵۱۶.

۵۶ - الهمینش، محمدرضا؛ مرادی اوجقاز، محسن؛ حقوق کیفری اختصاصی، (جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی)، (چاپ اول، مجد، تهران، ۱۳۹۴)، ص ۳۶۰.

۵۱۳ از مبانی فکری حقوق کیفری اسلام الهام گرفته شده است زیرا توهین به مقدسات دینی و اهانت به پیشوایان مذهبی از ناحیه افراد، باعث تزلزل در مبانی عقیدتی و اساسی دین مبین اسلام خواهد شد لذا ارتکاب آن جرم است و کسی که عمداً و از روی سود نیت به پیامبر اکرم (ص) و ائمه طاهرین (ع) اهانت کند به عنوان ساب‌النبی قابل تعقیب کیفری خواهد بود.^{۵۷} بر این اساس کیفر این جرم در منابع فقهی اعدام است و از آن جایی که نظام حقوقی اسلام یک نظام دینی بر اساس فقه است قانونگذار پیرو منابع معتبر فقهی و اسلامی و فتاوی فقیهان، مجازات اعدام را برای این جرم پیش‌بینی کرده است. همچنین علاوه بر قرآن در روایات به عنوان مستند و جوب قتل ساب‌کننده، حکم و دلیل عقلی در این خصوص وجود دارد که نظام صحیح عقیدتی و دینی اسلام که موجب رفاه بشر است متوقف بر شخصیت پیامبر و احترام وی نزد مردم می‌باشد بنابراین با اهانت به ایشان پایه‌های رفاه بشری فرو می‌ریزد.^{۵۸}

۵۷- ولیدی، محمد صالح؛ حقوق جزای اختصاصی، (جرایم علیه اشخاص)، (چاپ ششم، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۸۰)، ص ۳۵۹.
۵۸- اشرف، صدیقه؛ ساقی، طلعت؛ مقاله جایگاه فقهی، حقوقی جرم اهانت به مقدسات اسلام، فصلنامه تخصصی فقه و تاریخ تمدن، (سال پنجم، شماره نوزدهم، بهار ۱۳۸۸) ص ۷۰ و ۶۹.

نتیجه گیری:

در احکام دین مبین اسلام به رعایت احترام نسبت به دیگران بسیار تأکید شده است که مهمترین آن احترام به مقدسات دینی اعم از اسلام و یا سایر ادیان الهی است. در واقع با لحاظ مفاهیم مندرج در روایات و اهتمام شارع مقدس در خصوص تکریم و تعظیم جایگاه انسان و نیز رعایت شأن و احترام ائمه معصومین (ع) و عدم جواز هتک مقدسات دینی به نظر می‌رسد پاسداشت محترمت و مقدسات دینی و احترام به شعائر اسلامی ابتداً واجد صبغه قرآنی و روایی بوده و واجب می‌باشد. علاوه بر آن از حیث نظم اجتماعی که پشتوانه آن هنجارهای اخلاقی و آموزه‌های دینی می‌باشد توهین به مقدسات دینی مورد تأیید یک مذهب امری مذموم و ناپسند می‌باشد. از سوی دیگر از آنجایی که جرم توهین به مقدسات در زمره جرایم علیه امنیت شمرده می‌شود که ممکن است باعث ناامنی در اجتماع شده و در امنیت کشور خلل وارد کند، بنابراین بهتر بود قانونگذار به منظور حمایت از مقدسات سایر مذاهب عمده جهان به جرم انگاری آنها نیز می‌پرداخت چرا که اهانت به باورهای مذهبی سایرین علاوه بر اینکه کاری خلاف اخلاق و وجدان بشری بوده، می‌تواند موجب ایجاد ناامنی داخلی و خارجی در کشور شود. همچنین شایسته است در جهت رسیدن بهک رویه قضائی واحد در عمل مقدسات تمام مذاهب را در نظر گرفته شود. بنابراین لزوم تقنین ماده‌ای قانونی به منظور حمایت و جلوگیری از اهانت به مقدسات سایر مذاهب و ادیان باید مورد توجه و تعیین قرار گیرد و با توجه به این که مجازات اعدام برای جرم سبابالنبی در نظر گرفته شده، ضروری است که قانونگذار دایره مصادیق مقدسات را معین کند. در واقع منظور قانونگذار از مقدسات اسلام به درستی روشن نشده است پس نیازمند بازنگری در این خصوص هستیم.

فهرست منابع:

- احمدزاده، ابوالفضل؛ توهین به مقدسات مذهبی، (مطالعه تطبیقی در فقه اسلامی، حقوق داخلی و بینالمللی)، چاپ اول، مجد، تهران ۱۳۹۴.
- اشرف، صدیقه؛ ساقی، طلعت؛ مقاله جایگاه فقهی، حقوقی جرم اهانت به مقدسات اسلام، فصلنامه تخصصی فقه و تاریخ تمدن، سال پنجم، شماره نوزدهم، بهار ۱۳۸۸.
- اصغری، سید شکرالله؛ سیستم کیفری اسلام و پاسخ به شبهات آن، چاپ اول، نشر بعثت، تهران ۱۳۷۲.
- آقایی، حسین؛ حقوق کیفری اختصاصی، (جرایم علیه اشخاص، شخصیت معنوی)، چاپ هفتم، نشر میزان، تهران ۱۳۹۴.
- پاد، ابراهیم؛ حقوق کیفری اختصاصی، جلد اول، چاپ اول، دانشور، تهران ۱۳۴۷.
- پیمانی، ضیاءالدین؛ حقوق کیفری اختصاصی (۳)، (جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی)، چاپ نهم، میزان، تهران ۱۳۹۲.
- حسین دشتی، سید مصطفی؛ معارف و معاریف دایره‌المعارف جامع اسلامی، جلد نهم، چاپ سوم، آرایه، تهران ۱۳۸۵.
- خمینی، روح‌الله؛ تحریر الوسیله، کتاب حدود، جلد چهارم، چاپ چهارم، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۹۲.
- دهخدا، علیاکبر؛ لغتنامه؛ جلد پنجم، چاپ اول، تهران ۱۳۷۳.
- شاکری، یاسر؛ مقاله توهین به مقدسات در حقوق کیفری ایران، ماهنامه آفاق علوم انسانی، شماره ششم، مهرماه ۱۳۹۶.
- شامبیاتی، هوشنگ؛ حقوق کیفری اختصاصی، جلد اول، چاپ دهم، مجد، تهران ۱۳۸۴.
- صالحی، فاطمه؛ مقاله توهین به مقدسات و خلأهای قانونی موجود در قانون مجازات اسلامی، مجله معرفت، شماره ۸۵، دی ۱۳۸۳.
- صبوچی، رحمان؛ هاشمی، حسین؛ مقاله مستندات فقهی اصل قانونمندی و قضامندی در جرم سبّالنبی، پژوهشنامه حقوق کیفری، سال هشتم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۶.
- عبادی، احمد؛ پایاننامه تبیین ماهیت و مبانی جرم توهین به مقدسات، مرداد ۱۳۸۱.
- گلدوزیان، ایرج؛ حقوق جزای اختصاصی، چاپ هشتم، دانشگاه تهران ۱۳۸۰.
- گلدوزیان، ایرج؛ محشای قانون مجازات اسلامی، چاپ هفتم، مجد، تهران ۱۳۹۶.
- مصدق، محمد؛ شرح قانون مجازات اسلامی، جلد سوم، چاپ دهم، انتشارات جنگل، تهران ۱۳۹۶.
- مهدوی، مجید؛ نژادی، پریسا؛ مقاله توهین به مقدسات اسلامی درآینه قانون مجازات ایران، تحقیقات جدید در علوم انسانی، سال دوم، شماره سوم پیاپی، بهار ۱۳۹۵.
- میرمحمد صادقی، حسین؛ حقوق کیفری اختصاصی (۱)، (جرایم علیه اشخاص)، چاپ هجدهم، میزان، تهران ۱۳۹۴.
- نعمتی قرا، رجب؛ تحلیل حقوقی - جرم شناسی توهین به مقدسات اسلام، چاپ اول، نوین پویا

تهران ۱۳۹۴.

ولیدی، محمد صالح؛ حقوق جزای اختصاصی، (جرایم علیه اشخاص)، چاپ ششم، انتشارات امیرکبیر،

تهران ۱۳۸۰.

الهیمنش، محمدرضا؛ مرادی اوجقاز، محسن؛ حقوق کیفری اختصاصی، (جرایم علیه امنیت و آسایش

عمومی)، چاپ اول، مجد، تهران ۱۳۹۴.

طراحی مدلی با ساختار شبکه ای برای نیل به مدیریت منابع انسانی با تعهد بالا در سازمان های دولتی ایران

✍ مرتضی ایلات

✍ احمد کلهر

چکیده

هدف از پژوهش ارائه مدلی مناسب جهت دستیابی سازمان های دولتی ایران به مدیریت منابع انسانی با تعهد بالا با توجه به ویژگی های خاص آنها می باشد، که به کارگیری آن موجب افزایش تعهد کارکنان به سازمان و عملکرد اقتصادی بهتر و توسعه بیشتر منابع انسانی سازمان می گردد، برای طراحی و آزمون مدل و شاخص ها، و اخذ نظرات خبرگان از روش دلفی فازی استفاده گردید در سه مرحله نظرسنجی از خبرگان شش بعد، بیست و چهار مولفه و پنجاه و هفت شاخص تایید شد. از روش دیماتل فازی (F-Dematel) برای تعیین میزان اثرگذاری و اثرپذیری ابعاد و مولفه ها، از روش فرایند تجزیه و تحلیل شبکه فازی (F-ANP) برای تعیین اولویت، مولفه ها و شاخص های مدیریت منابع انسانی با تعهد بالا و از روش تجزیه و تحلیل ارتباط خاکستری (G. R.A) برای رتبه بندی ویژگی های تعهد بالا به منظور پاسخ گویی به سوال اصلی و فرعی تحقیق استفاده شد.

واژه های کلیدی: مدیریت منابع انسانی، -تعهد بالا، مدیریت منابع انسانی با تعهد بالا، سازمان دولتی

مقدمه

مدیریت منابع انسانی وظیفه طراحی سیستم‌های رسمی سازمان جهت کسب اطمینان از استفاده کارآمد و اثربخش از قابلیت‌های انسانی جهت تحقق اهداف سازمانی را برعهده دارد. بنابراین می‌توان گفت در یک سازمان، مدیریت منابع انسانی وظیفه جذب و استخدام، جبران خدمات، آموزش و توسعه و بهسازی نیروی انسانی را برعهده دارد (Abtahi, ۱۹۹۹). تعهد بالا موجب کاهش بیشتر در غیبت و ترک خدمت کارکنان و افزایش بیشتر بهره‌وری، کیفیت و خدمت به مشتری می‌گردد و دارای تاثیرات مطلوب و سطح بالاتری از مفید بودن است، سبب بهبود عملکرد سطوح پایین و کارکنان صف می‌شود. برای کارمندان و کارگران مفید است. به عنوان مثال، تعهد بالای سازمانی، امنیت شغلی ایجاد می‌کند، زمینه هم‌فکری و تبادل اطلاعات را فراهم می‌کند، سطوح بالاتری از پرداخت را به همراه دارد، و یک سناریوی جذاب برای کارکنان سازمان می‌باشد. مجموعه تعهد بالای سازمانی با هم نیرویابی از طریق همکاری با یکدیگر و ایجاد جذابیت برای کارکنان در سازمان قابل تصور است و موجب افزایش تعهد، افزایش انگیزش، افزایش بهره‌وری و افزایش عملکرد کارکنان می‌گردد (Marchington, and willkinson, ۲۰۰۵). کارکنانی که دارای تعهد و پایبندی هستند، نظم بیشتری در کار خود دارند، مدت بیشتری در سازمان می‌مانند و بیشتر کار می‌کنند. مدیران باید این تعهد و پایبندی کارمندان به سازمان را حفظ و پرورش دهند (Alvani, ۱۹۹۸). نظام اداری هر کشوری به مثابه تنظیم‌کننده کلیه فعالیت‌ها، برای نیل به اهداف تعیین شده می‌باشد که ضمن ایجاد هماهنگی بین بخش‌های مختلف بستر مناسب را برای حل مسائل و مشکلات مردم و حسن جریان امور عمومی فراهم می‌نماید. امروزه در جمهوری اسلامی ایران ضرورت تحول در نظام اداری کشور بیش از هر زمان دیگر ملموس و قطعی می‌باشد و لازم است با توجه به نقشی کهک نظام اداری شایسته و کارآمد در تحقق برنامه‌های توسعه دارد به عنوان یکی از اساسی‌ترین برنامه‌های توسعه کشور به آن توجه شود (Hiring & administration orders organization, 1998).

پیشینه تجربی پژوهش

پژوهش‌های انجام گرفته در مورد مدیریت منابع انسانی با تعهد بالا در داخل کشور

مهم ترین تحقیقاتی که در رابطه با تعهد سازمانی و تعهد کارکنان در کشور انجام گرفته اند به صورت زیر می باشند: ۱- کارکنانی که دارای تعهد و پایبندی هستند، نظم بیشتری در کار خود دارند، مدت بیشتری در سازمان می مانند و بیشتر کار می کنند. مدیران باید این تعهد و پایبندی کارمندان به سازمان را حفظ و پرورش دهند (Alvani, 1999).

مسئولیت پذیری اجتماعی از جمله مهم ترین عناصر فلسفه وجودی سازمان شناخته شده است، به نحوی که اهمیت دادن به رعایت آن توسط سازمانها در چارچوب نظریه هویت اجتماعی، نه تنها احتمال ارتقاء تعهد سازمانی را به همراه دارد بلکه رضایت ذینفعان خارج از سازمان را برای مشروعیت بخشیدن به سازمان تقویت می کند. اهمیت مسئولیت اجتماعی و رعایت آن از سوی سازمانها می تواند از کارکردی مثبت بر عملکرد سازمانها برخوردار باشد به نحوی که به طور معناداری تعهد سازمانی کارکنان را تحت تأثیر خود قرار دهد (Mortazavi & et al, 2011).

رابطه بین سازه های اخلاقی شامل مسئولیت پذیری اجتماعی و تعهد سازمانی با محافظه کاری در گزارش گری مالی رابطه مثبت می باشد و سازمانی که مسئولیت پذیری و تعهد بالایی داشته باشد از محافظه کاری بالایی در گزارش گری مالی برخوردار است (Jabbarzadeh, 2011).

نتایج به دست آمده از پژوهش انجام شده در بانک های دولتی شهر شیراز نشان می دهد که در سطح اطمینان ۹۵٪ میزان مشارکت در تصمیم گیری، امنیت شغلی، مشارکت در هدف گذاری و مشارکت در مالکیت سهام. عواملی همچون ارجاع پست ها و مشاغل به افراد متناسب با روحیات و توانایی های آنان، ارج گذاری به شغل افراد و شخصیت آنان، فراهم آوردن زمینه های تشریک مساعی اعضای سازمان در تصمیم گیری ها، آموزش فرهنگ کار در افراد، تدوین مقررات، روش ها، ضوابط و دستورالعمل های اداری و سازمانی متناسب با ارزش ها و هنجارهای اجتماعی افراد، اعمال بدون تبعیض مقررات و... همگی می توانند در تعهد و وجدان کاری و کار مضاعف مؤثر باشند (Mirhaydari, 2012).

موفقیت سازمانها در گرو داشتن نیروی انسانی کارآمد، متعهد و خوب است. اگر نیروی انسانی در سازمان به طور شایسته کار کنند، سازمانها نه تنها خدمات مورد نظر خود را به صورت مناسب به جامعه عرضه می کنند، بلکه طرح ها و راهبردهایی برای خود و جامعه نیز ترسیم خواهند کرد. از این رهگذر، هم به اهداف خود دست خواهند یافت و هم در ارتباط خود با مشتریان و مراجعانشان موفق می شوند. یکی از راهبردهای دستیابی

سازمان‌ها به اهداف خود نهادینه شدن وجدان کاری در آنها و به دنبال آن ارتقاء تعهد سازمانی است (Rahimi, 2013).

از دیدگاه قرآن و سنت مسئولیت پذیری زمانی تحقق می‌پذیرد که رسالت و تکلیفی در کار باشد، یعنی انسان قبلاً کارهایی را با اراده و اختیار خویش پذیرفته باشد و سپس مسئولیت و تعهد انجام آن را به عهده گیرد نه کارهایی که نحت تأثیر جاذبه میل‌ها و دافعه خوف‌ها انجام می‌دهد. مسئولیت و تعهد در جایی اعتبار می‌یابد که فرد دارای قدرت تمیز و ادراک باشد. لذا انسان نا آگاهی که دارای قدرت درک و فهم نمی‌باشد را نمی‌توان ملزم به انجام کاری کرد و به او مسئولیتی را سپرد (Azarmehre, 2013).

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که عوامل، عام‌گرایی، اعتماد اجتماعی، استفاده از رسانه‌های جمعی، دینداری، پایگاه و قومیت در مسئولیت‌پذیری اجتماعی و تعهد جوانان شهر همدان مؤثر بوده است (Talebi, 2013).

پژوهش‌های انجام گرفته در مورد مدیریت منابع انسانی با تعهد بالا در خارج از کشور تعهد بالا و سیاست‌های مدیریت منابع انسانی عبارتند از: ۱- معیار استخدام تأکید بر باز بودن یادگیری و مهارت‌های شخصی متقابل دارد. ۲- سیستم‌های پرداخت بر اساس عملکرد تغییر می‌کند. ۳- ایجاد شرایط یکسان در محل کار. ۴- آموزش‌های اولیه برای استخدام‌های جدید. ۵- آموزش‌های سطح بالا و مورد نیاز برای کارکنان با تجربه (Macduffie, 1995).

سازمان‌های با تعهد بالا قادرند عملکرد خود را به صورت هدفمند تقویت کنند، زیرا آن‌ها سه محور زیر را توسعه الف- محور عملکرد. ب- محور روانی. ج- توانایی یادگیری و تغییر. محور عملکرد هنگامی رخ می‌دهد کل سازمان شامل: ساختار، سیستم‌ها، نیروی انسانی و فرهنگ با استراتژی و اهداف عملکرد تناسب داشته باشند. محور روانی عبارت است وابستگی یا پیوند عاطفی نیروی انسانی در تمام دسته‌ها به ویژه رهبران کلیدی واحدها با مفهوم هدف و ارزش‌های یک سازمان. اگر یک سازمان محورهای عملکرد و روانی را تقویت کند آن گاه توانایی یادگیری و تغییر ایجاد می‌گردد. این سه محور با هم تفسیر می‌شوند و جهش اساسی برای سازمان ایجاد می‌کنند (Beer, 2008).

تعهد بالا که شامل الف- عملکرد ب- مدیریت ج- شیوه‌ها می‌باشد از یک طرف بر تعهد کارکنان و از طرف دیگر بر عدالت مؤثر است. ۲- اعتماد کارفرما و مدیریت بالا در عدالت و تعهد کارکنان مؤثر است. ۳- اعتماد کارفرما در ارتباط بین تعهد بالا و انواع عدالت

مؤثر است (Farendle, 2010).

سیستم کاری تعهد بالا و تأثیر آن بر روی عملکرد شامل موارد زیر است: ۱- سیستم کاری با تعهد بالا بر روی سیستم حافظه مبادله ای و عملکرد محصول جدید تأثیر می گذارد. ۲- سیستم حافظه مبادله ای بر روی عملکرد محصول جدید موثر است. ۳- اندازه تیم اثر ضعیفی بر روی عملکرد محصول جدید دارد. تغییرات محیطی بر روی عملکرد جدید تأثیر دارد، سیستم کاری تعهد بالا شامل موارد زیر است: ۱- استخدام و انتخاب ۲- توسعه و آموزش فراگیر ۳- پاداش ها ۴- مدیریت کار راه ۵- مشارکت و مدیریت عملکرد این عوامل از یک طرف بر روی توانایی ها، انگیزش و فرصت ها و از طرف دیگر بر حوزه سازمانی نوآور تأثیر مثبت دارد. توانایی ها، انگیزش و فرصت ها و نیز حوزه سازمانی نوآور بر رفتار نوآور شامل: تولید ایده، پیشبرد ایده و اجرای ایده تأثیر می گذارند (Schimansky, 2014).

شیوه های منابع انسانی عملکرد بالا می تواند با تعهد سازمانی بالا و رفتار نوآورانه ارتباط داشته باشد و تعهد سازمانی بالا با شرایط و محیط نوآورانه رابطه دارد، شیوه های منابع انسانی با عملکرد بالا بر روی تعهد سازمانی، و جو سازمانی نوآورانه بر رفتار نوآورانه خدمت اثر می گذارند (Loocan dehar, 2015).

۲-۱۸- روش های دستیابی به تعهد بالا از دیدگاه بیر و همکارانش (۱۹۸۴)

توسعه و افزایش فرصت های مسیر شغلی و تأکید بر آموزش، تعهد سازمانی بالا، مهارت بالا و نوآوری بالا به عنوان ویژگی های ارزشمند کارکنان در تمام سطوح سازمان، ب- سطح بالایی از انعطاف پذیری کارکردی و کنار گذاشتن شرح وظایف بالقوه خشک و ناکارا، ج- کاهش سلسله مراتب و پایان دادن به تبعیض های ناشی از پست سازمانی، د- اتکای زیاد بر ساختار تیمی به منظور انتشار و توزیع اطلاعات، سازماندهی کار و حل مسأله. وود و آلبانز (۱۹۹۵) مواردی از این دست را به فهرست پیش گفته افزوده اند: الف- طراحی شغل به عنوان وسیله ای که مدیریت از طریق آن مشاغلی را ایجاد کند که رضایت درونی ۲ عمده و گسترده ای را برای کارکنان به همراه داشته باشند، ب- سیاست عدم اجبار کارکنان به باز خریدشان با تضمین استخدام دائم و در صورت امکان استفاده از کارکنان موقت و پاره وقت به منظور کاهش نوسان های تقاضای نیروی کار و مشارکت در سود، ج- شکل های جدید سیستم های ارزیابی عملکرد و پرداخت و به ویژه پرداخت بر اساس شایستگی د- مشارکت بالای کارکنان در مدیریت کیفیت (Armstrong, 2006).

(۲۰۱۲, Translate, Aarabi & Mahdeyeh).

راه‌های افزایش تعهد عبارتند از: ۱- تشریح مأموریت، ارزش‌ها و استراتژی‌های سازمان و ترغیب افراد به بحث و اظهار نظر درباره آن‌ها ۲- برقراری ارتباط با افراد در وقت مناسب و به طور خصوصی با تأکید بر ارتباط رو در رو به کمک ابزاری همچون گروه‌های توجیهی، ج- جستجو و به حساب آوردن دیدگاه‌های افراد در محل کار به طور پیوسته، د- فراهم آوردن فرصت‌هایی برای کارکنان تا آنان دیدگاه‌های خود را در زمینه بهبود نظام‌های کاری در میان بگذارند، معرفی تغییرات سازمانی و شغلی فقط پس از مشاوره و بحث با کارکنان (۲۰۱۳, Translater, saebi, ۲۰۰۸, Armstrong).

در این تحقیق از یک سو، ابعاد و سیاست‌های مدیریت منابع انسانی شامل: بعد جذب منابع انسانی (استخدام)، بعد به کارگیری منابع انسانی (وضعیت کار)، بعد بهسازی و توسعه منابع انسانی (آموزش، نهادینه کردن وجدان کاری و اشاعه فرهنگ مسئولیت‌پذیری اجتماعی)، و بعد نگهداری منابع انسانی (جبران خدمت)، و از سوی دیگر مؤلفه‌های تعهد بالا شامل: تعهد سازمانی بالا، مهارت بالا، نوآوری بالا، اعتماد بالا به تیم‌های خودگردان، انعطاف‌پذیری کارکردی و امنیت شغلی مطرح شده است. با توجه به این که ابعاد، مؤلفه‌ها و شاخص‌های تحقیق با استفاده از تئوری مدیریت منابع انسانی و تئوری تعهد بالا تنظیم گردیده اند. لذا، این تحقیق در چارچوب تئوری مدیریت منابع انسانی با تعهد بالا انجام پذیرفته است.

مبانی نظری پژوهش

تعهد به احساس دلبستگی و وفاداری اشاره دارد و به همین دلیل دارای نقش عمده و پراهمیتی در فلسفه مدیریت منابع انسانی است. والتون (۱۹۸۵) اهمیت تعهد را آشکار و برجسته ساخت. او معتقد بود که اگر سازمان از روش‌های سنتی کنترل دست بردارد «تعهد آنان به سازمان بیشتر خواهد شد و در نتیجه عملکرد سازمان بهبود خواهد یافت». او مدعی است که باید این روش‌ها را با استراتژی جدیدی جایگزین ساخت. وی معتقد است که کارکنان تنها در این صورت به بهترین شکل به گونه‌ای خلاقانه با سازمان همکاری خواهند کرد. هنگامی که ۱- به کارکنان مسئولیت بیشتری می‌دهند ۲- آن‌ها را به مشارکت ترغیب می‌کنند ۳- می‌کوشند تا رضایت آن‌ها را در محیط کار جلب کنند، آنگاه است که کارکنان به بهترین نحو در بهبود عملکرد سازمان مشارکت می‌ورزند

(Armstrong, 2006, Aarabi & Mahdeyeh, Translate, 2012).

مفهوم تعهد در دو بخش، یعنی تعهد شغلی و تعهد سازمانی قابل طرح است که نسبت به یکدیگر تأثیر دو جانبه دارند. کارکنانی که تعهد شغلی دارند و با کار درگیرند، افرادی مثبت و علاقه مند هستند و حتی در کار خود هیجان دارند و آماده اند با همه توان خود بسی افزون تر بکوشند تا آن را به انجام برسانند. تاورزپرین (2007) می گوید: «اصطلاح تعهد شغلی و درگیر شدن فرد عبارت است از آن اندازه کوشش شخصی که فرد فراتر از حداقل لازم وارد کار می کند تا به کمک اضافه کاری، نیروی فکری و جسمی آن را به انجام برساند». استراتژی تعهد شغلی، همه ابزارهایی را که سازمان می تواند برای گسترش چنین کوشش به کارگیرد ارائه می کند (Armstrong, 2008, Translator, saebi, 2013).

با توجه به نظر استاد راهنمای محترم تعهد سازمانی بالا که در مدیریت منابع انسانی با تعهد بالا اثر می گذارد و در عملکرد سازمان های با تعهد بالا موثر است؛ در این تحقیق مورد مطالعه قرار گرفته است.

۲-۶- مفهوم تعهد بالا

تعهد بالا بهترین شیوه مدیریت منابع انسانی می باشد که ممکن است موجب بهبودهایی در کارکنان و یا عملکرد سازمانی گردد. این امر موجب پیدایش انگیزش های اولیه از طریق کار در مراکز علمی ایالات متحده می گردد (Murchingtonk and willkinson, 2005).

تعهد بالا موجب کاهش بیشتر در غیبت و ترک خدمت کارکنان و افزایش بیشتر بهره وری، کیفیت و خدمت به مشتری می گردد و دارای تأثیرات مطلوب و سطح بالاتری از مفید بودن است، سبب بهبود عملکرد سطوح پایین و کارکنان صف می شود. برای کارمندان و کارگران مفید است. به عنوان مثال، تعهد بالای سازمانی، امنیت شغلی ایجاد می کند. زمینه همفکری و تبادل اطلاعات را فراهم می کند، سطوح بالاتری از پرداخت را به همراه دارد و یک سناریوی جذاب برای کارکنان سازمان می باشد. مجموعه تعهد بالای سازمانی با هم نیرویابی از طریق همکاری با یکدیگر و ایجاد جذابیت برای کارکنان در سازمان قابل تصور است و موجب افزایش تعهد، افزایش انگیزش، افزایش بهره وری و افزایش عملکرد کارکنان می گردد (Marchington, and willkinson, 2005).

۲-۷- مدیریت تعهد بالا

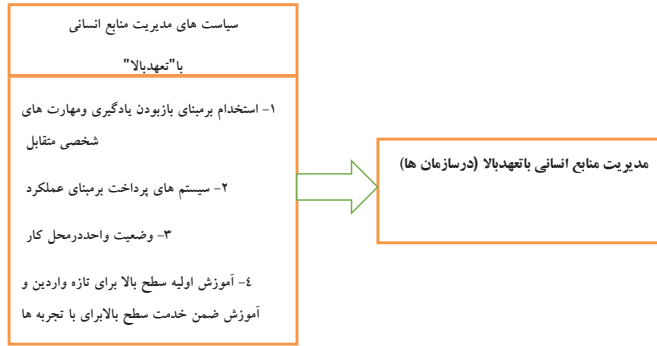
والتون (۱۹۸۵) یکی از مشخصه‌های بارز مدیریت منابع انسانی تأکید آن بر اهمیت ارتقای تعهد متقابل است. وود (۱۹۹۶) مدیریت تعهد بالا شکلی از مدیریت است که بر ایجاد تعهد به گونه‌ای تأکید می‌کند که رفتار کارکنان به جای آن که در کنترل و مهار، فشارها و مجازات‌های خارجی قرار گیرد، خود کنترل و خود انتظام است و روابط درون سازمانی نیز بر اعتماد مبتنی است (Armstrong, ۲۰۰۶, & Arabi & Translate, Mahdeyeh, ۲۰۱۲).

۲-۸- ماهیت تعهد محوری مدیریت منابع انسانی

والتون (۱۹۸۵) با ذکر اهمیت تعهد و منافع دو جانبه مفهوم مدیریت منابع انسانی را به این ترتیب شرح می‌دهد «مدل جدید مدیریت منابع انسانی که از اقداماتی تشکیل می‌شود که منافع دو جانبه را همچون اهداف دو جانبه، تأثیر دو جانبه، احترام متقابل، پاداش‌های متقابل و مسئولیت دو جانبه را ترویج می‌کند و فرض بر این است که توجه به منافع دو جانبه موجب افزایش تعهد کارکنان به سازمان می‌شود. و این افزایش تعهد نیز عملکرد اقتصادی بهتر و توسعه بیشتر منابع انسانی را به ارمغان می‌آورد». به اعتقاد دیوید گست (۱۹۸۷) تحقق و کسب تعهد بالا از جمله اهداف اقدامات مدیریت منابع انسانی به شمار می‌آید و منظور از آن تعهد رفتاری است که بایستی اهداف توافق شده نمود می‌یابد و تعهد نگرشی که در شناخت خوب کارکنان از سازمان متجلی می‌شود (Armstrong, ۲۰۰۶, & Arabi & Translate, Mahdeyeh, ۲۰۱۲).

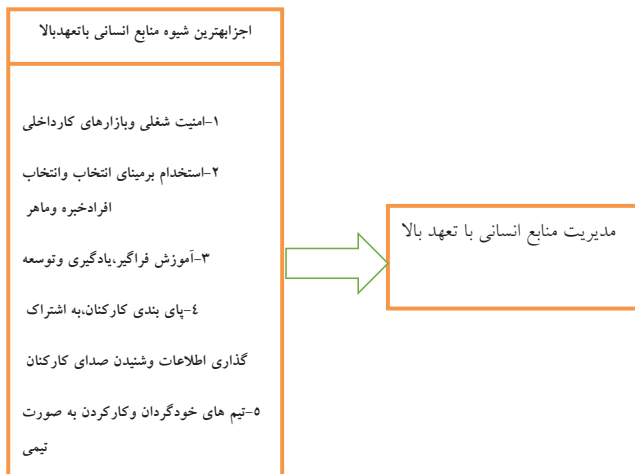
۲-۱۵- مدل‌ها

۱- مدل مک دافی: مک دافی (۱۹۹۵)، اظهار می‌دارد که برای ایجاد تعهد بالا در مدیریت منابع انسانی سازمان‌ها می‌توان از سیاست‌های مدیریت منابع انسانی تعهد بالا استفاده نمود که به صورت زیر است: ۱- معیار استخدام بر یادگیری باز و مهارت‌های متقابل شخصی تأکید دارد ۲- پرداخت منوط به عملکرد می‌باشد ۳- محل کار برای کارکنان باید دارای وضعیت و شرایط واحد باشد ۴- آموزش‌های اولیه سطوح بالا برای استخدام‌های جدید و آموزش‌های ضمن خدمت سطوح بالا برای کارکنان با تجربه در نظر گرفته شود (Holman & et al, ۲۰۰۵).



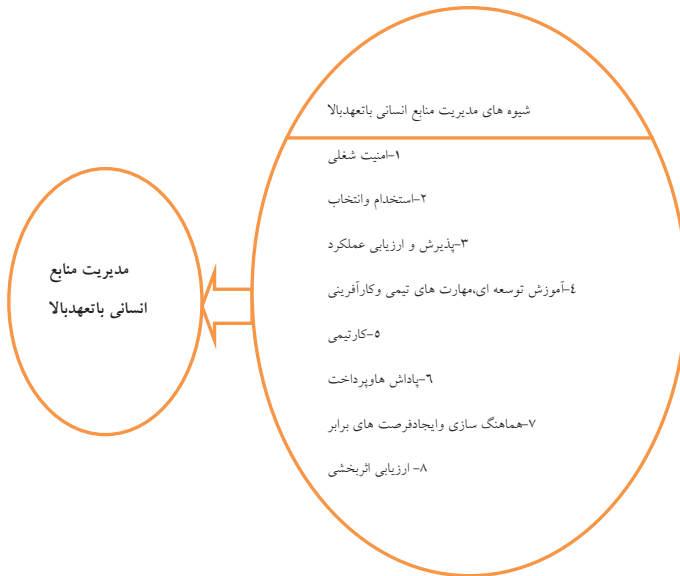
شکل ۲-۱: مدل مک دافی، (۱۹۹۵).

۲-ففر: اجزاء بهترین شیوه مدیریت منابع انسانی با تعهد بالا عبارتند از: ۱- امنیت شغلی و بازار کار داخلی ۲- استخدام بر مبنای انتخاب و انتخاب افراد خبره و ماهر ۳- آموزش فراگیر، یادگیری و توسعه ۴- پای بندی کارکنان، به اشتراک گذاری اطلاعات و شنیدن صدای کارکنان ۵- تیم های خودگردان و کارکردن به صورت تیمی ۶- پرداخت بالا بر اساس عملکرد ۷- کاهش تفاوت های موجود در شرایط کار و ایجاد هماهنگی (Pfeffer, ۱۹۹۸).



شکل ۲-۲: مدل ففر

۳- مدل گست وهمکاران: الگویی که ارائه می‌گردد نشان دهنده پیوند استراتژی‌های کسب و کار و مدیریت منابع انسانی و نتایج عملکرد می‌باشد و شامل شاخص‌های عملکرد مالی، بهره‌وری و کیفیت و نتایج حاصل از کار، کارکنان است که با شایستگی، تعهد و انعطاف پذیری از طریق پوشش شیوه‌های مدیریت منابع انسانی در تمام سطوح آن بر اساس اثربخشی با یکدیگر پیوند خورده‌اند. شیوه‌های مدیریت منابع انسانی با تعهد بالا شامل: ۱- امنیت شغلی ۲- استخدام و انتخاب ۳- ارزیابی عملکرد ۴- آموزش توسعه ای، مهارت‌های تیمی و کارآفرینی ای، مهارت‌های تیمی و کارآفرینی ۵- کار تیمی ۶- پاداش‌ها و پرداخت ۷- هماهنگ سازی و ایجاد فرصت‌های برابر ۸- ارزیابی اثربخشی است (Guest & et al, ۲۰۰۳).



شکل ۲-۳: مدل گست

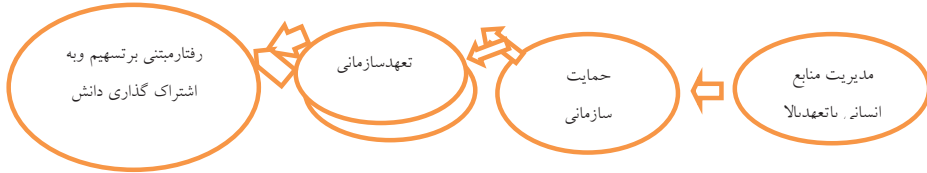
۴- مدل پیر: سازمان‌های با تعهد بالا قادرند عملکرد خود را به صورت هدفمند تقویت کنند، زیرا آنها سه محور زیر را توسعه داده‌اند. الف- محور یا عوامل عملکرد ب- محور روانی (رفتاری) ج- توانایی یادگیری و تغییر، محور عملکرد هنگامی رخ می‌دهد کل سازمان شامل: ساختار، سیستم‌ها، نیروی انسانی و فرهنگ با استراتژی و اهداف عملکرد تناسب داشته باشند. محور روانی عبارت است وابستگی یا پیوند عاطفی نیروی انسانی

در تمام دسته‌ها به ویژه رهبران کلیدی واحدها با مفهوم هدف و ارزش‌های یک سازمان (شرکت). اگر یک سازمان محورهای عملکرد و روانی را تقویت کند آن گاه توانایی یادگیری و تغییر ایجاد می‌گردد. این سه محور با هم تفسیر می‌شوند و جهش اساسی برای سازمان ایجاد می‌کنند و انعطاف‌های اجتناب ناپذیر در محیط کسب و کار و محیط‌های اجتماعی به وجود می‌آورند مانند رشد سازمان. قوی بودن در تمام سطوح افزایش و تقویت محسوسی در تغییرات سازمان ایجاد می‌کند و تعهد بالا را در یک دوره زمانی در سازمان تقویت می‌نماید. داشتن یک یا دو تا از این محورها برای سازمان‌ها کافی نیست. سازمان دارای تعهد بالا باید قادر باشد به طور هم زمان هر سه نتیجه را ایجاد نماید. این امر یکی از دلایل مهمی است که موجب شده رقبای هوایی جنوب غربی آن را به مدت چهار دهه به عنوان یک سازمان با تعهد بالا و عملکرد بالا بدانند (Beer, 2008). محورهایی سه گانه بیر که در سازمان‌ها موجب تعهد بالا و عملکرد بالا می‌شوند در شکل زیر نشان داده شده‌اند.



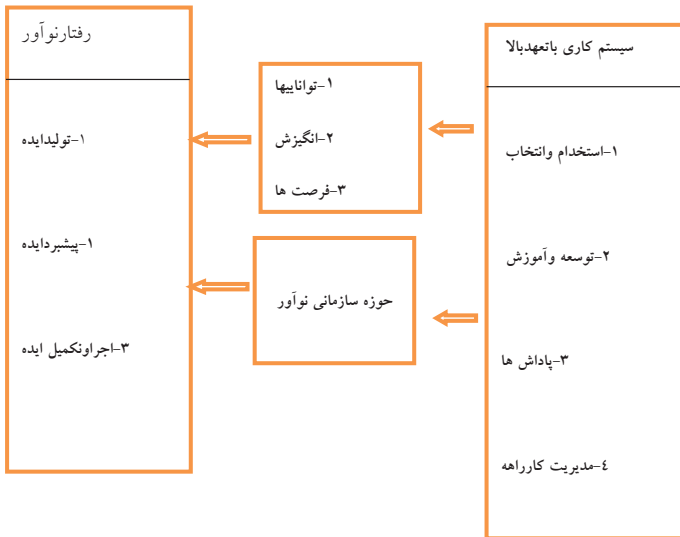
شکل ۲-۴: مدل بیر

۵- مدل چیانگ و همکاران: مدیریت منابع انسانی با تعهد بالا ارتباط مثبتی با حمایت سازمانی دارد و حمایت سازمانی ارتباط مثبتی با اعتماد سازمانی و تعهد سازمانی دارد و همچنین تعهد سازمانی ارتباط مثبتی با رفتار مبتنی بر تسهیم و به اشتراک گذاری دانش موجود دارد (Chiang & et al, 2011).



شکل ۲-۵: مدل چیانگ و همکاران

۶- مدل اسکمانسکی^۵: سیستم کاری تعهد بالا شامل موارد زیر است: ۱- استخدام و انتخاب ۲- توسعه و آموزش ۳- پاداش ها ۴- مدیریت کارراه ۵- مشارکت ۶- مدیریت عملکرد. این عوامل از یک طرف بر روی توانایی ها، انگیزش و فرصت ها و از طرف دیگر بر حوزه سازمانی نوآور تاثیر مثبت دارد. توانایی ها، انگیزش و فرصت ها و نیز حوزه سازمانی نوآور بر رفتار نوآور شامل: تولید ایده، پیشبرد ایده و اجرای ایده تاثیر می گذارند. (Schimansky, ۲۰۱۴).



شکل ۲-۶: مدل اسکمانسکی

۲-۵۷-مدل مفهومی تحقیق

باتوجه به مدل‌های ارائه شده در تحقیق و وجوه اشتراک آنها مدل تحقیق طراحی گردید و برای تعیین متغیرهای بومی بر اساس دو ویژگی ایرانی بودن و دولتی بودن، متغیرهای نهادینه کردن وجدان کاری و اشاعه فرهنگ مسئولیت پذیری اجتماعی که در قانون اساسی، سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران، سند چشم انداز بیست ساله کشور با افق ۱۴۰۴ و برنامه نظام تحول اداری مطرح و بر آنها تأکید شده است و با استفاده از مصاحبه با خبرگان ۲۰ نفر از خبرگان شامل: ۱۰ نفر از استادان مدیریت منابع انسانی دانشگاه‌های دولتی و ۱۰ نفر از مدیران منابع انسانی سازمان‌های دولتی و با نظر موافق آنان به مدل تحقیق اضافه شد و مدل تحقیق به دست آمد و به صورت زیر ترسیم گردید. براساس ادبیات تحقیق ۶ بعد ۳۶ مولفه و ۷۲ شاخص در این تحقیق وجود دارد.



شکل ۲-۷: مدل مفهومی تحقیق (منبع نگارندگان)

سوال اصلی تحقیق: این است که با اجرای چه اقداماتی می‌توان در سازمان‌های دولتی ایران به مدیریت منابع انسانی با تعهد بالا نائل شد؟
سوالات فرعی عبارتند از:

- ۱- اثرگذارترین و اثرپذیرترین بعد مدیریت منابع انسانی با تعهد بالا کدامند؟ و تاثیر آنها بر یکدیگر چگونه است؟
- ۲- کدام مولفه مدیریت منابع انسانی با تعهد بالا در سازمان‌های دولتی اولویت بالاتری دارد؟
- ۳- کدام شاخص مدیریت منابع انسانی با تعهد بالا در سازمان‌های دولتی اولویت بالاتری دارد؟
- ۴- کدام ویژگی تعهد بالا رتبه اول را دارد و تاثیر آن چگونه است؟

روش تحقیق

با استناد به الگوی پیاز فرایند پژوهش (دانایی فرد و همکاران، ۱۳۸۸)، پارادایم تحقیق کارکرد گرای، جهت گیری اصلی پژوهش، اکتشافی کاربردی و از نوع پژوهش کمی است. همچنین از میان سه محیط کتابخانه ای میدانی و پیمایشی با عنایت به حضور پژوهشگر در محیط سازمانی، جهت انجام تحقیق و جمع آوری داده‌ها و تحلیل اطلاعات - صبغه پژوهش پیمایشی است.

ابزارگردآوری اطلاعات: پرسشنامه و مصاحبه با خبرگان
از آن جا که هدف تحقیق، توصیف روابط میان متغیرها می‌باشد این مهم از طریق راهبرد پیمایش و کسب اطلاعات در باره دیدگاه گروهی از خبرگان پاسخ به پرسش‌هایی در مورد موضوع مورد مطالعه انجام گرفته است. جامعه آماری این پژوهش استادان مدیریت منابع انسانی دانشگاه‌های دولتی و مدیران منابع انسانی سازمان‌های دولتی و نمونه گیری به صورت هدفمند و غیرتصادفی می‌باشد. به منظور جمع آوری داده‌های مورد نیاز، تعداد ۲۰ پرسشنامه ۳۶ سوالی برای بررسی میزان تاثیرگذاری مولفه‌ها بر مدیریت منابع انسانی با تعهد بالا به صورت فازی، تعداد ۱۵ پرسشنامه ۳۰ سوالی مقایسه ای زوجی از ۰ تا ۴ برای میزان تاثیر ابعاد تحقیق بریکدیگر، تعداد ۱۵ پرسشنامه ۱۴۴ سوالی با اعداد فازی از ۱ تا ۹ (اعداد فرد) برای بررسی ارتباط بین ویژگی‌های تعهد بالا و مولفه‌ها و تعداد ۱۵ پرسشنامه ۵۵۲ سوالی مقایسه زوجی از ۰ تا ۴ به صورت پنج گزینه ای برای بررسی

بین ارتباط مولفه‌ها با یکدیگر به صورت حضوری بین خبرگان توزیع شد و با ارائه توضیحات لازم پرسشنامه‌ها تکمیل و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

روش دلفی فازی برای تایید ابعاد، مولفه‌ها و شاخص‌ها، روش دیمتل فازی برای تعیین میزان تاثیرگذاری و تاثیر پذیری مولفه‌ها، روش فرایند تجزیه و تحلیل شبکه فازی برای تعیین اولویت‌های ابعاد، مولفه‌ها و شاخص‌ها و برای تعیین رتبه ویژگی‌های تعهد بالا تجزیه و تحلیل ارتباط خاکستری مورد استفاده قرار می‌گیرد، چون این روش‌ها قادرند مساله تحقیق را حل و مولفه‌ها و شاخص‌های آن را اندازه‌گیری نمایند و به نتایج دقیقی دست یابند و روابط علی بین متغیرهای نهفته را بررسی و از تصمیم‌گیری گروهی در شرایط فازی استفاده نمایند (Jing & tezing, 2012).

در این تحقیق، متغیرهای، استخدام، وضعیت کار، جبران خدمت، آموزش، نهادینه کردن وجدان کاری و اشاعه فرهنگ مسئولیت پذیری شش سازه اصلی هستند که هر یک از این سازه‌ها، براساس مدل‌های نویسندگان مختلف، از مولفه‌های مختلفی تشکیل شده‌اند و هر مولفه نیز از شاخص‌هایی تشکیل شده است.

۳-۹- نحوه حذف مولفه‌های کم اثر: با استفاده از تکنیک دلفی فازی

همچنین در این تحقیق، به منظور اخذ نظرات خبرگان در مورد مولفه‌ها در سه مرحله و نیز با محاسبه روایی تحقیق از روش $(CVR), (CVi), (CVI)$ در مورد هر یک از ابعاد و مولفه‌ها، با توجه به این که تعداد خبرگان ۲۰ نفر می‌باشد و در جدول برای ۲۰ نفر خبره حداقل قابل قبول ضریب CVR معادل $0/42$ و حداقل CVI معادل $0/79$ می‌باشد و ابعاد، مولفه‌ها و شاخص‌هایی که CVR آن‌ها بیشتر از $0/42$ و CVi آن‌ها بیشتر از $0/79$ بوده تایید شده‌اند و آن‌هایی که CVR کمتر از $0/42$ و CVi کمتر از $0/79$ داشته‌اند حذف شده‌اند لذا از بعد استخدام دو

۴ - Content validity Ratio

۵- Content validity index

مولفه‌ها توان و تحصیلات، از بعد وضعیت کار دو مولفه امکانات رفاهی و اعتماد متقابل، از بعد جبران خدمت دو مولفه پرداخت انگیزشی بالا و جوایز، از بعد آموزش دو مولفه آموزش فراگیر و آموزش کارآفرینی، از بعد نهادینه کردن وجدان کاری دو مولفه آموزش و توسعه روش‌های خود انگیزشی و رعایت مقررات سازمانی و تجانس شغل و شغل و از بعد اشاعه فرهنگ مسئولیت پذیری دو مولفه ارائه خدمات باکیفیت بالا به ذینفعان

و رضایت ذینفعان حذف شده است، در نتیجه ۶ بعد، ۲۴ مولفه و ۵۷ شاخص مورد تایید قرار گرفته اند.

محاسبه پایایی تحقیق: در این تحقیق به منظور سنجش پایایی از ضرایب پایایی ($CR < 0.7$) و آلفای کرونباخ ($Alpha < 0.7$) استفاده شده است که در صورت مناسب بودن این ضرایب می توان گفت پرسشنامه تحقیق از پایایی مناسبی برخوردار است.

جدول ۳-۱ محاسبه ضریب آلفا و پایایی پرسشنامه

متغیرها	ضریب آلفای کرونباخ	$\hat{\rho}_{ij}$
استخدام	۰/۹۲۹۴	۱
وضعیت کار	۰/۹۳۰۸	۲
پرداخت	۰/۹۳۶۴	۳
آموزش	۰/۹۳۰۳	۴
نهادینه کردن وجدان کاری	۰/۹۴۱۵	۵
اشاعه فرهنگ مسئولیت پذیری	۰/۹۴۰۱	۶

همان طور که در جدول مشاهده می شود چون ضریب آلفای کرونباخ متغیرها از عدد ۰/۷ بزرگتر است، لذا می توان گفت که متغیرهای مورد استفاده در پژوهش از پایایی لازم برخوردار می باشند، همچنین برای هر یک از مولفه ها و شاخص ها به همین ترتیب پایایی محاسبه و پایایی ۲۴ مولفه و ۵۷ شاخص پژوهش مورد تایید قرار گرفت.

محاسبه روایی تحقیق: برای بررسی روایی محتوایی به شکل کمی، از دو ضریب نسبی روایی محتوی (CVR) و شاخص روایی محتوی (CVI) استفاده می کنیم. CVI به صورت تجمیع امتیازات موافق برای هر آیت که «امتیاز مرتبط اما نیاز به بازبینی» و «کاملاً مرتبط» را کسب کرده اند تقسیم بر تعداد کل متخصصان محاسبه خواهد شد. با توجه به این که تعداد خبرگان ۲۰ نفر می باشند طبق جدول روایی حداقل روایی هر مورد باید ۰/۴۲ باشد (Hagizadeh & Asghari, ۲۰۱۲).

جدول ۳-۲ محاسبه روایی محتوایی تحقیق

متغیرها	CVR	CVi
۱ استفاده	۰/۹	۰/۹۵
۲ وضعیت کار	۰/۹	۰/۹۵
۳ جبران خدمت	۰/۸	۰/۸۵
۴ آموزش	۰/۹	۰/۹۵
۵ نهادینه کردن وجدان کاری	۰/۹	۰/۹۵
۶ اشاعه فرهنگ مسئولیت پذیر	۰/۸	۰/۸۵

همان طور که در جدول مشاهده می شود چون روایی محتوی از عدد ۰/۴۲ بزرگتر است، لذا می توان گفت که متغیرهای مورد استفاده در پژوهش از روایی لازم برخوردار می باشند. همچنین برای هریک از مولفه ها و شاخص ها به همین ترتیب روایی محاسبه و روایی ۲۴ مولفه و ۵۷ شاخص تحقیق مورد تایید قرار گرفته است.

۲-۱- نظر سنجی مرحله نخست

در این مرحله مدل مفهومی ارائه شده همراه با شرح زیر عوامل به اعضای گروه خبره ارسال گردیده و میزان موافقت آن ها با هر کدام از شاخص ها اخذ شده و نقطه نظرات پیشنهادی و اصلاحی آن ها تقسیم بندی شده است. میانگین قطعی بدست آمده نشان دهنده شدت موافقت خبرگان با هر کدام از مولفه های پژوهش می باشد.

۲-۲-۴- نظر سنجی مرحله دوم:

در این مرحله پرسشنامه دوم تهیه گردیده و همراه با نقطه نظر قبلی هر فرد و میزان اختلاف آن ها با دیدگاه سایر خبرگان، مجدداً « به اعضای گروه خبره ارسال گردید. در مرحله دوم اعضای گروه خبره با توجه به نقطه نظرات سایر اعضای گروه و همچنین با توجه تغییرات اعمال شده در زیر شاخص ها مجدداً به سوالات ارائه شده پاسخ دادند با توجه به دیدگاه های ارائه شده در مرحله اول و مقایسه آن با نتایج این مرحله، در صورتی که اختلاف بین دو مرحله کمتر از حد آستانه ۰/۲ باشد در این صورت فرایند نظر سنجی متوقف می شود. همان گونه که جدول فوق نشان می دهد در مولفه اعضای گروه خبره به وحدت نظر رسیده اند و میزان اختلاف نظر در مراحل اول و دوم کمتر از حد آستانه

۰/۲ بوده لذا نظرسنجی در خصوص مولفه‌های فوق متوقف گردید. از بین مولفه‌های اشاره شده مولفه‌هایی که میانگین غیر فازی شده نظرات خبرگان کمتر از ۷ باشد از مدل مفهومی تحقیق حذف گردید. در این مرحله ۲۸ مولفه متوقف گردیده و نظرسنجی در مورد ۸ مولفه باقی مانده باید صورت بگیرد که در مرحله سوم انجام می‌شود.

۴-۲-۳- نظر سنجی مرحله سوم

در این مرحله ضمن اعمال تغییرات لازم در مولفه‌ها مدل، پرسشنامه سوم تهیه گردیده و همراه با نقطه نظر قبلی هر فرد و میزان اختلاف آن‌ها با میانگین دیدگاه سایر خبرگان، مجدد «ا» به خبرگان ارسال گردید میزان اختلاف نظر خبرگان در مراحل دوم و سوم کمتر از حد آستانه ۰/۲ می‌باشد و لذا نظرسنجی در این مرحله متوقف شد.

بنابر این در طی سه مرحله نظرسنجی از ۱۲ مولفه و ۱۵ شاخص از مدل مفهومی پژوهش حذف گردید و در نهایت ۶ بعد، ۲۴ مولفه و ۵۷ شاخص پژوهش تایید گردید. بر اساس روش دیمتل فازی بعد آموزش بر ابعاد نهادینه کردن وجدان کاری، وضعیت کار، جبران خدمت، استخدام و اشاعه فرهنگ مسئولیت پذیری اجتماعی اثر می‌گذارد و از هیچ یک از ابعاد اثر نمی‌پذیرد. بعد نهادینه کردن وجدان کاری بر ابعاد وضعیت کار، جبران خدمت، استخدام و اشاعه فرهنگ مسئولیت پذیری اجتماعی اثر می‌گذارد اما از بعد آموزش اثر می‌پذیرد. همچنین بعد وضعیت کار بر ابعاد جبران خدمت، استخدام و اشاعه فرهنگ مسئولیت پذیری اجتماعی اثر می‌گذارد و از مولفه‌های آموزش و نهادینه کردن وجدان کاری اثر می‌پذیرد. بعد جبران خدمت بر ابعاد استخدام و اشاعه فرهنگ مسئولیت پذیری اجتماعی اثر می‌گذارد و از ابعاد آموزش، نهادینه کردن وجدان کاری و وضعیت کار، جبران خدمت، استخدام و اشاعه فرهنگ مسئولیت پذیری اجتماعی اثر می‌پذیرد. در نهایت بعد اشاعه فرهنگ مسئولیت پذیری اجتماعی از ابعاد آموزش، نهادینه کردن وجدان کاری، وضعیت کار، جبران خدمت و استخدام اثر می‌پذیرد. و اولویت مولفه‌ها در نفوذگذاری به صورت زیر است: ۱- آموزش ۲- نهادینه کردن وجدان کاری ۳- وضعیت کار ۴- جبران خدمت ۵- استخدام ۶- اشاعه فرهنگ مسئولیت پذیری اجتماعی بر اساس روش فرایند تجزیه و تحلیل شبکه فازی بیشترین وزن مربوط به مولفه رعایت مصلحت عامه می‌باشد که اولویت اول را کسب کرد. مولفه تسریع کار ذینفعان اولویت دوم، تکریم ذینفعان اولویت سوم، مشارکت در تصمیم‌گیری اولویت چهارم و پاسخ‌گویی

نسبت به کار انجام شده اولویت پنجم و در نهایت آموزش اولیه سطح بالا اولویت ششم در بین ۲۴ مولفه کسب کردند که تقریباً ۲۸/۶٪ از وزن کل مولفه‌ها را به خود اختصاص دادند و این نشان دهنده میزان اهمیت آنها می‌باشد.

براساس تئوری ارتباط خاکستری رتبه بندی ویژگی‌های تعهد بالا به صورت زیر است
۱- تعهد سازمانی بالا ۲- مهارت بالا ۳- نوآوری بالا ۴- اعتماد بالا به تیم‌های خودگردان
۵- انعطاف پذیری کارکردی ۶- امنیت شغلی

آزمون مدل

در مرحله آزمون مدل پرسشنامه‌های مربوط به مولفه‌های منابع انسانی با تعهد بالا بین ۱۲۴ تن از استادان، مدیران و کارشناسان دانشگاه‌های دولتی، ۳۰ پرسشنامه بین مدیران و کارشناسان اداره کل ارشاد اسلامی و ۳۰ پرسشنامه بین مدیران و کارشناسان اداره کل امور مالیاتی استان قزوین توزیع شد و پرسشنامه‌های تکمیل شده جمع آوری و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت در این قسمت آزمون معنی داری برای ۲۴ معیار مرتبط به بخش پرسشنامه در سطح اطمینان ۹۵ درصد تعیین شده انجام شد و ۲۴ مولفه مدل نهایی پژوهش تایید شد.

یافته‌های تحقیق

۱- در پاسخ به تجزیه و تحلیل داده‌ها نشان داد که در بین مولفه‌ها «آموزش» تأثیرگذارترین و «اشاعه فرهنگ مسئولیت پذیری اجتماعی» تأثیرپذیرترین مولفه می‌باشد. هم چنین حل با روش F. ANP نشان داد که بیشترین وزن مربوط به مولفه (معیار) «رعایت مصلحت عامه» می‌باشد و اولویت اول را کسب کرد. و شاخص «حفظ بیت المال و منابع عامه» در بین شاخص‌ها رتبه اول را کسب کرد. هم چنین رتبه بندی تعهدات با روش GRA با توجه به ارزیابی معیارها و شاخص‌ها نشان داد که در هر دو تعهد سازمانی بالا رتبه اول را کسب کرد و مدیریت منابع انسانی با تعهد بالا، موجب سازمانی، با تعهد سازمانی بالا می‌شود. مدل شبکه ای مدیریت منابع انسانی با تعهد بالا با توجه به ابعاد و مولفه‌های تحقیق و ارتباط آنها با یکدیگر و چگونگی تاثیرگذاری و تاثیرپذیری هریک از متغیرها به صورت زیرترسیم می‌گردد.

بحث و نتیجه گیری

آموزش عبارت است از: کوشش در جهت بهبود عملکرد شاغل در ارتباط با انجام کار و مسائل مربوط به آن، آموزش در صورتی اثر بخش است کهک تجربه‌دگیری و یک فعالیت سازمانی برنامه ریزی شده را شامل شود و یا به منظور پاسخ بهک نیاز شناخته شده طراحی شود در مدل مک دافی آموزش اولیه سطح بالا و آموزش ضمن خدمت سطح بالا، در مدل فقر آموزش فراگیر و در مدل گست و همکاران آموزش مهارت‌های تیمی مورد مطالعه قرار گرفته و در بین ابعاد تحقیق، بعد «آموزش» تأثیرگذارترین عامل، در مدیریت منابع انسانی با تعهد بالا می‌باشد شامل، آموزش اولیه سطح بالا برای کارکنان تازه وارد آموزش ضمن خدمت برای کارکنان با تجربه، آموزش مهارت‌های تیمی برای کارکنان مستعد و توانمند و آموزش فراگیر به منظور آموزش مهارت‌های تیمی و چند مهارته کردن کارکنان، یادگیری و نوآوری سازمانی و تقویت روحیه مشارکتی می‌باشد که اجرای آموزش با ویژگی‌های بالا، موجب افزایش تعهد سازمانی در کارکنان می‌گردد، که هم راستا با تحقیقات مک دافی (۱۹۹۵)، ففر (۱۹۹۸)، گست و همکاران (۲۰۰۳) و اسکمانسکی (۲۰۱۴) می‌باشد.

اشاعه فرهنگ مسئولیت پذیری اداری، اجتماعی در سازمان سبب مسئولیت پذیری در قبال رعایت مصلحت عامه، پاسخ گویی به ذینفعان، اعتماد به ذینفعان، مشارکت ذینفعان، رضایت ذینفعان و تسریع کار ذینفعان خواهد شد در تحقیقات دنهارت، اریکلا، هامیلتون و الوانی به موارد بالا پرداخته شده است. در بین ابعاد تحقیق، بعد «اشاعه فرهنگ مسئولیت پذیری اجتماعی» تأثیرپذیرترین عامل در مدیریت منابع انسانی با تعهد بالا می‌باشد شامل:

۱- رعایت مصلحت عامه به منظور ترجیح دادن منافع عامه و حفظ بیت المال و منابع عامه، تسریع کار ذینفعان، پاسخ گویی نسبت به کار انجام شده به منظور پاسخ گویی در برابر خدمات ارائه شده و تعهدپذیری مدیران و کارکنان و تکریم ذینفعان که موجب پاسخ گویی و کارآمدتر شدن سازمان‌های دولتی می‌گردد. هم چنین حل با روش FANP نشان داد که بیشترین وزن مربوط به مولفه «رعایت مصلحت عامه» می‌باشد و اولویت اول را کسب کرد. و نیز شاخص « حفظ بیت المال و منابع عامه» در بین شاخص‌ها رتبه اول را کسب کرد که هم راستا با تحقیقات دنهارت (۲۰۰۷)، هامیلتون (۲۰۰۷)، اریکلا (۲۰۰۷) و الوانی (۱۳۹۳) می‌باشد.

و رتبه بندی تعهدات با روش تئوری خاکستری (GRA) توسط کو و همکارش و زانگ

به آن پرداخته شده است، والتون، وود و آلبانز ویژگی‌های تعهد بالا را مورد مطالعه قرار دادند ارزیابی معیارها و شاخص‌ها نشان داد که در هر دو بعد «تعهد سازمانی بالا» یعنی اولین ویژگی تعهد بالا، رتبه اول را کسب کرد و نشان داد که، مدیریت منابع انسانی با تعهد بالا، موجب پدید آمدن سازمان‌هایی با تعهد می‌گردد. که هم راستا با تحقیقات وود و آلبانز (۱۹۹۵) کو و همکار (۲۰۰۸) و زانگ (۲۰۱۲) می‌باشد. براساس یافته‌های تحقیق به سازمان‌های دولتی پیشنهاد می‌گردد: از استخدام با تاکید بر یادگیری باز، مهارت‌های متقابل شخصی، خلاقیت و تجربه استفاده کنند و افراد را بر اساس این چهار معیار انتخاب و استخدام نمایند. از شرایط یکسان در محل کار استفاده کنند. و برای دست یابی به آن مولفه‌های، ایجاد شرایط کار برابر، توانمند سازی کارکنان، انطباق با محیط کار و ایجاد فرصت برابر را به اجرا در آورند. از جبران خدمت منوط به عملکرد که در برگیرنده مولفه‌های پرداخت حقوق و مزایای شغلی، پاداش، پرداخت جهت ایجاد انگیزش و امکانات رفاهی بر مبنای عملکرد می‌باشد استفاده نمایند. از آموزش سطوح بالا که در برگیرنده مولفه‌های آموزش اولیه سطح بالا برای کارکنان تازه وارد، آموزش ضمن خدمت سطح بالا برای کارکنان با تجربه، آموزش فراگیر برای چند مهارت‌ه کردن کارکنان و آموزش مهارت‌های تیمی برای انجام کارهای تیمی استفاده کنند. وجدان کاری را با مولفه‌های تقویت فرهنگ سازمانی مناسب و احترام به انسان، استقلال افراد و واگذاری مسئولیت به آنان، مشارکت در تصمیم گیری و ارزیابی منصفانه عملکرد در سازمان نهادینه کنند. فرهنگ مسئولیت پذیری اجتماعی را با مولفه‌های رعایت مصلحت عامه، تسریع کار ذینفعان، پاسخ گویی نسبت به کار انجام شده و تکریم ذینفعان در سازمان اشاعه دهند. تا سازمان‌ها از این طریق بتوانند به مدیریت منابع انسانی با تعهد بالا نائل آیند.

منابع

- ۱- آذرمهر، فاطمه (۱۳۹۱)، وظیفه شناسی و مسئولیت پذیری درقر آن و سنت، دانشنامه قرآن کریم، ص ۲۶۵
- ۲- ابطحی، سیدحسین (۱۳۷۸)، مدیریت منابع انسانی، انتشارات دانشگاه پیام نور، ص ۴
- ۳- الوانی، سید مهدی (۱۳۷۷)، مدیریت عمومی، ص ۱۰
- ۴- الوانی، سیدمهدی و ریاحی، بهروز (۱۳۸۲)، نظریه نوین مدیریت کیفیت جامع دربخش دولتی ایران، مجله تحول اداری، دوره هفتم، شماره ۴۲-۱۰، ص ۱۰-۶.
- ۵- جبارزاده، سعید و همکار (۱۳۸۹)، رابطه مسئولیت پذیری اجتماعی و تعهدسازمانی در بورس اوراق بهادار تهران، فصلنامه بورس اوراق بهادار، ص ۹۶-۷۶
- ۶- رحیمی، محمدرضا (۱۳۹۱)، نهادینه کردن وجدان کاری بارویکرداسلامی، مجله پژوهش های مدیریتی در، اسلام، سال دوم، شماره اول، ص ۲۹-۵
- ۷- سازمان اموراداری و استخدامی (۱۳۷۷)، راهبردهای اموراداری و استخدامی، ص ۲-۱
- ۸- طالبی، ابوتراب و خوشبین، یوسف (۱۳۹۱)، مسئولیت پذیری اجتماعی جوانان، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۵۹، ص ۲۲۲-۲۰۸.
- ۹- مرتضوی، سعید و همکاران (۱۳۸۹)، بررسی نقش تعدیل گری متغیراهمیت مسئولیت اجتماعی بر رابطه بین مسئولیت اجتماعی و تعهدسازمانی در شرکت های صنایع غذایی مشهد، مجله علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی، ص ۱۹۳
- ۱۰- معمارزاده، غلامرضا (۱۳۹۳)، درس برنامه ریزی نیروی انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی قزوین

11-Armstrong michel(2006),strategic human resources management,translater ,aarabi & mahdeyeh.pp.122.

12-Armstrong michel(2006),strategic human resources management,translater saebi mohammad.pp.76.

13-Beer Michael(2008),High commitment high performance.jossy Bass a wiley im print,pp.42-58.

14-Don Jyh-Fu Jeng, Gwo-Hshiung Tzeng (2012), Social Influence on the Use of Clinical Decision Support Systems: Revisiting the Unified Theory of Acceptance and Use of Technology by the Fuzzy. DEMATEL Technique, Computers & Industrial Engineering, 819-828

15-Farndale Elaine(2010),High commitment performance management:the roles of justice and trust, personnel review, volume40, issues, pages507-523

16-Guest, D Eet al(2003),High Commitment H R M Human Resource

Management Jour journal,8(2),pp,76-87.

17- Hagizadeh,ebrahim & asghari,mohammad(2011),statistical analysis.pp.11

18-Holman,david,et al (2005),the essentials of the new workplace, niversity of sheffield.uk,wiley&sons ltd the atrium southern gate Chichester ,west Sussex po198sQ,uk.pp.24-25 Chichester ,west Sussex po198sQ,uk.pp.24-25.

19- chiang,hsu,and,et al (2011),the relationship between high commitment hrn and knowledge sharing behavior its mediators, International journal Of manpower,volume;32,issue:5/6

20-Lochan dhar,rajib(2015),The effects of high performance human resource practices on service innovative behavior,international journal of hospitality management,pp.67-75.

21-Mccduffie,j(1995),Human resource bundles and manufacturing Performance:organizational logic and flexible production systems No.48.2,pp.197-221.

22-Murchingtonk,Mick and willkinson,Adrian(2005),high commitment HRM andperformance,published CIPD,pp.71-73.

23-Pfeffer,J(1998),H R M , High Commitment Pratices,Harvard Business School P pressTBoston,Ma,pp.215.

24- schimansky, Schirin (2014),The effect of a high commitment work system on innovative behavior of employees,university of wente,the Netherlands,pp.15-29.

Abstract

Designing a model for attain to high commitment human resource management in iran public organizations. One of the main success factors in the organizations in current era is effective use of human resource , and that efficient combination in public organizations . This research to Identity high committment attributes and policeis , and use of that in iran public organizations for obtaining efficiency and high performance. This research was conducted in two parts as a combined research (qualitative – quantitative). In the qualitative section , had been specified indicators , Criteria and dimessions. and has been configured conceptual model of research and in the quantitative. Section for appointment scale of dispatchers and receivers criterion use of fuzzy dematel method for appointment preferences of specified indicators and criteria use of Fuzzy

Analytical Network process method , and for appointment gradation of high commitment attributes use of gray relational Analyses. Consequences was show that the dimension and extension of society. Responsibility culture was the most Receiver dimension in high commitment human resource management. Preference of specified indicators and criterions Maintenance indicator of public Resources and public expediently regard have first preference. The gradation of commitments was show that between attributes of high commitment , the attributes of high organizational commitment have first grade and use of that incentive have been emerge high commitment organizations.

دولت تسهیل گر: نقش آزادی مطبوعات بر توسعه سیاسی و کنترل فساد

✍️ مریم پورعینی (مدرس و پژوهشگر آزاد)^۱

چکیده

مطبوعات آزاد و جریان آزاد اطلاعات از مهمترین مولفه‌ها و دغدغه‌های هر حکومتی مردم‌سالار است که در بخش‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و در سطح ملی قابل بررسی است. وجود یا نبود مطبوعات آزاد و حرفه‌ای نشان دهنده کارایی و ناکارآمدی حکومت و نارضایتی همراهی یا همراهی نداشتن مردم با حکومت نقش بسیار مهمی دارد. حکومتی که نتواند سطح مطلوب و مناسب از مطبوعات آزاد را در جامعه برقرار سازد، گرفتار بی‌ثباتی سیاسی و فساد می‌شود. از کارکردهای مطبوعات آزاد و حرفه‌ای نظارت و کنترل حکومت است، نبود آن سبب ناتوانی در کنترل قدرت حکومت و در نتیجه فساد سیستماتیک و نابودی اعتماد عمومی و سرمایه اجتماعی و نارضایتی عمومی حکومت می‌شود. رابطه علت و معلولی میان مطبوعات آزاد و توسعه سیاسی و اقتصاد اجتماعی وجود دارد. اصل ۲۴ و ۳ قانون اساسی و قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات مصوب ۱۳۸۸ و ماده ۴ قانون مطبوعات و ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی و ماده ۲۹ حقوق شهروندی قانون مسئولیت مدنی اسناد بین‌المللی حقوق بشری از جمله ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر و قطعنامه شماره (۱) ۵۹ مجمع عمومی سازمان ملل شناسایی شده است.

دولت تسهیل گر با ویژگی‌هایی مانند دموکراسی، شفافیت، پاسخگویی، برابری و عدالت

۱- کارشناسی ارشد مدیریت مالی، دانشکده مدیریت و حسابداری - دانشگاه آزاد اسلامی واحد قزوین

maryamporeiny@yahoo.com

حاکمیت قانون تعریف می‌شود، دولت تسهیل‌گر با تعامل تعامل عملی و توانمندسازی و هم‌افزایی مطبوعات آزاد و حرفه‌ای و جریان آزاد اطلاعات به سمت نقش‌آفرینی در سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌سازی‌ها در سایه دادگستری مستقل در رشد و تقویت دموکراسی و افزایش مشارکت سیاسی مردم در مسائل اساسی ارتقاء دهند.

واژگان کلیدی: توسعه سیاسی، دولت تسهیل‌گر، مطبوعات آزاد

مقدمه

مطبوعات یکی از مهمترین عناصر برای تحقق جوامع مردم سالار هستند و نقش بسیار مهمی در ایجاد و استمرار مشروعیت یک نظام سیاسی دارند. حکومتها از طریق مطبوعات می‌توانند مردم را در مسیرهای دلخواه خود به حرکت درآورند و مردم می‌توانند از طریق مطبوعات به نقد مبانی مشروعیت یک نظام پرداخته و حتی تا سرحد برانداختن آن نظام هم عمل کنند. به دلیل همین نقش مهم و جایگاه حساس است که اصل آزادی مطبوعات البته به عنوان یکی از اصول آزادی بیان و یکی از مهمترین شاخصه‌های جامعه مدنی مورد توجه اسناد مختلف حقوق بشری و قوانین اساسی قریب به اتفاق کشورهای دنیا قرار گرفته است. بر اساس تعریفی از این اصل، "افراد حق نشر افکار و عقاید خود را از طریق نوشتجات یا مطبوعات دارا می‌باشند؛ بدون اینکه نشر آنها موقوف بر تحصیل اذن یا محکوم به سانسور باشد" (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۳، ص ۲۳۷). به عبارت دقیقتر، تعریف اصل آزادی مطبوعات در دو سطح عام و خاص انجام می‌شود.

در معنای عام، آزادی مطبوعات شامل جستجو، جمع‌آوری و کسب آزادانه اخبار و اطلاعات و عقاید عمومی، انتقال و مخابره آزادانه آنها، انتشار آزادانه روزنامه‌ها و پخش آزادانه برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی، دریافت و مطالعه آزادانه مطبوعات و دریافت آزادانه برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی می‌شود. امروزه، در این معنای وسیع، آزادی مطبوعات به عنوان آزادی اطلاعات یا آزادی ارتباطات شناخته شده است (طباطبائی مومتمنی، ۱۳۵، ص ۱۰۳). در معنای خاص، آزادی مطبوعات به نشر آزاد روزنامه‌ها و سایر نشریات ادواری از قبیل هفته نامه‌ها، ماهنامه‌ها، فصلنامه‌ها و... بدون هیچگونه محدودیت و نظارت قبل از انتشار، عدم توقیف و تعطیل خودسرانه آنها بعد از انتشار، پیش‌بینی دقیق ضوابط مسئولیتهای قانونی نشریات و رسیدگی به تخلفات و جرائم احتمالی آنها در دادگاه‌های عالی دادگستری با حضور هیأت منصفه اشاره دارد (معمدنژاد، ۱۳۷۴، ص. ۲۳).

به نظر نگارنده، مروری بر مؤلفه‌های توسعه سیاسی کارآمد در برخی از ممالک جهان و پژوهش‌های یونسکو نشان می‌دهد که در سالهای اخیر، بیشتر کشورهای در حال توسعه برای نیل به قله رفیع توسعه یافتگی، از راهبردهای سیاسی متعددی استمداد طلبیده‌اند. آنها همواره سعی کرده‌اند تا علم و عمل را در بهره‌گیری دقیق از منابع انسانی و مادی، صرف برنامه‌ریزی طرح‌های سیاسی کنند. یکی از راهبردهای سیاسی

که بسیاری از کشورها از آن استقبال کرده اند، حکمرانی خوب، مطبوعات آزاد و حرفه ای در فعالیتهای سیاسی و اقتصادی است. مهمترین کار ویژه هر حکومتی، ایجاد و گسترش رضایتمندی عمومی است و رضایتمندی عمومی مفهومی چند بعدی است که مجموعه فراوانی از موضوعات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را در برمی گیرد و تابع وضعیت محیط جامعه است، به گونه ای که با مفاهیمی مانند دموکراسی، فرهنگ صلح و آزادی، کنترل فساد، ارتقاء حقوق بشر، رفاه، عدالت و حاکمیت قانون، حفظ محیط زیست، نظام پاسخگویی سیاسی و شفافیت و توسعه... درهم می آمیزد.

توسعه به معنی فراهم شدن زمینه های لازم برای بروز و ظهور ظرفیتهای و قابلیت های مختلف در اجتماع، و میدان یافتن آنها برای دستیابی به پیشرفت و افزایش توانایی های کمی و کیفی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در بطن جامعه و حکومت است. گرچه در اکثر موارد توسعه با رشد کمی اقتصادی مترادف انگاشته می شود، اما در حقیقت مفهوم توسعه گسترده تر از این است و حیطة عام تری را در برمی گیرد که شاید بتوان گفت توسعه اقتصادی تنها بخشی از این دایره وسیع را به خود اختصاص می دهد. در واقع، توسعه گذشته از آنچه به تعبیر هابرماس ((عقلانیت ابزاری)) نامیده می شود و شامل رشد اقتصادی و گسترش توانایی های ابزاری و افزایش تولید و ارتقاء سطح رفاه مادی است، ((عقلانیت فرهنگی)) یا ((عقلانیت ارتباطی)) را نیز در برمی گیرد که به معنای گسترش زمینه های عقل و منطق گرایی، مفاهمه و ایجاد ارتباط، افزایش ظرفیتهای گفتمانی می باشد که از وجود عمده توسعه سیاسی به شمار می رود (بشریه، ۱۳۷۲). بدین سان، تاکید بیش از حد بر بعد اقتصادی توسعه و غفلت از توسعه سیاسی موجب عدم رشد هویت جمعی و جامعه مدنی و توانایی های آن (عقلانیت فرهنگی و ارتباطی) از یک سو، و گسترش نامعقول ابزار گونگی فرد و جامعه (عقلانیت ابزاری) از سوی دیگر، خواهد گردید. در هر حال، به گفته ایرن گندزیر در تعریف توسعه، اختلاف در راستای مسیری بوده که دو نگرش بنیادی به موضوع را در تقابل با هم قرار می داده است. یکی از این نگرشها، توسعه با رشد اقتصادی یکی دانسته و در دیگری، توسعه و دموکراسی مترادف شمرده می شد (ایرن گندزیر، ۱۳۶۹). بنا نوشته جیمز کلمن ۱۹۷۱، از نظریه پردازان معروف در زمینه توسعه، ((توسعه سیاسی دستیابی به موقعیتی است که در آن، یک نظام سیاسی به جستجوی آگاهانه و موفقیت آمیز برای افزودن شدن کیفی ظرفیت سیاسی خود، از طریق ایجاد نهادهای موثر و موفق پردازد.))

لوسین پای، ۱۹۶۵ یکی دیگر از صاحب‌نظران معتقد است که توسعه سیاسی عبارت است از ((تغییر وضع مردم از صورت اطاعت کنندگان پر ش‌ماره به صورت شهروندان مشارکت‌کننده در تعداد زیاد؛ گسترش مشارکت توده‌ها، حساسیت بیشتر به اصل برابری و پذیرش روز افزون قوانین و حقوق جهان شمول.)) و وی معتقد است که توسعه: ((معنی اصلی توسعه، توسعه دموکراتیک است و بدین لحاظ توسعه یافته تر بودن دولت به معنی آزادی بیشتر، حاکمیت مردم، و نهادهای آزاد است.)) پای، ۱۹۶۶ همچنین در جای دیگر به این نکته اشاره دارد که: ((توسعه سیاسی برای رهبران کشورهای سابقاً مستعمره به معنای گونه‌ای از بیداری ملی بود که طی آن، تابعان و فرمانبران پیشین به صورت شهروندانی فعال و متعهد در می‌آیند)) (اخوان، مسعود).

به نظر نگارنده، نظارت شدید بر اطلاعات و نبود نقد و عدم مطبوعات آزاد و حرفه‌ای فرصت‌ها و امکانات فراوانی برای سواستفاده کردن افراد و باندها و دولتمردان و زمامداران و تصمیم‌گیرندگان و فرصت طلبها و منفعت‌طلبها، ایجاد می‌شود تا از روزه‌های قانونی و غیرقانونی بستری برای دستیابی به فسادسیستماتیک و رانت تلاش کنند. هرگاه اختلاف اندیشه بین مردم و روزنامه‌نگاران حرفه‌ای با حاکمیت بیشتر شود، حاکمیت با چالش اساسی ناکارآمدی و عدم مشروعیت سیاسی روبه‌رو می‌شود. زمانی که فساد و رانت‌طلبی و بی‌ثباتی سیاسی یک کشور واکاوی شود، ارتباط فراوانی بین مطبوعات آزاد و حرفه‌ای و توسعه سیاسی و اقتصادی کارآمد دیده می‌شود. مطبوعات آزاد و حرفه‌ای و افزایش مشارکت شهروندان در امور سیاسی و اقتصادی و اجتماعی در جامعه یکی از الزامات اساسی توسعه سیاسی و از شاخص‌های توسعه یافتگی جوامع محسوب می‌شود. اعلامیه ویند هوک^۲ در ۳ می ۱۹۹۱ نبود آزادی مطبوعات و عدم پاسخگویی و نظارت آزاد از مهم‌ترین دلایل فساد و اسراف در کشورهاست (برگزارکننده این همایش یونسکو و حامیان آن فدراسیون بین‌المللی روزنامه‌نگاران (JFJ) و انجمن جهانی روزنامه‌ها (FIEJ) بود).

مطالعات بانک جهانی نشانگر آن است که هرچه آزادی مطبوعات در کشورها بیشتر باشد، کنترل فساد آسان‌تر است. همچنین نشان داده شده که بین آراء مردم و پاسخگویی دولت از یک سو و شاخص‌هایی چون درآمد سرانه ارتباط دوسویه و مستحکمی وجود دارد. آنچه اساساً فقرا را از ثروتمندان متمایز می‌کند، نبود رای، ناتوانی قشر فقیر در بیان خواسته‌ها

2- Windhoek Declaration

و انتقال نظراتشان به مقامات بالاتر و عدم توانایی آنها در نشان دادن شرایط نابرابر و... است، البته این یک طرف قضیه توسعه است. آزادی مطبوعات تفسیر نیست؛ بندی الحاقی نیز نیست. آزادی مطبوعات دقیقاً در بطن توسعه عادلانه قرار دارد، زیرا که اگر نتوانید فقرا را از حق رای برخوردار کنید، اگر آنها حق آزادی بیان نداشته باشند، اگر چشم بینایی برای دیدن فساد و نابرابری وجود نداشته باشد، نمی‌توانید اجماع عمومی را طوری بسازید که در آن تغییری ایجاد شود (حدادیان مقدم، ۱۳۸۰). کرنل^۳ بر این باور است که مطبوعات آزاد و جامعه مدنی پویا و اپوزیسیون سیاسی فعال می‌تواند جرم و تبهکاری دولت و جایگاه مقامات فاسد را آشکار سازد محدود تر شدن فضا و فشار و سرکوب بیشتر و حذف منتقدان و مخالفان از نتایج اجتناب ناپذیر دولت مجرم است (ریعی و نورمحمدی، ۱۳۹۱). از این رو در این مقاله با ارائه تعریفی از مطبوعات آزاد و حرفه ای و حکمرانی خوب و دولت و رابطه بین توسعه سیاسی کارآمد و مطبوعات آزاد مورد بررسی قرار گرفته است.

شاخص‌های توسعه سیاسی

از مفاهیم توسعه سیاسی مطبوعات آزاد، مشارکت، دموکراسی، آزادی بیان و... به شمار می‌رود. مشارکت، از سه عنصر آزادی (برخورداری از آزادی ابتکار عمل و انتخاب داوطلبانه و ارادی)، آگاهی (توانایی شناخت و تصمیم‌گیری در بین گزینه‌های مختلف) و برابری (برخورداری از حقوق، امتیازات، و فرصتهای مساوی) قابل تشخیص است. بر پایه برخی از این نظریات، توسعه سیاسی اساساً در سه مفهوم خلاصه می‌شود: الف) وجود رقابت نهادینه شده^۴ - به معنای فراهم بودن زمینه‌های تعامل و تقابل افکار، اندیشه‌ها و عملکردهای افراد، گروه‌ها و حتی ایدئولوژیهای گوناگون. برای این کار باید ساختار حقوقی رقابت نهادینه باشد و اجازه رقابت سیاسی را بدهد، بطوریکه رقابت کنندگان با تکیه بر قواعد رقابت سیاسی و اعتماد به نهادهای حل منازعه بتوانند وارد رقابت سیاسی شوند.

ب) تحقق مشارکت^۵: به معنای جواز دخالت افراد و گروه‌های اجتماعی در تصمیم‌گیریهای

3 - Cornell, Crime without Borders

4- Institutionalized Competition

5- Participation

سیاسی و امکان تاثیرگذاری آنها بر نظام سیاسی و سیاستگذاری‌های آن (ج) امکان تحرک اجتماعی⁶: تحرک اجتماعی اگرچه سرانجام باعث ایجاد روند "گردش نخبگان"⁷ می‌گردد، اما اساساً به معنای امکان دستیابی افراد متعلق به لایه‌ها و اقشار اجتماعی پایین به مراتب بالاتر سیاسی و اجتماعی براساس شایستگی‌ها و کفایت‌های خود آنان (شایسته‌سالاری در مقابل ارادت‌سالاری) می‌باشد.

گروه قابل توجهی از نظریات مربوط به توسعه، توسعه سیاسی را با دموکراسی مترادف می‌دانند. از مهمترین نظریه پردازان این مبحث می‌توان از کارل فریدریک، لوسین پای، سیمور لپیست و آرتور اسمیت یاد کرد. اینان در مجموع به پارلمنتاریسم، انتخابات، کثرت‌گرایی، نظام‌های سیاسی چندحزبی و نظام سیاسی رقابتی، اقتدار قانونی نظام یافته، آزادی مطبوعات، توسعه سیاسی اشاره کرده‌اند (اخوان، مسعود). با توجه به این مبانی نظری، حکمرانی خوب، مطبوعات آزاد؛ از اضلاع اساسی توسعه سیاسی پایدار، بررسی می‌شود.

حکمرانی خوب

یکی از مباحث بسیار مهم و در عین حال جدید که از دهه ۱۹۸۰ به بعد، با اعمال نفوذ از سوی برخی نهادهای قدرتمند بین‌المللی در ادبیات توسعه مطرح شده موضوع حکمرانی خوب⁸ است. حکمرانی خوب، نخستین ضلع توسعه و پرمساله‌ترین مفهوم سیاسی و دارای نقش‌های قانونگذاری، اجرایی و قضایی است که بیشینه نظارت بر منابع قدرت و اعمال قدرت عمومی را بر عهده دارد. حکمرانی خوب را با رویکردها (فرایندی، لیبرالیستی و سوسیالیستی)، ابعاد (سیاسی، اقتصادی و انسانی) و اهداف (توسعه اقتصادی، توسعه سیاسی و توسعه پایدار انسانی) گوناگون تعریف نموده‌اند. از دیدگاه مارکسیستی، کمیته اجرایی طبقه حاکم، از طبقه لیبرالیستی انعکاس خواست عموم در سیاستگذاری است. حکمرانی، ترکیبی است از سنت‌ها (قواعد و آداب و رسوم) نهادها و فرایندهایی که تعیین می‌کند چگونه قدرت باید اعمال شود، چگونه شهروندان حق مشارکت و اعتراض

6- Social Mobility

7- Elite Circulation

8- GOOD GOVERNANCE

دارند و چگونه تصمیمات در زمینه مباحث عمومی اتخاذ می‌گردد (دباغ، سروش، نفری، ندا؛ ۱۳۸۸). ماری رایبسون، کمسیر ارشد حقوق بشر، حکمرانی را فرآیندی می‌داند که از طریق آن نهادهای دولتی به مسائل عمومی می‌پردازند، منافع خود را مدیریت می‌کنند و تحقق حقوق بشر را تضمین می‌کنند و حکمرانی خوب براساس این تعاریف فعالیت‌های فوق را به شکل صحیح و به دور از خطا و با محوریت قانون انجام می‌دهد (به نقل از دباغ، سروش، نفری، ندا؛ ۱۳۸۸، OHCHR، ۲۰۰۰). حکمرانی مستلزم حکومت، جامعه مدنی (فعالان اجتماعی و اقتصادی، نهادهای جامعه محور و گروه‌های ساختار نیافته، رسانه‌ها و غیره) می‌شود که در تمام سطوح، محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی معنا می‌یابد. برنامه توسعه سازمان ملل متحد، حکمرانی خوب را این گونه تعریف نموده است: «حکمرانی خوب کوششی است در جهت حاکمیت قانون، شفافیت، مسئولیت‌پذیری، مشارکت، برابری، کارایی، اثربخشی، پاسخگویی و دیدگاه استراتژیک در اعمال اقتدار سیاسی، اقتصادی و اداری» (دباغ، سروش، نفری، ندا؛ ۱۳۸۸). موضوع حکمرانی خوب با هدف دستیابی به توسعه انسانی پایدار مطرح شده که در آن بر کاهش فقر، ایجاد شغل و رفاه پایدار، حفاظت و تجدید حیات محیط زیست و رشد و توسعه زنان تأکید می‌شود، که همه این‌ها با حکمرانی خوب امکان تحقق می‌یابد. مطابق با آنچه آمد، بعد سیاسی حکمرانی خوب شامل ویژگی‌های مقابل است: مشروعیت دولتی، پاسخگویی دولتی، تحقق حقوق بشر از طریق حاکمیت قانون، شایستگی دولتی، مشارکت معنی‌دار شهروندان در مباحث خط مشی‌گذاری، آزادی، عدالت، حاکمیت قانون و کنترل فساد. در این معنا توسعه سیاسی به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر ارزش‌مدار است. حکمرانی خوب الگویی برای توسعه سیاسی پایدار با سازوکار تعاملی عملی و توانمندسازی مطبوعات آزاد و حرفه‌ای و جریان آزاد اطلاعات است.

شاخص‌های حکمرانی خوب

پاسخ‌گویی: تصمیم‌گیری بخش دولتی، خصوصی و مدنی بایستی نسبت به مسائل عمومی همانند منافع سازمانی و سهامداران خود پاسخگو باشند. بنابراین نه فقط بخش دولتی بلکه بخش‌های خصوصی و مدنی نیز بایستی به مسائل عمومی و سازمان خویش پاسخگو باشند.

شفافیت: به معنای آزاد گذاشتن جریان اطلاعات و قابل دسترس بودن آن برای همه

کسانی که در ارتباط با تصمیمات هستند.

حاکمیت قانون و پیروی از قانون: یک حکومت خوب نیازمند چهارچوب‌های قانونی قوی است تا بتواند منصفانه و درست عمل کند. همچنین بایستی از دستگاه‌های قضایی و امنیتی قوی برخوردار باشد، تا بتواند قوانین را اعمال نماید.

مشارکت: نظرات همه افراد (زن و مرد) باید در تصمیم‌گیری‌ها لحاظ شود. به عبارت دیگر همه افراد به طور مستقیم یا غیر مستقیم بایستی در تصمیم‌گیری‌ها مشارکت نمایند. البته برای تحقق چنین اهدافی، ابتدا شهروندان باید مشارکت را تمرین کنند و به تدریج یک جامعه مدنی سازماندهی شده، شکل گرفته و در کنار آن آزادی‌های اساسی نظیر آزادی بیان و اجتماعات تضمین شود.

مسئولیت‌پذیری: حکومت خوب نیازمند آن است که نهادها و فرآیندها به هم‌هی ذی‌نفعان در یک فرصت مقتضی خدمات ارائه دهد. این امر زمانی امکان‌پذیر است که نهادهای مذکور نسبت به خواست‌ها، انتظارات و نیازهای افراد و گروه‌ها حساس و مسئول باشند. **اجماع محوری:** حکمرانی خوب مستلزم میانجی‌گری بین دیدگاه‌ها و منافع مختلف موجود در سطح جامعه به منظور نیل به نوعی اجتماع گسترده در خصوص ارزش‌های سیاسی، بهترین خیر و مصلحت برای کل جامعه و نیز چگونگی دستیابی به آن است چنین حکومتی بایستی فرصت‌ها را ر اختیار همه افراد و گروه‌های جامعه قرار دهد.

کارایی و اثربخشی: حکمرانی خوب مستلزم وجود فرآیندها و نهادهایی است که حاصل ان تأمین نیازهای جامعه توأم با بهترین استفاده از منابع در دسترس می‌باشد. مفهوم کارایی و اثربخشی در چارچوب حکمرانی خوب در برگیرنده استفاده پایدار از منابع طبیعی و حفظ محیط زیست است.

انصاف و عدالت: در حکمرانی خوب همه افراد بایستی از فرصت‌ها بهره‌مند شوند و همه آنها به ویژه قشر آسیب‌پذیر بایستی از فرصت رشد و توسعه برخوردار باشند (به نقل از دباغ، سروش، نفری، ندا)

نقش دولت‌ها

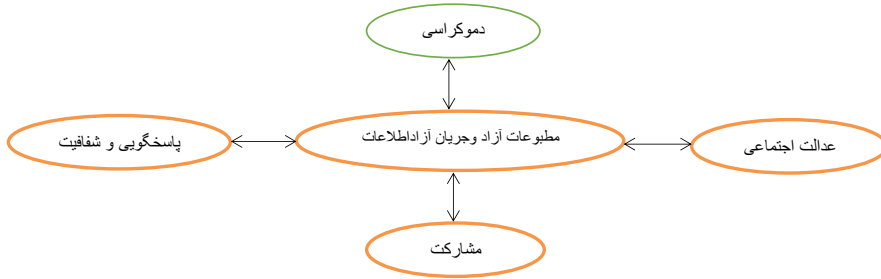
دولت‌ها بسته به رویکردهای متفاوت نقش‌های مختلفی را به عهده می‌گیرند. رویکرد امنیت سبب شکل‌گیری دولت‌هایی شده است که توجه اولیه و اساسی آنها به ایفای نقش امنیتی و برقراری امنیت بوده است. رویکرد توسعه اقتصادی سبب شکل‌گیری دولت‌هایی شده است که توجه و تأکید آنها بر ایفای نقش اقتصادی و اجتماعی بوده است. دولت‌هایی مانند دولت رفاه اجتماعی، امنیت اجتماعی و افزایش درآمد سرانه بوده است. رویکرد توسعه سیاسی و دموکراسی نیز سبب شکل‌دهی دولت‌هایی شده، که نقش اصلی آن در توسعه و تقویت نهادهای دموکراتیک در جامعه می‌باشد. براساس این رویکرد دولت باید دموکراسی را در جامعه نهادینه سازد تا افراد بتوانند در پرتو آن آزادانه به فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بپردازد. این رویکرد که رویکرد غالب جامعه جهانی امروز است بر بسترسازی به منظور تقویت نهادهای مدنی و آزادی‌های اجتماعی، تأکید دارد. از این رو، جامعه امروز را نیازمند دولتی دموکراتیک می‌دانند که در آن با بسترسازی مناسب افراد بتوانند با فرآیند انتخاب آزاد، مشارکت فعال در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی داشته باشند (به نقل از دباغ، سروش، نفری، ندا؛ ۱۳۸۸، UNDP، ۱۹۹۷). یکی از راهبردهای سیاسی برای در اداره امور عمومی و نقش دولت بر مبنای ارزشهای دموکراتیک و ارزشهای دموکراسی و مشارکتی بنا شده است، ضمن تأکید در رویکرد توسعه سیاسی، نیازمند الگویی هستیم که در آن ضمن تأکید بر جنبه‌های کارایی و اثربخشی دولت، بر جنبه‌های دموکراتیک و ارزشهای دموکراسی نیز توجه داشته باشد، تا تسهیل‌کننده حکمرانی خوب باشد.

مولفه‌ها، ارزشها، ابزارساختاری و کارکردهای الگوی دولت در حکمرانی خوب

کارکردها	ابزارهای ساختاری	ویژگی و ارزشها	مولفه‌ها
<p>اداره عمومی بر مبنای خواست اکثریت</p> <p>رسانه‌های آزاد و اطلاع‌رسانی قوی</p> <p>افزایش آگاهی شهروندان نسبت به حقوق خود</p> <p>فرصت مساوی برای رای دادن هر فرد</p> <p>جامعه مرکب و دموکراتیک</p>	<p>عدم تمرکز</p> <p>ساختار دموکراتیک بجای بوروکراتیک</p> <p>ارتباطات و اطلاعات باز، گسترده و دوسویه</p> <p>قوانین شفاف</p> <p>الگوی انتخاب عقلایی</p>	<p>مدیریت دموکراتیک</p> <p>اصول حاکمیت مردم</p> <p>شهروندمداری</p> <p>حاکمیت دولت بجای تصدی‌گری دولت</p> <p>محوریت قانون</p> <p>انتخاب شهروندی</p>	دولت دموکراتیک
<p>تعامل و مشارکت شهروندان با دولت</p> <p>همکاری دولت با سایر بخش‌ها</p> <p>افزایش اعتماد عمومی</p> <p>ایجادسینرژی در نیروی‌های موجود جامعه</p> <p>فرصت مساوی و واقعی جهت ابراز عقیده</p>	<p>ساختار مسطح به جای سلسله‌مراتبی</p> <p>الگوی مشارکتی و مشورتی در روش‌های تصمیم‌گیری</p> <p>تفویض اختیار و قدرت</p> <p>نظام شراکتی</p> <p>ارتباطات باز و منعطف</p>	<p>مدیریت مشارکتی</p> <p>مشارکت آزاد و واقعی</p> <p>تاکید بر نقش نهادهای مدنی</p> <p>اعتماد عمومی</p> <p>جامعه مرکب</p>	دولت مشارکتی
<p>افزایش اعتماد عمومی</p> <p>تقویت سرمایه اجتماعی</p> <p>کاهش فساد اداری</p> <p>تعامل مکرر شهروندان با دولت</p> <p>حسابرسی اجتماعی به منظور ایفای مسئولیت اجتماعی</p> <p>تضمین تأمین منافع مردم</p>	<p>عدم تمرکز</p> <p>کنترل محلی بر بروکراسی‌ها</p> <p>ساختار حرفه‌ای در بوروکراسی‌ها</p> <p>توازن قدرت با مسئولیت</p> <p>پاسخگویی غیر سلسله‌مراتبی و پاسخگو بودن نسبت به مراکز متعدد قدرت</p>	<p>مدیریت پاسخگو</p> <p>پاسخگویی شهروندی</p> <p>همراهی مسئولیت با قدرت</p> <p>ممیزی‌های مالی و برنامه‌ای</p> <p>نظارت صاحبان و مالکان اصلی (مردم)</p>	دولت پاسخگو

الگوی دولت تسهیل گر

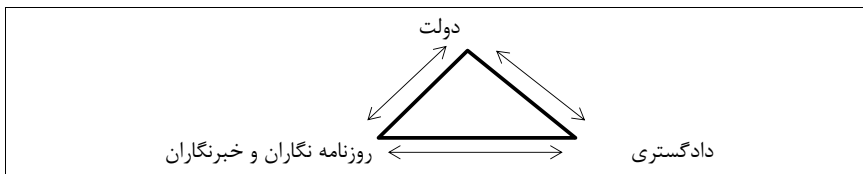
در الگوی جدید دولت از مولفه‌های دموکراسی، مشارکت، پاسخگویی، عدالت محوری برخوردار است، که هر یک با تاکید بر ارزشهای اساسی کار ویژه ای ارزشمندی را خواهند داشت. شرط دستیابی به کار ویژه‌های هر یک از مولفه‌ها، ایجاد ساختارهای مناسب در آزادی مطبوعات است



مطبوعات آزاد

هویت سیاسی بازیگران در عرصه مطبوعات به طور جداگانه و به طور کلی هر یک از این سه بخش را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد در این عرصه با بازیگرانی در سه سطح روبه رو هستیم؛ به طور خاص توسعه کشور را به طور عام از چشم انداز سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مورد توجه قرار داده است.

(شکل ۱ ترسیم از نگارنده).



مطبوعات برای انجام چه کاری به وجود آمده است؟ چرایی وجود مطبوعات آزاد و حرفه ای چیست؟ رابطه آن با جامعه‌اش چگونه است؟ میان توسعه سیاسی پایدار و فلسفه حکومت و نهادهای وابسته به آن با مطبوعات آزاد و حرفه ای و جریان آزاد اطلاعات رابطه متقابلی وجود دارد.

اعلامیه جهانی حقوق بشر که مهمترین سند بین‌المللی جهانی و اولین دستاورد کمیسیون

حقوق بشر سازمان ملل متحد به شمار میرود، در ماده ۱۹ خود به حق آزادی بیان تصریح کرده است. این ماده مقرر می‌دارد «هر کس حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مزبور شامل آن است که از داشتن عقاید خود بیم و اضطرابی نداشته باشد و در کسب اطلاعات و افکار و در اخذ و انتشار آن به تمام وسایل ممکن و بدون ملاحظات مرزی آزاد باشد». قطعنامه شماره (۱) ۵۹ مجمع عمومی سازمان ملل اعلام می‌دارد: «ازادی اطلاعات یک حق بنیادین بشری و سنگ ستون همه آزادی‌هایی است که ملل متحد خود را وقف آن‌ها کرده است. حق برخورداری از مطبوعات آزاد و حق دسترسی به اطلاعات بعنوان زیر بنای حقوق بشر شناسایی شده است».

به نظر نگارنده، مطبوعات آزاده عنوان رکن چهارم دموکراسی و از بارزترین مصادیق آزادی بیان و مدافع حقوق ملت یاد می‌شود. و قسمت پویا و زنده آن خبرنگاران و روزنامه نگاران است. نظارت شدید بر اطلاعات و نبود نقد به این رکن مهم دموکراسی آسیب اساسی وارد می‌کند. از کارکردهای مطبوعات تسهیل ارتباطات بین توده‌های مردم و سطح دانش و آگاهی مردم و گسترش عدالت اجتماعی و تقویت همبستگی اجتماعی و نظارت و شفافیت هرچه تمام‌تر در فرآیندهای اقتصادی و سیاسی و اجتماعی را ایفا می‌کند.

آگاه‌سازی مردم و مشارکت مستمر و نظارت آنان در پرتو جریان آزاد اطلاعات و مطبوعات آزاد میسر می‌شود. یکی از مهم‌ترین ضمانت‌اجراهای حقوق بشر مطبوعات آزاد و جریان آزاد اطلاعات است که می‌تواند در آگاه‌سازی مردم تاثیر گذارده و قانون‌گرایی، پاسخگویی، شفافیت و... دولت‌ها را تضمین و از خودکامگی صاحبان قدرت جلوگیری کند (مقیمی، ۱۳۹۷). «حق آگاهی» متکی بر جریان آزاد اطلاعات و رسانه‌هایی مستقل است که آرامان‌های حرفه‌ای و اخلاقی و الایی دارند (حدادیان مقدم، ۱۳۸۰).

اهمیت آزادی مطبوعات به منزله شرطی لازم برای زمامداری عادلانه، اهرمی برای توسعه و جایگاهی برای بیان خواسته‌های افرادی که وسیله‌ای برای بیان ندارند. آزادی مطبوعات زیربنای حقوق بشر و ضامن سایر آزادی‌هاست. آزادی مطبوعات حامی شفافیت و زمامداری عادلانه است و تضمین می‌کند که جامعه علاوه بر برخورداری صرف قوانین، از قوانینی منصفانه و عادلانه نیز برخوردار است (حدادیان مقدم، ۱۳۸۰). فساد نیز موجب تضعیف مشروعیت نهادهای مجری قانون می‌شود. فساد، هم محصول عملکرد حکومت ضعیف است و هم از علل تضعیف کارایی حکومت. فساد موجب کاهش اعتماد به توانایی

حکومت برای پرداختن به نیازهای شهروندان و کاهش رضایتمندی مردم از حکومت می‌شود (دلپور، ۲۰۰۰ به نقل از ربیعی و نور محمدی، ۱۳۹۱). فساد سازمان‌یافته‌ای که در ساختارهای نهادی نفوذ کرده و آن را بی‌ثبات کرده‌اند؛ و در شرایط بدتر با ساختارهای نهادی حکومت همکاری می‌کنند و در نتیجه برای تسهیل فعالیت‌های مجرمانه خود، تشکیلات نهادی حکومت را از شکل طبیعی‌اش خارج می‌کنند.

به نظر نگارنده، دادگستری مستقل: بزرگترین مدافع حقوق افراد دادگاه است، در حکمرانی مطلوب دادگستری مستقل، قدرتمند و استقرار حکومت قانون و اعمال بیطرفانه قانون نقشی تعیین کننده دارد. برای اینکه در جامعه ای پابندی به قانون ایجاد شود، مردم باید به بی نظری قانونگذار، انصاف مجری قانون، دادخواهی و عدالت و برابری اطمینان داشته باشند. دولت: قدرت دولت متکی به همراهی و همدلی مردم است و یکی از نقش راهبردی دولت از میان برداشتن موانع رشد و توسعه سیاسی کارآمد است و برنامه ریزی برای رشد و توسعه جامعه و وفاق ملی است. مطبوعات آزاد و جریان آزاد اطلاعات تنها یک حق نیست؛ بندی الحاقی نیز نیست، زیربنای توسعه پایدار است که ضمانت کننده نظارت و تحقیق مردم از عملکرد حکومت است. مطبوعات آزاد و جریان آزاد اطلاعات نظام سیاسی را قادر به تأمین طیف کاملی از آزادی‌ها و دموکراسی و دادگستری مستقل و اجرای برابری و عدالت برای مردم می‌داند که آزادی و مشارکت فعال مردم در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی به منظور تاثیر گذاری بر سیاست‌گذاری و تصمیم سازی‌های عمومی و نهادینه شدن قانون در جامعه است. عدول از آنها به معنای نادیده گرفتن شهروند و حقوق اوست. در مجموع هنر و علم استفاده از ظرفیت‌های مطبوعات آزاد و حرفه ای و جریان آزاد اطلاعات برای ایجاد و حفظ قدرت دولت تسهیل گر و تقویت ظرفیت ارتباطی مردم را ماهیت اصلی توسعه سیاسی است. در صورت عدم تعامل بازیگران در عرصه مطبوعات با یکدیگر قفل سیستم بوجود می‌آید که با نظارت شدید اطلاعات و عدم نقد، رشد فساد در ابعاد اقتصادی - سیاسی - اجتماعی، کاهش سرمایه اجتماعی، بی عدالتی، افزایش فاصله طبقاتی، نارضایتمندی عمومی و ناکارآمدی نظام، تجمع پول و قدرت و اسلحه و تقدس گرایی و برخوردهای امنیتی و سیاسی و مالی برای خبرنگاران و روزنامه‌نگاران و توقیف روزنامه‌ها می‌انجامد.

نتیجه‌گیری:

نخستین و شاید مهم‌ترین علت فلسفه مطبوعات آزاد تحقق دموکراسی، نهادینه شدن مردم‌سالاری، قانونگرایی و توسعه سیاسی است و یک حکومت فراگیر مردمی و مستمر برای فعالیت‌های اقتصاد اجتماعی مولد و مفید است، در غیر این صورت باعث کاهش سرمایه اجتماعی، فقر گسترده و نابرابری سیاسی-اقتصادی، تمرکز قدرت، تقلیل تعداد تصمیم‌گیران و گردانندگان حکومت هرکدام از آنها سرچشمه نوعی رفتار فاسد و انگیزه و زمینه‌ای برای نهادینه شدن در فساد حکومت می‌شود؛ بطوری که مطبوعات آزاد و حرفه‌ای مستقیماً بر ثبات سیاسی و اقتصاد اجتماعی جامعه تاثیر گذار است و شرط بقای حاکمیت و لازمه توسعه پایدار است. توسعه سیاسی دربرگیرنده مطبوعات آزاد و حرفه‌ای و دولت تسهیل‌گر است، دولتی که به مردم آزادی و صلح ارزانی ببخشد و برای آگاه ساختن شهروندان و جریان آزاد اطلاعات، کنترل عملیات حاکمیت و دولت مطبوعات آزاد سهم بسیار برجسته‌ای را به خود اختصاص می‌دهد. مطبوعات آزاد قادرند، قدرت حکومت را به نحوی که صلاح مردم است مورد انتقاد قرار دهند. در حالی که در مطبوعات هنوز در اقلیت هستیم نظرات تمامی شهروندان منتشر نمی‌شود و تنوع افکار وجود ندارد.

جامعه‌ای توسعه‌یافته است که مطبوعات آزاد و حرفه‌ای و جریان آزاد اطلاعات تکامل یافته و نهادینه شده باشد و سهم دولت تسهیل‌گر، فراهم کردن زمینه‌های افزایش مشارکتهای عمومی و فعال مردم در مسائل اساسی با علایق و دیدگاههای مختلف، برای آموزش و ارتقای سطح شهروندی و زندگی سیاسی دموکراتیک خواهد بود؛ بطوریکه عملکرد مطبوعات آزاد با دانش حرفه‌ای و اخلاقی روزنامه‌نگاران بعنوان یک نیروی ناظر و محافظ، از یک جامعه سیاسی دموکراتیک و ترویج فرهنگ صلح امکان پذیر می‌نماید. مطبوعات آزاد از آن جهت که هم برآمده از افکار عمومی و هم منعکس‌کننده آن هستند، با نظارت دائمی و موثر خود پیوسته لزوم فعالیت دولت درچارچوب قانون را گوشزد می‌کند، و عملاً در جهت تقویت بنیادهای دولت تسهیل‌گر بکوشد همین بعد نظارتی است که به ارتقاء شفافیت و پاسخگویی و کنترل فساد و رانت خواری و عدالت و برابری و کاهش فاصله طبقات اجتماعی می‌انجامد.

منابع

- اجاق، سیده زهرا؛ اجاق، سیده فاطمه، ۱۳۹۴، محدودیتهای آزادی مطبوعات؛ نظام بینالمللی حقوق بشر و نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، مجله جهانی رسانه نسخه فارسی، دوره ۱۰، شماره ۱، صفحات ۳۷-۲۰، منتشر شده در بهار و تابستان ۱۳۹۴
- اخوان، مسعود، توسعه سیاسی و جامعه مدنی، www.google
- ایرن گندزیر، کارگردانی دگرگونی سیاسی در جهان سوم، ترجمه احمد تدین، نشر سفیر، ۱۳۶۹، ص ۲۳۵ بشریه، حسین هابرماس: ((نگرش انتقادی و نظریه تکاملی))، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، مهر و آبان ۱۳۷۲، شماره ۷۴-۷۳، صص ۱۴-۱۲
- بشریه حسین، (۱۳۹۰) جامعه شناسی سیاسی، تهران: مرکز نشر نی
- پای لوسین، ((فرهنگ سیاسی و توسعه سیاسی))، ترجمه مجید محمدی، نامه فرهنگ، سال دوم، شماره ۲۰۱.
- جعفری لنگرودی، م. ج. (۷۳۱). ترمینولوژی حقوق تهران: گنج دانش.
- دباغ، سروش، نفری، ندا؛ ۱۳۸۸ تبیین مفهوم خوبی در حکمرانی خوب نشریه مدیریت دولتی، دوره ۱، شماره ۳، پاییز و زمستان ۱۳۸۸، از صفحه ۳ تا ۱۸
- شریف زاده، فتاح، قلی پور، رحمت الله، حکمرانی نقش دولت، فرهنگ مدیریت، سال اول، شماره چهارم، پاییز و زمستان ص ۹۳-۱۰۹
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸)، تجدد و تشخیص، ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.
- طباطبائی مؤتمنی، م. (۷۳۱) آزادیهای عمومی و حقوق بشر. تهران: دانشگاه تهران.
- معمدنژاد، ک. (۷۳۳). ارکان حقوقی آزادی مطبوعات. فصلنامه رسانه ش. ۷۱
- معمدنژاد، ک. (۷۳۳). حقوق مطبوعات؛ بررسی تطبیقی مبانی آزادی مطبوعات و مقررات تاسیس و انتشار آنها جلد ۱
- تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- مقیم، محمد، ۱۳۹۷، خط صلح ۹۱، ماهنامه حقوق اجتماعی، سال نهم، آذر ۱۳۹۷
- میا دورتارت؛ مترجم: حدادیان مقدم، اسماعیل، علوم اجتماعی :: رسانه :: بهار ۱۳۸۰ - شماره ۵ از ۱۱۶ تا ۱۱۹
- حقوق: آزادی بیان و آزادی مطبوعات، یک حق انسانی است
- Della Porta, Donatella. (2000); Social Capital, Beliefs in Government, and Political Corruption.. In Disaffected Democracies: What's troubling the Trilateral Countries? Eds. Susan J. Pharr and Robert D. Putnam. Princeton, NJ: Princeton University Press.

آثار مسئولیت مدنی ناشی از درک موضوع معامله در روبه قضایی ایران

دکتر علیرضا فرضی^۱

هانیه اصدقی^۲

چکیده

ضمان درک عبارتست از مسئولیت بایع نسبت به ثمنی که گرفته است. در صورتی که مبیع مال غیر درآید. معنای مسئولیت مزبور این است که بایع باید ثمن را به مشتری رد کند. عین همین مسئولیت را مشتری نسبت به بیعی که گرفته دارد، یعنی اگر ثمن مال غیر در آید مشتری باید مبیع را به بایع رد کند. پژوهش حاضر با روش توصیفی و تحلیلی با استفاده از منابع کتابخانهای با هدف تبیین آثار مسئولیت مدنی ناشی از درک موضوع معامله در روبه قضایی ایران انجام گرفت. آراء دادگاهها نسبت به ضمان درک شامل؛ برخی قضاات معتقدند هیچ غرامتی به مشتری تعلق نمی‌گیرد، برخی دیگر با استدلال مبتنی بر کاهش ارزش پول مشتری، بایع را علاوه بر پرداخت پول اصلی، محکوم به جبران این کاهش می‌کنند؛ برخی دیگر با در نظر گرفتن قیمت روز مبیع در همان سال استرداد، حکم به پرداخت تمام غرامات می‌کنند، با توجه به آراء صادر شده روبه دادگاهها برای چگونگی تعیین میزان چنین خساراتی متفاوت بوده است، لذا موضوع در هیأت عمومی دیوان عالی کشور مطرح شد تا دیگر شاهد صدور آراء متعارض در مورد این موضوع واحد نباشیم. رای وحدت رویه ۷۳۳ دیوان عالی کشور نیز چاره گشا نشد و از

۱. استادیار گروه حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز، تبریز- ایران (نویسنده مسوول) Dr.afarzi@yahoo.com

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز، تبریز- ایران

آنجا که متن رای با نظریه اکثریت و رای مبنایی آن متفاوت می‌باشد نتوانست از تشتت آرائی جلوگیری کند و هنوز دادگاه‌ها را به رویه ای یکسان سوق نداده است.

کلمات کلیدی: مسئولیت مدنی، ضمان درک، جبران خسارت، ثمن، رویه قضایی

مقدمه

آثار و احکام ضمان درک و یا مستحق للغير در آمدن مبیع، روابط طرفین عقد و فضول در قانون مدنی در مواد ۳۶۲ و ۳۹۰ به بعد بیان گردیده ولی دادگاهها علیرغم بیان حکم موضوع در قانون، در تفسیر قانون دچار اختلاف نظر هستند. با توجه به این مساله هدف اصلی پژوهش حاضر بررسی آثار مسئولیت مدنی ناشی از درک موضوع معامله در رویه قضایی ایران است، با توجه به مسائل مطرح شده، مسئولیت مدنی ناشی از درک موضوع معامله از مباحث مهم و مطرح در عقود است. از آنجایی که این بحث در تمامی قراردادهای به علت استحقاق عوض ممکن است مطرح شود و نیز در میان کتب فقهی و حقوقی به صورت بسیار مختصر و گذرا بدان اشاره رفته است، جای بحثهای فراوانی از آن خالی است و نیازمند پژوهش، تحقیق و بررسی می باشد. احکام مختلف آن و آثار متعددی که بر آن بار می شود و نیز اثر مبانی مختلف در چگونگی این احکام از موارد ضروری برای کار فقهی حقوقی است. همچنین بیان کمبودها و نقص های مواد قوانین موضوعه در این زمینه راهگشای بسیار خوبی برای دادگاهها و صدور آراء آنان خواهد بود. شاهد بر این مطلب آراء متفاوت و مختلف و حتی متناقض دادگاهها در این مبحث می باشد که در ضمن مباحث بطور ضمنی بدان اشاره خواهد شد. تأثیر مستقیم تورم بر این موضوع را نباید نادیده گرفت و از این حیث موضوع ضمان درک موضوعی مهم قلمداد خواهد شد.

باتوجه به افزایش قابل ملاحظه قیمت املاک و کاهش ارزش پول، شمار زیادی از دعوی موجود در محاکم دادگستری به دعوی خسارت ناشی از بطلان قرارداد اختصاص یافته است. اگر شخص، یکسال بعد از خرید ملکی با دعوی ابطال سند و خلع ید از آن مواجه شود، به ناچار به دنبال استرداد ثمن پرداختی خود به بایع خواهد رفت و در مقام مطالبه خسارات وارده به خود قرار می گیرد. ممکن است از زمان انعقاد قرارداد تا زمان بطلان آن، ارزش مبیع و ثمن تفاوت آشکاری پیدا نماید و اگر خریدار بخواهد با همان ثمن پرداختی در زمان انعقاد قرارداد، ملک دیگری اکتساب نماید، به لحاظ کاهش ارزش پول، نمی تواند آن ملک را خریداری نماید و باید چند برابر ثمن قراردادی پول پرداخت نماید. این درحالی است که اگر مالکیت مال در دارایی او باقی میماند، افزایش قیمت مبیع، حق او می شد و از جهات افزایش قیمت مبیع و کاهش ارزش ثمن متحمل زیان نمی گردید. لذا پس از ابطال قرارداد که مشتری در مقام جبران خسارات خود بر می آید، این سوال پیش می آید

که آیا مشتری مستحق همان ثمن قراردادی است؟ آیا می‌توان حکم به پرداخت قیمت روز مبیع جهت جبران ضرر مشتری صادر کرد؟ منظور از خسارت و غرامات وارده بر مشتری چیست؟ هیأت عمومی دیوان عالی کشور رأی وحدت رویه شماره ۷۳۳ مورخ ۱۳۹۳/۷/۱۵ را صادر نمود تا سعی در یکپارچه سازی رویه قضایی داشته باشد. اما خواهیم دید که رأی مزبور نیز نتوانسته است محاکم را در صدور حکم شایسته‌تاری دهد و به همین جهت شاهد صدور آرای متفاوتی هستیم که تنها فصل خصومت نموده اند و اینکه این آرا به چه میزان در راستای احقاق حق زیان‌دیده و مشتری با حسن نیت در معاملات بوده است، امری است که نیاز به بررسی بیشتری دارد. گستره و قلمرو ضمان درک نیز بحث مهم دیگری است که ضرورت پرداختن به آن اجتناب ناپذیر است. لذا پژوهش حاضر در صد یافتن پاسخ به سوال زیر انجام گرفته است؛ آثار مسئولیت مدنی ناشی از درک موضوع معامله در رویه قضایی چیست؟

۱- ضمان درک

در مورد ضمان درک در ابتدا تعریف قانونی ضمان درک توضیح داده می‌شود، در ادامه ضمان درک از دیدگاه حقوق‌دانان بررسی و توضیح داده می‌شود.

۱-۱- تعریف قانونی ضمان درک

قانون گذار در ماده ۳۹۰ قانون مدنی ضمان درک را این گونه تعریف نموده است: «اگر بعد از قبض ثمن مبیع کالا یا جزا مستحق للغير در آید بایع ضامن است اگر چه تصریح به ضمان نشده باشد». در ماده ۳۹۱ ق.م نیز تصریح شده است که: «در صورت مستحق للغير بر آمدن کل یا بعض از مبیع بایع باید ثمن مبیع را مسترد دارد و در صورت جهل مشتری بوجود فساد بایع باید از عهده غرامات وارده بر مشتری نیز بر آید» از این دو ماده معلوم می‌گردد ضمان درک ویژه عین معین است و در صورتی که مبیع کلی فی الذمه باشد و فروشنده در مقام ایفای تعهد، مال دیگری را بعنوان فردی از افراد مبیع به خریدار تسلیم نماید، مقررات ضمان درک جاری نخواهد شد، چه آنکه انتخاب و تسلیم مبیع، تملیک مستقل و جداگانه نیست، بلکه دنباله تعهدی است که فروشنده ضمن عقد پیدا کرده است تا از راه مشروع مالکیت خریدار را تامین کند. اما اگر مال غیر را غصب، و به عنوان موضوع تعهد به خریدار بدهد، به تعهد خود به درستی عمل نکرده است، پس خریدار می‌تواند الزام او را به انتخاب فردی که قابل تملک برای وی باشد، از دادگاه بخواهد.

از طرف دیگر در قانون مدنی ایران، ضمان درک از آثار بیع صحیح به حساب می‌آید و مبنای قراردادی می‌یابد، نه از آثار عقد فاسد. چنانکه مقنن در ماده ۳۶۲ ق.م به این مهم تصریح نموده است و ضمان بایع و مشتری نسبت به درک مبیع و ثمن را به همراه انتقال مالکیت عوضین و الزام به تسلیم مبیع و تادیه ثمن در شمار آثار بیع صحیح ذکر کرده است. بر این اساس ضمان درک مبنای قراردادی یافته و از عقد بیع ناشی می‌شود (باحجب ابراهیمی، ۱۳۹۶: ۷).

۱-۲- تعریف ضمان درک از نظر حقوقدانان

تعاریف ارائه شده از ضمان درک از لحاظ کلی تفاوتی با یکدیگر ندارند ولی از نظر مبنایی نظرات متفاوتی در خصوص موضوع بیان نموده اند که در جایگاه مربوطه بررسی خواهیم کرد، چرا که فهم مبنای دقیق ضمان در کی در فصول آینده چراغ راهی خواهد شد جهت پاسخ به سئوالات مطروحه در این پایاننامه. لذا با توجه به این که پایه اصلی موضوع پایاننامه بر ضمان درکی استوار بوده و جهت تفهیم و نتیجه گیری بهتر، بایستی ابتدا پایه اصلی موضوع را شناخته و سپس در جزئیات و آثار آن وارد بشویم.

الف: ضمان درک یعنی: مسئولیت بایع نسبت به ثمنی که گرفته است. در صورتی که مبیع مال غیر درآید. معنای مسئولیت مزبور این است که بایع باید ثمن را به مشتری رد کند. عین همین مسئولیت را مشتری نسبت به بیعی که گرفته دارد، یعنی اگر ثمن مال غیر در آید مشتری باید مبیع را به بایع رد کند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸: ۲۸۷). به نظر این استاد بزرگوار ضمان درکی از مصادیق ضمان قراردادی است و همچنین ایشان معتقدند که ضمان درک و ضمان عهده بهک معنی می‌باشند.

ب: «ضمان درک عبارتست از الزام به باز گرداندن ثمنی که فروشنده به دلیل تعلق مبیع به دیگران استحقاق گرفتن آنرا نداشته است.» (کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۱۰۶).

ج: به نظر یکی از اساتید بزرگوار ضمان در اصطلاح فقها بر دو معنی اطلاق می‌شود. کلهکی اخص از دیگری است. نظر ایشان در این باره اینگونه است: «معنی اعم ضمان عبارت است از عقدی که تشریح شده باشد برای تعهد مال یا نفس که تعهد ثانی را تعبیر به کفالت میکنند و تعهد مال چنانچه در ذمه متعهد مالی باشد آن را حواله گویند. و هر گاه تعهد مال از کسی شد که در ذمه او مالی نیست این قسم از ضمان همان ضمان به معنی اخص است که فوقاً اشاره شد که از جهتی در قبال کفالت و به اعتباری در قبال حواله است که این ضمان به چند نحو حاصل می‌شود از جمله آنکه شخصی تعهد کند برای

مشتری که اگر مبیع مستحقاً للغير شد و بعد از عقد و قبض ثمن ظاهر شود مبیع مال بايع نبوده و بالتبعية معامله بر مال غير صورت گرفته، مالک مال نه اصل معامله و نه گرفتن ثمن را امضا کرده که فروشنده از عهده بر آید (شاه باغ، ۱۳۸۷: ۳۸۰).

د: «ضمان در عبارتست از مسئولیت هریک از بايع و مشتری نسبت به مستحق للغير در آمدن مبیع و ثمن» (شهیدی، ۱۳۹۱: ۴۸).

فارغ از تعاریف ارائه شده و با تحلیل منطقی از مواد مختلف قانون مدنی در مورد ضمان درک و معاملات فضولی میبیینیم که، به لحاظ حقوقی و با در نظر داشتن ویژگیهای ضروری برای تحقق ضمان درک می توان آنرا به ملزم بودن فضول در عقد معوض به استرداد مالی که به ناروا از اصیل اخذ کرده است تعریف کرد. بنابر این تعریف، ضمان درک خود نوعی مسئولیت مدنی است، یا همان؛ ملزم بودن به استرداد مال به ناروا اخذ شده است. براین اساس، می توان آن را نمونه ای از مصادیق ماده ۳۰۱ قانون مدنی دانست که مقرر می دارد: کسی که عمدا یا اشتباها چیزی را که مستحق نبوده است دریافت کند ملزم است که آن را به مالک تسلیم کند.

۲- غرامات وارده بر مشتری در ضمان درک

در صورتی که مالک معامله ای را که فضول بر روی مبیع انجام داده، تنفیذ نکند و به مشتری مراجعه نماید، در صورت موجود بودن، عین خود آن و در صورت تلف شدن، عوض آن (مثل یا قیمت) را از مشتری می گیرد. چنانچه عین مال دارای منافع و نمائاتی نیز باشد، مالک به تبع مالکیت عین حق مراجعه به مشتری را دارد. حال آیا مشتری می تواند علاوه بر ثمن به واسطه غراماتی که متحمل شده، به بايع فضولی مراجعه نماید یا خیر؟ قانون مدنی در مواد ۳۹۱ و ۲۶۳ لفظ غرامات را به صورت مطلق به کار برده، ولی برخی فقها از جمله شیخ انصاری، خسارات و غراماتی را که مشتری به مالک داده و براساس آن می تواند از بايع مطالبه نماید، به چهار قسم تقسیم کرده اند:

الف) غرامتی که مشتری بابت زیادی قیمت مبیع به مالک می دهد. ب) غرامتی که مشتری در مقابل منافع مستوفات به مالک می دهد.

ج) غرامتی که مشتری در مقابل منافع غیر مستوفات به مالک می دهد. د) هزینه هایی که مشتری برای نگهداری، تعمیرات و امثال آن انجام داده است.

از آنچه گذشت با اندک اغماض می توان نتیجه گرفت که در نظر قریب به اتفاق فقها در

مسئولیت بایع به جبران هزینه‌هایی که مشتری در پی کشف بطلان معامله به مالک اصلی در مقابل زیاده قیمت مبیع و عوض منافع مستوفات و غیر مستوفات پرداخته، تردیدی وجود ندارد. اما محل بحث جایی است که ثمن معامله وجه نقد (پول) باشد و با گذشت چند سال از وقوع بیع، مالک اصلی مبیع را از مشتری بگیرد و قیمت مبیع در این مدت چندین برابر شده باشد. حال پرسش اساسی این است که: آیا با توجه به اینکه مشتری با رد مبیع به مالک، در واقع مبیع را از دست داده و از زمان انعقاد عقد تاکنون ثمن در اختیار بایع بوده و از آن استفاده نموده، مشتری می‌تواند مطالبه کاهش ارزش ثمن را بنماید یا خیر؟ در صورت مثبت بودن پاسخ معیار محاسبه آن چیست.

۳- رویه دادگاه‌ها قبل از صدور رأی وحدت رویه

دلایل بیشماری چون نابسامانی و به روز نبودن نظام ثبت اسناد و املاک، اوضاع اقتصادی غالب نامطلوب و سستی بنیان‌های اخلاقی موجب گردیده تا تعداد قابل توجهی از معاملات منعقد شده در حوزه اموال غیرمنقول در اجرا فرجام مدنظر متعاقبین را نیافته و به ویژه به لحاظ عدم مالکیت فروشنده با ضمانت اجرای بطلان مواجه شده و در پی آن، درخواست حقوق از دست رفته از سوی خریدار، یکی از رایج‌ترین دعاوی رویه قضایی را رقم زند. کاخ دادگستری نیز در گذر زمان بسته به شرایط اقتصادی، هر بار تفسیری متفاوت از حدود و ثغور ضررهای قابل جبران ارائه داده و عدالت را به گونه‌ای معنا کرده است. در دهه‌های پیشین که دست کم در مقایسه با وضعیت کنونی، قیمت املاک در گذر زمان افزایش قابل توجهی نداشت و ارزش پول کاهش چندانی نمی‌یافت، اگر دادگاهی خریدار را تنها مستحق استرداد ثمن قراردادی و عوض منافی می‌دانست که مالک از وی گرفته بود، رأی صادره چندان ناعادلانه نمی‌نمود. اما به تدریج و با افزایش چشمگیر ارزش اموال غیرمنقول که گاه در زمانی کوتاه افزایش چند برابری قیمت‌ها را به همراه داشت، دیگر صرف صدور حکم به ثمن حین معامله و خسارات مربوط به مقدمات معامله همچون تنظیم سند منصفانه به نظر نمی‌رسید و به همین لحاظ ارائه تفسیری مناسب و البته موسع تر از غرامات ضروری می‌نمود. رویه دادگاه‌ها در این خصوص تا قبل از صدور رأی وحدت رویه اخیر متفاوت بوده است.

۳-۱. استرداد اصل ثمن

اولین رویه‌ای که دادگاه در خصوص مستحق‌الغیر درآمدن مبیع به آن حکم می‌دهد و

بسیار هم معمول است، صرف استرداد ثمن معامله است و ارزش افزوده را قابل مطالبه نمیداند. به موجب ماده ۳۶۵ قانون مدنی: «بیع فاسد اثری در تملک ندارد» لذا «هر کس به بیع فاسد مالی را قبض کند باید آن را به صاحبش رد نماید» (ماده ۳۶۶ قانون مدنی). این قاعده ویژه مستحق للغیر در آمدن مبیع نیست و در تمام موارد بطلان عقد جاری است. قانون مدنی بایع را در صورت مستحق للغیر در آمدن مبیع، جزئاً یا کلاً، ضامن دانسته است گرچه به ضمان تصریح نشده باشد. در نتیجه بایع باید ثمن مبیع را مسترد کند (ماده ۳۹۰ و ۳۹۱ ق.م) در تکلیف بایع به استرداد ثمن فرقی نمی کند که بایع به بطلان بیع آگاه بوده یا جاهل بوده است، همچنان که در علم و جهل مشتری به بطلان بیع تفاوتی نیست. قانون مدنی نیز در مواد ۳۹۱ و ۳۲۶ قانون مدنی تکلیف بایع به استرداد ثمن را به نحو صریح پیش بینی کرده است زیرا مشتری در تادیه ثمن قصد هبها اباحه مجانی یا اعراض نداشته است و به قصد تحصیل ملکیت مال غیر اقدام به پرداخت ثمن نموده است. با بطلان بیع تملک ثمن از سوی بایع از مصادیق دارا شدن ناعادلانه و اکل مال به باطل است (خاکسار، ۱۳۹۳: ۴۶).

۲-۳. عدم احتساب کاهش ارزش پول در پرداخت اصل ثمن در رویه قضایی

برخی از شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها با اعتقاد به مثلی بودن پول و وجود شبهه ربا در اخذ مبلغی مازاد بر ثمن پرداختی حین معامله، در مواردی از قبیل افزایش قیمت مبیع یا تورم و خسارت تأخیر تأدیه (دیرکرد)، معتقد به استرداد اصل ثمن پرداختی در زمان معامله بوده و بر این اساس، حکم به محکومیت بایع فضولی به استرداد معادل مقدار ثمن قراردادی در حق مشتری صادر می نمایند. معتقدان این نظر، مطالبه قیمت روز مال مورد معامله را خسارت تلقی ننموده و مشتری را در مطالبه آن مستحق نمیدانند و به نظر مشهور استناد می کنند. زیرا وجود رابطه سببیت بین معامله فضولی و زیان وارده، شرط مطالبه خسارت است و این که پایین آمدن قدرت خرید مبلغ خواسته در حال حاضر نسبت به زمان معامله در اثر معامله فضولی نبوده، خواهان حق مطالبه آن را ندارد.

برخی از دادگاهها ظاهراً با توسعه مفهوم غرامات و محکومیت بایع به پرداخت کاهش ارزش ثمن (پول) موافق نیستند. مثلاً شعبه هفتم دیوان عالی کشور در رأی شماره ۲۳۱ - ۱۳۲۲/۶/۱۹ چنین اظهار نظر کرده است: «به موجب ماده ۳۹۱ قانون مدنی در صورتی که مبیع مستحق للغیر در آید مشتری حق دارد ثمن را استرداد کند و خسارت مطالبه نماید، نه اینکه بهای مورد معامله را بخواهد» (معاونت آموزش قوه قضائیه، ۱۳۷۸: ج ۹، ص ۲۴۰).

یا در رأی صادره از شعبه ششم دادگاه تجدید نظر تهران آمده: «... با احراز بطلان عقد، موضوع قولنامه عادی مورخ ۱۳۸۲/۶/۵ مطابق مواد ۳۹۱ و ۳۹۲ قانون مدنی، فروشنده باید ثمن مبیع را مسترد نموده و در صورت جهل مشتری به وجود فساد بیع باید از غرامات وارده بر مشتری نیز بر آید و خسارات مزبور شامل افزایش قیمت مورد معامله پس از عقد نبوده، بلکه شامل مخارج و خساراتی است که مشتری در معامله متحمل می‌شود، نظیر مخارج دلالی، تنظیم سند رسمی و امثال آن و دادنامه تجدیدنظر خواسته در آن بخش که بر اساس نظریه کارشناس رسمی فروشنده را علاوه بر ثمن معامله (۸۷۰۰۰۰۰۰۰ ریال) به پرداخت بهای روز ملک مورد معامله معادل ۳۶۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال در حق خریدار محکوم نموده به لحاظ مخالفت با مقررات قانونی مخدوش و مستلزم نقض می‌باشد...» (پژوهشگاه قوه قضائیه، ۱۳۹۱: ۶۱). طرفداران نظریه عدم جبران کاهش ارزش پول، جبران کاهش ارزش پول را مطلقاً و در هیچ حالتی از میزان تورم، جایز نمی‌دانند. بسیاری از فقهاء، معتقد به این نظریه هستند (یوسفی، ۱۳۸۹: ۱۰). چنان که از مطالعه و دقت در این دسته از آراء معلوم می‌شود عده ای از قضات در آراء خود با استناد به ظاهر ماده ۳۹۱ و با توجه به نظر مشهور در فقه، در پرونده‌های ضمان درک، بایع را صرفاً به پرداخت مبلغ اسمی ثمن که در عقد بیع مقرر شده محکوم کرده و تغییرات ارزش پول در طی زمان را بی‌تأثیر دانسته و در احتساب مبلغ ثمن، نادیده گرفته‌اند. نکته مهمی که در این دسته از آراء قابل توجه است اینکه به عقیده قضات، واژه «غرامت» که در ماده ۳۹۱ قانون مدنی به کار رفته، اولاً به معنای خساراتی است که از ناحیه انجام معامله به مشتری وارد شده ثانیاً مشتری باید ورود خسارت را اثبات نماید. به عبارت دیگر، بار اثبات بر عهده مشتری است. البته در برخی از این آراء، خواننده (بایع)، علاوه بر پرداخت ثمن، به پرداخت مبلغی بابت خسارت تأخیر تأدیه نیز محکوم شده است که مبنای حقوقی جداگانهای دارد و نمی‌توان آن را به منظور جبران کاهش ارزش ثمن در طول زمان دانست (خاکسار، ۱۳۹۳: ۵۱). به همین دلیل می‌بینیم که در دو رأی اخیر، به صراحت، مبدأ محاسبه خسارت تأخیر تأدیه، تاریخ تقدیم دادخواست، یعنی زمان مطالبه بدهی توسط خواهان دانسته شده است نه زمان انعقاد قرارداد.

۳-۴. پرداخت قیمت روز مبیع

برخی از شعب دادگاههای عمومی حقوقی، محکومیت بایع فضولی را به پرداخت قیمت روز مبیع پذیرفته‌اند و معتقدند، فروشنده باید قیمت زمین را به نرخ روز به عنوان مجموع

ثمن دریافتی و خسارات وارده پرداخت نماید و مستند قانونی آنان، تکلیف قانونی بایع فضولی در جبران غرامات وارده به مشتری جاهل است (مواد ۳۹۲-۳۹۰ و ۳۲۵ قانون مدنی) است و مبنای حقوقی نظریه مزبور نیز این است که مشتری فی الواقع متحمل خسارات نسبت به مابه التفاوت ثمن دریافتی و قیمت زمین به نرخ روز شده است و نیز پرداخت خسارت تنها از طریق کاهش ارزش اعتباری پول ملاک قرار دادن شاخص تورم بانک مرکزی هیچ تناسبی با خسارت محقق الوقوع مشتری ندارد. در اینجا ابتدا به نقل دو رأی مورد نظر؛ سپس به تحلیل آن می‌پردازیم.

این رأی در خصوص عقد بیعی در سال ۱۳۷۵ است که به موجب آن، یک قطعه زمین به مبلغ هفتصد هزار تومان توسط خواهان خریداری و کل مبلغ ثمن معامله به خوانده پرداخت شد. متعاقب آن با تقاضای سند از خوانده، وی از این اقدام سر باز می‌زند و سرانجام با احراز مستحق للغير در آمدن مبیع، خواهان در سال ۱۳۹۲ علیه خوانده طرح دعوی نموده دادگاه به منظور برآورد قیمت زمین، موضوع را به جلب نظر کارشناس خبره در امر ساختمان موکول می‌کند، نهایتاً با ارسال نظریه کارشناس با برآورد قیمت کل زمین به مبلغ شصت و شش میلیون تومان، دادگاه خوانده را به پرداخت همین مبلغ (شصت و شش میلیون تومان بابت ثمن قرارداد، همچنین پرداخت خسارت تأخیر تأدیه طبق شاخص بانک مرکزی از تاریخ وصول نظریه کارشناس لغایت زمان وصول که در مرحله اجرا محاسبه و وصول می‌شود، محکوم نمود. فلذا دعوی خواهان وارد تشخیص مستند به مواد ۳۹۰ و ۳۹۱ ق. ۱۹۸، ۵۱۵ و ۵۲۵ ق. آ. د. م، اولاً حکم به ابطال قرارداد مورخه ۱۳۷۵/۱/۲۴ منعقد فیما بین طرفین صادر و اعلام می‌گردد، ثانی خوانده را به پرداخت مبلغ ششصد و شصت میلیون ریال بابت ثمن قرار داد و با احتساب دستمزد کارشناس حق الوکاله وکیل طبق تعرفه و نیز هزینه دادرسی و نیز خسارت تأخیر در تأدیه بر مبنای شاخص بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران که از تاریخ وصول نظریه کارشناس ۱۳۹۲/۱۱/۱۹ لغایت زمان وصول در مرحله اجرایی محاسبه و وصول خواهد شد در حق خواهان محکوم می‌نماید،

برخی از دادگاه‌ها راهکار استرداد ثمن با لحاظ کاهش ارزش پول را به کار گرفته و گامی رو به جلو برداشتند. دادگاه‌های طرفدار این دیدگاه با طرح این استدلال رایج که با بطلان بیع مالکیت مبیع برای مشتری تحقق نیافته و در نتیجه افزایش ارزش و قیمت مبیع در دارایی مشتری حاصل نگردیده و مورد از مصادیق عدم النفع است، از صدور

حکم به قیمت روز مبیع خودداری نموده و بالعکس با تکیه بر برخی از فتاوی فقہی، درخواست قیمت روز ثمن را عادلانه و مشروع میدانستند. با وجود این به دلیل واقعیات حاکم بر حوزه معاملات، افزایش شدید قیمت‌ها به ویژه در حوزه مسکن و زمین (که به هیچ وجه با شاخص تورم - آن هم از نوع اعلامی بانک مرکزی - همخوانی نداشت) و لزوم ارائه تفسیری دلپذیرتر و همسو با اصل جبران کامل خسارات، برخی محاکم قیمت روز موضوع معامله را به عنوان غرامت قابل مطالبه در آراء خود منعکس نموده اند. گفتنی است آنان که ضمان درک و غرامات را از آثار بیع باطل می‌دانستند، معیار جدید را با تکیه بر اصول مسئولیت مدنی و قواعد حاکم بر ضمان قهری مدلل نمودند. در عین حال برخی دیگر نیز که ضمان درک را دارای مبنای قراردادی دانسته اند، با تکیه بر اصول مسئولیت قراردادی از معیار قیمت روز مورد معامله دفاع نمودند. این معیار (قیمت روز مورد معامله) شاید آخرین پیشنهاد رویه قضایی بود که به نحو مطلوبی با اصل جبران کامل خسارت همسو و به زعم بسیاری عادلانه تر از رویکردهای سابق بوده است. در تقویت این رویکرد می‌توان گفت اگر خریدار با قراردادی صحیح مالی را خریداری می‌کرد، مالک مبیع (و تبعاً افزایش ارزش آن) می‌شد؛ در حالی که فروشنده فصول با فروش مال دیگری (و رد معامله از سوی مالک)، فرصت انعقاد این قرارداد را از خریدار گرفته و باعث ضرر او شده است (رنجبر، ۱۳۸۷: ۳۲).

با التفات به نظرات فقہا و رویه قضایی، ملاحظه می‌گردد برخی از فقہا و تعدادی از شعب دیوان کشور و همینطور تعدادی از شعب دادگاههای عمومی حقوقی، محکومیت بایع فضولی را به پرداخت قیمت روز ملک (مبیع) پذیرفته اند و مستند دادگاه‌ها مواد ۳۲۳، ۳۹۱ و ۳۲۵ قانون مدنی در خصوص در جبران غرامات وارده به مشتری جاهل توسط بایع فضولی می‌باشد.

علی‌ای‌ها الحال، دادگاه‌ها عمدتاً دو مبنا را در نظر می‌گرفتند؛ شعبه ۲۲ دیوان عالی کشور طی دادنامه شماره ۵۶۸ / ۲۲ مورخ ۱۳۶۹/۸/۵، در خصوص دعوی خواهان به خواسته مطالبه ثمن و خسارات - که قیمت روز ملک را به عنوان این خسارات مورد مطالب قرار داده بود و دادگاه بدوی بر مبنای نظر کارشناسی، حکم به محکومیت خوانده (فروشنده فضولی) به پرداخت قیمت روز مبیع در حق او صادر نموده - این رأی را تأیید نموده است. شعبه ۲۲ دیوان عالی کشور طی دادنامه شماره ۲۲/۵۶۸ - ۱۳۶۹/۸/۵ در دعوی که خواهان با خواسته مطالبه ثمن و خسارات، قیمت روز ملک را مطالبه کرده و دادگاه بدوی

بر مبنای نظر کارشناس به قیمت روز مبیع حکم داده، چنین نظر داده است: «با ملاحظه محتویات پرونده اعتراض و کیل معترض به نحوی نیست که موثر در رد نظر دادگاه باشد؛ زیرا فروش و انتقال ملک از ناحیه خوانده به خواهان دعوی محرز و با فروش ملک به دیگری از ناحیه خوانده، نهایت قیمت روز ادا ملک بر ذمه خوانده محرز می‌باشد (شکاریان، ۱۳۹۵: ۱۵۴).

۳-۳. پرداخت ثمن به نرخ روز براساس شاخص تورم

تحولات اقتصادی در کشور بویژه در سال‌های اخیر به کاهش زیاد ارزش پول منجر شده و در نتیجه، طلبکارانی که پس از سالها، طلب خود را مطالبه می‌کنند با این مساله مواجه اند که بازپرداخت بدهی به همان مبلغ اسمی، موجب از دست دادن بخشی از ارزش پولشان شده است. به همین دلیل، برخی از قضات کوشیده اند تا با استناد به قواعد فقهی و نظرات فقیهان معاصر، برای جبران کاهش ارزش پول، در پرونده‌های ضمان در ک با احتساب ثمن به نرخ روز، در جهت جلوگیری از زبان مشتری، گامی بردارند.

تعدادی از دادگاهها وقتی مشتری را در وضعیتی می‌دیدند که به شدت از تورم موجود و نوسانات قیمت در بازار متأثر شده و استرداد ثمن را کافی برای جبران ضرر مشتری نمیدانستند، با اعمال شاخص تغییر قیمتها به دنبال اتخاذ یک راه حل میانه بودند تا از خسارات مشتری که با حسن نیت وارد معامله شده بود، بکاهند. نظر اکثریت قضات دادگستری کرمان در تاریخ ۱۳۹۱/۸/۲۲ حاکی از استحقاق مشتری به مطالبه مابه التفاوت ارزش ثمن در زمان تأدیه نسبت به زمان استرداد آن به مشتری در فرض جهل به فساد معامله به نسبت تغییر شاخص سالانه قیمت‌ها دارد.

جبران از طریق دادن معادل پولی و مثلی، رایج ترین و مهم ترین روش جبران خسارت زیان‌دیده در مسئولیت مدنی است تقریباً در همه نظامهای حقوقی، جبران زیان از طریق دادن معادل، مهمترین اصل زیر بنایی مسئولیت مدنی است. مطابق این اصل، عامل زیان متعهد است معادلی برابر خسارت ناشی از فعل زیانبار را به زیان‌دیده تسلیم کند.

در اتلاف و تسبیب، در غالب موارد، امکان جبران عینی ضرر وجود ندارد و بنابراین تنها راه تدارک ضرر، دادن معادل به زیان دیده است. مبنای این فکر این است که برابر ارزش آنچه بر اثر فعل زیانبار از دارایی زیان‌دیده کاسته شده است، به دارایی اش اضافه گردد و وضع او تا حد امکان به وضع سابقش نزدیک شود. هدف از دادن معادل این است که شخص زیان‌دیده در وضعیتی قرار گیرد که اگر فعل زیانبار به وقوع نمیپیوست می‌توانست

چنین وضعیتی داشته باشد، که این هدف همانگونه که خواهیم دید به نوعی با اهداف اصل جبران کامل زیان مطابقت دارد چرا که در اصل مذکور هدف این است که زیان دیده به وضعیتی بر گردد که اگر تعهد ایفا میشد وی در آن وضعیت قرار میگرفت؛ در اغلب نظام‌های حقوقی، معادلی که مورد حکم قرار می‌گیرد معمولاً مبلغی پول است، لکن در هر نظام مواردی نیز وجود دارد که جبران خسارت از طریق دادن مثل یا معادل‌های غیر نقدی دیگر صورت می‌گیرد. بر این اساس، در ادامه مطلب به بیان انواع معادل و محاسن و معایب جبران بدلی، انواع معادل در حقوق ایران و فقه اسلامی می‌پردازیم.

دادنامه ۲۶۰۰۰۳۰۰۳۹۲۳۹۷۹۳۰ مورخ ۱/۱۳۹۳/۲۷ کلاسسه پرونده؛ ۹۱۱۳۶۵ صادره از شعبه سوم دادگاه عمومی (حقوقی) دادگستری شهرستان پاکدشت چنین مقرر داشت؛ مستند به مواد ۳۶۵ و ۳۹۰ و ۳۹۱ قانون مدنی و ۱ و ۲ قانون مسئولیت مدنی و ۵۱۹ و ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی حکم به ابطال معامله مورخ ۱۳/۲/۱۳۸۸ فی مابین طرفین و محکومیت خواننده به استرداد ثمن معامله به مبلغ ۶۰۰ میلیون ریال و با توجه به عدم ایراد و دفاع از ناحیه خواننده و با تکیه بر اصل صحت در حق خواهان و همچنین پرداخت غرامات حاصله که با رعایت نرخ تورم بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران از تاریخ معامله لغایت اجرای حکم محاسبه خواهد شد به عهده خواننده می‌باشد خسارات دادرسی شامل حق الوکاله و کیل به عهده خواننده می‌باشد که مورد حکم در حق خواهان می‌باشد.

۴- رای وحدت رویه

پس از دهه‌ها اختلاف بین محاکم راجع به طریق جبران خسارت در دعوی مستحق للغير در آمدن عوضین قرارداد، هیئت عمومی دیوان عالی کشور دیدگاه خود را در قالب این عبارات بیان داشت «به موجب ماده ۳۹۵ قانون مدنی بیع فاسد اثری در تملک ندارد؛ یعنی مبیع و ثمن کماکان در مالکیت بایع و مشتری باقی می‌ماند و حسب مواد ۳۹۰ و ۳۹۱ قانون مرقوم، اگر بعد از قبض ثمن مبیع کالا یا جزئا مستحق للغير درآید، بایع ضامن است و باید ثمن را مسترد دارد و در صورت جهل مشتری به وجود فساد، از عهده غرامات وارد شده بر مشتری نیز برآید و چون ثمن در اختیار بایع بوده است، در صورت کاهش ارزش ثمن و اثبات آن، با توجه به اطلاق عنوان غرامات در ماده ۳۹۱ قانون مدنی، بایع قانون ملزم به جبران آن است؛ بنابراین دادنامه شماره ۳۶۰ مورخ ۳۱/۳/۱۳۸۹ شعبه‌های دهم دادگاه تجدیدنظر استان آذربایجان غربی در حدی که با این نظر انطباق دارد، به اکثریت

آراء صحیح و قانونی تشخیص می‌گردد.

واقعیت آن است که عبارت پرداززی مبهم رأی وحدت رویه و به ویژه تأیید رأی شعبه‌هازدهم تجدیدنظر آن هم در حدی که با این نظر انطباق دارد» فهم مقصود حقیقی هیئت عمومی را دشوار کرده و با ملاحظه عملکرد دادگاه‌ها پس از صدور این رأی، می‌توان گفت از اختلاف تفاسیر نکاسته و موجبات وحدت رویه عملی را فراهم نیاورد. در نتیجه دعوی مطالبه غرامات به واسطه بطلان معامله کماکان از جمله دعاوی دشوار رویه قضایی محسوب می‌گردد، به ویژه آنکه حتی قضات شعب دیوان عالی کشور به عنوان صادر کنندگان این رأی نیز استنباط یکسانی از رأی ۷۳۳ نداشته و پس از صدور آن، آراء مغایری صادر می‌نمایند.

عبارت منعکس در رأی وحدت رویه ظهور در این معنا دارد که هیئت عمومی در این رأی به ثمن توجه داشته و غرامات را منحصر در کاهش ارزش ثمن بر بنیاد شاخص اعلامی بانک مرکزی دانسته و در واقع به جای تکیه بر قدرت خرید خاص ثمن بر قدرت خرید عام آن تکیه کرده است.

اگر پذیرفته شود که آنچه در دیون پولی موضوعیت دارد، قدرت خرید است و نه عدد اسمی، آنگاه مدیون برای اینکه از دین بری الذمه شود، باید مبلغی را به داین بپردازد که از حیث ارزش و قدرت خرید، مانند و برابر با دین اصلی باشد (طهماسبی و شیرازی، ۱۳۹۸: ۲۲۳). بنابراین اگر در مقام ادای دین، ثمن با پرداخت غرامت کاهش ارزش مسترد شود، چیزی جز ثمن موضوع قرارداد تأدیه نشده و مطلقاً نمی‌توان جبران کاهش ارزش را غرامت به شمار آورد. بنابراین پذیرش این معیار در رأی وحدت رویه به این معناست که هیئت عمومی دیوان، فقط در خصوص ثمن تعیین تکلیف نموده و غرامات را نادیده انگاشته است و تنها هنجارسازی دیوان آن بوده که احراز شرایط منعکس در ماده «۵۲۲» قانون آیین دادرسی مدنی را لازم ندانسته است. با وجود این، فارغ از دکترین باید بر آن بود که از نظر مقنن آنچه در دیون پولی موضوعیت دارد، مثل عددی است و نه ارزش اقتصادی و قدرت خرید آن، از این رو مدیون با پرداخت مبلغی که اسما معادل مبلغ دین است بری الذمه می‌شود، هر چند قدرت خرید پول کاهش یافته باشد. تأمل در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی به خوبی مؤید این معناست، زیرا در غیر این صورت، تقیید جبران کاهش ارزش پول به این قیود توجیهی نداشت (الشریف و سعیدی، ۱۳۹۳: ۱۰). بر این اساس رأی وحدت رویه نیز بر موضوعیت داشتن عدد در دین پولی تأکید کرده و

کاهش ارزش پول را غرامت تلقی کرده است.

به هر حال تعدادی از محاکم با توجه به مثلی بودن پول و با توجه به ضرورت جبران کاهش ارزش پول، به صدور حکم بر تأدیه ثمن پولی با توجه به نرخ شاخص؛ و تعدادی دیگر، با همان مبنا، قائل به تأدیه ثمن پولی، بر اساس کارشناسی از مبیع و نرخ روز (واقعی) آن هستند، در این بخش تعدادی از محاکم، مبنای کارشناسی را نرخ ثمن قرارداده‌اند نه مبیع، و در توجیه نظریه خویش، قائلند آنچه بر ذمه بایع فضولی قرار گرفته است ثمن بوده است نه مبیع.

در رابطه با چگونگی محاسبه کاهش ارزش پول در رای وحدت رویه لازم به ذکر است؛

۳-۱- محاسبه کاهش ارزش ثمن بر اساس قیمت روز مبیع

برخی از رأی وحدت رویه چنین برداشت نموده‌اند که دادگاه برای جبران کاهش ارزش ثمن باید بایع را به پرداخت قیمت روز مبیع محکوم نماید و معتقدند در اینجا موضوع توسط دادگاه به کارشناسی ارجاع شده تا این مقدار با در نظر گرفتن «ارزش فعلی مبیع» برآورد گردد. در حقیقت دادگاه برای اینکه مشتری بتواند قدرت خرید خویش را نسبت به زمان انجام معامله به دست آورد، «ثمن» پرداختی را در مقایسه با «مبیع» لحاظ می‌نماید؛ چرا که ما بازا و عوض «ثمن» در موضوع ما چیزی جز «مبیع» نیست؛ لذا باید شرایط به گونه ای تمهید گردد که مشتری قادر به خرید مبیعی با همان خصوصیات در زمان فعلی گردد. برای مثال اگر مشتری در ده سال قبل می‌توانست با همین مقدار ثمن پانصد متر زمین بخرد، ولی الان بر اثر تورم ارزش پول چنان کاهش یافته که حتی نمی‌تواند ده متر از آن زمین را خریداری نماید، ارزش پول و قدرت خرید وی به گونه ای باید اعاده شود که بتواند در حال حاضر پانصد متر از همان زمین را خریداری کند. به عبارت دیگر در اینجا پول معیار محاسبه ارزش و واسطه در مبادله کالاهاست و خود موضوعیت ندارد. (الشریف، ۱۳۸۸: ۳۳).

اگر سؤال شود چرا دادگاه علی‌رغم وجود ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی و معیار محاسبه بر اساس شاخص بانک مرکزی معیار دیگری را برگزیده و از سابقه تقنینی فاصله گرفته است. پاسخ می‌دهند صرف نظر از انتقادات وارد بر قیود مندرج در این ماده، چنانچه مبنای فقهی و حقوقی مختار در این ماده ضرورت جبران کاهش ارزش پول باشد، به نظر می‌رسد با توجه به افزایش نامتعارف قیمت مسکن در سال‌های اخیر و کافی نبودن اعمال شاخص برای جبران این کاهش، اتخاذ چنین راهکاری نزدیک به صواب

خواهد بود. (یوسفی، ۱۳۸۱: ۱۰۶). با توجه به این اشکالات و برای تعیین دقیق ارزش ثمن و قدرت خرید، به ناچار باید آن را با یک کالا که همان مبیع باشد، مقایسه نموده و نه با شاخص تغییر قیمت‌ها که میانگینی از کالاهای دیگر است و عوامل متغیر در محاسبه آن نقش دارند.

۴-۲- محاسبه کاهش ارزش ثمن بر اساس شاخص تورم

طرفداران این دیدگاه معتقدند که معیار محاسبه کاهش ارزش ثمن در اینجا همان شاخص اعلامی از سوی بانک مرکزی است. استدلالهای آنان بدین شرح است:

الف) دادگاه بدوی در رأی خویش به نظریه فقها استناد کرده، در حالی که دیدگاه هیچ یک از فقها بر محاسبه کاهش ارزش ثمن بر مبنایی غیر از شاخص تورم دلالت ندارد.

ب) آنچه در اینجا محل بحث است، کاهش ارزش ثمن (پول) می‌باشد، در حالی که آنچه مطالبه شده و مورد حکم و مدنظر پیروان دیدگاه اول است، مطالبه افزایش قیمت ملک می‌باشد، در حالی که افزایش قیمت ناظر به «مبیع» است نه «ثمن»؛ چرا که ارزش ثمن کاهش یافته و آنچه افزایش پیدا کرده، قیمت مبیع است. به عبارتی آنچه سبب ضمان بایع شده، کاهش ارزش ثمن است، نه افزایش قیمت مبیع.

ج) قانونگذار سابق بر این و در موضوعات مشابه که بحث کاهش ارزش پول مطرح بوده از قبیل تبصره الحاقی به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی، قانون استفساریه تبصره الحاقی به ماده ۲ قانون اصلاح موادی از قانون صدور چک مصوب ۷۶ مجمع تشخیص مصلحت نظام مصوب ۷۷، ماده ۱۲ قانون صدور چک و تبصره آن مصوب ۸۲ و ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی معیار را شاخص تغییر قیمت‌ها اعلامی از سوی بانک مرکزی قرار داده و احتجاج به اعاده قدرت خرید واقعی مشتری نادرست است؛ زیرا اگر بنا به پذیرش چنین ملاکی باشد، در سایر موارد که الزام به پرداخت پول در قبال دریافت مابازایی بوده نیز باید چنین عمل شود. (شکاریان، ۱۳۹۵: ۱۶۴).

نتیجه گیری

قانون مدنی در مواد ۳۹۰ و ۳۹۱ در صورت مستحق للغير در آمدن مبيع، مشتری جاهل را علاوه بر ثمن محق دریافت خسارات و غرامات وارده نیز می‌داند؛ ولی در خصوص مصادیق آن ساکت است. آراء دادگاهها نسبت به پرداخت غرامات را بدین صورت می‌توان دسته بندی کرد: دسته اول آرای قضاتی است که معتقدند هیچ غرامتی به مشتری تعلق نمی‌گیرد و فقط به تأدیه همان قیمت پرداخت شده حکم می‌دهند؛ دسته دوم آرای برخی دیگر از قضات است که با توجه به مثالی بودن پول و با توجه به ضرورت جبران کاهش ارزش پول، به صدور حکم بر تأدیه ثمن پولی با توجه به نرخ شاخص هستند؛ دسته سوم آرای قضاتی است که با همان مبنا، قائل به تأدیه ثمن پولی، براساس کارشناسی از مبيع و نرخ روز (واقعی) آن هستند. در این بخش تعدادی از محاکم، مبنای کارشناسی را نرخ ثمن قرار داده اند نه مبيع، و در توجیه نظریه خویش، قائل اند آنچه بر ذمه بایع فضولی قرار گرفته است ثمن بوده است نه مبيع. دسته ای دیگر با اعتقاد بر وجود شبهه ربا در اخذ مبلغی مازاد بر ثمن، تنها به محکومیت بایع، به استرداد مقدار ثمن قراردادی حکم کرده اند. با توجه به لذا، هیأت عمومی دیوان عالی کشور در تاریخ ۱۵ مهرماه سال ۱۳۹۳ رأی وحدت رویه ای مطابق با این نظریه صادر کرد که چنانچه، بعد از قبض ثمن، مبيع کلا یا جزئاً مستحق للغير درآید، بایع ضامن است و باید ثمن را مسترد دارد و در صورت جهل مشتری به وجود فساد، از عهده غرامات وارد شده بر مشتری نیز برآید و چون ثمن در اختیار بایع بوده است در صورت کاهش ارزش ثمن و اثبات آن، با توجه به اطلاق عنوان غرامات در ماده ۳۹۱ قانون مدنی بایع قانوناً ملزم به جبران آن است. رأی وحدت رویه برخلاف دیدگاه اداره حقوقی که منظور از غرامات وارده را خسارات و مخارجی اعلام کرده که مشتری در معامله مربوط متحمل گردیده است نظیر مخارج دلالی و باربری و تعمیرات و امثال آن. افزایش قیمت سوقیه را قابل مطالبه ندانسته و این نظر را مبتنی بر نظر مشهور فقها معرفی کرده است. غرامات را شامل افزایش قیمت با توجه به تورم اقتصادی دانسته است. لذا اگر در صورت مستحق للغير در آمدن مبيع، نظریه پرداخت ثمن به قیمت روز با احتساب نرخ تورم یا همان رأی وحدت رویه را بپذیریم، هر چند قانونی اما بر خلاف عرف و دور از عدالت است زیرا خسارت خریدار را به نحو احسن جبران نخواهد کرد. ولی چنانچه نظریه پرداخت قیمت روز ملک (مبيع) را در نظر بگیریم مطابق عرف و انصاف می‌باشد زیرا همه خسارات خریدار را یکجا جبران خواهد

کرد حتی اگر قیمت ملک کاهش فاحشی داشته باشد زیرا همانطور که قبلا بیان کردیم، مشتری ریسک معامله را در شرایط عادی و کاملا قانونی پذیرفته است. نتیجه آن می‌شود که با صدور رای وحدت رویه مورد اشاره از دیوان عالی کشور دایره شمول غرامات در حقوق ایران گسترده شده و شامل خسارات ناشی از افزایش نرخ تورم و کاهش قدرت خرید نیز می‌شود و عدالت معاوضی تا حدی قابل تأمین می‌شود. البته به نظر محقق اگر بحث مسوولیت مدنی و برگرداندن وضعیت مشتری به وضعیت سابق مد نظر باشد با در نظر گرفتن عدم اطلاع مشتری از متعلق بودن مبیع به اشخاص دیگر باید در صورت افزایش قیمت مبیع مبنا را براساس قیمت روز مبیع محاسبه کرد و در صورت عدم افزایش قیمت مبیع یا کاهش آن باید قیمت را براساس نرخ یا شاخص تورم محاسبه کرد چرا که مشتری که هیچ تقصیری مرتکب نشده نباید هیچ ضرری متوجه او شود و بهترین شرایط ممکن برای او باید در نظر گرفته شود به عبارتی تساهل و ارفاق باید به طرف کفه مشتری سنگینی کند. در موردی که مشتری برای مطالبه خسارات وارده بر علیه فروشنده اقامه دعوا می‌نماید، رویه دادگاهها برای چگونگی تعیین میزان چنین خساراتی متفاوت بوده و در این مورد تشتت آراء وجود دارد که ادامه این اختلاف نظر و صدور آراء معارض، علاوه بر مخدوش نمودن اعتبار قوه قضاییه، مردم را در تشخیص حقوق و تکالیف خود با مشکل جدی مواجه می‌کند لذا موضوع در هیأت عمومی دیوان عالی کشور مطرح و موضوع مورد اختلاف بررسی و نسبت به آن رأی وحدت رویه صادر گردید تا دیگر شاهد صدور آراء متعارض در مورد این موضوع واحد نباشیم. رای وحدت رویه ۷۳۳ دیوان عالی کشور نیز چاره گشا نشد و از آنجا که متن رای با نظریه اکثریت و رای مبنایی آن متفاوت می‌باشد نتوانست از تشتت آرائی جلوگیری کند و هنوز دادگاهها را به رویه‌ای یکسان سوق نداده است.

منابع و مأخذ:

- باحجب ابراهیمی (۱۳۹۱)، بررسی پرداخت ارزش روز ثمن در ضمان درک در حقوق ایران و بین الملل بیع بین المللی کالا، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تبریز.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۸)، مبسوط در ترمینولوژی حقوق. (ج ۳). تهران: کتابخانه گنج دانش.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۹۱)، ترمینولوژی حقوق، (جلد ۱)، تهران؛ نشر گنج دانش.
- رنجبر، مسعودرضا (۱۳۸۷)، تعیین خسارت ناشی از نقض قرار داد. تهران: میزان.
- شاه باغ، سید علی (۱۳۸۷)، شرح قانون مدنی، ج ۱، چاپ سوم، گنج دانش.
- الشریف، محمد مهدی (۱۳۸۸)، نقد یک رأی در باب خسارت تأخیر تأدیه، خبرنامه کانون وکلای دادگستری استان اصفهان، شماره ۱۳۵.
- الشریف، مهدی و سعیدی، سمیه (۱۳۹۳)، تاثیر نوسانات ارزش پول بر جبران خسارت نقدی در دعوی مسئولیت مدنی، پژوهشهای فقهی، ۴ (۱۰).
- شکاریان، مصطفی (۱۳۹۵)، غرامات ناشی از کاهش ارزش ثمن در فرض مستح للغیر درآمدن مبیع، فصلنامه تخصصی دین و قانون، شماره ۱۳، صص ۱۶۸-۱۴۵.
- شهیدی، مهدی (۱۳۹۱)، حقوق مدنی ۶، عقود معین، چ ۱۴ ام، تهران: مجد.
- شهیدی، مهدی، (۱۳۹۱)، حقوق مدنی، عقود معین (۱)، چاپ ۱۵، انتشارات مجد، تهران
- طهباسی، علی؛ شیرازی، علی (۱۳۹۸)، قابلیت مطالبه خسارت ناشی از کاهش ارزش ثمن در صورت فسخ قرارداد، دو فصلنامه علمی پژوهش نامه حقوق اسلامی، ۲۰ (۱)، ۲۷۰-۲۴۷.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۶۲). حقوق مدنی: ضمان قهری - مسئولیت مدنی. تهران: دهخدا.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۶۴). قواعد عمومی قراردادها. (ج ۱). تهران: بهنشر.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۶۸). قواعد عمومی قراردادها. (ج ۴). تهران: بهنشر.
- یوسفی، احمد علی، (۱۳۸۹)، بررسی فقهی جبران کاهش ارزش پول، تهران: انتشارات جنگل، چاپ دوم.
- یوسفی، احمد علی (۱۳۸۱)، بررسی فقهی نظریه‌های جبران کاهش ارزش پول، مجله فقه اهل بیت، شماره ۳۰

The guarantee of understanding is the liability of the seller for the price he has received. If the seller of other property. This responsibility means that the seller must pay the price to the customer. The customer has the same responsibility for the sale he has taken, that is, if the price of the property is not paid, the customer must reject the seller to the seller. The present study was performed using descriptive and analytical methods using library resources with the aim

of explaining the effects of civil liability arising from the understanding of the subject of the transaction in the Iranian judicial procedure. Court rulings on the guarantee of understanding include; some judges believe that no compensation is paid to the customer, others argue that in addition to paying the principal, the customer is sentenced to compensate for this reduction by arguing that the value of the customer's currency is declining; Others, considering the price on the day of the return on the same day of the return, order the payment of all damages. Until we see the issuance of conflicting votes on this single issue. The unanimous decision of the 733rd Supreme Court was not resolved, and since the text of the ruling was different from the majority theory and the basic ruling, it could not prevent the split and has not yet led the courts to the same procedure.

بررسی تطبیقی اعلامیه جهانی حقوق بشر با قواعد اسلام

جواد وندنوروز

رییس شورای سیاست گذاری دبیرخانه حقوق شهروندی

فصل اول: اصل کرامت انسانی:

۱-۱-۳ مفهوم کرامت انسانی:

در مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر در مورد اصل کرامت ذاتی انسان چنین اشاره شده است «از آنجا که شناسایی حیثیت ذاتی کلیه اعضای خانواده بشری و حقوق یکسان و انتقال ناپذیر آنان اساس آزادی، عدالت و صلح را در جهان تشکیل می دهد» و در ماده ۱ تصریح شده است: «تمام افراد بشر آزاد به دنیا می آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند همه دارای عقل و وجدان می باشند و باید نخست به یکدیگر با روح برادری رفتار کنند.

قائل شدن به کرامت ذاتی انسان در اعلامیه، هر چند در برابر اندیشه هایی که انسان را دارای طبیعتی گرگ صفت معرفی می کند و یا در یک دیدگاه تبعیض آمیز انسان ها را به دو گروه بهره مند از کرامت و بی بهره از کرامت معرفی می کند گامی بلند در جهت ارتقای بشریت است. اما در عین حال با نقدهایی مواجه است از جمله آن که آیا مقصود از ذاتی بودن کرامت آن است که این صفت هیچگاه در هیچ حالی از او جداشدنی نیست حتی اگر مرتکب بزرگترین جنایات شود آیا مقصود آن است که انسان فطرتاً کریم است یا

ممکن است با رفتار خود از این کرامت فاصله بگیرد؟ ظاهر مفاد اعلامیه همان شق اول است در صورتی که هیچ پشتوانه‌ای هم ندارد. از طرفی دیگر کرامت حقی است که برای همه انسان‌ها تضمین شده است. همه افراد بشر یک خانواده‌اند و همه مردم در کرامت ذاتی که خداند سبحان به همه مردم عطاء فرموده است و نیز اصل تکلیف و مسئولیت فطری با یکدیگر مساوی‌اند. اما از دیدگاه اسلام کرامت انسان دارای پشتوانه منطقی است، زیرا خداوند این کرامت را به او داده است و نشأ این کرامت در بعد روحانی و معنوی انسان نهفته است همان بعد که از دمیده شدن روح الهی در انسان رشد یافته و به همین خاطر این انسان خاکی، مسجود فرشتگان گشته است. (و لقد کرمتا بنی آدم)^۱

«فاذا سویته و نفخته فیه من روحی فقعوا له ساجدین، پس چون کردم آن را و دمانیدم در آن از روحم پس بیفتیدم او سجده کنان و ما فرزندان آدم را بسیار گرامی داشتیم.»^۲

از طرفی دیگر اسلام دوگونه کرامت برای انسان قائل است یک کرامت ذاتی و اولیه که همه انسان‌ها در آن مساویند و دیگری کرامت اکتسابی که در پرتو آن، انسان‌ها به نسبت کرامتی که کسب کرده‌اند از ارزش متفاوتی برخوردار می‌گردند. کرامت در یک کلام در سایه تقوا حاصل می‌شود و چون تقوا خود دارای درجات مختلفی است در نتیجه کرامت انسان نیز دارای مراتب متفاوتی خواهد بود. «ان اکرمک عندالله اتقکم، بزرگوارترین شما نزد خدا با تقوی‌ترین شماست.»^۳

«از سوی دیگر انسان با ترک تقوا و ارتکاب جنایات کرامت خود را از دست می‌دهد و حتی ممکن است از همه حیوانات هم پست‌تر شود. از دیدگاه اسلام کرامت برای انسان نه تنها حق است، بلکه تلکیف نیز هست. یعنی نه تنها دیگران حق ندارند به کرامت او آسیب برسانند بلکه خودش نیز حق گذاشتن از کرامت خویش را ندارد و نمی‌تواند به ذلت و خواری تن در دهد. همچنین این کرامت انسانی می‌تواند به سبب جنایت یا خیانت یا اشاعه فساد از خویشتن سلب شود و نیز کسی که به خدا شرک بورزد و یا او را انکار کند، زیرا کسی که بدیهی‌ترین و کامل‌ترین موجود را که ملاک همه ارزش‌ها به او مستند

۱- سوره اسراء آیه ۷.

۲- سوره حجرات آیه ۱۳.

۳- سوره حجر آیه ۳۰.

است و همه آغاز و انجام هستی به اختیار اوست انکار کند یا برای او شریک قرار بدهد. چنین کسی شخصیتش در جامعه تغییر می‌کند و به دیگر مردم جامعه نیز خیانت می‌کند لذا کرامت را از خویشتن سلب نموده است.»^۴

لذا از اصل کرامت انسانی در اسلام می‌توان چنین نتیجه گرفت:

- ۱- کرامت حق است که برای همه انسان‌ها تضمین شده است.
 - ۲- منتفی شدن حق کرامت ذاتی از یک انسان به سبب امور فوق موجب منتفی شدن حق حیات از او نمی‌گردد مگر به حکم شرع مقدس.
 - ۳- همه مردم به منزله خاندان خداوندی هستند و محبوبترین آنان نزد خداوند سودمندترین آنها نسبت به اعضای خداوندی است و قطعاً هیچ‌کس بر دیگری برتری ندارد مگر به وسیله تقوا که همان کرامت اکتسابی است.
 - ۴- و آخر اینکه هر انسانی حق دارد که در یک محیط پاک از مفاسد و بیماری‌های اخلاق زندگی کند تا بعد معنوی خود را پرورش دهد.
- علاوه بر وجود اصل کرامت انسانی در قرآن این موضوع را می‌توان در فرمایشات و سیره عملی حضرت امیرالمؤمنین علی(ع) نیز به خوبی دریافت آن حضرت در خطبه‌ای می‌فرماید: «پس خداوند از فرشتگان خواست تا آنچه در عهده دارند ادا کنند و عهده‌ی او را که پذیرفته اند وفا کنند. سجده او را از بن دندان بپذیرند خود را خوار و او را بزرگ گیرند و فرمودند آدم را سجده کنید ای فرشتگان. فرشتگان به سجده افتادند جز شیطان که دید معرفتش از رشک تیر شده و بدبختی به او چیره. خلقت آتش را ارجمند شمرد و بزرگ مقدار و آفریده از خاک را پست و خوار. به این مبنا منشأ کرامت همان دمیدن روح خدایی در آدم است.»^۵

همچنین علی(ع) در حکمرانی نیز به اصل کرامت توجه داشته است. به عنوان مثال در فرمان حکومتی خویش به مالک اشتر می‌فرماید: «و مهربانی به رعیت و دوستی ورزیدن با آنان و مهربانی کردن با هنگان را برای دل خود پوششی گردان ... رعیت دو دسته‌اند، دسته‌ای برادر دینی تو هستند و دسته دیگر در آفرینش با تو همانند...» هر چند این سخن در ظاهر یک دستور اخلاقی است اما می‌توان مبنای حقوق در مناسبات سیاسی مردم و

۴- جعفری-محمد تقی- حقوق بشر از دیدگاه اسلام و غرب- ص ۲۰۰- انتشارات دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی- سال انتشار ۱۳۷۰.

۵- نهج البلاغه نامه ۵۳.

۶- جعفری محمد تقی، همان منبع، ص ۲۹۵.

دولت قرار گیرد.

با نگاهی به مقدمه اعلامیه و نظریات اسلام در خصوص انسان می‌توان دریافت که در خصوص این موضوع نقاط اشتراک زیادی بین هر دو دیدگاه وجود دارد که به شرح ذیل می‌باشد.

الف: هر دو دیدگاه ارج نهادن بر کرامت ذاتی کلیه افراد بشر را مورد تأکید قرار داده با هر گونه تحقیر و کوچک شمردن بی‌دلیل انسان‌ها و عدم هر گونه آزار و اذیت و شکنجه و اهانت به شرافت افراد تشر را مورد تأکید قرار داده‌اند.

ب: داشتن هرگونه موقعیت و وضعیت اجتماعی و هر نوع گرایش سیاسی افراد ایرادی به کرامت ذاتی آنها وارد نمی‌آورد و البته این مفهوم تا زمانی است که شرافت و حیثیت انسانی از آنها سلب نشده باشد.

ج: با توجه به این اصل همه انسان‌ها حق خواهند داشت در یک سطحی از زندگی قرار گیرند که سلامتی و نیازهای اساسی خود را تأمین نمایند و آبرومند زندگی کنند.»
اما از طرفی با توجه به نوع نگرش هر دو دیدگاه به انسان و جهان اختلافاتی نیز بین آنها وجود دارد که در زیر به تعدادی از آنها اشاره خواهد شد.

الف: یکی از مهمترین اختلافات بین دو دیدگاه این است که از نظر اسلام علت کرامت ذاتی انسان عنایت خداوند درباره بندگانش می‌باشد یعنی به زبان ساده‌تر اینکه انسان‌ها به جهت مخلوق بودن از طرف خداوند متعال دارای کرامت ذاتی می‌باشند. در حالی که از دیدگاه غرب علت مشخصی درباره کرامت ذاتی انسان بیان نشده است و صرف انسان بودن انسان علت کرامت ذاتی وی در نظر گرفته شده است.

ب: از دیدگاه اعلامیه حقوق بشر صرفاً کرامت ذاتی انسان در نظر گرفته شده است اما در اسلام علاوه بر کرامت ذاتی بشر بر کرامت اکتسابی ارزشی ایشان نیز تأکید بسیار شده است. کرامت اکتسابی ارزشی عبارت است از آن حیث والای انسانی که از مراعات حقوق خویشتن و دیگران و انجام تکالیف و وظایف نه به استناد هدف‌های مادی شخصی هستند بلکه به احساس عمیق وجدان انسانی که خداوند متعال به عنوان بزرگترین عامل ترقی و تکامل در نهاد انسان‌ها به ودیعت نهاده است سرچشمه می‌گیرد.»

ج: از دیدگاه اسلام اولاً همه افراد بشر به جهت ارتباط آنها به خداوند متعال اعضای یک خانواده‌اند ثانیاً باید در یک محیط سالم و دور از بدی‌ها زندگی کنند. در صورتی که در اعلامیه حقوق بشر چنین مضمونی که افراد بشر یک خانواده‌اند به صورت محکم بیان

نشده و بودن در یک محیط سالم نیز مشاهده نمی‌گردد. در مجموع می‌توان گفت که اکثریت مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر مورد قبول قواعد اسلام بوده و در احکام دینی موجود می‌باشند با این تفاوت که اسلام کرامت انسانی را به صورت بسیار کاملتری بیان نموده است.

۲-۱-۳ حق حیات:

ماده ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر مقرر می‌دارد هر کسی حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد در این ماده سه حق یعنی حق حیات، حق آزادی، حق امنیت با هم آورده شده است و با کمال صراحت حق حیات را برای عموم انسان‌ها مطرح نموده است و هیچ محدودیتی برای حق حیات در اعلامیه ذکر نشده است در همین رابطه ماده پنجم اعلامیه می‌گوید احدی را نمی‌توان تحت شکنجه یا مجازات یا رفتاری قرار داد که ظالمانه و یا برخلاف انسانیت و شئون بشر یا موهن باشد در این ماده با تأکید به حق حیات انسان‌ها هرگونه شکنجه یا مجازاتی که برخلاف شئون انسانی باشد نیز رد شده است با مطالعه در این مواد در رابطه با حق حیات چند نکته را می‌توان دریافت.

۱- با توجه به اینکه هر صاحب حقی می‌تواند از حق خویشتن صرف نظر کند و اعلامیه هم نسبت به حق حیات استثنایی از این قاعده را اعلام نکرده است، چنین برداشت می‌شود که هر انسانی می‌تواند از حق حیات خویش صرف نظر کند و مثلاً با خودکشی به عمر خود پایان دهد.

۲- هیچ محدودیتی برای حق حیات در اعلامیه مطرح نشده است بنابراین در هیچ صورتی نمی‌توان به حیات دیگران آسیب رسانده هر چند به حیات انسان دیگر تجاوز کرده باشد یا در صدد تجاوز به آنها باشد.

تأکید اعلامیه به حق حیات، هر چند تأکیدی در خور ستایش است اما حق حیات در اسلام بسی ارجمندتر و کاملتر مطرح شده است زیرا:

اولاً حیات به طور کلی، نشانی از رحمت خداوند است. (فانظر الی آثار رحمت الله کیف یحیی الارض بعد موتها) (پس دیده باز کن و آثار رحمت نامتناهی الهی را مشاهده کن که چگونه زمین را پس از مرگ و دست بر خزان باز زنده می‌گرداند) و نسبت به انسان نفخه‌ای از روح الهی است. دید به حیات از یک سو به انسان ارزش می‌بخشد و از سوی دیگر آن امانتی در دست انسان می‌داند که انسان امانتدار آن است و نه صاحب حق مالکیت مطلق آن، اختیار انسان نسبت به حیات خویش در حدی است که امانتگذار (خداوند) به او

اختیار داده است. از همین روست که حیات فقط (حق فرد) نیست بلکه حفظ آن، تکلیف آنان نیز هست از همین جاست که گذشتن از حق حیات در چارچوب ضوابط الهی ممنوع است و خودکشی نمونه‌ای از این موارد ممنوعه است. (من قتل نفسا بغير اوفساد فی الارض فکانما قتل الناس جميعا) (هرکس نفسی را بدون حق قصاص و یا بی‌آنکه فساد و فتنه‌ای در روی زمین کند به قتل برساند آن باشد که همه مردم را کشته).

حق حیات برای هر کسی و در نتیجه تکلیف دیگران به رعایت این حق، تا آنجا است که سلب حیات یک فرد مانند سلب حیات همه انسان‌ها معرفی شده است. بلکه هر گونه معاونت به قتل و حتی بی تفاوتی نسبت به آن نیز حرام و ممنوع است. چنانچه پناه داده به قاتل نیز ناروا است و بالاتر از همه آن که بی تفاوتی در یافتن قاتل نیز جایز نیست.

۳-۱-۳ حق حفظ حیات:

حق حفظ حیات را می‌توان اصلی‌ترین حق هر انسان دانست که پایه حقوق دیگر محسوب می‌شود به عبارتی دیگر حق حفظ حیات از جمله حقوق عمومی است و بیشتر در برابر قدرت دولت مورد استفاده قرار می‌گیرد، هر چند در روابط خصوصی نیز قابل اجراست یعنی هر کسی باید به حیات دیگران احترام بگذارد امیرالمؤمنین علی (ع) در بیانات خویش نه تنها به این حق هم اهمیت می‌دهد بلکه در مکتب تربیتی خویش افراد را در جهت رعایت آن تربیت می‌کند. علاوه بر اینها ایشان در ترسیم نظام حقوقی اسلام قواعد احکام مبتنی بر آن را نیز بیان می‌کند اهمیت این حق به اندازه‌ای است که می‌فرماید از رسول خدا دو کتاب به ارث برده‌ام یکی کتاب خدا و کتابی در کنارم شمشیرم. پرسیدند: ای امیرالمؤمنین کتاب در کنا شمشیرت چیست؟ فرمود هر کس غیر قاتل را بکشد و یا غیر ضاربش را بزند لعنت خدا بر او باد علی (ع) با این بیان کاربرد شمشیر را رد جایی مجاز می‌داند که منجر به قتل بی‌گناه نگردد. و لذا باز در فرمان خود با مالک اشتر می‌فرماید: «بپرهیز از ریختن خون‌ها و ریختن آن به ناروا که چیزی چون ریختن خون به ناحق آدمی را به کیفر نرساند و گناه بزرگ نگه داند و نعمت را نبرد و رشته عمر را نبرد» این فراز از سخنان اما حکایت از اهمیت زیاد داشتن حق حیات است زیرا اولین مسئله رسیدگی در روز قیامت خواهد بود.

بنابراین در اسلام نه تنها هر کسی تکلیف دارد که حق حیات دیگران را محترم شمارد و به آن تجاوز نکند، بلکه بالاتر، حتی وظیفه دارد که در حفظ حیات دیگران نیز اقدام کند. در قرآن برای انسان دو نوع حیات معرفی شده است: «من عمل صالحا من ذکرا و انثی و

هو مومن فلنحیینه حیاته طیبه» (هر کس از مردم و زن کار نیکی به شرط ایمان به خدا به جا می‌آرد ما او را در زندگانی خوش و با سعادت زنده (ابد) می‌گردانیم). یکی همین حیات مادی که موضوع اعلامیه نیز هست و دیگری حیات معنوی که آن را حیات طیبه می‌نامند و حفظ یا اثبات حیات معنوی می‌برد. از نگاه اسلام هر چند برای حیات ماده و طبیعی تقدم ذاتی وجود دارد ولی تقدم ارزشی از آن حیات طیبه است از این روست که نه تنها که نه تنها به انسان حق می‌دهد که برای وصول به حیات طیبه از حیات مادی خویش صرف نظر کند بلکه این گذشتن از حیات مادی را تکلیف انسان قرار می‌دهد با این توصیف هم از لحاظ اعلامیه حقوق بشر حق حیات و ممنوعیت شکنجه، ممنوعیت مجازات و هرگونه رفتار ظالمانه و بر خلاف شئون انسانی که از جمله حقوق طبیعی و انسانی به شمار می‌روند مورد قبول قرار گرفته‌اند ولی در اسلام علاوه بر اینها حیات معنوی و حتی حفظ حیات دیگران نیز تأکید شده است.

۴-۱-۳ ممنوعیت بردگی:

برابر ماده چهارم اعلامیه جهانی حقوق بشر احدی را نمی‌توان در بردگی نگاه داشت و داد و ستد بردگان به هر شکلی که باشد ممنوع است. «اگر به طور صحیح پدیده بردگی بررسی را کنیم خواهیم دید که این پدیده در دوران گذشته مستند به ریشه‌های بسیار عمیق اجتماعی و اقتصادی و بلکه فرهنگی بود و مبارزه با آن کار آسانی نبوده است و همه ما می‌دانیم که دو ستون برگ تمدن غرب که عبارتند از: افلاطون، ارسطو. این پدیده را با کمال صداقت یک قانون اصیل اجتماعی تلقی کرده و فلسفه‌های سیاسی و اجتماعی خود را روی آن بنا نهاده بوده‌اند.»

لذا پدیده بردگی این قدر ریشه‌دار بوده که حتی این دو شخصیت بسیار مشهور نیز برا روی آن اصرار ورزیده‌اند. تمامی این مسائل بیانگر عمیق بودن مسئله بردگی در حلول تاریخ بوده است.

اما به لحاظ استحکام شدید ریشه‌های بردگی در جوامع باستانی اگر پیامبر اسلام اقدام به مبارزه خواری بی‌امان با پدیده بردگی می‌کرد به متلاشی شدن رشته‌های زندگی اجتماعی و اقتصادی آن دوران منتهی می‌گشت بدین جهت که قانونگذار بزرگ اسلام با تکیه به وحی خداوندی و صفای کامل روحی که واقعیات را در اختیار او می‌گذاشت با منطق بسیار روشن به آزادی بردگان و ریشه‌کن کردن آن اقدام فرمود و لذا مبارزه با این مسئله و ریشه‌کن کردن آن به صورت تدریجی صورت پذیرفت در هر حال اسلام اصل نفی

بردگی را در کلیت مورد قبول قرار داده است و چهارده قرن پیش از تصویب اعلامیه به گونه‌های مختلف به مبارزه یا بردگی و تلاش برای آزاد سازی انسان اقدام کرده است. از نگاه اسلام اصل اولیه، آزادی انسان است و بردگی آن به صورت خیلی محدود پذیرفته شده و یک قاعده و اصل اولیه بود تا ریشه کن کردن تدریجی را اجرا نماید این آزادی حق انسان بلکه تلکیف او است و هیچ انسانی حق ندارد که با اختیار خود خویشتن را برده دیگری سازد.

به جز جنگ همه دیگر عوامل پیدایش بردگی نظیر بردگی به خاطر فقر، بردگی به خاطر عجز از پرداخت دین، بردگی به خاطر ارتکاب برخی از جرائم و ... در اسلام ممنوع شده است.... نمونه آن مبارزه پیامبر با بردگی انسان‌ایی بود که از آفریقا ربوده می شدند و در دیگر کشورها به عنوان برده فروخته می شدند.

نسب به پذیرش موارد محدود و اندک بردگی در اسلام، یعنی بردگی در نتیجه جنگ نیز باید توجه داشت که اولاً شرایط عصر بعثت ایجات نمی کرد که اسلام به طور یک طرفه به الغای کلی بردگی ناشی از جنگ اسارت نیروهای دشمن بپذیرد، ثانیاً به بردگی اسیران دشمن یک امر الزامی نبوده بلکه تنها یکی از راه‌های پایان اسارت نیروهای دشمن خود بوده است چرا که دولت اسلام در صورت مصلحت می توانست با گرفتن فدیة و یا حتی بدون آن اسیران را آزاد سازد چنانچه پیامبر گرامی اسلام در فتح مکه چنین کرد.

پذیرش همین موارد محدود از بردگی هم، به لحاظ کیفی با آنچه در آن زمان و حتی تا همین اواخر و تا قبل از اعلام الغاء بردگی وجود داشته، به طور کلی متفاوت است، زیرا در نظام اجتماعی مبتنی برده داری، گروهی از انسان‌ها بی هیچ دلیل و منطقی صرفاً به موجب نژاد و رنگ پوست برده محسوب می شدند و از هیچ ارزش انسانی برخوردار نبودند اما در نظر اسلام، حداکثر اختلاف انسان-های آزاده و برده، تنها برخی از اختلافات حقوقی بوده که طبعاً بدون وجود این اختلافات بردگی دیگر مفهوم و مصداقی نمی یافت اما به لحاظ ارزشی و انسانی، بردگان همچون آزادگان از گوهر انسانیت برخوردار بودند و از این جهت با انسان‌های آزاد هیچ تفاوتی نداشتند در عین حال در متن اسلام دستوراتی مشاهده می شود که به گونه‌های مختلف حتی همین موارد اندک از بردگی توأم با رعایت اصول اخلاقی و انسانی را نیز به طور کلی از بین برده است.

مسئله نفی بردگی و آزادی در سخنان حضرت علی(ع) نیز به وضوح مشاهده می شود. آن حضرت می فرماید:

«یا ایها الناس ان آدم لم یلدا عبدا و لا امته و ان الناس کلهم احرار، ای مردم از حضرت آدم و کنیزی خلق نشده بلکه تمام مردم آزاد هستند. مخاطب حضرت در این روایت تمام مردم هستند چون گروه خاصی را مورد خطاب قرار نداده، بلکه تمام انسانها را مورد خطاب قرار داده است در کل خطاب یا ایها الناس در مواردی است که جنبه حقوق بشر دارد. طبق این روایت همه مردم آزادند و اساس آفرینش انسان و فرزندان آدم بر حدیث و آزادی بوده نه بردگی.» نتیجه آنکه هم در نظام حقوقی اسلام و هم در نظام حقوق بشر جهانی بردگی به طور کلی نفی گردیده است و اصل بر حدیث انسانها می باشد.

۵-۱-۳ منع شکنجه:

برابر یکی از اصول مهم حقوق بشر هیچ یک از افراد را نباید تحت هیچ عنوانی تحت شکنجه یا رفتارهایی ظالمانه قرار داد برابر این اصل مسلم هیچ یک از حکومتها حق ندارند جهت گرفتن اقرار از اشخاص و یا مسائل دیگری افراد را تحت فشار و شکنجه قرار دهند و این مسئله به هر نحوی که باشد و در هر درجه از شدت و ضعف مذموم و ممنوع می باشد.

ماده ۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر در این خصوص می گوید: احدی را نمی توان تحت شکنجه یا مجازات یا رفتاری قرار داد که ظالمانه یا برخلاف انسانیت و شئون بشری یا موهن باشد.

موضوع شکنجه از جمله موارد است که از قدمی الایام گریبان گیر بشریت بوده و حاکمان زیادی دست به این اقدام می زده اند اما با ظهور اسلام این مسئله نیز مورد توجه خاص قرار گرفته و به طور کلی ممنوع گردید. در حدیث نبوی آمده: «ان الله یعذب الذین یعذبون الناس فی الدنیا» خداوند آنان را که در دنیا به مردم شکنجه و آزار می دهند خداوند آنان را که در دنیا به مردم شکنجه و آزار می دهند عذاب خواهد کرد.

«ظهر المسلم حمی الا بقط» پشت سر هر فرد مسلمان در حمایت قانون است و جزء به حکم قانون نمی توان به وی تازیانه زد. «من آذی ذمیا فقد اذانی» هر کسی فردی را که در حمایت اسلام زیست می کند آزار بده مرا آزار داده است. قرآن کریم می فرماید: «و الذین یوذون المونین و المؤمنات بغیر اکتسبوا فقد احتملوا بهتانا و اثماً مبیناً» آنان که مردان و زنان با ایمان را به هیچ جرم و تقصیری می آزارند آشکارا مرتکب افترا و گناه می گردند. در هر صورت هیچ یک از افراد بشر را در خصوص اخذ اعتراف یا به هر منظور دیگر

نمی‌توان آزار و شکنجه روحی یا بدنی داد یا درباره‌اش وحشیانه و توهین آمیز رفتار کرد و به شرف و آبرویش لطمه وارد ساخت.

فصل دوم: اصل آزادی:

۱-۲-۳ بررسی حق آزادی و حدود آن:

در ماده اول اعلامیه حقوق بشر چنین آمده «تمام افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند. همه دارای عقل و وجدان هستند و باید نسبت به یکدیگر با روح برادری رفتار کنند.» موضوع آزادی شاید شامل‌ترین و پر شاخ و برگ‌ترین و نیز مقدس‌ترین اصلی باشد که در اعلامیه آمده است. پس این ماده در ماده ۲ اعلامیه از بهره‌مندی همه افراد بشر از نعمت آزادی سخن گفته است در تمامی این موارد هر چند بعضاً به آزادی نوع انسان اشاره شده است اما بیشتر به آزادی فردی تکیه گردیده و بر بنیان نگرش (اصالت فرد) استوار است. از لحاظ اعلامیه اصل آزادی که به عنوان یک اصل بنیادین و حاکم مطرح شده تقریباً آنچنان مقبولیت یافته که سخن گفتن از محدودیت آزادی را مشکل ساخته است و این انعکاسی از حقوق طبیعی است و طبعاً چون نگاه اندیشمندان مختلف به طبیعت و فطرت انسان متفاوت است منطقاً دیدگاه آنان نیز نه تنها نسبت به محدودیت‌های وارده بر آزادی بلکه نسبت به خود اصل آزادی نیز تا سرحد تضاد می‌تواند متفاوت باشد، بر خلاف آنچه که امروزه در نتیجه تبلیغات به یک باور عمومی تبدیل شده است که اصل بر آزادی انسان است. دانشمندانی نیز که بر اساس انسان‌شناسی مخصوص خود اصل را بر عدم آزادی انسان نهاده و آزادی فردی را به عنوان یک استثناء قبول کرده‌اند و جود دارند. این دسته از دانشمندان بر خلاف طرفداران آزادی، انسان را فطرتاً موجودی شرور و ویرانگر و قانون‌شکن می‌دانند که لیاقت اداره خود را ندارد و در صورت آزادی همه جا را به فساد می‌کشاند. نظریات اجتماعی ماکیاولی و پیروان او و سپس دیدوین و مارکس به گونه‌ای است که آزادی را نهدی و دیکتاتوری و استبداد را توجیه می‌کند. برای نمونه هابز می‌گوید: «انسان گرگ صفت است.» از مجموع نظریات این دانشمندان که از پیروان حقوق طبیعی بوده و اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز بر این اصول بنیان نهاده شده می‌توان گفت با توجه به این نظریات حقوق مندرج در اعلامیه اثبات ناپذیر بوده، چرا که پیروان حقوق طبیعی به گونه‌های مختلف طبیعت انسان را تعریف کرده و در نتیجه به طور متفاوت نسبت به آزادی سخن گفته‌اند.

«در هر حال آزادی ذکر شده در اعلامیه حقوق بشر از دیدگاه غرب دارای محدودیت بسیار کمی می‌باشد. بدین شکل آزادی واژه‌ای مظلوم گردیده که هر چون به دوران مدرنیسم نزدیکتر می‌شود اسیر نظام سرمایه‌داری گردیده است. هر اندازه بشر مدرن به آزادی مورد نظر غرب نزدیکتر می‌شود به همان اندازه دلار بیشتری به نظام سرمایه‌داری تزریق خواهد شد. از دیدگاه غرب، آزادی با کمترین محدودیت یعنی آزادی حداکثری وجود دارد. از نظر فلاسفه غرب، انسان موجودی است دارای یک سلسله تمایلات .. همین تمایل منشأ آزادی عمل او خواهد بود. آن چه آزادی فرد را محدود می‌کند. آزادی به این معنی که مبنای دموکراسی غربی قرار گرفته در واقع نوعی حیوانیت رها شده است.»^۶ در همین خصوص می‌توان به ماده ۲۹ اعلامیه اشاره کرد که در مقام بیان محدودیت‌های وارده به حقوق و آزادی‌های مندرج در اعلامیه چنین مقرر می‌دارد. «هر کس در اجرای حقوق و استفاده از آزادی‌های خود، فقط تابع محدودیت‌هایی است که به وسیله قانون، منحصرأً به منظور تأمین شناسایی و مراعات حقوق و آزادی‌های دیگران و برای مقتضیات صحیح اخلاقی و نظم عمومی و رفاه همگانی، در شرایط یک جامعه دموکراتیک وضع گردیده است.» لذا در وجه غالب و کلاسیک دموکراسی معمولاً تنها یک اصل را برای بیان قلمرو و محدودیت حقوق و آزادی‌های افراد اعلام می‌کنند و آن این که به حقوق و آزادی‌های دیگران صدمه وارد نشود.

به عبارت دیگر در اعلامیه اولاً محدودیت را کاملاً تابع قانون دانسته و آن دسته از حقوق و آزادی‌های دیگران را مرز آزادی و حقوق هر فرد دانسته است، ثانیاً به دنبال این عامل محدودیت، از عوامل محدودیت دیگری نظیر مقتضیات صحیح اخلاقی، نظم عمومی و رفاه همگانی، آن هم در شرایط یک جامعه دموکراتیک سخن به میان آورده است. خلاصه کلام این که طبق مواد اعلامیه حقوق بشر افراد جامعه از حق آزادی کامل برخوردار بوده و تنها امل محدودیت و استثنای حقوق و آزادی هر فرد رعایت حقوق و آزادی‌های دیگران می‌باشد علاوه بر آنکه مقتضای صریح اخلاقی نیز به عنوان دیگر عوامل تحدید محسوب می‌شود.

«اما از نظر اسلام آزادی در تعبیر حقوقی آن عبارت است از نوعی استقلال و خود سامانی در زمینه‌های مختلف زندگی، که از لحاظ رشد شخصیت انسان ضروری بوده

و در چارچوب مقررات و ممنوعیت‌های الهی و عقلانی است»^۷ و «در تعریفی دیگر آزادی عبارت است از برداشتن قید یا زنجیر یا هر عاملی که موجب بسته شدن مسیر جریان اراده در یک یا چند موضوع می‌شود»^۸ در اسلام حقوق و آزادی هر فرد نه تنها به رعایت حقوق و آزادی دیگران محدودیت می‌یابد بلکه به اصل کرامت انسان نیز تحدید می‌گردد. بنابراین اگر وجود نوعی از حق و یا آزادی برای فرد، موجب نقض کرامت او گردد. چنین آزادی و یا حقی مشروع نخواهد بود چه برسد به آنکه موجب نقض کرامت دیگر افراد و یا نقض کرامت جامعه گردد. در هر صورت از دیدگاه اسلام اصل آزادی برای کلیه افراد بشر پذیرفته شده و لذا هیچ کسی حق سلطه به دیگری را ندارد لذا در مقایسه دیدگاه اسلام با اعلامیه نسبت به اصل آزادی می‌توان گفت اگر اعلامیه فقط یک عامل را به عنوان عامل تحدید و استثنای وارد به اصل آزادی پذیرفته باشد در این صورت بین دو دیدگاه اعلامیه و دیدگاه اسلام تفاوتی وسیع و بنیادین وجود دارد. چرا که تجاوز از حق خود و حق خدا نیز از دیدگاه اسلام ممنوع است. اما اگر اعلامیه مقتضیات صحیح اخلاقی و... را نیز به عنوان دیگر عوامل تحدید کننده مطرح کرده باشد در این صورت دیدگاه اعلامیه و دیدگاه اسلام به لحاظ مبنایی و این که کرامت انسانی را به عنوان عامل تحدید حقوق و آزادی فردی پذیرفته‌اند خیلی به هم نزدیک می‌شود هر چند ممکن است هنوز به لحاظ تشخیص مصداق و این که کدام رفتار مخالف کرامت انسان و ناسازگار با مقتضیات صحیح اخلاقی است اختلاف وجود داشته باشد. در هر صورت در خصوص بحث اصلی یعنی حق آزادی تفاوتی میان دو دیدگاه وجود ندارد چرا که نفس اصل آزادی فی‌الجمله از آن چنان بداهت و یا حداقل مقبولیت عام و احیاناً ارزش والا برخوردار است که هیچ فرد و یا مکتب منطقی و از جمله اسلام با آن مخالفتی ندارد و اگر چنانچه اختلافی هم وجود دارد بر سر موضوع استثناءها و محدودیت‌های وارد بر آزادی و اینکه معیار این تحدیدها کجاست. البته از دیدگاه اسلام این محدودیت صرفاً به موارد مندرج در اعلامیه خلاصه نمی‌شود بلکه عوامل تحدید آزادی هم به رعایت حقوق دیگران و هم رعایت حق خدا وجود دارد.

۲-۳-۲ آزادی عقیده:

اسناد بین‌المللی حقوق بشر جملگی بر آزادی مذهبی و عقیده دینی و آزاد بودن هر فرد

۷- محقق داماد سید مصطفی، حقوق بشر از دیدگاه امام علی(ع)، مجموعه مقالات، آدرس اینترنتی: www.islamic_iict.org

۸- جعفری محمد تقی، همان منبع، ص ۴۰۲.

در انتخاب هر گونه عقیده دینی و انتساب به هر گونه مذهب و تغییر مذهب دارند. مواد ۱۸ و ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر می‌گوید:

«هر کس حق دارد از آزادی فکر، وجدان و مذهب بهره‌مند شود. این حق متضمن آزادی مذهب یا عقیده و نیز آزادی اظهار عقیده و ایمان می‌باشد و نیز تعلیمات مذهبی و اجرای مراسم دینی است...»

و یا هر کس حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مزبور شامل آنست که از داشتن عقاید خود بیم و اضطرابی نداشته باشد و در کسب اطلاعات و افکار و در اخذ و انتشار آن به تمام وسایل ممکن و بدون ملاحظات مرزی آزاد باشد. تاریخ بشریت شاهد فجایع و مظالم زیادی در زمینه تعصبات کور و خشک مذهبی و اجبار افراد به داشتن عقیده و مذهبی خاص یا تفتیش عقاید مذهبی افراد و آزار و حتی قتل و شکنجه آنها بوده است. بدترین وضعیت در دوران قرون وسطا و به مدت هفت قرن به چشم می‌خورد. در طی این دوران ده‌ها هزار نفر به اتهام ارتداد و تخطی از دین، شکنجه یا به قتل رسیدند. نتیجه طبیعی این برخوردها و سختگیری‌های مذهبی این بود که به محض آزادی افراد، علیه این طرز تفکر برخورد و قیام صورت گرفت و آزادی مذهبی مقدمه برای طرح حقوق انسان در اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه گردید و از آن پس نیز در سایر اسناد بین‌المللی به عنوان یک حق اساسی انسان ذکر شد. البته خشونت‌های مذهبی و مجازات‌های مربوط به تفهیم عقیده در دیگر جوامع و حتی حکومت‌های اسلامی نیز وجود داشته ولی در اروپا بسیار بیشتر از دیگر مناطق بوده است از این روست که اسناد بین‌المللی حقوق بشر جملگی بر آزادی عقیده یعنی آزادی هر فرد در انتخاب هر گونه عقیده انتساب به هر گونه مذهبی و تغییر مذهب تاکید دارند.

۳-۲-۳ آزادی مذهب:

ماده هجدهم اعلامیه به آزادی مذهبی پرداخته و انسان را در داشتن و نداشتن مذهب و نیز تغییر مذهب و اجرای مراسمی مذهبی، آزاد دانسته است هر چند این اصل در کلیت خود مورد قبول اسلام است. اما به دلیل اختلاف نگاه اسلام و اعلامیه نویسان نسبت به مذهب و آزادی مذهبی بین این دو دیدگاه اختلاف وجود دارد. توضیح آنکه از نگاه اسلام اصولاً دین امری ارکراه ناپذیر است (لا اکراه فی الدین، کار دین به اجبار نیست) چرا که گوهر دین اعتقاد و عمل قلبی است که قابلیت اجبار و اکراه خارجی و فیزیکی را ندارد. از دیدگاه اسلام، انسان به لحاظ تکوینی، در داشتن و یا نداشتن دین و یا انتخاب این دین

و آن دین آزاد است و همان گونه که اجبار و اکراه بر بی دینی و یا سایر ادیان را نمی پذیرد خود نیز مردم را به اجبار به اسلام در نمی آورد.

بر خلاف آنچه مخالفین، به اسلام و یا ادیان الهی نسبت می دهند، هرگز پیامبران مردم را به اجبار، به دین خویش در نمی آورده اند، بر عکس، مبارزات انبیای الهی با طاغوت های زمان خویش و یا گروه های مستکبر پیش از آن برای دعوت مردم به توحید باشد، برای شکستن جو اختناق و استبدادی بوده است که نظام شرک حاکم بر مردم تحمیل کرده بوده و خصلت حق جوئی و اجازه حقوقی را به آنان نمی داده است. (و یضع عنهم اصرهم و الاغلال التي كانت علیهم، و احکام پر رنج و مشقتی را که (از جهل و هوا) چون زنجیر به گردن خود نهاده اند همه را بر می داد.) اسلام پس از دادن فرصت اندیشه و تعقل، مردم را به توحید و اسلام فراخوانده و آنان را در عین آزادی تکوینی، در پذیرش و عدم پذیرش توحید و اسلام، مسئول کرده است.

از سوی دیگر مذهب، در نگاه اسلام فقط در اعتقادات قلبی خلاصه نمی شود و از همین روست که به لحاظ تشریحی و قانونی آزادی مذهبی در اسلام، با اصل آزادی مطلق مذهبی مذکور در اعلامیه تفاوت هایی پیدا می کند توضیح آنکه، گاهی مذهب به یک سلسله اعتقادات قلبی و حداکثر یک سری رفتار صرفاً شخصی منحصر می شود که با زندگی اجتماعی و حقوقی انسان، ارتباطی ندارد و از همین جهت است که به همه مذاهب علی رغم همه اختلافاتشان، از حقیقت تا خرافه به یک چشم و به گونه ای مساوی نگریده می شود و لذا با داشتن چنین مذهبی، هر نوع سیستم حقوقی را می توان پذیرفت چنان که هر سیستم حقوقی نیز با داشتن چنین مذهبی قابل جمع است. و از همین جهت است که اعلامیه به راحتی اصل مطلق مذهبی را اعلام کرده است و به لحاظ قانونی و حقوقی انسان را در داشتن و نداشتن مذهب و نیز در انجام مراسم مذهبی آزاد دانسته است و یگانه محدودیتی که برای او قائل شده همان است که در ماه ۲۹ آمده است، که استفاده از این حق تا آن جا است که به حقوق و آزادی دیگران لطمه ای وارد نسازد. یکی از بارزترین مصادیق این محدودیت آنجا است که دستورات مذهبی با قوانین و نظام حقوقی حاکم بر جامعه ای ناسازگار باشد که طبعاً در چنین مواردی این تعارض به ضرر مذهب و به نفع نظم حقوقی حل خواهد شد.

اما از نگاه اسلام از آن جا که مذهب با گوهر انسانیت انسان مرتبط است طبعاً بین داشتن و نداشتن مذهب تفاوت وجود دارد چنان که مذاهب حقیقی با مذاهب خرافی و ساختگی

مساوی نخواهد بود و چون مذهب به اعتقادات شخصی و قلبی و رفتار مشخص منحصر نمی‌شود پذیرفتن آزادی مطلق در داشتن و نداشتن مذهب و انجام هر نوع رفتار مذهبی، به معنای پذیرش هرج و مرج و تعارض اجتماعی است و طبعاً چنین چیزی مقبول اسلام نخواهد بود.

اما در خصوص آزادی عقیده و مذهب تاکید فراوان اسلام و قرآن به تفکر، تعقل و تدبیر و ارزش بخشیدن به متفکران و خردمندان و مبارزه پیگیره اسلام با هرگونه بردگی فکری و گسستن همه زنجیره‌های اسارت عقل و آزاد ساختن از حصار اوهام، خرافات است که دیدگاه اسلام را نسبت به اصل آزادی تفکر و مذهب به روشنی ثابت می‌کند همچنان که سخن اسلام و قرآن پیرامون علم و تعلیم و تعلم و سوگند به قلم و ابزار نگارش، جایگاه بلند علم و بیان و سخن را پدیدار می‌سازد. در این جا نیز آنچه مهم است محدودیت‌های حاکم بر این اصول است و گرنه اصل آنها، آنچنان منطقی و بدیهی است که انکار آن از جانب هیچ عاقلی ممکن نیست. در این رابطه حضرت علی(ع) در جنگ صفین چنین اظهار داشت «و شنیدن سخن حق را بر من سنگین مپندارید و نخواهم مرا بزرگ انگارید چه آن کس که شنیدن سخن حق به او گران افتد و اجرا نمودن عدالت بر وی دشوار بود، کار به حق و عدالت که آن به او دشوارتر است، پس در گفتن حق، یا رأی زدن در عدالت باز می‌ایستد که من نه برتر از ایمنم که خطا و نه در کار خویش از خطا ایمنم که خطا کنم و نه در کار خویش از خطا ایمنم، مگر خدا مرا درک از نفس کفایت کند که او از من بر آن تواناتر است.»

اینها همه حکایت از آن دارد که علی(ع) در صدد تربیت و ساختن جامعه‌ای است که مردم در برابر حاکم آنان راحت سخن گویند و بیم و هراسی به دل راه ندهند. وقتی حضرت علی(ع) در صدد تربیت و ساختن جامعه‌ای است که مردم در برابر حاکم آنان راحت سخن گویند و بیم و هراس به دل راه ندهند. وقتی امیر(ع) این سخنان را در حین جنگ اظهار می‌دارد یعنی درست هنگامی که می‌باید از اطاعت بی‌چون و چرا از فرماندهی گفتگو کرد حضرت از حق مردم و آزاداندیشی آنان سخن می‌گوید و مهمتر از همه امیرالمؤمنین طی دوران حکومت خود به این سخنان عمل نمود و اسوه‌ای از حاکم اسلامی را در تاریخ به یادگار گذاشت. در هر حال هر دو نظام حقوقی اصل آزادی مذهب و اندیشه را با تفاوت‌هایی پذیرفته‌اند و هر دو در نظام آزادی مذهبی را مستند به یک سند الهی مانند اسلام و یهود و مسیحیت و ... مورد قبول قرار داده‌اند و تفاوتی که مابین

دو نظام حقوقی از این لحاظ وجود دارد این است که در حقوق بشر از دیدگاه غرب آزادی-های مزبور اعم از مذهب عقیده بدون هیچ قیدی عمومیت دارد در صورتی که در اسلام عمومیت این آزادی تا بدان حق نیست و این حق آزادی دارای محدودیت می‌باشد.

۴-۲-۳ آزادی در اجرای مراسمات مذهبی:

بر اساس ماده ۱۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر هر کس حق دارد که از آزادی فکر، ... بهره‌مند شود. این حق متضمن آزادی تغییر مذهب یا عقیده... و نیز شامل تعلیمات مذهبی و اجرای مراسم دینی است.

آزادی در اجرای مراسمات مذهبی از جمله آزادی‌هایی است که در عهدنامه‌های پیامبر اکرم و دیگر زمامداران اسلام با پیروان مذاهب دیگر وجود دارد که در آنها به آزادی عقیده و آزادی مراسم مذهبی و داشتن معابد و تعمیر و ترمیم آنها تصریح شده است.

عهدنامه‌ای که پیغمبر اسلام در سال دوم هجری برای مسیحیان سرزمین سینا به خط علی بن ابیطالب نوشته است، همزیستی مذهبی در آن به شکل کاملاً روشنی به چشم می‌خورد «... من عهد کنم: کشیش و راهب آنان را تغییر ندهم و اشخاص تارک دنیا را از صومعه نرانم و مسافر را از سفر باز ندارم، و نمازخانه-ها و خانه‌های آنان را خراب نکنم و چیزی از کلیساهای آنان برای ساختمان مسجدها نیاورم و هر کسی از مسلمانان چنین کند، پیمان خدا را شکسته است. به هیچ کس از آنان نباید زور گفته شود و باید با آنان با مدارا رفتار شود و آزاری به آنها نرسد و هر جا باشند معذر و محترم خواهند بود.

اگر کلیساهای آنان محتاج ترمیم باشند، مسلمانان باید به آنان کمک کنند و مسیحیان در اعمال مذهبی خود کاملاً آزادند...»^۹

در هر حال در اسلام کلیه ادیان الهی دیگر یهودی و مسیحی و زرتشتی حق اجرای مراسمات دینی خود را دارند و در این رابطه از حمایت حکومت اسلامی برخوردار می‌باشند. ولی این عمل آنها نباید باعث تبلیغ بر ضد اسلام گردد.

۵-۲-۳ ارتداد:

مسئله ارتداد یکی از مسائل مهم مورد اختلاف قواعد اسلام و حقوق بشر می‌باشد. ارتداد از جمله مسائلی است که در قواعد اسلام مطرح گردیده و در اصطلاح قرآن و فقه به معنای بازگشت از دین اسلام است به اعتقاد پیشین و دینی دیگر. و یکی از موضوعاتی

۹ - زیدان جرجی، تاریخ تمدن اسلام، ج ۴ ص ۲۰ به نقل از مقاله اسلام و حقوق بشر زین-العابدین کرمانی، برگرفته از کتاب حقوق بشر از منظر اندیشمندان.

است که در کتب فقهی مسایل خاصی به آن مترتب شده است. به طور مثال با توجه به نوع و میزان روی گردانی شخص مسلمان از دین همچنین سابقه پذیرفتن اسلام توسط وی احکام حاکم بر شخص مرتد تفاوت پیدا می کند که عبارت است از مرتد فطری و مرتد ملی.

در مرتد فطری شخص و لو اینکه توبه هم نماید قابل بخشش نیست ولی در ارتداد ملی در صورت توبه شخص مرتد بخشیده می شود. در مور بحث ارتداد آیات فراوانی در قرآن بیان شد که در ذیل به برخی از آنها اشاره می کنیم.

«یا ایها الذین آمنوا من یرتد منکم عن دینه فسوف یاتی الله بقوم یحییهم و یحبونہ»
ای کسانی که ایمان آورده اید هر کس از شما که از دینش باز گردد، پس خدا قومی را خواهد آورد که آنان را دوست دارد و آنان نیز وی را دوست دارند.

«و من یرتد منکم عن دینه فیمت و هو کافر فاولئک حبطت اعمالهم فی الدنیا و الآخره»
و هر کس از شما که از دینش بازگردد آنگاه بمیرد در حالی که کافر است پس اعمال آنان در دنیا و آخرت حبط می گردد.

«ولا ترتدوا علی ادبارکم و فتقلبوا خاسرین»

و به پشت سرهای خود بازنگرید که زیان کار می شوید (یعنی مرتد نشوید و از دین که به آن ایمان آورده اید باز نگردید).

در هر حال با توجه به مواردی که ذکر گردید مسئله ارتداد و احکام مترتب بر آن باعث بروز اختلافاتی بین قواعد حقوق بشر من جمله بحث آزادی انتخاب مذهب و تغییر آن (ماده ۱۸ اعلامیه) با قواعد اسلام شده است. چرا که در قواعد حقوق بشر انتخاب مذهب و یا هر نوع تغییر در آن به طور مطلق آزاد شمرده شده ولی در اسلام مسئله با محدودیت هایی رو به رو می باشد.

۶-۲-۳ آزادی سیاسی و اجتماعی:

ماده بیست و یکم اعلامیه جهانی حقوق بشر: هر کس حق دارد که در اداره امور عمومی کشور خود، خواه مستقیماً و خواه با وساطت نمایندگان که آزادانه انتخاب شده باشند شرکت جوید. هر کس حق دارد با تساوی شرایط، به مشاغل عمومی کشور نائل آید.

اساس و منشأ قدرت حکومت، اراده مردم است. این اراده باید به وسیله انتخاباتی ابراز گردد که روی صداقت و به طور ادواری صورت پذیرد. انتخابات باید عمومی و با رعایت مساوات باشد و با رأی مخفی یا طریقه ای نظیر آن انجام گیرد که آزادی رأی را تأمین

نماید.

یکی دیگر از آزادی‌های سیاسی، اجتماعی و مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر حق شرکت عموم مردم در اداره امور کشور و انتخابات و امثال آنهاست. و این موضوع به این باور بر می‌گردد که قدرت اداره جامعه از مردم فاش می‌شود و آحاد مردم بر سرنوشت خود حاکم هستند و اداره امور کشور نیز به دست آنهاست که مستقیم یا به واسطه نمایندگان خود این کار را انجام می‌دهند.

بنابراین، باید آزادانه بتوانند نظریات و عقاید خود را برای چگونگی اداره جامعه و تعیین نوع حکومت ابراز دارند، انتقادات خود را از وضع حاکم بیان کنند و در تصمیم‌گیری‌های مربوط به حکومت نقش و نظم داشته باشند در مورد این آزادی‌ها نه تنها اسلام مخالفتی نداشته بلکه خود پیشرو و علمدار آزادی‌های صحیح اجتماعی و سیاسی است. از نظر اسلام نه تنها منشأ قدرت و حکومت و مشارکت در اداره امور مملکت حق مردم است، بلکه وظیفه و تکلیف یایک مسلمان است که فعالانه و آگاهانه در اداره امور جامعه شرکت جسته، اظهار نظر کنند و در صورت لزوم از وضع جاری انتقاد نمایند و راه اصلاح را نشان دهند.

قرآن کریم در همین رابطه می‌فرماید (و لکن منکم امه یدعون الی الخیر یأرون بالمعروف و ینهون عن المنکر...) و امر به معروف و نهی از منکر که شامل امر و نهی نسبت به دولت و حکومت نیز می‌شود وظیفه هر مسلمانی است.

پس از رحلت پیامبر، علی(ع) نمایانگر این نوع نگارش اسلام به آزادی سیاسی و اجتماعی و حرکت دادن وسیع و عمیق مردم در امر حکومت است و علی بن ابیطالب رأی مردم را حجت و تکلیف برای به عهده گرفتن امر خلاف و حکومت می‌داند و در خطبه شقشقیه، پس از آن هجوم بی سابقه مردم برای بیعت با ایشان چنین می‌فرماید: «اگر چنین نبود، ریسمان خلافت را به گردن خودش می‌انداختم و این بار مسئولیت را نمی‌پذیرفتم.» و لذا در جریان خلافت و حکومت نیز نه تنها دیکتاتوری و خودرأیی برای خویش نمی‌خواهد، بلکه مردم را از انیکه با او مانند حاکمان جابر مستبد رفتار کنند، بر حذر می‌دارد. از آنها می‌خواهد آزادانه حرف خود را بزنند، نظر دهند، انتقاد کنند و خطاهای حاکم برگزیده خود را به او گوشزد نمایند در همین رابطه چنین می‌فرماید:

«از زدن حرف حق و دادن مشورت به من خودداری نکنید، زیرا من خود را فارغ از خطا نمی‌بینم و از کار خویش ایمن نمی‌باشم و اطمینان به خطا نکردن خود ندارم، مگر

اینکه خداوند مرا از خطا حفظ نماید.» با ذکر موارد فوق در میابیم که ممنوعیت استبداد حکومت مورد اتفاق و تأکید هر دو نظام حقوقی قرار دارد همچنین حق اداره امور عمومی کشور برای تنظیم حیات فردی و اجتماعی جامعه نیز مورد توافق می‌باشد. حق داشتن تصدی و خلاقیت عمومی جامعه توسط هر انسانی و اصل عدم استبداد در حکومت و اینکه متصدی این مقام باید مدیری شایسته نیز مورد توافق دو دیدگاه می‌باشد. اما تفاوتی که بین دو دیدگاه موجود می‌باشد این است که اساس و منشأ حکومت و قدرت در نظام اسلامی از آن خداوند متعال است که اختیار همه بندگان را دارد در صورتی که از دیدگاه غرب این منشأ به خود مردم باز می‌گردد.

۷-۲-۳ آزادی اجتماعات:

هر فرقه و جماعتی حق دارد هر وقت اراده کند در مجمعی مخصوص جمع شده و در مسئله‌ای از مسایل علوم یا سیاست و افعال حکومت و یا در امر معاش خود بدون موانع گفتگو و مباحثه کند. هر صنفی از اصناف حق تشکیل مجمعی را در خصوص حرفه یا شغل خود دارد این مسئله در ماده بیستم اعلامیه جهانی حقوق بشر بدین شکل ذکر شده: هر کسی حق دارد آزادانه مجامع و جمعیت‌های مسالمت آمیز تشکیل دهد هیچکس را نمی‌توان مجبور به شرکت در اجتماعی کرد.

تحقق این قسم از آزادی، اختصاصی به حکومت‌های کنونی ندارد. لزوم بهره‌مندی از چنین حقی را به خوبی می‌توان در دوران حکومت‌های اسلامی به خصوص پیامبر اسلام و ائمه طاهرین مشاهده نمود در زمان پیغمبر اصحاب کرام هر روز در مسجد نبوی (ص) فرقه فرقه اجتماع می‌کردند و از آن حضرت چندین مسئله استفسار و استیضاح می‌نمودند و پیغمبر در جواب آنها به منبر می‌رفت و در جمع عامی به حل مشکلات و توضیح در خصوص مسائل آنها می‌پرداخت.

اساساً اسلام را باید در پایه ریزی برخی اجتماعات و تایید و تحکیم آنها در مسیر اهداف و مقاصد اجتماعی و سیاسی پیشگام دانست مانند نماز عبادی سیاسی جمعه، اجتماع عظیم حج، شرکت در مجالس و محافل دینی و هیئت‌های مذهبی که از آغاز در جامعه اسلامی وجود داشته است. علاوه بر جنبه‌های عبادی این اجتماعات بهره‌برداری‌های اجتماعی و سیاسی فراوان از آنها نیز بهترین دلیل بر به رسمیت شناختن آزادی اجتماعی در نظام اسلامی است. خوارج نهروان به صورت یک گروه سازمان یافته درآمده بودند و برای خود تجمعاتی داشته‌اند مادامی که عملاً وارد جنگ با حضرت نشدند اجتماعاتشان مورد

تعرض قرار نگرفت. اسلام به عنوان بهترین تامین کننده حقوق مردم آزادی اجتماعات صنفی و سیاسی را تضمین می‌نماید تا از این طریق خواسته‌های آنان را که با صدای بلندتری اعلام می‌گردد بشنود و با عنایت بیشتری خود را در خدمت مردم قرار دهد. البته این آزادی تا جای است که آن اجتماع بر ضد اسلام و مسلمانان عمل ننماید.

۸-۲-۳ آزادی احزاب و انجمن‌ها:

آزادی گاهی در بعد فردی بروز و ظهور می‌یابد و زمانی در بعد گروهی. آزادی احزاب و انجمنها امروزه به عنوان یکی از حقوق سیاسی و اجتماعی مردم در حکومت‌های مردمی پذیرفته شده است این حق از آن جا ناشی می‌شود که مردم در برابر قدرت و استیلاي دولت از طریق کی شخص سازمان یافته چه بسا بهتر بتوانند خواسته‌های خود را به دولت تحمیل نمایند.

این حق آزادی در بند ۴ ماده ۲۳ اعلامیه جهانی که می‌گوید: «هر کس حق دارد که برای دفاع از منافع خود با دیگران اتحادیه تشکیل دهد و در اتحادیه‌های نیز شرکت کند» و در ماده ۲۰ هرکس حق دارد آزادانه مجامع و جمعیت‌های مسالمت آمیز تشکیل دهد صراحتاً بیان شده است.

اما به جهت آنکه مصداق این آزادی در زمانها قدیم با توجه به نوع حکومتها وجود نداشته و یا در حد بسیار کمی بوده مطالبی زیادی در رابطه با آن در اسلام بیان نشده است. مثلاً در سخنان علی(ع) مطالبی چند در این مورد ذکر شده من جمله از تقسیم خاص به دین حزب الهی و حزب شیطان که در قرآن نیز به کار رفته سخن به میان آمده است. با این وجود احزاب به شکل امروزی با کارکردهایی که دارند در گذشته وجود نداشته‌اند ولی با توجه به خصوصیات آنها می‌توانیم دریابیم در اسلام نیز مردم حق استفاده از آزادی احزاب را دارند.

۹-۲-۳ آزادی بیان و قلم:

یکی دیگر از آزادی‌های بیان شده در ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر آزادی بیان است. آزادی بیان یکی از حقوق اجتماعی انسان‌هاست امروزه آزادی قلم و بیان و مطبوعات از جمله حقوق اساسی مردم شمرده می‌شود در حقیقت آزادی بیان با استفاده از ابزار قلم دامنه برد وسیع‌تر به خود می‌گیرد و مخاطبان بیشتری را زیر پرسش قرار می‌دهد این ابزار در گذشته‌های دور کمتر در زمینه مقاصد سیاسی و اجتماعی به کار گرفته می‌شده است. به دلیل آنکه بسیاری از مردم از نعمت سود محروم بوده‌اند و هم به دلیل اینکه امکان

چاپ و نشر و اطلاع رسانی به صورت بسیار ابتدایی در اختیار مردم قرار داشته است. در جامعه امروزی بیشترین جلوه آزادی بیان در پدیده‌ای به نام مطبوعات رخ نموده است و بر آزادی آن به عنوان یکی از اصول حقوق بشر تاکید شده است. حضرت علی (ع) نیز در خطبه ۵۴ نهج البلاغه نکاتی را در این زمینه بیان می‌فرماید که عبارتند از:

«۱- بر زمامداران و مقامات حکومتی لازم است اوقاتی را برای شنیدن سخن مردم نه سخن گفتن برای آنان تعیین نماید.

۲- انتقاد صریح و بی‌پروا حق مسلم مردم است و مقامات باید بستر لازم برای آن را فراهم کنند.

۳- در گفتگوهای انتقادی تواضع و وظیفه مقامات حکومتی است.

۴- مقامات باید نگران تضعیف رویه انتقادی و آزادی بیان مردم باشند.

۵- انتقاد تنها حق صاحبان قدرت نیست، آزادی انتقاد قبل از همه برای ضعیفان است.»
به این نکته نیز باید اشاره نماییم که آزادی بیان و مطبوعات به طور مطلق و بی‌قید و شرط از حیث دیدگاه اسلام وجود ندارد چرا که هر حقی حدی دارد. در بیان گفتاری و نوشتاری تعرض به حیثیت و آبروی افراد، اشاعه فحشا و فساد، نشر اکاذیب، افشای اسرار امنیتی، ضدیت با ارزش‌های اسلام و موازین دین، تحریک و تشویق به اخلال در نظم عمومی عقلاً و شرعاً و قانوناً ممنوع می‌باشد.

در هر حال اسلام در عین آنکه عقایدی خارج از حیطه اسلام مثل پیروان ادیان الهی را محترم می‌شمارد به پیروان خود دستور می‌دهد به هنگام مناظره با دیگران و ابراز عقاید سعی کنند گفتارشان بر اساس منطق و استدلال قانع کردن آنان وجدان آنان استوار باشد نه جار و جنجال و خشونت ناشی از تعصب بی‌جا «ادع سبیل ربک بالحکمه و الموعظه الحسنه و الجادلهم بالتی هی احسن - مردم را تنها از راه قرآن و دلیل روشن و پند و نصیحت نیکو و به سوی خدایت دعوت کن و با آنان با نیکوترین روش به بحث و مناظره پردازید.»

این نوع آیات در اصل تفتیش عقاید و در فشار قرار دادن دیگران به خاطر عقایدشان را تقبیح می‌کند و راه استدلال و منطق را در این زمینه بیان می‌کند. البته این روش اسلام است که عقاید باطل را از راه دلیل و برهان منسوخ می‌نماید و اشخاصی را که در گمراهی هستند هدایت نماید.

۱۰-۲-۳ آزادی مسکن:

منظور از آزادی مسکن در دنیا امروز این است که هر فردی حق دارد در داخل کشور هر کجا که دلش خواست سکونت کند و هیچکس حق ندارد وارد منزل ویژه او شود. این مسئله در ماده ۱۳ اعلامیه حقوق بشر ذکر گردیده است.

این قسم از اختیارات بشر مانند اقسام دیگر آن مورد حمایت اسلام قرار گرفته است. چون اسلام، تمام سرزمین‌های اسلامی را مال همه مسلمان‌ها می‌داند از این جهت به آنها اجازه می‌دهد هر کجا که دلشان خواست سکونت کنند و از مواهب آنها استفاده نمایند پیغمبر اسلام فرمود: «البلاد بلاد الله و العباد عباد الله فحيث اصبت خيراً فاقم» همه سرزمین‌ها متعلق به خداست و بندگان نیز بندگان اویند. پس هر کجا موجب خیز و سعادت شماست اقامت نمایید. و هر کسی بخواهد مسلمانی را از این حق قانونی بدون هیچ‌گونه موجبی محروم کند از اقامت در سرزمینی که اسلام، توقف و سکونت در آنجا را مجاز شمرده است منع نماید اسلام چنین عملی را ظلم و چنین آدمی را متعدی و ظالم می‌شناسد.

همچنین از پیغمبر نقل شده: «الا انی بری من کل مسلم ترک مع مشرک فی دارالحرب - من از مسلمانی که به امتیاز خود با مشرکی در دارالحرب بماند بیزارم.»^{۱۰}

لزوم رعایت این حق در اسلام مطلب را در سیره و گفتار علی (ع) نیز به خوبی می‌توان دریافت حضرت علی در این زمینه می‌فرماید: «از درهای خانه‌ها وارد آنها بشوید و آن کسی که از درهای خانه‌ها وارد نشود دزد نامیده می‌شود»^{۱۱} از این بیانات چنین برمی‌آید که آزادی مسکن در مکتب امام علی تضمین شده است و به هیچ کسی اجازه داده نمی‌شود که بدون اجازه خود مردم وارد خانه‌های شخصی آنها بشود.

۱۰- وسایل الشیعه ج ۶ ص ۷۶، حر عاملی، حسن، انتشارات دارالکتب قم، سالنشر ۱۳۷۰.

۱۱- نهج البلاغه خطبه ۶

فصل سوم: اصل مساوات:

۱-۳-۳ اصل تساوی و برابری:

یکی از شاخصه‌های مهم اعلامیه جهانی حقوق بشر تساوی و برابری همه انسان‌ها به طور عام و تساوی حقوق آنها به طور خاص است. در مقدمه اعلامیه از حقوق یکسان و انتقال‌ناپذیر انسان و سپس از تساوی حقوق زن و مرد سخن گفته است و پس از آن در ماده ۱ به کرامت همسان افراد و برابری انسان‌ها اشاره می‌کند. در ماده ۲ به نفی هرگونه تبعیض نژادی، جنسی، مذهبی، عقیدتی پرداخته و در ماده ۴ بار دیگر با تأکید بر تساوی ارزشی انسان‌ها بر دیگر را نفی می‌کند. اعلامیه در ماده ۷ خود به تساوی در برابر قانون اشاره کرده است. ماده ۷ چنین می‌گوید: همه در برابر قانون مساوی هستند و حق دارند بدون تبعیض و بالخصوص از حمایت قانون برخوردار شوند. همه حق دارند در مقابل هر تبعیضی که ناقض اعلامیه حاضر باشد و بر علیه هر تحریکی که برای چنین تبعیضی به عمل آید به طور تساوی از حمایت قانون بهره‌مند شوند. همچنین در ماده ۱ آمده تمام افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق باهم برابرند. گفتنی است اگر چه ممکن است افراد از جهات و ابعاد مختلف با یکدیگر مساوی باشند اما هدف اعلامیه بیان تساوی حقوق انسان‌هاست این تساوی حقوق به دو گونه قابل تصور است:

۱- **تساوی در برابر قانون:** یعنی آن که همه انسان‌ها در برابر قانون مساوی باشند و قانون نسبت به حقوق و تکالیف آنها بی هیچ امتیاز و تبعیضی اجرا گردد.

۲- **تساوی قانونی:** یعنی آن که همه انسان‌ها، جدای از ویژگی‌های شخصی، فردی، ملی، تاریخی، نژادی و ... دارای حقوق و وظایفی یکسان باشند.

از میان این دو تصور هر قدر که تصور اول با واقعیت و نیز با اصل عدالت به عنوان یکی از بنیادی‌ترین و ارزشمندترین مبانی و اهداف حقوق که مورد پذیرش حقوق عمومی نیز پذیرفته شده است ناسازگار است. اما تصور دوم با آن ناسازگار است چرا که آنچه که هم واقعی و هم عادلانه است حقوق و وظایف یکسان در شرایط یکسان است و گرنه حقوق و تکالیف یکسان افراد در شرایط نامساوی هم با عدالت سازگار نیست، چه بسا به دلیل ناسازگاری اش با واقعیت قابلیت اجرای نداشته باشد.

۲-۳-۳ تساوی در اصل انسانیت:

در این مواد از حقوق بشر تساوی همه انسان‌ها در مقابل قوانین به لحاظ اصل انسانیت گوشزد شده است و همچنین بر برخورداری همه افراد و گروه‌ها و سازمان‌ها از حق

تساوی تأکید شده است. «در تحلیل برابری از لحاظ اصل انسانیت رونالدورکین یکی از دانشمندان غربی می‌گوید به درستی بین دو دسته از حقوق انسانی باید تفاوت قائل شد. دسته‌ای از حقوق‌هایی هستند که همه شهروندان باید به صورت برابر از آنها بهره‌مند شوند رفتار برابر با همه شهروندان در این گونه حقوق باید سرلوحه نظام حقوقی باشد و هر گونه نابرابری ناوجه خواهد بود. برای مثال حق رأی را می‌توان در این دسته از حقوق جای داد. به واقع آن دسته از حق‌ها که منعکس کنند حق سرنوشت و در نتیجه کرامت انسان به عنوان موجودی مختار و با اراده هستند، همچون آزادی عقیده و آزادی بیان در این طبقه می‌گنجد. دسته‌ای دیگر از حقوق، از دیدگاه دورکین حقوقی هستند که مطابق آن باید شهروندان برابر در نظر گرفته شوند. یعنی در اصل برابری انسانی همه با هم برابرند لیکن ماهیت این حقوق به گونه ایست که یا امکان توزیع آن برای همه وجود ندارد و یا اصولاً ضرورت در اختیار قرار دادن آنها به همگان وجود ندارد از نظر دورکین در این دسته از حقوق به رغم شناسایی برابری افراد رفتار ممکن است نابرابر باشد. در این عنوان شناسایی برابری شهروندان مطرح است و نه رفتار برابر با آنها.»^{۱۲}

حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی غالباً در این گروه طبقه‌بندی می‌شوند. در هر حال بحث تساوی و برابری در مواد اولیه مورد تأکید قرار گرفته و افراد را از لحاظ حیثیت انسانی و تساوی در برابر قانون کاملاً یکسان دانسته است. کلیت این اصل از دیدگاه اسلام، آنچنان روشن و آشکار است که به هیچ‌آشنایی پنهان نیست. اسلام در چهارده قرن پیش و در دورانی که انسان از انواع تبعیض‌ها و نابرابری‌ها رنج می‌برد به گونه‌ای مختلف و در ابعاد متفاوت برابری و حتی برادری انسان‌ها را اعلام نمود. اصل تساوی انسان‌ها از دیدگاه اسلام، در مرحله نخست، از نگاه توحیدی اسلام ریشه می‌گیرد و در مرحله بعد، از این جهت که همه انسان‌ها زاده یک پدر و مادر بوده و همه بنی آدم محسوب می‌گردند. «بنابراین حق از آن جهت برای انسان ثابت است که انسان‌ها در اصل آفرینش هیچ‌گونه تمایزی با یکدیگر ندارند و همگان بنده یک خدا می‌باشند. خلقت واحد ایجاب می‌کند که افراد بشر ذاتاً دارای منزلتی برابر باشند و تمایزاتی از قبیل وراثت، نژاد، زبان، رنگ، شرایط اقلیمی و زیستی و جنسیت نمی‌تواند و نباید به این منزلت برابر خدش‌های وارد سازد و این حق مسلم انسان آزاد را سلب نماید.»^{۱۳}

۱۲- سید فاطمی سید محمد، حقوق بشر در جهان معاصر، ص ۵۲.

۱۳- جوان آراسته حسین، حقوق مردم در نگاه امیرالمومنین، مجموعه مقالات، آدرس اینترنتی: www.kayhannews.ir

از این دیدگاه همه انسان‌ها در گوهر انسانیت و کرامت ذاتی و در قابلیت نیل به سعادت جاوید و کسب ارزش‌ها و کرامت اکتسابی مساوی و برابرند.

در مجموع می‌توان گفت همه آنچه که در مورد تساوی حقوق انسان‌ها گفتیم در مورد طبیعت ذاتی آنهاست و اصل تساوی در هر دو دیدگاه اعلامیه جهانی حقوق بشر و اسلام کاملاً پذیرفته شده اما از دیدگاه اسلام در حقوق اکتسابی تساوی غیر منطقی که با اصل عدالت سازگاری ندارد مردود می‌باشد در حقوقی که به ابعاد شخصیتی اکتسابی انسان مربوط می‌شود، اصل تساوی حقوقی مشروط و نه مطلق پذیرفته شده است یعنی حقوق مساوی در شرایط مساوی پذیرفته شده است.

نکته دیگری در اعلامیه حقوق بشر در ماده دوم آمده و آن حق برخورداری از کلیه حقوق بدون هیچ‌گونه تمایزی من جمله ولادت و... است که در نظام حقوقی اسلام موضوع ولادت اگر نامشروع باشد احکامی در خصوص آن مرتب است که با نظام حقوق بشر جهانی اختلافاتی را دارد.

در هر صورت مواردی که در حال حاضر به عنوان تساوی و برابری در اعلامیه جهانی حقوق بشر مطرح گردیده قرن‌ها قبل از آنکه در موارد اعلامیه گنجانیده شود توسط اسلام بیان شده و توسط پیامبر و ائمه طاهرین به صورت علمی مورد اجرا قرار گرفته است البته همان طوری که اشاره گردید اختلافاتی هم در این زمینه بین دو دیدگاه وجود دارد.

۳-۳-۳ تساوی در برابر قانون:

اصل تساوی در برابر قانون و تساوی قضایی آنچنان روشن است که نیاز به توضیح ندارد. همه افراد بشر در برابر قانون مساوی بوده و قانون بدون تبعیض باید در باره همه اعم از خویشاوند و غنی و فقیر و غیره اجرا شد. در آیین اسلام حتی شخص پیامبر گرامی اسلام نیز همانند سایر مدرم، موضوع حق و تکلیف در تساوی قضایی است، همین بس که وقتی امیرالمؤمنین (ع) در دادگاه اسلام از طرف قاضی با کنیه‌اش (که نشانگر احترام است) مورد خطاب واقع می‌شود به او اعتراض می‌کند چرا تساوی و عدالت قضایی را مراعات نکرده و او را همانند طرف دیگر با نام نخوانده است.

یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین بالقسط شهداء و لو علی انفسکم وللوالدین الاقربین ان یکن غنیاً او فقیراً فالله اولی بهما فلا تتبعوا الهدی. (سوره نساء آیه ۱۳۵) ای گروه مومنان پاسدار عدالت باشید در گواهی دادن خدا را در نظر بگیرید هرچند به زیان خودتان یا پدر و مادر و خویشاوندانتان باشد و به ناحق از هیچ کس چه توانگر باشد چه تهیدست

جانبداری نکنید خدا والی به رعایت حق آنان است و در حکم هرگز از هواس نفس استفاده نکنید.

واژه عدل در فرهنگ اسلامی کلمه‌ای پرمعنا است که می‌تواند معنای مساوات را در شکل معقول آن پوشش دهد بدین جهت در بیانات علی(ع) به صورت فراوان به کاربرد کلمه عدل بر می‌خوریم و نقش آن را در نظام حقوقی و اجرایی آن حضرت به روشنی مشاهده می‌کنیم. اگر نگاهی گذرا به فرمان حکومتی آن حضرت به مالک‌اشتر داشته باشیم در می‌یابیم که همه دستوراتی که امیرالمؤمنین(ع) در این فرمان مقرر فرموده مربوط به همه انسان‌هایی است که در جامعه اسلامی زندگی می‌کنند و هیچ‌گونه تفاوتی در ملیت، نژاد، رنگ، صنف و غیره میان مردم آن جامعه ملاحظه نشده است. به طوری که تساوی در همه ابعاد را میتوان در تمام سیره آن حضرت مشاهده کرد.

دستوری در آیه (ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی، و هرگز به هوای نفس سخن می‌گوید - سخن او غیر وحی خداست) آمده باید به عنوان یک قانون الهی پذیرفت. به تعبیر دیگر حکم پیامبر در این سخن از کتاب الهی قرآن بیان شده است. حضرت در این خصوص می‌فرماید: «حقی که شما بر من دارید، عمل به کتاب خدای متعال و سیره رسول او می‌باشد.» از این سخن استنباط می‌گردد محوریت قانون الهی رد سامان بخشیدن انتظام امور مردم است. د خطابی که امام علی(ع) به طلحه و زبیر داد به این نکته تأکید ورزیده که رعایت مساوات در میان مردم برخاسته از رأی شخصی او نبوده بلکه به معنای دستور پیامبر صورت گرفته است لذا از مجموع این سخنان می‌توان چنین برداشت کرد که اولاً تصمیمات نه بر اساس سلیقه و رأی شخصی که باید مستند به قانون الهی باشد. ثانیاً عمل به قانون الهی و سیره نبوی، حق مسلم مردم است. ثالثاً همه در برابر قانون مساوی‌اند حتی اگر از شهرت، ثروت، و قدرتی همچون طلحه و زبیر برخوردار باشند.

۳-۳-۴ تساوی در جنسیت:

به حکم آیه شریفه (یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و اونثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقکم، ای مردم ما همه شما را از مرد و زنی آفریدیم و آنگاه شعبه‌های بسیار و فرق مختلف گردانیدیم تا یکدیگر را بشناسید بزرگواریترین شما نزد خدا با تقواترین شماست.) جنسیت هرگز ملاک برتری و امتیاز نبوده بلکه امتیاز انسان چه زن و مرد بر اساس تقوا است. در اسلام آنچه بیشتر قابل توجه است، تساوی قانونی افراد است. در نظام حقوقی اسلام اصل تساوی حقوقی و قانونی افراد، صرف نظر از هر نوع

تبعیض نژادی، زبانی، قومی، ملی، تاریخی و ... پذیرفته شده است. تنها استثنائاتی بر آن مشاهده می‌گردد که از توجه به واقعیت و اصل عدالت ناشی می‌گردد. اولین استثنائاتی که از واقع نگری اسلام ناشی می‌شوند و مربوط به حقوق ذاتی، اولیه و تغییر ناپذیر انسان‌ها یعنی برخی تفاوت‌های حقوقی بین زن و مرد است. درست است که عوامل گوناگون طبیعی و جغرافیایی از قبیل آب و هوا، تغذیه، وراثت و نظایر اینها افراد بشر را از لحاظ نژاد، رنگ، زبان و متفاوت می‌سازند ولی به عقیده اسلام اعلامیه جهانی حقوق بشر این گونه اختلافات هیچ‌گاه باعث نمی‌شود که تفاوت و امتیازی برای شخصی به وجود آید به طوری که بعضی به بعضی دیگر امتیاز و برتری داشته باشند. به موجب ماده ۲ اعلامیه هرکسی می‌تواند بدون هیچ‌گونه تمایز مخصوصاً از حیث نژاد، رنگ، جنس، و غیره از تمام حقوق و کلیه آزادی‌هایی که در اعلامیه آمده بهره‌مند گردد. و این مسئله در اسلام نیز مورد تأکید فراوان قرار گرفته به طوری که اسلام معتقد است آفریدگار تمام موجودات و تمام افراد یکی است و غیر از او آفریدگار دیگری وجود ندارد.

۳-۳-۵ تساوی در برخورد با مردم:

مسئله تساوی در برخورد با مردم به صراحت است در مواد اعلامیه جهانی حقوق بشر ذکر نشده است ولی از مفهوم مواد این اعلامیه می‌توان چنین مطلبی را استنباط کرد به طور مثال از ماده ۲ اعلامیه حقوق طبیعی انسان‌هاست. حقوقی که هر چند زمانی تغییر یابد روز و شب پشت سر هم بیاید و برود هرگز پایمال نمی‌شود که عبارتند از: آزادی، مالکیت، اطمینان خاطر، آرامش و امنیت و مقاومت در برابر ظلم و ستم لذا بنا بر موارد یاد شده در ماده دو مسئولان و مقامات هر کشوری باید در برخورد با مردم نیز تساوی را رعایت کنند اما این مسئله در حقوق اسلام به طور کاملاً واضح و روشن بیان شده و نمونه‌های عملی بسیاری نیز برای آن وجود دارد. یکی از موارد مهم این تساوی در نابود شدن امتیازات اشراف و بزرگان به دست حضرت علی(ع) بود طوری که همه مردم در قانون وی، در قبال وظایف و مقاماتی که داشتند بزرگ یکسان و برابر اعلام شدند و با اعلام این مساوات، موضوع حکومت خانواده‌ها خاموش گردید و وسیله پیشرفت و ترقی مردم در حقوق یکسان فقط لیاقت و شایستگی در نظر گرفته شد. روش و وضع آن حضرت در مورد فرمانداران و کارمندان، همان وضع و روشی است که درباره قضات داشت. در هر حال با ظهور اسلام این تساوی و برابری خصوصاً در برخورد با مردم زمامداران حکومت،

خشنودی و رضایت مردم را از زمامداران واقعی موجب گردید.

۶-۳-۳ تساوی در بیت‌المال:

تساوی در استفاده از بیت‌المال و پرداخت مالیات از جمله مسایلی است که صحبت‌ها و داستان‌های فراوانی در خصوص آن در طول تاریخ مطرح بوده است. اگر در گوشه و کنا داستان‌هایی از آشوب‌ها و شورش‌هایی بر ضد حکومت‌ها دیده و شنیده شده بی‌شک در پشت پرده آنها فشار دولت برای جمع‌آوری مالیات و بی‌عدالتی اقساط مختلف در استفاده از بیت‌المال به چشم خواهد خورد. «به طور مثال پدران روحانی و رجال کلیسا گاهی مالیات‌هایی به نام ساختمان کلیساها و دیرها و گاهی به نام شفاعت قدیسین! و وساطت پارسایی به مردم تحمیل می‌نمودند.» فقها عده معدودی از این اموال استفاده می‌کردند.

مسئله بیت‌المال و چگونگی بهره‌مندی از آن و پرداخت مالیات از جمله مسائل مهم و اساسی در حوادث قضایای جوامع مسیحی و اسلامی به شمار می‌رفته است. لذا همین مسایل ناعادلانه زمینه، تدوین یکی از اصول قوانین حقوق بشر در اعلامیه جهانی حقوق بشر تحت عنوان برابری گردید.

بی‌شک موضوع بیت‌المال و پرداخت مالیات در دیدگاه اسلام به صورت کامل‌تری بیان گردیده است. به طور مثال هنگامی که علی(ع) به دلیل رعایت مساوات در توزیع بیت‌المال مورد انتقاد قرار می‌گیرد می‌فرماید: اگر این مال، ثروت شخصی‌ام بود به تساوی تقسیم می‌نمودم، چه رسد که اموال خدا و متعلق به بیت‌المال است.

و یا اینکه در خصوص مالیات دستور می‌دهد که مالیات دستور می‌دهد که مالیات فقط از افرادی که توانایی بر پرداخت آن دارند دریافت شود و کسانی که قدرت ندارند مالیات بدهند مورد ارفاق قرار گیرند و به جای آن که مورد فشار قرار داده شوند برات اصلاح وضع آنان اقداماتی به عمل آید. موضوع تساوی در بیت‌المال و پرداخت مالیات ناشی از مفاهیم کلی مکتب اسلام و دیدگاهی است که اسلام درباره معنی دولت و معنی حکومت دارد و نشان‌دهنده چگونگی همکاری و تفاوت بین توده مردم و اساس و پایه جامعه است و این زمامداران و حاکمان هستند که فلسفه‌ای جز خدمت و کار برای توده مردم ندارد.

فصل چهارم: حقوق اجتماعی و سیاسی:

۱-۴-۳ حق داشتن کار:

ماده بیست و یکم اعلامیه جهانی حقوق بشر: هر کس حق دارد کار کند، کار خود را آزادانه انتخاب نماید، شرایط منصفانه و رضایت بخشی برای کار خواستار باشد و در مقابل بیکاری مورد حمایت قرار گیرد. همه حق دارند که بدون هیچ تبعیضی در مقابل کار مساوی، اجرت مساوی دریافت دارند.

هر کس که کار می‌کند به مزد منصفانه و رضایت بخشی ذیحق می‌شود که زندگی او و خانواده‌اش را موافق شئون انسانی تأمین کند و آن را در صورت لزوم با هر نوع وسایل دیگر حمایت اجتماعی تکمیل نماید. هر کس حق دارد که برای دفاع از منافع خود با دیگران اتحادیه تشکیل دهد و در اتحادیه‌ها نیز شرکت کند.

کار حق هر فردی است که توانایی کار کردن را دارد و این مسأله هم برای دولت و هم برای جامعه تکلیف می‌باشد که این حق را برای تمامی افراد جویای کار فراهم نماید از طرفی دیگر کارگر حق امنیت و سلامت و استفاده از کلیه وسایل رفاه زندگی فردی و اجتماعی را دارا می‌باشد همچنین برای کار کردن هیچ‌گونه تفاوتی میان کارگران از نظر زن و مرد بودن و نژاد و ... نباید باشد این ماده به این موضوع تأکید دارد که کارگز حق خواهد داشت جهت دفاع از خود و استیفای حقوق خود به مراجع قانونی مراجعه کند و از حمایت دولت بهره‌مند شود.

۲-۴-۳ حق داشتن تأمین اجتماعی:

پس از ذکر تمامی موارد کار در ماده قبل، اعلامیه جهانی حقوق بشر در ماده بیست و چهارم بر این موضوع تکیه دارد که تمامی کارگران پس از انجام فعالیت حق استراحت و استفاده از تفریحات و مرخصی‌های لازم را دارند و در ضمن آن نیز باید از حقوق و مزایای خود بهره‌مند شوند.

این ماده از اعلامیه جهانی حقوق بشر در راستای تأمین و تضمین حقوق اجتماعی افراد جامعه می‌باشد. بدین جهت که همه افراد جامعه باید در شرایطی از زندگی واقع شوند که از سطح یک زندگی مفید و سالم برخوردار باشند. به عبارتی دیگر افراد تا موقعی که توانایی کار کردن دارند باید از این حق بهره‌مند شوند و در صورتی که به علتی از قبیل بازنشستگی، پیری، ناتوانی و غیره نتوانند معیشت زندگی خود را تأمین کنند این وظیفه حکومت است که زندگی آنها را تأمین نمایند. این وظیفه حکومت است که زندگی آنها

را تأمین نمایند. این موضوع در سیره عملی حضرت علی (ع) نیز به خوبی یافت می‌شود. در روایتی آمده آن حضرت بر پیرمرد نصرانی رسید. فرمود: «از او کار کشیدید تا پیر شد، حال که عاجز شده است از او دریغ می‌ورزید از بیت‌المال به او بدهید.» و در موردی دیگر «حضرت با پیرزنی روبه‌رو شد که مشک آب را بر دوش داشت، وی مشک را گرفت و خود به خانه رساند وقتی و متوجه شد که این زن همسر یکی از رزمندگان شهید است فردا با طعام به منزل او رفت با بچه‌هایش بازی کرد صورت خود را نزدیک آتش گرفت و به خود گفت: بچش یا علی! که این جزای کسی است که حقوق بیوه زنان و یتیمان را ضایع کند.»

امام علی (ع) به همین مقدار هم بسنده نکرده است می‌فرماید دستگیری نمودن از طرف حکومت نه تنها حق فقیران است. بلکه از آن طرف نیز حاکمان باید زندگی شان را در حد معمول پایین آورند و این فرقی است که حکومت علوی از بسیاری حکومت‌ها ممتاز می‌سازد.

نکات مشترکی نیز در این مقوله بین دو دیدگاه وجود دارد اولاً اینکه هر انسانی که توانایی کار کردن دارد حق انجام کار و آزادی انتخاب کار دارد ثانیاً کارگر حق امنیت و سلامت و همه وسایل رفاه زندگی فردی و اجتماعی را داراست و هیچ کاری را نمی‌توان به کاری بیش از توانایی او داشت ثالثاً در حقوق کار هیچ تفاوتی میان زن و مرد و رنگ و نژاد و ... نمی‌باشد و همه کارگران حق دارند در مقابل کار مساوی دستمزد دریافت دارند رابعاً در هر موقعی که فد به عللی توانایی انجام کار را نداشت حکومت موظف به تأمین هزینه‌های زندگی وی می‌باشد.

اما در عین حال تفاوت‌هایی نیز مشاهده می‌شود منجمله اینکه آزادی انتخاب کار در اسلام مشروط به این است که موجب فساد شخصیت خویشتن و جامعه نشود در صورتی که چنین مطلبی در دیدگاه غرب مطرح نشده است.

۳-۴-۳ حق برخورداری از آموزش و پرورش:

ماده بیست و ششم هر کس حق دارد که از آموزش و پرورش بهره‌مند شود. آموزش و پرورش لااقل تا حدودی که مربوط به تعلیمات ابتدایی و اساسی باید مجانی باشد. آموزش ابتدایی اجباری است آموزش حرفه‌ای باید عمومیت پیدا کند و آموزش عالی باید با شرایط تساوی کامل به روی باز همه باشد تا همه بنا به استعداد خود بتوانند از آن بهره‌مند گردند.

آموزش و پرورش باید طوری هدایت شود که شخصیت انسانی هر کس را به حد کمال رشد آن برساند و احترام حقوق و آزادی‌های بشر را تقویت کند. آموزش و پرورش باید حس حسن تفاهم، گذشت و احترام عقاید مخالف و دوستی بین تمام ملل و جمعیت‌های نژادی یا مذهبی و همچنین توسط فعالیت‌های متحد را در راه حفظ صلح تسهیل نماید. جای هیچ تردیدی نیست که اساسی‌ترین عامل اصلاح حقوقی، حتی در کوچکترین اجتماعات بشری، همانا تعلیم و تربیت صحیح است، چه رسد به اصلاح حقوقی همه جوامع بشری که نظام‌های حقوقی جهانی مدعی آن هستند.

«قدرت و سازندگی شگفت‌انگیز تعلیم و تربیت این است که نه تنها می‌تواند عوامل ارثی و محیط طبیعی و فرهنگی و اجتماعی را برای وصول به اهداف مطلوب حیات فردی و اجتماعی تعدیل و توجیه کند، بلکه در صورت آگاهی و مهارت و خلوص معلم و مربی و شخصیت افراد آماده پذیرش عمیق تعلیم و تربیت است، چنانچه مربی می‌تواند در یک روز تبهکار خود آشامی را به انسانی عادل مبدل سازد و برعکس: با هماهنگی و مهارت، یک معلم و مربی و شخصیت آماده پذیرش عمیق، می‌تواند در یک روز انسانی عادل را به تبهکاری خون آشام مبدل ساخت.»

لذا با توجه به اهمیتی که تعلیم و تربیت در جامعه دارد ماده بیست و ششم اعلامیه به این موضوع اختصاص یافته است. از طرفی دیگر تعلیم انسان‌ها جزء حقوق اساسی آنها شمرده شده و بر دولت و بر هرکس از فرد و جامعه واجب است که زمینه آموزش و پرورش و تربیت انسان‌ها را به صورت رایگان فراهم نماید.

از نظر اسلام نیز موضوع تعلیم و تربیت هم در قرآن و هم در سیره ائمه مورد تأکید فراوان قرار گرفته است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «هو الذی بعث فی الامیین رسولا منهم یتلوا علیهم آیاتہ و یزکیهم و یعلمهم الکتاب الحکمہ» اوست خداوندی که در میان انسان‌های عامی (یا مردم مکه) پیامبری از آنان برانگیخت و آیات خداوندی را برای آیات و خداوندی را برای آنان تعریف می‌کرد. امیرالمؤمنین علی (ع) نیز در نهج البلاغه چنین گفته: سپس در میان مردمان رسولان خود را برانگیخت و پیامبرانش را پیاپی برای آنان فرستاد تا آنها را به ادای تعهدی فطری که در نهادشان بود وادار نماید و نعمت فراموش شده خداوندی را به یادشان آورد و با تبلیغ دلایل روشن وظیفه رسالت را به جای آورد و نیروهای مخفی عقول مردم را برانگیزاند و باور سازد و آیات با عظمت الهی را که در هندسه کلی هستی نقش بسته است به آنان بنمایاند.

«همه این مطالب بیانگر اهمیت بحث تعلیم و تربیت در اسلام می‌باشد همه می‌دانیم که نخستین اصلی را که می‌توان آن را با نظریه نیاز اساسی انسان به توجیه و تفسیر زندگی مطلوبی که در پیش می‌گیرد، بدیهی و ضروری و بی‌نیاز از اثبات تلقی نمود اصل تعلیم و تربیت است و این نیاز یک ضرورت برای همه انسان‌ها است که از لزوم تطبیق زندگی با تفکرات و استعدادهایی که در انسان وجود دارد نشأت می‌گیرد.» به هر حال همه ادیان الهی منجمله اسلام بر این مطلب تأکید فراوان کرده‌اند زیرا که یکی از اهداف اساسی بعثت و رسالت پیامبران تعلیم و تربیت انسان‌ها جهت شناخت حقایق و دوری از جهل می‌باشد بنابراین از دیدگاه اسلام نیز یکی از ارکان اصلی در رشد انسانی تعلیم و تربیت و فراگیری علم در جهت ارتقای سطح فردی و اجتماعی جامعه اسلامی می‌باشد. در نهایت با بررسی دیدگاه‌های اسلام و غرب در خصوص این موضوع میتوان چنین نتیجه گرفت:

الف: اصل تعلیم و تربیت مورد پذیرش هر دو نظام قرار دارد و رشد و تکامل انسانی نیز از مشترکات آنها می‌باشد.

ب: این اصل که والدین در انتخاب نوع تعلیم و تربیت فرزندان بر دیگران ترجیح دارند و استفاده رایگان از آموزش و پرورش مورد توافق دو دیدگاه می‌باشند.

۴-۳-۴ حق مالکیت:

ماده هفده اعلامیه جهانی حقوق بشر: هر شخص منفرداً یا به طور اجتماع حق مالکیت دارد. احدی را نمی‌توان خودسرانه از حق مالکیت محروم نمود.

بر اساس ماده فوق هر شخص حقیقی یا حقوقی حق تملک اموال خود را دارد و به هیچ وجه نمی‌توان شخصی را از این حق محروم نمود مگر به موجب قوانین.

مالکیت یا دارا شدن یکی از مسائلی است که در همه شرایط و در اکثریت جوامع دنیا به رسمیت شناخته شده و از احترام خاصی برخوردار است.» اما در این میان، اسلام احترام، ویژه‌ای برای مالکیت در نظر گرفته است مالکیت از دیدگاه اسلام گونه‌ای از اختصاص است که در آن شخص حقیقی یا حقوقی دارنده یک مال می‌شود و به دنبال آن، از حقوقی خاص برخوردار می‌گردد. همان‌گونه که تکالیفی ویژه بر عهده‌اش می‌آید.» اصل مالکیت در بسیاری از آیات قرآن کریم نمود پیدا کرده است که از جمله آنها می‌توان به آیات ذیل اشاره کرد:

«لا تَتَوَاتَرُ السُّفَهَاءُ أَمْوَالَكُم» مال‌های خود را به نابخردان مسپارید.

«آتو الیتامی اموالهم» مال‌های یتیمان را به آنان بپردازید. بنابراین هر دو نظام حقوقی غرب و اسلام اصل مالکیت و عدم سلب مالکیت بی‌جهت را مورد پذیرش قرار داده و در ممنوعیت بی‌علت اموال مردم و نیز ممنوعیت محروم ساختن آنان از برخورداری از مالکیت و نتایج آن مشترک‌اند. «نکته قابل توجه در این زمینه این است که مالکیت‌هایی که موجب وارد شدن ضربه‌ای به جامعه باشد مردود بوده و در هر دو نظام حقوقی اسلام و غرب مورد تأکید قرار گرفته‌اند. از دیدگاه اسلام برخورداری از مالکیتی که موجب ورود ضرر به خود شخص مالک باشد نیز ممنوع می‌باشد.» همچنین احتکار و ربا در اسلام شدیداً ممنوع است و هر معامله و هرگونه تصرف در اموال و اختیارات که موجب وارد شدن ضرری به جامعه و یا به خود صاحب مال و اعتبار وی باشد ممنوع است.

۵-۴-۳ حق تعیین اقامتگاه:

ماده سیزدهم اعلامیه جهانی حقوق بشر:

۱- هر کس حق دارد که در داخل هر کشوری آزادانه عبور و مرور کند و محل اقامت خود را انتخاب نماید.

۲- هر کس حق دارد هر کشوری و از جمله کشور خود را ترک کند یا به خود بازگردد.

ماده ۱۴: هر کس حق دارد در برابر شکنجه و آزار پناهگاهی در کشورهای دیگر پناه اختیار نماید که موردی که تعقیب واقعاً مبتنی به جرم عمومی و غیر سیاسی یا رفتارها مخالف با اصول و مقاصد ملل متحد باشد نمیتوان از این حق استفاده کرد.

این حقوق از حقوق اولیه اجتماعی هر فرد می‌باشد. افراد آزادند محل اقامت خود را تعیین نمایند. البته در حال حاضر بسیاری از کشورهای دنیا بر اساس مصالح خود می‌توانند اقامت اشخاص را در کشور خود ممنوع یاد محدود یا منوط به شرایط خاص نمایند.

اما از دیدگاه اسلام هر انسانی حق دارد که آزادانه از محلی به محل دیگر منتقل شود و محل اقامت خود را برگزیند و بر جامعه اسلامی نیز واجب است به شخص پناهنده‌ای که مرتکب جرم نشده و موجبی برای تعقیب آن نیست پناه بدهد این مسئله که اشخاص در صورتی که شرایط زندگی بر آنها دشوار شد می‌توانند در کشوری دیگر اقامت گزینند در زمان صدر اسلام نیز اتفاق افتاده چرا که پیامبر در آن زمان به گروهی از مسلمانان که تحت فشار قرار داشتند دستور داد به حبشه مهاجرت کنند. البته از نظر قواعد فقهی جایز

نیست که مسلمانان به جوامع غیر اسلامی مهاجرت و پناهنده شوند زیرا که با توجه به شرایط محیط امکان لطمه دیدن افکار و عقاید آنها وجود دارد. در مجموع هر دو نظام حقوقی انتقال از محلی به محل دیگر و نیز انتخاب محل اقامت را حق هر کسی می‌دانند و همچنین هر کس می‌تواند بعد از مهاجرت به یک کشور و یا هر محل دیگر به کشور و محل اصلی خود مراجعت کند.

همچنین هر کس در یک جامعه مورد اذیت و آزاد قرار گیرد می‌تواند به جامعه‌ای دیگر پناهنده شود. البته از دیدگاه اسلام شرایطی در این زمینه وجود دارد و آن اینکه مسلمانان نباید در سرزمین کفر و دیگر جایگاه‌های تباهی اقامت کنند مگر برای ضرورت: همچنین عدم اقامت غیر مسلمان در سرزمین مکه و کعبه معظمه در مسائل فقهی بیان شده است.

۶-۳-۴ تبعید:

کسانی که با اعمال نابکارانه خود امنیت عمومی را در خطر می‌اندازند و از راه ارباب و ترس در دل دیگران و یا جاسوسی به نفع بیگانگان و یا فاش کردن اسرار نظامی و مانند آن تلاش می‌کنند تبعید می‌گردند.

موضوع تبعید در ماده نهم اعلامیه جهانی حقوق بشر بیان شده در این ماده آمده احدی نباید خود سرانه توقیف، حبس یا تبعید بشود. از دقت در مفاد این ماده چنین برمی‌آید که در صورت ثبوت گناه شخص می‌توان مجوز تبعید را صادر کرد.

در سلام نیز از این گونه افراد سلب آزادی در مسکن می‌شود و اینان را محکوم به تبعید می‌سازند قرآن مجید صریحاً دستور تبعید افراد مفسد فی الارض و کسانی که قوانین الهی را زیر پا می‌گذارند و سلب امنیت از مسلمانان می‌کنند داده شده است. «انما جزاء الذین یحاربون الله و رسوله و یسعون فی الارض فساداً ان یقتلوا او یصلبوا و تقطع ایدیهم و ارجلهم من خلاف او ینفوا فی الارض، همانا کیفر آنان که با خدا و رسول به جنگ برخیزند و در زمین فساد کوشند جز این نباشد که آنها را به قتل رانده یا به دار کشند و یا خلاف ببرند (یعنی دست راست را با پای چپ و یا بالعکس) یا با نفی و تبعید از سرزمین صالحان دور کنند این ذلت و خواری عذاب دنیوی آنهاست و اما در آخرت باز (در دوزخ) چه عذابی بزرگ گرفتار خواهند بود.» در هر حال حکومت اسلامی حق دارد برای حفظ امنیت عمومی و مصالح جامعه اسلامی افرادی را که مفسد شناخته شده و به نفع بیگانگان فعالیت می‌کنند از نقطه‌ای به نقطه دیگر تبعید نماید.

در تاریخ زندگی حکم بن الی العاص عموی عثمان خلیفه سوم آمده است که «او بعد از

آنکه در سال هفتم از هجرت بعد از فتح مکه به ظاهر مسلمان شد و به مدینه آمد در آنجا سعی کرد از اخبار پشت پرده اطلاعاتی به دست آورد و کفار و دشمنان را از آن مطالب با خبر سازد تا جایی که روزی پیغمبر اسلام با بعضی از نزدیکانش خلوت کرده بود حکم داد دید که در گوشه‌ای ایستاده و به حرفهایش گوش می‌دهد. بالاخره اعمال نابخردانه او موجب شده که پیامبر اسلام او و فرزندان او را از مدینه به طایف تبعید نماید.»

۷-۴-۳ حق حضانت و برخورداری کودکان از حقوق اجتماعی:

همه کودکان از بدو تولدشان حق حضانت و نگهداری و تربیت و رعایت نکات بهداشتی بر پدر و مادر خود و جامعه دارند. با توجه به اینکه حق حضانت و تربیت کودک از جمله حق حیات بشریت می‌باشد. در همه جوامع بشری و فرهنگ‌های مختلف اصالت داشته و مورد قبول همه اقوام و ملل می‌باشد موضوع بند دو ماده ۲۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز در همین رابطه است. «مادران و کودکان حق دارند که از کمک و مراقبت مخصوص بهره‌مند شوند. کودکان چه بر اثر ازدواج و چه بدون ازدواج به دنیا آمده باشند. حق دارند که همه از نوع حمایت اجتماعی برخوردار شوند.

دین مبین اسلام نیز بر اساس اینکه به تربیت و رشد افراد در همه زمینه‌ها اهمیت خاصی قائل است در این زمینه نیز از حق حضانت کودکان و تربیت صحیح آنها حمایت زیادی کرده است چرا که حضانت و تربیت صحیح کواکان منجر به رشد و تکامل صحیح افراد جامعه در آینده و تعالیم اخلاقی ایشان می‌گردد لذا اسلام هم به تربیت جسمی و هم به تربیت صحیح معنوی و روانی کودکان تاکید فراوان کرده است.

اما قواعد اسلام تفاوت‌هایی نیز در این زمینه با قواعد حقوق بشر دارد منجمله اینکه از دیدگاه اعلامیه تفاوتی مابین کودکانی که بر اثر ازدواج قانونی به وجود آمده و کودکانی که به طور نامشروع متولد شده‌اند از لحاظ برخورداری از حقوق اجتماعی وجود ندارد. در حالی که این تساوی در اسلام ما بین این دو گروه مطلق نیست بلکه این دو گروه با یکدیگر متفاوت‌اند چرا که برابر حقوق فقهی اسلام کودکانی که از طریق نامشروع به دنیا می‌آیند از لحاظ حق حیات کوچکترین تفاوتی با کودکان دیگر ندارند و حتی قادرند کرامت ارزشی و ذاتی نیز برای خود کسب کنند. چرا که آنها هیچ‌گونه تقصیر و اختیاری در تولد خود نداشته‌اند ولی از لحاظ برخورداری از یک سری حقوق اجتماعی با دیگران متفاوت‌اند به طور مثال ایشان در مشاغلی همچون قضاوت، رهبری جامعه یا منصاب عالی حق دخالت ندارند البته به نظر می‌رسد محدودیت از این حقوق به جهت ارزش

قائل شدن برای انسان به عنوان عظیم‌ترین موجود خلقت می‌باشد و هشدار است برای زنان و مردانی که دست به چنین عملی می‌زنند و با این کار بی‌ارزش خود باعث به وجود آمدن چنین موجودی با عظمتی نشدند.

۸-۴-۳ حق عبور و مرور آزاد:

یکی دیگر از حقوق در نظر گرفته شده برای انسان‌ها در اعلامیه جهانی حقوق بشر حق عبور و مرور آزادانه آنها از محلی به محل دیگر می‌باشد. بند ۱ ماده ۱۳ اعلامیه‌های حقوق بشر در این خصوص می‌گوید هر کس حق دارد که در داخل هر کشوری عبور و مرور کند بسیاری از انسان‌ها بنا بر مقتضیات شغلی‌شان یا دلایل دیگر همواره در حال عبور و مرور از محلی به محل دیگر یا از کشور به کشوری دیگری باشند. البته مسئله عبور و مرور در داخلی یک کشور با عبور و مرور از کشور دیگر متفاوت می‌باشد. چرا که معمولاً عبور و مرور در داخل خاک یک کشور بسیار راحت و تقریباً بدون مشکلی برای همه افراد میسر می‌باشد اما رفت و آمد از یک کشور به کشوری دیگر دارای محدودیت‌هایی در نظام بین‌المللی می‌باشد چرا که در این زمینه کشورها این حق را دارند تا با در نظر گرفتن مصالح و شرایط کشورشان این اجازه را به افراد بدهند و امکان دارد حکومتی به لحاظ شرایط سیاسی و اجتماعی کشورش اجازه عبور و مرور به بعضی از اتباع کشورهای خاص را ندهد. اما این مسئله در زمان اسلام نیز وجود داشته مثلاً حضرت علی (ع) به فرمانداران خود دستور می‌داد. باید هر مانعی را که رفت و آمد مردم را مشکل می‌کند از سر راه آنها بردارند و یا در مورد افرادی مثل بازرگانان که نیاز بیشتری به آزادی عبور و مرور دارند می‌فرماید:

«باید به آنان اجازه داده شود که از آزادی شخصی خود در هر میدانی استفاده کنند: در خشکی و دریا و در کوه و بیابان - چنانکه در عهدنامه امام به مالک اشتر آمده است. و یا اینکه در زمان خلافت آن حضرت عده‌ای از پیروان آن حضرت به شام و به طرف معاویه رفتند هر چه به حضرت عرض می‌کردند که از رفتن آنها جلوگیری کند چرا که ایجاد فتنه می‌شود حضرت قبول ننوده و فرمودند آنها آزادند.»

اما در باب آزادی عبور و مرور از دیدگاه اسلام مسائلی وجود دارد از جمله آنکه اشخاصی که مسلمان نیستند و بدون در نظر گرفتن این موضوع که از چه کشوری هستند چه از اهالی حجاز و یا چه از اهالی دیگر کشورها حق عبور از حد مکه را ندارند و حتی برای عبور از خاک حجاز بنا بر نظر بعضی از فقها اجازه از زمامدار مسلمین لازم می‌باشد.

همچنین اقامت غیر مسلمان در مکه نیز جایز نیست و این هم به لحاظ حرمتی است که حرم مکه برای مسلمانان دارد.

۹-۴-۳ حقوق زن و مرد:

ماده ۱۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر:

۱- هر زن و مرد بالغی حق دارند بدون هیچ گونه محدودیتی از نظر نژاد، ملیت، تابعیت یا مذهب با همدیگر زناشویی کنند و تشکیل خانواده دهند. در تمام مدت زناشویی و هنگام انحلال آن، زن و شوهر در کلیه امور مربوط به ازدواج، دارای حقوق مساوی هستند.

۲- ازدواج باید با رضایت کامل و آزادانه زن و مرد واقع شود.

۳- خانواده دکن طبیعی و اساسی اجتماع است و همه حق دارد از حمایت جامعه جامعه درون بهره‌مند شود.

اینکه خانواده رکن طبیعی و اساسی اجتماع است، قطعاً از نظر جامعه‌شناسی اقوام و ملل و از نظر مذهب و علوم روانی و دیگر معارف انسانی برای هیچ‌کس قابل تردید نیست. تمام اسناد بین‌المللی مربوط به حقوق بشر عدم تبعیض در اعمال و اجرای حقوق و آزادی‌های اساسی را بر اساس جنس متذکر شده‌اند و در خصوص تساوی بین زن و مرد به عنوان دو موجود انسانی نیز تصریح کرده‌اند.

علاوه بر مواد اعلامیه، کنوانسیون رفع هر گونه تبعیض علیه زنان نیز که به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید. مصادیق مختلفی که امکان تبعیض و عدم تساوی بین زن و مرد وجود دارد را شمرده و بر لزوم رفع تبعیض و برقراری تساوی در آنها تأکید شده است.

اما در دیدگاه اسلام نسبت به زنان قدر مسلم بین مقرراتی که در حال حاضر به عنوان احکام اسلامی در مورد زنان وجود دارد و آنچه در اسناد بین‌المللی حقوق بشر آمده است تفاوت‌هایی به چشم می‌خورد.

تساوی کامل حقوق و تکالیف زن و مرد که در اسناد بین‌المللی مورد تأکید قرار گرفته در اسلام وجود ندارد طبق موازین اسلامی تکلیف نفقه و تأمین هزینه خانواده و مسئولیت سرپرستی و اداره خانواده بر عهده مرد است و سهم الارث زن نصف سهم مرد می‌باشد. همچنین علی‌الاصول حق طلاق با مرد است و زن در مواردی خاص و استثنایی می‌تواند از دادگاه حکم طلاق دریافت کند.

در امور کیفری نیز وضع زن و مرد یکسان نیست. دیه زن نصف دیه مرد است و در صورتی که زن به وسیله مرد به قتل برسد هنگامی می‌توان مرد را قصاص کرد که زن نصف دیه قاتل را به خویشان مرد پرداخت کند.

طبق نظر مشهور فقها قضاوت اختصاص به مرد دارد و زنان نمی‌توانند این منصب را اجرا نمایند. در شهادت نیز گفته‌اند زن و مرد دارای ارزش یکسان نیستند شهادت دو زن ارزش شهادت یک مرد را دارد حتی در برخی از امور مانند حد سرقت، شرب خمر اصولاً شهادت زن تأثیری ندارد.

ولی نکته مهمی که در اینجا باید اشاره کرد، این است که آیا این تفاوت‌های موجود بین زن و مرد در برخی از احکام و مقررات به تفاوت ارزش زن و مرد باز می‌گردد و در واقع به لحاظ پست تر بودن جنس زن نسبت به مرد چنین تفاوت‌هایی مقرر شده و تبعیض بر اساس جنسیت وجود دارد در جواب باید گفت چه اینها به لحاظ تفاوت‌های طبیعی است که بین مرد وجود دارد مانند تقسیم وظایف اجتماعی، که این نحوه تقسیم کار مناسب‌تر به حال زن تشخیص داده شده است. بنابراین اگر تکلیف دادن نفقه و به تبع آن ریاست و مسئولیت اداره خانواده به عهده مرد است چون که زنان به لحاظ وضع خاص جسمانی و عده‌دار شدن بارداری و دیگر عوارض خاص زندگی به طور طبیعی توان کار کردن کمتری نسبت به مرد را دارند در عین حال زنان به گونه‌ای دیگر می‌توانند نقش خود را در خانواده و جامعه ایفا کند. یا در مسئله، نصف بودن سهم الارث زن یا حتی نصف بودن دیه او نه به لحاظ کم ارزش دانستن وجود زن در مقایسه با مرد بلکه به لحاظ نقش بیشتر تحمل هزینه زندگی و اداره مخارج خانواده از سوی که چنین وضع متفاوتی پیش‌بینی شده است.

«با تدبر در آیات قرآن متوجه می‌شویم که قرآن از لحاظ ارزش انسانی بین زن و مرد تفاوتی قائل نشده است. با اینکه برخی احکام، به صورت متفاوت در قرآن ذکر گردیده ولی از لحاظ ارزش انسانی، به زن و مرد یکسان نگریسته شده است. در صدر اسلام قرآن و سیره ائمه از این حیث تحول عظیمی در نگرش مردم نسبت به جنس زن ایجاد کردند. این معنا را می‌توان از آیه‌ای که خلقت انسان را از مرد می‌داند و زن را یکسان در منشأ نسل آدمی معرفت می‌کند برداشت کرد. قرآن در فضیلت انسانی و تعالی روحی و معنوی، زن و مرد را به نحو مساوی در کنار هم قرار می‌دهد و پدر و مادر را یکسان لازم‌الاحترام معرفی می‌کند و تحمل تکلیف و مسئولیت را در مورد زن و مرد

بیان می‌نماید.»

قرآن این احساس رایج اعراب عصر نزول قرآن را که داشتن فرزند دختر برای خود را ننگ می‌دانستند، به شدت تقبیح می‌کند و به این وسیله نشان می‌دهد که ارزش انسانی زن و مرد و دختر و پسر یکی است.

توانایی بالقوه زنان در امور اجتماعی و تحمل انواع مسئولیت‌ها نیز نفی نشده است بلکه صریحاً تأیید گردیده است. اگر این نظر پذیرفته شود می‌توان گفت: تفاوت‌هایی که در احکام مربوط به زن و مرد در اسلام وجود دارد، بر مبنای تبعیض جنسیت نیست، بلکه بر مبنای تقسیم وظایف و مسئولیت‌ها به تناسب وضع طبیعی زن و مرد یا سنت رایج اجتماعی است. در این صورت این مسئله مطرح می‌شود که آیا این نوع تقسیم وظایف که در اسلام و احیاناً برخی از آنها صریحاً در قرآن آمده است ثابت و غیر قابل تغییر است یا بر مبنای مصالح و با توجه به وضع موجود به رایج در صورت تغییر مصلحت یا وضعیت قابل تغییر است؟ این مسئله‌ای است که باید در خصوص آن مطالعه و تعمق کافی از سوی صاحب نظران صلاحیت‌دار صورت گیرد. به هر حال امروزه مسئله بررسی احکام فرعی اسلام در پرتو مقتضیات زمان و مکان قویاً مورد بحث بسیاری از فقها قرار گرفته است. از نظر عقلی تناسب حق و تکلیف هر یک از زن و مرد نیز یکی دیگر از مباحث این بخش است.

«در پاسخ به این دلیل عقلی استفاده می‌کنیم که اگر کسی را محق دانستیم در مقابل باید شخص دیگری مکلف به ادای حق وی باشد. زن و شوهر و والدین و فرزندان تکالیفی در مقابل هم دارند. زیر جعل حق، بدون آنکه در برابر آن تکلیف و مسئولیتی باشد. لغو و بیهوده است و مانند آن است که قانون وضع شده ولی برای اجرای آن هیچ تضمینی وجود ندارد. در هر صورت ادعای ما این است که تکلیف به ازای حق همیشه با حق متناسب است.»

به عبارتی مقتضای تساوی که همان عدالت اجتماعی است آن نیست که هر مقام اجتماعی به هر فردی از افراد جامعه واگذار شود به عبارت دیگر، افراد جامعه از حقوق مشابه برخوردار نیستند بلکه از حقوق متساوی با توجه به جایگاه و اعتبارشان برخوردارند در نتیجه حقوق زنان و مردان گرچه شبیه یکدیگر نیست ولی متساوی است. از بررسی دیدگاه‌های غرب و اسلام در خصوص تساوی زن و مرد و خانواده می‌توان به نتایج ذیل دست یافت:

الف: زن و مرد از جهت کرامت ذاتی و شخصیت مساوی است و از این جهت تفاوتی ما بین این او صنف وجود ندارد.

ب: زن مانند مرد در تعهدات و جریانات مالی خود استقلال دارد و حق دارد از همه وسایل آبرومند زندگی برخوردار شود.

ج: خانواده رکن طبیعی و اساسی اجتماع است و حق دارد از حمایت جامعه و دولت برخوردار و ازدواج با کمال اختیار طرفین است.

اما زن در اختیار کردن شوهر و نیز مرد در اختیار کردن زن بایستی موضوع مذهب را مراعات کنند، یعنی زن مسلمان نمی‌تواند با غیر مسلمان، از هر مذهبی که باشد یا اصلاً مذهبی نداشته باشد، ازدواج کند و نیز مرد مسلمان نمی‌تواند با زن غیر مسلمان ازدواج دائمی کند.

با نظر در این عبارت از اعلامیه جهانی حقوق بشر که می‌گوید: زن و شوهر در کلیه امور مربوط به ازدواج دارای حقوق مساوی می‌باشند، معلوم می‌شود که حقوق مهریه و نفقه مانند خوراک و پوشاک و سایر وسایل زندگی در حقوق بشر بر عهده مرد نیست همچنین از مفاد این ماده برمی‌آید که زن و مرد در حق طلاق و انحلال رابطه زناشویی مساوی هستند و این حق از دیدگاه اسلام به این سادگی نیست که صاحب‌نظران حقوق بشر از دیدگاه غرب در نظر گرفته‌اند.

۱۰-۴-۳ پناهندگی:

یکی دیگر از مسائلی که در اعلامیه حقوق بشر مطرح شده مسئله پناهندگی است مثلاً اگر کسی نتوانست در یک محیط زندگی کند چرا که جلوی رشد وی گرفته شده یا نتوانسته حقوق خود را به دست بیاورد می‌تواند از آنجا به محل دیگری برود در اعلامیه و در مواد ۱۴ و ۱۵ تصریح شده که اشخاص حق دارند ترک تابعیت از کشور بکنند و تغییر تابعیت بدهند برابر این اصل می‌توان به جاهای دیگر پناهنده شد وقتی که به آدم ظلم می‌شود و زندگی به اشخاص تلخ می‌گردد، همچنین هنگامی که انسان بی‌جهت شکنجه و آزار می‌شود می‌تواند از جایی به جای دیگر برود.

مسئله پناهندگی در اسلام نیز بیان شده است «قرآن کریم پست‌ترین افراد بشر را کسانی معرفی می‌کند که عقل خود را در مورد آفریدگار عالم به کار نمی‌اندازند و در نتیجه به اصطلاح مشرک می‌مانند، زیرا سر سفره احسان خداوند نشسته‌اند ولی صاحب نعمت را نمی‌شناسند» در هر حال طبق قواعد اسلام اگر یکی از مشرکین (یعنی از همین منحرفین

و گمراهان) از مسلمین پناه خواست و در مواقع گرفتاری خود را به دام مسلمین انداخت و درخواست پناهندگی کرد طبق دستور صریح اسلام باید او را پناه داد و در ضمن او را با مطالب اسلام نیز آشنا کرد پس اگر تمایل داشت می‌تواند در میان مسلمین اقامت گزیند و اگر نخواست برگردد. و حتی در صورتی که خواست مراجعت کند برای اینکه مبدا خطری متوجه او گردد و یا بین راه مور تعدی این و آن قرار گیرد باید او را به محل امن یا بین اقوام و خویشانش رساند.

به این موضوع در قرآن نیز اشاره شده است:

«و ان احد من المشركين استجارك فاجره حتى يسمع كلم الله ثم ابغله ما منه ذلك با نهم قوم لا يعلمون - و اگر یکی از مشرکین از تو پناه خواست او را پناه ده تا کلام خدا را بشنود پس او را به محل خودش برسان این است که آنان ندانند.»

همچنین علی(ع) در این زمینه می‌فرماید: (خیر البلاد ما حملک) بهترین شهرها شهری است که تو را در برگیرد و آنجا در امان باشی. نکته قابل اشاره این است که در بعضی موارد باید از پناه دادن بعضی از افراد گناهکار و مجرم مثل قاتل باید پرهیز کرد.

فصل پنجم: حق داشتن امنیت و مصونیت:

۱-۵-۳ حق برخورداری از امنیت:

ماده ۱۲: اعلامیه جهانی حقوق بشر می‌گوید: احدی در زندگی خصوصی، امور خانوادگی، اقامتگاه یا مکاتبات خود، نباید مورد مداخله‌های خودسرانه واقع شود و شرافت و اسم و رسمش نباید مورد حمله قرار گیرد. هر کس حق دارد که در مقابل این گونه مداخلات و حملات مورد حمایت قانون قرار گیرد.

امنیت یکی از حقوق اساسی مردم است که بدون آن بسیاری از حقوق دیگر از بین خواهد رفت. موضوع امنیت در چند قسمت از اعلامیه جهانی حقوق بشر ذکر گردید و در قسمت آخر ماده ۳ و ماده ۱۲ بر آن تأکید شده است. امنیت از جمله مسائلی است که در اسلام برای کلیه ابعاد آن من جمله امنیت جانی و حیثیتی، امنیت مالی و اقتصادی، امنیت و مصونیت قضایی اهمیت خاصی قائل شده است.

«امام علی(ع) در این خصوص می‌فرماید: خداوند حرمت مسلمانان را به هر حرمتی برتری بخشیده و با اخلاق و توحید شیرازه حقوق آنان را محکم ساخته است. پس مسلمان کسی است که مسلمانان دیگر از دست و زبان او در امان باشند و آزار هیچ

مسلمانی جز در موردی که موجب داشته باشد روا نیست.^{۱۴} در مورد سخن امام به دو نکته باید توجه داشت. اگر چه سخن امام راجع به خدمت مسلمانان است. اما در اینکه غیر مسلمانان و آنان که در پناه حکومت اسلامی قرار دارند. حیثیت و جانشان محترم است تردیدی نیست. یعنی اینکه جان و مال هر انسانی در جامعه اسلامی از امنیت کامل برخوردار می‌باشد، مسلمانان در روابط حاکم میان خود باید از تعرض به جان و حیثیت یکدیگر بپرهیزند پاسداری از امنیت جانی و حیثیتی مردم توسط حکومت و دولت به طریق اولی از حقوق مسلم آنان محسوب می‌شود.

۲-۵-۳ امنیت جانی:

برابر ماده سوم اعلامیه جهانی حقوق بشر - هر کس حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد. از ابتدایی ترین اصول حقوق بشر داشتن امنیت جانی و حیثیت در جامعه می‌باشد. از بین رفتن امنیت جانی و حیثیتی افراد موضوعی است که به کرات توسط بسیاری از حکومت‌های صورت گرفته و بسیاری از افراد بی‌گناه بدون هیچگونه دلیلی یا جان خود را از دست داده‌اند یا آبرو و شخصیت اجتماعی شان مورد تعرض قرار گرفته است. اما اسلام در خصوص زندگی و حیات انسان آنچه اهمیت قائل شده و درباره حق حیات او به قدری توصیه و تاکید فرموده که درباره هیچ موضوعی چنان اهمیت و تأکیدی دیده نشده است.

اسلام شخص قاتل و آدم کش را ز نظر عقاب اخروی و عده خلود در جهنم داده و در این دنیا جز او کیفرش را اعدام قرار داده است. «و لا تقتلوا النفس التي حرم الله الا بالحق و من قتل مظلوما فقد جعلنا لولیه سلطانا فلا یصرف فی القتل انه کان منصورا» نفسی را که خدا حرام کرده نکشید، هر کسی از راه ستم کشته شود ما برای خون خواه او فرمانروایی درباره سرونوشت قاتل قرار داده-ایم (یعنی میل دارد قاتل را بکشد، میل دارد دیه بگیرد و آزاد سازد) اما به هیچ وجه برای صاحب خون جایز است که اسراف در قتل نماید. ابن عباس می‌گوید در زمان حیات پیغمبر اسلام کسی را در مدینه کشتند ولی قاتلش معلوم نبود خبر به رسول خدا دادند، حضرت به منبر تشریف برد و فرمود اگر تمام ساکنان آسمان و زمین در قتل انسانی داشته باشند خدا همه عذاب خواهد کرد مگر آنکه مشیتش تغییر کند.^{۱۵}

۱۴- نهج البلاغه خطبه ۱۶۷.

۱۵- سوره اسرا آیه ۳۳.

۳-۵-۳ امنیت مالی و اقتصادی:

یکی دیگر از صور امنیت، امنیت مالی و اقتصادی است که در اکثریت قوانین بشری تاکید زیادی بر روی آن شده است. البته حدود این قوانین بستگی به شرایط هر جامعه‌ای متغیر می‌باشد. در هر حال چون مالکیت افراد از سرشت و فطرت انسانی سرچشمه می‌گیرد و عامل موثری برای دلگرمی و رونق زندگی است. اسلام نیز آن را مقدس شمرده و در قانونگذاری خود علاوه بر حمایت از آن امنیت و مصونیت آن را نیز مورد تاکید فراوان قرار داده است اصل کلی بر این است که هیچ حکومتی حق سلب مالکیت خصوصی افراد را ندارد ولی در همه حکومت‌ها منجمله قواعد اسلام محدودیت‌هایی نیز بر آن وارد شده است که باید دقت کرد این ناشی از عدم امنیت امواتل شخصی نیست چرا که این محدودیت‌ها برای جلوگیری از تصرفات نا به جای افراد و به نفع همه افراد و جامعه است. قرآن کریم در رابطه امنیت مالی و زن نزد شوهر در آیه ۳۲ سوره نساء می‌فرماید: (للرجال نصیب مما اكتسبوا وللنساء نصیب مما اكتسبن) «مردمان و زنان از آنچه که به کسب و کار به دست آورده‌اند برخوردار هستند.» یعنی اینکه شوهر حق ندارد چه در دوران ازدواج و چه به هنگام جوانی زنی را زیر فشار قرار داده و یا حيله و نیرنگ و تهمت زدن و غیره همه یا قسمتی از مهر یا سایر اموال زن را بگیرد از طرفی دیگر امام علی (ع) در نامه‌هایی به ماموران خراج و مالیات و گیرندگان صدقات، عدم تعرض آنان به اموال و دارایی‌های مردم را گوشزد می‌کنند در بخشی از نامه امام که به کارگزاران بیت‌المال چنین آمده است: «شما خزانه داران، رعیت، وکلای امت و سفیران رهبرانتان هستید. به هیچ کس به خاطر نیازمندیش و به خاطر موقعیت خود خشم نگیرد»^{۱۶}

یا در سفارشی دیگر می‌فرماید: «آنگاه که به آبادی رسیدی در کنار آب فرود آی و داخل خانه‌های آنان مشو ... آنگاه به آنان بگو بندگان خدا! ولی و خلیفه خدا مرا به سوی فرستاده است تا حق خدا را که در اموالتان است بگیرم آیا در اموال شما حقی هست که آنان را به شما نماینده‌ش بپردازید اگر کسی گفت نه، دیگر به او مراجعه نکن و اگر کسی پاسخ مثبت داد بدون آنکه او را بترسانید یا تهدیدش کنید همراهش برو و ...»^{۱۷} همگی این جملات در راه پاسداری از حقوق مالی و مصونیت آنان در این زمینه بیان شده است.

۱۶- نامه ۵۱ نهج‌البلاغه.

۱۷- نامه ۲۵ نهج‌البلاغه.

۴-۵-۳ امنیت و مصونیت قضایی:

دستگاه قضایی هر حکومتی باید پیام‌آور عدالت و تامین کننده آرامش مردم به ویژه طبقات ضعیف جامعه باشد. پاسداری از حقوق مردم و رسیدگی به تظلمات و شکایات آنان و برخورد با متجاوزان به جان و مال و حیثیت افراد از وظایف دستگاه قضایی است. مصونیت هر شخصی باید از سوی حکومت به ویژه دستگاه قضایی جامعه تضمین شود. این حق همه افراد است که با بهره‌مندی از دادگاههای صالح، قضاوت شایسته هیچ‌گونه نگرانی و دغدغه‌ای از تعرضات غیر قانونی نداشته باشند. بنابراین این مسئله به صراحت در مواد ۱۰ و ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر مورد تاکید قرار گرفته است. در این مورد چنین آمده که همه افراد حق دارند به دعوایشان توسط دادگاهی بی طرف و به طور مساوات رسیدگی شود. این مسئله در اسلام نیز دارای اهمیت خاصی است. قرآن کریم می‌فرماید: «و لمن انتصر من بعد ظلمه فاوثقک ما علیهم من سبیل. انما السبیل علی الذین یظلمون الناس و یبغون فی الارض بغير الحق. هر کس که ستمی بر او رفته به دادخواهی برخیزد و یاری طلبد نباید مورد مؤاخذه شود. مسئولیت و مؤاخذه متوجه آن گروه است که به مردم ستم روا می‌دارند و در روی زمین به ناحق زور می‌گویند.»

همچنین حضرت علی(ع) در این مورد می‌فرماید: «از میان مردم، بهترین فرد را برای قضاوت انتخاب کن، کسی که مراجعات فراوان او را در تنگنا قرار نداده و حوصله او را به سر نمی‌برد و برخورد طرفین دعوا او را به خشم و انگیز دارد، در اشتباهات پافشاری نمی‌کند، به هنگام شناخت حق، بازگشت به آن به او سخت نمی‌باشد، طمع را از دل بیرون افکنده است. در فهم حقیقت به تحقیق اندکی اکتفا نمی‌کند، در شبهات از همه محتاطتر دریافتن دلیل و حجت از همه مصرتر و خستگی او در برابر مراجعات شاکی کمتر است؛ شکیباترین افراد در کشف امور و قاطع‌ترین آنان در فصل خصومت، کسی که ستایش و تملق فراوان، فرییش نمی‌دهند مدح مداحان او را به سمت آنان متمایل نمی‌سازند. البته چنین افرادی بسیار اندکند.» در واقع اشاره آن حضرت به موارد فوق‌الذکر نشای از این مطلب است که تامین امنیت قضایی و تضمین این حق انسانی دارای سه قسمت است قوانین عادلانه و خوب، تشکیلات و سیستم اداری کارآمده و قضات شایسته و با تجربه و عادل.

۴-۵-۵ مصونیت از تجسس:

عدم افشای اسرار خصوصی مردم یکی از حقوقی است که هم برای افراد و هم برای

حکومت ایجاد تکلیف می‌کند. حکومت باید به خلوت افراد احترام گذارد. ماده ۱۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر در این زمینه می‌گوید: احدی در زندگی خصوصی، امور خانوادگی، اقامتگاه و یا مکاتبات خود نباید مورد مداخله‌های خودسرانه واقع شود. هیچ کس نباید در خصوصیات زندگی افراد و خانوادهايشان و در مرسلات آنان فضولانه مداخله کند یا خانه و محل کار اشخاص را مورد تفتیش قرار دهد. (ولا تجسسوا) هرگز جاسوسی نکنید. همه افراد بشر حق دارند از این گونه تصرفات ناروا در امان باشند. اسلام حقیقتاً تجسس را ممنوع ساخته است. امیرمؤمنان در عهدنامه به مالک اشتر این حق مردم را نیز مور تأکید قرار داده است:

«دورترین و زنده‌ترین افراد در نزد تو باید کسانی باشند که بیشتر در جستجوی عیوب مردم‌اند در همه مردم کاستی‌هایی است که زمامدار شایسته‌ترین فرد در پوشاندن و مخفی کردن آن است. هرگز مبدا که از عیبی که به تو پنهان است پرده‌گیری که مسئولیت تو پاکسازی زشتی‌های نمایان است. خوادند در مورد آنچه از چشم تو پنهان است حکم می‌کند. پس تو پاکسازی زشتی‌های نمایان است. خداوند در مورد آنچه از چشم تو پنهان است حکم می‌کند. پس تو هر چه می‌توانی زشتی‌های افراد را پنهان دار.»

امروزه حق مصونیت از تجسس شکل‌های دیگر نیز به خود گرفته است. بازرسی نامه‌ها، فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی، استراق سمع از جمله اموری هستند که می‌توانند امنیت خصوصی افراد را مورد تهدید قرار داده و اسرار خانوادگی آنان را برای دیگران افشا نماید. در باب ممنوعیت تجسس در زمان امیرالمؤمنین بازرسی نیز وجود داشته و سرویس‌های اطلاعاتی در نظام حکومتی امیرمؤمنان وجود داشته‌اند اما به کارگیری آنان در جهت نظارت به کارکرد کارگزاران صورت گرفته است. البته تجسس در مواردی که احتمال و امکان توطئه در محفل‌های خصوصی و خانه‌های تیمی وجود داشته باشد مطابق قانون در همه نظام‌های حقوق دنیا مجاز شمرده شده است.

۶-۵-۳ امنیت حیثیتی:

انسان خواهان محیطی است که از هر نوع هرج و مرج اخلاقی و اجتماعی به دور بوده، همه کس بتواند از عدالت اجتماعی و امنیت عمومی و حفظ آبرو و حیثیت شخصی برخوردار باشد. اسلام هر نوع عملی را که موجب ضرر، اهانت، شتمات، لعن و طعن، تحقیر، اذیت، آزار، ترسیدن و... دیگران باشد و یا باعث آبروریزی و سبب امنیت شخصی و اجتماعی و لطمه به حیثیات مردم گردد تحریم کرده است. (والذین یؤذون المؤمنین و

المؤمنات بغیر ماکتسبوا فقد احتملوا بهتاناً و اثمًا مبیناً آنان که مردان و زنان با ایمان را به بی تقصیری و گناه (بی جهت) بیازارند، بترسند که دانسته گناه و تهمت بزرگی را مرتکب شده‌اند). لذا حضرت رسول (ص) می‌فرماید: آیا شما را از صفات شخص با ایمان با خیر نسازم او کسی است که دیگران از او به مال و جان‌شان ایمنی دارند، آیا از صفات شخص مسلمان برای شما نگویم؟ او کسی است که مسلمانان‌ها از زبان و دستش آزار نمی‌بینند برای شخص مؤمن حرام است که نسبت به مؤمن حرام است که نسبت به مؤمن دیگری ستم کند، یا او را خرد کند، یا از او غیبت نماید و یا او را از خود دور کرده و براند.

اسلام برای برقراری عدالت اجتماعی و جلوگیری از هرگونه ستم و سلب امنیت عمومی دستور می‌دهد چنانچه کسی علیه امنیت مردم با اسلحه ولو آنکه اسلحه‌ها، چاقو، سنگ و چوب باشد قیام کند و در جامعه ایجاد نا امنی نماید، بایستی به حسب شدت و ضعف گناهی که مرتکب شده کیفری متناسب را تحمل نماید.

و این همان مطلبی است که در ماده ۱۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده که می‌گوید احدی در زندان خصوصی، ... نباید مورد مداخله‌های خود سرانه واقع شود و شرافت و اسم و رسمش نباید مورد حمله قرار گیرد.

فصل ششم: حق دادخواهی:

۱-۶-۳ حق مراجعه به دادگاه:

اگر در جامعه‌ای حق انسانی از بین برود و یا فردی مورد ستم واقع شود و یا خود را در معرض تعدی و تفریط چه از ناحیه مردم و چه از ناحیه دولت ببیند حق خواهد داشت جهت احقاق حقوق خود به دادگاه مراجعه نماید. ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر با عنوان این مسئله که هر کس با مساوات کامل حق دارد که دعوایش بوسیله دادگاه مستقل و بی‌طرفی منصفانه و علناً رسیدگی شود ب استفاده از این حق تأکید کرده است.

برابر قواعد اسلام همه افراد بشر حق دارند برای احقاق حق خود یا دفاع و رفع تجاوز دیگران به دادگاه صالح مراجعه و دادخواهی نمایند و یاری طلبند و به قانون عدل دادرسی بشوند و لمن انتصر من بعد ظلمه فاولئك ما علیهم من سبیل. انما السبیل علی الذین یظلمون الناس و یبغون فی الارض بغیر الحق.^{۱۸}

هرکسی که ستمی بر او رفته به دادخواهی برخیزد و باری طلبد نباید مورد مؤاخذه شود.

مسئولیت مؤاخذه متوجه آن گروه است که به مردم ستم روا می‌دارند و در روی زمین به ناحق زور می‌گویند. لذا با توجه به قواعد بین‌المللی حقوق بشر و قواعد اسلام می‌توان دریافت که تمامی افراد بشر حق دارند در رابطه با احقاق حقوق خود در برابر ظلم‌ها ناملایماتی‌ها که از طرف دیگران و حکومت به آنها وارد می‌شود به دادگاه عادلانه مراجعه نماید.

۲-۶-۳ حق رسیدگی به دعوا به صورت عادلانه:

ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر بر حق بشر بر حق رسیدگی به دعوا به صورت عادلانه کامل تاکید کرده است. برابر مفاد این ماده هر کس با مساوات کامل حق دارد که دعوایش بوسیله دادگاه مستقل و بی‌طرفی، منصفانه و علناً رسیدگی بشود و چنین دادگاهی درباره حقوق و الزامات او یا هر اتهامی جزایی که به او توجه پیدا کرده باشد اتخاذ تصمیم نماید. در هر حال مسئله مساوات در برابر دادگاه و داوری، بخشی از مساوات در حقوق همگانی است و چون به مثابه جزئی از کل است و همیشه در ضمن حقوق مساوی همگانی وجود دارد ولی با این حال حضرت علی(ع) آن را مورد توجه خاص قرار داده و قاضی را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید: «حق را درباره هر کس که لازم است چه نزدیک و چه دور خویش و بیگانه اجرا کن» و آنگاه همه قضات را مورد خطاب قرار داده است و می‌فرماید: «بر شما باد عدل و داد، در باره دوست و دشمن» و: «به اهل قبل ستم مکن و اهل ذمه را ظلم روا مدار» اینها دستورات آشکاری است که در لزوم مساوات بین همه مردم در برابر دادگاه صادر شده است، برای آنکه عدم مساوات اگر عملی شود بی‌شک شامل دور و نزدیک خویش و بیگانه می‌گردد از همه اینها گذشته اگر قاضی مسلمانی در یک جامعه و دولت اسلامی باشد که مطابق موازین قانون اسلام رفتار می‌کند باز هیچ‌گونه حقی ندارد که بر مسلمانی ستم روا دارد. کوتاه سخن آنکه همه مردم در برابر دادگاه و احکام آن یکسان و مساوی هستند و همه مردم فقط در چهار چوبی به نام انسانیت مورد توجه قرار می‌گیرند.

۳-۶-۳ اصل برائت انسان:

در خصوص این موضوع ابتدا بند یک ماده یازدهم اعلامیه جهانی حقوق بشر را ذکر می‌کنیم: هرکسی به بزه کاری متهم باشد بی‌گناه محسوب خواهد شد تا وقتی که در جریان یک دعوای عمومی که در آن کلیه تضمین‌های لازم برای دفاع از او تأمین شده باشد تقصیر او قانوناً اثبات گردد. از این ماده چنین بر می‌آید همه انسان‌ها بی‌گناه محسوب

می‌شوند تا وقتی که از طریق قانونی جرم آنها اثبات شود. این بند از ماده ۱۱ اعلامیه کاملاً منطبق با قواعد اسلام علی‌الخصوص قاعده براءت می‌باشد. «یعنی اینکه در مواردی که در حکمی شک داریم معتقد شویم که در مقام عمل موظف به آن نیستیم و برای اینکه در مقام عمل موظف به آن نیستیم و برای اینکه از تردید و دودلی در آییم می‌گوییم اصل بر براءت است به طور مثال میدانیم که سرقت جرم است و می‌دانیم که سرقتی هم انجام گرفته است و شخصی را هم به اتهام جرم به دادگاه معرفی کرده‌اند ولی نمی‌دانیم که او مرتکب جرم شده یا خیر لذا در اینجا اصل بر براءت شخص متهم است مگر اینکه با استناد به دلایل محکم مجرم شناخته شود.»^{۱۹}

لذا با دقت نظر در هر دو نظام حقوقی اسلام و غرب مشاهده می‌نمائیم که این مسئله کاملاً مورد اتفاق هر دو طرف قرار داد. علاوه بر اینکه طریقه اثبات جرم این است که متهم در یک محاکمه عادلانه به جرمش رسیدگی و رسیدگی به اتهام وی در یک دادگاه صالحه و منصفانه صورت گیرد.

همچنین نکته دیگری در این ماده وجود دارد و آن اینکه باید کلیه امکانات و تضمینات لازم را برای دفاع متهم از خودش در دادگاه تأمین نمود و این نکته در مبانی فقهی اسلام نیز مطرح شده است در مسائل فقهی بر آزادی کامل متهم در دفاع از خویش بدون هیچ گونه فشار و حق داشتن وکیل تأکید فراوان شده استو حتی رفتار کاملاً عادلانه با متهم در دادگاه نیز مورد نظر قرار گرفت است. بنابراین هر دو نظام بر این مسئله اتفاق نظر کامل دارند.

۴-۶-۳ قبیح بودن مجازات بدون دلیل:

موضوع این قسمت به بند ۲ ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر بر می‌گردد. هیچ کس برای انجام یا عدم انجام عملی که در موقع ارتکاب آن عمل به موجب حقوق ملی یا بین‌المللی مجرم شناخته نمی‌شده است محکوم نخواهد شد به همین طریق هیچ مجازاتی شدیدتر از آنچه که در موقع ارتکاب جرم بدان تعلق می‌گرفت درباره احدی اعمال نخواهد شد در این ماده دو مسئله مورد نظر تدوین کنندگان اعلامیه قرار داشته اولین مسئله این است که هیچ کس را نمی‌توان برای انجام عملی که در آن موقع جرم محسوب نمی‌شده مجازات نمود و دومین مورد اینکه مجازات مجرم نباید بعد از محاکمه شدیدتر

۱۹- محمدی البوالحسن، مبانی استنباط حقوق اسلامی، ص ۲۸۷، انتشارات دانشگاه تهران، سال ۱۳۷۸.

گردد. «این دو قاعده مهم در قوانین اسلامی به نحو کاملتری ذکر شده است. مسئله اولی با قاعده قبیح عقاب بلا بیان کاملاً مرتبط می‌باشد در این قاعده مادامی که عملی توسط شرع نهی گردیده و آن نهی به مکلف ابلاغ نشده چنانچه شخصی مرتکب گردد مجازات او عقلاً قبیح و زشت می‌باشد.»^{۲۰} مفاد این قاعده را می‌توان در تفسیر این آیه از قرآن جستجو کرد (و ما کنا معذبین حتی نبعث رسول، و ما تا رسول نفرستیم عذاب نخواهیم کرد).^{۲۱} این آیه بیانگر آن است که خداوند هیچکس را بر گناهانش عقاب نخواهد کرد مگر آن که با حجت‌ها و دلایل ارسال رسل آگاه ساخته باشد چرا که این کار عقلاً زشت و قبیح است. در هر حال در متون فقها به این مسئله توجه کامل شده است و همان طور که ملاحظه شد علاوه بر مستندات قرآنی از نظر عقلی نیز چنین چیزی تقبیح شده است. اما در خصوص شق دوم ماده می‌توان به بحث عطف باسبق نشدن قوانین در متون اسلامی اشاره کرد بر اساس این قاعده نمی‌توان قوانین وضع شده را به قبل از تصویب آن تعمیم داد یعنی اینکه اگر شخصی در زمان انجام جرم محکوم به مجازات شود نمی‌توان بعد از تصویب مجازات بیشتری برای آن جرم در آینده، میزان جرم تصویب شده بیشتر را در مورد آن شخص اجرا نمود. لذا با تطبیق قواعد اسلامی فوق‌الذکر با ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر در می‌یابیم که این ماده مورد توافق و قبول نظام حقوق اسلام و نظام حقوقی اعلامیه جهانی حقوق بشر می‌باشد.

۲۰- محقق داماد سیدمصطفی، قواعد فقه جزایی، ص ۱۵، انتشارات نشر علوم اسلامی، سال انتشار ۱۳۸۰، چاپ دوم.

۲۱- سوره اسراء آیه ۱۵.

منابع و مأخذ:

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه - ترجمه حسن محمد دشتی.
۳. آرلت هیمن - دوا - ترجمه مولایی - یوسف - آزادی های عمومی و حقوق بشر - انتشارات دانشگاه تهران - سال انتشار ۱۳۸۲.
۴. جامع السعادات - جلد ۲ - ص ۳۱۴.
۵. جعفری - محمد تقی - حقوق بشر از دیدگاه اسلام و غرب - انتشارات دفتر خدمات حقوق بین‌المللی - سال انتشار ۱۳۷۰.
۶. جوادی آملی - فلسفه حقوق بشر - انتشارات نشر اسرار - سال انتشار ۱۳۷۷.
۷. جولد دلبروک (Delbruk) - ترجمه شریفی طراز کوهی - حسین - حقوق بشر در پرتو تحولات بین‌المللی - انتشارات دادگستری - سال انتشار ۱۳۷۷.
۸. حرعاملی - حسن - وسایل الشیعه - جلد ۱۱ - انتشارات - سال انتشار ۱۳۷۰.
۹. دانیل واررند - ترجمه حبیبی - امین - سلاله - حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه - انتشارات دانشگاه تهران - سال انتشار ۱۳۸۲.
۱۰. زیدان - جرجی - تاریخ تمدن اسلام - ج ۴ ص ۲۰ به نقل از مقاله اسلام و حقوق بشر زین‌العابدین کرمانی.
۱۱. سیره ابن حشام - جلد ۲ - ص ۶۰۲.
۱۲. سید فاطمی - سید محمد - حقوق بشر در جهان معاصر - انتشارات دانشگاه شهید بهشتی - سال انتشار ۱۳۸۲.
۱۳. شریفیان - جمشید - راهبرد جمهوری اسلامی در زمینه حقوق بشر در سازمان ملل - انتشارات وزارت امور خارجه - سال انتشار ۱۳۸۰ - نوبت اول.
۱۴. ضیایی بیگدلی - محمد رضا - حقوق بین‌المللی عمومی - انتشارات گنج دانش - سال انتشار ۱۳۷۷.
۱۵. عبادی - شیرین - حقوق بشر در ایران - انتشارات روشنگران مطالعات زنان - سال انتشار ۱۳۸۳ - نوبت اول.
۱۶. غفوری - علی - اسلام و اعلامیه جهانی حقوق بشر - برگرفته از کتاب حقوق بشر از منظر اندیشمندان - انتشارات سهامی انتشار - چاپ اول.
۱۷. میشری - اسدالله - حقوق بشر - مجموعه مقالات حقوق بشر از دیدگاه اندیشمندان - ناشر - شرکت سهامی - انتشار ۱۳۸۰.
۱۸. محقق داماد - سید مصطفی - قواعد فقه جزایی - انتشارات نشر علوم اسلامی سال انتشار ۱۳۸۰ - چاپ دوم.
۱۹. محمدی - ابوالحسن - مبانی استنباط حقوق اسلامی - انتشارات دانشگاه تهران - سال انتشار ۱۳۷۸.

۲۰. محمدی ری شهری - میزان الحکمه - باب ۷۷۹ - انتشارات - سال انتشار.
۲۱. مرکز مطالعات حقوق بشر - حقوق بشر و چشم اندازها - انتشارات دانشگاه تهران - سال انتشار ۱۳۸۲.
۲۲. مستشارالدوله - میرزا یوسفخان - رساله موسوم به یک کلمه - ص ۵۹۳ - کتاب حقوق بشر از منش اندیشمندان - انتشارات سهامی انتشار - چاپ اول - سال انتشار ۱۳۸۰.
۲۳. مستقیم - بهرام - تقویت همکاری بین المللی در زمینه حقوق بشر - ص ۱۵۳ - انتشارات دانشگاه تهران - سال انتشار ۱۳۸۲.
۲۴. مجلسی - محمد باقر - بحار الانوار - جلد ۴ - انتشارات اسلامیه - سال انتشار ۱۳۶۲.
۲۵. مقتدر - هوشنگ - حقوق بین المللی عمومی - انتشارات - وزارت امور خارجه - سال انتشار ۱۳۸۳ - نوبت نهم.
۲۶. مطهری - مرتضی - نظام حقوق زن در اسلام - انتشارات آثار شهید مطهری - سال انتشار ۱۳۷۵.
۲۷. موسوی فر - رضیه - نهادهای حقوق بشر - جمهوری اسلامی و سازمان ملل - انتشارات دانشگاه تهران - ۱۳۸۲.
۲۸. موسی زاده - رضا - سازمان های بین المللی - انتشارات میزان - سال انتشار ۱۳۸۲.
۲۹. مهرپور - حسین - نظام بین المللی حقوق بشر - انتشارات اطلاعات - سال انتشار ۱۳۷۷.
۳۰. مهرپور - حسین - حقوق بشر در اسناد بین المللی - انتشارات اطلاعات - سال انتشار ۱۳۷۷.
۳۱. ناصر زاده - هوشنگ - اعلامیه حقوق بشر - انتشارات جهاد دانشگاهی - سال انتشار ۱۳۷۲.
۳۲. اسد حامدی - خلیل - حقوق بشر از دیدگاه اسلام - مجموعه مقالات. آدرس اینترنتی:
۳۳. جوان آراسته - حسین - حقوق مردم در نگاه امیرالمومنین - مجموعه مقالات. آدرس اینترنتی www.kayhanews.ir
۳۴. حسن الصفار - برخورد اسلاميون با حقوق بشر - ترجمه عباسی - مجید - مجموعه مقالات آدرس اینترنتی: www.saffar.org
۳۵. حکیم آذر - فرزانه - تناسب حق و تکلیف در مرد و زن - مجموعه مقالات. آدرس اینترنتی: www.womenrc.com
۳۶. خسرو شاهی - سید هادی - مقایسه بین اصول امام علی و اصول اعلامیه حقوق بشر. آدرس اینترنتی: www.khosroshahi.net
۳۷. رحیم پور ازغدی - حسن - اسلام و حقوق بشر - مجموعه مقالات. آدرس اینترنتی: www.aviny.com
۳۸. سید فاطمی - سید محمد - فراز و فرودهای حقوق بشر - مجموعه مقالات - روزنامه ایران ۸۳/۹/۱۶
۳۹. ظریف - محمد جواد - مصاحبه روزنامه ایران ۱۳۷۲/۴/۳.
۴۰. کرمانی - زین العابدین - اسلام و حقوق بشر - مجموع مقالات از کتاب حقوق بشر از منظر

اندیشمندان.

۴۱. لنگه‌اون - محمد - اسلام و نظریات غربی در باب حقوق بشر - آدرس اینترنتی: www.kayldannews.com

www.kayldannews.com

۴۲. مطهری - مرتضی - حقوق بشر و آزادی - مجموعه مقالات. آدرس اینترنتی: www.irib.com

www.irib.com

۴۳. ممتاز - جمشید - مصاحبه با روزنامه ایران ۷۷/۸/۲۴.

